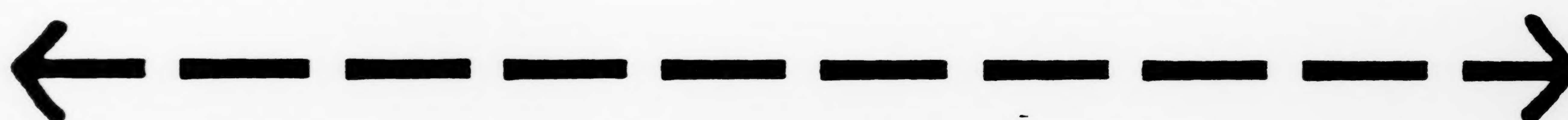


START

REEL 89


UCLA



National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

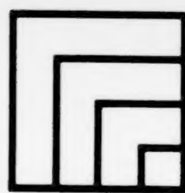
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

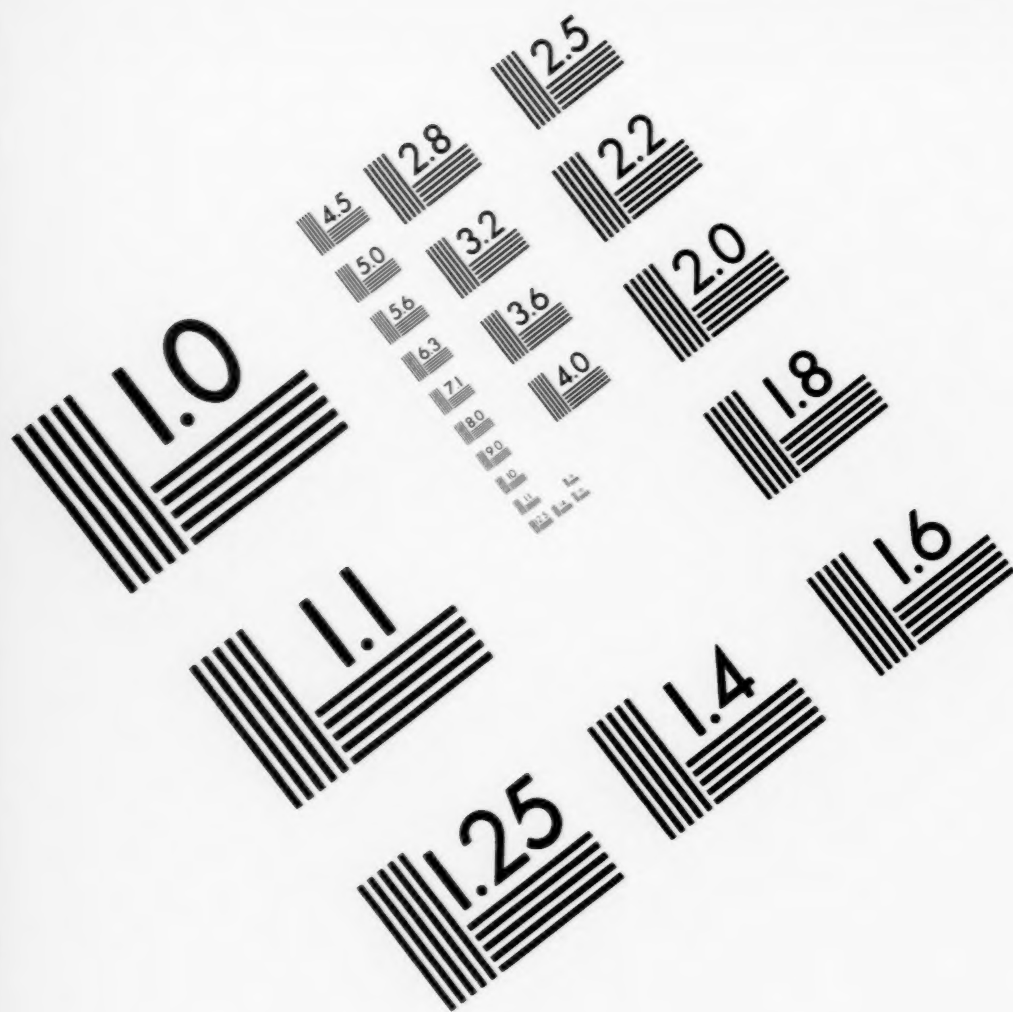
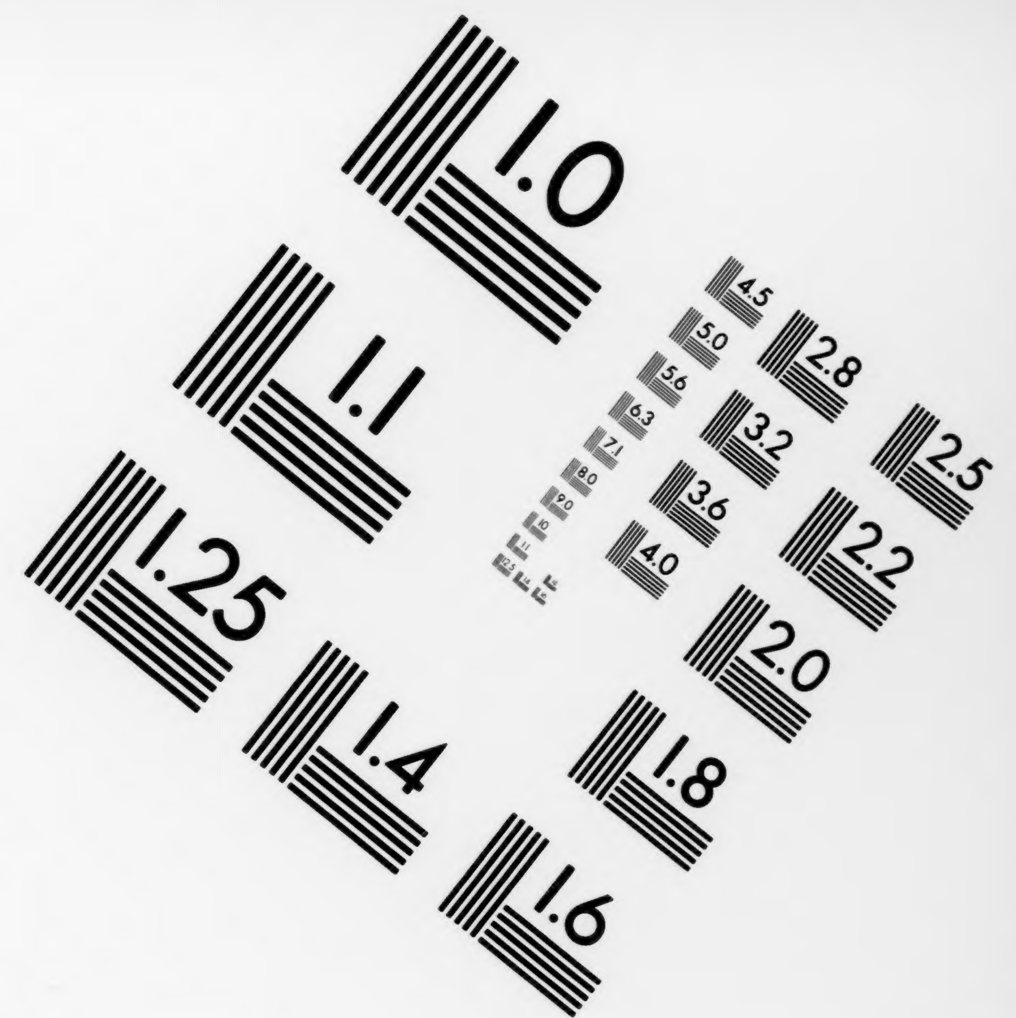
Red and purple within the
manuscripts may appear paler.



AIIM

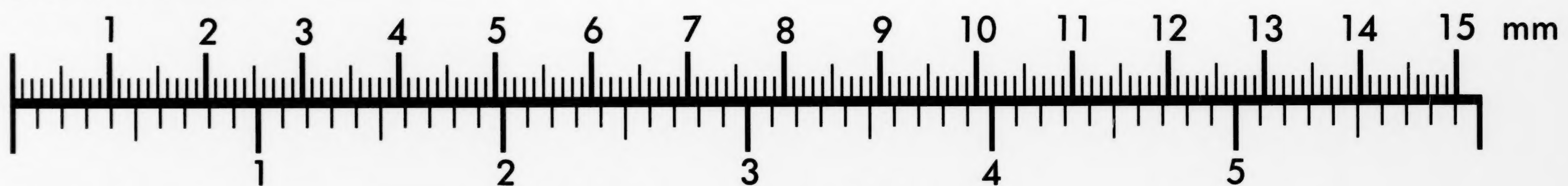
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

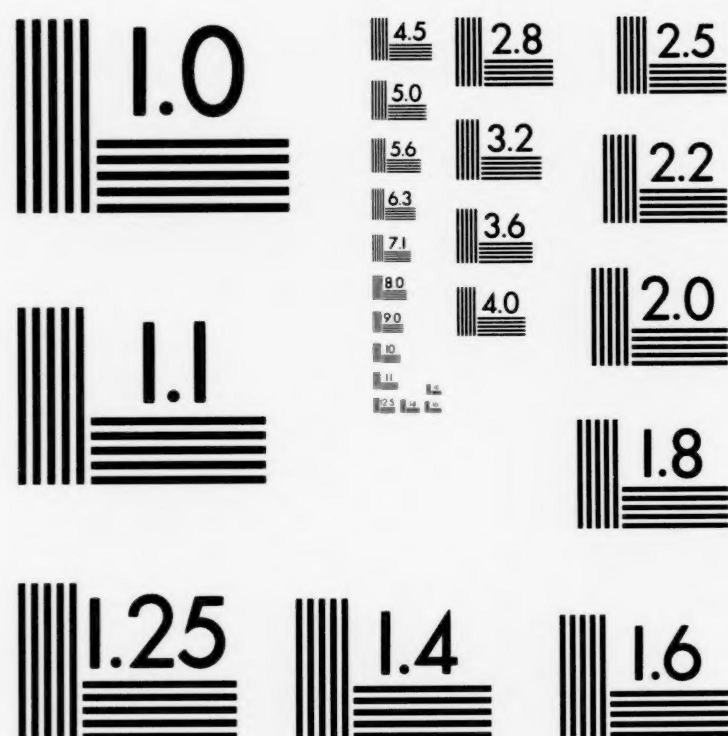



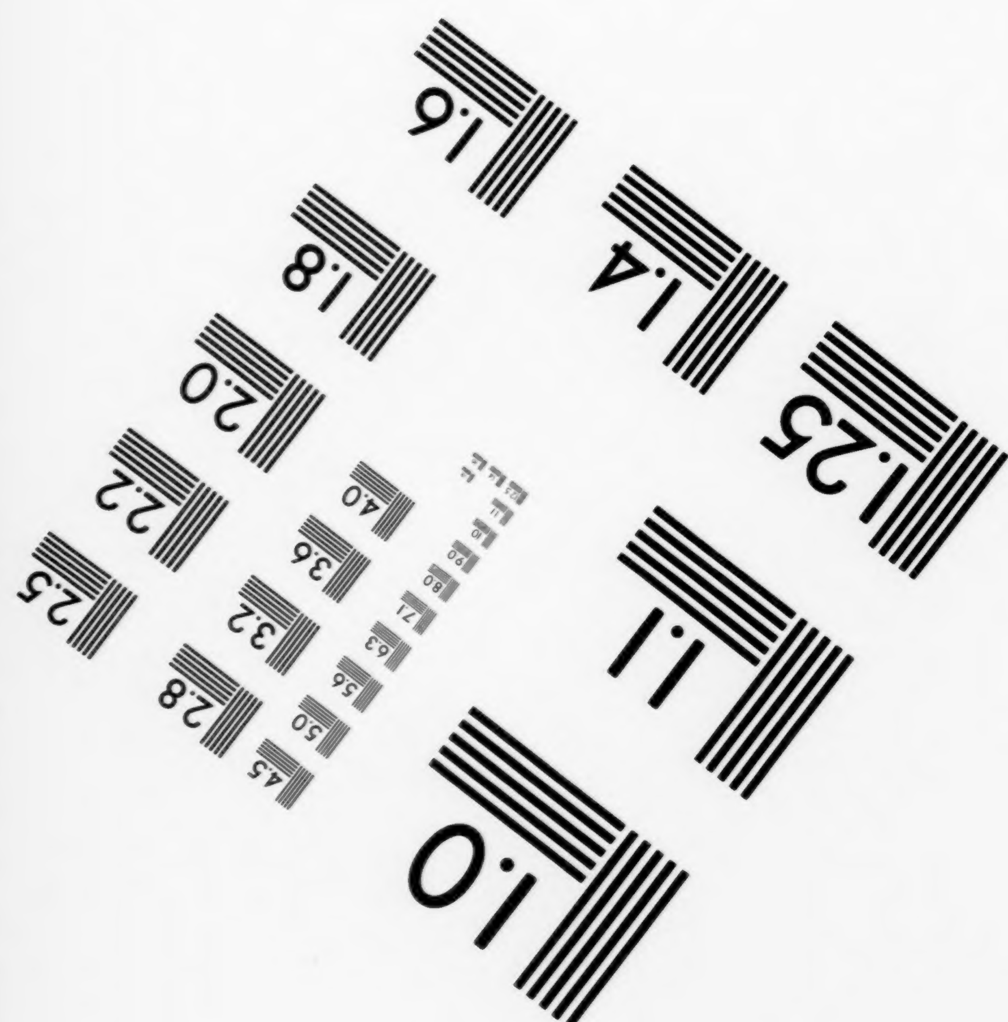
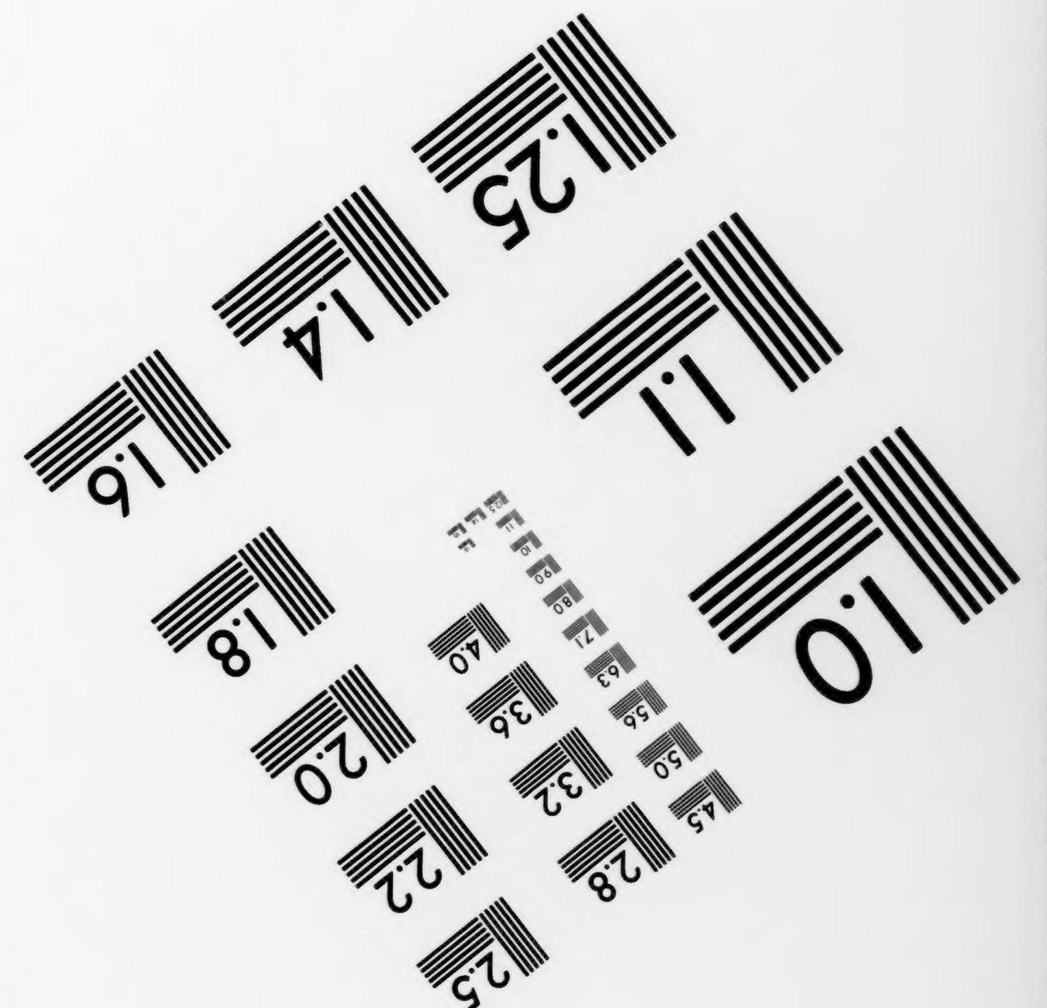
MS303-1980

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

*Ms.
coll.   Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60   1100-ca. 1900.
RARE   150 v.   ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.

Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M   ejf 891113   CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.   Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60   1100-ca. 1900.   (Card 2)
RARE   March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M   ejf 891113   CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 89

(Richter-Bernburg No. 140)

Author: Moḥammad Ḥosain
b. Moḥammad Hādī ʿAqīlī ʿAlavī

Title: Makhzano l-advīä
va-taẕkerä-ye ūlī n-nohā

433 fols., 306 x 192 mm

Text on spine
filmed at end of manuscript

(Gharasani)
Majma-ol-Hadaiqeh.
by
Mir Muhammad Hossein
Thani-e-(Hendi) Yazdi



Bt. [illegible], Tehran
3-10-[illegible]

۸۰

هو

[illegible]

هو

[illegible]

[illegible]

3

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٥

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی عرفنا بنفسه وهدینا بحمده وجعلنا من امة حبیبه وشیعة ولیه واولاده الاحدی عشر الذین
هم اوصیاؤه من بعده صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین الطیبین الطاهرین اما بعد این مقاله دویم از
کتاب موسوم بمخزن الادویه وتذکرة اولی النهی در بیان ادویهٔ مرکبه مسمی بقرابادین ونسخ انها بطریق
اختصار جهة تذکرهٔ ودستور العمل عاملان طالب ملتقط ومنتخب از قرابادین کبیر موسوم بمجمع الجوامع وذخیرة
التراکیب از تالیف مؤلف بترتیب حروف تهجی با مراعات حرف دویم وسیم نیز برای سهولت اخذ مشتمل بر مقدمه
وبیست وهشت باب وخاتمه در هر بابی چند فصل مقدمه در بیان اموری چند ضروری یا موقوف علیه ترکیب
ادویه ومعرفت امزجه وکیفیت استخراج درجات ومقادیر شربات انها وغیره مشتمل بر پنج فصل فصل اول در بیان
احتیاج ترکیب ادویه فصل دویم در بیان کیفیت ترکیب ادویه فصل سیم در بیان طریق استخراج امزجه مرکبات
ومعرفت درجات انها فصل چهارم در بیان طرق استخراج مقادیر شربات مرکبات فصل پنجم در بیان زمان
ادراک مدت اعمار بعضی ادویه مرکبه وباقی امور ضروریه مشترکه میان ادویه مفرده ومرکبه در مقدمه معرفة
امزجه ادویه واغذیه بیان سبب اختلاف اقوال اطبا در ماهیت وخواص ادویه بیان طریقه اخذ ادویه ودستور
حفظ انها بیان اعمار بعضی ادویه مفرده از زمان بقا قوة انها وبیان اداب طعام خوردن وآب نوشیدن و
اطعمه که جمع آنها با هم مناسب نیست بیان احراق ادویه وتحمیص تشویه تدبیر غسل واحکام آنها بیان
معرفت بعضی افعال ادویه مفرده وخواص آنها بیان بعضی اصطلاحات طبیه بیان بعضی اوزان
طبیه هندیه وفارسیه هریک در فصلی علیحده فصل اول در بیان احتیاج بترکیب ادویه بدانکه چون یافت
نمیشود دوای مفردیکه بتنهائی مقابلت ومقاومت تواند نمود در دفع ورفع هریک از امراض خصوص

امراض

امراض مرکبه ومتضاده یعنی در کیفیت وخاصیت خود متخالف نتواند بود ودر ازالهٔ انها نیز علت وسبب ترکیب
چند امر میتواند بود یکی حفظ قوت آن اگر دوا ضعیف القوة ونحیف الجرم باشد دویم دفع اذیت ونکایت آن
اگر قوی ویا با قوت ردیه ویا سمیت باشد سیم بدرقه شدن ونفوذ فرمودن آن اگر غلیظ وبطی النفوذ باشد چهارم
کسر ودفع حدت قوت وراجح نمودن شناعت آن اگر حاد وکریه الرائحه وبشع باشد وامثال اینها پنجم دفع مضادت
ومنافات آنست به بعضی از قوی وارواح واعضا ویا به بعضی از امراض ششم آنکه مرض مرکب باشد از چند مرض
وغیر اینها از علل واسباب که در این صور ناچار است از ترکیب وهر چند امور مذکوره واعراض واغراض زیاده گردد
اجزای ترکیب نیز زیاده میشود وبا وجود ان هر چند اجزای ترکیب وکثرت ان کمتر باشد بهتر وسبکتر بر طبیعت وتا
ان تو بتر خواهد بود مگر نزد ضرورت شدیده ونیز باید دانست که تا بالحمیه وتقلیل طعام وشراب وکثرت حرکات
واشتغال بمشاغل دفع علت ومرض گردد بدوا نباید پرداخت وتا بصداع دوائی توان معالجه نمود بدوای غذائی
نباید پرداخت وتا بدوای اصلاح حال مزاج ودفع مرض توان نمود متوجه دوا نباید شد تا از دوای ضعیف القوة
سهل المؤنة دفع احتیاج شود بدوای قوی ودشوار نباید رجوع نمود همچنین تا بعرق ومدر دفع احتیاج وتنقیه
شود ملین نباید داد تا بملین نضاء حاجت ودفع غائله وتنقیه شود بمسهل نباید پرداخت خصوص بادویه مسهله
قویه بی منضج ونضج که اعتدال قوام مواد وقابلیت دفع است مسهل نباید داد مگر نزد ضرورت وعدم فرصت زیرا که
طبیعت وجواهر دوا البته مضادت ومخالفت ومنافات دارند با طبیعت وجواهر بدن ارواح وقوی در صورت احتیاج
ادویه مرکبه مجربه متداوله حکما واطبا ما تقدم وما تاخر واخص بتجربه طبیب خود آمده وکرات ومرات استعمال نموده در
اشخاص وامزجه وازمان واسنان متنوعه متکی واحتراز از مجهوله غیر مجربه است بدانکه مراد از مرض مفرد اینجا آنست
که طبیب در معالجه ان محتاج یک امر بیش نباشد مانند تبرید ویا تسخین ویا ترطیب ویا تجفیف ویا تحلیل ویا
اسهال صفرا ویا بلغم ویا سودا صرف وامثال اینها واگر بچند امر باشد مرکب است نه آنکه اگر مرکب از چند جنس مرض
از سوء مزاج وتفرق اتصال ومرض ترکیب باشد مفردات ولا مرکب زیرا که میتواند بود که مرض از جنس واحد باشد
ودر ان محتاج بچند نوع از معالجه باشد مانند قروح لحمیه که از جمله تفرق اتصال ودر ازالهٔ ان بدوای مجفف منبت لحم وجالی
قیح ووسخ وناشف رطوبات زایده اند واگر در ان لحم عفن فاسد باشد بدوای اکال وهمچنین علل اول یعنی از
احتیاج بترکیب دوا آنست که در ان کیفیتی ووصفی قوی وغالب وزاید باشد پس آن شش قسم است اول از
آنها آنکه قوة وکیفیت ان غالب بر قوة وکیفیت مرض باشد ویا ضعیف ویا ناقص از ان مثلا حاجت بدوائی شود که کیفیت
حرارة ان سه جزو باشد ویافت شود دوای موافق مطلوب که حرارة ان چهار جزو باشد پس ناچار آنرا ترکیب باید نمود
با دوائیکه در او دو جزو از حرارة باشد که بعد تکافؤ وفعل وانفعال در سه جزو از حرارت بماند مانند ترکیب دوا متراج

آب بسیار گرم با آب بسیار گرم و یا دوا اینکه در یکجزو از برودت باشد مانند امتزاج آب بسیار گرم با آب سرد و همچنین در
برودت و ترکیب بارد با بارد یا حار و رطب با رطب و یا یابس با یابس و یا بارطب دویم از آنها آنکه در ان دوا صفتی و حالتی
غالب باشد که مخالف و منافی باشد غرض مطلوب را بدین نحو که مثلا اگر بسیار شدید القوة باشد مانند افیون و فرفیون
و کافور و امثال اینها و یا سریع النفوذ باشد و غرض بکمتر ازان حاصل گردد مانند زنجار و کبریت و زرنیخ و نوره و امثال
اینها که بسبب کمال قوة و حدت محتاج اند بخلط و ترکیب با ادویه مصلحه مغریه لزجه کاسره قوة و حدة آنها مانند زعفران
و جند بیدستر با افیون و زعفران یا کافور و کتیرا و صمغ با فرفیون و ادهان و موم و سفیده تخم مرغ با زنجار و کبریت
و نوره و ازین قبیل است امتزاج کثیرا با بسد محرق و امثال ان و سفرجلی و مصطکی و طباشیر و عود هندی در امراض معده
و کبد و لنواحی ان هر دو با سقمونیا و غاریقون تا آنکه هر دو را نگاه دارند در معده و کبد و عروق نواح ان تا فعل خود را کما
ینبغی نمایند و ان جذب صفرا است و اذابه بلغم جهة آنکه از خاصیت سقمونیا و غاریقون است سرعت نزول با معا و بسوی خارج
و نیز این ادویه حافظ قوی و ارواح و اعضا رئیسه شریفه و عامة المنافع اند که قلب و کبد و دماغ و معده باشند از ضرر و
غایله ان هر دو یعنی سقمونیا و غاریقون زیرا که ادویه مسهله قویه خالی از ضرر و غایله نیستند چنانچه در صدر کتاب ذکر
یافت و اینز ازین قبیل است امتزاج و ترکیب ادویه مغریه مانعه حدت و سرعت مرور و نفوذ مانند کتیرا و صمغ عربی به
افیون با ادویه قویه حاره سریعة النفوذ و المرور مانند زراوند و بورق و نوشادر و شوره و مانند اینها تا آنکه زمانی ممتد
در مثانه نمانند و فعل و اثر خود را بخشند و ضرر و غایله بآن نرسانند ایضا و از انجمله است اختلاط ادویه مسهله شدیده قویه
با مصلحات و چرب نمودن بروغن بادام و کاو مانند ترید و هلیلجات و مغز فلوس خیار شنبر و تدبیر و تشویه بعضی آنها
مانند حب السلاطین و بادرون و سقمونیا و انزروت و سایر ادویه مسهله قویه و نیز از انجمله است امتزاج سرکه با شکر
و یا عسل در سکنجبین برای کسر سورت و سرعت نفوذ و ثوران و هیجان آن صفرا و سودا جهة آنکه ترشی حاد محض مهیج
صفرا و سودا است و نیز شکر و عسل بسبب لزوجتی که دارند مانع شدة نفوذ کاسر حدة سرکه اند و طبیعت مسالك و مجاری
و قوة کبدی بسبب کمال رغبت و میل بشیرینی آنرا بزودی جذب مینماید و افعال مطلوب ازان از شکستن حدت صفرا و
نفوذ در جمیع مسالک و مجاری و تفتیح سدد و غیرها کما ینبغی صادر میگردد و داخل نمودن چند شاخه نعناع در سکنجبین
برای دفع اذیت سرکه است باعصاب و نیز اختلاط دهن ورد با سرکه جهة منافع و فواید مذکوره است و ایضا امتزاج
شرعی(?) با زنجبیل و هلیلجات و املج از ساختن مربای اینها و غیره با شکر و یا عسل از ینجمله است و نیز ازین قبیل است
ترکیب ادویه بطیئة النفوذ با ادویه سریعة النفوذ مانند تخم رازیانه و کرفس و انیسون و کشوث و دهن بلسان
و امثال اینها که بسبب کمال قوة نافذه فراد در کبد و عضو مخصوص مینمایند که افعال مطلوبه از آنها کما ینبغی صادر
گردد از تفتیح سدد و تحلیل مواد و غیرها پس ناچار است از ترکیب آنها با دوا اینکه جاذب آنها باشد بسوی خلاف جهة

کبد تا آنکه در کبد قرار یابند و بطرف نفوذ ننمایند مانند تخم ترب که جاذب بسوی قعر معده است و امثال اینها
از ادویه حاره حاده و سریعة النفوذ مانند دهن بلسان که محتاج بسوی ترکیب با ادویه ملاینه بطیئة النفوذ مانند شمع اند
سیم از اینها آنکه ان دوا بطیء النفوذ و یا ضعیف القوة و اثر باشد که پیش از رسیدن بعضو مطلوب قوة و فعل ان باطل و زایل
و یا ناقص و ضعیف گردد و یا آنکه ان دوا بسبب ضعف القوة خود و یا بسبب بعد مسافت عضو معلول و یا بسبب عدم اختصاص
آن بآن عضو در بین راه متفرق و منتشر گردد و تمامی قوة ان بعضو مخصوص نرسد و یا آنکه اختصاص ان بعضو داشته باشد
ولکن به تنهائی نتواند رسید پس درین صور محتاج است بترکیب با دوای سریع النفوذ مختص بان عضو تا آنکه
باعث تقویت و مانع انتشار و کسر برودی قوة و اثر آن بعضو مخصوص برساند مانند ادخال زعفران و اقراص کافور
و ادویه قلبیه و همچنین کافور در آنها تا آنکه بسبب اختصاص زعفران و کافور بقلب دارند برودی اثر برودت
کافور و سایر ادویه را بقلب رسانند بدون کسر و انکسار بسیار و نیز خاصیت زعفران است که بعد رسانیدن اثر
دوا بقلب هم بقوت حرارت خود و هم بالخاصیة فعل و انفعال دوا با طبیعت خاصیت اثر ان زایل و باطل میگردد
و باقی میماند اثر و قوة دوا و ازین است که مقدار زعفران را در اقراص کافوری کمتر از وزن کافور و دیگر ادویه
قلبیه کمتر از اوزان ادویه دیگر مینمایند تا غالب بر آنها نباشد و معین مدرق آنها باشد نیز از این جمله است ادخال
سرکه در ادویه مختصه به طحال ایضا ازین جهة داخل کرده میشود زعفران و مامیران(?) با سقمونیا و غاریقون تا آنکه
ان هر دو قوت این هر دو را بدماغ و عروق ان برسانند و این هر دو کما ینبغی فعل خود نمایند ایضا برای ان است
داخل کردن ادویه مقویه عطریه قابضه و مفتحه فضول مثلا در ادویه مختصه با ورام کبد و دماغ و معده و گرده و مثانه
و انثیین مانند مصطکی و عود هندی و ورد احمر و کمون و با مسهلات معده با دمشک(?) و مصطکی و سفرجل با
مسهلات دماغ سنبل الطیب و با مسهلات انثیین کمون و همچنین ازین قبیل است ادخال ذراریح جهة اختصاص
ان بگرده و مثانه با ادویه مدره نافعه امراض گرده و مثانه تا آنکه قوة آنها را بزودی بلا نقصان و ضعف بان هر دو
عضو برسانند و نیز ازین قبیل است ادخال سرکه و دهن ورد در اضمده و اطلیه و بابونه نیز در اضمده و ادویه مشروبه
جهة آنکه در بابونه دو قوت است یکی محلله دویم قابضه که بقوت محلله اثر در نفس عضو مینماید و بقوة قابضه منع
سیلان مجاری و مسام و منع انصباب مواد بدان عضو میکند و همچنانکه عصاره سه قوت است یکی مفتحه و دوم نافذه
و سیم قابضه و دهن ورد نیز سه قوة است یکی مفتحه و دویم محلله و سیم ملینه مرخیه است بلکه اندک قوة قبضی نیز دارد
ایضا از این جمله است امتزاج زنجبیل با ترید بصرافت خود تقطیع و ترقیق و دفع مواد لمجیه غلیظه کما ینبغی بدون
اعانت با زنجبیل نتوان نمود و مصطکی برای تقویة معده و کبد است و همچنین است ترکیب بعضی ادویه مسهله با بعض
دیگر برای زیادتی تقویت و اعانت بر دفع و قلع مواد و ترکیب و امتزاج شراب ریحانی صافی رقیق با ماء اللحم برای

صاحب غشی خوانی و صاحب دق وکانور بامآء الشعیر برای مدقوق جهة آنکه مآء اللحم بسبب لزوجتی که دارد بمجاری
ومسالك می چسبد و بزودی بعضو مقصود والحاق بدن نمیرسد وشراب بسبب نفوذ خود دوا را میرساند و خود نیز غذائیت
دارد وکافور نیز بزودی اثر مآء الشعیر را بقلب میرساند جهة اختصاصی که بقلب دارد ونیز تبریدی قوی مینماید و از این
جمله است ترکیب مرخیات محلله با رادع تا رادع نزد تزاید اورام زیرا که طبیعت مدبر بدن باذن خالق تعالی جل اسمه فعل و خاصیت
هر یك را بجای لایق خود میرساند و از این امور غریب و بعید نیست امور دقیقه خفیه غالبه غامضه بسیار از آن
صادر میگردد زیرا که خلیفه عقل و نفس است در عالم اجسام چهارم از آنها آنکه آن دوا منافاة و مضاداة داشته باشد
با رواح و قوی و بعضی اعضا مانند افیون و سایر ادویه قویه سمیه مسهله و غیر مسهله که محتاج بحافظ و مصلح اند
مثلا افیون که در ادویه عین بدون زعفران و در اقراص و نزله بندها با زعفران و جند و مشك و همچنین در ادویه
قلبیه بدون آنها و تنهائی استعمال آنها جایز نیست برای آنکه مطفی ارواح و قوی و مطفی حرارت غریزی است
و همچنین ادویه قویه و مسهلات سمیه که بدون مسهلات و حافظات قوی و ارواح و اعضا رئیسه و غیر و عام
النفع نه مثل قلب و کبد و دماغ و معده و کرده و مثانه مانند سقمونیا و غاریقون و امثال آن هر دو با صمغ و کثیرا
و غیرها از معزیات و مصلحات و تشویه و تدبیر و ادویه حافظ ارواح و قوی جایز نیست و همچنین زنجار و امثال آن
بدون صموغ و موم و ادهان چنانچه ذکر یافت پنجم از آنها آنکه ان دوا کریه الرایحه یا بشیع الطعم باشد و طبیعت
از اقبول ننماید مانند حلتیت و صبر که محتاج اند آن هر دو امتزاج با دواء خوشبو و نیکو طعم از قبیل زعفران و عسل
و خیار شنبر بالجلاب تا باعث قبول طبیعت و عدم نفرت و کسر سورت و دفع غائله و غثیان آنها گردد ششم از آنها
آنکه عضو بسبب شرافت و لطافت و شدة ذکاء حس خود برداشت ادویه قویه و حاده لذاعه کاویه نداشته باشد
مانند قلب و دماغ و عین و فم معده که بجهة کسر حدت آنها محتاج اند از ترکیب با ادویه که کاسر حدت آنها و یا تبلید
عضو باشد مانند کثیرا و العبه و افیون و بزر البنج و ادویه مقویه حافظه آنها و ادویه ماکوله و مشروبه و صموغ
و ادهان و موم و سفیده بیضه مرغ و افیون در اطلیه و اضمده و قیروطیات و مراهم مانند مرهم زنجار و سفیداب
و توتیا و نوره و امثال اینها که بسبب لزوجه و ارخاء و تخدیر و غیرها مانع اند از شدة تاثیر و ادراك بالم لذع و نفوذ و کاویدن
و تقطیع و احراق و غیرها و از ین قبیل است امتزاج شربتها مقویه قلب و کبد و فم معده طیبه الرایحه مانند گلقند و
شراب سیب و به و جوارش عود و دواء المسك و امثال اینها با ادویه حاده کریهة الرایحه بد طعم مانند حلتیت و مرمکی
و صبر و امثال اینها و اکثر این امور باهم مشارکند و اما دویم که علت ترکیب دوا ترکیب مرض باشد و ان سه امر است
امر اول آنکه مرض مرکب از دو خلط باشد و دوای مفرد بتنهائی نتواند دفع ان هر دو نمود مانند شطر الغب که از غب
غیر خالص نیز نامند که ماده ان مرکب از صفرا و بلغم است محتاج میشوند در معالجه آن بترکیب مسهل صفرا با بلغم مانند

سقمونیا با تخم حنظل مثلا و اگر مرکب از سوداء باشد با حجر ارمنی و یا لازورد و مانند اینها مثلا و نیز ترکیب کرده میشود
دوای کاسر حدت و قامع و دافع ماده صفرا با دواء محلل و منضج و مقطع و دافع بلغم مانند سرکه و شکر و بزور مناسبه در
سکنجبین بزوری و شراب بزوری و امثال آن دوم مانند مداوای قروح متعفنه که محتاج اند در ان بتنقیه وسخ و چرك
و قطع لحم زاید و انبات لحم صالح و فقدان دوای چنین پس ناچار ترکیب باید نمود از ادویه که چرك و وسخ را
دور نماید و با دوائیکه در ان انضاج و تحلیل و تفتیح و قبض باشد و دوای مفرد چنینی یافت نمیشود پس ناچار
از ترکیب و خلط حلبه برای انضاج و افسنتین برای تفتیح و زعفران برای تحلیل و ورد احمر برای قبض و حفظ قوة
عضو زیرا که بسبب انضاج و تفتیح و تحلیل مواد آنها بسهولت دفع میشوند و بسبب قبض قوة ماده تازه بران منصب
نمیگردد دیگر آنکه اگر قبل از انضاج محللات استعمال کرده شود لطیف ماده بتحلیل میرود و کثیف ان متحجر میگردد و
بطول می انجامد و آنکه اگر در او رام بارده صلبه کبد که از غیر انتقال از ورم حار و یا بسبب انسداد طرق میان کبد و طحال
باشد و مجتمع گردد و در کبد اخلاط غلیظه سوداویه که طحال جذب میکرد آنها را الحال بسبب انسداد نمیتواند جذب
نمود پس محتاج اند از ترکیب با ادویه مفتحه مجاری و در ورم حار دموی و یا صفراوی نیز که مرکب از سوء مزاج و تفرق
اتصال و مرض ترکیب است محتاج اند بسوی ترکیب بدوای بارد برای زوال سوء مزاج حار و بسوی رادع برای منع
و باز داشتن ماده تازه از انصباب و نزول بدان عضو و بسوی محلل برای تحلیل ماده منصبه حاصله در ان عضو
بسوی مقوی قابض مانند ترکیب جراده قرع با صندل و بابونه و اقاقیا هر یك برای فایده و غرضی بترتیب مذکور
و بر همین قیاس سایر ترکیب امر دویم آنکه یافت شود دوای مفرد بکه در ان دو قوت باشد یکی از ان هر دو قویتر
و دیگری ضعیفتر برای مرض مرکب از دو علت و ان دوا بان هر دو علت بصرافت خود نتواند مقابله و مقاومت نماید
زیرا که بیك قوة خود قوی و غالب میباید بر یك مرض و بقوت دیگر ضعیف و ناقص از مرض دیگر پس ناچار اند
از ترکیب آن بدوائیکه فعل هر دو قوت نماید مانند بابونه که قوت تحلیل آن بیشتر است از قوة قبض پس در این
هرگاه مقصود قبض شدید باشد باید ترکیب نمود آنرا بدوای قابض تا مقصود حاصل گردد امر سیم آنکه یکی از دو جزو
مرض اقوی از دیگر باشد و دوای مفرد بکه هر دو قوت ان متکافی و متساوی ان هر دو جزو مرض باشد در شدت و ضعف
یافت نشود پس از ین صورت نیز محتاج اند از ترکیب ان بدوائیکه بر تقویت یکی از ین دو قوت بیفزاید و از دیگری
بکاهد تا وفا بمقصود نماید مانند مثال مذکور که چیزی بر بابونه باید افزود تا قوت تحلیل ان کم نماید و چیزی که
قوت قبض و ردع ان را بیفزاید اگر منظور زیادتی قبض و ردع باشد و ان چیز که اعانت بر قوت تحلیل ان نماید تا معادل
و مساوی مرض گردد و مانند مآء الشعیر در قرحه و دق که بر قوت خود بتنهائی وفا با طفاء حرارت نمیتواند نمود و اما
بقوت جلاء خود مکافی است قرحه ریه را و اما در تغذیه ناقص است قدری کثیرا و طین مختوم [illegible] بالضرورة

وکافور در دق اضافه باید نمود تا مقوی قوت تبرید وبرودت آن شده وقابض جهه دفع حرارة وقیء نماید وبدانکه اضافه
یك دوا دو صورتی است که مرض مفرد باشد ومستحکم نباشد واما در صورت ترکیب واستحکام پس محتاج اند بسوی
جمع وترکیب ادویه متعدده وهر چند ترکیب مرض زیاده باشد ترکیب دوا زیاده باید تا انکه مدعا حاصل آید واز جمله آنها
مزاجی وصورت نوعیه خاصیه که مقاومت تواند نمود بر دفع مرض ومشتمل باشد بر فواید کثیره که یافت نشود که در دوای
مفرد بهم رسد تا بتواند که دفع امراض وغوایل بسیاری نماید مانند تریاق فاروق وامثال آن از معاجین کبار وصغار
وغیرها از ادویه مرکبه فایده بدانکه مقدار شربت را بعضی نسبت با زجه سابقه وجمعی قیاس بمعتدل المزاج وطایفه قدر را
مشروط داشته اند که کمتر از ان موثر نباشد وگروهی مقدار برا اعتبار نموده اند که زیاده از ان نتوان استعمال نمود واکثری
بضعف المزاج وقومی موافق قوی المزاج قدری معین ساخته اند واولی مراعاة حد وسط وقدر احتیاج والله اعلم
فصل دویم در بیان کیفیت ترکیب ادویه واستخراج شربت آنها بدانکه ضابطه درین چنان است که چون ترکیب کنند
ادویه چند را که برای هر واحد واحد غرضی خاص ومنفعتی معین باشد باید که مقدار شربت هر یك از آنها بمقدار شربت
از یکدیگر مانند نسبت غرض مطلوب از هر یك باشد مثلا اگر اعراض متساوی باشد اعم از انکه مقادیر شربات آنها
متساوی باشد یا مختلف باید که بگیرند از هر یك از آنها جزوی از مقدار شربت کامل ان بقدر مرض وحاجت مطلوب
بحسب سمی عدد ادویه یعنی جزو مخرج ان مانند خمس از خمس وربع از ربع وثلث از ثلاث ونصف از اثنین وبرهمین
قیاس پس هرگاه احتیاج شود بترکیب دوائی از برای دفع وقلع وقمع بلاغم وحب القرع وسایر دیدان از برنگ کابلی
وترید سفید وتنبل ولسان العصافیر وشیح ارمنی که در منبر ترکی است وعدد ادویه پنج باشد باید که خمس مقدار
شربت تام کامل از هر واحد واحد گرفت وترکیب کرد ومجموع را یکشربت نمود ویا انکه شربات تام هر واحد را گرفت وترکیب
کرد وبه پنج قسمت شربت تام نمود بدین قسم که برنگ کابلی وتنبل وشیح که مقدار شربت از هر واحد دو درهم است واز ترید
ولسان العصافیر که از هر یك سه درهم است جمع وترکیب نمود وبه پنج شربت تقسیم کرد ویا انکه خمس هر واحد واحد را گرفته
یکشربت کامل نمود بدانکه اصح آنست که معینات ومبدرقات ومصلحات مانند زنجبیل وکتیرا وروغن بادام
وعسل وشیره نبات وقند وغیرها محسوب در تقسیم نسازند واکثری محسوب داشته اند چون اراده کرده شود تا بعض
دوائی از برای دفع صفرا وبلغم از صبر وغاریقون وتخم حنظل وسقمونیا که چهار دواست ومقدار شربت تام ان غاریقون
دو درم واز صبر وتخم حنظل هر یك دو ثلث درم واز سقمونیا نیم درم ومجموع سه درم وپنج سدس درهم است ربع آن
که بالتخمین یك سدس کم یکدرم میشود مقدار یك شربت تام ان باشد واگر اعراض متساوی نباشد بلکه بسوی بعضی
زیاده از بعضی بود بهمان نسبت بر وزن ان بعض بیفزایند واز بعض دیگر بکاهند مثلا اگر غرض اسهال صفرا زیاده
از بلغم باشد باید که صبر وسقمونیا را زیاده از غاریقون وتخم حنظل نمود وانچه مرقوم گشت ویا بالعکس وبرهمین قیاس و

ترکیب

ترتیب باید ترکیب نمود ومقدار شربت انرا معلوم کرد مثلا اگر هفت دوا باشد از هر یك سبع گرفته باشند ان یك مقدار
شربت است واگر تام گرفته باشند هفت شربت وهمچنین فاما در صورت تفاوت وزیادتی وکمی اجزا اولی آنست که بر
سهم حساب کنند ومقدار شربت را اخذ نمایند تا سهل واسان گردد فایده بباید دانست که انچه بوده باشد از مفردات
آن مرکب اصل وعمود در ترکیب باید که از ابدال وحذف وزیاده وکم ننمایند تا آنکه ناقص وباطل وضعیف نگردد وفایده
وغرض مطلوب از ترکیب فوت نشود مانند گوشت افعی در تریاق فاروق وحب الغار در تریاق اربعه وصبر در
ایارج فیقرا وخربق در ایارج لوغاذیا وهمچنین بلکه در کل ادویه مرکبه کبار نیز باید که حتی المقدور اجزاء سایر ادویه
مرکبه دیگر را نیز تغییر وتبدیل وکم وزیاده ننمایند تا آنکه غرض مطلوب فوت نگردد واما مصلحات ومبدرقات
وامثال آنها از لواحق ومحسنات یعنی اشیائیکه داخل کرده میشود باقتضاء ثانوی پس در زیادتی وکمی آنها مختار اند
بلکه در حذف بعضی آنها نیز نزد عدم شدت حاجت وضرورت وعدم احتیاج آنها ونیز باید که ادویه مفسده
وباطل کننده ومضعفه قوی وخواص آنها را خصوص جزو اعظم واصل وعمود را داخل ننمایند مانند بلادر که
مفسد لحوم ومضعف اکثر ادویه تریاقیه است در تریاق فاروق وتراکیبیکه در آنها لحوم ویا ادویه تریاقیه فادزهریه
داخل است نکنند ودر تراکیب افیونیه ومخدره وبیشیه نیز ادویه تریاقیه فادزهریه مانند فادزهر حیوانی ومعدنی
وجدوار وادویه مضعفه ومبطله فعل آنها ودر ادویه مفرحه ویا تریاقیه نیز مانند افیون وبیش داخل ننمایند اصلا
ویا مقدار کمی در اول یعنی افیونیه ومخدره وبیشیه برای کسر حدت وضرر وغایله آنها ودر ثانی یعنی مفرحه ویا تریاقیه
قلیلی افیون برای حفظ ترکیب وقوت آنها داخل نمایند وهمچنین در تراکیب مسهله مفتحه ادویه قابضه مسدده جالبه
وبالعکس وبالجمله باید که طبیب مرکب مراعات این امور کما ینبغی کرده ترکیب را بحسب هر علت ومزاج وفصل وصنف
ومراتب اسنان واخلاط واعضا وقوت وضعف وشدت حاجت وعدم ان نماید تا غرض مطلوب حاصل گردد
ونیز باید که عارف وشناسای ادویه یعنی جید وردی وتریاقی وسمی وخالص آنها باشد تا خطا در کارش واقع
نشود مانند غاریقون سیاه وجند بید ستر اغبر وحلتیت ازرق وسورنجان سیاه وزرد وبیش مجهول مشتبه
بجدوار ومجهول ومشتبه ومجرب ومانند اینها که استعمال آنها جایز نیست مشروبا ونیز دانا بامزاج وکیفیات وخواص
ومنافع ومضار ادویه وطرق استعمال آنها باشد بتفصیلی که در ترکیب مبسوطه مسطور است زیرا که علم بقوانین
ترکیب وغیرها اجل علوم واشرف صنایع این فن است واولی است از نقل وجمیع نسخ حشو وبیفایده دور از
قوانین در قرابادینات والله اعلم بحقایق المفردات والمرکبات والامتزاجات فصل سیم در بیان معرفت درجات امزجه
ادویه مرکبه وطرق استخراج آنها چون خواهند که درجات ادویه مرکبه را معلوم نمایند که بکدام درجه است از کیفیات
اربعه حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست ویا معتدل است طریقه انست که بنگرند تا مقادیر شربات اجزاء آنها

متساوی اند یا نه و در صورت اول آیا همه حار اند با یبوست و یا همه حار اند با رطوبت و همه بارد اند با یبوست و یا همه بارد اند
با رطوبت و یا مختلف اند جمع نمایند اجزاء حاره و بارده و رطبه و یابسه را و تقسیم بر عدد ادویه نمایند که معروف بسبعی
عدد با دویه است پس خارج قسمت را اخذ نمایند که همان درجه مزاج ان مرکب است و در صورت تفاوت اسقاط نمایند
اقل را از اکثر و باقی را بر عدد ادویه تقسیم نمایند و بگیرند جزو سبعی عدد ادویه را یعنی مخرج آن آنکه درجه کیفیت و مزاج ان مرکب
نیز همان است مثال متفق در مقادیر شربات مختلف در کیفیات حرارت و یبوست مختلف در مراتب آن هم دو و تریاق
اربعه است که اجزاء ان موافق نسخه اصل که حب الغار و جنطیانا و مرمکی و زراوند طویل است هم متساوی در مقدار
اما حب الغار و مرمکی گرم و خشک در دوم و جنطیانا و زراوند طویل گرم در سیم و خشک در دوم اند پس درجات
حرارت ده و یبوست هشت شدند و ده را که بر چهار قسمت نمایند خارج قسمت دو و نیم میشود و هشت را که بر چهار
قسمت نمایند خارج قسمت دو میشود پس ان مرکب در دو درجه و نیم گرم و در دو درجه خشک باشد و مانند تریاق
نامیه که مرکب از حب الغار و جنطیانا و مرمکی صافی و زراوند طویل و ریوند چینی و پوست بیخ کبر و قسط تلخ و عروق
الصفر است اجزاء هم متساوی در مقدار و زراوند و جنطیانا و قسط هر سه گرم در سیم و خشک در دوم و پوست بیخ
کبر و عروق الصفر هر یک گرم و خشک در سیم و حب الغار و مرمکی هر دو حار و یابس در دوم و زراوند گرم در اول و خشک
در دوم اند پس اجزاء حاره بیست و اجزاء یابسه هژده شدند خارج بیست بر هشت دو و نیم و هژده بر هشت دو و ربع
میشود پس این مرکب گرم در دو درجه و نیم و خشک در دو درجه و ربع باشد و مثال متحد الوزن مختلف الکیفیه قلیل
الاجزاء تریاق الطین است که مرکب از حب الغار و طین مختوم هر دو متساوی الوزن و حب الغار گرم و خشک در دوم
و طین مختوم بارد در اول و یابس در دوم پس اجزاء حاره دو و بارده یک و یابسه چهار شدند و چون یکجزو بارد را
از دو جزو حار ساقط نمایند یکجزو حار میماند و یکرا بر دو که عدد دوا است قسمت نمایند خارج قسمت نیم درجه میشود
و چهار را که بر دو قسمت نمایند خارج قسمت دو میشود پس ان مرکب گرم در نیم درجه و خشک در دو درجه باشد
و اما اگر اجزاء مرکب هم در مقادیر شربات و هم در کیفیات مختلف و متفاوت باشند پس طریق اسهل و اقرب بصواب
و یقین یعنی ظن غالب طریقه است که منسوب است بحذاق الاطباء و آن چنان است که هر دوا اگر چند مقدار شربت
ان داخل ترکیب باشد مثلا دو شربت یا سه شربت و یا چهار شربت و همچنین هر یک از آنها را بهمان نسبت مذکوره
ادویه متعدده فرض نمایند مانند آنکه اگر دو شربت باشد دو دوا و اگر سه شربت باشد سه دوا و همچنین فیما بعد
و ستور و لنسق حساب کنند و اقل را از اکثر اسقاط نمایند اگر متساوی نباشد و درجه انحراف مزاج آن را دریابند
یعنی اگر درجات کیفیات برودت و همچنین رطوبت یا یبوست متساوی نباشد و درجات حرارت مثلا پنج
باشد و برودت سه و یا بالعکس اقل را که سه است از اکثر که پنج است اسقاط نمایند و تتمه که دو است بر عدد اجزاء

تقسیم

تقسیم نمایند خارج قسمت همان درجه مزاج ان مرکب است و اگر متساوی باشد معتدل خواه فاعلتین باشد که
حرارت و برودت است و خواه منفعلتین که رطوبت و یبوست چنانچه ذکر رفت مانند برشعثا به نسخه
شیخ الرئیس که مرکب از افیون و بزر البنج و سنبل الطیب و فلفل سفید و عاقرقرحا و فرفیون و زعفران است که هفت
دوا باشد و وزن هر یک از بزر البنج و فلفل سفید بیست مثقال و افیون ده مثقال و زعفران پنج مثقال و فرفیون و
سنبل الطیب و عاقرقرحا هر یک یکمثقال است و مقدار شربت بزر البنج دو دانگ است که دو ثلث مثقال باشد پس آن
شصت شربت باشد و فلفل که مقدار شربت ان یکمثقال بیست شربت بود و افیون که یکدانگ که سدس مثقال است
شصت شربت باشد و زعفران که یکمثقال است پنج شربت و فرفیون که نیم دانگ است دوازده شربت و سنبل الطیب
که نیم مثقال است دو شربت و عاقرقرحا نیز دو شربت باشد پس مقادیر شربات کل اجزا که هر شربتی را دوائی
علیحده فرض کرده شود یکصد و شصت و یک میشود و اما کیفیت و مزاج بزر البنج بارد و یابس در سیم و افیون بارد و یابس
در چهارم و فلفل سفید و عاقرقرحا هر واحد حار و یابس در سیم و فرفیون حار و یابس در چهارم و سنبل الطیب حار و یابس
در دوم و زعفران حار در دوم و یابس در اول است پس کل کیفیات بارده چهار صد و بیست و حاره یکصد و بیست و هشت
و یابسه پانصد و چهل و سه و چون اجزاء حاره که اقل است از بارده که اکثر است اسقاط نمایند باقی از اجزاء بارده دو
صد و نود و دو میماند و این را که بر سی عدد ادویه که یکصد و شصت و یک است تقسیم نمایند خارج قسمت یک درجه و سه
ربع درجه و نصف عشر و ربع عشر بارد میشود بالتقریب و یابسه را که تقسیم نمایند سه درجه و ربع ثمن میشود تقریبا
بالتقریب پس این مرکب در دو درجه الا نصف عشر و ربع عشر بارد و یابس در سه درجه و ربع ثمن و خمس ثمن باشد
بالتخمین و مانند این مفرح بارد که مؤلف از گل سرخ و نیلوفر از هر یک ده درم و مروارید و بسد و کهربا و لسان الثور
و طباشیر و صندل سفید و صندل سرخ و خشب الکدر از هر یک سه درم و بهمن سفید و بهمن سرخ و تخم فرنجمشک
و تخم کاسنی و تخم خیار بادرنگ و تخم خیارزه از هر یک دو درم و کافور نیم مثقال است که جمله هفده دوا باشد
اما امزجه آنها پس گل نیلوفر و تخم خیار بادرنگ و تخم خیارزه هر یک بارد و رطب در دوم و مروارید بارد و یابس
در دوم و صندل سفید بارد در سیم و یابس در دوم و طباشیر و صندل سرخ هر یک بارد در دوم و یابس در سیم و
بارد در اول و یابس در دوم و کافور بارد و یابس در سیم و گل سرخ و خشب الکدر هر یک گرم در اول و خشک در دوم
و بهمنین و فرنجمشک هر یک گرم و خشک در دوم و لسان الثور حار و رطب در اول و تخم کاسنی مایل بحرارت و یابس
در دوم و کهربا معتدل و یابس در دوم و بفولی بارد در اول است اما مقادیر شربات آنها پس از گل سرخ پنج
درم است و ده درم ان دو شربت باشد و از گل نیلوفر سه درم است پس سه شربت و ثلثی باشد و از مروارید
نیم مثقال است پس تقریبا چهار شربت باشد و از بسد یکدرم است پس سه شربت باشد و از لسان الثور

دو درم یك و نیم شربت و از کهربا نیم مثقال تقریباً چهار شربت از طباشیر یکدرم سه شربت باشد و از صندل سفید
یکمثقال و تقریباً سه درم ان دو شربت باشد و از صندل سرخ نیم مثقال است تقریباً چهار شربت باشد و از خشخاش
الکدر یکمثقال تقریباً دو شربت باشد و از بهمن سفید و بهمن سرخ هریك یکدرم است پس هریك دو شربت باشد
و از فرنجمشك دو درم است یکشربت باشد و از تخم کاسنی دو درم است که یك شربت باشد و از خیار بادرنك و
خیارزه هریك پنجدرم تخمیناً ثلث شربت باشد و از کافور یکدانك است سه شربت باشد پس اجزاء حاره چهار
و نیم و بارده چهل و نه و رطبه نه و یکسدس سدس و یابسه هفتاد و نه شد و عدد شربات سی و هشت و نیم
و چون اجزاء حاره را که اقل است از بارده که اکثر است و نموده شود باقی سی و چهار و نیم بارده میماند و همچنین
اجزاء رطبه که اقل است از یابسه که اکثر است چون و نموده شود هفتاد یابسه باقی میماند و چون اجزاء بارده
باقیه را بر عدد شربات تقسیم نموده شود خارج قسمت بالتخمین یکدرجه الا یك عشر درجه میشود و همچنین چون اجزاء
یابسه باقیه را که بر سی عدد ادویه قسمت کرده شود خارج قسمت دو درجه الا یکعشر درجه میشود بالتخمین و پس
این مفرح بارد در یکدرجه الا یکعشر و یابس در دو درجه الا یکعشر باشد بالتقریب و بر همین قیاس و ترتیب هر ترکیبی را
که خواهند درجات کیفیات انرا معلوم نمایند و بدانکه چون امر مقادیر شربات ادویه اکثر تخمینی و قلت و کثرت
ان بحسب امزجه اشخاص در قوت و ضعف و فصول و بلدان مختلف میباشد لهذا شیخ الرئیس ابو علی بن سینا
در مفردات قانون و دیگر اطبای متقدمین متوجه شده و ذکر انها نشده اند و همچنین تحقیق درجات کیفیات آنها
والله اعلم بحقایق الامور فصل چهارم در بیان استخراج مقادیر شربات مرکبات هر ترکیبی را که خواهند
شربت انرا معلوم باید که اولا تحقیق و تشخیص اوزان و عدد شربات ان نمایند جزوی از وزن مرکب اخذ نمایند
که نسبت ان جزو بمجموع وزن مرکب چون نسبت واحد بود بعدد شربات ان مثلا اگر وزن مجموع مرکب سی
درم باشد و عدد شرباتش ده پس واحد را اخذ نمایند زیراکه نسبت آن بده که عدد شرباتست چون نسبت
سه است بسی که وزن ادویه است یعنی نسبت عشر است پس مقدار شربت ان سه درهم باشد و اگر بالعکس
باشد یعنی عدد شربات سی باشد و وزن مرکب ده مقدار شربت آن ثلث درهم باشد زیراکه ده را با سی
نسبت ثلثی است و به بیان دیگر انکه مقادیر اوزان درهم ادویه مرکب را بر عدد شربات ان تقسیم نمایند خارج
قسمت همان مقدار شربت ان باشد مثلا عدد شربات موافق مثال مذکور در فصل قبل چهل و نیم باشد
و اوزان ادویه پنجاه و هفت درهم بالتقریب و خارج قسمت پنجاه و هفت بر چهل و نیم یکدرهم و ربع و ثمن درهم
و ربع عشر میشود بالتخمین پس مقدار شربت ان مفرح مذکور همان یکدرهم و ربع و ثمن درهم و ربع عشر باشد
و اگر اوزان ادویه چهل باشد مثلا و عدد شربات پانزده پس مقدار شربت آن مرکب همان مقدار خارج قسمت

که مقدار شربت مرکب است یکربع درهم و ثمن میشود جهت آنکه نسبت دو و دو ثلث پانزده که عدد شرباتست همچنان نسبت
پانزده است بر چهل که اوزان ادویه است و بر همین قیاس و ترتیب مقدار شربت هر ترکیبی را که خواهند استخراج نمایند
والله اعلم بحقایق فصل پنجم در بیان زمان ادراك و مدت اعمار ادویه مرکبه و اما زمان ادراك مرکبات یعنی زمان
حصول کیفیت و مزاج ثانوی ترکیبی آنها پس تریاق فاروق بعد شش سال و در سال هفتم استعمال میتوان نمود
و اما بعضی متاخرین استعمال از بعد از شش ماه جایز داشته اند و سایر مرکبات دیگر بحسب اختلاف آنها منقسم بچهار
طبقه میکردند طبقه اولی معاجین کباری اند که در تلو تریاق فاروق اند مدت ادراك آنها شش ماه باشد
و در ماه ششم یا هفتم استعمال توان نمود مانند اثاناسیا کبری و صغری و ایارجات کبار و اسفرسلیم و بادمهرج
و بوشعثا و بوشغاد یکرو تریاق الطین و شیادریطوس اصغر و اکبر و جمیع آنکه در ان مروارید داخل نباشد و زمهران
و شیشاو فریادرس و قفطارغان اصغر و اکبر و معجون عنبر و معجون قباد الملك و معجون کبریت و معجون هرمس
و ارسطون و افلونیا فارسیه بقول صاحب کامل الصناعه و بالجمله هر ترکیبی که در ان افیون باشد و صاحب کفایه تریاق اربعه
و جمیع ایارجات و اقراص کوکب و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء الملك کبیر و صغیر را از طبقه اولی شمرده و دیدکاش برحنا
ن سرابیون از طبقه ثالثه شمرده شده طبقه ثانی مرکباتی اند که نهایت زمان ادراك آنها سه ماه باشد مانند
معجون نصر و معجون اسطمخیقون و اقراص ملك و اسقیل و سایر معاجین متوسط و مدره طبقه ثالث مرکباتی اند
که زمان ادراك آنها دو ماه باشد مانند امروسیا و تریاق عزره و دواء المسك حلو و مر و فنجنوش و معجون خطاطیف
و امثال آن طبقه رابع مرکباتی اند که استعمال کرده میشود در روز اول و دویم ترکیب مانند حبوب و ادهان سفوفات
و ذرورات و اشربه و ضمادات و اطلیه و ادویه مسهله و اقراص خفیفه و اکحال و شیافات و فتایل و مراهم و امثال
اینها اما مدت اعمار ادویه مرکبه پس بدانکه اینها نیز بحسب مراتب خود منقسم بر چهار طبقه اند اما تریاق فاروق
پس تا سی قوی میباشد بعد از ان ضعیف میگردد چنانچه بتفصیل انشاءالله تعالی در تریاق فاروق خواهد آمد
طبقه اولی مرکباتی که اند که مدت عمر آنها پنج سال تا ده سال باشد و بعد از ان ضعیف گردد مانند متردیطوس
و ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و افلونیا فارسیه و رومیه و بوشعثا و سایر بوشغاد و شلیثا
و امثال اینها طبقه ثانی ادویه مرکبه است که مدت عمر و بقاء قوت آنها سه سال باشد مانند امروسیا و ارسطون
و انقرودیا و ایارجات و تریاق الطین و تریاق عزره و زمهران و دواء الکرکم و سنجرینا و سوطیرا و معجون
اسطمخیقون و معجون عنبر و معجون نصر و امثال اینها طبقه ثالث ادویه مرکبه ایست که مدت عمر و بقاء قوت آنها
دو سال باشد مانند اشربه و اطریفلات و جوارشات و اقراص مانند قرص کوکب و قرص اسقیل و کلکلانج
و ربوب و معاجین صغار و مدره بول و اما بقول جالینوس دید و تریاقیه ما دام که طعم و رایحه ان متغیر

نشده باشد تا هفت سال قوة ان باقي ميباشد طبقهٔ رابع مركباتي كه قوت آنها از دو ماه تا شش ماه نهايت
تا يكسال باقي ماند مانند حبوب وادهان وذرورات وسفوفات وضمادات ومراهم واما سفوف مقليانا و
سفوف حب الرمان وامثال اينها وهمچنين سفوفاتيكه با آب كرم يا سرد اخذ نمايند پس از وقت ساختن آنها
تا ده ماه بدستور قوت آنها باقي ميباشد واما اكحال وشيافات پس قوة آنها زياده ميماند از ذرورات خصوصًا
باسليقون ومانند آن وبدانكه هرچند حفظ وحراست آنها بقوانين معروفه بهتر وبيشتر نمايند يعني از حرارت و
يبوست بسيار وبرودة ورطوبة وتلاوت نيز محفوظ دارند وهمچنين از كل آفات وادويه آنها جيد غير كهنه
باشد وهمچنين عسل ويا قند ويا نبات يا انچه بدل آنها سرشته ميشوند تازه وبهتر باشند وتركيب كنندهٔ
آنها صاحب وقوف تر باشد مدت بقاء قوت وعمر آنها زياده وبيشتر خواهد بود وبالعكس كمتر والله اعلم وباينجا
ختم نمود مقدمه را وشروع نمود در بيان ابواب وفصول قرابادين باب اول در بيان مركباتيكه حرف اول
آنها الف است فصل الالف مع الالف فصل در بيان آبزنات ودستور كردن آنها آبزن حقيقةً باصطلاح
اطبا عبارت از نشستن ونشانيدن مريض است در آب خالص يا در آب مطبوخ حشايش بارده يا افشردهٔ
آنها يا مطبوخ حشايش حاره ويا آب مطبوخ بعض حيوانات بتمامه يا بعض اجزاء لحوم آنها با ادهان مناسبه يا
بدون آنها بمكرم يا لرم بقدر حاجت چنانچه هريك بتفصيل انشاء الله نعم خواهد آمد واكر در حوض مسي ويا خم
آن ويا تغاري بقدر كنجايش مريض كرده آنكاه مريض در ان بنشيند پس آبرا بمكرم يا كرم بقدر برداشت وحاجت
بر عضو مريض اكر علت در يك عضو خاص باشد مانند قولنج ووجع كرده ومثانه وبر اعضا اكر عام باشد از بالا بريزند
تا بحد مطلوب رسد مانند انكه تا ناف وبالاي آن ويا تا سينه ويا تا كردن رسد وحتي المقدور ودر برداشت در آن
آب نشيند وان عضو ويا اعضا را بملايمت بمالند وچون دريابند ضعف وسستي در خود وخفكي دل از ان ظرف
برايند وبدن را خشك نموده لباس بپوشند واز هوا بقدر احتياج احتياط نمايند واكر احتياج بتكرار باشد بتدريج
زمان جلوس در آنرا بيفزايند ومرتبهٔ اول چنان نكنند كه ضعف عارض كردد وكاه اطلاق آبزن را بمجاز بر آبزن
يابس كه عبارت از تعريق باشد از براي امراض بارده رطبه مانند فالج واسترخا واستسقا مينمايند چنانچه مذكور
ميشود آبزن يابس جهة استسقا وفالج واسترخا وسائر امراض رطوبي صفت آن بكيرند طغاري سر كشاده
مثل تغار كاذران كه ته آن در كشادكي مثل آن باشد ودر ميان ان كرسيء ساخته كه تواند نشيند بر ان انسان
واز براي ان تغار سرپوشي سازند دو پارچه باندام هم ودر وسط هر دو نصف جائيكه دو نصف بهم ملاقات ميكنند
سوراخي باشد بقدر كنجايش كردن انسان پس در زمين كودي كنند بقدر وسعت آن اجانه يعني تغار مزبور
در عمق وكشادي پس بكذارند در ان كود اجانه را و واكذارند از اطراف تغار مقدار يكذراع از زمين پس كنند

ودروان

در دور آن حفرهٔ مدوري مقدار ذراعي از زمين در كشادي پس هركاه احتياج شود بسوي اين آبزن آتش برافروزد
درين حفره كه بر كرداكرد اجانه است تا برسد كرمي ان بتغار وكرم كردد چنانچه بسوزاند پس داخل شود انسان در اجانه
وبنشيند بر كرسي كه در تغار است وبپوشد سر آن را بسرپوش مزبور كه دو پارچه بود بوجهي كه سر آن شخص بيرون باشد از اجانه
ودرنك كند تا عرق ريزد از ان پس بتدريج بيرون آيد ومحافظت كند خود را از هواي بارد وآشاميدن آب خصوص آب
سرد آبزن رطب جهة امراض يبسي صفت آن فرا كيرند حوضي از مس يا نقره يا غير اين دو وان حوض عميق باشد بمقدار
قامت انسان وپر كنند ان حوض را از آب كرم يا از آب سرد يا از آب حشايش بارده يا از آب حشايش حاره بحسب احتياج و
عليل در ان آب وسرش بيرون باشد از ان وكذارند بر سرش طبقي باندام سر حوض ودر وسط ان سوراخي باشد بقدر سر
انسان كه هركاه در ان نشيند وسرپوش را بر سر آن كذارند سر آن از ان سوراخ بيرون باشد ومدت احتياج در ان حوض مكث
كرده پس بيرون آيد آبزن حشايش باردهٔ رطبه از براي ترطيب وتبريد بدن ودفع حرارت ويبوست در حميات وغير آن
صفت آن كل بنفشه كل نيلوفر كشنيز تر تخم كاهو تخم خرفه كوبيده برك كاهو برك بيد تخم خيار جوادهٔ قرع تر تخم خشخاش
كوبيده پوست خشخاش نيمكوفته برك كل لبستان افروز برك بارتنك كل خطمي سفيد شاهسفرم جو مقشر نيمكوفته همه را جوشانيده
بريزند در حوض مذكور وشير دختر وروغن بنفشه در ان داخل كنند وبايد كه اين آبزن بمكرم باشد وبنشيند در ان عليل
ودايم آب را از كرفته بر سرش بريزند اكر حرارت ويبس دماغ داشته باشد والا نشستن تنها در ان كافي است
احتياج بسر ريختن نيست آبزن حشايش بارده رطبه ديكر از براي تبريد وترطيب مزاج در امراض مذكوره صفت آن
برك كدو وجوادهٔ كدو جوادهٔ خيار جوادهٔ بادرنك تخم كاهو تر تخم خشخاش برك خشخاش تر پوست خشخاش شاهسفرم
كل بنفشه كل خطمي برك بزر قطونا جو مقشر نيم كوفته اطراف خلاف همه را جوشانيده صاف كرده روغن بنفشه روغن
نيلوفر روغن تخم كدو داخل كرده عليل در او نشيند واكر علت در سر نيز باشد دايم از ان آب بر سر ريزد والا نشستن
تنها كافي نيست آبزن حشايش حاره كه از براي امراض بارده بسبب اسخان وتحليل مواد نافع است صفت آن كل بابونه
اكليل الملك تمام مرزنجوش اسطوخودوس برنجاسف ذوفا خشك سوسن كسلام بودنه شيح ارمني جوشانيده صاف
نموده روغن قسط داخل كرده عليل در ان نشيند واكر علت در سر نيز باشد از ان آب كرم دايم بر سر بريزد والا نشستن
تنها كافي نيست آبزن نافع از براي ماليخولياء دموي وچون استعمال كرده شود بعد از فصد واستفراغ بمطبوخ افتيمون
صفت آن كل نيلوفر سر بنفشه برك كاهو جو مقشر نيمكوفته پوست خشخاش [redacted]خ در آب بسياري بريزند
ودر طشتي يا ديك سر كشادي كه عليل در ان تواند نشست بريزند كه آن طشت در حمامي معتدل باشد وروغن بسياري
از بنفشه درو داخل كرده عليل در ان نشيند ودايم از آن آب بر سر او بريزند وچون از ان بر آيد بمالند بر سر وبدن
او روغن نيلوفر وروغن كدو وانچه مثل اين دو باشد آبزن نافع از براي وجع مفاصل ونقرس وخدر ودرد اعضا

نشستن دران صفت آن بگیرند اربن زنده واو دست و پای اورا ببندند در قزغان آب جوشان که در آن قدری
شبت داخلکرده باشند اندازند و بجوشانند تا مهرا شود و مریض دران نشیند بعد ازان که حرارت ان شکسته فاتر
گردیده باشد آبزن مرطب نافع ازبرای تشنج حادث از یبس و جفاف صفت آن برگ بید جو مقشر گل بنفشه کدو
تراشیده خیارین تازه ورق کرده همه را در آب یا در گلاب یا در عرق بید بجوشانند تا مهرا شود آب هندوانه و شیر
گاو یا شیر بز تازه دوشیده قدر معتدبه داخل کرده بنیمگرم علیل دران نشیند و صبر کند تا سرد شود روزی دو مرتبه صبح
و شام آبزن دیگر که همین منفعت دارد صفت آن جو مقشر گل نیلوفر تراشه کدو تازه خیارین تازه پاره پاره کرده خرفه
تر همه را در آب بسیار بپزند تا مهرا شود روغن بنفشه بسیاری دران انداخته بنیمگرم علیل دران نشیند تا سرد شود
روزی دو مرتبه صبح و شام آبزن دیگر که همین منفعت دارد نافع است ازبرای تمدد کزاز یابس صفت آن تراشه
کدوی شیرین تر هندوانه پاره پاره کرده خیارین تازه همه را در آب بسیاری جوشانیده روغن بنفشه مقداری بسیار
داخلکرده علیل دران نشیند لیکن باید بنیمگرم باشد تا سرخی گرد جلد و مسامات وا شوند و تشرب کنند ازان
اعضا رطوبت بسیاری و چون سرد شود برآید آبزن مرکب دیگر نافع ازبرای تشنج یبسی صفت آن گل بنفشه برگ کاهو
جو مقشر نیکوفته برگ خطمی برگ بید تراشه کدوی شیرین تر گل نیلوفر همه را در آب عذب بسیاری بجوشانند و روغن
بنفشه یا روغن بنفشه یا روغن کدو و شیر حلیب بسیاری داخلکرده علیل در آن نشیند وقتیکه بنیمگرم باشد
آبزن قسمی فرموده اند که از استنباط مبدء معدنی عمدت رب رحمن علوی خان است نیست مثلی این آبزن
دوائی در ازاله تشنج یبسی که بوده باشد اطبا از علاج آن مایوس و این آبزن حکیم نادر وجود کرده اند تا او صحت
بخشد صفت آن پاچهای بزغاله سفید و سرهای ضان شش ماهه و جو مقشر نیکوفته و برگ کاهو و خرفه تر و
برگ بید و گل بنفشه و گل نیلو و اسفاناج و کدوی تراشیده و خیارین و عناب و سپستان و بزرقطونا و حب السفرجل
و بابونه و گل خطمی سفید در آب بسیاری بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو و مغز تخم
هندوانه خشخاش سفید از هریک بیست مثقال در ده رطل عرق نیلوفر بشره کوفته دو کاسه آبجوشی ازین شیرها را
برداشته علیحده نگاهدارند و تتمه را در مطبوخ مذکور روغن بنفشه بسیاری داخلکرده بنیمگرم نموده علیل دران نشیند
و متصل ازان در آفتاب براو بریزند تا زمانی سرد شود پس ازان برآمده یک پیاله ازان دو پیاله را بنوشد و آب
آبزن را نگاهداشته آخر روز گرم کرده باز مکرر علیل دران نشیند و بر سرش نطول نمایند و بعد از سرد شدن
برآمده کاسه دویم را از شیرها بنوشد و آبهای آبزن را در دیگ کرده بجوشانند تا تمام آب رفته روغن بماند صافی نموده
نگاهدارند و بان تمریخ نمایند و اگر درین مطبوخ بجای روغن بنفشه روغن نیلوفر داخل نمایند نیکوست آبزن
دیگر نافع ازبرای تشنج یبسی صفت آن جو مقشر گل نیلوفر جراده کدوی تازه برگ خرفه تازه هندوانه ریزه ریزه

کرده

کرده بجوشانند و بگذارند تا فاتر شود بلکه مایل بسردی پس روغن بادام شیرین روغن مغز تخم کدو داخلکرده علیل دران
نشیند آبزن دیگر نافع ازبرای رعشه حادث از یبس و جفاف قلمی فرموده اند که این از استنباط احقر عباد الله سید محمد
هاشم است و مجرب النفع صفت آن پاچه بزغاله بیست عدد کله بره پنج عدد ماهی تازه سی عدد سرطان نهری بیست
عدد جراده کدوی شیرین خیار بادرنگ مغز هندوانه از هریک یکمن جو مقشر نیکوفته دو من همه را در آب بسیاری بجوشانند
تا مهرا شوند صافی نموده روغن بنفشه مغز تخم کدو پیه گرده بزکه اخته هر سه بقدر ثلث آب داخلکرده بنیمگرم در طشتی
کرده علیل دران نشیند و چون سرد شود برآمده آب را بجوشانند تا روغن بماند تدهین بآن نمایند و نشوق کنند
یا ازین دهن نشوق نمایند صفت آن آب کدوی شیرین تازه آب خیار شیرین تازه آب بادرنگ از هریک اوقیه
آب نیلوفر ده اوقیه روغن بنفشه چهار اوقیه در قدر مضاعف بجوشانند تا آب تمام رفته روغن بماند صافی نموده در
شیشه کرده هر روز بعد از برآمدن از آبزن نشوق نمایند آبزن مرطب دیگر نافع ازبرای تمدد و اگر از یبسی قوی باشد در عمل
صفت مقشر جو مقشر نیکوفته گل نیلوفر جراده کدوی شیرین خیار تر خیار بادرنگ پاره پاره کرده در گلاب و آب
بسیاری بپزند و روغن بنفشه بسیاری داخلکرده علیل دران نشیند و توقف کند تا سرد شود یکمرتبه صبح و یکمرتبه شام
بعد از تغذی و تعشی پس آن را بجوشانند تا آب رفته روغن بماند هر وقت بآن تدهین نمایند آبزن مرطب از
استنباط آن مرحوم قلمی فرموده اند که بیعدیل است در علاج تمدد ذکر از یبسی و اگر این علت را زوال باشد بامن
آبزن است والا دیگر علاجی ندارد صفت آن بگیرند جوزابی مرغ کوچک و پاچهای بزغاله سفید و سرهای ضان
یعنی سر بچهای گوسفند شش ماهه و جو مقشر و عناب و سپستان و پنبه دانه شش ماهه و جراده کدوی شیرین
و هندوانه و خیار بادرنگ همه پاره پاره نموده بابونه گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سفید اسفناج خرفه تر قطف بزرقطونا
[illegible] حب السفرجل سیب شیرین مقطع گل باقلا از هریک مقداری معتدبه همه را در آب بسیاری و عرق بید و عرق بیدمشک
و گلاب و آب انار شیرین و آب به شیرین از هریک قدری را بجوشانند آنمقدار که اجزا مهرا شود صافی نموده در
آب [illegible] کرده روغن بنفشه که پرورده باشد مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و مغز بادام شیرین را در گل بنفشه و از سبها
[illegible] شده باشند مقداری بسیار دران داخلکرده دو پیاله ازان را نگاهدارند و تتمه را بنیمگرم در آبزن کرده یکمرتبه
[illegible] از تغذی و تعشی علیل دران نشیند و چون سرد شود ازان برآمده یک پیاله بخورد و همچنین پیاله دویم را
شام [illegible] رفته روغن را در قدر مضاعف چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند و تدهین و استنشاق
بان روغن [illegible]ند و اگر محتاج بتکرار استعمال آبزن باشد بعوض روغن بنفشه ازین روغن داخل نمایند آبزن
[illegible]فع ازبرای خدر حادث از یبس و جفاف بتر از استنباط آن مرحوم و مجرب النفع و نوشته اند که اگر بجزئی خلاجی
[illegible] علت باشد بآن آب زن خواهد بود و اگر ازین خلاجی نیافت ممکن البرء نیست صفت آن گل بنفشه گل کاو زبان

کل نیلوفر کل خطمی کل بنفشه جواده کدوی شیرین خیارین از هر یک یکمن هندوانه نیز پاره پاره کرده نیم من جو مقشر نیم کوفته
یک رطل سرطان نهری بیست عدد باچه بز غاله بیست عدد بیمه کرده بز جیل مثقال عناب سپستان از هر یک چهل دانه کل بابونه
پنج مثقال همه را در آب بسیاری بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده در آبزن کرده روغن بنفشه روغن کدو از هر
یک رطل داخل کرده نیم گرم مجدد در دران نشیند بقدر یکساعت و چند روز صبح و شام این فعل کند و از آبزن
نافعه از برای امراض مذکوره حادثه از یبس و جفاف نشستن است در شیر بز یا گاو خالص یا ممزوج یا زیت
یا روغن کنجد هر یک خالص یا ممزوج باهم یا روغن زیت یا کنجد که آب افشرده کدوی شیرین یا خیار یا خیار
بادرنک دران جوشانیده باشند که رمقی از رطوبت آبها دران باقی باشد و تمام خشک و منجذب نشده باشد
آبزن دیگر از استنباطات مغفور مبرور از برای کزاز و غلبه امتلائی صفت آن بچهای کفتار و بچهای ثعلب
زنده در آب بپزند تا پخته شود و مهرا گردد پس زیت بسیاری دران داخل کرده علیل دران نشیند و وقتیکه گرم باشد
و صبر کند تا سرد شود و توقف بسیاری نکند بلکه هنوز قدری گرم باشد که برآید و آخر روز نیز باین دستور پس
ان مرقه را بجوشانند آنمقدار که تمام آب رفته روغن بماند هر وقت دهن بان نمایند آبزن متخذ از عقاقیر
حاره نافع از برای تشنج امتلائی بلغمی هرگاه استعمال کرده شود بعد از تنقیه صفت آن کل قیصوم برک قیصوم
سعد کوفی قصب الذریره برک غار در آب بسیاری بپزند و علیل دران بنشیند و بدانکه طول مدت مقام در
آبزن صاحب تشنج امتلائی را مضر است بهر چیزی که باشد بسبب ارخای اعصاب و ضعف قوه پس باید که گردانیده
شود بسیاری مرات آنرا بطول مدت پس باید نشانید او را در آبزن در روزی دو مرتبه آبزن دیگر نافع از برای تشنج
امتلائی بلغمی صفت آن بابونه صعتر شبت اکلیل الملک مجموع را در آب بسیاری بپزند روغن بید انجیر داخل کرده در
وقتیکه نیم گرم باشد دران نشیند آبزن دیگر نافع از برای تشنج امتلائی بلغمی صفت آن بابونه اکلیل الملک
برک غار حومل شبت خردل پودنه در آب بسیاری جوشانیده در حالتی که گرمی آن بقدری که طاقت نشستن دران
باشد علیل دران نشیند و سر را فرو برد دران و طول ندهد نشستن دران را بلکه زود برآید آبزن دیگر
از استنباطات مرحوم مجرب النفع از برای تشنج امتلائی بلغمی صفت آن حشیش برنجاسف و کل آن و برک غار
و برک اترج بهار نارنج بابونه اکلیل الملک مرزنجوش اسطوخودوس تمام جوبجی ریزه کرده اقحوان صعتر فارسی
شیح ارمنی حومل عشبه مغز هسته ریزه کرده از هر یک سه کف کبیر در آب بسیاری بجوشانند پس بگیرند کفتار یا ثعلب
یا ارنب هر کدام که باشد و زنده ان را بسته در آب اندازند و بپزند تا مهرا شود پس زیت و روغن شبت
از هر یک مقداری کثیر دران اندازند و در آبزن کرده اول سر و گردن و اعضاء متشنجه را به بخاران بدارند تا عرق
آید تا پس علیل در آب ان که گرم باشد نشیند صبح و شام و ثفل آنرا کوفته گرم کرده بر اعضاء متشنجه ضماد نمایند و آب

آنرا

آنرا با روغنها که دران انداخته اند بپزند تا آب رفته روغن بماند دایم تمریخ نمایند آبزن دیگر نافع از برای اصحاب فالج بلغمی صفت
آن بگیرند کفتار یا ارنب یا ثعلب را دست و پای آنرا محکم بسته در آب بسیار بجوشانند تا آب بثلث رسد پس مثل ان
زیت کهنه داخل کرده باز بجوشانند تا مهرا شود پس علیل دران نشیند و باید که ان حیوان زنده باشد و دران آب
بمیرد تا آنکه خونش زود که حرارتش کم کردد و همچنین است آبزن متخذ از ثعلب و حمار وحش و کلب و ضبع و این آبزن تشنج
بلغمی را نیز نافع است آبزن نافع از برای فالج بلغمی هرگاه استعمال کرده شود بعد از تنقیه بلغم صفت آن برک غار مرزنجوش
حومل بابونه کل خطمی سرخ اکلیل الملک برک اترج سداب اسپست شیح ارمنی قیصوم فنجنکشت اجزا متساوی
جند بید ستر نصف یکجزو در آب بسیاری بپزند تا بنصف رسد پس داخل کنند دران مثل ان زیت کهنه و علیل
دران نشیند حالتی که گرم باشد آبزن دیگر نافع از برای فالج و تشنج امتلائی بلغمی صفت آن بگیرند ارنب
یا ثعلب یا حمار وحش یا ضبع اعرج یا کلب ضبع یا وعل هر کدام که باشد و دست و پای آنرا محکم بسته زنده در آب
بسیاری که نمک بسیار و شبت داخل کرده باشند انداخته آنمقدار بپزند که مهرا شود پس صافی نموده در آبزن کرده
علیل دران نشیند آنمقدار از زمانی که آن آب سرد شود این عمل را سه روز اول ماه و سه روز وسط ماه و
سه روز آخر ماه بجا آورده در روزی دو مرتبه یکمرتبه صبح و یکمرتبه شام و یک طبیخ را بیش از سه روز استعمال نکنند
و اگر ضبع نباشد بهتر و از آبزنهای مفیده از برای اصحاب تشنج امتلائی نشستن است در زیت ثعالب و ضباع
و حمار وحش و وعل و بچه سک صفت آن بگیرند آب بسیاری و بجوش آورند جوش قوی و هر کدام از حیوانات مزبوره
که باشد زنده بسته دران اندازند و بجوشانند تا مهرا شود و در وقت جوشانیدن قدری شبت و نمک داخل نمایند
پس بعد از مهرا شدن صافی نموده زیت بسیاری یعنی ثلث آب در آن اندازند و در آبزن کرده علیل دران نشیند
وقتی که گرم باشد و توقف تا سرد شود و میباید که استعمال کرده شود این آبزن در اول ماه سه روز و در وسط ماه سه روز
و در آخر ماه سه روز هر روز دو مرتبه صبح و شام باید که استعمال کرده شود این آبزن هر مرتبه که تجدید میکند زیاده بر سه
روز تعفن شده که کفتار یکه در این پخته میشود میباید که بوده باشد نو آبزن نافع جهه تشنج امتلائی بلغمی حادث
[illegible] صفت آن بابونه اکلیل الملک در آب بپزند ملازم اعضاء متشنجه ایشان را دران نهند آبزن استنباطات مرحوم
نافع از برای فالج و استرخاء صفت آن بگیرند آب کبوتر بیست و پنجمن تبریزی و اگر نباشد البقراح و داخل کنند دران
بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برک غار و اذخر مکی برک نارنج اسطوخودوس بیخ سوسن بهار نارنج اقاقیا کل یاسمین
سعد تمام و حب ترکی نوة الصباغین پودنه بری پودنه جبلی نعناع برک صنوبر پوست بیخ صنوبر عشبه مغز هسته برک سداب
چوب چینی اجزا متساوی بجوشانند تا دو ثلث آب برود و ثلث بماند پس بوزن ثلث آب زیت داخل کرده ارنب
یا ثعلب یا ضبع عرجا یا وعل هر کدام که باشد زنده دران بپزند تا مهرا شود پس صاف نموده دران نشیند آنمقدار

گرمی که علیل را طاقت نشستن دران باشد آبزن محلل رطوبت فریبه عجلد که مقوی اعصاب و اعضا است و این آبزن
بغایت نافع است از برای فالج و استرخا صفت آن ورق غار مرزنجوش حومل بابونه اکلیل الملک خطمی سعد برگ
اترج سداب اسپست قیصوم فنجنکشت شیح ارمنی از هر یک جزوی چند بید سه نیم جزو بپزند در آب بسیار تا بنصف
رسد صافی نموده و اضافه ان نمایند بوزن ثلث انجیر باقی مانده زیت و بنشیند دران علیل وقتی که گرم باشد و چون
سرد شود بر آید آبزن نافع از برای ریاح غلیظه در تمام بدن و قولنج و دشواری بول صفت آن بابونه اقحوان برنجاسف
خشک نیم کوفته اکلیل الملک مرزنجوش گل خطمی بودواز یا نه سبوس گندم پرسیاوشان چوب چینی گل بنفشه از هر یک
یک کف در آب بسیار بجوشانند آن مقدار که ثلث آب بماند و روغن ناردین و روغن اقحوان داخل کرده نیمگرم علیل بعد
ان نشیند بقدر احتیاج آبزن نافع از برای ورم بارد کلیه مستعمل بعد از تنقیه ماده بلعوق خیارشنبر صفت آن بابونه
اکلیل الملک کشنک جو سبوس گندم بزرک جوشانیده علیل دران نشیند آبزن دیگر که زحیر لعنی را مفید است صفت
آن شبت تخم کتان حلبه خطمی در آب بجوشانند و در طبیخ وی که نیمگرم باشد بنشیند آبزن دیگر که زحیر و صحبت را
نافع است صفت آن حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی در آب بسیار بپزند و روغن گل و زرده تخم مرغ آمیخته نیمگرم آبزن
نمایند آبزن نافع از برای احتباس ریح در کلیه و قرحه آن صفت آن خسک پرسیاوشان خسک سبوس گندم برعقا
سرگین کبوتر اجزا را متساوی جوشانیده علیل دران نشیند و بنقولها دران را بروغن یاسمین چرب نمایند مستعمل
در اورام مثانه حلبه بزر کتان بابونه اذخر مکی سعد کوفی سنبل الطیب حماما فو ما ما جوشانیده صافی نموده
دران نشیند آبزن نافع از برای حصاة کلیه و مثانه صفت آن خسک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس کرنب
شبت برگ خطمی پرسیاوشان اجزا متساوی جوشانیده دران نشیند آبزن نافع از برای عسر البول که عقب بول المدة
بول الدم پدید آید صفت آن بابونه شیح تمام مرزنجوش اطراف الکرنب رطبه زرق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را
بنشانند و مدرات بول در همان وقت بنوشانند و ثقل ادویه را بر عانه او ضماد نمایند تا مدة و خون اگر در مثانه
بسته و موجب عسر شده بگذارد و بول بگشاید آبزن دیگر که سنگ گرده و مثانه را نافع است صفت آن برگ کرنب برنجاسف
رطبه فوتنج زرق الحمام مغز خسک انه در آب بجوشانند و آبزن نمایند و مفتتات بیاشامند و بدانند که استعمال آبزن
در توسیع مجاری و تحلیل ریاح بهترین تدابیر است و در امراض گرده و مثانه و وقت حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر
ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهة آبزن قابض نافع از برای بول الدم صفت آن برگ مورد تر مازو
سبز گلنار فارسی جوز السرو پوست انار گل سرخ جوشانیده صافی نموده علیل دران بنشیند آبزن نافع از برای
بول در فراش صفت آن برگ مورد جفت بلوط کزمازج عدس مقشر پوست انار مازو سبز نیم کوفته در آب جوشانیده
مریض دران نشیند آبزن نافع از برای سرعت انزال که سبب ان تیزی و حدة منی باشد صفت آن برگ مورد عوسج

گلنار

گلنار فارسی سماق منقی لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده و آبزن یعنی آبزن نمایند و ضمادهای خشک بر کار
بندند و صندل و گلاب و کافور بر بویند و غذاهای ترش و ادویه بارده بخورند آبزن مستعمل در سرعت انزال بسبب برودة
و رطوبت هرگاه بکار برده شود بعد از استفراغ بقی متواتر و اسهال بحب شبطرج و حب المنتن و حب اصطمخیقون
و زبان و تلاپا و مطنجنات و حلوای عسلی نمایند صفت آن برگ مورد مرزنجوش سنبل الطیب پوست انار جفت بلوط
سعد کوفی قرنفل جوشانیده دران نشیند چلنجر تا گرمی آب ان باشد آبزن نافع از برای ادرار حیض و این آبزن تحلیل
ریاح رحم کند و معین است بر حمل صفت آن برگ کلم برگ ریحان برگ چقندر و اسفناج برگ بنفشه برگ خطمی تخم خبازی برگ
بادرنک برگ سداب برگ مرزنجوش برگ مرو و مشک پرسیاوشان عنب الثعلب مشک طرامشیع تخم خطمی تخم خربزه نیمکوفته
قیصوم تخم کشوث تخم هلیون تخم کرفس تخم خیارین نیمکوفته گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ شبت گل
نرگس گل زنبق جوشانیده صافی نموده زن در آب ان نشیند که بامر الله نافع است آبزن که فرزند در شکم تباه شده را تا
از ولادت بیرون نیاید صفت آن گل سرخ هفت درم گلنار فارسی مازو از هر یک پنج درم برگ خشک چهار درم شب
یمانی پوست انار از هر یک سه درم همه را نیمکوفته در ده من آب بجوشانند تا پنجمن بماند صاف کنند و در طشت و ریزند و حامله را
بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد صفت آن آب برگ بادرنگ بستانند و مریض را دران بنشانند
و در طبیخ قوابض دیگر بدستور آبزن نافع و معین بر حمل صفت آن شبت بابونه اکلیل الملک مرزنجوش جوشانیده صافی
نموده آبزن نمایند آبزن نافع جهة زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد آبزن که چون زن بعد از ازالة
بکارت زمانی دران نشیند همیشه فرج او ضیق و گرم بماند صفت آن بگیرند شراب انگوری قابض و بعضی اشیای قابض
و عفص و عطر مذکوره دران طبخ نموده در طشتی ریخته دران نشیند و شراب صرف نیز خوب است آارد تولد آشیه
باشد مانند کاچی که از آرد پزند و بیشتر مردم فقیر بخورند آبزن ابراهیمیه طعامیست مرکب مانند زیرباج الا آنکه بعوض
در این آب غوره میکنند یا سرکه را مقطر نموده داخل میسازند صفت آن بگیرند گوشت بره را و قطعه قطعه نموده
و عدد پیاز و نمک بقدر حاجت در آب بجوشانند و کف آن را بالتمام بگیرند پس آن را از آن آب بیرون آورده با روغن
سفید سرخ کرده با مصالح گرم و پیاز پس آب و نمک بقدر حاجت داخل کرده زیره کرمانی دارچینی دانه هیل کشنیز
هر یک قدری در پارچه کتانی بسته دران اندازند و بپزند بعد از آن ابغوره و یا سرکه مقطر و قدری قند سفید
چاشنی ان لذیذ کرده و مغز بادام شیرین ریزه کرده دران داخل کرده چند جوش دیگر داده کشیده با نان یا با چلاو بخورند
و این غذای معتدل است مانند زیرباج و موافق کبد است و مقوی قلب و مفرح و با ادویه حاره این غذا اندکی عود هندی
داخل کرده باشند از برای زیادتی تقویت معده و قلب و بعضی گفته که ابراهیمیه اشی است که با آب غوره و قند و عود هندی
ادویه حاره و مغز بادام و کلاه و گوشت مرغ و بزغاله ترتیب دهند و نزد اطبا این غذا مفرح و مقوی معده و دل و جگر است

فصل در بیان اثاناسیا ونسخ آن بدانکه اثاناسیا نیز گویند لغت یونانی است و معنی آن منقذ است یعنی نجات
دهنده چه این معجون موجب رستگاری از جمیع اوجاع و قولنجهای شدید بلکه رهاننده و خلاص کننده است از جمیع
امراض چون افلونیا رومی طرسوسی که معروفست به برشعثا یعنی برء الساعة و بعضی گفته اند که معنی آن دواء الذئب است
جهة آنکه از اجزاء آن کبد ذئب است و لهذا مسمی بدواء الذئب و کبد الذئب شده اثاناسیا الکبری المعمول بکبد
الذئب گویند مشهور آن است که از ترکیب جالینوس است و بزعم قومی اقدم از جالینوس است و بهترین آن معتدل
القوام است که در اینجا شراب داشته باشد و فش کرده میشود برو شعثا یعنی افلونیا رومی طرسوسی و شناخته میشود
بطعم و رایحه شراب شیخ داود انطاکی گفته که این معجون گرم است در اول درجه دوم و خشک است در آخر درجه دوم
یا اول سوم و صاحب میزان الطبایع گفته که سرد است در ربع درجه اولی و خشک است در آخر درجه دوم و نواب علوی خان
قدس سره میفرماید که چون میزان این دوا گرفتیم بدستور معروف میان اطبا که عسل را محسوب نمیدارند معلوم شد
که گرم است در دو ثلث درجه اولی و خشک است در آخر دوم و اگر عسل نیز محسوب گردد گرم است در آخر وسط درجه
دوم و خشک است در آخر اما منافع و خواص این معجون میباشد نافع از برای جمیع اوجاع چون معجون افلن معروف
بافلونیا رومی مشهور برشعثا خصوص از برای اوجاع کبد و اوجاع معده و کلیتین و مثانه و عسر البول و فی و اختلاف
للبنی و ضعف کبد و استسقا و ذوسنطاریا و از برای صلابت و منفی سینه و نافع است در اواخر سل و از برای ربو و سرفه
مزمن و از برای امراض مقعده آشامیدن و طلا کردن و از برای بواسیر هر گاه چون مرهم بران نهند و از برای خنازیر و بالخاصیه
موجب استخلاص از جمیع سموم مشروبه است و باید استعمال کرده شود از برای استسقا با آب مطبوخ کرفس و از برای سموم
مشروبه با شرکاو و از برای قولنج با مطبوخ شبت و از برای عسر البول با آب زنجبیل و شبت و بزعم بعضی باید که استعمال
کرده شود این دوا از برای مرض چنکر نافعست این دوا از برای آن مرض با آب کاسنی تازه یا آب شبت و مانند اینها و شفا
زعم آنست که باید استعمال کرده شود با آب تفاح مربعنی ترش و شیرین و گمان این است که این مخصوص بسموم حاره باشد
و اگر جهة سموم مطلقا شرکاو بهتر است و میفرماید که زعم فقیر آنست که در هر مرض با اشربه مناسبه بان مرض و وقت
و مزاج اصلی شخص و عادت و سن باید بحسب رای طبیب داده شود و مقدار خوراک از این معجون تا ربع مثقال طبی است
و بعضی گفته اند تا نیم مثقال و بزعم بعضی تا یکدرم است و باید که استعمال شود بعد از گذشتن ششماه از ساختن آن و
چون چهار سال بران بگذرد ناقص میگردد فعل آن و در هفت سال فعلش باطل میگردد صفت آن بنسخه شیخ رئیس
دو قارن مرمکی زعفران افیون جند بیدستر بزر البنج قسط تلخ فرو ما نا خشخاش سیاه سنبل الطیب اصول غافث با عصاره
آن کبد ذئب خشک کرده شاخ راست بز اجزا مساوی گرفته انچه کوفتنی باشد کوفته بیخته و انچه گداختنی است در شراب حل
کرده و شاخ بز را سوزانیده مجموع را با عسل مصفی به سه وزن مجموع ادویه معجون میسازند و در ظرف چینی نگاه دارند این

معجون

معجون سوای عسل و شراب دوازده جزو است صفت این معجون بنسخه شیخ داود انطاکی دند کره زعفران عاقرقرحا افیون
غافث و عصاره آن کبد ذئب شاخ راست بز که آن سوخته باشد اجزا مساوی کوفته بشراب انگوری با ثلث یکهفته
بخیسانند پس سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و اجزاء این نسخه سوای عسل
و شراب و ثلث هشت جزو است و مزاجش در حرارت اندکی از دو ثلث درجه اولی کمتر است یعنی قریب با وسط ثلث دوم
درجه اولی بوستش در یکدرجه ... است و نسخه این جز که در منهاج مساوی نسخه شیخ رئیس است الا آنکه مرمکی مساوی
یکجزو داخل دارد و نسخه صاحب اختیارات بدیعی مساوی نسخه این جز است الا آنکه بجای شاخ بز شاخ راست گوسفند کوهی
که آن شاخ را سوخته باشد داخل است اثاناسیاء صغری منافعش مساوی منافع اثاناسیاء کبری است شیخ رئیس گفته
که این اثاناسیا الیتی است با مرتبه حاره از کبری صفت آن بنسخه شیخ الرئیس میعه سائله افیون زعفران قسط تلخ سنبل
الطیب سلیخه از هر یک چهار درم غافث هشت درم و در نسخه دیگر عصاره غافث هشت درم است اصل السوس دوازده
درم عسل بقدر کفاف بدستور معجون سازند شربتی مقدار بندقی با انچه موافق باشد از اشربه و در نسخه دیگر دو
دوا افزوده شده و آن مرمکی و عود بلسان است از هر یک چهار درم و نسخه اول سوای عسل هشت جزو است و نسخه دوم
ده جزو و وزن ادویه نسخه اول چهل و چهار درم است و نسخه دوم پنجاه و دو درم است صاحب میزان الطبایع آورده
که مزاج این معجون سرد است در سه ربع درجه اول و خشک است در آخر درجه دوم نواب معتمد الملوک قدس سره میفرماید
که صحیح آنست که حار است در وسط درجه دوم و خشک است در آخر درجه دوم اثاناسیاء صغری بنسخه شیخ
داود انطاکی صفت آن میعه سائله افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا خشخاش سیاه قسط تلخ عود بلسان
از هر یک چهار درم غافث هشت درم اصل السوس خراشیده دوازده درم اجزا کوفته بیخته در شراب با ثلث یکهفته
خیسانیده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بقدر بندقی و
این نسخه سوای عسل و شراب با ثلث ده جزو است اثاناسیاء صغری بنسخه این که گفته که نافعست از برای کبد و اوجاع
آن و معده و قروح سینه و سعال و ریاح و سموم صفت آن میعه سائله یا بابسه افیون زعفران قسط تلخ سنبل الطیب
مرمکی صافی سلیخه عیدان بابونه از هر یک یکجزو و عصاره غافث دو جزو اصل السوس تراشیده سه جزو کوفته و بیخته با
سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بقدر فندقی اثیر الملوک
بفتح همزه و کسر ثاء مثلثه و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم راء مهمله نافع است از برای ناخوشی بوی دهان و ورم گلو
و فرود آمدن ملازه و جوشش دهان و گلو صفت آن نشاسته پنج درم طباشیر سفید مازوی سبز سماق از هر یک
دو درم ذرورد سه درم زعفران قاقله از هر یک یکدرم نبات سفید تخم خرفه عدس مقشر از هر یک چهار درم کافور قیصوری
دو دانگ کوفته بیخته در دهن اندازند و در دهان بپاشند اثیر الملوک نافع است از برای بخر و اورام حلق و سقوط لهاة و قلاع

صفت آن خشخاش پنج درم طباشیر مازو سبز عنبر مثقوب سماق منقی از هر یک دو درم زرد و د سه درم قاقله یکدرم عود از
یکدرم شکوطیر زد عدس مقشر تخم خرفه از هر یک چهار درم کافور قیصوری دو دانگ اجزا را کوفته و بیخته بر دهان و
حلق بپاشند و این مرکب یازده جزو است و وزن مجموع اجزا بیست و هشت درم و دو دانگست احمی افیون دار مفرح
ومقوی اعضا رئیسه و باه و هاضمه و ممسک منی است صفت آن فلفل سیاه هفت مثقال بزر البنج سفید سه مثقال
دارچینی قرنفل زنجبیل دانه هیل مصطکی ریوند چینی بوزیدان خصیة الثعلب سورنجان مصری اسارون عاقرقرحا
گل ارمنی مغسول پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هر یک یکمثقال و نیم اسطوخودوس ابریشم مقرض زعفران
از هر یک دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال و نیم ورق طلا یکصد عدد ورق نقره یکصد و سی عدد ادویه را کوفته و
بیخته و در آخر بزر البنج را با تخم خشخاش بکوبند انقدر که روغن نشیند و ادویه بروغن بادام چرب نموده زعفران
و افیون را در گلاب حل کرده با عسل سفید مصفی بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند و در ظرف چینی کرده در جو
نگاه دارند و بعد از چهل روز تا یکدرم و دو درم بکار برند فصل در ذکر ارسطون و آنرا ارسطن نیز گویند
لغت یونانی است و ترجمه آن فاضل است این معجون بسبب فضیلت در منافع باین اسم مسمی نموده اند شیخ داود
گفته که معنی آن رب اللطف است و نام نهاده شده باین اسم بجهت لطافت قوة آن و بعضی توهم کرده اند که از تالیف
ارسطون حکیم است لهذا باین اسم مسمی کرده اند و بالجمله اصح آنست که ارسطون بر دو قسم است ارسطون کبیر که جالینوس
از برای جاریه رئیس دیر الملک از بلاد روم که شکایت کرد رئیس بجالینوس که او را جاریه محبوبه است و عادت شده
او را وجعی در رحم که مانع است از مباشرت پس جالینوس این معجون را برای او تالیف کرد و چون ظاهر گردید که جلیل
القدر و سریع الاثر و فاضل المنفعت است او را باین اسم مسمی کرده اند و این معجون نافع است از برای برودت
رحم و وجع آن و اوجاع آلات بول و از برای درد شکم و قولنج و تحلیل ریاح و نافع است از برای نقرس و اوجاع
مفاصل حاره و عرق النسا در جوانان و از برای سل و حمیات مختلطه و حمی ربع و حابس خون است از هر جا
که آید و نافع است صداع و دوار بارد را چون بیاشامند از آن یکدرم و از برای ضعف کبد و ابتداء استسقاء و
مقدار شربتی از آن یکدرم است تا یکمثقال و قوتش تا چهار سال باقی میماند صفت آن افیون زعفران سلیخه حماما
زرنبون اقاقیا قسط تلخ مرمکی صافی سنبل الطیب صمغ عربی مغز حب الخروع تخم خندقوقی تخم انجره تخم جرجیر مقل ازرق
کندر دونق مقشر سماق منقی از حب کبریت زرد میعه سائله فلفل سفید از هر یک پنج درم عاقرقرحا تخم عرطنیثا گل سرخ
خشک کرده تخم سداب تخم کرفس تخم اترج نانخواه تخم طرخشقوق از هر یک چهار درم تخم بادروج یکدرهم بزر البنج
سفید دو درم و در نسخه دیگر دو درم است حب القرطم مقشر زنجبیل از هر یک دو درم و در نسخه دیگر فلفل سیاه
دو مثقال و چهار دانگ نیز داخل است اجزا را بجز کوفتنی است نرم کوفته و بیخته بعد از آن وزن کرده و انچه تر
باشد

باشد بشراب ریحانی تر نمایند و اگر شراب ریحانی نباشد بشراب جمهوری یا میثلث یا نبید عسل و زبیب حیسامین
حل نمایند و در عسل مصفی بقدر حاجت داخل کرده مقدار یک اوقیه روغن بلسان نیز بر آن اضافه نموده در دیگ
سنگی کرده بر آتش ملایم بپزند و دو سه جوشی داده از آتش فرود آرند و ادویه را با آن سرشته معجون سازند و در ظرف
چینی یا زجاجی یا نقره یا رصاصی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی کامل از آن یکدرم و بعضی تا
یکمثقال هم گفته اند و این معجون هر چند کهنه تر شود انفع میباشد و تا ده سال قوتش باقیست و بعد از ده سال قوتش
ضعیف میگردد و این معجون بنابر نسخه اصل سوای عسل و خمر ریحانی و روغن بلسان سی و سه جزو است و وزن
مجموع این سی و سه جزو بنابر نسخه که وزن بزر البنج دو درم است یکصد و چهل و چهار درم است و بنابر نسخه که وزن
بزر البنج ده درم است وزن مجموع یکصد و پنجاه و دو درم است و در نسخه که وزن بزر البنج پنج درم است و بنابر این نسخه
وزن مجموع یکصد و چهل و هفت درم میشود و این نسخه اصح است و بنابر نسخه که فلفل سیاه داخل است عدد ادویه سی و
چهار میشود و دو مثقال و چهار دانگ بر وزن اصل می افزاید و مزاجش گرم است در وسط درجه دویم و خشک است
در وسط درجه سیم و بعضی اطبا اجزاء این دوا را بعسل نمی سرشند بلکه گفته اند که اجزا را بمجموع محلول شراب
ریحانی و روغن بلسان باید سرشت و اقراص سازند و گفته اند که قوة این اقراص تا سه سال میماند ارسطون صغیر
بنابر قول حنین و شیخ الرئیس نافع است از برای جمیع امراضی که نافع است از برای آنها ارسطون کبیر و ظاهر آنست
که این نیز از تراکیب جالینوس باشد صفت آن بنسخه شیخ رئیس افیون یک اوقیه و چهار درم اقاقیا فلفل از هر یک
یک اوقیه عاقرقرحا فرفیون زعفران از هر یک سه درم حماما پنج درم سلیخه سیاه چهار درم کبریت زرد سنبل الطیب
از هر یک اوقیه ادویه را کوفته و بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت سرشته معجون سازند ارسطون صغیر بنسخه معصومی که
که در نفع مساوی است با ارسطون کبیر صفت آن افیون مصری یکدرم اقاقیا فلفل از هر یک چهار درم عاقرقرحا زعفران
از هر یک سه درم سنبل الطیب دو درم و در بعضی نسخه ها کبریت زرد نیز یکدرم آمده اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان
عسل سفید مصفی بسرشند شربتی یکمثقال فصل در بیان ارگجه بدانکه ارگجه بفتح همزه و سکون رای مهمله و فتح
کاف عجمی و فتح جیم عربی و ها بلغت هند بمعنی غالیه اعلی است یعنی طیب اعلی ارگجه که از اغالی است نافع است
از برای تقویت قلب و دماغ صفت آن عود قماری عرقی خام زعفران از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب
سوده اظفار الطیب حب المحلب از هر یک سه درم عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم همه را با گلاب سوده روغن
زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که از اعلای چنبلی نامند یا روغن بان مطیب هر کدام که باشد داخل کرده
صلایه سنگی سحق نمایند تا نیکو مخلوط شود و متاخرین در این ارگجه عطر عود هندی و عطر صندل و عطر گلاب
عطر عنبر اشهب مجموع یا بعضی آنها داخل میکنند ارگجه دیگر که از اغالی است صفت آن عود هندی حب المحلب از هر یک

دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب از هریک سه درم زعفران عنبر اشهب از هریک یکدرم ادویه بکلاب
وعرق بهار نارنج سوده روغن زنبق یا روغن بان داخلکرده بکار دارند واکر این غالیه مشک وعطر کلاب وعطر
عود هندی وعطر صندل هرکدام که باشد داخل نمایند بسیار جید واقوی کردد ارکجه دیکر از برای انبات شعر صفت
آن روغن بان مطیب که بنسخه آن در ادهان مرکبه مذکور میشود بکیرند از ان هر قدر که خواهند پس داخل کنند
در ان عود قماری ان مقدار که آنرا غلیظ کرداند پس حل کنند در ان مشک وعنبر محلول وشکر برهم زنند وبکار برند
ارکجه شاهجهانی بسیار خوشبو ولذیذ است صفت آن صندل سفید با کلاب سائیده چهل وهشت مثقال عود
غرقی خام سوده دو مثقال بیخ بنفشه سه حبه کتور که کندمالتی نیز کویند ودوای هندی خوشبو است اظفار
الطیب سه زعفران عنبر اشهب مشک ترکی خالص دانه اسیل از هریک دو حبه از حبات سرخ که بهندی
کهونکچی کویند روغن یاسمین که بهندی چنبلی کویند سه مثقال چوه عود هندی ربع یکمثقال دوالکه بهندی
اکر کویند چهار سرخ عرق بهار نارنج کلاب صندل زرد که بهندی [illegible]لاکر کویند از هریک دوازده مثقال بدل شوره
مقرر درهم نموده استعمال نمایند اسود سلیم عمود واصل درین دوا برز افیون است که تقویت کرده شد با ادویه
دیکر واصلاح کرده شد بمصلحات هریک وداخل کرده شد در ان ادویه دماغی وادویه دافع سودا وبلغم و
تریاقیه ونامیده شد این مرکب باین اسم بجهة انکه منسوب است بسلیم ابن داود وکیل عبدالله بن ابی بکر
خلیفه که جامع این دوا است وچون در این دوا ظرافت داخل است وزنک این دوا را سیاه کردانیده ان را اسود سلیم
کویند واین دوا نافعست از برای جمیع اوجاع وامراض سوداویه بلغمیه واز برای فالج وصرع ولقوه ومتی سوما
ومضرت سموم وکزیدن جانوران سمی صفت آن بنسخه شیخ رئیس تخم اسپند یکصد وبیست درم جاوشیر
هشتاد درم شونیز قنابری از هریک شصت درم وج ترکی سکبینج اشق زراوند طویل خردل سفید مقل ازرق
زراوند مدحرج خربق سیاه جند بیدستر پوست بیخ کاسنی بیخ حنظل کبریت زرد تخم جرجیر فنجنکشت سداب کوهی
از هریک چهل درم افیون بزرالبنج سفید اصل شارک که بیخ نعام باشد اصل بیخ که سکران باشد فلفل سفید
زرنب کندش نمک هندی سرخ نمک نفطی سیاه عاقرقرحا مرمکی صافی صبر سقوطری لبان شیطرج هندی از هریک
بیست درم مصطکی رومی سنبل الطیب زرنباد درونج عقربی از هریک هشت درم زعفران سه درم ادویه خشک را
کوفته بیخته وزن کرده وصموغ را در قطران شامی بقدر کفایت خیسانیده پس در هاون بدسته بمالند تا نرم شود
واندک اندک قطران بران چکانند تا نیکو سرشته شود ودر ظرف پاکیزه کرده پس ادویه خشک را تمام در ان داخل
کرده بسرشند سرشتنی شدید ونیز اندک اندک قطران بران بچکانند وچون نیکو سرشته شد در سبوچه اخضر
پاکیزه یا چینی کرده در خاکستر دفن کنند بعد از انکه سعی در محکم بستن سران سبوچه نموده باشند وبعد از چهل

روز استعمال نمایند شربتی از ان از برای اقویا سه مثقال واز برای اوسط دو مثقال واز برای ضعفا یک مثقال
واز برای رضیع مثل فلفلی وکفته شده که شربتی ازین معجون صاحب لقوه یکدرم است حبیش تفلیسی کفته شربتی
ازین دوا یکدرم است تا دو درم بقدر بیماری بیمار وقوت این دوا تا چهار سال باقی میماند واین دوا حار ویابس است صاحب
میزان الطبایع آورده که کرم است در یکدرجه وسه ربع درجه وخشک در دو درجه اصفر سلیم منسوب است بسلیم
وکیل عبدالله بن ابی بکر که او جامع این دوا است وسبب زردی رنک ان بجهة وقوع زعفران در ان آنرا اصفر سلیم
نامیده اند نافع است از برای جمیع اوجاع خصوص اوجاع رحم واز برای مره سودا وریاح وخفقان وصرع واوجاع
صبیان طبری در کناش خود کفته از معاجینی که اختیار کرده ایم تا کنون مرکبتر با دمان آن در صرع حادث مشارکت معده
اصفر سلیم است صفت ان فلفل سفید زنجبیل نمک هندی قسط تلخ از هریک شش درم افیون فرفیون جند بیدستر
قرنفل زعفران مصطکی عاقرقرحا از هریک پنجدرم ناشر افاسرشتین سعد کوفی زرنباد درونج عقربی زراوند طویل
از هریک دو درم روغن بلسان ماء الکافور از هریک چهار درم ادویه خشک را کوبیده وبیخته صموغ را بشراب ریحانی خیسانیده
حلکرده مجموع را با عسل سفید مصفی سه وزن ادویه بدستور معهود سرشته معجون سازند شربتی از برای هرکس بحسب
قوه ومزاج او وصاحب میزان الطبایع کفته که این دوا کرم است در یکدرجه وسه ربع درجه وخشک در دو درجه ونیم فصل
در ذکر نسخ اطریفلات بدانکه این اسم متخذ از نیسه میوه هندیست که هلیله وبلیله وآمله باشد ومعرب از تر
پهلای هندیست وبعضی از هرسه نوع هلیله که کابلی وزرد وسیاه باشد وبلیله وآمله بدان ملحق میسازند وبعضی اختصار
بر همان سه مینمایند که اجزا را کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین وروغن کاو تازه چرب نموده با سه وزن کل ادویه عسل
مصفی مقوم سرشته معجون میسازند واطریفل صغیر اینست وبدانکه کاهی ازان تقویه وکاهی تنقیه وکاهی منع سیلان
خون از بواسیر وکاه منع صعود بخارات وکاه ادرار وغیر اینها مطلوب است مانند آنکه از برای تقویت با ادویه
مقویه هر عضو که مقصود باشد وبرای تنقیه با تربد سفید مدبر با سنامکی وباغاریقون وبا امثال اینها ممزوج سازند
وبرای حبس خون بواسیر مقل ازرق وحابسات خون مانند کهربا ومروارید وکلنار فارسی وصدف سوخته
[illegible] وعازبه ونانخواه مدبر وامثال اینها ولیکن باید که اوزان اینها کمتر از اوزان هلیلجات باشد وهلیلجات را
در روغن کاو تازه که بهترین روغنهاست بریان نمایند تا قوت اسهال انها شکسته اثر آنها مبدل بقبض کردد ونیز
حفظ نماید دهن قوت آنها را تا برسد بمواضع بعیده ونیز درین هنکام باید که اجزا را بعسل معجون نسازند جهت
انکه قوت جالیه وحدت عسل معین باسهال است بلکه مقل را آب کنند تا حل نمایند واجزا را کوفته وبیخته خوب
صغار سازند برای سهولت بلع وبقدر حاجت فروبرند واین را حب مقل نامند ووقتی اراده ادرار بول ویا تلیین
طبیعت ویا سیلان خون باشد باید که بروغن کاو ویا بادام چرب نمایند وبریان نکنند وادویه قابضه نیز داخل

نکند و نزد ارادهٔ اصلاح حال معده و تقویت ان و نزد سوء مزاج و اجتماع اخلاط دران ادویه مقویه و مخرجه اخلاط بد
انکه در سوء المزاج بارد رطب مصطکی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و عود هندی هریك بمقدار اوزان لایق بمقدار
مزاج بحسب قوانین مفرده و نزد سوء مزاج حار و زیادتی اخلاط مریه سنامکی و گل سرخ و بعد چرب کردن بروغن
بادام بجای عسل بشراب تمر هندی یا شیرخشت یا شراب ورد بسرشند و یا انکه سناء شاهتره زیاده نمایند و یا کشمش
بسرشند و نزد حاجت بمنع بخارات از سر کشنیز خشك بوزن یکی از هلیلجات و نزد حاجت باستفراغ سودا غاریقون
و بسفایج و تربد سفید مدبر و افتیمون و اسطوخودوس هریك مساوی یا کم وزن هریك نصف وزن هریك از هلیلجات
باشد بیفزایند مثلا اگر وزن هریك از هلیله کابلی و زرد و سیاه و بلیله و آمله چهار مثقال باشد هریك از اینها
دو مثقال و همچنین چنانچه انشاء الله تعالی بتفصیل می آید و بسط تمام در قرابادین مذکور خواهد شد بدانکه هرگاه
ارادهٔ سرعت استعمال ان باشد که بسیار بماند روغن گاو بهتر است و الا روغن بادام و استعمال اطریفلات صاحبان
قولنج را مفرد همچنین مهزولین را و باید که اجزاء اطریفلات را بسیار نرم نکوبند و نرم نبیزند تا انکه از معده زود نگذرد
و بکلا ملك جرش باشد تا بسطح معده اندکی بماند و از اخشن کرد اند که نفع مطلوب از ان حاصل گردد اطریفل
اسطوخودوس تنقیه اخلاط غلیظه بلغمیه و سوداویه از بدن و دماغ کند و نافع است از برای صرع سوداوی
و بلغمی و از برای لقوه و ابن اطریفل از استاد ابن جوم صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه پوست بلیله آمله منقی سنامکی تربد سفید مدبر بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون از هریك پنج مثقال
غاریقون بشش سفید مصطکی رومی فادانیا بزرسیا البوس جزارمنی مغسول از هریك دو مثقال و نیم مویز
سرخ منزوع العجم ده مثقال ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین سی مثقال چرب نموده مویز را بگلاب بپزند
تا مهرا شود پس بپالایند و با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و بعد از چهل روز استعمال
نمایند شربتی از ان تا چهار درم و از برای اسهال تا شش درم اطریفل اسطوخودوس دیگر نافع از برای صرع صفت
آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی سناء مکی تربد سفید مدبر بسفایج
فستقی اسطوخودوس اجزاء متساوی کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین نصف وزن مجموع ادویه چرب نموده بعسل
مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو مثقال و گاهی آشامیده میشود در صرع بلغمی این اطریفل مقوی
بایارج فیقرا یکدرم و گفته شده که اطریفل نافع است از برای فالج و مقدار شربتش بجهت فالج چهار مثقال اطریفل
اسطوخودوس بنسخه دیگر ملین طبع است و مقوی دماغ و از برای امراض چشم و گوش نافع است صفت آن پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس از هریك پنج مثقال کوفته و بیخته
روغن بادام شیرین بیست و پنج مثقال چرب نموده کشمش سیزده مثقال و عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون

معجونا

17

معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن کشمش پنج
مثقال است و در نسخهٔ دیگر بسفایج نیز داخل است اطریفل اسطوخودوس تالیف ان مرحوم که بغایت مقوی دماغ
بارد است و نافع است از برای نسیان بارد رطب و حافظه را قوت دهد صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله
منقی از هریك ده مثقال پوست هلیله زرد هلیله چینی پوست بلیله اسطوخودوس وج ترکی سعد کوفی بادرنجبویه
از هریك پنج مثقال عود الصلیب زنجبیل اسارون شامی شیطرج هندی ابرسا گل بابونه اذخر مکی دارچینی فلفل
مصطکی کندر دار فلفل از هریك سه مثقال عاقرقرحا قرنفل بودنه دشتی از هریك یکمثقال و نیم مویز سرخ منزوع
العجم گلقند آفتابی از هریك نود مثقال عسل مصفی یکصد و هشتاد مثقال مویز را شب در عرق بهار نارنج و عرق
فرنجمشك از هریك یك رطل عرق گل مسکی عرق عود قماری عرق سعتر فارسی عرق اذخر مکی از هریك نیم رطل بخیسانند
و صبح با گلقند در دیك پاکیزه نموده بجوشانند تا مهرا شود از آتش فرود آورده بمالند و بفشارند و صافی نمایند پس
در عسل مصفی داخل کرده بجوشانند و کفش را بگیرند و بقوام آورند پس ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین
چهل مثقال چرب نموده بان بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی دو مثقال اطریفل افتیمونی بنسخه
امین الدوله ابن تلمیذ معده و نواحی آنرا پاك سازد و تنقیه دماغ کند و سودا و بلغم را دفع کند و مالیخولیا را نافع باشد
و حفظ موی از سفید شدن کند صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی افتیمون
از هریك سه مثقال افتیمون اقریطی تربد سفید از هریك هفت مثقال کوفته و بیخته بروغن بنفشه یا بادام بیست مثقال
چرب نموده شکر سفید نود مثقال گلاب آب گاوزبان از هریك سی مثقال بقوام آورده ادویه چرب نموده را بان معجون
سازند شربتی چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر افتیمون داخل نیست و گفته اند که شربتی از دو مثقال تا سه مثقال است
اطریفل افتیمون بنسخهٔ دیگر بیماریهای سوداوی و بلغمی را نافع است و سیاهی موی را نگاه دارد و نگذارد که زود
سفید شود صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریك ده درم
سنامکی تربد سفید مدبر افتیمون اقریطی از هریك پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون
[illegible] هندی از هریك دو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم و در نسخهٔ دیگر بیست مثقال چرب
عسل سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یکمثقال تا چهار درم و نیز گفته اند که از یك
مثقال تا سه درم است و ابن البیاس گفته که شربتی از این اطریفل یکمثقال و صاحب میزان الطبایع گفته این اطریفل
گرم است در اول درجه دوم و خشکست در آخر درجه دوم و در نسخهٔ دیگر این اطریفل پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
داخل نیست و وزن بسفایج دو درم است و وزن روغن بادام شیرین پنجاه درم است و گفته که بعد از چهل روز
استعمال نمایند شربتی تا چهار مثقال اطریفل افتیمونی دیگر همین سفید را بر طرف سازد و سودمند بود صفت آن

هلیله سیاه بلیله آمله منقی شامکی از هریک ده درم ذوقو بیت درم مصطکی سه درم افتیمون رومی پنجدرم وج ترکی ده
درم مویز منقی سه درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بقوام آورده کف گرفته بسرشند اطریفل افتیمونی
دیگر بهق سیاه را برطرف کند و فایده دهد صفت آن هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله افتیمون از هریک جزوی کوفته و بیخته
با مویز منقی بسرشند شربتی سه درم اطریفل افتیمونی که قدس سره این اطریفل اقسام مالیخولیا بغایت نافع است و مجرب
صفت آن گلقند آفتابی مویز منقی عسل مصفی از هریک یکصد و نود درم همه را در گلاب و عرق گاوزبان و عرق چینی فندار
و عرق زرشک از هریک یک رطل حل کرده بآتش ملایم بجوشانند و بمالند نیکو و بفشارند و بپالایند و بقوام آورند
پس بگیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی زرشک منقی از هریک ده درم
گاوزبان افتیمون اقریطی اسطوخودوس شاهتره افسنتین رومی زرشک بادرنجبویه شامکی از هریک هفت درم
بسفایج فستقی تراشیده تربد سفید مدبر حجر ارمنی لاجورد مغسول راسن تخم حنظل ریوند چینی انیسون زراوند
مدحرج سنبل الطیب از هریک پنجدرم غاریقون بیش سفید سه درم حب بلسان فادانیا دارچینی مصطکی رومی
نارمشک تمام بودنه بوزی سلیخه از هریک دو درم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چهار درم چرب نموده با آن بسرشند
و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی دو مثقال و اگر خواسته باشند که در اسهال قوی باشد یکدرم ایارج فیقرا در یک مقدار
شربت آن سرشته حب ساخته با آب گرم فرو برند اطریفل کبیر نافع از برای برودت معده و ریاح بواسیر و تحسین لون
و زیاده نمودن صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی فلفل دارفلفل از هریک پنجدرم زنجبیل بوزیدان
شیطرج هندی بسباسه شقاقل از هریک سه درم تودری زرد تودری سرخ لسان العصافیر حب الفلفل از هریک
دو درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک سه درم کنجد مقشر نبات سفید از هریک ده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی
بوزن مجموع ادویه بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی سه درم اطریفل تربدی طبع را نرم گرداند و معده
از صفرا و بلغم پاک گرداند و بیماری مرکب و بلغمی را مفید است صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله منقی از هریک شش مثقال گل سرخ اصل السوس پوست تراشیده از هریک سه مثقال تربد سفید مجوف
مدبر چهارده مثقال زنجبیل دو مثقال قرنفل سنبل الطیب دارچینی قاقله جوزبوا از هریک یکمثقال شاهتره شش مثقال
اجزا را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین شش مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند
و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی از دو مثقال و نیم تا چهار مثقال و در نسخه دیگر شربتی هفت درم با آب گرم
نافع است انشاءالله اطریفل تربدی بنسخه میرزا محمد حکیم منقول از خط معزی الیه جهت امراض بارده دماغی صفت
آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک بیست مثقال تربد سفید مدبر
ده درم افتیمون پنجدرم انیسون یکمثقال کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چهل مثقال چرب نموده عسل مصفی سه وزن

مجموع ادویه مذاب عرق گاوزبان از هریک یک رطل عسل را بگلاب و عرق گاوزبان بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و در
ظرف چینی نگاهدارند شربتی بعد از چهل روز که از ساختنش گذشته باشد پنجمثقال اطریفل جوز جندم خواهش
گل خوردن و چیزهای بد را قطع کند صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست بلیله آمله منقی جوز جندم مصطکی
قلمبار نانخواه زنجبیل اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی مقدار جوزی پیش از طعام
و بعد از طعام میتوان تناول نمود و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورد و یا جوز جندم را شور ساخته بخورد
و غذا را منحصر بکباب بلکه بکباب مرغ بچه نماید اطریفل خبث الحدید اکبر نافع است از برای اوجاع بواسیر و استرخا و نیز
از برای جمیع امراض حادثه از رطوبت و بلغم و از برای ضعف هاضمه و ضعف گرده و برودت آن صفت آن بنسخه
شیخ رئیس که در مقاله سیم از جمله اولی از قرابادین که در جوارشات است ذکر کرده و معلوم نیست که مولفش کیست
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی نانخواه صعتر فارسی از هریک یک اوقیه حماما سنبل الطیب
دانه هیل بوا و وج ترکی از هریک سه درم خبث الحدید مدبر سه اوقیه دارچینی چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه دار
فلفل نارعنبت یعنی نارمشک نمک هندی از هریک نیم اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیمدرم ادویه را کوفته
و بیخته و چرب کرده همه را بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند و بعد
از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربتی یکمثقال صاحب میزان الطبایع گفته که این اطریفل
گرمست در دوم درجه و نیم و خشک است در آخر درجه سیم و این توهم است از آن چه حرارت و یبوستش هر دو از آخر گفته
کمتر است و در نسخه دیگر این اطریفل شیطرج هندی یک اوقیه داخل است اطریفل خبث الحدید منقول از قانون سوء
الهضم و برودت معده و امعاء و باد بواسیر و مثانه را نافع بود و باه را قوت دهد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله
و آمله منقی تخم کرفس جبلی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هریک یک اوقیه سنبل الطیب حماما هیل بوا و وج ترکی
از هریک سه درم فلفل سیاه و سفید نارمشک نمک هندی از هریک نیم اوقیه خردل سفید یک اوقیه نوشادر نیمدرم خبث
الحدید مدبر سه اوقیه اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم
اطریفل خبث الحدید دیگر منقول از قانون شیخ الرئیس نافع از برای اصحاب معده سرد و بواسیر و ریاح بارده و دلهای
ضعیف گرداند و اشتهاء طعام آورد و طعام را هضم کند صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی زرنباد بیخ سوسن
زنجبیل عود قماری خام جوزبوا اسک اصلی گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هریک ده درم
[illegible] یکدرم براده خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز پس بعد از هفت روز بگیرند آنرا و سحق نمایند
سحق بلیغ و در تابه آهنی بریان کنند و بگیرند از آن بوزن مجموع ادویه و مخلوط کنند با باقی ادویه کوفته و بیخته بروغن
بادام شیرین چرب نموده مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند اطریفل خبث الحدید منقول از جامع الادویه

ریحا اینکه همین منافع دارد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوز
بوا مسك اصلی گل سرخ سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی از هر یك ده درم حبث الحدید بصریکه هفت شبانروز در
سرکه خیسانیده و بعد ازان خشك کرده و بریان نموده صلایه کرده باشند مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته و بیخته
بروغن بادام شیرین چرب نموده با نبات سفید قوام آورده بسرشند شربتی دو درم اطریفل خبث الحدید بجوز
جندی مطبوخ نافع از برای ریاح بارده و وجع ظهر و فساد طمث و بواسیر و رنگ رو را صافی گرداند و اشتهای
طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و کاسر ریاح بارده معده است و مقوی معده و رحم و مثانه بارده است
صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی جفت بلوط پوست بیخ کرفس از هر یك ده درم تخم
کرفس رازیانه ذوقوا نیسون فطراسالیون تخم کزر تخم کندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب تخم سبت نانخواه
تخم بجره حبة الخضرا انجدان فلفل تخم شبت بزرکتان زیره کرمانی کشنیز خشك از هر یك سه درم زرنباد
درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد جوزبوا بسباسه دارچینی خولنجان زنجبیل
سعد کوفی سنبل الطیب سیب از هر یك چهار درم اشنه شیطرج هندی اسارون اظفار الطیب قصب الذریره
لسان العصافیر دارو مشك صعتر فارسی راسن قاقله خیربوا صندل سفید قرنفل الطیب هر نوع از هر یك پنج درم جوز
جندم جرف بابلی مصطکی رومی غنچه گل سرخ مرماحوز فشار کندر نعناع خشك پودنه خشك از هر یك هفت درم
حبث الحدید گرم کرده بآتش پس به نبیذ ریحانی سرد کرده مرات بسیار بوزن مجموع ادویه باشد عفص بپزند تا
غلیظ شود و از آتش برگرفته بپالایند و مقدار یك اوقیه هر روز ناشتا بامداد بنکرم نموده بنوشند و میان روز
اسفیداج با گوشت بره باشد و بجای آب نبیذ صرف بیاشامند و مدت یکهفته تا دو هفته باین دوا مداومت
نمایند اطریفل دیدان کرمهای بزرك و کوچك و حب القرع را بکشد و بیرون آورد و تنقیه فضول فاسده غلیظه
از معده و امعا کند و اخراج بلغم نماید صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله
منقی از هر یك ده درم برنك کابلی مقشر بیست و پنج درم تربد سفید حب النیل قسط تلخ از هر یك پنج درم قنبیل
ترمس شامی افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون اقریطی خردل نمك نفطی شحم حنظل سعد کوفی راسن از هر یك
سه درم کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی بعد از آنکه اجزا را بروغن بادام شیرین چرب نموده
باشند بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال اطریفل زبیب بنسخه شیخ رئیس نافع از برای صرع صفت
آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس از هر یك ده درم تا
پنج درم غافث فرحا سه درم کوفته و بروغن بادام شیرین چرب نموده مویز سرخ دانه بیرون کرده کوبیده بسرشند و
استعمال نمایند و در نسخه دیگر اسطوخودوس پنج درم است و پنج درم افتیمون افزوده کرده شد و غافث فرحا داخل

کرده

ندارد و در نسخه دیگر افتیمون و غافث فرحا داخل نیست و باقی اجزا و اهلیلجات در وزن متساوی و وزن زبیب بوزن
تمام ادویه است شربتی تا یکمثقال و نیم اطریفل زمانی که حکیم میر محمد مؤمن در تحفه ذکر نموده و گفته که تالیف میر
مؤمن حکیم میر محمد زمان است و در نسخه دیگر است که تالیف مدنست که باسم پدر خود گردانیده ام مسهل صفرا و بلغم و سودا است
و تنقیه معده و دماغ کند و مداومت آن قلع نزلات کند و مانع صعود بخارات بدماغ است و مسهل و اگر بعد از طعام
[illegible] مضرت نرساند و بجهة مالیخولیا خصوص مراقی و قولنج ریحی نافع و قوتش تا دو سال باقی میماند و مدر [illegible]
بجهة اسهال اخلاط از چهار مثقال است تا هشت مثقال و چون مداومت بآن کنند هر روز یکمثقال تا دو مثقال
تناول نمایند و موافق جمیع امزجه است صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه خشك سقمونیا
شوی از هر یك ده مثقال تربد سفید مدبر کشنیز خشك از هر یك مثقال پوست بلیله آمله منقی گل سرخ طباشیر گل نیلوفر
از هر یك پنجمثقال صندل سفید کثیرا از هر یك سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه را کوفته و بیخته بدان چرب
نموده عناب سپستان از هر یك یکصد عدد گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده شیره هلیله مربی یکصد و هشتاد و
یکمثقال عسل مصفی یکصد و هشتاد و یکمثقال داخل کرده بقوام آورده ادویه را بان بسرشند اطریفل سناء مکی مجرب است
از برای جرب و حکه و سعفه صفت آن پوست هلیله زرد پانزده مثقال پوست بلیله آمله منقی سناء مکی از هر یك
ده مثقال ریوند چینی پنجمثقال کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه
بسرشند شربتی تا پنج مثقال اطریفل سناء مکی دیگر که وسواس و دیوانگی و اندیشهای فاسد را نافع باشد و بواسیر را
سود دهد و طبع را نرم کند صفت آن هلیله کابلی بلیله آمله منقی از هر یك ده درم افسنتین رومی سناء مکی
شیطرج هندی افتیمون بسفایج تربد سفید اسطوخودوس از هر یك پنج درم سنبل الطیب مصطکی جوزبوا از
هر یك دو درم گاوزبان فرنجمشك لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه از هر یك چهار درم تخم کرفس انیسون
از هر یك دو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با دو چندان ادویه عسل صاف و صد درم مویز پوست
و دانه بیرون کرده نرم کوفته بدستور متعارف بسرشند اطریفل شاهتره جرب و حکه و سعفه و شری را نافع است
صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه شاهتره خشك از هر یك سی درم پوست بلیله آمله
منقی سناء مکی از هر یك بیست درم ریوند چینی دو درم چوب گز دو درم ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده بکشمش سبز کوبیده بسرشند شربتی چهار درم و در نسخه صاحب اختیارات بدیعی وزن هلیله و آمله و سناء
[illegible] از هر یك دو درم است و نسخه اول اصح است و صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این اطریفل گرم است در یك
درجه و نیم و خشك در آخر درجه دوم آن قدس سره میفرمایند که در خشکی این اطریفل شکی نیست ولکن سرد است در
آخر درجه اولی یا اوایل درجه دوم و بعضی گفته اند که کشمش در این اطریفل بوزن مجموع باید و این اطریفل را با طبیخ

صاحب بايد داد شربتي مقدار يكجوز كه چهار مثقال باشد وبعضي گفته كه شربتي ازين اطريفل از چهار درم تا پنجدرم است
اطريفل صغير تاليف آن قدس سره يعني حكيم معتمد الملوك سيد علوي خان مسهل است واسهالش بطيء است وبسيار
باشد كه روز دويم اسهالى كند ومواد از اعالي واعماق بدن جذب كند وتنقيه معده وسر كند از اخلاط نافع است
از براي امراضي كه از بخارات معده باشد وصداع وگراني گوش واوجاع مفاصل واسود مثلاست صفت آن پوست
هليله زرد پوست هليله كابلي هليله سياه پوست بليله آمله منقي از هريك پنجمثقال صبر سقوطري بيست درم غاريقون
هش سفيد سورنجان مصري از هريك دو مثقال سنبل الطيب اسارون زعفران حب بلسان عود بلسان دارچيني مصطكي
سليخه اسطوخودوس افتيمون اقريطي گل سرخ منزوع الاقماع از هريك يكدرم كوفته وبيخته بروغن بادام شيرين سي درم
چرب نموده بعسل مصفى سه وزن ادويه معجون سازند شربتي چهار درم تا چهار مثقال حب ساخته بورق نقره پيچيده
وقت خواب فرو برند واز عقب آن آب نيمگرم پياله بنوشند انشاء الله تعالى نافع است اطريفل صغير بنسخه شيخ
رئيس صفت آن پوست هليله كابلي آمله منقي پوست بليله كوفته وبيخته اجزا متساوي بروغن گاو چرب نموده
بعسل صافي معجون سازند نافع است از براي رطوبت معده واسترخاء آن وحلبه رطوبات در بدن ورياح بواسير
ونيكو كردن رنگ رخساره وچون اطريفل صغير را به تنهائي يا مقوي با ايارج فيقرا واسطوخودوس كه دو مثقال آنرا
با ايارج فيقرا واسطوخودوس از هريك نيم درم سرشته حب ساخته فرو برند دوائي نافع است از براي اسهال
وصداع بلغمي بشرط آنكه استعمال كرده شود بعد از نضج ماده ونيز خوردن چهار درم اطريفل صغير مقوي با ايارج
فيقرا وغاريقون سفيد وافتيمون از هريك يكدرم نافع است از براي صداع سدري وازادويه نافعه از براي آن است
كه وقت خواب در چهار درم اطريفل صغير يكربع ايارج فيقرا بروغن بادام شيرين چرب نموده سرشته حبوب سازند
ويا آب گرم فرو برند وقوت اين اطريفل تا دو سال باقي ميماند ومزاجش سرد است در درجه اول وخشك است
در درجه ثانيه شفائي گفته كه شربتي ازين اطريفل دو درم است وصاحب حاوي صغير گفته كه شربتش يكمثقال است
وبعضي گفته اند كه شربتش در مسهلات چهار مثقال ميفرمايند كه بهتر آنست كه پوست هليله زرد وهليله سياه
بر اجزاي اين اطريفل بيفزايند وبروغن بادام شيرين چرب نموده باسه وزن ادويه عسل معجون سازند اطريفل
صغير كشنيزي نافع است مرانرا كه نافع است اطريفل صغير وقتيكه بخار غالب بود شفائي گفته كه اطريفل كشنيزي معده را
قوه دهد ودرد سر ودرد گوش ودرد چشم كه بسبب بخار معده باشد نافع بود وملاومت با اطريفل كشنيزي نافع است
از براي صداع بمشاركت معده بسبب صعود ابخره از معده بسر واز براي صداع حادث از بسيارى اكل چون استعمال
كرده شود بعد از تنقيه معده بجوارش سفرجلي مسهل چون ان غذا از معده منحدر شده باشد
مثل اطريفل صغير است الا آنكه اضافه كرده ميشود بان كشنيز خشك بوزن يكجزو از اهليلجات وبعضي متاخرين

کشنیز

اطریفل صغیر

اطریفل صغیر کشنیزی

كشنيز خشك را بوزن همه اجزا داخل ميكنند ودر نسخه حكيم مير محمد مؤمن بوزن نصف مجموع اجزا است وگفته كه اين اطريفل
بجهة منع بخارات از دماغ وريختن سوداي سوخته بمعده وتقويت حواس نافع است وبعضي اطبا بعوض عسل كشمش
منقي وبامويز طائفي هسته بيرون آورده داخل ميكنند وشربتي از اطريفل كشنيزي يكمثقال است تا چهار درم وبعضي
يكمثقال تا دو مثقال گفته اند وصاحب ميزان الطبايع گفته كه در اين اطريفل اگر اجزا را بعسل بسرشند مزاجش
سرد است در نصف درجه اولي وخشك در آخر درجه سيم واگر بكشمش بسرشند سرد است در يكدرجه وخشك است
در درجه سيم وبعضي گفته اند كه اين اطريفل را بعد از پانزده روز جايز است استعمال نمودن شربتي از آن دو درم تا شش درم
اطريفل مقل در علاج بواسير بعد از فصد وتنقيه بكار آيد صفت آن پوست هليله كابلي هليله سياه پوست بليله آمله
منقي از هريك ده درم مقل ازرق سي درم با عسل بسرشند شربتي چهار درم اطريفل عرق مدني چون با اين اطريفل
ده روز ملاومت كنند ماده عرق مدني كه بفارسي رشته وبلاري نارو وبهندي نارو نامند از بدن پاك كند صفت
آن پوست هليله زرد وهليله سياه پوست هليله كابلي پوست بليله آمله منقي تربد سفيد مجوف زنجبيل قنبيل از هريك
پنجمثقال كوفته وبيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده بعسل سفيد مصفى يا فانيد سنجري هركدام باشد سه وزن كل
ادويه بسرشند شربتي سه مثقال ودر نسخه شفائي كه بنام اطريفل قنبيلي ذكر كرده ودر نسخه كه حكيم مير محمد مؤمن
كه از پدر خود ذكر كرده هليله زرد داخل نكرده ونسبتي فرموده اندكه ادويه را باسه وزن آنها عسل مصفى معجون سازند اطريفل
غاريقون نافع از براي امراضي حادثه از رطوبات در بدن خصوص در سر ومعده صفت آن پوست هليله زرد
پوست هليله كابلي هليله سياه پوست بليله آمله منقي از هريك پنجدرم غاريقون هش سفيد ده درم اجزا را سواي غاريقون
كوفته بيخته غاريقون را از پشت آرد بيزموئي بگذرانند وهمه را در بيست درم روغن بادام شيرين چرب نموده بعسل
سفيد مصفى يكجا ويكجا پنجدرم معجون وبعد از چهل روز هر روز پنجدرم آنرا با آب نيمگرم تناول نمايند اطريفل نيدي
علائي خنازير وخوانيق را نافع است وجميع امراض سودا وبواسير سودمند ومنافع بسيار دارد صفت آن هليله
سياه پانزده درم پوست بليله آمله منقي تربد سفيد مدبر غدد كه در گردن گوسفند ميباشد خشك كرده از
هريك پنجدرم افتيمون اقريطي ده درم بسفايج فستقي اسطوخودوس سناء مكي هريك هفتدرم شيطرج هندي نوشادر
غاريقون هش سفيد از هريك سه درم انيسون مصطكي حبرو واسنبل الطيب از هريك دو درم كوفته وبيخته بروغن
بادام شيرين چرب نموده بعسل سفيد مصفى سه وزن مجموع ادويه معجون سازند شربتي پنجدرم ودر نسخه ديگر ليسفا
خل بنت وزرونباد سه درم وجوز بوا وقرنفل از هريك دو درم داخل است اطريفل غددي ديگر جهة آماس
كه بهندي گهيگه نامند نافع است صفت آن زنجبيل پوست هليله زرد از هريك ششمثقال جوز بوا بسباسه دارچيني
از هريك يك ونيم مثقال غدد گردن گاوميش چهار عدد را در سايه خشك نموده با ساير ادويه نرم كوفته بيخته باسه چند

اطریفل مقل

اطریفل عرق مدنی

اطریفل غاریقون

اطریفل نیدی علائی

اطریفل غددی

عسل سرشته معجون سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال واکر این ادویه را بطریق سفوف ربع مثقالی بخورند بهتر است اطریفل
اطریفل فارسی
فارسی منقول از قراباذین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم جهة حمیات نافع وحمی ربع را
مفید ومانع ربو وبلغم باطنیه دموی دماغ وبصر وقامع عطش ومفتح سده وجهة احتراق اخلاط نافع وقدر شربتش
هشت درم است صفت آن عصاره عنب الثعلب عصاره هندبا عصاره کرفس عصاره لبلاب از هریک یکصد درم بنفشه
سه درم غاریقون هشت سفید هشت درم سناء مکی شانزده درم آلو بخ عدد تخم کشوث چهار درم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه روغن هر سه را بریان کرده از هریک سه درم افتیمون چهل درم سنبل هندی پنج درم سحق کرده
با سه عصارات سابقه جوش داده صافی نموده در نصف این جوشانده بیست وچهار درم تمر هندی سی و دو درم فلوس
خیار شنبر دوازده درم ترنجبین ویکصد درم شربت بنفشه حل کرده صافی نموده ودر نصف دیکر یکصد درم قند
سفید ویکصد درم شکر سفید وسرکه انکوری یکصد درم داخل کرده بقوام آورند وریوند چینی شانزده درم پوست
هلیله زرد هشت درم پوست بلیله آمله منقی از هریک دو درم تخم شاهتره کل سرخ بسباسه مصطکی کبابه چینی طباشیر
سفید صندل سفید از هریک یکدرم لبوب بارده از هریک یکدرم ونیم سنبل الطیب دو درم سحق کرده بشکر قوام آورده
مزبور سرشته ودر آن نصف دیکر این سرشته معجون سازند ومراد از عصاره لبوب شاید حلبه وشیره لبوب جوب
باشد اطریفل فرفیون مسهل زرداب وبلغم است وامراض عصبانی از فالج ولقوه واسترخاء واوجاع مفاصل و
اطریفل فرفیون
عرق النساء ووجع ورک وغیرها واستسقاء وطحال را نافع صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بلیله آمله
منقی از هریک پانزده مثقال فرفیون تربد سفید مدبر مازریون مدبر ایارج فیقرا از هریک سه مثقال رب السوس
مقل کثیرا زنجبیل ورق کل سرخ مصطکی از هریک یکمثقال اسطوخودوس ریوند چینی غاریقون هشت سفید برک
سناء مکی از هریک دو درم ادویه کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن کل اجزا عسل مصفی
بسرشند وبعد از یکماه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال با انجم مناسب باشد از معینات ومبدلات مانند الثماء البتة
وماء الاصول بیاشامند اطریفل قنبیلی حب القرع واقسام دیدان کبار وصغار بکشد ودفع نماید وتنقیه فضول
اطریفل قنبیلی
غلیظه فاسده از معده وسایر بدن نماید وامراض رطوبی وبلغمی واوجاع مفاصل را نافع بود صفت آن پوست
هلیله کابلی پوست هلیله زرد وهلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از نوی از هریک دوازده درم قنبیل چهار درم
برنک کابلی مقشر بیست درم تربد سفید مدبر شش درم حب السلاطین مدبر سه درم قسط تلخ ریوند چینی شونیز بخار
مصری سفید لسان العصافیر تلخ از هریک پنج درم ترمس شامی افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون اقریطی خرد
نمک نفطی شحم حنظل سعد کوفی راسن شیح ارمنی پلاس پاپره برک سناء مکی از هریک چهار درم زیره کرمانی
زنجبیل انیسون مصطکی کل سرخ منزوع الاقماع از هریک سه درم کثیرا رب السوس از هریک دو درم ادویه

کوفته

کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم
اطریفل قنبیلی
بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال واکر روغن بادام تلخ باشد بهتر است اطریفل قنبیلی دیکر که
استیصال حب القرع ودیدان نماید صفت آن پوست هلیله کابلی پانزده مثقال پوست هلیله زرد وهلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی از هریک ده درم قنبیل پنج درم برنک کابلی مقشر بیست درم کیسوان که برکیست که از حبشه
می آورند وبرای حب القرع مستعمل بجوش است ودر بنکاله برکی که آنرا چرا پاتمو رنکی نامند واز موزنک
می آورند شبیه بآن است بدل آن اکر نباشد میتوان نمود دوازده درم زنجبیل سه درم تربد سفید مدبر
پنج درم لسان العصافیر تلخ هفت درم پلاس پاپره که دوای هندیست شیح ارمنی پوست بیخ انار از هریک سه و
نیم درم کثیرا زیره کرمانی از هریک دو درم ونیم ادویه کوفته وبیخته بروغن بادام تلخ واکر نباشد ناچار شیرین چرب
کرده با سه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند شربتی از دو درم تا پنج درم با آب کرم اطریفل
اطریفل کبیر
کبیر بدانکه اطریفل کبیر عمده اطریفلات است ونافع است از برای سوء هضم وبرودت معده وامعاء واسترخاء
معده ومقوی معده واحشاء است وطعام هضم کند وبالجمله نافع است از برای جمیع امراض معده واسترخاء مثانه
معین است وباه را زیاده کند واوجاع ظهر را سودمند بود ودافع بواسیر ورياح بود ورنک روی را نیکو وصافی کرداند
ودر صداع بمشارکت کرده ومثانه بعد از اصلاح حال کرده ومثانه واز برای تقویت سرد کرده ومثانه را استعمال آن
باید نمود صفت آن بنسخه شیخ رئیس که در مقاله سیم از جمله اولی از قراباذین قانون که در ذکر جوارشات آورده
هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله دار فلفل فلفل سیاه از هریک سه جزو بوزیدان شیر آمله شیطرج هندی
شقاقل مصری زنجبیل از هریک یکجزو ودر نسخه دیکر بسباسه یکجزو داخل است وتودری سفید وتودری
سرخ لسان العصافیر زرنباد بری یعنی حب القلقل وبعضی کمان کرده اند که شهدانه بریست واز ابساب دانج
نویسند وبفارسی نارسفاله کویند وکنجد مقشر وشکر طبرزد که معروفست به نبات از هریک دو جزو بهمن سرخ
بهمن سفید خشخاش سفید از هریک نیم جزو اجزاء خشک را هریک علیحده کوفته وبیخته کنجد وتخم خشخاش وحب
القلقل را علیحده نرم صلایه نموده مجموع را وزن کرده مخلوط نموده بروغن کاو چرب کرده بعسل سفید مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند ودر ظرف چینی نکاه دارند وبعد از دو ماه استعمال نمایند وبعضی درین نسخه بجای
روغن کاو روغن بادام شیرین آورده اند واین خوب است واین نسخه بغیر روغن کاو وعسل نوزده جزو است
سوای بسباسه وبا آن بیست جزو است صاحب میزان الطبایع کفته که این اطریفل کرم در اول درجه دوم
خشک در وسط درجه دوم وشربتی از این اطریفل یکمثقال تا دو مثقال است اطریفل کبیر بنسخه شیخ رئیس
اطریفل کبیر
که در مقاله اولی از جمله اولی از قراباذین قانون که در ذکر معاجین کبار است آورده وکفته که این اطریفل ضعف

معده وهاضمه وضعف کرده واکه از برودت باشد وامراض حادثه از رطوبت وبلغم را نافع است صفت آن پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل از هر یک یکجزو تودری سرخ تودری
زرد لسان العصافیر بهمن سفید وبهمن سرخ از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته وبیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل
مصفی معجون سازند واین نسخه دوازده جزو است صاحب میزان الطبایع گفته که این اطریفل گرم در اواخر درجه
دویم وخشک است در یکدرجه ونیم محمود ابن الیاس این اطریفل را در حاوی صغیر ذکر کرده وبهمنین داخل ندارد
وگفته شربتی از وی یکمثقال وبعضی اطبا گفته که این اطریفل را بعد از گذشتن دو ماه از ساختنش باید استعمال نمود

اطریفل کبیر بنسخه شیخ داود انطاکی این همان نسخه اولی شیخ رئیس است با قدری تفاوت صفت آن پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله چینی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی فلفل دارفلفل از هر یک یکجزو زنجبیل
بوزیدان شیطرج هندی بسباسه شقاقل مصری تودری زرد تودری سرخ لسان العصافیر حب القلقل کنجد مقشر
نبات بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک ثلث جزوی وگفته که شیخ رئیس افزوده بر این اجزا مصطکی رومی کبابه چینی
دارچینی از هر یک ربع جزوی واین زیادتی جید وحسن است اجزا را کوفته وبیخته بروغن گاو یا روغن بادام شیرین
چرب نموده بعسل سفید مصفی معجون سازند وگفته خطا کرده کسیکه داخل کرده در این اطریفل موبز آن نذر شرح میفرماید
که وجه خطا ظاهر میگردد مگر آنکه مرادش این باشد که کسیکه بعوض عسل در این اطریفل موبز داخل کرده چنانچه بعضی
کرده اند خطا است زیرا که اطریفل از معاجین کبار است ولازم است بودن عسل در آن از برای حفظ ترکیب تا زمانیکه
مزاج گیرد وگفته که اطبا را در این اطریفل نسخهای بسیار است از روی خطا وغلط ونسخه معتمد علیه همین است

اطریفل کشنیزی که در منهاج در باب ثقل سامعه صفراوی آورده صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله منقی از هر یک ده درم کشنیز خشک غنچه گل سرخ از هر یک پنج درم کوفته وبیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال وبعضی کشنیز را بوزن یکجزو از هلیله آنجا که ده درم است وبعضی بوزن نصف ادویه
وبعضی بوزن تمام ادویه میکنند واین اطریفل نافع است صداعیکه بوده باشد بمشارکت طحال چون آنرا تناول کرده
بعد از آن شراب اسطوخودوس محلول در عرق بادرنجبویه بنوشند اطریفل ماهان ودر نسخه دیگر اطریفل ماهون
بدل الف واو بنظر رسیده برص وبهق را نافع است وسیاهی موی پیدا کند هلاد وامراض بلغمی را سود دارد صفت آن
پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم برنک کابلی مقشر پانزده درم زنجبیل شیطرج
هندی سعد کوفی از هر یک سه مثقال سادج هندی پنجدرم بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک هفت درم
غاریقون هش سفید شش درم قسط تلخ سه درم مصطکی انیسون کندر جزو از هر یک دو درم فلفل ناردان
از هر یک چهار درم کوفته وبیخته با عسل سفید خوشبو مصفی معجون سازند شربتی از سه درم تا چهار درم و

اطریفل کبیر

اطریفل کشنیزی

اطریفل ماهان

نسخه محمود ابن الیاس شیرازی دارفلفل چهار درم نیز داخل است ودر نسخه دیگر دارفلفل وخاشا از هر یک چهار
درم داخل است صاحب میزان الطبایع گفته که میزان این اطریفل گرم است در یکدرجه وسه ربع درجه وخشک است
در اول درجه سیم وبنابر نسخه که دارفلفل وخاشا داخل دارد گرمی آن قریب است بدو درجه ودر نسخه حکیم مؤمن
وزن هلیله کابلی ده درم است ووزن برنک مقشر پنجدرم ووزن زنجبیل وشیطرج وسعد کوفی از هر یک سه درم
ووزن بسفایج واسطوخودوس از هر یک یکمثقال ووزن مصطکی وانیسون وکندر وجزو از هر یک شش درم
قرنفل چهار درم دارفلفل نیز دارد گفته مقدار شربتش از سه درم تا چهار درم است اطریفل متوسط بیماریهای
حادث از صفرا وبلغم وسودا را نافع است وصداع ودوار وکابوس وظلمت بصر که از بخارات غلیظه باشد که از معده
متصاعد گردد بغایت نافع است وگفته که این اطریفل جمیع انواع کابوس را نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی
سی درم هلیله زرد چهل درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم غنچه گل سرخ
لب اسارون سنا مکی ده درم انیسون مصطکی از هر یک پنجدرم کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی
معجون سازند واگر رطوبت غالب باشد شش درم تربد سفید مدبر بیفزایند واگر سقمونیا بقدر حاجت بان باز
کنند اسهال صفرا بیشتر کند این اطریفل در سردی وگرمی معتدل است وخشک در اوسط درجه دویم اطریفل
مختصر نافع است سوء هضم را درد معده ومثانه را وان هر دو را قوت دهد صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله زنجبیل کنجد مقشر نبات سفید اجزا متساوی کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین یا روغن گاو چرب
نموده با عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند واین نسخه سوای روغن گاو یا روغن بادام وعسل مصفی هفت
جزو است وبعضی در این اطریفل کنجد ونبات داخل نکرده اند وبجای این هر دو پوست هلیله زرد وفلفل داخل نموده
گفته که این اطریفل نافع است از برای استرخای معده ورطوبت آن وبواسیر را دفع کند وبوی دهان را دفع کند وسلسل
[illegible] را نافع بود وشربتی از یکمثقال تا دو مثقال بعد از دو ماه که از ساختنش گذشته باشد استعمال نماید وقوتش
[illegible] ال باقی میماند اطریفل مسهل اسهال اخلاط ثلثه کند وسده بگشاید ومحلل ریاح ومقوی معده ودماغ
[illegible] صفت آن پوست هلیله زرد وهلیله کابلی وهلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی تربد سفید مدبر
سنا مکی از هر یک پنج مثقال غاریقون هش سفید چهار مثقال افتیمون دو مثقال اسطوخودوس دو مثقال و
نیم ریوند چینی هفت مثقال کوفته وبیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بعد از آنکه ادویه را بروغن بادام
شیرین چرب نموده باشد معجون سازند اطریفل مسهل منقول از تحفة المؤمنین که مشار الیه از خط نواب حکیم
[illegible] نقل نموده جهت بهق وبرص وجذام وداء الفیل وغیره امراض بلغمی وسوداوی نافع صفت آن پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله منقی افتیمون صبر سقوطری ایارج فیقرا شاهتره از هر یک دو درم بسفایج فستقی سنا مکی از هر یک

اطریفل متوسط

اطریفل مختصر

اطریفل مسهل

اطریفل مسهل

هفت درم ترید سفید مدبره ده درم حاشا سه درم اسطوخودوس پنجدرم انیسون یکدرم سقمونیا مشوی پنج
درم باسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی پنجدرم تا پنجمثقال اطریفل مسهل تالیف حکیم میر محمد
مؤمن جهت امراض حاره و مواد سوداوی بعد از نضج و بجهت قولنج بسیار نافع است و قدر شربتش تا پنج مثقال است
صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک بیست مثقال کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده سنامکی گل
بنفشه از هر یک سی مثقال بسفایج فستقی از هر یک پنجمثقال العسل دو وزن ادویه بآبی که سنامکی و گل بنفشه از
هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج فستقی سر بنفشه هلیله از هر یک ده مثقال پوست هلیله کابلی بیست مثقال
جوشانیده پالوده باشند داخل کرده بقوام آورده معجون سازند و معز الیه قلمی نموده که این معجون نافع است
از برای قولنج و غافل است از اینمعنی که استعمال هلیلجات منع است در قولنج و محمود در این معجون هلیله است
اطریفل مقلی بواسیر و شقاق مقعده و وجع انرا نافع است و ضعف هاضمه و ضعف گرده را که از برودت باشد
مفید است و بالجمله جمیع امراض حادثه از برودت و رطوبت و بلغم را نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله منقی انیسون مصطکی رومی از هر یک ده درم نانخواه پنجدرم ادویه کوفته بیخته بروغن مغز
استه شفتالو چرب نموده پس بگیرند مقل ازرق بیست مثقال در آب خیسانیده در هاون بدسته بمالند
و ادویه را بان معجون سازند و اگر این معجون با مقل ازرق بوزن جمیع ادویه عسل مصفی داخل کرده معجون
سازند بهتر است شربتی سه مثقال بعد از ان قدری آب نیمگرم بنوشند اطریفل مقلی دیگر که جهت بواسیر و اورام
مقعده نافع است و بادها بشکند و خون بواسیر باز دارد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی
تخم سیندان تخم کندنا تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل ازرق پنجاه مثقال مقل را در آب کندنا حل کرده
در عسل مصفی دو وزن ادویه داخل کرده ادویه را بان معجون سازند و بعضی در این اطریفل عسل داخل نموده
اطریفل مقل صغیر نافع است از برای بواسیر و اسهال بواسیری چون بعد از فصد و تنقیه استعمال نمایند صفت
آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را با آب حل کرده با عسل
بقوام آورده سرشته باقی ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین یا روغن گاو چرب نموده بآن بسرشند
شربتی چهار درم و در نسخه که حکیم میر محمد مؤمن در قرابادین تحفة المؤمنین آورده هلیله کابلی و روغن
بادام یا روغن گاو داخل ندارد و گفته که مقل را با آب کندنا حل کرده با شصت مثقال عسل مصفی بقوام آورده
معجون سازند اطریفل مقل کهربائی که بجهت قطع خون بواسیر مجرب است صفت آن پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله منقی از هر یک ده مثقال کهربا شمعی بسد محرق مغسول از هر یک پنج مثقال قرن ایل محرق مغسول
پنج مثقال زاج سفید محرق نانخواه از هر یک دو مثقال مقل ازرق بهشت مثقال مقل را در آب کندنا حل کرده

باقی ادویه را

اطریفل مسهل
اطریفل مقلی
اطریفل مقلی
اطریفل مقل صغیر
اطریفل مقل کهربائی

باقی ادویه را کوفته و بیخته با هشتاد و پنجمثقال عسل مصفی بسرشند شربتی دو مثقال اطریفل مقل ملین طبع را
نرم دارد و بواسیر را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله
منقی افتیمون اسطوخودوس از هر یک پنجدرم عسل خیارشنبر مقل ازرق از هر یک سی درم مقل و عسل خیار
شنبر را با آب کندنا حل کرده بپالایند و در عسل بقوام بلند آورده داخل کرده که بعد از داخل کردن آن بقوام
معجون آید پس اجزا را کوفته بروغن بادام شیرین چرب کرده بان بسرشند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال و در
نسخه دیگر بسفایج پنجدرم و اوزان ادویه تا اسطوخودوس از هر یک ده درم است اطریفل ملین افتیمونی
تالیف فاضل الاطباء خجندی نافع از برای امراض سوداوی خصوص بواسیر و دابغ معده و آلات غذاست و ملین
طبع و مقوی احشا صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی افتیمون
افریطی از هر یک ده مثقال مقل ازرق ترید سفید از هر یک شش مثقال نانخواه مدبر در سرکه مصطکی رومی دارچینی
عود قماری خام تخم شاهتره ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال کشنیز خشک مقشر یازده مثقال اجزا را سوای مقل
کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین یا روغن گاو هر کدام که باشد بیست مثقال چرب نموده قند سفید عسل مصفی
بالمناصفه از هر دو سه وزن ادویه مقل را در آب کندنا حل نموده بپالایند و در هاون بدسته بمالند تا قوام پیدا
کند پس قند و عسل را بقوام آورده بان بسرشند پس ترید مدبر پس باقی ادویه و در ظرف چینی نگاهدارند
در میان جو تا چهل روز پس از جو بیرون آورند و استعمال نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال اطریفل ملین
این اطریفل ملین طبع و مسهل صفرا و سوداست و نافع است از برای بیدواد و سلعه حادث از ابخره غلیظه صفت آن
پوست هلیله زرد چهلدرم پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه از هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنامکی ده درم
ورق گل سرخ بیک اسنار انیسون مصطکی از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چهلدرم چرب نموده
بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و اگر بوده باشد بلغم غالب باید که بیفزایند بر این اجزا ترید سفید مدبر
شش درم و اگر احتیاج باسهال صفرا زیاده باشد باید که زیاده کرده شود بر اجزای اصل سقمونیا بقدر حاجت
و اگر احتیاج باسهال سودا باشد زیاده باید که بیفزایند بر اجزای اصل افتیمون ده درم شربتی دو مثقال با آب
گرم و این اطریفل حار در اول درجه و یابس در اواخر درجه دویم است اطریفل ملین افتیمونی تالیف نواب
غفران مآب حکیم معتمد الملوک سید علویخان محمد شاهی قدس سره نافع از برای نزلات بلغمیه مزمنه صفت آن
عناب انجیر زرد از هر یک بیست دانه اصل السوس زوفا خشک گل بنفشه اسطوخودوس ابریسم بسفایج فستقی
انیسون از هر یک دو مثقال و نیم مویز سرخ استخوان بیرون کرده بیست و پنجمثقال مجموع را در سه چهار یک من تبریز
آب خالص بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند عسل سفید مصفی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند

اطریفل مقل ملین
اطریفل ملین افتیمونی
اطریفل ملین ۲
اطریفل ملین افتیمونی

24

پس پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس کشنیز خشک مقشر
از هریک پنج مثقال رازیانه انیسون مصطکی بلسان از هریک دو مثقال و نیم غاریقون هش سفید سه مثقال فلفل سیاه
نیم مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال و نیم روغن بادام شیرین دوازده مثقال و نیم ادویه را کوفته و بیخته بروغن
بادام شیرین چرب نموده بعسل منزوع بسرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال باب نیم گرم تناول نمایند اطریفل ملین
معلوم قلمی نموده اند که از سید سند قدوة العلماء و سید الاطباء والد ماجد مصنف قدس سره ابن اطریفل را معروف
معلوم نموده اند تا از اطریفلات ملین دیگر متمیز باشد و این اطریفل را از برای درد سر و دوار و درد چشم و درد گوش که بسبب
ابخره معده باشد در نهایت نفع است و اسهال کند و معده و سر را از اخلاط صفراویه پاک کند و گرم مزاج را موافق
باشد صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک ده درم رازیانه
مصطکی رومی اسطوخودوس سقمونیا مشوی ریوند چینی از هریک پنج درم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی چهار مثقال باب گرم تناول نمایند اطریفل نافع مراکثر
امراض دماغی حادث از اخلاط مرکبه را و از برای طرش و وقر و ثقل سامعه بینظیر است صفت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک دو درم سنا مکی تربد سفید مدبر افتیمون از هریک هفت
درم اسطوخودوس بسفایج فستقی گل سرخ سقمونیا مشوی از هریک پنج درم غاریقون هش سفید مصطکی از هریک
سه درم کشنیز خشک پانزده درم کوفته و بیخته به بیست درم روغن بادام شیرین چرب نموده باسه وزن عسل معجون
سازند شربتی از سه درم تا پنج درم منقول از خط حکیم عبدالرحیم قزوینی اطریفل مقوی قوه حافظه و دافع نسیان
تالیف حکیم سدید کازرونی صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی دارچینی وج ترکی از هریک پنج درم پوست
بلیله سعد کوفی از هریک چهار درم زنجبیل فلفل دار فلفل کندر از هریک سه درم مغز پسته مغز نارجیل از
هریک هفت درم مویز منقی از حب پنجاه درم ادویه را کوفته و بیخته با مویز معجون سازند و هر صبح دو مثقال از آن
ناشتا تناول نمایند اطریه بفتح همزه و سکون طاء مهمله و کسر راء مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و ها بفارسی آش
آرد و آش رشته نامند محمود سنجری گفته که اطریه طعامیست متخذ از عجین که بریده باشند آنرا باریک باریک و آنرا
بفارسی رشته نامند و اطریه از اغذیه معروفه است و شامل ماهیچه و رشته و بغرا و غیرها از اقسام آن است و
غذای صالح است از برای حار المزاج و کسیکه محتاج غذای متین باشد و نافع است از برای سعال هرگاه بنوده
باشد بسبب خلطی و آن انواع است آلا از آرد گندم خالص سازند بدین قسم که آرد را با نمک بقدر ضرورة در آب
خمیر سخت نموده بر روی تخته پهن کرده رشتها بسیار باریک طولانی از دم کارد برند هر قدر که خواهند و در آب گرم
جوشان و در آب گرم بخوبی جوشان و در آب فلیله جوشان بریزند و طبخ نمایند تا پخته و طعم خامی آن زایل گردد و

اطریفل ملین ۳

اطریفل نافع

اطریفل مقوی حافظه

اطریه

مصالح

مصالح حاره و افاویه بقدر ضرورة داخل کرده زود آورند و تناول نمایند و آنرا بفارسی آش رشته و بترکی اوماچ
نامند و اگر آنرا مدور یا مربع یا باشکال دیگر برید بهمان قسم طبخ نمایند آنرا بفارسی آش برک و ماهیچه و بغرا و غیرها
و بترکی ططماج گویند و اگر خمیر آنرا آرد سمید و اندک نرم ساخته از قمع سوراخ تنک بگذرانند بدین قسم که خمیر را
در جوف قمع پر کرده بدست یا با آلتی زور نمایند تا از سوراخهای قمع مثل خیاطه خمیر باریک شده بیرون آید
و یا آنکه بکف هر دو دست مالیده مثل تارهای خیاطه باریک سازند و خشک نموده عند الحاجة بکار برند و اینرا
عربی شعیره و بعضی هبون نامند و این را عند الحاجة اولا بدون روغن در ظرفی بریان مینمایند تا اندکی سرخ
و برشته گردد پس آب بقدر ضرورة داخل کرده دم مید هند تا پخته شود پس بروغن گاو تازه برشته نموده شیر
تازه دوشیده جوشاده بران ریخته قند بران پاشیده میخورند و گاهی از آرد جو نیز بقسم اول یا دوم برای
صاحبان حمیات حاده و دق و سل بگوشت یا آب خالص ترتیب مید هند و قسم اول گرم در اول و یابس در آخر
و بی گوشت که آش بوان گویند جهت مرضی و با گوشت جهت اصحاء و با بعض امراض که خوردن گوشت در آن مناسب
باشد مفید و لکن بطی الهضم و الانحدار است جهت منظر بودن خمیر آن و نزد بعضی بی خمیر مایه آن سکنتر است
و نیست چنین و قسم دوم آن از قسم اول سکنتر و بطی الهضم تر است و مصلح آن هر دو فلفل و روغن بادام
شیرین است و چون انهضام یابد غذای بسیاری از آن بهم میرسد و جهت سرفه و وجع سینه و خشونت آن
و حلق و قرحه امعاء و مثانه و لاغری کرده نافع و مرخی معده بارده و چون در آن برگ چغندر و یا اسفناج با روغن بادام
پخته باشد جهت امراض مذکوره موافقتر و ملین بطن است و انچه از آرد جو سازند سرد با رطوبت بسیار و از همه
بطی الهضم و الانحدار و قلیل الغذا تر و گاهی در دو قسم اول از برای صفراوی مزاج و باز یا دفع اذیت و بعضی
از حموضات مناسبه مانند کشک یا ماست و یا سرکه یا آب لیمو و یا آب غوره و یا انار و یا آلو و یا زرشک یا
امثال اینها با اندک شیرینی چاشنی گرفته ترتیب مید هند و اینقسم را آش با قاتق می نامند بطی الهضم تر
و مسدد و مولد بلغم غلیظ و مصلحش ثوم و ادویه حاره است و بعضی جهت رفع اسهال و حبس طبیعت با دویه قابضه
مثل آب سماق و به ترش و کشک بریان و امثال اینها با اندک شیرینی چاشنی گرفته ترتیب مید هند و گفته اند
اطریه متخذ از خمیر آرد گندم صالح است از برای حار المزاج و کسیکه محتاج بغذای متین باشد نافع است
از برای سعال هرگاه بنوده باشد بسبب ان از اخلاط و انچه با گوشت باشد کثیر الغذا و مرطب و مسمن بدن است
همچنین با شیر و شیرینی و مولد خلط غلیظ و انچه از آرد برنج سازند سبک و سریع الهضم و قابض و نوع دیگر
که آنرا بفارسی رشته قطایف و رشته ختائی نامند و آنرا از آرد برنج یا نشاسته سازند بدین نحو که آرد برنج یا نشاسته را
با آب مخلوط کرده صاف نموده در قمعی که سوراخها باریک داشته باشد کرده و یا تیل مسی یا سینی مسی را بر آتش گذاشته

کرخوب کرم کرده پس آن قمع را بکدست کرفته لبرعت تمام بران بفاصله یکشبر یا کمتر بکردانند تا مانند رشتها بارها
ازان برآید و در دیک لبسته شود از دست دیکر انچه بسته شده است بردارد اکر بکشخص باشد واکر دو کس باشد در
ظرف بزرک باشد کمی برزیر هم کوی برداره مادام هر قدر که خواهند پس آزاد وظرفی کرده مغز کردکان بریان ومغز بادام
بریان کوفته وجلاب شکر آلوده سکری دقیق وقدری دانه هیل سوده بر روی وی کرده خورند وبعضی بجای جلاب
سکری رقیق که آنرا بعبارت ماوت رقیق کویند بر روی ان کرده میخورند واجزا از آرد برنج ترتیب دهند سازند
وسریع الهضم وقابض واجزا از آرد میده با نشاسته میسازند کثیر الغذا وبطی الهضم است واز نشاسته ساخته
ان سبکتر وقابض تر وبدرابت اقرب است اغبر بلکه اغبر بفتح همزه وسکون عین معجمه وفتح با موحده وراء مهمله
دوای مرکبی را نامند که نافع باشد چرب عین را واز قبیل ز ر و ر و دواست اغبر نافع از برای درد نغ و ریش
جفن بعد از استعمال اصفر کبیر و توتیا باید که بچشم کشند صفت آن توتیا کرمانی مغسول ملح سوخته مغسول
از هر یک دو درم نبات سفید پنجدرم بدستور ذرور سازند واین دو و جرب وسبل را نیز نافع است ودر
نسخه که حکیم عطاء الله از بیاض مجربات نواب حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل نموده
صدف سوخته ملح سیح محرق مغسول وزن هر دو دوای اول ده درم ووزن نبات پنجدرم است اغبر
لؤلؤی جرب وضعف بصر وسبل وشرناق وظفره را نافع است صفت آن توتیای کرمانی مغسول از هر یک ده
درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه کرده استعمال نمایند اغبر دیکر قروح چشم وسبل وجرب سود
دارد صفت آن توتیا کرمانی مغسول شیح سوخته مغسول نبات سفید از هر یک پنجدرم انزروت سفید پرورده
عصاره مامیثا رهبانی از هر یک یکدرم صلایه کرده استعمال نمایند فصل در ذکر اقلونیا و نسخ آن بدانکه اقلونیا
لغت رومی است واثر اقلونیا بغیر همزه نیز کویند وان معجون واصل الدوینه مرکبه است که اصل وعمود آنها افیون است
واصل اقلونیا دو قسم است رومیه وفارسیه واصل ومقدم ازین هر دو اقلونیا رومیه است که منسوب است باقلین
حکیم رومی طرسوسی واورا قلن بغیر یا نیز کویند واصل نسخه اقلونیا رومیه بزعم شیخ ابو علی ابن سینا رحمه الله که
در قانون ذکر نموده معجونیست که بالفعل معروفست بیرشعثا وبعد از نسخ اقلونیا رومیه وفارسیه اقلونیاهای نسخ
متاخرین نسخه شیخ داود رسم برشعثا میکنم اقلونیای رومیه بنسخه شیخ داود انطاکی وابن جزله وسید اسمعیل
وصاحب اختیارات بدیعی والتراطبا صفت ان زعفران پنجدرم فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک بیست
درم افیون ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس نبطی سه درم سنبل الطیب چهار درم سادج هندی
سلیخه عاقر قرحا حب بلسان فرفیون از هر یک یکدرم کوفته وبیخته روغن بلسان چوب عود با سه وزن ادویه
عسل سفید مصفی خوشبو معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مقدار نخودی با آب مطبوخ

اغبر

اغبر لؤلؤی

اغبر دیکر

نسخه اقلونیا

اقلونیای رومی

کرفس نبطی وجعده بنوشند وقوة این دوا تا سه سال باقیست ودر نسخه ابن جزله بجای فلفل سفید فلفل سیاه
وبعض اطبا در این اقلونیا بجای تخم کرفس نبطی جعده داخل نموده ودیکری بجای کرفس دو قو داخل نموده واجزاء
ایندوا سوای روغن بلسان وعسل دوازده جزو است ووزن اجزا سوای روغن بلسان وعسل هفتاد ویک
درم است ومزاج این معجون سرد است در سه ربع درجه اولی وخشک است در اخر درجه سیم ودر نسخه سید مظفر
الدین شفائی دار فلفل بیست درم داخل است اما منافع این اقلونیا مسکن اکثر دردها ونافع است از برای
قولنج وعسر البول وسنک کرده ومثانه واوجاع طحال وکبد وپهلوها وسرفه واسهال دو تشنج وقاطع نفث الدم و
نافع است از برای صداع مرکب از خون وخلطی بارد چون بلغم وسودا هرگاه خورده شود بعد از فصد وتنقیه آن
خلطیکه سبب صداع شده وشربتی معتدل یک نخودیا است با آب طبیخ کرفس نبطی وجعده ومصر بعقل وبعضی
کفته اند که این دوا را بعد از سه ماه استعمال توان نمود سید اسمعیل کفته که این اقلونیا دوای مبارک است تریاق
باز دارد وهمه بیماریهای وردی دواساکن کرداند خاصه درد قولنج واز برای نزف حیض وهیضه را مفید است
صاحب اختیارات بدیعی کفت که از جمله خواص ایندوا آنکه مسکن درد دندان است شربا وکذا اشتن بران و
سرفه وخناق را زایل کند وبعضی کفته اند که منافع این دوا زیاده از حد وحصر است از اجمله نافع است از برای
خفقان وسرفه کهنه وسیلان مزمن رحم واختلاف مره صفرا وسودا ونفع از برای تشنج حادث از شدت وجاع
وآلام آسامیدن آن وشربتی ازین دوا مقدار یک نخود است از برای قولنج ودرد کرده با آب کرفس سید اسمعیل در
ذخیره کفته که شربتی ازین معجون از نیم مثقال تا یکمثقال است بجهت قولنج در آب طبیخ شبت وبجهت درد جکر با طبیخ جعده
وبجهت درد معده با طبیخ بادیان وبجهت باز داشتن خون با طبیخ سماق وسید مظفر الدین شفائی کفته که شربتی ازین
معجون از یکدانک است تا نیم مثقال وبجهت درد معده در طبیخ انیسون واز جهت درد طحال با سکنجبین واز برای
قولنج در طبیخ شبت واز جهت درد کرده ومثانه در طبیخ رازیانه واز جهت حبس خون در طبیخ سماق اقلونیای رومیه
بنسخه سید حکیم مؤمن در تحفه المؤمنین کفته که منافع این مثل منافع اقلونیاء فارسیه است لیکن انفع است در قولنج
وعسر بول وسنک کرده ومثانه وضیق النفس وتشنج وسل وخوانیق ونزلات وفساد دهان ودندان واسهال وضعف
جکر وان احر وایبس است وهم ومفسد هضم اند مکر آنکه اکثار دو اطعمه حلوه دسمه نمایند صفت آن فلفل ابیض
بزر البنج سفید از هر یک بیست وپنجدرم افیون خالص طین مختوم نوة الصبغ تخم کرفس ابهل اسارون ناعو او
واز [illegible] سنبل الطیب قسط تلخ مغز بادام تلخ از هر یک پانزده درم سلیخه یکدرم وروغن بلسان پنجدرم مغز تخم خربزه
پنجدرم اشق سه درم اشق را بشراب حل سازند وحل کرده بعسل بقوام آورند وادویه را بان بسرشند ودر نسخه
دیکر زعفران پنجدرم مرمکی صافی عاقر قرحا فرفیون از هر یک دو درم زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته حسک

اقلونیای حکیم مؤمن

اقلونیای رومی طرسوسی

مربی ازهریک پنجدرم کافور قیصوری یکدانگ ونیم داخل است ودر نسخهٔ دیگر بجای حسک مرتهی مشک ترکیب وود نسخهٔ دیگر جند بیدستر کهربا مرجان قرمزی ابریشم مقرض ازهریک یکدرم نیز داخل است اقلونیای رومی طرسوسی بنسخهٔ دیگر صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید ازهریک ده مثقال افیون کاذرونی خالص زعفران ازهریک پنجمثقال فرفیون مغز کردکان ازهریک دومثقال سنبل الطیب انیسون رازیانه ازهریک یکمثقال عاقرقرحا سورنجان زنجبیل ازهریک نیممثقال کبجد مقشر چهار مثقال ونیم عنبراشهب نیمدانگ مشک تبتی یکدانگ ورق طلا ورق نقره ازهریک یکدانگ ونیم کلاب بقدر حاجت عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند

اقلونیای فارسیه

اقلونیای فارسیه شیخ داود انطاکی درجزو ثانی تذکره درحرف همزه این دوارا ذکر کرده وکفته که این اقلونیا مشهور رومیه است ومرکب ان یکی از حکماء میفرمایند شاید درزمان او این فلونیا مشهور بوده ولیکن درین زمان افلونیای رومیه اشهر است وصحیح انست که ترکیب فلام از حکماء است صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قانون ذکر کرده فلفل سفید بزرالبنج سفید ازهریک بیست درم افیون طین مختوم ازهریک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون مرمکی صافی عاقرقرحا سنبل الطیب ازهریک دودرم جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته مشک خالص ازهریک نیمدرم کافور قیصوری یک دانگ ونیم عسل سفید مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند ودر نسخهٔ اصل مرمکی داخل نیست شربتی یکدرم با انچه موافق باشد از اشربه وباید که استعمال کرده شود این دوا بعد از کذشتن شش ماه از ساختن واین نسخه سوای عسل چهارده جزو است ووزن اجزا هفتاد و چهار درم ویکدانک ونیم است ومزاجش سرد است درنیم درجه وخشک است دردوم درجه ونیم ودر نسخهٔ دیگر درین فلونیا مشک داخل نیست وکفته اند مقدار شربتش از نیمدانک تانیم مثقال است اما منافع وخواص آن نافع است ازبرای نزف الطمث وبواسیر واطلاق طبیعت واسهال خون وازبرای زنان آبستن که حیض بینند ازبرای ریاح عارضه در رحم وحافظ جنین است ومحکم کرداند فم رحم را سید مظفرالدین شفائی کفته که این افلونیا نافع است ازبرای استرخاء هرعضو که باشد ونزف الدم از جمیع اعضا بازدارد ورحم را قوت دهد و

اقلونیای شفائی

نافع است ازبرای خفقان وحافظه را قوت دهد فلونیای فارسیه بنسخهٔ شیخ داود انطاکی کفته که این معجون بسیار نیکو وکثیرالنفع است خصوص در حبس خون وتقویت اعضا وحفظ جنین واذهاب صداع وسعال وضعف معده وتهیج باه وقوه این معجون تا چهار سال باقی میماند وجایز نیست استعمال آن پیش از شش ماه وجایز نیست که خورده شود ازین معجون زیاده بر یکدرم صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید ازهریک بیست درم ودر نسخهٔ دیگر بیست و پنجدرم است افیون کل مختوم تخم کرفس جوز ابهل اسارون نانخواه قسط تلخ رازیانه سنبل الطیب مغز بادام تلخ ازهریک ده درم ودر نسخهٔ دیگر ازهریک پانزده درم است مغز تخم خرزه پنجدرم اشق سه درم اشق را در شراب و یا بجا خیسانیده

اقلونیای فارسیه

حل کرده باقی ادویه را کوفته انچه بیختنی است بیخته همه را بجا وزن کرده با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند وکفته که کاهی زیاده کرده میشود بر اجزاء مزبوره زعفران پنجدرم مرمکی صافی عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر مرجان سرخ کهربا شمعی ازهریک یکدرم افلونیای فارسیه ازانچه مسوده منقول از زوزآبادی افندی صالح چلبی طبیب ابراهیم سلطان قیصر روم حابس اسهال خون بواسیر وحیض است ومقدار شربتش یکدرم صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید ازهریک بیست درم افیون کل مختوم کل ارمنی مغسول شادنج عدس مغسول زعفران ازهریک پنجدرم جندبیدستر فرفیون عاقرقرحا سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا شمعی زرنباد درونج عقربی وامک ازهریک یک درم

اقلونیای محمودی

کافور قیصوری ثلث درهمی با عسل سفید مصفی بدستور مقرر معجون سازند افلونیای محمودی تالیف حکیم عمادالدین محمود شیرازی منقول از خط معزی الیه قریب است درمنافع بافلونیای فارسیه صفت آن فلفل سفید بیست مثقال بزرالبنج سفید ده مثقال افیون پانزده مثقال زعفران پنج مثقال دانه هیل سنبل الطیب قرنفل مصطکی رومی ریوند چینی بسباسه اسارون شامی افتیمون دارچینی زنجبیل ازهریک دومثقال کل سرخ منقی از اقماع کشنیز خشک مقشر تخم کرفس ازهریک شش مثقال کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین ده مثقال چرب نموده با عسل مصفی معجون سازند ودر نسخهٔ منقول از خط میرزا معزالدین برادر حکیم احمد وزن روغن بادام شیرین پانزده مثقال ووزن

اقلونیای دیگر

عسل سه وزن مجموع ادویه است افلونیای دیگر منقول از خط معزالیه قلمی فرموده که در جمیع افعال خصوص در باه بی نظیر است صفت آن فلفل سفید دار فلفل مصطکی قرنفل ازهریک پنجمثقال دارچینی عود قماری قرفه الطیب تاقله صغار زراوند مدحرج سنبل الطیب درونج عقربی جوز بوا بسباسه بوزیدان پوست بیرون پسته ترنج زرد اترج ورق کل سرخ تخم فلنجمشک کبابه چینی سلیخه سیاه سعد کوفی ساذج هندی عاقرقرحا صندل سفید مغز حب الزلم مروارید ناسفته بسد کهربا مشک تبتی عنبراشهب ابریشم مقرض ازهریک دو مثقال زعفران ده مثقال

اقلونیای شفائی

افیون پنجاه مثقال زنجبیل چهار مثقال آمله منقی فرفیون ورق نقره خصیة الثعلب مصری ازهریک یکمثقال ورق طلا بیست عدد جندبیدستر سه مثقال عسل مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند ونقوانین اطبا یونان این ترکیب مشوش است زیراکه ایشان جمع سازان ادویه قلبیه سوای زعفران وافیون را جایز نمیدانند افلونیای خاصه تالیف حکیم عمادالدین محمود شیرازی معروف بافلونیای محمودی منقول از خط حکیم سلیمان موسوی شیرازی نافع ازبرای ضعف باه ودر تقویت باه بی نظیر است ونافع است ازبرای ضعف قلب وخفقان ونشاط تمام آورد وفواید بسیار ازبرای این افلونیا نقل کرده وما مختصر نمودیم ودر آخر کفته که این افلونیا جمیع امراض را نافع است صفت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی مجرب مومیائی معدنی دارالبجرد یکدودرم درونج عقربی شقاقل مصری صندل سفید

از هر یک چهار درم زرنباد طباشیر سفید دار فلفل آمله منقی غنچه گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند مدحرج

حب الغار حب الزلم حبة السوداء عود هندی انیسون نانخواه رازیانه قاقله صغار قاقله کبار قرفة الطیب فطراسالیون

مرمکی مافی جند بیدستر سعد کوفی عاقرقرحا اسارون مامیثا شراعرابی قسط شیرین ساذج هندی سنبل الطیب

از هر یک پنج درم خشخاش سفید مصطکی رومی جوزبوا حبة الثعلب مصری بسباسه باجی ریوند چینی مغز

جلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز بادام شیرین مقشر بزرالبنج سفید از هر یک ده درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل

سفید هفت درم پوست بلیله بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض تخم پیاز پوست زرد اترج تخم کندنا حب الیلسان

عود بلسان جنطیانا رومی ماهی رومیان از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم کندر دو درم زعفران

سی درم مغز تخم خربزه سه درم ورق طلا یکدرم ورق نقره دو درم افیون کاذرونی پنجاه درم نبات سفید یکصد

درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یک نخود تا یکدانگ و گاه باشد که شخصی

که معتاد بافیون باشد تا یکدرم باو توان داد افلونیای خاصه تالیف حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی

که بجمیع امزجه موافق است صفت آن بزرالبنج سفید فلفل زعفران مصطکی از هر یک بیست مثقال جدوار خطائی

مجرب عنبر اشهب مشک تبتی لیشب کافور قیصوری مروارید ناسفته ورق طلا یاقوت رمانی لسد لعل بدخشی عاقرقرحا

فرفیون تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج بوزیدان بهمن سفید خولنجان بادرنجبویه کندر ذکروج ترکی پوست بیرون

پسته از هر یک دو مثقال کهربا ورق نقره زرنباد درونج عقربی بسباسه از هر یک چهار مثقال عود قماری ساذج هندی

اسطوخودوس قرنفل زنجبیل اسارون دارچینی اشنه حب بلسان عود بلسان خولنجان سعد کوفی زرنب

قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر حب الثعلب ریوند چینی دارفلفل سلیخه سیاه حماما فطراسالیون مرمکی صعتر

سالیه غاریقون هشت سفید از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض صندل سفید سنبل الطیب تخم کرفس گل سرخ

خشخاش سفید مغز چلغوزه نارجیل مقشر تخم خیار مغز تخم خربزه از هر یک ده مثقال افیون یکصد مثقال عسل

سه وزن ادویه بدستور معجون سازند افلونیای احمدی تالیف حکیم احمدی ولد حکیم سلیمان موسوی

که این ترکیب مجرب است در تقویت قلب و دماغ و نشاط آورد و در تقویت باه و امساک بینظیر است صفت آن

فلفل سیاه پنج مثقال بزرالبنج سفید سی مثقال دارچینی زنجبیل قرنفل مصطکی دانه هیل ریوند چینی بوزیدان

حب الثعلب مصری سورنجان مصری اسارون عاقرقرحا گل ارمنی صندل پوست هلیله کابلی طباشیر

سفید از هر یک یکمثقال و نیم اسطوخودوس ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال و نیم ورق

طلا یکصد عدد ورق نقره یکصد و پنجاه عدد تخم خشخاش پنج مثقال افیون کاذرونی چهار مثقال عسل سفید

مصفی یکصد و شصت مثقال بزرالبنج و تخم خشخاش را بنهایت نرم کوبند باقی ادویه را کوفته روغن بنفشه بادام

جرب نوده

افلونیای خاصه

افلونیای احمدی

چرب نموده زعفران و افیون را بگلاب حل کرده مجموع را بعسل بقوام آورده بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و

بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک نخود تا یکدانگ افلونیای جالینوس صفت آن زعفران پنجدرم عاقرقرحا

افیون سنبل الطیب از هر یک یکدرم فلفل بیست درم بزرالبنج سفید هشت درم افیون یکدرم با عسل مصفی سه وزن

ادویه معجون سازند افلونیای کبیر منقول از قرابادین افندی صالح چلبی بنهایت مخدر و مسکن اوجاع است

صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید از هر یک ده درم افیون دارچینی از هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس تخم

مقدونس که فطراسالیون است ذوفوا از هر یک ثلث درمی زعفران پنجدرم سنبل الطیب عاقرقرحا زرنباد

از هر یک سدس درمی درونج حبة افربیون فسطلخ از هر یک یکدرم اجزا را با عسل سفید مصفی بقدر حاجت

معجون سازند افلونیای ابن ناسرجویه جهت نزلات و اوجاع معده و ریاح و قولنج با مطبوخ یا با رب به استعمال

نمایند و جهت تشنج و فالج با مطبوخ جوزالطیب و جهت رفو و ضیق النفس با مطبوخ زوفا و خشک و جهت

سنگ گرده و مثانه با آب کرفس و جهت نزف الدم جمیع اعضا با آب برگ انار مشک و قدر شربتی یک نخود است

و این نسخه نیز از قرابادین افندی صالح چلبی طبیب ابراهیم سلطان قیصر روم نقل شده صفت آن فلفل سفید

افیون بزرالبنج سفید زعفران از هر یک پنجدرم سنبل الطیب عاقرقرحا جندبیدستر از هر یک یکدرم با عسل سفید

بدستور مقرر معجون سازند افلونیای حکیم صالح خان خانان مرحوم صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید از هر یک

نه مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب حبة الثعلب جنطیانا مقل ازرق تخم شلغم بری تخم جزر مشک ترکی

خالص از هر یک دو مثقال مصطکی رومی طباشیر آمله منقی عنبر اشهب از هر یک یکمثقال بسباسه دانه هیل تخم بالنگو

افتیمون گل گاوزبان صمغ عربی رازیانه دار فلفل صندل سفید بگلاب سوده مغز نارجیل مقشر مغز بادام شیرین

مقشر مغز پسته بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک سه مثقال قرنفل هشت مثقال ورق گل سرخ دارچینی سیلانی

از هر یک شش مثقال زنجبیل عاقرقرحا ذکروج ترکی جوزبوا زرنباد از هر یک چهار مثقال زعفران ده مثقال تخم کرفس

مثقال حب الغار ده مثقال ساذج هندی پنج مثقال افیون کاذرونی و هفتاد پنجمثقال عسل سفید مصفی

هفصد و پنجاه مثقال گلاب چهل مثقال بدستور مقرر معجون سازند افلونیای دیگر که بجهت قولنج بی نظیر و باد

بشکند و طبع را نرم سازد و مسکن جمیع دردها است و خواب آورد صفت آن فلفل افیون بزرالبنج سفید برگ

نانخواه برگ سداب فودنج زیره کرمانی جندبیدستر حب الغار از هر یک یکجزو سقمونیا مشوی ثلث جزوی کوفته

و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی تا یکدرم و این یازده جزو است و مزاجش قریب باعتدال

در گرمی و سردی بلکه مایل بگرمی و خشک است در درجه سیم افلونیا بنسخه سید المسند حکیم میر محمد هادی العلوی

مدرس که جهت امراض مذکوره در نسخه قبل مفید است صفت آن فلفل سفید بزرالبنج سفید از هر یک هشت مثقال

افلونیای جالینوس

افلونیای کبیر

افلونیای ابن ناسرجویه

افلونیای حکیم صالح

افلونیای دیگر

افلونیا

افیون ده مثقال زعفران پنجمثقال تخم کرفس سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال ساذج هندی سلیخه حب

بلسان عاقرقرحا تخم خشخاش سفید درونج عقربی یاقوت احمر مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال عنبر اشهب

دانگ ورق نقره ورق طلا از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته با عسل بقوام آورده سه وزن ادویه سرشته شربتی

یکدرم بعد از دو ماه از ساختن آن استعمال نمود افلونیا حکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین ذکر کرده و گفته که

مزاجش قریب است باعتدال و موافق است امزجه بارده و حاره را صفت آن بزرالبنج افیون کاذرونی از هر

ده مثقال زعفران کشنیز خشک مقشر از هر یک پنجمثقال صندل سفید طباشیر سفید سنبل الطیب درونج عقربی

بسباسه عود قماری ساذج هندی حب بلسان سعد کوفی زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دار فلفل

سلیخه سیاه اسارون قرنفل زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادرنجبویه بوزیدان از هر یک دو مثقال دارچینی

گل سرخ تخم خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر زرنباد گل گاوزبان از هر یک سه مثقال آمله منقی در شیر گاو پرورده

هفت مثقال مشک تبتی نیم مثقال کهربا شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشی لسد محرق مرجان قرمزی

عقیق رمانی ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یکمثقال جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه نموده و باقی ادویه را کوفته

افلونیای حکیم میر محمد مومن

مسمی بحافظ الارواح تالیف حکیم میر محمد مومن گفته که این افلونیا قریب باعتدال و موافق جمیع امزجه است صفت آن

بزرالبنج سفید فلفل سفید از هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران پنجمثقال کشنیز خشک پنجمثقال صندل

سفید دارچینی طباشیر سفید سنبل گل سرخ خشخاش سفید مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر گل گاوزبان از هر یک

سه مثقال زرنباد درونج عقربی بسباسه عود قماری حب بلسان ساذج هندی عود بلسان سعد کوفی زرنب قسط

بحری جوزبوا لسان العصافیر دار فلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل دار زیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست زرد اترج

پوست بیرون پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید ذکروج ترکی تخم بادرنجبویه بوزیدان از هر یک دو مثقال آمله

مقشر بشیر پرورده هفتاد مثقال مشک ترکی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و بجهت بعضی

این ادویه اضافه شده مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک سه مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشی ورق طلا

عنبر اشهب از هر یک دو مثقال لسد مرجان قرمزی عقیق از هر یک سه مثقال فصل در بیان نسخ اکسیرین و

اکسیر بدانکه اکسیر بکسر همزه و سکون کاف و کسر سین مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر راء مهمله و یا نون

و بعضی حذف یا نون معلنین اکسیر و بعضی بجای یاء ثالث الف اکسیران خوانده اند و گویا نام پادشاهی است از پادشاهان

نسخ اکسیر

و بیخته بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازند میفرماید باید دانست که درین نسخه دوا...
کلیه ترکیب نیز نشده و باعتقاد بنده خالی از مضاری نیست اقلونیا مسمی بحافظ الارواح جمیع منافع اقلونیا دارد
و اقلونیا حکیم عماد الدین محمود که حکیم سلیمان موسوی از مغزی الیه نقل کرده از برای این اقلونیا ذکر نموده و این
اقلونیا از متاخرین است و مؤلفش معلوم نیست صفت آن بزر البنج سفید فلفل سفید از هر یک بیست مثقال
تیز خشت خراسانی صندل سرخ صندل سفید دارچینی الجانیتر سفید سنبل الطیب گل سرخ منزوع الاقماع
تخم خشخاش سفید مغز جلغوزه مغز نارجیل مغز مغز تخم جادین مغز تخم خربزه از هر یک پنج مثقال افیون زرد
درونج عقربی گل گاوزبان بسباسه عود قماری خام حب بلسان از هر یک چهار مثقال مصطکی رومی زعفران
از هر یک ده مثقال ساذج هندی خولنجان سعد کوفی قسط بحری جوزبوا عود بلسان ... ... سلیخه ...
اسارون زنجبیل رازیانه انیسون تخم کرفس قرنفل از هر یک سه مثقال افیون پوست زرد اترج پوست بیرون
پسته ورق نقره مشک تبتی بهمن سفید بهمن سرخ درونج تخم بادرنجبویه بوزیدان از هر یک دو مثقال اجزا را
کوفته و بیخته بعسل مصفی سفید سه وزن ادویه سرشته معجون سازند و در نسخه دیگر یاقوت سرخ رمانی
لعل بدخشی کهربا شمعی ورق طلا عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته یکمثقال بسد مرجان قرمزی
عقیق یمانی از هر یک سه مثقال داخل است جواهر را بگلاب صلایه نموده ورق طلا و ورق نقره بعسل کرده و
عنبر را و روغن بلسان گداخته باقی ادویه را کوفته و بیخته بدستور مذکور معجون سازند شربتی از یکدانگ تا نیم درم

مسمی بحافظ

درم ... و ساخته شده ...
کار را گویند دوائیست که ملحم قروح و ملصق جراحات است و بلکه این از ادویه عین است و دستور صنعت ادویه
عین آنست که بسیار نرم مانند غبار سائیده استعمال نمایند و این از قبیل برودت نافع است از برای رمدهای
گرم و جرب و فرود آمدن رطوبات غلیظه بسوی چشم و قروح آن هر چند کهنه شده باشد و ظلمت چشم خفیف
وضعف بصر صفت آن بنسخه شیخ داود سفیداب قلعی هشت درم شادنج عدسی مغسول سه درم صمغ عربی
انزروت از هر یک دو درم نشاسته اقلیمیا فضه سرمه اصفهانی مرقشیثا ذهبی لؤلؤ افیون لبد از هر یک یکدرم کوفته
حریر بیخته صلایه کرده در چشم کشند و این ذرور بارد یابس است در درجه سیم و استعمال کرده میشود در امراض حاره
... پس از آن بجهت موافق است از برای اطفال و کسانیکه حلقه ایشان ضعیف باشد و زمستان فعل این ذرور را
ضعیف میکند یعنی زمانیکه بارش و باران باشد که دو السبب رطوبت هوا نم هم رساند خواه این بارش در زمستان
باشد و خواه در ربیع و خواه در تابستان چون برسات هندوستان و خواه در خریف مانند کرمانك و در نسخه
شفائی مرقشیثا و بسد داخل نیست اکسیر بنسخه دیگر که رمدهای گرم و اوجاع حاره چشم و زحیر و مورسرخ را
نافع است صفت آن سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیاء نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته افیون
از هر یک دو درم روی سوخته یکدرم علی الرسم صلایه کرده استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن روی سوخته
دو درم است و یکدرم سرمه اصفهانی و شادنج مغسول اضافه شده اکسیر بنسخه محمود ابن الیاس صفت آن

شادنج عدسی مغسول مروارید ناسفته بسد توتیا نحاس محرق مغسول اقلیمیاء ذهبی از هر یک دو درم سرمه اصفهانی
مارقشیثا کف دریا از هر یک یکدرم کوفته بحریر بیخته خوب صلایه کرده مانند سرمه بچشم کشند اکسیر بنسخه صحیح
صفت آن شادنج عدسی مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره مغسول سرمه اصفهانی افیون از هر یک یکدرم
صمغ عربی انزروت سفید از هر یک چهار درم و در نسخه دیگر دو درم است سفیداب ارزیز هشت درم همه را کوفته
خوب صلایه کرده بحریر بیخته در چشم کشند اکسیر احمر که نافع است از برای قروح چشم و از برای حرارت
شدید آن و قطع میکند از چشم رطوبتی را که فرود آید در چشم از کثرت رطوبات و فضول و قطع پردهای چشم
میکند صفت آن بنسخه شیخ رئیس افیون شادنج مغسول روی سوخته از هر یک هشت درم سفیداب قلعی
شصت و چهار درم اقلیمیا بیست و هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم شادنج و روی سوخته را ملیحه
با آب بسایند پس جمیع ادویه را با آن مخلوط کرده سحق کنند تا الکول که خشک باشد پس بچشم میکشند و در
نسخه دیگر بنظر رسیده که با سرمه در چشم کشند اکسیر منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی
سلطان ابراهیم قیصر روم که بترکی نوشته ترجمه آن بفارسی درین کتاب درج نمود اکسیر جامع مسهل اخلاط
فاسده است در هر مزاج و مقوی حفظ است صفت آن ریوند چینی غاریقون هر یک سفید از هر یک هشت درم
سنبل الطیب دارچینی زنجبیل از هر یک یکدرم مجوفان و جلاپان تربد سفید مدبر از هر یک دوازده درم
بسفایج فستقی اسارون پوست خربق سیاه از هر یک شانزده درم پوست زرد اترج گل گاوزبان ستامکی
تخم کاشم هشت درم مجموع را کوفته و بیخته بکوبند انیسون چهار صد درم و تقطیر نمایند و ادویه را با آن ممزوج
نموده یکهفته بگذارند پس صافی نموده و با سفیده تخم ... زوج ساختن تقطیر نمایند تا هفت نوبت قدر
شربتش یک قاشق و مجوفان و جلاپا دوا از ادویه جدیده است که از عرض جدید بدمی آورند و در معموره آ
مذکور شد اکسیر الحیوات امراض دماغی و تقویت ارواح و دفع سودا نافع از برای مالیخولیا مراقی و دوح
معده و حیات و کبد و حافظ صحت و زیاده کننده عمر طبعی و شیب و از اسرار است صفت آن دارچینی
بیست و چهار درم قرنفل کبابه چینی قاقله حب الغار جوز الطیب بسباسه درونج ترکی خولنجان از هر یک
چهار درم پوست خربق داد فلافل و قاقلیل الجبل گل سرخ خشک منزوع الاقماع از هر یک شانزده درم
ادویه را سحق نموده در عرق انیسون یکهزار و دویست درم یکهفته بخیسانند بلکه در همان عرق سحق نموده یک
هفته بخیسانند پس تقطیر نمایند و در حین تقطیر این ادویه را سحق نموده در صره بسته در دهان انبیق
بندند اجزا اینست اسطرک الادن از هر یک چهار درم عود هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک
نیم درم بعد از تقطیر نبات سفید یکصد درم در آن حل کرده نگاه دارند مقدار شربتش نیم فنجان اکسیر فی الحال

جمیع امراض

جمیع امراض دماغی و تقویت ارواح و ضعف قلب و سینه مفید و مانع تعفن اخلاط و ارواح و هوا و قدر شربتش
سه درم است صفت آن صبر سقوطری مرمکی صافی زعفران سناء مکی در عرق کبریت زرد بمقدار یک انگشت از روی
وی برگردد خیسانیده بعد از چهار روز بر فوق صافی کنند و باز اعاده عمل نمایند تا سه مرتبه پس تقطیر نمایند
و استعمال کنند اکسیر که مایه عطرهاست و در هند در ادکجها مستعمل است در قرابادین کبیر در حرف الالف
مع الراء در اطریفل ذکر یافت امروسیا در بعضی ترجمها امراسیا نیز بنظر در آمده و امروسیا لغت یونانی است
و در اصل بمعنی حابس المواد و نام نهاده شده این معجون با مروسیا بجهت آنکه مانع مواد امراض است و این معجون
از استنباط فاضل الحکما و استاد الاطبا بقراط است از برای ملک عصر که شکوه داشت از ضعف معده و این
معجون نافع است از برای ضعف معده و کبد و طحال و از برای صلابت این اعضا و از برای درد معده از سردی
و هاضمه را قوت دهد و بادها بشکند و درد شکم را که از ریاح باشد ساکن گرداند و ضیق النفس و ربوی را
که سببش ریاح غلیظه بود سود دارد و از برای ضعف گرده و تقویت باه و تقویت شهوة طعام مفید است و تفتیح
سدها کند و ادرار بول نماید و تفتیت سنگ گرده کند و منفعت آن از برای ابتدای استسقاء عظیم است و دفع
جمیع امراض بارده است و بدین افوی گردانند و مزاج این معجون گرم در دوم است و خشک است در سیم صفت آن
بنسخه شیخ رئیس دوقو و ان تخم جزر بری بیست زیره کرمانی عود بلسان سلیخه سودا زوفا نا فقاح اذخر تخم کرفس
از هر یک یکدرم فلفل سفید دار فلفل فسطنخ از هر یک نیمدرم مرمکی صافی سه درم حب الغار ده عدد درج ترکی
زعفران از هر یک دو درم مجموع را کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از آن مقدار
فندقی با آب گرم شیخ داود گفته که اجود آن آنست که بعد از دو ماه از ساختن آن استعمال شود و قوتش تا چهار
سال باقیست و شربتی از آن تا دو مثقال است با جلاب و بعضی گفته اند که قوتش تا یکسال و نیم باقی ماند و دیگری
گفته که قوتش تا سه سال باقیست و شربتی از آن از یکمثقال تا پنجمثقال با آب نیم گرم و در نسخه دیگر اسارون
نانخواه دو درم درین معجون داخل است انجن باصطلاح اهل هند دوائی را گویند که در چشم کشند برای تقویت
و روشنائی و دفع امراض دیگر مانند الحالات و شبکوری و غیرها انجن که چون در چشم صاحب تحمی عشی که بعلت
سیبات نامند کشند بافاقت آید و از تراکیب اطبای هند است صفت آن ترکیبا یعنی هلیله و بلیله و آمله آمونزه
یعنی حلبه درونج ترکی که نمک سنگ سرشف زرد و کوانجم سرش جمله را بسیار نرم مانند سرمه و غبار صلایه نموده با بول
نر گاو میش سرشته حبوب باشیاف ساخته خشک نمایند و عند الحاجة با آب سائیده در چشم کشند انفع
التراکیب نقل از بیاض بخط میرزا ابراهیم طبیب قلمی نموده که این ترکیب از منت و سوای این اسم باقی نماند از برای
مرکب اسم و لقبی که موسوم کرده بان سبب زیادتی منافع که مشاهده شده الا اسمیا از برای اطالت هضم و تقویت باه

امروسیا

انجن

انفع التراکیب

وقلب وجمیع اعضا رئیسه وبا وجود این افعال نیست بسیار حار وشربتی ازان یکدانگ تا دو دانگ ونیم مثقال است
صفت آن بسباسه قاقله صغار قرنفل زنجبیل یابس دارفلفل دارچینی اسارون از هر یک یکمثقال فلفل سفید مروارید
اسفته زعفران ریوند چینی از هر یک دو مثقال کشنیز خشک شش مثقال طباشیر سفید پنجمثقال عصاره زرشک ده
مثقال پادزهر معدنی افیون کاذروفیا از هر یک سه مثقال قاقله کبار پنج مثقال قرنفل یکمثقال ونیم شکر سفید
هفتاد مثقال سن مصفی هشتاد مثقال بدستور معزز معجون سازند واگر امتنا فر کرده شود باین معجون عنبر
اشهب وورق نقره از هر یک یکمثقال وورق طلا نیم مثقال میگردد اقوی واگر اعجم دواخر ذکر کرده شد داخل
نکنند که جمع ادویه قلبیه بافیون شود وعجایب پادزهر معدنی جدوار داخل شود زیرا که پادزهر معدنی مبطل
فعل افیون است خوب است فصل در ذکر نسخ انقردیا وان معجون بلادر است لغت رومی است ومعنی آن شبیه

نسخ انقردیا

بقلب پس اسم نهاده شده باین اسم بلادر را بسبب شباهت ان بقلب باین سبب بلادر را بعربی حب القلب گویند
ونامیده اند این معجون را باین اسم بسبب انکه عمود واصل دوان عسل بلادر است واول کسیکه استنباط این معجون
نموده ابقراط است پس زیاده کرده بران جالینوس زیاده بهتا شیخ رئیس گفته که این معجون نافع است از برای فالج و
مانند ان از لقوه واسترخا وجلا دماغ دهد وتذکیه ذهن کند شیخ داود گفته که اعظم نفع آن که من مجرب کرده ام
ازین معجون نفع است در تقویت حفظ ودفع نسیان وبلادت ونفع از برای فالج ولقوه ورعشه ونیز اعظم انفع
است از برای وجع مفاصل وعرق النسا واوجاع کلیه ومثانه وهر مرض بارد وصرع واسترخا وسقوط کرده میشود بان باب
مرزنجوش از برای شقیقه ودوار وحقنه میدهند با مره را از روی تجربه صاحب منهاج الادویه گفته که این معجون
نافع است از برای استرخا عصب ودوار بلغمی ونسیان وصرع وصداع بارد واوجاع معده وسینه وجمیع دردهای
که از سردی بود صفت آن بنسخه شیخ رئیس سنبل الطیب مو زعفران سلیخه ساذج هندی افتیمون اقلیطی
نعناع اذخر قرنفل حب بلسان ریوند چینی از هر یک دو درم حب الغار مقشر زنجبیل صبر سقوطری از هر یک اوقیه
مصطکی عسل بلادر قرنفل از هر یک سه درم غاریقون هش سفید دو درم ودر نسخه شاپور هشت درم است
ابرساد واوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست بیخ بادیان را سه روز متوالی در سرکه بخیسانند
پس در دیک سنگی یا دیک گلی باتش ملایم بجوشانند تا سه چهار جوش بجوشد پس بپالایند وثفل ان را دور
کرده وسرکه باده رطل ونیم عسل مصفی دران دیک کرده باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه را
کوفته وبیخته بان بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی ازین معجون یکدرم است با آب گرم و
غذا بی گوشت باشد صفت انقردیا بنسخه صاحب منهاج سنبل الطیب ساذج هندی مر مکی سلیخه اسود
زعفران شیح ارمنی افتیمون اقلیطی اذخر مکی ریوند چینی حب البان قرنفل مقل از هر یک اوقیه مصطکی عسل

بلادر

بلادر از هر یک مثقال حب بلسان زنجبیل صبر سقوطری از هر یک یک اوقیه غاریقون هش سفید هشت درم
ودر نسخه دیگر دو درم است ابرساد واوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه انگوری پنج رطل ادویه را سوای پوست رازیانه
کوفته وبیخته پوست بیخ رازیانه را در سرکه سه شبانه روز بخیسانند پس در دیک پاکیزه کرده بجوشانند تا سه جوش

انقردیای دیگر

بجوشد پس از آتش فرود آورده بپالایند وثفل انرا انداخته سرکه را باز در دیک کرده وسه رطل عسل صافی داخل
کرده بجوشانند تا بقوام آید وادویه مخلوط سازند ودر ظرف چینی یا زجاجی یا نقره نگاهدارند وبعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یکدرم با آب گرم انقردیای دیگر منقول از قرابادین سعد بخش نافع است از برای جمیع
امراض بارده مزمنه چون فالج واسترخا ولقوه واوجاع بارده مفاصل ونقرس واین معجون پیران وسرد مزاجان را
معتدلست وسیاهی موی را نگاه دارد صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک سی وشش درم شونیز
بیست وچهار درم هیل بوا هفت درم طباشیر سفید سعد کوفی عسل البلادر از هر یک شش درم فلفل دار فلفل
زنجبیل نلفل موییه انیسون از هر یک دوازده درم ادویه را کوفته وبیخته نمایند بنجر سیصد درم فانیذ را در آب بقدر کفایت
حل کرده ادویه را بان بسرشند ودر سبوچه اخضر کرده در جو دفن کنند چون سه ماه بگذرد بیرون آورده استعمال
کنند وبعضی گفته که بعد از شش ماه که در جو دفن کرده باشند استعمال نمایند ومزاج ان گرم است در یکدرجه ونیم
وخشک است در اخر درجه دویم انقردیا موسوم بمعدل المزاج وانرا انقردیای کبیر نیز گویند لقوه ورعشه

انقردیای موسوم بمعدل المزاج

وفالج وبرص وخدر ونسیان وصداع بارد وجمیع امراض بلغمی را نافع بود وحفظ را زیاده نماید وهاضمه را قوت دهد
وباه را زیاده کند چنانکه بلغمی مزاج را هیچ دوائی در امر باه بهتر نیست ازین معجون وتریاق جمیع بیماریهای حادث
از سردیست صاحب اختیارات گفته که کسانی را که بلغمی مزاج بودند امر کردم ایشانرا باستعمال آن معجون مجرب
قوة باه بسیار پسندیده داشتند ودر قوه حفظ وذهن ودفع نسیان وفالج ولقوه وهمه بیماریهای حادث از سردی
نهایت سودمند است صفت آن زنجبیل عاقرقرحا شونیز دج ترکی قسط تلخ عسل بلادر از هر یک ده درم
سداب خشک حلتیت حب الغار زراوند مدحرج جنطیانا حب البان شیطرج هندی خردل سفید جندبیدستر
از هر یک پنجدرم اجزا خشک را کوفته وبیخته بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردکان چرب نموده با عسل مصفی
سه وزن ادویه معجون سازند شربتی تا یکمثقال ودر نسخه صاحب اختیارات فلفل ودار فلفل از هر یک ده درم
اضافه این اجزا ذکر شده ووزن عسل بلادر چهار مثقال ونیم است ودر نسخه دیگر بعوض زنجبیل فلفل است
ووزن عسل بلادر چهار درم ونیم است ودر نسخه دیگر بجای زنجبیل وحب البان وفلفل ودار فلفل از هر یک
ده درم داخل است انقردیای صغیر نافع از برای صلابت سپرز وسده ودرد معده وگرده ومثانه وتپهای کهنه

انقردیای صغیر

صفت آن جنطیانا رومی فلفل از هر یک هشت درم قسط تلخ مر مکی ساذج هندی سنبل الطیب ریوند چینی

از هر يك هفت مثقال و نيم ادويه را كوفته و بيخته بروغن مغز كردكان چرب نموده بسرشند با عسل بلادر پنجدرم
و عسل مصفى سه وزن ادويه كه بقوام آورده باشند و در ظرف كرده در جو بگذارند شش ماه بعد از شش
ماه بكار دارند اطريفل كبير شيخ نجيب الدين سمرقندي كه باسم بلادري كبير در قرابادين خود ذكر كرده و گفته كه اين
معجون ترياق فالج و لقوه و سكته است خاصة و اين دوا در ساعت بدين امتعل ميسازد و عرق مي آرد و نيز دوا را
نيست كه چون خورده شود چيزي بپوشند تا عرق آيد صفت آن زنجبيل شونيز قسط تلخ فلفل دج تركي از هر يك
ده درم مرزنگوش صافي برگ سداب حلتيت جنطيانا زراوند مدحرج حب الغار شيطرج هندي جندبيدستر
خردل از هر يك پنجدرم عسل بلادر پنجدرم ادويه مجففه را يكجا كرده بروغن مغز كردكان چرب نموده با عسل مصفى
معجون سازند و اين دوائيست بسيار عظيم النفع از براي سكته و رعشه و برص و گزيدن عقرب و از براي جميع امراض
بارده و از براي تشنج رطب و نسيان فصل دوم در ذكر نسخ انكبابات بدانكه انكباب در لغت بمعني در رو افتادن

نسخ انكباب

و سيل كردن و باصطلاح اطبا سر را خم كردن و بخار گرفتن خواه چادري و ردائي بر سر گرفته باشند باين انكباب
نافع از براي صداع حادث از بخار غليظ چون استعمال كرده شود بعد از تنقيه بنقيع صبر يا بحب ايارج صفت آن
مرزنجوش بابونه پودنه در آب بپزند و سر بخار آن دارند چند مرتبه استعمال اين انكباب نمايند تا بخار غليظ بتحليل
رود انكباب نافع از براي صداع حادث از رياح بارده غليظه كائنه در سر صفت آن شيح ارمني قيصوم صعتر

انكباب

مرزنجوش در آب بپخته سر بخاران بدارند انكباب ديگر نافع از براي صداع از اخلاط بارده غليظه سوداويه
صفت آن بابونه تره بجوش پودنه دشتي اكليل الملك قيصوم شيح ارمني بنت الخوان تمام برگ غار

انكباب

تراشه چوب چيني تراشه چوب صنوبر كبار دكو مجموع را در آب بجوشانند و طبل و ردائي بر سر گرفته سر بخار آن
بدارد و چون عرق آيد آب از آن گرم بر سر نطول كند و ثفلش را بر سر ضماد نمايد انكباب ديگر از براي ابتقسم صداع

انكباب ديگر

خواه يكي از اين خلط باشد يا سبب مركب باشد از هر دو خلط صفت آن بابونه اكليل الملك مرزنجوش
قيصوم تمام برگ غار چند قوتي صعتر فارسي اقحوان شيح ارمني برگ مورد در آب بجوشانند تا مهرا شود پس
سر بخار بدارند و آب از آن گرم در آفتابه كرده بر سر نطول نمايند و يا پارچه نمدي بآن تر كرده بر سر ضماد نمايند و چون
سرد شود باز گرم كنند و بايد دانست كه هرگاه اراده تحليل خلط بارد از سر و دماغ بمحللات لابد است از اضافه
نمودن چيزي قابض بجهت آنكه محللات بسبب تحليل ضعيف ميكردانند سر و دماغ را پس بايد كه در اضمده
و اطليه و انكبابات و نطولات محلله امراض بارده سر و دماغ بارد چيزي قابض مقوي دماغ مثل برگ مورد
و سفرجل داخل نمايند انكباب طبري نافع از براي دوار حادث از اخلاط بارد هرگاه در بين سعوطات و

انكباب طبري

عطوسات بعد از استعمال حقن و آشاميدن و ايارجات بعمل آمده و علت زايل نشده و باشد صفت آن

بابونه

بابونه اكليل الملك شيح ارمني قيصوم از هر يك كفي صبر سقوطري مصطكي صافي از هر يكي اندكي سوسن كندم نمك طعام
از هر يك يك كف كبريتي مغز كردكان دو عدد جوز بوا سه عدد همه را در آفتابه آب كرده سر آن را بسته
بجوشانند تا مهرا شود پس سر را بخاران بدارند بابن نحو كه قمع سر آفتابه بگذارند و بخار آن را از لوله قمع بگيرند و يا در
طشتي بريزند و ردائي بر سر گرفته بخار آن را بگيرند و چند دفعه اين فعل را مكرر كنند پس باز آب آن را گرم كرده بر

انكباب ثابت بن قره

سر نطول نمايند انكباب ثابت بن قره نافع از براي سدد سوداوي صفت آن صعتر فارسي مرزنجوش برگ غار
شيح ارمني بلسان و صعتر در آب بجوشانند و سر بخاران بدارند و آب آن را بر سر نطول نمايند و اين عمل را مكرر نمايند

انكباب ديگر

انكباب نافع از براي دوار و سدد بلغمي صفت آن بابونه اكليل الملك صعتر فارسي مرزنجوش قيصوم تمام شيح ارمني
شاهسفرم برگ غار زيتون با آب در آفتابه سربسته بجوشانند و سر بخاران بدارند انكباب نافع از براي دوار حادث
از اخلاط بارده رقيقه صفت آن بابونه بنفسه برگ غار اكليل الملك شبت در آب بجوشانند و سر بخاران

انكباب ديگر

بدارند و آب آن را بگرم بر سر نطول نمايند انكباب نافع از براي دوار حادث از اخلاط محتبسه در بطون دماغ
هرگاه كه دور نكردد از فصد و اسهال و استعمال سعوط و عطوس صفت آن بگيرند جو مقشر نيم كوفته دو كف سوس
كندم گل خطمي از هر يك مثل جو مقشر گل بنفشه كفي همه را در آفتابه سربسته بجوشانند تا خشاش مهرا شود پس آن
كنند علي الدوام بانكباب و آن در آفتابه يا در طشتي كرده ردائي بر سر گرفته سر بخاران بدارد و يا قمعي بر سر آفتابه كذاشته
معكوس از لوله آن بخار بگيرد و آب آن را بگرم بر سر آن نطول نمايند و چند مرتبه تكرار اين عمل نمايد كه بعون الله تعالى

انكباب

نافع است انكباب ابن قدس سره قلمي نموده اند كه از استنباط احقر است نافع از براي لقوه امتلائيه بلغميه چون استعمال
كرده شود بعد از تنقيه بدن بحقنها و ادويه مسهله مشروبه و تنقيه سر بغراغر و سعوطات و عطوسات و اين انكباب
ملطف نقاء مفتول است از دماغ و اعصاب صفت آن برگ اثل و پوست و بيخ آن و ثمر آن برگ طرفا و پوست
بيخ و ثمر آن اكليل الملك حرمل برگ سداب شيح ارمني قيصوم مرزنجوش و مرماحوز عاقرقرحا صعتر فارسي برگ
غار حب الغار عنصل مقرطب ريزه كرده چوب صنوبر ريزه كرده از هر يك كفي كبير همه را در آفتابه سربسته بپزند تا مهرا
شود چند بيدستر مثقال سوده بروغن ياسمين و روغن ناردين از هر يك يك اوقيه داخل كرده سر بخار آن

انكباب ابو سهل

بدارند و آب آن را بر سر نطول نمايند و ثفل آن را كوفته بر موضع علت ضماد نمايند انكباب ابو سهل مسيحي نافع از براي
لقوه مستعمل بعد از تنقيه بمسهلات صفت آن صعتر فارسي سداب عاقرقرحا شيح ارمني برگ غار بابونه قيصوم

انكباب ديگر

حرمل اسطوخودوس جوشانيده سر بخاران بدارند انكباب ديگر نافع از براي درد گوش حادث از حرارت و يبوست
صفت آن گل بنفشه گل نيلوفر كشنيز تر تخم كاهو برگ خرفه تر و برگ بيد جوانه كدو تر برگ خبازي برگ خشخاش
تخم و پوست خشخاش برگ بوستان افروز برگ بارتنگ بزر قطونا گل خطمي بنفشه شاهسفرم جو مقشر نيم كوفته همه را

دو آب بپزند تا مهرا شود بشیر دختر یا شیر بز در روغن بنفشه داخل کرده سر و گوش را بخاران بدارند و آب آنرا بگرم
بر سر نطول نمایند و ثفل آنرا نرم کوبیده بر خارج گوش ضماد نمایند انکباب نافع از برای صداع بارد و این انکباب
سر را گرم کرداند و محلل مواد دماغ است و مفتح سدهای دماغ و درد گوش حادث از ریاح بارده غلیظه صفت آن
بابونه اکلیل الملک مرزنجوش نمام سوسن کندم گل خطمی نمک طعام برنجاسف پودنه شبت ارمنی جوشانیده سر بخاران بدارند
و آب آنرا نطول نمایند و ثفل آنرا ضماد کنند و در نسخه دیگر نمک داخل ندارد انکباب دیگر که مبرد و مرطب دماغ است و
صداع حاره و قرانیطس را نافع است صفت آن تراشه کدو تر مغز تخم کدو تخم خشخاش گل سرخ گل بنفشه گل بید و ورق
بید شاهسفرم مجموع را نیم کوفته در آب بجوشانند و سر بخاران بدارند و آب آنرا نطول نمایند و ثفل آنرا بر سر
ضماد کنند انکباب نافع از برای درد گوش و صماخ و تلطیف مواد و تفتیح سده خیشوم صفت آن مرزنجوش نمام
شبت ارمنی اکلیل الملک برنجاسف افسنتین رومی بابونه و از نانخواه نعناع زوفا خشک تخم شبت صعتر کبریت
زرد نیم کوفته جوشانیده گوش و بینی را بخاران بدارند انکباب مبرد مرطب دماغ و نافع از برای حرارت و یبوست
دماغ و از برای بیخوابی قرانیطس و صداع حار یابس صفت آن گل بنفشه گل نیلوفر کشنیز تخم کاهو خرفه تره برگ
بید جراده خیار تر و جراده کدو تر تخم خشخاش پوست خشخاش برگ و گل لسان الثور برگ بارتنگ گل خطمی
شاهسفرم جو مقشر نیم کوفته مجموع را در آب بجوشانند و فرود آورده شیر دختران و روغن بنفشه بادام بران ریخته
سر را بخاران بدارند و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر ضماد کنند انکباب نافع از برای صداع بارد حادث
از هوای زمستان یا غسل بآب سرد یا مصادفت ثلوج صفت آن اقحوان بابونه اکلیل الملک مرزنجوش حماما سلیخه
تراشه چوب چینی تراشه چوب صنوبر حب الغار جوشانیده اندکی روغن آجر داخل کرده سر بخاران بدارند انکباب
از برای صداع حار صفراوی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه ماده و تسکین بوده باشد بان صداع سهر مفرط صفت آن سر
بنفشه جو مقشر نیم کوفته جراده کدو برگ بزرقطونا خرفه تر تخم خطمی سفید شاهسفرم پوست خشخاش پوست بیخ نعناع
تخم کاهو تره های نازک بید گل سرخ اجزا متساوی همه را بجوشانند تا مهرا شود پس در طشتی ریخته بریزند بران
قدری روغن بنفشه و شیر زنی که دختر شیر دهد و سر بخاران بدارند و دام بر هم نهند تا بخاران زیاده شود و بسر و دماغ
رسد پس آب آنرا بگرم بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر ضماد کنند انکباب نافع از برای سده خیشوم و زکام
بارد و تلطیف مواد صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش زوفا خشک نمام شبت ارمنی برنجاسف افسنتین رومی
صعتر فارسی و از نانخواه نعناع خشک پودنه خشک تخم شبت کبریت زرد در ظرف سر بسته جوشانیده سر و بینی را بخاران
بدارند انکباب حشایشی حاره مستعمل در جمیع امراض بارده دماغی بسبب اسخان سر و تحلیل مواد صفت آن بابونه
اکلیل الملک نمام مرزنجوش سوسن کندم قیصوم گل خطمی اسطوخودوس شبت پودنه شبت ارمنی تراشه چوب چینی

تراشه

انکباب دیگر
انکباب دیگر
انکباب
انکباب دیگر
انکباب نافع از برای صداع بارد
انکباب نافع از برای صداع حار
انکباب نافع از برای سده خیشوم
انکباب حشایشی حاره

تراشه چوب صنوبر مجموع را در قنابه سر بسته خوب بجوشانند و سر را بخاران بدارند و آنرا بر سر نطول نمایند انکباب
حابس بارده رطبه مبرد و مرطب دماغ است و نافع است از برای صداع حار یابس و قرانیطس و سایر امراض حاده
دماغی و امراض یابسه دماغی و بیخوابی را مفید است صفت آن برگ کدو جراده کدو رطب جراده خیار برگ کاهو
تره کاهو برگ خشخاش تخم خشخاش پوست خشخاش شاهسفرم گل بنفشه گل نیلوفر اطراف خلاف در آب بجوشانند
سر بخاران بدارند و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر ضماد کنند فصل در ذکر انوشدارو بدانکه انوشدارو
معجونی مشهور است میان اطبا و از تراکیب اهل هند است و این از جوارشات مفرحات است و وجه تسمیه آنرا معجون مفرح
نامند و لغت فارسی است بمعنی گوارنده طعام و بعضی گفته اند بمعنی عطیة الله است و بعضی گفته اند که نوش اسم است
از برای هلیله و بلیله و آمله و خبث الحدید و عسل و معجون مرکب از اینها بنجوش باشد و معجونی که اصل و عمود
دوای آن آمله باشد که عمده آن همین است انوشدارو نامند انوشدارو ساده نافع است از برای سرد مزاجان و
هاضمه را قوت دهد و اشتها طعام آورد و مفرح و مقوی اعضاء رئیسه یعنی قلب و دماغ و کبد و اصحاب مالیخولیا را
بنهایت نافع خصوص مالیخولیا مراقی و مقوی مو و بوی دهان را خوش کرداند و خفقان و صرع را مفید باشد و مقوی
بدن و جمیع اعضاء است و رنگ را نیکو کرداند و زردی رنگ را ببرد و بوی عرق را خوش سازد و نفع آن از برای
کبد بسیار است و فواید بسیار دارد و شیخ رئیس گفته که این معجون را هیچ ضرر نیست و پیش از طعام و بعد از
طعام میتوان خورد و شربتی از آن مابین یکمثقال تا دو مثقال است شیخ داود انطاکی گفته که این معجون گرم و
خشک است در درجه سیم مبرودین و مرطوبین را نافع است و از برای ضعف قلب که از برودت و رطوبت باشد
بنهایت سودمند است و نیز گفته که حکایت کرد از برای من عارفی از ملوک هند که اطبا آنجا استسقای جوشید
باین معجون از برای رمد و حمیات خواه حار باشد و خواه بارد و آنکه ممزوج میکنند بعسل آن پیش از آنکه
ادویه را بآن بسرشند زرده تخم مرغ که راسن یعنی انیسون در آن داخل کرده بر هم زده باشند و در بحالت
نافع از برای آنچه مذکور شد و بالجمله الکی نبی بود این ترکیب قابض میبود در نهایت نفع و نیکوئی و اولی
آنست که بعد از چهار روز از ساختن استعمال کرده شود و قوتش تا دو سال باقی میماند و شربتش از یکمثقال
تا سه مثقال است و سزاوار آنست که محرور المزاج بعد از آن سکنجبین یا شراب بنفشه بخورد و صاحب میزان
الطبایع گفته که این انوشدارو در اول درجه دویم و خشک است در درجه و ربع درجه و تحقیق آنست که مزاج
این مرکب گرم است در نصف درجه اولی و بدر الدین قلانسی گفته که مفرح معروف بانوشدارو تالیف کندی است
و معتدل است دفع فزع و غم و وسم نماید و نافع است از برای خفقان و تواق و چون ملازمت بآن نمایند موجب
نشاط نفس است تا بحدیکه مستعمل آنرا حالتی شبیه برعونت پیدا میشود از بسیاری فرح و خنده و مقوی قلب

انکباب حابس
انوشدارو
انوشدارو ساده

ورنگ رو را نیکو میگرداند ومقوی معده است صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که قرابادین قانون ذکر کرده غنچهٔ
گل سرخ منزوع الاقماع شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب اسارون ازهریک سه درم
زرنب زعفران بسباسه قاقله کبار هیل بوا جوزبوا ازهریک دو درم ادویه را کوفته وبیخته هریک را علیحده وزن
نموده مخلوط کرده خلطی محکم بسحق پس بگیرند آمله منقی جید تازه یک رطل آب بر پزند تا ثلث آب بماند ودو ثلث
برود پس بپالایند پس ان پالوده را باز در دیگ کنند وفانید سجزی دو رطل داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود
وبگیرد وبقوام لعوق غلیظ پس از آتش فرو گرفته ادویه را در ان بپاشند وبسواطی که بفارسی نیز حلوائی گویند
که فرو گرفته شده باشد از چوب بید یا چوب صندل برهم زنند برهم زدنی مستوی کرد پس چون سرد شود
در ظرف چینی کرده نگاه دارند شربتی یکمثقال تا دو مثقال وبدانکه اگر درین انوشدارو یکمثقال ورق طلا داخل
نمایند میگرداند اقوی در جمیع افعال دماغی وقلبی واگر فانید یافت نشود بگیرند یک رطل عسل مصفی ویک رطل
قند سفید بعوض ان ودر نسخهٔ این انوشدارو که صاحب تذکره ذکر کرده سنبل الطیب داخل نیست وبعوض هیل
بوا دارچینی ذکر کرده ووزن آبیکه آمله در آن طبخ میکنند شش رطل مقرر کرده وگفته که بعد از طبخ وتصفیه آمله
اگر این معجون از برای محرور ساخته شود دو مثل آمله مطبوخ شکر سفید داخل کنند واگر از برای مبرود المزاج
باشد دو مثل ان عسل داخل کنند وبقوام آورده ادویه را بآن بسرشند ودر ظرف چینی نگاه دارند وبعضی گفته
که آمله را یکشبانروز در شیرگاو بخیسانند پس بشویند وبانه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود از بیخ غربال
بگذرانند وبا قند وعسل بالمساوات یکصد وهشتاد مثقال بقوام آورند وادویه را بآن بسرشند وبعضی
گفته که قند وعسل بایدکه سه وزن مجموع ادویهٔ این معجون باشد وشیخ الرئیس در قانون بعد از ذکر این
انوشدارو بلافصل نسخهٔ معجون هندی ذکر کرده وآن بعینه همین انوشدارو ست الا آنکه اختلافی در وزن بعضی
از اجزاء او واقع است چنانکه درین معجون موسوم بمعجون هندی وزن سعد کوفی هشت درم است ووزن قرنفل
وزرنب وزعفران ازهریک دو درم چنانکه در نسخهٔ انوشدارو ست ولکن اجزائی بعد ازین سه جزو تا اجزاء
هریک یکدرم است ووزن آبی که آمله را دران طبخ باید کرد هفت رطل است وگفته که انقدر بجوشانند
که چهار آب سوخته وسه رطل بماند وبا فانید سجزی بقوام آورده معجون سازند شربتی یکمثقال ونیم وصاحب
اختیارات گفته که بعضی از اطبا افزوده اند بر اجزاء این معجون فرنجمشک ومروارید ناسفته وساذج هندی ازهریک دو درم
وگفته که شربتی ازان مقدار دو مثقال ونیم است یا یکی از اشربهٔ مناسبه انوشدارو کشنیزی منقول از مجربات حکیم
احمد ولد حکیم سلیمان بخط میرزا معزالدین برادر حکیم احمد صفت آن غنچهٔ گل سرخ شش جزو سعد کوفی پنج جزو قرنفل
سنبل الطیب مصطکی اسارون ازهریک سه جزو قرفة الطیب زرنب ازهریک دو جزو بسباسه زعفران دانهٔ هیل بوا قاقله

کبار جوزبوا

انوشدارو کشنیزی

جوزبوا ازهریک یکجزو اجزا را علیحده علیحده کوفته وبیخته وزن نموده بگیرند بازای هر سی وشش مثقال از ادویه
یک رطل آمله منقی را در هفت رطل آب بپزند تا سه رطل بماند پس بمالند وبپالایند وصاف آن را در دیگ کرده مقدار یک
رطل فانید سجزی داخل کرده بپزند تا بقوام آید پس ادویه را داخل نموده نگاه دارند شربتی دو مثقال ونیم انوشداروی
لؤلؤی قلمی نموده اند که این از تصرف بندهٔ آثم میر محمد هاشم المحتاج الی غفران ربه الرحمن مخاطب بحکیم معتمد الملوک
سید علوی خان است اعضاء رئیسه ومعده را قوت دهد ونور چشم را بیفزاید ومانع انصباب مواد است بمعده وامعاء وحافظ
اخلاط از تعفن وفساد واخلاط سوداء روح وغلبهٔ سوداء ومقوی باه ومجفف رطوبات معده وامعاء ودماغ واعصاب
وهاضم ومشهی طعام است وبوی دهان خوش کند وفرح وسرور آورد وضعف دماغ ومالیخولیا وسایر امراض سوداوی را
نافع است ومنافع بسیار دارد ومجرب است این نسخه بلکه جمیع انوشداروهای لؤلؤی ولا سیما انوشدارو لؤلؤی
حکیم محمود میباشد مقوی معده واعضاء رئیسه ونافع از برای اصحاب وسواس سوداوی ومالیخولیا خصوص از برای
اصحاب مالیخولیاء مراقی ومعدی میباشد در نهایت نفع مراقمارا صفت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع چهار مثقال
مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربا شمعی ازهریک دو مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست بیرون
پسته پوست زرد اترج فادزهر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول کحل اصفهانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سفید
بهمن سرخ شقاقل مصری خولنجان ازهریک سه مثقال سعد کوفی هیل بوا سنبل الطیب زرنب ازهریک یکمثقال ونیم زرد
منقی هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب طلای محلول ازهریک نیم مثقال زعفران ورق نقرهٔ محلول ازهریک
یکمثقال شیر آمله منقی هفتاد وپنج مثقال فانید سجزی عسل سفید مصفی خوشبو نبات سفید سه وزن ادویه یعنی ازهریک
بوزن مجموع ادویه آمله را یکشبانروز در شیر گاو بخیسانند پس بشویند نیکو وآنرا از رستک منقی بده رطل آب خالص
بجوشانند تا بسه رطل برسد پس بپالایند وفانید وعسل ونبات را بگلاب حل کرده بآتش ملایم بجوشانند وکف
آنرا بگیرند وچون دیگر کف نیاورد صاف نموده در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آورند وادویه را بآن بدستور مقرر
سرشته معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال انوشدارو لؤلؤی تالیف حضرت استادی ولی نعمتی حکیم سید محمد
هادیخان قدس سره جامع این اوراق مقوی اعضاء رئیسه ومعده وهاضمه است واسهال رطوبی وبواسیر را مفید
صفت آن شیر آمله منقی چهل وپنج مثقال مروارید ناسفته غلطان بسد محرق مغسول یشب سبز کهربا شمعی سعد کوفی
اذخر مکی ازهریک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقراض ازهریک
چهار ونیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال شربت به شربت ریباس شربت سیب شربتها ازهریک بیست مثقال عسل ونبات بالمناصفه
سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند ودر نسخهٔ دیگر قرنفل پوست زرد کوکنار یا پوست زرد اترج مصطکی رومی قاقله
کبار ازهریک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل است انوشدارو عنبری لؤلؤی

انوشدارو لؤلؤی

انوشدارو لعلی

انوشدارو عنبری لعلی

منقول از تحفة المؤمنین که معز الیه از بیاض مجربات نواب حکیم محمد باقر بخط معز الیه نقل نموده و قلمی فرموده که بهترین
نسخهای انوشدارو لؤلؤی است و مکرر تجربه شده بجهت تقویت اعضاء رئیسه و ضعف معده و بدن و نقاهت و بر انگیختن
اشتها صفت آن طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا گل سرخ از هریک سه
مثقال یاقوت رمانی ریوند خطائی اسارون سعدکوفی عود هندی اذخر مکی صندل سفید پوست زرد اترج ساذج هندی
بسد بیشب سبز تخم بادرنجبویه درونج عقربی دانه هیل بوا زرنباد مسک عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک
دو مثقال مشک ترکی یک مثقال شیر آمله منقی نود مثقال و آب باران پنج رطل بجوشانند تا مهرا شود از پرویزن بگذرانند
و با یک وزن و نیم مجموع ادویه قند سفید و مثل آن عسل سفید خوشبو مصفی بقوام آورده ادویه را بدستور مقرر
معجون سازند انوشدارو لؤلؤی منقول از مجربات حکیم احمد مفرحی است قوی دل و دماغ و معده و جگر را قوت بخشد
و اشتها آورد و طعام بگوارد و بیماریها که از مشارکت معده و جگر باشد سودمند بود صفت آن مروارید ناسفته یشب سبز
بسد سعدکوفی اذخر مکی زعفران از هریک دو مثقال عود قماری خام سه مثقال و نیم طباشیر سفید ساذج هندی سنبل
الطیب ابریشم مقرض طین ارمنی از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیر آمله سی مثقال عسل و قند سفید بقدر
ضرورت معجون سازند و قلمی فرموده اند که تصرفی که کمترین در این انوشدارو نموده و تجربه کرده نافع آمده این است مروارید
ناسفته بسد یشب سبز سعدکوفی مصطکی اذخر مکی طباشیر سفید تخم خرفه مقشر ساذج هندی طین ارمنی سنبل
الطیب ابریشم مقرض ورق گل سرخ از هریک دو مثقال عود قماری خام سه مثقال و نیم زعفران یک مثقال ورق طلا
ورق نقره عنبر اشهب از هریک مثقال شیر آمله سی مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه بقدر ضرورة اولا تریشه
آمله را بخیسانند یک شبانه روز در سه برابر آب گرم بشویند و طبخ نموده مرتب نمایند انوشدارو لؤلؤی که بجهت
بندگان حضرت نواب پادشاه جمجاه شاه سلیمان صفوی حسینی حکیم میر محمد باقر غفر الله تعالی عنه را از اعمام اعمام
خال الدوالد الماجد قدس سره مؤلف است تصرف نموده و در منافع مثل منافع انوشدارو لؤلؤی تالیف حکیم عماد الدین
محمود شیرازی حکیم پادشاه حضرت نواب شاه طهماسب صفوی موسوی حسینی بلکه از آن اقوی است صفت آن
مروارید ناسفته یاقوت رمانی کهربا شمعی عنبر اشهب ابریشم مقرض مقرض گل سرخ سنبل الطیب طباشیر سفید زعفران
مصطکی رومی از هریک سه درم یشب سبز مرجان قرمزی درونج مقشر دانه هیل بوا تخم بادرنجبویه اذخر مکی اسارون
شامی ساذج هندی سعدکوفی عود هندی صندل سفید مقاصری پوست زرد اترج زرشک بیدانه ریوند چینی
از هریک دو درم مشک تبتی خالص ورق طلا ورق نقره از هریک یک درم آمله منقی بشیر گاو پرورده نیم رطل قند
سفید نبات سفید عسل مصفی متساوی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یک مثقال
تا دو درم و در نسخه دیگر بعوض ریوند چینی دارچینی آورده انوشدارو لؤلؤی که از مفرحات است و مقوی دل

انوشدارو لؤلؤی

انوشدارو لؤلؤی

انوشدارو لؤلؤی

ومعده و دماغ است و دفع غم و فزع و وسواس و مالیخولیاء مراقی را بغایت سودمند است و هاضم طعام است و بوی دهن
خوش کند و اشتها طعام آورد و سکم به بندد و هر بیماری که بمشارکت معده باشد نافع است صفت آن گل سرخ منزوع
الاقماع چهار مثقال سعدکوفی اذخر مکی مروارید ناسفته بسد محرق یشب سبز کهربا شمعی از هریک دو مثقال عود
قماری غرقی خام سه مثقال و نیم طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هریک سه
مثقال عنبر اشهب زعفران از هریک نیم مثقال شیر آمله سی مثقال و طریق شیر آمله آنست که هر مقدار آمله را خواهند
نا شسته با دو وزن شیر گاو بخیسانند یک شبانروز پس بشویند و سی مثقال آنرا با دویست و هفتاد مثقال آب
خالص بجوشانند تا مقداری که نود مثقال آب در آن بماند پس عسل مصفی و قند سفید متساوی یکصد و هشتاد
مثقال داخل کنند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده ادویه را بدستور بان ریزند و در نسخه دیگر
این انوشدارو عنبر اشهب داخل نیست و وزن زعفران دو مثقال است و این اجزا را بران افزوده است کهربا شمعی درونج
عقربی بهمن سفید بهمن سرخ ابریشم از هریک دو مثقال و شیر آمله سی مثقال چنانکه در نسخه اول بود باز زرشک
منقی و انار دانه از هریک دوازده مثقال در آب بجوشانند و از پالایش بگذرانند و با سه چند مجموع ادویه قند
سفید و عسل مصفی ترکیب کنند شربتی از دو درم تا دو مثقال انوشدارو لؤلؤی عنبری تصرف حکیم رکن
الدین مسعود شیرازی صفت آن مروارید ناسفته سنبل الطیب شقاقل مصری لسان الثور از هریک سه مثقال گل سرخ
بهمن سرخ بهمن سفید از هریک شش مثقال سعدکوفی طباشیر سفید صندل سفید زرشک منقی از هریک یک مثقال
اسارون زعفران قاقله کبار قاقله صغار جوز بوا خولنجان دارچینی بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک مقشر
از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص عنبر اشهب از هریک نیم مثقال شیر آمله منقی یک رطل قند نیم من عسل مصفی
یک و نیم من دبا بیه شربتی سی مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند شربتی یک مثقال نافع بود فصل در بیان ایارجات
و نسخ آنها بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و فتح راء مهمله و جیم معرب ایاره بلغت یونانی یعنی
دوای الحیت یعنی دوای که تاثیر آن از عالم امر است از غیر منسوب بقوتهای محسوسه آن و شیخ الرئیس گفته که
ایارج دوای مسهل مصلح است و گفته اند اول مسهلی از مسهلات معروفه بایارج روفس است و وجه اختیار
قدماء اطباء ایارجات یعنی مسهلات اصلاح کرده شده را آنست که ایشان حذر مینمودند از استعمال مسهلات
صرفه مانند حزبق و تخم حنظل و صبر و مانند اینها از خوف ضرر و غایله اینها و عند الضرورة مخلوط میکردند
اینها بید رقات و مصلحات و فادزهرات تا آنکه ایشان را جرات باستعمال آنها بهم رسید و اطباء متاخرین
از ایشان با عتبار آنکه بدان انس باستعمال مسهلات بهم رسانیده و از آنها چندان متنفر نمیگردیدند و جرات
بهم رسانیدند و در مطبوخات داخل نمودند جهت آنکه غایله آنها کمتر است زیرا که جرم آنها کمتر باستعمال میرسید

انوشدارو لؤلؤی

ایارجات

وجوهر انها را زیاده و همچنین جرم انها را بعنوان سفوف و جوب نیز استعمال نموده‌اند و باید که چون اراده سرعت خروج
انها از معده نمایند که مبادا به سبب طول مکث که لازمهٔ ایارجات است مضرتی رسانند قدری نمک طعام سوده
بها ایارجات بیامیزند و یا با آب نیمگرم بیاشامند تا انها را زود از معده اخراج نماید و یا باید دفعهٔ آنها را استعمال نمایند
بعضی از مطبوخی از مطبوخات و شیخ الرئیس گفته او نیز آنها مطبوخ افتیمون و زبیب است خصوص بر نسخه‌ای که
از قدما منقول است و صفت آن این است افتیمون اقلیطی چهار درم مویز سرخ منقی ده درم هلیلهٔ سیاه
هشت درم اسطوخودوس سه درم آب سه رطل او و بیرون اداب بجوشانند تا به نیم رطل رسد پس بپالایند و ایارج را
با وی بیاشامند و بعضی از اطبا در این مطبوخ شاهتره چهار درم غاریقون سفید یک درم کمافیطوس بسفایج
فستقی لسان الثور از هر یک سه درم نمک لاهوری نیم درم افزوده‌اند و اگر ایارج دیر عمل کند و قلق و اضطراب
پیدا شود از عقبات تخم خبازی نیم درم تخم خطمی یک درم با آب بجوشانند و بپالایند و مقدار یک درم روغن بادام
شیرین و مقدار یک نمک طعام داخل کرده بنوشند و تا سه روز بعد از استعمال ایارجات از طعامهای زیرباج بخورند
و شراب ممزوج بیاشامند و بدانکه باید که حرارت آتش با ایارجات نرسد هرگاه آنرا بعسل معجون باید کرد چنانکه
در سایر معاجین بلکه بهتر آنست که عسل خام مصفی باشد از غیر آنکه آتش بان رسد و ادویه را بان بسرشند و اگر
از برای قوام در هوای گرم و یا هوای با رطوبت محتاج باشد بقوام آوردن بآتش پس باید که بعد از قوام آوردن
از آتش برگیرند و بگذارند تا خوب سرد شود پس ادویه را بان بسرشند و در ظرف چینی یا زجاجی یا نقره نگاه
دارند و پیش از آنکه شش ماه از ساختن ایارجات کبار بگذرد استعمال نکنند و زیاده بر چهار مثقال طبیعی
از ایارجات نخورند بدانکه ایارجات مضراند بمحرورین و در تابستان و زمستان استعمال انها جایز نیست و بهترین
اوقات استعمال آنها فصل بهار است و بدانکه اصل ایارجات شش است یکی صغیر که ایارج فیقرا است
که از تراکیب ابقراط است و پنج کبیر است که ایارج روفس و ایارج ارکاغانیس و ایارج لوغاذیا و ایارج ثیاذریطوس
و ایارج جالینوس است و بعضی بر این شش افزوده‌اند آنها بمنزلهٔ فرع‌اند مر این شش ایارج را که بعضی از آنها
فرع ایارج صغیر است و بعضی بمنزلهٔ فرع اند مر ایارجات کبار را بدانکه ایارج فیقرا بکسر فا بلغت یونانی بمعنی تلخ است پس
معنی ایارج فیقرا دوای مسهل اصطلاح کرده شده تلخ است جهت آنکه اصل و عمود در آن صبر است و آن تلخ است
و این اصل ایارجات صغار است و از مستنبطات استاد ابقراط نافع است برای امراض سر خصوص که حادث از ابخره
و فضول از معده بسر فرود آورد و استیصال بلغم کند و تنقیه معده و اعضا پاک میسازد و مواد را از اعالی و اعماق
بدن جذب میکند و لقوه و گرانی گوش و زبان و استرخاء مثانه و سایر بدن و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع است
و قوت آن تا دو سال و بعضی گفته‌اند تا چهار سال باقی میماند شربتی از آن بنسخه‌ای که عسل ندارد دو درم است

گفته‌اند

ایارج فیقرا

گفته که مضرت بکلیه و مصلح آن عناب است و بعضی گفته که مزاجش گرم است در آخر درجه دوم و استعمال آن اندک
در آن بسا باشد که در روز دوم اسهال میکند صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده مصطکی روی
دارچینی زعفران اسارون سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه از هر یک یک جزو صبر سقوطری دو چند مجموع ادویه
و بعضی بوزن مجموع ادویه گفته اجزا را جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده همه را یکی نموده در شیشه نگاه دارند شربتی
دو درم با عسل و آب نیمگرم یا با یکی از دو مطبوخ افتیمون که ذکر شد بیاشامند و این نسخه نیز جزو است و مزاجش
گرم و خشک است در آخر درجه دوم و اصل و عمود در آن صبر است و داخل کرده دارچینی بسبب لطافت تا بدرقهٔ
آن باشد و منفعتی که دارچینی را بمعده و امعا و احشا است دفع مضرت صبر از امعا و احشا و معده کند و مصطکی
نیز بآن سبب داخل کرده و نیز بسبب آنکه حفظ قوت کند سلیخه نیز چنین است و زعفران از برای انضاج مواد
و تقویت قلب است و بسا باشد که حادث گردد از زعفران صداع پس از برای چنان کسی زعفران را کم باید کرد
یا مطلق حذف باید نمود و صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی گفته که خداوندان صداع حار را زعفران کمتر کنند و یا
بعوض آن گل سرخ کنند و همچنین از برای خداوندان غثیان و قی زعفران نباید کرد و بعوض آن گل سرخ کنند و
داخل کرده اسارون را از برای اعانت بر اسهال و جذب رطوبات و تقویت احشا و بسا باشد که بعوض اسارون
کبابه چینی کنند و لطیف است و مقوی احشا و داخل کرده حب بلسان و عود بلسان از برای تقویت معده و تحلیل
و بادها و بعضی از اطبا افزوده‌اند بر اجزای این ایارج فقاح اذخر از برای منع از سحجی که متوقع است از صبر و گل سرخ
از برای دفع ضرر حرارت آن بمعده و دماغ و بعضی معجون میکنند اجزا را با دو مثل اجزا عسل مصفی و بعضی بغیر
از آنکه معجون کنند خشک در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال مینمایند و شیخ الرئیس گفته که من قرص
کردم ادویهٔ مسحوقهٔ این ایارج را با آب مقل ازرق و در سایه خشک کرده باستعمال در آوردم یافتم اثر او در نفع ابلغ
و می‌باید که وزن مقل مثل یک جزو از اجزای مصلحات این ایارج باشد و قدمای اطبا اختلاف کرده‌اند در مصلحات
این ایارج پس بعضی از قدما وزن ادویه را شش وزن صبر کرده‌اند و بعضی هشت وزن آن کرده‌اند و بعضی
کم کرده‌اند تا جایی که برابر صبر کرده‌اند چنانکه ذکر شد و بعضی زیاده نموده‌اند و گاهی فرا گرفته میشود این ایارج از
صبر مغسول و آن در اسهال ضعیف‌تر است از آنچه از صبر غیر مغسول فرا گرفته باشند و موافق‌تر است از برای محرورین
و اصحاب حمی و باید که نخورانند این ایارج را بمحموم بلکه بمحمومی نخورانند که تب او ملایم باشد و اکثر قدما فرا میگیرند
این ایارج را از صبر غیر مغسول و این در اسهال اقوی است و لیکن ضررش از برای اصحاب حمی زیاده است و شیخ
رئیس گفته که من این ایارج را وقتی که از صبر غیر مغسول فرا گرفته بودم خورانیدم بقومی از اصحاب حمی و ضرری
بایشان نرسانید و نیز گفته که این ایارج زود اسهال نمیکند بلکه اسهال آن بر رفق و اندک اندک است بعد از زمانی

وروینا باشد که در روز دوم فعل ان بظهور آید و نیت فعل ان جذب از بعید بلکه اسهال الخلطی که ملاقی ان باشد
دمخلوطات دواز معده وامعا میکند وابعد حدود جذب ان از ناحیه کبد است دون از عروق و بعضی واعتقد
است که اجزاء لطیفه صعود آن بدماغ جذب اخلاط از دماغ واجزاء راس مثل چشم و گوش و آلات شم میکند ونیز
شیخ رئیس گفته که این ایارج نافعست از برای رطوبات متولده در امعا و درد سر و درد معده واز برای اوجاع
مفاصل و قولنج و شیخ داود انطاکی گفته که در نسخه اصل ایارج فیقرا که از ابقراط است عود بلسان داخل نبود و شیخ
ابو علی عود بلسان را بران افزوده و محمد بن ذکریا مقل ازرق را داخل کرده و این وقتی نافع است که از برای بواسیر
باشد و الا احتیاج بمقل نیست و گفته اند که این ایارج نافع است از برای سر خصوص ابخره آن و تنقیه آن معده میکند
واستیصال البلغم مینماید پس گفته که نزد من این منافع در حبوب آنست و نیز گفته که می باید که صبر در این ایارج مثل
مثل وزن مجموع ادویه آن باشد و بعضی صبر را دو وزن ادویه این ایارج میکند و در نسخه مسیحی در این ایارج تخم کرفس
داخل است و عود بلسان داخل نیست ایارج فیقرا بنسخه دیگر که معده را از کیموس غلیظ پاک سازد و هر که را
درد معده یا کبد یا طحال سده باشد باید که این ایارج را بعد از طعام بخورند تا با طعام بیامیزد و تا او بیار برود
تا منفعت ان زود ظاهر گردد صفت آن عصاره غافت دارچینی نفاح اذخر و اصل اذخر جوز بوا قرنفل مصطکی
رومی سلیخه اسارون عود بلسان سنبل الطیب بسباسه از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سی درم و در نسخه
دیگر این نسخه شصت درم است کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته معجون ساخته نگاه دارند ایارج ابقراط نافع است
از برای جنون و وسواس و دوار و صداع شدید و تشنج و شقاق و وجع مفاصل و اختلاط عقل و فساد ذهن
و انتشار و ابتدای نزول آب و از برای جذام و قوبا و لقوه صفت آن عصاره قثاء الحمار فلفل سیاه فلفل سفید
دار فلفل کمادریوس از هر یک پنج مثقال زعفران مرمکی صافی سقمونیا مشوی از هر یک دو درم اشق یک
درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مفرد معجون سازند شربتی نیم اوقیه با آب گرم و این ایارج نه جزو است
و مزاجش گرم است در درجه دوم و سه ربع درجه و خشک است در دوم درجه و نیم ایارج ارکاغانیس حکیم صاحب
طبقات گفته که سلیمان بن داود علیهما السلام تعلیم داده این ایارج را از روی وحی بارکاغانیس حکیم برادر زاده
خود و غلط کرده ابن اسحق که نسبت داده این ایارج را ابسلطیس ملک صقالبه و این ایارج نافع است از برای
هر مرضی که متولد باشد از بلغم خام و از نفخ و ریاح و سودا و از برای دوار و صداع حادث از بلغم و سودا و از برای
ابتدای نزول آب در چشم و بحوحت صوت از رطوبت و اوجاع حلق و تنگی نفس و تشنج و خراجات از مواد
غلیظه و رافع ماء اصفر و جرب است و اشامیدن میشود از برای اوجاع معده و بطن و رحم بالمبنج سداب و گاهی دردان
جوشانیده میشود سداب اندکی و چند بید ستر تا سه قیراط حل کرده میشود و از برای وجع ظهر و کلیتین و انثیین

ایارج فیقرا

ایارج ابقراط

ایارج ارکاغانیس

بالمبنج

بالمبنج کرفس و از برای وجع عرق النسا با آب طبیخ قنطوریون دقیق و گاهی باشد مخلوط کرده شود با آب مطبوخ قنطوریون
عصاره قثاء الحمار با تخم حنظل مقدار چهار قیراط و از برای کسی که او را سگ دیوانه گزیده باشد چون ایارج را با آب
مطبوخ فیصوم دهند ایمن میگردد از خوف از آب خصوص وقتیکه بخورانند او را این ایارج با مقدار یکدرم
سرطان نهری محرق و با آب طبیخ شاهتره سودمند باشد جرب و قوبا را صفت آن بنسخه جمهور تخم حنظل بیست درم
فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس سقمونیا فلفل سفید دار فلفل از هر یک ده اوقیه پیاز عنصل
مشوی فربیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا جاوشیر اشق فطراسالیون از هر یک یک اوقیه و در نسخه دیگر از هر یک
دو درم و نیم است جعده دارچینی سکبینج مرمکی صافی سنبل الطیب اذخر مکی فودنج کوهی زراوند مدحرج از هر یک
دو درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و زبیب منزوع النوی
که مذکور شد و این نسخه بیست و چهار جزو است سوای عسل و مزاجش گرم خشک در اوسط درجه سیم و نسخه صحاح
نخست با این نسخه موافق است الا آنکه کمادریوس داخل ندارد و در نسخه داود انطاکی وزن تخم حنظل یک اوقیه و
وزن فراسیون و اسطوخودوس و خربق و سقمونیا و فلفل از هر یک چهار اوقیه است و کمادریوس داخل ندارد و باقی مطابق
نسخه جمهور است و اعتماد بر نسخه اول بیشتر است هر چند داود انطاکی میان اطبای عصر اشهر است و در نسخه محمد ذکریا
تخم حنظل ده درم است و ادویه که در نسخه جمهور ده اوقیه است در نسخه او بیست درم است که موافق نسخه جمهور باشد
و ادویه که در نسخه او پنج درم است که نیم اوقیه باشد و ادویه که در نسخه جمهور دو درم است در نسخه یکدرم است و بعضی
گفته اند که دستور ساختن این ایارج آنست که صموغ را در شراب ریحانی یا در خل عنصل بخیسانند پس در هاون سنگی
بر سنه بمالند تا حل شود پس وزن مجموع ادویه عسل را بقوام آورده از آتش فرو بگذارند تا سرد شود ادویه را با آن سرشته
معجون سازند شربتی از چهار مثقال تا شش درم از آن حب کرده با آب گرم و عسل فرو برند بعد از آنکه شش ماه
از ساختن آن گذشته باشد و بعد از آن شربت اسطوخودوس مرکب بقدر حاجت در آب گرم حل کرده بنوشند
ایارج اندرو خوردن نافع است از برای احتباس طمث و از برای جذام و فزع و مالیخولیا صفت آن اسطوخودوس
کمافیطوس غاریقون هشت سفید خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقمونیا پیاز عنصل مشوی از
هر یک مجده درم زعفران فربیون اشق از هر یک هشت درم مرمکی چهار درم عصاره قثاء الحمار سه درم عسل مصفی
پنج رطل بدستور معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم و عسل و اندکی نمک طعام و در نسخه دیگر مازریون
داخل ندارد ایارج اندرو ناخس طبیب نافع از برای اوجاع معده صفت آن دارچینی سلیخه سودا نصب الذریره عود
بلسان نفاح اذخر قلس از هر یک سه اوقیه و نیم ادویه را نیم کوفته و در دیگ سفالی نوی کرده شش رطل آب باران
ریزند و بجوشانند تا بنصف رسد و بپالایند پس بگیرند صبر احمر یک رطل و داخل کنند در آن آب باران بقدر کفایت

ایارج اندرو خوردن

ایارج اندرو ناخس طبیب

وسحق کنند بنیم روز پس عسل دهند تا دردی که داشته دور شود پس داخل کنند در آن آب افاویه مذکوره
سحق کنند در آفتاب تا خشک شود پس بگیرند زعفران و مرمکی و مصطکی رومی از هر یک سه اوقیه در نسخه قلـ
از هر یک یک اوقیه و مجموع را کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند و شربتی ازان وزن یک
درم است باب نیمگرم و هر شخصی را شربت آن بقدر قوت او و نیز این ایارج نافع است از برای تشنج و صداع و
ضربه و کسر و از برای وجع پهلو و نفخ معده و اوجاع معده و وجع خاصره و نفث الدم و نافع است از برای اورام صلبه
خوردن آن با سکنجبین و ضماد کرده میشود بآن از برای ورم چشم با آب نعناع یا با آب عنب الثعلب و از برای مقعد
با روغن گل سرخ و شراب انگوری و نافع است از برای قروح که حادث میگردد در اظفار چون در سرکه انگوری حلکرده
طلا نمایند از برای احراق فم مضمضه و غرغره کردن بآن با آب برگ کاسنی تازه و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ قطونا و این
ایارج ملحق با یارج فیقرا ایارج انطلغا فطرس نافع است از برای اصحاب اوجاع و ریاح بارده معده صفت آن صبر زرد
سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون غنچه گل سرخ منزوع الاقماع فقاح اذخر مکی صالح سلیخه از
هر یک نیم اوقیه کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند و مانند ایارج فیقرا استعمال نمایند و این ایارج نیز ملحق است با یارج
فیقرا و از فروع آنست ایارج ثابت بن قره نافع از برای صداع شقیقه و ضربان سر و علتها و دردهای معده و کبد و طحال
و این ایارج زیاده میکند قوة باصره را و تقویت ان میکند صفت آن شحم حنظل ده درم کاذریوس سلیخه فلفل
سفید فلفل سیاه عصارة افسنتین از هر یک دو درم صبر زرد مرمکی صافی کند سه زعفران از هر یک یکدرم سقمونیا
شش درم عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار درم با آب نیمگرم ایارج ثیادریطوس اکبر ثیادریطوس
اسم پادشاهی است از ملوک یونان که این ایارج را از برای او و یا در زمان او ساخته اند و بنام او موسوم کرده اند
و از ترکیب اندروماخس ثانی است و بعضی گفته که استنباط ابقراط است و حبیش طفلیسی گفته که حنین که از متن
کلام اطبای یونان است نقلکرده که ایارج ثیادریطوس پیش از جالینوس است و ملک یونان ثیادریوس او را جمع
کرده آنرا ایناس خوانند و بالجمله ثیادریطوس اکبر دوائیست ندیم جید نیکو مختصر و کیچی از ایارجات کبار اصل
و نافع است اقسام سوء مزاج بارد رطب را و معدل اخلاط است و اسهال بی رنج کند و هذیان و صداع کهنه و نزلات
و لقوه و فالج را خوردن و سعوط کردن بآن سود مند است و اشامیدن آن قولنج را بگشاید و حیض زود آورد و دوار
برای دوار و وجع عرق النسا و نقرس و مفاصل و سوء هضم و سنگ گرده و مثانه سود مند باشد و دوا استسقا
و تشنج را نافع باشد و نسیان را زایل کند و دفع مرض سم نماید و باصلاح آورد و برص و جذام و ضعف جگر بارد و درد
معده و درد جگر و سپرز و کلیه و رحم را سود دارد و از برای صرع اصحاب چون مقدار عدسی ازان با آب سقاقیل حلکرده در بینی
بچکانند و همچنین لقوه را معین باشد و شربتی ازان مقدار یک مثقال است با طبیخ افتیمون و غاریقون و بعد از شاه

کد ازساختن

کد از ساختن ان اکثر باشد استعمال توان کرد ایارج ثیادریطوس کبیر بنسخه شیخ رئیس انواع سوء مزاج بارد و رطب را
تام بود و بغایت نافع است از برای امتلای فضول لزجه غلیظه و نسیان و ظلمت بصر و تنگی نفس را و خلدها و اوجاع کبد
و سده و طحال و کلیه و رحم و حبس طمث و قولنج را سود مند بود و مسهلی بی مشقت باشد و جمیع امراض مزمنه بارده را
مفید است و ریاح بارده از تن تحلیل دهد و سدها بگشاید خصوص از جگر و طحال و درد پهلو و سینه را منفعت دهد
و اشتهاء حامض را برد و یرقان و استسقا را که از ضعف جگر بود سود دارد و بو جذام و برص را در ابتدای علت
زایل کند و سودای سوخته و بلغم لزج را از اعضا زود آورد و لقوه و رعشه و فالج و استرخا را نافع بود چون در فصل
بهار بکار برند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و صرع را در اغاز علت باز دارد و حرارت غریزی را قوت دهد و اگر بمقدار
عدسی ازان با آب شاهبلخ سعوط کنند صرع و لقوه را نافع باشد و همچنین اگر مقدار عدسی ازان با آب شقایق النعمان
حلکرده در بینی بچکانند صرع و لقوه را نیکو باشد صفت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت سنبل بیست
درم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان
حب البلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه جنطیانا دارفلفل فقاح اذخر از هر یک دو درم قسط تلخ کاذریوس افتیمون
از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا مشوی از هر یک شش درم مرمکی سوحاما از هر یک یکدرم سنبل الطیب
سه درم و نیم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و غاریقون با آب گرم و این ترکیب بیست و پنج جزو است و مزاجش گرم و خشک
در اول درجه سیم و در نسخه محمود ابن الیاس و نسخه حکیم معصوم در این ایارج ریوند چینی داخل ندارد و وزن
زعفران و دارچینی و مصطکی و وج و مرو حاماما و روغن بلسان از هر یک دو درم است و باقی ادویه مساوی نسخه شیخ است
و در نسخه صاحب اختیارات بدیعی وزن صبر بیست درم است و باقی موافق نسخه محمود بن الیاس و نسخه شیخ
اشهر است ایارج ثیادریطوس مسهل اخلاط فاسده را از بدن زود زود او بر دو امراض صعبه را چون فالج و لقوه و سبات
و تشنج و صرع و امثال این امراض مانند زایل کرداند و سدهای جگر بگشاید و ظلمت باصره و دوار را نافع باشد و بالجمله نافع
ان مثلها نافع ایارج ثیادریطوس اکبر است صفت آن بنسخه شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هشت سعد
بیست و چهار درم مصطکی زعفران دارچینی وج ترکی سنبل الطیب از هر یک شش درم زراوند حب البلسان روغن بلسان
روغن بابونه فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل جنطیانا از هر یک چهار درم کاذریوس قسط تلخ از هر یک یکدرم
سلیخه سیاه افتیمون اقلیطی از هر یک دوازده درم سوفقاح اذخر حماما از هر یک دو درم سقمونیا بیست درم عسل
مصفی بقدر کفایت و دستور معجون ساختن ان و طریق استعمال و مقدار شربت آن مثل ایارج ثیادریطوس اکبر است
و در نسخه دیگر این ایارج بجای سوسن صالحی آورده شده و در نسخه که حبیش از ابن ماسویه نقل کرده بابونه بعوض سو

ایارج انطلغا فطرس

ایارج ثابت بن قره

ایارج ثیادریطوس اکبر

ایارج ثیادریطوس کبیر

ایارج ثیادریطوس مسهل

ایارج نیادریطوس

داخل است و تفاح اذخر و حماما داخل ندارد و باقی مثل نسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه ثلث نسخهٔ شیخ را ابن است ج
نیادریطوس با جوز بوا نافع است از برای جمیع امراض سرکه کهنه شده باشد و از برای جنون و وسواس و صداع و دوار
و صرع و از برای ضعف باصره و اوجاع کبد و طحال و کلیه و از برای قولنج و مدر بول و طمث است و مفید است از برای
جذام و برص و نقرس و اوجاع مفاصل و وجع حقوتین و از برای حمیات مزمنه عتیقه و اسهال آن بی صنعت آنست
صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هش سفید بیست و چهار درم اسقوردیون
عود بلسان فلفل سفید روغن بلسان حب بلسان فرفیون جنطیانا از هریک چهار درم قسط تلخ سه درم وج ترکی
مصطکی رومی دارچینی سنبل الطیب قرنفل از هریک شش درم سلیخهٔ سیاه جوز بوا از هریک دوازده درم کمادریوس
هشت درم مو و تفاح اذخر از هریک دو درم سقمونیا مشوی افتیمون از هریک هجده درم عسل کف گرفته بقدر کفایت
بدستور مقرر معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با طبیخ افتیمون ایارج جالینوس الطف

ایارج جالینوس

از ایارج لوغاذیا و عملش زیاده از آنست و از ایارج نیادریطوس اکبر تمامتر و لطیفتر است نافع است از برای لقوه و فالج
و تشنج و استرخا و پاک میگرداند بدن را از فضول لزجهٔ غلیظه و فضول مختلفه و بغایت مفید است از برای استرخای
مثانه و آمدن بول بی اختیار و تنقیهٔ بدن از اخلاط مرکبه بلغم و صفرا و سودا کند و صداع مرکب را نافع باشد صفت آن
بنسخهٔ جمهور شحم حنظل غاریقون هش سفید بیاز عنصل مشوی اشق سقمونیا مشوی خربق سیاه هیوفاریقون
فرمون از هریک شانزده درم بسفایج فستقی افتیمون اقلیطی مقل ازرق کمادریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریک
هفت درم و در نسخهٔ دیگر از هریک نه درم است و نسخهٔ اول اصح است مرمکی صافی سکبینج زراوند طویل فلفل سفید
دار فلفل فلفل سیاه دارچینی سیلانی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هریک چهار درم ادویهٔ خشک را کوفته
و بیخته و صموغ را بمثلث خیسانیده مجموع را بعسل مصفی بسرشند و بعد از شش ماه در وقت حاجت استعمال نمایند
شربتی دو مثقال با آب مطبوخ افتیمون مذکور در اول ذکر ایارجات و یک درم نمک هندی قوت این ایارج تا چهار
سال باقی میماند پس ضعیف میگردد و این نسخه بیست و چهار جزو است و مزاجش گرم و خشک در اوسط درجهٔ
سیم و بعضی چهار درم زعفران بر این اجزا افزوده اند و در بعضی فراسیون داخل نیست ایارج ذریوس تنقیهٔ

ایارج ذریوس

سر میکند و فرود می آرد فضول را از سر و دفع میکند و نافع است از برای امراض باردهٔ بلغمی مزمن سر و از برای بهق
و برص و وجع مفاصل بلغمی مزمن و عرق النسا صفت آن شحم حنظل که دانها و پوست حنظل را از آن جدا کرده
باشند را از هریک بیست درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سفید از هریک پنج درم سکبینج جاوشیر
از هریک هشت درم سنبل الطیب لسان العصافیر دارچینی سلیخهٔ سیاه زعفران زنجبیل جعده از هریک چهار درم
ادویه را خشک کوفته و بیخته صمغها را خیسانیده و حل کرده ادویهٔ خشک را بآن بسرشند و نگاه دارند و در بن

نسخه

و در این نسخه و چند نسخهٔ دیگر صبر بیست استطراداً آورده شد ایارج روفس بنسخهٔ شاپور بن سهل صفت آن
شحم حنظل بیست درم صبر سقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سیاه از هریک پنج درم خولنجان ده درم
کمادریوس بیست درم سکبینج جاوشیر از هریک هشت درم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مر صافی جعده
از هریک دو درم ادویه را کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درم با آب گرم و عسل و نمک
ناشتا بخورند بعد از پرهیز و در نسخهٔ صهار بخت جد شاپور بن سهل که بلغت سریانی است کمافیطوس
غاریقون و فراسیون از هریک ده درم داخل است و نسخهٔ شاپور هفده جزو است و مزاجش گرم و خشک
در دو درجه و نیم نسخهٔ صهار بخت بیست جزو است و مزاجش گرم قریب است بمزاج نسخهٔ شاپور ایارج شیخ

ایارج شیخ

رئیس ابو علی ابن سینا نافع است از برای جنون و وسواس و فزع و خوف و مالیخولیا و جذام و صرع و تنقیهٔ دماغ
میکند و فرود می آرد اخلاط غلیظهٔ ارضیه را از دماغ و نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و امراض حادث
از بلغم غلیظه و معده و احشا را از امزجهٔ فاسده پاک میگرداند و حفظ صحت نماید و قوت باصره را تیز کند صفت آن
خربق سیاه عنصل گل سرخ منزوع الاقماع از هریک یکدرم شحم حنظل غاریقون هش سفید فلفل سفید از هریک
یکمثقال نمک هندی یکدرم و ثلث درمی حجر ارمنی نیم مثقال زنجبیل دو مثقال وج ترکی حاما اسارون
حب بلسان حاشا صعتر ذوفا تخم کرفس تخم جرجیر از هریک سه درم لسان الثور ده درم تخم شاهسفرم تخم بنجنکشت
تخم بادرنجبویه تخم اترج نعناع خشک از هریک دو درم افتیمون یکدرم و نیم ادویه را کوفته و بیخته با دو وزن تمام ادویه
عسل مصفی معجون سازند در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از گذشتن شش ماه از ساختن آن استعمال نمایند

ایارج انطاکی

ایارج طغوا نطاکی نافع است از برای تشنج و صداع مزمن و صرع حادث از سودا و ارتعاش مفاصل صفت آن
شحم حنظل بیست درم کمادریوس فراسیون غاریقون هش سفید اسطوخودوس از هریک دو درم زراوند
طویل فطراسالیون فلفل سفید سکبینج جاوشیر از هریک پنج درم مر صافی سنبل الطیب جعده زعفران دارچینی
از هریک سه درم صموغ را در عسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده بآتش بسیار ملایم اندکی بپزند و ادویهٔ خشک را
کوفته و بیخته و عسل و صموغ را از آتش برگرفته تا حرارتش دور شود پس ادویه را با آن معجون سازند بدستور
مقرر و بعد از شش ماه که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند ایارج فیلاغریوس نافع است از برای مالیخولیا

ایارج فیلاغریوس

و تنقیهٔ حجب دماغ میکند و فرود می آورد کیموسات غلیظهٔ لزجهٔ ارضیه را از دماغ صفت آن فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمافیطوس کمادریوس فطراسالیون فولیون و آن جعده است زراوند مدحرج جنطیانا ناجنز کبیرا
کبادان مصطکی است سادج هندی وج ترکی اسارون حاما دارچینی قسط زرنب فلفل حب بلسان تودری
سلیخه هیوفاریقون تفاح اذخر سنبل الطیب از هریک دو درم افتیمون اقلیطی غاریقون هش سفید بسفایج

ایارج لوغاذیا

نستی شحم حنظل از هر یک سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سا[زند]
و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی ثلث اوقیه با آب گرم یا با طبیخ افتیمون مویز [illegible]
لوغاذیا بلکه لوغاذیا حکیمی از حکمای با مهارت و از شاگردان اسقلیبوس حکیم است و آن بواسطه از تلامذه حضرت
سلیمان ابن داود علیهما السلام است و لوغاذیا باین ایارج میان اطبا اشتهار یافته و این ایارجی است مبارک و
آزموده قلبی فرموده اند که استادان سابقه حفظ کنند این ایارج را از سایر ایارجات اختیار میفرمودند زیرا که نفع آن
ببدن بسیار است و نیست آن را مضرتی و اسهال آن بی غایلت است تنقیه بدن میکند از قلع اطراف و اسهال
آن ملطف است بی عنف و مشقت و جمیع فضول بدن و اخلاط فاسده را باسهال دفع میکند و نافع است از برای جمیع
امراض بادی بارد چون صداع و شقیقه و سبر و دوار و مالیخولیا و رعشه و جنون و وهم و صرع و صمم و فالج و استرخا و
لقوه و رعشه و تشنج بلکه از برای سکته نیز بجهت هر یک از اینها اشامیدن آن و سعوط کردن بآن نافع است از برای اوجاع
عین و اذن و منقی و مقوی معده است و مفتح سدهای کبد است و نافع است از برای شهوت کلبی و ادرار طمث میکند
و مزیل عسر نفس است و نافع است از برای حمی ربع و از برای جمیع امراض بلغمی که سبب آنها بلغم فج باشد و از برای امراض
سوداوی و بهقهای نابیه و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و از برای داء الحیه و از برای داء الثعلب و داء الفیل
و قروح خبیثه مزمنه در سر و در غیر سر و از برای بهق و برص و توثا و تقشر جلد و جذام و خنازیر و اورام بارده و از برای
سرطان و سعفه و درد کرده و درد مثانه شیخ داود انطاکی گفته که این ایارج اخراج میکند هر خلط عفن محترق را
و هر خلط لزج غلیظ را خصوص دو خلط بارد صفت آن بنسخه سابور و همین نسخه نیز از شاپور بن سهل و از سهار
بخت است شحم حنظل پنج درم پیاز عنصل مشوی غاریقون هشت سعید سقمونیا مشوی خربق سیاه اشق اسقوردیون
از هر یک چهار درم و نیم بنسخه سابور و در نسخه شاپور و سهار بخت از هر یک دو درم و نیم است افتیمون اقاقیا
کمادریوس مقل ازرق صبر سقوطری از هر یک سه درم حاشا هیوفاریقون سادج هندی فراسیون جعده سلیخه سنبل
فلفل سفید دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج نستی سکبینج جاوشیر جند بیدستر مر مکی صالیفیطراساالیون
زراوند طویل عصاره افسنتین فرنبون حماما سنبل الطیب زنجبیل از هر یک دو درم و در نسخه دیگر وزن این
اجزا هر یک دو درم و نیم است سوای بسفایج که سه درم است جنطیانا اسطوخودوس از هر یک درم و نیم و
در نسخه دیگر وزن این اجزا از هر یک دو درم است با عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربت تام از آن چهار
مثقال با آب نیمگرم یا با طبیخ افتیمون و مویز منقی شیخ داود انطاکی گفته که قوت این ایارج تا چهار سال باقی
میماند و شربتی از آن تا یکمثقال است و نواب مرحوم فرمودند که آنچه بتجربه من در آمده شربت تام از آن سه مثقال
صرفی است که چهار مثقال طبی باشد و نیز شیخ داود گفته که دیدم در نسخه که قوت این تا [illegible] باقی میماند [illegible]

فاروق

ذوق و چون اراده استعمال آن کنند باید که فراگیرند از آن مقدار چهار درم و نیز گفته که در نسخه دیگر این ایارج
مرجان سرخ سه درم مروارید بکر یکمثقال و ورق طلاء محلول و ورق نقره محلول از هر یک یکمثقال و نیم داخل است و باید
که صموغ را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع را بعسل مصفی سرشته معجون سازند شفائی گفته
که قوت این ایارج لوغاذیا تا چهار سال باقی میماند و اولی آن است که شب وقت خواب فرو برند و صبح جلابی از
بسفایج منقی و ذوفاء خشک و افتیمون پوست هلیله کابلی گاوزبان اسطوخودوس مویز منقی و قندی یک

ایارج مانیون

بیاشامند ایارج مانیون نافع است از برای خداوندان تقلب معده و کسانیکه بیابند التهاب در معده و جمیع نفخها را
زایل گرداند و نافع است از برای بطوء استمرار غذا و از برای علتهای رحم و مدر بول است و دوای عجیب است از برای
مکبودین و خداوندان وجع معده و کلیتین و حیض فرود آورد صفت آن صبر سقوطری یکصد مثقال مصطکی
رومی سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان از هر یک [illegible] اوقیه کوفته و بیخته خشک در شیشه
نگاه دارند و استعمال نمایند اما از برای دیر گذشتن غذا از معده مقدار یک مثقال با آب سرد و از برای کسیکه
فی مرتبه [illegible] باشد و اضطراب کند مره بسوی معده او تا ده و نیم مثقال از آن بیاشامند و کسیکه او را ورمی
در بعض اعضا باطنی باشد این ایارج نفع میدهد او را هر گاه با ماء العسل بیاشامند و کسیکه محتاج بادرار بول
باشد یا فرود آمدن حیض باید که بیاشامد این ایارج را در آبیکه رازیانه در آن جوشانیده باشند و این ایارج

ایارج منسوب بروسطوس

ملحق است بایارج فیقرا ایارج منسوب بروسطوس نافع است از برای بصر و تقویت آن میکند و مسکن وجع سر دایمی
و نافع است از برای اوجاع معده و طحال و کبد و از برای اوجاع سوداویه و بلغمیه و از برای دوار و وجعی که آن را
کلیلی گویند صفت آن کمادریوس اسطوخودوس فلفل سیاه پیاز عنصل مشوی از هر یک دوازده اوقیه غاریقون
هشت سعید خربق سیاه سقمونیا مشوی صبر سقوطری از هر یک شانزده اوقیه و در نسخه دیگر از هر یک هشت
اوقیه است و در نسخه دیگر غاریقون نیز ده درم اشق هشت اوقیه فرنبون زعفران از هر یک ده اوقیه [illegible]
اوقیه شحم حنظل دو اوقیه اجزا را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی
چهار درم و در نسخه دیگر این ایارج سنبل الطیب سلیخه سیاه از هر یک دوازده اوقیه داخل است و گفته که باید

ایارج منقی

که بیاشامند این ایارج را با طبیخ افتیمون و بعد از پرهیز ایارج منقی مجرب تنقیه سر کند و فرود آورد از سر
آنچه را در سر باشد از فضول و باسهال دفع کند و نافع است از برای جمیع علتهای سر صفت آن شحم حنظل
منقی از قشر و حب ده مثقال کندر فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل از هر یک چهار مثقال زعفران یک
مثقال صبر سقوطری مرصافی اشق حاشا از هر یک یکمثقال سقمونیا مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال

ایارج هرمس

کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص ساخته در سایه خشک کنند و نگاه دارند شربتی چهار مثقال ایارج هرمس

صفت آن غاریقون سنبل یک اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج مرمکی صافی سنبل الطیب بودنه کوهی جعده
فراسیون از هریک دو اوقیه نانخواه اسارون وج ترکی تخم کرفس خاشا اساذج هندی از هریک یک اوقیه جنطیانا تمام
قنطوریون فستق کمادریوس از هریک چهار اوقیه فرومانا ادریون که آنرا عرطنیثا گویند از هریک نیم اوقیه تخم سداب
هیوفاریقون زرنباد حنک قوة الصبغ از هریک دو استار کما فیطوس اسقولوقندریون از هریک شش اوقیه کوفته و
بیخته بعسل مصفی معجون سازند ایارج هوفیقراطیس حکیم باین لفظ در قانون شیخ رئیس و سایر کتب ادویه مرکبه
بنظر رسیده کمان این بست که در نسخه اول که از یونانی ترجمه بعربی شده چنین باشد که ایارج بقراط هوفیقراطیس الحکیم
و کسانیکه ان ترجمه را نقل کرده اند لفظ هو را که ضمیر منفصل است جزو اسم دانسته و معنی هو فیقراطیس را تمام اسم او
شمرده اند و بالجمله این ایارج و ایارج فیقرا و ایارج ابقراط که ذکر شد هر سه از استنباط ابقراط حکیم است و این ایارج
نافعست از برای رطوبت معده و اوجاع سر و صداع بخاری و دوار را مفید است و تنقیه سر از اخلاط فاسده میکند و
نافع است از برای مالیخولیا صفت ان جنطیانا سنبل الطیب زراوند مدحرج سلیخه دارچینی فطراسالیون کمادریوس
اسطوخودوس فلفل مویه بودنه کوهی لسان الثور مصطکی است از هریک یکدرم مرمکی چهار درم حب البان زعفران
از هریک یکدرم و نیم صبر سقوطری هجده درم شحم حنظل شش درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با آب نیمگرم و این ایارج شانزده جزو است و مزاجش گرم
و خشک در درجه دوم و ربع درجه قم ابادیان گوید در این ایارج از اول تا دارچینی وزن آنها از هریک یکدرم آمده
و از فطراسالیون تا مصطکی از هریک دو درم است و وزن صبر سقوطری هشت درم است باید دو برابر اینها باشد
بادمهرج لغت فارسی است و معرب است از باد مهره یعنی مرکب است که رفع اول آنها باید موجود است
تریاق الریح چون زهر مهره که بمعنی تریاق سم است بعضی گفته که باد مهره ترجمه و حجرنا است اسحق گفته این معجون باد
بادهای غلیظ که در معده و احشا باشد تحلیل و مرهمهای کبد و طحال را بگشاید و برودت رحم را ببرد و حیض فرود
آورد و تب ربع را سود و ضیق النفس و یرقان سدی و استرخاء اعضا را نفعی بزرگ دارد و شیخ رئیس گفته که منافع باد
مهرج منافع وجرنا است و منافعیکه بجهة وجرنا ذکر کرده بعینه منافعی است که اسحق ذکر کرده است صفت آن
بنسخه اسحق زرنباد درونج عقربی افیون جندبیدستر عاقرقرحا سلیخه سیاه هوم المجوس بزر البنج سفید قسط
تلخ لبنی جاوشیر زعفران از هریک شش درم حلبه هشت درم مروارید ناسفته فقره مرمکی صافی از هریک دوازده
درم مجموع را کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه لبریز شند و در ظرف چینی نگاهدارند و قوت این
معجون تا دو سال باقی میماند و در نسخه شیخ رئیس فلفل از هریک شش درم داخل است و وزن مروارید دو
درم است و نسخه شیخ رئیس بهتر است شفائی گفته که ادویه را با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند مقدار

شربتی از آن از یک دانق تا دو دانق است باد مهرج بنسخه سید اسمعیل جرجانی صفت آن هزار اسپند طبرزد
هریک سه درم زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا فلفل سلیخه سیاه اسارون قسط تلخ زنجبیل زعفران از هریک دو
درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال فصل در ذکر باسلیقون و
نسخ آن بدانکه باسلیقون بمعنی کحل روشنائی و بمعنی جالب السعادة نیز گفته اند و گویند بلغت یونانی بمعنی ملک
عظیم است و باسلیقون دوای ملکی است و نام پادشاهی است که این دوا بجهة او ساخته شده و باسم او شهرت
یافته و مولف ان ابقراط است جرب و سبل و ظفره و دمعه و خیرگی چشم را نافع باشد صفت آن دارفلفل
زنجبیل دارچینی پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هریک پنجدرم صبر سقوطری یکدرم و نیم کهندربا شش درم شحم
پنجدرم سلیخه سیاه قرنفل از هریک چهار درم کوفته و حریر بیخته بیکو سحق نموده در شیشه نگاهدارند و بچشم کشند
باسلیقون دیگر ظفره و ضعف باصره و انتشار و نزول آب و خارش چشم را نافع است و از برای ورم جفن سود مند
باشد صفت آن زنجبیل ماميران چینی دارفلفل دارفلفل از هریک دو درم زعفران مروارید ناسفته از هریک یکدرم توتیا
هلیله زرد پوست هلیله کابلی صبر زرد از هریک سه درم نمک هندی بطح درانی نمک سرخ از هریک دو درم شادنج عدسی
مغسول سه درم کف دریا توتیای هندی حجر بصری سرمه اصفهانی مرقشیثا ذهبی اقلیمیا ذهبی از هریک پنجدرم
بدستور کحل سازند عدد ادویه بیست است باسلیقون کبیر جالی و حافظ صحت چشم و نافع از برای جرب و حکه و غشاوه
و غلظت اجفان و سبل و دمعه و بیاض گفته و در هر مرض که از حرارت نباشد این دوا بهتر است اثر از روشنائی
شیخ رئیس گفته که این دوائی است جلا دهنده از برای چشم میکشند در چشم در حال صحت در هر روز یکمرتبه یا در
هر دو روز یکمرتبه پس جلا میدهد بصر را و حفظ صحت چشم صحیح میکند شفائی گفته که تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه
و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است صفت آن بنسخه شیخ رئیس که در جمله نامه از قرابادین قانون نوشته اقلیمیای
فضی زبد البحر از هریک ده درم مس سوخته پنجدرم سفیداب قلعی نمک اندرانی از هریک سه درم نوشادر دارفلفل
از هریک دو درم قرنفل اشنه از هریک یکدرم فلفل چهار درم کافور ریاحی نیم درم کوفته و صلایه کنند بر سنگ
سماق و در چشم کشند باسلیقون اکبر بنسخه خاوری صغیر صفت آن زبد البحر اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی از هریک ده درم
مس سوخته پنجدرم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل جند بیدستر سنبل الطیب سرمه اصفهانی از
هریک دو درم قرنفل یکدرم صبر سقوطری پانزده درم اشنه یکدرم مرصافی ماميران چینی نوشادر زرد چوبه از هریک
سه درم پوست هلیله زرد چهار درم نمک طعام یکدرم و در نسخه دیگر صبر پنجدرم قرنفل دو درم است و این نسخه
اخراج ست ادویه کوفته و حریر بیخته وقت حاجت در چشم کشند باسلیقون صغیر نافع از برای جمیع انچه نافع است
از برای آن باسلیقون کبیر صفت آن بنسخه شیخ رئیس اقلیمیای ذهبی هفت درم شادنج مغسول نوشادر دارفلفل از هریک

بادمهرج

دو نسخه دیگر باسلیقون

باسلیقون دیگر

باسلیقون کبیر

باسلیقون اکبر

باسلیقون صغیر

دو درم مس سوخته فلفل آب نمک اندرانی از هریک پنج درم کف دریا چهار درم نمک هندی قرنفل هیل از
باسلیقون
اشنه سنبل الطیب از هریک یک درم کوفته و روی سنگ سماق صلایه کرده بر چشم کشند باسلیقون که جهت غشاوه
و سطبری پلک و بیاض زمین را نافع است و سبل و جرب و دمعه را نیز مفید صفت آن اقلیمیا نقره زبد البحر
هریک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سفیداب ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل از
هریک یک مثقال قرنفل اشنه از هریک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی چند بیدمشک سنبل الطیب از هریک
یک درم کوفته حریر بیخته بسیار نرم بیخته بکار برند و در نسخه دیگر بجای قرنفل قرفه است و در بعضی نسخها مرتبه اصفهانی
پاشویه
چهار درم نیز داخل است پاشویه بدانکه پاشویه صداع و سرسام و جمیع آلام دماغی را بنابر جذب مواد باسفل نفع
تمام دارد و ایضا حمیات را در اواخر نوبتها بسبب انفتاح مسام و سیلان عرق و بسبب جذب حرارت از باطن بظاهر
زودتر منحط میسازد و استعمال آن در عین اشتداد حمی مفرط الحرارة جایز نیست بسببی که گرم آب گرم و اگر ناچار باشد
پاشویه نمایند باب معتدل مایل ببرودت و در هر حال باید که در وقت پاشویه نمودن در دالانی مابین ظرف آب و روی
بیمار حایل سازند تا بخار آب بدماغ مریض نرسد و اصل در پاشویها آب گرم است فقط و برای اصلاح حرارت با
آب گرم ادویه بارده در آن بجوشانند مثل نخاله جو و برگ بید و خطمی و نیلوفر و امثال اینها و از برای اعانت بر میل ماده
باسافل ادویه مرخیه چون گل خطمی و خبازی و امثال آنها و از برای تحلیل ابخره منجذبه باسافل چون اکلیل الملک و بابونه
و عنب الثعلب و سبوس گندم و از برای جذب مواد باسافل مثل خردل و حلبه و نمک و وسمه و امثال اینها و طریق
استعمال آن آنست که ادویه را در آب بسیار بجوشانند و در وقت طبخ سر آنرا بپوشانند که بخارات بیرون نرود
پس فرود آورده بگذارند تا بخار و گرمی آن کم گردد و صاف نموده در آفتابه کرده پاها را تا زانو برهنه کرده در لگن یا
طشت بگذارند و آب را از بالا آهسته آهسته بریزند و بکیسه حمامی از اعلی باسفل بمالند و پرده میان ظرف و روی
مریض حایل سازند چنانچه گذشت و باید که آب بسیار گرم نباشد که پا بسوزد و در امراض حاده هرچند مایل ببرودت
و اعتدال باشد بهتر است پس پاها را بچادری خشک نموده در چادر خشک دیگر زمانی پیچیده دارند پس باز
نمایند و این عمل را بحسب حاجت در شبانه روزی دو سه مرتبه میتوان نمود و بعضی گفته اند که گذاشتن پاها در پاشویه
در ظرف عمیقی که عمق آن تا زانو باشد و آب خالص گرم یا مطبوخ ادویه آنقدر در آن باشد که پاها در آب
غرق شود و مالیدن ساقها از اعلی باسفل مادام که مریض را خوش آید و طبع او برداشت کند بهتر است و در هر حال
باید که هنوز در آب گرمی باقی باشد که بیرون آورند از اعلی باسفل از آفتابه و یا گذاشتن پاها در ظرف عمیق را موقوف
نمایند و گذاشتن دستها در این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هر گاه حرارت اشتداد داشته باشد
و جذب ابخره ضرور نباشد اقتصار بر غسل اطراف بهتر است از غرق آنها در آب گرم چه گذاشتن اطراف در آب

گرم

گرم نزد حدت حرارت بجهت زیادتی گرمی است و باید دانست که هر وقت حکم شد حلین کرده شود جهت جذب مواد
باسفل باید که ابتدا از اعلی نموده باسفل آید بدین قسم که پارچه کرباس طولانی گرفته از بیخ ران ها پیچیده باسفل آیند تا کعبین
و در وقت باز کردن از اسفل باعلی روند و بعد از باز کردن بلافاصله پاها را باب گرم بشویند تا ابخره منجذبه باز صعود
پاشویه دیگر
ننماید و این امور مذکوره واجب الحفظ و ضروری و مراعات آنها لازم است پاشویه نافع جهت امراض حاده مانند صداع
حار و حمیات حاده و امراض قلب و کبد حارین و سایر امراض حاره صفت آن گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی از هریک
یکجزو شکوفه برگ بید برگ خطمی برگ خبازی از هریک یک قبضه سبوس جو دو مشت در آب بسیار جوشانیده صاف کرده
پاشویه معتدله
در آفتابه نموده بطریق مسطور پاشویه نمایند و اگر جمیع ادویه بدست نیاید آنچه بدست آید کافیست پاشویه معتدله
در امراض مرکبه صفت آن گل نیلوفر گل بنفشه بابونه اکلیل الملک از هریک یکجزو سبوس گندم سبوس جو از هریک سه مشت
برگ بید یک قبضه همه را باهم در آب بسیار بجوشانند و صاف کرده در آفتابه نموده بطریق مسطور پاشویه نمایند پاشویه
پاشویه دیگر
دیگر جهت امراض بارده دماغیه صفت آن گل نیلوفر گل بنفشه بابونه عنب الثعلب گل خطمی زوفا خشک اکلیل الملک از
هریک یکجزو سبوس گندم سه مشت حلبه دو جزو وسمه یک و نیم جزو در آب جوشانیده بطریق متعارف پاشویه نمایند
پاشویه حاره
پاشویه حاره جهت امالة ماده بارده دماغیه صفت آن بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب گل خطمی زوفا خشک خردل خاشا
پاچک
کانیطوس از هریک یک قبضه حلبه سبوس گندم سه مشت در آب بسیار بجوشانند و بطریق متعارف پاشویه نمایند پاچک
لغة هندیست در نفع قریب بملح سلیمانی است جهت تقویت معده و انهضام طعام و درد شکم و دفع قراقر و ریاح آن
و سایر امراض رطوبی نافع صفت آن نمک طعام را در کوزه گلی کرده در تنور گذارند تا بریان گردد و بسوزد پس
برآورند ملح هندی ملح اندرانی از هریک سه اوقیه نوشادر یک اوقیه تخم کرفس فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل
اذخر مکی از هریک هفت مثقال سنبل الطیب عود هندی زیره کرمانی قرنفل مصطکی دارچینی قاقله کبار کاشم زنجبیل
انیسون لب قرطم اصل السوس مقشر هیل بوا از هریک سه مثقال ادویه هریک جدا جدا کوفته و بیخته وزن نموده درهم
کرده در شیشه نمایند و در جو دفن کنند و این هرچند کهنه گردد بهتر است و اگر نمک نفطی دو توله و حلتیت شش ماشه
اضافه نمایند بهتر است شربتی از یکماشه تا چهار ماشه تنبیه بدانکه بتیه لفظ هندیست و معنی آن سی و دو
دواست یعنی این نسخه سی و دو دواست و مضاعف آن شصت و چهار دوا و اکثر آن ادویه هندیست نافع جهت
امراض بارده و سرد مزاجان را و بیرا از موافق صفت آن تخم تالمکهانه تخم انکر بیخ بندسرالی تخم کوکنج بهبهلی جوز
بوا بسباسه دانه هیل قاقله سنبل الطیب اشنه ساذج هندی زرنباد موصلی سیاه موصلی سفید مابین کلان مابین
خورد گل سپاری گل بسته گل دهاوه سندی ترکندی گل کنکر گل جوزهره پوست کنکر پوست درخت مولسری سپاری
بوصم سیجهنه موسله سینبهل قرنفل تج تیزپات سپاری چالیه اندرجو شیرین فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی

سندروس سوکهه صمغ بلاس مازو بهل جوز السرو سمند سیبل سنکهاره ثعلب مصری صمغ سیبهل زعفران مغز نارجیل
خرما خاک مغز بادام شیرین صمغ ببول جرو بجی مغز پسته مشک خالص مغز چلغوزه کهلی کهیلا استادر کوکهرو اسکند
کوری کوفته و بیخته باسهوزن تمام ادویه شکر سفید املی ممزوج کرده بقسم حلوا سوهان پخته نگاهدارند و در موسم
سرما بقدر برداشت مزاج تناول نمایند پخته جوش بجهت معده وضعف آن و برودت جگر و وجع ظهر و مفاصل
و قولنج و لقوه و نسیان و وجع گرده را نافع بود و رنگ را صافی گرداند و بوی دهان خوش کند و باه را قوة دهد
و حفظ را زیاده گرداند و بول را براند و بادها بشکند صفت آن شراب انگوری یکصد من گوشت سرخ از گوسفند
فربه بیست من عود قماری عرق خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی رومی خولنجان از هریک پنج درم سلیخه سیاه
زنجبیل سفید دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هریک یکدرم هیل بوا کبابه چینی زرنباد قرنفل بسباسه سعد کوفی
از هریک سه درم عسل مصفی ده رطل گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و ادویه را نیم کوفته در کیسه را
نرم بندند و در آن اندازند و هر لحظه بمالند و یک رطل گلاب اضافه نموده بپالایند و در آخر مشک تبتی دو دانگ
عنبراشهب یکدرم داخل در خم چینی ریزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر خواسته باشند مرغ و دراج و کبک
و کبوتر بچه و سنگخوار و امثال این لحوم داخل نمایند پخته جوش بنسخه دیگر صفت آن بگیرند آب انگور مثقالی
یا انگور رازقی رسیده شیرین مقدار یکصد من گوشت بره فربه گوشت مرغان مثل مرغ خانگی و کبوتر و تیهوج و دراج
و کبک و قمری و فاخته و گنجشک مقدار بیست من آب سیب آب انار شیرین آب به شیرین آب امرود از هریک ده
رطل و در دیگ کنند و بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بگیرند عود هندی ده درم زعفران پنج درم قرنفل بسباسه
جوزبوا کبابه چینی زرنباد سعد کوفی از هریک سه درم جوزبوا مصطکی رومی خولنجان از هریک پنج درم سلیخه
سیاه زنجبیل دارچینی عاقرقرحا سنبل الطیب از هریک یکدرم مجموع را نیم کوفته در خریطه کنند و باید که خریطه از
دوا پر باشد و سر آن را ببندند و در دیگ اندازند تا با آب و گوشتها بجوشد و خریطه را لحظه لحظه بمالند و حدان
بجوشانند که گوشتها مهرا شود بعد از آن بگیرند گلاب یک رطل عسل مصفی ده رطل مشک تبتی یکدانگ و نیم و درد
نسخه دیگر یکدرم است عنبراشهب یکمثقال و در دیگ بریزند و زمانی دیگر بجوشانند تا غلیظ شود چنانکه اگر گشنیج
پس از آتش فرود آورند و خریطه ادویه را بمالند و بفشارند و بیندازند پس پخته جوش را بپالایند و در ظرف
چینی یا کاشی نگاهدارند و اگر وا وقت خواهند مصطکی و زعفران از هریک یکمثقال کافی است و اگر خواسته باشند
ادویه دیگر و اید شود که ذکر شد داخل کنند و لیکن عسل داخل ننمایند و جوش بسیار ندهند که غلیظ شود بلکه
همچنان تنک از آتش بردارند و بپالایند و در شیشه کنند و نگاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمایند و باید
که بدانی که او وقتی شراب مسکر حرام است فصل در بیان نسخ بخورات بخور مریم از حضرت ابی جعفر محمد ابن علی

الباقر علیهما الصلوة والسلام منقول است که وصف نمودند بخور مریم علیها السلام را از برای ام ولدی که احضر ترا بود
فرمودند که این بخور نافع است از برای هر چه از قبیل ارواح باشد از فساد تخیل و جنون و صرع و مالیخولیا و امثال آن
صفت آن فرمودند بگیرند لبان سندروس مقل ازرق پوست حنظل جزو بری کبریت سفید مقل ازرق سعد یمانی
از هریک قدری و کوفته بقطران شامی بقدر سه قطره چوب کرده همه را یکجا کرده بخور کنند بدرستیکه نیکو و نافع است
منقول از طب الائمه و بدانکه بخور بفتح با و سکون و ضم خا مجتهد دوائی را گویند که بر آتش نهند و دود آن را استعمال
نمایند و تا در آب بریزند و بخار آن را بگیرند و فرق میان تبخیر و تدخین آنست که در تبخیر اجزاء مائی و هوائی و ناری
از جسم منفصل شوند و تدخین آنکه از هم جدا و منفصل نکنند بل همان اجزاء ناری و هوائی جدا کردند ذیرا که استعمال
آن بایست که بر آتش اندازند دخان و دود آن را میگیرند بخلاف بخار که در آب جوشانده بخار آن را میگیرند و اطبا
عموما کاه بر یکدیگر باتفاق مینامند بخور معروف به بخور الیهود منقول از کتاب بخورات کواکب صفت آن کندر سندروس
میعه سائله اظفار الطیب قصب الذریره عود قاقلی مشک طیب عود هندی مقل ازرق عنبراشهب قسط مر اصطرک
مجموع را کوفته یکجا کرده نزد حاجت بخور کنند بخور بلکی کان ابن اسب کما زعم طمطم هندی و بعضی گفته اند که از هم
کبیر است صفت آن عود قماری خام بخور الرهبان اصطرک کوکب الارض سرخس سک المسک گلنار فارسی ورد
البنج بیخ تفاح بهرمان حفض مقل الیهود صندل سرخ سندروس ابهقان طرطیر اجزا کوفته یکجا کرده بگلاب
سرشته فتیلهای باریک سازند و خشک نموده نگاهدارند و وقت حاجت بخور کنند بآن همچنانکه فتیله
از عنبر گوسپند بخور السوسن بگیرند سوسن منزوع الاقماع یکرطل اصطرک نه اوقیه قسط قرنفل حماما مصطکی اظفار
الطیب عسل از هریک یک و نیم اوقیه روغن لبنان پنج اوقیه کوفته و بیخته با شراب ببقدار احتیاج سرشته اقراص سازند
و بوقت حاجت بخور نمایند بخور مخدر نافع جهت نزلات تسکین وجع سر و درد دندان و گوش صفت آن بزرالبنج
سفید پوست خشخاش اصل السوس کل اروانه پوست بیخ تفاح گل بنفشه جازی کل خطمی عنب الثعلب از هریک
بگیرند و اگر نزلات بارده باشد مرزنجوش تمام بابونه اکلیل الملک از هریک جزوی اندکی جندبادستر داخل نموده در آب
بجوشانند و سر و دهان و گوش را بخار آن بدارند پس صافی نموده قدری از آب آن را مضمضه نمایند و تفل آن را بر سر ضماد
کنند بخوری که مقوی ذهن و دماغ و مذکی حواس و مزیل خفقان و وحشت است صفت آن عود هندی قسط شیرین
صندل سفید از هریک جزوی مشک کافور از هریک نیم جزو کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و بخور کنند
بخوری که لبن عسر را سود دهد باید که روز سیم بخور کنند صفت آن حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بریزند و نزد دیگ
بنجی دارند قطع اخلاط کند و ابها جهت امانت بر قطع اخلاط غلیظ موی سر آدمی سوخته لیا باشند و بسرکه آمیزند
و بر جبهه طلا نمایند بخور دیگر صداع حار مع ماده را سود دهد صفت آن بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض

بخته جوش

بختج دیگر

بختج مریم

بخور الیهود

بخور السوسن

بخور مخدر

بخور مقوی ذهن

بخور لبن عسر

بخور صداع حار

جوادة القرع رطب جمله یا هرچه از اینها بهم رسد در آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل
در آن آمیزند و نزد علیل گذارند و بقسمی باشند که ردائی بر سر بپیچد انکباب بر آن کند و آب را حرکت میداده باشد
بخور صداع بارد
تا بخارات او بدماغ برآید و روزی دو سه بار این عمل نمایند و اطراف را باب گرم بشویند بخور دیگر صداع باردی مادی
نفع دهد صفت آن مرزنجوش فودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام ادویه بپزند و سرپوشیده انکباب
بر آن نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور دیگر صداع ریحی را سود دارد صفت آن رازیانه باب پخته تبخیر نمایند
بخور صداع ریحی
بر سبیل انکباب بخور دیگر زکام گرم را سود دهد صفت آن باقلی در سرکه خیسانیده و بر اخگر نهاده تبخیر نمایند و بدستور
بخور زکام
برگ آس و مورد یابس نیز زکام حار را نافع است بخور دیگر زکام و نزله سرد را سود دهد صفت آن کندر و سعد
بخور دیگر سده دماغ را بگشاید
یابسه مرقشیشا سندروس مساوی کوفته و بیخته حبها ساخته تبخیر نمایند بخور دیگر که سده دماغ را بگشاید و زکام گرفته را
سود دهد صفت آن با قلاسوس کندر از هر یک قدری در سرکه تر کنند و دماغ را بخارات بدارند بخور دیگر که حبل نقل
سامعه و دوی و طنین و ریاح بغایت نافع است صفت آن مرزنجوش سداب افسنتین شیح ارمنی سعتر ابهل بابونج
اکلیل الملک بنفشه نیلوفر بالسویه جوشانیده در ظرف لوله دار کرده لوله ظرف بسوراخ گوش گذارند تا بخارات
بخور کرم دندان
داخل گوش شود بخوری که کرم دندان را بیرون آورد صفت آن بزر البنج تخم گندنا پیاز سیر زهر سوم با یکدیگر کوفته
گلولها ساخته در آتش اندازند و دود آن را از قمع یا انبوبه بر دندان کرم دار برسانند کرم برآید بخور نافع برای سرفه من
و نفث منتن و ربو صفت آن زراوند [illegible] فنه بالسویه زرنیخ مثل جمیع ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو سرشته
بمقدار فندقی چوب لبنه نا شسته تبخیر نمایند بخور دیگر که ربو و ضیق النفس را نافع باشد صفت آن مرصافی سلیخه قسط زعفران
بخور عنبر
از هر یک جزو کوبیده و بگلاب بسرشند و قرص نموده خشک کنند و بآتش دود کرده دهن را بدان بدارند بخور عنبر
مقوی دل و دماغ است صفت آن عنبر را خورد نموده بمقدار فلفل و نخود و در اندکی پنبه پاکیزه سفید بپیچید
تر کرده بر مجمر گذارند تا بتدریج بسوزد و دود آن بمشام برسد بخور عنبر دیگر از آن اقوی صفت آن عنبر
بخور عنبر دیگر
اشهب شصت و پنج مثقال عود قماری خام پنجاه و پنج مثقال مشک تبتی خالص ده مثقال کافور قیصوری
خالص پنج مثقال ادویه کوفته و بیخته با آب سیب و گلاب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده
بخور برمکی
عند الحاجة بر مجمر یک دو قرص گذاشته بخور نمایند بخور برمکی مقوی قلب و دماغ است و تفریح آورد صفت
آن پنجاه مثقال نبات را با دو صد مثقال گلاب در دیگ کرده بر آتش گذارند تا نبات گداخته شود پس
سه مثقال عنبر را با نبات سوده در آن ریزند تا گداخته گردد پس دو صد مثقال عود غرقی خام ریزه
کرده در آن ریزند و بر هم زنند تا رطوبت گلاب در عود خشک گردد پس برآورده خشک نموده در شیشه
نگاهدارند و عند الحاجة قدری از آن بر مجمر اندازند تمام مجلس را خوشبو و معطر سازد و طبیعت را تفریح آورد

واکر چند

بخور ضعف دل
واکر چند قطعه سیب موجود باشد در آن اندازند بهتر است بخور دیگر که ضعف دل و دماغ را نافع و مقوی روح
حیوانی و نفسانی بود و بیماران ضعف و محرورمزاج را فایده دهد صفت آن سیب اصفهانی گرفته میان
بخور مقوی دماغ
او را خالی کرده از گلاب و صندل و کافور و مشک پر کرده در حضور مریض بمجمره آتش بگذارند که بخار آن بمشام
او برسد بخور دیگر که مقوی دماغ باشد و ضعف دل را زایل کند صفت آن صندل سفید عود هندی بنفشه
از هر یک دو درم گل نارنج سنبل الطیب از هر یک پنج درم عرق گل نارنج از هر یک بیست درم آب بکیالة المحمود
در دیگچه سرتنگ کرده در حضور مریض بمجمره آتش بگذارند که باهستگی بجوشد و بخاران بدماغ برسد بخور دیگر که
بخور دیگر
بر استسقای صعب باشد صفت آن میعه سائله بابونه حب الغار اجزا مساوی کوفته بعسل بسرشند و بعد از
ظهر سه روز متوالی هر روز یک درم بر زیر دامن بخور کنند و بعد از آن متأثر است بخور دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن سداب خشک کوفته و بیخته با موم گداخته و پیه خرگوش سرشته بخور نمایند بخور دیگر که مثل
آنست صفت آن سداب دارشیشعان از هر یک جزوی کوفته بروغن گاو سرشته بر آتش گذاشته ایستاده
زیر خود زن بخور نماید بخوری که بدان استدلال کنند که زن آبستن خواهد شد یا نه صفت آن کندر حب
بخور ادرار حیض
بلسان از هر یک دو درم و نیم قرنفل میعه سائله دارچینی از هر یک درمی سنبل الطیب چهار درم ساذج نیم کوفته
بیخته بعسل بسرشند و قرصها سازند و در زیر خود بخور کنند اگر بوی دود و بخاران از دهان و بینی بیرون
بخور جهت رفع احتباس حیض
آید آبستن خواهد شد والا نه بخور دیگر که ادرار حیض کند صفت آن جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الصلیب
میعه یابسه تبخیر کنند رحم را بخور دیگر که جهت رفع احتباس حیض نافع است صفت آن تخم حنظل شونیز
کندش میعه علک البطم از هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران از هر یک ربع جزو بروغن زیتون
بخور دیگر بچه مرده را بیندازد
یا زنبق سرشته بقدر فندقی بزیر خود بسوزانند بخور دیگر که مشیمه بیرون آورده بچه مرده بیندازد صفت آن
مر مکی بازرد گوگرد تخم حنظل اجزا مساوی کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند و در زیر تغار
سوراخ کرده دود کنند و فرج را بدان سوراخ نهند بخور دیگر که بواسیر را نافع بود صفت آن پنج کرنب کرفس
چوب خرزهره خارزهره پنج سوسن آسمانجونی اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بلادر بسرشند و قرصها
سازند هر قرصی بمقدار یک مثقال خشک نموده نگاهدارند هنگام حاجت یک قرص از آن را بآتش لیک آشنه
بخور دیگر
در زیر تغاری که میانه آن سوراخ کرده باشند دود کنند و خداوند علت خود را بر بالای تغار بدارد چنانچه دود
و بخار از آن سوراخ آهسته آهسته بمقعده آن برسد بخور دیگر که بواسیر خونی را نافع باشد و خون آمدن را باز
بخور ساقط کردن بواسیر
دارد صفت آن مقل هندی روس شاخ گوزن شاخ گوسفند کرمازج از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب گشنیز
سبز بسرشند و اقراص نموده خشک کنند و وقت ضرورت در آتش چوب گز دود کنند بخور دیگر که جهت ساقط

کردن بواسیر مجرب است صفت آن کوکرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه برومن زیتون سرشته
جمعا ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد بنشیند و عمل مکرر کنند بخوری جهت کسی که دایم بسبب زحیر
مشاق بزرگ بود هیچ برنیاید و این حالت باطالت کشیده باشد صفت آن کبریت بکبریت و ناشیم کلیه ماعز بسته شده
و بسوزانند و بتوسط قمعی دخان آنرا بمقعده رسانند بخوری که درد باسور بنشاند صفت آن خاکستر که جمعا آن
تخم کند با کشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی دودان بمقعده برسانند فایده گفته اند که هرگاه نزد صاحب
صرع در حین تغیر حالت اگر خاشار ابسوزانند که دود آن بمشام آن برسد و با فاقه آید علامت برء و صحت
آنست و اگر فاقه نیاید مصروع ماند همچنین شاخ بز و مازو و مغز و محرک و همچنین بوسیدن بیخ لفاح خصوص که مخلوط
بامشک باشد و بوسیدن خنفسا و زراریح مسحوقین نیز بخوری که آتشک را خشک کند صفت آن زیبق دو
مثقال شنجرف سه مثقال کندر شش مثقال اول زیبق را در بوته کنند و بر آتش گذارند و مریض دامن
بدان بدارد چنانکه اصلا بخار بیرون نرود و گریبان جامه را تنگ بندند که بخار نیز بیرون نرود و بعد از آن
شنجرف و کندر را بریزند و سه مرتبه چنین بعمل آورند خشک شود و دیگر مجروح نشود فصل در ذکر برود
و انسحج انها بدانکه برود بضم با موحده و را مهمله و سکون واو و دال مهمله در ابتدا اسم دوای مرکب از
کافور و مبردات دیگر بوده که بسیار نرم کوفته و بیخته با آب بقول و گیاهای مناسبه سرشته خشک نموده
بانسرمه سا نموده در چشم استعمال نمایند و ثانیا بر ادویه حاره مجازا استعمال نمودند و اول کسیکه آنرا تالیف نمود
بلیانوس طبیب است و در صورت مشابه کحل و ذرور واسع و اما فرق آنست که اجزای برود را بمایعی از ما
سرشته خشک نموده باز نرم سوده بکار میبرند بخلاف کحل و ذرور که ادویه آن هر دو را شرط نیست که در
مایعات بسرشند بلکه همان قسم خشک سوده استعمال مینمایند و ذرور مختص بچشم نیست بخلاف آنها
و باقی شرایط بتفصیل در قرابادین مذکور شد برودی که چشم را جلا دهد و بصر را تقویت بخشد صفت آن
شادنج مغسول دو سوخته زنجار فلفل سفید دار فلفل تخم حنظل زعفران نانخواه از هریک یکدرم صبر سقوطری
بوره ارمنی از هریک یکدرم اجزا نرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود جلاء دیگر چشم را جلا دهد و تقویت
نماید صفت آن نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سفیداب ارزیز از هریک یکدرم ملح [illegible]
ساخته استعمال نمایند برود دیگر رمد چشم را سودمند بود صفت آن ساذج هندی ابیون نشاسته از هریک
هفت درم صمغ عربی سی درم اقلیمیا مغسول چهل درم سفیداب ارزیز شصت درم اجزا کوفته و بیخته نیکو
بسایند و استعمال نمایند برود قاطع که ازا برود مارستانی نیز نامند از محمد بن ذکریاست در تقویت اجفان
و دوباید نرم و دفع جرب اجفان و تقویت بصر و منع نوازل مجرب است صفت آن سرمه اصفهانی سنبل الطیب

از هریک

از هریک یکجزو دانه خرما دانه هلیله که هر دو را بخمیر گرفته سوخته باشند از هریک نیم جزو بعد از سائیدن باب
کشنیز تازه یا آب برگ مورد پرورده خشک کنند و صلایه کرده در چشم کشند برود احمر چشم را خشک
کند و از سوزش باز دارد صفت آن شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک
مثقال و دو دانگ نبات یکدرم نیکو صلایه کرده استعمال نمایند و در نسخه دیگر روی سوخته داخل نیست
برود اکسیرین که برود احمر نیز گویند ناصلح از تالیف فلاماست جهت التیام قروح و تخفیف رطوبات و دفع
جرب مجرب است صفت آن بنسخه شیخ داود شادنج مغسول و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول
چهار جزو سرمه دو جزو توبال النحاس یک و نیم جزو صدف سوخته سفیداب قلعی مروارید ناسفته
از هریک نصف جزو و گاه زیاده کرده میشود از برای حدت و جلای بسیار اقلیمیا فضی صمغ عربی نشاسته
از هریک یکجزو باب رازیانه تر پرورده استعمال نمایند برود حصرم نافع از برای حرارت و گرمی چشم و دمعه
و سلاق صفت آن توتیای کرمانی کوفته و بحریر بیخته در آب غوره هفت روز پرورده خشک نموده دیگر
بار سحق کرده استعمال نمایند برود حصرم کافوری نافع از برای رمد حار و سوزش و آب آمدن از چشم
صفت آن توتیای کرمانی که هفت مرتبه در آب غوره پرورده خشک کرده باشند پنجدرم کافور ده و حبه نرم
صلایه کرده در چشم کشند برود خیار بادرنگ صفت آن بگیرند توتیای کرمانی را و سحق کرده پس بگیرند
خیار بادرنگ و مجوف سازند و توتیا را در آن پر کنند و سر آنرا بگیرند و در خمیر گیرند و در تنور نهند تا خمیر
پخته شود پس توتیا را برآورده سحق بلیغ نموده استعمال نمایند برود اسود نافع از برای اوجاع عین صفت آن
افیون ده درم مشک یکدرم کافور دو درم زعفران دو دانگ مرصافی پنجدرم مس سوخته دو درم اقلیمیا
پنجدرم صمغ عربی چهل درم توتیاء هندی قاقلا از هریک یکدرم سرمه اصفهانی بیست درم مارقشیشا دو
درم نبات سفید یک دانگ حضض مکی یکدانگ گلنار فارسی ساذج هندی از هریک یکدانگ و نیم اقلیمیا
نحاس را علیحده بسایند و صلایه کنند باقی ادویه را سوای صمغ کوفته و بیخته صمغ را با آب باران بقدری که
اندودن ادویه تواند بر کرد و بعد جلد انگشت بخیسانند پس ادویه مسحوقه را در آن بخیسانند و در آفتاب
نهند تا خشک شود پس سحق کرده باز بخیسانند بهمان آب باران که صمغ در آن خیسانیده باشند خشک
کنند تا هفت مرتبه پس خشک کرده کوفته و بیخته در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت بچشم
کشند برود بنفشه جرب چشم را نافع باشد صفت آن گل بنفشه کشنیز خشک بوداده صمغ عربی کتیرا از
هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته پنج نوبت در سرکه انگوری پرورده هر نوبت خشک کنند پس
سائیده بحریر بیخته استعمال نمایند برودی که چشم را جلا دهد و تبرید کند و حرارت را فرو نشاند صفت آن

برود اکسیرین

برود حصرم

برود حبار

برود بنفشه

برود دیگر

اقلیمیا ذهبی چهار درم توتیای هندی سرمه اصفهانی از هر یک پنج درم توتیا را بسوزانند و اجزا کوفته
با گلاب و سرکه خمر انگوری سرشته در پارچه دبیقیه که پارچه مصری است و بعضی گفته که ان کتان مصری است
کنند و هفت مرتبه و هر مرتبه که میشوید خشک کنند و باز با گلاب و سرکه خمر کرده در پارچه مذکور زده
بشویند تا هفت مرتبه پس خشک کرده باد و دانگ کافور قیصوری نیکو صلایه کنند و بکار برند برود ملین
یوحنا که کشیده میشود در چشم از برای بقایای رمد صفت آن شادنج هندی مس سوخته افیون نشاسته
از هر یک هفت درم صمغ عربی سی درم اقلیمیا چهل درم سفیداب رصاص شصت درم مجموع را سوای
صمغ عربی کوفته و بیخته صمغ عربی را هفت حصه نموده هر مرتبه یک حصه آن را با آب باران آمیخته که چون
ادویه را در ان بخیسانند چهار انگشت از روی ادویه بر گردد بخیسانند و ادویه را بان تر کرده خشک
کنند تا هفت مرتبه پس صلایه کرده در چشم کشند و در نسخه دیگر این برود اقلیمیا و سفیداب داخل
نیست برود روی قرحه و مو سبل را نافع است صفت آن سفیداب قلعی پانزده درم اقلیمیا نقره
ده درم صمغ عربی هفت درم و نیم شادنج مغسول روی سوخته نشاسته افیون از هر یک دو درم صلایه
کرده بلعاب بزرقطونا سرشته خشک نموده باز مثل غبار ساییده برود نمایند برود رمانی منقول از
ذخیره چشم را قوت بخشد و بصر را تیز کرداند صفت آن بگیرند انار بی دانه و شحم و پوست بکوبند و بفشارند
و آب از گرفته بپالایند و نیکو صاف کنند و در مقدار یک من آب انار یک صد درم انگبین اضافه کرده
در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند تا بقوام و نگاه دارند و هنگام ضرورة استعمال
نمایند برود دمعه سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دارد صفت آن استخوان هلیله کابلی سوخته
سه درم ماژو و غلاف اندرانی از هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود نارسی قوت باصره را
بیفزاید و محافظت چشم کند صفت آن توتیا مارقشیثا اقلیمیا نقره از هر یک پنج درم سنبل الطیب شادنج
هندی زعفران از هر یک یک درم مروارید ناسفته دو درم کافور قیصوری دو دانگ مشک دانگی کوفته بحریر
بیخته استعمال نمایند برود نفاشین بغایت مقوی باصره و حافظ صحت و قاطع دمعه و جهت بیاض و حکه
و جرب مزمن و تحلیل ورم نافع است و از تالیف جالینوس مسمی بجلا و کحل الرمانی است صفت آن توتیای
کرمانی شادنج نحاس محرق از هر یک یک جزو صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول با مغناطیس محرق مغسول از
هر یک نصف جزو مامیثا عفص تشمیزج انزروت مدحرج زبد البحر از هر یک ربع جزو ساییده و با آب انار بی دانه
بخمیر پرورده در آفتاب بگذارند و باز ساییده استعمال نمایند فصل در ذکر نسخ برشعثا و سایر برشعثا
برشعثا بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح شین معجمه و سکون عین مهمله و فتح ثاء مثلثه والف لغت سریانی است

برود ملین یوحنا
برود روی
برود رمانی
برود دمعه
برود نارسی
برود نفاشین
ذکر نسخ برشعثا و سایر برشعثا

بر ساعة و نزد اطلاق مراد دوای فیلن معروف بفلونیای رومی است و فلونیای رومی در حرف الهمزة
ذکر یافت ولیکن فلونیای رومی بنسخه شیخ رئیس رحمه الله تعالی که سریانیون انرا برشعثا نامند در اینجا
مذکور نشد اینجا میشود و اصح آنست که تالیف فیلن است بدین قسم که جالینوس گفته من جواب دیدم
این مرکب را که گفت من دوای فیلن رومی طرسوسی ام و نافع از برای بسیاری از امراض و منفعت من
از برای کسیکه قسمت او شده باشد موت بسبب امراض و اوجاع شدیده عظیمست و نیکوم از برای اوجاع
شدیده حادثه در بسیاری از امراض مانند وجع قولنج چون بخورد صاحب وجع از من یکمرتبه ساکن میکرد وجع
و اگر باشا مانند کسیکه او را عسر البول و یا سنگ کرده و مثانه اذیت رساند و یا اوجاع طحال و نفس انتصاب
موذی و سل و تشنج و درد پهلو که با انها خوف هلاک باشد و یا نفث الدم و یا قی الدم و هر وجعیکه حادث
شود در اعضا و احشا و سعال و خناقها و فواقها و نزلها و منحدر از سر نفع می بخشم و حایل میشود میان آن
شخص و موت و نیکو هستم از برای بسیاری از اوجاع شدیده حادثه و بسیاری از امراض مهلکه عظیمه
و از انجمله اگر حادث شود در معا قولون وجعی شدید کران وجع را قولنج نامند پس بخورد صاحب وجع از من
یکمرتبه ساکن میکردد وجع او و اگر باشا مانند کسیکه بوده باشد او را عسر بول یا سنگ کرده و مثانه که اذیت رساند
بان شخص نفع میدهم از برای او و زایل میکردانم اوجاع طحال را و نفس را انتصاب موذی را و سل و تشنج را
و درد پهلو که با انها خوف هلاک باشد و اگر آشامیده شوم هر کسیکه نفث الدم داشته باشد یا قی الدم حادث
مسموم میان او و موت و پرده موت او میکردم و ساکن میکردانم هر وجعی را که حادث شود در اعضا و احشا
و خناقها و فواق و نزلها منحدر از سرها و گفته شده که خوردن آن بعد از فصل و اسهال ... صداع مرکب
از خون و خلطی بارد و چون سودا و بلغم بغایت نافع است و درد را در ساعت فرو می نشاند و این معجون نام
از برای تشنج از شدة وجع خوردن آن و از برای درد گوش چون خورده شود ... تا نیم قیراط و چون مقدار
حبه از ان در شیر دختران حل کرده در گوش بچکانند زایل میکرداند درد گوش را و از بعضی روایات از
محبه بادقام چنین استنباط میشود که ابند و ازادویه سماویه یعنی منزله بطریق وحی و الهام است صفت ان
بنسخه شیخ رئیس فلفل بزرالبنج سفید از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال فربیون
سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته و با عسل مصفی بقدر کفایه معجون سازند
و بعد از شش ماه از ساختن شربتی مقدار نخودی با آب گرم بنوشند و این نسخه هفت جزو وزن اجزا
بجا و هفت است و گفته اند که مزاجش گرم است در یک درجه و خشک است در اواخر درجه سیم و اجزاء
این نسخه شیخ رئیس مطابق است با اجزاء انکه در حدیث مرموز بلفظ فاز عباس وارد شده زیرا که مراد از

قافلفل ابیض است و مراد از آلف افیون و مراد از زا زعفران و مراد از عین عاقرقرحا و مراد از با بزر البنج و مراد از فا
دیگر افربیون و مراد از سین سنبل الطیب و شیخ داود انطاکی از کتابی که تصنیف شده در خواص و افعال و صفات
برشعثا قدیم نقل کرده عبارتی در وصف آن که صورت عبارة این است انی لم ارا نفع واجود من المعجون المتخذ
من الاخوین الشابین الرومی والزنجی ومعه راسی المشوف واخوته وشعور السفالیة شعر السبط الطیب والبارد
الحار المقطع اذا جمعها بالشراب الذی قد جمعها الزنبور بدانکه مراد از اخوین شابین رومی و زنجی فلفل سفید
و فلفل سیاه است که تازه باشد که شباب کنایه از تازه بودن انهاست که میان این هردو اخوت است بحسب
اسم یا بحسب آنکه هردو ثمر یک درخت اند که از یکجنس اند یا آنکه هردو از یک زمین خیزد که هندوستان باشد و رومی
کنایت از سفید است و زنجی سیاه و مراد از دمعه راس مشرف افیون است که دمعه سر خشخاش است و سر
خشخاش مشرف است یعنی کنگره دار است و مراد از دو برادران افیون یکی افربیون است باعتبار و بلی صورت
و بودن آنهم دمعه درخت و دویم بزر البنج است باعتبار فعل که تخدیر و تخدیر است که با افیون در تخدیر بلکه در
اکثر افعال و خواص مشارکت و برادری دارد و مراد از موهای سفالیه زعفران است که شبیه است بموی سفالیه
در سرخی و مراد از شعر سبط سنبل الطیب است و مراد از حار مقطع و بارد عاقرقرحا است که مرکب القوی است
از قوة حارة محللة مقطعة و از قوة باردة مخدره و مراد از شرابیکه جمع کرده آنرا زنبور عسل است و در بعض نسخه
فلفل سیاه افزوده است بر نسخه شیخ الرئیس لیس شیخ داود انطاکی گفته که گمان من انست که جالینوس ترکیب
کرده باشد این معجون را پس فراموش شده باشد بسبب غلطة کسانیکه کتب جالینوس را از یونانی بفرنگی ترجمه
کرده یا بسبب [illegible] مردم از استعمال ان چنانکه از بسیاری انقراضاة و ابو البرکاة مشهور بتجدید ذکر ان کرده و سبب
انتشار امرات و شهرت ان شده و تعجب است از اطبا که چرا نسبت این معجون را از جالینوس و حال انکه او رئیس
و سرکرده قوم است و معجون مذکور معجونی عظیم النفع است و این معجون بالغ است در تجفیف رطوبات
غریبه بالذات و قطع زکام و نزلاة و اصلاح امراض مرطوبین و قطع دمعه و بخار و صداع کهنه و آمدن آب از دهان
و استسقا و اسهال مزمن و نزف الدم و نفث الدم و کدورت حواس و کسالت و اعیا و مقوی حواس است و نشاط
می آورد و تقویت قوة ماسکه میکند و نافع است از برای سهر و دفع سرعة انزال میکند و دیر میکرداند دفع منی را
و مسکن جمیع اوجاع است و درد دندان را ساکن میکرداند چون بروی نهند و عظیم نافع باشد از برای قولنج چون
نیم درم از ان با آب گرم فرو برند و اثر تمام دهد از برای تسکین وجع قولنج و متفاوت شود قوة ان در افعال بحسب
مدت آن بسوی زمان پس بدانکه گفته اند که قطع اسهال میکند در یکساعت و صداع در یکروز و اوجاع
مفاصل و بخار در یکماه و استسقا در یکسال و بیش از شش ماه که از ساختن آن گذشته باشد استعمال باید کرد

ولجود آنست که دو سال باشد قوتش تا بیست و یکسال باقی میماند و در مقام مسطور است که قوتش تا
پنجاه سال باقی میماند و این معجون مضر است بخداوند صفرا و کتابت و ضرر میرساند بخداوندان سودا بزودی
و مداومت بان فاسد کرداند بدن و عقل او ساقط میکرداند اشتهاء طعام را و شهوة باه را و انساد رنگ
میکند و ضعیف میکرداند قوتها را و جایز نیست از برای اصحا استعمال ان زیاده بر یکمرتبه در هفته و شربتی از ان
یک نخود تا دو درم است و بدانکه می افشد مردم در بن عصر بمهلکه و می یابند از ان مضرتهای عظیمه و غالب فساد
آن درین زمان از جهت انست که افیون و بزر البنج آنرا زیاده میکنند و قبل از گذشتن شش ماه از ساختن آن
استعمال میکنند و هر روز از ان بخورند و مصلح ضرر آن شراب انگوری جیدست و حلواهای شکری و مرغ فربه قایم
مقام انست افیون یعنی چون وقت استعمال آن برسد و حاضر نباشد و حادث گردد خفقان و ساقط شود قوتها
و نفس در سینه پیچیده شود و نیز قایم مقام افیون برشعثا است چون وقت اخذ آن در آید و این احوال طاری
شود و مستغنی میسازد شخص را از برشعثا استعمال قطران ابیض و معجون عود و حب مرارة بقر و اسود سلیم برس
ابو البرکاة فلفل سفید جاوشیر فرفیون بزر البنج سفید نوا از هر یک ده مثقال زعفران زراوند طویل بصل الفار
مشوی جنطیانا رومی جدوار خطائی از هر یک چهار مثقال حب الغار افیون مروارید از هر یک هفت مثقال
سنبل الطیب عاقرقرحا ناردین از هر یک دو مثقال فربیون جند بید ستر از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با دو وزن
ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند برشعثا بنسخه دیگر فلفل سیاه فاشرا فرنجمشک
بزر البنج سفید از هر یک ده مثقال زعفران زراوند طویل جنطیانا بیان از عصل مشوی در خمیر محفف در هوا از هر یک
چهار مثقال افیون مرصافی از هر یک هفت مثقال عاقرقرحا فرفیون سنبل الطیب ناردین از هر یک دو مثقال جند بیدستر
یکمثقال عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک نخود تا یکدرم
بحسب عادة برشعثا قدیم منقول از ترویح الارواح صفت ان فلفل سفید افیون از هر یک هفت درم بزر البنج سفید
پنجدرم زعفران دو درم فربیون عاقرقرحا سنبل الطیب از هر یک یکدرم بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و
در ظرف چینی کرده در جو دفن کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند برشعثا بنسخه معمول که بعیز بن لسیهای
برشعثا است صفت ان فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران پنجدرم عاقرقرحا
فربیون دارچینی سنبل الطیب از هر یک یک درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند برشعثا محمد
بن زکریاء رازی صفت آن افیون سنبل الطیب تفاح اذخر زعفران زراوند طویل روغن بلسان یا روغن
کلسرخ هرکدام که باشد از هر یک ده مثقال دارفلفل جنطیانا رومی سلیخه دارچینی جند بیدستر از هر یک
چهار مثقال زنجبیل پودنه حنک از هر یک هفت مثقال العسل مصفی سه وزن ادویه کوفته و بیخته بروغن

برشعثا
برشعثا قدیم
برشعثا نسخه معمول

بلسان یا روغن گل سرخ هرکدام که باشد خوب چرب نموده بعسل مصفی بقوام آورده بسرشند و بعد از سه ماه
نمایند برشعثا ابو البرکات بنسخهٔ حکیم محمد حسین طبیب و نسخهٔ حکیم مؤمن صاحب تحفة المؤمنین صفت آن بزر
البنج سفید فلفل سفید از هریک ده مثقال افیون یکمثقال زعفران دو درم و نیم جند بیدستر یکمثقال عاقرقرحا
عود هندی سنبل الطیب زرنباد سلیخه بهمن سرخ بهمن از هریک یکدرم فرفیون نیم درم تخم خشخاش
مثقال عود بلسان دو درم اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نمایند و اگر نباشد بزیت و با عسل مصفی
سه وزن مجموع ادویه معجون سازند برشعثا ابو البرکات نافع از برای امراض قلب و معده و امراض مراریه و
سوداویه و وسواس و مالیخولیا و بیخوابی و از برای استسقا و این نسخه را ابن جزله در منهاج ادویه از ابو البرکات
نقل کرده و خواص بسیاری از برای آن آورده و اگر ارادهٔ اطلاع بر تفصیل آنها باشد رجوع بانها نمایند و در
اینجا مختصر کردیم صفت آن فلفل سفید ناشراز بخشک تخم بزر البنج سفید از هریک ده درم زراوند
طویل جنطیانا رومی پیاز عنصل مشوی جدوار خطائی از هریک چهار درم حب الغار افیون مر مکی
سلیخه از هریک هفت درم عاقرقرحا سنبل هندی سنبل رومی جند بیدستر از هریک دو درم افربیون
یکدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل مصفی معجون سازند و در هاون سحق نمایند و بعد از آن در ظرف
چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند برشعثا ابو البرکات بنسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن صفت آن
دارفلفل سلیخه سیاه جنطیانا از هریک دو مثقال دارچینی سه مثقال جند بیدستر چهار مثقال سنبل
الطیب وقاح اذخر زراوند طویل زنجبیل فودنج خشک از هریک هفت مثقال افیون ده مثقال زعفران
ده درم افیون تخم کرفس بزر البنج از هریک ده مثقال و نیم و روغن بلسان یا روغن گل سرخ هرکدام که باشد
ده مثقال عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند برشعثا ابو البرکات بنسخهٔ دیگر گفته این معجون در
اکثر خواص بهتر از مثرودیطوس است و مجرب است و بعد از چهار روز بخورند صفت آن میعه سائله کاذر
مرمکی زعفران جنطیانا از هریک یکمثقال طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جند بیدستر فقاح فرفیون
سفید از هریک سه مثقال اقیا هیوفا ریقون فطراسالیون از هریک دو مثقال قصب الذریره دارشیشعان
حب الغار عصارهٔ لحیة التیس بلسان هریک پنج مثقال زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده
روغن بلسان از هریک سه مثقال و اگر بدل روغن بلسان زیت کهنه دو وزن آن کنند روا باشد ادویه را
کوفته بروغن چرب کرده با دو وزن مجموع عسل مصفی معجون سازند بزرگ دارو بدانکه بزرگ دارو
فارسیست و ترجمان دواء الکبیرست و این معجون از ادویهٔ کبیرهٔ اطبا فرس است و مختار اطبا فرس آنست
در هر چیزی که نافع است از برای آن تریاق اکبر و فلونیا و شیثا بیخ رئیس گفته که منفعت این معجون

در قولنج

برشعثاء ابو البرکات
برشعثاء ابو البرکات
برشعثاء ابو البرکات
برشعثاء ابو البرکات
بزرگ دارو

در قولنج محمود ابن الیاس گفته که ملوک عظیم سلاطین شأن این معجون را بهاست و آن شبیه است بتریاق فاروق
در بعضی افعال و از تریاقات کبار است صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس زعفران بزر البنج سفید از هریک استار
افیون افربیون از هریک بیست درم لبنی سنبل الطیب از هریک دو استار ساذج هندی قرنفل از هریک چهار
درم فلفل سفید دو درم مروارید ناسفته نوشادر تخم سلاب بری مشک تبتی خالص کافور قیصوری قاقله
دارچینی سلیخه رومی از هریک یک درم قسط تلخ هشت درم بزر حرمل یعنی تخم اسپند عاقرقرحا دارفلفل از هریک
چهار درم سکبینج جند بیدستر جاوشیر از هریک دو درم زرنباد درونج عقربی روغن بلسان از هریک هشت
درم و در نسخهٔ سرابانیه و نسخهٔ مجمع مرصلفی کافور قیصوری از هریک چهار درم داخل است ادویه خشک را کوفته
و بیخته و صموغ را در مثلث حل نمایند و مجموع را با عسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سازند
و در ظرف چینی نگاه دارند تا شش ماه که کهنه شود پس شربتی از آن مقدار بندقی با آب گرم بخورند و نسخهٔ
اصل بیست و هفت جزو است و نسخهٔ سرابانیه بیست و هشت جزو و مزاجش گرم است در دوم درجه و ربع درجه
و خشک است در آخر درجهٔ سیم صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی گفته که شربتی ازین معجون یکدرم تا یکمثقال
بزرگ دارو بنسخهٔ جیش ابن الحسن صفت آن بزر البنج سفید زعفران از هریک سه درم افیون افربیون
از هریک ده درم سنبل الطیب لبنی از هریک شش درم مروارید ناسفته نوشادر تخم سلاب بری مشک تبتی
قاقله دارچینی سلیخه از هریک یکدرم قسط تلخ زراوند طویل درونج عقربی روغن بلسان از هریک چهار
درم تخم سپند عاقرقرحا دارفلفل ساذج هندی قرنفل از هریک دو درم سکبینج جند بیدستر جاوشیر
فلفل سفید از هریک یکدرم اجزا را کوفته و بیخته و با عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد
از شش ماه در وقت حاجت مقدار جلغوزه از آن با آب نیمگرم تناول نمایند و قوت این دوا شش سال ماند
و بعد از آن کمتر شود بزر جلی بدانکه این از تراکیب اهل هندوستان است و گفته اند که این معجون از برای جذام نفع عظیم دارد
و منافع دیگر نیز از برای این معجون ذکر کرده اند صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی شیطرج هندی از هریک چهار مثقال جوز بوا انشاد کندر موفو دارفلفل ناردشک
کندش عصارهٔ اسقیل ساذج هندی از هریک بیست مثقال بیش سفید چهار مثقال مجموع را کوفته و بیخته
با فانید سجزی معجون سازند و بعد از چهل روز باستعمال در آورند شربتی کامل ازین معجون یکمثقال است
بنادق البزور در قرابادین بخاری بول مجرب است صفت آن مغز تخم خربزه شانزده درم مغز تخم خیار بیست درم مغز
تخم کدو ده درم بزر البنج سفید تخم خرفه مقشر از هریک دو درم تخم خطمی سفید کتیرا انیسون کهربا رب السوس
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو درم کوفته و بیخته بنادق سازند شربتی یکدرم بنادق البزور دیگر

بزرگ دارو
بزرجلی
بنادق البزور
بنادق البزور دیگر

نافع از برای قروح مزمنه مجاری بول صفت آن تخم کرفس مو و دو فوطراسالیون انیسون اسارون نانخواه راز یانه
سنبل الطیب مغز بادام تلخ از هریک بیست درم تخم خرفه مقشر ده درم اشق را در آب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
و بیخته بآن سرشته بنادق سازند بنادق البزور منقول از خط نواب میرزا محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود صفت
آن مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربزه از هریک پنج درم خشخاش سفید و سیاه
از هریک پنج درم تخم کرفس چهار درم عنب الثعلب شش درم تخم خرفه مقشر ده درم کثیرا صمغ عربی از هریک
پنج درم طین ارمنی مغسول دو درم نشاسته سفید دو صد درم ادویه را کوفته و بیخته بآب عکوم بنادق سازند
شربتی یکمثقال شلادیقون این معجون نافع است از برای سردی معده و کبد و ریاح احشا صفت آن زعفران
کاشم تخم کرفس زنجبیل دارچینی مغز حب الصنوبر الکبار از هریک شش درم کوفته و بیخته با سه چند ادویه عسل
سفید مصفی معجون سازند بیشی این معجون نیز از ترکیب اطبای هند است و آنرا در نفع از برای جذام عظیم شمرده اند
و جرب داء الحیة و برص و بهق و منافع دیگر نیز از برای آن ذکر کرده اند صفت آن هلیله سیاه شیطرج هندی
از هریک ده درم فلفل پنج درم بیش دو درم و نیم ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده با سه وزن مجموع
ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی کامل یکمثقال بیهوش دارو بدانکه او را بعربی دواء مرقد و دواء مسبت
نامند یعنی دوائیکه موجب خواب بسیار و سکون گردد و نافع است بجهة کسیکه خواسته باشند که قطع عضوی نمایند
از او کنند یا جراحتی را بشکافند یا سل و بط شریان کنند و امثال اینها و فتیکه او را در هشیاری تاب اینها نباشد
صفت آن بیخ لفاح بزر البنج زعفران افیون چرس خالص برابر کرده اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب
جوز ماثل خمیر کرده سه روز در برگ کرده کاه گذارند پس از آن در سایه خشک کرده باز بسایند و هر را
موافق معتاد بعنبر و موافق مزاج بنهایت تا یک دانگ بخورانند بیهوش شود دوء دیگر عجیب منفعت کرده
و این دارو دفع سهر مفرط نیز کند صفت آن افیون بزر البنج سفید بیخ لفاح جوز ماثل که از ابهندی
دهتوره نامند و تخم کاهو جمله را برابر کوبند و بجوشانند و بپالایند پس بگیرند گندم را قدری و در آن
مطبوخ بخیسانند پس آن گندم را در سایه خشک کنند و بدستور ادویه مذکوره را بجوشانند و گندم را
در آن مرتبه دوم بخیسانند و خشک کنند و مکرر این عمل نمایند تا هفت مرتبه پس آن گندم را آسا نموده در
شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت یک دانگ تا دو دانگ آنرا بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند
قطره سرکه انگوری در بینی او چکانند و بدهند تا از آن بافاقت آید بیهوش داروی دیگر
که از برای اخراج پیکان و دیگر اعمال بد شدید الوجع بر ایشان استعمال کنند پس انسان بیهوش شود و
بعد از فراغ چون خواهند که بهوش آید سرکه و گلاب و روغن گل سرخ و کاه بر سر که دست و پای او مالند

وآب برو

و آب برف و سرکه و ... را بند صفت آن بزر البنج تخم خشخاش سیاه بیخ کاهو سیاه بیخ لفاح تخم جوز ماثل
افیون از هریک یکدرم پوست گوکنار نیم کوفته ده درم همه را در شش رطل آب بجوشانند چون نیم رطل بماند
ربع رطل قنب بیاده و رطل چرس خالص در آن سرشته خشک سازند و بعد از هفت نوبت در شراب مقطر
نر کرده خشک سازند پس چهار درم جوز الطیب و چهار درم زعفران سوده در آن بیامیزند شربتی دانگ
درم از برای کسیکه معتاد با فیون و بنگ و مغیرها باشد دهند بیهوش شود و کسیکه معتاد بکیف باشد زیاده دهند
بیهوش دارو گفته که از شیخ رئیس است صفت آن جوز ماثل افیون کافور قیصوری از هریک یکدرم ورق
القنب نیم درم مشک نیم درم بزر البنج یکمثقال خربق سفید دو درم جمله را کوفته و بیخته در بول حمار حل کنند و
بگذارند تا خشک شود آنگاه صلایه کنند و مقدار جوی در دماغ هرکه بمالند بیهوش شود و چون از شیشه
بیرون آورند با مشک صلایه کنند و در خرقه محکم کنند و در وقت حاجت دماغ خود را سرکه بمالند که در وی
اثر نکند باب پنجم در بیان مرکباتیکه در عرف اهل انها تا مشافو تا نبلات تانبل که خراهل هند است تفریح و نشاط آورد
مقوی باه است و امساک منی مکند صفت آن بنسخه شیخ محب الله جونپوری این وزن اجزا دو شیشه آب
بزر البنج سفید اگر پر زور خواهند یکمثقال و نیم و اگر کم زور خواهند چهار دانگ و نیم مثقال صبر جوزی
بوا ابیا سه از هریک سه مثقال و ربع مثقال قرنفل دانه هیل بوا از هریک یکمثقال و چهار دانگ زعفران صندل
سفید عود قماری خام از هریک یکمثقال و دو دانگ مشک بتی عنبر اشهب از هریک دو دانگ اول مرتبه سه
مثقال تخم اسپند سوختنی را در دو شیشه آب یکشب بخیسانند پس صاف نموده پوست کوکنار یکمثقال و
دو دانگ در قدری از آن آب مذکور بسایند سائیدن بنگاب پس بگیرند سه برگ پانزده ورق تا مصالح
موافق معمول و هر سه را بسایند بطریق سائیدن بنگ و اندک اندک از آب مذکور بران بچکانند تا نیکو سائیده
شود پس ادویه مذکوره را سائیده همه را یکجا کرده با نبات سفید بقدر مطلوب بکار برند و اگر از دو تولیه تا ربع
یکسیر تا مجهائی بنوشند نشا تمام دهد ترخوانه باه او معدولیه بر وزن مردانه نوعی از طعام باشد که مردم فقیر
و نامرد بجهة زمستان سازند صفت آن چنان است که گندم را بلغور کنند و بادام و هلای گرم در آب بجوشانند
تا یک پهر و فطام کیرد و قدری آب غوره در آن ریزند و اگر میسر باشد شیر گوسفند و از آن طولها سازند و
خشک کنند و بوقت حاجت آنرا بجوشانند و بخورند و اینرا ترخینه نیز گویند فصل در بیان تریاق فاروق
که تریاق اکبر و تریاق الافاعی نیز نامند و منافع و معاد تریاقات آن دو هر علت و مرض بدانکه تریاق بکسر
تا مثناة فوقانیه و سکون را مهمله و فتح یا مثناة تحتانیه و الف و قاف معرب است از تریاقا ممدود یونانی
و تریاق یعنی دوای نافع از برای گزیدن جانوران سمی و فاه یعنی نافع است از برای ادویه مشهوره بسمیه پس ...

بنادق البزور

شلادیقون

بیشی

بیهوشی دارو

ترکیب بیهوش

بیهوشی دارو دیگر

بیهوشی دارو

تانبل

ترخوانه

درباب تریاق فاروق

هر دو لغت را مرکب نموده و تخفیف داده تریاقه اند و نیز بعضی از ادویه تریاقه و در افراد نیز گویند و نیز

لغت اخیر بفتح تا نیز آمده و نیز گفته اند مخفف مرکب از تریا بوقا است که بمعنی تریاق بمعنی اسم است مطلقا و بو بمعنی

مقاوم آن و نیز گفته اند معرب از تریاک فارسی است که عبارة از افیون باشد و اصطلاح کرده اند اطبا آنرا از

برای هر دوائیکه فادزهر بوده داشته باشد و بخاصیت مقاومت سم و دفع نکایت آن کند و محافظت ارواح و حرارت

غریزی و قلب و اخلاط از فساد و تعفن نماید خواه سم مشروب باشد یا ملدوغ و ملسوع و مراد از مطلق آن اکثر

تریاق فاروق است که تریاق الافاعی و تریاق اکبر و تریاق کبیر و هادی و منقذ و مخلص اکبر نیز نامند و تریاق

فاروق از آنجهة نامند که فاروق است میان سم و طبیعت مستعمل آن و یا آنکه فاروق میان صحت نام و مرض

قولیست بخاصیت و صورت و هادی برای آنکه هدایت میکند طبیعت را بسوی صحت و اکبر و کبیر برای بزرگی

و بسیاری منفعت و خاصیت آن و منقذ برای آنکه رهاننده است از سموم مهلکه و مخلص اکبر برای آنکه میرهاند

بدن را از آفات عظیمه سم و باسامی دیگر نیز نامند معید حیات و حافظ صحت و مخترع آن در ابتدا اندروماخس

قدیم ملقب باسقلبیوس است و متمم آن اندروماخس ثانی که در یکهزار و یکصد و پنجاه سال باتمام رسید

چنانچه در قرابادین کبیر بتفصیل مذکور شد و اصطلاح تریاق و فادزهر و فرق میان آن هر دو بتفصیل در

مفردات این کتاب بیان یافت و بدانکه تریاق الافاعی بزرگترین و افضل ترین ادویه اطبا یونان است

از راه بسیاری منافع خصوصا از برای سموم و گزیدن افاعی و سایر اقسام حیات و ذوات سموم و عقارب

و رتیلا و سگ دیوانه و سموم مشروبه قتاله بالجمله تریاق جمیع سموم و جانوران گزنده سمی است خواه سم

آشامیده شود از آن تا یکمثقال و خواه نندی بر موضع گزیدن آنها بمالند در حال درد را ساکن کند و منفعت

عظیم بخشد و از برای جمیع هوای سمی و وبا و طاعون و تفتیح سدها تقویت ارواح و اعضا و منع عفونت

اخلاط متعفنه و تنقیه فضول و رطوبات و جذب از اعماق بدن و تحلیل فضول و اصلاح مزاج بدن و

تنویم و امراض بلغمیه و سوداویه از حمیات بلغمیه و سوداویه و ریاح خبیثه و استرخا و لقوه و فالج و سکته

و سبات و سدر و رعشه و صداع و شقیقه و مالیخولیا و وسواس و فزع و جنون و دفع اخلاط از سینه

و ربو و ضیق النفس و ربع و بهر و خناق سوداوی و بلغمی و سوء القنیه و استرخا و یرقان و خفقان و جذب

نفث الدم و تقویت معده و شهوت طعام و باه و محرک جمیع شهوات و تزکیه حواس و صمم و تاریکی چشم و درد

مفاصل که از بلغم و سودا باشد و از برای جوع بقری و قولنج و تفتیح سدهای جگر و طحال و هیضه و اسهال

و سهوت قلبی و نافذ حمیات بلغمیه و سوداویه و اوجاع گرده و مثانه از هر سببی که باشد و تفتیت سنگ مثانه

و قروح امعا و اسهال الدم و صلابات باطنی خصوصا صلابات کبد و معده و طحال و دفع مواد آنها با در ار

وجذام

وجذام و برص و بهق و بجماع کرد انیدن دل و تقویت آن و ادرار بول و حیض و عرق و شیر و اخراج مشیمه و

جنین و بالجمله نافع است از برای جمیع امراض الا آنکه از برای بعضی امراض مشروط است و از برای بعضی بلا شرط

چون آشامیدن آن با چیزهای مناسب بهر مرض و مقداری معین و در بعضی بعد از تنقیه با یارجات مانند

ایارج فیقرا و ایارج لوغاذیا و تنقیه مواد امراض مادیه بلغمیه و سوداویه باستعمال اطریفل مشروبا یا طلاء یا

سعوطا یا قطورا بتنهائی یا با چیزهای مناسب شیخ الرئیس گفته که اگر استعمال کنند این تریاق را در حالت صحت

ضرر نمیرساند با و سموم و برابری نمیکند با آن آفات و ایمن میشود از امراض و بائیه و طاعون و حمیات

وبائیه و نزلات مائیه و این افعال را بخاصیت و صورت تابعه مزاج حادث از امتزاج اجزا اثر میکند

و بسبب آنکه مقوی روح و حرارت غریزی است پس طبیعت با آن استعانت میجوید بر دفع مضادات بارده و حاره

جامع اوراق گوید که مخرور المزاج دموی و صفراوی را و کسیکه بر مزاج وی دو خلط غالب باشد بسیار مضرت دارد

حال صحت و برای حفظ صحت خوردن آن بدون ضرر سمی یا مرضی مهلک مانند جذام و امثال آن و بعد رفع سم

و علت اگر احتیاج به تبرید شود تبرید نمایند رفع غائله آنرا حیا بغیر تشخیص جوان برای حفظ صحت و توانائی شروع

کرد بخوردن آن و چند روزی هم بخورد اخرالامر تمام بدن او مجروح شد و هیچ تدبیر سودمند نیفتاد و بهمان علت

برد فصل در بیان مقادیر شربات آن بدانکه بسا باشد که محتاج شود کسیکه آنرا افعی گزیده باشد باستعمال

نیم مثقال از تازه قوی آن تا یکمثقال و بزعم بعضی شربت کامل از آن یکدرم است و بعضی گفته اند که شربت

کامل از آن از برای سموم مقدار یک بندقه است و بعضی گفته اند که شربت کامل از آن چهار مثقال است

و بعضی گفته اند که شربت کامل از آن از برای گزیدن افعی از یکمثقال تا دو مثقال است با شراب یا مثلث

و از برای دوای سمی چون افیون و فرفیون و ذراریح و شوکران از نیم مثقال تا یکمثقال با آب او قیه سرکه

انگوری کهنه و جهة گزیدن سگ دیوانه و امثال آن یکمثقال و زیاده از آن با خاکستر سرطان نهری و از جهة

گزیدن عقرب بمقدار با شراب یا با نبیذ زبیب و از جهة گزیدن زنبور نیم مثقال با سرکه و ضماد کردن از آن

بر آن موضع با سرکه انگوری امراض الراس مالیخولیا و اختلاط عقل شرط استعمال آن در مالیخولیا و اختلاط

عقل آنست که بعد از تنقیه خورده شود از آن مقدار بندقه تا نصف مثقالی و گفته شده سزاوار آنست

که آشامیده شود بعد از تنقیه تا چهل روز و سعوط کرده شود بآن هر روز و طلا کرده شود از آن بر سر و

معده و مراق ابو سهل گفته که سزاوار آنست که در مالیخولیا عمده تو جر طبیب بعد از تنقیه بامر قلب باشد پس

بدرستیکه تقویت قلب عظیم النفع است در دوام فزع و وسواس سوداوی و این با آشامیدن تریاق فاروق

میشود با شرابیکه خیسانیده باشند در آن گاوزبان و بادرنجبویه سید اسمعیل گفته باید که تقویت قلب ...

مالیخولیا رد نمود بعد از فصد واسهال سودا شیخ رئیس گفته هرگاه مالیخولیا حادث از سوء مزاج بارد ساذج باشد
کافیست در علاج آن بتسخین قلب بمفرحات حاره و تریاق فاروق و بعضی اطبا گفته هرگاه فرا گرفته شود از
تریاق اکبر مقدار یکدانگ واشامیده شود با خمر عتیق که جنسانیده یا جوشانیده باشد در ان گاوزبان و
بادرنجبویه در علت مالیخولیا بعد از تنقیه با یارجات اصلاح مزاج قلب و دماغ میکند و نافع است ترا و ظن
شیخ رئیس رحمه الله تعالی گفته که تقویت قلب اصحاب قطرب با این تریاق و اغیر حاری مجرای این باشد بعد
از استفراغ ماده و ترطیب مزاج از لوازم ان است ولیکن میباشیم محتاج بتسخین قلب ایشان با بخور مقوی قلب
باشد چون تریاق فاروق و مفرحات حاره ترطیب بدن و تنویم ایشان باشیاء بارده رطبه مخدره چون ما
الشعیر با شراب خشخاش تا زیاده نگردد احتراق بتسخین امثال این ادویه بسبب کثرة بیداری ان نفدس سره
میفرمایند که تریاق فاروق نوکه زیاده بر ششماه تا یکسال بران نگذشته باشد چون از تنویم قویست بهتر است
از برای ایشان از متوسط آن که اقوی است در حرارت و تنویمش ضعیفتر است روفس گفته که این تریاق
انفع ادویه از برای اصحاب قطرب است پس اگر احداث بیداری زیاده نماید باید که گذاشته شود بر سر ایشان
پارچه کتان ترکرده بشیر دختران و روغن بنفشه تا در دماغ ایشان تری حاصل شود جنون و اختلاط عقل و
وسواس و نسیان و شیر و سکته این تریاق نافع است از برای جنون واختلاط عقل مقدار بندقه بعد از تنقیه
بمثل ایارج لوغاذیا و ایارج ثیادریطوس شیخ رئیس گفته که از ادویه مرکبه نافع از برای وسواس و جنون تریاق
فاروق است و نیز نافع است از برای نسیان بلغمی طبری گفته که هرگاه زایل نشود نسیان بلغمی باشامیدن
ایارج لوغاذیا و سایر تدابیر پس بیاشامانند او را اگر مزاجش برداشت داشته باشد و وقت نیز مانع نباشد اندکی
تریاق فاروق وامر فرمای صاحب آن که اندکی از این تریاق بر حنک بمالد و بیوهید ابن تریاق را نیز و نیز نافع
است از برای سکته وقتیکه ممکن باشد فرو رفتن چیزی بگلوی صاحب سکته چون مقدار نیم مثقال از او در
ماء العسل در گلوی وی ریزند محمد ذکریا گفته که داده میشود از ان برای صاحب سکته از نیم مثقال تا یکمثقال
با آب مطبوخ سداب وابن نوح قمری وابن الیاس و جرجیس واهرن و رازی وابن بطلان وابو سهل مسیحی گفته
که نافع است اصحاب سکته را ریختن بحلق ایشان نافع بعد از فصد اگر واجب باشد بعد از حقنه و استعمال
عطوسات چند مرتبه هر مرتبه نیم درم تا نیم مثقال و تا یکدرم و تا یکمثقال از تریاق فاروق و یا مثرودیطوس محلول
بماء العسل و اگر حاضر نباشد با مطبوخ انیسون و مصطکی تنها و یا با زیره کرمانی که حل کرده باشد در ان جلنجبین
عسلی یا بی جلنجبین و اگر حاضر نباشد با آب گرم قرشی گفته که هرگاه ممکن باشد صاحب سکته را بلع بیاشامانند
او را اندکی تریاق فاروق یا تریاق اربعه محلول در ماء العسل سمرقندی گفته از معالجات جیده از برای صا

سکته

سکته بلغمی ایجار تریاق کبیر است یا مثرودیطوس یا مخلص اکبر در حلق صاحب سکته بقمع یا بعرقمع و اگر این تریاق
یافت نشود و بدل هر یک از اینها مطبوخ انیسون و زیره کرمانی و مصطکی است که حل کرده باشد در ان جلنجبین
عسلی و صافی کرده بحلق او ریزند شیخ رئیس گفته که چون ممکن باشد بعد از استفراغ فرو رفتن چیزی بحلق
صاحب سکته پس باید که بریزند در حلق او مقدار بندقه از تریاق اکبر یا مثرودیطوس با شبث یا با فرد یا با سحر یا
واغیر شبیه باینها باشد صرع و نیز این نافع است از برای صرع هرگاه آشامیده شود بعد از تنقیه بمثل ایارج ثیادریطوس
و ایارج جالینوس و غرغره کرده شود بمحلول آن در سکنجبین عنصلی و همچنین آشامیدن آن با سکنجبین عنصلی
لازم است که اولا بعد از تنقیه غرغره کرده شود بان پس نوشیده شود از ان مقدار ربع مثقالی تا نصف مثقالی
با سکنجبین عنصلی محلول با آب گرم و گفته شده که باید آشامیده شود این تریاق از برای صرع مقدار ترمس با آب
گرم حکیم میر محمد مومن در قرابادین تحفة المومنین گفته که مقدار شربتی از ان از برای صرع یک بندقه است تا نصف
مثقال که تا چهل روز بخورند و سعوط کنند بان نیز هر روز و طلا کنند بان نیز میر حکیم معصوم در قرابادین
خود آورده که باید آشامیده شود این تریاق از برای صرع مقدار نیم درم تا یکدرم با ماء العسل رازی گفته که اعطا
کرده میشود از این تریاق از برای صرع مقدار نیم مثقال تا یکمثقال با آب مطبوخ سداب شیخ رئیس گفته که از ادویه
مرکبه نافع از برای صرع این تریاق است بولس گفته که هرگاه که باشد صرع بسیار قوی پس علاجش بعد از استفراغ
بمعجون نجاح آشامیدن تریاق اکبر است پس بدرستیکه بلند عدیلی مرآزاد و نفع از برای این علت خصوص
از برای صرع بمشارکت قدمین و ساقین و رحم و ثدیین بسبب ماده ریحی غلیظ مرتفع از ان اعضا بسوی دماغ
قرشی گفته که بسا باشد که صاحب صرع بعد از استفراغ محتاج باشد بسوی تبدیل مزاج اگر باقی مانده باشد
سوء مزاج ردی باستعمال تریاق فاروق و در کامل الطب مزبور است که بیست عوالی مثل تریاق اکبر از برای صرع
حادث از نیش زدن عقرب فالج و استرخا و نیز این تریاق نافع است از برای فالج چون آشامیده شود بعد از
تنقیه بمثل ایارج فیقرا یا اطریفل و سعوط کردن بان تریاق با روغن شونیز بعد از تنقیه نافع است از برای فالج
و چون خورده شود از این تریاق بعد از تنقیه از نیم مثقال تا بقدر بندقه تا چهل روز متوالی و سعوط کرده شود
بان هر روز و طلا کرده شود بر اعضای مسترخیه و قفای سر و فقرات نافع است از برای فالج و استرخا و گفته شده
که این تریاق عظیم النفع است از برای فالج و استرخا هرگاه استعمال کرده شود بعد از تنقیه و استفراغ تام بمثل ایارج
لوغاذیا و ایارج جالینوس و ایارج ثیادریطوس و سزاوار انست که آشامیده شود این تریاق از برای فالج با مطبوخ
ملزبانه و تخم کرفس و انیسون و بسفایج یا روغن حب الخروع و یا آنکه داده شود از ان هر روز از نیم درم تا یکدرم
با ماء الاصول شیخ رئیس گفته که بتدریج کرده شود بر صاحب فالج آشامیدن این تریاق از یکدانگ پس زیاده کنند

اندک اندک وزیاده نکنند از یکدرم وگاهی مخلوط میکنند از ایکجد مغشر وشکر ونیز گفته‌اند که بیست دو
ازبرای اصحاب فالج واسترخا مانند این تریاق ابو سهل مسیحی گفته که هرگاه برسد زمان انحطاط فالج
است استعمال این تریاق باتبکه جوشانیده باشند دران فرفیونا وناخواه وتخم سداب ازبرای تبدیل مزاج وتحریک
اصول التراکیب خود گفته یکمثقال آنرا باسداب بخورند جهت فالج ابن نوح قمری نقلکرده که گفته سزاوار نیست
استعمال مسهلات قویه در فالج تا چهار روز واگر مرض صعب باشد تا هفت روز بجهت آنکه مسهل قوی می
افزاید در علت بلکه باید استعمال کرده شود حقنهای حاده وبیاشامند اورا ادویه ملطفه خلط دایم مانند تریاق فاروق
اتبکه جوشانیده باشند دران سبت وناخواه وانیسون وفرفیونا وتخم سداب ومصطکی بعد از یکهفته بیاشامانند
اورا مسهلات آن قدس سره میفرمایند که این قول خلاف قول جمهور اطباست چه ایشان در فالج بلغمی پیش
از تنقیه بمسهلات منع کرده اند استعمال این تریاق را قرشی گفته میبایدکه استعمال کرده شود این تریاق بعد
از تنقیه مادهٔ مرض بجهت آنکه قوی الحراره است سیلان میدهد ابخره را در بدن است از مواد بسیار بوده باشد
از اخلاط خوف حرکت مواد میباشد بهمان سبب وچون مواد غیر نضجه وغیر قابل دفع حرکت کنند بالضروره قبول کنند
آن مواد را اعضا ضعیفه ودرین مرض اضعف اعضا اعصاب است پس لازم آید ازدیاد علت ونیز نزد عدم
این تریاق بسبب قوة حرارة تحلیل میدهد لطیف ماده را وزیاده میگردد باقی اغلظ تر پس قبول نضج کامل
این قول مناقض قول ابی منصور است ومدالو صحیح است ونیز قرشی گفته که لازم است طبیب را تعهد
استعمال این تریاق بعد از استفراغ وتنقیه مواد هرروز یکدرم تا آنکه مرض بکلی زایل شود واما آنکه سبب فالج سوء مزاج
بارد باشد باخوردن ادویه سمیه بارده مخدره پس علاج آن تعدیل مزاج واصلاح سمیت آن ادویه
است به تمریخ بروخاة حاره واستعمال این تریاق وارجیجانس گفته که نافع است این تریاق از برای استرخا
استعمال کرده شود بعد از تنقیه بآب مطبوخ سبت ابن الیاس گفته که این جز نافع است فالج واسترخا را در
از تنقیه خوردن این تریاق است مقدار یکمثقال در شراب بادرنجبویه ده درم ورازی گفته که دیدم در کتابی که مو
آن معلوم نبود علاجی ازبرای فالج که موجب زوال آن بسرعت است وآن اینست که بیاشامند صاحب
آن از تریاق افاعی وبخورانند آنرا غذا تا روز لبند شود پس بخورانند او را انجل با عسل ونان بخورد تا پس
نان با زیره وشونیز وشکر با زیت که از ان ترید نموده باشند وبیاشامانند بران نبیذ عسلی وسه هفته
این تدبیر نمایند زایل میگردد فالج آن وتمریخ باین تریاق با نفط سفید بعد از تنقیه در استرخا بلغمی ودر ابتدای
استرخا حادث از برودت ورطوبت ساذج نافع است لقوه استرخائی وتشنجی ونیز این تریاق نافع است از برای لقوه
استرخائی چنانکه نافع است از برای استرخا مفصل مذکور شد برای لقوه تشنجی چنانکه در تشنج ذکر کرده می شود

تمدد وکزاز

تمدد وکزاز بلغمی ونیز این تریاق نافع است از برای تمدد وکزاز بلغمی ناسرجویه گفته که چون آشامیده شود این
تریاق با آب گرم بقدر کنار صحرائی نافع است از برای تمدد بلغمی وسزاوار است آنکه استعمال کرده شود در بین علت
بعد از تنقیه بمثل ایارج لوغاذیا وایارج شیادریطوس تشنج امتلائی بلغمی ونیز این تریاق نافع است از برای
تشنج امتلائی آشامیدن آن با طبیخ زوفا یا طبیخ انجدان یا طبیخی که از استنباط ماست وصفتش اینست
ابرسا بادآورد اصل بادآورد اصل السوس زوفاء خشک جنطیانا اکلیل خطمی فطراسلیون دقیق کاورس
بادرنجبویه بیخ سبات قطن انجدان از هر یک دو مثقال افتیمون اقریطی در کتان بسته هفت درم انگور
سوای افتیمون در آب جوشانیده صافی نموده افتیمون را دران انداخته یک شب بگذارند وصبح گرم کرده کیسه را
بمالند وبفشارند ودور کنند ودر آن آب مطبوخ جلنجبین عسلی ده مثقال حل کرده صافی نموده تریاق را
زوبرند واز عقب آن این مطبوخ را بنوشند واین تریاق نافع است این علت را چون استعمال کرده شود بعد
از تنقیه بلغم بمثل ایارج فیقرا وایارج شیادریطوس بعد از نضج تام وسعوط کنند باین تریاق محلول بروغن
شونیز در این علت وگفته شده که چون این تریاق را هرروز مقدار بندقه تا نیم مثقال تا چهل روز بعد از
تنقیه بخورند وسعوط نمایند بان هرروز وطلا نمایند بر اعضاء متشنجه نافع است تشنج امتلائی بلغمی را اختلاج
ونیز این تریاق نافع است از برای اختلاج چون آشامیده شود بعد از تنقیه بمثل ایارج لوغاذیا وایارج
شیادریطوس ومقدار خوراک آن از برای این علت یک بندقه است وبایدکه آشامیده شود چند روز متوالی
باتبکه جوشانیده باشند دران زیره کرمانی وانیسون خدر امتلائی ولسع حیوانات سمیه بارده وسموم
بارده مخدره ونیز این تریاق نافع است از برای خدر امتلائی آشامیدن آن وسعوط کردن بآن وطلا
نمودن بر اعضاء مخدوره مولانا نفیس کرمانی گفته که این تریاق نافع است از برای خدر حادث از سموم
بارده واز لسع عقرب آن قدس سره میفرماید که این تریاق عام النفع است بالخاصیه از برای خدر حادث
از جمیع سموم اعم از آنکه بوده باشد بارد مانند افیون وبزر البنج سیاه یا بوده باشد حار چون بیش از
جمیع وحوش اعم از آنکه سم آنها یا حار باشد یا بارد باشد چون افعی رعشه ونیز این تریاق نافع است از
برای رعشه هرگاه استعمال کرده شود بعد از تنقیه بمثل ایارج لوغاذیا وایارج شیادریطوس وطریق
استعمال این تریاق در رعشه آنست که اول مرتبه نطول کنند اطراف صاحب رعشه را بآب گرم پس بیاشامند
اورا این تریاق مقدار بندقه با ماء الاصول ابن الیاس گفته که این تریاق نافع است از برای رعشه
حادث از گزیدن حیوانات سمی چون بیاشامانند با شراب بادرنجبویه وغذا بخود آب باشد حکیم میر محمد
گفته مقدار شربتش تا سی سال در تداوی سموم از یک بندقه تا یکمثقال است واز سی سال تا شصت

سال ازیکمثقال تا سه مثقال باشد بحسب ضعف وقوة سموم وکفته مادامیکه ازسی سال نکذشته باشد دوامزمن
استعمال نباید کرد واکر استعمال کنند ازاقل مقدار شربتش تجاوز نکنند وازجهة نافض در تبهای بارده وفی مقدار
دودانك است تانیم مثقال باآب کرم وازبرای سعال مزمن وامراض واوجاع صدر وجنب ازبادهای غلیظ
ومواد بارده مقدار دودانك باماء العسل یاباجلاب شکری اکربوده باشد نیز وبجهة جذام وبرص واختلاط
عقل وفالج ولقوه وتشنج واختلاج وصرع ودفع هوام ووساوس سوداوی بعد از تنقیه مقدار بندقه تانیم
مثقال دهند تا چهل روز وهرروز بان سعوط نمایند وطلا کنند وبجهة اختناق رحم واخراج جنین میت
یك تافلا ازان مطبوخ سلاب ومسکطرامشیع وامثال ان وجلاب داده شود وازجهة نفث الدم تا چهار دانك
باروغن کاو وآب وبرای نفث حصاة کلیه ومثانه تا چهار دانك باطبیخ کرفس ودر اورام باطنی وعسر البول
تانیم مثقال باسکنجبین عنصلی وبجهة تحسین لون بقدر باقلایی درطبیخ افسنتین وبجهة کرم امعا
تانیم مثقال باعسل بدهند شفائی کفته که ازجهة کزیدن مار وافعی وسك دیوانه ورتیلا یکمثقال
درشراب وازبرای نافض حمیاة بلغمی وسوداوی مقدار یك ترمسه باآب کرم یاشراب ودرقولنج ونفخ
معده ومغص ریحی وسقوط شهوة طعام وربو وبرص وانقطاع صوت مقدار یك ترمسه باماء العسل
یاشراب باجلاب ودرصرع وصداع وشقیقه یك ترمسه درآب کرم وخداوند هیضه را دودانك درشراب
سیب شیرین ودرجمیع امراض اقل شربتش یکطسوج است واکثرش یکمثقال وحکیم محمد تقی درمیزان الطب
کفته که ازبرای مارکزیده یکمثقال باچهار اوقیه شراب وکسی راکه سك دیوانه کزیده باشد یکمثقال ازان
بایکدرم سرطان نهری محرق دراوقیه شراب وازبرای خداوند سعال بلغمی ودرد سینه ودرد پهلو یك
ترمسه درسه اوقیه شراب وازبرای خداوندان نافض درشب اکرکرم نمی شوند یکدرم اندرآب کرم دهند
وحکیم معصوم کفته که صاحب صرع وسکته وفالج ولقوه رانیم درم تایکدرم باماء الاصول وسعوط
نمایند باآب سلق ومجذوم ومبروص وخداوند داء الحیة وداء الثعلب را مقدار دودانك تایکدرم باماء
الجبن وبجهة حب القرع وحیات یکدانك تانیم درم باآب مطبوخ قیصوم وصاحب هیضه رایکدانك باآب
سیب شیرین یارب به شیرین ومستسقی رادودانك درشراب بزوری وصاحب درد معده رادودانك با
صرف وشراب افسنتین ودرقولنج ودرسده طحال وکبد مقدار دودانك باماء البزور ودرنقرس
واوجاع مفاصل بارده ازنیم درم تایکدرم باطبیخ سورنجان ودرکزیدن مار وافعی وعقرب ورتیلا وسك
دیوانه وجمیع حشرات ازدانکی تایکمثقال وزنبور کزیده رانیم دانك باشراب یاسرکه بدهند وقدری بر
موضع بمالند وکسیکه ذراریح خورده باشد یکمثقال باشراب وازبرای دفع ضرر ادویه قتاله جوز القی

وسوکران

وسوکران یکدانك تانیم مثقال باشراب وازبرای سرفه وزکام ودرد سینه وضیق النفس که مزمن شده باشد
مقدار دودانك درماء العسل یاسرکه عنصل شیخ داود کفته که ازبرای سعال مزمن وامراض صدر مقدار یك
ترمس ازان باآب یاشراب که اقل مقدار ان شراب سه اوقیه باشد واکثرش چهار اوقیه ونیم وازبرای حمیات مقدار
باقلایی باطبیخ حلبه وماء الزیبق دهند ووقت استعمال اصحاب حمیات مزمن این تریاق را بعد از نضج است واز
برای قولنج ونفخ معده ومغص آشامیده میشود وازان مقدار یك ترمس باماء العسل باجلاب شکری وبعضی
کفته اند که بجهة نفخ معده وامعا مقدار دودانك بامطبوخ زیره وازبرای سقوط شهوت مقدار یك ترمس
است درآب یاشراب که اقلش سه اوقیه واکثرش چهار اوقیه ونیم باشد وازبرای یرقان سددی وسده طحال
مقدار ترمسه درطبیخ اسارون وازبرای استسقا وامثال ان ازامراض کبد پیش ازطعام مقدار ترمس ازان
بخورند ویابا مقدار یك اوقیه ونیم سرکه ممزوج باآب بیاشامند وبعضی کفته اند که ازبرای استسقا مقدار
فندقی باسرکه ممزوج باآب وازبرای نفث الدم وقی که مرض قریب العهد باشد مقدار یکمثقال درسرکه ممزوج
باآب واکرمرض کهنه باشد مقدار یکمثقال درطبیخ سمفوطون نوعی ازحی العالم است وبعضی کفته اند که سمفوطون
نبات راس است وسمفوطون بقا نوعی ازفودنج است وازبرای انقطاع صوت وبحة الصوت مقدار
باقلایی درماء العسل یاآب عنب الثعلب یانکاهدارند درزیر زبان وبجهة صرع بایدکه اول غرغره کرده شود
بان پس آشامیده شود ازان مقدار ربع مثقالی ازان تانیم مثقال درآب کرم وسکنجبین عنصلی وهمچنین درصداع
وشقیقه واما ازبرای اورام احشا وقروح واسهال الدم تانصف مثقالی باآب سماق وازبرای نفث حصاة
وحرقت بول مقدار باقلایی درطبیخ کرفس ودروجع کلیه مقدار بندقه باشراب ممزوج باآب وازبرای ادرار
واسقاط جنین مسکطرامشیع یادرطبیخ سلاب یادرطبیخ ابهل وازبرای عسر النفس وضیق آن وتانیم اسکنجبین
عنصلی وازبرای طحال وصلابت آن مقدار باقلایی باسکنجبین عنصلی وازبرای کرم امعا تاثلث مثقالی
باعسل وهمچنین ازبرای هرمرض باردی بالجمله این تریاق کرم وخشك است وبنابراین نافع است ازبرای هرمرضی
که بوده باشد محض ازحرارت ویبوست لکن بایدکه اکرفته شود درامراضیکه شدید البرودة باشد بامطبوخ حار
کرم ویاماء العسل ودرغیرامراض شدید البرودة باآب خالص ویاآبی دهند آنرا بدوای مخصوص بان مرض
خواه غیرمطبوخ باشد وخواه مطبوخ وتجاوز نکنند حافظ صحت دراستعمال آن ازمقدار یکمثقال دایم
وشکر بوده باشد حافظ صحت درشیخوخت محمد بن زکریا کفته که مقدار شربتی ازین تریاق درکزیدن افعی
وحیات وکلب یکمثقال است ودرکزیدن عقرب نیم درم ودرکزیدن زنبور یکدانك ونیم باسرکه ودرخوردن
سموم ازنیم مثقال تادو مثقال وکسیکه درد سینه داشته باشد وسعال مزمن ودرد معده وامعا واحشا

وشهوة کلبی ونافض بی تب دو دانگ ودر صرع وسکته ولقوه نیم مثقال تا یکمثقال با آب مطبوخ سداب ودر
قولنج نیم درم ودر استسقا یکمثقال ودر اسهال وزحیر نیم درم با آب سماق ودر ضیق النفس یکدانگ ونیم با
سکنجبین عنصلی ودر جذام یکمثقال با مطبوخ گاوزبان وافتیمون ودر حصاة کلیه ومثانه نیم مثقال با آب
مطبوخ کرفس ودر هیضه صعب یکدانگ ونیم با شراب ودر ضعف شهوة طعام وشهوة کلبی یکمثقال
با شراب ودر احتباس طمث یکمثقال با مطبوخ مسکطرامشیع وگفته اند که این تریاق تند وسفی را بمردم نگاه
میدارد وچون در هر ماهی یکدرم از وی بکار برند وشربتی از تریاق یکدرم یا بیشتر یا کمتر بقدر قوت علت وقوت
علیل است نواب مغفور میرزا ایلد که باید دانست که اگرچه مقدار شربات از برای تریاق افعی یعنی تریاق اکبر
معروف بتریاق فاروق وادویه مناسبه که با آن ذکر کرده اند خوبست اما طبیب چون خواهد که این معجون را
بکسی بدهد باید احتیاط فصل وبلد وسن وعادت وسحنه ومزاج عارضی وعلت وکمیت وکیفیت هر مرضی
ومریض را ملاحظه نموده پس بقدر حال مقداریکه مناسب حال آن مرض باشد ومریض باشد اختیار کند که
از اول مقدار شربت آنکه بطلوحت کمتر باشد واکثر آن که بقول اشبر یکمثقال ونزد بعضی دو مثقال است
زیاده نباشد ودر چیزیکه موافق حال مرض ومریض باشد داخل ساخته بدهد فاید بدانکه شیخ رئیس در
ادویه قلبیه گفته که تریاق فاروق یعنی تریاق الافاعی هیچ ترکیبی در نفع بمرتبه سد سوای مثرودیطوس
که قریب است بآن در ملایمت بمزاج انسانی وتقویت دل وازاله توحش ومقاومت بجمیع سموم وعقلاء اهل
نظر که هدایت یافته اند بر تالیف این بامر الهی وعنایت او سبحانه امریست که وحی یا شبیه بوحی باشد ومانع
وخواص آن از صورت نوعی است که تابع مزاج ترکیبی ساعیست نه بسبب اجزا وبسایط آن چه اگر بسبب
اجزا وبسایط آن بودی بایستی که تازه آن از کهنه انفع بودی وحال آنکه بر عکس است چه نفع تازه آن اندک
است ونفع کلی در مخمر رسیده آن است ومخمر آن نزد متاخرین بعد از ده سال است ونزد جالینوس بعد
از بیست سال واین تفاوت ظاهرا بحسب تفاوت بلدان باشد در سردی وگرمی وتری وخشکی وبعضی گفته اند
که بعد از شش ماه نفعی که از آن منظور است ظاهر میگردد واما کمال قوت آن بعد از ده سال است یا دوازده سال
یا بیست سال یا سی یا چهل سال وبعد از چهل سال تا شصت سال وقوف قوت است وبعد از شصت سال ضعیف
میگردد وکسیکه این معجون را ترکیب کرده هرگز در گمان او بوده که این قسم منافع بر این ترکیب بعد از امتزاج تمام
خواهد کرد بلکه چون بالهام وحی ساخته شده بعد از تجربه از آن نفعی که مأمول ومتوقع بود ظاهر گردید فصل
در بیان مزاج این تریاق بعضی اطبا را اعتقاد است که در تریاق فاروق افاعی ومثرودیطوس حرارت
زیاده از حد اعتدال است ودر استعمال نصف مثقال از آن توقف دارند ودر استعمال چهار مثقال جوارش

کوب

کوب وفلافلی توقف نمی نمایند واین اعتقاد غلط است بجهة آنکه اجزاء بارده در تریاق افاعی یعنی تریاق
فاروق میباشد چون افتیمون وافاقیا وعصاره لحیة التیس که بعد از امتزاج وکسر وانکسار میشکند قوة
حرارة بسایط از او میگردد مزاج آن در حرارت کمتر از حرارت بسایط آن وانچه ظاهر میگردد آن است که مزاج
ثانوی آن در یکدرجه ونیم قریب باواخر درجه دویم باشد در حرارت ومثرودیطوس در حرارت مزاج اندکی
کمتر است از حرارت مزاج تریاق فاروق اندکی از مثرودیطوس اقوی است دلا نعال واثار شریفه نیست
بسبب شدة حرارة بلکه بسبب خاصیت قابضه بر آن از مبدأ فیاض است جل اسمه ونفعی که از این تریاق حاصل
میشود بدرجه اعلی است وقریب است بآن در نفع مثرودیطوس وترکیبی دیگر از تراکیب اطبای یونان بآن در
مرتبه نمیرسد واگر انسان معتدل المزاج در اوقات وازمان معتدله یا بارده مقداری معتدل از این معجون
استعمال کنند بشرط آنکه بسر حد تواتر واکثار نرساند البته در تقویت قلب آن منفعت عظیم بخشد ومستعمل
آن محفوظ میماند از عفونات ووبائی وحرکات ردیه اخلاط وهیجان از سموم وادویه اثری چندان
نخواهد بود وقوة تمام خواهد یافت وعمرش دراز خواهد شد وکسیکه مزاجش حار باشد ویا در فصول و
بلدان حاره باشد تجویز استعمال آن برای او در حفظ صحت نشده وهمچنین جمیع معاجین وجوارشات حاره
وبعد از این تریاق ومثرودیطوس در نفع دواء المسک مر است که موافق است از برای اصحاب امزجه معتدله
ودواء المسک حلو که موافق است در امزجه بارده ودواء المسک در تفریح قلب از این تریاق کمتر نیست وشاید
در تقویت قلب نیز از آن کمتر نباشد وهمچنین در تقویت تمام اعضا ومقاومت با جمیع سموم نمیکند بلکه مقاومت
میکند با سمومیکه جاری مجرای نیش باشد وفایده در نهوش ولدوغ حیوانات سمیه کمتر است از فایده تریاق ودر
سموم بعد از دواء المسک در نفع ومفرح کبیر اند وبعد از آن معجون نجاح فصل در بیان نسخ معتبره
این تریاق بدانکه نسخه این تریاق که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده ودر قرابادین بیمارستان عسکری
شاپور که تالیف یحیی است آورده که این نسخه را از اندروماخس ثانی نقل کرده این است صفت آن اقراص اسقیل
چهل وهشت مثقال اقراص افاعی بیست وچهار مثقال اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون جید
از هر یک مثل وزن اقراص افاعی یعنی بیست وچهار مثقال دارچینی بیک نسخه دوازده مثقال وبنسخه
دیگر بیست وچهار مثقال تخم کلم سرخ منزوع الاقماع دوازده مثقال تخم شلغم بری اسقوردیون یعنی ثوم
بری بیخ سوسن اسمانجونی یعنی ایرسا غاریقون هشت سنبل هندی رب السوس روغن بلسان از هر یک
بوزن گل سرخ یعنی دوازده مثقال مر صافی مکی زعفران زنجبیل ریوند چینی سنطافلن فو دبیخ کوهی فراسیون
طراسالیون اسطوخودوس قسط تلخ فلفل سفید ودار فلفل ونفطاامان یعنی مسکطرامشیع کندر

نقاح اذخر صمغ البطم سلیخه سیاه سنبل هندی جعده از هریک شش مثقال میعه سائله تخم کرفس سید بن
تخم نالفس کانزابیری حرف ابیض میکوبند وبیادیه تخم سپندان سفید نانخواه کاذریوس کاقنطوس
عصاره هیوفاقسطیداس یعنی عصاره لحیة التیس سنبل رومی ساذج هندی موجنطیانا بزرالرازیانج
طین مختوم قلقطار محرق حماما وج ترکی حب بلسان هیوفاریقون فو صمغ عربی فردمانا انیسون
اقاقیا از هریک چهار مثقال دوقو بازرد نفر الیهود جاوشیر فنطوریون دقیق زراوند طویل جندبیدستر
سکبینج از هریک دو مثقال و بروایتی بدل زراوند طویل زراوند مدحرج است اما جندبیدستر و سکبینج
از هریک بروایتی دیگر چهار مثقال است عسل مصفی ده رطل شراب عتیق ریحانی خالو وقسط جمله
ادویه این نسخه شصت و چهار جزو است سوای عسل و شراب سه جزو مرکب که سه قرص باشد و شصت
ویکجزو مفرد و گفته شده که این نسخه جالینوس است که تصحیح کرده و حذف کرده از نسخه اصلی اندروماخس
ثانی نه جزو که آن حب الغار و مقل ازرق و عود بلسان واشق و سورنجان و حومل و مصطکی و بیخ کبر
و شیح ارمنی است و ظاهر آن است که جایز نباشد حذف چیزی از آنها و بعضی اطبا حذف سوای سورنجان
جایز نداشته اند خصوص حب الغار چنانکه آن اصل و عود کل اجزاء این تریاق است و سایر اجزا بر حب الغار
که اصل و عود است افزوده شده اما اوزان این نه جزو پس وزن حب الغار شش مثقال و مصطکی
و شیح ارمنی و مقل ازرق و عود بلسان از هریک چهار مثقال واشق و بزر حرمل و بیخ کبر از هریک دو مثقال
است و اگر سورنجان داخل کنند وزن آن یکمثقال است این است اجتماع قول در اجزای تریاق افاعی
که تلخیص کرده شد از قریب به پنجاه کتاب شیخ رئیس رحمه الله تعالی گفته که بعضی نسخهای تریاق افاعی
نسخه اعلی اندروماخس ثانی است که ذکر یافت و بسیاری از اطبا مثل جالینوس و غیر او زیادتیها و کمیها بر
نسخه اندروماخس کرده اند نه از برای ضروریی که واجب کرده باشد ایشان را و نه از برای حاجتی
قوی که محتاج ساخته باشد ایشان را بر آن امر و لیکن داعی شد ایشان را بر آنکه ذکر نام ایشان بلند شود
و از برای آنکه باقی ماند از ایشان اثری در تریاق فاروق همچنانکه باقی مانده از اندروماخس ثانی پس
گفته که اعتقاد من است که حرکت نباید داد چیزی را که بحسب تجربه صحیح باشد بسبب آنکه شاید اغراض حادث
ازان اوزان مقرره مقتضی خاصیتی باشد که به تجربه ازان یافته شده پس هرگاه حرکت داده شود از
و دیگران وزن مقتضی مزاجی خاص بود که تابع آن مزاج بود خاصیتی خاص که بتجربه ازان یافته شده
هر اینه آن خاصیت خاص که تابع آن اوزان است نخواهد ماند کما لا یخفی اخلاط این تریاق بنسخه دیگر
که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده اقراص اسقیل چهل و هشت مثقال اقراص افاعی و اقراص اندروخورون

فلفل سیاه دارفلفل از هریک بیست و چهار مثقال غنچه گل سرخ خشک منزوع الاقماع اصل السوس بیخ
سوسن آسمانگونی یعنی ایرسا تخم شلغم بری اسقوردیون افیون خالص جید دارچینی غاریقون خشخاش
سفید انثی از هریک دوازده مثقال عود بلسان روغن بلسان از هریک ده مثقال فلفل سفید
ریوند چینی مرمکی صافی قسط تلخ زعفران سلیخه سیاه فراسیون مشکطرامشیع سنبل الطیب فقاح
اذخر فودنج جبلی کندر ذکر جعده اسطوخودوس فطراسالیون وان تخم کرفس کوهی ماقدونی است صمغ
البطم مصطکی رومی زنجبیل و دحمة اوراق از هریک شش مثقال تخم کرفس کاقنطوس میعه سائله مو
حماما ناردین یعنی سنبل رومی طین مختوم فو کاذریوس ساذج هندی قلقطار محرق جنطیانا رومی
عصاره او فاقسطیداس یعنی عصاره لحیة التیس بزر الرازیانج حب بلسان اقاقیا صمغ عربی فرودمانا
سیسالیوس حرف ابیض هیوفاریقون سکبینج نانخواه از هریک چهار مثقال جندبیدستر زراوند طویل
دوقو نفر الیهود جاوشیر فنطوریون دقیق با زرد یعنی قنه از هریک دو مثقال و در نسخه دیگر وزن جند
بیدستر چهار مثقال است بدستوری که ذکر یافت بعسل معجون سازند و این نسخه سوای عسل شصت و پنج
جزو است سه قرص مرکب و شصت و دو جزو مفرد اخلاط این تریاق بنسخه سیم که شیخ رئیس در قانون ذکر
کرده اقراص اسقیل بیست و هشت مثقال اقراص افاعی اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون حب الذهب
بیست و چهار مثقال ثوم بری تخم شلغم بری غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ایرسا فاریقون خشخاش سفید رب السوس
روغن بلسان دارچینی از هریک دوازده مثقال مرمکی صافی فراسیون زعفران دارفلفل زنجبیل پودنه کوهی
فطراسالیون بنطافلون وان ذوخمسة اوراق است ریوند چینی قسط تلخ سفید اسطوخودوس فلفل سفید
مشکطرامشیع فقاح اذخر علک البطم لبان ذکر سلیخه سیاه سنبل الطیب از هریک شش مثقال جنطیانا ثالا
فلیس یعنی حرف ابیض لبنی و آن میعه سائله است سیسالیوس سنبل اقلیطی که آن ناردین است نانخواه
کاقنطوس هیوفاقسطیداس ساذج هندی انیسون نوع تخم کرفس بزر الرازیانج طین بحیره که آن طین
مختوم است قلقطار مشوی حماما هیوفاریقون وج ترکی حب بلسان اقاقیا صمغ عربی فرودمانا از هریک چهار
مثقال دوقو فراقیه جاوشیر نفر الیهود سکبینج فنطوریون دقیق زراوند مدحرج جندبیدستر از هریک دو
مثقال کاهی زیاده کرده میشود برای نسخه ادویه که در نسخه عجمی [illegible] بود ثبت است و آن اینست حبق
نهری که آن را بفارسی پودنه لب جو گویند کثیرا و طیبا مصطکی رومی زراوند طویل بزر البنج سفید از هریک
دو مثقال و این هفتاد جزو است سوای عسل و وزن عسل ضعف ادویه است و میباشد جمله ادویه
این تریاق است یکهزار و چهار صد و سی و چهار مثقال و بدانکه [illegible] از اصل نسخه متروک است و باید

کرصموغ را نیم کوفته بکیت در شراب باد رطلاء مطبوخ بخیسانند و زعفران را علیحده بسایند و فقط اور
روغن بلسان بکدازند و فلفطار را تنها و همچنین سایر ادویه را نرم کوفته از غربال موئین تنک سوخ
یا ابریشمی تافته و بخیز با عسل مصفی مقوم در یاتیل طلا یا نقره یا مس تازه قلعی با مسواط چوب سدل
بقوت تمام بسرشند و بردارند و باید مقدار ثلث ظرف خالی باشد و بعد از چهار سال بکار برند
زیرا که کامل از آن مقدار یکدرم با آب کرم و اکر بدستور یکه ذکر می باید که هر چند روز یکمرتبه در
افتاب کذارند تا کرم شود و بمسواط فدوی بر هم زنند و بکوبند پس در ظرف مدکور لبنرابط مسطور
نکاه دارند بهتر است فصل در بیان ترکیب نمودن این تریاق نکاه داشتن و زمانی که بعد
از ساختن آن میتوان استعمال نمود اول باید دانست که واجب است بر کسیکه تریاق فاروق و
همچنین کل ادویه خصوصاً کبار آنها ما دست و شناخته هر یک از مفردات آن را در جمیع بلاد از اول روز یکه
میروید تا روز یکه بلوغ رسد بلکه تا روز فساد آن بجهة آنکه عقاقیر متغیر میکردد اطوار آنها و بسیار
دیده شده کسانیکه میشناختند کیاهها را بجلد آنها فقط پس هر کاه موسم کل آنها میرفت زایل میکردید معرفت
ایشان مران دواها را و باید اختیار کرده شود عقاقیر تازهٔ جید مختار هر یک را از مکانی مخصوص که مختار
است درین ترکیب چون بری و بهری و بستانی و جبلی و از بلاد مخصوصه بر آنها چون مرمکی و جنطیانا روی
ریوند چینی و کل سرخ فارسی و سنبل هندی و ناردین اقلیطی چنانچه در ذکر ادویه مفرده تفاصیل
مختار هر یک از ادویه کرده شده و باید که بیاشد ادویه این ترکیب کهنه پوسیده فاسد کردیده و چون
اینمعنی معلوم شد پس بدانکه محتاج است اجزای این مرکب بسوی مزاجی محکم پس واجب استد نیز
نظر در تفریق میان دوائیکه محتمل کوبیدن بسیار باشد مانند زنجبیل و میان اغیر محتمل کوبیدن
بسیار نباشد مانند بزور بسبب لطافت آنها و همچنین هر یک از صموغ و کندر پس هر یک از ادویه را
موافق حال آن باید کوبید و نیز بدانکه آن اجزا یا اصول اند یا خشب یا بزور و اوراق و ازهار فایده
بدانکه ادویه مرکبه بعضی از ادویه میباشد که آنها بمنزلهٔ عمود و اصل اند از برای مرکب که اکر حذف کرده
شوند باطل میکردد نفع و فایده آن مرکب و عمود و اصل در این تریاق بنسخهٔ اندروماخس ثانی که با تفعل
مثل اول است میان اطبا لحوم افاعی است و لهذا مسمی بتریاق الافاعی کشته و اما پیش از اندروماخس
ثانی عمود و اصل در آن حب الغار بوده چنانکه بیان کرده شد در قرابادین کبیر پس اکر در تریاق اندروماخس
ثانی لحوم افاعی را حذف کنیم مطلقا و یا بدل کنیم بدوای دیکر و یا داخل کنیم در آن دوائیکه مفسد لحوم
افاعی باشد چون عسل بلادر که مفسد هر لحم است و بسبب فساد لحوم افاعی که اصل و عمود است در

[تر]یاق فاسد میکردد جمیع اجزاء این ترکیب چه هر کاه بکجزو فاسد در آید دیکر اجزاء صالحه همه را فاسد می کرداند
و باطل میکردد عمل و فایده آن و ادویه دیکر که اصل و عمود نیستند اکر حذف یا بدل کرده شوند و یا زیاده
و کم کرده شد ایشان را ضرری بعمود و اصل نمیرسد همچنانکه مثلا اکر زیاده کنیم درین تریاق جوز بوا را هر آینه
نیست جریمه عظیم و اکر چه اولی و انسب درین تریاق آن است که بهیچ نحو دران نه در عمود و نه در سایر
اجزا و نه در اوزان ادویه بزیادتی و نقصان نسخهٔ اندروماخس ثانی تصرفی کرده نشود بلکه جمیع اجزاء
او را بهمان وزن که نوشته مرتب نمایند بدون آنکه مجموع را بر همان نسبت زیاده کنند چه شاید که این
مزاج ترکیبی که بران فایض شده است تابع همین اجزا بعینه باین اوزان مخصوصه باشد چون خواص
طلسمات بلکه در جمیع مرکبات کبار مذکوره از قدماء حکماء که اکثر آنها بوحی و الهام ایشان را حاصل
شده هیچ نحو دران ها تغیری باید که راه نیابد اکر چه بسا باشد که بعضی تصرفات بکشد بسوی فایده
ولیکن موقوف است به تجربه صحیح و بقیاس مستقیم و اما بدون تجربه آنرا استعمال نمیتوان نمود و طریق
کوبیدن آنها آنست که اجزا را هر یک جدا جدا در هاون سنکی باطلی او کودی باشد و سر آن تنک آنمقدار
که همین دسته دران داخل تواند شد و سطح تر دسته با سطح باطن هاون مماس باشد بنحوی دواها را
بکوبند که از اجزاء مسحوق در حین کوبیدن کرد بر نخیزد و بیرون نیاورند دوا را از هاون تا کردان سائل
نشود پس بیزند دوا را در منخلی که از مو بافته باشند و دوا در وسط منخل باشد که اکر کردی از آن برخیزد
باز در منخل بنشیند نه آنکه بیرون رود و بیزند دوا را بحرکتی لطیف بر روی نطعی معتبر نیست اوزان
ادویه که محتاجند بکوبیدن و بیختن مکر بعد از کوفتن و بیختن و بسا باشد که محتاج بکذاشتن دوا
بعد از کوبیدن در آفتاب باشد بسبب نم و رطوبتی که داشته باشد پس چون خشک شود آنرا نرم
بکوبند و بیزند بد شود مدکور و باید که محافظت جمیع این امور را بقدر امکان بکنند و چیزی از
آنها مهمل و معطل نکذارند و اما هر کاه بوده باشد آن اجزا عصارات و ربوب و صموغ پس باید که آنها را
سه روز قبل از ترکیب باید که نیکو فته در شراب یا عسل مصفی یا انچه دران حل شوند بخیسانند و
روز چهارم که روز ترکیب است بپالایند که خس و چیز یکه مخلوط با آنها باشد جدا کردد و اما رطب آنها
در روز ترکیب حل کرده بپالایند و فلفطار در عرق داد در روز ترکیب با شراب سحق نمایند که محلول کردد و اما
اجزای تابع آن که عسل و شراب و روغن بلسان است در یاتیل طلا یا نقره یا مس تازه قلعی کرده بر روی
آتش آهسته کذارند در روز ترکیب تا مخلوط شوند پس آنها را از یاتیل بر آورده اجزاء مسحوقه را در آن
یاتیل کنند و تسقیه آن نمایند بادویهٔ محلوله و عسل مخلوط با شراب و روغن بلسان بمسواطی که از چوب

بید باشد و بروغن بلسان چرب کرده باشد بر هر بند تا مستحکم شود اما نه در نهایت استحکام و سحرای
پس روی آنرا بصوفی یا مندیلی بپوشانند و بزنند بران هر روز دو صد ضربه بعد از آنکه در آفتاب گذاشته
باشند تا گرم شده باشد و بعضی گفته اند که هر چهار روز و جالینوس گفته که هر هفت روز تا چهل روز
یا دو ماه پس از آنجا نهاده اند در ظرفی که قوتهای ادویه ساقط نشود و نگردد خشک مانند سفالی
لعاب و ظرف چوبی و فاسد نگردانند از سبب حرارة چون ظرف چینی و زجاجی و بهترین
ظروف از برای نگاهداشتن آن ظرف طلاست پس ظرف نقره پس عند الضرورة چینی پس زجاجی
پس بعد از آن سفال سبز لعابدار و باید که باطن آن ظرف را بروغن بلسان چرب کرده باشند و باید
که ظرف مملو از تریاق نباشد تا راه تنفس ان باشد و سر آنرا بچیزی که از برگ خرما یا از خیزران بافته
باشند بپوشند و هر دو ماه یکروز سر آنرا بگشایند تا ترویح نسیم بارد بآن برسد و حسن فواید و بسیاری
منافع ان وقتی بظهور میرسد که صبر کنند بران تا اجزای ممتزج مزاج ثانوی پیدا کنند و فعل کنند
دواها بعضی در بعضی و هر یک از اجزا قوت خود را عطا کنند بدیگری و هر یک از اجزا تداخل کنند در دیگری
پس هر معجونیکه عقاقیر آن زیاده باشد محتاج است در پیدا شدن مزاج ثانوی دوران مدتی اکثر از برای
فعل و انفعال و تداخل اجزا و شک نیست در آنکه زمان مزاج گرفتن اجزاء این تریاق زیاده است بر سایر
مرکبات بسبب کثرت اجزا و لهذا نهی کرده اند رومانیان از استعمال آن پیش از ده سال و شش ماه و
بعضی از اطبا تجویز استعمال ان در چهارم کرده اند و بعضی گفته اند که سال پنجم استعمال ان جایز است اما
جالینوس و متاخرین تا این زمان استقرار یافته رای ایشان بر آنکه جایز است استعمال ان بعد از شش
ماه و بعضی متاخرین گفته که از بعد از شانزده ماه استعمال توان کرد شیخ رئیس گفته که بعد از چهار
سال استعمال توان نمود و محمود بن الیاس گفته که قومی استعمال میکنند این تریاق را بعد از گذشتن
پنج سال از ترکیب آن و بهتر آنست که استعمال کرده بعد از دوازده سال بجهة آنکه افعال و قوتهای ان تمام
میگردد و تمام میشود بعد از گذشتن این زمان و لیکن سزاوار آنست که استعمال کرده نشود پیش از گذشتن
هفت سال بران بدر الدین قلانسی گفته که ادراک تریاق فاروق چنانکه صاحب کامل الصناعة ذکر کرده
آنگونش بعد از دوازده سال و اقلش بعد از هفت سال و بعضی بعد از پنج سال گفته و اما اطبای زمان
بعد از هفت ماه یا هشت ماه تجویز کرده اند و بدانکه مزاج ثانوی این معجون تا سی سال بسیار مانند جوانان
پس میگردد مانند کهل تا شصت سال پس میگردد قوت ان ضعیف مانند شیوخ و در این حال مانند معاجین
کبار است شیخ الرئیس گفته که از برای تریاق فاروق زمان طفولیت و ترعرع و شباب و کهولت و شیخوخت
و بجو

د...یت میباشند پس میگردد طفل بعد از شش ماه تا یکسال پس شروع میشود بترعرع و تزاید پس میرسد
باوان سن و قوت بعد از ده سال در بلدان حاره و بعد از بیست سال در بلدان بارده پس با نحطاط میرسد
بعد از بیست سال یا بعد از چهل سال پس حکم تریاق فاروق از ان منسلخ میگردد یا بعد از شصت سال پس
میگردد مانند یکی از معاجین کبار که درجه کبار قوت آن از تریاق فاروق پست است و واجب است که باشاملد
کسیکه از افاعی گزیده باشد از تازه قوی آن و در سایر مواضع جایز است استعمال غیر تازه قوی آن محمود ابن الیاس
شیرازی گفته که تریاق فاروق حدیث مانند شاب قوی است در افعال خود تا سی سال و بعد از ان چند سال
در افعال خود افعالی که محتاج میباشیم بآنها تا شصت سال و کوتاهی در افعال ان راه نمی یابد در این مدت و
بعد از شصت سال ضعیف میگردد و نمی یابد از ان افعالی که مطلوب است از ان از دفع سموم و نهوش و اگر
عمل کند عملی ضعیف خواهد نمود و میگردد مثل معاجین کبار و نفع میدهد از برای امراضیکه نفع میدهد از
برای آنها معاجین کبار و هر چند که کهنه شود ضعیفتر میشود تا وقتیکه بقریب یکصد سال برسد و از زمان هیچ
فعل از ان نمی آید و میگردد مثل میت و اما حدیث قوی وی استعمال کرده میشود از برای نهش افاعی و حیات
و کلب کلب و گزیدن هوام و خوردن سموم و ادویه قتاله بجهة آنکه مضرت اینها شدید است پس از این
جهة میباشد بدوای بسیار قوی در غایت قوت فصل در بیان امتحان این تریاق و فرق میان طری و قوی
و عتیق و ضعیف و جید و ردی و صحیح و غیر صحیح بدانکه از جمله امتحانات این تریاق یکی آنست که بیاشامانند
اسایر اسهالی قوی بمنزله سقمونیا و تخم حنظل و صبر کنند تا ان مسهل شروع بعمل کند پس بیاشامانند
او را ازین تریاق پس اگر حبس کرد عمل اسهال او را تازه و قوی و جید صحیح است و الا فلا و مقدار یکه از بی
تجربه و امتحان داده میشود وزن یکدرم است چنین گفته دلیل بر آنکه تریاق فاروق حدیث قوی جید
صحیح است حبس دوای مسهل است یعنی هرگاه دوای مسهل نوشیده باشند و نیست خاصیت این تریاق
که حبس اسهال کند و لیکن حبس اسهال دوای مسهل میکند بسبب ضعیف میگرداند قوت دوای مسهل
بجهة آنکه ادویه مسهله را قوة سمیة میباشد و این تریاق باطل میکند قوت آنها را شیخ داود انطاکی گفته
که امتحان کرده میشود این تریاق بکسی که مقئی قوی مثل جوز القیء خورده باشد پس اگر در اول عمل از این
تریاق بان خورانند اگر قطع عمل ان نمود صحیح است و الا فلا امتحان دیگر قطع انزال است یعنی چون قریب
بانزال بنوشند اگر منع نمود صحیح است و الا فلا امتحان دیگر آنست که افعی را بر حیوانی مسلط سازند که انرا
بگزد نیش فی الفور سر مثقال ازین تریاق باو بخورانند اگر دفع اثر سم از ان حیوان کرد و ان زنده ماند صحیح
است و الا فلا و برای این امتحان جالینوس گفته خروس رویکه احوا بیس است و کوشتان سخت تر

در بیان امتحان این تریاق

از خروس اهلی که گوشت ان نرم است بهتر است و بعد از ان تریاق بان بخورانند اگر زنده ماند جید است
والا فلا امتحان دیگر انست بکسی که چیزی از سموم خورده باشد و یا افیون و یا شوکران و مانند ان بخورانند
اگر فایده نمود صحیح و جید است والا نه اما در بیش از احتیاج ان نفعی نیست و نیز از امتحانات انست که خوراننده را
بگدازد امتحان دیگر انست که آنرا در کلوی ماران اندازند اگر آنرا هلاک نمود حدث قوی کامل التراکیب است والا
فلا امتحان دیگر انست کسی که مار یا افعی و یا سگ دیوانه و یا عقرب و یا رتیلا و یا مثل اینها گزیده و یا کسیکه بهق
کلبی و سعال مزمن و درد معده و امثال اینها از امراض مزمنه باشد مقداری از مناسبی از ان با ادویه مناسبه
بخورانند اگر فایده بخشید جید و نیکوست والا نه و باید که بیش از امتحان و تجربه و قوت و ضعف و جوانی
و بدی ان مرتکب استعمال ان نکردند و زیاده و کمتر از مقدار شربت ندهند که بی فایده و خطرناکست فصل
ذکر اقراص مستعمله در تریاق افاعی و جمله از منافع و خواص آنها اقراص افاعی حکیم میر محمد مؤمن گفته که
اقراص افاعی گرم و خشک است در اول درجه سیم و جهت ملطف و مبهی و مقوی حرارت غریزی و نافع از سموم
قتاله و از برای بقایای جذام و دفع آن و تحلیل خلط محترق دفع بظاهر جلد نافع و قوتش تا دو سال باقی است
و بعد از شش ماه استعمال باید نمود شیخ داود گفته که اقراص افاعی نافع است از برای سموم مطلقا و از برای
اخلاط سوخته و بقایای جذام و سعفه و قوتش تا دو سال باقیست و بعد از دو ماه که از ساختن ان گذشته
باشد استعمال نمایند صفت آن بنسخه شیخ داود بگیرند افعی که بوده باشد حرکت ان قوی و جهانده ندان
نیش داشته باشد از هر طرف دو علامت بعد از دخول افتاب ببرج حمل یا ببرج ثور و لیکن در جوزا نشاید
بعد از صید آن بی فاصله قطع کنند سر و دنباله آنرا از هر طرف بمقدار چهار انگشت بپیوسته پس پوست از تن
آن جدا کنند و احشا آنرا دور کرده نیکو بشویند پس بپزند آنرا با آب صافی و اندکی نمک و شبت و چون
مهرا شود آنرا بعد از سرد کردن از آب برآورده استخوانهای آنرا جدا کرده ربع وزن ان گوشت آرد نان میده
داخل کرده در هاون سنگی بکوبند تا ممزوج شود و قرصها سازند هر قرصی یک مثقال بعد از آنکه دست را بروغن بلسان
چرب کرده باشند و اگر روغن بلسان نباشد گفته که روغن زیتون هم خوب است اما تا ممکن باشد غیر روغن
بلسان نباید که باشد و بعد از خشک شدن ان اقراص در شیشه نگاه دارند و بعد از دو ماه که از ساختن
ان گذشته باشد در وقت حاجت در تریاق بکار برند و اما از آنچه مشهور شده باران فراگرفته میشود روغنیکه آن روغن
از مشاهیر روغنهاست نافع است از برای جذام و جلای آثار مانند قوبا و داء الثعلب و سعفه و استرخا و امثال
و تدهین کرده میشود بان بواسیر را چند روز پس ساقط میکرداند النفس بواسیر را و مجربست صفت آن در
مرغی آن بوزن آن روغن زیتون داخل کرده در دیگی پاکیزه نموده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند

اقراص افاعی

در شیشه کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند قرص اسقیل مستعمل در تریاق فاروق صفت آن بنسخه شیخ
رئیس گفته که واجبست اختیار اسقیل رطب که مستحکم و سنگین باشد و بوده باشد بسیار عظیم پس از انجمر گیرند
و باید که از ایکل گیرند و مشوی کنند آنرا در دیگی تا آنکه نضج بیابد یا در تنور دیگر گرم تا بیده باشد از او خاکستر آنرا برآورده
باشند یا در تابه نان بپزی پس هرگاه بیرون آورند آنرا از جائیکه در آنجا مشوی کرده اند آنرا پس باید که از مغز آن
که نرم است بگیرند و پوستهای بالای ان که سخت است دور کنند و بکوبند نیکو چون مرهم گردد و مخلوط کنند بان
آرد کرسنه را مساوی اسقیل کوفته پس دست را بروغن گل سرخ چرب نموده اقراص نازک سازند و خشک کنند
ان اقراص را و نگاه دارند بدستور دیگر دواقراص افاعی ذکر شده شیخ داود انطاکی گفته که اقراص اسقیل واقع میشود
در تریاق فاروق و ان نافع است از برای سموم و ربو و عسر النفس و جبر کسر میکند و از جهة استسقا بعد یافت
صفت آن بنسخه شیخ داود انطاکی حنظل مشوی در عجین گل کوبیده و مثل ان آرد کرسنه مخلوط نموده بشراب
رشته اقراص سازند بعد از آنکه دست را بروغن گل سرخ چرب کرده باشند و بعضی گفته که این قرص را پس بعد
از دو ماه استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی میماند و بعضی بدل شراب مثلث کرده اند و بدل آنکه اسقیل بیابانی
است کوهی معتبر بود بجهة ساختن این قرص آنست که بسیار خورد نباشد بجهة آنکه اصغر بسیار خورد دارد
دروی رطوبت نباشد و سخت خشک باشد و اکبر بسیار بزرگ باشد درویی رطوبت فضلی بسیار باشد
و اکبر متوسط باشد معتدل است و باید رنگ ظاهر ان مایل بسرخی داشته باشد یا بنفشی پس از اگر فته سر
و نبات ان بگذارد چوبی گرفته بدستور مذکور مشوی سازند پس کوبیده دست را چرب کرده اقراص سازند
بجهة آنکه ترکیب اسقیل را باز داود و منفعت آرد کرسنه که بآن مخلوط میسازند انست که زود رطوبت آنرا نشف
کند و نگذارد که متعفن شود و اندروی قوتی است که گرمی گرد در رودها تولد کنند بکشد و بشکند مضرت
زهرهای زیانکار را اقراص اندروخون مستعمل در تریاق فاروق نافع است بجهة گزیدن هوام و سموم
مشروبه و ادویه قاتله که تنقیه سم از اعضاء رئیسه میکند و نیز سود مند است ضعف جگر و استسقا را
و نفخ سدها کند و نسخها مختلف است و شیخ رئیس سه نسخه آنرا در قانون ذکر کرده صفت نسخه
اول بگیرند پوست بیخ دارشیشعان و اقحوان سفید و مصطکی از هر یک سه مثقال نصب الذریره قسط
تلخ عود بلسان اسارون موحاما جعده مرمکی صافی از هر یک بیست و چهار مثقال دقاح اذخر ریوند
چینی سلیخه دارچینی از هر یک بیست مثقال سنبل الطیب سادج هندی از هر یک شانزده مثقال زعفران
دوازده مثقال مجموع را کوفته و بیخته با شراب ریحانی کهنه که طعم آن بشیرینی زند سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک کرده در شیشه با ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند صفت نسخه دوم

قرص اسقیل

اقراص اندروخون

كيرند هيدان دارشيشعان قصب الذريرة قسط سعيد تلخ اسارون عود بلسان حاما موفو مصطكي انجوان سنبل
از هر يك هيده مثقال زعفران سنبل الطيب ساذج هندي از هر يك دوازده مثقال مرصافي بيست وچهار مثقال
مجموع را كوفته وبيخته بشراب سرشته بدستوري كه ذكر كرديم در نسخه قبل اقراص سازند صفت نسخه سيم واين نسخه
نسخه جمهور است وليكن درين نسخه بسيار است اما نسخه كه شيخ ذكر كرده اين است سليخه سياه دارشيشعان
قصب الذريرة اسارون عود بلسان مصطكي رومي از هر يك شش مثقال فقاح اذخر زعفران از هر يك دوازده
مثقال حاما دارچيني مرصافي از هر يك بيست وچهار مثقال فجوان سعيد بيست مثقال سنبل هندي جعده
از هر يك شانزده مثقال مجموع را كوفته وبيخته بشراب سرشته بدستوري كه ذكر شد اقراص سازند ودرين نسخه
سيم شيخ در بيمارستان جندشاپور سليخه اسارون مصطكي مرصافي انجوان سنبل هندي جعده داخل
ندارد وباقي مساوي نسخه سيم شيخ رئيس است ودر نسخه ديگر سنبل هندي جعده داخل ندارد واين
نسخه اختيار حنين بن اسحق شيرازي است وگفته كه بايد دست را بروغن بلسان چرب كرده اين اقراص
بسازند صاحب كامل الصناعة از حنين بن اسحق نقل كرده نسخه كه مساوي است با نسخه سيم شيخ رئيس
الا آنكه وزن جعده شش مثقال است وگفته كه با شراب ويا با نبيذ عسل ويا با جمهوري اقراص سازند ونسخه
ديگر اين اقراص بر نسخه شيخ رئيس مقل ازرق شش مثقال افزوده است وسنبل وجعده داخل نيست وگفته
با شراب ريحاني يا با ماء العسل اقراص سازند ودر نسخه ديگر اين اقراص اجزائي كه در نسخه شيخ رئيس شش
مثقال است از هر يك دوازده مثقال آورده وجعده وسنبل داخل ندارد وباقي مساوي نسخه شيخ رئيس است
ودر نسخه صاحب منهاج الادويه از اجزائي كه شيخ رئيس آورده حاما ودارچيني ومرصافي وسنبل هندي و
جعده داخل ندارد وباقي مساوي نسخه شيخ رئيس است وگفته كه بمثلث سرشته اقراص سازند هر قرصي
بوزن يك مثقال ووقت قرص كردن دست را بروغن بلسان جيد چرب سازند اين بود جمله قول در ترياق

ترياق كبير مثرود يطوس

اكبر بعد از اين ترياق دو عظيم شان ترياق كبير مسمي بمثرود يطوس است ترياق كبير مسمي بمثرود يطوس شيخ
داود گفته كه معني مثرود يطوس نجات دهنده از سم است يا آنكه نام ملكي رومي است وبعضي گفته اند كه نام
حكيمي است كه تاليف اين مركب نموده ودر كتابي از كتب يوناني كه مولفان معلوم نشده ديده شد انجه در كتاب
و اول داود وبعضي نام ملكي رومي است واندروماخس ثاني حكايت كرده كه از استنباط فليمون حكيم است وبعضي
گفته اند از تاليف فيثاغورس است كه يكي از اجداد معلم اول است وچون شيوع يافت اين تركيب عظيم ميدانستند
يونانيون قدر آن را تا بمثقالي ازان را بهفت مثقال طلا مبغر فروختند وهمچنين بود تا ظاهر شد ترياق اكبر پس
بدانستند كه ترياق اكبر مسمي بترياق فاروق بزرگتر است از مثرود يطوس در منافع ودفع سموم ومثرود يطوس

ثاني است

ثاني است در اين امر چيز كمتر از صاحبين كبار است ونزد بعضي از اطبا مثرود يطوس افضل از ترياق اكبر است
در نفع سدها وعلل اورام جاسيه واورام صلبه كه در مفاصل باشد ودر تعريف سعوط بانه شيخ رئيس گفته
كه مركب صناعت مثرود يطوس جليل القدر است ونام نهاده شد باسم اولي كه تاليف كرده اين مركب را از انكه
مجرب بوده در نفع سموم وامراض ديگر تا بوده باشد جامع منفعت آن از براي سموم مختلفه وامراض مختلفه ديگر
پس بود اين مركب ترياق كبير در ان زمان پس اتفاق افتاد از براي اندروماخس ثاني كه آگاه شد بر
منفعت لحوم افاعي وعزم لحوم افاعي از اندر مركب فاروق بمركب زياده كرد در ان اقراص افاعي وعزام آنكه
اندكي بزياد وبعضي نقصان بعضي ادويه پس نامبرد انجه را اختراع كرده اندروماخس ثاني ترياق اكبر وانفع
است از مثرود يطوس در نكهتي كه ان سموم هاست اما در رطوبات مغني ندارد مثرود يطوس از ترياق
اكبر كمي معتد بر بلكه مثرود يطوس زياده بر ترياق فاروق است در نفع ودخان دارد واين در فوايد و
منافع بسياري وطول كلام در ذكر منافع ان نميتوانيم بجهت آنكه منافع اين ترياق منافعي است كه از براي ترياق
اكبر ذكر كرديم وليكن مقدار شربت اين ترياق اندكي از ترياق اكبر زياده است وقوانين استعمال اين ترياق
مثل قوانين استعمال ترياق اكبر است وليكن مدة گذشتن اين از براي كونتن مزاج از ابتداي ساختن
تا زمان استعمال نيست مثل ترياق فاروق بلكه در شش ماه است وقوة مثرود يطوس زياده دوازده سال
باقي ميماند وبعضي گفته اند كه قوتش زياده بر هفت سال باقي نمي ماند وشيخ رئيس گفته كه مثرود يطوس
قوي وفاضل است از براي حصاة كليه صفت آن بنسخه جمهور كه شيخ رئيس در قرابادين ذكر كرده كبريد
زعفران مرصافي غاريقون هضي سعيد زنجبيل دارچيني كندر از هر يك ده درم سنبل الطيب كندر حرف
بابلي اذخر مكي عود بلسان اسطوخودوس سيساليوس قسط سعيد تخم كاشيطوس فنرطاليطم دار
فلفل عصارة لحية التيس جند بيدستر ساذج هندي ميعه سايله خاوشير از هر يك هفت درم سليخه سياه
فلفل سياه سورنجان جعده اسقوردوين دوقو كليل الملك جنطيانا حب بلسان روغن بلسان اقراص
فوفيون مقل ازرق از هر يك هفت درم سلاب دو درم اشق سنبل رومي صمغ عربي طراسياليون فو ناتخ
باديان از هر يك پنج درم انيسون وج موسيكبيج اسارون از هر يك سه درم ونيم افيون غنجبر كل سرخ سنبل
از هر يك پنج درم نوا قانيا سرخ سقنقور ماهي دوباب هيوفاريقون از هر يك چهار درم ونيم شراب ريحاني كهنه
قدري كه حمعقاد در ان حل كنند عسل مصفي بقدر كفايت ودر نسخه ديگر قانون عسل مصفي بوزن مجموع
ادويه است بدستور ترياق فاروق معجون سازند وبگذارند وبعد از شش ماه استعمال نمايند شربتي بقدر
فندقي بالاتر مناسب باشد الا انكه واين نسخه شفاء وپنج جزو است سواي اقراص فوفيون وشراب وعسل

واین نسخه تمامترین نسخها است و در این نسخه سیزده جزو است که در نسخه جالینوس نیست و آن غاریقون
است و سورنجان و سلاب بابس واشق و سکبینج واسارون وکثیرا واسطوخودوس وکمافیطوس زنجبیل
الملک وعود بلسان مقل ازرق نلفل سیاه و در نسخه جالینوس دو جزو است که در این نسخه نیست
وان بیخ سوسن ونمک هندی است و در نسخه شاپور یکجزو است که در این نسخه نیست وان بزر سلاب است
و وزن حنطیانا در نسخه شاپور پنجدرم است و حکیم میر محمد مومن گفته که اگر بجای شراب سرکه انگوری یا مثلث
کنند شاید و بدل ماهی سقنقور دو بیابان بوزن آن یا سمکه صیدا کنند و چون حب بلسان و روغن بلسان
یافت نشود بدل حب بلسان حب الغار نیم وزن آن و بدل عود بلسان زراوند طویل نیم وزن ان و بدل
روغن بلسان روغن بزر الفجل بری کرده و من چنین کرده ام و بغایت موثر یافته ام و حکیم معصوم گفته که
بعضی از اطبا که پیروی شرح نموده اند بجای شراب عرق مخلصه یا عرق دارچینی بکار برده اند و در نسخه
صاحب کامل الصناعة و نسخه صاحب تذکره و نسخ اکثر متاخرین وزن علک البطم ده درم است و بجای عاقرقرحا
بابلی خردل ابیض است و رابتیج هشت درم داخلست و بجای برگ سلاب بزر سلاب شش درم و بجای گل
سرخ گل بنفشه است و در نسخه دیگر گلسرخ و گل بنفشه هر دو داخل است و این اشهر است و وزن فودنج و سکبینج
واسارون هر یک سه درم است و انیسون داخل نکرده و صاحب تذکره گفته که صموغ را در شراب و بجای حل
سازند و یا در سرکه مصعد و یا دوشاب انگوری که قدری زعفران داشته باشد پس بدستیکه ان در نفع
مثل شراب است و باید که ادویه را با سه وزن آنها عسل مصفی معجون سازند در نسخه دیگر دو وزن
مجموع ادویه عسل مصفی داخل است و اجماع است بر نفع این تریاق دوا قالیم سبعه لیکن هر جا که اقصر
لیالی ایجا از جاهای دیگر اقصر باشد و عرض ان زیاده بود پس نفع این تریاق درانجا زیاده است و اطبا
هند این تریاق را باب کرفس میدهند و اطبای زنج و حبشه با لبن حلیب و اطبا مصر و نواحی آن با آب
بادیان و عزا بنهایة نفع محمود ابن الیاس شیرازی گفته که شربتی ازین تریاق یکمثقال است اقراص فودنج
مستعمل در مثرودیطوس محلل و منقی و ملطف و مفتح احشا است و بجهة امراض بارده اعضا رئیسه نافع
است و باقوة تریاقیه است صفت ان بنسخه شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده بگیرند مو بزدانه بیخ
اورده چهار درم دارچینی مقل ازرق اظفار الطیب اکلیل الملک سلیخه سیاه سنبل رومی سعلکونی حب
الغار از هر یک سه درم وعلک البطم بیست و چهار درم اذخر مکی مرمکی از هر یک دوازده درم قصب
الذریره سه درم زعفران یکدرم فقر الیهود دو درم و نیم این نسخه شاپور بن سهل است و وزن فقر الیهود
زیاده کرده و در نسخه سراپیون دارشیشعان دو درم و نیم زیاده بر این نسخه است و در نسخه دیگر اسارون

دو درم زیاده کرده و در نسخه حکیم میر محمد مومن وزن علک البطم چهار درم است و این سهو است از او یا از کاتب
نسخه او و صوغ این اقراص را باید که در شراب بخیسانند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند
و بعضی از قدما اجزای این اقراص را با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون میکرده اند و ثواب منفود میفرمایند
که نفیس میگوید که اگر این مرکب را از برای جزو مثرودیطوس ترکیب نمایند باید که بدون عسل اقراص سازند
و اگر از برای استعمال ان به تنهایی باشد بهتر آنست که با عسل مصفی سرشته معجون سازند تریاق کبیر مسمی
بسوطیرا که معروفست بمخلص اکبر بدانکه سوطیرا لغت یونانی است و معنی ان مخلص اکبر است و از تریاقات
کبار است و از صناعت ابقراط است از برای میجوس ملک سوری صغری متفق اند اطبا جمیع بلاد بر انکه این
تریاقیست که مستعمل آن مصون العافیة است و جلیل النفع و عظیم القدر و قریب است بتریاق فاروق
سامری از ثابت بن قره نقلکرده که این تریاق مستغنی میسازد شخص را از جمیع ادویه ما سوای خود و گفته که
این سر بیست باید بنیکو نگاهداشت و بالجمله این تریاق جامع النفع است شیخ رئیس گفته که این معجون نافع است
از برای جمیع اوجاع حادثه در دماغ و چشم و نزلات و مفید است خصوص از برای صرع و دوار و صداع
کهنه و رعشه و انقطاع صوت و فالج و وسواس و درد دندان و گفته که من مالیدم بر زبان مفلوجی برهم
دو جانب زبان ازین تریاق پس بعد از سه روز خلاصی یافت از ان علت و نافع است از برای درد چشم و
قلع میکند بیاض چشم را چون با شیر دختران در چشم چکانند و سودمند است از برای دردهای ریه و
سینه و دندانها چون بیاشامند با ماء العسل و مانع مواد است از انجلاب بجانب چشم و گاهی اکتحال کرده
میشود بآن بعقب قدح آب چشم پس منع میکند عود آب را بچشم و مانع حدوث آفت است بچشم و نافع است
از برای قی الدم آشامیدن با آب برگ بارتنگ و رب عصی الراعی و از برای زحیر در معده و اوجاع معده و از
برای یرقان و تصفیه رنگ و میبرد افکار ردیه را و زایل میکرداند علل مفاصل را و شفا دهنده قروح مثانه
و امراض امعا است و نافع است از برای مغص امعا حقنه کردن بآن و نافع است از برای اورام مثانه و امعا و
قروح این اعضا و از برای اورام طحال و ادرار فضول کلیه و مثانه میکند و قوی میکرداند غضب را و طلا کرده
میشود بآن بر قضیب پس بحرکت در میآورد شهوة باه را و شیخ رئیس گفته که حکایت کرد مرا کسیکه قوت
رجولیت او ضعیف شده بود و امر کرده بودم او را بمالیدن مخلص اکبر بر ذکر خودش در وقت جماع گفت که
سوای انکه قوت داد بر جماع بعد ازین نقل یافت لذتی عظیم و نافع است این معجون از برای اوجاع مفاصل
و نقرس و تشنج و از برای جمیع سموم گزندگان و سموم مشروبه و از برای حمیات عتیقه که با آن دوره لرز و سرما
باشد و محلل اورام است و اطلاق بطن میکند و سید اسمعیل جرجانی در ذخیره از محمد بن ذکریا رازی

سوطیرا

حکایت کرده که داخل کردم در این تریاق نزد استعمال لاجورد او استعمال کردم از برای کسیکه صداع مزمن
عتیق داشت پس دفع شد صداع آن و شیخ داود انطاکی گفته که من نیم مثقال آنرا دوا بسعر یا فلن کرخ
است حککرده دادم بمبموسیکه مایوس بودم از او پس در حال افاقه ان شد و استعمال کرده میشود این تریاق
بعنوان آشامیدن با ماء العسل و طلا کردن و سعوط نمودن و بچشم کشیدن و استعمال کرده میشود این
تریاق از برای جذام با شیر حلیب و از برای استسقا با ماء العسل و از برای خفقان با آب رازیانه و از برای
صرع و جنون با طبیخ افتیمون و در جرب عین و عشا و ضعف بصر سعوط کردن بان با آب برگ چغندر و بچشم
کشیدن با آب و از رازیانه تازه و این معجون تذکیه ذهن میکند و دور میگرداند نسیان را و حفظ چنین میکند و
بالجمله این تریاق دوائیست که نظیر ندارد و بیشتر از شش ماه که از ساختن او گذشته باشد استعمال نباید کرد و شربتی
ازان از یکدرم تا یکمثقال است و قوتش تا هفت سال باقیست صفت آن بنسخه شیخ رئیس در قرابادین قانون
ذکر کرده بگیرند مرصافی سلیخه سیاه اذخر مکی از هریک یک اوقیه و نیم جند بید ستر فطراساليون که آن تخم کرفس
کوهی است از هریک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه برگ سیسالیوس یکمثقال قسط تلخ دارچینی اقراص افرقومعما
میعه سائله اسارون از هریک ششمثقال انیسون ده مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل الطیب دار فلفل
حماما زعفران از هریک چهار مثقال ادویه را کوفته و بیخته با عسل کفکرفته معجون سازند و در ظرف مناسب نگاه
دارند و بعد از شش ماه در وقت حاجت بکار برند و این نسخه سوای اقراص افرقومعما و عسل هجده جزو است
و مزاجش گرم است در یکدرجه و نیم و خشک است در دو درجه و نیم و در نسخه دیگر مرصافی و سنبل الطیب داخل
نیست و در نسخه جوامع سنبل الطیب بمقدار پنج مثقال است صفت تریاق کبیر مسمی بسوطیرا بنسخه شیخ داود
بگیرند جند بید ستر فطراساليون از هریک پانزده مثقال تخم کرفس بستانی بوزن فطراساليون و بعضی دو اوقیه
گفته اند مر مکی صافی سلیخه سیاه اذخر مکی از هریک چهارده مثقال انیسون فلفل سفید افیون از هریک
ده مثقال قسط تلخ دارچینی اقراص افرقومعما میعه سائله اسارون از هریک ششمثقال حماما زعفران دار
فلفل از هریک چهار مثقال بزر سیسالیوس یکمثقال سنبل الطیب هفت مثقال و در نسخه دیگر فلفل دوازده
مثقال است و بعضی افیون را حذف کرده اند شیخ داود گفته که نزد من حذف افیون صواب نیست و لیکن
اولی آنست که چهار مثقال باشد مؤلف گوید که چهار مثقال افیون حفظ ترکیب این معجون نمیتواند نمود
بلکه واجبست که ده مثقال باشد مگر در نسخه که شیخ داود از شیخ رئیس نقلکرده که ادویه قلبیه داود لیس هر چند
افیون دران کمتر باشد بهتر است بلکه اولی آنست که دران نسخه افیون نباشد اجزا سکه شیخ داود گفته که شیخ
رئیس بر سوطیرا افزوده و لیکن معلوم نشد که از کدام کتاب شیخ نقلکرده اینست عود هندی ششمثقال زراوند

ناسفته

ناسفته کهربا شمعی مرجان قرمزی ابریشم مقرض طباشیر سفید ذهب درونج عقربی بهمن سفید بهمن سرخ
از هریک چهار مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هریک یکمثقال یاقوت رمانی طلائی محلول نقره از هریک نیم
مثقال است اقراص افرقومعما مستعمل در سوطیرا بدل کند بعضی گفته اند که افرقو بفتح همزه و ضم قاف و سکون راء
مهمله و ضم قاف ثانی و سکون واو بمعنی زعفرانست بلغت یونانی و معما بمعنی ثقل است یعنی اقراص ثقل زعفران
و در یک نسخه قانون اقراص اودراممعوا بنظر رسیده و در نسخه دیگر اورده معموا و در نسخه تذکره اقراص اندروا
معامرقوم شده و در نسخه دیگر اقراص افرقومعما و در اکثر نسخها افرقومعما مسطور است و این مشهور است
صفت آن بنسخه شیخ رئیس بگیرند حماما دارشیشعان قسط سفید تلخ قصب الذریره قرنفل فلفل نانخواه از
هریک سه مثقال دارچینی مصطکی رومی زعفران از هریک ششمثقال فو یکمثقال سنبل الطیب ساذج هندی
از هریک نه مثقال مرصافی ششمثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی یا غیر آن از مایعات مناسبه سرشته
اقراص سازند هر قرصی یکمثقال و در سایه خشک نموده استعمال نمایند و این نسخه چهارده جزو است و
مزاجش گرم است در اول درجه سیم و خشک است در آخر دویم اقراص افرقومعما بنسخه شیخ داود انطاکی
یعنی اقراص زعفرانست و گفته که این اقراص نافع است از برای خفقان و ضعف معده و کبد و صداع
کهنه و اورام باطنی و غم را دور میکند صفت آن سنبل الطیب ساذج هندی از هریک هفت مثقال
دارچینی زعفران از هریک ششمثقال قسط تلخ سفید حماما دارشیشعان فلفل سفید قرنفل از هریک
سه مثقال قصب الذریره نانخواه از هریک یکمثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرصی
یکمثقال در سایه خشک نمایند و تریاق کبیر مسمی برک دارو در حرف باء موحده ذکر شد تریاق کبیر مسمی
بثلثیا شیخ رئیس گفته که این از تراکیب اطباء فرس است و ضامن شده اند اطباء فرس ازان هر نفع را
و نیز در ترکیب آن فعل عجیب و خواص غریب است و گفته که من ندیدم ازان اثری کثیر مگر در لکنت واسترخاء
لسان و اما اطبا گفته اند که تریاق کبیر مسمی بثلثیا نافعست از برای جنون و امراض ناشیه سوداویه و
بلغمیه و فالج و صرع و سکته و لقوه و وسواس و خبث نفس و از برای ضرر نهوش و سموم و شربی که در باطن
بجا شده باشد و از برای صداع و شقیقه و نسیان و مالیخولیا و برودت دماغ و رعشه و خفقان و حفظ
جنین میکند و نافع است برای منع اسقاط و اوجاع رحم و ریاح رحم و از برای تقطیر بول و از برای استرخا
زبان و دوار و غم و از برای اوجاع بارده مزمنه و آشامیده میشود از برای هر مرضی با انچه لایق بآن مرض
باشد پس از برای برد شدید در آب حیاد شبت و بعضی گفته اند که در حمل نفع است و از برای سدههای
باطن با ماء الاصول و از برای اطفال با روغن اوجاع رحم با آب مطبوخ انیسون و از برای اوجاع اطالی بدن

اقراص افرقومعما

صفت تریاق کبیر مسمی بثلثیا

باب مرزنجوش یا با ماء الاصول واز برای اطفال با روغن بنفشه این بود انچه اطبا گفته اند پس شیخ رئیس
گوید که نزد من اینداوامشوش غیر مرتب الترکیب است ومحرق خون واخلاط است وکوتاهی دارد در فواید و
خواصیکه از برای ان ذکر کرده اند وگفته اند شلیثا لغة یونانی است بمعنی هبة الله فادزهر اکبر وابن البطلیة
ذهبیه نیز نامند بجهة انکه اجل ازجملهٔ عمود ادویه آنست صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس در قرابادین قانون نبی
کافور قیصوری عنبر اشهب از هریکدو درم مروارید ناسفته زعفران از هریک ده درم ورق طلاء محلول
از هریک نیمدرم حاماما تخم حرمل فرفیون اشنان نبطی اشنه تخم کرفس تخم سداب سرکین گاو کوهی کبریت
سرخ کبریت زرد خربق سفید لبنی سعد کوفی مارچوبه یعنی هلیون بیخ اسفند یعنی اصل حرمل ابیض مامیران
چینی حب محلب عود بلسان هزارچشان سنبلان از هریک دو درم فقاح اذخر ساذج هندی جوزبوا جندبیدستر
تخم جرجیر تخم کزر از هریکده درم زرنب مصطکی قاج کفشگران شونیز سرکین روباه بیخ کبر از هریک نیمدرم ابریشم
مقرض تخم شبت بابخ سبت زرنباد درونج زنجبیل جنطیانا لسان العصافیر مل هندی عاقرقرحا اسبد محرق فقر
البهود فوزر قطونا از هریک چهار درم قرنفل سنبل الطیب اسارون قسط سفید تلخ سلیخه سیاه قاقله کبار پر
سیاوشان از هریک هشت درم بسباسه ابرسا از هریک دو درم لفاح یابس بیست درم عود سلیخه نیمدرم تخم
رازیانه زوفاء خشک از هریک ده درم صعتر فارسی صعتر جوزی از هریک چهار درم بادآورد عقلهای بی بز
ددربوارها ریوند چینی از هریک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل افیون زراوند طویل زراوند مدحرج
بزرالبنج سفید از هریک بیست درم جلغوزهٔ هندی دو درم وچهار دانگ درمی بهار سپید پوست بیخ کاسنی
خشک هوم المجوس حبده عصارهٔ ابرسا دارشیشعان قیصوم از یک مقدار یکدرم انجدان سیاه چهار درم
وربع درمی اکلیل الملک چهار درم وچهار دانگ درمی شعر الغول انگشت زرد یعنی اصابع صفر کشت بر
کشت حلتیت جاوشیر سکبینج از هریک دو درم خالص چهار درم پس شیخ رئیس گفته که انچه بنظر آمده از ادویه
که داخل کرده شده در شلیثا در کتاب قرابادین اصول انجمیه زیاده بر انچه در نسخهٔ مزبور است این ادویه است
زرنب اسفند سفید از هریک دو درم بیخ خیری آل چهار درم گل حنا دو درم فرنجمشک کران قرنفل بستانی
است چهار درم فودنا یکدرم ریوند چینی حب بلسان عود بلسان حب الاس مصری گلسرخ گل مختوم مج
داود حلتیت منتن از هریکدو درم خیربوا سه درم حب البان مقشر چهار درم طباشیر سفید یکدرم تخم کشوث
کهربا شمعی مورد اسفرم جفت افرید جو ابیض مرمکی مغاث بغدادی مرماحوز بهمن سرخ بهمن سفید از هریک
دو درم انیسون سه درم نمک طبرزد نمک طعام یعنی ملح العجین ذوقو فطراسالیون عصارهٔ اصل السوس عصارهٔ
غافث از هریک سه درم پوست زرد اترج خشک کرده عود نادابا از هریک چهار درم کودان پنجدرم مقنا طیس

سنبلدم

تریاق عزره

سنبلدم قلقبال وان حبق جبلی است مغز بادام تلخ مقشر از هریک هفتدرم ادویهٔ خشک را کوفته وبیخته عصاره
وصموغ را بشراب جید خیسانیده حل سازند ومجموع را بعسل جید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند ودر کوزهٔ خزف
یا چینی نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مثل نخودی با آب بنکرم تریاق کبیر مسمی بتریاق عزره
این تریاق تالیف حکیمی است که باسم او معروف شده واین تریاق خلیفه وقایم مقام تریاق فاروق است
یوحنا گفته که این تریاق نافع است از برای گزیدن جمیع جانوران سمی وبادهای غلیظ احشاء واوجاع
کبد واحشاء الطحال وصرع وجنون وخفقان ولقوه وفالج واگر بچه در شکم مادر مرده باشد یا مشکل زاید
چون یکمثقال از این تریاق فرو برد آسان زاید وجمیع امراض بارده وامراض سوداوی وبلغمی را منفعت
صفت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده بگیرند حماما مرمکی صافی سنبل هندی ساذج
هندی لک مغسول عصارهٔ مامیثا قرنفل ریوند چینی طین قیمولیا قسط سفید تلخ جنطیانا اذخر
مکی از هریک دوازده مثقال فقاح اذخر عصارهٔ هیوفاقسطیداس یعنی عصارهٔ لحیة التیس مقل
ازرق از هریک هشت مثقال عاقرقرحا دارچینی تخم رازیانه کبریت زرد تخم شبت کبد مالکی اسارون
قردمانا از هریک افیون ناردین اقلیطی که سنبل رومی است فقاح کرم ورد دوقلی یعنی گل خرزهره انیسون
از هریک ششمثقال زعفران سی ششمثقال فطراسالیون وان کرفس کوهی است ذوفوا وآن تخم جزر
اقلیطی است وبزعم قومی دوقو تخم جزر بری است از هریک سه مثقال ودر نسخهٔ دیگر فقاح سنبل اقلیطی
سه مثقال داخل است کتیرا سفید تخم خشخاش سفید فلفل سیاه از هریک سی مثقال ابرسا یعنی بیخ
سوسن آسمانجونی پانزده مثقال لبان ابیض بزرالبنج سفید از هریک بیست وهشت مثقال سلیخه سیاه
غنچهٔ گلسرخ منزوع الاقماع اقراص اندروخورون از هریک نه مثقال تخم سداب یکمثقال حب اترج
مقشر سماق منقی از حب از هریک دو مثقال روغن بلسان بیست وچهار مثقال فقاح مرو چهار مثقال
ونیم عصارهٔ ادطمیاوارطاماسیا نیز بر بخاسف است وآنرا قیصوم بری گویند پوست بیخ کاسنی از
هریک بیست مثقال برگ اترج سیزده مثقال صموغ را نیمکوفته در شراب صافی جید الجوهر که انرا شراب
اصل نامند یا جمهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب وعسل بخیسانند وحل سازند وباقی ادویه را کوفته
وبیخته بآن داخل کرده مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه ودر ظرف چینی چنانکه در تریاق ذکر شد
نگاه دارند وبعد از شش ماه تمام استعمال نمایند بدستور استعمال تریاق اکبر وبعضی از اطبا اندرون اشق
در این تریاق داخل کرده اند ورای قومی ان است که اشق نباید استعمال نمود بجهت انکه مضر است بمعده واین
نسخه شیخ رئیس سوای عسل وشراب واشق که بعضی اطبا داخل کرده اند پنجاه ویکجزو وپنجاه جزو مفرد

وبكج واقراص اندروخورون ووزن مجموع پانصد و هفتاد و هفت مثقال و نيم است و مزاجش كرم
دراول درجهٔ دوم بوحنا بن سرابيون واكثر متاخرين ادويه كه درين نسخه بوزن ششمثقال است بوزن
سه مثقال آورده اند وباقي را در وزن مساوي اين نسخه آورده اند وبعوض دروو فلي درود با فلاوزن
وانيسون فو اذخر مكي لبان ابيض تخم بادنبان كبريت زرد تخم سنك كبد مالكي اسارون فودمانا كلسرخ ايرسا
اين دوازده دوا را داخل نكرده و نسخه صاحب اختيارات در اوزان مثل نسخه بوحنا است و از ادويه نسخه
مذكور از نسخ رئيس اذخر مكي كبد مالكي فقاح كرم ورود فلي انيسون نو زعفران فطراساليون دو قولبان
ايرسا افربيون فقاح سنبل اقليطي داخل ندارد وبجاي افيون افيمون اقليطي است و تخم كرنب داده
نسخه شيخ رئيس واذخر مكي وانيسون افزوده و نسخه محمود ابن الياس شيرازي نيز در اوزان موافق نسخه
بوحنا است واز ادويه نسخه شيخ رئيس اذخر مكي انيسون فو كبد مالكي فقاح سنبل اقليطي ريوند جيني
ايرسا لبان داخل ندارد وبجاي فقاح سنبل اقليطي افيمون وبجاي ورود فلي وردبا فلاو بجاي ريوند
جيني دار چيني ذكر كرده وكفته كه صموغ را در مثلث حل سازند و باقي ادويه را كوفته و بيخته بسه وزن
مجموع ادويه عسل مصفي معجون سازند ودر ظرف چيني نكاه دارند وبعد از ششماه استعمال نمايند شربتي
از ان تا يكمثقال بحسب حاجت نافع بود اقراص اندروخورون مستعمل در ترياق غرزه شيخ داود انطاكي در
تذكره كفته كه اين قرص تاليف صاحب ترياق فاروق است و واقع ميشود در ترياقات و معاجين كبار و نافع است
از براي وسواس وقلق وصداع حار وحكيم مير محمد مومن كفته كه مولف اين قرص اين قرص را باسم پادشاه عصر خود
اندروخورون ملك ناميده ولهذا اين قرص را قرص اندروخورون ملك خوانند وجزو اعظم ترياق غرزه و
معاجين كبار است و اين قرص مقوي معده و دماغ و جگر است و در ان قوة ترياق قوي است و بجميع علل بارده
اعضاء رئيسه نافع است صفت آن بنسخه شيخ رئيس ابوعلي بن سينا كه در قانون ذكر كرده بكيرند بابونه سرخ
سنبل سماق انيسون مرمكي صلايه از هر يك يكدرم اسارون بيست درم اشنه قصب الذريره عود لبان از هر يك
سه درم اجزا كوفته و بيخته بشراب اصلي صافي جيد الجوهر يا جمهوري يا نبيذ و عسل مصفي يا مثلث بسرشتند
وسه روز بكذارند و هر روز صبح و شام آنرا بر هم زنند و اكر خشك شده باشد يكي از شرابهاي مذكور داخل
كنند پس روز چهارم اقراص سازند هر قرصي بوزن يكمثقال و در سايه خشك كنند و نسخه شيخ داود ادويه اشنه
در اصل نسخه داخل ندارد وكفته كه در نسخه ديكر كلسرخ اشنه مصطكي بوزن بابونه داخل است و باكي نيست بدل
كردن اين ادويه و در اكثر نسخ قانون وزن تمامي اجزا مساوي است و قوة اين اقراص تا دو سال باقي ميماند
ترياق كبير كه مفرح ترياقي نيز نامند از مصنفات شيخ رئيس است كفته كه اين ترياق مجرب است در منافع

اقراص اندروخورون

ترياق كبير

ترياقات كبار كه ذكر شد و در منافع بزرك دارو و معجون فلاسفه و شليثا و انوشدارو و بعضي جميع منافع آنها
سيد اسمعيل جرجاني در ذخيره كفته كه من اين ترياق را ساختم و آزمودم فايده بسيار مشاهده كردم دل را قوة
دهد و دافع ضرر جميع سموم باشد و قوة باه را زياده كند و مقوي جميع اعضاء رئيسه و معده و طحال است
واشتها آورد و در منافع بمعاجين كبار مساوي است صفت آن پوست اترج جنطيانا مرماحوز حب البلسان بو
بادرنجبويه تخم فرنجمشك زرنباد درونج عقربي از هر يك چهار درم مشك تبتي خالص عنبر اشهب از هر يكي
يكمثقال كاوزبان ساجي مثقال عود هندي دو مثقال كافور قيصوري نيم مثقال قسط ابيض تلخ دار چيني
ورق ترنج زعفران ناردين افسنتين رومي افيون از هر يك سه درم ادويه را كوفته و بيخته بعسل معجون سازند
وبعد از ششماه شربتي يكمثقال استعمال نمايند ترياق كبير شيخ داود كفته كه من تاليف كردم اين ترياق را در سنه
نهصد و نود و چهار و تجربه نمودم پس بحمد الله عز و جل يافتم از اعظم النفع و جزيل الفعل در فصول اربعه سنه
و در امزجه تسعه منقي دماغ است از جميع سموم و مقوي باه است و بجهه صرع و ماليخوليا با آب مرزنجوش استعمال
كرده ميشود و بجهه فالج ولقوه باردهٔ دماغي چون تشنج وخدر و كزاز و براي ثقل لسان و عسر البول و سنك مثانه
با آب كرفس يا آب زنجبيل بجهه ضيق النفس و سرفه و نفث الدم و ذات الريه و ذات الجنب و خفقان و ضعف
معده كه از حرارة باشد با آب كاسني تازه و اكر از برودت باشد با كلاب و عرق دار چيني كه اندكي مشك
در ان داخل كرده باشند و بجهه استسقا و درد سپرز و يرقان و قولنج با آب مطبوخ انيسون و بجهه بواسير و
امراض مقعده با آب عناب و بجهه دوار و اوجاع مفاصل و نقرس با آب مطبوخ بيخ كبر و رازيانه و سود بجان
وبجهه سموم و جذام با شير تازه دوشيده و بجهه برص و بهق با ماء العسل بنوشند و طلاء ان دوا امراض مذكوره
بجهه اورام نافع است و قوة اين ترياق تا بيست سال و شربت آن از يكمثقال تا سه مثقال است و مزاجش
معتدل است در كيفيات با ميل بجانب حرارت صفت آن پوست زرد اترج مقشر ورق اترج از هر يك ده مثقال
جنطيانا سنبل هندي مرباقلن از هر يك هفت مثقال زرنب درونج عقربي اطريلال بهمن سفيد
از هر يك سه مثقال زمرد صلايه كرده كهربا شمعي از هر يك دو مثقال عود هندي هفت مثقال عود را در بيست
و شش مثقال كلاب بخيسانند بعد از آنكه سيزده قيراط فادزهر جيد در ان كلاب سائيده باشند و واگذارند
منقوع هفت روز پس بكيرند مرواريد ناسفته چهار مثقال و شيشه را پر از آب اترج كنند و سر آنرا محكم بكيرند
و در حمام بنهند تا آنكه آن مرواريد حل كردد پس ان محلول را در كلاب و فادزهر داخل كنند و سه وزن
ادويه عسل مصفي را بقوام آورده محلول را اندك اندك دران بريزند و بر هم زنند و آتش ملايم بجديكه بجوش
نيايد او ابدهند تا تمام كلاب بان تستقيه كرده شود و كلاب را عسل بخود كشد و بعد از ان ادويه مسحوق را

ترياق

تریاق کبیر

بان معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند حکیم مومن گفته که در نسخهٔ اصل این
تریاق سیزده دانگ فادزهر معدنی داخل است و اگر یافت نشود سیزده قیراط فادزهر حیوانی جیل نگاه کنند مومن
میگوید که این تریاق معتدل است غلط است بلکه حار و یابس است در اواخر درجهٔ ثانیه تریاق کبیر قلمی فرموده اند که
بنده آثم محمد هاشم بالهام و تایید حکیم علیم جمع اجزاء آن نمود و تجربه کرد در ملوک و صعلوک و اعالی و ادانی و
وضیع و شیخ و شاب و صبیان و کهول و در هر فصلی از فصول سنه پس یافت از اعظم الفواید در جمیع سموم
و منهوشه و در امراض قلب بارده و جمیع امراض بارده دماغیه خصوص مالیخولیا و صرع و بالجمله از برای جمیع منافع
که بجهة تریاق فاروق ذکر کرده شد صفت آن مرصافی راتینج بارزد جاوشیر از هر یک چهار درم همه این صموغ را در
آب مخلصه و عرق بهار نارنج و عرق دارچینی و گلاب هر یک بقدر ضرورة بخیسانند و حل نمایند پس بگیرند
دارانجیری عنبر اشهب مصطکی کندر صمغ عربی از هر یک وزن دو درم و حل کنند در ده درم روغن بلسان در قدح
چینی در قدر مضاعف پس بگیرند مروارید ناسفته یاقوت احمر زمرد کهنه عقیق یمانی کهربا شمعی حجر بادزهر
خطائی از هر یک چهار درم هر یک را علیحده علیحده بر سنگ سماق بالگلاب بسایند تا منحل شود پس بگیرند لاجورد
مغسول حجر ارمنی مغسول و حجر ارمنی در زمان نامعروف است و از ذهب و فضه که هر دو بوده باشند مکلس
در مزاج یاقوتی شیخ رئیس داخل است و در مفرحات انشاء الله تعالی خواهد آمد از هر یک دو درم ابریشم محرق سه درم
اقراص اسقیل بسبخه که اجزاء تریاق فاروق است و ذکر شد حب الغار جنطیانا زراوند طویل زراوند مدحرج قسط
تلخ عروق صفر بزر رازیانه فلفل سفید دار فلفل جدوار خطائی مر مبر بوند چینی عود قماری فقاح اذخر دارچینی
سنبل الطیب قنطوریون دقیق پوست هلیله کابلی اسطوخودوس درونج عقربی زعفران فادانیا غافر قرحا برد
سیسالیوس پوست بیخ کبر افتیمون سادج هندی زرنباد نارجیل دریائی کاشم دان تخم انجدان رومی بسته
صعتر جبلی سنبل سنبل کبریت زرد بیخ کرفس سفید که در زمان نامعروف است باداورد و فاریقون سفید زرنبز
افحوان بابونه از هر یک چهار درم کحل سرخ شش درم مشک تبتی خالص برگ مخلصه فادزهر حیوانی بری اصطبل
طین داغستانی تراب صرفند الحسین از هر یک دو درم عسل صافی سه وزن مجموع ادویه طریق ساختن این تریاق
است که عسل را با آتش ملایم گذاشته صموغ را در آن حل کرده بمسواط بر هم زنند تا آنکه بگدازد صموغ با عسل متحد
پس از آتش بر گرفته جواهر و ذهب و فضه را داخل نموده بمسواط بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود پس اجزا را بروغن بلسان
چرب نموده بکف دست نیکو بمالند تا روغن در جرم اجزا نفوذ کند پس اجزا را اندک اندک بر عسل بپاشند و بر هم زنند
بمسواط بر هم زدنی قوی و متوالی تا نیکو مخلوط بعسل شوند و در ظرف طلا یا فضه کرده چنانکه چهار انگشت ظرف
خالی باشد تا هفت روز آنرا آفتاب دهند و شبها زیر آسمان گذارند و بعد هفته آن ظرف را در ظرف چینی در این

ماش باشد دفن کنند و هر هفته یک روز آنرا از ماش بر آورده سر آنرا بگشایند تا بخارش بیرون رود و
روز دیگر باز در ماش دفن کنند تا چهار هفته پس آنرا بیرون آورده بعد از یکهفته دیگر استعمال نمایند
شربتی تا یکدرم تا آنچه مناسب باشد تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند از تراکیب قدیمه است پیش

تریاق اربعه

از اندروماخس ثانی بلکه چنانکه مذکور شد در قرابادین کبیر در تریاق فاروق اول ترکیب فسادزهر الحیا
است و تالیف اندروماخس اول است و این ترکیب حار و یابس است در اواخر درجهٔ دویم یا در اول درجهٔ
سیم محلل ریاح غلیظه و مصلح کبد و طحال اصلاحی عظیم و مفتح سددها و نافعست از برای سم مار و عقرب و
عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک و ادرار فضلات محتبسه بسبب برودة و اخراج جنین میت و تسهیل
ولادت میکند و نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بگشاید و جمیع امراض بارده را نافع است ولیکن
مورث صداع و در معده است و مصلح آن شیرهٔ تخم خرفه مقشر است صفت آن حب الغار جنطیانا دوصی مرمکی
مائی زراوند طویل اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی وزن ادویه معجون سازند شربتی از دانگ
از چهار دانگ تا یکمثقال با آب گرم و قوه این تریاق تا دو سال باقی میماند و بعد از چهل روز میتوان استعمال
کرد و بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است و گفته شده که بعضی اطبا بعوض مرصافی قسط تلخ داخل
کرده اند و حکایت کرده صاحب بخت که یافتم در نسخه که بکم وزعفران برای اربعه این تریاق زیاده کرده شد
و شیخ رئیس گفته که بعض اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج میکنند و این اقوی است تریاق
الاسنان در درد دندان که از رطوبت بود و ریختن نزلات در حلق و سینه باشد نافع است و فایده دهد هرگاه

تریاق الاسنان

قدری بر دندان درد ناک گذارند در لحظه درد ساکن کند صفت آن جند بیدستر حلتیت فلفل زنجبیل
میعه سائله افیون از هر یک جزوی مساوی چنانکه رسم است کوفته و بیخته با عسل بسرشند و هنگام

تریاق معظم

حاجت مقدار نخودی بخورند و نیز بر دندان گذارند تریاق اعظم که حکیم میر محمد مومن در مقابل تریاق کبیر
شیخ الرئیس تالیف نموده و گفته آنچه از ادویه مشتبه که در ماهیت آنها اختلاف شده بدل کردم و غیر مشتبه را
بعینه داخل نمودم و بدل قرص افعی قرص حلالی داخل کردم چه تصریح نموده اند که لحوم باعث فساد ترکیب است
و حرمت لحم افعی بی شبهه است و چون جدوار در همه ابواب بهتر از آنست و فادزهر معدنی که عبارت از حجر
السم باشد در جمیع خواص اولی از آن و فیروزه و نارجیل بحری در دفع سموم اقوی اند لهذا قرص حلالی را
از اجزاء مزبوره ترتیب دادم بدین صفت جدوار خطائی اعلا یازده مثقال فادزهر چهارده مثقال
نارجیل بحری سه مثقال فیروزه نیشابوری دو مثقال که مجموع ترکیب سی مثقال باشد و عدد ادویه چهار
باشند بسرشند و قرص مذکور در وسط سیم حار و در اخر سیم یابس است و قرص اندر و خود و نباید

نسخه ترتیب دادم دار شیشعان قصب الذریرة اسارون جعده سلیخه مصطکی پنج سنبل که فوات از هر یک
یکمثقال و نیم فقاح اذخر زعفران از هر یک سه مثقال دارچینی حماما رهاف ششمثقال اقحوان پنج مثقال
سنبل الطیب چهار مثقال با مثلث قرص سازند و مجموع این ترکیب چهل و پنج مثقال است و عدد ادویه یازده
و قرص اسقیل با این صفت ترکیب دادم پیاز عنصل یعنی مشوی مجفف دو جزو و آرد کرسنه با مثلث سرشته
اقراص سازند اما ادویه غیر مشبهه فلفل سیاه افیون خشک کهنه قرص اندروخورون از هر یک بیست
چهار مثقال قرص اسقیل چهل و هشت مثقال قرص حلال سی مثقال کلسرخ بزر الشلجم بری اسقوردیون
پنج سوسن آسمانی غاریقون سفید و بلسوس دارچینی از هر یک دوازده مثقال زعفران زنجبیل ریوند
چینی اسطوخودوس قسط تلخ دار فلفل مسکطرامشیع کندر فقاح اذخر فطراسالیون صمغ البطم سلیخه سنبل الطیب
جعده حب الغار از هر یک ششمثقال میعه سائله سیساليوس مقشر حرف نانخواه ناردین ساذج جنطیانا
رازیانه وج صمغ عربی قردمانا انیسون فو که بیخ سنبل جبلی است مو که ریشه ولا است اقاقیا سکبینج عود
مصطکی از هر یک چهار مثقال بیخ کبر دوقوفنه مقل ازرق جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند طویل از هر یک
دو مثقال اما ادویه که بدل او داخل ترکیب نموده باد رنجبویه بدل سطافلن اسارون فراسیون بلونیدان چهار مثقال
کمادریوس افسنتین چهار مثقال بدل کمافیطوس طین واعشانی بدل طین مختوم موسیز یابس بدل حماما
سعد بدل حب بلسان تخم مخلصه بدل هیوفاریقون سپ یانی بدل فلقدیس محرق است اما ادویه که بدل
او را اولی دانسته داخل نمودم ذریره کرمانی بدل فلفل سفید روغن زیب بدل روغن بلسان بزر خندقوقا
بدل بزر کرفس حاشا بدل افتیمون عصاره شبکه برکی بیلان اودی نامند بدل عصاره لحیة التیس مومیا
بدل نفر صمغ کوله برکه حلتیت طیب است بدل جند درونج عقربی بدل سورنجان زراوند مدحرج بدل اشق
زرنباد بدل عود بلسان مجموع ادویه با اقراص هفتاد عدد و وزن آن یکصد و ششمثقال است اما طریق ساختن
آن است که عسل کف گرفته بقدر دو وزن ادویه یا دو وزن مثلث بقوام آورند و صموغ و افیون را در مثلث
حل کرده بآن بسرشند و تا چهل روز صبح و شام بر روی خاکستر گرم گذاشته تا سیصد شماره هر روز برهم زنند و چون
بقوام بلند شود و نتوانند بر هم زد بجهت رفع قوام بقدر احتیاج آب انگور بر روی خاکستر گرم بجوش داده بدهند پس
در ظرف چینی کرده تا نه ماه اتلاس آنرا نباید گشود و استعمال آن بعد از یکسال جایز است و اگر ادویه را با عسل کف
گرفته سرشته مثلث را بدون قوام آوردن اضافه نمایند درین وقت محتاج باد خال آب جهت ترقیق قوام خواهند
شد اما طریق استعمال آن بدستور تریاق کبیر باید در موضعی باد و به موافق آن بدهند بهتر است والا به
تنهائی نیز از آن ظاهر میگردد و نوشته که این ترکیب در جمیع امور قوی تر و سریع الاثر تر از تریاق قدما است و در دفع

[illegible]

سم پس مجرب است بخلاف تریاق معروف و در امراض متضاده بتجربه رسیده و در دفع سم افعی و هوام و سموم
نباتی و معدنی و سگ دیوانه گزیده عجیب الاثر است و قدر شربتش از یکدانگ تا یکمثقال است با ادویه مناسبه
و ضمادان بر موضع گزیده هوام رافع الم آن و مانع ورم عضو و انتشار سموم بسایر اعضا تریاق افریدوس از تراکیب
تریاق افریدوس
اسکندر رومی است و این تریاق ملقب است بمنقذ یعنی مخلص و این تریاق را مخلص اکبر گویند چنانکه سوطیرا را
مخلص اکبر گویند و این تریاق عجیب الفعل است در تخلیص از سموم بقی و اسهال و مقوی معده و کبد و طحال است
و نافع است از برای امراض صدر و دوار شقیقه کهنه و اوجاع ظهر و ابتدای جید است ولیکن زود فاسد میشود
و زیاده بر یکسال نمی‌ماند صفت آن بصل عنصل مشوی زبد کالجی سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده سنبل الطیب از هر یک ده مثقال جنطیانا هفت مثقال اسارون مقل ازرق حب الغار اذخر مکی از
هر یک پنجمثقال بادآورد بزرجند قوقی مروارید ناسفته از هر یک سه مثقال کهربا شمعی صندل سرخ صندل سفید
از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته بوزن مجموع از هر یک از عسل مصفی و روغن گاو سرشته معجون سازند و در
ظرف چینی نگاه دارند شربتی یکمثقال با آب نیمگرم تریاق انفع دافع مضرت جمیع زهرها است و قولنج و سده
تریاق انفع
بگشاید و فالج و لقوه و استرخا و اختلاف اخلاط ردیه و اورام حاره و اوجاع معده را نافع باشد و چشم را روشن
کند و مقوی باه و مفتت حصاة و رمل سودا و برانگیز باشد صفت آن فلفل سفید فرنجمشک فاسرا از هر یک
ده درم افیون حب الغار از هر یک هفت درم جنطیانا رومی زراوند طویل زعفران جدوار خطائی عنصل مشوی
از هر یک چهار درم سنبل رومی فرفیون عاقرقرحا از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم کوفته و بیخته بروغن بلسان
چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و در جو نهند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی
ازین تریاق بوزن یکدانگ مثقال تریاق انفع دیگر از معاجین کبار است و از مفرحات شمرده اند و از تریاقات است
تریاق انفع دیگر
صفت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته دار فلفل جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی لسان العصافیر
ساذج هندی غنچه گلسرخ منزوع الاقماع قرنفل زنجبیل فوفل سنبل هندی هیل بوا درونج عقربی
بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست بلیله جدوار خطائی از هر یک یکدرم
بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم دانگ اجزا را کوفته و بیخته با عسل مصفی دو
وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال و این ترکیب سی و دو جزو است و وزن اجزا شصت درم
و چهار دانگ و مزاجش گرم و خشک است در دوم درجه و بعضی گفته اند شربتی ازین تریاق از یکدرم
تا دو مثقال است تریاق بلیغ النفع جماعتی از اطبا و برادر لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند

تریاق ثمانیه

صفت آن انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جند بیدستر از هریک یکدرم ونیم کوفته وبیخته به
منیج بسرشند شربتی قدر یکجوزه تریاق ثابت بن قره عقرب گزیده را نافع بوده صفت آن زراوند طویل
ومدحرج پوست بیخ کبر طر قشقون اجزا برابر کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تریاق فیه ثمانیه
بعد از تریاق اربعه تالیف شده نافع است از برای گزیدن حشرات ودافع همه زهرها است وبادها بشکند و
قولنج بگشاید وتفتیح سدها کند واز برای صلابت طحال وسدهای آن نافع است وفالج ورعشه وصرع را
سود دارد ومنافعش از تریاق بیشتر است صفت آن بنسخه سید اسمعیل در ذخیره این نسخه اصل المبدس
حکیم وبعد از اندروماخس اول که مؤلف تریاق اربعه است چهار جزو بران افزوده که هشت جزو شده
وبهذا از تریاق ثمانیه نامند واین تریاق نیز باسم تریاق صغیر مسمی است بگیرند مر مکی صافی حب الغار
جنطیانا قسط تلخ از هریک شش مثقال فلفل سفید سلیخه سیاه از هریک چهار مثقال زعفران دارچینی
از هریک دو مثقال اجزا را کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال صفت تریاق
ثمانیه بنسخه صاحب اختیارات بگیرند حب الغار جنطیانا مر صافی زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر
زرد چوبه قسط تلخ اجزا مساوی کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال بعد از گذشتن
چهار ماه از ساختن آن استعمال نمایند وبعضی گفته اند که این تریاق را بعد از گذشتن چهار روز از ساختن

تریاق النوم

آن استعمال توان نمود تریاق النوم در احادیث وارد است که این تریاق معروف است بدوای شافیه واین
تریاقی است که جبرئیل ع از برای حضرت موسی ع آورده در حالتی که فرعون ضیافت آنحضرت وقوم او کرده بود
ودر جمیع طعامها سم داخل کرده موسی ع بقوم خود پیش از خوردن طعام بهریک بقدر سه نخود از این تریاق
خورانیده از آن طعامهای مسموم متضرر نشدند واین تریاق نافع است از برای سرفه کهنه وتازه ولقوه
تازه وکهنه وفالج کهنه وتازه واز برای دبیله وکزاز وریح مشوکه ودرد چشم وریح سبل واز برای شعر منقلب واز
برای درد پا مزمن از بلغم خام واز برای معده واز برای ام الصبیان واز برای فزع زنان آبستن در خواب وسلی
که شروع به نفخ کرده باشد وزرداب بطن که علت استسقا از آن حادث میشود واز برای گزیدن جانوران
سمی وگزیدن مار وعقرب واز برای جمیع سموم واعظم واکبر جمیع تریاقات است صفت آن بگیرند سیر سالم
مقشر یکجزو وآنرا شکسته نرم کوبیده هر مقدار که خواسته باشند ودر پاتیلی کرده در زیر آن آتشی ملایم برافروزند
وبر آن روغن گاو آنمقدار که از سر سیرها بر گردد وبآتش ملایم بپزند تا روغن را جذب کند وچون دیگر
روغن را جذب نکند شیر گاو وشیر بز تازه زاییده تازه دوشیده بدستور روغن بر روی وی کنند وبآتش ملایم
بپزند تا شیر را جذب کند پس بگیرند عسل شهد سفید خوشبو مصفی وجوشانده وکف آنرا بگیرند تا چیزی

ازمو

از سیم ودغوه وعکر دران نماند پس آن شیر را دران بریزند وبر افروزند در زیر آن آتشی بسیار ملایم تا آهسته
بقوام آید پس بگیرند ده درم شونیز پاک کرده وبکوبند از غیر بیختن وپنجدرم فلفل ومثل آن مرزنجوش ودم را
نرم کوبند وهمه را داخل کنند دران سیر مطبوخ با عسل وغیره وبکوبانند تا آنکه مانند خبیص یعنی چنگال حال
بوده باشد بر آتش پس فرود آورده وآنرا سرد کرده در ظرفی کنند ومحافظت نمایند از غبار وباد وظرفی را
که این معجون دران میکنند باید که از سمن بقری چرب نمایند ومعجون را دران کنند وآنرا در جو یا در خاکستر
دفن کنند وچهل روز بگذارند که مزاج گیرد واین دوا هر چند کهنه تر شود بهتر میگردد وشربتی از این تریاق
یک نخود است در ساعتی که برسد باین کس اذیتی شدید ودر حدیث شریف وارد است چون یکماه از ساختن
این دوا بگذرد پس آن نافع است از برای ضربان دندانها وجمیع امراض که بحرکت در آمده باشد از بلغم بعد
از آنکه فرا گرفته شود از آن برشام مقدار نصف جوزی وچون در آید بماه دویم از ساختن آن پس آن نیکوست
از برای حمی نافض ونائبه که فرا گرفته شود از آن وقت خواب مقدار نصف جوزی وآن نافع است در
نهایت نفع از برای هضم طعام وهر رنجی که بوده باشد در چشم وچون در آید بماه سیم پس آن نیکوست
از برای مره صفرا وبلغم محترقه وهیجان هر علتی که بوده باشد از صفرا وفتنه که فرا گرفته شود چه ناشتا وچه
در آید آنرا ماه چهارم پس نیکوست از برای ظلمت چشم ونفسیکه میگیرد مرد را وحرکت میکند ومیگیرد
در وقت خواب وچون در آید آنرا ماه پنجم فرا گرفته شود روغن بنفشه یا روغن کنجد فرا گرفته شود از این
دوا بقدر نصف عدسی وحل کرده شود بروغن مذکور وسعوط کرده شود بان از برای صداع مطبق
یعنی صداع دائمی که بوده باشد از نوایب وچون بیاید آنرا ماه ششم فرا گرفته میشود از آن قدر عدسی
وسعوط کرده میشود بآن از برای صاحب شقیقه با روغن بنفشه در جانبی که در آن جانب مرض است وبایدم
که سعوط کرده شود بآن بر ناشتا اول روز وچون بر آید بر آن ماه هفتم نافع است از برای ریاح اذن هر گاه
بچکانند در گوش خالکونیکه حل کرده باشند مقدار عدسی از آن در روغن گل سرخ اول روز وقت خواب
وچون در آید بر آن ماه هشتم نافع است از برای مره حمرا ومرهیکه دران خوف اکله است جوشانیده شود با آب
مالیده شود با هر روغنیکه خواسته باشند بر موضع مرض بر ناشتا اول طلوع آفتاب وچون در آید بر آن ماه نهم
نافع است باذن الله تعالی از برای سدر وبسیاری خواب وهذیان در خواب وترس وفزع وفتنه که فرا گرفته شود
با روغن تخم ترب بر ناشتا ووقت خواب بمقدار عدسی از این دوا ودر نسخه دیگر بجای سدر سل است
وچون در آید بر آن ماه دهم نیکوست از برای مره صفرا که حادث میشود صاحب آنرا ملیله وتب باطنی واختلاط
عقل پس بگیرند از آن عدسی با سرکه وسفیده تخم مرغ ویاشامند بر ناشتا با هر روغنی که خواسته باشند

وقت خواب و چون بگذرد بران ماه یازدهم نافع است از برای مرض سوداوی که حادث میشود صاحب اخراج و
وسواس چون فرا گرفته شود ازان مقدار نخودی با روغن گل سرخ و آشامیده شود وقت خواب پس اگر مقدار
نخودی که وقت خواب می آشامند بغیر روغن باشد و چون برسد ابتدا ماه دوازدهم میباشد نافع از برای فالج
که تازه حادث شده باشد و فالج کهنه و چون فرا گرفته شود ازان مقدار نخودی و باید که وقت خواب دلک نمایند
هر دو پای او را بزیت که نمک طعام در آن داخل کرده باشند و شب دیگر هم مثل شب اول پرهیز کنند از گوشت
فرا گرفته باشد و از بقول و ماهی و غیر اینها هر چه خواسته باشند بخورند و چون برسد بماه سیزدهم نافع است از برای
دبیله و خنده بی سبب و بعبث مرد بار یش خود بازی کردن چون بگیرند ازان مقدار نخودی و در آب سداب تازه
حل کرده اول شب بیاشامند و چون برسد ابتدا بماه چهاردهم میباشد نافع از برای تمام سموم و اگر بوده باشد
که آشامیده باشد سمی باید که بگیرند تخم بادنجان و کوفته با آب و بر روی آتش بجوشانند پس آنرا صاف نموده بیاشامند
ازین دوا مقدار نخودی یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه یا چهار مرتبه با آب گرم ازان و از چهار مرتبه تجاوز نکنند و باید
که بیاشامند از نزد سحر و چون برسد این دوا بماه پانزدهم پس بدرستیکه نافع است از برای تخمه و بلغم خام و از برای برد
وارواح هرگاه فرا گرفته شود ازان مقدار نصف بندقه و با خرما بجوشانند و بیاشامند از او قتیکه بر رخت خواب روند
بیاشامند دو آنشب اشامیدنی و نه فرمای طعام بسیاری و چون برسد ابتدا ماه شانزدهم فرا گرفته میشود از
ان نصف عدسی پس حل کرده میشود با آب باران تازه که ازان روز یا ازان شب گرفته باشند یا با آب تگرگ پس
کشیده شود در چشم صاحب حمی عتیق با حدث صبح و شام و وقت خواب چهار روز متوالی پس بدرستیکه بری
میشود از عمی و چشم ان روشن میگردد اگر در آن روز روشن نگردد پس تا هشت روز بدستور مذکور بان اکتحال
نمایند و دیده نشده که برسد بهشت مگر آنکه شفا یافته باذن الله عز و جل و چون برسد ابتدا و ماه هفتدهم نافع
باذن الله عز و جل از برای جذام چون بگیرند ازان مقدار یک بندقه با روغن باچره گاو و نیز با چره گوسفند وقت
خواب و صبح بیاشامد و بگیرند ازان حبه و با روغن باچره گاو و دهن جید نمایند و دلک نمایند بان بدن او که شده بد
و بگیرند ازان مقداری قلیل و بان سعوط نمایند با دهن زیت زیتون یا با روغن گل سرخ و بوده باشد سعوط با
آخر روز در حمام و چون برسد ابتدا بماه هژدهم نافع است باذن الله تعالی عز و جل از برای لقوه آنچنان نفعی
که بوده باشد شبیه بمرض الا آنکه چون تیغ زنند موضع آنرا خون بیرون آید و باید که فرا گرفته شود از برای این
مرض ازین دوا مقدار نخودی و آشامیده شود با روغن بادام تلخ با حب الصنوبر بعد از طلوع صبح و سعوط کرده شود دار
ابتدا مقدار حبه یا کمی از ادهان مذکوره و دلک کرده شود بابتدا با نمک طعام جسد او را و داوی گویند که سزاوار نیست
که تغییر داده شود ادویه از حدها یکه قرار داده شده و گذاشته شده که ذکر یافته پیش ازین بجهز آنکه محافظت کرده

شود عوارضه میکرد مخالف عمل آنها و نفع نمیدهد بچیزی ازان و هرگاه برسد ابتدا و ماه نوزدهم فرا گرفته میشود
حب لرمان شیرین پس فشرده میشود و بیرون آورده میشود ازان آب پس آشامیده میشود ازین آب با پیه تخم
حنظل مقدار یک حبه پس آشامیده میشود از ابتدا با آب گرم که موجب شفا است از سهو و نسیان و بلغم سوخته
و نیمهای کهنه و نیمهای تازه بهم رسیده چون ناشتا آنرا بیاشامند و چون ماه بیستم شود از ساختن ابتدا و امیباشد
نافع باذن الله عز و جل از برای کری گوش چون بجوشانند کندر را در آب پس بگیرند آب آنرا و حل کنند در ان
مقدار دانه عدس متوسطی ازین دوا و بچکانند در گوش او پس اگر شنید بهتر و الا سعوط کنند صبح روز دیگر
بان آب مقدار عدسی و بریزند بر یافوخ آن باقی مانده از سعوط را و مبرهن هرگاه ساکن شود و بران مرض
و دراز کرده زبان او باید در آید و حب العنب حامض و بخورد آنرا پس بیاشامد ازین دوا پس بدرستیکه میکرده
منتفع بان و حب تخفیف مرض او میشود و هر چند ابتدا کهنه تر میشود میباشد بهتر و باید که فرا گرفته شود
آن کهنه تر از امقداری کمتر توضیح وجه تسمیه این دوا بیتافیر بلفظ تانیث که دال است بر جهت لبب استعمال
ابتدا است بمنافع بسیار فالج بکسر لام باصطلاح اطبا استرخاء تمام نصف بدن است از سر تا بقدم و این اصطلاح
موافق است بالغت عرب زیرا که عرب میگوید فلج الشیء فلجین یعنی از امنشق نمودم بدو نصف و بعضی
اطبا گفته اند که فالج یکی از دو شق بدن است سوای سر و صاحب کامل الصناعة بر این قول است و قدما اطبا
فرق میان فالج و استرخا نکرده شیخ رئیس رحمه الله گفته که هرگاه فالج را بمعنی استرخاء مطلق بگیریم پس میباشد
ازان قسمی که بوده باشد تمام هر دو شق بدن سوای اعضا راس کما اگر عام با اعضا راس نیز باشد سکته میباشد
همانکه میباشد قسمی ازان که مخصوص است بیک انگشت و گفته که لقوه بفتح لام نیز علتی است که منجذب شود
بسبب ان یکشق از وجه بسوی غیر طبیعی پس بر اید نفخه و بزاق از دهان از یکجانب و نیک نباشد از ملاقات
مهولب و منطبق نگردد هر دو پلک یکچشم بیکدیگر دبیله بعضی گفته اند که دبیله بلفظ تصغیر هر ورمیست که عارض
گردد از داخل ان موضعی که ریخته شود در ان ماده پس آنرا دبیله گویند و الا مخصوص است باسم ورم و از دبیلا
اجتمع بوده باشد ماده آن حار مخصوص است باسم خراج امکی گفته که دبیله ورم کبیر مستدیر الشکل است که جمع
گردد ... در جوف آن و بعضی اطبا گفته اند که دبیله دمل بزرگیست که آنرا دمامی بسیار باشد و آنرا بفارسی
کفکیر ... گویند و بعضی دیگر از اطبا گفته که دبیله معرب دبیله فارس بمعنی دو کیسه است یعنی دو دمل دو کیسه
... از دمل است که از ایک پیله باشد که در میان آن مده جمع میباشد و در میان آن پیله پیله دیگر که
در آن ماده غلیظی میباشد و خراج و دمل و دمیا را گویند که جمع شود ماده آن در یک پیله و این قول اقرب
بصواب است و کزاز و کزازه بضم کاف گفته میشود بتشنجی که ابتدای آن از عضلات قوه باشد پس موجب

فالج

دبیله

تمدد آن عضلات کردد بسوی قدام یا خلف یا بهر دو جانب و کاهی کفته میشود که از بهر عضوی که
و کاهی اختصاص داده میشود لفظ کزاز از تمدد انچه بوده باشد برد مجمد از داخل یا خارج خواه بوده باشد
بیک جانب یا از دو جانب صاحب قاموس کفته که شوکه مرضی معروفست وان ورم صفراویست که حادث میشود
بر بالای جسد و صاحب بحر الجواهر کفته که الشوکة حمرة یعلو الجسد او الوجه و بعضی کفته که مراد از شوکه انجا
رنجیست که حادث شود از کزیدن عقرب و امثال آن و بعضی مترجمین حدیث کفته که تعریف مذکور در
حدیث ای برای سبل خلاف آن معنی است که مشهور است میان اطبا زیراکه در بعضی حدیث تفسیر شده رنج
سبل بانکه رنجیست که بروید شعر زاید در پلک چشم و شیخ رئیس کفته که سبل غشاوه ایست که عارض
میکردد چشم را از انتفاخ عروق ظاهره و سطح ملتحم و قرنیه و از انتساج چیزی ما بین ان عروق که مانند دخان است
علامه شیرازی در شرح قانون کفته که اطبا تحقیق کلام سبل نموده اند حتی انکه شیخ رئیس با جلالت قدر نیز حقیقت
سبل را انچه بوده باشد حق بیان نکرده و حق انست که سبل عبارت است از اجسام غریبه شبیه بعروق و غشا
رقیق غریب که متولد شوند در چشم آنحوم مینماید که نیست مخالفت میان تفسیر یکی از براء سبل در حدیث
وارد شده و انچه اطبا در تعریف سبل آورده اند چه از لوازم سبلی که اطبا در تعریف نموده اند انست که آن موی
زاید در پلک روید پس انچه در حدیث وارد شده تعریف بعرض عام است و انچه اطبا ذکر کرده اند تعریف
ماهیت انست پس نیست مخالفت میان این دو قول و خام لمینی است که هنوز نضج نیافته باشد صاحب بحر
الجواهر کفته که خام بلغم غیر طبیعی مختلف القوام است در رقت و غلظت و اطلاق کرده میشود نیز بر چیزی که رسوب
باشد در قاروره که بوده باشد دقیق الاجزاء غیر منتن و در این حدیث است و للسل الذی یاخذ بالنفخ وهو الماء
الاصفر فی البطن و بعضی از معتبرین یاخذ بالنفخ خوانده اند و کفته اند که مراد از ان قولنج مراریست و این قول در
نهایت بعد است بلکه مراد حضرت ع سلی است که شروع کرده باشد بنفخ پیش از انکه شروع بآمدن ماء کرده باشد
چه هر کاه در سل ماء بر آمد علاج پذیر نیست و انحضرت ع تعریف قبیح نمود که آن ابرزو لیست که ان باطن بر آید
که در فارسی آنرا خوناب کویند و سل در لغت بمعنی هزال است و در طب بمعنی قرحه ریه است و لازم انست حمی
دقیه و تسمیه حو قرحه ریه باسم سل بجهت آنست که لازم آنست هزال و بعضی از اطبا کفته اند که اطلاق کرده میشود
سل بر حمی دق و بر دق شیخوخت و بر قرحه ریه و صاحب قاموس کفته که سل بکسر سین و بضم سین و سلال
بروزن غراب قرحه ایست که حادث شود در ریه یا بعقب ذات الجنب و عقب ذات الریه یا بعقب زکام و رنج
و سعال طویل و لازم انست حمی هادیه یعنی تب ملایم و نفث عبارت از لسع هوام است و در بعضی نسخ ابیات
عند المصنف است یعنی نزد محل ضیافت و در اکثر نسخ عند المضیق است یعنی نزد محل ضیق یعنی در تنکنای تا کرده

زیاده صبیان از او این اولی است شرخ در قاموس اورده الشرخ کالمنع الکسر فی کل رطب و نیل و جنبص حوانی
است متخذ از خرما و سمن و ترة حمرا یا عبارتست از دم فاسد محترق یا دیا مجا که موجب احمرار بدن کردند سلد
در بعضی نسخ بدو دال مهمله است و در اکثر نسخ براء مهمله بعد از دال مهمله است سدر بفتح و بتحریک در لغت
بمعنی تحیر بصراست و در طب مرضی است که باقی ماند انسان با حدوث ان مبهوت و بیابد در سر خود ثقلی عظیم
و در چشم ظلمت و بسیار باشد که بیابد در کوش طنین و دوی و بسیار باشد که با او عقل زایل کردد و چون لازم
این مرض است تحیر مسمی باین اسم ساختند انرا و سده جمع سده است و سده عبارتست از اخلاط لزجه
غلیظه است که متشبث کردند در مجاری و در کلهای تنک پس باقی ماند در ان مجاری و عروق و مانع نفوذ
غذا در انها و خروج فضلات از انها کردند و اطلاق کرده میشود در انچه بعضی از انها باشد دون بعضی علامه
شیرازی کفته بانکه انسداد نزد اطبا غیر سده است زیراکه انسداد اطلاق میکنند بر مسام جلد و افواه عروق
هر کاه منضم شوند و کاهی اطلاق کرده میشود سده بر صلابتی که بروید بر سر جراحات بمنزله قشر و در
بعضی نسخ این حدیث بلبله است که جمع ان بلابل الصدر است یعنی سده هم و وسواس و در بعضی نسخ ملیله
بمیم و یاء مثناة تحتیه بعد از لام وان حراریست که عارض بدن کردد و نیز سد بجد حمی و در بعضی نسخ این حدیث
من القابله است بیای موحده است یعنی شب آینده و در بعضی نسخ من القایله بیای مثناة تحتانیه یا
همزه است یعنی کردد این عمل را نزد قیلوله نیز و قول انحضرت ع که لیشرب هذا الدواء یعنی پیش از آب باد بخان
بعد از ان یا با ان که حل کرده باشد دران ابروه بکسر همزه و دای مهمله علتی است که از غلبه سردی و رطوبت
مرد از جماع سست کردد و همزه ان زایدست تریاق الثوم مسمی بدوائی نافعه در حدیث وارد است که جبرئیل ع
امین از برای حضرت محمد مصطفی ص اورده مسمی و معروف بدواء محمدیست و این کرفته میشود از برای
برخی از مرضها مکر انکه نفع میدهد آنرا و بباید که بکسر مواز انچه وارد شده زیاد و کم نمود صفت آن بکیرند
از سیر مقشر چهار رطل و بریزند در طنجیر و بریزند بران چهار رطل شیر کاو تازه دوشیده و بر افروزند زیر
ان آتش بسیار ملایم بر فوق تاثیر را سیر مقشرها شامد یعنی بخود کشد پس بریزند بر آن چهار رطل روغن
کاو و بجوشانند تا سیر روغن را جذب کند و نضج یابد پس بریزند بران عسل سفید خوشبو مصفی چهار
رطل و بر افروزند و در زیر آن آتشی بسیار ملایم پس بیندازند دران وزن دو درم فرص کوبیده و
پس ان را بر هم زنند بضربی شدید تا زمانیکه منعقد کردد پس چون کردید منعقد و نضج یافت و مخلوط کردید
بان اقراص باید کوبانید از او در سبو چینی سبز و حال انکه بوده باشد ان دوا کرم و سر آنرا کرفته و دفن کرده در
باروی اسپ یا طبیب تمام ایام صیف و چون برسد زمستان فرا کیرند از ان یک نخود بزرک بر ناشتا پس بلند سنکیه

ترياق نوع ديكر

ابدواي جامع است از براي هر چيز خواه حقير باشد و خواه جليل و خواه كوچك و خواه بزرك وابدواي مجرّ
معروفست ميان مؤمنين و قراضى بابونه است ترياق نوع ديكر جميع سموم را نافع واز براي باه بي نظير است
ومني بيفزايد صفت آن نزد اطبا بكيرند سير مقشر انقدر كه خواسته باشند و با شير كاو بپزند وچون ديكر شير را جذب
نكند در روغن كاو بجوشانند وچون ديكر روغن بخود جذب نكند در عسل سفيد بپزند و بر هم نهند تا چون

ترياق حب اترج

خبيص كردد در ظرف چيني نكاه دارند شربتي يكدرم ترياق حب اترج جهة سموم مشروبه وملذوعه مشترك النفع

ترياق الذهب

صفت آن مغز تخم اترج مقشر كوبيده ده مثقال انجير كوبيده بقدر يكه از ابدال بسرشند شربتي ده مثقال ترياق الذهب
در دفع ذرب و ضعف معده وامعاء و قبض شكم و تقويت اعضاء رئيسه بي عديل است صفت آن مرواريد ناسفته مرجان
قرمزي كهربا شمعي عقيق يماني يشب سبز عاج طباشير طاليقون كشنيز خشك برتان صندل سفيد بهمنين فوفل سعد ذريره كز ماني
مدبر مصطكي كرويا مازو بسر كل ارمني شادنج عدسي صمغ عربي آرد كنار سنجد حب الآس عدسه دانه عناب كرده
پوست بيرون پسته زبيب از هر يك سه درم ورق نقره يكدرم تخم خرفه برتان بزر خشخاش سفيد دانه انكور
از هر يك پنجدرم عود خام زرنبيج از هر يك دو درم رب به شيرين رب سيب شيرين رب مورد بالسويه چند

ترياق سرطاني

همه ادويه كوفته و بيخته بان سرشته معجون سازند شربتي تا پنجدرم با اشربه مناسبه ترياق سرطان كه مسمى است
بدواء السرطان كزيدن كلب كلب را نافع است صفت آن سرطان محرق ده درم كندر جنطيانا از هر يك پنجدرم
كوفته و بيخته بعسل بسرشند شربتي يكمثقال و در نسخه ديكر جنطيانا يكدرم داخل است و فرموده كه دو درم

ترياق صغير

شام باب سرد تا روزهاي بسيار بدهند ترياق صغير شيخ رئيس كه در نفع از براي سموم و امراض بارده
اقوى از ترياق ثمانيه است صفت آن حب البلسان قسط تلخ جنطيانا مر صافي دارچيني فلفل سفيد عود
هندي فطراساليون از هر يك جزو مشك نيم ثلث جزوي جند بيدستر ربع جزوي اجزا را كوفته و بيخته

ترياق طين مختوم

بعسل مصفى سه وزن ادويه بدستور معجون سازند ترياق طين مختوم جهة سموم قتاله نافع واز خاص
اينست كه چون سموم بخورد تا كه سم پاك نشود قي نايستد واكر بدهند و قي نيايد دليل آن باشد كه آنشخص
سم نخورده صفت آن كل مختوم حب الغار ابرسا بالسويه كوفته و بيخته بروغن كاو چرب نموده بعسل بسرشند
شربتي مقابل يك فندق و در نسخه ديكر ابرسا نيست قبل از غذا و بعد از آن توان خورد ترياق طين مختوم
ديكر كه جهة سموم قتاله و منصر از هوام و دواب در تن مردم نافع است صفت آن كل مختوم حب الغار از
هر يك دو درم انقحز طيبي هشت درم جنطيانا رومي زراوند مدحرج تخم سداب برك غار از هر يك يكدرم

ترياق طين جديد

كوفته و بيخته بعسل صاف بسرشند شربتي قدر باقلائي ترياق طين جديد از مخترعات صاحب خلاصة
التجارب وانفع از آن كفته صفت آن بكيرند كل ارمني دو درم نادزهر حيواني پنجدرم سيماب كشته دو دانك

بيجماك

بيجماك يكدرم جمله را سائيده باهم و بخون زرد مار خوار بسرشند و قرصها كرده بسايه خشك كنند و نكاه دارند

ترياق عام النفع

شربتي دو دانك ترياق عام النفع كه جهة اكثر سموم مشروبه وملذوعه نافع است صفت آن تخم حرمل شونيز زيره
از هر يك دو درم جنطيانا يكدرم فلفل سفيد مر مكي از هر يك پنجدرم زراوند مدحرج يك درم و نيم كوفته و بيخته

ترياق عكري

على الرسم با كثير عسل بسرشند شربتي مثل باقلائي با شراب ترياق عكري جهة لدغ عقرب جراره و عقرب جراره اثر
نام دارد صفت آن پوست بيخ كبر بيخ حنظل افسنتين زراوند مدحرج طرخشقوق يابس دينارويه كم
بنازي جراره كويند جمله برابر كوفته و بيخته تا دو درم بخورند و در نسخه ديكر بيخ حنظل و دينارويه نيست
و عوض اينها جنطيانا و مر رقوم شده و بدانند كه درد زخم كژدم ازين دوا در يكساعت فرو نشيند و شربت

ترياق العفص

وي يكدرم جهة بالغ و جهة طفل ثلث درم كافي است ترياق العفص سك ديوانه كزيده را نافع بود منقول از خلاصة
التجارب واز مخترعات صاحب صفت آن جند بيدستر چشم سرطان بيجماك سيماب كشته از هر يك يكجزو جنطيانا
جكر سك ديوانه از هر يك شش جزو زعفران يكدانك و نيم افيون عشر جلد ذراريح دست و پا انداخته بيست
عدد ماش مقشر مقابل ذراريح خاك دانه حسن كدو دو برابر مجموع نخست ذراريح را با ماش وافيون و
زنفل و زعفران و دارچيني و جند بيدستر نيكو بكوبند و نرم بيزند و خاك دانه حسن كدو در آب حل كرده
يكشب نكاه دارند تا ته نشين كردد صبح صاف از آن كرفته ادويه را بان خمير كنند پس سيماب كشته بيجماك
و فلفل و شنكرف را باهم بكوبند و نرم بيزند و بان بسرشند وانكاه به بيضه هاي اهو و سرطان محرق و جكر سك
و جنطيانا و چشم سرطان را باهم بكوبند و نرم بيزند و بآب مذكور بسرشند پس جمله را باهم دقا و سحق
نيكو نمايند آنكاه خشك نموده باز بكوبند و با خون زرد مار خوار بسرشند و قرصها ساخته در سايه خشك نمايند
شربتي يكمثقال با خمر عنبي يا اب يا شير كاو تازه دوشيده يا تنها بدون چيزي و بايد كه بعد از چهل روز كه از
ساختن آن كذشته باشد استعمال نمايند ترياقيكه عقرب كزيده و خداوند قولنج و درد احشا و نفخ رودها را
بغايت نافع است و تسهيل ولادت كند صفت آن مر صافي حب الغار قسط تلخ فودنج سداب بري جند بيدستر
عاقرقرحا زنجبيل فلفل شونيز حلتيت اجزا متساوي كوفته و بيخته با سه وزن مجموع ادويه عسل مصفى مقوم معجون

ترياق ديكر

سازند شربتي دو درم با آب نيمكرم و در نسخه ديكر جنطيانا و زراوند مدحرج نيز داخل است ترياق ديكر كه لدغ
عقرب را سودمند بود صفت آن تخم سداب زراوند طويل حب الغار جنطيانا پوست بيخ كبر افسنتين زرد چوبه

ترياق كامل

بيخ حنظل فاشرا بالسويه كوفته و بيخته با عسل بسرشند ترياق كامل از مخترعات صاحب خلاصة التجارب صفت آن
سيماب كشته بيش بيجماك كه بيش سياه است زرنيخ از هر يك يكجزو زراوند مدحرج نادزهر معدني مر مكي زنجبيل
فلفل قرنفل مشك تخم سرد كوشت افعي خون كشف از هر يك دو جزو فراسيون بيخ انكدان تخم ترنج مقشر مخلصه

قصب ایل انفخر جدی انفخر خرکوش از هریک سه جزو فادزهر حیوانی جدوار پوست بیخ کبر دارچینی حنطیانا از
هریک چهار جزو جوز ماثل نصف مجموع ادویه خون میش ثلث مجموع اول گوشتها را نرم بکوبند و قضیب ایل را هم
خشک بجوشانند و با گوشتها بکوبند و اگر همچنان خشک سودن نموده با گوشتها بکوبند شاید بهتر باشد تخمها را
بان بکوبند پس زنجبیل و دارچینی و پوست بیخ کبر و بیخ انگدان را بکوبند و با نعناع ضم نموده باز کوبند و بیزند
انگاه جلد را بخون کشف صلایه کنند انگاه باقی ادویه و احجار را کوفته و بیخته بان ضم کنند و بسیار با هم نرم
بسایند و بیزند انگاه جلد را بخون میش بسرشند و چندان سحق و صلایه کنند که با هم خشک شوند انگاه جمله را
بعسل معجون سازند و در حقه قلعی کرده در شب جو نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا
یکدرم و نیم تریاق کشف الهموم معتدل مایل بحرارت است و قوتش تا بیست باقی میماند شربتش تا سه مثقال است
منقی دماغ و بادزهر سموم و مقوی باه است و بجهة جنون و صرع و مالیخولیا با آب مرزنجوش استعمال نمایند
و بجهة لقوه و فالج و امراض بارده دماغی و عسر البول و سنگ مثانه با آب کرفس و آب مویز و جهة ضیق النفس
و سرفه و نفث الدم و خفقان و ضعف معده که از حرارت باشد با آب کاسنی تازه و اگر از برودة باشد با جلاب
و بجهة استسقا و سپرز و یرقان و قولنج با آب مطبوخ انیسون و بجهة بواسیر و امراض مقعد با آب عناب و بجهة
مفاصل و نقرس با آب مطبوخ بیخ کبر و رازیانه و بجهة سموم و جذام با شیر تازه دوشیده و بجهة بهق و برص
با ماء العسل بنوشند و طلای آن در امراض مذکوره و جهة اورام نافع است صفت آن پوست ترنج زرد اترج
و تخم مقشر آن و برگ آن از هریک دو مثقال حب الغار حنطیانا سنبل الطیب بافلن که خرسل است عود هندی
از هریک هفت مثقال زرنباد درونج چینی اطریلال بهمن سرخ بهمن سفید انیسون از هریک سه مثقال
زمرد کهنه کهربا شمعی از هریک دو مثقال بادزهر معدنی دو مثقال و یکدانک مروارید ناسفته چهار مثقال
عود را در بیست و شش مثقال گلاب بسایند و بادزهر را در آن داخل کرده حل کنند و هفت روز بگذارند
و مروارید را در شیشه کرده آب ترنج رسیده بر روی وی کرده و سر آن را محکم بسته در حمام بگذارند تا حل شود و
بعد از حل شدن در عود و بادزهر اندک اندک ریخته بر هم زنند و بعد از آن با جمیع ادویه بعسل مصفی بقوام آورده
بسرشند و باید که آتش بقدری باشد که بجوش نیاید و اگر بادزهر معدنی نباشد بادزهر حیوانی سیزده قیراط
بدل آن توان کرد و بعد از شش ماه استعمال نمایند تریاق محمد بن زکریا که نفع دهد سموم را صفت آن پوست
بیخ کبر افسنتین زراوند مدحرج جنطیانا اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون
سازند شربتی دو درم تریاق مصنف کتاش بقراطی دافع سموم و ادویه سمیه صفت آن زراوند طویل مدحرج
از هریک دانگی جند بیدستر جاوشیر باوزدا از هریک یکدانک و نیم ادویه کوفته و بیخته جاوشیر باوزد در شراب نموده

بجو

تریاق کشف الهموم

تریاق محمد بن زکریا

مجموع را در غذا یا سکنجبین بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال تریاق که مضرت گزیدن رتیلا را دفع نماید صفت آن شونیز
ده درم دوقو زیره کرمانی از هریک پنجدرم ابهل جوز السرو از هریک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج
حب بلسان دارچینی جنطیانا تخم خندقوقی تخم کرفس تخم شبت از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی بمقدار جوز بکه سه مثقال باشد با شراب کهنه یا ماء العسل بنوشند تریاق دیگر که مضرت افیون و بروج و
شوکران و کزبره و زرنیخ و سم الفار و ادویه سمیه و سمیات را باز دارد صفت آن حلتیت جند بیدستر ابهل فلفل سیاه
مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک خندقی با شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت و ملح
تریاقیکه دفع مضرت ذباب خورده نماید از شارب آن صفت آن زنبق نستق بیلوهج اجزا مساوی نرم کوفته
و بیخته بقدر بیضه از آن در یک روز به چهار مرتبه بخورند بعد از آنکه معاودت بقی کرده باشند بکراث کیرم و سمن
و عسل قلیلی باو داده تریاقیکه دفع مضرت عرق دابه خورده نماید از شارب آن صفت آن زراوند نمک اندرانی
بالسویه کوفته و بیخته یکدرم با آب گرم بدهند بعد از آنکه قی بدفعات نموده باشند بماء العسل و پس از آنکه
منبجج با روغن گل بنوشند و طین مختوم در اینحال نیز نفع دارد تریاقیکه مقوی ارواح و دافع سموم و مکبود را
نافع است صفت آن اسارون فطراسالیون اذخر مکی فقاح اذخر تخم انجره لعابه الکرم افیون از هریک شش درم
بوزه ادمی ملح اندرانی زوفا خشک فودنج جبلی ساذج هندی مصطکی از هریک دو درم شحم حنظل تخم
بنجنکشت بیخ بادرنگ تخم بادرنگ تخم هلیون بیخ هلیون بیخ غارغافت حب البان زعفران از هریک یکدرم
نیم دارسینی مجفف فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب ایرسا از هریک یکدرم مغز بادام شیرین و تلخ بیخ لوف جعده شیطرج
غاریقون بابونه از هریک یکو نیم درم کبد ذئب مجفف حب الآس برگ ترخشقوق حب کاکنج از هریک ده
درم تخم کرفس انیسون افسنتین برگ حی العالم از هریک سه درم پوست به شیرین خشک نارجیل خرما از هریک
یکدرم و دو ثلث درم عصاره عنبرباریس هلیله زرد از هریک بیست درم تنطوریون دقیق مرمکی صعتر سلیمانی
معه یابسه جعده کهربا از هریک سه درم ریوند چینی تخم خیار قثا و خربزه لک خام از هریک یکدرم تخم حلبه تخم
رب السوس از هریک دو درم سرخس برگ سبت از هریک دو درم و نیم ادویه کوفته و بیخته با زبیب طایفی
منزوع العجم کوبیده سرشته معجون سازند باید که نوشیده شود در جمیع امراض کبد بارده و طحال با ماء الاصول و سکنجبین
بزوری و در امراض حاره یابسه با آب برگ کاسنی و آب ترخشقوق که کاسنی پرپست و آب برگ عنب الثعلب و آب ماهی
کهنه که المبا اما هر این تریاق را با ماء الشعیر باصحاب امراض حاره کبد همیشه بخورانند و در سکر کبدی با سکنجبین
بزوری و طبیب باید که بر حسب علت ترکیب آن با ادویه مفرده و مرکبه بخوانند تریاق یوحنا که در دفع سمیت
عقرب سریع النفع است صفت آن جند بیدستر پوست بیخ کبر ریوند چینی مامیران زراوند طویل اجزا متساوی

تریاق

تریاق دیگر

تریاق یوحنا

کوفته و بیخته با انگبین صاف بسرشند شربتی یکمثقال با شراب ریحانی ترشیه بروزن قرنبه نوعی از قانق باشد
که مردم نامراد و فقیر در آشهای ارد کنند و طریق ساختنش آنست که نان تنوری نیم پخته را ریزه ریزه کرده با
وزنجبیل و زیره و سیاه دانه نیم کوفته و سبزیهای ریزه کرده مانند شلغم و چغندر و کندنا و پودنه و امثال اینها
مجموع را در تغاری کنند و سرکه و دوشاب بر بالای آن ریزند و مشت بسیاری بر آن بزنند تا خوب خمیر شود
و دو روز در آفتاب نهند تا بقوام آید و بعد از چهل روز قرصها از آن سازند و خشک کنند و در وقت احتیاج قرصی
از آن را در آب گرم اندازند تا نرم شود و قانق آش کنند و اقسام سبزیها را نیز کوبند و طعامی باشد که
آنرا با گوشت و گندم و سرکه بپزند و آنرا بعربی عونیشه خوانند با عین بی نقطه بروزن هلیشه تفاحه مصنوعه
معتدلست از برای صداع حادث از برودت چون دایم ببویند آنرا صفت آن افیون زعفران از هر یک مشک
ترکی با آب مرزنجوش سرشته بشکل تفاحی ساخته دایم ببویند و عرض این تفاحه تخدیر و تسکین درد است
و اگر برای بعضی بحسب حال و مزاج عنبر نیز اضافه نمایند خوبست تفاحه منومه مستعمل در سهر مفرط و در
الام صفت آن بنسخه ابن نوح قرصی افیون پوست بیخ یبروج آرد جو زعفران صمغ عربی از مجموع تفاحه
ساخته دایم ببویند تنز و خطائی از اشیاء صینی گویند و آن اقراص مصنوع مایل بسرخی و بعضی مایل بسبزی
که از ختا می آورند و اقراص سیاه رنگ نیز از کاشغر می آورند که باسم تنز و نیز معروفست میفرمایند که اصل
احمر آن است که تنز و خطائی عصاره برگ حنائی باشد که با گلی از یکی از معادن پادزهر معدنی بر می آورند
سرشته اقراص ساخته مهر ملک آن ملک بجهة اعتبار رسانیده باطراف می آورند و چون پادزهر معدنی
مختلف الالوانست لهذا تنز و نیز مختلف الالوان میباشد و آن مرکب القوی است قابض و رادع و محلل اورام
بارده و حاره و مسکن اوجاع آن و مسکن درد سر و گزیدن هوام و محلل خنازیر و اورام صلبه و فرزجه آن
جهة افراط سیلان رطوبات رحم و جمیع علل آن که از رطوبت باشد و قاطع نزف الدم جراحات و اشامیدن
یکدانگ آن تا نیم مثقال جهة اسهال دموی و بواسیر و نفث الدم و قی الدم و ذرور آن جهة قرحه چشم
و مقعده و قضیب و فرزجه آن جهة سیلان حیض و رطوبات رحم و جمیع آن که از رطوبات باشد نافع
و مضر شش و مصلحش کتیرا است تنز و خطائی منقول از مرکبات [illegible] صالح چلبی طبیب سلطان ابراهیم
نبشه روم گفته که این تنز و از تنز و خطا کرمیش کمتر است صفت آن پوست بیرون پسته ده درم عود
قماری خالص هشت درم قند فلفل قرنفل صندل سفید طین قبرسی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد
درونج عقربی طباشیر سفید دارچینی فیل سنبل الطیب تخم خربزه از هر یک پنج درم گل مختوم مصطکی مروارید
ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی لاجورد مغسول زمرد مشک عنبر اشهب قرص تنز و خطا بنسخه که بعد

ابن می آید

این می آید از هر یک سه درم جدوار خطائی مجرب ده درم افیون خالص و دو درم پادزهر خطائی معدنی پنج
درم ادویه را بجز کوفتنی است کوفته و بیخته و صلایه کردنی را با گلاب صلایه کرده پس بگیرند ابریشم خام و
گلاب و عرق ریاحین جوشانیده صافی نموده لعاب کتیرا داخل کرده اجزا را بآن سرشته اقراص سازند تنز و حار
تالیف حکیم محمد حسین رحمه الله نعم صفت آن مرمکی کندر ذکر ریوند چینی مقل ازرق زیت کهنه از هر یک
بیست مثقال قسط تلخ قسط بحری قسط شیرین ایرسا زعفران مصطکی رومی قردمانا بازرد پوست بیخ کبر برگ
کبر سکبینج مقل الیهود صمغ عربی حب الغار صبر سقوطری زرد بزرکتان حلبه شیاف مامیثا سلاخه از هر یک
ده مثقال جند بید ستر جدوار خطائی مجرب زرنباد شونیز سعد کوفی گل ارمنی مغسول راتینج افربیون
فرنقل کبریت سلیخه سیاه مشکطرامشیع حاشا بزر حرمل قصب الذریره از هر یک پنج مثقال اشق جاوشیر مقل
ازرق از هر یک پانزده مثقال برگ سداب ورق گل سرخ برگ حنا برگ سرو برگ مورد زهره گاو از هر یک
پنجاه مثقال انجدان بیست مثقال اول مرتبه برگ سداب و گل سرخ و برگ حنا و برگ مورد را در آب بسیاری
بجوشانند تا ثلث بماند پس صافی نموده در شیشه نگاه دارند پس صموغ را انچه حل کردن آنها ممکن باشد
حل نموده اولا باقی ادویه یابسه را بکوبند و بیزند و با صموغ و زهره گاو ممزوج نموده در هاون کرده از آب
مطبوخ اول اندک اندک داخل کرده تا جمیع آب بکار رود پس قرص ساخته مهر کرده نگاه دارند تنز و حار
نافع است جهت درد مفاصل بارده و اما در مفاصل حاره با ادویه بارده استعمال می توان کرد صفت آن لسان
ذکر سورنجان مرزنجوش گل خطمی اکلیل الملک از هر یک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا مغاث بغدادی
آرد جو از هر یک مثقال پوست بیخ لفاح زعفران افیون از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با آب برگ حنا سرشته
اقراص سازند تنز و دیگر تالیف نواب حکیم احمد غفران مآب حکیم باشی که در قزوین ساخته بودند صفت آن
مرمکی صلاغ زراوند طویل قسط بحری کندر ایرسا ریوند چینی جند بیدستر صندل سرخ کتیرا جدوار خطائی
مجرب زرنباد جنطیانا گل سرخ مقل ازرق زعفران مصطکی رومی مشک پادزهر خطائی زیبق کشته
اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته در ده قرص نموده مهر نمایند تنز و بارد از تالیف جراح حسین جراح مشعل
در اورام حاره و مسمی بقرص مبارک نموده صفت آن برگ حنا صبر زرد و حضض مکی صندل سرخ زعفران گل
منصوری از هر یک سه مثقال پوست هلیله زرد اقاقیا گل ارمنی آرد عدس آرد جو از هر یک پنج مثقال
افیون پنجاه مثقال زرده چوبه دو مثقال عصاره مامیثا ده مثقال کوفته و بیخته با آب برگ حنا تر سرشته
اقراص ساخته خشک نمایند و باز با آب برگ حنا سرشته خشک نمایند تا چند مرتبه پس بکار برند و در نسخه
دیگر با آب مامیثا تر سرشته خشک کنند و مکرر نمایند قرص تنز و منقول از مرکبات حکیم صالح چلبی طبیب

سلطان ابراهیم قیصر روم گفته که این قرص نافع است از برای حمیات و باسره و جمیع سموم و از برای تقویت اعضا
و امراض سوداویه و حبس اسهال و نفث الدم از هر موضعی که باشد صفت آن گل مختوم یکصد و نود و دو درم
عنبر اشهب نود و شش درم مشک تبتی غالیه یعنی مروارید ناسفته از هر یک بیست و چهار درم عود قماری
خام هشتاد درم صندل سرخ سیصد و هشتاد و چهار درم صندل سفید بیست و چهار درم مصطکی وج ترکی
خولنجان دارچینی صبر سقوطری ریوند چینی هلیله زرد منقی از تزی گل ارمنی هلیله کابلی افسنتین رومی مرجان
قرمزی از هر یک شانزده درم بادزهر یکصد و شصت درم ابریشم محرق شصت و چهار درم دندان فیل سوخته
سیصد و سی شش درم یاقوت سرخ زمرد یاقوت زرد یاقوت کبود از هر یک سی و دو درم ادویه را بغیر کوفتنی
است کوفته و بیخته و آنچه صلایه کردنیست صلایه کرده با آبیکه کنیزا دران خیسانیده صلایه نموده باشند سرشته

تیزاب فاروقی

اقراص سازند فصل التاء مع الباء المثناة تحتانیه تیزاب فاروقی که اگر کاردی دران اندازند گدازدش
که گداخته شود و دسته درست بماند صفت آن بگیرند شوره قلمی دو پاره بوزن آن زاج سفید و ربع وزن شوره
نوشادر پیکانی و این جمله را درهم صلایه کرده در قرع انبیق تصعید کنند تا تیزاب بچکد و باید که از طلوع صبح تا بوقت
زوال آتش ملایم دهند که در پیاله قرع سرخ شود و بعد از آن انبیق دودی پیدا کند و سرخ شود و بگذارند
که آن دود سفید شود و چون سرد شود فرود آورند حکیم میر محمد مومن گفته که تیزاب فاروقی مستعمل زرآبهان
است و حل کنند طلا از نقره و است که با هم مخلوط باشند چون گداخته دران ریزند و باید که سر چنان مغشوش
باشد و در زجاج مطین با آتش ملایم بجوشانند پس قطعه مس دران اندازند و نقره از طلا جدا شده بر
بالا آمده بر مس ملحق میگردد و طلای خالص ته نشین میشود و در امور معالجات جهت بردن گوشت زاید دم
و بهق و برص و حکه و جرب غیر متقرح و دفع آثار جلد مستعمل است و در بعضی اعمال کیمیا موثر دانسته اند
صفت آن زاج سیاه دو جزو او را با دو جزو شوره بسیار صاف نموده قلمی ساییده بقرع مطین و انبیق تقطیر
کرده و باید در دیگ ریگ و یا خاکستر یا قرع غیر مطین بعمل آورند و گویند چون در قرع زیبق و بخته از زیت
آب بقدر ثلث قرع اضافه نمایند و تقطیر کنند زیبق را مکلس میسازد تاب چهار مرد در مرکبات که حرف

ثاد ریطوس

اول آنها ثاء مثلثه است ثاد ریطوس بفتح ثاء مثلثه و باء موحده و الف و فتح دال و کسر راء و هر دو مهمله و
سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم طاء مهمله مشاله و سکون واو و سین مهمله در آخر اسم معجونی است که بنام
ملکی از ملک یونان که خود واضع آن بوده و یا آنکه طبیب او برای او ساخته دوست دار و بنام او موسوم گردانیده و آن معجون
نافع است جهت اکثر امراض دماغیه عتیقه مزمنه و سوء مزاجات بارده رطبه عارضه در هر عضو مانند صرع
و صداع و لقوه و رعشه و فالج و ظلمت بصر و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقاء حادث از برودت و ضعف

جگر

جگر و تفتیت سنگ کرده و مثانه و ادرار بول و حیض و اوجاع معده و کبد و طحال و گرده و رحم و اسهال بی شفقت
نماید و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد و حرارت غریزی را تقویت بخشد و بادها دفع نماید و سده سپرز و
جگر بکشاید و رنگ بدن را نیکو نماید صفت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت درم زعفران دارچینی
وج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم بلسان فرفیون فلفل سیاه و سفید دار فلفل
مرمکی صالحی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر حماما از هر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون از هر یک چهار درم
اسارون سلیخه سقوبنا مشوی از هر یک شش مثقال سنبل الطیب سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته و روغن بلسان
چرب نموده با سه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و غاریقون یا با آب گرم و اینها
ترکیب بیست و پنج جزو است و مزاجش گرم و خشک است در اول درجه سیم و قوتش تا چهار سال باقیست

ثاد ریطوس دیگر

ثاد ریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است صفت آن صبر سقوطری سی درم غاریقون بیست درم
وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان
از هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر از هر یک چهار درم ریوند چینی و سنبل از هر یک چهار درم عسل

جلاب طبعی

سه چندان همه شربتی چهار درم با آب گرم تا به پنجم در مرکبات که حرف اول آنها جیم است جلاب طبعی صفت
آن بگیرند شکر سفید یکمن گلاب سه من با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند هرگاه بنصف رسد مقدار
یکدرم زعفران سوده دران داخل کرده در وقت حاجت با آب سرد حل کرده بنوشند جلاب دیگر از محمود ابن الیاس
مقوی قلب و نافع از برای خفقان و مالیخولیا چون هر صبح ناشتا بیاشامند صفت آن گلاب عرق گاوزبان بید مشک
نبات سفید از هر یک ده درم نبات را در عرقها بگدازند و حل کنند دران یکمثقال معجون مفرح و بیاشامند نسخه

معجون مفرح

معجون مفرح ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل پوست زرد اترج از هر یک سه درم مشک تبتی یکدانگ

جمد

کوفته و بیخته بشراب سیب شیرین سه وزن ادویه بسرشند جمد بفارسی یخ نامند در ادویه مفرده
ذکر یافت و در ثلج نیز مسطور صفت آن در بلدیکه بسبب قلت برودت هوا و یا رطوبت آن بسبب قرب بحار
در موسم زمستان یخ منجمد نگردد و خواهند که بعمل آورند آنست که در صحرایی که بی اشجار و دور از آبادی
شد و قریب بدریا شود بنا شد و اگر دامنه کوه باشد بهتر است زمین را مقدار یک وجب کنده در آن
کاه نیشکر و اگر نباشد کاه برنج بضخامت نیم شبر فرش نموده بر آن ظرفهاء سرگشاده سفالی گذارند و آنرا
نم نموده و اگر آب چاه باشد که اندک شوری داشته باشد بهتر است اول شب دران ظروف بریزند
که در هر یک بمقدار حجم یک انگشت باشد و تمام شب بگذارند و وقت طلوع صبح پیش از بر آمدن آفتاب
برداشته در جای تنگی جمع نمایند و همچنین هر قدر که خواهند یخ حاصل محفوظ دارند بعض

که بالای آن کاه برنج ریخته آنها را از پا و غیره و غیر آن خوب برهم بنشانند که هم یک قرص گردند و از هوای
گرم محافظت نمایند و در ایام گرما برآورده بر نحو که خواهند استعمال نمایند و این عمل را باید در حین زمستان
یعنی در کمال سردی هوای آن بلد نمایند و چون کثیف و مغشوش بکاه میباشد اگر ظرف آب پاکیزه را در
آن بگذارند که سرد و یا منجمد گردد و همچنین میوه جات و یا هر شربتی که خواهند بهتر است یخ پرورده که یخ
نیز نامند لذیذ و بهتر از برف و لطیفتر از هر دو است صفت آن آنست که بگیرند یخ یا برف هر کدام که باشد
و خورد کرده و در آن نمک بمقدار عشر آن و شوره بمقدار خمس و قلیلی شنجرف ممزوج نموده در طاسی و یا دیگی
کرده و در ظرفهای کوچک دیگر سرتنگ سفالی نازک یا مس تازه قلعی کرده شربت بید مشک یا گلاب یا عرق
بهار ساخته و یا آب انار و سیب و هر میوه که خواهند و یا شیره جوشانده یا قند یا نبات شربت کرده و یا افشره
های حامض چاشنی دار از هر کدام که خواهند ولیکن باید که شربتها بسیار شیرین باشند زیرا که بعد انجماد شیرینی
آنها کم محسوس میگردد در آن ظرفها کرده که اندکی خالی باشد و سر آنها را بسر پوش بپوشند و اطراف آنها را
بخمیر سخت مستحکم نموده آب و رطوبت خارج در آن مطلق نفوذ ننماید پس آن ظرفها را در میان آن یخ یا برف
بنحوی بچینند که یخ یا برف تمام اطراف آنها را فرا گیرد و بالای آن نیز قدری معتد باشد و سر آن طاس و یا
دیگ یخ را اندکی کاه برنج و یا پارچه نمدی و یا پشمی بپوشند که تمام آن طاس را فرا گیرد که مطلقا هوا
بآن نرسد پس چهار ساعت بگذارند تا منجمد گردد پس برآورده شسته که شوری و کثافات از آن زائل گردد
و سر آنها را باز کرده با کاردی باریک نازک آنچه در آن است بریده در ظرفی برآورند و با قاشق تناول نمایند
و این پرورده از شربتها و افشرها بسیار صلب مانند یخ نمیگردد بلکه مانند منجمد برفی باشد و اما آب خالص باشد
میشود صلب و بعضی قدری نوشادر در بالای آن برف و یخ بعد گذاشتن کوزهها در آن گویند میریزند
ولیکن بدون شنجرف و نوشادر نیز منجمد میگردد اندکی بدیری جمهوری شرابیست که ثلث را با آب بجوشانند
تا آب بسوزد و مدتی بگذارند پس استعمال نمایند و بعضی شراب انگوری سه ساله را جمهوری نامند و دیگری
گفته آب انگوری است که جوشانیده تا بنصف رسیده باشد پس در خم کرده آن را شراب نمایند و آن گرم و
خشک و منضج و محلل و مشهی و مبهی و معین بر جماع و سریع الانحلال و مولد خون غلیظ و مسخن احشا
فصل در بیان جوارشات بدانکه جوارش بضم جیم و فتح واو و الف و کسر رای مهمله و شین معجمه معرب گوارش
فارسی است بمعنی هاضم و گوارنده طعام و شیخ داود گفته که جوارش بمعنی ملطف و مسخن معده است و این معنی
مباین مختار اول نیست زیرا که هاضم و گوارنده تا ملطف و مسخن نباشد فعل آن کما ینبغی صادر نمیگردد و دستور
صفت جوارشات و معاجین و هر دوای مرکب آن است که اولا ادویه تازه صحیح غیر مبدل و مغشوش و کرم خورده

فاسد

فاسد ناشده را جمع نمایند و هر یک را جدا جدا بکوبند و بیزند و وزن نمایند و اگر بعضی را یکجا برای سهولت
و زودی خواهند که بکوبند باید که باهم مناسبت در صلابت و رخاوت داشته باشند باهم بکوبند و اگر ملاحظه
این نیز نمایند بهتر است هر یکرا اولا جدا جدا وزن نمایند و بعد وزن هر یک از هر یک قدری معین ساییده
که در کوفتن و بیختن کم میگردد اضافه نمایند پس بکوبند و بیزند و وزن نمایند و آنچه صموغ است در آبی
یا در عرقی مناسب بخیسانند و در آخر بقوام آوردن عسل داخل نمایند و آنچه از قبیل عنبر و مومیائی است
در گلاب یا روغنی مناسب از پسته و گردکان و لبان در قدر مضاعف بگدازند و بعضی قدر مضاعف در
ادهان در حرف الدال مع الهاء انشاء الله تعالی خواهد آمد و مقدمه نیز ذکر یافت و ادویه خشک بیامیزند
با آنکه در عسل یا شیره نبات و یا قند بعد قوام داخل کنند و آنچه از برای تقویت معده و هضم غذا و حبس اسهال
است باید که ادویه آن اندکی جریش باشد یعنی بسیار نرم نکوبند و نرم تر بیزند تا مدتی در معده بماند و اثر
بلیغ نماید و آنچه از برای تقویت ارواح و سایر اعضا است باید که ادویه آن را نرم بیزند تا زودی قوت آن باعضا
برسد هر یک از اینها خواه جوارش باشد و خواه معجون و خواه سفوف و یا حبوب و یا اقراص و آنچه را با عسل
و یا نبات و یا قند و یا شربتی از شربتها و یا ربی از ربوب و یا ترنجبین و یا شیرخشت هر یک به تنهائی و یا مجموعی
باشد باید که اگر عسل صافی خالص منجمد است احتیاج بطبخ ندارد ادویه را بآن بسرشند و الا با آب و یا گلاب
و یا عرقی از عرقهای مناسبه بقوام آورند و همچنین نبات و قند و غیرها را صاف نمایند و بقوام آورند و در
وقت تصفیه و قوام آوردن کف آن را بگیرند و بعد از سرد شدن که اندکی گرمی با آن باشد ادویه را در آن
داخل نمایند بترتیب که اولا صموغ محلوله را و بعد از آن عنبر و مومیائی و بعد از آن احجار را و بعد از آن سایر
ادویه را بآن بیامیزند و بمسواط چوب بید و یا صندل خوب برهم زنند و در ظرف طلا و یا نقره و یا چینی و
یا شیشه نگاهدارند که مقدار ربع و یا خمس ظرف خالی باشد و بعد از آنکه خوب سرد شود سر آن را بپوشند
و مدت بیست روز اقلا در جو نگهدارند پس استعمال نمایند و یا آنکه بعد قوام و ادخال ادویه بر سینی
و یا تخته که بروغن بادام یا پسته چرب نموده باشند ریزند و قطعات ببرند و بقدر حاجت بکار برند و گفته اند
فرق میان جوارش و معجون آن است که اجزاء جوارش جریش میباشد و اجزاء معجون نرم برای فواید
مذکوره و بدانکه جوارشات را بعضی از اطباء قبط و بعضی از اطباء یونان و جمعی از اطباء فارس مخترع آنها را
جماعه دانسته اند که از برای خلفای عباسی ساخته اند و جمعی انکار این معنی نموده و گفته اند که از تراکیب
قدماء است مانند جوارش بقراط و کمونی و جالینوسی و اطریفل صغیر که مقدم از بخاسفه بلکه از اطبای
یونان است و حق با منکرین است چنانچه بتفصیل در قرابادین کبیر در اطریفلات و جوارشات ذکر یافت

جوارش ترنجی

ویحتمل که مقدم بر نجاسفر باشد ومرتج آنها نجاسفه باشد وبباید دانست که جوارشات بر دو قسم
میباشد مسهله وغیر مسهله وهریك را جدا جدا ذکر کرده میشود برای سهولت اخذ جوارشات غیر
مسهله جوارش ترنج معده را قوت دهد وطعام هضم کند واشتها طعام آورد ورياح را دفع کند و
بوی دهن خوش صفت آن بنسخه شیخ رئیس پوست زرد ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوز بوا دار
فلفل خیر بوا دارچینی خولنجان زنجبیل از هریك یکدرم مشك یکدانك ونیم مجموع را کوفته بعسل مصفی
معجون سازند واستعمال نمایند شربتش دو درم ومزاجش گرم وخشك در اول درجه سیم ودر نسخه
دیگر فلفل دار فلفل داخل ندارد ومشك تبتی درین نسخه دو دانك است ودر نسخه ابن جزله وزن

جوارش ازهار

پوست ترنج سه درم است واین صحیح است جوارش ازهار تالیف نیقولادس منقول از قرابادین تالیف افندی
صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم ضعف بدن زایل کند ونافع است از برای تفریح و
مالیخولیا وجنون وتقویت هضم ومناسب هر مزاج وشربتش یکدرم است صفت آن گل الملك الملك کل
سرخ منزوع الاقماع اصل السوس مقشر از هریك شش درم قرنفل سنبل الطیب جوز بوا دارچینی خولنجان
خیر بوا زنجبیل زرنباد بسباسه عود هندی قاقله انیسون تخم طوارق اوقی وطوارق اوفی حشیش
خوشبوست که ترکان در ماست میکنند وبشیرازی آنرا پونا نامند از هریك یکدرم ونیم شکر سفید صافی

جوارش اسارون

بقوام آورده بقدر حاجت بدستور معتد مرتب نمایند جوارش اسارون صفت آن اسارون شامی فقاح
اذخر سنبل الطیب سلیخه از هریك دو درم قسط تلخ دارچینی از هریك یکدرم با عسل سه وزن ادویه جوارش
سازند شربتی یکمثقال جوارش اسقنقور قوة باه بیفزاید وبرودة کرده وسرد را زایل کند صفت آن تودری

جوارش اسقنقور

اسقنقور پنجدرم تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم کندنا تخم جرجیر تخم انجره مغز حبة الخضرا
لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترب مغز حب الصنوبر کبار اسپندان از هریك سه درم شقاقل مصری
زنجبیل خولنجان دار فلفل از هریك پنجدرم دارچینی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرخ قضیب گاو کوهی خشك
کرده براده از هریك دو درم خصیة الثعلب مصری ده درم اسقیل مشوی سه درم نانخواه بوزن مجموع ادویه

جوارش اسقنقور دیگر

ادویه را کوفته وبیخته وزن نموده دو چند کرده با سه وزن مجموع عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو
درم تا سه با مثلث ربا با تمام شیره یا شکر ویا ماء العسل بخورند جوارش اسقنقور دیگر از برای کسیکه شهوت
جماع او زایل شده باشد بی نظیر است ونهایت بیهی بود ونعوظ آورد صفت آن سر اسقنقور علك رومی
قسط شیرین از هریك یك ونیم مثقال خولنجان شقاقل مصری تخم زردك تخم پیاز سفید تخم گرسنه خصیة
الثعلب از هریك دو ونیم مثقال فلفل سفید کنجد مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران از هریك یکمثقال مغز تخم

مغز پسته

جوارش اشنه

مغز پسته غالیه شیر خواره از هریك پنج مثقال مغز فندق ذکر گاو حسك کرده سوهان نموده از هریك ده مثقال
اسقیل مشوی پنج مثقال ودر بعضی نسخها اسقیل داخل نیست وبهتر آنست که اسقیل داخل نکنند که
بسیار تلخ میشود ادویه کوفته بیخته مغزها را جدا کوفته ونرم نموده همه را با سه چندان عسل صاف بسرشند
ودر ظرف کرده محکم کنند واگر ظرف شیشه باشد بهتر است بعد از چهل روز که در میان جو گذاشته باشند مقدار
دو درم تا چهل روز با شیر گاو میش یا ماء العسل یا مثلث تناول کنند وغذا شکر با نخود وپیاز توابل پخته باشند
بخورند واز حموضات وبقولات بارده ملاحظه نمایند جوارش اشنه از حکیم جعفر نافع از برای بواسیر و
تقویت معده ودفع ریاح وتقویت باه وتفریح مزاج صفت آن اشنه سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید

جوارش لؤلؤی

قاقله کبار قاقله صغار زرنباد قرنفل ساذج هندی دارچینی از هریك پنجدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو درم اگر در مزاج ضعف باشد دارچینی وجوز
از هریك دو ماشه اضافه نمایند جوارش اللؤلؤی قلبی فرموده اند که از تالیف بنده درگاه محمد هاشم خان
حکیم معتمد الملوك سید علویخان محمد شاهی است که در سنه هزار و هفده هجری در دار الفتح اجین
بجهت شاهزاده والا نسب محمد بیدار بخت بن محمد اعظم شاه بن اورنگ زیب عالمگیر گورکانی تالیف نموده
بنهایت مفید آمده واین جوارش معده را قوت دهد واشتها دهد واشتها طعام آورد وحرارت کبد را

جوارش آمله ساده

تسکین دهد ومقوی معده حار رطب است ودل را قوة دهد ومفرح قلب است واسهال مراری را منفعت
دهد ومعده را باصلاح آورد صفت آن شیر آمله منقی دوازده مثقال کشنیز خشك مقشر تخم خرفه مقشر از
هریك دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانك عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریك دو دانك نبات سفید
رب به شیرین از هریك دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارش آمله ساده که همین منافع دارد صفت
آن شیر آمله بیست درم پوست بیرون پسته سه درم زرشك بیدانه پنجدرم حب الآس سه درم صندل سفید

جوارش لؤلؤی دیگر

پنجدرم گل سرخ منزوع الاقماع خشک کرده سه درم قند سفید یکمن ونیم گلاب یکچهارك بدستور مرتب سازند
وبر سنگ ریخته بطریق لوزنات ببرند جوارش الج لؤلؤی دیگر تالیف مرحوم بجهت منافع مذکوره صفت آن
شیر آمله منقی هفت توله زرشك بیدانه دو توله در آب خالص وگلاب وعرق گاوزبان وآب انار شیرین وآب
انار ترش وعرق بید مشك وعرق بادرنجبویه از هریك ده توله پخته از پارچه بپالایند پس یکسیر نبات سفید داخل
کرده بقوام آورند پس مروارید بکر یاقوت رمانی کهربا شمعی دارچینی مصطکی از هریك شش درم ماشه
دانه هیل بوا طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشك مقشر از هریك یکتوله
ورق طلا ورق نقره از هریك سه ماشه پوست زرد ترنج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بان بسرشند

جوارش آملج

شربتی ششماشه جوارش آملج که آنمرحوم بجهت رضاقلی میرزا ولد ارشد نادرشاه ترتیب داده بودند صفت آن آمله
مربی یکصد و پنجاه مثقال بالملاب نیم من و آب یکمن بریزند تا مهرا شود از بالاایش بیرون کرده قند سفید بکر عسل
مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند شل آمله منقی بیست مثقال پوست بیرون بسته مصطکی رومی
خسک دارچینی عود هندی ابریسم مقرض از هر یک سه مثقال زرشک منقی پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا و
رق نقره از هر یک یکمثقال داخلکرده معجون سازند واگر خبث الحدید بر هفت مثقال درین جوارش داخل نمایند بهتر
است جوارش انار تالیف حکیم عزت الله مخاطب بحکیم الممالک صفت آن آب انار شیرین آب انار ترش قند
سفید از هر یک یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه سبی و هفت درم و نیم پوست بیرون بسته زرد اترج مصطکی
رومی سنبل الطیب قاقله کبار هیل بوا طباشیر زرد و کشنیز خشک از هر یک نیم درم عود قماری خام ودم ترکی
از هر یک نیم دانک فضربد ستور جوارش سازند شربتی سه درم جوارش انرباریس ساده مسکن حرارت و مقوی
کبد است صفت آن بهاتر بقوام آورده زرشک که قوام ان غلیظ باشد داخلکرده بقوام آورند و بر روی و برند
وبقدر حاجت تناول نمایند جوارش انرباریس مرکب اسهال معدی و معوی را نافع صفت آن زرشک منقی سماق
منقی حب الآس بوداده آرد کنار نانخواه زنجبیل از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با رب زرشک و قدری قند بقوام
آورده بسرشند شربتی سه درم جوارش انجدان نافع است از برای برودت معده و کلیه و از برای جشاوه
کبد و برودة آن و از برای استسقا صفت آن انجدان ده درم تخم جرجیر تخم کندنا از هر یک هشتدرم زنجبیل
بلیله منقی و آمله منقی هلیله سیاه از هر یک هفتدرم نانخواه تخم کرفس انیسون جزبوا زیره کرمانی مدبر دارچینی
از هر یک پنجدرم قرنه هفت درم فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم قرنفل یکدرم نابید ابیض
سجزبیت درم اجزا کوفته و بیخته بعسل کف گرفته جوارش سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم با آب
مطبوخ انیسون و مصطکی و بادیان و سنبل الطیب و این جوارش گرم است در آخر درجه دوم و خشک در اول
درجه سیم جوارش انجدان که سید اسمعیل در ذخیره در باب ریاح معده ذکر کرده قولنج بگشاید و بادها و جشا
حامض و طرف کند صفت آن فلفل سیاه دار فلفل از هر یک پنجدرم ابرسا زنجبیل از هر یک ششدرم انیسون مصطکی
رازیانه از هر یک دو درم انگدان پانزده درم نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل سفید خوب و
مصفی بسرشند شربتی دو درم سه درم جوارش انیسون منقول از قرابادین ترکی افندی حکیم صالح چلبی مخلل
ریاح و بلغم لزج و اخلاط غلیظه و سرفه کهنه است صفت آن انیسون بیست درم اصل السوس مصطکی از هر یک هشت
درم کرویا رازیانه بسباسه خولنجان زنجبیل دارچینی از هر یک پنجدرم فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا
نوبخ از هر یک دو درم قاقله کبابه چینی زعفران سنبل هندی از هر یک یکدرم و نیم قند شانزده درم عسل مصفی

جوارش انار

جوارش انرباریس ساده

جوارش انرباریس مرکب

جوارش انجدان

جوارش انجدان

جوارش انیسون

بوزن کل

جوارش انیسون

بقدر کفایت قوام آورده بدستور معهود مرتب نمایند جوارش انیسون دیگر که همان نفع دارد صفت آن انیسون
رومی دارچینی زعفران نانخواه کمون کرمانی از هر یک شش مثقال زنجبیل فلفل جوزبوا از هر یک سه مثقال
سنبل الطیب قرنفل از هر یک دو مثقال تخم رازیانه پنجمثقال عسل مصفی سه وزن کل ادویه بدستور مرتب
نمایند و بعض اطبا سلاب و دار فلفل از هر یک دو درم اضافه نموده اند جوارش ایرسا تالیف سقلاو
منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی سلطان قیصر روم نافع از برای سرفه و ضیق النفس
از اخلاط غلیظه در سینه و آلات تنفس صفت آن بیخ ایرسا هشت درم فودنج خشک زوفا خشک اصل
السوس از هر یک ششدرم کثیرا مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ مویز منقی فستق رومی دارچینی زنجبیل
فلفل خرما منقی از نوی از هر یک سه درم اصطرک بخور مریم از هر یک دو درم شکر سلیمانی سفید مصفی
بقدر کفایت بقوام آورده ادویه را بدستور معهود بدان بسرشند شربتی یکمثقال جوارش بزوری مقوی
هاضمه و مفتح سده و قولنج و محلل ریاح است صفت آن کمون کرمانی انیسون رازیانه کراویا و قو نانخواه کرفس
از هر یک شش درم مجموع را بیست و چهار ساعت در سرکه انگوری خیسانیده پس خشک کرده اندکی بو
داده با اضافه دارچینی زنجبیل دار فلفل بزر سیسالیوس خولنجان از هر یک ششدرم کوفته و بیخته بعسل
مصفی سفید بقدر کفایت سرشته جوارش سازند شربتی یکمثقال جوارش بسباسه از اطبای فارس است
نافع است از برای برودت معده و سوء استمرا و از برای بواسیر و ریاح غلیظه صفت آن بسباسه قرفه قاقله
صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون از هر یک سه درم و در نسخه ابن جزله از هر یک یکدرم است قاقله
کبار پنجدرم فلفل سیاه دو درم قرنفل یکدرم و نیم نبات سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سه
وزن ادویه جوارش سازند شربتی یکمثقال جوارش بسباسه بنسخه دیگر معده را نافع است و بادهای
بواسیر را سودمند و خفقان بارد و ضعف قلب بارد را مفید باشد صفت آن بسباسه قرفه قاقله صغار
زنجبیل دارچینی اسارون دار فلفل از هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم قرنفل یکدرم و نیم مشک تبتی نیمدرم
قند سفید اجزا کوفته و بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند جوارش بسباسه بنسخه دیگر
باد بواسیر و سردی معده و بدی هضم را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن بسباسه قرفه قاقله کبار
از هر یک پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم زنجبیل دارچینی دار فلفل اسارون قاقله صغار از هر یک پنج
درم قند سفید بیست درم اجزا کوفته با سه چندان عسل صاف بسرشند جوارش بقراط که نواب غفران
مآب حکیم احمد موسوی حکیم باشی در رساله مجربات خود آورده صفت آن قرنفل سنبل الطیب فلفل سیاه زنجبیل
عاقرقرحا زرنباد جوز بوا از هر یک سه مثقال قرفة الطیب سلیخه بسباسه شیطرج هندی بهمن سرخ بهمن سفید

جوارش ایرسا

جوارش بزوری

جوارش بسباسه

جوارش بسباسه

جوارش بسباسه

جوارش بقراط

از هرك دو مثقال زبد سعد كبابه چيني عود هندي از هرك يكمثقال اسارون بيمثقال سنقاقل فاقلة از
هرك دو مثقال ونيم عنبر اشهب مشك تبتي از هرك يكدانك ونيم صعتر فارسي نانخواه تخم جيلاهنك براي
سلب از هرك پنج مثقال كوفته بروغن بادام چرب نموده با عسل معجون سازند ودر ظرف چيني نگاهدارند
شربتي دو مثقال جوارش بقراط ديگر معده را قوت قوة دهد وهضم طعام واشتها طعام آورد ونفخ دور كند
وباه را قوة دهد وبرودة معده وكليه ومثانه زايل كند وآب آمدن از دهان باز دارد وفواق وحبشار
سودمند باشد صفت آن تخم كرفس تخم كزر تخم شبت رازيانه كشنيز خشك نانخواه از هرك يكسير مصطكي
عاقرقرحا از هرك يكمثقال عود قماري خام قرنفل از هرك نيم مثقال كوفته وبيخته باسه وزن ادويه عسل
وفانيد سجزي بالمساوات جوارش سازند شربتي دو مثقال جوارش بلادر اين جوارش را جوارش الملوك
نامند ودواء النسيه نيز گويند بسبب آنكه گفته اند كه ظاهر نگردد جميع منافع آن مگر آنكه استعمال كرده شود يك
سال تمام كه جميع منافع آن بظهور مي آيد اين جوارش را سليمان نيز ضع سفيد شدن موي ميكند مگر آنچه
سفيد شده باشد واسهال اخلاط بارده ميكند ونافع است از براي ضعف معده وسوء هضم واز براي
اوجاع معده واوجاع سر وصداع وفالج ولقوه وصرع ونسيان ودوار وتشنج معروف بكزاز ومحلل رياح است
شيخ رئيس گفته كه اين دوا دواء ملوك است حكايت كرده اند كه ملوك باين دوا مداوا كردند واين دوا نافع
است از براي ناصور اسود وابيض واحمر وثلال وصفرت وابرده وضربان مفاصل وجلاي چشم وزياده
ميكند قوة جماع را از ياد بي ظاهري ونيست از براي اين جوارش ضرري واز استعمال اين جوارش گرم مزاج
مزاج مستعمل آن اين ترجمه كلام شيخ رئيس است ومراد از ناصور اسود بهق اسود است وبرص اسود كه عبارة
از قوباء اسود باشد ومراد از ناصور ابيض بهق ابيض است ومراد از ناصور احمر جذام است ومراد از ثلال
دانهاي بواسير است وساير ثواليل وغدها كه در بدن بهم رسد ومراد از صفرت يرقان سددي است و
زردي رنگ بسبب فساد مزاج گفته كه هرگاه فراگرفته شود اين جوارش يك سال تمام روز بلافاصله پس
صالح ميگردد عمر آلبرنكان باذن الله عز وجل وكسي كه تا يكسال تمام باين دوا مداومت كند تا باقي عمر كلدار
در بدن او مرضي از امراض مادي را مگر آنكه دور ميكند بالمرافقه نعم واين جزلر گفته اين جوارش سهر
داروها است وهر كس كه يكسال بآن مداومت كند تا باقي عمرش بسلامت ميگذرد وهيچ علت در بدن
نباشد الا آنكه بكلي زايل گردد وخوردنش زيان ندارد صفت آن بنسخه شيخ رئيس هليله سياه پوست
بليله آمله منقي از هرك سي وشش مثقال شونيز بيست وچهار مثقال فلفل سياه دار فلفل زنجبيل فلفل
از هرك بيست ودو مثقال نار مشك قاقله صغار سعد كوفي از هرك دو مثقال كبابه چيني عسل بلادر

ازهرك

از هرك شش مثقال اجزا را جدا جدا كوفته وبيخته تا جايكه چيزي باقي نماند وبعد از بيختن اوزان تمام تمامه
باشد پس اجزا را مخلوط كرده ششصد مثقال فانيذ سجزي برادر پاتيل پاكيزه كرده بآتش ملايم بگذارند وآب
بر فانيذ بپاشند تا گداخته شود پس اجزا را داخل كرده حركت دهند تا خوب مخلوط شود پس بر داشته
بگذارند كه گرمي آن شكسته شود پس آنرا بنادق سازند هر بندقه دو مثقال وربع مثقال ودست را بزيت يا
روغن مغز گردكان با روغن گاو در وقت بنادق ساختن چرب نمايند پس بخورند از آن هر روز يك بندقه
واين جوارش شديد الحرارت است وكسيكه اين جوارش را ميخورد بايد كه از ترشيها ولبنيات پرهيز دارد اين جوارش
گرم است در آخر دويم وخشك در وسط درجه سيم صفت آن بياورند عسل بلادر نو تازه هر قدر كه خواهند و
سر آنها را ببرند وانبر را گرم كرده بدان بگيرند وبفشارند قطرة روغن غليظ از راس آن بر آيد گرفته وجميع
آن روغن را از بلادرها هر قدر كه خواهند وبكار برند واين روغن مسمي بعسل بلادر است ودستور گرفتن روغن
مغز گردكان مثل گرفتن روغن از بادام است جوارش بلادر معروف بدواء النسيه در دواها مذكور ميشود ان شاء الله
تعالي جوارش بلادر صغير نافع است از براي سردي مزاج وجميع امراض بارده بلغميه ودرد معده بارده ورنگ رودرا
نيكو گرداند ونسيان وسكته را نافع باشد صفت آن پوست هليله سياه آمله منقي از هرك سي درم كندر زوفا از
هرك شش درم زنجبيل فلفل عسل بلادر از هرك پنجاه درم روغن جوز ماكول هفت درم ادويه را كوفته وبيخته
بروغن جوز يعني روغن گردكان چرب نموده باسه وزن مجموع ادويه مرتب سازند وبعد از آميختن اجزا عسل
بلادر را داخل كرده برهم زنند ونگاهدارند وبعضي وج تركي وسعد كوفي از هرك پنجاه درم اضافه ميكنند پس در
ايجاد ميكردد اقوي در عمل وبعد از شش ماه استعمال نمايند مقدار شربت آن از يكدرم تا دو درم جوارش بلادر كبير
اقوي از بلادر صغير است در جميع افعال ومبدل مزاج بارد است ونافع است از براي جميع امراض بارده مثل
تشنج وفالج ولقوه وسكته ورعشه ولدغ عقرب وسموم بارده صفت آن زنجبيل عاقرقرحا شونيز قسط شيرين فلفل
دار فلفل وج تركي از هرك ده درم برگ سداب حلتيت جنطيانا زراوند مدحرج حب الغار جند بيدستر جرد
شيطرج هندي عسل بلادر از هرك پنجاه درم روغن جوز ثلث مجموع ادويه كوفته وبيخته بروغن جوز وعسل بلادر
چرب نموده باسه وزن مجموع ادويه عسل مصفي مرتب نمايند وبعد از چهل روز استعمال نمايند شربتي مثل بندقه
ودرين خورده شود دو ساعت خود را بپوشند كه عرق شود بعضي سدس ادويه روغن جوز كنند جوارش
بلادر مسمي بجوارش حبة الخضرا نافع است از براي استرخا واسترخاي بطن وبرودة معده واشتهاء طعام وبواسير را
معتدل باشد وبدن فربه كند وحفظ بيفزايد صفت آن بنسخه شيخ رئيس كه در قرابادين قانون ذكر كرده عسل بلادر
حبة الخضرا الكبار مقشر از هرك شش استار پوست بليله آمله منقي زنجبيل دار فلفل برنگ

جوارش بقراط كبير

جوارش بلادر

جوارش بلادر

جوارش بلادر صغير

جوارش بلادر كبير

جوارش حبة الخضرا

کابلی مقشر شاذج هندی شیطرج هندی از هریک چهار درم فلفل مرزنجوش بسباسه از هریک دو درم کوفته و بیخته
اول مغز بلادر را بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردکان چرب نموده پس بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند
و نگاه دارند و شربتی از این جوارش دو درم با مخیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود باید که
شیربرنج و گوشت نخورند و گفته اند که این جوارش گرم است در وسط درجه سیم و خشک است در اخر درجه
سیم جوارش بلادر مسمی بجوارش سمن فربهی آورد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و بواسیر و سپرز را سود
دارد صفت آن زنجبیل ده درم فلفل دو درم شیطرج هندی دو درم شقاقل پنج درم فانیذ شصت و پنج درم
مغز گردکان کنجد مقشر از هریک بیست درم بلادر پوست جدا کرده پنج عدد بلادر را کوبیده در پارچه نازکی
کرده در دیگ او قبر روغن کنجد بمالند تا شیره آن برآید و صاف نموده ادویه را کوفته و بیخته بآن روغن چرب
نموده فانیذ را در آب بگدازند و بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند تا منعقد گردد بهمان گرمی بر کنج دارنده ضماد
کنند اسهال صفرا نماید و بر بالای ناف اسهال سودا و بر دو کین و تهیگاه اسهال بلغم هرگاه با آب سرد بشویند
قطع اسهال شود جوارش بلادر جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام نافع است و موافق مزاج پیران است
صفت آن زنجبیل دو سیر طبی دار فلفل سه سیر شیطرج هندی ده سیر شقاقل پنج سیر فانیذ چهار صد و پنجاه
مثقال مغز گردکان مقشر کنجد از هریک ده مثقال ده عدد بلادر را کوبیده در سر او قبر روغن کنجد خنثی
بدست بمالند و صافی نموده ادویه را بآن چرب نموده و یکوزن و نیم فانیذ را بقوام آورده جوارش سازند
شربتی یکدرم جوارش تفاح جهت تقویت قلب و احشاء و دماغ نافع است و هاضمه را قوی گرداند صفت آن
بگیرند یک رطل سیب اصفهانی رسیده که پوست و تخم آن دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا
مهرا شود پس بپالایند و با نیم رطل عسل مصفی بقوام پس فلفل قرنفل از هریک دو مثقال زنجبیل چهار
مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته بآن سرشته در ظرف چینی نگاه دارند و اگر
بجای ادویه معجون سفرجل کنند آن جوارش سفرجل خوانند جوارش تفاح بنسخه صاحب کامل الصناعه صفت
آن بگیرند سیب شیرین شامی و از پوست و دانه پاک سازند پس یک رطل آنرا با شراب ریحانی جید بپزند تا مهرا
شود پس بگیرند عسل نحل جید منزوع الرغوه یک رطل و سیب را مالیده بپالایند و عسل را در صافی آن
داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند فلفل دار فلفل از هریک دو درم زنجبیل چهار درم زعفران شش درم
عود قماری خام پنج درم کوفته و بیخته بآن بسرشند و بر روی خوان صینی از ابریشم کنند و بپزند آنرا قطعات مانند
که هر قطعه سه درم باشد و در برابر لسان ترنج گذارند جوارش تمری نافع است از برای حبس بول و قولنج و درد
صفت آن بوره ارمنی زیره کرمانی فطراسالیون زنجبیل فلفل سعد از هریک یک جزو سقمونیا مشوی دو جزو خرما

هیرنی پاک کرده از دانه و مغز بادام شیرین و برگ سداب از هریک چهار جزو ادویه کوفته و بیخته خرما را یکشبانه
روز در سرکه بخیسانند نرم بکوبند و ادویه کوفته را بآن بسرشند و در عسل مصفی سازند و بوقت حاجت
بکار برند جوارش بتواج اسهال دموی و بواسیری و نزف همه اعضا را مفید صفت آن بتواج خطائی سه مثقال
بوست بیخ انجبار کهربا سوده طباشیر ورد پاسفته صلابه کرده از هریک یکمثقال گل مختوم دم الاخوین کثیرا از هریک
نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه شربت به شیرین و سیب شیرین و شربت حب الآس با شربت انجبار
بسرشند بعد آنکه بقوام آورده باشند و اگر در مزاج حرارت بسیار باشد با شربت به و سیب ترش مرتب غامند شربتی
یکمثقال با شیره تخم خرفه مقشر و شیره تخم خشخاش جوارش جالینوس این جوارش را خواص بسیار است جمیع اعضا را
قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول را که از سردی مثانه باشد باز دارد و باه را قوت
دهد و در بواسیر را زایل گرداند و رنگ رو را صافی گرداند و اسهال بلغمی را نفع دارد و صداع بلغمی و سبات و سعال
بلغمی و بواسیر و نقرس و قولنج و سنگ گرده و مثانه نافع بود و سیاهی موی را حفظ کند و نگذارد که سفید شود و گفته اند
که هر که بیست روز بر این جوارش مداومت کند از جمیع امراض ایمن شود و حکیم میر محمد مؤمن این جوارش را بنام معجون
جالینوس ذکر کرده صفت آن سنبل الطیب قاقله سلیخه سیاه دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سفید
دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون سالمی حب الآس قصب الذریره زعفران از هریک ده درم مصطکی رومی
پنج درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل مصفی بد شود معجون مرتب سازند
و در نسخه ذخیره حب بلسان ده درم داخل است و در نسخه دیگر مصطکی ده درم است شربتی یکمثقال تا سه مثقال
پیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن و در بعضی نسخ این جوارش حنطیانا سه مثقال داخل است و این جوارش را
بعد از ده روز که از ساختن آن بگذرد استعمال توان کرد و بعضی گفته اند هنگام رسیدن این جوارش بعد از
هفت روز است و هرچند کهنه تر میشود خاصیت بهتر میدهد و مزاج این جوارش گرم و خشک است در اخر درجه
دوم و گفته اند که این جوارش رنگ رو را صافی گرداند و فربهی آورد و اسهال بلغمی را باز دارد جوارش جلابی
منی زیاده کند و قوت مجامعت بیفزاید و ضعف گرده را سود مند بود و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد صفت
آن سنبل الطیب قرنفل الطیب از هریک یکمثقال زیره کرمانی مد برنعناع خشک عود هندی عرق خام از هریک چهار
مثقال فلفل اسارون شقاقل از هریک دو مثقال حضض الثعلب مصری بوزیدان از هریک دو نیم اجزا کوفته و بیخته
با سه وزن آن قند و عسل دو یک رطل گلاب بقوام آورده بدستور متعارف بسرشند شربتی دو درم جوارش جند
بیدستر ریاح زنان آبستن را دفع کند و جنین را محافظت نماید صفت آن جند بیدستر حلتیت نیم باد مانده
طباشیر از هریک یکدرم زنجبیل ده درم قند سفید دوازده درم مشک نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل مصفی

سه وزن ادویه برشته سرشته شربتی دو درم جوارش جوز بوا و این را جوارش جوز بوا جاوید نامند معده را قوت
دهد و طعام هضم کند و حفظ بیفزاید و بواسیر را فایده دهد و رنگ رو را صافی نماید و بوی دهان خوش کند
صفت آن جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد هندی آمله منقی دانه هیل اجزا مساوی کوفته
و بیخته با قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده برشته سازند شربتی دو درم جوارش جوز بوا تقویت معده دهد و با
و هضم طعام و قطع بوی دهان کند و بادهای مخالف را بشکند و بسیار مجرب است صفت آن جوز بوا
چهار مثقال هیل بوا خولنجان زنجبیل فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل دارچینی ساذج هندی سنبل الطیب
بهمن سرخ بهمن سفید رازیانه تخم کرفس از هر یک یکمثقال زعفران نیم درم عود قماری خام سه مثقال مشک
خالص یک و نیم پوست ترنج پنج مثقال گاوزبان مصطکی از هر یک دو مثقال قند سفید دوازده مثقال
عسل دو وزن ادویه بدستور معمول معجون سازند شربتی تا یکمثقال و نیم جوارش حب الآس خوزی این
جوارش از اطبا فارس است و نیکوست از برای نرمی طبیعت وقتی که بسبب بلغم و رطوبت باشد و سوء هضم که از
ضعف معده باشد و معده را قوت دهد صفت آن بنسخه شیخ الرئیس حب الآس جید خشک کرده
یکمن هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی طالیسفر از هر یک بیست درم فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل از هر یک
ده درم مصطکی رومی زرد مانا کو یا انیسون زیره کرمانی قسط سنبل الطیب سلیخه سیاه قاقله از هر یک
شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه از هر یک پنج درم ساذج هندی خاما از هر یک چهار درم کوفته و بیخته
بعسل مصفی سرشته جوارش سازند شربتی یکدرم و این جوارش گرم است در اواسط درجه اولی خشک است
در اواخر درجه سیم و در نسخه حکیم معصوم حب الآس بوزن یکمثقال داخل است و نسخه اول اشهر است جوارش
حبة الخضرا بنسخه ابن جزله این جوارش درد بواسیر و سردی معده و ضعف هاضمه را سود دارد صفت آن
حبة الخضرا که آن را بفارسی کشودان نامند و در بن کوبند عسل بلادر کنجد مقشر از هر یک بیست و چهار
مثقال پوست هلیله کابلی پوست بلیله سبز آمله منقی زنجبیل دار فلفل برنگ کابلی مقشر ساذج هندی
شیطرج از هر یک چهار درم قرنفل مرزنجوش بسباسه از هر یک یکدرم نبات سفید نیم من همه را کوفته و
بیخته با اندک روغن گاو چرب نموده بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با روغن گاو جوارش
حب القطن اعضاء رئیسه از قلب و دماغ و کبد و معده را تقویت بخشد و باه را بیفزاید صفت آن مغز
حب القطن چهار مثقال لسان العصافیر شیرین مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو مثقال
ساذج هندی بادرنجبویه درونج عقربی گل گاوزبان خصیة الثعلب مصری قرنفل دارچینی خولنجان
زعفران زنجبیل قاقله کبار قاقله صغار از هر یک یکمثقال عنبر اشهب یکدانک و در نسخه دیگر ثعلب مصری

عنبر اشهب

بر اشهب نیم مثقال داخل است ادویه کوفته و بیخته با سه وزن آن نبات سفید و عسل علی الرسم بسرشند
از یکمثقال تا دو مثقال جوارش حصرم قامع صفرا و مسکن عطش و حمیات صفراویه را نافع بود صفت آن بگیرند
آب حصرم یعنی غوره انگور و با هم وزن آن و یا زیاده و یا کمتر بقدر حاجت قند خالص سفید مرتب نمایند
جوارش حماض در نفع مانند جوارش حصرم است و دستور صنعت آن نیز مانند آن است و عند الحاجه بقدر
ضرورت تناول نمایند جوارش حنین معده را قوت دهد و بلغم ببرد و دهان را خوشبو سازد و آب رفتن از دهان
باز دارد و سرفه بهار را زایل کند و کرم شکم را بکشد و باد را بنشاند و گرده را قوی گرداند و ریگ مثانه را پاک کند
و طعام بگوارد و باد بواسیر را ببرد و اشتها آورد و گفت عجیب باشد کسیکه در سالی یکهفته هر روز سه درم بخورد
وا از طبیب احتیاج باشد و اگر گرده کنیز داشته باشد از عهدهٔ آنها بیرون آید صفت آن تخم کرفس تخم زردک
تخم شبت از هر یک یک استار قرنفل مصطکی رومی عود هندی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با سه وزن
مجموع ادویه عسل سفید خوشبو مصفی معجون سازند و هر روز سه درم بخورند جوارش خاصه خواص بسیار
دارد اعضا و قوی را قوت دهد و بوی دهان خوش گرداند و کسر ریاح کند و بسیاری بول را که از سردی مثانه باشد
باز دارد و سرفه بلغمی را نافع بود و باه را قوت دهد و منی بیفزاید و جگر و قضیب را قوی گرداند و آب از دهان
آمدن باز دارد و ریگ مثانه را پاک کند و تخمه را نافع بود و دماغ را قوت دهد و نقرس و بهق و قوبا و بواسیر را
سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد صفت آن کهربا شمعی سنبل الطیب سلیخه دارچینی قاقله خولنجان
قرنفل سعد کوفی زعفران زنجبیل فلفل دار فلفل قسط تلخ هندی عود بلسان اسارون حب الآس قصب
الذریره از هر یک چهار مثقال مصطکی کبابه جوز بوا از هر یک سه مثقال شقاقل پنج مثقال مغز چلغوزه فندق
از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال لسان العصافیر بوزیدان از هر یک دو مثقال مشک
تبتی عنبر اشهب از هر یک یکدانک ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد یاقوت احمر مروارید ناسفته از
هر یک دو مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند جوارش خبث الحدید نافع از برای اصحاب معده
سرد و بواسیر و ریاح بارده و رنگ را صافی گرداند و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند صفت آن بنسخه
شیخ رئیس پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوز بوا سل اصلی
غیبه گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هر یک ده درم مشک تبتی یکدرم براده
خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز پس بعد از هفت روز بگیرند او را و سحق نیکو و در تابه
آهنی بریان کنند و مخلوط سازند با باقی ادویه که کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده باشند با مجموع
وزن عسل مصفی سرشته جوارش سازند جوارش خبث الحدید نافع از برای باده و وجع ظهر و فساد طمث و

براسیر و رنگ رو را صافی گرداند و اشتها طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و در باج بارده را از معده
ببرد و مقوی معده و مثانه و رحم است صفت آن تخم کرفس رازیانه انیسون دوقو فطراسالیون تخم حرف
تخم کندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست نانخواه تخم انجره حبة الخضرا انجدان تخم شبت فلفل
زرکتان زیره کرمانی کشنیز خشک از هر یک سه درم زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری
زرد تودری سرخ جوزبوا بسباسه دارچینی خولنجان زنجبیل سعد کوفی سنبل الطیب سیسنبر از هر یک
از هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی بلیله آمله منقی جفت بلوط پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم
شیطرج هندی اسنه اسارون شامی اظفار الطیب قصب الذریره لسان العصافیر نارمشک زعفران
راسن قاقله جیر بوا صندل سفید قرنفل هرنوه از هر یک پنج درم جوز جندم حرف بابلی مصطکی رومی کلسرخ
مرماحوز قشور کندر نعناع خشک فودنج خشک از هر یک هفت درم خبث الحدید گرم کرده با آتش پس در
نبیذ ریحانی سرد کرده مراة بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با بیض عفص بزنند تا غلیظ شود و از آتش
برگرفته بپالایند و بیاشامند بمقدار یک اوقیه هر روز ناشتا و باید که نیم گرم نموده بنوشند و میان روز غذا
اسفیداج با گوشت بره جوان باشد و بجای آب نبیذ صرف بیاشامند و مدت یک هفته تا دو هفته این
جوارش مداومت نمایند جوارش خبث الحدید مطبوخ بنسخه شیخ رئیس صالح از برای ضعف معده و [margin: جوارش خبث الحدید مطبوخ]
حرارت مزاج آن صفت آن خبث الحدید مدبر بصری پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله
منقی کلسرخ کلنار فارسی اذخر مکی اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس
بپالایند و نگاه دارند و هر روز از آن مقدار سه اوقیه بیاشامند جوارش خبث الحدید مسمی به فنجنوش
بنسخه شیخ نافع از برای استرخا معده و رباح بواسیر و فساد مزاج معده و فساد رنگ رخساره باه را زیاده [margin: جوارش خبث الحدید فنجنوش]
کند و بدانکه فنجنوش فارسی است و آن عبارت از خبث الحدید و هلیله و بلیله و آمله و عسل است و نا
نامیده اند این ترکیب را بدان نام بجهة آنکه اصل و عمود در این پنج اجزاست و نوش بمعنی گوارنده است و این
ترکیب گوارنده است صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی فلفل دار فلفل
زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار درم
سلیخه سیاه دو درم خبث الحدید مسحوق در سرکه خمر انگوری دوازده روز که هر روز تازه خیسانیده
خشک نموده بریان کرده باشند یکصد درم ادویه را کوبیده و بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه
روغن گاو بقدر حاجة بسرشند و در سبوچه اخضر نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی
از آن از یک مثقال تا دو مثقال و گاهی اضافه کرده میشود در این فنجنوش مشک تبتی خالص دو درم

ودر نسخه

ودر نسخه دیگر این جوارش مسطور است که چهارده روز خبث الحدید را در سرکه انگوری بخیسانند بعد
از آن خشک کرده صلابه نموده چنانکه بر روی آب بایستد و نه نرود پس باقی ادویه را باید سود مرتب
نمایند و در نسخه صاحب منهاج بجای روغن گاو و روغن بادام شیرین است و مزاج این جوارش گرم است
در آخر درجه دویم و خشک است در اواسط درجه سیم جوارش خبث الحدید دیگر مسمی به فنجنوش ممسک [margin: جوارش خبث الحدید]
نسخه قلانسی معده را قوة دهد و بواسیر را زایل کند و رنگ را صافی گرداند و باه را زیاده کند و قوت
دهد صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله چینی هلیله چینی
هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم فلفل سیاه دار فلفل زیره کرمانی مدبر زنجبیل تخم
شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم کهرات یعنی جرجیر تخم شلغم تخم جزر دارچینی سلیخه سیاه قرنفل جوزبوا از
هر یک یکدرم بسباسه قاقله عود قماری خام مشک تبتی از هر یک دو درم حب الرشاد ابیض سه اوقیه خبث
الحدید مدبر مثل مجموع ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند
شربتی دو درم بعد از شش ماه استعمال نمایند و در نسخه دیگر قرنجمشک کلسرخ از هر یک دو درم داخل است
جوارش خرنوب منقول از شرح اسباب و علامات شکم قبض کند و ذرب و اسهال معوی را نافع است [margin: جوارش خرنوب]
صفت آن خرنوب شامی بیدانه زیره کرمانی مدبر حب الاس سویق کنار بلوط کشنیز از هر یک جزوی
همه مساوی کوفته و بیخته با آب مورد بسرشند شربتی سه درم جوارش جزوی این جوارش [margin: جوارش جزوی]
معروف است بجوارش عنبر و این جوارش را ملوک عجم استعمال میکرده اند نافع است از برای امراض
بارده خصوصا از برای سردی کلیتین و باه را زیاد کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و
خفقان و حفظ را زیاده کند و ذهن را تیز گرداند و نشف رطوبة معده کند و هضم را نیکو گرداند و
این جوارش را موافقت بسیار است با پیران صفت آن قاقله صغار و کبار بسباسه دارچینی از
هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو اسارا شنه دو درم قرفه یکدرم قرنفل زعفران از هر یک
ده درم جوزبوا پنج درم و در بعضی نسخ پنج عدد است سنبل الطیب مصطکی رومی عنبر اشهب از هر یک
دو درم مشک تبتی خالص دو درم بزرالبنج سفید افیون از هر یک یکدرم روغن بلسان شش درم
ادویه را کوفته و بیخته افیون را در یک سکرجه که بفارسی سبوچه گویند از شراب انگوری جید بخیسانند
بر عسل مصفی بقدر کفایت بقوام آورده افیون را نرم نرم داخل کرده در حالتی که آتش عسل را ملایم
کرده باشند بحدیکه جوش نخورد تا آنکه تمام شراب که افیون در آن حل شده شرب نماید پس آن عسل مقوم را
از آتش برگرفته ادویه بآن بسرشند و باید که عنبر را بروغن بلسان که اماله کرده باشند بروغن حب البان

جوارش خوزی

بقدر آنکه تمام ادویه مسحوقه را بآن چرب توان کرد بکدازند و ادویه کوفته و بیخته بآن چرب سازند بعد
مذکور بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال جوارش خوزی این جوارش از اطبای
خوزستان است که خراسان است نافع است از برای ضعف کبد و معده و برودهٔ کبد و معده و استطلاق
بطن و سوء استمراء و از برای سوء القنیه و کسانیکه ایشانرا خوف استسقا بود و نیکوست از برای طحال و
ادرار بول کند صفت آن قسط قرنفل سنبل الطیب حب بلسان سلیخه سیاه از هر یک ده درم جوزبوا
بیخ علد قاقله قرنفل انیسون شیطرج هندی اکلیل الملک نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه درم زر
کابلی مقشر هشت درم و در نسخهٔ دیگر بجای زرنباد کابلی درونج عقربی سه درم داخل است زراوند طویل
ریوند چینی اشنه از هر یک دو درم و در نسخهٔ دیگر بجای زراوند مدحرج است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
از هر یک دو استار بلیله ده علد و حب الآس بوزن مجموع ادویه همه را کوفته و بیخته با عسل طبرزد که بکلاب
کداخته باشند بسرشند شربتی این جوارش بقدر مازوئی با آب سرد و در نسخهٔ دیگر زنجبیل ده استار
داخل است و در نسخهٔ ماسرخس سعکوفی بنوده استار و قصب الذریره و فلفل و دار فلفل از هر یک پنج
درم حب الآس دوازده استار داخل است و گفته که ادویه را بعسل نحل مصفی بسرشند و بعد از دو ماه
استعمال نمایند و باید دانست که هلیلها اگر درین جوارش داخل است باید که بروغن گاو چرب کرده داخل

جوارش خوزی بنسخهٔ دیگر

نمایند جوارش خوزی بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون آورده و گفته که این جوارش نافع است
از برای استطلاق بطن و سوء استمراء و ضعف معده و برودهٔ مزاج صفت آن قسط تلخ قرنفل سنبل
الطیب حب بلسان سلیخه سیاه از هر یکده درم جوزبوا پنجدرم قاقله قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج
هندی از هر یک چهار درم بسباسه زرنباد کابلی از هر یک سه درم زراوند طویل و در نسخهٔ دیگر که
اصح است بجای زراوند طویل زراوند مدحرج است دار فلفل قصب الذریره از هر یک پنجدرم است
هلیله سیاه دو استار و در نسخهٔ ابن جزله هشت درم است و در نسخهٔ ابن جزله این هر دو از هر یک چهار
مثقال است و حب الآس دو وزن مجموع ادویه است و در نسخهٔ دیگر قانون ناعنست بعض نارمشک چهار
درم و ریوند چینی دو درم داخل است و این نسخه اصح است زیرا که این جوارش در کتب دیگر که مذکور
است این دو جزو داخل است و سید اسمعیل در ذخیره گفته که استاد احمد ابو الفرج در کفایة الطب
که از مؤلفات اوست بجای زرنباد کابلی پوست اترج آورده و مرا این صواب آمد و نیز گفته که هلیله
سیاه را بریان کرده داخل کنند و این جوارش مایل بحرارت است و خشک است در اوایل درجهٔ ثانیه

جوارش خولنجان

جوارش خولنجان طعام هضم نماید و تحلیل طرد ریاح کند و حال معده را نیکو گرداند و معده را قوة

دهد و بوی دهان خوش کند و از برای شدت برودت کبد بنهایت سودمند است صفت آن خولنجان
قرنفل الطیب فلفل سفید از هر یک دو درم دانه هیل بوا دارچینی نارمشک از هر یک درم دار فلفل شش درم
زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیره کرمانی مدبر کرویا طالیقون از هر یک یکدرم فانیذ و شکر از هر یک
سه وزن مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربتی یکدرم تا دو درم جوارش خولنجان دیگر منقول از

جوارش خولنجان دیگر

قرابادین افندی صالح چلبی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظه و مقوی معده و هاضم است صفت آن
خولنجان عود هندی از هر یک شش درم قرنفل بسباسه و کرویا از هر یک دو درم فلفل زنجبیل وج ترکی دارچینی
از هر یک یکدرم و نیم صعتر فارسی نعناع خشک قاقله رازیانه سنبل الطیب انیسون تخم کرفس از هر یک یکدرم شکر
سفید یکصد درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یکدرم جوارش دارچینی کبیر

جوارش دارچینی

ضعف معده و کبد و مثانه را نافع باشد و بادهای غلیظه را بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظه را
دفع کند و کسانیرا که طعام در معدهٔ ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سودمند باشد و معده را بحال می آورد
و در هضم طعام یاری میدهد صفت آن دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه
دار فلفل سنبل الطیب اسارون شامی از هر یک پنجدرم زنجبیل ده درم نعناع خشک هشت درم هیل بوا
قرنفل الطیب از هر یک دو درم انیسون مصطکی بزر رازیانج سلیخه سیاه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل
مصفی سفید سه وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی یکمثقال و اگر بجای قرنفل

جوارش دارچینی معتدل

کبابه کنند بهتر است جوارش دارچینی معتدل جهة تقویة معده و هضم طعام و قطع بوی دهان و بادهای
مخالف و زیادتی باه بسیار نیکو و مجرب است صفت آن دارچینی جوزبوا زنجبیل هیل خولنجان فلفل سیاه
دار فلفل زعفران ساذج هندی سنبل بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک یکمثقال مشک خالص یکدانک
و نیم رازیانه تخم کرفس گاوزبان مصطکی از هر یک نیم مثقال پوست ترنج دو مثقال قند سفید بیست مثقال
عسل وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال و نیم جوارش دارچینی ساده دل و معده و کبد و کرده را

جوارش دارچینی ساده

قوت دهد و اشتهای طعام آورد صفت آن دارچینی سه مثقال نرم کوفته بیخته یکمن قند سفید را با گلاب
بقوام آورند و نیز بزنند و فرود آورند و چون اندک گرمی آن کم شود دارچینی را بآن بیامیزند و بر روی
سنگ یاسمنی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پاکیزه پهن نمایند و بطریق لوزینه برند و تناول نمایند
بقدر حاجت جوارش رمان مرکب تالیف حکیم الممالک عزیز حکیم عزت الله کشمیری صفت آن آب

جوارش رمان

انار شیرین آب انار ترش قند سفید از هر یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه سی و هفت درم پوست بیرون
پسته پوست زرد اترج مصطکی سنبل الطیب هیل بوا قاقله کبار طباشیر سفید زرورد کشنیز خشک از هر یک

بنمدرم عود قماري خام وج تركي از هريك بنمدانك بدستور جوارش سازند شربتي از دو درم تا دو مثقال جوا
رمان ديگر مقوي معده و كبد حاد است صفت آن آب انار بن هر مقدار كه خواهند در ديك سنگي با آتش ملايم
بجوشانند تا بربع برسد پس بوزن آن قند سفيد اضافه نمايند و بجوشانند تا بقوام آيد پس فرود آورده در
برنند نار ذكرده و روي سنك بريزند و ببرند اگر براي زيادتي تقويت زرشك منقي و كرد سماق و آمله منقي از هر
يكمثقال واز براي مبرودين و تقويت هاضمه مصطكي رومي قرنفل عود هندي قاقله كبار سنبل الطيب از هر
يكدربع يا زياده اضافه نمايد شايد جوارش زعفران از تاليف اطبا هند است و اين جوارش را مجرب شمرده اند
در تقويت باه و امساك مني و تفريح قلب و آوردن نشاط و سرور صفت آن زعفران عود هندي قرنفل
بسباسه قاقله خولنجان دارچيني زنجبيل دانه هيل مصطكي رومي از هريك شش درم مغز بادام شيرين
چهار درم نبات سي و پنجاه درم نبات را بقوام آورده ادويه را بان بسرشند جوارش زنجبيل نافع است
از براي معده و امعا و طعام را هضم كند و هيضه را نافع باشد و جابس اسهال و كاسر رياح غليظه و محلل
رطوبات بلغم و نافع است از براي جميع امراض بلغمي صفت آن زنجبيل بيست درم صمغ عربي دانه هيل بوا
از هريك دو درم قرنفل دارچيني از هريك پنجدرم جوزبوا زعفران از هريك يكدرم بسباسه چهار درم
در نسخه ديگر بجاي بسباسه نشاسته است بهمان وزن نبات سفيد نود مثقال بدستور مرتب نمايند جوار
زوفاء يابس منقول از قرابادين افندي صالح چلبي حكيم باشي ابراهيم قيصر روم كه مشار اليه از طب كيميائيه
براكلسوس انتخاب نموده نافع است جهت نزلات و تنقيه دماغ و معده و جهت سرفه و هاضمه صفت آن زوفا
خشك خاشاخ بنفشه فلفل از هريك سي درم بوده صعتر فارسي زيره كرماني سداب از هريك بيست درم بخم
زرد كثيرا اصل السوس خرماي هيروني منقي از نوي و پوست موييز منقي از دانه از هريك ده درم زنجبيل
انيسون كرويا دوقو از هريك دو درم كوفته و بيخته با شكر سفيد بقدر كفايت بقوام آورده بدستور تركيب
نمايند جوارش سفرجل محمومين و نافهين را نافع است و اشتها را ابشان برانگيزاند صفت آن سفرجل
و تفاح پاك كرده از پوست و تخم از هريك يكدرم يكرطل در آب بجوشانند تا مهرا شوند پس نرم بكوبند
و از پالايش بيرون كنند و سه وزن عسل مصفي و قند سفيد با المناصفه در آبكه سفرجل و تفاح را
دران جوشانيده اند در گلاب بنم رطل حلكرده دران سفرجل و تفاح پالوده داخل كرده بقوام آورند و از آتش
فرود آورده عود هندي نيم اوقيه مصطكي رومي طباشير سفيد از هريك يك اوقيه كوفته و بيخته بان بسرشند
و در نسخه ديگر سفرجل و تفاح را در گلاب و عرق بيدمشك و سركه انگوري از هريك يكرطل بجوشانند تا مهرا
شود جوارش سفرجلي معمول از عصاره سفرجل مقوي معده است و نافع است از براي بطلان شهوت طعام

وازبراي

وازبراي كسيكه طعام در معده او هضم نشود و از براي كسيكه بوده باشد كبد او ضعيف صفت آن بنسخه شيخ
رئيس بگيرند سفرجل بزرك رسيده و پوست و دانه او را پاك كرده بكوبند و بفشارند و بپالايند و بگيرند از آب
آن و قسط رومي و مخلوط كنند بان مثل وزن عسل مصفي و يك قسط و نيم سركه انگوري با آتش ملايم بجوشانند
و كف از آن بگيرند زنجبيل سه اوقيه فلفل سفيد دو اوقيه كوفته و بيخته دران داخل كنند و بپزند تا بقوام نيكو
آيد و نگاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمايند و سزاوار است كه فراگرفته شود پيش از طعام بدو سه
ساعت و بهتر ساند ضرب اگر بعد از طعام فراگرفته شود و بايد دانست كه اگر اين جوارش ساخته شود از
براي كسيكه در معده او حرارت باشد يا در معا و مره او صفرا باشد بايد كه ترك كرده شود زنجبيل و فلفل
و اكتفا كرده شود باب سفرجل و عسل و سركه بر كيفي كه ذكر شد و اگر متوسط باشد كه نه غلبه بلغم باشد و نه غلبه
صفرا زنجبيل و فلفل را نصف وزن مذكور كنند يعني زنجبيل را يك اوقيه و نيم كنند و فلفل را يك اوقيه و اگر
برودت و بلغم در معده باشد وليكن نه بحد افراط زنجبيل و فلفل را ضعف وزن مسطور كنند يعني زنجبيل
سه اوقيه و فلفل چهار اوقيه جوارش سفرجل قابض بنسخه حكيم صالح خان غفر الله له صفت آن بگيرند سفرجل
پاك كرده يكمن و در سركه انگوري يكمن و يكچهارك بپزند تا مهرا شود پس بمالند و از پالايش بگذرانند
و زنجبيل و دار فلفل و فلفل سياه از هريك چهار درم تخم كرفس نانخواه زعفران از هريك دو درم و در
نسخه ديگر از هريك يكدرم و نيم است همه را كوفته و بيخته و پالوده سفرجل مذكور را با عسل مصفي دو من
و نيم بقوام آورده ادويه را بان بسرشند و در ظرف چيني نگاه دارند جوارش سفرجل ممسك بنسخه مير
محمد مومن شكم بربندد و هاضمه را قوه دهد و بجهت تقويت معده و احشا و دماغ نافع است صفت آن
بگيرند سفرجل اصفهاني و پوست و دانه از او پاك كرده يكرطل آنرا با شراب ريحاني بجوشانند تا مهرا شود
و از برويزن موئي بپالايند و با نيم رطل نبات سفيد و نيم رطل عسل مصفي بپزند تا بقوام آيد پس
دار فلفل و دار فلفل و قرنفل از هريك دو مثقال زنجبيل چهار مثقال زعفران نيم مثقال عود هندي پنج
مثقال كوفته و بيخته بان بسرشند شربتي يكمثقال جوارش سكر بعضي اطبا اين جوارش را مسمي بجوارش عود
نموده اند معده را گرم كند و هاضمه را قوه دهد و بشكو كرده اند و نافع است از براي رطوبت معده و بلغم
صفت آن بنسخه محمود بن الياس قاقله صغار و كبار قرنفل دارچيني زنجبيل دار فلفل زعفران از هريك
يكدرم شكر طبرزد نيم رطل عود هندي فلفل از هريك نيم درم كوفته و بيخته بعسل مصفي بسرشند شربتي
يكمثقال جوارش سماق اسهال را باز دارد و احشا را قوت دهد صفت آن سماق دو درم حب الاس يكدرم
انار دانه ترش و شيرين از هريك يكدرم حب نوب نبطي سه درم صمغ عربي گلنار فارسي از هريك بنمدرم كوفته

جوارش زعفران

جوارش زنجبيل

جوارش زوفاء يابس

جوارش سفرجل

جوارش سفرجلي

جوارش سفرجل قابض

جوارش سفرجل ممسك

جوارش سكر

جوارش سماق

جوارش سلیمانی

وبخته ورب به شیرین سه وزن لسرشند واکر خواسته باشند ادویه رابغیر رب به بعنوان سفوف بکاربرند
اکر خواهند باسه حرم وسوبی کنار براجزای مذکوره زیاده نمایند جوارش سلیمانی روایت است که حضرت
سلیمان علی نبینا وعلیه السلام هفتاد حرم داشت وهمه را بسبب این جوارش خورسند داشتی صفت آن لسان
العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم بوجزر کبابه چینی تخم تره تیزک کزمازج عاقرقرحا تخم کزر از هریک سه درم و در
نسخه دیکر بجای ماهی روبیان است بوزن آن ودر نسخه دیکر بجای او ماهی سقنقور است بوزن آن واکر
هرسه باشد بهتر است کوفته وبیخته بجا کرده بسه انکشت برکیرند از آن هرچه آید برروی بیضه نیم برشت
باشیده بنکرم بخورند سه روز یا زیاده بعون الله عز وجل فایده بسیار خواهد بخشید جوارش سلوبه در تقویه

جوارش کمونی

معده وسوء الهضم بسیار مجرب است ورطوبت وبرودت معده را برطرف سازد وبرودت آنرا مبدل بکرمی سازد
سازد واشتهاء الطعام آورد صفت آن قرنفل دارچینی جوز بوا قاقله صغار سک اصلی از هریک پنج درم کندر ده
درم سنبل الطیب فلفل زنجبیل از هریک شش درم جند بیدستر نیم درم شکر طبرزد برابر همه ادویه عسل

جوارش سمسم

مصفی دو چندان ادویه کوفته وبیخته علی الرسم جوارش سازند شربتی سه درم جوارش سمسم این جوارش را
سفوف زنان آبستن نیز نامند بجهة آنکه ایشان را نافع است وشهوت طلبی بدکه زنان آبستن را بهم میرسد دفع
کند ومعده را قوت دهد واشتهای طعام آورد ورنک روی را نیکو کرداند وبدن را فربه کند صفت آن
زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی از هریک دو درم کنجد مقشر ده درم کندر کوز بخبیل دار فلفل هیل بوا
قاقله کبار دارچینی سیلانی از هریک سی درم شکر نیم من کوفته وبیخته در شیشه نکاه دارند وبوقت

جوارش سنبل الطیب

حاجت بکار برند جوارش سنبل الطیب منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان
قیصر روم مقوی اعضاء رئیسه ومحلل ریاح ومعین بر هضم غذا است صفت آن سنبل الطیب دو درم
کلسرخ نیم درم کبابه چینی عودی مصطکی رومی دارچینی ساذج هندی انیسون پوست خربوزه قرص کل
زرغالیه از هریک درم ودو ثلث درمی حب الصنوبر کبار فستق شامی مغز بادام شیرین مقشر از هریک پنج درم
مشک ترکی ثلث درمی صمغ عربی کثیرا از هریک دو درم شکر سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور

جوارش سوسن

معمول مرتب نمایند شربتی یکمثقال جوارش سوسن از اطباء روم است ضعف معده وکبد ومقعد را استسقاء را
نافع است صفت آن بیخ سوسن آسمانجونی نیم رطل فلفل سیاه دو اوقیه اقحوان سیاه یک رطل دار زیانه
نانخواه تخم کرفس از هریک چهار اوقیه ادویه کوفته وبیخته با سه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده

جوارش شاهی

بدستور معمول سرشته جوارش سازند شربتی یکدرم تا دو مثقال الطبی جوارش شاهی تالیف نواب مرحوم مالی ولیا
مرا قیر ابی نظیر است ومقوی قلب ومعده است وتفریح آورد صفت آن آمله مربا هلیله مربا از هریک ده عفقا

بنج مثقال

منقال از استه بیرون کرده زرشک منقی کلاب عرق بیدمشک از هریک هفتاد وپنج همه را بر زند
تا نمرا شود مالیده بپالایند پس شراب انار وشیرین بنات سفید شربت نارنج شربت
لیمو شربت آلو از هریک بیست وپنجمثقال سکنجبین سی وپنجمثقال داخل کرده بقوام آورده پس ابریشم مقرض
ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته از هریک سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال کل کاو زبان غنچه کل

جوارش صعتر

سرخ از هریک پنجمثقال کوفته وبیخته بآن لسرشند شربتی دو درم جوارش صعتر این را کوارش اوشن
کویند ریاح معده وامعاء را دفع کند ومعده را قوت دهد وضعف هضم را زایل کند وامراض بارده دماغ را
نافع باشد صفت آن صعتر فارسی زوفا نانخواه نعناع خشک مرزنجوش سبز زیره کرمانی از هریک پنج درم
زنجبیل وج ترکی بسباسه از هریک سه درم تخم کرفس رازیانه از هریک چهار درم خاشا دو درم شکر پنجاه

جوارش صندل

درم همه را کوفته وبیخته با سه وزن عسل مصفی ترکیب نموده استعمال نمایند شربتی یکمثقال جوارش صندل
ترکیب حکیم جعفر جونپوری خفقان وضعف قلب وکبد ومعده را نافع است صفت آن صندل سفید
صندل سرخ از هریک پنج درم بکلاب سائیده طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون
پسته از هریک دو درم مصطکی زعفران از هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا مرجان سرخ فادزهر معدنی
کل ارمنی از هریک دو درم مشک خالص یکدرم قند نیم من تبریز قند را در نیم من کلاب کداخته بقوام آورده

جوارش صندل حلولی

ادویه کوفته وبیخته بآن لسرشند وجوارش سازند جوارش صندل حلولی نافع از برای امراض مذکوره
صفت آن صندلین با کلاب سوده از هریک هفت درم طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان
پوست بیرون پسته از هریک سه درم مصطکی عود هندی غرنفی دانه هیل قاقله کبار دارچینی زعفران شاه
هندی از هریک سه درم مروارید ناسفته کهربا شمعی مرجان قرمزی فادزهر معدنی طین ارمنی داغستانی
طین مختوم ورق نقره محلول از هریک دو درم مشک خالص ورق طلاء محلول از هریک یکدرم کافور نیم درم
واکر از برای مبرود المزاج یکدرم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته وبیخته با سه چند ادویه

جوارش صندل حامض حلولی

نبات وصل بالمناصفه وشربت سیب شیرین شربت به شیرین از هریک بیست مثقال بقوام آورده لسرشند
شربتی از نیم درم تا دو درم میل نمایند وبالای آن کلاب وبیدمشک بنوشند جوارش صندل حامض حلولی
مانع وصنعت این مثل جوارش حلو است الا آنکه خصوصیت بمبرودین بمحرورین زیاده است وبر اجزای مسطوره
درون سماق منقی وزرشک منقی از هریک سه مثقال وآب لیمو وآب غوره از هریک ده مثقال وشربت سیب

جوارش طالیفر

ترش وشربت به ترش وشربت حماض از هر یکی پانزده مثقال افزوده است جوارش طالیفر نافع از برای سردی
معده وکبد وریاح غلیظه ومقوی کبد است صفت آن طالیفر پنج درم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم هیل

جوارش ...

جوارش طباشیر قابض

جوارش العاج

جوارش عذبه

جوارش عطائی

واترفهر از هریک سشد درم شکر طبرزد بحر طلکه ششصد و چهل و دو درم باشد کوفته و بیخته در ظرف چینی [illegible]
دارند و بوقت حاجت یکمثقال تناول نمایند و مزاج این جوارش کرم است در اخر درجه دوم و خشک [illegible]
سه ربع درجه اولی و در نسخه دیکر بجای دارفلفل دارفلفل است جوارش طباشیر که مقوی معده است و مانع
صعود ابخره صفراویه است از معده و دماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی
معده بمشارکت بسبب صعود ابخره صفراویه است از معده و دماغ را نافع است و صعود نفس خلاط
صفراویه از معده بدماغ صفت آن کلسرخ منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز
خشک از هریک ده درم حب الاس پوست زرد اترج سماق منقی مصطکی از هریک پنجدرم کافور قیصوری
یکمثقال مجموع را کوفته و بیخته در سه وزن ادویه رب با کلاب بقوام آورده ببرشتند شربتی دو مثقال جوارش
طباشیر قابض بت و اسهال الصفراوی را نافع بود و تشنکی بنشاند صفت آن طباشیر سفید حب الاس کلسرخ از
هریک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هریک هفت درم خرنوب شامی کلنار سماق عصاره لحیة التیس از هریک
شش درم زعفران افیون از هریک دو درم کوفته و بیخته بشراب سیب شیرین ببرشتند شربتی سه درم و در
نسخه شفائی خرنوب داخل نیست جوارش العاج معین بر حمل است صفت آن نشاره عاج میعه سائله
مصطکی سنبل الطیب دارچینی از هریک پنجمثقال پوست زرد اترج سعد کوفی عود قاقلی خام نارمشک قرنفل
از هریک چهار مثقال عود الصلیب کلسرخ ساذج هندی افیون مصری خالص از هریک سه مثقال و اکر افیون را یک
مثقال نمایند بهتر است عنبر اشهب مشک خالص از هریک نیم مثقال و اکر عنبر و مشک را از هریک یکمثقال نمایند
بهتر خوب است نبات را برابر تمام ادویه عسل و برابر ادویه علی الرسم جوارش سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
جوارش عذبه که ثمر اثل است مقوی معده و مهیج اشتهای طعام و دافع بخر که بسبب بخار معده باشد و اسهال
و نفث الدم و سرعت انزال و ادرار مذی و ودی و مانع صعود بخار بدماغ صفت آن عذبه بلوط مصطکی رومی
از هریک پنجدرم دم الاخوین چهار درم پوست زرد اترج سه درم عود هندی عرق کرا و یا از هریک دو درم
برک مورد دوازده درم اول برک مورد را یکشب در آب بخیسانند و صباح باتش ملایم بجوشانند تا مهرا
شود صاف نموده با نیم سیر قند سفید بقوام آورند ادویه را کوفته و بیخته بان ببرشتند و در نسخه اسلم
مسطح یا سبی مس تازه قلعی قدری روغن بادام پابسته مالیده پهن کنند و چون سرد شود لوزها برند
نکاهدارند شربتی از دو درم تا چهار درم و اکر بجهت مبرود المزاج باشد یکدرم عنبر اشهب و نیم درم مشک
و یکدانک ورق طلا و بجهت محرور المزاجان طباشیر سفید و مروارید سوده از هریک یکدرم و ورق نقره نیم درم
نمایند اولی است جوارش عطائی منی را زیاده کند و کرده و دماغ را قوت دهد صفت آن قاقله شقاقل

دارفلفل

جوارش عنبر

جوارش عنبری

دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرنفل قرفة الطیب از هریک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری
زرد تودری سرخ تودری سفید تخم اسپست مغز تخم خربزه تخم پیاز سفید تخم بوجه کبر اتخم هلیون
تخم شلغم تخم کرفس از هریک سه مثقال مجموع را کوفته و بیخته ترنجبین پاک سفید سه وزن ادویه یک
شب در شیر کاو بخیسانند و صبح دست مالیده صاف نمایند و بکذارند که اکر خاکی در وماند باشد
در ته بنشیند پس صاف کرده بجوشانند تا غلیظ شود فرود آورند و بکذارند تا از جوشش فرو نشیند
و نیم کرم باشد ادویه را بان ببرشتند و در ظرف چینی نکاهدارند شربتی سه مثقال با بیست درم شیر
کاو تازه دوشیده جوارش عنبر از خال والد ماجد سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان
قدس الله سرهما قلمی فرموده اند که در سنه هزار یکصد و هجده بجهت داروغه کنج شاهزاده محمد بیدار بخت
که در مدت چهار سال ازار ذرب داشت و اطبا از علاج او خسته شده بودند و او را ضعف قوی بدرجه
رسیده بود که طاقت قیام و قعود نبود و سن مشار الیه قریب بهفتاد سال بود چون این جوارش را ترتیب نمود
و بوی الیه خورانید و مداومت بان نمود ازار ذرب مشار الیه بکلی دور شد و ان را قوت بدرجه رسید
که تا یک فرسخ راه پیاده میتوانست رفت و در ان سن قادر بر ازاله بکارت شد صفت آن قاقله صغار
و قاقله کبار بسباسه دارچینی از هریک دو مثقال دارفلفل زنجبیل از هریک یکمثقال طباشیر سفید ساذج هندی
پوست زرد اترج از هریک یکمثقال و نیم مصطکی رومی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه از هریک یکمثقال جوز
بوا دو مثقال و نیم مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال و یکدانک همه کوفته و بیخته بعسل مصفی
بوزن یکصد و بیست مثقال ببرشتند و در ظرف چینی نکاهدارند شربتی یکمثقال جوارش عنبری که نقل کرده
شد از کتاب الکلیل محمد بن ذکریا رازی کفته که اختراع نموده اند معرة الاطبا از برای انوشیروان کسری پس
باین جوارش قوت یافت مزاج او و اعانت نمود صفت آن بنا بر انچه در الکلیل ذکر شده بکیرند پوست
بلیله بسباسه از هریک دو درم دارفلفل مغز نارجیل از هریک سیزده درم دارچینی یکدرم اشنه دو درم
بزر البنج سفید افیون از هریک یکدرم قرنفل جوزبوا از هریک پنجدرم سنبل الطیب جندبیدستر از هریک یکدرم
روغن بلسان سه درم ادویه را کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته با عسل مصفی بقدر کفایت معجون
سازند و یکمثقال عنبر اشهب بروغن خیری کداخته مخلوط با ادویه ساخته معجون سازند و ستبر معجون سازی
بکوبند تا مخلوط شود و بیاشامند بعد از انکه در ظرف چینی از اشتمام نکاهداشته باشند بمقدار یک
باقلا شراب ریحانی کهنه چند پس می باید مستعملان منفعتی عظیم عجیب مشاهده کنند جوارش عنبر که خال
والد ماجد محمد هاشم مخاطب بعلوی خان قدس الله سرهما بجهت شاهزاده مولا الاخور محمد بیدار بخت کم بسبب آزار

اسهال وضعف معده وتشنج اعضا وارار شعر الغب که مدت یکسال امتداد یافته بود از انکه جمیع ازارهای
معظم الیه را در عرض مدت یک اربعین معالجه نموده بود ومعز الیه را ضعف بدن ومعده باقی بود این جوارش
ترتیب داده بمعظم الیه خورانیده بسیار انتفاع یافت باندک زمانی قوتهای ضعیف شده قوی گردید صفت
آن عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی خالص چهار دانک گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال
وعنبر را بمقدار ده مثقال نبات را کوبیده از پارچه نازکی بگذرانند پس همه نبات را در گلاب حل کرده بقوام آورند
وبر چینی بریزند واندک اندک عنبر ومشک سوده را داخل نمایند وقرصها سازند قرصی یکمثقال وقت حاجت
قرص آنرا تناول نمایند جوارش ساده عنبر عنبر اشهب یکمثقال قند سفید یکمن قند را بقوام آورند وعنبر را داخل
کنند وبهم زنند وبر روی سنگ بریزند ونگاه دارند جوارش عود نافع شیخ رئیس بادها بشکند و
خفقان ودلتنگی را زایل کند ومقوی معده وهضم است ومجرب است حکیم سدید گوید که من مرات کثیره
این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام از انافع در تقویت هضم ودفع خفقان وکسر ریاح وتفریح نفس صفت
عود هندی وازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب از هریک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک
تبتی خالص ثلث درم بسباسه زرنباد مشک سعد کوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک یکمثقال دارچینی
مصطکی رومی زنجبیل دارفلفل عود قرنفل از هریک دو درم گاوزبان پنج درم اجزا را کوفته وبیخته وزن
نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند مزاجش گرم وخشک است در آخر درجه دویم شربتی از دو درم تا
مثقال جوارش عود گفته اند که اصل این جوارش از تراکیب جالینوس است ولیکن متاخرین درآن
تصرفات کرده اند وبسبب بعض تصرفات ترکیب مشوش گردیده مقوی معده وقلب است وفتیکه
بسبب برودت ضعیف شده باشد ورطوبت را دفع کند ودماغ را قوت دهد وپیرانرا موافق باشد
صفت آن عود قماری عرقی خام پنج درم بسباسه قاقله کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب
از هریک یکدرم قرفة الطیب پوست اترج طباشیر سفید دارفلفل ابریشم مقرض نعناع خشک گاوزبان قرنفل
زرنب از هریک یکدرم ونیم فرنجمشک ده درم زرنباد پنج درم زنجبیل دارچینی رازیانه از هریک دو درم
مشک تبتی یکدانک عسل مصفی بقدر ضرورت بدستور مرتب نمایند شربتی یکمثقال جوارش عود نسخه ابن
ابو علی سینا صفت ان دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخه سیاه زعفران دارفلفل فرنجمشک زرنباد از هریک
پنج درم سعد کوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک درم
مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوری از هریک دو دانک زبد سفید چهار درم نمک لاهوری یک
ادویه را کوفته وبیخته وزن کرده بعسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده بسرشند وجوارش نگاه دارند

وکو عداوند

و نگاه دارند شربتی یکمثقال مزاجش گرم وخشک است در آخر درجه ثانیه جوارش عود ترش معمول
اطبای فارس منقول از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی صفت آن عود هندی دو
مثقال قاقله کبار سنبل الطیب زعفران پوست زرد اترج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هریک سه مثقال
آب سیب شیرین پنجاه مثقال گلاب یکصد مثقال آب لیموی مثقال قند سفید نبات سفید عسل
از هریک پنجاه مثقال بدستور ترکیب نمایند ودر ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم جوارش
عود ترش میرزا محمد حکیم امزجه حاره را نافع ودر ایام نقاهت مفید است صفت آن آب سیب ترش بیست
مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل مصفی از هریک بیست وپنج مثقال این
اجزا را همه یکجا نموده بآتش بسیار ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطکی زعفران
پوست زرد اترج از هریک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هریک یکدرم عود قماری خام ده درم کوفته و
بیخته بآن بسرشند ودر ظرف چینی نگاه دارند شربتی یکمثقال جوارش عود ساده مقوی قلب ومعده است
ودماغ ومعده را گرم کند گرم کردنی از عنبر افراط ونشف رطوبات وبلغم از معده ودماغ کند وبوی دهان
خوش کند صفت آن عود قماری خام دو درم بگلاب سوده در یکرطل قند سفید بقوام آورده داخل
کرده در طبق چینی بریزند وبطریق لوزینات ببرند وگاهی زیاده کرده میشود براین جوارش زعفران قرنفل قاقله مصطکی
بادرنجبویه وامثال اینها یکیک یا بعضی یا مجموع وگاهی داخل کرده میشود درآن آب لیمو یا آب اترج بقدری که میگردد
طعم از امتزاجش پس میگردد احسن وگاهی داخل میکنند درآن گلاب پس میگردد طیب وگاهی آب سیب درآن
داخل میکنند پس میگردد در تقویت قلب اقوی وگاهی اضافه کرده میشود دراین جوارش قوابض چون حب
الآس گلنار فارسی طباشیر سفید پوست بیرون پسته زرورد ومانند اینها واجزاء اجرام سفرجل مطبوخ یا
شراب که عبارت است از میبه ساده یا رب سفرجل ونبات سفید می سرشند پس میگردد صالح از برای
ضعف قلب که با اسهال باشد جوارش عود ساده بنسخه دیگر عود قماری خام پنج درم نبات سفید یکمن نبات
بقوام آورده عود را بگلاب سوده داخل کرده بر سنگ ریزند وبطریق لوزینات ببرند جوارش عود ساده عنبری
عود هندی خام پنج درم عنبر اشهب یکمثقال نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده عنبر را درآن حل کرده
عود هندی را بگلاب سوده بعد از آنکه نبات از آتش بر گرفته باشند داخل کرده بر هم زنند ونگاه دارند
جوارش عود حامض قلمی فرموده اند که از تالیف احقر العباد الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد
الملوک علویخان است غفر الله له ولوالدیه معده را قوت دهد واشتها طعام آورد ومقوی قلب وکبد ودماغ
است ومعده را که درآن صفرا مخلوط ببلغم باشد سود دارد وموافق جمیع امزجه واسنان است ودر هر بلد

وهر فصل نافع ودلتنگی وخفقان را زایل کند ومالیخولیا مراقی ومعوی را سودمند ومفرح واسهال معده
از رطوبات وصفرا را مسهل ومعده را باصلاح آورد وکسالت وخمار را زایل کند وتحلیل ابخره دهد ومنع صعود
ابخره بدماغ کند ودر ایام بشکند ونفخ را دور کند وبالجمله خواص بسیار دارد صفت آن آب سیب شیرین آب
سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب کیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار
ترش از هریک بیست وپنجدرم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق گاوزبان عرق بیدمشک از هریک
سی درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی نیم رطل گزنگبین خالص نیم رطل عود قماری خام هفت درم مروارید
ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر سفید صندل سرخ صندل سفید نشاسته تخم خرفه مقشر غنچه
گل سرخ مصطکی رومی سادج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی درونج عقربی دانه
هیل بوا از هریک چهار درم زعفران یکدرم کافور قیصوری نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هریک دو
دانگ اول مرتبه آب میوه‌ها را سوای آب لیمو وآب اترج وعرقها با نبات وعسل وگزانگبین یکجا کرده بجوشانند
وکف آن بگیرند وصاف نمایند پس بقوام آورند بآتش ملایم که آب میوه‌ها سوخته نگردد وتلخ نشود پس اندک اندک
آب لیمو وآب اترج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو واترج را تشرب نماید وقوام بحال باشد پس ادویه را داخل
نمایند واگر خواسته باشند ورق طلا وورق نقره محلولین از هریک یکدرم داخل نمایند بهتر است شربتی از آن
یکمثقال جوارش عود حامض مقوی قلب ومعده وکبد حار است واشتهای طعام آورد صفت آن آب حماض — جوارش عود حامض
اترج سیب ترش از هریک یکرطل بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد پس داخل کنند در آن قند سفید
شهد خالص صافی گلاب خوشبو از هریک نیم من وبجوشانند بآتش نرم تا منعقد گردد پس بیندازند در آن
زعفران قرنفل مصطکی دارچینی از هریک یکدرم عود قماری خام پنجدرم بادرنجبویه سه درم بترتیب معجون
سازند شکر وهر بند ودر ظرف چینی نگاه دارند شربتی سه درم جوارش عود حامض بنسخه میرزا محمد طبیب — جوارش عود حامض
صفت آن آب لیمو چهل وپنج مثقال است آب سیب ترش چهل وپنج مثقال بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد
بعد از آن بیست مثقال گلاب وبیست مثقال قند سفید وسی مثقال عسل مصفی بجوشانند تا بقوام آید بعد
از آن مصطکی سنبل الطیب دارچینی زعفران قرنفل از هریک نیم مثقال عود هندی هشت مثقال کوبیده بیخته
بآن سرشند وهمین نسخه را اطبا از زمان در اوزان بعضی ادویه تصرف نموده اند باین قسم که آب سیب ترش
بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید بیست وپنجمثقال گلاب وآب لیمو را با عسل و
قند سفید بقوام آورند وبعد از آن ادویه را کوبیده بآن سرشند واجزا اینست عود هندی ده درم زعفران
دو درم پوست زرد اترج دو درم قرنفل یکدرم مصطکی دو درم بادرنجبویه قاقله از هریک یکدرم ونعناع

درنسخها

درنسخها اینست که در نسخه اول برای ضعف معده که کهنه شده باشد وبا ادویه متعارف فایده ندیده باشد نافع است
ودر نسخه آخر برای ایام نقاهت ومعده حار را نافع است جوارش عود زعفرانی امراض معده وقلب را نافع باشد واز — جوارش عود زعفرانی
برای بخر وکثرت سیلان ریق که بمشارکت معده باشد بغایت مفید صفت آن عود هندی خام پنجدرم پوست
اترج چهار درم قرنفل بسباسه مصطکی از هریک سه درم دانه قاقله کبار سنبل الطیب زعفران از هریک دو درم زنجبیل
دارفلفل جوزبوا از هریک یکدرم قند سفید یا عسل مصفی بحسب مزاج یکصد وبیست مثقال بدستور مرتب نمایند
شربتی از دو درم تا سه مثقال جوارش عود شیرین تالیف نواب سیادت مآب حکیم سلیمان موسوی حکیم باشی — جوارش عود شیرین
نواب اشرف اعلی شاه عباس صفوی موسوی صفت آن قرنفل چهار مثقال قاقله کبار سنبل الطیب از هریک
دو مثقال عود هندی پوست زرد اترج از هریک پنجمثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دارفلفل از هریک
یکمثقال مصطکی بسباسه از هریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند جوارش عود شیرین — جوارش عود شیرین
دیگر از حکیم سلیمان شیرازی صفت آن عود هندی پوست اترج از هریک پنجمثقال قرنفل چهار مثقال قاقله کبار
سنبل الطیب قرفه از هریک دو مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دارفلفل از هریک یکمثقال مصطکی بسباسه
از هریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند جوارش عود نادزهری صفت آن عود قماری — جوارش عود نادزهری
خام پنجدرم قرفة الطیب یکدرم ونیم قرنفل پوست اترج مصطکی رومی نادزهر اسطیها مانجا از هریک یکدرم نبات
سفید یکمن بدستور جوارش سازند شربتی یکمثقال جوارش عود کافوری بنسخه شیخ رئیس صفت آن عود هندی — جوارش عود کافوری
رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب از هریک دوازده مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشک تبتی یکمثقال ودو
دانگ بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک پنجمثقال ودو دانگ دارچینی مصطکی زنجبیل
فلفل قرنفل از هریک بیست مثقال قند سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند جوارش عود کافوری نافع از برای — جوارش عود کافوری
سوء مزاج بلغمی معده وخفقان هرگاه با بلغم صفرا مخلوط باشد صفت آن عود هندی غرقی خام رازیانه تخم کرفس
وج ترکی سنبل الطیب از هریک دوازده مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشک تبتی یکمثقال ودو دانگ بسباسه
نارمشک سعد کوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک پنجمثقال ودو دانگ دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل
قرنفل از هریک بیست مثقال قند سفید نیم من تبریز بدستور مرتب نمایند جوارش عود کافوری نافع از برای — جوارش عود کافوری
سوء مزاج بلغمی معده وخفقان هرگاه با بلغم صفرا مخلوط باشد صفت آن عود هندی غرقی خام رازیانه تخم کرفس
وج ترکی سنبل الطیب از هریک سه درم بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک
یک مثقال کافور قیصوری مشک تبتی از هریک دو دانگ دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل از هریک دو درم کافور
پنجدرم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مرتب نمایند جوارش فلافلی درد معده وشهوة کلبی را — جوارش فلافلی

سود مند باشد وبادهای غلیظه را دفع کند وطعام راهضم نماید وحمی ربع رازایل کرداند صفت آن بنسخه
کامل الصناعة فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل ازهریک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه
سیاه بزر سیسالیوس اسارون واسن ازهریک یکدرم کوفته وبیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی
بسرشند شربتی یکدرم باآب گرم جوارش فلافلی دیگرکه همان منافع دارد بلکه انفع است ازآن صفت آن
فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل ازهریک سی درم حب بلسان ده درم حماما سنبل الطیب ازهریک دو درم
زنجبیل تخم کرفس برگ سیسالیوس اسارون ازهریک یکدرم ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند شربتی ازیکدرم تادو درم باآب گرم جوارش فنلادیقون این جوارش از رومیان است
نافع ازبرای ضعف معده که تولید ریاح دران بسیار باشد وازبرای ضعف کبد بارد واستسقاء طبلی
وازبرای درد پشت ودرد معده صفت آن بنسخه شیخ رئیس زنجبیل فلفل سنبل الطیب ازهریک شش درم
مصطکی رومی نانخواه انیسون ازهریک چهار درم تخم کرفس نعناع خشک ازهریک پنجدرم سلیخه سیاه زیره
کرمانی مدبر حب بلسان عاقرقرحا ازهریک دو درم ساذج هندی یکدرم کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند ودرسبوچه خزف نگاهدارند ودروقت حاجت بکاربرند شربتی بمثقال مزاجش گرم است
دراول درجه سیم وخشک است درآخر درجه سیم حکیم معصوم درقرابادین خود گفته که شربتی ازین جوارش
چهار مثقال است ودرنسخه سید اسمعیل که درکتاب ذخیره سوء مزاج بارد ساذج معده ذکر کرده بجای
نعناع خشک پودنه دشتی است وباقی موافق نسخه شیخ رئیس است جوارش فنلادیقون دیگر معده را
گرم کند ورياح بشکند ونافع است ازبرای اوجاع معده وامعاء ومفتح سدهای کبد است واستسقاء لحمی را
مفید باشد صفت آن تخم سداب زعفران تخم کرفس انجدان زنجبیل حاشا مغز بادام شیرین ازهریک
شش درم مغز بادام تلخ مقشر ازهریک دو درم فلفل هشت درم کوفته وبیخته بادو وزن یا سه وزن آنها
عسل منزوع الرغوه جوارش سازند شربتی یکمثقال تادو درم ودرنسخه دیگر بجای مغز بادام شیرین
مغز جلغوزه بوزن آن داخل است جوارش تلخ نودبخ اصل این جوارش ازجالینوس است وگفته که این
جوارش انفع است ازبرای این جوارش کمونی چنانکه انشاء الله تعالی ذکر کرده خواهد شد صفت آن
فودنج نهری بری فطراسالیون ازهریک دوازده درهمی زنجبیل شش درم تخم کرفس اقماع حاشا ازهریک
چهار درهمی کاشم شانزده درهمی فلفل چهل وهشت درهمی سیسالیوس پنجدرهمی وبعضی گفته اند [illegible] درهمی
یکمثقال است اجزا را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکدرم تادو درم باآب گرم
گفته که این جوارش نافع است ازبرای برودت معده ودرد معده وجگر که ازسردی باشد وازبرای [illegible]

حمی

جوارش فلافلی
جوارش فنلادیقون
جوارش فنلادیقون [illegible]
جوارش تلخ نودبخ

بلغمی وسوداوی وتبهای کهنه ودرنسخه شفائی بابونه چهار درهمی داخل است جوارش فودنج بنسخه قلانسی
نافع است ازبرای هضم طعام وکسر ریاح وضعف معده صفت آن پودنه خشک فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ
سداب زنجبیل دارفلفل دارچینی اجزا متساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش فواکه تالیف استاد
زین الدین صاحب اختیارات بدیعی معده را قوت دهد وقی بازدارد وجگر ودل وروده را قوة دهد ودفع
صفرا کند وتنقل بان کردن دفع خمار کند صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب ترش آب سیب
شیرین آب به ترش آب به شیرین آبغوره آب زرشک آب سماق آب کبل امرود اجزا مساوی همه را باتش
ملایم بجوشانند تاربع رسد وکف آنرا بگیرند پس مساوی انچه باقی ماند ازآنها قند سفید داخلکرده
باتش ملایم بجوشانند تاقریب بانعقاد رسد آب لیمو آب اترج ازهریک مساوی یکجزو اندک اندک داخل
کرده باتش ملایم بجوشانند تا ابخار اتمام تشرب نماید ازآتش فرود آورده بهم زنند تاقریب بانعقاد رسد بر
روی سنگ بریزند وببرند وبردارند واگرخواهند آنها فواکه را همه راباهم سوای آب اترج وآب لیمو یکجا بجوشانند
وبعد گرفتن ازآتش آب لیمو واترج را داخل کنند چه اگر پیش ازان کنند تلخ میشود واگر بعد از فرو گرفتن
ازآتش مشک تبتی مصطکی رومی زعفران پنجدرم سوده داخل کنند بهتر است جوارش فواکه مفرح نافع
است ازبرای ضعف معده وخفقان صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب امرود آب سیب شیرین
آب به شیرین آب غوره آب زرشک آب سماق ازهریک بیست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده فرود آورند
پس مصطکی رومی دارچینی بادرنجبویه ازهریک سه درم مشک تبتی دو دانک کوفته وبیخته باب بسرشند شربتی
دو درم جوارش فواکه لنا آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب امرود آب آمله ازهریک چهل مثقال
شربت ریباس شربت زرشک ساده شربت کیله ازهریک ده مثقال نبات سفید یکصد وشصت مثقال
آب لیمو آب اترج ازهریک بیست مثقال اول همه آب میوهها را سوای آب لیمو وآب اترج بجوشانند وکف
ازان بگیرند تاربع رسد شربتها ونبات را داخلکرده بقوام آورند وچون قریب بانعقاد اندک اندک آب لیمو وآب
اترج را داخل نمایند تا تمام شود وپیش از داخلکردن آب لیمو وآب اترج گلاب وعرق بیدمشک وعرق
صندل ازهریک بیست مثقال عرق بهارنارنج پنجمثقال داخلکرده بقوام آورند وبعد ازآن آب اترج وآب
لیمو را داخل نمایند وچون ازآتش فرود آرند طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک غنچه گل سرخ منزوع
الاقماع ازهریک دو مثقال دانه هیل ابریشم مقرض نعناع خشک مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد محرق
ازهریک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره ازهریک دودانک بدستور داخل نمایند شربتی
یکمثقال جوارش فوفل معده ودل را قوة دهد ودندانها را محکم سازد وبوی دهان خوش کند وشکم ببندد و[illegible]

جوارش فودنج
جوارش فواکه
جوارش فواکه مفرح
جوارش فواکه لنا
جوارش فوفل

بارداده وطعام بکوارد صفت آن نوفل دسیده فربربت علاء بمکوفته درشیر بخیسانند وبعد از دو روز ازین
برآورند وخشک نمایند وبکیرند دانه هیل بوا قرنفل تخم شبت از هریک سه درم صندل سفید عود هندی
زعفران کبابه چینی کشنیز خشک مقشر از هریک دو درم اجزا با نوفل بکشب درکلاب بخیسانند پس خشک
سازند وبکوبند وبا اندکی شیر بخیز بایکمن قند بقوام آورده بسرشند وبالای سنگ بریزند وبهمین سا ختم
بکار برد پیش از طعام وبعد از طعام بقدر حاجت تناول نمایند واگر در آخر سرد اخلنمایند برای بعضی
در هوای بارد ورطب خوبست جوارش نوفل مطیب دل را قوه دهد ودهان را خوشبو سازد ودفع هیضه ضعف
معده را نافع باشد وطعام بکوارد واشتها آورد ودندان ولثه را محکم سازد وامساک منی آورد صفت آن نوفل
کبابه چینی سنبل الطیب عود هندی از هریک پنج درم زعفران مصطکی از هریک دو درم مشک عنبر از هریک
یکدرم کافور یکدانک شربت فواکه شیرین سی درم مینختج پنجاه درم فانید سجزی صد درم فانید را درکلاب
بکدازند وبا شربت فواکه ومینختج بقوام آورند واجزا کوفته وبیخته دران بسرشند وبربالای سنگ بهن
سازند وبکذارند تا سرد شود واز کارد ببرند ونکاهدارند وبدان مداومت نمایند جوارش قانصه جهت
ضعف معده وذرب نافع بود صفت آن پوست اندرون قانصه خروس یعنی سنگدان آن که خشک کرده باشند
طباشیر سفید از هریک دو مثقال ونیم کل سرخ سه مثقال نعناع خشک قاقله کبار وصغار پوست بیرون
پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد آمله منقی از هریک یکمثقال بهمنین صندلین صعتر کشنیز خشک بریان
قرنفل قرنفه حب الآس از هریک دو درم اجزا کوفته وبیخته با شربت فواکه سرشته معجون سازند شربتی دو مثقال
جوارش قطرون منقول از قرابادین افندی صالح چلبی ابراهیم سلطان قیصر روم که بترکی نوشته جهت
امراض صدر ومعده نافع قدر شربتش یکمثقال صفت آن بیخ اذخر یازده درم زیره کرمانی سه درم سورنج
تخم رازیانه از هریک چهار درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند ودر ظرف چینی
نکاهدارند جوارش قرنفل مقوی اعضاء رئیسه ودافع غثیان ورطوبات فاسده معده است صفت آن
قرنفل شش درم بسباسه زرنباد خولنجان صندل سفید قرص کل دارچینی عود هندی سنبل الطیب قاقله
دار فلفل از هریک یکدرم کل سرخ چهار درم اصل السوس قرص غالیه از هریک دو درم کبابه چینی عنبر
اشهب از هریک یکدرم مشک تبتی ثلث درمی با شکر سفید وعسل سفید بقوام آورده بقدر کفایت
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش کافور نافع است از برای ضعف معده وکبد
ودفع ریاح غلیظ کند ومعین است بر هضم صفت آن کافور قیصوری زعفران عود هندی خام قاقله هیل
واکبابه چینی کاشم قرنفه الطیب قرنفل اشنه بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی شیطرج هندی
نارمشک

جوارش نوفل مطیب
جوارش قانصه
جوارش قطرون
جوارش قرنفل
جوارش کافور

نار مشک شقاقل مصری خولنجان جوز بوا زنجبیل سعد کوفی فلفل موبیا اجزا مساوی کوفته بیخته شکر سفید بوزن
مجموع بذر در جوارش سازند مزاجش کرم است در اول درجه دویم خشک است در اول درجه سیم جوارش کافور
دیگر قوی از اول صفت آن کافور قیصوری مشک تبتی از هریک دو درم ونیم زنجبیل فلفل دارچینی قرنفه الطیب
سادج هندی دار فلفل جوز بوا سنبل الطیب شیطرج هندی صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل
نارعنبت طالیفو سعد کوفی طباشیر سفید عود هندی از هریک نیم اوقیه نبات سفید دوازده اوقیه
نیم کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند ودر ظرف چینی یا کاشی نکاهدارند ودر وقت حاجت استعمال نمایند
مزاجش کرم است در اول درجه ثانیه وخشک است در اول درجه ثالثه شربتی یکمثقال جوارش کاکنج ریش
کرده ومثانه را دفع کند وبول چون باز دارد وحرارت بنشاند وسوزش دور کند صفت آن بزر البنج تخم
کرفس رازیانه از هریک هفت مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال بزر الخشخاش افیون مغز چلغوزه تازه بریان
مغز فندق بریان زعفران مغز بادام تلخ بریان از هریک سه مثقال کثیرا چهار مثقال کاکنج تازه پنج مثقال
بادوشاب زرشک بسرشند شربتی یکقاشق با آب کرم وعسل جوارش کاید محمد حسین مقوی دل ودماغ
ومعده وهاضمه است ودر نفع قریب با نوشدارو است صفت آن شیر آمله منقی زرشک منقی کلاب عرق
بیدمشک عرق شاهتره عرق کاوزبان از هریک مبانی بخیسانند تا مهرا شود وبمالند واز پالایش بیرون
کنند پس بکیرند نبات سفید یکصد وشصت مثقال شربت آلو شربت انار از هریک بیست مثقال داخل
کرده بقوام آورند پس بکیرند کل کاوزبان بسفایج بادرنجبویه بیخته کل سرخ از هریک سه مثقال نعناع
طباشیر صندل سفید دارچینی زرشک منقی از هریک یکمثقال ابریشم مقرض کشنیز خشک از هریک دو مثقال
لاجورد مغسول نیم مثقال با آن سرشته بدستور معجون سازند جوارش کثیرا تالیف سقولاوس منقول از قرابادین
افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم که افندی مزبور از طب کیمیائی براکلسوس دوجی
انتخاب نموده جهت امراض سینه وضیق النفس وذات الریه نافع ومقوی معده وهاضمه است صفت آن
کثیرا زوفا خشک از هریک چهل وهشت درم مغز پسته مقشر از هریک شش درم بزرکتان بزر حلبه دارچینی
از هریک چهار درم اصل السوس رب السوس زنجبیل از هریک دو درم شکر سفید مصفی بقوام آورده بقدر
کفایت شربتی یکدرم تا دو درم جوارش کرویا نافع است از برای وجع معده وسده که در معده باشد واز
برای سدهای کبدی وبجهت قلت انهضام طعام صفت آن کرویا نانخواه تخم کرفس زنجبیل مویز منقی
از حب سیسالیوس تخم جزر از هریک هشت درم مغز بادام تلخ مقشر از جمیع مشوره ده درم کوفته وبیخته
بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی بقدر عفصی جوارش کرویا بنسخه دیگر کرویا فقاح اذخر

جوارش کافور
جوارش کاکنج
جوارش کاید محمد حسین
جوارش کثیرا
جوارش کرویا
جوارش کرویا

کل سرخ نلفل سفید زیره کرمانی اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مرتب سازند جوارش
کمونی جالینوس نافع است از برای فتق و قیله و میشکند ریاح بارده را و تحلیل میدهد آنها را و نافع است
از برای کسیکه در معده طعام هضم نشده باشد صفت آن بوره ارمنی جزو نلفل سفید نلفل سیاه زیره کرمانی
که بسرکه انکوری خیسانیده یکشبانه روز و آنرا خشک کرده باشند برک سداب در سایه خشک کرده از هر یک جزو
شیخ رئیس ابو علی بن سینا گفته که این جوارش بدو نسخه ساخته میشود یکی آنکه جمیع اجزای آن از بوره و غیره مساوی
باشد و این نسخه بهتر است از برای حل طبیعت و نسخه دوم آنست که بوره را نصف بگیرند و میکنند و این نسخه
بهتر است از برای تقویت معده و برک سداب اگر بسیار خشک داخل نمایند هر آینه میباشد مرکب بسیار تلخ و
میباشد اسخان آن بدرجه کمال و اگر سداب بسیار خشک باشد هر آینه باقی میماند در آن رطوبت فضلی پس در
آن حال داخل مرکب شود تخفیف آن بحد کمال نمیرسد و این سبب اذهاب ریاح و نفخ بالمره نمیکند پس در
حقیقت چهار قسم است و هر یک از اقسام مزبوره را گاهی می سرشند بعسل نخل منزوع الرغوه بقدر حاجت
و گاهی نمیسرشند بچیزی بلکه ادویه را کوفته و بیخته بطریق سفوف نگاه میدارند و در وقت حاجت بالماء
السعیر یا چیزی دیگر موافق داخل کرده میخورند این جوارش را پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد و آنچه
بعسل سرشته باشند بعد از غذا موافق تر است زیرا که با عسل اقوی است در تحلیل ریاح و دفع آنها و هضم غذا
و باید که بوره باشد عسل آن جید و سزاوار آنست که بوره باشد اجزای این جوارش جوارشها بلکه جمیع جوارشها
باید که اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند جالینوس گفته که انبعونی معلوم من شد از آنکه شخصی این جوارش را
ساخته اجزای آن را بسیار نرم سائیده بسبب عدم علم آن با نبعونی که اجزای جوارش را بسیار نرم نباید سائید
پس نکوبید موجب حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت ادرار کرد پس اظهار کرد انبعونی را بمن و متعجب بود
و پرسید از سبب آن و گمان او این بود که انبعونی بسبب خصومت مزاج شخص آن باشد پس چون معلوم کرد
من که سبب آن سحق اجزاست بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آن را بسیار نرم نکوبید پس
کوبید تمام در عمل خود پس در هر مرکب واجبست رعایت این امر لانی عجال انت تا خلل در فعل آن نشود جوارش
کمونی شیخ رئیس ابو علی بن سینا صفت آن زیره کرمانی تازه مدبر هفت اوقیه زنجبیل چینی چهار اوقیه بوره
ارمنی ده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند جوارش کمونی کبیر بنسخه حکیم صالح خان مرحوم
صفت آن بگیرند زیره کرمانی تازه مدبر یکصد و هشتاد و هفت مثقال نلفل سیاه نود مثقال زنجبیل سداب
یابس از هر یک پنجاه مثقال بوره ارمنی دوازده مثقال همه را کوفته و بیخته با عسل بکمال رسیده یکهزار و پانصد مثقال
بسرشند و اگر خواهند که افعالش قوی باشد ترنجبین سفید نود مثقال بروغن بادام شیرین شانزده مثقال

بر سبب

چون نموده برا اجزا بیفزایند و در اسهال بر عسل سه وزن ترنجبین بیفزایند و در ابتدا وقت از کمونی ملین تا سه
بنجاه و مثقال جوارش کمونی صغیر بنسخه شفائی صفت آن زیره کرمانی مدبر پنجاه درم نلفل سیاه
پانزده درم برک سداب در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل مصفی
سه وزن مجموع ادویه بدستور معهود مرتب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال جوارش کمونی بنسخه صاحب
تحفة المؤمنین نافع بجهة دفع نفخ و ریاح و از برای تقویت معده و دفع رطوبات آن صفت زیره کرمانی مدبر یک
صد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برک سداب در سایه خشک کرده بوره ارمنی از هر یک ده مثقال
ادویه را کوفته و بیخته و لیکن بسیار نرم نسایند و با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال جوارش
کمونی دیو لیطس این نسخه مستعمل جمهور اطبا است و نیکوست از برای برودت شدید معده و برای جشاء
حامض و شهوه کلبیه و فواق امتلائی از کیموسات غلیظه بلغمیه و از برای تبهای کهنه که بسبب برودت و سوء
هضم باشد صفت آن زیره کرمانی مدبر پانزده استار نلفل زنجبیل سداب یابس بوره ارمنی از هر یک بیست
درم کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه بسرشند و استعمال نمایند جوارش کمونی تالیف ماسویه از قرابادین
ترکی افندی صالح چلبی محلل ریاح و مقوی معده و اعضای عصبیه و حافظ است صفت آن کمون کرمانی مدبر
ده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل عود هندی بسباسه از هر یک دو درم و نیم قاقله دار
فلفل خولنجان از هر یک چهار درم مشک تبتی یکدرم کوفته و بیخته با عسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت
بدستور مقرر جوارش سازند شربتی دو درم جوارش کندر این جوارش را عیسی بن صهار بخت جوارش ابو
نامیده ضعف قلب و خفقان را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد و بجهة
امراض بارده معده بنهایت نافع باشد صفت آن کندر ذکر بسباسه سفید از هر یک شش درم فلفل دار
فلفل زنجبیل خولنجان از هر یک دوازده درم و نسخه دیگر از هر یک ده درم است جوز بوا قرنفل از
هر یک پنج درم مشک خالص یکدرم اجزا علیحده علیحده کوفته و بیخته وزن کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه
بسرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم است در اول درجه سیم و خشک است در وسط درجه دوم
و در نسخه معصومی بسباسه سفید داخل نیست جوارش کندر بنسخه دیگر صفت آن کندر ذکر دوازده مثقال
دار فلفل از هر یک ده مثقال زنجبیل خولنجان از هر یک دو مثقال و نیم قرنفل دانه هیل از هر یک
مثقال و نیم قند سفید بیست مثقال عسل مصفی هفتاد و پنج مثقال بدستور معهود ترکیب نمایند جوارش کندر
منقول از شرح اسباب و علامات ذرب و خلفه و انواع اسهال را که از ضعف معده باشد نافع است
صفت آن کندر ذکر اکنار فارسی از هر یک ده درم فلفل نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز

جوارش لؤلؤ

از هر یك دو درم كوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند ببرشند شربتی سه درم جوارش لؤلؤ بجهة
حبل و حفظ جنین مجرب است صفت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا ساذج زرنباد درونج بهمن
بهمن سفید قاقله قرنفل دارچینی فلفل سیاه سنبل الطیب فلفل سفید دارفلفل زنجبیل شیطرج قرفه
بسباسه جوزبوا از هر یك دو مثقال تخم كرفس پنج مثقال مصطكی سه مثقال كلفند چهار سیر شربت قند آب

جوارش لؤلؤ

عسل از هر یك شش سیر بدستور تركیب نمایند جوارش لؤلؤ مقوی معده و اعضاء رئیسه مصلح حال
و رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب است صفت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هر یك یكدرم زنجبیل
مصطكی رومی از هر یك چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم كرفس شیطرج هندی قاقله جوزبوا بسباسه
قرفة الطیب از هر یك دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دارفلفل از هر یك سه درم دارچینی پنجدرم شكر

جوارش متوكل

سلیمانی بوزن همه ادویه شربتی بقدر یك عفصه در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود جوارش
متوكل معده را قوه دهد و ضعف هاضمه را نافع است و سردی مزاج و برودت معده و كبد و ابتدای استسقاء آورد
وارد صفت آن بنسخه ابن جزله سنبل الطیب قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سك اصلی از هر یك یكمثقال فلفل سفید

جوارش عنبر

جند بیدستر از هر یك دو مثقال كندر چهار مثقال نبات سفید بوزن همه ادویه را كوفته و بیخته در هم آمیزند
و بعسل مصفی بدستور تركیب نمایند شربتی سه مثقال جوارش مسك منقول از قرابادین افندی صالح چلبی
حكیم باشی قیصر روم ابراهیم سلطان مقوی دماغ و قلب و معده و جهت صرع و خفقان نافع صنعت آن عود قماری
شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشك تبتی خالص دو ثلث درمی كوفته و بیخته بشربت ورد بقدر

جوارش مسك

كفایت ببرشند قدر شربتش یكدرم جوارش مسك بنسخه شیخ الرئیس ابو علی بن سینا خفقان و بواسیر را نافع
است و ضعف معده و بادهای معده را دور كند صنعت آن مشك خالص نیم مثقال هیل بوا قاقله قرنفل
زنجبیل دارفلفل از هر یك ده درم دارچینی سه درم عود هندی خام هفت درم زعفران دو درم شكر سلیمانی
بوزن مجموع ادویه را كوفته و بیخته بعسل سفید مصفی ببرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم و

جوارش مسك

مزاج این جوارش گرم و خشك است در دو درجه و نیم جوارش مسك منقول از قرابادین افندی صالح چلبی
حكیم باشی قیصر روم ابراهیم سلطان مقوی دماغ و قلب و معده و جهت صرع و خفقان نافع و قدر شربتش
یكدرهم است صنعت آن عود قماری خام شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشك تبتی خالص
دو ثلث درمی كوفته و بیخته با شربت ورد بقدر كفایت ببرشند جوارش مسك خفقان و بواسیر را نافع بود

جوارش مسك

و ضعف معده و بادهای معده را دور كند صنعت آن دانه هیل بوا قاقله كبار قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل
از هر یك دو درم دارچینی سه درم مشك خالص نیم درم قند سفید شصت درم كوفته و بیخته بعسل مصفی بقدر

كفایت

كفایت ببرشند و عند الحاجه بكار برند جوارش سمن فربهی آورد و طعام هضم كند و اشتها طعام آورد و بواسیر را

جوارش سمن

سودمند بود صنعت آن زنجبیل ده درم دارفلفل سه درم فلفل دو درم شیطرج هندی دو درم شقاقل پنجدرم
فانید شصت و پنجدرم مغز گردكان كنجد مقشر از هر یك بیست درم بلادر پنجعدد بلادر را در پارچه نازكی
در یك اوقیه روغن كنجد بمالند و صافی كنند و ادویه را كوفته و بیخته در آن روغن چرب كنند و فانید را
در آب بگدازند و بقوام آورده ببرشند جوارش مصطكی ساده سردی جگر و معده را نافع باشد و بلغم دفع كند

جوارش مصطكی ساده

و آب رفتن از دهن باز دارد صنعت آن مصطكی رومی سه درم كوفته و بیخته قند سفید یكمن قند را با گلاب
پنجاه درم حل كرده بقوام آورند پس مصطكی را داخل كرده بر روی سنگ بریزند و ببرند بكار برند جوارش مصطكی
دیگر جمیع امراض بارده معده و جگر و امراضی كه بمشاركت این دو عضو باشد خصوص صداع بمشاركت معده بسبب ماده
بارده بلغمی را بغایت نافع است صنعت آن مصطكی رومی سه درم دارچینی پنجدرم سوده یك رطل قند را در گلاب

جوارش مصطكی مركب

حل كرده بقوام آورده ادویه را بآن ببرشند و بر روی سنگ بریزند و اگر طبع قابض باشد بجای دارچینی ترنجبین
سفید مدبر بوزن آن داخل نمایند مقدار مستعمل از آن دو مثقال جوارش مصطكی مركب سردی معده را نافع
است و از برای ضعف معده و قلب بارد و اسهال بلغمی و ضعف جگر و رفتن آب از دهان و خفقان بارد مفید
صفت آن مصطكی رومی فلفل سیاه نانخواه كبابه چینی زیره كرمانی مدبر زیره سبز كروبا ورق گل سرخ پوست
زرد اترج تخم كاسنی را زیانه كندر كشنیز خشك بادرنجبویه گل گاوزبان زرنباد زعفران سنبل الطیب از هر یك
پنجمثقال دارچینی سلیخه زنجبیل قاقله از هر یك ده مثقال قند سفید عسل مصفی مساوی از هر دو سه وزن

جوارش معتدل

مجموع ادویه بدستور مقرر جوارش سازند شربتی از یكمثقال تا دو مثقال جوارش معتدل جهت تقویه معده
و انهضام طعام و قاطع بلاغم و دفع ریاح و تبدیل برودة معده بحرارت و تقویت اعضاء رئیسه و باه نافع است
صنعت آن جوزبوا خولنجان هیل بوا زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی زعفران عود قماری ساذج هندی
تخم كرفس سنبل الطیب بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری بوزیدان مصطكی گاوزبان ابریشم مقرض
از هر یك یكدرم عنبر اشهب مشك خالص از هر یك نیمدرم مروارید ناسفته باید مشك بر سنگ سماق
سوده یكدرم تخم خرفه مقشر سه درم كشنیز خشك مقشر طباشیر سفید پوست بیرون پسته زرد سنگ منقی سماق
منقی از هر یك یكدرم و ثلث درمی شربت سیب شیرین و ترش شربت امرود و شربت انار شیرین و ترش

جوارش مفرح

از هر یك بیست مثقال ادویه كوفته و بیخته با سه وزن تمام ادویه نبات سفید و عسل مصفی علی الرسم ببرشند
و در آخر پنجاه عدد ورق طلا و یكصد عدد ورق نقره بآن ببرشند شربتی از یكدرم تا سه درم جوارش مفرح
امزجه بارده را نافع است و معده را قوه دهد صنعت آن سنبل الطیب قاقله كبار دارچینی سلیخه سیاه خولنجان

قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سیاه قسط بحری حب الغار حب البان جنطیانا زراوند مدحرج فرنفر الطیب
اسارون حب الآس از هریک بیست مثقال جوزبوا قصب الذریره مصطکی عود هندی از هریک پنج مثقال زعفران
تخم کرفس انیسون بسباسه از هریک دو مثقال جرس خالص باورق الغب پانچ لفاح هریک کم باشد بعقل آدمی
مزاج وعادت آن شخص قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند اصل این نسخه
از جالینوس است که اطباء زمان بعض تصرفات در ان نموده مشوش ساخته اند جوارش مفرح این جوارش
بجوارش کندی معروفست اندوه برد ونشاط وسرور آورد وتن ونفس ومعده را قوی کرداند ورنک رو را صافی کند
وبوی دهان وعرق خوش کرداند صنعت آن کل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی رومی سنبل الطیب
زرنب از هریک دو درم بسباسه قاقله هیل بوا جوزبوا از هریک یکدرم جلجلان کوفته وبیخته وزن کرده درم بدرم بیامیزند
وهر بیست وشش مثقال ازین ادویه را نیم من آمله بپنج من آب بپزند تا آب بیکمن ونیم برسد بدست بمالند وصاف
ودیکر بار در دیک کنند ونیم من نبات در ان کنند وبپزند تا مانند آرد هاله شود از سر آتش بردارند وادویه
کوفته وبیخته بر ان بپاشند وبر هم زنند تا خمیر کردد ودر ظرف چینی نکاه دارند شربتی دو مثقال جوارش مقالیا
زحیر وپیچش شکم وبواسیر را سود دارد صنعت آن سپندان خوش یکدرم زیره کرمانی بسرکه پرورده خشک کرده
نیمدرم پوست هلیله کابلی بروغن کاو بریان نموده نیمدرم کوفته وبیخته بکلاب بسرشند جوارش مقوی
که مقوی قلب ومعده وکبد است وتشنج اطراف را نافع باشد وخفقان ووجع فواد را باصلاح آورد وتفریح
بخشد صنعت آن مروارید ناسفته یشب سبز مصطکی طباشیر سفید آمله منقی ابریشم مقرض صندل سفید
زنجبیل تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال پوست بلیله عنبر اشهب سنبل الطیب سعد کوفی اذخر مکی ریوند چینی
درب السوس ساذج هندی تخم کشوث از هریک دو مثقال عود قماری خام پوست هلیله زرد از هریک سه
مثقال ورق کل سرخ زرشک منقی از هریک چهار مثقال ورق نقره یکمثقال تخم خشخاش پنج مثقال تودری
سرخ تودری زرد از هریک دو مثقال ونیم ورق طلا نیم مثقال اجزا را کوفته وبیخته وصلابه کردنی را صلابه کرده و
حل نمودنی را حل نموده شراب سیب شیرین وشربت ترنج وشربت فواکه ترش از هریک بیست وپنج مثقال قند سفید
بوزن مجموع ادویه بکلاب پنجاه مثقال بقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند جوارش نانخواه ساده منقول
از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی هاضمه را قوه دهد ومفتت حصاة کلیه ومثانه ومنقی آلات بول
صنعت آن نانخواه کوفته با سه وزن آن عسل مصفی یا شکر بقوام آورده بسرشند وهر روز یکمثقال از آن تناول
نمایند جوارش نانخواه مرکب تالیف حکیم محمد امین جهت قوه هاضمه واصلاح معده بارده ودفع بلغم ورطوبت
معده ودفع تخمه وتلطیف اخلاط غلیظ نافع صنعت آن نانخواه صعتر فارسی زوفا خشک از هریک ده مثقال

جوارش مفرح

جوارش مقالیا

جوارش مقوی

جوارش نانخواه ساده

جوارش نانخواه مرکب

وج ترکی

وج ترکی بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از هریک شش مثقال نعناع خشک شونیز زیره کرمانی مدبر
از هریک دو مثقال حاشا چهار مثقال کوفته وبیخته بعسل مصفی سفید بقوام آورده سه وزن مجموع ادویه بدستور
مقرر جوارش سازند جوارش منقول از الکبیر محمد بن زکریا گفته که این جوارش طعام بکوارد وسدها بکشاید و
قوا را زایل کند ونشف رطوبت معده واسهال رطوبی را نافع باشد صنعت آن پوست بیرون پسته سه درم
کندر یعنی مصطکی طین ارمنی سنبل الطیب از هریک دو درم کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر از هریک چهار درم عود
قماری خام سه درم نبات سفید پنج درم سماق شش درم کوفته کوفتنی درست وباسه وزن ادویه
عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی از یکدرم تا چهار درم با آب سیب یا آب سفرجل جوارش منقول از قرابادین
افندی صالح چلبی مقوی اعضاء رئیسه ومقوی قوه هاضمه ودافع رطوبات فاسده ومناسب هر مزاج است
صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع ده درم عود هندی صندل زرد از هریک دو درم دارچینی چهار درم مصطکی
رومی یکدرم ونیم عنبر اشهب درمی کوفته وبیخته بشراب ورد بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند جوارش
وج تالیف نیقولاوس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم نافع است
امراض عصب وتصفیه حواس وامراض بارده وبمزاج مشایخ بسیار موافق است صنعت آن شقاقل مصری
یکصد وپنجاه درم نیم کوفته در آب پخته از آلایش بکذرانند پس عسل مصفی یکصد مثقال داخل کرده بقوام
آورند واین ادویه بان بسرشند وج ترکی پسته مقشر از هریک یکصد درم فلفل دار فلفل قرنفل زنجبیل بسباسه
کل سرخ از هریک چهار درم جوزبوا خولنجان قاقله از هریک سه درم کوفته وبیخته بان بسرشند ودر ظرف چینی یا
سبوی اخضر نکاه دارند جوارش ملکی معده وجکر را قوه دهد ودوام مجامعت قوه عظیم پیدا کند صنعت آن قرنفل
جوز الطیب بسباسه لسان العصافیر بهمنین وتخم اذخر مکی زنجبیل دارچینی مصطکی رومی عود قماری خام زعفران
از هریک سه درم قاقله کندر از هریک یکمثقال اشنه سه مثقال مشک تبتی یکدانک ونیم قند سفید وکلاب از
هریک ده مثقال قند را در کلاب حل کرده وعسل مصفی بقدر حاجت در ان داخل کرده باتش ملایم بجوشانند
تا قریب بانعقاد رسد پس فرود آورده بکذارند که حرارتش ساکن کردد ادویه را در ان ریخته بر هم زنند
تا مخلوط شود شربتی یکمثقال جوارش هندی مقوی باه است ومر بوزن را فربه سازد ورنک را صافی وروشن
کرداند وقوه بدنی را بیفزاید صفت آن زنجبیل اسکند از هریک یکسیر ونیم شاهی بهمن سفید بهمن سرخ تودری
سفید تودری سرخ بوزیدان خولنجان از هریک هشت درم قرنفل وانه هیل از هریک چهار درم جمله را کوفته
وبیخته پس بکیرند مقل خورانی قند کهنه نبات روغن کاو از هریک یکسیر شاهی وهمه را یکجا کرده در هاون
اندازند وادویه را کوفته وبیخته اندک اندک در ان اندازند وبکوبند چندانکه نیکو مخلوط شود پس بنادق

جوارش

جوارش

جوارش وج

جوارش ملکی

جوارش هندی

بندند هر بندقه مثقالی نیم سرشاهی شربتی یک بندقه با شربت گاوزبان بنوشند جوارشات مسهل جوارش
جوارش اسقف
اسقف قولنج بگشاید وقی باز دارد و خفقان و باد بواسیر و اوجاع معده و خاصره و خالبین و اسود منتقی
و باه را زیاده کند و اسقف صاحب این جوارش سوگند خورده که از دین و ایمان خویش بیزار باشم اگر دائم
دوایی انفع ازین ترکیب صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید مجوف از هر یک پنج مثقال فلفل قاقله از
هر یک سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله منقی بسباسه قرنفل جوزبوا از هر یک دو مثقال و نیم و در نسخه دیگر
سقمونیا مشوی تربد از هر یک سه مثقال است و در نسخه حکیم معصوم که در قرابادین خود آورده وزن
سقمونیا و تربد از هر یک پنج درم است و دو مثقال مرصافی نیز داخل است و در نسخه دیگر افتیمون اقلیطی یک
مثقال و نیم داخل است ادویه را کوفته و بیخته یک رطل شکر طبرزد را کوفته بآن مخلوط کرده مجموع را بالعسل بسرشند
شربت تام ازان چهار مثقال و در نسخه دیگر وزن درین جوارش نیم رطل است که رطلی یکصد و بیست و هشت
درم و نیم باشد و در قرابادین قلانسی مسطور است که شربتی ازین جوارش جهة هضم دو درم است و بجهة
جوارش نضج
اسهال شش درم و مزاجش گرم و خشک است در اول درجه سیم جوارش بنفشه بنسخه حکیم معصوم مسهل
سودا و بلغم باشد ارباب تنعم و مردمی که از خوردن مسهلات متنفر باشند موافق و بدل بغایت خوش آید و مسهل
بی زحمت بود صنعت آن زنجبیل مصطکی قرنفل قاقله گلسرخ هر یک سه درم بسفایج فستقی سنا مکی سقمونیا
مشوی از هر یک پنج درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده گل بنفشه از هر یک دو درم شربت بنفشه شربت نیلوفر
گاوزبان از هر یک بیست درم ترنجبین شیرخشت از هر یک سی درم آب آلوی بخارایی تمر هندی از هر یک پنجاه درم
مشک ترکی یکدرم اجزا را کوفته و بیخته سقمونیا و بنفشه را خوب در هاون سحق کنند و ترنجبین و شیرخشت را
در گلاب صاف نموده آنها را و شربتها را با صد درم قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند
متعارف مهمان بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم هنگام حاجت جوارش تربدی مسهل تنقیه معده و
جوارش تربدی مسهل
دفع فضلات کند صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید
پنجاه درم قند را بقوام آورده تربد و زنجبیل را بآن بسرشند شربتی سه درم بآب گرم و گاهی اضافه کرده میشود
بآن بعضی ادویه مسهله دیگر مثل سقمونیا و عصارهٔ افسنتین و ریوند چینی و امثال اینها بحسب احتیاج و بقدر
جوارش سفرجل مسهل
ضرورة جوارش سفرجل مسهل مقوی معده باشد و قولنج بگشاید و بادها بشکند صنعت آن بگیرند سه رطل
شیرین رسیده و بکارد چوبی پاک کنند و به دانه از اندرون آورند و دو رطل آب در وی سرکه انگوری یا شراب
ریحانی چند بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان بکوبند و بفشارند و بپالایند و با دو رطل عسل مصفی بقوام آورند
پس بگیرند زنجبیل دارچینی دار فلفل از هر یک دو درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سفید سی درم کوفته
وبیخته

و بیخته دران داخل نمایند و بیشتر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
جوارش سفرجل تابستانی
تا پنج مثقال جوارش سفرجل تابستانی مسهل صفرا است و معده را از صفرا و فضول حاده پاک سازد و حمیات را
نافع است و مجرب اصحاب امزجه حاره مناسب است و در فصل گرما توان داد و ازین جهة محمد زکریا این جوارش را
جوارش تابستانی نام نهاده صنعت آن سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید مدبر ده درم مغز تخم کدو مغز تخم
خیارین از هر یک پنج درم گل سرخ طباشیر از هر یک دو درم و نیم ترنجبین خراسانی پاک نموده و آب سفرجل از هر یک
نود درم ترنجبین را در آب سفرجل گداخته دو جوش داده کف آنرا گرفته بپالایند و باز در پاتیل کرده بقوام
جوارش سفرجلی مسهل
آورند پس ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند جمله ده شربت است جوارش سفرجلی مسهل که حکیم عماد الدین
محمود در معالجات خود آورده نافع است از برای قولنج هرگاه اشتداد داشته باشد و با او قی صفراوی باشد
صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ مدبر سی درم سقمونیا مشوی ده درم مصطکی رومی قرنفل مشک فلفل
زنجبیل دارفلفل جدوار خطایی قرفه از هر یک دو درم آب به ترش عسل مصفی از هر یک دو رطل اول مرتبه
آب به و عسل را بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورده ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و در ظرف چینی
جوارش سقمونیا
نگاه دارند شربتی سه درم جوارش سقمونیا شکم را نرم دارد و بادها بشکند و بلغم خام را بیرون دفع کند و درد
تهیگاه و بن ران و قولنج را نافع بود و باد بواسیر را دور کند و برودة معده و رطوبت را ببرد صنعت آن تربد سفید
مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده پنج درم سقمونیا انطاکی مشوی فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل
دارچینی آمله منقی بسباسه قرنفل جوزبوا از هر یک یکدرم قند سفید یکصد درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل
جوارش شهریاران
مصفی بقدر کفایت بسرشند شربتی چهار مثقال جوارش شهریاران بنسخه شیخ رئیس نافع از برای برودت
معده و کبد و استسقا و مره سودا و این جوارش مسهل بطن است صنعت آن زنجبیل شیطرج هندی فلفل دار
فلفل قرفه قاقله صغار قرنفل نارمشک بسباسه سادج هندی مرصافی مصطکی رومی قاقله کبار دارچینی سنبل
الطیب تخم کرفس سلیخه سیاه نانخواه رازیانه انیسون از هر یک شش درم افتیمون اقریطی تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک دوازده درم سقمونیا مشوی ده درم شکر طبرزد بیست درم مجموع را
کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته جوارش سازند و مزاج این جوارش گرم و خشک است در دوم درجه و نیم
جوارش شهریاران
جوارش شهریاران دیگر سردی جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع است صنعت آن بنسخه ابن جزله زنجبیل
قرفه قرنفل دارچینی سلیخه سیاه سنبل الطیب جوزبوا هیل بوا مصطکی رومی قاقله کبار حب بلسان زعفران
از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا مشوی سه درم تربد سفید حب النیل از هر یک هشت درم قند سفید بوزن
مجموع ادویه کوفته و بیخته با عسل مصفی دو وزن ادویه جوارش سازند شربتی تا چهار درم با آب نیمگرم جوارش

جوارش شهرابان

شهرابان ببنحر بدالدین فلانیه نافع است ازبرای معده وجگر سرد وقولنج را گشاید وسودا وبلغم براند صفت آن
سنبل الطیب قرنفل دارفلفل فلفل انیسون قاقله جوزبوا ازهریک دو درم زنجبیل مصطکی رومی دارچینی نارمشک طرح
هندی ازهریک سه درم سقمونیا مشوی ده درم مغز حب النیل چهار درم بسفایج فستقی پنجدرم نمک هندی سه درم
ترید سفید مدبر بیست درم خیربوا دو درم ادویه را کوفته وبیخته بعسل جوارش سازند شربتی ازین جوارش از یک تا
دو درم وضعفا را پنجدرم ومزاج این جوارش گرم است در دو درجه وربع درجه وخشک دریک درجه وثلث درجه

جوارش طباشیر مسهل

جوارش طباشیر مسهل اسهال صفرا وبلغم کند وگرم مزاجان را مناسب بود صنعت آن ترید سفید مدبر یکمثقال سقمونیا
مشوی یکدانگ گل سرخ طباشیر سفید زعفران ازهریک یکدانگ ونیم نبات سفید سه درم مجموع یکشربت است ودر نسخهٔ
دیگر مغز بادام ونشاسته یکدرم اضافه شده اگر خواهند بعسل بسرشند واگر خواهند بنبات وعسل هردو بسرشند جوارش

جوارش طبیب مسهل

طبیب مسهل این جوارش مسهل است وبعضی اطبا این جوارش را باسم جوارش عود ذکر کرده اند صنعت آن
ترید سفید مدبر دو درم عود هندی قرنفل جوزبوا زعفران ازهریک دودانگ سقمونیا مشوی دو قیراط
کوفته وبیخته با نبات سفید معجون سازند جمله یکشربت است جوارش عود اهلیلجی گل سرخ پوست هلیله

جوارش عود اهلیلجی

کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست هلیله ازهریک پنجمثقال مصطکی رومی سه مثقال اسارون اذخر مکی دو
مثقال مشک تبتی نیم مثقال عود قماری هفت مثقال کوفته وبیخته یکصد وبیست مثقال قند بقوام آورده
بسرشند شربتی دو مثقال جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت صنعت آن عود هندی مصطکی

جوارش عود مسهل

رومی ازهریک یکدرم ترید سفید مدبر چهار درم سقمونیا مشوی نیمدرم کوفته وبیخته بعسل مصفی بقدر حاجت
بسرشند شربتی پنجدرم جوارش عود مسهل این جوارش را جوارش بخت مینامند صنعت آن ترید
سفید مدبر دو درم عود هندی قرنفل زعفران جوزبوا ازهریک دودانگ ودر نسخهٔ دیگر یکدانگ آمده
سقمونیا مشوی نیم مثقال ودر نسخهٔ دیگر یکدانگ است اجزا را کوفته وبیخته با نبات سفید یا عسل
مصفی سرشته وزن ادویه جوارش سازند جمله یکشربت است جوارش عود ملین تالیف شیخ رئیس ابوعلی

جوارش عود ملین

بن سینا صنعت آن دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل قرنفل بنجنکشت زرنباد ازهریک
پنجدرم سعد کوفی زرنب سادج هندی قرنفل ازهریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یکمثقال
کافور مغسول کافور قیصوری ازهریک دودانگ ترید سفید چهار درم نمک لاهوری یکدرم ادویه را
جدا جدا کوفته وبیخته وزن کرده بعسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونگاه
دارند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال المزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ ثانیه جوارش عود ملین دیگر
صفت آن ترید سفید مدبر چهار درم قرنفل عود قماری زعفران جوزبوا ازهریک یکدرم سقمونیا مشوی

نیمدرم

جوارش زرطم

نیمدرم اجزا کوفته وبیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال تا دو درم باب گرم جوارش
زرطم از اطبای هند است گفته اند که این جوارش حافظ صحت است وملین طبیعت ومقوی معده صفت آن حب
زرطم مقشر مغز بادام شیرین مقشر ازهریک ده جزو انیسون بسفایج فستقی ازهریک یکجزو عسل مصفی بوزن تمام
ادویه بدستور جوارش سازند واگر [illegible] جزو مصطکی بران افزایند اقوی میگردد وگفته اند مقدار شربت آن از هفت

جوارش قیصر

درم تا پانزده درم است جوارش قیصر قولنج بگشاید ونقرس را سودمند بود واخلاط غلیظهٔ لزجه را دفع کند
صنعت آن دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد سقمونیا ترید سفید ازهریک دوازده درم تخم کرفس نانخواه قاقرحا
نمک طبرزد ازهریک شش درم قند سفید شانزده درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند جوارش مازریون محمد

جوارش مازریون

بن زکریا مستسقی را نافع است صنعت آن مازریون مدبر چهار درم ریوند چینی ترید سفید مدبر لک مغسول
مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ ازهریک دو درم اجزا کوفته وبیخته با سه وزن ادویه آب به سرشته شربتی

جوارش مسهل

از دو درم تا سه درم جوارش مسهل که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده اسهال بطن کند ونافع است ازبرای خفقان
ومقوی معده وهاضم طعام است صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پانزده درم طالیسفر پنجدرم زرنباد درونج
عقربی سلیخهٔ سیاه سقمونیا مشوی ازهریک سه درم فانید سجزی بیست درم کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی سه درم تا سه مثقال مزاج این جوارش گرم است در آخر درجهٔ دوم وخشک است در اول درجهٔ سیم

جوارش نارمشک

جوارش نارمشک طبع را نرم دارد وقولنج بگشاید صنعت آن جوزبوا قاقله کبار دارچینی ازهریک سه
درم قرنفل زنجبیل نارمشک ازهریک شش درم سقمونیا پنجدرم نبات بقدر تمام اجزا عسل همچندان
ادویه را کوفته بان بسرشند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش نارمشک دیگر ضعف معده ومقعده را استسقا را

جوارش نارمشک

نافع بود صنعت آن نارمشک سه درم قاقلتین ازهریک دو درم فلفل پنجدرم دارچینی چهار درم قرنفل
سقمونیا مشوی ازهریک دو درم ترید سفید ده درم مصطکی زنجبیل ازهریک یکدرم ونیم اجزا کوفته و
بیخته با قند وعسل بقدر حاجت بسرشند شربتی دو مثقال با قدری گلاب جوارش نارمشک از تالیف
قدوة المحققین سید سند میر محمد هادی قدس الله تعالی سره معده را قوه دهد واخلاط فاسده را دفع کند
وجگر را قوه دهد وبادهای غلیظه را وخفقان را دفع نماید صنعت آن نارمشک شیطرج هندی زنجبیل
فلفل دارفلفل قاقله صغار قاقله کبار قرنفل سادج هندی بسباسه خولنجان مصطکی رومی کبابه چینی
سنبل الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افتیمون ازهریک شش مثقال ریوند زعفران
ازهریک یکمثقال ترید سفید دوازده مثقال اجزا کوفته بادو وزن ادویه عسل مصفی سرشته بطریق معمول
جوارش سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال جوارش هاشمی رطوبت مزاج وسردی را سودمند و

قولنج ولقوه را مفيد وبهق و برص وبهاي كهنه را نافع باشد صنعت آن حب المحلب مقشر هيلبوا قرنفل
تربد سفيد خراشيده بروغن بادام شيرين چرب نموده عاقرقرحا نانخواه تخم كرفس نمك درانى زرنب
جوارش هليله
كوفته وبيخته بعسل مصفى بسرشند شربتى از هر جوارش يكمثقال وازبهر اسهال چهار مثقال جوارش هليله
اين جوارش از اطباء هند است طعام بگوارد واشتها طعام آورد وبواسير را نافع باشد و بادها بشكند وطبع را
نرم دارد ورنگ را صافى گرداند صنعت آن پوست هليله كابلى تربد سفيد مجوف تراشيده بروغن بادام
شيرين چرب نموده زنجبيل فلفل دار فلفل موبز زرنب از هر يك چهار درم نارمشك دو درم فلفل هشت
درم ساذج هندى يكدرم قاقله دارچينى سنبل الطيب از هر يك يكدرم فانيذ سه برابر اجزا بدستور مرتب نمايند
جوارش هندى
شربتى يكمثقال تا دو درم جوارش هندى كه شيخ ابو على بن سينا در قانون ذكر كرده نافع است از براى قولنج و
وجع مفاصل ونقرس ووجع ظهر صنعت آن سقمونيا مشوى ده مثقال جوزبوا قاقله زنجبيل چينى دارچينى
قرنفل نارمشك زرنباد فلفل از هر يك پنجمثقال تربد سفيد يكصد مثقال نبات سفيد يكصد مثقال كوفته وبيخته
بعسل بسرشند واين جوارش را جوارش تربدى نامند شربتى از پنجدرم تا ده درم مزاجش گرم وخشك
جوارش هندى
است در اول درجه سيم جوارش هندى ديگر نافع از براى قولنج و برودت معده ووجع مفاصل ونقرس
صنعت آن شيطرج هندى ساذج هندى از هر يك چهار درم جوزبوا نانخواه نارمشك هيلبوا از هر يك نه
اسارون فلفل دار فلفل زنجبيل از هر يك پنج استار هليله سياه سى استار زرنباد پنجدرم بسباسه چهار درم
فانيذ ده استار كوفته در وقت حاجت دو درم با نبيذ كهنه تناول نمايند واين جوارش گرم وخشك است در
جوزابه جواهر مهره
اول درجه سيم جوزابه در ادويه مفرده مذكور شد جواهر مهره مهره ايست مدور اندك طولانى كوچك و
بزرگ بقدر بيضه كبوتر وتا بيضه فاخته وبزرگتر از آن نيز و برنگ زيتونى وماشى وبر ظاهر آن ورق طلا و ورق
چسپانيده وخوشبو و در ساييدن نيز خوشبو مى باشد وساخته از فرنگ مى آورند افعال خواص آن مقوى
قلب وكبد ودماغ ومعده وجهة خفقان بارد وتوحش وضعف قلب ودماغ واسهال رطوبى وهيضه
وغير او از امراض بسيار نافع طبيعت آن مايل باعتدال وخشك در چهار درجه صنعت آن لعل ياقوت احمر ياقوت
اصفر ياقوت كبود ورق طلا كافور خالص قيصورى از هر يك چهار سرخ عقيق يمنى يشب كافورى بسد
قرمزى فيروزه نيشابورى جدوار خطائى از هر يك يكماشه وپنج سرخ كهربا شمعى دو ماشه مرواريد ناسفته
يكماشه وچهار سرخ زرجيل بحرى لاجورد حجرى كاشغرى از هر يك سه ماشه فادزهر حيوانى مشك خالص
عنبر اشهب ورق نقره قرص افعى از هر يك شش سرخ موميائى دارابى دو سرخ افيون يكسرخ زمرد اعلا كهنه چهار
ماشه پادزهر معدنى از هر يك يكتوله اجزا حل الحل برسنگ با گلاب بسكو صلايه نموده با گلاب محلول در آن صمغ

سرهشتر

سرشته مهره سازند وبورق طلا بپيچند خشك نمايند شربتى دو سرخ تا سه سرخ باب هفتم در مركباتيكه حروف
حافظ الاجساد
اول آنها حاء مهمله حافظ الاجساد سوء القنيه واستسقا وامراض بارده معده وجميع اعضا را مفيد است
وبكرات تجربه شده ودر جميع امراض بهتر از دواء الكركم است صنعت آن دارچينى پوست بيخ كبر فقاح اذخر از
هر يك پنجمثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطيب ششمثقال سنبل رومى مجدبشه والانيسون دوقو اسارون
ريوند چينى فطراساليون مرمكى صلخى از هر يك چهار مثقال قسط شيرين حب بلسان رب السوس عصاره غافث
از هر يك سه مثقال فوة الصبغ سعد كوفى از هر يك دو مثقال زبيب كهنه بوزن جميع ادويه را كوفته وبيخته
حافظ الجنين
بروغن زيت چرب كرده با سه وزن ادويه عسل مصفى قوام سرشته معجون سازند حافظ الجنين طفل را از
اسقاط نگاه دارد وچون در بعضى ازرحم طفل بعد از تولد جوششى بهم ميرسانند كه موجب هلاك او ميشود استعمال
اين معجون در ايام حمل موجب دفع آن ميگردد صنعت آن مرواريد ناسفته كهربا بسد محرق مغسول صندل سرخ
وصندل سفيد طباشير سفيد درونج عقربى عفص بيخ انجبار گل ارمنى از هر يك دو مثقال ونيم مغز تخم هندوانه
تخم خرفه مقشر از هر يك پنجمثقال عنبر اشهب دو دانگ ونيم شربت غوره سى مثقال نبات سفيد پنجاه مثقال عسل
بيست مثقال ورق نقره بيست عدد بدستور مقرر مرتب نمايند ودر ابتداى حمل چهل ونه روز يكمثقال آنرا
با گلاب ده مثقال بنوشند وقلمى فرموده اند كه اين نسخه تاليف بنده درگاه امير المومنين علويخان است ومجرب
حافظ الروح
است حافظ الروح حكيم صالحخان خال نواب غفر الله لهما صنعت آن موميائى دارابجردى عنبر اشهب
نيم مثقال اين هر دو را در روغن مغز پسته پنجمثقال گداخته ورق طلا ورق نقره از هر يك يكمثقال اين هر دو را
بشهد صافى ده مثقال حل كرده تخم خرفه مقشر پنجمثقال مشك خالص جدوار خطائى مجرب از هر يك نود مثقال
حافظ الارواح
عسل سفيد مصفى سى مثقال بدستور مقرر معجون سازند ودر ظرف چينى نگاه دارند حافظ الارواح كه
حفظ ارواح ثلثه نمايد از تحليل وفساد صنعت آن بزرالبنج سفيد فلفل سفيد از هر يك بيست مثقال شير خشت
صندل سفيد وسرخ دارچينى طباشير سفيد سنبل الطيب گل سرخ منزوع الاقماع تخم خشخاش سفيد خلفوزه
مغز نارجيل مقشر مغز تخم خيارين مغز تخم خربوزه از هر يك پنجمثقال افيون زرنباد درونج عقربى گل گاوزبان
بسباسه عود قمارى خام حب بلسان از هر يك چهار مثقال مصطكى رومى زعفران از هر يك ده مثقال ساذج
هندى خولنجان سعد كوفى قسط بحرى جوزبوا عود بلسان بادرنجبويه اسليخه رومى فطراساليون اسارون
زنجبيل دار زيانه انيسون تخم كرفس از هر يك سه مثقال غرقون پوست زرد ترنج پوست بيرون پسته ورق
نقره مشك تبتى بهمن سرخ بهمن سفيد دوقو تخم بادرنجبويه بوزيدان از هر يك دو مثقال اجزا كوفته وبيخته بعسل
مصفى سه وزن ادويه سرشته معجون سازند ودر نسخه ديگر كهربا شمعى ياقوت سرخ رمانى لعل بدخشى

ورق طلا عنبر اشهب ازهرلک دو مثقال مروارید ناسفته یکمثقال بسد مرجان قرمزی عقیق یمانی ازهرلک
حافظ الصحة
سه مثقال داخل است جواهر را بگلاب صلابه نموده بدستور ترکیب نمایند حافظ الصحة این ترکیب از اختراع
شیخ ابوعلی است رحمه الله که در رسالهٔ منظومه خود ذکر کرده حافظ صحت و مقوی بدن است صنعت آن
عنبر اشهب عود قماری خام راسن تخم خشخاش زعفران مصطکی رومی سعد کوفی ازهرلک یکمثقال کشنیز
خشک رازیانه ازهرلک نیم مثقال ورق القنب بریان کنا ندک بریان کرده باشد هشت مثقال عسل سفید مصفی
حافظ الصحة
بوزن مجموع ادویه بدستور معهود معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی نیم درم حافظ الصحة
از تالیف سید الحکما و رئیس الاطبا میر محمد هادی قدس سره مقوی بدن و حافظ صحت است خصوص در
امزجهٔ بارده و پیران که بسیار نافع است صنعت آن مومیائی دارابجردی عنبر اشهب ازهرلک یکقیراط مصطکی
رومی یکدانگ همه را در پیالهٔ چینی کرده روغن مغز پسته دو مثقال بر روی وی نموده در قدر مضاعف گذارند
تا گداخته شود پس بگیرند مشک تبتی تیراطی پادزهر حیوانی اصطهبانی سه قیراط قرنفل دارچینی عود
هندی خصیة الثعلب مصری جوزبوا بسباسه عود الصلیب درونج عقربی زنجبیل جدوار خطائی مجرب
ازهرلک یکدانگ همه را کوفته و بیخته بروغن مذکور چرب نموده بشیرهٔ نبات بقوام آورده بسرشند و
حافظ الصحة
نمایند هر روزی یکحصه را تناول نمایند بعد از آن عسل سفید مصفی پنجمثقال تخم فرنجمشک یکمثقال گلاب
ده مثقال بنوشند حافظ الصحة قلمی نموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه امیر المؤمنین محمد هاشم المخاطب
بحکیم معتمد الملوک علوی خان است از جملهٔ مفرحات است بجهة خفقان و مالیخولیای مراقی و سوء مزاج حار
قلب و دماغ و از برای ناقهین از امراض حاره و از امراض حادثه از سودای محترق از صفرا و خون و حفظ صحت
امزجهٔ حاره مجربست صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی لاجورد مغسول حجر پادزهر معدنی ازهرلک
یکمثقال صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر گل نیلوفر مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر
تخم کاسنی مقشر غنچهٔ گل سرخ ازهرلک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک ترکی خالص طین
مختوم و اگر نباشد بدل آن طین داغستانی ازهرلک نیم مثقال آب سیب شیرین آب زرشک ازهرلک بیست
حافظ الصحة
و پنجمثقال نبات سفید نود مثقال بدستور معهود معجون سازند شربتی یکمثقال حافظ الصحة از مخترعات
صاحب خلاصة التجارب جهة امراض رطوبی بلغمی از قبیل سرفه و ضیق النفس و استسقا و حمیات بلغمیه
و مزمنه و صداعی که از ذکاء حس دماغ بود و صداعیکه از کرم معده و دماغ خیزد و بیضه و خوذه و مالیخولیا و
سهر و سدر و دوار و صرع که از بخار و ضعف معده بود و رمد که از مشارکت دماغ باشد و دمعه و ضعف قوة
باصره و خارش پلک چشم که از جریان اشک باشد و نزله و زکام و استرخاء لثه و خون آمدن از دندان و آب بینی

از دهان

از دهان رفتن و درد معده که از ذکاء حس آن باشد و کثرت جشا و غثیان و وقوع قی که از ضعف معده
باشد و از برای شهوتهای ردی چون گل خوردن و گچ و غیرها و از برای نقصان اشتهاء طعام و ضعف معده
و ترش شدن طعام در آن که از سستی جرم آن باشد و از برای شهوهٔ کلبی و استسقاء لحمی و سلس البول و کثرة
احتلام و سرعت انزال و تقویت باه و عقر که بسبب کثرة رطوبات مزلقه رحم باشد و سیلان رحم و وجع مثانه
و وجع مفاصل و نفاخات و بثورات و طاعون و حمی مطبقه و غب غیر خالصه و مانند اینها و ورم رخو بعد از
تنقیه هر شب در ماء العسل حل کرده و عسر نفس و ضیق النفس در حلالی که در آن بعض الغیر مثل حلبه و بعد انه
باشد و سرفه و نفث الدم با عصارهٔ لسان الحمل یا با عصارهٔ خیار و ذات الجنب هر شب و حمی مواظبه و ربع
بعد از وقت نوبه و ملازمت بآن و حمی وبائی بعد فصل باب معصور انار ترش یا شربت یا آب غوره و از
برای شربهات اللیل بعد از طعام نافع است باید دانست که استعمال مخدرات مثل افیون و حب الشفا و غیرها
در اوایل امراض حادثه بجهت آنکه باعث تغلیظ مواد آنها و زود نضج نیافتن و صعوبت امر و احداث فساد
دیگر میشود و بعد نضج باعث جمع و قبول دفع آن میگردد و باعث بیامدن اخلاط دیگر در آن عضو و در حمیات
بل استقرار چنانچه در افیون بتفصیل ذکر یافت و نیز مخدرات را گاهی که بسبب لازم باشد بباید داد دیگر
که کهنه شده باشد اتخاذ حافظ الصحة و حب الشفا و امثال آن که در آن جوز ماثل بودن نافع است و دیگر
مخدرات مضر صنعت آن دارچینی دار فلفل دانه جوزبوا ازهرلک یکجزو مشک خالص ثلث جزوی مصطکی
دو جزو نیم جوز ماثل برابر جمیع ادویه اجزا کوفته و بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی سرشته معجون سازند
شربتی مقدار نخودی بزرگ کامل داده و کمتر که قوت این دوا برابر هم طبیعی است فصل در بیان حبوب و این
مشتمل بر دو نوع است یکی غیر مسهله و دویم حبوب مسهله اما حبوب غیر مسهله بدانکه ترکیب حبوب از اختراع
قدما است و از قبیل معاجین است و مسهلات آنرا تا سه ماه قوت باقیست بعد از آن ضعیف میگردد و حبی
و مقوی آنکه مشتمل بر ادویهٔ کبار و ذو الخاصیه باشد تا یکسال و افیون دار آن تا دو سال و انچه مشتمل باشد
بر ادویهٔ مذکوره تا یکماه و باید که انچه از برای تقویت معده ساخته شود اجزای آن اندک جرمی
و حبوب آن بمقدار اندک بزرگ ساخته شود تا دیر در معده بماند و اثری کامل بخشد و انچه از برای تقویت
ارواح و قوی باشد اجزای آن نرم و حبوب آن صغار باشد تا زود متحلل گشته اثر آن باعماق اعضا و ارواح
و قوی برسد و باید که تازه بتازه ساخته شود و نگذارند که بسیار کهنه گردد که قوی و عمل آن ضعیف گردد
و باید بحسب مزاج شخص و مرض و قوت و ضعف و سن و فصل و غیرها ساخته شود و ادویه محتاج الیه را مقدار
تام نسبت آن اخذ نموده ادویه مصلحه و مبدرقه و غیرها را بحسب لایق بآن ترکیب نمایند چنانچه در مقاله مذکور

حب ابهل

یافت حب ابهل نافع از برای درد دشوار زادن چون استعمال کرده شود بعد از آنکه طبیخ حلبه و خبازی و
لعاب تخم کتان و روغن کنجد بنکرم بر پشت زهار و بغولها، ران چکانیده و پشت و تهیگاه را بروغن بنفشه
و روغن بابونه مالیده باشند صنعت آن ابهل دارچینی از هر یک یکدرم سلیخه هفت درم قرنفل الطیب
صافی فودنج مدحرج قسطتلخ از هر یک پنجدرم میعه سایله دو درم افیون یکدرم مشک یکدانک و نیم کوفته

ابهل

و بیخته حب سازند شربتی سه درم با اوقیه شراب کهنه حب ابهل دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن ابهل
ده درم سداب خشک پنجدرم تخم هزار اسپند چهار درم حلتیت اشق فوة الصبغ از هر یک سه درم کوفته و
بیخته حب سازند شربتی سه درم با طبیخ ابهل و مشکطرامشیع و فوة الصبغ یا در طبیخ لوبیا سرخ یا در عصاره

حب اذاراقی

سداب تر حب اذاراقی نافع از برای ذرب صنعت آن اذاراقی را با دو چیز پاره چیز کرده در آب بخیسانند آن
مقدار آب که دو انگشت بر بالای آن آید پس بجوشانند تا مقداری که تمام آب سوخته و اذاراقی سیاه کردد پس
بکوبند و با افیون و فلفل و گل ارمنی از هر یک ششماشه سحق بلیغ نمایند و حبوب سازند هر حبی بقدر خردل
شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش نیز نافع است که با آب برگ تنبول حل کرده قطور نمایند و برای

حب افاویه

لثغی تا سه زیره سفید بخورند و برای درد دندان نیز مفید است که در بن دندان مولم بگذارند حب افاویه
امراض سوداویه و صفراویه و بلغمیه که در معده باشد و غشی حادث از آن و از ناخوشی حال معده را نافع است
صنعت آن دارچینی قصب الذریره حب البان تفاح اذخر سلیخه قرنفل الطیب از هر یک ده اوقیه کوفته در شش
من آب باران بپزند تا بنصف رسد پس بکوبند صبر سقوطری نیم من و در آن بریزند و هم در آن آب بجوشانند
و صافی کنند دو بار یا سه بار که هیچ چیزی از دردی در آن نماند و بآفتاب نهند تا خشک شود پس
زعفران مرمکی سنبل مصطکی از هر یک یک اوقیه کوفته و بیخته در آن آمیزند و حبها سازند هر حبی بقدر
نخودی و در سایه خشک کنند شربتی دو مثقال با آب بنکرم فرو برند و در نسخه معصومی تا قرنفل الطیب
از هر یک هفت درم و نیم است و کندر دو یکچارک آب باران بجوشانند تا بنصف رسد و وزن صبر ده درم

حب افاویه دیگر

و زعفران و مصطکی و مرمکی از هر یک یکدرم و شربتی یکمثقال حب افاویه دیگر که دو جمی یوم بسبب ناگواری
طعام بکار آید و بجهت تلیین طبع زمانیکه ثقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و بادها دفع
کند و قولنج بکشاید صنعت آن فلفل دار فلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی نارمشک اجزا مساوی کوفته و
بیخته از مجموع ده درم بگیرند و ده درم سقمونیا و ده درم نبات سفید و یکدرم کتیرا سوده با آب پودینه سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی و اگر پودینه حاضر نباشد بگلاب یا آب انار شیرین بسرشند هر گاه یک

حب افیون

حب بخورند یک مجلس اجابت کند و طعام بگوارد و بادها بشکند حب افیون با مصلحات که بدل افیون

استعمال

حب افیون

استعمال کرده میشود صنعت آن افیون کازرونی یکمثقال زعفران فلفل سفید قرنفل از هر یک نیم مثقال عاقرقرحا
مصطکی رومی جند بیدستر سنبل الطیب از هر یک ربع مثقالی فرفیون یکقیراط افیون را در گلاب حل کرده باقی
ادویه را کوفته و بیخته بان بسرشند و حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از برای غیر معتاد با افیون یک
حب و از برای معتاد بمقدار افیون معتاد حب افیون که اکثر اوقات جهانگیر پادشاه هندوستان میل
میکردند نافع از برای ضعف معده و تقویت اعضاء رئیسه و حدت ذهن و تصفیه حواس و ضرر افیون را دور
میگرداند و تفریح می آورد و امساک منی میکند و مقوی باه است صنعت آن افیون صاف کرده خالص شش مثقال
زعفران دو مثقال مصطکی رومی دو ثلث مثقال عنبر اشهب یکمثقال و ربع مثقالی عود غرقی خام دارچینی از هر یک
دو ثلث مثقال جند بیدستر ثلث مثقالی فلفل سیاه نیم مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج از هر یک

حب افیون دیگر

یکمثقال و سدس مثقالی اجزا کوفته و بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی مقدار نخودی و فلفلی
شربتی یک حب تا سه حب حب افیون دیگر که اسهال بواسیری باز دارد صنعت آن افیون مصری حضض مکی صمغ
عربی مقل ازرق نشاسته عصاره لحیة التیس از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ سرشته حب سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی یک تا سه حب فرو برند و از عقب آن آب برگ بارتنگ شربتی زیره کرمانی مدبر آب غنا
بریان که تودریها و تخم شربتی و بارتنگ کوفته از هر یک یکدانک بریان باشد باشند بنوشند حب افیونی

حب افیونی دیگر

دیگر که اسهال رطوبی را باز دارد صنعت آن افیون بزر البنج سنبل رومی کندر ذکر زعفران اجزا مساوی کوفته
و بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو حب حب افیونی دیگر که اسهال اطفال و غیر اطفال که از
نزله باشد نافع است صنعت آن جوز بوا یکعدد میان آنرا خالی کرده افیون مصری یا کازرونی پر کرده سر
آنرا با ریزه جوزی بند نمایند و خمیر گرفته در زیر آتش بریان نمایند پس برآورده خمیر را جدا کرده مجموع را در
هاون سنگی نرم بسایند و حبهای بسیار کوچک بمقدار کشنیز و فلفل سازند شربتی اطفال را یک حب و جوانرا
دو حب تا سه حب و اگر از آن قوی خواهند آن جوز افیون پر کرده را در جوف انار خامی که جوف آنرا خالی
کرده باشند با یکعدد مازوی سبز گذاشته بدستور خمیر گیرند و بریان کرده حبوب سازند و اگر اطراف جوز و
مازو را بزیره کرمانی و یا بزیره سبز پر نمایند و بعد بریان ساختن دور کرده خمیر انار را با تخم دران است

حب افیونی

نرم سایند با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند بهتر و اقوی است حب افیونی که بر روز مقعد را نافع
باشد صنعت آن افیون مصری حضض مکی از هر یک ربع دانگی مقل ازرق یک نخود کوفته و بیخته با آب صمغ

حب املج

عربی حل کرده فرو برند و از عقب آن آب برگ بارتنگ و آب برگ کندنا و آب برگ خرفه بنوشند حب املج جهت
اسهال بواسیری و غیر آن نافع صنعت آن آمله منقی برازیانه هر دو مساوی الوزن و روغن بادام یا روغن

گلاب تازه بر آن کرده حبوب سازند هر حبی مقدار نخودی شربتی از نیم درم تا چهار درم اگر سفوف نموده کف نمایند
و بالای آن آب یا بعضی شربتهای مناسب بنوشند نیز مناسب است حب انبرباریس نافع از برای امراض کبد صنعت
آن زرشک منقی هفت مثقال تخم کاسنی تخم خرفه مقشر تخم خیارین مقشر از هر یک یک و نیم مثقال ورق گل سرخ
دو و نیم مثقال ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب سازند شربتی
یکمثقال با انجبار مناسب باشد حب انجبار جهت نفث الدم و نزف الدم از عضو یکه باشد نافع است صنعت
آن پوست بیخ انجبار دو درم کهربا مرجان قرمزی دم الاخوین طین مختوم مروارید ناسفته از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی مقدار نخودی شربتی تا هفت حب با انجبار مناسب دانند
حب انجبار دیگر اقوی از اول صنعت آن پوست بیخ انجبار سه درم لسبد محرق مغسول کهربای شمعی مرجان
قرمزی یا سفید دم الاخوین طین ارمنی طین مختوم طباشیر سفید نشاسته از هر یک یکدرم مروارید ناسفته
دو درم کوفته و بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حب بندند شربتی یکدرم با انجبار مناسب دانند حب انیسون
کاسر ریاح و تسخین عصب و تفتیح اشتهاء و وجع ریحی را نافع است صنعت آن انیسون مصطکی تخم کرفس حرمل
زعفران سکبینج مقل الازرق از هر یک یکدرم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک دو درم فودنج فطراسالیون
تفاح اذخر قسط تلخ اسارون زرنباد عود الوج از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب سداب حب سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی یکدرم حب انیسون دیگر درد نقرس را در ساعت بنشاند صنعت آن انیسون ز
کرمانی مدبر فلفل سفید مغز حب القرطم از هر یک ده درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون از هر یک پنج درم مصطکی
شش درم سورنجان بیست درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب زیره
فرو برند حب نخجبل اعرابی از نواب معتمد الملوک سید علوی خان قدس سره که بجهة رضا قلی میرزا ابن نادر شاه
تالیف نموده اند از برای تقویت اعصاب و تخفیف رطوبات و تقویت اعضای رئیسه و تفریح و دفع خیالات
بی نظیر است و بتجربه آمده صنعت آن مومیائی دارابجردی مثقال روغن مغز پسته و روغن نارجیل از هر یک
یکمثقال گداخته صلایه نموده جدوار خطائی مجرب زعفران از هر یک نیم مثقال فادزهر معدنی خطائی بزرالبنج
سفید مروارید ناسفته کهربای شمعی عنبر اشهب ورق طلا محلول صمغ از هر یک یکمثقال مائیز شراعرابی یکمثقال
و نیم فادزهر حیوانی اصطهباناتی نیم مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید گل مختوم ابریشم مقرض بهمن
سرخ بهمن سفید شقاقل مصری غنچه گل سرخ ورق نقره محلول از هر یک دو مثقال مغز چلغوزه مغز
حبة الخضرا مغز انجلک مغز پسته مقشر مغز بادام شیرین مقشر از هر یک سه مثقال بدستور معمول حبوب سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی از پنج حب تا نه حب با شربت گاوزبان حب یادزهر جهت تقویت قلب و دماغ و کبد

ومعده

حب انبرباریس
حب انجبار
حب انجبار دیگر
حب انیسون
حب انیسون دیگر
حب یادزهر

و معده نافع و نفث الدم و اسهال الدم مفید صفت آن مروارید ناسفته کهربا از هر یک نیم مثقال مشک خالص یک
دانگ لسبد نیم مثقال یاقوت نیم مثقال طباشیر سفید صندل سفید از هر یک نیم مثقال یادزهر حیوانی
یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ صمغ عربی یکمثقال کوفته و بیخته حب سازند حب یادزهر حیوانی قطبی زهره
که از قدوه حکماء اشراق و سید الاطباء الافاق والاماجد حضرت قدس سره العزیز است صفت آن یادزهر حیوانی
مجرب یکدانگ مشک ختائی عنبر اشهب مومیائی دارابجردی از هر یک نیم دانگ مروارید ناسفته کهربای شمعی
لسبد محرق از هر یک نیم مثقال یاقوت رمانی دو دانگ طباشیر سفید یکمثقال ورق نقره و طلا از هر یک
سی عدد صندل سفید یکمثقال زعفران صمغ عربی از هر یک دو دانگ مومیائی و عنبر را بروغن بلسان گداخته
جواهر را با گلاب صلایه نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته صمغ را بگلاب حل کرده و ورق طلا و ورق نقره را
با آن حل کرده باقی ادویه را با آن سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی هفت حصه نموده هر روز یک
حصه آنرا با گلاب و عرق گاوزبان از هر یک ده مثقال فرو برند حب یادزهر حیوانی منقول از خط حکیم محمد
طاهر ولد حکیم صالح خان مرحوم صفت آن یادزهر حیوانی اصطهباناتی یکمثقال و دو دانگ مشک
تبتی مصطکی رومی دارچینی قرنفل قاقله صغار عاقرقرحا فلفل سیاه بزرالبنج سفید عود قماری خام زرنباد
بهمن سرخ بهمن سفید حب الغار ابریشم مقرض از هر یک یکمثقال زعفران خصیة الثعلب مصری صمغ عربی از
هر یک دو مثقال افیون کاذرونی سه مثقال و نیم جوز بوا بسباسه از هر یک دو مثقال و نیم صندل سفید
انیسون از هر یک یکمثقال و نیم ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال عسل مصفی سه مثقال
گلاب پانزده مثقال عسل را بگلاب حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته با آن خمیر کرده حب سازند هر حبی بقدر
نخودی حب یادزهر حیوانی از تالیف معتمد الملوک قدس سره گفته اند که چون چهل روز متوالی بدان مداومت
کرده شود جمیع منافع مسطوره در یادزهرها از آن بظهور میرسد صفت آن یادزهر معدنی مروارید ناسفته
کهربای شمعی طباشیر سفید گل داغستانی گل ارمنی مغسول صندل سفید از هر یک دو درم و نیم ورق نقره یکدرم
ورق طلا نیم درم عنبر اشهب دو دانگ کوفته و بیخته هشتاد حب ساخته هر روز دو حب آنرا با گلاب فرو برند
حب یادزهر معدنی دیگر تالیف لف مرحوم جهت جمیع خواص مذکوره در تقویت باه مجرب است صفت آن یادزهر
معدنی یکمثقال مروارید ناسفته کهربا یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صلایه مرجان قرمزی اسقاقل مصری بهمن سرخ
بهمن سفید گل گاوزبان صندل سفید دارچینی از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم زعفران چهار دانگ عنبر
اشهب مشک تبتی خالص از هر یک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده طلا محلول نیم مثقال و ورق نقره
محلول چهار دانگ ادویه کوفته عنبر اشهب را با نبات سوده مجموع را حب سازند هر حبی بقدر نخودی یا هر روز

حب یادزهر حیوانی
حب یادزهر حیوانی
حب یادزهر معدنی دیگر

چهار حب انرا فرو برند حب پادزهر معدنی مشهور بحب ثلاثی نافع از برای تقویت قلب و دماغ صفت آن
پازهر معدنی خطائی مروارید ناسفته ساییده صندل سفید اجزا متساوی کوفته و بیخته بگلاب یا عرق بید
حبها سازند هر حبی بمقدار قیراطی و هر روز پنج حب آنرا با گلاب یا عرق بیدمشک فرو برند حب النجم بو را
زایل کند و بوی دهن را خوش کند صفت آن پوست اترج تازه برگ فرنجمشک سنبل الطیب قرنفل جوز
بوا نار مشک هیل بوا کبابه چینی زنجبیل بسباسه سعد کوفی اجزا متساوی مشک ترکی خالص قدری کوفته
و بیخته بگلاب یا آب سیب سرشته حب سازند و وقت حاجت در دهان نگاه دارند حبیکه بادها را تسکین دهد
و فتق و اورام صلبه را نافع باشد صفت آن تخم کرفس هزار اسفند انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم
پوست هلیله کابلی آمله منقی سکبینج مقل ازرق از هر یک دو درم فطراسالیون پودنه اذخر مکی قسط زرنباد
درونج عقربی اسارون از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب سداب حب سازند و هر روز یکدرم آنرا تناول نمایند
حب بدل افیون حکیم عماد الدین شیرازی صفت آن زرنباد درونج عقربی مصطکی سنبل الطیب دانه هیل
بوا دارچینی زعفران تخم کرفس از هر یک دو مثقال اسارون یکمثقال زرنب ساذج هندی سعد کوفی کبابه
چینی زنجبیل افیون از هر یک سه مثقال جوزبوا بسباسه از هر یک دو مثقال و نیم کوفته و بیخته بگلاب سرشته
و در آن گلاب قدری صمغ عربی حل نمایند که حبوب بسته شود هر حبی بمقدار نخودی و هر روز این حبوب
بمقدار معتاد افیون بخورند حب بدل افیون دیگر از اطبا هند نافع از برای ترک افیون و از برای درد سر مزمن
و غیر مزمن و درد سر بارد و بجهت امراض بارده و حاره و حمیات مزمنه و نایبه و در حمیات نایبه قبل از وقت
نوبت باید داد بجهت تسکین وجع و قولنج مجربست و مداومت بآن بعمر طبیعی میرساند و حافظ صحت است صفت
آن تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زعفران افیون زنجبیل صمغ عربی از هر یک دو درم افیون
و زعفران و صمغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته حبوب سازند هر حبی بمقدار نخودی
شربتی یکحب حب بدل افیون بجهت دفع حادث خوردن افیون صفت آن کچله جوزبوا بسباسه از هر یک
یکمثقال تخم حرمله ده مثقال جوز ماثل افیون از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته بروغن گوسفند بریان نموده حبوب
سازند غذا شیربرنج با قند بخورند و بعد از دو هفته رفع خوردن افیون میشود و طبیعت قوت میگیرد و
مقدار شربتی قلیل نموده انتظار بمقدار افیون معتاد باید خوردن حبیکه بوی سیر و پیاز و شراب از دهن
ببرد صفت آن پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد از هر یک پنجدرم مشک طباشیر از
هر یک نیمدرم عنبر نیم مثقال الصندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانگی کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب
سازند حب بسباسه نشاط و خوشحالی تام و امساک منی و نعوظ آورد و مقوی باه است صفت آن قرنفل

حب پازهر معدنی
حب النجم
حبیکه بادها تسکین کند
حب بدل افیون
حب بدل افیون دیگر
حب بدل افیون
حب بسباسه

دارچینی

دارچینی جوزبوا آملج تخم فرنجمشک گل گاوزبان بادرنجبویه مومیائی دارابجردی عنبر اشهب از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته یاقوت رمانی بهمن سفید بهمن سرخ اشنه ساذج هندی زرنباد خولنجان فلفل سفید قرنفل
کبابه چینی بسباسه صندل سفید از هر یک دو درم بزرالبنج سفید پنجدرم جدوار خطائی مجرب زعفران از
هر یک سه درم مشک خالص نیمدرم ادویه کوفته و بیخته با عرق دارچینی حبوب بندند هر حبی بقدر نخودی
شربتی از یک حب تا سه حب حب پیاز که جهت اکثر امراض بارده رطبه حادثه و مزمنه و تپهای کهنه و اسهال مزمنه و ربو
و ضیق النفس و بواسیر و سلسل البول و جریان منی و اوجاع مزمنه مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع و مجربست صفت آن
پیاز انکا یکوزن فلفل سیاه چهار وزن هر دو را نرم کوفته و بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی و فلفل
کبیر را حب بزرگ و صغیر را حب کوچک روزی یکحب ناشتا بدهند و پیران یکحب صبح و یکحب شام حب بیشی که باسم
عنبری موسوم است منقول از خط نواب غفران مآب حکیم احمد موسوی صفت آن بیش مدبر پنج ماسه
برکه عاقرقرحا زنجبیل صمغ عربی از هر یک سه مثقال فلفل سیاه دارفلفل از هر یک ده مثقال قرنفل یکمثقال
نوشادر نیم مثقال زیره کرمانی مدبر نانخواه از هر یک ثلث درمی کوفته و بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی
شربتی یکحب با گلاب فرو برند حب شباکو جهت استسقا و سرفه بارد مزمن و ضیق النفس بارد و اشتها
طعام و رفع یبس طبیعت و امساک منی نافع است صفت آن بگیرند شباکو هر قدر که خواهند و کشیده آن
بخیسانند پس از آب برآورده خشک نمایند و بر بالای سنگ سماق با مویز منقی بوزن آن نرم بسایند
و حبوب بندند هر حبی بقدر نخودی برای استسقا و سرفه بارد و ضیق النفس ناشتا از یکحب تا پنج حب و برای
رفع قبض و اشتها طعام بعد از طعام حب توتیا که جهت آتشک نافع است صفت آن توتیا احمر هندی
کات هندی مرداسنگ از هر یک نیمدرم هلیله زنگی سیاه یکدرم در آب لیمو کاغذی یکشبانه روز سحق بلیغ نموده
حبوب بندند هر حبی بقدر ماشی و در سایه خشک نمایند شربتی یکحب با شوربا گوشت و با آب لیمو ساییده
بر موضع زخم طلا نمایند حب بتواج جهت اسهال الدموی و بواسیر و نزف الدم از هر عضو که باشد مفید است
صفت آن بتواج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا سوده طباشیر مروارید ناسفته صلابه کرده از
هر یک یکمثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته حبوب سازند شربتی نیمدرم تا یکدرم
با آب مناسب دانند حب البوس که مجامعت را قوت دهد صفت آن مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشد
شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشنیز خشک اجزا متساوی کوفته و بیخته حب سازند و در وقت حاجت یکحب را در شراب
ریحانی حل کرده بنوشند که نعوظ تام آورد حب جدوار بدل افیون صفت آن جدوار خطائی مجرب دو مثقال فلفل
سیاه بزرالبنج سفید از هر یک هشت مثقال سنبل الطیب زرنباد تخم کرفس ربع عود قماری دارچینی ریوند چینی زعفران

سه مثقال زعفران پنجمثقال فرفیون عاقرقرحا صمغ عربی از هریك یکمثقال افیون کاذرونی ده مثقال کوفته

و بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی حب جدوار خطائی حکیم عماد الدین محمود شیرازی

جهت تفریح و نشاط و تقویت ارواح و قوی و اعضاء رئیسه و معده و باه و انعاظ نافع و ممسك و دافع سرعت

انزال است و منافع بسیار دارد صفت آن جدوار خطائی مجرب تخم کرفس سنبل الطیب زرنباد دارچینی

عود قماری ریوندچینی از هریك سه مثقال زعفران افیون صمغ عربی از هریك پنجمثقال فرفیون عاقرقرحا

از هریك یکمثقال فلفل بزرالبنج سفید از هریك دو مثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی

بقدر نخودی حب جدوار حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی صفت آن جدوار خطائی

مجرب بزرالبنج سفید فلفل از هریك دو مثقال زعفران پنجمثقال عود قماری خام دارچینی سنبل الطیب

زرنباد تخم کرفس ریوندچینی از هریك سه مثقال عاقرقرحا فرفیون از هریك یکمثقال افیون کاذرونی

پانزده مثقال صمغ عربی اندکی صمغ را بگلاب حلکرده باقی ادویه را نیمکوفته و بیخته بان سرشته حبوب سازند

هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب حب جدواریه قدس سره موسوم بر لی بدل افیون صفت آن جدوار

خطائی مجرب مصطکی طباشیر سفید بسباسه بزرالبنج سفید بیخ لفاح دارچینی زعفران صمغ عربی از هریك

سه مثقال نبات سفید ده مثقال افیون کاذرونی هشت مثقال ورق طلا ورق نقره از هریك یکدانگ

و نیم بدستور حبها سازند بمقدار حبهای افیون معتادین بدل حبهای افیون ازین حبوب استعمال نمایند

حب جدواریه قدس سره موسوم به لسان المنجم دیگر این حب بدل افیون و نیز مقوی باه است چنانکه نوشته اند که شخصی

که برای او این حب را تالیف نموده بودم مأیوس بود از خود بعد از استعمال نکاحی جدید کرد و از منکوحه

جدید دو پسر متولد شد صفت آن افیون کاذرونی خالص صاف نموده با عشر وزن آن زعفران

خالص و خمس وزن آن جدوار خطائی مجرب سوده ممزوج کرده درمیان نارجیلی که سر آنرا سوراخ کرده

کرده باشند کرده سوراخ آنرا بقطعه نارجیلی بند نموده نارجیل را بخمیر گرفته دو سه من تبریز شیر گاو بجوشانند

تا تمام شیر مثل جبر شود و بحد سوختن نرسد پس روغن گاو بران ریزند بمقداری که از روی نارجیل

برگردد و بآتش ملایم آنرا دران روغن بریان کنند بحدیکه خمیر بالای نارجیل است سوخته شود پس

از روغن بر آورده خمیر را از آن جدا سازند و پوست سیاهی که بر لب نارجیل است جدا کرده آن نارجیل را

با افیونیکه درمیان آنست بسایند تا چون مرهم شود پس در هر بیست مثقال ازان بسباسه بهمن سرخ بهمن

سفید بادرنجبویه از هریك یکمثقال و نیم طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا بزرالبنج بیخ لفاح جوزبوا از هریك

چهار دانگ روغن بلسان نبات سفید از هریك دو مثقال کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب نموده مجموع را

بکلاب

بکلاب سرشته در هاون سنگی بدستهٔ سنگی بمالند تا مخلوط شود حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا و ورق

نقره پیچیده در سایه خشك کرده نگاهدارند شربتی از یکحب تا دو حب حب جدوار حکیم محسن خان ولد حکیم

صالح خان خال آنمرحوم صفت آن جدوار خطائی مجرب خصیة الثعلب مصری دارچینی نارمشك انیسون

رازیانه صمغ عربی کثیرا سفید از هریك شش درم دانه قاقله کبار دانه قاقله صغار خولنجان بسباسه سنبل

الطیب سعد کوفی ابهل مامیثا شراع ابی پوست زرد اترج تخم هلیون بزرالبنج سفید عنبر اشهب مروارید ناسفته

یاقوت رمانی کهربا شمعی بسد از هریك چهار درم جوزبوا قرنفل ورق گل سرخ از هریك هشت درم فلفل سیاه

دارفلفل مصطکی عود قماری زعفران تخم کرفس از هریك ده درم افیون کاذرونی دوازده درم زنجبیل مشك

ترکی از هریك دو درم جواهر را بگلاب صلایه نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع را بگلاب سرشته حبوب سازند

هر حبی بقدر فلفلی خشك کرده در شیشه نگاهدارند شربتی دو حب حب جدوار حکیم عماد الدین محمود شیرازی که بجهت محمد

مرتضی قلیخان شاملو تالیف نموده صفت آن جدوار خطائی آزموده لعل بدخشی یاقوت رمانی از هریك دو مثقال

افیون کاذرونی پنجاه مثقال ورق طلا یکمثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق نقره مشك ترکی خالص جوزبوا از

هریك سه مثقال فلفل هشتاد مثقال بزرالبنج سفید شصت مثقال زعفران بیست مثقال فرفیون سنبل الطیب

عاقرقرحا از هریك شش مثقال زرنباد درونج عقربی عود هندی از هریك پنجمثقال نبات سفید ده استار

که هر استاری چهار مثقال و نیم است که ده استار چهل و پنج مثقال باشد اجزا را که صلایه کردنی است صلایه

نموده باقی ادویه کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب تا دو حب

حب جدوار منقول از خط حکیم جلالا از اولاد حکیم ابو البرکات او حالا مشهور بحکیم جلالا فی حکیم

حرم شاه سلیمان صفوی صفت آن جدوار خطائی مجرب چهار مثقال عنبر اشهب مشك ترکی از هر یکمثقال

زرنباد درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته لعل بدخشی عود بلسان سادج هندی لسان العصافیر

بادرنجبویه خولنجان بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید عود الصلیب کبابه چینی بوزیدان تودری سفید

ورق گل سرخ زرنبجشك دوقو عاقرقرحا از هریك دو مثقال گل گاوزبان خصیة الثعلب مصری شقاقل

مصری جوزبوا اسکنه صیدا از هریك پنجمثقال صمغ عربی هفت مثقال افیون کاذرونی دو مثقال عود هندی

سنبل الطیب قاقله کبار دارچینی ریوندچینی قرنفل مامیثا شراع ابی پوست زرد اترج از هریك سه مثقال

فلفل سفید نبات سفید از هریك بیست مثقال نبات و صمغ عربی در گلاب حلکرده باقی ادویه را

کوفته و بیخته بان سرشته حبوب سازند حبی بقدر نخودی و در نسخه دیگر جدوار سه مثقال است حب

جدوار حکیم حسین مستی بجب قدرت صفت آن جدوار خطائی مجرب قاقله کبار سعد کوفی قاقله صغار

نلفل سیاه و ورق گل سرخ قرنفل دار فلفل کندر دارچینی جوز بوا کبابه چینی بسباسه نشاسته زنجبیل خولنجان
اذخر مکی اسارون زرنباد بوزیدان سورنجان برگ مخلصه صمغ کتیرا از هریک دو مثقال مرمکی صافی بیست
مثقال افیون ده مثقال عود قماری خام یکمثقال و نیم مصطکی رومی سه مثقال زعفران شش مثقال ار
چهار مثقال عود الصلیب یکمثقال مروارید ناسفته یکمثقال مشک ترکی خالص عنبر اشهب از هریک یکدانگ
اجزا را کوفته و بیخته با شیره آمله مربا سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یک حب تا دو حب
حب جدوار نواب غفران مآب حکیم محمد باقر موسوی شیرازی حکیم باشی شاه سلیمان صفوی منقول
از خط میرزا علی نقی از بنی اعمام معزی الیه رحمهما الله صنعت آن جدوار خطائی مجرب سه مثقال زعفران
فلفل سفید صمغ عربی خصیة الثعلب مصری از هریک پنجمثقال عود قماری زرنباد ورق گل سرخ تخم کرفس
فرفیون دارچینی سنبل الطیب مصطکی رومی ریوند چینی عاقرقرحا از هریک شش مثقال زنجبیل ده مثقال
بزرالبنج سفید بیست مثقال ورق طلا و ورق نقره از هریک قدری افیون هفت مثقال کوفته و بیخته
بگلاب سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی حب جدوار مومیائی بادزهری صنعت آن جدوار
خطائی مجرب دارچینی قرنفل دانه هیل بوا سعد کوفی ورق گل سرخ شقاقل مصری ایرسا زعفران از هریک
دو مثقال فادزهر حیوانی یکدانگ عنبر اشهب مشک ترکی از هریک نیم مثقال مومیائی دارابجردی صمغ عربی
از هریک یکدانگ و نیم عود هندی خام زرنباد سنبل الطیب از هریک سه مثقال صندل سفید مروارید ناسفته
دارفلفل بهمن سرخ بهمن سفید از هریک پنجمثقال قرنفل خصیة الثعلب مصری تخم خرفه مغز تخم خشخاش
از هریک ده مثقال پوست تخم مرغ مکلس یکمثقال افیون کاذرونی سی مثقال ادویه را بدستور معمول بشیره
نبات سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب حب جدوار دیگر فرح آورد و مقوی دماغ
و قلب است و دفع نزلات کند وقتی که مزمن شده باشد و سرعت انزال را زایل کند و اسهال را مفید باشد
و نافع است از برای صداع بمشارکت قلب بسبب غلبه بلغم بر مزاج قلب چون بعد از تنقیه بلغم یکحب یا دو حب آخرها
روز یکحب آنرا بالعرق بادرنجبویه فرو برند صنعت آن بزرالبنج سفید یکشب بشیر گاو خیسانیده پس خشک
کرده سوده بروغن بادام شیرین چرب نموده فلفل سیاه فرفیون عاقرقرحا دارچینی دانه هیل بوا قرنفل عود
قماری خام جدوار خطائی مجرب مصطکی رومی صمغ عربی سنبل الطیب جوز بوا زرنباد درونج عقربی
حب الغار تخم کرفس سعد کوفی ورق گل سرخ افیون زعفران از هریک قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب جدوار که مقوی اعضا رئیسه است صنعت آن زرنباد
درونج عقربی گل گاوزبان گل سرخ بادرنجبویه کهربا شمعی از هریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید عود الصلیب

سورنجان

سوده [illegible] کبابه چینی لاجورد مغسول مامیران شتر اعرابی نارمشک حب بلسان قاقله کبار خولنجان سنبل الطیب مروارید
ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشی ورق طلا و ورق نقره بسباسه عود هندی خام دانه هیل بوا قرنفل فلفل از هریک
دو مثقال طباشیر سفید صمغ عربی جدوار خطائی مجرب جوز بوا از هریک پنجمثقال بیش سبز تخم بالنگو از هریک سه مثقال
بزرالبنج سفید بیست مثقال افیون پانزده مثقال عنبر اشهب مشک ترکی از هریک یکمثقال صندل سفید زعفران
از هریک پنجمثقال مصطکی سه مثقال مرجان سرخ سه مثقال نبات سفید شصت مثقال گلاب بقدر یکه اجزا را
بان خمیر کنند و حبوب سازند و در نسخه دیگر ابریشم مقرض سه مثقال داخل است و وزن مروارید و جدوار
سه مثقال و وزن فلفل ده مثقال است حب جدوار بنسخه دیگر نافع از برای زکام و نزله و سرفه که نواب حکیم
معتمد الملوک قدس سره بجهت عبدالله خان وزیر اعظم هندوستان تالیف نموده و بمزاج معزی الیه موافقت
کرده و مجرب است صنعت آن جدوار خطائی مجرب مصطکی رومی بسباسه صمغ عربی بزرالبنج سفید طباشیر
سفید پوست بیخ لفاح از هریک یکدرم و نیم دارچینی سه درم زعفران دو درم نبات سفید چهار درم افیون
شش درم و چهار دانگ ورق طلا بیست و پنجعدد و اگر بعوض ورق طلا یکدرم طلاء مکلس کنند بهتر است
بدستور مقرر حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب حب جدوار منقول از مجربات حکیم مهدی قریب
باعتدال است صنعت آن جدوار خطائی مجرب دو مثقال سنبل الطیب عود قماری دارچینی زرنباد از هریک سه
مثقال افیون صمغ عربی از هریک پنج مثقال بزرالبنج مدبر فلفل سیاه از هریک بیست درم عاقرقرحا یکدرم و گاهی
زیاده کرده میشود بحسب مقام و حاجت این ادویه را زعفران مشک عنبر ورق نقره و ورق طلا از هریک بقدر حاجت
حب جدوار دیگر منقول از مجربات مذکور که مایل بحرارت است صنعت آن جدوار خطائی مجرب فلفل زنجبیل
دارچینی قاقله قرنفل تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه بهمن شقاقل سعد خصیة الثعلب مغز تخم خیار تخم خربزه زعفران
مصطکی کتیرا صمغ عربی از هریک بیست درم نبات سفید دوازده درم افیون پنجدرم کوفته و بیخته علی الرسم حب سازند
حبوب جدوار که در آنها افیون نیست حب جدوار از متاخرین مبهی و هاضم و مقوی بدن است و نافع است از برای
سموم صنعت آن جدوار خطائی مجرب عود قماری خام صندل سفید زرنباد زعفران قرنفل صمغ عربی فلفل درونج
عقربی دارچینی از هریک دو مثقال مصطکی عاقرقرحا مشک تبتی از هریک نیم مثقال کوفته و بیخته بشیره نبات سرشته
حبوب سازند حب جدوار منقول از بیاض حکیم محمد حسین بخط معزالیه بدن را قوت دهد و حافظ صحت و مقوی
اعضاء رئیسه و معده و دفع آلام و امراض بارده است صنعت آن جدوار خطائی مجرب صندل سفید بگلاب سوده
زرنباد دارچینی درونج عقربی صمغ عربی از هریک یکمثقال عود قماری خام یکمثقال و نیم مصطکی رومی زعفران
عاقرقرحا از هریک نیم مثقال قرنفل فلفل سیاه مشک ترکی از هریک دو مثقال کوفته و بیخته با نبات سفید

حب جدوار بادزهری

سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکدانک حب جدوار بادزهری مومیائی حکیم محمد باقر هروی
منقول از خط نوادهٔ معز الیه میرزا عبد الباقی قلمی نموده اند در بیان حب مفرح و مقوی قلب و حافظ صحت که ترکیبات
ان بلبسیاری بتجربه حواس خمسه باطنی این حقیر و تقدیم مقادیر آن بمراس طبع این فقیر صورت بسته امید که در نظر
نکته‌دانان این دودمان ولایت نشان مورد تحسین و در مذاق طبع صوفیان آستان حضرت شاه نشان پذیرفتن
آید صنعت آن جدوار خطائی مجرب هفت مثقال بادزهر معدنی خطائی سه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال
یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک یکمثقال زعفران مومیائی دارچینی از هر یک نیم مثقال مومیائی را در روغن
بنفشه یا بادام یا روغن مغز پسته مدبر در بنفشه کداخته باقی ادویه را سوای جواهر و بادزهر کوفته و بیخته جواهر و
بادزهر را با لعاب بزرقطونا که در آن صمغ عربی و کتیرا حل کرده باشند صلایه نموده بعد از آن ادویه را بان سرشته در
هاون سنگی بدسته بمالند بعد از ان حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یا ورق نقره بپیچند و در سایه
خشک کرده نگاه دارند شربتی چهار قیراط حب جدوار دیگر صنعت آن جدوار خطائی مجرب بنفش نیم مثقال

حب جدوار دیگر

بادزهر حیوانی قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دارچینی دانه هیل بوا ورق طلای محلول
ورق نقرهٔ محلول از هر یک یکدانک کوفته و بیخته دراب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی

حب جدوار دیگر

از سه حب تا هفت حب حب جدوار دیگر بنهایت مقوی باه است و در امساک منی بی نظیر صنعت آن
جدوار خطائی بهمن سرخ بهمن سفید زعفران صندل مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال بادزهر حیوانی مجرب
یکدانک عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی یکدانک و نیم عود قماری قرنفل فلفل دارفلفل
غنچه گل سرخ سعد کوفی از هر یک دو مثقال قرص افعی تخم خشخاش خصیة الثعلب مصری از هر یک ده مثقال
زرنباد دارچینی ایرسا شقاقل مصری سنبل الطیب از هر یک سه مثقال تخم خرفه مقشر پوست تخم مرغ مکلس اجزا
کوفته و بیخته بشیره نبات سفید بقوام آورده سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا و نقره بپیچند

حب جدوار

در سایه خشک نمایند شربتی یکعدد حب جدوار تالیف حکیم محمد حسین حکیم باشی شاه جنت‌مکان شاه عباس
صفوی موسوی مقوی جمیع اعضار ئیسه و مقوی باه است و نشاط آورد و مجرب است صنعت آن جدوار خطائی
مجرب عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان قرنفل بهمن سرخ ماء به شنزاهی از هر یک سه مثقال زرنباد
درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته لعل بدخشی عود بلسان نانخواه سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه
ساذج هندی بسباسه خولنجان کبابه چینی عود الصلیب بوزیدان تودری کلسرخ منزوع الاقماع تخم فرنجمشک دو نو
عاقرقرحا از هر یک دو مثقال کل گاوزبان خصیة الثعلب مصری مصطکی رومی طباشیر سفید پوست زرد اترج سملکه
از هر یک پنج مثقال صمغ عربی هفت مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یکمثقال بهمن سفید هفت مثقال نبات سفید

[illegible] مثقال

حب جدوار

بست مثقال اجزا را کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند و بورق طلا و بورق نقره از هر یک یکمثقال
بپیچند در سایه خشک نمایند و باید که حبوب هر یک بقدر نخودی باشد شربتی از پنج حب تا هفت حب با عرق بیدمشک
بمقدار یک اوقیه فرو برند حب جدوار که مقوی معده و باه و قلب است و هاضمه را قوت دهد و خفقان با رد را
زایل کند و در تقویت باه بی نظیر است صنعت آن جدوار خطائی مجرب مروارید ناسفته دارفلفل کهربای شمعی
از هر یک یکمثقال فلفل زنجبیل خولنجان قرنفل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید عود قماری خام قرنفل کبابه چینی
از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مصری تخم بالنکو از هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را کوفته و بیخته

حب جدوار

بجلاب شکری معقوم سرشته حبوب سازند و بورق طلا بپیچند نگاه دارند شربتی نیم مثقال حب جدوار
که مقوی قلب و دماغ و کبد است و باه برانگیزد و معده را موافق باشد و پشت و کمر را قوه دهد و نشاط آورد
صنعت آن اشنه سنبل الطیب صندل سرخ صندل سفید حب الآس لاجورد مغسول شمط مغسول ساذج
هندی تخم ریحان تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست بلیله
آمله منقی اسطوخودوس از هر یک سه مثقال جدوار خطائی بنفش مجرب سه مثقال و نیم مروارید ناسفته
کهربای شمعی یشب سبز عنبر اشهب ابریشم مقرض ریوند چینی زنجبیل سفید لادن فلفل از هر یک دو مثقال پوست
زرد اترج کل سرخ تخم خرفه مقشر مغز بادام شیرین مقشر مغز جلغوزه مغز حب الزلم مغز نارجیل مقشر مصطکی
از هر یک یکمثقال کل مختوم کافور منصوری ورق نقره مشک ترکی از هر یک یکمثقال تودری کلکون از هر یک
دو مثقال و نیم ورق طلا نیم مثقال ادویه را بغیر صلایه کردنیست بگلاب بر سنگ سماق صلایه کرده وانچه
کوفتنی است کوفته و بیخته وانچه حل کردنیست حل کرده بروغن بلسان چرب نموده با آب پوست کوکنار سرشته
حبوب سازند شربتی یکدرم و اگر خواسته باشند اجزا را بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی

حب جفت

ازان یکمثقال است حب جفت بلوط نافع از برای افراط طمث و سیلان ارحام و رطوبت فروج را بنهایت مفید است
صنعت آن بنسخه حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان مرحوم زاج سیاه قرطاس خطائی محرق جفت بلوط صدف
محرق قرن ایل محرق مصفی بالخل از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته دراب برک مورد بکمثقال و نیم صمغ عربی

حب جوز انکس

بکمثقال محلول دراب و سرکه انکوری چهار مثقال خمیر کرده حبها سازند هر حبی بمقدار فندقی در وقت حاجت
بکار برند حب جوز انکس جوز بضم جیم و سکون واو و راء مهمله در لغت هندی تب را کویند و انکس بکاف فیل را
یعنی جسکه تب را مقهور و مغلوب و مطیع سازد مانند فیلبان که میکرداند فیل را بضرب کجک بمغزان مقهور
و مغلوب و مطیع خود خصوص حمیات بلغمیه و مرکبه را و باصطلاح صیاد و دواین از اطبا هندلاست صنعت آن
سیماب مصفی کبریت معسول بیش مدبر تخم جوزماثل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی زنجبیل

حب حابس

خشك دار فلفل زنجبيل ورقي اجزا مساوي سيماب وكبريت كه بهندي كندك نامند هر دو را سحق بليغ نمايند
بحدي كه اجزاء سيماب نا پديد كردد پس ساير اجزا را كوفته و بيخته اضافه نمايند و بآب بنكره كه كياهيست هندي
و در مفرحات مذكور شد بنكو صلايه نمايند و بمقدار دانه فلفل حب بندند و در سايه خشك نمايند و عند
الحاجه يك حب يا زياده بقدر قوة مزاج و برداشت طبيعت جهت تب باشكر سفيد بسايند و جهت بجس و اسهال
با عسل يا مصطكي آن ميل نمايند حب حابس دم كه حبس نفث الدم و نزف الدم باطني نمايد از هر عضو كه باشد
و سل و قروح باطني را نيز مفيد و بول الدم و سيلان حيض باز دارد صنعت آن مرواريد ناسفته مرجان سفيد
اكر نباشد مرجان قرمزي كهربا شمعي فادزهر معدني جدوار خطائي كل ارمني كل مختوم كل داغستاني دم الاخوين
كتيرا صمغ عربي طباشير حب الآس از هر يك يكدرم پوست بيخ انجبار نشاسته از هر يك سه درم انجبار را برابر
ورق سنك سماق صلايه كرده باقي ادويه را كوفته و بيخته آب برك بارتنك كه بهندي انره كويند دران سرشته
كنند باشد سرشته حبوب سازند هر حبي بمقدار نخودي يا كوچك شربتي از پنج حب تا ده حب

حب حابس دم ديكر

دم ديكر دم نافع قريب بدان صنعت آن دم الاخوين كل ارمني طين مختوم كتيرا كهربا پوست بيخ انجبار اجزا
مساوي كوفته و بيخته با آب برك بارتنك كه لعاب بهدانه دانه برآورده باشند سرشته حبوب بندند شربتي
يكماشه تا دو ماشه را اكر مناسب باشد و يا به تنهائي و اكر حرارت قوي باشد قليلي كافور منصوري اضافه
نمايند و اكر طباشير سفيد و فادزهر معدني از هر يك نيم وزن داخل نمايند مكرر دا قوي حب حميات مزمنه

حب حميات مزمنه

منقول از قرابادين قانون اين حب نافع است از براي حميات مزمنه و ضعف كبد و طحال و ابتداء استسقا
صنعت آن كما فيطوس كما ذريوس اصل السوس زعفران لك مغسول افسنتين رومي از هر يك ده درم
تخم كرفس انيسون و رازيانج از هر يك پنجدرم عصاره غافث كل سرخ دارچيني پوست بيخ كبر كزمازج از
هر يك هشت درم تخم كشوث پنجدرم جعده زوفا خشك از هر يك هفت درم و اكر سرفه نباشد زياد كنند
درين حب رب السوس يازده درم اكر طحال باشد زياده كنند بران اسقولوقندريون وزن ده درم و سنبل
حب ازان شربتي يكمثقال حب حيات جهت تقويت معده و هاضمه و كسر رياح و دفع قراقر و نفخ شكم و تقويت

حب حيات

دماغ و تصفيه حواس و تفتيح سدها و ماندكي اعضا و سستي آن نافع و اين از تراكيب اطباء هند است صنعت
نمك سياه نمك سنك نمك لاهوري نمك سونچر هليله سياه آمله منقي زنجبيل فلفل دار فلفل از هر يك
يكتوله نانخواه شيطرج هندي از هر يك نه ماشه قرنفل دارچيني دانه هيل از هر يك چهار ماشه عود هندي
قرفه خام مصطكي ... از هر يك سه ماشه كوفته و بيخته با آب ليمو يا عرق نخود سرشته حبوب يا
اقراص سازند شربتي از يكماشه تا دو ماشه حب حيات ديكر اقوي از نسخه قبل صنعت آن نمك سياه

حب حيات ديكر

نمك سفيد نمكسون جرنمك لاهوري كاسلون پوست هليله كابلي پوست هليله آمله منقي زنجبيل
دار فلفل فلفل سياه وازيانه تخم كرفس نانخواه انيسون از هر يك دو توله عاقرقرحا شيطرج هندي قرنفل دارچيني
دانه هيل از هر يك نه ماشه جوز بوا پنجماشه عود هندي قرفه خام مصطكي از هر يك ششماشه بسباسه
سه ماشه ادويه كوفته و بيخته با عرق نخود يا با آب ليمو يا ترنج و اكر ترش نخواهند با عرق دارچيني
سرشته حبوب يا اقراص سازند هر حبي يا قرصي مقدار يكماشه شربتي يكحب تا دو حب حب حنا جهت اوجاع

حب حنا

مفاصل و دفع طاعون و وبا نافع صنعت آن برك حنا خشك پنجدرم كتيرا رب السوس از هر يك يكدرم
كوفته و بيخته با لعاب بزرقطونا سرشته حبوب سازند شربتي از يكدرم تا يك و نيمدرم با آب كرم يا طبيخ
شبت فرو برند حب خبث الحديد باد بواسير و سردي كرده و بسياري ادرار بول و سرعت انزال مني و صاحب

حب خبث الحديد

جزام را سود دارد و دفع آرزوي كل خوردن و طعام بكوارد و رنك رو را نيكو كرداند و لاغر را فربه سازد
و قوت باه دهد و معده ضعيف را نافع باشد و بادها بشكند و حبس خون بواسير كند و پيچش و زحير كه بسبب
بواسير باشد برطرف سازد صنعت آن به نسخه ميرزا ابراهيم در قرابادين موسوم بمنهاج خبث الحديد را هفت
روز بآب كندنا بخيسانند و هر روز آب كندنا كهنه را دور كرده تازه داخل كنند بعد از آن خشك سازند
و در تابه آهني بريان كرده سحق بليغ نمايند و تخم سپندان سفيد از هر يك جزوي تخم جرجير تخم ترب تخم
كندنا تخم كزر تخم پياز حلبه از هر يك ربع جزوي كوفته و بيخته بآب كندنا سرشته حبها سازند هر حبي بقدر
نخودي شربتي بيست و يك هفته يكبار يا دو بار حب خبث الحديد ديكر به نسخه صاحب ذخيره صنعت آن

حب خبث الحديد ديكر

خبث الحديد مدبر در آب كندنا هفت روز آب كندنا را تازه كنند و بخيسانند و بعد از آن خشك كنند و نيكو
بسايند يكصد مثقال حب الرشاد دويست درم تخم كراث تخم جرجير تخم كرفس تخم كزر تخم ترب تخم حلبه
تخم پياز قاقله از هر يك بيست و پنجدرم همه را كوفته بآب كندنا سرشته حبها سازند شربتي هر بامداد دو درم
حب خشخاش نافع از براي اسهال با خون و زحير و اسهال كبدي و معوي و دماغي صنعت آن مازو بريان

حب خشخاش

كزمازج پوست خشخاش سفيد صمغ عربي اجزا مساوي كوفته و بيخته با لعاب بزرقطونا كه بآب بارتنك
برآورده باشند سرشته حبوب بندند شربتي مقدار نخودي بقدر قوت مزاج از يك تا پنج حب و اكر قدري حب
الآس و پوست بيخ انجبار داخل نمايند بهتر است حب دارچيني جهت تقويت معده و كبد و دفع رطوبات

حب دارچيني

و اشتهاء طعام نافع است صنعت آن دارچيني عود هندي از هر يك پنجدرم راسن قرنفل قاقله كبار فلفل
دار فلفل سنبل الطيب اسارون شامي از هر يك سه درم زنجبيل نعناع خشك انيسون مصطكي رازيانج
از هر يك سه درم قرفه سليخه از هر يك دو درم كوفته و بيخته با عرق دارچيني سرشته حبوب سازند شربتي

حب ذهب مکلس

از یک درم تا دو درم واکر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتر است حب ذهب مکلس ما لیخولیا را نافع
ومقوی اعضاء رئیسه وباه است صنعت آن طلاء مکلس یاد زهر معدنی خطائی از هر یک یکمثقال جوز بوا مصطکی
رومی زعفران از هر یک یکدانک دارچینی قرنفل از هر یک نیمثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک دو دانک کوفته وبیخته
بکلاب سرشته جبوب سازند هر حبی بمقدار نخودی صبح یک وشام یکحب با کلاب ده مثقال فرو برند حب دسکبور

حب دسکبور اتونیا

اتونیا جهت آتشک وقروح خبیثه وساعیه صنعت آن توتیاء هندی هلیله زنکی از هر یک سه مثقال رسکپور چهار
دانکی قرنفل بیست وکدانه فوفل دکنی یکدانه جمیع اجزا را در آب یکصد ویک لیمو کاغذی سایند جبوب بندند هر حبی
بقدر نخود بزرکی شربتی یکحب تا هفت روز واکر جراحت باشد با آب لیمو یا آب خالص سایند نیز طلا نمایند و
غیرنان وشیرنی هر چه خواهند بخورند حب رسکپور دیکر جهت امراض مذکوره صنعت آن چنان استکه دو دام از

حب دسکبور دیکر

متوسطه درسته که بسیار سوزش نداشته باشد بکیرند یکمثقال وربع رسکپور وبیست و یکدانه قرنفل ونیم
مثقال فلفل سیاه نرم کوفته بالآب خالص جبوب سازند هفت عدد در روز اول یکعدد صبح ویکعدد عصر بعنی
فرو برد ودر باقی روزها صبح یکعدد فرو برد کافی است واکر مرض بسیار خفیف باشد ربع مثقال از رسکپور
مسطور را کم نمایند واکر بهمان نسبت یعنی خمس از قرنفل وفلفل نیز کم کنند بهتر است واکر مرض بسیار باشد
ربع مثقال بیفزایند که یک ونیم مثقال شود واکر مرض کامن ومزمن ومستحکم شده باشد حب مذکور را با آب
عشبه بدهند واکر مرض احداث زخمی وحرقتی در مثانه ومجاری بول وقضیب نموده باشد با آب ربوند چینی بدهند
وآب ربوند چنان است که دو درهم ربوند چینی را در نیم من آب تبریزی صاف آنمقدار بجوشانند که ربع باقی ماند
صاف نموده نصف را صبح از عقب حب ونصف را شام بیاشامند واکر مرض در سر وحوالی ان باشد وجوششهاء
بسیار که چرک از آنها جاری بود نیز با آب مذکور دهند ودر جذام شدید وقروح وجروح خبیثه وجرب رطب
ویابس نیز با آب عشبه بدستور بدهند وطریقه پرهیز آنست که در ایام شرب دوا وچند روز بعد از ان از غذاء
ترشی وماست وبقول وامثال اینها اجتناب نمایند وغذا نان کندم وروغن کاو وکوشت بره املک تناول
نمایند واکر بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشد از آرد کندم ومرغ بچه مسلق نمایند ودارچینی و
قرنفل داخل میتوان نمود واما پیاز وسیر وبقولات داخل نباید نمود واجتناب اولی است واکر جوشش دهن
زیاده باشد با شیر بز وپوست امغیلان وکات هندی مضمضه نمایند وبشویند دهن را بدان واکر جوشش دهن
بسیار زیاده باشد مرغی را کشته آلات اندرون او را برآورده وبا پر در دیک کرده با آب بجوشانند تا پخته شود
آب آنرا با کرباس سفیدی صاف نموده بآن مضمضه نمایند وبعد از فراغ از خوردن دوا وحاذق شده از زخمها
وجوشش دهان باید که ان مسهل را میل نمایند تا اثر نکایت سیماب از بدن خوب دور شود صنعت آن مسهل

ساع

سا[ذجـ]کی هلیله سیاه کل سرخ اجزا مساوی نرم سوده صبح مقدار دو مثقال ونیم آنرا با عسل سرشته میل نمایند وغذا
نیمه شوربا وتا یک اربعین پرهیز نمایند خصوص از جماع وآثاریکه از خوردن اینها اسیدوا ظاهر میکردد آنست که دهن
جوشش بسیار میکند بمقدار شده وقوت عرض وتب شدید وضعف بسیار بهم میرسد اما خوفی ندارد وزیاده

حب دسوت

از هفت یوم نماند وبعد از هفتم اثری از مرض باقی نماند وبارها تجربه نموده مثل ندارد حب دسوت یعنی
حب حضض هندی نافع جهت بواسیر خونی صنعت آن دسوت خالص با آب برک کندنا یا آب برک کلرومند
با آب برک بادرنک یا هرسه ویا آب ترب حلکرده مساوی ان پوست هلیله کابلی بروغن کاو بریان نموده کوفته نیز
ان شکر سفید حلکرده سرشته جبوب بندند هر حبی مقدار نخودی شربتی از نیمدرم تا یکدرم واکر اوله دسوت را

حب دسوت دیکر

سه چهار مرتبه بآبهای مذکوره تسقیه نموده خشک نمایند ودر مرتبه آخر با ادویه سرشته جبوب بندند بهتر آید
حب دسوت دیکر که بواسیر خونی وادرار طمث را مفید است صنعت آن دسوت قسم اعلی را در آب کنند تا محلول باشد
وصاف نموده بکذارند تا منعقد کردد پس جبوب بندند شربتی از نیمدرم تا یکدرم حب دسوت دیکر که جهت
بواسیر خونی وادرار طمث نافع است صنعت آن دسوت خالص طین مغره که هندی کیرو نامند از هر یک دو درم
مویز منقی از حب چهار درم ادویه نرم کوبیده با مویز سرشته جبوب بندند هر حبی بقدر نخودی شربتی از نیم

حب قشر الرمان

درم تا یکدرم واکر حبس بطن نیز مطلوب باشد مویز را با حب کوبیده ادویه را بآن بسرشند حب قشر الرمان
نافع از برای اسهال مزمن وبیچ مخوف وقرحه معقده صنعت آن بکیرند پوست انار ترش ومازوی سبز مساوی
ونرم بکوبند یا بسایند ودر سرکه بجوشانند تا مهرا شود ومنعقد کردد وحبها سازند بمقدار فلفلی پانزده عدد

حب زحیر

زیاده از ان را بخورند ومجرب است حب زحیر اسهال کهنه وزحیر را نافع باشد وقتی که تب وحرارت نباشد
صنعت آن جند بید ستر اسارون میعه سایله بزر البنج سیاه کندر مساوی کوفته وبیخته بآب حب سازند شربتی

حب زرنیخ

دو درم حب زرنیخ جهت حمیاة بارده ورطوبة معده وبواسیر منقول از حاج حسین جراح از تلامذه والد حاجی
نواب مرحوم قدس سرهما صنعت آن زرنیخ ورقی مرداسنک مقل ازرق اجزا مساوی مقل را کوفته در آب
کرم حلکرده دواهای دیکر را کوفته وبیخته بآن سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخود کوچکی شربتی یکحب

حب زیبق

حب زیبق جهت خنازیر وخنازیر وحکه وقروح خبیثه صنعت آن عاقرقرحا چند بید
مصطکی کوکرد اصفر کندر زیبق اجزا مساوی کوکرد را با زیبق بکشند ودواها را کوفته وبیخته با جوزی ارد کنند
ودیکر روانکی سنک سلیمانی داخل کنند وزیبق را با سرکه بکشند وبا سنک سلیمانی وکوکرد مخلوط ساخته
سحق وصلابه بلیغ نمایند تا خوب کشته شود ودوا را داخل کنند ودویست حب بسازند هر حبی بقدر نخودی
وهر صباح یکعدد وشب یکعدد بخورند تا وقتیکه دهن جوشش پیدا کند بعد از ان ترک کنند وکاه باشد که

ازدوست علاج کمتر خورند که دهن بجوشد بعد ازان بعلاج دهن مشغول شوند بمثل آب کشنیز و آب لیمو و سماق
غرغره و مضمضه کنند و با اعتقاد فقیر بادن این دواجرات عنوان کرد خصوصا با سنگ سلیمانی که سمی عظیم است
(حب زیبق دیگر) حب زیبق دیگر که جهت آتشک نافع است صنعت آن توتیا اخضر هندی کات هندی مرداسنگ از هر یک سه درم
هلیله زنگی سیاه یکدرم در آب لیمو کاغذی یکشبانه روز سحق بلیغ نموده حبوب بندند هر حبی بقدر ماشی و
در سایه خشک نمایند یک حب شبی با شوربای گوشت فرو برند یک حب را با آب لیمو سایده بموضع زخم طلا نمایند
(حب سعال حار) حب سعال حار سرفه بارد را نافع صنعت آن پوست بیخ رازیانه پرسیاوشان تخم کرفس رب السوس مغز بادام
شیرین اجزا متساوی کوفته و بیخته با آب سرشته حبوب سازند و عند الحاجت یک حب را در دهان نگاهدارند و آب
(حب سعال) آنرا فرو برند و چون تمام شود حب دیگر را حب سعال که سینه را نرم کند و عطش را تسکین دهد صنعت آن اصل
السوس صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم مغز پنبه دانه باقلا مقشر از هر یک سه درم زعفران
(حب السعال دیگر) نیم درم کوفته و بیخته حب سازند و در زیر زبان نگهدارند حب السعال دیگر سعال حار را نافع صنعت آن مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو رب السوس باقلا مقشر بالسویه کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب مغرطح بسته
(حب السعال دیگر) زیر زبان نگاهدارند حب السعال دیگر که در زیر زبان نگاهدارند صنعت آن صمغ عربی کتیرا از هر یک سه
درم مغز بهدانه باقلا مقشر مغز تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم کدو از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزر
قطونا و لعاب بهدانه نیکو سرشته حبهای پهن ساخته وقت حاجت و وقت خواب در زیر زبان نگاهدارند
(حب سعال) حب سعال نافع جهت سعال ملح بلا نفث که در شب بعد از خواب شده نماید منقول از حاوی صغیر صنعت آن
نشاسته کتیرا مغز بادام بهدانه تخم کاهو مقشر رب السوس اجزا مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه و لعاب اسبغول
معجون نموده حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی حب سعال که سینه را پاک کند و آواز را صاف گرداند و حارت
و سرفه بارد را نافع است صنعت آن مغز بادام تلخ و شیرین بزرک بریان جلغوزه از هر یک دو درم کتیرا انیسون
صمغ عربی اصل السوس رب السوس از هر یک نیم درم فانید و قند از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با آب رازیانه
(حب سعال) و قدری عسل حب سازند حب سعال که ضیق النفس و سرفه شدید را نافع باشد و آواز را نیکو گرداند صنعت
آن مغز بادام شیرین بزرالکتان حب الصنوبر از هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی انیسون از هر یک یکدرم اصل السوس
رب السوس از هر یک نیم درم فانید شکر از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازند
(حب سعال دیگر) و در وقت حاجت در زیر زبان نگاهدارند حب سعال دیگر که جهت سرفه کهنه و سل نافع است صنعت آن صمغ
عربی کتیرا مغز بادام شیرین مقشر مغز بهدانه مغز حب القرطم رب السوس نشاسته حب الصنوبر الکبار تخم خرفه مقشر
شکر طبرزد از هر یک سه درم باقلا مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا

سرشته

(حب سعال دیگر) سرشته حبوب بندند و یکی بعد دیگر نگهدارند در دهان و آب آنرا فرو برند حب سعال دیگر تالیف میر محمد زمان
والد میر محمد مومن صاحب و فتنکر با سرفه تب باشد صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان بادام
(حب سعال دیگر) تلخ مقشر بالسویه بلعاب تخم کتان سرشته حبوب یا اقراص سازند و دو مثقال ازان با مطبوخ مناسب بدهند حب سعال
دیگر که جهت ضیق النفس و سرفه مزمن و سختی و تلیین سینه و تصفیه صوت و ربو نافع است صنعت آن مغز بادام
شیرین تخم کتان بریان کتیرا صمغ الصنوبر الکبار صمغ عربی انیسون اصل السوس رب السوس فانید شکر بالسویه
باندک عسل و آب رازیانه سرشته و حبوب سازند و در زیر زبان نگاهدارند و اگر مغرطح سازند بهتر است
(حب السعال دیگر) حب السعال دیگر که جهت ماده بارده که موجب تغییر صوت شود نافع است صنعت آن خردل مقلو لب اللوز المر فلفل
دار فلفل بادیان از هر یکی یکدرم زعفران یک دانک کوفته و بیخته بعسل یا بشیره شکر مقوم سرشته حب بندند حب
(حب السعال دیگر) السعال دیگر که سرفه خشک را نافع باشد صنعت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیارین تخم خطمی کتیرا کوفته
(حب السعال افیون دار) و بیخته بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال افیون دار نافع از برای اسهال صنعت آن مغز تخم کدو صمغ عربی
ترنجبین پاک کرده و ورق گل سرخ از هر یک بیست و پنج مثقال گل نیلوفر بیست مثقال سر بنفشه هفت مثقال عناب هفتاد
دانه کشنیز خشک مقشر هشت مثقال مغز بهدانه افیون از هر یک هفت مثقال طباشیر سفید کتیرا بادرنجبویه از هر یک
پنج مثقال صندل سفید کافور ریاحی از هر یک دو مثقال مصطکی عود قماری خام گل ارمنی از هر یک دو مثقال
و نیم زعفران نیم مثقال کوفته و بیخته بعرق بید مشک سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی تا دو درم
(حب السعال دیگر) حب السعال دیگر این حب نافع است از برای سرفه که با تب باشد و از برای سل و دق و طبع را نرم گرداند و نزلات
حاره را نافع است صنعت آن آرد باقلا هفت مثقال کتیرا سفید نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدوی شیرین مقشر مغز
بهدانه طباشیر سفید مغز تخم خیارین عصاره لحیة التیس از هر یک چهار مثقال سرطان محرق دو مثقال تخم خطمی
گلنار فارسی اقاقیا گل ارمنی از هر یک یک مثقال افیون زعفران از هر یکی یک مثقال کوفته و بیخته با آب پوست کوکنار
(حب سفرجل افیونی) و لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند شربتی دو دانگ با ماء الشعیر حب سفرجل افیونی از افتراح اقا اشرف
طبیب بدل افیون صنعت آن بگیرند یک عدد سفرجل سفید شیرین و سر آنرا برگرفته بعد از آن آنرا بیرون آورده سفرجل را
از افیون پر کرده سر آنرا بجای خود گذاشته از خمیر گرفته پس بگل بگیرند و در تنور گذارند تا پخته شود و نضج تمام یابد
پس از تنور برآورده گل و خمیر را ازان جدا کرده بکوبند تا چون مرهم شود و حبوب سازند هر حبی بقدر ماشی و این
(حب سماق) حب جهت ضعف معده و زحیر و اسهال بواسیر نافع است حب سماق نافع است از برای رطوبت معده با جراحت
و از برای سیلان لعاب از دهان خواه در خواب و خواه در بیداری هر گاه که بسبب رطوبت حاره باشد و آثار امتلا
خون ظاهر باشد صنعت آن گرد سماق طباشیر سفید حب الآس زدوور و نشاسته اجزا سوده مساوی حب سازند

شربتی یکمثقال و از برای سیلان لعاب با آب صمغ عربی سرشته حبها مثل دانه باقلا ساخته در دهان
حب سم الفار
کیرند و لعاب آن را فرو برند حب سم الفار از تراکیب اطباء هند است گفته‌اند که جمیع حمیات و نوبه را بعمل
احراق باصلاح آورد و اکثر اطباء هند آن را در مرض معروف بآتشک استعمال مینمایند و فی الحقیقه اگر موجب
هلاک مریض نگردد مرض را زود باصلاح می آورد صنعت آن سم الفار سنک بصری هر دو مساوی
کوفته و بیخته در عصارهٔ برک قثاء الحمار یا کریله یکروز تمام سحق نمایند و بمقدار تخم ترب حب سازند و چون
سه روز از تب بگذرد یک حب را بوقت شروع تب بخورند تب شدت گیرد و دفع شود بعد از دفع تب اگر
حرارت قوی بجگر و قلب حادث شده باشد ده درم شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر که در آب شیره کشیده باشند
باده درم نبات سفید و ده درم گلاب ممزوج کرده بخورند و همین یکروز کفایت کند و حاجت بروز دوم
حب الشفاء
نیست و احیانا اگر شخصی را تب باقی ماند روز دوم تجویز دادن این حب کرده اند حب الشفاء از محمد
حسین حسینی طبیب مستعمل در تبهای دموی و صفراوی فرموده اند که این حب را در تبها و سایر
امراض حاره عظیم النفع است صنعت آن صندل سرخ صندل سفید از هر یک پانزده مثقال طباشیر سفید
نشاسته از هر یک پنجمثقال بزر البنج سفید پانزده مثقال کافور قیصوری زعفران از هر یک یکمثقال
حب الشفاء
کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی پنج حب حب الشفاء تالیف والد صاحب
خلاصة التجارب نافع جهت صداع حادث از ذکاء حس دماغ و صداع بمشارکت کرم معده و سعفه و خوره و مالیخولیا
وسهر و سدر و دوار و صرع حادث از بخارات معده و رمد بمشارکت دماغ و معده و حفظ قوهٔ بصر و
دفع خارش پلک چشم حادث از سیلان اشک و نزله و زکام و استرخاء لثه و خون آمدن از بن دندان و آب
رفتن از دهان و اکثر امراض بارده بلغمیه از سرفه و بحة الصوت و ضیق النفس و کثرت جشاء و غثیان و هوع
و قی حادث از ضعف معده و شهوهٔ ردی و نقصان اشتها و استسقاء لحمی و ضعف معده و شهوه و سستی
جرم معده و سلس البول و کثرت احتلام و سرعت انزال و نقوذ باه و حمی مطبقه و ضعیفه خالص و حمیات
بلغمیه و سیلان رحم و ریح مثانه و اوجاع مفاصل و طاعون و ورم رخو و غلظات و بثورات و امثال آنها
بتفصیلی که در قرابادین کبیر و حافظة الصحة و حب الشفاء در جوز ماثل ذکر یافت و نیز در دسر کهنه خواه از
مادهٔ حار و خواه بارد و حمیات نایبه و وجع و قولنج مفید و مداومت آن حفظ صحت مینماید و شیخ رو
ویدن را از ایل میکرده اند و اگر بعادت بادیون نماید و قایم مقام آن است و گفته که قوت این تا بعمر طبیعی
میماند و این فی الحقیقه معجون است نه حب چون حب ساختن آن را دوست میداشتند لهذا بحب الشفاء اشتهار یافته
صنعت آن تخم جوز ماثل سه جزو زنجبیل یکجزو اجزا کوفته و بیخته با سه برابر کل اجزا عسل بقوام آورده

سه

حب الشفاء
سرشته معجون سازند شربتی بقدر نخودی حب ساختن بلع نمایند حب الشفاء بنسخهٔ دیگر صنعت آن جوز ماثل
سه جزو زنجبیل جوزبوا از هر یک دو جزو اجزا کوفته و بیخته با سه وزن کل اجزا عسل مصفی معجون سازند شربتی
حب السنجرف
بقدر نخودی حب السنجرف امراض بلغمی و ریاح و قروح خبیثه و رطوبات معده را نافع صنعت آن شنجرف
مثل خالص از هر یکیک درم زعفران جوزبوا بسباسه فلفلمویه از هر یک دو دو درم اجزا را سحق بلیغ نموده با آب
زنجبیل تر که بهندی ادرک نامند سرشته حب سازند هر حبی بقدر ماشی شربتی یک حب تا سه حب و از ترشی
حب صندل
اجتناب نمایند حب صندل معتدل و مقوی معده و دافع اسهال صنعت آن صندل سفید طباشیر
سفید آمله منقی اقاقیا غنچه گل سرخ منزوع الاقماع حب الآس زیرهٔ کرمانی سفید زنجبیل صمغ عربی اجزا
مساوی کوفته و بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از دو حب تا ده حب
بر نهاری یا با آب کشنیز تازه و یا شیرهٔ تخم خرفه بریان و دانه هیل و کشنیز خشک یا تخم خشخاش هر یک بوزن یکدرم
حب صندل کبیر
طبیب اقتضا کند فرو برند حب صندل کبیر مقوی معده و کبد و قلب و دماغ است و حابس اسهال صنعت
صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید آمله منقی حب الآس اقاقیا از هر یک دو درم و نیم کهربا کثیرا صمغ عربی
از هر یک یک و نیم درم زنجبیل زیرهٔ سفید زیرهٔ کرمانی مدبر بنج غنچه گل سرخ منزوع الاقماع زرورد مصطکی
از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یکحب
حب صندل اصغر
تا هفت حب بدستور مسطور فرو برند حب صندل اصغر در منافع قریب است بمعتدل صنعت آن طباشیر
سفید صندل سفید از هر یک دو درم آمله منقی چهار درم زنجبیل یکمثقال اجزا کوفته و بیخته با آب برک بارتنگ
حب صندل دیگر
سرشته حبوب سازند شربتی از یکماشه تا دو ماشه بدستور فرو برند حب صندل دیگر متوسط صنعت آن صندل
سفید طباشیر سفید از هر یک شش ماشه صندل سرخ چهار ماشه زیرهٔ سفید زنجبیل از هر یک سه ماشه زیرهٔ
سیاه مدبر دارچینی کهربا از هر یک دو ماشه کوفته و بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند شربتی یکماشه تا دو
ماشه بدستور فرو برند حب طین ارمنی جهت زحیر امعاء و بول الدم نافع صنعت آن گل ارمنی دم الاخوین از
هر یک یکمثقال پوست بارتنگ بریان از هر یک سه مثقال زهر مهره صمغ عربی سماق از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته
حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی و نخودی هر روز سه حب از فرو برند و از عقب آن شیرهٔ تخم خرفه مقشر
سه مثقال شیرهٔ کشنیز خشک یکدرم شیرهٔ دانه هیل ثلث درم پوست بیخ اجبار نرم کوفته و بارتنگ از هر یک نیم
حب عطائی
مثقال بر آن پاشیده بنوشند و اکثر شربت صندل حب عطائی بنسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده
و گفته که این حب العجب من حکیم میر محمد عطاء الله استغفر الله له نافع از برای سرفه رطوبی و ضیق النفس
و ربع الاثوات صنعت آن علک البطم یکمثقال صبر سابیده کندر ذکر مکی صافی از هر یک سه مثقال زراوند

ملجوج افيون ازهريك يكمثقال كوفته وبيخته باب حب سازند شربتي از يكدانك تا نيم مثقال با اشربه نافعه
حب عنبر در تقويت باه در نعوظ آوردن دخلي تمام دارد وگفته اند بعد از شش ساعت از خوردن اين حب يا
بعد از دوازده ساعت نعوظ مي آورد و تا خود را باب سرد نشويد برطرف نميشود و چون در دهان گيرند
در عرض يكشبانه روز آب نميشود صنعت آن عنبر اشهب مايه شتر اعرابي خصية الثعلب خولنجان ازهريك دو مثقال
مشك تبتي خالص مصطكي رومي ازهريك يكمثقال كوفته وبيخته علي الرسم حبوب سازند هر حبي بقدر نخودي
شربتي يكحب باشير تازه دوشيده يا آب نبات زه تيزك باشوربای نخود آب وازين حب نيم مثقال توان خورد حب
ديگر از تقريب خان صنعت آن عنبر اشهب يكمثقال صندل سفيد نيم مثقال ورق طلا يكدانك ونيم باصمغ محلول
در گلاب سرشته حبوب سازند شربتي يكحب در دهان نگاه دارند تا آب شود واين حب دهان را خوشبو
ميگرداند وبجر را نافع است حب عود نعوظ تمام آورد و در بطو انزال اثر تمام دارد صنعت آن عود قماري
خام قرنفل فلفل ازهريك سه درم زعفران نيم درم تخم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه مرواريد ناسفته از هر
يكدرم كوفته وبيخته بافند بقوام آورده ببرشند وحب سازند هر حبي بقدر نخودي حب فادانيا ام الصبيان
و زنان را بعد از وضع حمل امراض بارده كه عارض ميگردد وفالج ولقوه واكثر امراض بارده دماغيه را نافع است
صنعت آن فادانيا دو مثقال جند بيدستر مشك خالص ازهر يكنيم مثقال زعفران نيم مثقال نرم كوفته وبيخته
با دارچيني سرشته حبوب بندند هر حبي بقدر فلفلي ونخودي اطفال را يكحب كوچك تا دو حب در شير مرضعه
حل نموده و ديگران را از يكحب تا سه حب بزرگ با عرق دارچيني يا ماء العسل حب فلفل جهت اسهال بواسيري
و بواسير و اسهال رطوبي با ضعف معده وامعاء ورياح وقراقر نافع ومجرب صنعت آن فلفل سياه را كوفته وبيخته
باب برگ نبات كنكهيه كه در مفردات ذكر يافت مكرر سرشته خشك نموده حبوب بندند هر حبي بقدر نخودي
شربتي دو حب تا پنج حب به تنهايي ويا انچه مناسب دانند حب قابض حبس شكم نمايد و بارد المزاج از اسهال
مفيد است صنعت آن [illegible] جند بيدستر افيون اجزا مساوي كوفته وبيخته حبوب سازند هر حبي بقدر
ماشي ونصف ماشي شربتي جوانرا بقدر ماش وطفل را بقدر نيم ماش حب تدريت كه در امراض بلغمي كثير النفع
است صنعت آن فلفل سفيد بيست و دو مثقال بزر البنج سفيد فربيون كندر ازهريك دوازده مثقال سليخه برگ
سذاب تازه ازهريك بيست مثقال افيون زعفران ازهريك مثقال جدوار خطائي مجرب جند بيدستر دار
فلفل قسط تلخ زراوند مدحرج فرفيون پوست بيخ لفاح ازهريك سه مثقال كبريت زرد صافي نموده يكمثقال
اجزا را كوفته وبيخته بعسل انغلار كه ادويه را بآن توان حب بست سرشته حبوب سازند هر حبي بقدر نخودي
بورق نقره پيچيده نگاه دارند شربتي يكحب تا دو حب بحسب مزاج طريق صافي نمودن كبريت بجهت اين حب آنست

كه يك

حب عنبر
حب عنبر ديگر
حب عود
حب فادانيا
حب فلفل
حب قابض
حب تدريت

كه يك[illegible] كبريت زرد صافي هر قدر كه خواهند ظرف مسي را پر از شير گاو كرده پارچه كرباس نو را بر سر آن
ظرف بندند وكبريت را در ميان آن پارچه ريخته ظرف مسي ديگر را پر از آتش كرده بر روي كبريت گذارند كه انچه
لطيف باشد آب شده داخل شير شود پس ظرف آتش را زود بردارند كه پارچه نسوزد پس آن شير را بگذارند تا سرد
شود وكبريت صافي را كه بر روي آب باشد مانند عطر از روي آن بگيرند ونگاه دارند وداخل آن نمايند واگر
خواسته باشند اجزاي اين حب را باسه وزن مجموع ادويه عسل سفيد جيد مصفي معجون سازند نيز خوب است حب
تدريت حكيم جعفر صنعت آن دارچيني سعد كوفي قاقله كبار دانه هيل فلفل سياه كبابه چيني ورق گل سرخ
بسباسه راعي قرنفل كندر زنجبيل خولنجان اذخر مكي اسارون شامي زرنباد سورنجان بوزيدان دار فلفل
ورق مخلصه نشاسته مصطكي رومي مرواريد ناسفته شير آمله منقي جدوار خطائي ازهريك دو مثقال ابرسا
چهار مثقال صمغ عربي كتيرا افيون زعفران ازهريك دو مثقال عرمكي صافي عود هندي عود الصليب مشك
تركي عنبر اشهب فادزهر حيواني ازهريك يكمثقال كوفته وبيخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبي بقدر
نخودي بورق طلا بيست عدد پيچيده در سايه خشك كرده نگاه دارند شربتي دو حب حب قرص افعي افيوني
دار بغايت مقوي باه وممسك مني است وجميع اعضاء رئيسه را قوت دهد صنعت آن قرص افاعي بيست
مثقال تخم خرفه مقشر تخم خشخاش ازهريك ده مثقال جدوار خطائي مجرب دو مثقال فادزهر حيواني نيز
اصطهباناتي يكدانك عنبر اشهب موميائي دارابجردي مشك تبتي خالص ازهريك نيم مثقال عود قماري دار
چيني قرنفل جنبوا گل سرخ منزوع الاقماع شقاقل مصري سعد كوفي ابرسا ازهريك دو مثقال صندل سرخ مرواريد
ناسفته دار فلفل بهمن سرخ ازهريك يكمثقال زرنباد بهمن سفيد سنبل الطيب خصية الثعلب مصري ازهريك
سه مثقال صمغ عربي يكدانك ونيم افيون سه مثقال زعفران هفت مثقال پوست تخم مرغ مكلس يكمثقال
كوفته وبيخته بشيره نبات سرشته حبها سازند هر حبي بقدر نخودي بورق نقره يا ورق طلا پيچيده وورق
طلا بهتر است نگاه دارند شربتي دو حب قرص افعي افيوندار از ان نواب قدس سره در تقويت باه وامساك
وتقويت اعضاء رئيسه وآوردن نشاط بي نظير است صنعت آن جوز بوا مجدد ميان آنها را خالي كرده از افيون
كا[illegible]ي پر كرده آنها را بخمير گرفته در روغن گاو بريان نموده پس خمير را از آنها جدا كرده اقراص افاعي هفت
مثقال جدوار خطائي مجرب صندل سفيد بهمن سرخ بهمن سفيد شقاقل مصري خصية الثعلب مصري ازهريك
يكمثقال عود قماري قرنفل زرنباد درونج عقربي كبابه چيني گل گاو زبان زعفران لسان العصافير اسارون سنبل
الطيب مصطكي قرنفل ورق گل سرخ ابرسا فلفل سياه هيل بوا قاقله كبار بسباسه بادرنجبويه زرنب تخم
هليون دارچيني مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم مغز نارجيل مغز حب القطن ازهريك دو مثقال مايه شتر اعرابي كهنه

حب تدريت
حب قرص افعي

تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر از هر یک یکمثقال عنبر اشهب مشک ترکی ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال نبات
سفید ده مثقال صمغ عربی و کتیرا را در آب حل کرده ادویه کوفته و بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی و ورق
طلا و نقره بحب خشک کرده نگاهدارند شربتی دو حب حب قرص افیع لاافیونی منقول از الکامل محمد زکریا در تقویه
باه بی نظیر است صنعت آن خصیه الثعلب مصری خولنجان خردل سرخ از هر یک سه مثقال مایه شتر اعرابی قرص افیع
زنجبیل کشن خرما از هر یک یکمثقال کوفته بگلاب سرشته حبوب سازند حبیکه قوت مجامعت و التذاذ بخشد
و سرعت انزال را مفید است صنعت آن قاقله جوز بوا دارچینی از هر یک سه درم قرنفل کلسرخ از هر یک دو درم صندل
سفید مشک از هر یک یکدانگ و نیم کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبها سازند مقدار نخودی بزرگ و در سایه خشک
نموده وقت مجامعت یکحب فرو برند و یکحب در دهان نگاهدارند حب کافور از حضرت علامی حکیم میر محمد هادی
قدس سره مجرب از برای امراض حاره شدیده الحراره و حمیات حاره حاده و تب دق که با اسهال باشد صنعت آن
کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو مثقال مغز تخم
کدو مغز بهدانه از هر یک چهار مثقال گل ارمنی زهره از هر یک یکمثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را بعرق صندل
حل کرده و انچه از ادویه صلایه کردنیست صلایه کرده و انچه کوفتنی است و بیختنی است کوفته و بیخته و انچه لازم
باید کوبید و مجموع را در هم مخلوط کرده نیکو بسرشتند و حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا انجه مناسب
باشد حب کافور نافع جهت آهوه بدانکه اهوه مرضی است که اهل بنگاله را اینجا متفق اند بر انکه در بیخ مردم اندبار
اناث و ذکور و صغیر و کبیر بهم میرسد علامت آن تب شدید و درد سر و گردن و شانها و کمر و برافروختگی چهره و نامد
عطسه و حمره اندرون چشم است صنعت آن گل بنفشه یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو از هر یک
دو درم مغز تخم کدو طباشیر سفید از هر یک نیم مثقال کافور چهار حبه اجزا کوفته و بیخته با آب برگ کشنیز تر سرشته حبوب
سازند هر حبی بقدر نخودی و در سایه خشک نمایند و عند الحاجه اگر خشکی حرارت در دماغ باشد یکحب تا دو حب
بدفعات پی هم در یک روز با آب کشنیز تر سائیده سعوط نمایند و اگر علامات اهوه بسیار ظاهر باشد با آب کوکنار یا آب
خالص که تمر هندی دران خیسانیده باشند سائیده سعوط نمایند برطرف گردد حب کبر مشهور بحب الطحال ابرز را
زایل کند منقول از تذکره انطاکی صنعت آن پوست بیخ کبر ریوند چینی صبر زرد از هر یک دو مثقال مرجان سرخ
سوخته تخم کرفس غاریقون ملح هندی از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بعرق بهاسید سرشته حبها سازند شربتی
یکمثقال با ماء العسل و امثال آن بنوشند حب کبابه که بوی سیر و پیاز و شراب را از دهن ببرد و بوی دهان را خوش
کند صنعت آن کبابه چینی بسباسه سعد کوفی پوست زرد اترج زنجبیل هیل سنبل از هر یک پنج درم مشک
خالص طباشیر از هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی نیم درم اجزا کوفته
و ربع

حب قرص افیع لاافیونی

حب کافور

حب کافور

لغت اهوه

حب کبر مشهور بحب طحال

حب کبابه

و ربع بگلاب سرشته حب سازند و در دهان نگاهدارند و آب آن را فرو برند حب کبریت جمیع امراض سوداوی و بلغمی را
نافع است صنعت آن کبریت مغسول فلفل سیاه از هر یک پنج درم زنگ کابلی دار فلفل نمک سیاه نمک سنگ
نمک طعام از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب لیموی که کاغذی نامند خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت
مرتبه تجدید کنند پس قدر نخودی حب بندند و خشک نمایند شربتی یکحب حب لولو مقوی قلب و معده
و حابس بطن است صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی یشم سبز طباشیر سفید ورق نقره محلول باد زهر
معدنی مرجان قرمزی طین ارمنی مغسول از هر یک یکمثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول از هر یک نیم مثقال
مروارید ناسفته و کهربا و مرجان را بگلاب صلایه نموده باقی ادویه کوفته و بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند
هر حبی بقدر فلفلی و نخودی شربتی از سه حب تا هفت باید مشک و گلاب فرو برند و اگر از تقویت و افزونی
منی مایه شتر اعرابی یکمثقال و برای زیادتی تقویت معده مصطکی رومی یکدرم اضافه نمایند عسکر دوا قوی
حب لولو مسلول و مدقوق را نافع است باید که با شیر الاغ یا شیر زنان با ادویه مناسبه دیگر میل نمایند صنعت
آن مروارید ناسفته یکمثقال کهربا شمعی طین ارمنی مختوم طین داغستانی صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم مثقال
مغز بهدانه مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک یک و نیم مثقال کوفته و بیخته با آب بارتنگ و لعاب بهدانه سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از سه حب تا هفت حب و اگر از برای نیم مثقال پوست بیخ
انجبار داخل نمایند خوب است حب لولو نواف را که بسبب گرمی باشد زایل سازد صنعت آن مروارید
ناسفته یک و نیم مثقال کهربا شمعی یا کافوری دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال دو دانگ دانه هیل بوا
صمغ عربی از هر یک نیم مثقال بهدانه بو داده با پوست یکمثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب بندند شربتی
نیم مثقال با گلاب فرو برند حب مدر حیض حب الغار قنه مساوی کوفته در هم سرشته حبوب سازند شربتی
یکمثقال حب مرجان جهت اذابه طحال و دفع نفخ آن نافع است صنعت آن مرجان عاقرقرحا صبر سقوطری تخم
کرفس غاریقون هش سفید ملح هندی شیطرج هندی از هر یکیکدرم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرد
ریوند چینی از هر یک یکدرم و نیم درم شب یمانی نیم درم اجزا را کوفته و بیخته با آب برگ بید تازه سرشته حبوب
سازند هر حبی بقدر نخودی اطفال را یکحب صبح و یکحب شب وقت خواب و جوانان و کبرا تا یکدرم
بارکه یا بالطبیخ اصول و بزور حب مرداسنگ که آتشک را نافع باشد صنعت آن مرداسنگ اعلی سه
مثقال که یکتوله باشد قند سیاه تنبول کهنه شش مثقال مرداسنگ را بسیار نرم سائیده و با قند
سیاه آمیخته هشت حصه نموده اگر توانند هر حصه را یکحب نموده ناشتا فرو برند و الا چند حب نموده
و در ایام خوردن که هشت روز است از ترشی و بادی و نمک پرهیز نمایند حب مهیج باه و مسکن جمیع اوجاع

حب کبریت

حب لولو

حب لولو

حب مدر حیض

حب مرجان

حب آتشک

خاره است صنعت آن تخم کاهو پوست خشخاش باقلی مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاکنج از هر یک دو درم افیون
بکطسوج کوفته و بیخته حب سازند جمله دو شربت است و اگر معتاد با فیون باشد یک شربت است حب مسک
مقوی دماغ و قلب و معده است و حواس را صاف و ذکی کرداند صنعت آن مشک تبتی خالص عود قماری
دارچینی قرنفل قاقله کبار مصطکی رومی از هر یک یکدرم ورق طلا محلول ربع درمی ورق نقره محلول
زعفران از هر یک نیمدرم ادویه کوفته و بیخته با صمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی
شربتی از یکحب تا سه حب حب مشک که بارد المزاج را نافع است صنعت آن مشک خالص دو درم عنبر اشهب نیمدرم
عود قماری غرقی خام جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سیلانی قاقله کبار مصطکی رومی از هر یک یکمثقال

حب مسک خالص تفریحی

ورق طلا زعفران از هر یک یکدرم ورق نقره محلول یک و نیم درم بناه سه درم طلی اوسیم با صمغ محلول در
گلاب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی و نخودی شربتی از یکحب تا سه حب و اگر در این نسخه مقدار
دو حب افیون خالص اضافه نمایند بدنیست حب شبت خار فوی از برای صداع و شقیقه و جمیع اوجاع بارده
صنعت آن تخم شبت دو دانگ افیون بکطسوج زعفران مرمکی طالقی از هر یک دو دانگ بیخ لفاح یکقیراط کوفته
و بیخته بلعاب حلبه سرشته حب سازند حبیکه مسلول و مدقوق را سودمند بود و سرفه کهنه که از نزله گرم باشد
نافع صنعت آن صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه تخم خطمی پاک کرده از هر یک سه درم مغز بادام شیرین مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین از هر یک پنجدرم رب السوس نشاسته تخم کاهو تخم خرفه از هر یک سه درم شکر طبرزد ده
درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب سازند شربتی یکمثقال به تنهایی یا با نچه مناسب باشد حب

حب ممسک

ممسک این حب امساک منی کند و دفع سرعت انزال نماید و معده را قوت دهد و باه را بیفزاید و نشاط آورد و دل
و دماغ را قوة دهد و بوی دهان را خوش کند صنعت آن بزر البنج سفید پنجمثقال مصطکی رومی سنبل الطیب
دارچینی از هر یک دو مثقال لسان العصافیر سه مثقال بیخ شبیبی ده مثقال صمغ عربی یکمثقال زعفران دو مثقال
گل سوسن سفید زرورد افیون از هر یک یکمثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا که با گلاب بر آورده باشند سرشته
حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی بورق نقره بپیچیند در سایه خشک کرده و بعد از تنقیه شربتی دو حب حب

حب ممسک دیگر

ممسک دیگر تالیف حکیم میر محمد زمان صنعت آن اسارون سنبل الطیب زعفران مصطکی از هر یک دو مثقال
زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی از هر یک یکمثقال بزر البنج نلفل از هر یک سه مثقال افیون پنجمثقال
فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند بسباسه از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با گلاب سرشته حبوب

حب مقل

سازند هرحبی بقدر ماشی شربتی از یک حب تا دو حب حب مقل درد معده و امعاء و بواسیر را نافع صنعت آن
هلیله سیاه بلیله آمله منقی از هر یک جزو مقل برابر همه مقل را در آب کنند تا بجوشانند تا حل گردد ادویه کوفته و بیخته

بان سرشته

حب مقل

بان سرشته حبوب سازند هرحبی مقدار نخودی شربتی تا دو درم حب مقل که خون بواسیر را بزودی بند نماید
صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بروغن بادام شیرین بریان نمایند هلیله سیاه آمله منقی از
هر یک دو درم تسبد که ربا ودع محرق از هر یک یکدرم مقل ازرق مساوی کل ادویه ادویه کوفته و بیخته مقل را

حب مقل دیگر

در آب آهنگران حل کرده با نها بسرشند و حبوب سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم و اگر در آن بقدر نصف مقل
حضض هندی که رسوت نامند داخل نمایند بهتر است حب مقل دیگر جهت شقاق و شوره و جراحات مقعده
هر گاه طبیعت قبض باشد صنعت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یکده درم سکبینج سه درم حرف

حب مقل دیگر

ابیض بریان دو درم مقل ازرق چوب پانزده درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند
شربتی دو درم تا چهار درم با بگرم حب مقل دیگر که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد صنعت
آن هلیله سیاه بلیله آمله منقی مقل از هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسفند
شیطرج هندی نانخواه از هر یکیکدرم سنبل الطیب زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه از هر یک شش درم صبر سقوطری
بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند

حب مقل دیگر

و حب سازند شربتی دو مثقال با بگرم حب مقل دیگر بجهت بواسیر صنعت آن مقل ازرق بیست مثقال
صبر سقوطری هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد از هر یک سه مثقال انجره سی عدد علی الرسم
حب سازند و صبح سه عدد تا پنجعدد آنرا فرو برند حب مقل دیگر که خون بواسیر باز دارد صنعت آن هلیله

حب مقل دیگر

کابلی بروغن گاو بریان کرده پنجدرم مازو سبز سه درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کنند تا حل کرده باقی
ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم حب مقل دیگر که جهت بواسیر موجع
ریحی و قطع خون رحم و بواسیر مجرب است منقول از کامل الصناعة صنعت آن هلیله سیاه آمله حب الآس از هر یک
چهار درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل حب الحدید سماق از هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب

حب مقل

قرنفل از هر یک یکدرم تخم کندنا سه درم هلیلجات و تخم کندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را در آب برای
سرشته حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال آنرا فرو برند بالای آن آبگرم بنوشند حب مقل
جهت بواسیر قلمی فرموده اند که از میر محمد مسیح طبیب است که فقیر بسبب واسطه ارشاد علم طب از آن معدن فضل
و دانش نموده بدین ترتیب که فقیر از والد خود میر محمد هادی تعلیم یافته و معزالیه از میر محمد تقی و میر محمد تقی
از والد خود میر محمد مسیح صنعت آن صبر سقوطری پنجمثقال پوست هلیله زرد مصطکی رومی زراوند مدحرج
دارشیشعان از هر یک دو مثقال پوست بلیله غاریقون هشت سفید محمودی از هر یک یکمثقال گل سرخ
تربد سفید افتیمون اسطوخودوس ریوند چینی بیخ لفاح از هر یک سه مثقال مقل ازرق پنجمثقال مقل را

حب ممسک

دراب کنند تا حل کرده باقی ادویه را کوفته وبیخته بروغن گاو چرب نموده حبوب ساخته در سایه خشک نمایند
شربتی یکمثقال حب ممسک جهت امساک ونشاط وسکر آورد ومنوم ومشهی است وحکیم میر محمد مؤمن گفته که
من از ابو نوع عمرو مسمی ساخته ومجرب است صنعت آن زبیب صد دانه بیخ شوکران بزر البنج از هریک سه مثقال
کوفته وبیخته وزبیب را بآن مخلوط ساخته وسرشته در صد وپنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آبرا بتمامه جذب
کند پس آنرا حبوب ساخته نگاه دارند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب واگر کیفیت اورا قوی تر خواهند بار برگ
شرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب ممسک دیگر صنعت آن دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانیده
پوست آنرا دور کرده مغز آنرا باد وچندان قند سفید کوبیده حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی
دو حب وحکیم میر محمد مومن گفته رفع آنرا خوردن آب لیمو میکنند واطبای هندیان تخم سرس که دوای
هندیست نیز ضم مینمایند حب مومیائی مفترع صاحب مفرح النفس گفته که این حب سستی که عارض میگردد
بعد الجماع را زایل میگرداند ومطلقا محسوس نمیگردد چون این حب را بعد الجماع بلا فاصله فرو برند یا قبل
ازان وبالای آن گلاب یا ماء العسل بیاشامند ونیز این حب نافع است جهت دهن وسستی عصب وخلع وسقطه
وضربه صنعت آن مومیائی معدنی دار ابجری سه جزو صمغ عربی یکجزو ونیم برابر همه نبات مومیائی را
در گلاب در مقدار مضاعف حل کرده با آنها حب بندند شربتی نیم مثقال حب مومیائی که جهت دفع وجع کتف وسینه
وپشت ونقرس وخدر وعشر مجربست صنعت آن مومیائی دار ابجری دو دانگ تخم کرفس وزوفای
جبلی سکبینج بزر الحرمل انیسون از هریک یکدرم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک یکدرم مصطکی یک
درم ونیم لاجورد مغسول یکدانگ ونیم صمغ عربی غاریقون ریوند چینی دارچینی درونج عقربی از هریک
یکمثقال مغاث بغدادی نیم مثقال فادزهر حیوانی یکدانگ عود هندی خام نیم مثقال پوست هلیله زرد دو
درم اجزا کوفته وبیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یکحب تا دو حب واگر طبع قبض
باشد سه عدد انجیر یا نیم مثقال ایارج فیقرا تناول نمایند وبعد ازان گلاب نیمگرم بیاشامند یا شیر گاو نیمگرم
یا زنجبیل حب مومیائی نوعی دیگر ازان اقوی است صنعت آن مومیائی موصوف عنبر اشهب مصطکی رومی
از هریک یکدرم مشک خالص ورق طلاء محلول از هریک نیم درم ورق نقره محلول یکدرم مومیائی وعنبر را در
گلاب یا روغن بنفشه در قدر مضاعف بگدازند وسایر اجزا را کوفته وبیخته بآن سرشته حبوب سازند هر حبی
بقدر نخودی شربتی یکحب تا سه حب فرو برند وازعقب آن قدری گلاب یا بید مشک بیاشامند حب نارجیل بحری
کهنه که جهت دفع حیض وقی وخفقان ودفع سموم مشروبه نافع صنعت آن نارجیل بحری کهنه در گلاب سوده
نیم درم تخم اترج تخم نارنج از هریک یکدرم واگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنجی بزرگ است و...

حب ممسک دیگر
حب مومیائی
حب مومیائی
حب مومیائی
حب نارجیل بحری کهنه

نارنج متوسطی مهشود نمایند واگر کونله پوسیده مجموع پوست ومغز وتخم باشد یعنی کونله درست رسیده را بگذارند
تا بوسیده شود وخشک گردد داخل نمایند بهتر است وبا گلاب نرم سوده حب بندند هر حبی مقدار نخودی شربتی
از سه حب تا شش حب وبتفاریق تا ده دوازده حب نیز میتوان داد بدین ترتیب مثلا سه حب بخورانند اگر تسکین
نبود وباز یکنشت بهتر والا چهار پنج دیگر ولیکن در اوایل هیضه که هنوز دفع مواد فاسده بالتمام نشده باشد
این استعمال نباید نمود مگر آنکه قی واسهال بحد افراط ضعف رسد حب نارجیل بحری نوعی دیگر اقوی ازان جهت
علل مذکوره هنگامی که قی واسهال بند نگردد وضعف ونقاهت بسیار باشد ونیز جهت تقویت بدن وحفظ
صحت نافع است صنعت آن نارجیل بحری تازه یکدرم زمرد اعلی کهربا شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت
رمانی یاقوت زرد عود هندی عود الصلیب ابریشم مصطکی قرنفل دارچینی قاقله صغار ورق طلاء محلول
طلائی مجرب زعفران از هریک نیم درم صندل طباشیر سفید تخم اترج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول از هر
نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال احجار را با بید مشک یا گلاب سوده وسایر ادویه کوفته وبیخته با بید مشک
سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب وبید مشک فرو برند واگر
یکدرم فادزهر معدنی ویکقیراط فادزهر حیوانی ودو قیراط عنبر اشهب وسه قیراط مشک خالص اضافه نمایند
مکرر داروی حب نارنجی که بهندی کونله نامند جهت حبس هیضه ودفع سمیت آن صنعت آن نارنجی را بگذارند
همین قسم درست تا بوسیده گردد وخشک شود ووقت حاجت با پوست ومغز وتخم نرم بکوبند وحبوب بندند هر حبی
مقدار نخودی شربتی از دو حب تا پنج حب بعد از نقاء معده بقی ویا اسهال ویا بهر دو ونزد افراط آن هر دو فرو برند
حب نافع جهت قرحه امعا صنعت آن گل ارمنی دم الاخوین از هریک یکمثقال پوست بیخ انجبار بارتنگ بریان
از هریک سه مثقال زهر مهره صمغ عربی از هریک دو مثقال کوفته وبیخته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی ونخودی
هر روز سه حب ازو فرو برند وازعقب آن شیره تخم خرفه مقشر سه مثقال شیره کشنیز یکدرم شیره دانه هیل ثلث درم
پوست بیخ انجبار نرم کوبیده وبارتنگ از هریک نیم مثقال بر آن پاشیده بنوشند واگر شربت صندل یکدرم اضافه
کنند بهتر است حب نافع جهت ام الصبیان وسوء القنیه واستسقا که با حرارت باشد صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع
[illegible] ال سنبل الطیب تخم کاسنی اصل السوس از هریک چهار مثقال طباشیر سفید یکمثقال کوفته وبیخته بلعاب
[illegible] سرشته حب بندند شربتی جهت بالغین یکمثقال وبرای اطفال از دو دانگ تا نیم مثقال حب نزله قلمی
نموده اند که قدوة الحکما واستاد الاطبا حکیم میر محمد هادی والد ماجد مصنف قدس سره صنعت آن بزر البنج سفید
مصطکی رومی گل ارمنی مغسول کثیرا کهربا شمعی صمغ عربی رب السوس نشاسته گل گاوزبان تخم خشخاش مغز
تخم خیار از هریک دو مثقال افیون چهار مثقال ونسخه دیگر وزن افیون نیز دو مثقال بیخ لفاح زعفران از هریک

حب نارجیل بحری
حب نارنجی
حب نافع جهت قرحه امعا
حب نافع جهت ام الصبیان
حب نزله

حب نزله

حب نزله دیگر

حب نشاط

حب نشاط دیگر

حب النکهه

حب نکهه دیگر

حب نفث الدم افیونی

مثقال ربوند چینی یکمثقال ونیم کوفته وبیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی شربتی
دوحب حب نزله حکیم عماد الدین محمود شیرازی صنعت آن بیخ لفاح بزرالبنج سفید نشاسته کتیرا افیون زعفران تخم
کاهو صمغ عربی اجزا مساوی کوفته وبیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی شربتی یک
حب حب نزله دیگر که سد نزله کند وتقویت باه نماید صنعت آن لسان العصافیر شیرین جوزبوا بسباسه مصطکی
رومی پوست بیرون پسته هیل بوا قرنفل سنبل الطیب زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید سعد کوفی از
هریک دودرم فلفل سیاه بزرالبنج سفید از هریک ده درم کلسرخ منزوع الاقماع دارچینی ساذج هندی افیون
از هریک سه درم عود هندی غرقی خام عاقرقرحا از هریک یکدرم افیون مصری خالص سدس درمی اجزا کوفته و
بیخته وافیون وزعفران را بگلاب حل کرده با صمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی در سایه
خشک نموده شربتی یکحب تا سه حب حب نشاط تالیف حکیم میر محمد نشاط آورد وسرفه حار ونزلات وسل را
نافع ومنع اسهال نماید ومعدل مزاج سوداوی است وهاضمه وباه را تقویت دهد ومحرورین را موافق صنعت
آن صمغ عربی کتیرا ادب السوس نشاسته از هریک پنج مثقال افیون کاذرونی سه مثقال ورد لسینجر دیگر دو مثقال
است حب المحلب مروارید ناسفته کهربا شمعی یاقوت رمانی از هریک یکمثقال اجزا کوفته وبیخته بالعاب بهدانه
سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال با انجه مناسب باشد فرو برند حب نشاط دیگر صنعت آن اسارون
سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی تخم کرفس دارچینی از هریک دو مثقال زرنباد جدوار فرفیون بسباسه صمغ
عربی از هریک یکمثقال بزرالبنج سفید فلفل از هریک سه مثقال افیون کاذرونی پنجمثقال ادویه کوفته وبیخته با
آب ویا گلاب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی بورق طلا پیچیده عند الحاجه یکحب تا دو حب فرو برند
حب النکهه این حب بوی دهان خوش کند ونشاط وقوت مجامعت بیفزاید ومستعمل این از جماع لذت عجیب برد
صنعت آن سلیخه سیاه قرنفل الطیب از هریک نیمدانک مسک تبتی یکدانک جوزبوا یکمثقال وچهاردانک بوت
زرونا ترج اذخر مکی پوست هلیله کابلی از هریک نیمدرم عود هندی غرقی خام مصطکی از هریک دودانک صندل
سفید نیم مثقال کوفته وبیخته بعسل مصفی سرشته حبها سازند هرحبی بقدر نخودی چهار حب پیش از جماع غورند
ویکحب دردهان گیرند مقوی جماع گردد حب نکهه دیگر عرق را ببرد وبوی دهن را خوش کند صنعت آن جوز
بوا قاقله قرنفل کافور دارچینی خولنجان از هریک یکدرم مشک خالص عنبر اشهب از هریک دودانک اجزا کوفته وبیخته
بگلاب سرشته حبوب سازند ودر دهان نگاه دارند حب نفث الدم افیونی نفث الدم را نافع و[illegible] الدم
بول وبواسیر وحیض را صنعت آن کهربا شمعی شادنج عدسی مغسول شب یمانی ماذو سبز دارچینی دم الاخوین
گلنار فارسی پنج انجبار از هریک یکدانک افیون زعفران از هریک بقدر ماشی وکمتر از آن ادویه سوده حبوب

سازند

حب نواب اشرف اعلی

حب ورد

حب هلیله مشوی

حب هندی

حب هیضه

حب ابن جهم

سازند فرو برند وبعد از آن شربه تخم خرفه مقشر از هریک یکمثقال قرص طباشیر قرص کافور یک شربه سرطان نهری
از هریک یکمثقال شربت وبا فواکه او قند عرق بید مشک ده مثقال بنوشند حب نواب اشرف اعلی که حکیم میر عماد
الدین رحمه الله جهت شاه طهماسب موسوی صفوی ترکیب نموده اند وموافقت نموده صنعت آن فلفل دار فلفل
زنجبیل حب بلسان مرجان قرمزی جنطیانا عاقرقرحا رب السوس کتیرا نشاسته صمغ عربی زرنباد درونج عقربی
مصطکی رومی زعفران عود هندی از هریک دو مثقال قرفه الطیب تخم کرفس پوست زرد اترج قرنفل از هریک
سه مثقال سنبل الطیب یکمثقال افیون پانزده مثقال کوفته وبیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر
نخودی بورق طلا یکصد عدد پیچیده شربتی یکحب تا دو حب واگر در آن ورق طلا وعنبر اشهب ومشک خالص
از هریک نیم مثقال داخل نمایند بهتر است حب ورد که مسکن حرارت است صنعت آن کلسرخ کشنیز خشک مقشر
طباشیر از هریک دو دانک تا نیمدرم کافور قیصوری از یکجو تا یک طسوج سقمونیا مشوی از نیم دانک تا یکدانک کتیرا
یکدانک کوفته وبیخته با آب حب سازند جمله یک شربت کامل است حب هلیله مشوی جهت بواسیر خونی نافع است
صنعت آن بگیرند هلیله کابلی بالیده بزرگ هر قدر که خواهند ودرست وروغن گاو تازه بریان نمایند تا شکفته
گردد از روغن برآورده تخم آن دور کرده نرم بکوبند وباهموزن آن شکر ویا مویز منقی از حب سرشته حب بندند
شربتی نیمدرم تا یکدرم با آب گرم فرو برند واگر هموزن آن حضض هندی که درسوت نامند بهندی اضافه نمایند
بهتر گردد اقوی حب هندی این حب از ترکیب اطبای هند است وگفته اند نافع است از جهت درد سر وضعف جگر
صنعت آن افیون دانه جوزماثل از هریک یکمثقال زنجبیل دو مثقال ربوند چینی سه مثقال ادویه کوفته وبیخته
بآب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی وفلفلی شربتی از یکحب تا سه حب واین حب اسهال بواسیر را نافع
است حب هیضه در صورتی که قی یا اسهال یا هر دو بند نشود ودانسته تنقیه تمام شده واز بسیاری قی واسهال
خوف هلاکت است استعمال نمایند صنعت آن فلفل بزرالبنج از هریک بیست درم افیون ده درم زعفران پنجدرم
جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج عقربی از هریک نیمدرم مشک ترکی خالص مروارید ناسفته محلول از هریک
دو ثلث درم ودو قیراط جدوار خطائی آزموده سه درم عود هندی خام دو درم کندر چهار درم ورق طلا پنج
عدد ورق نقره ده عدد هر دو را حل نموده ادویه کوفته وبیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر ماشی
شربتی یکحب تا دو حب فصل در بیان حبوب مسهله حب ابن جهم نافع است از برای تنقیه بدن از جمیع
فضول یعنی از بلغم ومره صفرا ومره سودا وهمچنین نافع است از برای سر هرگاه بوده باشد در آن این اخلاط
تمام یا [illegible] از این اخلاط ومیگشاید حجم عارض از این اخلاط را ونافع است از برای معده وتنقیه معده میکند واز
از برای کبد وتقویت آن واز برای طحال واز برای بثورهای کهنه ومسکن اخلاط مذکوره ومسکن حزن است
ورفع [illegible] جوع وحکه واز برای کسیکه بواسیر داشته باشد ومحتاج شود با شامیدن این حب بالیکه جو بکنند

انگشت سبابه و انگشت ابهام خود را بروغن بادام شیرین و بابونه و انگشت بمالند و جیز این حب را تا خوب چرب شود اجزا
آن پس باز همان انگشتان را چرب کرده ستدرم مصطکی رومی انیسون عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین رومی
از هر یک دو درم غنچهٔ گل سرخ چهار درم کوفته و بیخته بآن حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یکدرم و نیم دو درم و نیم بعد
از دو ساعت که از اول شب بگذرد که هنوز خواب نکرده باشند با آب نیمگرم فرو برند پس بخوابند و اسهال میکند ما بین
دو مجلس تا چهار مجلس و عمل این حب بروز است حب ابن حارث مجرب است از برای بهق فاحش و ازاله آن

حب ابن حارث

میکند در سه روز و نیز این حب نافع است از برای حمی و ریاح و اوجاع مفاصل و هر مرضی بلغمی و سوداوی
صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری انزروت سفید مقل سرخ سکبینج تخم حنظل از هر یک
پنج جزو حوف ابیض صعتر فارسی شونیز زیره کرمانی نمک طبرزد مصطکی رومی از هر یک یک جزو صموغ را در ظرف
سس باب کند تا بقدر یکه ادویه را بآن خمیر توان کرد بخیسانند و در آفتاب گذارند تا حل شود و باقی ادویه را
کوفته و بیخته بآن مخلوط سازند و بسرشند سرشتنی جید و حب سازند هر حبی مقدار فلفلی و در سایه
خشک نمایند شربتی یکمثقال با آب نیمگرم و دو روز قبل از استعمال این حب از جمیع اشیا سوای نان و زیرباج
پرهیز نمایند حب ابن هبیره ظاهر النفع است از برای بواسیر و مطلق ریاح خصوصا ریاح بواسیر و از برای صفرای

حب ابن هبیره

خام و بهق و حکه و آشامیده میشود در هر روز و هر شب تابستان و زمستان صنعت آن پوست هلیله زرد
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی دار فلفل از هر یک پنج
مثقال جوز بوا ملح اندرانی از هر یک یکمثقال و نیم تربد سفید مجوف صمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده صبر سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده با اندک آب یا عرق رازیانه خمیر
نموده مانند شمعی بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته بآب سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی
شربتی شش مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند پس بدستی که دیده میشود از آن منفعت عظیم حب اسرائیل

حب اسرائیل

مستسقی و صاحبان امراض بارده را فایده دهد و بلغم لزج دفع سازد صنعت آن شحم مدبر سکبینج از هر یک
جزوی انزروت نصف جزو سقمونیا مشوی ثلث جزو مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته حب سازند
هر حبی مقدار نخودی شربتی پنج حب پنج مجلس عمل کند حب استرخاء و صرع ایارج فیقرا تربد سفید

حب استرخاء و صرع

غاریقون از هر یک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب از هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی
از هر یک دانگی محموده نیم دانگ کوفته و بیخته بآب رازیانه سرشته حب سازند حب اسطوخودوس صغری
بنسخهٔ مستغنی نافع از برای مالیخولیا و صرع و امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب صنعت آن پوست

حب اسطوخودوس صغری

هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم و نیم و در نسخهٔ دیگر هشت درم
و صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید افتیمون بسفایج فستقی از هر یک سه درم تخم

حنظل

حنظل یکدرم و نیم قرنفل فودنج جبلی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین بقدر کفایت چرب نموده
حب سازند هر حبی بقدر نخودی کوچک شربتی سه درم با آب نیمگرم حب اسطوخودوس اسهال بلغم و سودا و صفرا

حب اسطوخودوس

کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و صفراوی را نافع باشد و صالح است از برای امراض ظهر و وجع ورک و اوجاع
مفاصل و مانند این امراض و گفته شده که این حب نایب مناب توقایا است بلکه از آن بهتر در عمل صنعت آن غاریقون
هش سفید حنظل تربد سفید مجوف تراشیده مرضوض بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک پانزده مثقال پوست
هلیله زرد هلیله سیاه مقل ازرق بسفایج فستقی از هر یک هفت مثقال سکبینج اشق سقمونیا غاریقون هش سفید
حب النیل افتیمون ملح نفطی وج ترکی کتیرا اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال ایارج فیقرا بوزن مجموع ادویه صموغ را
در آبگرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال و گاهی زیاده میکنند و در این
حب قرنفل فودنج گاوزبان از هر یک پنج مثقال صبر سقوطری پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال
و در نسخهٔ دیگر اسطوخودوس سه مثقال خربق سیاه دو مثقال است و در بنجال تری الفعل است در امراض سوداوی

حب اسطوخودوس

و امراضی که تعلق بسر داشته باشد حب اسطوخودوس شیخ رئیس نافع رعشه صنعت آن اسطوخودوس سوده یک
درم تا دو درم ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته فرو برند و بالای آن ماء العسل بنوشند حب اسکندری صرع و فالج

حب اسکندری

و رعشه و تب بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را براند صنعت آن شحم حنظل سقمونیا مشوی خربق سیاه حنظل
از هر یک جزوی فربیون نصف جزو قطران نصف جزو اجزا کوفته و بیخته بعصارهٔ کرنب بسرشند و حب سازند
شربتی یکدرم حب اصطفیا منقول از اکلیل محمد بن زکریا رازی مخرج بلغم و مرهٔ سوداوی فاسد عفن است صنعت آن

حب اصطفیا

ایارج فیقرا افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون هش سفید جرادمنی از هر یک یکدرم سقمونیا [illegible] نیم درم
کوفته و بیخته بگلاب خالص سرشته حب سازند و نگاه دارند شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیمگرم ناشتا
فرو برند و پیش از این حب و بعد از آن شش روز پرهیز نمایند حب اصطمخیقون مشهور این است که این حب

حب اصطمخیقون

از بختیشوع است ولیکن ظن آن است که این قول صحیح نباشد بجهت آنکه لفظ اصطمخیقون یونانی است و معنی
آن منقی اخلاط بارده است و این شهادت میدهد بر آنکه این حب از اطبای یونان باشد صحیح که از فلیحوس طبیب
یونانی یونانی است و میتوان گفت که اصل حب اصطمخیقون از فلیحوس است و این نسخه از بختیشوع باشد چه
اگر طبیبی غیر یونانی دوایی ترکیب کند آن را اسم یونانی نهد لازم نمی آید که از آن باشد مثل آنکه ایارج که لفظ
یونانی است و ایارجات از غیر یونان نیز میباشد که مثل لفظ تریاق که یونانی است و اطبای غیر یونان نیز تریاقات
میسازند حبیش بن الحسن گفته که ترجمهٔ حب اصطمخیقون در فارسی حب معدل است و بالجمله این حب تنقیه اخلاط
ثلث بدن و سر میکند و حفظ صحت مینماید و دوار میکند و وسواس سوداوی را و جمیع امراض سوداوی و خفقان

وضعف معده وضعف کلیه را صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم بسفایج فستقی افتیمون از هریک شش درم
سقمونیا مشوی غاریقون هش سفید شحم حنظل از هریک سه درم سنبل الطیب سلیخه سودا زعفران حب البلسان
نمک هندی اسارون وج ترکی عصاره افسنتین عود هندی مصطکی بیخ اذخر ریوند چینی زراوند مدحرج دار چینی
از هریک یکدرم وگاهی زیاده کرده میشود بر آن ایارج فیقرا و در نسخه دیگر هلیله زرد و تربد سفید نیز داخل است
اجزا را کوفته و بیخته حب سازند حب اسطمیخون کندی که شیخ ابو علی بن سینا در قانون ذکر کرده این حب مقوی
معده است واشتهاء طعام آورد و نافع است از برای معده وکبد وطحال و تنقیه حواس میکند وامعا را پاک میکند
واخراج فضول ثلثه یعنی مره صفرا ومره سودا وخلط بلغم میکند از تمام بدن صاحب میزان الطبایع گفته که این حب
بدن را از بلغم غلیظ وسودا و بادهای بد پاک سازد ومزاج آن گرم است در اول درجه سیم وخشک در درجه دوم وربع
درجه میرزا ابراهیم در منهاج خود گفته که این حب سبات را نافع است وصاحب ذخیره گفته که این حب بدن را
از بلغم غلیظ پاک کند صنعت آن هلیله کابلی شش جزو نمک هندی افسنتین رومی غاریقون هش سفید سقمونیا
ازرق مشوی از هریک سه جزو اسارون انیسون تخم کرفس از هریک دو جزو تربد سفید مقشر مدبر هفت جزو
جزو افتیمون اقریطی تازه پنج جزو ایارج فیقرا هفت جزو قرنفل یک جزو اجزا را کوفته و بیخته پس بیاشامند جران اندک
آبی که دران خیسانیده باشند نانخواه مقدار چهار جزو وباید که مقدار آب انقدر باشد که چون نانخواه را دران
بخیسانند مانند دوشاب شده باشد و اجزا را بآن خمیر توان کرد اجزا را بآن خمیر کرده حبها سازند هر حبی بقدر
فلفلی شربتی دو مثقال و در نسخه صاحب ذخیره ایارج فیقرا نه جزو است وحکیم محمد حسین بن حکیم ماه الله
محمود گفته که شربتی ازین حب یکمثقال است حب فاوبه امراض افاویه سوداوی وصفراوی وبلغمی را که در معده
باشد وغشی حادث شده از آن واز ناخوشی حال معده را نافع است صنعت آن دار چینی قصب الذریره حب البلسان
تفاح اذخر سلیخه قرفه الطیب از هریک ده او قیه کوفته در شش من آب باران بپزند تا بنصف رسد پس بگیرند صبر سقوطری
نیم من و دران ریزند و هم دران آب بجوشانند وصاف کنند دو بار یا سه بار که هیچ چیزی از دردی دران نماند
وبآفتاب نهند تا خشک شود پس زعفران مرمکی صافی از هریک او قیه کوفته و بیخته دران آمیزند و حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک کنند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم فرو برند و در نسخه معصومی تا قرفه
الطیب از هریک هفت درم و نیم است و گفته در یکچهارک آب باران بجوشانند تا بنصف آید و وزن صبر ده درم
وزعفران ومصطکی ومرمکی از هریک یکدرم وشربتی یکمثقال حب افتیمون که اسهال سودا از بدن ودماغ کند
ونافع است از برای مالیخولیا حادث از سودا محترق از سودا طبیعیه صنعت آن افتیمون ده درم غاریقون هش
سفید بسفایج فستقی هلیله سیاه از هریک پنجدرم ایارج فیقرا هفتدرم ونیم لاجورد سه درم ونیم سقمونیا انطاکی

حب اسطمیخون کندی

حب فاوبه

حب افتیمون

مشوی یکدرم ونیم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین پنجدرم چرب نموده بآب حبها سازند شربتی از سه درم تا
چهار درم حب افتیمون که تنقیه سودا کند و نافع است از برای نسیان سوداوی چون استعمال کرده شود با مطبوخ
افتیمون بعد از نضج بمنضجات سودا خصوص بعلی منقول از حضرت استاد الاطبا السید السند قدس سره که بجهت
همین علت تالیف نموده صنعت آن اینست گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی بادرنجبویه اسطوخودوس
گل بنفشه از هریک دو درم عود الصلیب یکدرم عناب خراسانی ده دانه مویز طایفی منقی از حب بیست دانه
در کتان بسته پنجدرم سوای افتیمون جوشانیده وصاف نموده افتیمون را در کتان بسته در آن اندازند و
بگذارند صبح گرم کرده بمالند و بفشارند و کیسه را دور کرده مطبوخ گرم را بر روی ترنجبین پانزده مثقال صافی
نموده بنوشند پس چون نضج ظاهر شد اسهال سودا نمایند بحب افتیمون ومطبوخ افتیمون حب افتیمون دیگر
که تنقیه سودا از بدن و سر کند وجمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و سرسام سوداوی را ببهقات نافع باشد
صنعت آن افتیمون اقریطی ده درم غاریقون هش سفید آزاد تربد مویز نین کنده دانه شش درم هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی پوست زرد آمله منقی پوست بلیله از هریک دو درم گلسرخ منزوع الاقماع سنا مکی اسطوخودوس
لاجورد مغسول از هریک دو درم ونیم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب را از یانه تر سرشته
حب سازند شربتی چهار درم تا هفت درم باجلاب ساده نیمگرم حب افربیون اسکندری نافع از برای
فالج واسترخاء ولقوه وصرع ورعشه وخدر صنعت آن شحم حنظل سقمونیا مشوی خربق سیاه سود مقل ازرق
از هریک جزوی افربیون نطرون از هریک نیم جزو کوفته و بیخته با آب کرنب سرشته حب سازند شربتی
یکدرم حب افربیون دیگر گفته اند زیانها را زایل کرده اند چون در زیر زبان نگاه دارند و آب را بریزند و فرو برند
صنعت آن دار شیشعان گل سرخ از هریک یک جزو ادخر مکی افربیون قرنفل از هریک یک ونیم جزو بلادر یا
عنبر یا مومیائی هر کدام که باشد سرشته حبوب سازند حب افربیون نافع از برای فالج واسترخا ولقوه
صنعت آن افربیون مصطکی رومی انیسون از هریک چهار درم سقمونیا مشوی غاریقون سفید
عصاره افسنتین از هریک پنجدرم شحم حنظل سه درم صبر سقوطری افتیمون سنبل الطیب از هریک ده درم
نمک هندی یکدرم ونیم دار فلفل دو درم کوفته و بیخته بآب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی
شربتی دوازده حب تا پنجدرم پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد واین حب را با آب گرم فرو برند و گفته شده
که سزاوار است که بعد از آشامیدن این آب بنوشند واین نیز نافع است از برای سوء القنیه واخراج
ماء اصفر و نافع است از برای وجع ورک ووجع ظهر ونقرس بارد حب افربیون تالیف محمد بن زکریا رازی
قلع بلغم خام از اعصاب کند و نافع است از برای فالج صنعت آن افربیون شحم حنظل قنطوریون دقیق

حب افتیمون

حب افتیمون دیگر

حب افربیون اسکندری

حب افربیون دیگر

حب افربیون

حب افسنتین

عصارهٔ قثاء الحمار مدبر اجزا مساوی کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی یکدرم حب افسنتین بیماریهای سرد کبد و استسقا و تبهاء مزمنه را سود دارد صنعت آن افسنتین رومی پوست هلیله زرد مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهتره ایارج فیقرا اجزا متساوی با بعنب الثعلب سرشته حبوب سازند شربتی بوقت خواب یکمثقال

اهلیلج

حب اهلیلج نقل نموده اند که معمول حضرت استادی ابوی قدس سره است در جمیع امراض صفراوی و دموی و سوداء محترقه صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه پوست بلیله آمله از هریک دو دانگ سوده بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته باب گرم فرو برند حب اهلیلج که حکیم محمد جعفر ولد مولانا احمد علی ساکن مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام و شیکه محمود آقا ناظر بزیارت روضه رضویه علی ساکنها الف الف السلام والصلوة والتحیة والثنا رفته بودند معزالیه را حمی ربعی عارض گردیده بود حکیم معزالیه باین حب اهلیلج بدستوریکه مرقوم میگردد علاج فرموده بودند و دستور آنرا عالیجاه معزالیه گرفته بودند و دستور مرقوم باین طریق است که حب اهلیلج موافق نسخه باید که صاحب حمی ربع در غیر یوم راحت وقت طلوع صبح دو مثقال فرو برند و از عقب آن قهوه دارچینی پیاله بنوشند غذا نخود آب گوشت خروس بچه مشروط بآنکه در روز اول راحت کلفند انتابی هفت مثقال سکنجبین هفت مثقال با عرق گاوزبان تناول کرده باشند غذا یوم اول بهتر شوربا از گوشت بره ناتمام نمایند و در جمیع اوقات صاحب این تب از حموضات و لبنیات و بقولات اجتناب نمایند صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه سنامکی از هریک پنجمثقال ایارج فیقرا سه مثقال عصارهٔ افسنتین یک مثقال و نیم سقمونیا مشوی شاهتره از هریک یکمثقال نمک هندی یکدانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند و با گلاب بدستور مزبور فرو برند و در روز نوبت از حب الذهب یکعدد اول روز یکعدد آخر روز فرو برند صنعت حب الذهب ذهب محلول فادزهر معدنی جدوار خطائی مجرب بشنم قنب یعنی جرس خالص از هریک یکمثقال جوزبوا مصطکی رومی زعفران از هریک چهار دانگ دارچینی قرنفل از هریک نیم مثقال صمغ دو دانگ کتیرا یکدانگ اجزا موافق دستور سحق نموده با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی

حب اهلیلج

حب اهلیلج جهت مالیخولیاء حادث از سوداء محترق از صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک دو دانگ سنامکی لاجورد مغسول افتیمون غاریقون هش سفید کتیرا از هریک یکدانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بوزن طایفی منقی سرشته حبوب سازند و با عرق گاوزبان نیمگرم که در آن جلاب سکری ده درم حل نموده باشند فرو برند جمله یکشربت است و هفته یکمرتبه این حب را استعمال نمایند تا زمانیکه مالیخولیا زایل گردد

حب اهلیلج

حب اهلیلج شیخ رئیس نافع از

مرض

حب ایارج جالینوس

مرض سوداوی صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک نیم مثقال لاجورد حجر ارمنی افتیمون اسطوخودوس از هریک یکدانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بآب سرشته حب سازند جمله یکشربت است حب ایارج جالینوس درد سر و درد معده و جگر را نافع است و اخلاط فاسده پاک گرداند و قوی کند صنعت آن ایارج فیقرا پنجدرم ترید سفید مدبر شش درم پوست هلیله زرد پنجدرم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بآب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم شب وقت خواب

حب ایارج

باب نیمگرم فرو برند حب ایارج نقل نموده اند که از قدوة حکما و استاد اطبا میر محمد هادی والد ماجد فقیر است غفر الله له نافع از برای فالج و لقوه و صرع و استرخاء و مالیخولیا و قوة باصره و درد معده و اخلاط غلیظه لزجه پاک سازد و قروح و بثور سوداویه را نافع باشد صنعت آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون هش سفید بسفایج فستقی مغز گل سرخ اسطوخودوس لاجورد مغسول از هریک دو درم مقل ازرق افتیمون بادرنجبویه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنامکی عود الصلیب انیسون ارسا از هریک یکدرم ترید سفید مدبر دو درم و نیم زنجبیل یکدرم و دو دانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده بآب سرشته حب ساخته بوقت نقره بچیده شربتی دو مثقال باب نیمگرم شب وقت خواب فرو برند

حب ایارج

حب ایارج منقول از حاوی صغیر تالیف محمد بن الیاس تنقیه دماغ از فضول غلیظه و اخلاط لعیبه و نافع است از برای صرع و سکته و تاریکی چشم و شبکوری و سبل و نسیان صنعت آن ایارج فیقرا ترید سفید مدبر از هریک یکدرم حب النیل غاریقون سفید انیسون از هریک نیمدرم شحم حنظل نمک هندی از هریک یکدانگ و نیم کوفته و بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند مجموع یکشربت است

حب ایارج دیگر

حب ایارج دیگر که تنقیه معده و دماغ و اعصاب از فضول بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال اینها صنعت آن ایارج فیقرا ترید سفید مدبر از هریک یکدرم حب النیل تخم حنظل ربع درمی نمک هندی دو دانگ کوفته و بیخته بآب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یکشربت است

حب ایارج

حب ایارج بنسخه حکیم صالح خان رحمه الله تعالی خال آنمرحوم صنعت آن ایارج فیقرا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله ورق گل سرخ نمک هندی عصارهٔ افسنتین سنامکی از هریک دو مثقال تخم کرفس نیم مثقال غاریقون هش سفید چهار مثقال سقمونیا مشوی شاهتره از هریک دو مثقال کوفته و بیخته تخم کاسنی سه مثقال کوفته شیره برآورده صمغ عربی سه مثقال در شیره آن حل کرده ادویه مذکوره را در آن خمیر کرده حبها سازند هر حبی مقدار فندقی شربتی یکمثقال وقت خواب بآب نیمگرم فرو برند حب ایارج تنقیه بلغم از جمیع اعضا نماید

حب بزر الشاعم

از اعضاء صدر و ریه و نافع است از برای ضیق النفس بلغمی و سعال بلغمی صنعت آن ایرسا تخم کرفس
غاریقون هش سفید از هر یک نیم درم شحم حنظل رب السوس فراسیون زوفا خشک از هر یک
درم کوفته و بیخته با آب سرشته حبوب سازند جمله یکشربت کامل است کبیرا و صغیرا و حب بزر الشاعم
مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و مفاصل و نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و
عرق النسا و وجع ورک صنعت آن صبر سقوطری سورنجان پوست هلیله زرد مصطکی سنا مکی
اجزا مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی دو درم در وقت
خواب با آب نیمگرم فرو برند حب بر بوما اوجاع مفاصل را در دو روز باصلاح آورد صنعت آن صبر سقوطری

حب سقوطریا

تربد سفید از هر یک هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم انیسون سقمونیا
از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب کندنا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب برمکی تنقیه

حب برمکی

اطراف کند و نافع است از برای اورام و ریاح یکشب بخورند و بخوابند تا بیماری مزمنه رسد در جذب
صنعت آن صبر سقوطری تخم حنظل زعفران سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی
رومی سقمونیا تربد سفید از هر یک یکمثقال سلیخه سودا نیم مثقال کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند
و در وقت حب ساختن دست را بروغن بادام شیرین چرب سازند هر حبی بقدر نخودی و مقدار آن
ازان بقدر نرمی طبیعت و قبض آن و اقل آن سه حب و اکثر آن یازده حب و شربت تا دو درم است وقت

حب بختیشوع

خواب حب بختیشوع اسهال سودا و صفرا و بلغم کند باسانی صنعت آن افتیمون پوست هلیله زرد
از هر یک دو درم سقمونیا مشوی نمک هندی از هر یک یکدرم زعفران نیم درم صبر سقوطری دو درم
و نیم کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم تا سه درم حب بسفایج بلغم و سودا را از معده پاک

حب بسفایج

کند و تنقیه دماغ نماید صنعت آن ایارج فیقرا ده درم بسفایج فستقی ده درم شحم حنظل هشت درم
اسطوخودوس افتیمون از هر یک دو درم و نیم تربد سفید هشت درم سقمونیا مشوی یکدرم و نیم
و نیم کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب بنفسج نافع از برای رمد و صداع حار

حب بنفسج

صنعت آن سر بنفشه تربد سفید مدبر از هر یکدو نیم درم رب السوس نیم درم سقمونیا مشوی ربع
درمی کتیرا یکدانک حب سازند جمله یکشربت است حب بنفسج دیگر تنقیه جمیع فضول و اخلاط

حب بنفسج دیگر

سوداوی و صفراوی و بلغمی نماید و جمیع اقسام ربو و ضیق النفس و بهر و عسر النفس را نافع باشد
صنعت آن سر بنفشه ورق گل سرخ رب السوس از هر یک یکدرم غاریقون هش سفید سقمونیا
مشوی از هر یک نیم درم سوده حب سازند جمله یکشربت است و اگر طبیعت قبض داشته باشد

یکدرم

حب بنفسج

یکدرم بسفایج فستقی اضافه نمایند حب بنفسج منقول از اختیارات بدیعی نافع از برای درد چشم
و درد سر و درد شقیقه و درد گوش و دماغ را پاک کند از فضول صفراوی و بلغمی صنعت آن سر
بنفشه خشک دو درم تربد سفید مدبر یکدرم رب السوس پوست هلیله زرد انیسون از هر یک نیم درم
سقمونیا مشوی نیم دانک ادویه را کوفته و بیخته با آب خالص سرشته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه
درم شب بوقت خواب با آب نیمگرم فرو برند و در نسخه دیگر ورق گل سرخ یکدانک داخل است و وزن
سقمونیا نیز یک دانک و بعضی گفته که جمله این اجزا یکشربت کامل است حبیکه بیماریها النسا و درد
مفاصل و اعضا را سودمند بود صنعت آن ایارج فیقرا یکمثقال تربد سفید مدبر غاریقون لاجورد
مغسول پوست هلیله زرد سورنجان از هر یک نیم درم سقمونیا مشوی یکدانک اجزا را کوفته و بیخته
بگلاب سرشته حب سازند شربتی دو درم غذا نخود آب مرغ جوان فربه حب تربد اسهال بلغم کند

حب تربد

صنعت آن تربد سفید مدبر سه مثقال زنجبیل مصطکی رومی از هر یک یکمثقال ریوند چینی غاریقون
از هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم ادویه کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی دو درم
غذا نخود آب مرغ جوان فربه حب تربد اسهال بلغم کند صنعت آن تربد سفید مدبر سه مثقال
زنجبیل مصطکی رومی از هر یک یکمثقال ریوند چینی غاریقون از هر یک سه درم شحم حنظل

حب تربد

یکدرم ادویه کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته حبوب سازند شربتی تا پنجدرم حب تربد اسهال
سوداوی متولد از بلغم از بدن و نواحی قلب و معده و دماغ کند و نافع است از برای خفقان سوداوی
صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون اقریطی از هر یک یکدرم حاشا تخم حنظل غاریقون سفید
حجر ارمنی از هر یک ربع درمی سقمونیا مشوی دو دانک نمک نفطی یکدانک اسطوخودوس ثلث
درمی خربق سیاه نیم درم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین یکدرم سرشته حب سازند و با آب نیمگرم
فرو برند جمله یکشربت است و در نسخه دیگر سقمونیا یکدانک است در صورتیکه تنقیه بدن منظور
باشد حب تربد که مستسقی را مفید است صنعت آن تربد سفید مدبر ریوند چینی از هر یک
نیم درم تخم انجره مقل ازرق از هر یک دو دانک فرفیون که بروغن گاو چرب کرده باشند دانگی
علی الرسم با آب رازیانه حب سازند جمله یکشربت است تا سه شربت بحسب مزاج حب تنباکو جهت
استسقا و سرفه بارده مزمن و ضیق النفس بارد و اشتهاء طعام و دفع یبس طبیعت و امساک بسیار نافع
صنعت آن بگیرند نخود خشک با پوست و باقلاء خشک مقشر هر مقدار که خواهند و برگ
تنباکو در میان لابلا بچینند بعنوان فرش و لحاف و آب بر سر آن بریزند با مقداریکه از روی آن

برکردد وهفت شبانروز بکذارند پس نخودها را برآورده خشک نمایند ونرم کوبیده باآب [illegible] اکر تشنه
حبوب بندند شربتی یکحب صبح ویکحب شام واکر بلغم بسیار ومبرود المزاج باشد یکحب وقت خواب
برند واز خوردن ترشی وبادی اجتناب نمایند حب ترید که تنقیه بدن از اخلاط مختلفه نماید صنعت آن
ترید مدبر یکمثقال پوست هلیله غاریقون از هریک پنجدرم افتیمون سقمونیا انطاکی مشوی نمک هندی
تخم حنظل از هریک یکدانک ونیم انیسون دودانک زنجبیل سرخ کل سرخ از هریک یکدانک کتیرا یک
طسوج علی الرسم حب سازند حب ترید که تنقیه دماغ وسر کند وسدهای کبد بکشاید ومنقی بدن
صنعت آن ترید سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب نموده بیست وپنجدرم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی از هریک پنجدرم نمک نفطی ششدرم ایارج فیقرا یکدرم کل سرخ منزوع الاقماع
چهاردرم انیسون سه درم جند بیدستر یکمثقال کوفته وبیخته بآب کاسنی تازه سرشته حب سازند
هرحبی مثل فلفلی درسایه خشک کرده درشیشه نکاه دارند شربتی سه درم باآب نیمکرم وپرهیز کنند را
شش روز پیش از آن حب وبعد از آن حب ترید که تنقیه سر ودماغ کند صنعت آن ایارج فیقرا ده
درمی ترید سفید مدبر یکدرم مقل ازرق نمک هندی از هریک دو طسوج غاریقون دو ثلث درمی
انیسون یکطسوج کوفته وبیخته بآب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی جمله یکشربت است
حب جالینوس چنین کفته که این حب درد سر ببرد وچشم را روشن کند وفضول ردیه را از
تن فرود آورد صنعت آن مصطکی رومی افسنتین رومی سقمونیا تخم حنظل اجزا مساوی کوفته
وبیخته حب سازند شربتی یکدرم ودر نسخه دیکر بجای افسنتین عصاره افسنتین بوزن آنها
وصبر سقوطری بوزن یکجزو اضافه ادویه مذکوره است وکفته شده که شربتی ازین حب از یکدرم
تا دو درم ونیم است بحسب مزاج حب جالینوس دیکر صنعت آن صبر سقوطری عصاره افسنتین
باورق ان مصطکی از هریک دودرم سقمونیا مشوی تخم حنظل از هریک یکدرم کوفته وبیخته
بآب کرفس تازه یا باآب خالص سرشته حب سازند شربتی یکمثقال ودر نسخه دیکر عصاره افسنتین
وورق افسنتین هردو داخل است حب جاوشیر سلوبه منقول از قرابادین قانون نافع است
ازبرای درد زانو ودرد پهلو ودرد کمر واز برای امراض بارده ولقوه واسترخاء اعصاب صنعت آن
زنجبیل وفلفل دار فلفل شیطرج هندی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی مرصافی ترید سفید
مدبر سقمونیا مشوی زعفران جند بیدستر از هریک دو درم سورنجان جاوشیر سکبینج مقل ازرق
اشق تخم حنظل از هریک ده درم صبر سقوطری بیست درم صموغ را بآب کرنب حل ساخته کرده

حب ترید

حب ترید

حب ترید

حب جالینوس

حب جالینوس دیکر

حب جاوشیر یکمقال

ادویه

ادویه کوفته وبیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب حلتیت نافع جهت ربع صنعت آن
پوست هلیله زرد عصاره غافت از هریک دو درم حرف بابلی یکدرم حلتیت پنجدرم کوفته وبیخته حبوب
سازند شربتی یکدرم بآب کرم حب خیزران خنازیر وغدد وسلعه را نافع باشد وامراض بلغمی وسوداوی
صنعت آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم ونیم تخم حنظل یکدرم ونیم انزروت چهار درم ترید
سفید مدبر هفتدرم جاوشیر یکمثقال نوشادر دودرم سقمونیا یکمثقال کوفته وبیخته بآب کندنا حب سازند
شربتی هرروز یکدرم حب دافع ابخره از سر ودماغ صنعت آن صبر سقوطری چهار درم پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد از هریک چهار درم ریوند چینی مصطکی رومی غنچه کل سرخ منزوع الاقماع غاریقون
هش سفید سرهنشر سنا مکی افتیمون اقریطی افسنتین رومی از هریک یکدرم سقمونیا مشوی هفتدرم
کوفته وبیخته بروغن بادام شیرین یکمثقال چرب نموده بآب رازیانه حب سازند شربتی دودرم حب دیدان
کرم دیدان طوال وحب القرع را دفع کند صنعت آن کمیلا واوکه سرخس است شیح ارمنی از هریک ده درم
فلفل سفید برنک کابلی مقشر قنبیل ملح هندی ترید سفید از هریک پنجدرم قسط تلخ مرمکی صافی از
هریک هفتدرم ترمس ششدرم کوفته وبیخته بآب سرشته حبوب سازند شربتی پنجدرم باآب راسن
تر تازه وزوفند حب دیدان دیدان طوال که حبات نامند دفع سازد صنعت آن برنک کابلی مقشر پوست
هلیله زرد آمله منقی از هریک پنجمثقال ونیم ترید سفید مدبر سه مثقال کوفته وبیخته با فانید سرشته
حبوب سازند شربتی ششدرم بآب کرم حب الذهب که موسوم بحجر است واز ترکیب تلاوه فضلا و
حکما حسین بن عبدالله بن سینا معروف بشیخ ابوعلی است تنقیه اخلاط ثلثه از سر وبدن نماید وحفظ صحت
میکند ومفتح سدها وزایل عسر النفس وضیق النفس واوجاع ظهر وجنب ورجلین ومدر فضول است ومقوی
معده باصره را وهضم طعام میکند وبالجمله التزام آن مستغنی میسازد شخص را از دواهای دیکر وحد
استعمال آن از برای مزید اسهال تا دو درم است صنعت آن صبر سقوطری بیست مثقال پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی از هریک ده درم کل سرخ منزوع الاقماع پنجدرم سقمونیا مشوی زعفران مصطکی
رومی کتیرا سفید از هریک سه درم عنبر اشهب ورق طلا از هریک چهار قیراط مرجان قرمزی بسد
سرخ یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هریک سه قیراط ادویه مذکوره را بمنزله اصل این حب شناسند
وزیاده کرده شده بران این ادویه از برای بلغم ورباح بارده عود هندی سنبل الطیب اسارون از
هریک چهار درم ودر مفاصل وعرق النسا وماننداینها غاریقون هش سفید اشق ترید سفید مدبر
ازرود سفید عاقرقرحا سورنجان مصری از هریک سه درم واز برای خداوندان صفرا اصل الصبل

حب حلتیت

حب دافع ابخره

حب دیدان

حب الذهب

نقط پوست هلیله زرد گل بنفشه از هر یک پنجدرم واگر با صفرا ابخرهٔ متصاعده بسوی سر باشد زیاده کرده
شود بر آن مرزنجوش وکشنیز خشک از هر یک پنجدرم واگر ضعف کبد باشد طباشیر سفید بدل مرزنجوش
وکشنیز خشک کنند واز برای خداوندان سودا بر اصل اصل فقط لاجورد مغسول ویا حجر ارمنی مغسول
هر کدام باشد نیمدرم افزوده نمایند مجموع را کوفته وبیخته بگلاب وعرق بید مشک وآب کرفس تازه
وآب رازیانه تازه سرشته حبها سازند وقوت این حب تا دو سال باقی میماند واین نسخه را شیخ داود
انطاکی از شیخ رئیس نقل کرده نواب مرحوم قلمی فرموده اند که احقر را معلوم نیست که شیخ رئیس در
کدام کتاب ذکر این نسخه نموده واصل این بقوانین ترکیب مشوش است حب الذهب بکر تنقیهٔ معده و
دماغ کند ونافع است از برای خیالات وابتدای نزول آب بچشم وآب رفتن بسیار از چشم باز دارد
چون مدتی قریب بچهل روز هر شب اگر قوی المزاج باشند ویکشب ویا دو شب در میان اگر متوسط باشد
وسه شب ویا چهار شب در میان اگر ضعیف المزاج باشند بخورند صنعت آن صبر سقوطری بیست درم
پوست هلیله زرد ده درم کتیرا مصطکی سقونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم کوفته وبیخته
بگلاب سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا شش درم با آب گرم فرو برند حب الذهب نواب مرحوم قلمی
فرموده اند که از تالیف احقر است بجهة امراض سوداوی صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه لاجورد
مغسول بسفایج فستقی افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک هشتدرم سقونیاء مشوی یکدرم
کتیرا دو بیست درم ایارج فیقرا دوازده درم طلاء محرق یکدرم کوبیده بگلاب سرشته حب سازند حب راوند
تالیف ابن ماسویه اخلاط غلیظه لزجه را باسهال دفع کند وحمیات مرکبه ونائبه وسده ودرد جگر وسوء
القنیه را نافع بود صنعت آن راوند چینی سه درم ربالسوس عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک یکدرم
پوست هلیله زرد سه درم ونیم رازیانه تخم کرفس از هر یک یکدرم قرص الورد سه درم ونیم ایارج فیقرا
ده درم کوفته وبیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند وبا ماء الجبن استعمال نمایند شربتی دو درم
حب راوند دیگر از ابن ماسویه سدهای کبد وطحال بگشاید وسوء القنیه واستسقا را علاجی کامل است
صنعت آن راوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل از هر یک سه درم لک جاوشیر مازریون صمغ عربی
از هر یک چهار درم تربد سفید مدبر ده درم هلیله زرد منزوع النوی ده درم سنبل الطیب جعده صبر
سقوطری از هر یک پنجدرم مصطکی دو درم همه را کوفته با آب افسنتین حب سازند هر حبی بقدر نخودی
شربتی از یکدرم تا دو درم وبا ماء الجبن حب راوند جهة استسقاء زقی که با حرارت باشد مفید است
صنعت آن راوند چینی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هر یک سه مثقال غاریقون هشت سفید از یو

از هر یک یکدرم

حب الذهب بکر
حب الذهب
حب راوند
حب راوند چینی
حب راوند

از هر یک یکدرم کوفته وبیخته با آب حب سازند شربتی نیمدرم با آب گرم حب دبو دبو را سود مند بود صنعت
آن تربد سفید یکدرم ایرسا نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون هشت سفید از هر یک یکدرم محموده دانگی مقل
دو دانگ بنفشه نیمدرم کوفته وبیخته با آب حب سازند جمله یکشربت است افیون را حب کبد وعشره وفالج ولقوه
استرخا وامراض بارده را نافع است صنعت آن ایارهٔ فیقرا عاقرقرحا از هر یک پنجدرم ودر نسخهٔ معصومی
عاقرقرحا سه درم است جند بیدستر شیطرج بزرالبنج از هر یک سه درم سکبینج تخم حنظل از هر یک چهار
درم کوفته وبیخته با آب حب سازند شربتی دو درم ونیم حب زبل الذئب قولنج صعب وادرار را بگشاید صنعت
آن سرگین گرگ چهار درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنجدرم تخم کرفس انیسون از هر یک
سه درم ادویه را کوفته وبیخته با آب بسرشند وحب سازند شربتی سه درم حب زیبق جهة انواع آتشک
وقروح خبیثه نافع صنعت آن مقل ازرق کتیرا صمغ عربی نشاسته ریوند چینی تربد مدبر غاریقون
مصطکی خیارشنبر جاوشیر قنه سکبینج انزروت از هر یک پنجدرم جند بیدستر سه درم زیبق مقتول بمحو ده
از هر یک دو درم جمله را کوفته وبیخته زیبق کشته را با یکدیگر مخلوط نموده حبها سازند وقبل از دادن دوا
سه روز پرهیز باید فرمود از میوهها وحبها وتا هفت روز بدهند بحسب مزاج واین حب مناسب تر است از حبهای
در حبوب غیر مسهله مذکور شد جهة آنکه دوران زیبق کم است وادویهٔ مسهله زود اخراج آن میکنند
زیبق بازفیون مسهل اخلاط غلیظهٔ لزجه وسوداویه وجهة کسیکه نتواند مسهل مایع بخورد واز خوردن
آن عاجز باشد مفید صنعت آن زیبق کوکرد شنگار ازفیون اجزا متساوی اول گوگرد وسیماب را باهم
خوب سحق نمایند که مثل غبار گردد پس شنگار پس سایر ادویه وقدری آب صمغ داخل آن نموده حبوب
بقدر دانه فلفل ببندند شربتی نه دانه تا بیشتر یا کمتر بحسب قوت مزاج وضعف آن وآب سرد بالای آن
اگر احتیاج شود یک فنجان بنوشند واز آب گرم واز هر چیز گرم احتیاط نمایند مگر در صورتیکه نقل بسیار
نماید وخواهند فعل آن کم شود پس آب گرم بنوشند که عمل آن برطرف میگردد وهرگاه در عمل آن تعویق
روید شد لعاب بهدانه یا لعاب بزرقطونا سرد بخورند اگر مغص وپیچ بسیار معلوم شود قدری روغن
بادام بنوشند اگر سوزشی در نشستگاه زیاده معلوم گردد بروغن گل ویا غیر آن مکان مخصوص را چرب
چرب کنند وبعد از ظهر نخود آب را خوب سرد کرده که اثر گرمی دران نمانده باشد بخورند وشام تو پلاو
ویا آب قلیه کم روغن با چلاو بخورند ووقت حبوب خوردن چون اندک سوزشی دارد باید که حبوب را
در چند دانه مویز منقی یا کشمش یا غیر آن پیچیده فرو برند که بحلق نرسد واین حب نافع است بجهة امراض
مزمنه بد مثل عرق النسا وماء اصفر وبرص وبهق وجذام وقروح خبیثه مانند آتشک وانواع جرب وقوبا

حب دبو
حب زبل الذئب
حب زیبق بازفیون

نوع کهنه وغیر اینها از امراض و دهر خبیثه بشرط آنکه بعد منضج و احتیاط و نفار تنقیه بدهند و باید که مرات
در دادن این حب ترکیب و هر وقت و هر مرض نه نمایند و تا ضرورت بسیار داعی نشود مرتکب آن نشوند
و نزدیک آن نروند که دوای عظیم خالی از غائله نیست و بعد از آن تبرید نمایند و احیانا اگر عمل نکند مرض
عظیم منصور است اصلاح آن بمبردات والعبه بروغن بادام نمایند حب که سر را از رطوبات پاک کند
و درد سر و شقیقه را زایل کرداند و هر وقت توان خورد صنعت آن ایاره فیقرا چهار دانک تربد سفید
مدبر یکدرم پوست هلیله کابلی نیم درم ریوند چینی مقل ازرق از هر یک یکدانک کوفته و بیخته بآب سرشته
حبوب سازند جمله یکشربت کامل است حب سکبینج جالینوس امراض بارده و استسقا و قولنج و فالج و لقوه را
سود دارد صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک شش درم و
در نسخه دیگر یازده درم است زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم فلفل سیاه دار فلفل اسارون از هر یک
سه درم مرصافی تخم کرفس نانخواه دح ترکی سلیخه سیاه شیطرج هندی حب بلسان از هر یک دو درم مصطکی
شانزده درم و در نسخه دیگر شش درم است غاریقون سفید ده درم سکبینج سی درم صبر سقوطری چهار ده
درم مقل ازرق چهار درم سکبینج و مقل را نیم کوفته در آب کنند تا حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی
یکمثقال و نیم تا دو مثقال بآب نیمگرم شب وقت خواب فرو برند و باید که قبل از استعمال و بعد از استعمال این حب
یکروز پرهیز کنند حب سکبینج دیگر بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه و اوجاع مفاصل را زایل کرداند صنعت
آن سکبینج اشق جاوشیر شحم حنظل از هر یک ده درم فلفل سیاه زنجبیل دار فلفل شیطرج هندی نانخواه
جند بیدستر زعفران از هر یک دو درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی سورنجان مصری
از هر یک سه درم تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هر یک پنج درم صبر بیست درم بآب کنند تا حب سازند
شربتی دو درم تا سه درم حب سکبینج بنسخه ابن جزله کفته که این حب درد قولنج و درد امعا و مقعده و نواسیر را
نافع بود و بادهای غلیظه را دفع کند و حیض براند صنعت آن بگیرند صبر سقوطری سکبینج تخم کرفس انیسون
سفید پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم تربد سفید بیست درم شحم حنظل سه درم اجزا را جدا جدا کوفته
وزن کرده دوهم آمیزند و حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی سه درم حب سقمونیا مسهل صفرا است
صنعت آن بنسخه حکیم محمد صالح خان سقمونیا مشوی گل بنفشه از هر یک دو مثقال صمغ عربی نیم مثقال صمغ را
بآب حل کرده ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته حبها سازند شربتی یکمثقال اکثر و یکدرم اقل حب سلیم مسهل
مرکبه از اخلاط صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید مجوف از هر یک ده درم شحم حنظل سقمونیای مشوی
از هر یک سه درم انیسون نمک طعام از هر یک دو درم کوفته و بیخته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی

ازبرای

حب سکبینج
حب سکبینج
حب سکبینج
حب سقمونیا
حب سلیم

از برای آن تو یاد دو درم و برای ضعفا یکمثقال حب سنا منقول از حضرت رسالت پناه صلعم که این حب امان
می بخشد از خوره و پیسی و بهق و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها است
هر آینه قیمت مثقال از آن دو مثقال ذهب میشود صفت آن سناء مکی پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه مویز منقی از حب اجزا مساوی جدا جدا کوفته و بیخته هلیله و سایر ادویه را
بادام شربت چرب نموده بمویز سرشته حبوب سازند و هر روز تا شش درم از آن فرو برند و هنگام شب
نیز همین مقدار و آب گرم بالای آن بنوشند جمیع فواید مذکوره را بخشد و بهترین دوا است و اگر
شش درم تا هشت درم از آن با عرق اسطوخودوس و گاوزبان نیمگرم فرو برند و صبح بیست مثقال گل قند
آفتابی و یکمثقال برگ گاوزبان و همین مقدار اسطوخودوس در عرق عنب الثعلب و شاهتره
بجوشانند و مالیده صاف کرده نیمگرم بیاشامند پنج شش مجلس فراغت اجابت کند و خفقان
و توحش و اکثر امراض دماغیه را مفید و مجرب است حب سنا بنسخه حکیم صالح رحمه الله تعالی صفت
آن سناء مکی غنچه گلسرخ از هر یک پنج مثقال تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هر یک دو مثقال و
نیم شیرخشت خراسانی ده مثقال شیرخشت را بگلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بآن سرشته حبوب سازند
شربتی دو مثقال حب سنا جهت امراض دماغی و ضیق النفس و سرفه بارد و رطب نافع صفت آن
سناء مکی شش درم پوست هلیله پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب نموده با عسل یا شکر تیغال یا شیره ترنجبین سرشته حبوب سازند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال
بآب نیمگرم فرو برند و اگر یکدرم ورق گلسرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بد نیست حب سورنجان
نقرس را نفع بخشد و درد را در ساعت تسکین دهد صفت آن سورنجان مصری سفید بیست
درم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل مغز حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی شش درم
اجزا کوفته و بیخته بآب دارپانه سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا سه درم با آب مطبوخ زیره
حب سورنجان معمول با حنا مسهل بلغم و سودا و امراض حادث از اینها را دافع و مفید است صفت آن
سورنجان مصری سفید بوزن کل اجزا که ذکر می یابد هلیله سیاه دو درم پوست بلیله آمله منقی
شیطرج هندی زنجبیل دار فلفل نمک هندی از هر یک سه درم صبر زرد سقوطری سی درم صعتر
فارسی پوست بیخ کبر مقل ازرق برگ حنا خشک از هر یک دو درم کوفته و بیخته در شراب بخیسانند
و سرشته خمیر کرده حبوب سازند حبهای کوچک با آنچه مناسب دانند فرو برند حب سورنجان که مسهل
اخلاط است از مفاصل صفت آن بنسخه حکیم صالح خان رحمه الله تعم سورنجان مصری سفید انیسون

حب سنا
حب سنا
حب سنا
حب سورنجان
حب سورنجان

پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی بوزیدان از هریک چهار مثقال صبر سقوطری تربد سفید مدبر
از هریک شانزده مثقال سقمونیای مشوی مقل ازرق از هریک دو مثقال مقل را در آب گندنا حل
کرده باقی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته حبوب سازند شربتی یکدرم حب سورنجان دیگر مسمی
بحب العافیه جهت امراض مذکوره و صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین صفت آن سورنجان
پوست هلیله زرد از هریک یکدرم تربد سفید مدبر دو درم گلسرخ گل بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون
سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج از هریک دو ثلث درم اجزا کوفته و بیخته حبوب صغار
سازند بباید دانست که حبوبیکه جهت اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا میسازند باید که بسیار کوچک
باشند تا زود متحلل گردد و باعماق اعضا برسد بخلاف حبوبیکه برای امراض راس است چنانچه
بتفصیل در قرابادین در صدد مبحث حبوب بود اینجا نیز بالاجمال ذکر یافت حب شاهتره نافع از برای
جرب و قوبا و حکه و سعفه صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک ربع
مثقال صبر سقوطری ثلث مثقالی سقمونیای مشوی سدس مثقالی سوده بآب شاهتره حب سازند
بعد از آنکه سقمونیا را دو مرتبه بآب شاهتره سحق نموده خشک کرده باشند شربتی از یکمثقال تا دو درم
و در نسخه شفائی وزن هلیله جات از هریک پنج درم صبر هفت درم سقمونیا دو نیم درم است حب شبیار
تنقیه معده و سر کند و قریب است در فعل بحب قوقایا صفت آن صبر سقوطری پوست هلیله زرد تربد
سفید مصطکی رومی سقمونیا مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته و بیخته بآب حب سازند شربتی
دو درم و در نسخه دیگر سقمونیا داخل نیست حب شبیار دیگر منقول از قرابادین کوتوالی تنقیه معده و
دماغ کند از اخلاط و رطوبات فاسده و در همه اوقات استعمال توان کرد صفت آن صبر سقوطری پوست
هلیله زرد تربد سفید مصطکی رومی و ورق گل سرخ از هریک ده درم انیسون سه درم گل بنفشه بجده
مقل ازرق دو درم کتیرا نیم درم مجموع را جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده بهم آمیزند و بآب حب سازند
شربتی دو درم حب شبیار دیگر تنقیه سر و قلب از سودای متولد از صفرا کند و نافع است از برای النزلات
صفت آن صبر سقوطری دو جزو تربد سفید افتیمون سنا مکی شاهتره پوست هلیله زرد از هریک
یکجزو و ثلث جزوی لاجورد مغسول دو ثلث جزوی غنچه گل سرخ مثل آن مصطکی یکجزو و ثلث
سبب سرشته حبها سازند شربتی تا چهار درم و در نسخه دیگر پوست هلیله داخل ندارد و حب شبیار
حکیم صالح خان رحمه الله تم خال الخال والد المؤلف صفت آن صبر سقوطری دوازده مثقال پوست
هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی تربد سفید مدبر سقمونیا مشوی از هریک دو مثقال ادویه را کوفته

حب سورنجان
حب شاهتره
حب شبیار
حب شبیار

وبخته

وبخته حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم حب شیطرج منقول از معصومی اوجاع ورکین و عرق
النسا را سودمند بود و اخلاط لزج را دفع سازد صفت آن سکبینج اشق مقل جاوشیر فربیون از هر یکدرم
صبر زرد افتیمون غاریقون از هریک یک و نیم درم زراوند گرد قنطوریون دقیق جندبیدستر از هریک دو درم
دار فلفل زیره زنجبیل نانخواه تخم کرفس مرزنگوش زعفران انیسون از هریک چهار دانگ هلیله زرد سورنجان
ماهی زهره از هریک دو درم و نیم خردل سفید شیطرج هندی تخم حنظل وج ترکی ملح هندی از هریک چهار
دانگ ادویه کوفته بآب کاکنج حب سازند شربتی دو درم باشد حب شیطرج منقول از قانون صفت آن
صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هریک ده درم شیطرج هندی وج ترکی ملح نفطی تخم
حنظل غاریقون تخم هزار اسپند که حرمل است مقل سکبینج از هریک دو درم زنجبیل دار فلفل فلفل مصطکی
خردل انیسون قسط تلخ نانخواه از هریک یکدرم افتیمون اقریطی هلیله سیاه از هریک پنج درم کوفته و بیخته بآب
کرفس یا کاکنج سرشته حب سازند شربتی دو درم بآب نیمگرم حب شیطرج اسحاقی این حب نافع است از برای فالج
ولقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم باشد و بادهای غلیظه را از تن تحلیل دهد و درد مفاصل را نیک باشد
و سنگ حصاة را بگشاید صفت آن صبر سقوطری بیست درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل از هریک دو
درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هریک یکدرم شیطرج هندی ملح هندی وج ترکی از هریک دو درم فانید
سنجری چهار درم اجزا کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند شربتی دو درم بآب گرم فرو برند حب صبر اوجاع
مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و عرق النسا را نافع و تنقیه معده از اخلاط بلغمیه کند و فضول غلیظه را از سر و معده
پاک نماید صفت آن صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید مدبر یکدرم و نیم غاریقون هشت سفید انیسون حب ایلیا
از هریک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند و در نسخه دیگر شحم حنظل و نمک هندی
از هریک یکدانگ و نیم در این حب داخل است جمله یکشربت تام است اقویا را و ضعفا را دو شربت حب صبر
مجرب النفع از برای صلابت طحال صفت آن صبر سقوطری بوراج سفید قند سیاه مقشر مرجان محرق شیطرج
هندی پوست بیخ کبر اشق اجزا مساوی کوفته و بیخته بآب بهنگره سیاه که گیاهیست هندی و اگر نباشد
بآب سرکه انگوری کهنه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی و باقلای اطفال را بحواب اسنان یک
حب و یک حب شب وقت خواب بآب گیاه بهنگره یا سرکه انگوری کهنه اگر سرفه نباشد و الا با مطبوخ
مناسب دیگر از پرسیاوشان و اصول و بزور بدهند و بر آن پهلو مقدار یکساعت بخوابند و جوان و کبیر
الاسنان از یکدرم تا یکمثقال بدستور بخورانند و بدان جانب بخوابانند حب صبرلی از آن اقوی صفت آن
صبر سقوطری بیخ کبر پوست بیخ کبر بوراج سفید قند سیاه از هریک دو درم غاریقون هشت سفید چینی بوند

حب شیطرج
حب شیطرج
حب شیطرج اسحاقی
حب صبر
حب صبرلی

حب صرع
از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته بدستور نسخه قبل مرتب واستعمال نمایند حب صرع صرع را مفید بود صفت
آن ایارۀ فیقرا نیم مثقال افتیمون اقریطی اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون از هر یک [illegible] دانگ
تربد سفید پوست هلیلۀ زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب حب زنند
حب طباشیر مسهل
حب طباشیر مسهل طباشیر سفید عصارۀ زرشک غنچه گل سرخ از هر یک دو مثقال محموده مشوی ده مثقال
کتیرا یکمثقال کوفته و بیخته با آب برگ کاسنی تازه سرشته حبوب سازند شربتی از دو مثقال تا پنج مثقال
حب عشر
حب عشر منقول از کامل محمد بن ذکریا گفته که این حب نافع است از برای بیماریهای حادث از بلغم صفت
آن پوست هلیلۀ زرد پوست هلیلۀ کابلی پوست بلیله شیطرج هندی فلفل دارفلفل سعد کوفی نانخواه
زنجبیل از هر یک یکجزو صبر سقوطری زرد و مثل مجموع ادویه کوفته و بیخته با آب کنند تا سرشته با آب عنب
الثعلب تازه سرشته حبوب سازند مانند فلفل شربتی از یکدرم و نیم تا سه درم با آب نیم گرم و گفته که گاهی
زیاده میکنیم ما در این حب ماهیزهره یکدانگ و سقمونیا یکدانگ و نیم دانگ از برای کسیکه در طبیعت او
اعتصا باشد و اغلب بر مزاج او حرارت و کسیکه خواهد تنقیه رطوبات از مفاصل کند یا کسیکه بوده باشد
حب عشر
او را بواسیر باید که با آب کند تا اجزا را حب بندند که بسیار نافع است از برای بواسیر حب عشر ابن جزله گفته که
این حب نافع است از برای درد مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و بیماریها که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض
بلغمیه و دماغی و عصبی صفت آن زنجبیل فلفل دارفلفل شیرآمله شیطرج هندی هلیلۀ سیاه پوست بلیله نانخواه
سعد کوفی از هر یک دو درم صبر زرد سقوطری ده درم کوفته و بیخته با آب مطبوخ عنب الثعلب سرشته حبوب
سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک کرده شربتی دو درم با آب نیمگرم صفت آن بنسخه سید مظفر الدین
شفائی زنجبیل دارفلفل شیرآمله منقی سعد کوفی دارچینی سلیخه اسارون سنبل الطیب مصطکی رومی
حب غاریقون
از هر یک دو درم صبر سقوطری زرد بیست درم کوفته و بیخته با آب کرفس تازه حب سازند حب غاریقون
که تنقیه بدن و سر از سودای محترق نماید و مالیخولیا و صداع سوداوی را نافع باشد صفت آن غاریقون هشت
سفید که از پشت آرد بر موی بیرون کرده باشند لاجورد افتیمون از هر یک دو جزو هلیلۀ سیاه نمک سیاه
هندی شحم حنظل حجر ارمنی تربد سفید مدبر حب النیل سقمونیا مشوی از هر یک یکجزو کتیرا رب السوس
از هر یک نیم جزو مقل ازرق سکبینج جاوشیر از هر یک یکجزو کوفته و بیخته انیسون سرشته حب سازند شربتی
دو مثقال با ماء العسل یا با طبیخ افتیمون حب غاریقون از ماسرجویه منقی صرع و قصبه و ریه است از اخلاط
بلغمیه و نافع ربو کاین از بلغم غلیظ را صفت آن غاریقون موصوف چهار و نیم دانگ شحم حنظل یک و نیم دانگ
عصارۀ قثاء الحمار یکدانگ رب السوس نیم درم کوفته و بیخته روغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند

جمله بکرند

حب غاریقون
بکرند است حب غاریقون که شیخ الرئیس درد بو کاین از کثرت رطوبات آورده و گفته لابد است استعمال
این حب در هر ماهی دو مرتبه و وقتی که علت قوی باشد و سزاوار است اینکه استعمال کرده شود بعد از حقنه مخله
از آب چقندر و روغن کنجد و بوره و مانند آن صفت آن غاریقون سه درم رب السوس فراسیون از هر یک
یکدرم تربد سفید موصوف پنجدرم ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل نصف مثقال انیسون یکمثقال کوفته و
بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم حب غاریقون سده ها بگشاید و امراض کبد و استسقا را
نافع باشد صفت آن صبر سقوطری افتیمون از هر یک شش درم غاریقون چهار درم فطراسالیون تخم
حب غافث
کرفس دوقوا از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غافث
سده ها بگشاید و امراض طحال و یرقان اسود را نافع بود صفت آن عصارۀ غافث پوست بیخ کبر انیسون
تخم کرفس از هر یک شش درم طباشیر سفید چهار درم ریوند چینی دوازده درم ادویه را کوفته و بیخته با آب
حب غافث دیگر
سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال حب غافث حبیات بلغمیه مزمنه را نافع است صفت آن غافث
پوست هلیلۀ زرد صبر زرد سقوطری از هر یک یکجزو کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته شربتی دو درم و
در نسخه دیگر عصارۀ غافث است حب غافث دیگر درد جگر و تبهای مختلف مزمن و استسقا بود و در ابتدا
تبهای نافع باشد صفت آن عصارۀ غافث افسنتین رومی هلیلۀ زرد مصطکی رومی زعفران ریوند
چینی انیسون لک مغسول شاهتره ایارج فیقرا اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها
حب فالج
سازند شربتی یکمثقال شب وقت خواب با آب نیمگرم فرو برند و بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف
یکجزو رب السوس داخل نمایند حب فالج فالج را مفید بود صفت آن ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون
از هر یک یکدرم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هر یک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک نیم
درم کتیرا دانگی کوفته و بیخته با آب حب حب سازند حب فالج تالیف حکیم محمد زمان جهت کسیکه در جانب راست
او فالج بهم رسد و قادر بر تکلم نباشد و در زبانش ثقل بهم رسیده باشد صفت آن تربد سفید شانزده
مثقال سورنجان سیزده مثقال حب النیل سه مثقال ایارج فیقرا شش مثقال شحم حنظل دو مثقال شیطرج
هندی بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هر یک یک و نیم مثقال سکبینج جاوشیر مقل ازرق از هر یک
حب قوقایا جالینوس
چهار دانگ فرفیون جندبیدستر از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته صموغ را در آب کنند تا حل
کرده ادویه را بآن سرشته حبوب سازند شربتی نیم مثقال با آب نیمگرم حب قوقایا جالینوس نافع است
از برای امراض بلغمیه و صداع و شقیقه و باصره را حدت دهد و اخراج فضول غلیظه کند و حبیش بن الحسن
این حب را از جالینوس ذکر کرده و گفته که این حب بیماریها که از سردی باشد سود دارد و نواب مرحوم قلمی

فرموده اند که این حب مستعمل حضرت استادی والد ماجد فقیر بود و بدانکه توقایا بلغت یونانی بمعنی
خاص وسط است و چون این حب جذب مواد از وسط سر می نماید لهذا بدین اسم مسمی کرده اند
صفت آن صبر سقوطری افسنتین رومی مصطکی رومی غاریقون هش از هر یک یک جزو شحم حنظل سقمونیا
مشوی از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته باب کرفس جوشانیده سرشته حبها سازند هر حبی مقدار فلفلی و قوت
این حب تا دو سال باقی میماند و شربتی تا یکمثقال است و این نسخه منقول از تذکره شیخ داود انطاکی است
و این جزو در بین نسخه عصاره افسنتین آورده و حبیش ابن الحسن تفلیسی اخلاط این حب را باین صفت
آورده صبر سقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هر یک نیمدرم بدستور

حب توقایا

حب سازند حب توقایای دیگر تنقیه بلغم کند و جمیع امراض بلغمی بالخصوص امراض سر و صداع و شقیقه بلغمی
و باسره راحة دهد و اخراج فضول غلیظه نماید صفت آن صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک
یکمثقال شحم حنظل سقمونیا مشوی از هر یک نیمدرم اجزا را کوفته و بیخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته

حب توقایا بولس

حب سازند مقدار مستعمل از آن دو مثقال تا سه مثقال حب توقایا بولس دود سر و بادی چشم و باد لقوه
نافع بود صفت آن ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته باب سرشته

حب قیصر

حب سازند و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی یکمثقال حب قیصر که حب ذهب و حب قبطی نیز گویند
منقول از کناش طبری معروف بمعالجات بقراطی تنقیه معده از رطوبات لزجه فاسده کند و تقویه نماید
[illegible] که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله تعالی و چون هر روز تناول کنند
بعد از طعام بکبار رطوبات لزجه را بالجابت اخراج مینماید و معده را ضعیف نمیکند صفت آن نانخواه
زیره کرمانی کرویا انیسون هلیله سیاه ملح نفطی از هر یک یکمثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطری مثل مجموع
کوفته و بیخته باب برگ اترج سرشته حبوب سازند شربتی یکدانگ تا دو دانگ و تا یکمثقال نیز گفته اند

حب کو توالی

و در نسخه دیگر کرویا داخل نیست و بجای مثقال درم است حب کو توالی اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک
کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع است و چون یکدرم از این حب و یکدرم ایارج فیقرا حب سازند و باب
گرم فرو برند چشم را روشن کند و منع نزول آب بچشم نماید و اخلاط فاسده را از بدن بیرون آورد و دوا این حب
اصل حب توقایا جالینوس است صفت آن صبر سقوطری زرد سقمونیا مشوی شحم حنظل منقی از هر یک
نیم درم عصاره افسنتین مصطکی رومی از هر یک یکدانگ و نیم مقل ازرق یکدانگ کثیرا سفید نیم دانگ

حب ماذریون

ادویه را کوفته و بیخته باب سرشته حب سازند حب ماذریون استسقا را نافع بود صفت آن ماذریون
مدبر دو درم گل سرخ و رب السوس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته باب عنب الثعلب سرشته حبوب سازند و در سایه

خنک

خنک نماید و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال باب گرم حب ماذریون بنسخه حکیم صالح رحمه الله تعالی

حب ماذریون

مسهل ماء اصفر است صفت آن ماذریون سفید مدبر ده درم غاریقون هش سفید از هر یک پنج مثقال
عصاره غافث تخم کاسنی مقشر ریوند چینی از هر یک سه مثقال تخم کرفس یکمثقال و نیم کوفته و بیخته
بر کهربا انگوری پانزده مثقال سرشته حب سازند حب ماذریون مشهور بحب السلامة استسقا را نافع
باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند صفت آن تربد سفید ده درم حب
النیل سه درم شیرم ماذریون کثیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته مقل دو درم در آب کنند تا

حب المالیخولیا

حل شاید صاف نموده بان بسرشند و حب سازند شربتی یکدرم و نیم حب المالیخولیا که مالیخولیا را نافع
است صفت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار درم حجر لاجورد مغسول غاریقون هش سفید از
هر یک دو درم سقمونیا مشوی یکدرم قرنفل بیست دانه کوفته و بیخته باب به شیرین سرشته حب سازند شربتی

حب مسهل بلغم

هر هفته یکمثقال حب مسهل بلغم خالص صفت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک دو درم شحم
حنظل نیمدرم غاریقون هش سفید از هر یک یکدرم کوفته و بیخته باب سرشته حب سازند شربتی از دو
درم تا سه درم حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق و برص و صرع و سکته و سبات و جمیع
امراض سوداوی صفت آن ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا
مشوی شحم حنظل از هر یک دو درم سنبل الطیب انیسون از هر یک یکدرم کوفته و بیخته باب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی دو درم و در نسخه صاحب ذخیره در این حب خربق سیاه وزن دو درم داخل اورده

حب مسهل سودا

و تفلیسی نیز این نسخه را صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را باب کرفس حب سازند شربتی
دو درم و نیم حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی صفت آن ایارج فیقرا یکدرم لاجورد مغسول
غاریقون هش سفید مقل ازرق تربد سفید مدبر کثیرا سفید پوست هلیله زرد از هر یک یکدانگ کوفته
روغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب سازند و برورق نقره سر علاوه بپیچند نصف شب باب گرم
فرو برند جمله یکشربت است و صبح ملوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی کلقند آفتابی از هر یک
ده مثقال باب کاسنی تازه و آب رازیانه تازه حل کرده بیالایند اما باید که آب کاسنی تازه پنجاه مثقال

مسهل قوی

و آب رازیانه سی مثقال باشد پس یکمثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند و غذا میان روز
نخود آب باشد مسهل قوی که استفراغ سودا از معده و نواحی قلب و دماغ و تمام بدن کند و استعمال
کرده میشود در هر یکی از امراض ثلثه مذکوره وقتی که ماده تمام بدن باشد و مراد استفراغ سودا از تمام
بدن بود صفت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی از هر یک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقی

غاریقون هش سفید از هریك نیم درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیا مشوی ملح نفطی مقل الیهود از هریك
یکدانك مقل را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه کوفته و بیخته بان سرشته بدستور حب سازند حب
حب مطرانی
مطرانی تب ربع و حمیات بلغم و سوداوی و امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و قولنج بگشاید و درد کمر
و معده و نقرس و اوجاع مفاصل را مفید باشد صفت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصاره افسنتین
غافث مصطکی رومی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه حب النیل غاریقون هش شحم
حنظل شاهتره از هریك دو درم سقمونیا مشوی نیم مثقال کوفته و بیخته حبهای خرد برابر دانه فلفل سازند
حب مفاصل
شربتی یکمثقال و در نسخه کامل الصناعه عوض شاهتره ماهیزهره است حب مفاصل ایارج فیقرا بیست درم
تربد سفید یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمك هندی زنجبیل محموده از هریك یکدانك و نیم
حب ملوك
کما فیطوس انیسون مصطکی از هریك دانگی مقل دو دانگ کتیرا طسوجی کوفته و بیخته بآب حب سازند حب ملوك
قولنج بگشاید و بادهای غلیظه را دفع کند صفت آن صبر سقوطری پنج درم تربد سفید مدبر ده درم پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هریك سه درم نمك هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط
تلخ سلیخه سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل جوزبوا دارچینی کبابه قاقله از هریك
حب بلغم
نیم درم سقمونیا دو مثقال مشك دانگی کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی سه درم حب بلغم مسهل
بلغم و اخلاط لزجه است و رعشه و لقوه و اوجاع طحال و نقرس و اوجاع مفاصل و استرخاء عضل و آفات حادثه
از برودت و رطوبت را نافع و جهت جلاء بصر و قوت سامعه مفید صفت آن ملح درانی شش اوقیه فلفل
دوازده درم زنجبیل تخم کرفس زوفاء خشك ابخلان فطراسالیون تخم رازیانه انیسون ساذج هندی غاریقون
هش سفید سقمونیا مشوی حرف بابلی قرنفل از هریك چهار درم کوفته و بیخته حب سازند و وقت حاجت بکار
حب منقی سودا
برند حب منقی سودا قلمی فرموده اند که این حب از تالیف ملنسا صفت آن ایارج فیقرا هفت مثقال و نیم پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه پوست هلیله کابلی لاجورد مغسول بسفایج فستقی افتیمون افریطی بادرنجبویه اسطوخودوس
از هریك یکمثقال سقمونیا مشوی نیم مثقال کتیرا دو دانگ و در نسخه دیگر چهار دانگ [illegible]
یکمثقال و یکدانك و نیم کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق پیچیده شب وقت
حب منتن ابقراط
خواب نه حب از آن با ده مثقال عرق گاوزبان و گلاب فرو برند حب منتن ابقراط نافع است از برای فالج
و لقوه و قولنج و نقرس و مفاصل و تحلیل ریاح را زائل نما کنند و استرخاء اعضا را ببرد و سنگ بگشاید صفت
آن صبر سقوطری زرد سکبینج اشق جاوشیر مقل اندروقی تخم حرمل تخم حنظل تربد سفید پوست هلیله زرد
انزروت سفید از هریك جزوی صمغ را در آب حل سازند و ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته حب سازند هر حبی

بقدر

حب منتن اکبر
بقدر نخودی در وقت حاجت ده درم از وی با آب نیمگرم فرو برند و صاحب ذخیره و صاحب اختیارات بدیعی
گفته اند که شربتی از این حب سه درم است حب منتن اکبر منقول از قانون نافع است از برای وجع مفاصل
و نقرس و درد پشت و زانو و پاك میسازد بدن را از اخلاط غلیظه صفت آن صبر سقوطری زرد مقل ازرق
سکبینج جاوشیر اشق بزر حرمل تخم حنظل افتیمون اقریطی از هریك ده درم سقمونیا مشوی شش درم
دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر از هریك دو درم فربیون یکدرم صموغ را بآب کندنا [illegible]
حل سازند و باقی اجزا کوفته و بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب منتن منقول از بیاض بخط
حب منتن
حکیم عطاء الله که معز الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده صفت آن ایارج فیقرا
ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق عصاره قثاء الحمار از هریك پنج درم فربیون دو درم و نیم جندبیدستر
فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندی از هریك یکدرم صموغ را بآب سداب حل سازند و باقی ادویه را
حب نارمشك مسهل
کوفته و بیخته بآن سرشته و حب سازند جمله ده شربت است حب نارمشك مسهل قولنج بگشاید و درد مفاصل
و نقرس را سود دارد صفت آن صبر سقوطری بیست درم فلفل مویه ساذج هندی صعتر فارسی فلفل
حب نارمشك
سیاه از هریك سه درم نارمشك یکدرم و نیم اجزا را کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو
درم فرو برند و بعد از آن آب گرم بنوشند حب نارمشك ابن جزله قولنج را نافع است و از برای درد مفاصل
و وجع نقرس سودمند بود و بربری و کرسنگی توان خورد صفت آن فلفل مویه ساذج هندی صعتر فارسی
دار فلفل فلفل سیاه نمك هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشك از هریك یکدرم و نیم هلیله سیاه
سه درم صبر سقوطری بیست درم کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه خشك
نمایند شربتی دو درم تا دو درم و نیم با آب نیمگرم فرو برند حب نارمشك مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل
ریاح و تقویت معده و رفع تهیج و درد معده که از احتباس طبع باشد بغایت نافع است و [illegible]
مجلس اجابت میکند صفت آن مصطکی رومی زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشك از هریك
حب نجاح
مثقال و یکدانك سقمونیا مشوی انطاکی سکر طبرزد از هریك ده درم سوده بآب حب سازند هر حبی
بقدر نخودی حب نجاح منقول از قانون بجهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و درد کمر بلغمیه بسیار نافع صفت
آن ابرد هیادرق و آن دوای هندی است شاطل اسطرخیون و آن نیز دوای هندیست تربد سفید
مدبر حب النیل غاریقون از هریك یکمثقال در یکجا ده رطل آب بجوشانند تا بنصف آید پس مابقی صاف
نمایند صافی را در دیك کرده بآتش گذارند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر آن ریوند چینی
منقی از پوست و زبانه اندرون لب که مثل لسان العصافیر بابد است غاریقون هش سفید مصطکی

حب مجیب البدن

دومی صبر سقوطری زرد هلیله کابلی مقشر عصارهٔ سوسن از هر یک بیست مثقال دند را و ادویه را علیحده کوفته
و بیخته با آب بسرشند و حبوب سازند شربتی از دو دانگ تا چهار دانگ نهایت یکدرم حب مجیب البدن
که تنقیه سودا کند و اخراج سودا نماید کسانیرا که مقلد و ندانسته باشند شاید بن مطبوخ افتیمون را صفت آن
افتیمون بیست درم بسفایج فستقی غاریقون هر یک سفید از هر یک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هر یک
پنجدرم اسطوخودوس هفتدرم ایارج فیقرا پنجدرم حب سازند شربتی سه درم حب مجیب البدن سمرقندی
از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیه دماغ صفت آن تربد سفید یکمثقال ایارج فیقرا یکدرم اسطوخودوس دو
دانگ غاریقون نیم درم سقمونیا یکدانگ و نیم زنجبیل یکدانگ گل سرخ یکدانگ مقل ازرق دو دانگ
مقل را حب سازند حبیکه نافع است جهت امراضی که بسبب ان سودا بود مثل جذام و داء الثعلب و داء الحیه و
اخراج فضول غلیظه نماید و قوتش تا دو سال باقیست و مزاجش گرم است در درجه دوم و خشک است در اول
و شربتش یکمثقال است باب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر کرده و مصلحش کتیرا است صفت آن
صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر از هر یک دوازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج اندرونی از هر یک
سه مثقال افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیا مشوی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته حب
سازند شربتی تا دو درم حبیکه بیماریهای آتشک و درد مفاصل و اعضا و اسود منال است صفت آن ایارج
فیقرا یکمثقال تربد سفید مدبر غاریقون الاجود مغسول پوست هلیله زرد سورنجان از هر یک نیمدرم سقمونیا
مشوی یکدانگ اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم غذا نخود آب مرغ جوان فربه

حب نفط

حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و نافع است از برای هر مرض بارده مانند
فالج و لقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده و مفاصل و عرق النسا و قوه این تا سه سال باقی میماند
و شربتی از آن تا دو درم است و محمد بن زکریا گفته که این حب مضر است بکبد و مصلح وی رب است و اسحق
گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داود گفته که این قول اصح از اول است و ذکر نکرده مصلح آنرا و انه مزدم تو
که نزد من مصلح ان کتیرا است با آب عناب هر کدام که باشد یا معا صفت آن بنسخهٔ شیخ داود انطاکی
صبر سقوطری پانزده درم ماهی زهره پوست هلیله زرد حرمل صمغ سداب و اگر یافت نشود صمغ سداب دو
وزن ان صمغ برگ سداب بدل وی است جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر تربد سفید شحم
حنظل منقی از حب از هر یک دو درم و در نسخهٔ دیگر تربد سفید اصل السوس از هر یک هفتدرم داخل است
و صواب ترک این دو دوا است اگر بوده باشد بلغم در نهایت افراط و در نسخهٔ دیگر افتیمون هفتدرم داخل
و صواب ترک ان است اگر بوده باشد سودا غالب که او هم داخل کرده میشود در ان حلتیت و جند و این

اصح است

اصح است و اگر بوده باشد حمی و یا بوده باشد مرض بعد از آنکه لحمیدن سم یا گزیدن جانوران سمی مجموع ادویه را
کوفته و بیخته صموغ را در نفط سفید با قدری آبگرم حل کرده همه را مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند و در
[illegible] رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند و این خطا است و باید که در حذر بود از ان که محرف شحم کرده آ
و گاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطرج هندی قاقله بوزیدان سورنجان ایارج فیقرا از هر یک

حب نفط

پنجدرم پس میگردد نفع آن عظیم در اوجاع بارده خصوصا اوجاع مفاصل و نقرس صفت حب نفط دیگر
بنسخه حسین بن اسحق پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جند بیدستر زراوند سفید
اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید از هر یک پنجدرم صموغ را با نفط سفید و آب گرم حل
سازند پس باقی ادویه کوفته و بیخته بان بسرشند و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی دو درم

حب ورد

با آب نیمگرم حب ورد که مسکن حرارت است صفت آن گل سرخ کشنیز خشک مقشر طباشیر از هر یک دو دانگ تا نیمدانگ
کافور قیصوری یکجو تا یکطسوج سقمونیا مشوی از نیمدانگ تا یکدانگ کتیرا یکدانگ کوفته و بیخته با آب حب سازند

حب یرقان

جمله یکشربت است کامل حب یرقان صفت ان صبر یکدرم محموده دانگی و نیم غاریقون چهار دانگ عصاره غافت
دو دانگ کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند جمله یکشربت کامل فصل در بیان انواع حزمها است فصل در بیان
حزم و تنقیح ان حزم بفتح حاء مهمله و سکون زاء معجمه و میم در آخر و خاء معجمه و راء مهمله نیز آمده دوای مرکبی است
که در چشم استعمال کرده میشود جهت قلع بیاض و اصل و عمود دوان پوست بیضه مدبر است و اگر با شکر و نبات
تنها ممزوج نمایند میگردد مسمی بحزم صغیر و اگر با ادویه دیگر ترکیب نمایند بحزم کبیر و اگر در وقت استعمال عسل نیز ممزوج
نمایند بحزم معسل و این دواها در بیاض غلیظ و ابدان قویه مستعمل است نه بیاض رقیق و ابدان ضعیفه دستور

تدبیر پوست بیضه

تدبیر پوست بیضه آنست که قشر سخت بیضه مرغ و یا نعام که شتر مرغ نامند کوفته و در آب شیرین بخیسانند
و بگذارند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون آن جدا گردد و بشویند و آن آب را بدل نمایند تا دیگر قشر از ان
جدا گردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سائیده استعمال نمایند طریق دیگر آنست که با آب و نمک
و خاکستر همان قسم مدبر نمایند و آخر با آب شیرین خشک نموده سائیده استعمال نمایند و برای این امر پوست

حزم کبیر

بیضه آورده بهتر است حزم کبیر که در قلع بیاض بغایت موثر است صفت آن قشور بیضه مدبر مروارید
ناسفته عقد فی کهنه خاکستر صدف سوخته زبد البحر بحر النصب دهنج اقلیمیا فضه اقلیمیای ذهب شادنج مغسول
لبد قرفا مغسول رماد جناح نسر یعنی پوست با قلا از هر یک یکجزو مس سوخته ربع جزوی شیرز فا یعنی
بول خراطین نصف جزوی کوفته بحریر بیخته میل در چشم کشند یا ذرور نمایند و باید که در وقت ذرور نمودن

حزم معسل

بر پشت خوابیده باشند حزم معسل جهت دفع بیاض بغایت موثر است صفت آن پوست بیضه مدبر کوفته

ازنا فته کذ دانیده با صدف سوخته و سرگین خطاف و سرگین سوسمار و بوره ارمنی بالسویه مخلوط نموده بازهره
بز و کلنک سرشته شیاف سازند و عند الحاجت با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال نمایند و قبل از
استعمال چشم را بخار طبیخ بابونه واکلیل الملک و سداب و حلبه بدارند و در معالجات بقراطی مذکور است که
پوست تخم مرغ را که حزم صغیر نامند با سرگین کبوتر و سوسمار و خطاف ازاله بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد
مینماید و حزم معسل از آن قوی تر است حزم معسل دیگر نافع از برای قروح عین صفت آن بعر الضب پوست
تخم شتر مرغ مدبر چنانکه مذکور شد صدف سوخته مغسول شبح محرق نبیذ محرق سرگین خطاف بوره ارمنی مثلا
کرده لستقیر کنند بزهره کرکس و زهره کلنک و خشک کرده اند و سحق نمایند تا هبا و حل کنند در عسل رقیق
صاف و در چشم کشند حزم صغیر منخر حاوی صغیر که فروغ چشم را نافع است و بو میکرد اند حفر قرنیه را صفت
آن پوست تخم مرغ مدبر شبح محرق شادنج مغسول از هر یک جزوی کوفته بحریر بیخته در چشم کشند حزم صغیر دیگر
که همین منفعت دهد و قروح عین را نافع و جراحتهای چشم قریب العهد را پر سازد صفت آن پوست تخم
مدبر نبات بسیار نرم سائیده در چشم کشند فصل در بیان حسوء و انواع آن بدانکه حسوء مهموز بر وزن فعول
ما یعی را گویند که بدم میکشند و گاهی همزه را قلب بواو کرده واو اول را بمجانست ضم ما قبل مضموم ساخته و واو
دوم را در آن ادغام میکنند چون عدوه و انرا احسا نیز گویند و گویند جمع آن احساست و بفارسی حریره نامند حسو
حضیر الثعلب منی زیاده کند و قوه باه را بیفزاید و بدن را فربه کند و خواب آورد صفت آن آرد میده بیست مثقال
و در شیر گاو هشتاد مثقال بپزند نبات سفید سی مثقال بجلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک ده مثقال
داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا چون پالوده شود پس شیره مغز بادام شیرین شیره مغز پسته مقشر شیره مغز فندق
شیره مغز ابجکک از هر یک نیم مثقال شیره تخم خشخاش شیره کشنیز خشک مقشر از هر یک دو دانگ داخلکرده بپزند
تا چون حسو گردد و بهمن سرخ بهمن سفید عود الصلیب شقاقل مصری دانه هیل از هر یک یک دانگ زعفران نیم دانگ
تودری گلگون تودری زرد تخم بالنکو از هر یک دو دانگ اول مرتبه زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند پس
تخمها و ادویه داخل کرده پس سایر ادویه را کوفته و بیخته داخل کرده بر هم زنند تا مخلوط شود و اگر خواسته باشند یک
قیراط مشک تبتی سوده و یک قیراط عنبر اشهب بروغن مغز پسته گداخته اضافه نمایند بهتر است و اقوی میکرده
پس از درد و پیاله چینی کرده یکی را صبح و یکی را شام بنوشند باذن الله تعالی نعم نافع است حسو لبن بدن را فربه کند
و شیر زنان و منی مردان بیفزاید و رنگ رو را نیکو گرداند صفت آن نشاسته گندم سه مثقال و نیم شیر گاو
من تبریز که هفتاد و پنج مثقال صیرفی باشد حلکرده آب بوستان افروز سه مثقال و نیم تخم خرفه مغز تخم خربزه
مغز حب السمنه مغز بادام شیرین مغز ابجکک مغز حب القطن مغز چلغوزه مغز فندق مغز پسته از هر یک نیم مثقال

حزم معسل

حزم صغیر

حسو حضیر الثعلب

حسو لبن

بادیان

بادیان انیسون از هر یک یک درم این مجموع را شیره بر آورده نبات سفید بقدر احتیاج داخل کرده بپزند تا بقوام
حسو آید عود الصلیب یک دانگ زعفران نیم دانگ دانه هیل شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو دانگ
کوفته بیخته تخم شبت تخم بستان افروز تودری سرخ تودری زرد از هر یک دو دانگ همه را هنوز حسو بر آتش
باشد داخلکرده بر هم زنند و فرود آورده در پیاله چینی کشند و بگرم بان تحسی نمایند و تا سه روز متوالی
همین حسو را پخته بخورند که بعون الله تعالی نعم مجرب است حسو دیگر ورم ریه و سینه را بگشاید و پاک سازد و از
ریه صفت آن آرد باقلا آرد نخود خندروس با عسل پخته بنوشند حسو لوز سرفه را سود مند باشد و بدن را
فربه و رنگ را نیکو گرداند و باه را برانگیزد صفت آن نخاله گندم سی درم در آب بخیسانند و بپالایند و پانزده
درم ترنجبین منقی از ب و خاشاک در آن حلکرده باز بپالایند مغز بادام شیرین چهار درم مغز تخم کدو و تخم
خشخاش از هر یک سه درم بعرق بید مشک سی درم سوده بآتش ملایم بپزند تا چون حسو گردد پس از
آتش فرود آورده بگذارند تا فاتر گردد بان تحسی نمایند حسو دیگر نافع از برای امراض یابسه صدر و از سعال
یابس و اصحاب سل را نیز نافع است صفت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خشخاش سفید نشاسته
اجزا را شیره کشیده با نبات سفید یا ترنجبین خراسانی صافی نموده حسو سازند حسو دیگر امراض بارده و یابسه
صدر و ریه را نافع بود و از برای سعال بارد یابس سود مند است صفت آن نشاسته و نخاله گندم را در
آب بجوشانند و بپالایند پس بادام شیرین را در ان شیره کشیده داخل نمایند و نبات سفید داخل کرده بقوام
حسو آورند و بقدر قوت هاضمه بخورند حسو دیگر که همین منفعت دارد صفت آن دارچینی نیم درم رب
السوس یک درم فلفل سیاه ربع درمی مغز بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند و اولا نخاله گندم در شیر
گاو بجوشانند و بپالایند پس نبات ده درم داخل کرده بپزند تا بقوام حسو آید و دو اجزا دوبه کوبیده را داخل
کرده فرود آورند و وقت خواب از آن تناول فرمایند فصل در بیان انواع حریرها حریره چوب چینی
عملی فرموده اند که تالیف قدوة المحققین سید سند والد ماجد فقیر میر محمد هادی قدس سره است نافع از
برای نزلات بارده و سرفه و ضیق النفس و امثال اینها صفت آن آرد میده آرد نخود از هر یک یک کفچه کشنیز
خشک تخم خشخاش تخم خرفه مقشر تخم مرو کوفته بروغن گاو بریان کرده شربت بنفشه شربت اسطوخودوس
شیره عناب با عسل سفید خوشبو مصفی از هر یک ده مثقال بعرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق
بادرنجبویه از هر یک ده مثقال حلکرده بآتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود چوب چینی چهار مثقال
دارچینی دانه هیل از هر یک دو مثقال عود الصلیب یک مثقال زعفران نیم مثقال از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته
در آن پاشیده ساعتی سر دیگ را محکم نموده که بخار آن بدر نرود پس از آتش فرود آورده در اوانی بر سر کشیده

حسو لوز

حریره چوب چینی

سر هر یک را بر کوفته سر بخار آن بدارند تا عرق آید پس رو را بر خود بپیچد و بخوابند و لحافی بر خود کرده صبر نمایند
که عرق خشک شود پس حریره را که سه کاسه چینی کرده هر روز یک کاسه را بخورند و اگر مزاج قوی باشد و مرض
مزمن و قوی باشد وزن چوب چینی را زیاده میتوان نمود تا چهارده مثقال و اگر خوف فساد آن باشد از برای هر روز
تربیت دهند حریره چوب چینی دیگر نافع از برای امراض سینه و شش و تنگی نفس و سرفه کهنه صفت آن
چوب چینی اعلی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال سایده و مثقال از عجب مزاج و ضعف و قوه نوم کوفته و بیخته با سه
وزن آن نبات سفید شب در پیاله با عرق بید مشک و عرق گاوزبان بخیسانند و صبح بآتش ملایم بپزند
تا چون پالوده شود و آنگاه بیکدم تناول نمایند و تا سه روز یا تا شش روز بهمین دستور عمل نمایند اگر شکر سفید
و بیخ حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی از هر یک بقدر سدس چوب چینی داخل نمایند نفع خواهد بود حریره
خصیة الثعلب سینه را نرم کرده اند و مقوی قلب و دماغ و کبد و باه است صفت آن صمغ عربی گاوزبان دار چینی
از هر یک یکدرم در گلاب و عرق شاهتره و نیلوفر از هر یک بیست مثقال بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند
و صاف نمایند شیره مغز بادام مقشر شش مثقال شیره مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مغز کردکان از هر یک یکدرم در آن
ریخته بر آتش و قدری بجوشانند و نبات بقدر یکه طعم آن را شیرین کرده اند در آن انداخته و خصیة الثعلب
کوفته و بیخته یکدرم تا یک مثقال اندک اندک بر آن پاشیده بر هم زنند تا مخلوط گردد و یک حبه عنبر اشهب را با قدری
نبات سوده بر آن بپاشند و بر هم زنند که عنبر گداخته گردد پس زعفران دو حبه تا سه حبه سائیده در آن ریخته
بر هم زنند پس فرود آورده نیمدرم تخم بالنگو و نیمدرم تخم ریحان خشک بر آن پاشیده بر هم زده بطریق قهوه بنوشند
و اگر تا چهل روز ملازمت نمایند که هر روز صبح ناشتا بنوشند تقویت بدن و ارواح و باه کنند و بدن را فربه
نماید و اگر بهمنین و شقاقل و بوزیدان از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته اضافه ادویه نمایند و تودرین از هر یک
نیمدرم نیز اضافه نمایند در تقویت باه میکرده افزونی چون مفلوج و پیر بسیار است اگر برداشت نشود نصف
یا ثلث یا ربع داخل نمایند فصل در بیان حقنه و فواید و آداب استعمال آن بدانکه در احادیث وارد است
که حقنه بهترین چیزی و مداوائی است و بزرگ میکرداند بطن را و بدن را فربهی می بخشد و مرض را زائل می نماید
جهت آنکه تنقیه جوف میکند از اخلاط فاسده و بتحقیق که بعمل آورده اند انواع مرهمان صالح و باید که عند الضرورت
بلا توقف بعمل آورند و حمیت و عقیمت جاهلیت مانع نباید بعمل آوردن آن او بدانکه حقنه باصطلاح دوائی
مایعی است که بواسطه محقنه در دبر داخل نمایند که با معا و معده برسد و واضع آن اولا استاد بقراط
است و او از طایری آموخت که طایری ماهی بسیار خورده و درد شدید در شکم او عارض گشته بهینا
بود بکنار دریای آب شور رفت و بمنقار خود آب دریا را گرفته در دبر خود کرد بعد از زمانی آن آب

حریرهٔ چوب چینی

حریرهٔ خصیة الثعلب

بافضلات

بافضلات بسیار از شکم آن بر آمد پس آن طایر از آن علت نجات یافته پرواز کرده بسوی آشیان خود
رفت و استاد مزبور از آن انتقال نموده در اشخاص انسانیه بعمل آورد و بدانکه حقنه مسکن اوجاع امعا
و بطن و قولنج و اقسام اوجاع کلیه و مثانه و اورام آنها و اوجاع ورک و عرق النسا و ظهر است و جمیع
امعا و قروح آن و امثال اینها نافع و مقوی باه است و جاذب فضول و ابخره از اعضاء بسر و اعالی از بین جهت
اکثر امراض دماغیه و عصبانیه را نافع و بدانکه اکثر اطبا در استعمال حقنه صحت و سلامت اعضاء بسر را شرط
دانسته اند و بعضی نه و حق آنست که عند الضرورة شدیده که خوف هلاکت باشد چندان ضرور نیست
و در غیر آن اولی و ضرور و بدانکه در وقت شدت گرمی هوا و همچنین در هنگام شدت سردی آن و در وقت خلا
معده و همچنین امتلاء بسیار یعنی بعد از خوردن طعام بلا فاصله در وقت غیر ضروره تام غیر مجوز و خطرناک
بلکه باید که در وقت اعتدال هوا و توسط ما بین خلا و امتلا اولا چیزی مقوی معده مانند جوارش عود
و یا عود سائیده یا مصطکی یا به و یا سیب و یا امرود یا شراب آن هر یک و یا بالنگ و امثال اینها تناول نمایند
پس متوجه عمل آن گردند و بدانکه مقدار آن باید که زیاده از پنجاه مثقال نباشد زیراکه اگر کم باشد با معا
ملیا نمیرسد که تاثیر کند و اگر بسیار باشد خوف فتق امعا است خصوص در اطفال بلکه معتدل و همچنین
بسیار رقیق و یا بسیار غلیظ و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد نباشد جهت آنکه اگر بسیار غلیظ باشد باعث زحیر
و قرحه امعا میگردد و اگر بسیار رقیق باشد نفعی نمی بخشد و حکم حقنه زایل داد و نیز موجب انتشار در بدن
و افساد میگردد و اگر بسیار گرم باشد مورث غشی و کرب شود و اگر سرد باشد مولد ریاح است و باید که در
بین حقنه یعنی زمانی که حقنه در بطن است حتی المقدور محقون خود را از سرفه و عطسه و فواق و کرسیدن
هوای بسیار گرم و یا سرد و توجه بی شغلی و امریکه مانع باشد و خوف و غضب و امثال اینها محفوظ دارد
و بدانکه اول باید که با آب گرم و نمک و قدری روغن گل حقنه نمایند و سر محقنه باید که املس و نرم باشد و بسیار
قوی و یا بسیار باریک نباشد و سر آن را چرب نموده باشد بلکه بهتر آنست که شخصیکه متوجه این عمل است
انگشت کوچک خود را بروغن گل چرب کند و در دبر مریض چند مرتبه بگرداند پس آلت را بگذارد و چون
آب گرم برگشت دوا را بکار برند و تا دوا بر نگردد مرتبه دیگر استعمال ننمایند و زیاده از سه چهار دفعه
در یک روز و شب غیر مجوز و چون دوا بالتمام داخل امعا گردید بزودی لوله محقنه را برآورند و بدانکه بر
عامل حقنه لازم است که تامل کند که وجع در کدام محل و ناحیه است مثلا اگر وجع بطرف پشت است
مریض را بعد از آنکه حقنه نمود و حقنه در جوف او داخل شد بر پشت بخوابانند و اگر بطرف راست بر راست
و اگر بطرف چپ بر چپ و اگر بطرف پیش است بارک یعنی زانو و دستها بر زمین گذاشته و سرین برداشته

وبدانکه هرگاه تقاضای دفع بسیار کرده مریض را بباید که حبس و مدافع شد باید نماید که باعث ضرر و خطرات
وبدانکه آلت حقنه با قسام و همچنین آلتر مقدمات با ادله دو قرابادین کبیر در باب حقنه مذکور شده و بهترین
و آسان ترین همه آلات مثانه گاو است خصوص در ممالک هند و بنگاله که مردم گوشت گاو میخورند و اکثر
گاو ذبح میشود و در بازارها میفروشند باین نحو که مثانه او را گرفته هر مقدار که خواهند آنرا بزرگ نمایند
و انبوبه که سر آن بسیار املس باشد بر سر آن بسته دوا در آن پر کرده استعمال نمایند بطور زراقه و چیزی چون
دوا بالتمام داخل امعا گردید انبوبه را برآورند و بدانکه ترکیب حقنهای مسهله قریب است بترکیب مطبوخات
مسهله و انداخته میشود در حقنها سرها و همچنانکه در مطبوخات مسهله ولیکن باید دانست که مسهلات
بعضی را چون هلیله جات در حقنها داخل نمیتوان نمود چنانچه بعضی ادویه حقنها را در مطبوخات داخل نمیتوان
کرد چون زهره گاو و بعضی گفته اند که داخل نمودن افتیمون و غاریقون سقمونیا و ریوند چینی در حقنها خالی
از غائله نیست فاما استعمال کرده اند و در اکثر نسخهای متقدمین و متاخرین داخل هستند و تخم حنظل در حقنها
اگرچه هم اطبا داخل نموده اند فاما بهتر آن است که داخل نکنند و بدانکه حقنهای مسهله یا میباشد لینه
که استعمال کرده میشود در حمیات حاره و اورام حاره در احشا و یبوست ثقل فرا گرفته میشود و حقنه لینه از
چیزها که اسهال کنند بتلیین و ازلاق و جلا چون گل بنفشه و خطمی و آرد جو و نخاله گندم و نیلوفر و عناب و سپستان
و برگ چقندر و برگ کاسنی و خبازی و نیلوفر خشک و اصل السوس و تخم کتان و زبیب منقی و مانند اینها آنکه
حقنه کرده میشود بمطبوخ بعض اینها یا بکل بحسب حاجت ساذج و یا با سرها دیگر چون فلوس خیارشنبر و
شکر سرخ و ترنجبین خراسانی و شیرخشت و با ادهان بارده رطبه و آبکامه نبطی رقیق و همچنین حکم دارد
حقنه کردن با دهان بارده رطبه چون روغن بنفشه روغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بادام شیرین
و روغن گل سرخ و کنجد و آب گرم باندکی نمک طعام که بقوت جلا و فعل مزلقه نماید و باید که زیاده کرده
شود در قولنج بارد و صرع و سبات تخم گل و اکلیل الملک و بابونه و بوره ارمنی و یا حقنه مسهله حاده است که
استعمال کرده میشود در قولنج بارد و صرع و سبات و مانند اینها حقنه حاده فرا گرفته میشود از ادویه ملطفه و
ادویه آنها بجذب و تحلیل باشد مانند قنطوریون دقیق و سداب و بنجاسف و فودنج و [illegible]
و تربد و بسفایج و اکلیل الملک و بابونه و شبت و اسطوخودوس و بزر القرطم و حلبه و صعتر و [illegible]
و تخم کرفس و زیره و انیسون و مرزنجوش و مغز حب الخروع و برگ کلم و تخم کلم و تخم رازیانه و برگ انجره و تخم
و [illegible] و مانند اینها از مسهلات قویه که حقنه کرده میشود بعضی اینها و یا بمطبوخ کل اینها و مطبوخ امثال
اینها ساذج یا با سرها چون تخم حنظل و نمک هندی و نمک طعام و بوره ارمنی و محموده و مقل ازرق و جاوشیر

وسکبینج

المرست

وسکبینج و اشق و عسل خیار شنبر و فانید و آبکامه و مانند اینها و نیز حقنه کرده میشود با دهان حاره مانند
زیت و زنبق و خیری و بادام تلخ و تخم کتان و ماء العسل و فانید و مری یا برشیانی و یا با سرها دیگر مانند
زبد و تخم حنظل و ملح هندی و سکبینج و مقل و اشق و خیار شنبر و مانند اینها و یا میباشد حقنه مسهل متوسط
و آن میباشد مرکب از اجزای حقنه لینه و حقنه حاده و غیر حاده و بدانکه در هر قسمی از اقسام ثلثه رعایت
مقدار حاجت و سهولت علت و صعوبت آن و ضعف شخص و قوت او و اقتضای مزاج و وقت چنانچه در
قوانین کلیه استفراغات و قوانین کلیه مرکبات ذکر شد لازم است و بدانکه هرگاه ترکیب کرده شود حقنه از برای
اوجاع مفاصل و عرق النسا لازم است که زیاده کرده شود بر اجزای ملطفه مانند عاقرقرحا و زنجبیل و حاشا
و حب الغار و مرماحوز و ابهل و بیخ کبر و مسهلاتیکه مخصوص میباشند بمفاصل چون سورنجان و بوزیدان
و ماهیزهره و امثال اینها و اگر از برای اخلاط سوداویه باشد باید که داخل کرده شود در مطبوخ مسهلات سودا
چون افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه و مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویه قاتله
دیدان مانند تخم حنظل و تربد و نمک هندی و نطرون و آب برگ شفتالو و سلاقه و بیخ توت و قشور رمان
و نطرون و امثال اینها بشیانی و روغن زیت داخل نمایند و اگر از برای برودت رحم باشد ادویه عطره
مخصوصه ببرد رحم و حساوت آن از ادویه ملطفه ملینه چون اشنه و نمام و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند
اینها از ادهان روغن نرگس و روغن حب الخروع و روغن حبة الخضرا و روغن بزرکتان و زیت و روغن بادام
تلخ و کردکان و روغن گاو و امثال اینها باید داخل کرده میشود و همچنین میعه سایله و مقل ازرق و بدانکه حقنه
که از برای رحم است هم در قبل و هم در دبر کرده میشود و اگر از برای اورام بارده کلیه و مثانه باشد و امثال همین
ادویه که از برای برودت رحم ذکر شد با لعابات حاره چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل کرده شود
و نیز بدانکه حقنه کرده میشود در قولنج ریحی با دهان کاسر الریاح فقط مانند روغن سداب و روغن زنبق
و نرگس و سوسن با جند بیدستر و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف آن که از برودت باشد گاه میباشد
با ادویه مبدله مزاج امعا و مقویه آنها مانند روغن گل سرخ و روغن بابونه مقدار ده درم تا بیست درم از
هر دو حقنه کرده میشود بان از برای تنقیه امعا گاه میباشد که حقنه کرده میشود با آب برگ چقندر و آب
کامه و یا با آب نمک فقط و این اول حقنه است که باستاد ابقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده بود پس
بمنقار خود آب دریا را در دبر خود حقنه کرده از برای دفع امتلاء بطن که او را حادث از بسیاری خوردن ماهی
شده بود تا دفع شد آنچه در بطن او بود و شفا یافت چنانچه ذکر رفت پس استاد ابقراط استنباط کرد که حقنه
با آب بحر و یا آب نمک نافع است برای تنقیه امعا و وجع بطن اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که حقنه

بامراق وادهان لزجه واكر ازبراي باه باشد طبيخ ميكنند درامراق مانند حنطه ودوس واكارع بعض حيوانات
مناسبه وخصيه خروس وادويه باهيه واضافه ميكنند بآنها ادهان حاره را وقتيكه ضعف باه ازبرودت باشد
وحقنه ميكنند بآن اكر حقنه ازبراي سحج وقروح امعا واسهال ونزف دم ازامعا باشد حقنه ميكنند بطبيخ حبوب
قابضه مانند برنج وجاورس وعدس وجو بريان بنكوفته بمقدار چهل درم ازمطبوخ آنها يا بعضي ادويه
قابضه چون آرد بلوط وعفص وجلنار ويا بازردهٔ تخم مرغ كه در سركه بخته ودر روغن كل حلكرده باشند و
صمغ عربي ونشاسته كه هردو را بريان كرده باشند وكل ارمني واقاقيا وسعيد اورنبر وكاغذ سوخته وامثال
اينها كه قوام ان في الجملة غليظ ونيمكرم باشد ومقدار اين ادويه سه درم باشد ويا بقدر حاجت واكر با سحج
وجشع شديد باشد مخدري چون اندكي افيون مصلح آن يا اندكي زعفران داخل ميكنند واكر براي نزف
خون باشد با مطبوخ ادويه يابسه قابضه وزردهٔ تخم مرغ مشوي در سركه يا در روغن كل ومانند ان و
كهربا وبسد سوخته ودم الاخوين ودقاق كندر وطراثيث وعصاره انجبار و[illegible]
بفارسي وامثال اينها ميكنند وبدانكه شيخ رئيس در قانون تصريح باين نموده كه از فوايد حقنه جذب اذى اعضا
رئيسه غالبا است مكر آنكه حقنهاي حاده ميباشد مضعف كبد ونيز شيخ الرئيس منع كرده از رفتن بحمام
بيش از حقنه وحقنه كردن بعد از حمام زيراكه از شان حمام است بحركت در آوردن اخلاط وتفرق وتحليل
اخلاط بظاهر بدن واز شان حقنه است جذب واخراج اخلاط محتقنه وبدانكه حقنه دوائي كثير النفع قليل
الخطر است بخلاف ادويه مسهله مشروبه ومقيات كه نيستند خالي از اخطار زيراكه اثر سميت وحدت ادويه
مسهله واقعه در حقنه نميرسد باعضا شريفه ورئيسه مثل معده وقلب ودماغ بلكه تجاوز نميكنند از امعا و
ميباشد از اعضا خسيسه ضعيفة الحس وميباشد در امعا قوتي ضروري پس نميكردد متاثر ومتاذي
از ان ادويه تاثر معتد به بخلاف معده وقلب ودماغ كه معده عضوي ذكي الحس شريف است واعضاي آلي
رئيسه معدن قوتهاي ضروري ميباشند پس از ورود ادويه مسهله مشروبه ومقيه بآنها متاذي ومتاثر
ميكردند پس در مسهلات مشروبه ومقيات خطرات بخلاف حقنه ودر احاديث نفع حقنه وقلت خطر آن
وارد ونيز اقوال اطبا جميعا دال است برانكه خطر حقنه كمتر است از خطر مسهلات مشروبه ومقيات وفصل
در ذكر نسخ حقنها حقنه مسهله باردهٔ قلبي فرموده كه آن از قبيل دستور العلاج است از حضرت عالي
رئيس الاطباء والد ماجد فقير مير محمد هادي علوي شيرازي خراساني الاصل قدس سره مستعمل در امراض
حاره صفت آن آب برك كلم آب برك چغندر از هر يك يكسير سبوس كندم آرد جو از هر يك يكسير كل
كل نيلوفر عنب الثعلب پرسياوشان كل خطمي سفيد تخم خيارين تخم خربزه تخم كاسني بيخ رازيانه از [illegible]

حقنه مسهله بارده

از هر يك

از هر يك دو مثقال عناب ده دانه سپستان بيست دانه مجموع را در يكمن تبريزي آب بجوشانند آنقدر كه ثلث
آب بماند صافي نموده شيرخشت خراساني ترنجبين از هر يك ده مثقال فلوس خيار شنبر پانزده مثقال در آن
حلكرده بپالايند وروغن بادام شيرين يكمثقال كل سرخ روغن كل سرخ روغن كدو آبكامه نبطي وقند از
هر يك ده مثقال نمك طعام يكمثقال ريوند چيني يكدرم سوده سرداده نموده اولا اكر تب باب نمك كه نمك
ان بسيار كم باشد حقنه نمايند پس مطبوخ را چهار حصه نموده چهار دفعه حقنه نمايند وهر نوبه كه حقنه
شود تا بر نكردد دفعه ديكر حقنه نكنند واكر نوبه اول كه حقنه كرده شود ودير بر كردد اندكي نمك را بيفزايند
ومطبوخ را اندكي كمتر نمايند واكر زود بر كردد قدري نمك را كم كنند وكرمي آنرا مايل باعتدال نمايند كه دير
بر ميكردد وبايد كه سه ساعت از شب مانده شروع نمايند كه ربع روز تمام شده باشد وبعد از مغرب شروع كنند
كه قريب بنصف شب باتمام رسد حقنه باردهٔ لينه از نيز طرفي دستور العلاج است سه بنفشه خبازي اكليل
الملك از هر يك دو مثقال ونيم جو مقشر عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر يك پنج مثقال جوشانيده صافي نموده
خيار شنبر يكمثقال ترنجبين شيرخشت از هر يك ده مثقال در ان حلكرده صافي نموده روغن بادام شيرين ده
مثقال اضافه نموده دو بار بان حقنه نمايند وشرط آنست كه هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد وكمتر از
پنجاه مثقال خوب نيست هركاه كه حرارت مفرط نباشد سنا مكي چهار مثقال كل بابونه خار خسك از هر يك ده
مثقال اضافه مطبوخ نمايند وبورهٔ ارمني سوده يكدرم بر ان حقنه سرد او نمايند وچون احتياج بحقنه شده
باشد در بعض امراض مانند صرع وسكته وليثرغس ومفاصل مزمنه وامثال اينها باين حقنه حاده حقنه نمايند
صفت ان اسطوخودوس زبد سفيد حجله مغز حب الخروع قنطوريون دقيق شبث سورنجان از هر يك دو
مثقال سنا مكي چهار مثقال غاريقون سفيد يكمثقال مغز حب القرطم سه مثقال عناب ده دانه سپستان
بيست دانه بسفايج فستقي سه مثقال جوشانيده صافي نموده فلوس خيار شنبر پانزده مثقال شكر سرخ پنج
مثقال در ان حلكرده باز صافي نموده روغن بادام شيرين ده مثقال اضافه نموده همكي آب را دو حصه نمايند
ودر هر يكحصه مقل ازرق دو دانك بورهٔ ارمني يكمثقال جاوشير يكدانك داخلكرده حقنه نمايند واكر قويتر
خواهند تخم حنظل جند بيدستر از هر يك يكدانك اضافه نمايند واكر حرارت در نهايت افراط باشد اجزاء
حقنه اول را بعد از صافي نمودن يك پياله لعاب بزرقطونا وبروغن كدو اضافه نمايند وبايد كه اجزا را در
سيصد مثقال آب بآتش ملايم بپزند تا بصد مثقال برسد وبعد از ان صافي نموده دو حصه نمايند هر حصه
پنجاه مثقال باشد وهركاه آب حقنه دير بر كردد بقدر نصف آب اول باز بايد پختن آب اول را بار دويم حقنه
مسهله بارده از حكيم فاضل قرشي نافع از براي امراض حاره صفت آن برك چغندر يكسير لطيف جو مقشر

حقنه بارده لينه

مسهله حقنه بارده

سنا، مكي كل بنفشه تخم خطمي سعند خبازي از هر يك يكف اصل السوس بكتفال سپستان سي دانه صافي نمو جوشانند
پس فلوس خيار شنبر پانزده درم شكر سرخ هفت درم دران حلكرده تا عسل خيار شنبر تمام جدا شود پس بپالايند
و روغن بادام شيرين بكتفال روغن كنجد هفت درم بوره ارمني يكدرم سرد او و نمايند و اكر بوده باشد حمي نوبي
ربع ودوري سغونيا داخل نمايند سزاوار آنست كه بوده باشد مقدار ان نصف و يا زياده بر ان بباشد سر انكه
تا مزاحمت با معاد فاق و معده نرسانند پس مورث غثي كردد و بوده باشد بنكرم ما يل بحرارت حقنه
مسهله حاده منقول از قرشي استفراغ بلغم كند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمي را نافع بود صفت آن آب برك
چقندر يكصد درم بجوشانند و دران بسفايج فستقي سنا، مكي قنطوريون دقيق از هر يك سه درم مويز
طايفي منقي از حب هفت درم و بپالايند پس مقر فلوس خيار شنبر پانزده درم عسل مصفي ده درم دران بمالند
تا تمام عسل فلوس خيار شنبر جدا شود مرتبه ديكر بپالايند پس بوره ارمني محموده از هر يك ربع درمي سوده
سرد او نموده بر هم زنند و بان حقنه نمايند حقنه حاده قلمي فرموده اند كه از تاليف قدوة الاطباء و الدواسا
فقير قدس سره است نافع از براي جميع امراض بلغمي چون صرع و سكته و فالج و لقوه و سبات و قولنج و وجع
خاصره و برودت رحم و امثال اينها صفت آن برك كلم برك چقندر برك كرفس از هر يك دسته آب اينها را كرفته
سبوس كندم آرد جو از هر يك كفي لسان الثور بادرنجبويه بسفايج فستقي اسطوخودوس قنطوريون
دقيق زوفا خشك تربد سفيد زنجبيل اكليل الملك اشق شحم حنظل عنب الثعلب پرسياوشان پوست
بيخ كبر بيخ كرفس بيخ بادنجان اصل السوس بودينه بيخ كاسني تخم خربزه ماشا كل بنفشه كل خطمي تخم خبازي
اذخر مكي افسنتين رومي كماقيطوس كماذريوس حلبه سورنجان از هر يك دو مثقال انجير زرد عناب سرمش
اصفهاني از هر يك ده دانه مويز منقي سپستان از هر يك بيست دانه سنا، مكي چهار مثقال مجموع را در
يكمن و نيم تبريزي آب بجوشانند تا نيم من يعني سيصد مثقال صرف اب بماند پس صاف نموده فلوس خيار
شنبر پانزده مثقال شير خشت خراساني ترنجبين كلقند آفتابي از هر يك ده مثقال دران حلكرده بپالايند آب
كامه دقيق روغن كل سرخ بابونه از هر يك ده مثقال روغن ناردين روغن حب الخروع روغن بادام تلخ از
هر يك چهار مثقال ريوند چيني سوده يكدرم بوره هندي نمك طعام سوده از هر يك بكتفال سرد او نموده
اول مرتبه يكدفعه باب و نمك حقنه نمايند پس چهار مرتبه با آب مطبوخ مذكور نمايند و تا هر دفعه بر نكردد ديكر با
حقنه ننمايند حقنه حاده ديكر كه قولنج و اوجاع مفاصل بارده و الام رحم و امراض دماغي و عصباني بارده
نافع است صفت آن غنچه كل سرخ كل بنفشه بزركتان حلبه شحم حنظل بابونه مغز حب القرطم شبت برك
كلم سورنجان جوشانيده بپالايند فلوس خيار شنبر كلقند دران حلكرده باز بپالايند و روغن حب الخروع

داخلكرده

داخلكرده بوره ارمني نمك هندي سوده سرد او نموده بر هم زنند تا نيكو مخلوط شود حقنه نمايند حقنه حاده
ديكر قلمي فرموده اند كه از سيد حكما و استاد الوري والد ماجد فقير است قدس سره العزيز نافع از براي امراض
بارده بلغميه كليه و مثانه و رحم و استرخاء اعضا سفلي و استرخاء قضيب و رحم و فضول رطبه را فزود اورد و ادرار حيض
نمايد و اعضا تناسل كرم نمايد صفت آن برك كلم برك چقندر برك كرفس از هر يك يكدسته آب آنها را كرفته سبوس
كندم آرد حلبه از هر يك كفي لسان الثور بسفايج فستقي قنطوريون دقيق بادرنجبويه اسطوخودوس عود الصليب
كماقيطوس كماذريوس عود بلسان حاشا حاما اذخر مكي پوست بيخ رازيانه بيخ كرفس تخم خربزه تربد سفيد
از هر يك دو درم سنا، مكي چهار مثقال زنجبيل يكدرم مغز حب القرطم اسارون بابونه مغز استخوان شفتالو تلخ
از هر يك دو مثقال انجير زرد ده دانه مويز منقي از حب دو مثقال برك سداب يكمثقال مجموع را در يكمن آب
تبريزي بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالايند مر مكي سكبينج اشق جاوشير مقل ازرق يا زرد حلتيت از هر يك
يكدرم بنكوفته در آب مطبوخ مذكور حلكرده باز بپالايند پس فلوس خيار شنبر پانزده مثقال شربت دينار
ده مثقال دران حل كنند كه جميع عسل از فلوس خيار شنبر جدا شود پس بپالايند پس بكيرند بوره ارمني
نمك هندي جند بيد ستر زهره كاو از هر يك يكدرم سوده و بعسل مصفي چهار مثقال سرشته دران حل نمايند
آبكامه دقيق روغن كل سرخ روغن بابونه از هر يك ده مثقال روغن ناردين روغن بادام تلخ روغن حب الخروع
از هر يك چهار مثقال داخلكرده بر هم زنند بر هم زدني شديد كه نيكو مخلوط شود پنج حصه نموده هر پنج دفعه بدستور
مغز حقنه نمايند حقنه معتدله نافع از براي امراض مركبه از صفرا و بلغم صفت آن سنا، مكي پنجدرم غنچه كل
سرخ كل بنفشه كل نيلوفر كاوزبان از هر يك سه درم آلو سياه بيست عدد عناب ده دو عدد سپستان سي عدد
عنب الثعلب سه درم برك چقندر برك   از هر يك دسته با قبضه سبوس كندم كفي قنطوريون دقيق بسفايج
فستقي از هر يك دو درم جمله را چنانچه معهود است بجوشانند و صاف نموده فلوس خيار شنبر ترنجبين خراساني
شكر سرخ از هر يك ده مثقال دران حلكرده بپالايند روغن بنفشه نمك طعام از هر يك دو درم آبكامه دقيق
ده مثقال اضافه كرده حقنه نمايند حقنه لينه طبيب فاضل قرشي صفت آن آب برك چقندر و ماء الشعير از هر يك
سي درم فلوس خيار شنبر پانزده درم شكر سرخ هفت درم روغن كنجد هفت درم بوره ارمني اضافه نموده حقنه
نمايند و كاهي آب برك چقندر و ماء الشعير بنكرم بايد نمود و كاهي بدل خيار شنبر بوزن آن خمير بنفشه يا شير خشت
خراساني بايد نمود حقنه لينه از املاء علاء الدين منصور از براي امراض حاده دماغي و سرسام و حميات و ساير
امراض حاره را مفيد است و طبع را نرم كند صفت آن سپستان كل بنفشه آرد جو سبوس كندم اكليل الملك از
هر يك نيم انجير زرد پنج عدد دو سه رطل آب بجوشانند تا يك رطل رسد بپالايند و شكر سرخ پنجدرم روغن

حقنه مسهله حاده

حقنه حاده

حقنه حاده ديكر

حقنه حاده ديكر

حقنه معتدله

حقنه لينه

حقنه لينه

بادام شيرين ده درم روغن كنجد آبكامه از هر يك پنج درم اضافه نموده حقنه نمايند حقنه لينه ديكر كه ام... صفرا و
ذات الجنب و ذات الصدر و برسام و ذات الريه و خناق را نافع است صفت آن گل بنفشه گل نيلوفر از هر يك سه
درم تخم خبازي تخم خطمي سپستان از هر يك كفي جو مقشر نيم كوفته كفي مجموع را در آب بپزند چنانكه مقرر است بپالايند
پس فلوس خيارشنبر ترنجبين شيرخشت خراساني شكر سفيد از هر يك ده مثقال در ان حل نموده باز بپالايند
پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا لعاب حب سفرجل از هر يك ده مثقال نمك طعام دو دانك داخل كرده حقنه
نمايند حقنه ديكر تاليف حكيم مير محمد مومن رحمه الله نم كفته كه اين حقنه اسهال صفرا ميكند و كرابي كه با تب
و سده باشد دفع كند و از مجربات خود شمرده اين را صفت آن تخم خبازي دو مثقال گل بنفشه پنج مثقال
گل نيلوفر سه مثقال جو مقشر كفي عناب سپستان از هر يك بيست عدد عنب الثعلب پانزده مثقال پوست
هليله زرد پنج مثقال مغز تخم كدو نيم كوفته پنج مثقال در آب جوشانيده صاف نموده شيرخشت خراساني ده
مثقال در ان حل كرده روغن كدو هشت مثقال لعاب بزرقطونا ده مثقال اضافه نموده حقنه نمايند و
بدانكه در قوانين تركيب حقن ذكر نموده كه حقنه بايد كه مليني باشد يا مزلق يا جالي يا مسهل و مغز تخم
كدو مسكن محض است و از هيچ يك از نوعهاي مذكوره نيست پس نيست ازا مداخلي در حقنها و بنظر
نرسيده از احدي از متقدمين و متاخرين كه در حقنه مغز تخم كدو داخل كرده باشد و همچنين مسهلات
بعضي را منع نموده اند پس اگر بجاي هليله سقمونيا و بجاي تخم كدو تخم كاسني و تخم خبازي كرده شود بجا

حقنه الادهان

باشد حقنه معروفه بحقنة الادهان نافع از براي برودت احشا خصوصا برودت كرده و رحم و مثانه و آلات
تناسل صفت ان روغن مغز بادام روغن مغز كردكان روغن مغز حب البطم از هر يك دو اوقيه روغن كوسفند
يك اوقيه و نيم و در نسخه ديكر بجاي روغن كوسفند زيت يك اوقيه داخل شده شيخ داود كفته كه برودت
احشا اكر از اخلاط مركبه باشد و كهنه شده باشد يا درد كمر با او باشد بايد كه يك اوقيه زيت اضافه
مذكوره نموده شود و اكر برودت از بلغم باشد روغن بادام تلخ داخل نمايند و در مجموع روغنها آب
بوزن روغنها داخل كنند و بجوشانند تا نصف آب بماند و در قبل و دبر حقنه نمايند و اكر با برودت
بالتشنج در احشا باشد اين حقنه را با آب مورد و روغن زنبق و روغن مرزنجوش و نمام و قنطوريون از
هر يك يك ملعقه دهن بلسان و ترتيب داده در دبر و قبل حقنه نمايند و كاهي اضافه ادويه مذكوره

حقنة الادهان

ميشود يكدرم قصب الذريره حقنة الادهان نافع از براي قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد
سرين و عرق النسا و اوجاع مفاصل صفت ان بزركتان حلبه قنطوريون دقيق شبث خشك از هر يك
يك اوقيه مغز حب القرطم دو اوقيه خشك يك اوقيه و نيم ابهل بيدده عدد سبوس كندم دو اوقيه بابونه

يك اوقيه

يك اوقيه و نيم مغز تخم بيدانجير نيم كوفته يك اوقيه شحم حنظل مقل ازرق سكبينج مغز بادام تلخ نيلوفر از هر يك
پنج درم عناب سپستان از هر يك سي عدد برگ كلم برگ چغندر از هر يك يكدسته كوچك برگ سداب خشك
دو اوقيه همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند پس بپالايند و در هشتاد درم از اين آب تا
هشتاد درم يك اوقيه آبكامه بوره ارمني و يك اوقيه عسل مصفي و يك اوقيه زيت يا روغن كنجد و نيم اوقيه
روغن بان و يكدرم زهره گاو تركيب كرده حقنه نمايند بدانكه بعضي اطبا كفته اند كه حقنه بهترين ادويه است
در اكثر امراض خصوصا در قولنج و شخصي كه طعام در معده اش ترش شود و قي كند و از براي اقسام درد مفاصل
و درد سر و سرسام و جميع امراض دماغي و ذات الجنب و ذات الصدر و نفثهاي مركب و بهق و بچشم آماده
بعضي از حقنها ادويه لينه معتدله بايد و در بعضي ادويه تند و قوي و در هر مرض كه با حرارت باشد لينه كنند
حقنه مستعمل در حميات حاده هركاه طبيعت بند باشد و يبوست غالب بود زيراكه مسكن و مطفي حرارت
است و اسهال برفق ميكند و مورث حرارت نيست و سرسام صفراوي را نافع است صفت آن سبوس
گندم در پارچه كتان بسته گل بنفشه خشك تخم خطمي جو نيم كوفته از هر يك كفي عناب سپستان از هر يك بيست دانه

حقنه ممسك

گل نيلوفر چهار درم سنامكي يكدرم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا يك رطل و سه صافي نموده حل كنند
در ان ده درم شكر و اضافه نمايند بر ان ده درم روغن بنفشه و حقنه نمايند حقنه ممسك سحج امعا و اسهال بطن
نافع بود صفت آن بيست فارسي بيست درم عدس مقشر ده درم جو مقشر برشته ده درم گلنار فارسي پنجدرم
بكمن بجوشانند تا مهرا شود صافي نموده بكيرند از ان چهار اوقيه صمغ عربي با طين قبرسي اسفيداج
نشاسته اقاقيا دم الاخوين عصاره لحية التيس كاغذ خطائي سوخته از هر يك يكدرم زرده تخم مرغ بريان كرده دو
عدد ادويه را كوفته و بيخته در روغن گل سرخ يك اوقيه در زرده تخم مرغ كنند و در هاون بمالند تا چون مرهم
شود و در آب مطبوخ او حل كرده استعمال نمايند بنكرم و تا مقدور عليل باشد بايد كه صبر كند و نكاه دارد

حقنة الزرانج

حقنة الزرانج زحير و قروح و دبيله امعا و اسهال شكم را سود دارد صفت آن كعك سوخته زرنيخ زرد زرنيخ
سرخ و ... زاج يماني مازو سرآهك نشاسته از هر يك ده درم اقاقيا زرد بلوط صمغ عربي دم الاخوين از هر يك
چهار درم ادويه را جدا جدا كوفته و بيخته وزن نموده در هم آميزند و با آب سرشته قرصها سازند و در سايه خشك
كنند پس بكيرند برنج فارسي و جوشانيده بپالايند و چهار اوقيه آب برنج و يك اوقيه روغن گل سرخ دو درم

حقنة الباه

آميزند و يك قرص را در ان حل كرده حقنه نمايند حقنة الباه اين حقنه ضعف كرده و سستي را نافع بود و باه را
قوه دهد صفت آن حسك سبز بيخ و شاخ و برگ چغندر بيخ و شاخ حلبه از هر يك يك كف پيه بز نر جرام مغز
خصيه كوسفند ريزه كرده همه را در ديك كنند و يكمن و نيم شير ميش تازه دوشيده و يك من آب جوش بر وي

باتش نرم بپزند پخته شود وصاف کنند وهر روز ناشتا نیم من اورا حقنه کنند وچندان نگاه دارند
که توانند نگاه داشت وسه روز متوالی این حقنه کنند نیک آید فصل در بیان حلواها حلواء آرد میوه

حلواء آرد میوه

بکسر میم حلوائیست که از قند ومغز بادام وپسته ونخود مقشر سازند وبعضی نخود قندی وبادام قندی وپسته قندی
گویند که برنگهای مختلف ساخته باشند حلواء آفروشه صاحب برهان قاطع گفته که با واو مجهول بر وزن چار

حلواء آفروشه

گوشه نام حلوائیست صفت آن چنان است که آرد وروغن را باهم بیامیزند وبدست بمالند تا دانه دانه شود
انگاه در پاتیلی کنند وعسل دران ریزند وبر سر آتش نهند تا نیک بپزد وپخته شود وبعضی گویند نام نان
خورشی است در گیلان آن چنان است که زرده تخم مرغ را در شیر خام بریزند وخوب برهم زنند وبر بالای آتش
نهند تا مثل ماهیچه دلمه بسته شود بعد از ان شیرینی داخل آن کنند ونان در میان ان ترید کنند ویا خشکه ویا
پلاو در میان آن ریزند وبا قاشق بخورند حلواء زرد الکوات جهت وجع ظهر نافع صفت آن زرد الکوات ده مثقال

حلواء زرد الکوات

دارچینی هشت مثقال هیل بوا چهار مثقال کبابه چینی دو مثقال نخود سفید مقشر هفتاد مثقال با عسل
بقدر حاجت بدستور طبخ نموده شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال حلواء سوهان کثیر الغذا است وموافق

حلواء سوهان

مزاج مبرودین ومولد خون غلیظ است ودرد کمر را نافع باشد واعصاب را قوت دهد وباه را بیفزاید صفت آن
بگیرد گندم ودر آب تر کنند اعتدالا که نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند وهر روز قدری آب بران
افشانند تا شروع کند برستن همین که علامت رستن در گندم ظاهر شد از ان در آفتاب خشک سازند وآرد
نمایند یا آنکه شیره آن را بگیرند آرد میده نصف وزن یا مساوی وزن آن بر تقدیر یکه گندم مذکور را آرد کرده
باشند بان مخلوط کرده آب را بجوش آورده اندک اندک آرد را داخل کرده بر هم زنند وبجوشانند تا آرد طبخ تمام
یافته غلیظ شود واگر شیره آن را آورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که شیره آن را آورده اند آرد میده دران
گندم شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند وبر هم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو تازه داغ نموده داخل
کرده بجوشانند وبر هم زنند تا روغن را جذب نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آن را گرفته داخل
نمایند وچندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته
مقشر مغز گردگان مقشر مغز نارجیل مقشر نیکوفته داخل نمایند وبر هم زنند وبعد از لحظه از آتش برگرفته وان
زنجبیل دانه هیل جوز بوا بسباسه قرنفل نانخواه از هریک قدری که ذائقه آن را خوش کند کوفته داخل نمایند و
قرصها سازند واگر خواسته باشند که ملایم شود بجای آب شیره داخل کنند حلوای سوهان دیگر که موافق

حلوای سوهان

مبرودین کثیر الغذا است ومولد خون غلیظ وجهت درد کمر وتقویت اعصاب وباه نافع است صفت آن گندم را
در آب بدستور مذکور خیسانند وسبز نموده وخشک کرده آرد نمایند وبا نصف یا مساوی ان آرد گندم مخلوط نمایند

وابرا

وآبرا بجوش آورده اندک اندک ریخته بر هم زنند وبجوشانند تا آرد طبخ یافته بسیار غلیظ گردد پس روغن گاو تازه
وبا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد
اضافه نموده چندان بجوشانند وبر هم زنند که روغن جذب نموده را شروع به پس دادن نماید بعد از ان مغز پسته
مغز گردگان مغز نارجیل تازه دارچینی زنجبیل هیل بوا جوز بوا قرنفل بسباسه از هریک قدری اضافه نمایند اعتدال
که موافق بذائقه باشد حلواء سوهان دیگر کثیر الغذا است وموافق مزاج مبرودین ومولد خون غلیظ ودرد کمر را

حلواء سوهان

نافع باشد واعصاب را قوت دهد وباه را بیفزاید صفت آن بگیرند گندم را وبدستور مزبور سبز نموده در آفتاب
خشک سازند وآرد نمایند یا آنکه شیره آن را بگیرند وآرد میده نصف وزن یا مساوی آن بر تقدیریکه گندم مذکور را
آرد کرده باشند بان مخلوط کرده آن را بجوش آورده اندک اندک آرد را داخل کرده بر هم زنند وبجوشانند تا آرد
طبخ تمام یافته غلیظ شود واگر شیره آن را آورده اند آرد میده دران گندم شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند وبر هم زنند
تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو یا گاومیش تازه داغ کرده دران داخل نموده بجوشانند تا روغن را جذب نماید
پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آن را گرفته داخل نمایند وچندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن
روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز گردگان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیکوفته
ورقهای نازک بریده داخل نمایند وبر هم زنند وبعد از لحظه از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانه هیل جوز بوا بسباسه
قرنفل زعفران از هریک قدری قلیل که ذائقه را خوش آید کوفته وبیخته داخل کنند وقرصها سازند واگر خواهند
شکننده شود آرد سوهان وآرد خالص ساده را شیره کشیده رقیق سازند وبا آرد ساده را شیره کشیده با شیره
گندم سبز در پاتیل آهنی یا کفگیر آهنی وبوزن شیره گندم وشیره آرد وشیره نبات یا شکر سفید وروغن گاو
تازه خوشبو یا گاومیش تازه خوشبو داغ کرده نیز بوزن آن داخل کرده بدستور طبخ نمایند ودایم کفگیر میزده باشند
تا به پاتیل نه چسپد ونه سوزد وچون به سر حد انعقاد رسید فرود آورده لبوب ودق نموده وادویه کوبیده وزعفران
با اندکی مشک سوده ممزوج نموده بر تخته یا سینی تازه قلعی کرده ریخته پهن نمایند وببرند وتناول نمایند حلواء آرد مید

حلواء آرد مید

کثیر الغذا ومسمن بدن ومقوی باه صفت آن آرد میده بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی با ب زردک حل کرده
بهم [illegible] تا چون تر حلوا شود مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا از هریک دو جزو شقاقل بهمن سرخ بهمن
سفید تخم زردک از هریک یک جزو اول مرتبه لبوب را نیکوفته داخل کرده بآتش بپزند تا حلوا شروع به پس دادن روغن
نماید پس باقی ادویه را کوفته وبیخته داخل کرده ورق چینی پهن نموده بطریق لوزینات ببرند ونبات سفید
قدری ومشک تبتی بقدر دو دانگ کوفته وبیخته بران پاشیده نگاه دارند حلواء شکرپاره مولد خون متین و

حلواء شکرپاره

ملین سینه وموافق سوداویی که از بلغم متکون شده باشد ومسمن بدن ومفرح جگر حار است صفت آن آرد بسیار نرم را

باروغن باتش بریان نمایند و در ظرفی کنند تا سرد گردد و باید که روغن بسیار نباشد که از ان جاری گردد بلکه
آن مقدار باشد که در ان منجذب گردد و کم هم نباشد که بسوزد پس شکر را صاف نموده بقوام آورند بعد ازان
کرده پس کف سفیدهٔ مرغ بران زنند اندک اندک و برهم زنند تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را بآن
ممزوج نمایند و بر سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده و یا تخته پهن نموده با قاشق شکر پاره بری بریده بگذارند تا سرد
شود و باید که وزن شکر و چند آرد روغن ثلث یا نصف باشد حلوای که تسمین بدن کند صفت آن سویق
گندم شصت درم بپزند و با روغن بادام بریان نمایند و قند بقدر حاجت و کهربا بهمن سفید مغاث بغدادی
زرنباد جوز جندم تخم خشخاش سفید از هر یک هفت درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا مسکه گاو اندکی بریان
نموده بدان ممزوج کرده سه درم زعفران با گلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت تناول نمایند حلوای دیگر که در تسمین
بدن و تقویت باه بسیار قوی الاثر است صفت آن آرد برنج شکر سفید نانید از هر یک یکمن آرد باقلا آرد نخود
آرد گندم از هر یک ده استار عسل منزوع الرغوه دو من با روغن پسته یا بادام یا مسکه گاو یا شیرج بریان نموده شکر
و عسل و نانید را با گلاب با آب باران آهن تاب و طلا تاب و نقره تاب کرده اختر صاف نموده داخل نمایند و حلوا
بپزند و در آخر زعفران ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند تودری تخم خشخاش سفید از هر یک پنج درم
حب المحلب زنجبیل تر دارچینی شقاقل کندر از هر یک سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم مغز حب الفلفل
از هر یک یک درم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز بادجبل مغز پسته از هر یک نیم آثار داخل نموده برهم زنند و هر روز
پنج درم ازان بخورند و بعد ازان باندک فاصله بحمام روند حلوای شونیز مقوی دماغ و اعصاب باشد و باه را
بیفزاید صفت آن شونیز شکر عسل مصفی روغن از هر یک چهل و هشت مثقال تخم مرغ ده عدد دارچینی سه
مثقال بدستور حلوا سازند و در ایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند حلوای تره تیزک در ازدیاد منی و تهییج
باه و تقویت کل اعضا نظیر ندارد و فربهی آورد و دوای از مصنوعات اهل هند است صفت آن صمغ عربی و نشره که قابل
سحق باشد تخم تره تیزک یکسیر زنجبیل تازه تر پوست کنده دو صد مثقال شکر روغن از هر یک چهار صد مثقال اول شکر را
شیره کنند و صمغ و زنجبیل پوست کنده را کوفته با تخم تره تیزک در شیره بریزند و روغن گاو تازه بالای آن ریزند و آن
قند بپزند که در وقت بریان کردن روغن جذب شده را شروع کند به پس دادن پس قدری زعفران و عنبر کلاک
مناسب اضافه کنند و فرود آورند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل تر یافت نشود زنجبیل خشک دو مثقال
داخل کنند و ناشتا بخورند حلوای پوست بیرون پسته مقوی دل و معده و کبد و دماغ است و مبرد المزاج و امراض بارده
مزمنه را مفید صفت آن مثل صفت حلوای پوست سفید اترج است که در آب خالص شیرین دو سه جوش داده آن آب را
بریزند پس آب شیرین تازه بران کرده طبخ نمایند تا مهرا شود از پشت کفچه بسیار نرم نموده شیره نبات بقدر کفاف

داخل کرده

داخل کرده برهم زنند تا بقوام آید زعفران و یکدانگ مشک بگلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند و چون رطوبت گلاب
مضمحل شد فرود آورده تناول نمایند بقدر ضرورت و اگر قلیلی بسباسه یا جوز بوا و دانه هیل کوفته نیز اضافه نمایند بد نیست
حلوای پوست اترج که ... مقوی قلب و معده و کبد و دماغ و کاسر ریاح است صفت آن نیز مانند صفت حلوای پوست
زرد اترج است و زعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند اگر برای زیادتی رایحه قدری مشک خالص با گلاب
نیز سایند و برای زیادتی تقویت اگر قدری جوز بوا و بسباسه و دانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند بد نیست و صفت
حلوای پوست زرد نارنج نیز بدان قسم است حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت را یاری دهد صفت آن مغز
فندق مغز بادام مقشر مغز کنجد مقشر تخم شاهدانه نخود بریان از هر یک دو مثقال جلغوزه نود و شش مثقال خرمای قصب
چهار صد مثقال مجموع را کوفته و بیخته هر صباح کفی میل فرمایند حلوای دیگر لاغری که بسبب کم خوردن بود برطرف
سازد و بدن را فربه کند صفت آن بهمن سرخ و سفید زرنباد کتیرا خشخاش نبات سفید از هر یک پنج درم بکوبند
بکوبند و بپزند بشیر گاو و شکر و حبوب سازند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند حلوای سمن
بدن را فربه کند و مردم ضعیف و لاغر را مفید بود صفت آن کعک کوفته یکمن در روغن گاو بریان کرده سه رطل عسل
یکسیر گلاب یکدرم زعفران یکمن شیر گاو مجموع را در دیگ پاتیلی کرده طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز
پسته مقشر مغز فندق مقشر از هر یک یکسیر چهار ان ریزند و بدستور با روغن طبخ نموده بریان کنند حلوای دیگر بدن را فربه
نماید و قوه باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد صفت آن بگیرند آرد نخود سفید آرد گندم شستر از هر یک یک اقیه
با روغن گاو بقدر کفاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من عسل دود یک بریزند و کفچه زنند و با آتش
ملایم طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق مقشر از هر یک یکسیر بر آن بریزند
و بدستور با روغن طبخ نموده بریان کنند و بعد ازان مقدار یک سکرجه هر صباح بخورند حلوای لحم دجاج سمن
و مقوی بدن است صفت آن بگیرند گوشت سینه مرغ فربه هر قدر که خواهند و نرم بکوبند تا مانند مرهم شود و دو میان
قند و عسل طبخ نمایند و روغن گاو داغ کرده اضافه کنند و بآهستگی کفچه زنند چندانکه پخته و برشته گردد و در آخر قدری
مغز بادام مقشر نرم کوفته دران ریزند و مشک و زعفران بگلاب سوده مخلوط سازند و هر صباح مقدار یک اوقیه ازان
میل فرمایند حلوای لحم دیگر که اقوی از اول باشد و بغایت مسمن و مبهی است صفت ان بگیرند گوشت سینه مرغ فربه
با گوشت طیور دیگر از عصفور و دراج و طیهوج و غیرها و بدستور مذکور طبخ نمایند و در آخر مغز حبة الخضرا مغز بادجبل
مغز پسته مقشر بادام مقشر مغز حب الزلم مغز حب الفلفل مغز انجک مغز جلغوزه مغز صنوبر دانه کتیرا از هر یک
یک ... همه را نرم بکوبند و با یک رطل قند و عسل که اختر طبخ نمایند تا منعقد شود و قدری مشک و زعفران با گلاب
سوده که مناسب دانند اضافه نمایند پس مقدار ده درم ازان میل فرمایند غذا کباب و شوربای گوشت بغلی خورند

حلوا
حلوای شونیز
حلوای تره تیزک
حلوای پوست بیرون پسته
حلوای سمن
حلوای لحم دجاج
حلوای لحم دیگر

حلواء کزانکبین

واز ترشی اجتناب کنند حلواء کزانکبین مایل باعتدال و لطیف ترین حلواهاست وجهت سرفه و خشونت حلق و
بوست طبع نافع و سریع الانحدار است صفت آن سه جزو کزانکبین صاف کرده را با یک جزو شکر خام با قدری آب
بجوشانند و کف سفیدهٔ تخم مرغ براو بزنند و چون بانتهای قوام رسد قدری از کف چوب بران بزنند تا خوب
سفید شود و بعد از قوام که چون اندکی از ان را سرد کرده باشند باندک حرکتی شکسته شود دران و قدری مغز
پسته بو داده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند و بقدر حاجت میل کنند حلواء اترج بهترین

حلواء اترج

حلواها و مقوی احشا است و موافق محرورین صفت آن پوست اترج تازه یا خشک کرده را بعد از دور کردن
زردی بیرون و دفع بقیهٔ تلخی ان اگر باقی مانده باشد بجوشانند در آب مکرر و طبخ نمایند با آب و قدری
گلاب تا مهرا شود و آب ان خشک گردد پس قند سفید و عسل مصفی اضافه نموده بجوشانند تا منعقد گردد
و اگر چاشنی دار خواهند قدری آب اترج یا لیمو بران در اخر طبخ بپاشند تا جذب رطوبت ان شود و اگر
خواسته باشند مغز پسته بو داده کوفته داخل نمایند و اگر پوست اترج نباشد و مربای ان باشد و خواهند که حلوا
ازان مرتب نمایند ان را بکوبند و بهمان دستور طبخ دهند و اگر نکوبند و آن قدر طبخ دهند که مهرا شود بهتر است
و اگر از پوست زرد نارنج خواهند از ان شیرینی کرده بطریقی که مذکور شد پس طبخ نموده حلوا مرتب نمایند و طریق
بو دادن مغز پسته و بادام جهت حلویات آنست که با سبوس گندم یا آرد گندم در دیگی کرده بر آتش کنند
و بسرعت بر هم زنند که مغزها نسوزد و بو بردارد پس از سبوس پاک کرده کوبیده استعمال نمایند حلواء آرد

حلواء آرد برنج

برنج سریع الهضم کثیر الغذا است صفت آن بگیرند آرد برنج را و در آب طبخ دهند و در اخر شکر سفید یا
قند سفید همو زن آرد برنج یا کمتر یا زیاده بقدر خواهش در آب حل کرده اضافه نمایند و طبخ دهند تا غلیظ گردد
پس قدری روغن گاو تازه داغ کرده یا روغن بادام شیرین یا پسته دران ریخته بریان نمایند و در اخر قدری
زعفران بگلاب سوده دران ریخته ممزوج نموده در سینی تازه قلعی کرده و یا بروی تخته پهن کرده بطریق لوز
بریده تناول نمایند و اگر قلیلی مشک یا عنبر نیز داخل نمایند بهتر گردد و اطیب اگر خواهند مغز بادام مقشر یا پسته
مقشر را قاشهای باریک بریده بر روی آن پهن کنند و دست بگذارند که بدان بچسپد قبل از بریدن لوزینه

حلواء نخان احمدی

والذ است حلواء برنج مشهور بنخان احمدی مقوی قلب است و بدن را فربه کند و اصحاب ضعف معده را نافع بود
صفت ان برنج سفید کرده شسته را یک رطل در آب بپزند تا مهرا شود پس قند سفید یک رطل بگلاب و عرق گاو
زبان و عرق صندل و عرق بید مشک از هر یک ده مثقال حل کرده و روغن گاو داغ کرده نیم رطل همراه اش داخل
کرده بپزند تا چون تر حلوا شود پس مغز بادام مقشر و مغز پسته از هر یک ده مثقال داخل کرده زعفران یک مثقال
بگلاب سوده نیز اضافه نموده بپزند تا زمانی که شروع به پس دادن روغن نماید دار چینی ده درم دانه هیل

ده درم

ده درم [illegible] بو داده علاحده نرم کوفته اضافه کرده از آتش بر گیرند و در ظرف چینی بر آورند و تناول نمایند و بعضی [illegible]
در اخر زعفران بگلاب حل کرده و بعضی مشک و زعفران بگلاب حل کرده داخل مینمایند و پس لیمو داخل
میکنند و بعضی در روغن کمی پخته در ظروف بر آورده روغن پسته و یا بادام شیرین بران ریخته تناول مینمایند
و این را نالوده میخوانند باصطلاح قدیم حلواء برنج مشهور به برنج در بهشت سریع الانحدار کثیر الغذا لطیف

حلواء برنج در بهشت

الکیموس موافق اکثر امزجه است و جهت ناقهین و ضعیف الاحشا مفید و بهترین حلویاست صفت آن
برنج کوبیده اندک بو داده را که سی و هفت مثقال باشد در پاتیل کرده هفتاد و پنج مثقال قند سفید را در
اندک آبی حل نموده با شش صد مثقال از آب و گلاب و عرق بید مشک در پاتیل کرده هفتاد و پنج مثقال قند
سفید را در اندک آبی حل نموده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام پالوده شود حلواء تخم خشخاش مقوی دماغ

حلواء تخم خشخاش

و مسمن بدن است صفت آن شیرهٔ تخم خشخاش سفید هفت توله نبات سفید پنج توله روغن گاو تازه سه
توله اول شیرهٔ خشخاش را در دیگ کرده با آتش ملایم چند جوش دهند پس روغن را داغ کرده نبات کوفته
دران ریزند و بر هم زنند تا غلیظ گردد و بقوام آید پس زعفران و بسباسه از هر یک یک ماشه بگلاب سائیده داخل
نموده فرود آورند و سرد کرده ناشتا بخورند جمله یک شربت است افیونیان و ضعفا را دو شربت حلواء کوکنار از اطبا

حلواء کوکنار

هند است از برای نزلات نافع و نشاط آورد و سرعت انزال را نافع بود صفت آن بگیرند خشخاش تیغ نزده
با تخم بیست عدد و بکوبند و یک شب در آب بخیسانند پس بفشارند و ثفل آن را دور نمایند و دو سیر گندم را در
آن آب بجوشانند تا تمام آب جذب نماید پس در سایه خشک کنند و آرد نمایند و آن آرد را در روغن بریان
کرده دو سیر قند سفید و یک سیر عسل مصفی را در آب حل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و داخل آرد و روغن
مذکور کرده با آتش ملایم بپزند تا شروع به پس دادن روغن نماید مغز بادام شیرین مقشر ده درم زنجبیل دو درم
زعفران نیم درم کوبیده داخل نمایند و از آتش بر گیرند و در لنگری چینی پهن نمایند و بطریق حلوای لوز

حلواء تخم خرفه

برند و هر کس بمقدار برداشت طبیعت خود بخورد حلواء بزر بقلة الحمقا موافق سینه و حلق و سرفه و تب دق
و قرحهٔ امعا و ترطیب اعضا و سل است و سرد و تر است صفت آن بگیرند تخم خرفه مقشر و شیرهٔ آن اگر فته بگذارند
تا ته نشین شود پس آن ته نشین را با مثل آن نشاسته در آب بپزند و روغن بادام و روغن مغز تخم کدو
و روغن خشخاش و نبات سفید داخل کنند و طبخ نمایند چندانکه شروع بروغن پس دادن کند و در ظرف

حلواء بلادر

چینی پهن کرده بطریق لوز بریده بخورند حلواء بلادر منقول از خلاصة التجارب گفته از مخترعات اهل هند
است و در منافع قریب بجوارش بلادر است صفت آن عسل بلادر یک جزو و روغن کنجد تازه ده جزو ده درهم
نموده آرد میده را با آن بریان کنند بمقداری که دستور حلواست پس بقدر کفاف عسل مصفی بران ریخته بر هم زنند

وهضام فزود آوردن ناقل زنجبیل دارچینی بسباسه بادیان جوزبوا قرنفل از هر یک جزوی سابیده بیخته بریان برند
و بنکو بر هم نهند و فرود آورده در ظرف چینی نگاهدارند و هر روز بمقدار ده مثقال تناول نمایند حلوای زرده بیضه
حلوای زرده بیضه مرغ
مرغ کثیر الغذا و مقوی و مبهی و منعظ و مسمن بدن است صفت آن بگیرند تخم مرغ هر قدر که خواهند زرده در آب
بپزند سفیده آنها را دور کرده زرده آنها را بروغن گاو بریان نمایند و جوزبوا بازای هر بیست و پنج عدد از
زرده مرغ یک مثقال داخل کرده قند سفید بگلاب حل نموده داخل کرده بپزند تا آب خشک شود و در آوند
بکار برند و گلاب اندک مشک داخل نمایند حلوای زرده بیضه مرغ دیگر زرده تخم مرغ پنج عدد زعفران ربع
مثقال مشک یکحبه نبات شش مثقال بروغن گاو تازه بریان نموده تناول نمایند و اگر ربع مثقال دارچینی بر
آن بپاشند نیز خوب است حلوای تخم مرغ دیگر نبات را در آب یا گلاب حل کرده بر آتش گذارند تا بجوش آید
و زرده تخم مرغ هر قدر که خواهند در عین جوش در آن اندازند و بر هم زنند تا پخته شود و رایحه خامی آن
دور گردد پس زعفران و مشک در گلاب سوده داخل نمایند و همچنین ادویه دیگر را از دارچینی و دانه
هیل و قرنفل و بسباسه و جوزبوا بقدر حاجت و ضرورت و اگر خواهند بعد از امتزاج با شیره نبات قدری مسکه
حلوای تفاح
گاو تازه داخل نموده بریان نمایند پس زعفران و عنبر را با آن بیامیزند و فرود آورده تناول نمایند حلوای تفاح
مقوی امعاء و جگر و دل و مولد خلط صالح است صفت آن بگیرند سیب اصفهانی و پوست و تخم آن را دور
کرده بپزند تا مهرا شود و در وقت طبخ قدری گلاب داخل نمایند پس نبات سفید یا عسل بقدری که مطلوب
باشد داخل کرده بپزند تا منعقد گردد و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج داخل کرده در طبق چینی پهن
حلوای جزر
کرده بکار برند حلوای جزر مبهی و مدر بول و مفتح سده جگر و مجفف سرفه بارد و اخراج حصاة کلیه و مثانه
نافع است صفت آن بگیرند زردک رسیده و پوست آن را دور کرده از کدو تراش گذرانیده استخوان سخت
میان آن را دور کنند پس آن زردک تراشیده را در آب و گلاب بپزند و بر هم زنند تا قریب بانعقاد رسد پس
مشک و عنبر اشهب را با نبات سفید کوبیده و زعفران را با گلاب سائیده در آن داخل نمایند و بر هم زنند پس مغز
پسته بو داده و مغز بادام بو داده نیم کوفته داخل نمایند و بر هم زنند و در سینی کشیده پهن کنند و بطریق لوزینه برند
حلوای چوب چینی
نگاهدارند و بقدر حاجت تناول نمایند حلوای چوب چینی در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است
صفت آن چوب چینی کوفته از تافته بیرون کرده را با نشاسته و شیره برنج و شکر تیغال و نبات سفید
و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی زرنباد
زنجبیل فرنجمشک از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و در هر شربت و خوراک چوب چینی در ضعفا از نیم
از یک مثقال و در متوسطین دو مثقال و در اقویا تا سه مثقال می باید که باشد و اگر در این حلوا و سایر حلواها اندر

چوب چینی

چوب چینی را مضاعف ساخته و تراشیده بقدر هر یک یکمثقال از چوب چینی صد مثقال و در دیگ نموده بطریق
عرق و قهوه جوشانیده تا ربع بماند و با عسل و شکر و قند بقوام آورده حلوا و یا حریره بسازند بهتر و نافع تر است
حلوای چوب چینی
حلوای چوب چینی دیگر درد مفاصل و دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است صفت آن چوب چینی
شش مثقال دارچینی چهل مثقال سورنجان دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد
گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام از هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال
بدستور حلوای سابق بحسب ضعف و قوت مزاج میل نمایند حلوای چوب چینی تالیف قدوة الحکماء استاد
الاطباء میر محمد هادی قدس سره نافع از برای اذی برای امراض مزمنه بارده چون مرض معروف بآتشک و جذام
و درد مفاصل و بهق و ضعف باه صفت آن آرد میده چهل مثقال آرد نخود سی مثقال روغن بوزن هر دو
آردها را بریان نمایند پس عسل مصفی بیست مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بگلاب و عرق گاوزبان
و عرق بید مشک حل کرده بجوشانند و کف آن را گرفته داخل روغن مزبور نموده بآتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا
شود مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق مقشر مغز حبة الخضراء مقشر نارجیل مقشر مغز چلغوزه مقشر مغز
انجکک مغز حبة السمنة مغز شاه بلوط مغز تخم مالودری از هر یک دو مثقال و نیم کوفته داخل کرده باتش ملایم بپزند
تا روغن پس دهد پس چوب چینی سوهان کرده چهارده مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال دارچینی
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل بسباسه سورنجان بوزیدان مغاث بغدادی قرنفل زرنباد از هر یک مصطکی
رومی عود الصلیب از هر یک یکمثقال جوزبوا زنجبیل زعفران از هر یک نیم مثقال تودری گلگون یکمثقال کوفته
ریخته در او حل کرده بر هم زنند و از آتش فرود آورده در صحن چینی پهن کنند و بطریق حلوای لوزینه برند
و قند سفید سوده بر آن پاشیده نگاهدارند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل نمایند خوب است هر روز اول
حلوای چوب چینی
روز و آخر روز از آن چهار مثقال تناول نمایند و بعد از آن نبات سفید تخم فرنجمشک گلاب عرق بید مشک
حلوای چوب چینی تالیف آن مرحوم تلمیذ فرموده اند که منافع بسیار دارد و در تقویت بدن و تسمین و تقویت باه
بی نظیر است صفت آن زردک تراشیده سیب شیرین تراشیده به شیرین تراشیده که پوست و استخوان و تخم
آنها را دور کرده باشند آب انار شیرین از هر یک بیست مثقال همه را در عرق زردک و عرق چوب چینی بپزند
تا مهرا شود پس بمالند و بپالایند پس آرد میده پانزده مثقال آرد نخود بیست مثقال نشاسته گندم پنج مثقال
اول آرد گندم و آرد نخود را بروغن گاو چهل مثقال بریان کرده نشاسته را در آب حل کرده بپزند تا چون
پالوده شود پس نبات سفید و عسل مصفی و ترنجبین پاک کرده خالص از هر یک بیست و پنج مثقال همه را در عرق
گاوزبان و عرق چوب چینی و آب حل کرده بجوشانند و کف سفیده تخم مرغ بر آن زنند و کف آن را بگیرند تا دیگر

کف بپالوده بس پالوده که مطبوخه پالودهٔ نشاسته در آرد و روغن مذکور را حلکرده بپزند تا چون تر حلوا شود و مغز
حلغوزهٔ مقشر مغز پسته مغز تخم مالوردی مغز فندق مغز بادام شیرین مغز گردکان مغز نارجیل مغز حبة الخضرا
مغز انجکک مغز حب الزلم مغز حب السمنه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم هندوانه همه لبوب باید که از قشر
رقیق بالای لب مقشر باشند از هر یک دو مثقال همه را نیکو کوفته در حلوای مذکور داخلکرده با آتش ملایم بپزند شروع
نماید باز دادن روغن پس بگیرند چوب چینی اعلی چهار مثقال خصیة الثعلب مصری دو مثقال زنجبیل سفید
نیم مثقال دارچینی بوزیدان بسباسه دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری لسان العصافیر شیرین تودری
زرد تودری سرخ از هر یک یکمثقال جوز بوا چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی زعفران بزرالبنج سفید بیخ لفاح از
هر یک دو دانگ کوفته و بیخته داخلکرده بر هم زنند و از آتش فرود آورده در طبق چینی پهن کنند و بگذارند تا سرد
شود نبات سفید کوفته و بیخته بران بپاشند و بطریق لوز ببرند و هر روز چهار مثقال و شام چهار مثقال از آن
حلوای چوب چینی
بخورند حلوای چوب چینی تالیف آنمرحوم کرده در تقویت باه و امساک منی و کثرت سیلان ودی و سیلان رحم
نافع است صفت آن آرده میده بیست و پنجمثقال بروغن گاو بریان نموده نبات سفید سی و چهار مثقال از عرق
گاوزبان حلکرده داخلکرده با آتش ملایم بپزند تا چون تر حلوا شود مغز پسته مقشر مغز بادام شیرین مقشر مغز حبة
السمنه مغز حلغوزه مغز انجکک مغز نارجیل تازه از هر یک دو مثقال نیکو کوفته داخلکرده باز با آتش ملایم بپزند
تا شروع به پس دادن روغن نماید پس بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خولنجان تودری سرخ تودری
سفید دارچینی کل و فلفل پوست بیرون از هر یک یکمثقال خصیة الثعلب مصری یکمثقال و دو دانگ چوب چینی
هفت مثقال زعفران دو دانگ مغاث بغدادی بهار و رخت کز از هر یک یکمثقال و دو دانگ کوفته و بیخته
داخلکنند و بر هم زنند و در طبق چینی پهن کنند و بطریق لوزیات ببرند و قدری نبات سفید کوفته بر آن
حلوای خصیة الثعلب
بپاشند و نگاه دارند و صبح پنجمثقال و شام پنجمثقال بخورند با اشربهٔ مناسبه حلوای خصیة الثعلب مقوی
گرده و ظهور آلات تناسل است و در تقویت باه بی نظیر است و این حلوا از تصرفات آنمرحوم است صفت آن
جوز پوست جدا کرده سیب شیرین به شیرین که پوست و تخم آنها جدا کرده با آلت تراش تراشیده باشند از هر یک
چهل مثقال همه را در عرق جدوار و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و گلاب بپزند تا مهرا شود و بسر پالایند
و پالایند پس بگیرند آرد میده و آرد نخود از هر یک بیست مثقال بروغن گاو پنجاه مثقال بریان کرده نبات
سفید و قند سنجری و عسل مصفی از هر یک بیست مثقال با آب حلکرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس
در آنکه مطبوخه و آرد و روغن را داخلکرده بپزند تا چون تر حلوا شد و مغز بادام شیرین مغز فندق مغز پسته
مغز تخم مالوردی مغز حبة الخضرا مغز حلغوزه مغز گردکان مغز حبة السمنه مغز انجکک مغز اسپست مغز تخم

میوه ... که لجهد از کتمیل کوبند که مجموع را از پوست رقیق بالای لب مقشر کرده باشند مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه از هر یک دو مثقال نیکو کوفته را داخلکرده با آتش ملایم بپزند تا زمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید
عنبر اشهب مشک خالص زعفران از هر یک نیم مثقال بگلاب سوده داخلکرده بر هم زنند و اندکی صبر کنند که عنبر
گداخته شود پس بگیرند خصیة الثعلب مصری مغز بیضهٔ گنجشک که بروغن گاو بریان کرده باشند از هر یک هفت
مثقال چوب چینی اعلی چهار مثقال دارچینی بوزیدان خولنجان دانه هیل شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن
سفید جوز بوا زنجبیل لسان العصافیر شیرین تودری زرد تودری گلگون از هر یک یکمثقال ماهی شراعی
نیم مثقال اجزا را کوفته و بیخته داخلکرده بر هم زنند که نیکو مخلوط شود و سر آنرا کوفته یک لحظه صبر کنند پس فرود
آورده در لنگری چینی پهن کرده بگذارند که سرد شود پس حلوا را بطریق لوز ببرند و قند سفید سوده با یک
دانگ مشک تبتی بران بپاشند و نگاه دارند و هر روز پنجمثقال آنرا با ماء اللحم یا عرق جوز هر کدام که باشد
حلوای خصیة الثعلب
ده مثقال تناول نمایند باذن الله تعالی نافع است حلوای خصیة الثعلب تالیف آنمرحوم جهت تقویت و تسمین
بدن صفت آن آرد میده بیست توله بروغن گاو بریان کرده پس بشیر گاو یکسیر شاه جهانی حلکرده نبات سفید
سی توله بگلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک از هر یک پنج توله حل کرده داخل نموده بپزند تا چون تر حلوا
شود مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق مغز انجکک از هر یک پنج مثقال تخم خشخاش سفید
سه ماشه همه را نرم کوفته داخلکرده بپزند تا زمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید کشنیز خشک مقشر
سه ماشه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دانه هیل خولنجان زرنباد بسباسه جوز بوا از هر یک شش ماشه
زعفران مشک تبتی عنبر اشهب از هر یک دو ماشه خصیة الثعلب مصری چهار توله کوفته و بیخته داخلکرده
در سینی پهن کرده نبات سفید چهار توله مشک تبتی سه ماشه کوفته بران پاشیده بطریق لوز ببرند بخورند
پنجمثقال حلوای خصیة الثعلب درد کمر را زایل کند و کمر را قوت دهد و سرعت انزال را نافع بود و باه را بیفزاید
صفت آن آرد میده چهل مثقال بروغن گاو پنجاه مثقال بریان کرده نبات و عسل مصفی از هر یک سی
مثقال با آب و گلاب حلکرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس در آرد و روغن مذکور را داخلکرده با آتش
ملایم بپزند تا چون تر حلوا شود مغز پسته و مغز فندق مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز انجکک مغز
حلغوزه که از پوست رقیق آنها که ملصق بر لب است مقشر کرده باشند از هر یک دو مثقال نیکو کوفته داخل
بپزند ... شروع به پس دادن روغن نماید پس عنبر اشهب و مشک تبتی و زعفران از هر یک نیم مثقال بگلاب
سوده داخل نمایند و زمانی صبر کنند که عنبر گداخته شود پس بگیرند خصیة الثعلب مصری چهار مثقال دارچینی
زرنباد دانه هیل سورنجان بوزیدان بسباسه جوز بوا سنبل الطیب برگ مورد لسان العصافیر شیرین زنجبیل

دوو بخ عقربی و بریان صمغ بادام بریان گل کرصندل سفید از هر یک یکمثقال بزر البنج سفید بنج لفاح از هر یک ده
دانگ کوفته و بیخته داخلکرده در لنگری پهن کرده بطریق حلوای لوزبیرند و قدری نبات سفید کوفته و بیخته
بران بپاشند و نگاهدارند هر روز مقدار یک دو کانی از آن حلوا را با ماء اللحم یا عرق جزر بخورند حلواء دارچینی
مستعمل در امراض قلب صفت آن آرد میده نیم رطل بروغن گاو بریان کرده نیم رطل نبات سفید بجلاب و عرق

حلواء دارچینی

بید مشک و عرق گاوزبان در آن حلکرده بآتش ملایم بپزند تا چون قوام حلوا شود دارچینی شش مثقال و عنبر
یکمثقال و نیم مشک خالص یکدانگ و نیم عنبر اشهب یکدانگ بدستور داخلکرده بپزند تا زمانیکه شروع به پس
دادن روغن نماید فرود آورده در طبق چینی پهن کرده قدری نبات سوده بران بپاشند بطریق لوزیات
بزند قدر مستعمل یک اوقیه حلواء دارچینی از مرحوم میرزا باقر حکیم باشی صفت آن آرد میده بلیست و پنج من
بوزن شاه نشاسته ده من آرد سوهان ده من بروغن داغ کرده یکمن بریان نمایند تا آرد سرخ شود و نسوزد
بعد از آن یک من بوزن شاه آب داخلکرده بآتش ملایم طبخ نمایند تا آب سوخته شروع به پس دادن روغن
نماید پس هفتاد و پنج مثقال دارچینی سیلانی بسیار خوب نرم کوبیده در یکمن شاه شیره شکر سفید ساده
کرده شیره کشیده داخل نمایند و باز بآتش ملایم طبخ دهند تا بروغن آید قدری روغن را از آن کوفته بر
روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا طبق چینی بطریق لوزبیرند و بقدر مطلوب عند
الحاجه تناول نمایند حلواء سفرجل بگیرند سفرجل اعلی و پوست و تخم از آن دور کرده بپزند تا مهرا شود و در

حلواء سفرجل

طبخ قدری گلاب داخل نمایند پس نبات سفید یا عسل بقدر یکه مطلوب باشد داخلکرده بپزند تا منعقد
گردد و مغز پسته بر داده بقدر احتیاج داخلکرده در طبق چینی پهن کرده بکار برند حلواء فادانیا جهت زنان

حلواء فادانیا

بارد المزاج مرطوب بعد از وضع حمل و اطفال ضعیف القوه بارد المزاج نافع صفت آن بگیرند فادانیا تر
قسم اعلی بسیار نرم بکوبند و با هشت برابر آن آرد گندم و با شانزده وزن آن قند سفید بطریق معمول
حلوا بپزند و با روغن مسکه تازه بقدر ضرورت بریان نموده بکار برند مقدار شربت مادر طفل را از یک
مثقال تا چهار و پنج مثقال و طفل را از یک حبه تا دو حبه و اگر قلیلی مشک و چند بید ستر اضافه نمایند در صورت
احتیاج خوب است و باید که در ایام خوردن آن باین دهن تدهین نمایند هم مادر طفل و هم طفل را
حلواء ماست نفاخ و بطئ الهضم است صفت آن بگیرند ماست مقدار پنج آثار هندی و در کرباس اندازند

حلواء ماست

تا آب آن چکیده گردد و بارد گندم مقدار یک آثار و دو هم سرشته قرصهای مدور بمقدار کف دست
و یا لوزی ساخته در روغن داغ کرده اندازند تا قدری برشته گردد و لیکن نسوزد و قند را با گلاب حل
کرده شیره سازند و قدری مشک و یا کافور در آن حلکرده قرصها را از روغن بر آورده گرم گرم در میان

ان اندازند

حلواء برگ تنبیب

ان اندازند و بگذارند تا شیره نبات را جذب نماید پس بر آورده تناول نمایند حلواء برگ تنبیب که نیم نامند
مقوی معده و هاضم و دافع رطوبات معده و مفتح و مدر بول است صفت آن بگیرند برگ نیم را و در آب
جوش دهند جوش کمی و آب تلخ آنرا بریزند و باز جوش دهند و آب آنرا بریزند تا تلخی آن بسیار کم گردد
پس شکر را صاف کرده بقوام نقل آورند و برگها را یکیک در آن اندازند و بدان شکر آلوده بر آورند
و نگاهدارند و عند الحاجه بقدر احتیاج تناول نمایند و اگر قدری مشک و یا عنبر و زعفران در آن شکر
داخل نمایند نیکو است فصل در ذکر نسخ حمولات بدانکه حمول بفتح حاء مهمله و ضم میم و سکون واو
و لام ادویه را گویند که انسان در مقعده و فرج خود بر دارد و جمع آن حمولات مثل نغول و فعولات آمده

حمول

حمول که تسکین وجع بواسیر نماید و صلابت و ورم رحم و وجع آنرا تسکین دهد صفت آن موم سپید
بط بابونه افیون بالسویه از هر یک دو درم مانند تیر و طی ساخته بسوفه آلوده کرده در محل موف حمول

حمول

نمایند حمول که جهت زحیر مجرب است صفت آن زرده تخم مرغ با روغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ
عربی سفید آب ارزیز نرم سوده بدان آمیخته بپارچه آلوده در مقعده حمول نمایند حمول که قولنج ریحی را
نافع و ریاح دفع کند صفت آن برگ سداب تازه تر زیره کرمانی نانخواه نمک طعام بالسویه کوفته
و بیخته با عسل آمیخته بخرقه آلوده در دبر حمول نمایند و در پستان بخرقه بسته بقدر رفع حاجت نگاهدارند
پس بزودی بر آورند حمول دیگر که ریاح را دفع سازد صفت آن سداب را بسایند و با ماء العسل بیامیزند
که غلیظ گردد پس زیره نصف وزن آب نطرون ربع وزن آن با آن آمیخته بشکل بلوط بطول شش انگشت
ساخته بر دارند حمول دیگر در ریاح بواسیر را و بواسیر را سود مند بود صفت آن سکبینج بوره مقل شحم
حنظل خطمی اجزا مساوی کوفته و بیخته بشکل بلوط ساخته استعمال نمایند حمول که دیدان صغار که در
معاء مستقیم متولد شده باشد دفع نماید خصوصا صبیان را صفت آن آب سنعلع آب برگ شفتالو و صعتر طری
سرکه از هر یک قدری بخرقه آلوده حمول نمایند حمول دیگر که همین عمل نماید صفت آن زهره گاو و نفط سیاه قطران
از هر یک قدری بپارچه آلوده بر دارند حمول دیگر که خون بواسیر را بگشاید هر گاه بند گردد باعث زحمت
و درد و الم شود صفت آن مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل و روغن تخم زردآلو تلخ سرشته
اول مقعده را بآن طلا نمایند و لته یا پنبه را بآن آلوده کرده بر دارند پس عرطنیثا یکمثقال فلفل شحم حنظل
از هر یک نیم مثقال با زهره گاو سرشته حمول نمایند و هر گاه بسبب تندی ادویه خروج مقعده و وجع بهم رسد
روغن گاو و موم و سرگین کبوتر و زهره گاو طلا نمایند حمول دیگر نافع جهت زحیر صفت آن زرده تخم مرغ
با روغن گل آمیخته پنبه را بآن تر ساخته حمول کنند حمول دیگر او از آن هر گاه خون بسیار دفع کرده صفت آن

اقاقیا کلنار مازو بسد هر واسنك سعد اب سب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی اکلیل الملک اجزا مساوی
کوفته و بیخته با زرده و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته بخرقهٔ نازکی آلوده بر دارند حمول دیگر جهت ثؤلول و دمامل
بواسیر و جرم که مترشح نباشد و درد و وجع کند صفت آن آب پیاز با زهرهٔ گاو ممزوج نموده بصوف آلوده
بر دارند و هر یک به تنهائی نیز کافی است و باعث سیلان و تسکین وجع میکردد حمول دیگر که ریاح رحم را
جذب و دفع کند صفت آن رازیانه برگ سداب انیسون تخم کرفس صعتر از هر یک یکدرم شهد خالص چهار درم
ادویه کوفته و بیخته بان سرشته به پنبه کهنه آلوده حمول و یا مانند استر خرما شیافها ساخته بر دارند و اکر این را در مقعده
بر دارند ریاح امعا را دفع سازد حمول دیگر حیض فرود آورد و سید اسمعیل جرجانی در مرکبات ذخیره نوشته
کرده و کتب آورده اند که این حمول را من آزموده ام بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بوده و کشوده شد
صفت آن مرمکی صافی پودنهٔ کوهی از هر یک چهار درم ابهل هشت درم برگ سداب خشک ده درم مویز
دانه بیرون کرده بیست درم همه را کوفته بزهرهٔ گاو سرشته بکار برند حمول دیگر افراط حیض باز دارد صفت آن
سرمه کلنار از هر یک یک استار کوفته و بیخته مانند سرمه و بعصارهٔ مورد سرشته به پشم پاره آلوده بر دارند
حمول دیگر که امراض رحم را مفید است صفت آن خربق ابیض شحم حنظل لبنی قنطوریون صمغ زیتون بری
جاوشیر جند بیدستر حلتیت سکبینج قردمانا عصارهٔ افسنتین از هر یک قدری با عسل سرشته با پارچه صوف
بر دارند و افیون را با پنبه بر داشتن نیز سودمند است حمولیکه اخراج جنین میت کند صفت آن مرمکی
صلنخ خربق اسود جاوشیر زهره گاو اجزا مساوی در هم سرشته و شیافها مانند بلوط ساخته در قبل بر دارند
حمول دیگر که بچه مرده و زنده زود آورد و حیض بکشاید و حکهٔ رحم که بسبب خلط بورقی باشد دفع سازد صفت
آن ابهل زراوند طویل ترمس تخم ترهٔ تیزک از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سرکه سرشته شیافها سازند و بر دارند
حمول دیگر افراط حیض را نافع است صفت آن مازوی سوخته پوست مرغ سوخته سرمه دانه خرما سوخته کاغذ
سوخته سادنج سوخته کهربا دم الاخوین گل ارمنی کلنار از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته
شیافها سازند بقدر انکشت وسطی و بر دارند حمولیکه حیض بسته را بکشاید صفت آن ابهل اشنان از هر یک
هفت درم پودنهٔ کوهی سداب بری از هر یک ربع درم مشک ترکی پوست حنظل از هر یک حبه ادویه کوفته و بیخته
با زهره گاو سرشته شیافها ساخته استعمال نمایند حمول که فرج را تنگ سازد و تقویت عنق رحم و تسخین و تطیب
و [illegible] لذت و جذب منی و جذب مواد از بدن کند و از حابس البول است صفت آن سداب بسباسه
مرزنجوش صعتر بری کندر اذخر مکی گل سرخ پوست انار ترمس اجزا بالسویه بروغن بان و امثال آن سرشته به پنبه
آلوده کرده اول روز بر دارند و شب بر آورند حمول که سریع الاثر است صفت آن عود هندی سعد [illegible] راسن

حمول دیگر

اقلیما

اقلیما [illegible] مازو از هر یک یک جزو مشک عشر جزو باب مورد سرشته استعمال نمایند حمولی که باعث توسیع فرج
کرده [illegible] یکی احدی رغبت مباشرت او ننماید صفت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بقم تخم بستان افروز بادروج
زهرهٔ کفتار در روغن زیتون بالسویه با زهرهٔ گاو سرشته شیاف ساخته خشک نمایند و قدری از آن در روغن
زنبق یا زیتون حل نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند حمولیکه چون زن بر دارد تا مدت سه ماه فرج او را متعفن
و بدبو کرداند که باعث تنفر مردان شود صفت آن سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر شاهدانه قرنفل جوز بوا
قسط شیرین میعه سایله جاوشیر ادویه کوفته و بیخته با نفط سفید سرشته استعمال نمایند باب هفتم در بیان
مرکباتیکه [illegible] خا معجمه است خشک بند که زخم را بزودی خشک سازد و نیل کودی بزرگ که
نوعی از ودع است پوست تخم مرغ از هر یک یک جزو سوخته خوب نرم سوخته با ذروری کات سفید و کهربا سوده
بر زخم پاشند و چند نسخه خشک دار ادویه مذکور شد و ذرورات نیز فصل الخامس الضماد المعجم در
بیان نسخ خضابات بدانکه خضاب بکسر خا و فتح ضاد معجمتین و الف و با موحده یعنی تخضیب و رنگ نمودن
لحیه و موی است بحنا و یا بوسمه و یا غیر آن و از جمله امور مسنونه است و مانع نزله و محسن و مزین وجه است
و بهترین خضابات وسمه است و گفته اند وسمهٔ هندیه زود رنگین کرداند و رنگ آن بسیار طاوسی [illegible]
و وسمه کومایه دیرتر رنگین میکرداند و طاوسیت آن کمتر است و دوام رنگ آن زیاده از هندیه و اکثر اندک
قرنفلی از برای رفع غایله آن بدماغ داخل خضابات و خلط نمایند بدبیت و اکر وسمه را با آب نقوع آمله
خمیر نمایند بهتر است و لیکن باید که اولا موی را پاک بشویند که هر آن چربی و چرک مطلقا نماند پس با
حنا ستر نموده یعنی اول خضاب بحنا نمایند پس بوسمه و اطبا در باب اینها خضابها اختلاف نموده اند
اکثر را اعتقاد آنست که دهنیت مانع ایصال قوت صابغه است و بعضی را اعتقاد آنست که خضابها
[illegible] اثر آنها چند ماه باقی باشد امکان ندارد و برخی تصریح کرده اند که بحدی ثبات دارد که در هیچ وقت
زایل نکردد و اینجز بتحقیق [illegible] آن است که چون تکون موی از بخار دخانی غلیظ است هرگاه قوه
نافذه و قوة صابغه خضاب بحدی باشد که در تمام رطوبات تحت جلد که مادهٔ بخار دخانی و تکون
موی است نماید و افنای بیاض آن کردد امکان دارد که بعد از سفید شدن باز موی سیاه تکون
یابد و الا فلا و این خود محال مینماید و چون خضاب جلد را سیاه کند مالیدن روغنهای نیم کرم دفع
آن میباید خصوصا ادهان حاره خضاب که موی را سیاه کند صفت آن مازو [illegible] کتیرا روی سوخته
شب یمانی از هر یک یکدرم نوشادر چهار درم نمک اندرانی مازو را در روغن زیت بجوشانند تا منشق
شود و با ادویه دیگر نرم بکوبند و بمالند و بعد از آن با آب کرم بشویند خضاب دیگر صفت آن وسمه

خضاب

چهل درم حنا پنج درم کوفته و بیخته استعمال نمایند و بعد از ان موی را بروغن کل چرب کنند و باب گرم بشویند
خضاب دیگر بوک کل شقایق ده درم آمله مقشر پوست باقلاء تر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با سرکه بسرشند
و بیست روز در آفتاب گذارند و چون سرکه کم شود اضافه نمایند و بعد از ان استعمال کنند خضاب دیگر
جوز السرو مازو سبز از هر یک بیست درم در سرکه و روغن زیت بجوشانند تا نیم سوخته گردد و مس سوخته بیست
پوست کردکان تر از هر یک ده درم پوست انار شب یمانی آقاقیا آمله از هر یک شش درم قرنفل ده درم
کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند خضاب دیگر پوست کردکان تر
شب یمانی انار مس سوخته لادن مساوی کوفته و بیخته باب بسرشند و بمالند خضاب دیگر حنا چهار درم
و سه هشت درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازو سبز بریان کرده در روغن زیت حب الحدید
از هر یک سه درم کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و استعمال نمایند خضاب دیگر منقول از حکماء هند و مدعی اند
که هفت سال اثر ان باقی میماند و کذب محض است صفت آن کلاه بادنجان یعنی قمع آن یک عدد دستنبو
درخت انار پنج جزو توبال النحاس سه جزو و هلیله سیاه یک عدد مازو سه عدد نخود سیاه هفت عدد دار هلیل
کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز در ته آب دفن
کنند پس بر آورده استعمال نمایند خضاب دیگر منقول از حاوی کبیر و تصریح نموده که شش ماه اثر ش
باقی میماند و مجرب دانسته صفت آن وسمه تازه بسیار رنگین را نرم سائیده از هر یک بیست جزو بیخته باز از هر
مثقال از ان دو مثقال ملح اندرانی و یک مثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذارند
پس بقدر ربع آن خطمی وقت استعمال اضافه نموده باب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث
کنند و بشویند خضاب دیگر بدستور منقول از حاوی کبیر که عجیب تر دانسته صفت آن برگ حنا برگ وسمه را
جدا جدا در آب بخیسانند و در آفتاب بگذارند پس اضافه نموده تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار
رنگین شود پس براده آهن را در سرکه ریخته در آفتاب بگذارند تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را
سائیده در آب خیسانیده مکرر در آفتاب بگذارند تا غلیظ شود و مرداسنگ و آهک را با الماس صفره نرم
سائیده در آفتاب بگذارند بعد بگیرند چون پر مرغ سفید را دران فرو برند موی آنرا سیاه کند پس بگیرند
از آب حنا و وسمه و مرداسنگ و آب آهک از هر یک جزوی و از آب مازو و سرکه دران آهن خیسانیده
از هر یک ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزنند و را آوزند و باز از هر رطلی که نود مثقال باشد و سخت
پنج مثقال زاج سیاه پنج مثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست کردکان تازه دو مثقال نرم سائیده اضافه
نمایند و یکماه در آفتاب گذارند و پشم سفید آلوده امتحان رنگ ان کنند انگاه موی را باب خطمی

مشته

خضاب دیگر

خضاب نیکو

مشته یا پر مرغ یا بمسواک بمالند چه انگشت را سیاه میکند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد و جهت ساییدن
و در وقت احتیاج باب و کار کرده یا بپر مرغ طلا نمایند بر منبت موی نیز خوب است خضاب منقول از محمد
ابن ذکریا تصریح نموده که در غایت قوت است حتی که هر گاه در خم حضیر را دران گذارند و سرکه را دود دهان
کنند که دندان را سیاه نکند باعث تسوید موی و لحیه میگردد و تا ده سال اثر ش را باقی دانسته صفت آن
خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماه باشد بر روی گاه ذبح نموده بگذارند تا منعقد گردد پس از گاه جدا کنند
ده مثقال از ان با پنج مثقال راسخت و پنج مثقال زاج سیاه و دو مثقال ملح اندرانی نرم سائیده از حریر بیخته
بان خون مخلوط کرده در شیشه و یا شیشه را تا گلو در سرکه کهنه مدت چهل روز بگذارند اگر زودتر خواهند
سر و نمد و سرگین اسب تازه باید گذاشت پس بکار برند فصل در بیان نسخ خطاط بدانکه خطاط
بفتح خاء معجمه و دو طاء مهمله اول مفتوح و در میان الف اسم صبغی است که اکثر زنان در نیت خود مستعمل
دارند و نوله را نیز مفید است و ان انواع است از ان جمله آب مطبوخ وسمه است بدین نحو که یا سنگ
بسیار کوچکی تخمینا یا نزده شانزده مثقال آب یا کمتر بگیرند خواه از نقره باشد یا مس قلعی دار مقدار
نیم درم وسمه داخل کرده قدری آب بران ریخته بر آتش ملایم طبخ مینمایند پس صاف نموده بر سر طی
باریک یا رچه بسیار نازک پیچیده بان رنگ کرده بر ابروی خود میمالند مکرر تا انکه رنگین و خوشنما گردد
و بعضی برای تصفر آن بشکل آن پاتیل یا تیلچه یکرو مشبک ساخته بعد طبخ و رنگین شدن آب
ان دران گذاشته فشرده انچه آب صاف از شبکهای ان بر آید باصل مسطور برداشته بکار برند خل
عنبی و ان سرکه انگوری است مرکب القوی و در آن سه جزو است یکجزو ناری حار لطیف و یکجزو مائی رطب
و یکجزو ارضی کثیف یابس که بعد از یک فعلی خاص از و صادر میگردد و بهترین داخل خمر است که خمر خود بخود مستحیل
بخل گردد پس خل خمر بتعمل که قدری سرکه تند و یا نمک در خمر ریزند خل گردد پس خل آب انگور خالص خصوص
انگور سرخ که در آن آب داخل نکرده باشند و مشهور است که در دویم سرد و خشک و خشکی ان در سیم و
قابض و بسیار مجفف و سریع النفوذ و رساننده قوت ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و دافع
تشنگی معین بر هضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرک اشتها و کدازنده بلغم و سپرز و موافق معده ملتهبه و بلغمیه
و مجفف قطع صفرا و تفتیح سده ماساریقا و سپرز و مداومت خوردن آن قاتل کرم معده و گرم کرده و با عسل جهت
نفث الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن گرم کرده جهت ادویه قتاله و دفع جمود خون و شیر در معده و
با نمک جهت دفع ضرر فطر و سلخ بوانز گزیدگی و مکیدن آن بتدریج جهت زلو که در حلق مانده باشد و سرفه
کهنه و ضیق النفس و غرغره آن جهت منع سیلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهات و درد دندان و مضمضه آن با نمک

خضاب

خطاط

خل عنبی

جهت قطع خون بن دندان که کنده باشد و با زاج سفید جهت خون لثه و سستی آن و طلاء ان جهت انتشار قروح
خبیثه و باد سرخ و جمره و نمله و جرب منفرج و بواسیر و داحس و ورم ظاهری و مانع ورم جراحات تازه در سر
حار و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون بر عضوی بمالند منع قبول
ماده از عضو مجاور خود میکند و بنطول آن جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهر بدن جهت
قطع سیلان خون و طعامی که با سرکه بپزند منع سیلان فضول بشکم میکند و ضماد انجیری که در ان طبخ یافته باشد
جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با کوکرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تخت چشم و خون
مرده و با روغن گل جهت درد سری که از آفتاب شده باشد و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و با گوش
و با خاکستر کرم جهت غده و ورم بارد و با حرمل جهت خدر و کزاز و مفاصل و جوشانیده ان با کلاسبکه نار
بان ترکرده بر سر ضماد کنند جهت درد سری که از صفرا و بخارات حمام حادث شده باشد مجرب و با شهد
سرکه بر سنگ گرم کرده و بدستور سکر ادران انداختن بخار آن جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفه مزمن و نوکا
و خوردن انجیر و مویزی که با شکوفه نا شکفته کبر و یا پوست آن که در ان خیسانیده باشند جهت سپرز خصوص
که با پوست بیخ کبر مرضوض خیسانیده باشند و مضمضه بطبیخ آن با زیره و صعتر جهت تسکین درد دندان
و قروح لثه مجرب و قطور ان جهت کرم گوش و بخور ان جهت دوی و طنین و گرانی سامعه و تفتیح سدد
خیشوم و بوییدن مصافاة و با گلاب و روغن بادام و روغن گل جهت سرسام و هذیان نافع و چون
اوقیه پیاز عنصل خشک را ورق کرده در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و یک هفته در آفتاب گذاشته پس
صاف نمایند و هر روز ناشتا دو درهم از آن را بنوشند جهت دفع بد بویی دهان که بمشارکت معده باشد
و ضیق النفس بارد مجرب و در جمیع افعال مثل سرکه عنصل است المضار مضر بیران و سوداوی مزاج و قوه
باه و صاحبان سرفه تازه و سعال یابس و مضر اعصاب و اعضاء عصبانی و رحم و ناقهین و مبرودین
صاحبان ریاح غلیظه و درد مفاصل و مداومت آن مورث استسقاست در صاحبان ضعف احشاء
شش و مضعف بصر و مورث زردی رخسار و بیخ و لاغری و مصلح آن شیرینیها و گوشت آب حب
و شراب سرخ غلیظ و در دفع ضرر در سرفه شیرینی و روغن بادام و ادویه ضعیف المزاده و در ضعف اعضا
عسل و ادویه حاره و در بیخ لعابها و قدر شربتش تا هفت مثقال و بدلش در بعضی امور شراب و در
بعضی آب لیمو ست و سرکه تاری و بادجبل مضر بعصب بسند صنعت آن نیز در ادویه مفرده در خل
ذکر یافت خل اسقیل مقوی دماغ و معده و مقطع اخلاط غلیظه لزجه سینه و معده و جگران و دافع مواد خل اسقیل
سوداویه حادثه از احتراق بلغم و امراض حادثه از ان و امراض دماغیه مانند مالیخولیا و جنون و

سوداوی

سوداوی و صرع و سدر و دوار و بنات و لیثرغس و نسیان و فالج و لقوه و سکته و استرخاء و تقویت اعضاء ضعیفه
مسترخیه و حدت ذهن و بصر و اوجاع اذن که با حرقت نباشد شرباً و طلاءً و قطوراً و امراض فم و لثه و دندان
و بخر و عفن لثه و تحریک اسنان و سستی لحم ما بین آنها و جریان خون از غمور بسبب نشف رطوبات از آن
نه بجهت قوت قبضی که دارد و خوشبو کننده دهان و جالی اسنان شرباً و مضمضةً و جهت امراض صدر
و قصبه ریه از گرفتگی آواز و سرفه بلغمی و ربو و ضیق النفس شرباً اندک اندک بجهات مذکوره و جهت تقویت
هاضمه و کسیکه طعام در معده او هضم نشود و امراض کبد و عجز ها از یرقان و سوء القنیه و استسقا و صلابت
طحال و تفتیت سنگ مثانه و عرق النسا و اختناق رحم و دفع سموم شرباً و طلاءً مقدار شربت آن
از یک قلیل تا دو اوقیه و نیم که بتدریج اضافه نمایند و در هر علت و مزاج بقدر لائق استعمال نمایند صنعت
آن بگیرند اسقیل سفید را و برگ و بیخ و پوست آن را پاک کرده بکارد چوبی و یا از قطعه زجاجی ورق کرده بر
کتان کشیده بنحوی که قطعهای آن ملصق بیکدیگر نشوند چهل و دو روز در سایه بیاویزند تا خشک گردد
و یک رطل آن را در هفت رطل و نیم سرکه انگوری کهنه انداخته سر ظرف را بنهایت محکم نموده دو ماه در آفتاب
گذارند پس افشرده صافی نموده بکار برند خل اسقیل بنحو دیگر اسقیل تازه را بکارد چوبی ورق خل اسقیل بنحو دیگر
کرده بدون آنکه خشک کنند بسرکه انگوری کهنه و سر آن را بگیرند و بعد از شش ماه صافی نموده بکار
برند و قومی نیز اسقیل را خشک ناکرده از خلال چوبی سوراخ سوراخ نموده می اندازند در ده من
سرکه کهنه انگوری یکمن از آن را و سر ظرف را نیکو مستحکم نموده بعد از شش ماه استعمال نمایند و این نوع
خل اسقیل خشک ناکرده قوت اسهالش زیاده است از خل اسقیل خشک کرده خل اسقیل لیمونی خل اسقیل لیمونی مخلل
مخلل از صناعت آنمرحوم صنعت آن بگیرند لیمون آب رسیده خالی از داغ و فساد را و سه روز در
آب نمک بگذارند پس از آب نمک بیرون آورده نیکو بشویند که شوری آن دور گردد و پارچه کرباس
پاکی نم آن را بگیرند و یکروز بگذارند که بقیه نمی که در خلل و فرج آن است دور گردد و نشف آن کنند
و مطلق نم آب در آنها باقی نماند پس آن لیموها را بخلال چوبی سوراخ سوراخ نمایند چنانکه در هر
لیمو تا قریب پنجاه سوراخ بهم رسد پس لیمون را در تغار سبزی کرده سرکه عنصلی بصنعتی که ذکر شد
بعمل آورده باشند بر روی لیمون کنند آنمقدار که چهار انگشت لیموها را فرو گیرد و چهل روز در آفتاب
بگذارند و سر آن را پوشیده دارند پس سرکه را از لیموها جدا کرده نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال
نمایند خل اسقیل مستعمل در سکنجبین عنصلی صنعت آن بگیرند اسقیل متوسط در بزرگی و کوچکی و آن را
پاک کرده بکارد چوبی ورق کرده و بر ریسمان کتان کشیده چنانکه قطعهای آن بهم متصل نشوند و یا

اسقیل دوست را بخلال چوبی هشت سوراخ کرده بریسمان کتان کشیده بنحوی که ملصق بیکدیگر نشوند
و چهل روز که اسقیل خشک شود یکمن از آن در تغاری کرده هجده رطل سرکه جید بر روی آن کنند و در
نسخهٔ دیگر یکمن آن را در بیست و هشت رطل سرکه انگوری کهنه در خم کنند و شصت روز در آفتاب گذارند
و سر آن تغار یا خم را بپوشند که گرد و غبار ننشیند پس بر آورند اسقیل را و بفشارند و بپالایند سرکه را
از اسقیل بپارچه کرباس صفیقی و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجه بکار برند و قومی ده درم یکمن
اسقیل خشک کرده نه رطل و نیم سرکه انگوری میکنند و قومی هفت و نیم سفاتی کهنه که بروی یکمن اسقیل
خشک نه من سرکه از خم کهنه کنند و محمود بن الیاس گفته که در هر یک من اسقیل خشک ده من سرکه
خل مسهل
انگوری بکنند و قومی در یکمن عنصل سه و نیم من سرکه انگوری کهنه میکنند خل مسهل از کتاب اطبونس
صفت آن سقمونیا نیم اوقیه حل خربق فسط سقمونیا را در کیسه از خرقه کتان ببندند بیاویزند در سرکه
پنج روز پس بپوشند از آن سرکه یک ملعقه پس بدستکه میبرانند صفرا را و اگر بجای سقمونیا ماهودانه
باشد مثقال دریک اوقیه حال کونی که بوده باشد ماهودانه مسحوق اخراج بلغم میکنند و اگر بکو دانند کافی
خلوق
افتیمون سه اوقیه اسهال خلط سوداوی میکنند خلوق بدانکه خلوق بفتح خاء معجمه وضم لام و سکون
واو و قاف اسم زعفران است و باصطلاح اطبا مرکب متخذ از زعفران و غیر آن از انواع طیوب است که غالب
بر آن صفرت یا حمرت باشد در درد رحم و صلابت و اختناق آن را جوب بر دارند سود دارد و دل را قوت دهد
و عصب را لزوم کرده اند صفت آن زعفران سه درم قرنفل قرفة الطیب از هر یک یکدرم قصب الذریره بیخ کبر
خمیر عنبری
اشنه دو درم کوفته و بیخته بگلاب و روغن گل سرخ سرشته بکار برند خمیر عنبری نسیان و امراض بلغمی را
نافع بود و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد صفت آن انگور جید یکمن در خم ریزند و شش من
قند سفید اضافه نمایند دارچینی قرنفل بسباسه جوز بوا از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در کیسه کنند و در
خم اندازند و سر خم را بگیرند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را در اول پاک بشویند و اندرون
آن را موم گل اخته بکو دانند و بمشک و عنبر اشهب بو یا کرده اند فصل در بیان نسخ خمیرها بدانکه خمیره از تراکیب
جدیده است و بین معجون و شربت است زیرا که در معجون جرم ادویه را بسیار نرم کوفته و بیخته داخل میکنند
و در شربت جرم ادویه اکثر آنست که مطلقا داخل نیست بلکه جرم آن را جوشانده صافی آن را گرفته با شیا
یا غیر آنها که بقوام آمده است بیچ می آورند و در خمیره هم جزو لطیف مطبوخ آن و هم جرم آن داخل است
قوام آن نیز مانند خمیر است بین معجون و شربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون و شربت یعنی نه بسیار
خمیره ابریشم
سخت مثل معجون و نه بسیار نرم مثل شربت خمیره ابریشم که تقویت اعضای رئیسه و ارواح و قوی نماید

صفت آن ابریشم خام رنگ یکصد و پنجاه مثقال ابریشم مقرض پنجاه مثقال طباشیر سفید ده مثقال
یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد ورق نقره یشب سبز تخم خرفه مقشر از هر یک
پنج مثقال ورق طلا سه مثقال شربت سیب شیرین شربت بنفشه از هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند
سفید یکمن تبریزی عنبر اشهب سه مثقال بدستور مقرر مرتب سازند یعنی یکصد و پنجاه مثقال ابریشم را
خمیره ابریشم
در گلاب و آب باران طلا تاب و نقره تاب دو شبانه روز خیسانیده پس جوشانیده نیکو مالیده
صاف نموده با شربتها و قند بقوام آرند و ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشند خمیره ابریشم از افتراح آن
آن مغفور بجهت محمد شاه پادشاه ترتیب داده مقوی قلب حار است و دافع وسواس و خفقان
حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه و کلیه و
معده است و اصلاح حال کرده نماید و گرمی کرده و عطش مفرط و دیابیطس را زایل کرده اند و مجرب
است و منافع بسیار دارد و هیچ ضرر ندارد صفت آن ابریشم خام از پیله جدا کرده نخ نکرده یکصد و
مثقال در آب باران طلا تاب دو من و عرق بید مشک و گلاب از هر یک یکمن تبریزی عرق
گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک نیم من عرق هیل عرق صندل عرق گل قرنفل عرق گاوزبان از هر یک
پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بمقداری که وزن آب رفته وزن عرقها بماند
و بفشارند و اثقال آن را دور کرده عرقها را صافی نموده نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه
مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت
به شیرین شربت اترج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند پس
بگیرند یاقوت رمانی مروارید ناسفته یشب سبز یادزهر حیوانی مرجان قرمزی کهربا شمعی از هر یک دو مثقال
و نیم لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم احجار را با گلاب بر روی سنگ سماق
صلایه کرده تصویل نموده خشک ساخته وزن نمایند ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال و
نیم هر دو را بعسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید عنبر
گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر سفید تناستر تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال مغز تخم کدو
مغز تخم هندوانه از هر یک هفت مثقال و نیم عود قماری عرقها دو مثقال زعفران یکمثقال
ترتیب نمایند و در نصف آن خمیره یکمثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند و نصف
دیگر بی کافور باشد شربتی از دو درم تا دو مثقال خمیره ابریشم دیگر از افتراح آن مغفور محرور
المزاج را موافق و در تقویت قلب و کبد و دماغ بی نظیر است صفت آن ابریشم از پیله جدا کرده

خام رفیع پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دوصد مثقال آب آهن
تاب بقدر حاجت یکشبانه روز در تابستان و در زمستان دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند
آنمقدار که وزن عرقها باقی ماند بمالند و بفشارند پس صافی نموده آب انار شیرین آب به شیرین
آب سیب شیرین آب امرود از هر یک سه اوقیه من تبریز که هر اوقیه ثمن من تبریز است و من وزن
بوزن ششصد مثقال صیرفیست آب نی شکر قند سفید از هر یک یکچهاریک من تبریز عسل سفید
خوشبو جید مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و سفیدهٔ تخم مرغ بران زده کف از آن بگیرند
چون دیگر کف بیاورد آنرا صافی نموده بقوام آورند یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی از
هر یک دو مثقال پادزهر معدنی صافی دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یکمثقال
صندل سفید گل گاوزبان غنچه گل سرخ شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر سفید
کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلاء محلول از
هر یک یکمثقال زعفران یکمثقال و یکدانگ و نیم تخم خرفه پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ ورق
نقره محلول دو مثقال بدستور معهود مرتب نمایند خمیره ابریشم تالیف حکیم عماد الدین محمود منقول از ولد
ارشد معز الیه حکیم محمد باقر معروف بمیرزا بزرگ و قلمی نموده که این نسخه معمول من است صفت آن
ابریشم خام رفیع اعلی یکمن عرق گاوزبان بید مشک عرق شاهتره گلاب از هر یک یکمن آب سیب شیرین
آب انار شیرین آب امرود چینی آب به شیرین از هر یک دوصد مثقال ابریشم را در عرقها بخیسانند
سه شبانه روز پس آب میوه‌ها را در پاتیل نقره بجوشانند تا ثلث بماند و در حین جوشاندن ادویه
که ذکر کرده میشود در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و آن کیسه را به تیر معجون سازی که از چوب
صندل باشد بمالند تا قوت ادویه بآنها باز داده شود و ادویه این است مصطکی سنبل الطیب از هر یک
نیم مثقال دانه هیل بوا قرنفل از هر یک یکمثقال دارچینی سیلانی سه مثقال عود قماری خام عرقی
ساذج هندی از هر یک یکمثقال جوزبوا بسباسه از هر یک نیم مثقال زعفران یکدانگ مجموع را نیم کوفته
در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و بعد از آنکه ثلث عرقها و آبها بماند کیسه را نیکو بمالند و بفشارند
و همچنین ابریشم را نیز هر دو را دور کنند پس نبات سفید و قند مکرر از هر یک دو من عسل
مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند و از آتش بر گرفته عنبر اشهب چهار مثقال و ورق طلا
یکمثقال و ورق نقره یکمثقال و نیم مشک خالص یکمثقال مجموع را در آن حل کرده بتیر بزنند تا خمیره
شود و در ظرف چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند داخل مصطکی رومی و زعفران دو [illegible]

خمیره ابریشم

خمیره ابریشم

عاقرقرحا بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل سک المسک عود قماری خام دانه هیل صندل سفید سوده از
هر یک یکمثقال کوفته و بیخته داخل نمایند مناسب و اقوی است خمیره ابریشم از قدماء اطباء نافع از برای
تقویه قلب و جمیع اعضاء رئیسه و از برای خفقان بارد و وسواس و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و از برای تقویت باه و تسمین بدن صفت آن ابریشم مقرض سیصد مثقال یکشبانه روز در یکهزار و سه
صد مثقال آبیکه آهن تافته چند بار در آن سرد کرده باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد
ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده
مثقال و در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس از آتش پالایند و اضافه آن ابریشم نمایند
و با سیصد مثقال قند مکرر بقوام آورند بگیرند عنبر اشهب ورق طلا محلول از هر یک یکمثقال و نیم ورق
نقره محلول مروارید ناسفته صلایه کرده مصطکی رومی از هر یک دو مثقال در آن حل کرده به تیر معجون
سازی بر هم زنند تا خمیره شود و در ظرف چینی نگاه دارند خمیره ابریشم که در تقویت قلب بی نظیر است
و منافع بسیار دارد صفت آن ابریشم خام پنجاه مثقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک دو رطل ابریشم را
در عرقها سه شبانه روز بخیسانند و بآتش ملایم بجوشانند پس خوب بمالند و بفشارند و صاف نموده
با قند و عسل از هر یک پنجاه مثقال بجوشانند و کف از آن بگیرند و صافی نموده بقوام آورند پس بگیرند
عنبر اشهب چهار مثقال و ورق طلا سه مثقال و ورق نقره یکمثقال در آن حل کرده ابریشم مقرض گل گاوزبان
طباشیر سفید غنچه گل سرخ عود قماری صندل سفید سوده از هر یک مصطکی یک مثقال مروارید ناسفته
دو مثقال کهربا مرجان قرمزی از هر یک یکمثقال هر سه را بر سنگ سماق صلایه کرده مشک خالص یکمثقال
تتمه ادویه را کوفته و بیخته در قند و عسل بقوام آورند و مخلوط کرده بر هم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یکمثقال خمیره ابریشم با مومیائی که از رجوم جهت رای خوشحال چند دیوان خالصه شریفه
محمد شاه پادشاه تالیف نموده صفت آن عود هندی عود الصلیب مصطکی رومی دارچینی قرنفل جوزبوا
کبابه چینی قاقله کبار دانه هیل سعد هندی اذخر مکی پوست زرد اترج تخم بادرنجبویه تخم بادروج
رازیانه مرزنجوش تمام زنجبیل دارفلفل از هر یک بیست و پنج درم مروارید ناسفته بسد کهربا از هر یک بیست و
پنج درم یاقوت رمانی [illegible] دو درم لعل بدخشی دوازده درم بهمن سفید بهمن سرخ زرنباد ساذج هندی
درونج از هر یک بیست و چهار درم مشک خالص مومیائی دارابجردی عنبر اشهب از هر یک سه درم ورق
طلا ورق نقره محلول از هر یک دوازده درم ابریشم خام نیم من ابریشم را در گلاب یکمن و آب آهن
تاب و آب طلا تاب از هر یک دو من یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و مفصل بمالند و جوامد را

خمیره ابریشم

خمیره ابریشم

باکلاب صلایه کرده وعنبراشهب وموميائي را درقدر مضاعف باروغن بسته یا حلغوزه یا بادام [illegible]
وباقی ادویه را کوفته وبیخته وبا آنکه موميائي وعنبر را در روغن بلسان بکوئلر کداخته بدستور مزبور
بعسل مذکور ترکیب نمایند خمیره ابریشم از اختراعات مغفور مبرور بجهت رضا قلی میرزا ولد [illegible]
شاه صفت آن ابریشم خام ازپیله جدا کرده پانزده سیرمن تبریز کلاب عرق صندل عرق هیل [illegible]
بید مشک عرق کاوزبان عرق نیلوفر از هر یک یکمنا یکمی نبات سفید سه چهار یک من تبریزی عسل
سفید مصفی شراب فواکه شیرین شربت سیب شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین از هر یک
شصت مثقال ابریشم را با آب باران سه شبانروز بخیسانند وبجوشانند تا ثلث آب بماند ابریشم را
بکومالیده بفشارند وآب را صافی نموده عرقها وشربتها را داخل کرده بقوام آورند پس تیز زنند تا ترتیب
آن شکسته شود عنبراشهب مشک تبتی از هر یک یکمثقال ونیم با نبات سفید سوده داخلکرده بر هم زنند
پس زعفران یکمثقال بکلاب سوده داخل نمایند پس ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال بعسل
حلکرده داخل نمایند پس مروارید ناسفته فادزهر معدنی یاقوت رمانی کهربا شمعی یشب کاوزبان رجان
زمرد لعل بدخشی زمرد از هر یک یکمثقال ونیم ابریشم مقرض کل کاوزبان کشنیز خشک صندل سفید

خمیره عنبر اربیس

غنچه کل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری بخصه الثعلب مصری طباشیر سفید از هر یک یکمثقال
عود هندی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال مایه شراع ابی یکمثقال کوفته وبیخته با آن سرشته شربتی دو
مثقال خمیره عنبر رئیس مقوی معده وکبد حار است واشتها طعام آورد صفت آن زرشک منقی
بکمن در یکشبانروز بخیسانند وصبح روز دیکر مالیده صافی نموده با یکمن قند سفید بقوام خمیره آورند
ومصطکی انیسون تخم کاسنی سنبل الطیب قاقله صغار قاقله کبار از هر یک دو مثقال کوفته وبیخته داخل

خمیره بنفشه

کرده تیز زنند تا خمیره شود ودر ظرف چینی نکاه دارند شربتی سه مثقال نافع خمیره بنفشه اسهال
صفرا کند وامراض صدر وذات الجنب وذات الریه وسعال وسرفهای کرم را نافع صفت آن بکیرند کل
بنفشه وشاخ وقمع سبز از او دور کرده برکهای بنفشه آنرا مقدار یکرطل وسه رطل قند سفید را آنرا پیل
هر دو را در هم کرده کف مال نمایند ودر وقت مالیدن ترشحی از کلاب بر آن بپاشند تا نیکو مخلوط شود
پس در آفتاب کذارند تا سه روز وهر روز آنرا نیکو کف مال نمایند پس نکاهدارند ودر وقت حاجت
ده درم آنرا تناول نمایند واین را بنفشه مربا وکل انکبین بنفشه نیز نامند وهر چند تکرار مالیدن زیاده نمایند

خمیره بنفشه

وتا چهل روز در آفتاب کذارند بهتر است خمیره بنفشه بنسخه دیکر که قوت اسهالش زیاده است صفت آن
بکیرند سه بنفشه خالص پاک کرده بچهار یک من تبریز ونیکو کف مال نمایند وشیره که بعد از بختن قند سفید

درکوزه

خمیره تفاح

درکوزه [illegible] نبات در شیشه بیمانند که بسته نمی شود وقنادیان آنرا شیره اصل نامند دو وزن کل بنفشه داخل کرده
در [illegible] قنادی کرده تیز زنند تا چون خمیره شود پس سه روز در آفتاب کذارند وهر روز مکرر بر هم زنند
پس آنرا در ظرف چینی نکاه دارند شربتی ده درم خمیره تفاح مقوی قلب وکبد ودماغ ومانع صعود

خمیره چوب چینی

بخارات صفت آن بکیرند کل سیب وبانصف آن قند سفید کوبیده سرشته چهل روز در آفتاب کذارند
پس بکاربرند خمیره چوب چینی جهت تقویت قلب ودماغ وکبد وسایر قوی وارواح وبدن نافع وباه را
بیفزاید وخفقان ووسواس وامراض سوداویرا دفع کند صفت آن بکیرند چوب چینی اعلی ورق کرده یا
ریزه نموده پنجاه مثقال کل کاوزبان کاوزبان بادرنجبویه بسفایج فستقی ابریشم خام اسطوخودوس از هر یک
پانزده مثقال مویز منقی یکرطل مجموع را در دو من آب وعرق کاوزبان وعرق شاهتره وکلاب از هر یک
یکمن بید مشک عرق ورد چینی که بفارسی کل مشکین ومشکین جر وبهندی سیوتی نامند از هر یک نیم
انار یک شبانروز بخیسانند پس بدستور مسطور در اشربه چوب چینی طبخ نموده مالیده صاف نمایند وبقوام
آورند ودر حین بقوام آوردن بیست درم افتیمون را در صره کتان نازکی بسته در آن اندازند وبعد قوام آمدن
نزدیک دور نمایند پس به تیز معجون سازی خوب بقوت بمالند تا سفید کردد پس دارچینی قرنفل دانه هیل بوا
شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان بوزیدان خصیه الثعلب مصری تخم هلیون ریوند پوست هلیله کابلی
سا[illegible] مکی اسطوخودوس از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم فلفل دار فلفل زعفران زنجبیل از
هر یک دو درم عنبراشهب مشک خالص مصطکی از هر یک یکدرم ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد
عدد مروارید ناسفته دو درم ادویه نرم کوفته وبیخته عنبر ومشک ومصطکی را با اندکی نبات نرم سوده
وزعفران را با کلاب سائیده ومروارید را با کلاب وبید مشک بر سنک سماق نرم سوده وهر دو را یکقدرا

خمیره خشخاش

حل نموده علی التسویه بان سرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال خمیره خشخاش نافع است از برای نزلات
ودرد سینه وسرفه وسل وتسکین اوجاع صفت آن بکیرند پوست خشخاش تیغ نزده یکصد وپنجاه مثقال
ونیم کوفته در سه صد وهفتاد وپنج مثقال آب بجوشانند پس در خریطه انداخته بچکانند تا مطلق
تلخی در آن پوست نماند پس بکیرند تخم خشخاش مقدار سی وهفت مثقال ونیم وصلایه کرده در آن آب
بکیده [illegible] ست کو کنار شیره بکشند پس آنرا با سه صد مثقال قند سفید بقوام آورند پس بکیرند زعفران
سه مثقال وبکلاب سائیده در آن داخل نمایند وبجوش دیکر داده پس بکیرند عنبراشهب نیم مثقال وباقند
سفید بکوبند ودر آن داخل نمایند وبر هم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده دانه هیل هفت مثقال
ونیم دارچینی پانزده مثقال کوفته وبیخته در آن داخل کرده بسواط اندک بر هم زنند که خمیره شود وقرصها

حمیره خشخاش

سازند هرشبی دو مثقال ونگاهدارند ودروقت حاجت یکقرص آنرا بخورند حمیره خشخاش نوع آ
غفران مآب یعنی حکیم محمد هاشم العلوی قدس سره صفت آن تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه مغز
بادام شیرین مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل همه مقشر نشاسته کتیرا از هریک دو ونیم مثقال دانه هیل دو
مثقال عود الصلیب چهار دانگ زعفران دو دانگ بهمن سرخ بهمن سفید کهربا شمعی از هریک دو مثقال
ودو تخم دیگر کهربا داخل نشاسته لبوب وتخمها را صلایه نموده باقی ادویه را کوفته وبیخته شربت گاوزبان
شربت اسطوخودوس شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هریک شش مثقال ودو نسخه دیگر شربت بنفشه
نیز داخل است واز هریک این شربتها هفت مثقال است ونبات سفید بیست مثقال همه را با عرق بیدمشک
بقوام آورده ادویه را بان سرشند وحمیره سازند وهر روز یکمثقال تناول نمایند حمیره خشخاش ایضا نافع
[illegible] صفت آن خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه مغز فندق نشاسته مغز پسته کتیرا از هریک
دو مثقال ونیم دانه هیل دو مثقال عود الصلیب چهار دانگ زعفران یکدانگ ونیم بهمن سفید کهربا
شمعی مغز نارجیل تازه مقشر از هریک دو مثقال ونیم لبوب وبزور را صلایه نموده باقی ادویه را کوفته وبیخته
شربت اسطوخودوس شربت گاوزبان شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت بنفشه از هریک هفت مثقال
ونیم نبات سفید یازده مثقال مجموع را با عرق بیدمشک چهل و یکمثقال بقوام آورده ادویه را بان
سرشته حمیره سازند شربتی یکمثقال واگر یکدانگ عنبر اشهب داخل نمایند بهتر است حمیره زهر لسان
الثوری تقویت قلب ودماغ وتفریح نماید وامراض سوداویه وخفقان ومالیخولیا وجنون وتوحش را نافع
است صنعت آن گل گاوزبان شش مثقال صندل سفید یازده مثقال برگ بادرنجبویه یکمثقال قند
سفید یکمن نبات سفید سه من گل گاوزبان وصندل وبرگ بادرنجبویه را در گلاب وعرق بیدمشک
یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند وبمالند وبا قند ونبات بقوام آورند
وازآتش برگرفته عنبر اشهب چهار مثقال مشک تبتی خالص چهار مثقال ورق طلا محلول ورق نقره
محلول مروارید ناسفته از هریک شش مثقال زعفران یکمثقال سوده دران داخل نمایند وبرنهج معجون سازند
وبهم زنند تا نیکو مخلوط شود ومثل حمیره کرده نگاهدارند شربتی دو مثقال واگر یکمن نبات داخل نموده بعوض
آن آب سیب شیرین داخل نمایند بهتر است حمیره گل گاوزبان مفرح ومقوی قلب ودماغ است ودفع
مواد سوداویه نماید واصحاب مالیخولیا ووسواس وجنون را نافع است صنعت آن بگیرند شکر سفید
شکر سفید تخم مرغ صاف نمایند پس بتر زنند تا الهاشر گردد گل گاوزبان تازه یکمن کف مال کرده دران
داخل نمایند وباز بتر زنند تا نیکو مخلوط شود ونگاهدارند شربتی ده درم واگر خواسته باشند [illegible] مثقال

عنبراشهب

حمیره زهر لسان الثوری

حمیره گل گاوزبان

حمیره صندل

عنبراشهب محلول دران داخل نمایند وان هنگام از اجزا گاوزبان عنبری گویند وشربتی ازان سه مثقال
واگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا کوفته نرم کرده بدستور مذکور حمیره سازند ولیکن اگر گل خشک
سازند ده من [illegible] گل چهار من شکر باید که داخل کرده شود واگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند
حمیره صندل بنسخه شیخ داود نافع ابرای حیات عتیقه وضعف معده وضعف مزاج وضعف کبد وخفقان مفرط
واسهال خون صفت آن صندل سرخ استادون خیربوا قاقله کبار تخم خشخاش از هریک نیم اوقیه مصطکی
رومی دارچینی طباشیر سفید زرنب قرنفل زرنباد از هریک چهار درم مجموع را کوفته سه شبانه روز
در گلاب بخیسانند پس بجوشانند تا ربع بماند پس نیکو بمالند وبپالایند وجمع کنند صاف آنرا با
آب عناب وآب ریباس وآب سیب شیرین وآب زرشک وآب لیمو وآب انار ترش وانار شیرین
وآب سفرجل از هریک چهار اوقیه واگر تمام این آبها بهم نرسد انچه یافت شود پس بگیرند قند سفید
بوزن مجموع آب مطبوخ وآب میوه‌ها وبآتش ملایم بقوام آورند پس بگیرند ابریشم خام مقرض
وکهربا شمعی از هریک چهار درم صندل سفید خوشبو چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی
لعل بدخشی از هریک یکدرم یاقوت رمانی یکدرم ونیم همه را در گلاب وعرق بیدمشک از هریک
نیم رطل آب لیمو آب اترج از هریک چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند وازآتش برگیرند ودر
آخر ورق طلا محلول وورق نقره محلول ومشک تبتی از هریک یکمثقال ونیم عنبراشهب دو درم
محلول در روغن بلسان داخل نمایند حمیره صندل حامض گاوزبانی نافع ابرای تسکین قلب
سعال وکبد وتب محرقه وتب دق صفت آن صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسه
کرده در گلاب وعرق بیدمشک وعرق نیلوفر از هریک نیم رطل یکشبانه روز بخیسانند و روز دیگر با
سه رطل آب در دیگ سنگی بجوشانند ودایم کیسه را بمالند تا آب وعرقها بنصف رسد پس
کیسه را نیکو بمالند وشیره آنرا بگیرند وبفشارند وثقل آزاد کنند ودر آب مطبوخ آب انار ترش
شیرین وآب تمرهندی وآب سفرجل شیرین وآب سفرجل حامض از هریک رطل قند سفید سه
رطل داخل کرده بقوام آورند قوام حمیره وازآتش برگرفته صندل سفید طباشیر سفید سوده از
هریک ده درم مروارید ناسفته کهربا شمعی صلایه کرده از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال
سوده داخل نمایند وبرنهج معجون سازند وبهم زنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی
ده درم شیره تخم خیارین وشیره تخم خرفه مقشر وعرق بیدمشک بیاشامند حمیره صندل دیگر لنا
مقوی قلب ومفرح است ونافع ابرای خفقان حار واصحاب مالیخولیا مراقی ومجهت اسهال

حمیره صندل گاوزبانی

حمیره صندل

صفراوي وتهوع وقي صفراوي صنعت آن صندل سفيد سوده سي درم دو شبانه روز در گلاب عرق بيد مشك
وعرق نعناع وزبان از هريك پنجاه مثقال آب حلاه ان بكمن بخيسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند وبكو
بمالند وبپالايند پس بگيرند قند سفيد دو رطل عسل مصفي يك رطل آب سيب شيرين آب به شيرين آب
انار شيرين آب نيشكر آب اترج از هريك بيست مثقال داخلكرده بقوام آورند پس تيز بزنند تا چون لعاب
شود پس بگيرند صندل سفيد سوده نه درم زرشك منقي هفت درم طباشير سفيد ورق گل سرخ پوست
بيرون پسته از هريك چهار درم بهمن سفيد بهمن سرخ از هريك سه درم درونج عقربي چيني مصطكي
رومي از هريك يكمثقال پوست اترج سه مثقال مرواريد ناسفته يكدرم ونيم بسد محرق يشب سرخ ياقوت
رماني ورق طلا محلول از هريك يكدرم ورق نقره محلول عنبر اشهب از هريك يكمثقال مشك تبتي خالص
نيم مثقال بدستور حميره مرتب نمايند شربتي يكمثقال حميره عنبر مقوي قلب وبيرا نرا موافق است صنعت آن
بگيرند شكر سفيد بكمن صافكرده بقوام آورند وكف سفيده تخم مرغ بران زده تيز زنند تا بكو سفيد شود
عنبر اشهب چهار مثقال با نبات سفيد كوفته وبيخته اندك اندك بران ريزند وتيز زنند تا نيكو مخلوط
شود شربتي يكمثقال حميره عنبر عنبر اشهب كه خشك باشد باهستگي با قلم تراش وكارد بتراشند وانچه از خراشه
ان بهم رسد وزن كنند وباد ومثل آن نبات در هاون بملايمت وآهستگي در وقتي كه هوا خنك
باشد بسايند وكوفتن جايز نيست واز محل بگذارند وبخالة آنرا باز با نبات ديگر بسايند پس بگيرند
مشك خالص جيد ربع وزن عنبر وبسايند با گلاب وبگذارند تا صافي شود وبجر علقه مروق كرده
انفدار نبات كه بآن حميره شود در پاتيل ريزند وعنبر ونبات را بر آن ريزند وبا خاكستر گرم باهستگي
بمالند قطره قطره از آن گلاب ميداده باشند تا عنبر حل شود وبايد كه تمام نبات ده برابر عنبر باشد
واگر زياده هم كنند جايز نيست واگر خواهند سخت شود مقدار عنبر ونبات عسل جيد صافي خوشبو اضافه
كنند واين حميره را اگر بعد از يكسال استعمال نمايند بنهايت خوشبو باشد وبايد كه در هاون وپاتيل طلا
يا نقره بمالند واگر در مس سازند غثيان آورد حميره عود خاصه مفرح مقوي قوي وارواح واعضاء رئيسه
ومعده وهاضمه وباه وممسك مني است وخفقانرا نافع صنعت آن آب سيب شيرين چهل مثقال آب سيب
ترش آب به شيرين از هريك يكصد وپنجاه مثقال قند سفيد سه صد مثقال بقوام آورده تيز بزنند تا
چون لعاب شود عود هندي پنجمثقال صندل سرخ مصطكي رومي بادرنجبويه از هريك دو مثقال سنبل
الطيب اسارون عنبر اشهب ساذج هندي ورق نقره از هريك يكمثقال ورق طلا ياقوت رماني مرواريد
ناسفته كهربا شمعي از هريك يك ونيم مثقال بدستور تركيب نمايند شربتي از يكمثقال تا دو درم حميره عود

خميره عنبر
خميره عنبر
خميره عود خاصه
خميره عود ترش

ترش اترنجي از متاخرين است مقوي معده واعضاء رئيسه است ومجرب رفع غثيان وبدي هضم وآوردن
اشتهاء طعام ورفع بخارات نافع است صنعت آن آب سيب شيرين آب سيب ترش آب انار ترش آب
انار شيرين آب ليمو از هريك يكصد وپنجاه مثقال قند سفيد سه صد مثقال همه را يكجا كرده بقوام آورند
پس عود هندي پنجمثقال صندل سفيد سه مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع قرنفل مصطكي رومي
بادرنجبويه از هريك دو مثقال سنبل الطيب اسارون بسباسه ساذج هندي ورق نقره مرواريد ناسفته
ورق طلا عنبر اشهب از هريك نيم مثقال كوفته وبيخته بدستور دران داخل نمايند حميره عود ديگر شيخ
داود گفته كه از تراكيب محمد بن زكريا است وانفع مفرحات است ونافع است از براي سوء فكر ووسواس
وخفقان وانواع جنون وضعف معده ودماغ وقلب وكبد وكليه واز براي ابتداي استسقا ونسيان و
ضعف باه وبالجمله اين انفع اشربه است مطلقا واستعمال كرده ميشود بدون شرطي صنعت آن بلسخه شيخ
داود بگيرند اسارون شامي قاقله كبار هيل بوا تخم خشخاش از هريك نيم اوقيه مصطكي رومي زراوند
طباشير سفيد ابريشم خام زرنب قرنفل قرنجبنك از هريك چهار درم مجموع را نيمكوفته سه شبانه
روز در چهار رطل آب بخيسانند وبجوشانند انقدر كه ربع ان بماند پس بمالند وبپالايند
داخل نمايند در آب صافي آن عناب آب سيب شيرين آب ريباس آب سيب ترش آب زرشك منقي
آب انگور آب انار شيرين آب سفرجل از هريك چهار اوقيه پس همه را داخلكرده بقوام آورده سه وزن
مجموع ادويه يعني مطبوخ اول ودرين آبها قند سفيد داخلكرده بقوام آورند پس بگيرند عود هندي
سياه رنگ غرقي چهار اوقيه مرواريد ناسفته مرجان قرمزي كهربا شمعي از هريك سه درم ياقوت رماني
يكدرم ونيم همه را در گلاب وعرق بيدمشك از هريك نيم رطل آب ليمو آب ترنج از هريك چهار اوقيه
ملايم كرده دران داخل نمايند وبرهم زنند چون بقوام لايق آيد عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا
محلول ورق نقره محلول مشك خالص زعفران بگلاب سوده داخل نمايند بعد از آن كه از آتش فرود
آورده باشند ودر ظرف چيني يا زجاجي نگاهدارند شربتي از يكمثقال تا دو درم حميره لؤلؤ كه براي
تقويت اعضاء رئيسه مجرب است صنعت آن مرواريد ناسفته شش ماشه كهربا مرجان صندل سفيد مصطكي
از هريك سه ماشه پنج عدد ورق نقره بيست عدد ورق طلا عرق بيدمشك عرق بيد گلاب نبات قند از هريك
يك ونيم پاو بدستور بسرشند شربتي سه ماشه حميره لؤلؤ ديگر خفقان وضعف قلب را بنهايت نافع آيد
واعضاء رئيسه را قوت دهد ومنافع بسيار دارد صنعت آن مرواريد ناسفته هشت درم ياقوت رماني
لعل بحري مغسول از هريك چهار درم ورق طلا ورق نقره از هريك يكدرم لعل بدخشي عقيق يمني

خميره عود ديگر
خميره لؤلؤ

پشت سبز ساذج هندی زرنباد درونج عقربی تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض از هریک سه درم بهمن
از یکی شش درم لاجورد مغسول کافور قیصوری عنبر اشهب از هریک یکدرم و نیم طباشیر سفید صندل سفید
از هریک پنجدرم کهربا شعیر زرشک منقی کشنیز خشک مقشر صندل سرخ غنچه گل سرخ منزوع الاقماع بزر
زردک ترنج گل ارمنی مغسول طین مختوم عود هندی گل گاوزبان از هریک دو درم مشک تبتی نیم درم
نبات سفید گلاب از هریک یکمن آب سیب شیرین رب انار شیرین از هریک بیست درم رب به شیرین
چهل درم شربت به شیرین چهل درم و در نسخه دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین یکمن و شراب انار شیرین
چهل درم و شربت به شیرین بیست درم آورده شده نبات سفید و گلاب و ربوب یا اشربه را بقوام
آورده بتر زنند که چون خمیره شود جواهر را صلایه نموده و ورق طلا و ورق نقره داخل نموده باقی ادویه را
کوفته بیخته بان بسرشند و نیکو برهم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند
شربتی از یکمثقال تا دو درم خمیره مخترع که منشط و مسکر است صنعت آن چهل مثقال شکر سفید را قدری — خمیره مخترع
آب داخل کرده بر آتش نهند و بجوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ بران ریزند
تا کف ان جمع شود کف آنرا تمام گرفته پس صاف نموده باز در دیگ کنند و بیست مثقال گلاب خوشبو
داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین از هریک ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس خالص یکمثقال و نیم مشک خالص عنبر اشهب از هریک چهار
دانگ سوده داخل نمایند و بهتر معجون سازی آنقدر برهم زنند که نیکو مخلوط شود و خمیره گردد پس نگاه
دارند شربتی یکمثقال با گلاب حرز مطیب که مقوی معده و قلب و دماغ است و بوی دهان خوش کند — حرز مطیب
و تفریح آورد صنعت آن شکر سفید یکمن آنرا بدستور مصفی نموده در پاتیل حلوائی کرده گلاب یکرطل داخل
نموده بقوام آورند و از آتش فرود آورده بتر زنند تا سفید شود بنهایت سفیدی پس بگیرند فوفل دکنی
و جوز بوا و بسباسه و دانه هیل و نانخواه قرنفل از هریک دو مثقال و همه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال و لعل(?)
عنبر اشهب را دران داخل کرده پس باقی ادویه را بان بسرشند شربتی سه مثقال فصل در ذکر نسخ خندیقون
بدانکه خندیقون که خندریقون نیز مینامند لغت فارسی است از ترکیب حکماء فرس است و لکن نام — خندیقون
صاحب ان معلوم نیست و بحکماء یونان نرسیده و لهذا ذکر آن در کتب ایشان نیست و نیز نام مسکر مخذ از
افاویه است و ارسطو نیز شبیه بان است مگر آنکه غلیظتر و شیرین تر است و بهترین آن آنست که از شراب ساخته
باشند و قوت ان تا هفت سال باقی میماند و شربتش هفت درم است و گرم در دوم و تر در سیوم و مولد خون
جید صالح و مصلح هضم و مفتح سده معده و کبد و طحال و مقوی آنها و نیکو کننده رنگ رخسار و سرخ کننده آن

و نزله تب ربع و ادمان ان فربه کننده و زایل کننده امراض عسر البرء است خندیقون بنسخه شیخ رئیس — خندیقون
نافع از برای برد معده و قصور هضم و ضعف کبد از برودت و از برای تب ربع و یرقان و بلغمی مزاجان را
موافق است صنعت آن شراب ریحانی کهنه پنج رطل عسل صافی یکرطل و نیم زنجبیل پنجدرم قاقله و هیل
از هریک نیم درم قرنفل زعفران از هریک یکدانگ دارچینی فلفل سیاه مشک تبتی از هریک یکدانگ و نیم
ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کتانی کرده با زعفران در شراب و عسل انداخته بر زند
و کیسه را دایم بمالند تا قوت باز دهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش بر گرفته باشند کیسه را
برآورده بمالند و بفشارند و بشراب شسته آن شراب را داخل کنند و مشک را سوده دران حل سازند
و از آتش برگرفته سرد کنند و در ظرف چینی نگاه دارند صنعت این خندیقون بنسخه قلانسی شراب
کهنه پنج رطل بغدادی عسل مصفی نیم رطل زنجبیل پنجدرم و نیم قاقله هیل بوا از هریک نصف درهم
قرنفل زعفران از هریک سدس درهم مشک فلفل از هریک ربع درهم دارچینی یکدانگ و در نسخه
کفایة الطب افاویه ضعف این وزن است شراب را بجوش داده کف آنرا بگیرند پس عسل را در آن
داخل کرده هر دو را بجوشانند تا بنصف رسد پس ان ادویه مذکوره را سوای مشک و زعفران در
پارچه کتانی بسته دران اندازند و بقوام آورند و لمحه بلمحه کیسه را بمالند تا قوت باز دهد و بعد
از رسیدن بقوام مشک و زعفران بگلاب سوده دران اندازند و برهم زنند و کیسه را برآورده بفشارند
و دور کنند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاه دارند خندیقون دیگر که شیخ الرئیس در قانون ذکر — خندیقون
کرده صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله عود قماری خام از هریک دو مثقال زعفران یکمثقال دارچینی
زنجبیل فلفل از هریک سه مثقال و در نسخه دیگر از هریک ثلث مثقالی و اول اصح است سک نصف
مثقالی مشک ربع مثقالی ادویه را سوای سک و مشک نیکو فتر در پارچه کتانی بسته در ده رطل
شراب ریحانی کهنه اندازند دو شبانه روز بگذارند که دوا بخیسد و در پاتیل سنگی یا مس تازه قلعی
کرده نموده عسل مصفی سه رطل و نبات سفید دو رطل دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
پس از آتش بر گرفته سک و مشک را سوده دران حل کنند و نگاه دارند خندیقون بنسخه حکیم — خندیقون
میر محمد مومن که در تحفة المومنین ذکر کرده صنعت آن عسل مصفی سه رطل شراب کهنه ریحانی یا جمهوری
ده رطل زنجبیل پنجدرم قاقله کبار قاقله صغار از هریک نیم درم قرنفل یکدانگ دارچینی نیم درم زعفران
یکدرم دارفلفل یکدانگ و نیم زعفران عزاد(?) ادویه را نیکو فته با زعفران در شراب و عسل اندازند و سه
روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و روز چهارم صاف نموده یکدانگ و نیم مشک خالص

شراب بزوری

دران حلکرده نگاه دارند شراب بزوری قسمی از بوزه ارزن است صنعت آن بگیرند ده سیر
ارزن پاک کرده را وکوفته بجوشانند تا مثل پالوده کردد پس سرد کرده در خمی ریزند وسر او بسته
بگذارند تا بجوش آید پس برگ کل سرخ برگ کل سفید معروف بورد چینی از هر یک دو سیر مشک
نیم سیر داخلکرده بعد از سه روز صاف نموده مشک خالص یک مثقال وبعضی زعفران نیز یک مثقال سوده
داخلکرده استعمال نمایند واین تا هفت روز فاسد نمیکردد ومیتوان خورد پس فاسد میکردد شراب

شراب انبرباریس

انبرباریس مقوی معده وکبد حار ونافع است از برای حمیات حاره وسوء مزاج حار کبد صنعت
بگیرند شکر سفید وبدستور مقرر از اصافی نمایند ودر یکمن آن نیم من آب زرشک بیدانه یا زرشک
دانه دار تازه پاک شسته افشرده صاف نموده داخلکرده بجوشانند تا بقوام جلاب آید صافی نموده در
ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند ودر وقت حاجت دو اوقیه از او در یک پیاله آب سرد حلکرده بیاشامند
واگر ببرف یا یخ سرد نمایند بهتر است وبهمین دستور خوشاب هر میوه که خواهند از آلو والو بالو وانار و
توت وغیرها مربب نمایند واین فی الحقیقه شراب است که برای تفنن عبارت موسوم بدان نموده اند
والا شراب مبخوش را فامند باب هشتم در مرکباتیکه حرف اول آنها دال مهمله است فصل
در ذکر نسخ داروها داروئیکه اخراج علق از کلو نماید صنعت آن خردل دو درم بوره ارمنی
چهار درم کوفته وبیخته با ابو تبر در کلو بدمند داروئیکه حبس عرق نماید صنعت آن برگ مورد
وورق کل سرخ مازو وصندل با کلاب بجوشانند وجامه را بدان ترکنند ومیپوشند داروئیکه درد
دندان سوراخ دار را نافع بود صنعت آن عاقرقرحا مویزج از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب کشنیز
تازه بیست مثقال باده مثقال سرکه جوشانیده حب سازند وبر دندان نهند واگر سداب تازه با مویز زنی
سیاه بکوبند وبر دندان نهند همین عمل نماید داروئیکه ذبحه که از صفرا یا از دم باشد نافع وورم لوزتین
وجمیع امراض حلق را مفید صنعت آن ورق کل سرخ طباشیر سفید نشاسته زرالورد زعفران از هر یکدو درم
تخم خرفه مقشر سه درم مازو سرسماق فاقله از هر یک نیم درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته وبیخته
بدمند داروئیکه رعاف باز دارد صنعت آن مازوی سبز را در آتش اندازند تا خوب سوخته کردد پس
برآورده در سرکه انکنند پس از سرکه برآورند وبکوبند ودو درم از آن بگیرند وتا زاج سفید یشب
یمانی از هر یک چهار درم کافور قیصوری یکحبه کوفته وبیخته ولته کتانی را با سرکین الاغ ترکرده با
آلوده کرده در بینی کذارند داروئیکه جهت زنانیکه حامله نشوند مفید است صنعت آن زعفران
مومی حماما سنبل اکلیل الملک از هر یک سه درم ساذج هندی ده درم زرنبا هفت درم بسبایه ومع

سفید

سفید از هر یک دو درم با زرده تخم مرغ مخلوط ساخته ضماد نمایند داروئیکه از جهت گزیدن عقرب وجمیع
بالخاصیه نافع است صنعت آن آهک برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشند وبر محل زخم نهند واگر
آهک وزرده تخم مرغ را با هم آمیخته نهند درد را ساکن کرداند واگر باقلا کوفته با دوشاب بسرشند
وبر موضع گزیدگی بمالند فی الحال درد را ساکن کند واگر کژدم را در روغن بجوشانند وبپالایند
وآن روغن را بر موضع گزیدگی آن مالند درد ساکن کردد واگر با عسل آن روغن را بیامیزند چون
کودک از مادر بیرون آید نیم درم از آن بکام کودک بمالند واگر همه عمر کژدم او را بگزد درد نکند وجرک
گوش خنزیر را بر موضع گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن شود واگر سر پشم را بسکرم حل نمایند وبر زخم
کژدم بمالند همین عمل کند واگر کژدم کسی را گزیده باشد آن کژدم را بگیرند وبا نمک بروغن چراغ گرم
کنند وبر زخم کژدم ضماد نمایند همان عمل نماید واگر برگ تاک را بکوبند وبر موضع لسع نهند فی الحال
درد ساکن شود واگر جوز وانجیر وسیر کوفته بر زخم مالند نفع بخشد داروئیکه لثه را محکم کند وگوشت
رفته را برویاند صنعت آن کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گل سرخ بیخ سوسن مساوی کوفته و
بیخته بسکنجبین عنصلی بسرشند واستعمال نمایند داروئیکه موی را برویاند ودراز وسیاه کند صنعت
آن برنجاسف برگ مورد سوسن بریان کرده مساوی کوفته وبیخته بروغن زیت سرشته استعمال نمایند

دبید ابرسا

فصل در ذکر نسخ دبید دبید ابرسا نافع است از برای فساد مزاج معده واجتماع ماء اصفر در
بطن که عبارت از استسقاء زقی است وتلیین بطن کند صنعت آن ابرسا بیست وچهار درم زنجبیل
وابهل ان از هر یک دوازده درم انیسون مصطکی راوند از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک
هشت درم کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک عفصه

دبید الورد

دبید الورد بعضی مترجمین گفته اند که معنی آن آن است که ورد مثل همه اجزاست ولیکن از نسخه
دبید ابرسا ظاهر شد که معنی دبید آنست که آن جزوی که مضاف الیه لفظ است اکثر وزنا باشد
از باقی اجزای آن مرکب با آنکه معنی آن آنست که عمود واصل در آن ورد است وبالجمله دبید الورد از
تراکیب ابو المیامن رحمون بن موسی یهودیست که طبیب خلفای بنی امیه است اسحق بن حسین گفته
که او از شاگردان ابو البرکات است صاحب طبقات آورده که چون معجون را تالیف کرده بتجربه نمود
چون بلیغ النفع یافت بهموزن ذهب سفوف ساخت ونسخه از آن کسی بمن نمود وبالجمله این معجون نافع است
از برای انواع صداع هر قسم که باشد ومنع صعود ابخره بسر میکند وبهجت دوی وطنین وضعف معده وانواع
استسقا نافع است وتحلیل بقایای اورام وصلابات میکند وظاهر این است که بوده باشد چهار درد وجع

و مخصوص نیست استعمال ان بزمان وسنی بلکه از برای مبرودین بهتراست زیراکه حاراست در جه
اولی و بعضی کفته اند که شربتی ازین معجون از دو مثقال است تا چهار مثقال سنخه داود کفته که
نقل کرده نشده از مولف این معجون وزن شربتی که اعتماد بران نقل توان نمود الا انکه در طبقات
مسطوراست که اعطا کرده میشود ازین معجون وزن چهار مثقال که یک شربت است پس سنخه داود
کفته اعتقاد من است که شربتی ازان دو درم باشد مولف کوید که اکر از برای اسهال استعمال کند
چهار مثقال شربت و الا دو مثقال از انرا استعمال باید نمود صنعت آن اسارون سنبل الطیب مصطکی
رومی زعفران طباشیر سفید دارچینی اذخر مکی قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث لک مغسول
تخم کاسنی تخم کرم زراوند طویل حب بلسان پوست عود بلسان زرنفل دانه هیل بوا عود هندی خام
از هریک یکجزو کل سرخ منزوع الاقماع بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون
سازند و اکر مراد تلیین باشد قرنفل را موقوف داشته زنجبیل و سنا مکی داخل نمایند دبید الورد
بنسخه میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی که در رساله مجربات خود آورده منقول از خط معزی الیه عفی الله
صنعت الیه اسارون سنبل الطیب مصطکی رومی زعفران طباشیر سفید دارچینی قسط سک مغسول
صندل سفید سلیخه سیاه از هریک یکمثقال ورق کل سرخ دوازده مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند دبید الورد بنسخه دیکر منقول از خط معزالیه صنعت آن عصاره غافث لک مغسول
ریوند چینی تخم کرفس توة الصبغ زعفران راز یانه از هریک سه مثقال قسط اذخر مکی سنبل الطیب
دارچینی اسارون عود قماری خام دانه هیل حب بلسان تخم کشوث مصطکی رومی طباشیر سفید
از هریک یکمثقال تخم کاسنی دو مثقال مازو سیزده عدد تخم ریحان ده مثقال عسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور معجون سازند فصل در بیان دحمرثا بدانکه دحمرثا بفتح دال و سکون حاء مهمله
و فتح میم و سکون راء مهمله و فتح ثاء مثلثه و الف مقصوره لغت حمیریست و دحمرثیا و دحمرثا نیز کفته اند
و تعریف ان حادوره یعنی دوائی که موجب استمراء طعام است یا بمعنی دواء متحلل کننده فضول ادرار
و این اولی است و بعضی کفته که معنی ان فزود او رنده حیض و پراکنده کننده ریاح است و در بعضی
حواشی قانون بنظر رسیده که بمعنی باد مهرج است و صاحب ابو العباس و سامری این معجون را
باسم معجون اختلاف ذکر کرده اند و با وجود انکه لفظ دحمرثا لفظ حمیریست این معجون را نسبت
نموده اند بجالینوس و بودن دحمرثا حمیری نفی بودن این معجون را از تراکیب جالینوس نمیکند
زیراکه ممکن است که مترجم این معجون یکی از اطبا حمیر باشد که اسم یونانی آنرا بلغت حمیری نقل نمود

جالی

جالینوس شد لکه لغت سریانی است که مرکب ان افلن رومی است که اطبا سریان افلو نیا را چون از
کتب جالینوس ترجمه بسریانی نموده اند آنرا اسمی بسریانی نموده اند و بالجمله دحمرثا معجون قوی
التحفیف است و منع اسهال مفرط میکند با انکه ادرار فضول بول و حیض میکند و نافع است از برای
تحلیل ریاح غلیظه متولده در احشا و از برای قولنج و اوجاع حصوص اوجاع مقعده و از برای سدهای
کبد و طحال و برودت رحم و اوجاع ان برای سعال رطب و تب ربع و تبهائیکه از مواد بارده باشند
مانند مواظبه و از برای ضیق النفس و انقطاع نفس و صوت و از برای یرقان سدی و استرخاء
اعضا خصوص استرخاء معده و امعا و این معجون کرم است در درجه ثانیه و خشک است در درجه ثالثه
و مضراست بمحرورین و بعضی کفته اند که صداع می آورد و مصلح آن سکنجبین است و شربتی از آن
یکمثقال و قوتش تا یکسال باقی میماند صنعت آن بنسخه شیخ رئیس در قرابادین قانون بزر حرمل
یکمن و نیم لبان ذکر ده درم ریوند چینی زراوند طویل از هریک بیست درم زرنباد درونج عقربی
از هریک چهار درم مصطکی رومی حب بلسان زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب از هریک ده
ده درم افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه سیاه از هریک سه استار ادویه را کوفته و بیخته بعسل مصفی
سه وزن ادویه سرشته در کوزه سبز یا ظرف چینی کرده نکاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمایند
و در نسخه سرافیون و وزن زنجبیل و قسط و سلیخه از هریک دوازده درم است و فلفل داخل نیست
پس وزن این سه دوا درین نسخه از نسخه شیخ کمتر است زیراکه سه چهار مثقال و نیم است و سه استار
بوزن مثقال سیزده مثقال و نیم و بوزن درهم نوزده درهم و کسری باشد و وزن قسط ده استار
و نسخه دیکر از هریک ازان چهار دواکر او زان اینها هریک سه استار است و دوازده درم است و در
نسخه سرافیون فلفل داخل نیست و صبر سقوطری چهارده درم است و قرنفل شش درم خربق سفید
و غیره کل سرخ منزوع الاقماع و شونیز از هریک شش استار و در نسخه صاحب ذخیره که در استرخاء لسان
ذکر کرده وزن صبر بیست و چهار درم است و باقی موافق نسخه شیخ الرئیس است دحمرثا بنسخه شیخ داود
صنعت آن بزر حرمل پنجاه درم زراوند طویل زراوند مدحرج ریوند چینی از هریک بیست درم مصطکی
سنبل الطیب حب بلسان زعفران اکلیل الملک از هریک ده درم افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه سیاه قرنفل
خربق سفید ورق کل سرخ شونیز سعد کوفی از هریک شش درم زرنباد درونج چینی عقربی از هریک چهار
درم و در نسخه دیکر با این ادویه صبر سقوطری چهارده درم داخل است و در نسخه دیکر بیست درم آست
و کویا در نسخه اصل ده درم باشد بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند دحمرثا بنسخه

دحمرثا

دحمرثا

شفائی بادها بکند و قولنج را نافع باشد صنعت آن هزار اسپند حلبه از هریک سی درم دو و نیم عدد فلفل
سیاه دار فلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه سوداء قسط تلخ افیون زنجبیل زعفران از هریک دو و دو درم کوفته بیخته
بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم فصل در بیان نسخه درع الصحة
محمد تقی که در میزان الطبایع ذکر کرده و گفته که حضرت علامی قدوة الحکما میر محمد باقر داماد این معجون را
تالیف کرده و نسخه آنرا بانکو زنه معجون ساختن برسم هدیه پیش قطب شاه ولی حیدرآباد فرستاده بودند
و گفته که من این نسخه را از خط معز الیه نقل نمودم میفرمایند که حضرت میر علیه الرحمه این معجون را در برابر
تریاق اکبر تالیف نموده اند و این را اکبر از آن شمرده اند صنعت آن خلاصه اصطماناتی اقراص اسقیل از
هریک بیست و هشت مثقال اقراص اندرو خوردن فلفل سیاه دارچینی از هریک بیست و چهار مثقال
زعفران سی مثقال آمله منقی پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض عود قماری خام مصطکی روغن بلسان
روغن نارجیل از هریک بیست مثقال افیون مصری پنجاه مثقال فلفل سفید درونج عقربی از هریک دوازده
مثقال زرنباد شیرین چهارده مثقال تخم شلغم بری پوست اترج خصیة الثعلب مصری ریوند چینی فاریقون
هش سفید انثی زنجبیل چینی بهمن سفید دانه هیل بوا ورق گل سرخ از هریک دوازده مثقال تخم بادرنجبویه
شش مثقال لسان الثور گیلانی از هریک هفت مثقال گل گاوزبان گیلانی شش مثقال اشنه سفید
خوشبوی تخم فرنجمشک وج ترکی لسان العصافیر شیرین قاقله کبار قرنفل از هریک ده مثقال جدوار
خطائی مجرب چهارده مثقال جوز بوا بسباسه بهمن سرخ فراسیون از هریک ده مثقال مرمکی صافی دوازده
مثقال حب الغار سلیخه سیاه قرفة الطیب نعناع خشک خولنجان کندر ذکر از هریک ده مثقال سعد
کوفی سنبل الطیب از هریک دوازده مثقال انیسون ده مثقال نانخواه رازیانه اسارون اسطوخودوس
ابرسا اصل السوس سفید ازاد شیطرج هندی کرویا فاشرا شیرین ارمال عاقرقرحا قسط تلخ ضب
الذریره زرنب جنطیانا رومی شقاقل مصری تفاح اذخر کبابه چینی ساذج هندی پوست بیرون
پسته مثل طرامشیع نارمشک بزر البنج سفید در شیر شتر پرورده طباشیر سفید زرشک منقی فطراسالیون
از هریک شش مثقال کثیرا صمغ عربی از هریک ده مثقال میعه سائله بیست و چهار مثقال دار سوس
دوازده مثقال المکا فیطوس کمادریوس صندل سرخ صندل سفید مروارید ناسفته بسد محرق کهربا
شمعی طین ارمنی طین مختوم قفر الیهود مقل ازرق از هریک شش مثقال مومیائی دارابجردی
لک مغسول از هریک هفت مثقال مغاث بغدادی افتیمون اقریطی سیسالیوس لاجورد مغسول
سکبینج قنه ورق نقره از هریک پنج مثقال تخم کرفس حب بلسان پوست عود بلسان زراوند مدحرج زراوند
طویل

طویل ماحوف بابلی صعتر بری حلتیت طیب کشنیز خشک زیتون دوقو از هریک چهار مثقال عصاره
لحیة التیس ده مثقال اشق یاقوت سرخ زمرد عقیق یمنی از هریک سه درم زبرجد اعلی دو مثقال فادزهر
حیوانی اصطماناتی عنبر اشهب مشک ترکی خالص از هریک هفت مثقال ورق طلا چهار مثقال
نبات سفید سه چهار یک من تبریز عرق جدوار خطائی عرق خلاصه اصطماناتی عرق زرنباد شیرین
از هریک بمقدار عرق بهار عرق فنتر عرق دارچینی عرق قرنفل از هریک هفتاد و پنج مثقال گلاب مکرر عرق
بید مشک اصفهانی از هریک یکصد درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه روغن بادام شیرین روغن
بادام تلخ بمقدار حاجت صموغ را جمیعا الا مصطکی در عرق خلاصه و عرق جدوار عرق زرنباد بخیسانند
و آنگاه عسل در آن داخل کرده یک شبانه روز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل بگذارند و همچنین مومیائی را
جدا در عسل بگذارند و میفرمایند که بهتر آنست که عنبر و مومیائی را در یکی از روغنهای این مرکب در
قدر مضاعف بگذارند و ادویه را کوفته و بیخته بروغن بلسان و میعه سائله و روغن نارجیل و روغن
بادام شیرین و تلخ چرب نمایند و مشک را جدا بکوبند و همچنین زعفران و جدوار را جدا جدا بکوبند و
بعد از آن فادزهر را بگلاب صلایه نمایند و افیون را در عرق قرنفل و عرق دارچینی و عرق فنتر بخیسانند
و چون عسل بقوام آمده باشد از آتش فرود آورده اول صموغ را در آن حل کنند پس جواهر را که خوب
صلایه کرده باشند بعد از آن ابریشم مقرض پس عنبر و مومیائی که داخته را و فادزهر و جدوار و افیون
و زعفران باین ترتیب که مذکور شد بعد از آن ادویه چرب نموده بعد از آن مشک انگاه ورق طلا و ورق
نقره محلول بعد از آن جهد و مبالغه نمایند که اجزا خوب مخلوط شوند یعنی بهم بزنند تا خوب مخلوط شوند
پس در ظرف چینی کرده بگذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از این معجون از یکدانگ
تا یکمثقال و تا دو مثقال نیز مجوز است و این ترکیب یکصد و بیست و چهار جزو است سوای نبات و گلاب
و عرقها و عسل و وزن اجزا یکهزار و دویست و بیست و هفت مثقال و صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج
این ترکیب در حرارت و برودت معتدل مایل بحرارت است و خشک است در اول درجه ثالثه درع الصحة
تالیف میر محمد باقر داماد علیه الرحمه معجونی مبارک است در منافع فایده حرارت غریزی را محافظت کند
و حفظ صحت بیفزاید و باه را قوت دهد و درد اعضا برطرف کند و ضیق النفس را فایده دهد و مضرت سموم را
از بدن باز دارد و گزیدن حشرات سمیه و سگ دیوانه را سودمند بود و مالیخولیا و امراض بلغمی و
سوداوی را نافع باشد و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه را فرود آورد و سده جگر و ورم معده و سده
احشا را نافع باشد و وجع نقرس و بهق و برص ابیض و اسود را سود دهد و درد کمر و گرده و رحم را بر
طرف

درع الصحة

سازد و تب بلغمی و کهنه و تب ربع را زایل کند صنعت آن جدوار خطائی مجرب سقنقور مصطکی رومی
میعه سایله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی جاوشیر زعفران روغن بلسان اقراص افاعی بزر البنج
سفید حضض الثعلب مصری لسان الثور لسان العصافیر عود هندی چوب چینی اعلی پوست بیرون
پسته از هریک ده درم مومیائی دارابجردی کما فیطوس قصب الذریره نانخواه اقراص اندروخورون
ورق گل سرخ عود بلسان درونج عقربی چینی از هریک هفت درم مرمکی صافی اسطوخودوس علک
البطم خردل سفید از هریک هشت درم سلیخه سودا انیسون جوز بوا از هریک نه درم اسقیل مشوی بعجان
مصری قسط تلخ ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانا رومی دارفلفل مسکطرامشیع حب بلسان طباشیر
سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان کثیرا انیسون زراوند مدحرج از هریک شش درم جند
بیدستر دارچینی شقاقل حب الآس سداب ذوفا از هریک پنج مثقال غاریقون سفید اسارون سعد
کوفی قردمانا خولنجان تخم هلیون غافث فرنجمشک آمله منقی از هریک چهار مثقال بزر سیسالیوس ناردین زرنباد
خشک زوفا زنجبیل حب الغار بهمن سفید حماما از هریک سه درم قوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج
خشک مرزنجوش وقی مخلصه ورق نقره محلول عنبر اشهب از هریک دو درم ورق طلاء محلول یکدرم مشک
خالص نیمدرم صموغ را در عرق دارچینی حل سازند یا سایند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بروغن
بلسان میعه سایله چرب نمایند و عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق تریاق فاروق معجون سازند و در
ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو گذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیمدرم تا یکدرم
و مدت بقاء قوت این معجون تا سه سال بود و زیاده هم گفته‌اند دوع الشیب این دوا را مذکور علامه
محمد باقر علیه الرحمة والغفران در بر ابر اثر بگیرنا لیف نموده و دوا فعال و خواص اقوی از آن مثل
صنعت آن بنسخه که پیش قطب شاه والی حیدرآباد فرستاده بودند و صاحب میزان الطبایع از روی
خط معز الیه نقل برداشته بمیزان الطبایع ذکر کرده بگیرند هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله از هریک
شصت و پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید از هریک ده مثقال زنجبیل چینی دارفلفل از هریک یازده مثقال
زوفاء خشک کندر ذکر دارچینی قرنفل زرنباد شیطرج ریوند چینی حب الغار از هریک دوازده مثقال
سعد کوفی وج ترکی اسارون شیطرج هندی رازیانه شونیز پوست هلیله زرد از هریک ده مثقال
زعفران مصطکی رومی از هریک بیست مثقال لاجورد مغسول نبق خالص مشک عنبر اشهب
منقی از هریک پنج مثقال روغن بلسان میعه سایله از هریک دوازده مثقال عسل بلادر دوازده مثقال
و نیم روغن مغز گردکان روغن مغز بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ بمقداری که جمیع ادویه را نیک چرب
که بلد

نمایند پس بگیرند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه کوفته و بیخته روغنها
چرب نمایند و اول مرتبه عسل بلادر را با آن ادویه سرشته پس مجموع را بعسل بقوام آورده سرشته
و بر روی حلوائی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند و این معجون سی و یک جزو است و وزن اجزا چهار صد و چهل و هفت مثقال و نیم صاحب میزان
الطبایع گفته که مزاج این معجون گرم است در یکدرجه و نیم و خشک است در دو درجه و سدس درجه
فصل در ذکر نسخ دواها دواء البلغم منقول از طب الائمه از حضرت ابی عبد الله ع صنعت آن
دواء البلغم
فرموده اند که بگیر علک رومی که مصطکی و صعتر و نانخواه و شونیز از هریک یکجزو ورا بروبکوب بسیار نرم
هریک را جدا جدا و بیز و در هم نما و بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرش و هر روز و هر شب مثقالی بخور
وقت خواب و ناشتا بخور نافع است انشاء الله تعالی دواء الجامع مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله نقل
دواء الجامع
نقل نموده که صاحب کتاب طب الائمه گفته که گفت احمد بن عباس بن مغلس که او روایت کرده از برادر
خود عبد الله بن عباس که گفت گزید مرا عقرب و در حین گزیدن گویا نیش او رسید به بطن من از
شدت ضربتی که رسید بمن و بود حضرت ابو الحسن عسکری علیه السلام در همسایگی پس رفتم پیش آن
حضرت علیه السلام پس گفت پدر من با نحضرت علیه السلام که پسر من عبد الله را عقرب گزیده و مرا خوف
هلاک او است پس آنحضرت علیه السلام فرمود که بیاشامانند او را از دوای جامع پس بدرستیکه دوای
جامع دوای حضرت امام رضا علیه السلام است در کتاب حلیة المتقین از کتاب طب الائمه نقل کرده که
شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و او را بیم
هلاک است فرمود که بخورانید او را دوائی که از حضرت امام رضا علیه السلام بما رسیده پس گفتم ای کدام
دوا است آنحضرت علیه السلام فرمود که آن دوا معروف است گفتم ای مولای من من از آن نمیدانم آن
حضرت علیه السلام فرمود که بگیر سنبل الطیب زعفران قاقله عاقرقرحا خربق ابیض بزر البنج سفید اجزا
مساوی افربیون دو جزو اجزا را علیحده علیحده نرم بکوب و بحریره بیز و با دو چند جمیع اجزا عسل منزوع الرغوه
سرشته معجون سازند و باید که آشامیده شود از آن از برای گزیدن عقرب و مار بحبه با آب حلتیت یعنی
آنکه دوا را در آب حلتیت حل کرده باشند پس بدرستیکه در ساعت شفا می یابد و نیز در بحار الانوار از کتاب
طب الائمه نقل کرده که روایت کرده ابو ابراهیم بن محمد بن ابراهیم از مفضل بن میمون از مردی از ابی جعفر
بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام که گفت گفتم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که من از
مرض شوسمی بالم وجعی شدید پس گفت آنحضرت علیه السلام بمن که فرو گیر بحبه از دوای حضرت رضا ع

بااذنی از زعفران و طلاکن از اوجول شوصه پس کفت بانحضرت علیه السلام که کدام است دوای پدر
انحضرت کفت ان دوای جامع است وان معروف است نزد فلان وفلان پس راوی کوید که پیش
ازاو کسی که آنحضرت ع فرموده بودند رفتم وکرفتم ازاو مقدار حبه وطلا کردم ازابر حول شوصه را بحبه
انحضرت ع فرموده بودند از آب زعفران پس عافیت یافتم ازان وجع وتوضیح جالینوس کفته که مراد از
شوصه ودرد حجاب اضلاع است یعنی حجابی که مستبطن اضلاع است وصاحب قاموس کفته که
شوصه وجع بطن است یا ریحی است در باطن اضلاع یا ورمی است در حجاب داخل الضلاع واختلاج
عروق ونیز نقل کرده از طب الائمه که روایت کرده احمد بن السنر ودر نسخه دیکر احمد بن المسنین
از صالح بن عبد الرحمن که کفت شکوه نمودم بحضرت رضا ع از بیماری اهل خود که از فالج ولقوه است
پس انحضرت ع فرمود که چرا استعمال نمیکنی از دوای پدر من کفتم ان کدام است فرمود که آن دوای
جامع است بکیر ازان وحل ساز در آب مرزنجوش بده باو تا سعوط نماید پس بدرستیکه عافیت می یابد
باذن الله تعالی ونیز نقل کرده از طب الائمه که روایت نموده محمد بن علی بن ربیع بربر مطبب از عبد الله
بن عثمان که شکوه نمودم بحضرت ابی جعفر محمد بن علی موسی ع از سردی معده وخفقان در قلب
پس انحضرت علیه السلام فرمود که چرا نمیکیری از دوای پدر من وان دوای جامع است کفتم ای
فرزند رسول الله ص کدام است انحضرت فرمود که معروف است کفتم نزد شیعه ما کفتم ای سید من
ومولای من پس بدرستیکه من نیز از ایشانم پس عطا فرما بمن صفت آنرا تا علاج نمایم بان مرض خود را
وعطا نمایم مردم را پس فرمود بمن صفت آنرا پس فرمود باید که آشامیده شود ازان صاحب خفقان
بحبه واز برای سردی معده بحبه ازان با آبی که زیره دران جوشانیده باشند پس بدرستیکه موجب
عافیت آدمی کردد باذن الله تعالی نیز نقل نموده از کتاب طب الائمه که روایت نموده از عبد الرحمن
بن سهل بن مجلد از پدر خود که کفت رسیدم بخدمت امام علی بن موسی الرضا پس شکوه کردم بان
حضرت ع از وجع طحال خود که شبها را بر بیداری روز میکنم وروزها میباشم در کوشه خوابیده از شدت
وجع ان پس کفت که کجائی تو از دوای جامع یعنی چرا استعمال نمیکنی آنرا پس فرمود که فرا کیر از آن
بحبه با آب سرد وکمی از سرکه پس بجا آوردم انچه انحضرت ع فرمود بمن پس ساکن شد وجعی که بود
بحمد الله تعالی ونیز از طب الائمه نقل نموده که روایت کرده از محمد بن کثیر مروزی از محمد بن سلیمان
وبوده محمد بن سلیمان که فرا کرفته علم اهل بیت از حضرت امام رضا ع که کفت شکوه کردم بحضرت
علی بن موسی الرضا ع از وجع پهلوی راست وپهلوی چپ پس انحضرت ع فرمود که چرا غافلی از دوای

جامع

جامع پس بدرستیکه ان دوای مشهور است وکفت انحضرت ع اما از برای درد پهلوی راست بکیر دوای
جامع را با آبیکه جوشانیده باشی دران زیره را واما از برای درد پهلوی چپ پس بکیر آنرا با آبیکه جوشانیده
باشی دران اصول کرفس را راوی کوید که پس کفتم بان حضرت ع که یا ابن رسول الله ص بکیرم از آن
بکمثقال تا دو مثقال پس انحضرت فرمود که بلکه بحبه پس بدرستیکه عافیت می یابی باذن الله تعالی
ونیز صاحب طب الائمه که روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب از احمد بن اسحق که او کفت که بودم
من که بسیار حاضر میکردیدم در مجلس امام رضا ع پس کفت بانحضرت که یا ابن رسول الله ص پدر مرا
از سه شب اسهال شکم است که ضبط شکم خود نمیتواند نمود پس انحضرت ع فرمود که چرا غافلی از دوای
جامع کفتم مرا معرفتی بان نیست انحضرت ع فرمود که ان نزد احمد بن ابراهیم تمار موجود است پس
بکیر ازان مقدار بحبه وبیاشامان پدر خود را با آبیکه دران مورد را جوشانیده باشی پس بدرستیکه
در ساعت مرض او زایل میکردد راوی کوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم وکرفتم ازاو مقداری بسیار
واشامانیدم مقدار بحبه ازان پدر خود پس تسکین یافت مرض او در ساعت ونیز صاحب طب
الائمه روایت کرده از محمد بن حکام واو از محمد بن نضر مودب پسر ابی جعفر محمد بن علی بن موسی ع
که شکوه نمودم بانحضرت ع از انچه می یافتم از الم بسبب حصاة پس انحضرت ع فرمود وبحک چرا غافلی
از دوای جامع دوای پدر من ع پس کفت ای سید ومولای من عطا کن بمن صفت آنرا پس انحضرت
فرمود که این دوا نزد ما موجود است ای کنیزک بیرون آور سبوچه سبز را راوی کوید که بیرون آورد
کنیزک سبوچه را وانحضرت ع برآورد ازان سبوچه دوای جامع را پس فرمود که بیاشام این را با آب
سداب یا آب ترب پس بدرستیکه عافیت می یابی از مرض پس راوی کوید که اشامیدم از آن با آب
سداب پس بخدای تعالی قسم تا امروز احساس بوجع حصاة نکردم که نیز میکوید که روایت کرده جعفر
بن محمد بن ابراهیم که کفت مادر احمد بن بشاره که حج کردم وآمدم بمدینه طیبه پس داخل مسجد رسول
شدم [illegible] ابو ابراهیم ع نشسته بود بهلوی منبر پس نزدیک انحضرت ع آمدم وسر ودستهای مبارک انحضرت ع را
بوسیدم وسلام کردم بر انحضرت پس سلام مرا داد وفرمود که چکونه میباشی تو از مرضیکه تراست پس
کفتم [illegible]باشم شاکی وبود مرا سل پس کفت مرا که بکیر این دوا را حالکوئی که میباشی بمدینه طیبه پیش
از انکه [illegible]ون روی بسوی مکه معظمه پس بدرستیکه خواهی یافت ابتدا وارا در مدینه وبتحقیق که
این دوا موجب عافیت است باذن الله تعالی پس براورد دوات وکاغذ ونوشت از برای من نسخه
آنرا بعینه نسخه دوای جامع که پیش از این وصف آنرا نمودیم الا انکه در حدیث عسل را مقرر نفرموده

پس فرمود که باید که بیاشامد از این دوا صاحب سل مثل یک نخود وقت خواب با آب نیمگرم و تو نخواهی
اشامید اینرا مگر سه شب باذن الله تعم که عافیت خواهی یافت از مرض سل پس بجا آوردم آنچه
آنحضرت فرموده بود پس دفع شد از من آن مرض و عافیت یافتم باذن الله تعم و نیز روایت کرده از احمد
بن صالح که او گفت حدیث کرده مرا محمد بن عبد السلم و گفت که داخل شدم با جمعی از اهل خراسان بخدمت
حضرت علی بن موسی الرضاء پس سلام کردیم بر آنحضرت و آنحضرت جواب سلام ما را داد و سوال نمود از
آنحضرت هر یک از ایشان حاجتی را پس قضای حاجت ایشان نمود پس نگاه کرد بجانب من پس گفت
مرا تو نیز سوال از حاجت خود کن پس گفتم من که یابن رسول الله شکایت میکنم بتو از سرفه شدید پس
آنحضرت ع فرمود آیا سرفه تو تازه است یا از سعال عتیق است پس گفت یا حضرت هر دو میباشد
گفت بمن که بگیر این دوا را و وصف کرد دوای جامع را که ذکر کردیم ما آنرا الا آنکه در اینجا وزن عسل
منزوع الرغوة بوزن مجموع ادویه آورده اند و فرمود که فرا گیر از این دوا از برای سرفه کهنه و سرفه تازه وزن
نخود با آب را زیانه وقت خواب و باید که بوده باشد آب گرمی آشامی نیمگرم و سرد نباشد که قلع میکند
سعال را از بیخ و بنیاد صاحب طب الائمه روایت کرده از عبد الله و حسین پسران بسطام که ایشان هر دو گفتند
که نوشت از برای احمد بن رباح متطبب این ادویه را و ذکر کرد او که عرض کردم این ادویه را بر امام ع در یک
نسخه است که فرضیها پس یعنی موافق مرضی آنحضرت ع امد ایشان و در نسخه دیگر است که فرقعها پس شاید
آنحضرت ع این ادویه را به پیغمبران که بوحی با ایشان رسیده و این نسخه اصح است دوای اول دوا المثبت
نافع و از برای مره صفرا و سودا و بلغم و از برای وجع معده و قی و از برای حمی و برسام و شقاق دستها
و پاها و از برای اسر یعنی احتباس بول و از برای درد شکم و وجع کبد و از برای حرارت دو سر و سرما و اولاد
آنست که کسیکه این دوا را بیاشامد پرهیز کند از خرما و ماهی و سرکه و از بقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخ
است و لیکن طعام من یشربه زیرباجه بدهن السمسم و در بعضی نسخ است و لیکن طعام من یشربه اباما
بدهن السمسم و بنابر اکثر نسخ معنی آنست که باید بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را زیره با
با روغن کنجد و بنابر بعضی نسخ معنی آن است که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را اباما
یعنی اگر با روغن کنجد و امر جوم مصغرها باید کما نجه در اکثر نسخ است اصح است و زیره با شوربا المثبت
که فرا گرفته میشود از سرکه و میوه های خشک که مطیب باشد بزعفران و داخل کرده شود در آن زیره
طعام یعنی زیره کرمانی و اما لهمه یعنی آکراسو و بابی است معمول از حمزه و باید که آشامیده شود این
دوا سه روز هر روز دو مثقال و گفت احمد بن رباح که بودم که می آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال

پس گفت

پس گفت عالم علیه السلام دو مثقال و ذکر فرمود آنحضرت این دوا را انبیا است علی نبینا و آله علیهم
نسخه آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیار شنبر منقی از حب و قشر یک رطل و بخیسانند در یک رطل از
آب خالص یک شبانه روز پس آنرا بپالایند و بگیرند صافی آنرا و بیندازند ثفل آنرا و داخل کنند
در صافی آن یک رطل عسل مصفی و دو رطل از آب فشرده به و چهل مثقال از روغن گل با دام پس
بپزند آنرا با آتش ملایم تا آنکه غلیظ شود و بقوام معجون آید پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد
شود و بقوام معجون آید پس بگذارند که سرد شود و چون سرد شد داخل کنند در آن فلفل و قرنفل
و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند و چون
ادویه را در آن داخل کنند تمام شد بعضی از آنها بعضی سرشته نیکو و بگردانند آنرا در کوزه سبز یا
در ظرف زجاجی و شربتی از این دوا دو مثقال صبح ناشتا نافع است باذن الله عز و جل همین نسخه
بعینها از حضرت صادق ع مروی است و آنحضرت ع فرمودند که شربتی از این دوا دو مثقال است صبح
ناشتا بگیر پس بدرستیکه این دوا گرم میگرداند معده را و هضم طعام میکند و اخراج ریاح از
جمیع مفاصل میکند باذن الله عز و جل دوای دوم نافع است از برای یرقان و تب سخت شدید که
با آن خوف برسام باشد و از برای وجع مثانه و احلیل نسخه آن بگیر خیار بادرنگ پس پوست
آنرا جدا کن پس بجوشان با آب با پوست بیخ کاسنی پس آنرا بپالا و داخل کن در آن شکر طبرزد و
بیاشام از آن صبح ناشتا سه روز هر روز مقدار یک رطل پس بدرستیکه این دوای جید و مجرب است
و روایت کرده حماد بن مهران بلخی گفت که بودیم ما که آمد و رفت میکردیم بخدمت حضرت امام
رضاء در خراسان پس شکوه نمود بجناب آنحضرت ع جوانی از ما از یرقان پس آنحضرت ع فرمود
که بگیر خیار بادرنگ پس پوست آنرا جدا کن پس پوست آنرا بپز در آب پس بیاشام سه روز
از آن صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس خبر داد ما را آن جوان بعد از آن بدوا بتکه آنحضرت ع
بمن فرمودند دادم صاحب یرقان را دو مرتبه پس دور شد مرض او باذن الله تعالی دوای سیم
دوا المثبت نافع از برای خفقان و نفس عالی و وجع معده و خاصره و مقوی معده است و زایل
میکرداند سماجت رنگ رو را و یرقان و زردی رنگ را نسخه آن باید که گرفته شود زنجبیل خشک
هفتاد و دو مثقال دار فلفل چهل مثقال اشنه ساذج هندی فلفل هلیله سیاه قاقله جوز الطیب
نانخواه انار دانه شیرین سنبل زیره کرمانی از هر یک چهار مثقال ادویه جدا جدا کوفته و بیخته
وزن نموده پس بگیرند فانید سجزی ششصد مثقال پس آنرا در پاتیل با لبن نموده قدری

آب بر روی او کرده بر آتش ملایم بجوش آورند تا فانید کلاخته شود و بقوام آید از آتش فرو گیرند
ادویه را داخل کرده بمسواک برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاه دارند
شربتی بمقدار جوزی پس بدرستیکه مخالفت نمیکند در منافع دوای چهارم گفته که این دوای دوای چهارم
عجیب نافع است باذن الله عز و جل از برای ورم بطن و وجع معده و قطع بلغم میکند و سنگ را ریزه
کرده و مثانه را و اخراج میکند آنچه راجع شده باشد در مثانه و نافع است از برای وجع خاصره
نسخه آن باید که بگیری هلیله سیاه بلیله آمله منقی و کمون کرمانی فلفل دار فلفل دارچینی مثقال
و ج ترکی اسارون خولنجان اجزا مساوی ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته بروغن گاو تازه چرب نموده
مجموع را با دو وزن ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده یا فانید جید سنجری بقوام آورده معجون سازند
شربتی از آن مثل بندقی یا مثل مازوی صبح ناشتا و روایت کرده خضر بن محمد که حدیث کرد مارا
جواری که گفت رسیدم بخدمت یکی از ائمه ع پس سلام کردم بر آنحضرت و درخواست نمودم که دعا
کنید بجناب الله تعالی از برای برادر بکر مرا مبتلا شده و مبتلا است بجماع و خواب نمیکند از الم آن
پس آنحضرت ع فرمود که بگیر از این که وصف میکنم از برای تو و وصف نمود دوای سابق ذکر یافته
یعنی دوای چهارم دوای پنجم از برای کثرت جماع و غیر آن گفته که این دوای عجیب است کم مشغله
هم کرده و کثیر الجماع میگرداند کسیرا که بخورد این دوا و میبرد سر دی را از مفاصل و این دوا نافع است
از برای درد خاصره و درد شکم و ریاح بطن و ریاح مفاصل و ضربان مفاصل و از برای کسیکه مقلد
باشد حبس بول و از برای ضربان فواد و نفس عالی و نفخه مراق و تخمه و کرم بطن و اسهال و ادرار
فواد ادرار و اشتهای طعام می آورد و سیلان میگرداند درد سینه را و نافع است از برای زردی چشم و
زردی رنگ و یرقان و بسیار عطش و از برای کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد و از برای وجع
سر و نقصان دماغ از برای تب سرما و از برای هر مرض مزمن قدیم و حدیث جید و مجرب است و مخالفت
نمیکند اصلا و شربتی از آن دو مثقال است و بود شربتی از آن نزد ما یک مثقال پس تغیر داد امام ع
و گفت بلکه دو مثقال نسخه آن بگیر هلیله سیاه هلیله زرد سقونیا مشوی از هر یک شش مثقال فلفل
دار فلفل ناغخواه زنجبیل خشک خشخاش سرخ نمک هندی از هر یک چهار مثقال نارمشک فلفل سنبل
هندی شقاقل عود بلسان سلیخه مقشر هال رومی عاقرقرحا حب بلسان دارچینی از هر یک وزن
دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته و وزن نموده سوای سقونیا که نباید آنرا بیختن بلکه همین کوفته
کامیست پس همه را یکجا کرده بگیر وزن هشتاد و پنج مثقال فانید سنجری جید و در پاتیل بر آتش ملایم

کلاخته

کلاخته ادویه را با آن ببرشتند پس از آن بعسل کف گرفته معجون سازند و در ظرف زجاجی یا عودی نگاه
دارند و در وقت حاجت دو مثقال از آن صبح ناشتا با شرابی که خواسته باشی بخورد و وقت خواب نیز مثل آن
بخورد که باذن الله تعالی است دوای ششم گفته که دوائیست نافع از برای وجع خاصره و اسهال بطن
کند و اخراج هر داء نماید نسخه آن بگیر چهار مثقال فلفل و مثل آن زنجبیل و مثل آن دار فلفل و از برنج
کابلی مقشر بسباسه دارچینی از هر یک مقدار یک جزو یعنی چهار مثقال و از مسکه گاو صافی جید چهل و پنج
مثقال و از شکر سفید چهل و شش مثقال اجزا را جدا جدا کوفته و بپارچه صفیقی یا منخل موی صفیق
بیخته و وزن نموده بعسل منزوع الرغوة دو وزن مجموع ادویه سرشته معجون ساز پس هر کس که بیاشامد
از این دوا از برای وجع خاصره پس باید که بیاشامد از این دوا وزن سه مثقال و کسیکه بیاشامد آنرا
از برای سستی بطن و اسهال پس باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت مثقال با آب نیمگرم
پس بدرستیکه اخراج هر مرض میکند باذن الله تعالی عز و جل و نمیگردد محتاج بسوی چیز دیگر و ایس
بدرستیکه این دوا مجرب است و مستغنی میگردد شخص از سایر ادویه و هر گاه آشامیده شود از برای اسهال
و منقطع شود اسهال آن پس باید که آشامیده شود بعسل پس بدرستیکه نیکو و مجرب است دوای هفتم
گفته که این دوائیست نافع نسخه آن بگیر لبنی یابس یعنی میعه یابسه و بیخ انجدان از هر یک ده مثقال
افتیمون مصری دو مثقال ادویه جدا جدا کوفته سوای افتیمون بلکه همه را بیخته بپارچه صفیقی یعنی سخت
و افتیمون احتیاج به بیختن ندارد بلکه باید که نرم کوبید از او همه را وزن نموده بعسل کف گرفته معجون
سازند شربتی دو مثقال و قتیکه بجهت آرام بخوابگاه رود دوا شکر جبرئیل امین ع برای حضرت پیغمبر ص
از نزد حضرت رب العالمین عز و جل آورده این دوا نافع است از برای جمیع دردها مثل درد پشت و درد دست
و درد پا و درد معده و درد جگر و درد سر و دل و شقیقه و گوش و بینی و قولنج و بوی دهان و بوی بغل و سنگ
مثانه و درد دندان و سستی تمام اعضا اگر در سالی یک هفته این معجون بخورند این اشخاص را احتیاج بهیچ
طبیب نشود و بهیچ درد مبتلا نگردد و اگر وزن داشته باشد همه را خشنود کرداند صنعت آن خولنجان
زنجبیل کبابه چینی عاقرقرحا عود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست خشخاش ناغخواه پوست هلیله کابلی
سپستان از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته و شکر سفید و عسل مصفی و شیره کار از هر یک بقدر حاجت
این همه را در هم کرده بقوام آورند و سایر ادویه را کوفته و بیخته بآن ببرشتند شربتی یک مثقال دوای هشتم
که ذکر کرده معلم اول ارسطاطالیس حکیم در رساله که از برای اسکندر تالیف نموده در آن رساله گفته
که باید که بدانی ای اسکندر که وصف کرده ایم ما در کتابی که نوشته ایم در بیان ادویه مرکبه و اشربه مؤلفه

وادهان ومراهم بر مذهب روم دهند وفرس ویونان وانچه ما استنباط نموده ایم از روی تجربه علم و
انچه مستغنی گردانیده ما را از اعادهٔ انجام کرا انکه چون عقیدهٔ من آنست که افشا نمایم بجناب سماهر حیر
که اموخته‌ام از او و پوشیده ندارم از شما دوای معروف بعصمت را و این دوا گنج پنهان حکما است و من
که ارسطو ام واقف نیستم بر اول کسیکه ایجاد دوا او تالیف نموده طائفه اخبار نموده اند که حضرت ادم است
که وحی نموده الله تعالی بسوی وی و بزعم طائفه ان است که از هشت حکیم است که اسقلانوس و ناسیر
و هرمس و سطوبرتو تالی و واوسطوس وابلق وديوريس وفاطر باشند وجمله ایشان مطلع بر
علوم مخفی و اسرار مخلوقات وما بعد طبیعت اند از خلا و ملا و بهایت اتفاق نموده اند بر ترکیب
ایندوا بر جلیل القدر و تقسیم نموده اند آنرا بر هشت قسمت و زعم طایفه آنست که اخنوق اسقال
نموده اند این دوا را بوحی الهی و اخنوق هرمس اکبر است که اهل روم او را انجد نامند و منسوب است
باو جمیع علوم حکمت علوم علویه و ما دراینجا ابتدا میکنیم بذکر این دوا ببرکت الله تعالی پس بگوئیم صفت
عسل مدبر یکه این دوا را ترکیب باید نمود بآن آنست که بگیرد ببرکت الله تعالی عز وجل بعون او آب معصور
از انار شیرین بیست و پنج رطل وازآب افشردهٔ سفرجل و از آب افشرده سیب ترش شیرین ده رطل
واز آب افشردهٔ سیب شیرین فتحی ده رطل و از آب عنب صافی شیرین یکقسط و از شکر طبرزد ده
رطل و مجموع را در پاتیل پاکیزه نموده طبخ نمایند بعدازان با آتش نرم عنبر مدفنه بعضی عنبر پنهان آهسته
و بگیرند انچه بر سر او می آید از او و بیندازند تا آنکه برسد بقوام عسل غلیظ پس این عسل مدبری است
که استعمال کرده میشود دراینجا ذکر میکنیم ما از برای تو انشاء الله تعالی دوای اول نسخهٔ آن باید که
گرفته شود ببرکت الله تعالی و بتوفیق او گل سرخ خشک کرده یکرطل گل بنفشه پاک کرده از چوب و سبزی
و خشک نموده ربع رطلی هر دو را بخیسانند در ده رطل آب عذب بعدازانکه اضافه نموده باشند
آب بادرنجبویه نیم رطل و آب نعناع تازه نیم رطل و آب مرزنجوش تازه ربع رطل و آب گاوزبان تازه
یکرطل خالکو نیکو خیسانیده باشند در مجموع این آبها آملهٔ منقی ده اوقیه و قرنفل یک اوقیه و گذاشته
باشند یک شبانه روز تا آنکه قوت این هر دو بآنها باز داده شده باشد پس طبخ نمایند با آتش ملایم
تا آنکه دو ثلث آبها رفته یک ثلث بماند پس از آتش فرود آورده بمالند و بپالایند و اضافه آن نمایند
از عسل مدبر مذکور سه رطل و بپزند با آتش ملایم تا آنکه غلیظ و منعقد شود و بقوام عسل ... آید
پس از ادویه سازند بیک درهم و نیم مشک تبتی خالص یک درهم عنبر اشهب سه درهم عود هندی ... طیب
سوده در ظرف چینی عودی نگاه دارند پس این دوای اول است خاصیت آن تقویت معده و قلب

ودماغ است

ودماغ است باذن الله تعالی دوای دویم نسخهٔ آن باید که گرفته شود هلیلهٔ کابلی منقی از استه یکرطل
فلوس خیار شنبر یکرطل ترنجبین خراسانی منقی از خاشاک و تخم ربع رطلی واصل السوس تراشیده اعلی زرد
رنگ معتدل در غلظت و باریکی ده اوقیه حب الآس رسیده بحد نضج تمام اوقیه وانچه را باید نیم کوب نمود
نیم کوب نموده مجموع را بخیسانند در ده سیر آب عذب ویک شبانه روز بگذارند پس بجوشانند بعدازان تا
نصف آب برود پس بمالند و بفشارند و بپالایند و اضافه صافی ان نمایند از عسل مدبر مذکور دو رطل
و منعقد گردانند از طبخ تا غلیظ شود پس اضافه نمایند مصطکی مسحوق یک اوقیه طباشیر سفید سوده
ربع اوقیه و عیسواط بر هم زنند و در ظرف چینی عوده نگاه دارند این دوای دویم است و خاصیت آن
عصره تقویت معده است و اخراج عفونت از معده از غیر اکراه و از غیر مشقت بر طبیب و تقویت عصب
میکند و تقویت سینه و دماغ بعون الله تعالی دوای سیم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تعالی و
بعون او از آمله منقی یکرطل و نیم و از هلیلهٔ هندی سیاه یکرطل و نیم و از دارچینی و خولنجان و جوز
بوا از هر یک یک اوقیه و مجموع را نیمکوفته در ده رطل آب عذب یک شبانه روز بخیسانند پس با آتش
ملایم بجوشانند باهستگی و مدارا تا نصف آب برود پس بمالند و بپالایند و اضافه صفوهٔ ان
نمایند از عسل مدبر مذکور سه رطل و بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای سیم است خاصیت
آن تقویت اعضای باطنه است خصوص اعضای نفسیه بعون الله تعالی دوای چهارم نسخهٔ آن باید که گرفته
شود ببرکت الله تعالی از عوسج تازه دو رطل و از آب ترهای نازک علیق دو رطل و از آب زرشک
مصفی دو رطل و آب کرفس تازه و آب کاسنی تازه و آب کراث تازه نازک از هر یک یکرطل و در
نسخهٔ دیگر آب کرفس نیم رطل و آب کاسنی تازه یک رطل و آب بنباس که عصی الراعی است بجای
آب کراث یکرطل است مجموع را یکجا کرده بخیسانند دران افتیمون رومی ربع رطلی زوفا رطب
وفطلی از هر یک ربع رطلی و بگذارند یک شبانه روز پس آنرا بپالایند و اضافه آن نمایند از عسل مدبر
مذکور دو رطل و در نسخهٔ دیگر سه رطل است پس بپزند با آتش ملایم تا بقوام آید پس این دوای
چهارم است خاصیت ان تفتیح سدها و نفع است از برای آلات صدر و ریه بسبب انچه ودیعت
گذاشته در ان الله تعالی از خواص دوای پنجم نسخهٔ آن باید که گرفته شود اسطوخودوس نیم رطل زرشک
منقی ... آن تفاح از خوشه اوقیه و مجموع را در دوازده رطل آب عذب بخیسانند و اضافه ان نمایند
انیسون سه اوقیه و بگذارند یک شبانه روز پس بجوشانند تا نصف آب برود بمالند و بپالایند و
اضافه صافی ان نمایند از عسل مدبر مذکور چهار رطل و بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای

پنجم است وخاصیت آن اخراج سوداء وبلغم است بمدلا ونافع ازبرای مالیخولیا با اصلاح معده وتفتیح
سدها ونفس ریاح بامر شافی حقیقی تعالی وتقدس دوای ششم نسخه آن باید گرفته شود ببرکة الله تعالی
از لعاب بزرقطونا تا نیم رطل واز لعاب حب السفرجل نیم رطل واز کتیرا دو اوقیه وصمغ عربی سه اوقیه
صموغ را در گلاب حل کرده پس اضافه مجموع نمایند از عسل مدبر مذکور سه رطل وبقوام آورند تا غلیظ
شود پس این دوای ششم است وخاصیت آن تلیین صدر است ونفع ازبرای دواء التسمیة و اصلاح
آلات نفس تمام آنها با اسکان غضب ونفع ازبرای سحج وتغذیه امعاء دوای هفتم نسخه آن باید گرفته
شود از سنبل هندی یک اوقیه واز زرد چوبی وخرفه وکبابه چینی سه اوقیه از هر یک ثلث واز زراوند
طویل وزراوند مدحرج از هر یک نصف اوقیه بشرطی پس مجموع را کوفته در پنج رطل آب جلاب
بجوشانند وبگذارند تا قوة این ادویه بآب باز داده شود پس بمالند وبفشارند وبپالایند واضافه نمایند
ان نمایند از عسل مدبر سه رطل وبقوام آورند باتش ملایم تا غلیظ شود واین دوای هفتم است وخاصیت
ان گرم کردن معده است وطرد ریاح باذن الله تعالی دوای هشتم نسخه آن باید که گرفته شود دو بوند
چینی سه اوقیه درونج چینی یک اوقیه ولک منقی یک اوقیه واز اصناف ثلثه صندل یعنی ابیض واحمر
واصفر نیم اوقیه مجموع را نیم کوفته بر اینها آب عذب ده رطل بجوشانند دران تا آب استفاده قوت
آنها نماید پس مجموع را مالیده مالیدنی بلیغ پس بپالایند واضافه صالح آن نمایند از عسل مدبر مذکور سه
رطل وبآتش ملایم بپزند تا غلیظ شود پس این دوای هشتم است وخاصیت آن اصلاح کبد وقلب
وتقویت اعضا باطنه تمام آنها است پس باید که جمع کرده شود میان هر هشت دوای مذکور واضافه آن
نمایند مثل وزن مجموع آنها تمر هندی منقی از استه ولیف کوبیده بحدیکه نرم مثل مغز شود واگر ممکن
نباشد این بسبب سختی تمر پس باید که تمر آنرا با آب بجوشانند واخراج قوت آنرا نموده همانکه بجا آورده
ملحق شود بباقی انچه ذکر کرده شود پس مجموع را در تغاری جمع کرده گلاب برروی ان کرده بمقدار شش
رطل مجموع را بهمواری وآهستگی طبخ نمایند تا توهم این بهم رسد که بقوام لایق آمده وقریب بانعقاد او را
حاصل شده پس از آتش فرود آورده بگذارند که حرارت آن شکسته فاتر گردد پس بگیرند ازبرای آن
لک اوقیه وروغن بلسان وبگذارند دوان عنبر اشهب سه درم ودواخلکشند دران مثلثات از فرط چهار
درم واضافه نمایند بمعجون مرکب از معاجین تمامه پس اضافه نمایند بان مروارید ناسفته نیم اوقیه و
زدو واز ورق صلایه کرده شش درم اثلاثا وزعفران سه درم وورق ذهب مجموع هشت درم ومجموع را بکو
بوهم بزنند بمسواط صندل ودر ظرف ذهبی که بعود هندی تبخیر کرده خوشبو نموده باشند کرده شها

در

درنواسی گذارند که فرود آید بسوی آن نوبهای ستارگان وروحانیت یکهفته وباید که در زیر
ستارگان بگذارند شبیکه بوده باشد قمر دران شب منحوس یا رفته باشد بوز آن یا بوده باشد
تحت الشعاع پس هرگاه گردید کامل وحاصل شد از او قوت روحانیت این صفت پس بتحقیق که
بود رسیده گنجی از گنجهای دنیا پس بگیر ازان بر طعام دو مثقال وناشتا دو مثقال پس بدرستیکه
این دوا غایت است منتهای نهایت در نفع ازبرای اذهاب سودا وهضم طعام وتعدیل مزاج و
تلطیف کیموس وساکن گردانیدن صداع وجلاء بصر وتصفیه صوت وتسکین جمیع آلام ظاهره
وباطنه وتفتیح سدها ودور کردن ریاح ودفع صفرا وبلغم وتسخین هردو کرده ودور کردن بواسیر
ومنع نقض واخراج اثقال وادرار بول ودور کردن سرفه وسخت کردن اعصاب ونفع ازبرای
خفقان از هر سببی که باشد وبر هر وجه که بوده باشد وازبرای تفریح قلب وتولید سرور وعز اینها که
موجب طول کلام وموجب بسیاری شرح ان میشود ومراین دوا راست خاصیتی شاذ در تولید
عقل وعود دماغ والله اعلم دوای اسطراطیس نافع است ازبرای رمد عتیق وجرب چشم وازبرای
گوشتی که سیلان کند ازان قیح وقروحی که دشوار باشد اندمال آن وازبرای آکله دهان صنعت آن
نحاس محرق دو مثقال فلفل مرمکی صافی از هر یک یکمثقال زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال شراب
ناوقیه عقید عنب چهار اوقیه ونیم ادویه را کوفته وبیخته بر سنگ صلایه انداخته سحق نمایند ودر وقت
سحق شراب بران بپاشند پس چون خشک شود شراب عقید عنب را دران داخل کرده بان سحق نمایند
پس در ظرف مس کرده باتش بپزند تا چون عسل سطبر شود ودر ظرف مس نگاهدارند دواء العنصل
شیخ رئیس گفته که این دوا از جمله ادویه ایست که در نهایت نفع است ازبرای صرع صنعت آن بگیرند
اسقیل تازه واز پوست خشک ودرشته پاک کرده در تغار اخضر لعابدار کرده سرکه انگوری کهنه تند
بر روی وی کرده سر آنرا بسر پوشی ببندند پوست سطبری بر روی سر پوش انداخته چهل روز بگذارند
که اول طلوع شعری باشد وتابستان [illegible] آفتاب بگذارند بطرف جنوب ودر هر زمان
اندک ابر هم زنند تا آنکه حرارت آفتاب که باین مرسد متشابه الاصول باشد با اجزای آن پس آنرا
برگیرند ودر اغات میگردد اسقیل مانند مطبوخ مهرا پس اسقیلها را بمالند بقوت وبفشارند
وبگیرند افشرده آنرا ودور کنند ثفل آنرا ومخلوط کنند با ان افشرده عسل مصفی وهر روز یک ملعقه
آنرا تناول نمایند واگر زود خواسته باشند اسقیل را با آب وسرکه بپزند تا مهرا شود وبمالند وبپالایند
وبعسل بقوام آورند قوام سکنجبین وهر روز یک اوقیه از او صبح ناشتا تناول نمایند وبدانکه دواء الاسقیل

دوای اسطراطیس

دواء الاسقیل

ازشاش تلطیف مواد وتحلیل ابخره وتقویت معده ونیکو بودن هضم است وظاهر است که هرگاه نیکو
شود تولید فضول ورياح وابخره وادخنه بالضروره کم میباشد پس بتحقیق میباشد نافع ازبرای امراضی
که سبب آنها بسیاری ریاح وابخره باشد وصرع ازان امراض است پس دواء الاسقیل میباشد بالغ
النفع ازبرای صرع صنعت آن دواء الاسقیل بنسخه طبری درکناش مسمی بمعالجات بقراطیه بگیرند
عنصل بزرگ تر تازه وپوست نازک خشک ورشتهای سفید آنرا دور کنند بدست واجزای آنرا ازهم
جدا جدا کرده ریزه ریزه نموده در بالایش تازه تلجی کرده کنند واگر بالایش نقره باشد بهتر است وبالا
برسر ظرفی بگذارند که دران ظرف سرکه انگوری کهنه باشد بنحویکه فاصله میان سرکه وبالایش زیاده بر
عرض یک انگشت نباشد پس سرهر دو را بگیرند واطراف آنرا بخمیر وگل محکم کنند وظرف را در موضعی
نهان در زمین دفن کنند درسرگین اسب یا در گندم یا در خاکستر واز همه بهتر خاکستر است وبگذارند
تا یازده روز پس بیرون آورند بدرستیکه اسقیل تمامش گداخته وسیلان کرده در سرکه داخل شده
وباقی نمانده ازان مگر چیزی اندک که نیست دران تری ونداوت پس ان سرکه را اگر قنر جوش داده صاف
نمایند ودران شکر سفید مصفی یا عسل سفید مصفی بحسب طبیعت علیل داخل کرده بقوام سکنجبین
آورند ومداومت با شامیدن آن نمایند اصحاب صرع هر روز واقتصار نمایند بر غذاهای لطیف ابخره مکن
باشد از ابخره علیه دواء جالینوس درحقیقت این دواء الاسقیل مرکبی است که از پیاز اسقیل ترتیب داده

دواء جالینوس

که اصل وعمود دران مرکب اسقیل است این دوا نافع است ازبرای صرع وبسیاری از امراض صنعت آن
بگیرند پیاز اسقیل وپوست خشک ورشتهای سفید آنرا دور کنند وآنرا بدست بغیر کارد حدیدی
ریزه ریزه کرده در تغار سبز لعابدار یا چینی کرده سرکه انگوری کهنه بران ریخته سر آنرا بگیرند وبگذارند
در آفتاب در موضعی جنوبی در روزهای گرم که طلوع میکند دران روزها شعری ورها کنند چهل
روز پس بیندازند دران اسارون شامی یکدرم ونیم فلفل یازده درم فطراسالیون جندبیدستر از
هریک یکدرم طین قیمولیا سه درم نانخواه پنجدرم روغن بلسان شش درم طرخشقوقا دو درم عسل مصفی
دو رطل تا بنفل آنکه بگردد لعوقا دوای جید ازبرای صرع صنعت آن قرص اسقیل جندبیدستر
از هریک یکمثقال بزر سیسالیوس سه مثقال حب الغار سه مثقال زراوند مدحرج فادانیا از هریک دو مثقال
کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند وهر روز یکمثقال با سکنجبین بخورند دوای سید
سند مسیح زمان میر محمد هادی العلوی جد والد ماجد قدس سرهما مجرب ازبرای صرع صنعت آن قرص
اسقیل قرنفل جوز بوا اسطوخودوس عود الصلیب بزر سیسالیوس از هریک نیم درم جندبیدستر چهار دانگ

جلا... خطائی از هریک دو قیراط کوفته وبیخته بسکنجبین عنصلی وشراب اسطوخودوس از هریک اوقیه
سرشته دو حصه نمایند یک حصه را صبح با عسل یا آب یکمثقال در گلاب وعرق افسنتین حل کرده بنوشند وحصه
دوم را آخر روز با گلاب سه مثقال ونبات سفید دو درم وتخم زرشک بنوشند دوای افیون مسبت

دوای افیون مسبت

که آنرا بفارسی بیهوش دارو گویند صنعت آن افیون ده درم تخم خشخاش سیاه بیست درم تخم کاهو
چهل درم بیخ لفاح پنجدرم مجموع را در شش رطل آب بپزند تا بدو رطل رسد پس صاف نموده در صافی
آن نیم رطل گندم پاک کرده بپزند باتش ملایم تا تمام آب را جذب کند در سایه خشک نمایند وکوفته
وبیخته یکمثقال آن موجب سبات میشود دوای مسبت دیگر افیون بیخ سوسن برابر کوفته وبیخته در طعام

دوای افیون

کسیکه خواهند بیهوش شود بیامیزند تا بخورد بیهوش شود وگفته اند مجرب است دوای افیون اذن
وجع اذن که وصف کرده اند اغالبنوس حکیم صنعت آن مرکی صالح صبر سقوطری از هریک چهار مثقال کندر
سه مثقال ودر نسخه دیگر یکمثقال است افیون زعفران از هریک سه مثقال مغز بادام تلخ سی عدد بازدو
مثقال اجزا را سحق نموده بسرکه انگوری بسرشند بقدری که بگردد مثل عسل سطبر ودر شیشه نگاه دارند
ودر وقت حاجت سه قطره آنرا در گوش چکانند بنسخه دیگر نافع ازبرای جمیع اوجاع وقروح اذن است
صنعت آن مرکی صالح یکمثقال کندر سه مثقال نطرون سه مثقال زعفران چهار مثقال افیون دو
مثقال مغز بادام تلخ مقشر بیست عدد همه را کوفته بسرکه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نمایند ودر
وقت حاجت اگر بوده باشد درد گوش یک قرص آنرا بروغن گل سرخ حل کرده سه قطره ازان در گوش بچکانند
اگر بوده باشد ثقل در سامعه بسرکه انگوری کهنه سوده در گوش بچکانند دواء دیگر نافع ازبرای درد
کهنه گوش وازبرای اورام اذن وازبرای مده وریم که از گوش آید صنعت آن ترمس شامی مقشر از
جمیع قشور شب یمانی فلفل سفید نطرون زعفران افیون پوست انار مرکی صالح کندر سنبل الطیب
از هریک دو درم جندبیدستر یکدرم کوفته وبیخته بسرکه انگوری وعسل بسرشند ودر نسخه دیگر وزن
عسل شش درم است دو سه قطره ازآنرا در گوش بچکانند دوای بروطالیس که همین منافع دارد صنعت

دوای بروطالیس

آن زعفران مرکی صالح سنبل الطیب از هریک نیم مثقال نحاس محرق نصف وثلث مثقال افیون نیم
مثقال جندبیدستر ثلث مثقال شب یمانی شب مداد از هریک یکمثقال کوفته وبیخته بشیر کودک
گوش درد باشد این دوا را بروغن گل سرخ سرشته سه چهار قطره در گوش بچکانند واگر در گوش صدید
باشد این دوا را بمطبوخ مثلث استعمال نمایند واگر در گوش کرم باشد باید مخلوط کرد با اجزاء این دوا
حزنبا دو مثقال ودر آب برگ شفتالو مخلوط کرده سه قطره در گوش چکانند دوای قرص ابن زارابیس

دوای قرص ابن زاریس

نافع ازبرای اسهال اطفال وقتیکه بهنگام دندان بر آوردن باشد صنعت آن قرص طباشیر بارد نیم مثقال افیون نیم دانگ املج حنظل منقی یکدانگ اقاقیا از هریک یک طسوج کوفته ... بیخته بقدر یکدرم سرشته تناول نمایند و بعد از آن یکمثقال گلاب بنوشند دواء قرص ابن ربیع دیگر نافع ازبرای اسهال ذوبانی که بسیار باشد و موجب سحج و زحیر شده صنعت آن قرص زرشک کافوری سوده یک مثقال شیره بیخ انجبار شیره دانه هیل نارمشک ریوند از هریک یکمثقال شیره تخم کاسنی رب به شیره از هریک یکمثقال با عرق گاو زبان بنوشند دواء الازروه مسهل خفیف ونافع جهة اوجاع مفاصل و عرق النسا و نقرس صنعت آن ازروه سرخ سورنجان مصری سفید از هریک سه درم کوفته و بیخته بروغن یکصد ... کرده کان حب نموده با ماء الشبت بیاشامند ... بسیار مجرب النفع است در اسهال از عزب و عنف دواء الانخره دیگر روز اسهال کودکان که در وقت دندان بیرون آوردن بهم میرسانند باز میدارد صنعت آن دانه مویز سیاه مقیده استخوان سوخته شاه بلوط مقشر کشنیز خشک بریان سماق منقی خروب تخم کرفس زیره کرمانی مدبر قسط خشک نانخواه متساوی پنیر مایه خرگوش یا پنیر مایه بز یا پنیر مایه آهو هر کدام که باشد نیم جزو کوفته و بیخته هر ساعت قدری بخورانند در شش ساعت هشت دوم دواء الانخره دیگر که ریم و خون بسته در مثانه بگدازد صنعت آن پنیر مایه خرگوش حلتیت از هریک جزو ذوقو دینه خشک از نیم جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال در یکروز سه بار یا چهار بار با سرکه یا سکنجبین حامض بیاشامند دواء الانانج بغایت مقوی باه است و نعوظ آورد صنعت آن مایه شتر اعرابی یا انخره کو بز انخره گاو و قضیب گاو خشک کرده سوده نموده خولنجان زنجبیل سپست از هریک جزوی کوفته و بیخته دو عسل صاف مقوم سرشته معجون سازند شربتی یکدرم دواء الاهلیلج از طب الائمه گفت محمد بن سنان که حدیث کرد ما را حضرت رضا ع گفت شنیدم موسی بن جعفر را که بتحقیق شکایت کرد از نجاه که باطبا رجوع نموده و هریک دوای عجیبی بیان کرده پس آنحضرت ع فرمودند چرا فراموش کردید و از ذهن شما رفت سیاه و بیرکه هلیله و رازیانه و شکر است اجزا مساوی در استقبال سه ماه در هر ماهی سه مرتبه و در استقبال تابستان سه ماه در هر ماهی سه روز در بوقت بجای رازیانه مصطکی نمایند ... سکنه مستعمل آن مرض نگردد بمکر بمرض موت دواء اللبسا منی بیفزاید و تفریح آورد و مقوی ... است و منفعت بسیار دارد صنعت آن لبساسه قرنفل از هریک یکمثقال خولنجان دو مثقال دارچینی کندر مقشر سفید و سیاه از هریک پانزده مثقال کوفته و بیخته بعسل سرشته تناول نمایند دواء البصل مولد منی باشد و نعوظ آورد بغایت مهیج است صنعت آن آب پیاز یکمن شیر گاو نیم من فانیذ یکمن با آتش نرم جوش بقوام ... هندنا

دواء الازروه
دواء الانخره
دواء الانانج
دواء الاهلیلج
دواء اللبسا

آید و اگر خواهند که قویتر شود این اجزا را کوفته و بیخته در درم سرشته ما خلکنند تخم اسپست ده درم زنجبیل دار فلفل از هریک دو درم تخم مارچوبه پنجدرم شربتی یک ملعقه و اگر قویتر خواهند کبابه چینی بوزیدان بهمنین شقاقل قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه از هریک یکدرم نیز اضافه نمایند دواء البنفج منقول از حسنین صفرا و بلغم را از اندامها فرود آورد صنعت آن گلخند سفید مغز بادام مقشر حب القرطم تربد سفید از هریک سه درم و نیم گل بنفشه خشک چهار درم سقمونیا یکمثقال نخود خام دو درم همه را کوفته و بیخته و در دو او قیه عسل مصفی معجون سازند و بوقت حاجت دو درم از وی بکار برند و قوت این دوا تا دو سال باقی میماند دواء التربد بنسخه اسحق بلغمهای غلیظه و رطوبات فاسده را که در اعضا از خوردن میوهای رطب بسیار متولد شده باشد فرود آورد و بلغمی مزاج و حمیات بلغمی را نافع باشد صنعت آن تربد سفید مدبر زنجبیل شکر سفید از هریک جزوی مجموع را کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب نیمگرم دواء التربد بنسخه محمد بن ذکریا رازی صنعت آن تربد سفید مدبر سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر سفید پانزده درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال تا دو درم استعمال نمایند و قوه این دوا تا سه سال باقی میماند دواء التربد بنسخه سید مظفر الدین شفائی صنعت آن تربد سفید مدبر بیست درم زنجبیل مصطکی از هریک ده درم نبات سفید چهل درم کوفته و بیخته شربتی هر شب یکمثقال و حکیم محمد معصوم در قرابادین خود شربتی چهار درم با آب گرم ذکر نموده دواء التربد بنسخه دیگر صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل مصطکی از هریک دو درم شکر سفید سی درم شربتی چهار درم و اگر بجای شکر پنجدرم گلقند آفتابی و شیرخشت و ترنجبین از هریک پانزده درم نمایند میکرد در قوت اسهال آن بیشتر دواء التربد بنسخه آن مرحوم قالع بلغم غلیظ و لزج از عمق بدن و منقی معده و دم و دماغ از بلغم و سودا است و نافع است ازبرای مالیخولیا و جنون و صرع و نافع است ازبرای سعال بلغمی و زمنا و درد سینه صنعت آن تربد سفید خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده مرضوض سه درم زنجبیل یکدرم مصطکی رومی نیم درم کتیرا نیم درم پوست هلیله کابلی یکدرم و نیم غاریقون سفید یکدانگ نبات سفید شش درم کوفته و بیخته کف کنند و بعد از آن آب نیمگرم بنوشند بدانکه در دواء التربد مبالغه در نرم کوفتن و بیختن آن نباید کرد بلکه باید کما ینبغی درشت بیخته شود دواء الترنجبین بنسخه آن مرحوم ... زا فربه کند و رنگ رو را نیکو گرداند و در تقویت باه بی نظیر است صنعت آن ترنجبین خراسانی پاک کرده نبات سفید از هریک ده مثقال در شیر تازه حل شده و اگر شیر اسب باشد بهتر است حل کرده بیالایند پس بجوشانند که بقوام حسوا آید زنجبیل خولنجان دارچینی خصیة الثعلب مصری بوزیدان از هریک

دواء البنفج
دواء التربد
دواء الترنجبین

بكدانك كوفته وبيخته داخل نمايند واين دوا مزاج بارده ومعتدله انفع است دواء الترنجبين ديگر ايضا
بنسخهٔ آمرحوم صنعت آن شير تازه دو سبد واگر شير بز باشد بهتر است مقدار يك رطل نبات سفيد ترنجبين
خراساني از هر يك ده درم در آن حل كرده بپالايند پس بجوشانند كه بقوام حسو آيد زنجبيل خولنجان دارچيني
حضيض الثعلب بوزيدان از هر يك يكدانك كوفته وبيخته داخل كرده وازان بمقدار برداشت طبع بخورند
دواء الترنجبين ديگر منقول از معصومي در ضعف باه كه از حرارت باشد سودمند بود ومني زياده كند
وجوانان را موافق باشد صنعت آن ترنجبين تازه پاك كرده از خاك وخاشاك سي درم در دو رطل شير
صاف كنند وبآتش ملايم بقوام آورند وهر شب يك ملعقه ميل نمايند دواء التمر مقوي باه است صنعت آن
بگيرند خرماي جيد را واسته آنرا بيرون كرده در شير گاو بجوشانند پس خرما را خورده شير را از بالاي آن
بنوشند واگر در آن قدري زنجبيل داخل كنند بهتر است دواء الجنطيانا نافع از براي صلابت و
سدها ووجع كبد ومعده وطحال واز براي بهاي كهنه اخلاط آن بنسخهٔ شيخ رئيس جنطيانا رومي
وفلفل از هر يك ده درم شب يماني سفيد وساذج هندي وسنبل الطيب وريوند چيني از هر يك
اوقيه كوفته وبيخته بعسل مصفي آنقدر كه ادويه بآن سرشته شود بسرشند شربتي يكدرم با مطبخ [illegible]
سداب ودر نسخهٔ ديگر بجاي ريوند قسط تلخ است بوزن آن وبعضي اوقيه زراوند مدحرج داخل است
دواي جندبيدستر چون زن ازين بياشامد اگر آبستن باشد بچه آنرا فوري كرداند واگر آبستن نباشد وحيضش
ان بسته شده باشد حيض ازان گشايد صنعت آن جندبيدستر دوج تركي انيسون تخم كرفس از هر يك
درم نرم كوفته وبيخته باشراب ممزوج بياشامند دواء الحرمل نافع است از براي اوجاع حلق واورام
وخناق واوجاع ما فوق شراسيف وورم سينه وشش كه از رطوبات باشد وصاحب خيره دواء الحرمل
ودر علاج خناق سوداوي آورده اخلاط آن بزرحرمل تخم ترب وحلتيت ومرمكي صافي وبوره ارمني
ونوشادر اجزا مساوي كوفته وبيخته استعمال نمايند طلاء ودر وقت حاجت در خناق بلغمي واورام حلق
بغرغره نمودن بمقدار يكدرم ازان كه در ماء العسل يا در طبيخ غنچهٔ گل سرخ وعدس واصل السوس ودر
اوجاع ما فوق شراسيف وورم سينه وشش از رطوبات بطلاء نمودن آن بر اين اعضا بانچه مناسب
حال آن مرض باشد دواء الحلتيت از تراكيب جالينوس است نافع حميات بلغمي وسوداوي وبعد از
نضج نافع است وقومي را عقيده آن است كه تا چهل روز بر حميات سوداوي نگذرد استعمال اين دوا نبايد
كرد ونيز اين دوا نافع است از براي مضرت گزيدن جانوران سمي خصوصا عقرب ورتيلا ومانند اين ودرد
قولنج را مفيد است وبادهاي مخالف واوجاع ظهر وجنب وسرفهٔ بلغمي وضيق النفس و[illegible]

وبعضي گفته

دواء التمر

دواء الجنطيانا

دواء جندبيدستر

دواء الحرمل

دواء الحلتيت

وبعضي گفته اند كه اين دوا با شراب معادل است با ترياق فاروق واستعمال كرده ميشود در تبهاي با
سكنجبين واز جهت گزيدن جانوران با شراب واز براي ازالهٔ ربو وسعال بلغمي مزمن وعسر النفس و
از براي تفتيت حصاة كليه ومثانه با آب كرفس وشيخ داود گفته كه من تجربه كردم اين دوا را نافع است
از براي باه بعد از يأس ازان ودر قطع انجر سيلان كند از قضيب واز براي قروح اعضاي مني واز براي
مفاصل وعرق النسا واز براي بيرون آمدن مقعده واسترخاء آن خواه بخورند يا طلا كنند ومدر
حيض است ونافع است از براي فالج واهل هند وحبشه را رغبت تمام است باستعمال اين دوا واو مزاج
گرم وخشك است در درجهٔ ثالثه بختيشوع گفته كه اين دوا مضر است بكليه ومصلح آن كثيرا است وشربتي
ازان يكمثقال است وضعف آن از براي فالج ومشايخ است اخلاط آن بنسخهٔ ثابت بن قره مرمكي
صافي برگ سداب قسط تلخ بودنه فلفل عاقرقرحا فردماما زراوند طويل اجزا مساوي حلتيت مثل
مجموع ادويه كوفته وبيخته بعسل سه وزن ادويه بسرشند ودر ظرف كاشي نگاه دارند شربتي نيم
درم بهر نوبتي بكار برند وقوت اين دوا تا به سه سال بماند ودر نسخهٔ قلانسي درين دوا حلتيت و
زراوند داخل ندارد ومقدار حلتيت ربع مجموع ادويه است وگفته كه شربتي ازين دوا مقدار يك بندقه
است تا يكجوزه دواء الحلتيت بنسخهٔ شيخ رئيس صنعت آن حلتيت فلفل سياه مرصافي برگ سداب اجزا
مساوي كوفته وبيخته بعسل مصفي بسرشند شربتي يكدرم در لدغ حيوانات سمي با شراب ودر حميات
پيش از وقت نوبه بيكساعت وبعضي گفته اند كه شربتي ازان مقدار يكجوزه است ودر نسخهٔ شيخ داود بر
اجزاء نسخهٔ شيخ رئيس گل مختوم وسعد كوفي وحب الغار وجنطيانا از هر يك نصف جزوي افزوده است آن
وقلانسي اين نسخه را باسم معجون حلتيت ذكر كرده ونسخهٔ آن موافق ودواء الحلتيت بنسخهٔ شيخ رئيس
است [illegible] آنكه فلفل داخل ندارد وگفته كه شربتي ازين معجون يكدرم است در لدغ عقرب با شراب ودر
حميات پيش از وقت نوبه بيكساعت با سكنجبين دواء الحلتيت كه سيد اسمعيل در ذخيره در بحة
الصوت بلغمي ذكر كرده صنعت آن حلتيت وفلفل وخردل وزعفران اجزا مساوي كوفته وبيخته بعسل
مصفي سه وزن ادويه بسرشند شربتي بندقه با آب گرم استعمال نمايند دواء الخطاطيف كبير نافع است
از براي اوجاع حلق واورام آن واز براي خناق واوجاع ما فوق شراسيف وورم سينه وشش كه از رطوبات
باشد صنعت آن بنسخهٔ شيخ رئيس انيسون تخم كرفس نانخواه تفاح اذخر اصل السوس آسمانجوني دارچيني
حماما زراوند طويل شب يماني بزرحرمل مرصافي اصل السوس سليخه سياه زعفران از هر يك اوقيه معجون
از نوعه [illegible] وزرورد وغنچهٔ گل سرخ از هر يك دو اوقيه قسط تلخ رماد خطاطيف تازه از هر يك سه اوقيه نشاسته

دواء الخطاطيف كبير

كندم سنبل الطيب از هر يك نيم اوقيه مازو متوسط المقدار هشت عدد ادويه را كوفته و بيخته بعسل
مصفى سرشته نگاه دارند و در وقت حاجت مقدار عفصه از ان در ماء العسل يا ماء الشعير يا طبيخ
كل سرخ و عدس و اصل السوس حل كرده غرغره نمايند و استعمال نمايند نيز بطلا كردن سر چهار مرتبه در روز
و اين نسخه نسخه صهار بخت است بعينه و بنسخه شابور بن سهل نيز موافق است الا آنكه در نسخه شابور
حماما داخل ندارد و در نسخه صاحب ذخيره نيز موافق بنسخه شيخ رئيس الا آنكه بجاى اصل السوس رب السوس
است و يك اوقيه دار فلفل در نسخه صاحب ذخيره داخل است اخلاط اقراص اقريقو معان مستعمل درين دوا
زعفران و دارچينى از هر يك دو درم گل سرخ خشك حماما قسط از هر يك يكدرم مر صافى چهار درم اصل السوس
ساذج هندى از هر يك دو درم و نيم كوفته و بيخته بشراب سرشته اقراص سازند و در سايه خشك نمايند و نگاه
دارند و در وقت حاجت بكار برند دواء الخنطيانا صغير كه نافع است از براى آنچه نافع است از براى ان دوا
الخنطيانا طيف كبير اخلاط آن بنسخه سيد اسمعيل در ذخيره تخم كرفس و انيسون و نانخواه و بزر حرمل و دار چينى
و مصطكى صافى و زراوند طويل از هر يك يك اوقيه گل سرخ خشك دو اوقيه قسط تلخ زماد الخنطيانا طيف از هر يك
سه اوقيه زعفران يك اوقيه نشاسته كندم سنبل الطيب از هر يك نيم اوقيه مازو سبز ده عدد كوفته و بيخته و
در مى بختج حل كرده غرغره نمايند دواء الدارچينى جهة تقويت معده و هضم طعام نيكو است صنعت آن دار چينى
مصطكى قرنفل نانخواه ساذج هندى دارچينى اجزا مساوى نبات سفيد مساوى همه جزو شربتى يكدرم
بعد از طعام دواء دارچينى نافع از براى كسيكه مادر برازاله بكارت باشد صنعت آن دارچينى زنجبيل
حب الثعلب شقاقل بوزيدان جوز بوا بسباسه لسان العصافير مصطكى رومى زعفران دار فلفل گل سرخ
منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفيد تخم هليون تخم خربوزه از هر يك دو مثقال مشك خالص عنبر اشهب
از هر يك يك مثقال حب الفلفل سه درم بزر البنج دو مثقال كوفته و بيخته بعسل مصفى يكصد و هشتاد و پنج
مثقال بقوام آورده معجون سازند قدر شربت از ان مقدار مغز بادام و معتاد باهر قدر برو داشت باشد
دواء الراس نافع از براى وجع بواسير و جانع و ورم و دانه آن صنعت آن بگيرند رصاص اسود بعجانه ...
و آب كنند تا بسا بند و قدرى روغن گل سرخ در اخل كرده مكرر استعمال نمايند بالبد ... بواسير دواء الز...
جهت اسهال مزمن اطفال خصوصا در حين برآوردن دندان و عرقان و از براى عر اطفال نيز نافع
صنعت آن بگيرند غنچه انار كوچك ناشكفته از براى اطفال از هر يك دو عدد و از براى بزرگان تا پنج
عدد و از زيره سفيد مقدار نيم ماشه تا يكماشه از براى اطفال و از براى ديگران تا سه ماشه و از بزرگان
تا يك توله سه معيلان نيز مقدار نيم ماشه تا دو ماشه و با قدرى آب بر سنگ صلايه نرم سوده ساييده نموده

دواء الخنطيانا
دواء الدارچينى
دواء الراس
دواء الزنانى

باهفت بار چه خوف هفت مرتبه سنگ تاب نموده بهم كرم بياشامند دواء الترياقى منقول از حكماء فرنگ جهت
آتشك و قروح و جروح جنيشر صنعت آن غاريقون انيسون رومى زراوند مدحرج زعفران جند بيدستر
سورنجان خولنجان ريوند چينى مر مكى عاقرقرحا كندر ورق سداب صعتر بوده ارمنى برك حنا
محموده از هر يك سه درم جاوشير با زرد انزروت فرنبون زراوند طويل زيبق زرنيخ از هر يك
دو درم قنطوريون دقيق يكدرم مغز پسته مغز بادام كشمش سبز از هر يك پنج درم ادويه را
جداجدا بكوبند و نخل كنند و بوزن ادويه عسل مصفى بسرشند شربتى نيم مثقال غذا بلا روغن
و عمده درين دوا كشتن زيبق است تا بايد كه خوب كشته شود دواء السنه بنسخه حكيم مير محمد مومن
گفته كه اين جوارش بجهت اسكندر ترتيب داده شد و چون يك سال تمام استعمال كرده ميشود
از ادوا السنه ناميده اند صنعت آن هليله كابلى هليله سياه آمله منقى از هر يك بيست و هشت
مثقال پوست هليله زرد پوست هليله كابلى شونيز از هر يك بيست و چهار مثقال فلفل بيست مثقال
دار فلفل بيست و دو مثقال زنجبيل فلفل موية قاقله صغار تار مشك از هر يك دوازده مثقال كبابه
چينى عسل بلادر از هر يك شش مثقال مغز تخم خيار بزغنج از هر يك بيست و چهار مثقال اشق
دوازده مثقال مويز منقى هفت مثقال نبات سفيد ششصد و پنجمثقال ادويه را كوفته و بيخته بعسل
بلادر سرشته مجموع با نبات بقوام آورده بسرشند و سه صد و شصت و پنج قرص سازند جميع قرص
متساوى الوزن و هر روز يكقرص تناول نمايند و در نسخه تحفه عسل بلادر منقى ديگر شده و وزن
نبات سه صد مثقال و نسخه صاحب ذخيره سيد اسمعيل مطابق اين نسخه است الا آنكه پوست
بليله بزغنج و تخم خيار و مويز داخل ندارد و در نسخه ديگر اشق و شونيز داخل نيست و در نسخه
ديگر سعد كوفى و افسنتين رومى از هر يك دو مثقال بر اجزاى اين جوارش افزوده اند و در
نسخه ديگر بجاى عسل بلادر بلادر منقى است صنعت آن بنسخه ديگر هليله سياه اشق دار فلفل
زنجبيل فلفل مويه از هر يك بيست و دو مثقال كبابه چينى عسل بلادر از هر يك شش مثقال همه را
جداجدا كوفته و بيخته وزن نموده در هم آميزند و بعسل بلادر بيا ميزند پس ديگ تازه قلعى نموده
بر آتش ملايم نهند و اندكى آب در آن كنند و سه صد و پنجمثقال قند سفيد كوبيده اندك اندك
در ان كنند تا كداخته شود بعد از ان ادويه در ان ريزند و بر هم زنند و بردارند و دست را بروغن
چرب كرده چرب نمايند و اقراص سازند هر قرص دو مثقال و يكدانك و نيم و هر بامداد يكقرص را با آب
سرد بخورند و در ان سال كه اين دوا را استعمال ميكنند از بقول و ترشيها و لبنيات و همچنين هر كه اين

دواء الترياقى
دواء السنه

جوارش بخورند و هر دوائیکه بلادر و عسل بلادر دارد از خوردن مطلق لحوم خواه انعام و خواه طیور
و خواه از سماک پرهیز واجب است زیراکه از خاصیت بلادر و عسل بلادر افساد لحوم است گفته اند
هر که یکسال تمام بدعام بخورد تا فی عمرش بصحت گذرد و هیچ علتی در اندرون وی نماند و هر [illegible] بلغمی
بیرون آورد و ناصور و درد مفاصل را ببرد و روشنائی چشم را افزاید و شهوت باه را زیاده کند
و اشتهاء طعام آورد و فواید این جوارش را بسیار نوشته بالجمله جمیع امراض را نافع بود و درد کرد خواص
آن ما طریق اختصار را سلوک داشتیم دواء السورنجان از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا و
نقرس و غیرها صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس رحمه الله تعالی در معالجات قانون در اوجاع مفاصل سورنجان
زیره کرمانی زنجبیل از هر یک یکدرم صبر سقوطری دو درم و نیم کوفته و بیخته بالطبیخ مثبت بیاشامند جهت
یکشربت کامل است اقوی یارا و دو وقت درد را ساکن میکرداند دواء السورنجان دیگر منسوب به یحیی
بن خالد بغایت نیکو اثر و مجرب است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ورک صنعت آن
سورنجان مصری سفید ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک دو درم کوفته
و بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب نیم گرم و اگر بر سبیل سفوف و یا حبوب خورند شربتی یکمثقال
با انجیر مناسب بود کامیت دواء الشبرم ابو جریج سودا را سود دارد و بلغم غلیظ و رطوبات فاسده از تن
فرود آورد صنعت آن شبرم چهار درم افتیمون اقریطی صبر سقوطری از هر یک یکدرم پوست هلیله زرد پنج
مثقال تخم کرفس زیره کرمانی انیسون کرویا از هر یک یکدانک و نیم مجموع را کوفته و بیخته نگاهدارند و هنگام
حاجت از وی با آب نیم گرم بکار برند و قوه این دوا تا چهار سال باقی میماند دواء انبکر چون استعمال نماید کسیکه
در دل او عشق نباشد درد دل او را باعث عشق و حزن میماید و او را عاشق میسازد صنعت آن [illegible]
لسان الثور نام برگ کشوث بهمن سرخ تخم فنجنکشت فراسیون فاد اینا قیصوم کندش از هر یک
یکمثقال نرم کوفته و حریر بیخته با آب برگ حنا زیبا تازه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند و نیم مثقال آنرا ساسید بنوشند دواء انبکر چون عاشق استعمال نماید دل او خوش [illegible] و عشق
زایل گردد صنعت آن بادر نجبویه گاوزبان مروارید ناسفته مامیران ریحا خوز مرزنجوش صعتر [illegible]
چوب بی بید از هر یک یکمثقال نرم کوفته و بیخته با آب سیب شامی سرشته تا شا یکمثقال خورند
جبر معجون که شیخ رئیس در قرابادین ذکر کرده و گفته که نافع است از برای ضعف کبد و [illegible] و نفث
الدم صنعت آن گل نار فارسی و دم الاخوین و برگ آصف و شب یمانی اجزا مساوی کوفته و بیخته
با آب صلابه نمایند و یکمثقال آنرا بعد از آنکه خشک کرده باشند با آب نیمگرم بنوشند و یا بعد از [illegible]

پس بپالایند

دواء السورنجان
دواء السورنجان
دواء الشبرم (ابو جریج)
دواء جبر معجون

پس بپالایند و نیمگرم بنوشند پس بدرستیکه بسیار نافع است دواء الفاداینا شخصی را هیضه شدید
عارض شده بود و کبر السن و ضعف القوی و اکثر قوای او بسبب این مرض بسیار ضعیف شده ناتوان بود
تا گفته هر روز نانشتا قدر جامع اوراق ابنید و از ترکیب نموده باو خورانید باذن الله تعالی شفا یافت
صنعت آن فاداینا سه رتی جدوار مجرب عود هندی غرنی زهر مهره ابرسا از هر یک دو رتی مشک
خالص زعفران از هر یک یکرتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی اجزا را با گلاب بسیار نرم سوده بعوض
نموده با آب انار گلاب و بید مشک از هر یک یکتوله بنوشانند هر روز ناشتا و اگر در مزاج گرمی باشد
مشک و عنبر داخل ننمایند و با شیره تخم خرفه مقشر و کشنیز خشک بدهند و اینده و الترام از ضعف
دماغی و قلب و معده را نیز مفید است دواء القرطم شیخ الرئیس رحمه الله فرموده که موافقترین
دوائیست از برای پیران و اسهال مائیه صنعت آن مغز حب القرطم قسط تلخ از هر یک سه درم ابو لوسا
انیسون نطرون از هر یک یک درهمی ادویه کوفته و بیخته با انجیر خشک و عسل سرشته معجون سازند شربتی
معتدل یک و کودکان با دو کودکان بدرستیکه اسهال مائیت بسهولت میماید و ابو لوس یکدانک مثقال
و بقولی یکدانک درم است و درهمی بقولی یکمثقال و بقولی یکدرم است دواء القسط شیخ الرئیس
گفته که این دوا نافع است از برای اوجاع معده و کبد صنعت آن دارچینی سلیخه قسط از هر یک بیست
درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم
تفاح اذخر مرصافی از هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را کوفته
و بیخته عسل بخل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آورده اول مرتبه مر را در آن حل کرده پس باقی
ادویه را بآن بسرشند دواء القنبیل حب القرع و کرم و دار را بکشد و اخراج کند صنعت آن قنبیل
سرخ ترمس حب النیل از هر یک نیمدرم درمنه ترکی وبلمد بر برنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک
هندی [illegible] کوفته و بیخته با شیره شکر بیامیزند و بیاشامند دواء الکادی برا از نجی صنعت آن خاکستر
چوب بلوط جرجیر نوره گرم آب ندیه از هر یک دو من بگیرند آب حادا ینهمه را همچنانکه رسم است
یعنی همه را در آب بخیسانند و آب آنها را بگیرند پس بجوشانند همچنانکه مقرر است و استعمال
نمایند چنانکه مقرر است و واجب است که اضافه کرده شود بآن معادل ده مثقال از زاج اخضر
یعنی توتیا هندی پس بدرستیکه این دوا داغ میکند از غیر از آتش دواء الکبریت از تراکیب قدیمه
معلوم برین [illegible] فاروق است و از معادل تریاق فاروق در نفع شمرده اند و این از تراکیبی است
که استعمال [illegible] ده نمیشود مگر بعد از شش ماه از ساختن آن و قوه این دوا سه سال تا چهار سال

دواء الفاداینا
دواء القرطم
دواء القسط
دواء القنبیل
دواء الکبریت

باقی ماند وگرم است در آخر درجه ثالثه وخشکست در وسط درجه ثالثه نافع است از برای جمیع
امراض بلغمیه وسوداویه واز برای حمیات کم با سردی می آید واز برای حمیات مزمنه حادثه از بلغم
وسودا واز برای عرق النساء ووجع مفاصل چون باب کرفس بخورند واز برای جمیع اوجاع مزمنه
واز برای سرفهای کهنه حادثه از رطوبات واز برای یرقان وطحال باآب فرنغلد واز برای اوجاع
عظیم باآب بنکرم واز برای زیادتی بلغم وامراض مشایخ ودر بلاد بارده مانند روم باماء العسل
وعکس اینها باعرق بید واز برای تفتت حصاة وادرار با سکنجبین بزوری واز برای سعال
وجمیع امراض صدر چون ضیق النفس وربو ونفث مده باطبیخ پرسیاوشان واز برای سموم با
لبن حلیب بقری ورُبوب فواکه واز برای اصناف بواسیر وامراض مقعد باآب کندنا واین دوا موجب
لاغری بدن است مصلحان ماء اللحم ومضعف کبد است ومصلحان عناب وکثیرا وشربتی از آن
یکدرم است واطباء هند بسیار رغبت باستعمال این دوا آرند وملوک چین استعمال این دوا می کنند
از برای قوت وسید مظفر الدین شفائی گفته که از منافع عظیم این دوا نفع است از برای ادویه
سمیه چون افیون وشوکران وبزرالبنج وبیخ لفاح ودفع سمیت آنها نفع از برای گزیدن عقرب و
رتیلا واز منافع بینه آن نفع است از برای کزاز واستسقا صنعت آن یوحنا بن سرافیون بزرالبنج
سفید وفرودمانا وکندر وکروم رومانی از هر یک دوازده مثقال فلفل سفید شش درم کبریت زرد دو
دار فلفل وقسط تلخ وفرفیون وزراوند طویل وپوست بیخ لفاح از هر یک سه درم صموغ را به میبختج حل
کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بعسل معجون سازند درب ربع وشربهای المغنی یکدرم از وی باآب
کرفس وآب بادیان بکار برند قوتش تا چهار سال باقی میماند ودر نسخه شیخ داود افیون
وزعفران از هر یک ده مثقال بر نسخه یوحنا افزوده است وگفته که صموغ را در شراب یا در مثلث
حل کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ودر ظرف چینی
نگاهدارند وباید که این دوا را در اول تابستان بسازند تا در اول زمستان نضج آن تمام شود
پس استعمال کنند که نافع است ودر نسخه دیگر بر نسخه شیخ داود دو دوا که آن سلیخه سیاه ور[illegible]
سلب است از هر یک پنج درم زیاده کرده شده ودر نسخه صاحب کامل الصناعه نسخه یحیی
بن عیسی بن جزله این دو دوا از هر یک ده مثقال است واین نسخه اصح نسخ دواء الکبریت است
دواء الکبریت بنسخه شیخ رئیس صنعت آن کبریت زرد فرودمانا بزرالبنج سفید میعه سائله مرمکی
صافی از هر یک هشت درم سلب قسط تلخ از هر یک ده درم افیون زعفران از هر یک دو درم سلیخه

سیاه

سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست وچهار درم ادویه کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند وبعد
از شش ماه استعمال نمایند باید که بیاشامد مریض این پیش از وقت دوره تب بقدر شش
ساعت واین نسخه موافق اکثر نسخ قانون است با ادویه مذکوره هشت درم زرنیخ سفید نیز
داخل است ودر بعض نسخ زرنیخ سفید بجای بزرالبنج مذکور است واین هر دو نسخه غلط است
ونسخه اول که از شیخ ذکر شد صحیح است بعضی گفته که شربتی از این نیم درم تا یکمثقال است وشربت
متوسط یکدرم است دواء الکبریت تالیف حکیم سهل بن مؤمن مسمی بجز باقی معده وگفته که این دوا در تقویت
احشا ومعده وجگر ودر نفع برای فالج ونسیج ونسیان ولقوه وتقویت باه ودفع ضرر سموم وحفظ حرارت
غریزی وتحلیل ریاح ودرد احشا وضعف بدن بیعدیل است ودوا اول ودرجه ثالثه گرم است و
موافق مبرودین وقدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال صنعت آن سنبل الطیب وقسط تلخ وسلیخه
ومصطکی وحب الغار وزنجبیل وقرنفل وبسباسه از هر یک دو مثقال زراوند طویل وفلفل سیاه
وتخم کرفس وانیسون ونانخواه وزیره کرمانی وفطراسالیون واسارون وکبریت زرد وانجدان
ورودینه ونعناع خشک وتخم انجره وکندر از هر یک چهار مثقال نوفود نفاح اذخر ودرصینی وافیون
از هر یک دو مثقال عود هندی وفلفل سفید از هر یک یکمثقال زعفران یکمثقال ونیم مشک تبتی وفرفیون
از هر یک یکمثقال باده وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند دواء
الکرکم این دوا را معجون خاوی ودواء الزعفران نیز نامند بجهت آنکه کرکم نام زعفران است
وآنرا جاوی نیز نامند از صناعت جالینوس است وحکما را بس عظیم میل داشته اند ادرار آن نافع
باذن الله عز وجل از برای اوجاع عتیقه که در کبد ودر طحال باشد از برودت یا غلظت وتفتیح سدها
عارضه در جمیع آلات غذا کند وبراند ریاح غلیظه را از آلات غذا وادرار بول کند ونافع است
از برای جمیع اوجاع کلیه ومثانه ورحم که عارض از مواد غلیظه باشد واز برای صلابت عارض
در بدن اعضا از برای استسقا صنعت آن زعفران دوازده درم فو ومو از هر یک چهار درم سنبل
الطیب شش درم فوتنج اسارون وریوند چینی وفطراسالیون از هر یک چهار درم قسط تلخ ونفاح
اذخر وسلیخه سیاه وحب بلسان از هر یک یکدرم قوة الصباغین دو درم رب السوس وغافث وجعده
وسقولوقندریون از هر یک سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرمکی صافی چهار درم در نسخه دیگر
بجای حب بلسان حب الآس یکدرم است وبدل اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده
اجزا را کوفته وبیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل نحل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی

بکدرم بشراب عسل مزاج این دوا گرم است در دو درجه و ثلث درجه و خشکست در درجه ثانیه
این دوا مجرب و نافع است و اجزاء دواء الکرکم اکبر بنسخه صاحب ذخیره در سوء مزاج بارد کبد
آورده موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقولوفندریون کبر رومی آورده و در ان
روغن بلسان یکدرم است و بعوض حب بلسان حب البان یکدرم آورده دواء الکرکم اصغر نافع
است از برای ضعف کبد و طحال و معده و صلابت این اعضا و از برای ابتدای استسقا و منع
تکون استسقا میکند و رنگ رو را نیکو میگرداند و نافع است از برای اکثر امراض مادیه صنعت
مرمکی صافی و سنبل الطیب و سلیخه سیاه و قسط تلخ و فقاح اذخر و دارچینی و زعفران اجزا مساوی
مرا یکشبانه روز در شراب انگوری یا مثلث بخیسانند و حل سازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع
بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یکدرم تا یکمثقال
و در نسخه دیگر بجای سنبل الطیب ناردین داخل است و بعضی گفته اند که اگر طبع قبض باشد یک
مثقال ریوند چینی درین دواء الکرکم داخل کنند دواء الکرکم صغیر نافع از برای اوجاع و ضعف
کبد و معده و طحال و سدها بگشاید و کبد را سودمند باشد صنعت آن زعفران سنبل الطیب و سلیخه
از هریک دو جزو دارچینی و مرمکی و قسط بحری و فقاح اذخر از هریک یکجزو همه را کوفته یکشبانه روز
در شراب انگوری بخیسانند پس بر آورده خشک نموده باز کوفته و بیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل
مصفی معجون سازند قدر شربتی دو مثقال با عرق بادیان یا با شربت افسنتین بیاشامند دواء
الکرکم بارد تالیف قدوة الحکما السید السند میر محمد هادی العلوی رحمه الله تعالی نافع از برای ابخره نافع
از برای ان دواء الکرکم صغیر و فتیکر بوده باشد در مزاج مریض گرمی صنعت آن زعفران و سلیخه
و سنبل الطیب و تخم گل سرخ منزوع الاقماع و طباشیر سفید و زرشک منقی و پوست بیخ زرشک
و قسط و مرمکی صافی و فقاح اذخر از هریک دو درم دارچینی یکدرم پوست بیخ کاسنی چهار درم
مرا یکشبانه روز در سرکه انگوری بخیسانند پس حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته همه را بعسل مصفی
سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال دواء اللک الاکبر نافع از برای ابخره نافع است از برای
دواء الکرکم اکبر و تفتیت حصاة کند یحیی بن عیسی بن جزله گفته که دواء اللک الاکبر نافع است
نافع است از برای ضعف کبد و ابتداء استسقا و سردی معده و تفتیح سدها و ادرار بول و [illegible]
سنگ گرده و مثانه و این دوا بهترین دواهای کبد است صنعت آن بنسخه شیخ رئیس و ابن [illegible] نسخه
شاپور تفاوتی در عدد ادویه ندارد و تفاوت کمی در چیزی اندک از اوزان ادویه درین دو نسخه
باشد

دواء الکرکم اصغر
دواء الکرکم صغیر
دواء الکرکم بارد
دواء اللک الاکبر

میباشد بگیرند لک منقی مغسول هشت درم مغز بادام تلخ مقشر و دارچینی و ساذج هندی و فوفل
از هریک پنجدرم کافیطوس و فودنج و مرمکی صافی و زوفا خشک از هریک چهار درم سنبل الطیب
دوازده درم فوة و تخم کرفس و فطراسالیون و زیره کرمانی و زنجبیل چینی از هریک هشت درم جنطیانا
و زراوند مدحرج از هریک هفت درم زعفران سه درم اسارون نه درم فوة الصباغین پانزده درم
در نسخه دیگر بیست و بیخ او فیه و نسخه اول صحیح است حب بلسان و سلیخه سودا و مصطکی و قصب
الذریره و مقل ازرق از هریک هفت درم رب السوس دوازده درم و نیم ریوند چینی پانزده درم
جعده و اذخر مکی از هریک سه درم فلفل و قسط تلخ از هریک ده درم سیسالیوس و روغن بلسان
از هریک سه درم و نیم صموغ را بکوفته در شراب ریحانی بخیسانند حل کنند و باقی ادویه را کوفته و
بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر بندقه با بیخ صلاح باشد اذا شربه و مزاج ابدا گرم و خشک است
در اول درجه ثالثه و در نسخه دیگر دواء اللک الاکبر حب بلسان و مصطکی و سلیخه و قصب الذریره و مقل و
رب السوس و ریوند و فلفل و قسط و سیسالیوس این اجزا مجموع داخل ندارد و مساوی نسخه شیخ
رئیس و شاپور است دواء اللک الاکبر بنسخه محمد بن زکریا الرازی صنعت آن لک منقی مغسول و ریوند
چینی از هریک سه درم سنبل الطیب و مصطکی رومی و تخم کرفس و اذخر مکی و انیسون و نانخواه و
اهیل و مغز بادام تلخ و جعده و افسنتین رومی و عصاره غافث و زراوند طویل از هریک دو درم زنجبیل
و فلفل از هریک یکدرم مجموع را کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم با ماء
الاصول بیاشامند و بنوشند و اگر باعث اثر گرمی باشد با سکنجبین بنوشند وقت این دوا تا بدو سال
باقیست و در نسخه دیگر این دوا عسل داخل نیست و بلکه آورده که ادویه را کوفته و بیخته نگاه دارند و وقت
حاجت با ماء الاصول با سکنجبین بنوشند دواء اللک الاصغر نافع از برای ضعف و صلابت و برودت
کبد و معده و صلابت طحال و تفتیح سدها و ابتداء استسقا صنعت آن لک مغسول و قسط تلخ و حب
الغار و ترمس شامی و حلبه و فلفل سیاه از هریک دو درم ریوند چینی سه درم عسل مصفی بقدر کفایت
بلسوده معجون سازند شربتی یکدرم با آب طبیخ افسنتین و در نسخه دیگر بجای حب الغار فقاح اذخر است
و مزاج این دوا گرم و خشک است در آخر درجه ثانیه و قوت این یک سال و نیم باقی میماند و در نسخه عیسی
بن عیسی بن جزله که در منهاج ذکر کرده حب الغار و فقاح هر دو داخل است گفته که منافع این قریب است
بنافع دواء اللک الاکبر کیفیت غسل لک چنان است که صمغ لک را از چوب و خاشاک پاک کرده باریک
بکوبند و آبکه ریوند چینی و اذخر مکی در ان جوشانیده باشند اندک اندک در ان ریخته در هاون بدسته

دواء اللک الاکبر
دواء اللک الاصغر

حرکت دهند واز بادجبر بپالایند و انچه بماند باز همچنین کنند و دو بیالکه کذارند تا ته نشین ... دوا
آنرا آهسته دور کرده ته نشین را خشک کرده بکار دارند دواء المازریون تالیف ابقراط است بلغمهای
غلیظ لزج را و سودا را از همه اندامها فرود آورد وجمیع امراض بلغمی و سوداوی و استسقا را مفید باشد
صنعت آن مازریون را در سرکه انکوری یکشبانه روز بخیسانند پس آنرا در سایه خشک کنند [illegible]
از آن یکدرم و افتیمون اقریطی و تربد سفید تراشیده بروغن بادام شرین چرب نموده از هر یک یکدرم
زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم مجموع را کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند
و در وقت حاجت دو درم از ابکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت اینداوا تا دو سال باقی بماند
دواء مازریون دیکر استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد صنعت آن مازریون مدبر یکدرم
زیره کرمانی نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم افتیمون مدبر سفید از هر یک یک اوقیه کوفته
و بیخته شربتی دو درم دواء المسک بارد مقوی اعضاء رئیسه است و بجهت ناقهین حار المزاج و خفقان حار
و مالیخولیای مراقی و حبس نفس نافع است صنعت آن کهربا شمعی غنچه گل سرخ تخم خرفه مقشر کشنیز خشک
مقشر از هر یک چهار درم گل گاوزبان و آمله منقی از هر یک هفت درم لسد محرق و صندل سفید و مروارید
ناسفته و ابریشم مقرض از هر یک سه درم مشک خالص و زعفران از هر یک یکدرم قند سفید سه وزن
ادویه بدستور مرتب سازند شربتی یکمثقال و اگر طبع لینت داشته باشد کشنیز خشک و تخم خرفه هر دو
بریان کرده داخلکنند و یک و نیم وزن ادویه قند سفید و یک وزن و نیم آب سیب شرین یا آب به شرین
هر دو مساوی یک و نیم وزن ادویه داخلکنند دواء المسک بارد حکیم عماد الدین محمود صنعت آن
گل گاوزبان تخم کاسنی تخم کاهو طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید تخم خرفه بنفشه کشنیز خشک
مقشر از هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته لسد محرق از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته مشک تبتی عنبر
اشهب از هر یک دو دانک آب سیب ترش بقدر ضرورة قند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون
سازند شربتی یکمثقال دواء المسک بارد دیکر نافع از برای امراض حاره قلب و امراض حادثه [illegible]
امراض حاره قلب مثل صداع حادث بسبب مشارکت اعراض حاره بسبب صعود بخارات اخلاط
از قلب بسر صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی و لسد از هر یک سه درم یشب سبز و زعفران و
درونج جینی(?) عقربی و گل گاوزبان گیلانی از هر یک یکدرم و نیم ورق گل سرخ صندل سفید تخم کاسنی
مقشر تخم کاهو مقشر کشنیز خشک مقشر ثمره آمله منقی از هر یک هفت درم تخم خرفه مقشر [illegible] طباشیر
سفید چهار درم مشک تبتی و کافور قیصوری از هر یک یکدرم آب سیب شرین و آب به شرین [illegible]

دواء المازریون

دواء مازریون

دواء المسک بارد

دواء المسک بارد

سفید

سفید اجزا مساوی سه وزن ادویه هر سه را بکلاب و عرق بید مشک حلکرده بقوام آورند و اجزا
بدستور بآن سرشته مرتب نمایند شربتی از دو درم تا چهار درم دواء المسک بارد عنبری صنعت آن
مروارید ناسفته کهربا شمعی فیروزه نیشابوری ابریشم مقرض صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی گل
گاوزبان گیلانی آمله منقی طباشیر سفید اجزا مساوی آب به شرین سه وزن مجموع ادویه بدستور
مرتب نمایند و در آخر دو مثقال و نیم عنبر اشهب و ورق طلا و ورق نقره از هر یک چهل عدد اول در بیان(?)
آب حلکرده بعد از آن باقی ادویه را بآن بسرشند شربتی یکمثقال دواء المسک حامض مقوی اعضاء رئیسه
است و بجهت خفقان حار و مالیخولیای حادث از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی بغایت نافع است
صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی ابریشم خام مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال مشک خالص تبتی دو دانک
رب سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک
مثقال و گاهی می افزایند بر این اجزا عنبر اشهب دو دانک و آنرا دواء المسک حامض عنبری می نامند
و اگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دو دانک کافور قیصوری می افزایند و آنرا دواء المسک حامض
کافوری می نامند و با افزودن عنبر و کافور نیز آنرا دواء المسک حامض عنبری و کافوری میگویند دواء
المسک حامض عنبری صنعت آن مروارید ناسفته و گل گاوزبان گیلانی و ابریشم خام مقرض و طباشیر
سفید و ورق گل سرخ و کهربا شمعی و کشنیز خشک مقشر از هر یک شش مثقال صندل سفید و تخم کاهو
مقشر و زرشک منقی و ثمره آمله منقی و تخم خرفه مقشر و یاقوت سرخ و مانی(?) از هر یک سه مثقال
یشب سبز و عنبر اشهب و ورق نقره و مرجان قرمزی از هر یک دو مثقال مشک خالص یکمثقال و نیم ورق
طلا یکمثقال رب سیب ترش هفتاد مثقال قند سفید سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند
شربتی یکمثقال دواء المسک حلو بنسخه محمود بن الیاس نافع از برای مالیخولیا صنعت آن مروارید ناسفته
لسد کهربا شمعی ابریشم خام مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک تخم
[illegible] مرزنجوش مصطکی جوزبوا فلفل دارفلفل دارچینی قرنفل خیربوا ساذج هندی [illegible]
زرد [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادروج از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل مصفی سه
وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال دواء المسک حلو بنسخه شیخ رئیس در قرابادین قانون حکیم
مرحوم(?) گوید که دواء المسک حلو را دواء المسک حار نیز گویند اینداوا المسک نافع است از برای خفقان
و امراض سوداوی و تنگی نفس و از برای صرع و فالج و لقوه و ربع صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید

دواء المسک بارد عنبری

دواء المسک حامض

دواء المسک حامض عنبری

دواء المسک حلو

ناسفته کهربا شمعي بسد محرق از هریك سه درم و دو دانك و در نسخهٔ دیگر قانون از هریك سه درم است
ابریشم خام دو درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندي قاقله قرنفل از هریك چهار درم
و چهار دانك اشنه دار فلفل زنجبیل از هریك یکدرم و دو دانك جند بیدستر دو دانك مشك تبتي
خالص جید الوزن یکمثقال ابریشم را مقرض کرده بمقراض خورد قرصي بغایت نرم بجو در دیگی
و بریزند بجر بر و باقي ادویه را کوفته و بیخته با عسل مصفا که آتش ندیده باشد سه وزن ادویه سرشته
معجون سازند شربتي وزن نیم مثقال با آب بهنگام دواء المسك حلو حار بنسخهٔ بیمارستان بحسب
معمول در زمان ابو یزید این دواء المسك نافع است از براي خفقان و فالج و لقوه و فزع و وحشت
و ضیق نفس و استرخا و کزاز امتلائي و مقوي قلب است و معده را پاك میسازد و نشف رطوبات
از آن میکند و معین است بر هضم غذا صنعت آن زرنباد و درونج و مروارید ناسفته و کهربا
و بسد از هریك ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب و ساذج
هندي و قاقله و قرنفل از هریك پنج درم جند بیدستر و اشنه دار فلفل و زنجبیل از هریك چهار
درم مشك سه درم عسل مصفي یکمن ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر را بآب
سماق خوب صلایه نمایند و باقي ادویه را کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتي نیم مثقال با آب
بهنگام مجرب است دواء المسك حلو حار منافع بسیار دارد و سوء مزاج بارد قلب و ضعف قلب که از
برودت باشد نفع دهد و بجهت امراض سوداوي و دفع توحش و مالیخولیا و عسر النفس بي
نظیر است و از براي گزیدن جانوران سمي و خوردن سموم نیست کم از تریاق اکبر صنعت آن عود
هندي و سنبل الطیب و دارچیني و مصطکي رومي و قرنفل و جوز بوا و کبابهٔ چیني و قاقله کبار
و دانه هیل بوا و سعد کوفي و اذخر مكي و پوست اترج و تخم بادرنجبویه و تخم بادروج و زرنباد
و مرزنجوش و تخم فرنجمشك و زنجبیل و نمام و دار فلفل از هریك بیست درم مروارید ناسفته بسد
کهربا بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندي زرنباد درونج عقربي از هریك بیست و پنج درم مشك
تبتي خالص یکمثقال ابریشم خام یك رطل ابریشم را در آب حل دان جنبانیده پس بجوشانند و
بکوبند الی ان یصلح صلایه نمایند و ادویه که صلایه کردنی است باین آب صلایه نمایند و تتمهٔ آب را با شیر هلیله
مربا سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته و بیخته با جواهر صلایه کرده بان بسرشند و بعد چهل
روز استعمال نمایند شربتي یکمثقال و در نسخهٔ دیگر عسل آمله مربا با عسل هلیله مربا هر کدام که باشد
سه وزن ادویه بسرشند دواء المسك امر نافع است از براي خفقان و صداع ریحي و امراض سوداوي

دواء المسك حلو حار

دواء المسك امر

ودي

ولمغ و صفراوي و صرع و فالج و لقوه و ربع و بادهاي معده و اوجاع معده و ریاح و نفخ را تحلیل کند و
معده را پاك سازد صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس مصطکي رومي و زعفران از هریك یکدرم و نیم قفاح
و افسنتین و بادرنجبویه و افتیمون از هریك یکدرم عود هندي خام و سلك اصلي از هریك یکدرم و نیم
مشك تبتي خالص یکدرم زرنباد درونج عقربي از هریك دو درم مروارید ناسفته و کهربا شمعي و
بسد و ابریشم مقرض از هریك سه درم صبر زرد سقوطري بیست و چهار درم عسل مصفي بقدر کفایت
بدستور معجون سازند شربتي تام وزن دو درم با آب بهنگام دواء المسك المر با افسنتین بنسخهٔ
شیخ رئیس که مستعمل اطبا است نافع است از براي خفقان و وسواس و صداع ریحي و اورام جگر
و زایل رطوبات و بلغم و ریاح و نفخ معده است صنعت آن صبر سقوطري و افسنتین رومي از هریك
بیست درم ریوند چیني هشت درم و در نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره در صداع ریحي مذکور نموده
وزن ریوند چیني شش درم است نانخواه و زعفران و تخم کرفس و مصطکي از هریك چهار درم و در
نسخهٔ سید اسمعیل مصطکي داخل نیست مشك تبتي خالص و ناردین و ساذج هندي از هریك دو
درم و در نسخهٔ سید اسمعیل دو درم مروارید ناسفته داخل است جند بیدستر یکدرم و درم و نیم
و در نسخهٔ سید اسمعیل وزن جند بیدستر یکدرم است کوفته و بیخته بعسل نحل مصفي بقدر کفایت
بدستور معجون سازند شربتي یکمثقال و در نسخهٔ حنین و شیخ رئیس موافق اند الا آنکه وزن
ریوند شش درم است و وزن مصطکي دو درم و دو درم قرنفل نیز داخل دارد و در نسخهٔ شفائي نیز موافق
نسخهٔ شیخ رئیس است مگر آنکه وزن ریوند شش درم است و بجاي مصطکي مروارید آورده و
صاحب اختیارات گفته که شربتي از این دوا نیم درم تا یکدرم و قوتش تا سه سال باقي میماند محمود بن
الیاس در قرابادین حاوي صغیر گفته که شربتي از این دوا یکمثقال است در باب سقیقه بارد بلغمي
و سوداوي گفته که شربتي از این دوا یکدرم است با جلاب سکري بهنگام و صاحب میزان الطبایع
گفته که این دوا گرم و خشك است در یکدرجه و سه ربع درجه صنعت آن این دواء المسك مر بنسخهٔ
دیگر منقول از خط حکیم الدین محمود افسنتین رومي و صبر سقوطري از هریك هشت مثقال ریوند
چیني شش مثقال نانخواه و زعفران و تخم کرفس و مروارید ناسفته از هریك چهار مثقال مشك
تبتي و ساذج هندي و ناردین از هریك دو مثقال جند بیدستر یکمثقال و نیم عسل سه وزن ادویه
بدستور مرتب نمایند دواء المسك معتدل لنا نافع است از براي خفقان سوداوي و مالیخولیا
خصوص مالیخولیاء مراقي و مقوي قلب و دماغ و کبد است و ضیق نفس و وسواس سوداوي

دواء المسك المر

دواء المسك معتدل لنا

زایل کند و معده را قوت دهد و محلل ابخرهٔ سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ است و مجربست
صنعت آن مروارید ناسفته و کهربا شمعی و ورق گل سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بهمن سرخ و بهمن
سفید و درونج عقربی و زعفران از هر یک دو درم مصطکی و اشنه هیل بوا از هر یک یکدرم صندل سفید
سفید و تخم کاسنی و صندل سرخ و کشنیز خشک مقشر و گل گاوزبان و آمله منقی و بسباسه و تخم خرفه مقشر
و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی و بادرنجبویه از هر یک یکدرم و
نیم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک چهار دانگ آب سیب شیرین و قند سفید و عسل مصفی
هر سه برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربتی
یکمثقال دواء المسک معتدل مستعمل و قتیکه حرارت غالب باشد نافع است از برای جمیع اقسام مالیخولیا
و خفقان سوداوی و امراض قلب مرکب از اخلاط حاره با اخلاط بارده صنعت آن مروارید ناسفته و بسد
محرق مغسول و صندل سفید و ابریشم مقرض از هر یک سه درم کهربا شمعی پنجدرم طباشیر سفید و گل
سرخ از هر یک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر از هر یک چهار درم گل گاوزبان و آمله منقی از هر یک
هفت درم دارچینی دوازده درم مشک تبتی و زعفران از هر یک یکدرم و ورق طلا و ورق نقره از
هر یک نیم مثقال عسل المصفی و قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و مقدار
مستعمل از یکدرم تا دو درم دواء نافع بجهت استسقای مرکب که بلغم و سودا بر آن غالب باشد و
بتهای بلغمی و سوداوی و استسقا و سوء القنیه را نافع است صنعت آن قرص زرشک حار یکمثقال حب النیل
بیلسرو جید و دار خطائی از هر یک نیم قیراط کوفته بگلاب سرشته حب سازند و بعد از آن را
وانیسون از هر یک یکمثقال عود الصلیب عود هندی از هر یک نیم درم آمله منقی یکدرم بگلاب بیست و
پنجمثقال جوشانیده سکنجبین بزوری معتدل پنجمثقال داخل کرده بنوشند دواء نافع از برای آکله
و قرحه سائره و حلیل و جمیع قروح خبیثه صنعت آن صبر سقوطری و گلنار فارسی و گل ارمنی و موی
سر سوخته و کندر از هر یک نیم مثقال توتیای کرمانی شش مثقال و مرداسنگ شش و سفیداب قلعی شش
از هر یک یکمثقال همه را کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند یکدانگ افیون
اضافه نموده با سفیده تخم مرغ خمیر کرده فتیله نموده در مجرای بول بگذارند و اگر آکله در حلق و کام باشد
دوا را دمیده در حلق و کام بدمند بعد از آنکه غرغره بآب برگ نار و مشک کرده باشند و اگر تلخی
صبر زحمت دهد دوا را بعد آب نار و مشک حل کرده مضمضه و غرغره نمایند پس ببینند که بعون الله
تعالی نافع است دواء نافع بجهت صلع که شعر آن کم باشد صنعت آن نمک سنگ و زیره سفید بادیان

مساوی

دواء المسک معتدل

دواء نافع

دواء نافع بجهت صلع

مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب بیزند و بخورند شیر بیفزاید دوائی موی را سفید گرداند
گویند که چون موی را بکو کرده بجوز نموده سرکه بران بمالند سفید گردد دوائیکه موی را سرخ گرداند صندل
الحدید را با آب زاج چون بر مو طلا نمایند موی را برنگ حنا گرداند و بدستور مرصاف و شوره
بالسویه با آب خمیر کرده بکشایند و روز به بندند و بدستور زرد چوبه دوا و قیر باسم او قیر ترمس
و نیم رطل مازو و دوا و قیر سماق در آب جوشانیده تا ده روز بر هم نهند پس بآب آن موی را
تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا ده یا نزده مرتبه آنگاه بآب صابون بشویند ادویه که
موی را برویاند شونیز را سوخته بآب طلا کنند و بدستور ضماد مغز سر هدهد با خاصیت عجیب الفعل
است و بدستور سر مگس نیم سوخته و پر کلاغ سیاه نیم سوخته سم الاغ مفرد او مجموعا با روغن زیتون
استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حذاق الاطباء متقدمین را اعتقاد آنست که چون کندش را
با روغن تخم مرغ ضماد نمایند موی برویاند حتی در پشت دست و بدستور چون ده عدد گردکان را
با پوست و دانه خرما یکمثقال بسوزانند بر نیه که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن زیتون
و یا گل سرخ و پانزده عدد فلفل بمالند و در رویانیدن موی ابرو و عزم عدیل ندارد و بدستور بادام تلخ
و تند را در تابه بسوزانند و با روغن زیتون استعمال نمایند و در باب ضمادات بعضی ادویه مجربه در این
باب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی هرگاه از مالیدن ادویه جراحت و آبله حادث شود مرهم
اسفیداج و موم و روغنها معالجه کنند بدستور چون بوره ارمنی و نوشادر را سوزانیده با سرکه کهنه طلا
نمایند در سه روز بشرط تکرار در هر سه ساعت یکبار موی میبرویاند و آزموده است ادویه که منع
ریختن مو کند از انجمله این نسخه آزموده است موافق جامع مختار و غیر این صنعت آن لادن سه جزو
مازو یکعدد مرصاف یکجزو مصطکی یکجزو فرد ما نادوجزو کنند و دو جزو با روغن گل سرخ ضماد نمایند
ادویه دیگر که از مجربات است و مانع ریختن موی و باعث رویدن نیز میگردد صنعت آن آمله برگ
شقایق برگ مورد پرسیاوشان سنبل الطیب برگ پوست گردکان تر تخم چغندر و تخم کرفس مرمکی
ماف السویه از هر یک دو درم خاکستر ریشه صنوبر اقاقیا مصطکی دانه خرما سوخته از هر یک
درم با یک رطل روغن خیری و امثال آن در سه رطل آب ... جوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس
سائیده چهل مثقال لادن در آن حل کنند و استعمال نمایند دواء نافع جهت سرطان صنعت آن برگ کنار
با دو نیم برگ نیم با آب سائیده بر موضع سرطان ضماد نمایند دواء النار الافرنجی یعنی آتشک را
مفید است صنعت آن فلفل اسود ده درم مرداسنگ یکدرم عروق الصباغین یکدرم اجزا کوفته

دوائیکه موی را سفید گرداند

ادویه که موی را برویاند

ادویه که منع ریختن مو کند

دواء جهت سرطان

دواء النار الافرنجی

بجته بعسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند و دوازده حب بسازند و یکحب را بعد از دو
یا زده حب را روزی یکحب بیاشامند و اگر فایده حاصل نشود زنجبیل و مصطکی دهند در آب معصور زنجبیل
ترکه از الهندی ادرک گویند و کوکرد زرد صلفی که بهندی آمله سار نامند بکوله دو روز بحق لبنغ تا سایند
وجوب بستر دو سایه خشک نمایند و علی الحاجة باب مسطور سائیده طلا کنند مکرر نمایند باذن الله
تعالی شفا حاصل است و اگر علت قوی و فصل زمستان باشد پس سزاوار است که هفت یوم هر روز
نه دانه از بابچی را فرو برند و اگر حاصل شود دو موی سر سفید سزاوار آنست که بگویند بابچی را بسیار نرم
و حل نمایند در روغن و یاسمین که بهندی چنبلی گویند و با روغن رای بیل و چوب نمایند بان سر را دو
نافع از برای بواسیر و موی که از دهانهای آن چرک جاری باشد صنعت آن لسان العصافیر تلخ زهر کچی
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با دوغ بیاشامند و غذا برنج و دوغ یا چلاو بی نمک و بی روغن باشد و گوشت
و نان بی نمک و روغن مضایقه نیست و زیاده و کم نمودن مقدار دوا منوط برای طبیب است و اگر بیمار
صغیر و یا ضعیف المزاج باشد بحسب آن وزن دوا را کم نمایند و اگر کبیر و قوی المزاج باشد وزن آن را
زیاده نمایند انشاء الله تعالی نافع است دوای نافع جهة کبر ادمی که در اول حدوث آن نفع بخشد
و لیسار اتفاق افتاده که در اوایل حدوث در یکهفته بر شده و از خواص ابند و آنست که بعد از حصول
علامت اثری و داغی از جراحت باقی نمی ماند و دوا خوار آزار در بر و صحت حاصل میشود و گاه باشد که تا یک
روز ممتد شود صنعت آن بول ابل را بقدر حاجت در ظرف مس تازه قلعی کرده که رطوبت و کثافتی نداشته
باشد بر آتش بسیار ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف رسد پس از آتش برداشته در ظرف زجاجی
غلیظ نمایند و بکار برند و اگر خواهند اقلیمیای فضی یکمثقال سفیداب قلعی دو مثقال و دوای اول را
که بول ابل مطبوخ است یکصد درم در دیک تازه قلعی کرده بجوشانند تا بنصف رسد و دوای دوم را
نرم سائیده و دوای سیم را با آب برگ کشنیز تازه نرم صلایه نموده همه اجزا را بایکدیگر ممزوج کرده در ظرف
زجاجی مضبوط نمایند نهایت تجربه رسیده که حاجت به اجزای دیگر نیست و اگر دوای اول را بکیفیتی
که مذکور شد بجوشانند و استعمال نمایند نافع و قوی است و طریقه استعمال آنکه فادزهر معدنی
باب کشنیز تازه سائیده بر کبیره طلا نمایند و یکشبانروز بگذارند و روز دیگر دوای مذکور را طلا نمایند
و برگ سبزی مانند برگ اسفناج یا عشقه و یا لبتر نازکی بر آن گذارند که حرکت کند و شبانروزی دو سه
دفعه طلا را تجدید کنند و طلای فادزهر در همان دفعه اول ضرور است و در دفعات دیگر احتیاج نیست
مگر آنکه وجع و سوزش شدید باشد که طلای مذکور در هر دو سه دفعه که طلای اصل را استعمال نمایند

یکبار

یکبار استعمال کنند و اگر دوای مذکور در ظرفی که هست خشک شود باب کشنیز سبز از نو نم نمایند که میعان
بهم رساند و آب قراح در هیچ حال استعمال ننمایند و اگر آثار غلیظه دم ظهور داشته باشد فصد و یا حجامت
و یا ارسال علق هر کدامی را که مناسب دانند در بین عمل او رند و این نسخه از اسرار مکنونه و ادویه مجربات
جناب نتیجة الافاضل آقا محمد صادق خلف علامه دهر شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان
بدان مطلع و خلق کثیر را بان معالجه نموده دوای نافع جهة و جع مجاری بول که سوزاک و
بهندی سوزاک نامند و برای جریان منی و ودی و مذی و ممسک است و مقوی باه صنعت آن برگ
حنا خشک زیره سفید آمله منقی از هر یک سه درم جوکوب نموده شب در سی درم آب بخیسانند و بالای
آن کرباسی بستر تحت السماء گذارند صبح مالیده صاف کرده ناشتا بنوشند و بعد از یکروز آن بعنی
یکروز فاصله این ادویه را بخورند تا ل مکهانه بیجین کنوار کبی بعنی صمغ دهاک تخم مید الکری موسلی
سیاه موسلی سفید اجزا متساوی از هر یک یکتوله نرم کوفته و بیخته با هموزن آن شکر ممزوج نموده هر روز
ناشتا یکتوله بخورند تا چهارده روز از ترشی و بادی و جماع پرهیز نمایند مجرب است دوای نافع
جهة ام الصبیان و مرضی که در پهلوی اطفال میشود و اهل هند آزادبه نامند صنعت آن ناخواه
ده درم قرنفل بمذا نروج ترکی عقده کاو یعنی سرکه بهندی کاو دو بین گویند فضله کنجشک ادراج
که دانه ایست که هنود آنرا سوراخ کرده در گردن می اندازند و تسبیح میسازند سوهن بشر از هر یک
یکجبه و بعنی ربع دانه کرجکی که در میان خاکرو بها میباشد که بهندی کوبیه و سوریه نیز گویند کل
علاج اجزا را باشیر مرضعه طفل سائیده اگر شیرخواره باشد و الا با شیر نیز گرم نموده بخورانند و قدری
بر پهلوی آن بمالند اگر از خوراندن یکدفعه تخفیفی یافت دفعه دیگر نیز بخورانند در شبانروزی
دو دفعه دوائیکه چون استعمال نمایند مردان ناخوش کرده جای مجامعت صنعت آن رصاص
مامیران و ندان نمره محرقه یعنی پلنگ زهره خوس خشک فضله کبوتر اشنان سبز محرقه مجموع را با هر یک
ازین ادویه که خواهند نرم سوده بخود بر دارند دوائیکه چون دختری ازالهٔ بکارت نموده باشد خواهند
که بازمانند بکر نماید صنعت آن آنست که بگیرند روده های باریک کبوتر را و از خون کبوتر پر نمایند پس
زاج سفید و مازو و سعد و مشک و اشنه از هر یک یکجزو قرنفل نیم جزو نرم سوده بدان خوب آلوده
اندرون آن پنهان نمایند هنگام مقاربت فرج او تنگ مانند فرج بکر گردد و هم خون بر آید اما بگذارد
که زوج او طول دهد زمان وطی را که روده ها براید و حیله او ظاهر گردد فصل در بیان ادهان مفرده
و مرکبه بدانکه شیخ داود انطاکی گفته که ادهان از ترکیب قدیمه است و بعضی گفته که ادهان از استخراج

بقراط است و دیده شده انچه دلالت دارد برانکه استخراج ادهان قبل از بقراط بوده بجهت انکه در جوامع
التراکیب آورده که فیثاغورس فرا گرفت از فستق روغن و بازهم کلنک آمیخته با سعوط نموده وگاهی
تدهین بروغن فستق می نمود در وقت ریاضت و بعضی گفته که اول کسیکه استخراج دهن نمود سقراط است
ولکن از بعضی احادیث بوضوح می پیوندد که استخراج ادهان قبل از اینها هم شده چه سقراط و فیثاغورس
و ابقراط از شاگردان بواسطهٔ حضرت داود و سلیمان علی نبینا و علیهما السلام اند و در حدیث است
که حضرت ابراهیم علی نبینا واله و علیه الصلوة والسلام چون بامر الهی حضرت اسمعیل ع و مادرش هاجر را
نزد بیت الله الحرام آورده در انجا گذاشته خود بشام رفت و بعد از مدتی مدید که حضرت اسمعیل ع عورترا
بنکاح خود در آورده بود حضرت ابراهیم ع از برای زیارت بیت الله الحرام و دیدن فرزند خود بمکه
آمد اتفاقا در ان وقت حضرت اسمعیل ع بشکار رفته بود از زمین حرم بیرون حضرت ابراهیم ع
از منکوحهٔ آن پرسید که کجاست اسمعیل ع جواب داد که نمیدانم پس حضرت ابراهیم ع بمنکوحهٔ وی
گفتند که هرگاه اسمعیل بیاید خواهی باو گفت که آستانهٔ خانهٔ تو کج است آنرا بدل خواهی کرد و خود
مراجعت بشام نمودند چون حضرت اسمعیل ع مراجعت بخانه نمودند از زوجهٔ خود پرسیدند که عجایب
و انچه بمشام من میرسد کسی اینجا آمده بود زوجه اش گفت مرد پیری آمده بود و سوال و وصیت
تبدیل کردن آستانهٔ خانه را باوی گفت آنحضرت ع زوجهٔ خود را مطلقه ساخت و اختیار زوجهٔ دیگر
نمود و بعد از مدتی حضرت ابراهیم ع از سارهٔ زن خود رخصت شدند که بزیارت بیت الله الحرام روند
سارا رخصت داد بشرط آنکه در مکه از مرکب فرود نیایند و برمرکب زیارت کرده مراجعت نمایند آن
حضرت ع بمکه معظمه رسیدند و عمره بجای آورده محل گردیدند از منکوحهٔ حضرت اسمعیل ع
پرسیدند که کجاست شوهر تو گفت بشکار رفته و نزدیک است آمدن وی پس آنحضرت تکلف
بفرود آمدن نمود گفتند که من وعده کرده ام که از مرکب پیاده نشوم پس زوجهٔ حضرت اسمعیل ع
رفته از کوهیکه متصل بمکهٔ معظمه است سنگی آورد و با براهیم ع عرض کرد که یک پا را برین سنگ گذارند
و یکی برکاب باشد تا من موی مبارک را شانه کنم پس رفته آرد را خمیر کرد و شانه و روغن خوشبو
آورد و گیسو و محاسن مبارک را شانه کرد و روغن مالید پس رفته بزودی نان را پخته آورد
از برای ضیافت آنحضرت ع پس آنحضرت نان را گرفتند و بمنکوحهٔ حضرت اسمعیل ع فرمودند که بگو
بشوهر خود که آستانهٔ خانهٔ تو خوب است محافظت آن نمای و سنگی که آورده بود حضرت ابراهیم ع
پای مبارک بران نهادند اثر پای مبارک بران ماند و آن مقام ابراهیم است که زیارت کرده

میشود

میشود و چون حضرت اسمعیل ع مراجعت فرمودند زوجهٔ ایشان انچه گذشته بود نقل کرد آنحضرت
زوجهٔ خود گفتند او پدر بزرگوار منست و پیغمبر عظیم الشان است و وصیت نموده مرا بمحافظت تو پس
از آن زن جد حضرت سیدنا محمد مصطفی صلعم متولد شد پس از این حدیث رسید که رسم استخراج
روغن مقدم از بقراط و فیثاغورس و سقراط است و بالجمله ادهان میباشد کثیر المنافع بعضی از آنها اخلاط
و بعضی جالی آثار و ملحم و بعضی مقوی و غیر اینها از خواص کثیره که بتفصیل هر یک در جای خود ذکر
یافت و میاید انشاء الله تعالی و از خواص آنها قوی و الطف از اصل آنهاست و انچه جمعی از اطبا
گفته اند که نیست مارا از معاجین چیزی که زیاده کرده نفع آن چون زیاده ماند سوای ادهان
و حد آن تا شصت سال است شاید که این سخن کلیه نباشد بلکه مخصوص باشد ببعض ادهان
مانند زیت و دهن حب البان و کفری که غلاف شکوفهٔ خرما است که دیر فاسد میگردند و ادهانیرا
که از اینها ترتیب دهند و بو فاسد و منکرج میگردند و اما ادهان بزور و حبوب و لبوب بزودی
فاسد و منکرج میگردند و این خود ظاهر است اما دستور اتخاذ ادهان مفرده پس بدانکه سزاوار آنست
که انچه بزور است آنها را کوبیده قدری آب گرم بران پاشیده بفشارند فشردنی قوی تا دهن آن
مستخرج ولکن باید که بسیار نرم نکوبند و بسیار آب هم نباشد و انچه از اوراق و اغصان و اثمار
خشک باشد باید پاک و خالص نمود و انچه کوبیدنیست بکوفته یکشبانه روز در آب خالص شش
وزن آن بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد ولکن در حین طبخ احتیاط نمایند
که بخاران بیرون نرود و بعد سرد شدن و رفع اجزاء سردیک را باز کرده نیکو بمالند و فشرده صافی
کرده آن روغن کنجد تازه یا زیت یا هر روغنیکه خواهند داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا
آب رفته روغن بماند ولکن احتیاط نمایند که نسوزد و در مقی ماندن از آب دران بهتر است از
سوختن آن و اگر دو قدر و مضاعف مرتب نمایند و بآن قدر مضاعف در دستور اتخاذ ادهان مرکبه انشا
الله تعالی بعد از همین فصل خواهد آمد و انچه از گلهای تازه و مانند آن گیرند بهتر است که کوبیده آب
آنرا گرفته با هموزن آن روغن مناسب بدستور بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه گلهارا در روغن
انداخته در آفتاب گذارند و هفته بیکهفته صاف نموده گلهارا تازه نمایند تا سه هفته و هر چند زیاده
تجدید نمایند اقوی میگردد و اینرا دهن خام می نامند و در خواص ضعیف تر از آن میگویند و طریق
استخراج روغن گندم و نخود و اسپند و انجره و امثال اینها آنست که جنسا بند در قرع معکوس استخراج
نمایند و طریق استخراج دهن بالنگو و امثال آن آنست که کوبیده در دیگی تا نصف آب کرده باز

کرباسی برسرآن بسته از ایران بپاشند و بالای آن سرپوش گذارند و در زیر دیك آتش کنند بعد از دو
سه ساعت سر دیك را باز نموده آن را بپارچه بفشارند تا دهن آن مستخرج گردد نوع دیگر که دستور فرنگ
و اهل صنعت بیشتر است آنست که ابخره را خواهند که دهن از آن اخذ نمایند در شراب یا آب بخیسانند
بخیسانند که اندك نمك هم داشته باشد پس بقرع و انبیق دهن از آن استخراج نموده پس مائیت را از
دهن جدا نموده بکار برند و اگر خواهند ملوحت آن را زایل سازند با آب شیرین بشویند و بکار برند و دستور
اخذ اکثر ادهان در ذیل ادویه مفرده انها با خواص و منافع ذکر یافت و در اینجا نیز میاید انشاء الله تعم
و باید که ادویه که روغن از آنها اخذ مینمایند جید و تازه و خالص باشد و کهنه نباشد و متکرج و مغشوش
و مشوب نباشد و چون خواهند ادهانیکه سیاه رنگ و با بوی دود و غیره داشته باشد سفید و بی بو
از احیله و سکو کرده باشند بجهت طیوب و غیرها آنست که در هر رطلی از آن روغن مثل آن آب و یك اوقیه
مغز کردکان و نیم او قیه نمك که با هم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد پس سرد
کرده روغن از آب جدا کنند و همچنین باز بجوشانند و صاف نمایند تا سفید گردد و اگر آن را خواهند
خوشبو کردد بعد از سفید شدن با گلاب مکرر بشویند فصل در ذکر ادهان مفرده دهن الابهل و انرا دهن
مبارك و دهن منفذ نیز گویند از مخترعات اهل یونان و بغایت گرم است و سریع النفوذ و محلل و
معرق و ملطف و آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ مثانه مجرب و مدر بول و از برای سایر امراض
بارده مثانه و کشتن کرم امعا و معده مفیداست و بجهت مغص بارد و ریاح و نفخ باطنی و ظاهری
و سموم بارده و گزیدن عقرب و فالج و لقوه و رعشه و خدر و عرق النسا و مفاصل و تحلیل خون منجمد
و با شراب زوفا جهت ضیق النفس و دفع فضلات ریه مفیداست و اکتحال آن جهت آب نازل
در چشم بی نظیر و حمول آن جهت گشودن خون بواسیر و اسقاط دانه آن و دفع کرمهای معده و رحم
آن جهت گشودن حیض و اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه سریع الاثر و سعوط آن جهت صرع
و نسیان موثر و لوك آن کشنده کرم دندان و مسکن الم آن و طلاء آن جهت زخم آتشك بعد با
چون بمالند آن را بر موخر دماغ نافع است از برای نسیان و آشامیدن آن از برای صرع بغدادی گفته
چون بچکانند از آن چند قطره در بینی نافع مصروع را و استنشاق بآن نافع است از برای فالج
و نیز آشامیدن آن نافع است از برای فالج نفعی بالغ زهراوی گفته که دهن اجر نافع است از برای
لقوه و سعوط کردن بآن و آشامیدن و تدهین بآن و قطور آن جهت ثقل سامعه و نشوق آن جهت
امراض بارده بینی و دماغ و ضماد آن با اشق جهت ورم سپرز بغایت مفیداست و مقدار شربت آن

دهن الابهل

از یکمثقال تا دو مثقال و مضر است بمعده و مصلح آن سرکه و مضر است بگرده و مصلح آن کثیرا است صنعت آن
بگیرند آجر سفید آب ندیده تازه را هر قدر که خواهند و ریزه ریزه کرده بقدر یکدرم و اندك زیاده و کم و در
آتش سرخ نموده بروغن زیتون اندازند پس آن را در قرع معکوس روغن کشند و در شیشه نگاهدارند
نوع دیگر آجر سرخ آب ندیده بقدر دو درهم یا هر قدر که خواهند ریزه ریزه کرده در آتش سرخ کنند و
در روغن زیتون اندازند تا روغن را جذب کند پس آن روغن بیرون آورده کوبیده در قرع مطین بریزند
و گلوی قرع را بلیف خرما و امثال آن بگیرند و کوزه دو طبقه ترتیب دهند باین صورت که وسط طبقه بالا نقبه
داشته باشد بقدر یکه گلوی قرع معکوس از آن بیرون آید پس قرع را معکوس در طبقه بالا نصب کرده تا بلبه را
در طبقه تحتانی بدهن قرع در آورده آتش بر اطراف قرع بر افروزند تا روغن از قرع بقابله بچکد این را
استخراج بنکیس گویند دهن الآس سرد و خشك است و قابض و مقوی اعضا و مانع قبول مواد و جهت
التیام زخمها و قروح سر و بثور و شقاق و سحج و استرخاء مفاصل و سوختگی آتش و تقویت مو و سیاه
کردن آن و منع بسیلان بسیار عرق و منع بخار و ورم صنعت آن بگیرند آب برگ مورد تازه و اگر نباشد آب
مطبوخ برگ مورد خشك هر کدام که باشد و با مثل آن روغن زیتون بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند دهن الآس دیگر که مانع ریختن موی در علت آتشك است و بجهت داء الثعلب مفیداست چون
موی سفید از موضع داء الثعلب روید استعمال این روغن موی سیاه رویاند حکیم میر محمد مؤمن گفته که این
دهن مجرب حقیر است صنعت آن برگ مورد پانزده مثقال برگ وسمه سه مثقال در چهارصد مثقال آب
بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با یکصد و بیست مثقال روغن زیتون بجوشانند تا آب رفته روغن
بماند لادن شش مثقال در آن حل کرده استعمال نمایند و باید که دهن الآس نافع از برای سبات حادث از
بخارات متصاعده بسوی دماغ در تب و غیر تب تدهین سر بآن بجهت آنکه مقوی دماغ و مانع بخار و محلل
ابخره حاصله در سر است و نیز آن را چون مخلوط بگلاب و سرکه نمایند و غرق کنند سر را بآن در صرع دماغی که
بوده باشد با آن علامات غلبه خون بعد از فصد و استفراغ بطبیخ هلیلج و تقویت سر میکند و نافع است
این نوع صرع را و نیز نافع است صرعی را که بوده باشد بسبب صعود ابخره بسوی سر بجهت آنکه مانع و رادع
و محلل ابخره است و اگر در بعض وقت بجای گلاب روغن گل سرخ گرفته از روی اتفاق باشد میباشد اقوی و انفع
دهن آس نافع از برای رعشه حادث از کثرت شرب شراب بسبب آنکه مقوی دماغ است و بوجالینس گفته
گفته که تدهین سر بآن نافع است از برای رعشه حادث از بسیاری آشامیدن شراب سید اسمعیل گفته
که تدهین سر بدهن آن مضروب با سرکه نافع است از برای رعشه حادث از کثرت شرب شراب این نوع

دهن الآس

قرعي كفته كه تقويت دماغ بدهن آس نافع است رعشه حادث از ضعف بسبب كثرت شرب شراب ابوسهل
مسيحي كفته كه هركاه بوده باشد رعشه حادث از كثرت شرب شراب بايد كه منع كرده شود از شرب شراب
مطلقا وتقويت دماغ كرده شود بدهن آس مضروب بقدري فلفلي از سركه خمر نيز تمريخ بدهن آس نافع است
ازبراي جالينوس كفته كه تمريخ بدهن آس نافع است ازبراي استرخا اعصاب ومقوي اعضا مسترخيه است
صنعت آن بكيرند مورد تازه تر وبكوبند وعصاره آنرا بكيرند واضافه آن نمايند روغن كنجد يا زيت
اتفاق در هر سه رطل از عصاره دو رطل دهن ودر نسخه ديكر در هر دو رطل عصاره يك رطل دهن است وبجوشانند
در قدر مضاعف وتا چهل روز در آفتاب كذارند تا تمام آب برود وروغن بماند دهن ابوخلسا جهت

دهن ابوخلسا

درد كوش وثقل سامعه بهترين دواها است وقطور او جالي بياض چشم ومحلل ورمها است صنعت آن
بكيرند قسم رابع ابوخلسا را ودر آب بجوشانند تا مهرا شود پس در روغن بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند صافي نموده در شيشه نكاه دارند وبوقت حاجت استعمال نمايند دهن ابهل قطور آن

دهن ابهل

در كوش كري تازه وكهنه را نافع است صنعت آن بكيرند ابهل را ونيم كوفته در روغن زيتون بجوشانند
تا روغن سياه شود دهن حب اترج نافع است ازبراي بواسير طلا كردن وآشاميدن آن مفتح سده كوش

دهن حب اترج

وسريع النفوذ است در اعضا ومحلل قوي وملطف است وكسيكه تدهين كند بآن كويند عقرب باو
نزديك نشود ومجرب است صنعت آن حب اترج را خشك نموده مقشر نمايند وبكوبند ودر آب بريزند و
كف آنرا بكيرند وچون ديكر كف نياورد آب آنرا دور كرده كفها را با آتش ملايم بپزند تا آب برود وروغن
بماند صافي نموده ودر شيشه نكاه دارند وسرش را محكم ببندند ودر وقت حاجت بكار برند دهن قشر

دهن قشر اترج

اترج كرم وخشك است ومحلل وتدهين بآن بريدن جهت استرخا ورعشه وفالج ولقوه واختلاج وعرق
النسا ودرد كرده ومثانه وجهت رويانيدن موي وخوشبو كردن عرقها وسقوط آن جهت درد سر وعلل
سوداوي ودرد شقيقه ومضمضه بآن جهت درد دندان چكانيدن آن در بيني وازبراي شخوص
وازبراي صرع چون دهن قشر اترج را نكاه دارند در ظرف ديكر بخور كرده باشند آن ظرف را بمشك وعنبر
وعود قماري مكرر بسيار در آن عطريت بهم ميرسد بوئيدن آن نافع است ازبراي فالج واسترخا ومقوي
دماغ واعصاب دماغي است وكفته شده كه روغن فراكرفته از پوست زرد آن يعني اترج چكانيدن
آن در بيني نافع است ازبراي ماليخوليا حادث از سوداوي محترق از بلغم يا از سوداء محترق از
سوداء طبيعيه نشوق كردن آن صنعت آن بكيرند پوست زرد اترج شش عدد آنرا ريزه ريزه كرده در
روغن زنبق وروغن خيري از هر يك يك رطل يا دو رطل روغن كنجد اندازند و بمهر سه شبانروز بنهند و

آورده

آورده اند ودور كنند وپوست شش عدد اترج ديكر داخل كرده بعد از سه شبانروز ديكر بيرون
آورند تا سه مرتبه اين عمل نمايند ميكردد اقوي دهن تفاح اذخر در سيم كرم وخشك است وبا قوت قابضه

دهن تفاح اذخر

وآشاميدن آن جهت تحليل اورام بارده باطن طلاء آن جهت دردهاي بارده وبرص ورويانيدن موي
وانواع خارش اعضا ودمع مانند آن ودلوك آن جهت درد دندان وورم لثه وجوشيدن دهان نافع است
چون اين دهن را بر سر بمالند نافع است ازبراي كابوس حادث از برودت بلكه بر سد لسره ونفعه نزد خواب
شيخ رئيس كفته كه تدهين باين دهن خصوصا بر سر واصول اعصاب نافع است ازبراي سكته بلغمي بجهت
آنكه مقوي روح نفساني وجواهر اعصاب است ومحلل فضول دماغ وفضول اعصاب از غير نشف وخصوصا
وتسكين زكام دفع تولي از زوفا وصعتر وفودنج وحاشا ومانند اينها صنعت آن بكيرند تفاح اذخر را در
شستر كرده زيت بقدري كه آنرا بپوشانند بر روي آن كرده دو ماه در آفتاب كذارند ودرين مدت
سه چهار بار صافي نموده هر بار شكوفه تازه داخل نمايند پس از آفتاب برداشته نكاه دارند ودر وقت
حاجت بكار برند دهن ثمر اذخر نافع ازبراي برص وانواع حكه غائره وكاه خلط كرده ملتود در او بپركه

دهن ثمر اذخر

ميبرند عيارا صنعت آن بكيرند ثمر مجينه اذخر را وبپزند با آب تا پخته شود وبعد از آن روغن كنجد تازه با
روغن زيت داخل كرده بپزند تا آب رفته روغن بماند واحتياط كنند كه نسوزد واستعمال نمايند دهن

دهن ارز

ارز نافع است ازبراي مفاصل ونقرس وخدر ودرد اعضا نشستن در آن وتدهين بآن صنعت
بكيرند ارز را زنده ودست وپاي آنرا ببسته قزغاني را از زيت يا روغن كنجد كرده بجوش آورند وارز را
در آن اندازند وبجوشانند تا مهرا شود پس فرود آورده مريض در آن نشيند بعد از آنكه حرارت او
كم شده باشد كه تواند در آن نشيند وقدري را ازبراي تدهين نكاه دارند تدهين دهن اسطوخودوس

تدهين با اسطوخودوس

جهت وجع كوش وثقل سامعه نافع صنعت آن بكيرند اسطوخودوس نوجيد ومثل آن افسنتين
ويكشبانه روز در آب باران بخيسانند پس با آتش ملايم بجوشانند تا تمام قوت آن بآب داده
شود پس فرود آورده ماليده صاف كرده تا چهار وزن آن روغن كل با آتش ملايم بجوشانند تا آب
رفته روغن بماند ليكن احتياط نمايند كه نسوزد پس در ظرف شيشه نكاه دارند وعند الحاجة
نيم كرم نموده دو سه قطره در كوش چكانند واكر نيم وزن مرزنجوش نيز اضافه نمايند ميكردد اقوي
دهن اسقيل كه چون بر كف هر دو پا بمالند وكف پاها تا اصابع بر زمين نكذارند نقوط تمام آورد اكر

دهن اسقيل

نابكهفته همين عمل كنند اعاده باه مايوسين كنند واكثر مجربين مجرب دانسته اند وبجهت جمود
اطراف وسرما زدكي ودرد مفاصل ونقرس ودرد كوش وسده آن نيز نافع است صنعت آن بكيرند

اسقیل را بکارد چوبی ورق کرده یک اوقیه در چهار اوقیه زیت بجوشانند تا پخته شود پس [صاف] نمایند
صافی نموده در شیشه نگاه دارند و بکار برند دهن اسقیل نافع از برای سکته بلغمی و سبات و فالج و استرخا
چون سر و مهرهای گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و چون بر عضو مسترخی و مبدأ اعصاب آن بعد از تنقیه
دهن اسقیل ساده تمریخ راس بان نافع است از برای سکته و تدهین باین دهن نافع است از برای
فالج خصوص عتیق آن صنعت آن بکیرند اسقیل تازه را و ورق کرده در زیت اندازند و چهل
روز در آفتاب گذارند پس بکیرند ازان مقداری که سر را بان چرب توان ساخت و دران اندکی
موم زرد گداخته بر سر تمریخ نمایند دهن اسود سالخ نافع جهت جذام و تحلیل خنازیر و رویانیدن مو
و دراز کردن آن و دفع قوبا و استرخا سفل مجرب دانسته اند طلاء آنرا صنعت آن بکیرند دو عدد مار
سیاه را و با چهار رطل روغن زیتون یا کنجد در ظرف مس کرده سر آنرا مسدود کنند که بخاران بیرون
نرود و بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده استعمال کنند دهن اشنه گرم است و جمیع امراض بارده
و اعصاب را نافع است صنعت آن اشنه تازه خوب هشت مثقال در نیم من آب صاف یکشبانروز بخیسانند
بجوشانند تا ثلث آب بماند خوب بمالند و صاف نموده روغن چنبلی خوشبوی تازه چهار چندان دو بیه
داخل کرده بجوشانند باتش ملایم تا روغن بماند و آب بسوزد پس ادویه را نرم سوده داخل نمایند
مشک خالص زباد سنبل عطر گرینه که بهار نارنج است از هر یک سه مثقال عنبر اشهب کافور خالص از
هر یک یکمثقال زعفران شش مثقال لادن عنبری سنبل شانزده مثقال و در شیشه نگاه دارند و عند
الحاجت بکار برند دهن افاویه مانند قرنفل و بسباسه و دارچینی و جوزبوا و مانند اینها نافع است برای
جمیع امراض بارده بلغمیه و کسر و تحلیل ریاح و تقویت قوی و ارواح و معده و قلب و کبد و دماغ صنعت آن
بکیرند از هر یک ازینها که خواهند چهار رطل و جوکوب نمایند و در هر یک رطل ان اوقیه ۴ و نیم رطل آب
نمایند و در آب بخیسانند تا بخورد و در جای سرد نگاه دارند پس بقرع و انبیق مقطر نمایند و در حین
تقطیر دو قبضه نمک نیز داخل نمایند پس دهن را از آب جدا نمایند صاحب طب کیمیائی براکلسوس
که این نسخه منقول ازان است نوشته که از هر چهار رطل افاویه هفت اوقیه دهن بر می آید دهن
ازبیون تمریخ فقرات و اعضا علیله بان بعد از استفراغ کلی و تنقیه اعصاب از رطوبات بلغمیه و ظهور
علامات برد و نافع است از برای فالج و استرخا و لقوه و لیکن میباید که اولا عضو را بخرقه خشنی
بمالند پس تمریخ باین روغن نمایند صنعت آن بکیرند زیت رکابی یکرطل موم زرد غیر مسغ نیم اوقیه
موم را در زیت بگدازند و در هاون اندکی گرم یک اوقیه ازبیون تازه سوده دران داخل نمایند و

بمالند

دهن اسقیل

دهن اسقیل ساده

دهن اسود سالخ

دهن اشنه

دهن افاویه

دهن ازبیون

بمالند و بسایند تا یکسان کرده پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند ابوجریج گفته که نافع
که بوده باشد حادث از جراحت ازان نافع است تدهین بدهن ازبیون و باید که تمریخ کرده شود بان موضع
علت را دایم ابن ماسویه گفته که تمریخ بان نافع است از برای استرخا حادث از ضربه و سقطه نیز این
دهن نافع است از برای تشنج بلغمی تمریخ بان صاحب منهاج گفته که دهن ازبیون نافع از برای
خدر بلغمی تمریخ بان بعد از استعمال مسهلات بلغم و چون مخلوط کنند باین دهن ازبیون جند
بیدستر و عاقرقرحا بوزن ازبیون که هر دو را نرم سائیده باشند و تمریخ جبد و منابت اعصاب بان
نمایند نافع است از برای خدر عارض از برودت خواه بیاشامند تا تمریخ بان نمایند صاحب اقناع نیز
چنین گفته رودس و ابوسهل مسیحی گفته اند که بعد از تنقیه باسهال مجب شبطرج و حب منتن
بیاشامند صاحب رعشه بلغمی را در آفتاب تا عرق کند پس تمریخ نمایند عضو مرتعش را و مخرج عصب
آنرا از فقرات بدهن ازبیون نافع است مر آنرا نفعی هویدا دهن افسنتین که در حمی یوم که بسبب
ناگوار بدن طعام بهم رسد بعد از باز ایستادن اسهال بکار آید و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صنعت
آن افسنتین رومی با زیت رکابی در قدحی و در دیک پر آب نهند و بجوشانند تا آب رفته روغن بماند
پس پشم تازه بان آلوده کرده بفشارند و نیمگرم نموده بر فم معده بگذارند دهن افسنتین دیگر معده و جگر
و جمیع اعضا را آشامیدن و مالیدن آن قوت دهد و درد گوش را چکانیدن آن زایل کند صنعت آن بکیرند
افسنتین تازه چندانکه خواهند و بوزن آن آب اسطوخودوس و نیم وزن آن مرزنجوش و در شیشه کنند
و روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن کنجد تازه هر کدام که میسر آید بر روی آن کرده در آفتاب گذارند
و بعد از چهل روز استعمال نمایند و یا آنکه در چهار وزن آن آب بخیسانند و بجوشانند تا آب رفته
روغن بماند دهن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صنعت آن بکیرند افسنتین تازه
دو سیر و نیم و در شیشه کنند و نیم من روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا جوز یا روغن تخم زرد آلو
تلخ بر روی ان کنند و چهل روز در آفتاب گذارند و استعمال نمایند دهن افسنتین دیگر نافع از برای
روده ظاهر و باطن بدن و آشامیدن پنجدرم ان جهت دفع یرقان و سده جگر و سده سپرز خصوصا با
سکنجبین عنصلی و تقویت معده و دفع احتباس حیض و سم فطر و اخراج کرم معده و خوردن آن قبل
از شراب نافع مستی و بعد ازان دافع خمار و قطور آن در گوش خصوص با زهره گاو جهت کرم و ریاح آن
و طلاء آن جهت درد چشم و یا قیروطی جهت تقویت معده و درد آن صنعت آن بکیرند افسنتین تازه
و در هر رطل آن چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد تازه داخل کنند و چهل روز در آفتاب گذارند

دهن افسنتین

دهن افسنتین

دهن افعی

ودبعد ازان استعمال نمایند دهن افعی موسوم بدهن المفاصل صاحب خلاصة التجارب گفته که بجز عامه
اطباء هند است جهت تحلیل ورمهای جنبث خصوص از مفاصل صنعت آن بگیرند افعی سه وسر و
ذنب آنرا بیفکنند وشکم آنرا پاک کنند و پارچه پارچه کرده در روغن اندازند و چهل روز در آفتاب یا در
سایه بپرورند واگر در شب بجوشانند تا مضمحل گردد و بپالایند و روغن کنجد بر آن افگنند و بآتش

دهن افیون

ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بکار برند بهتر است دهن افیون از برای درد گوش
که از گرمی بود صنعت آن روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سه درم افیون یک دانگ سرکه و روغن
ده هم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند پس افیون را در ان داخل کرده دو قطره آنرا در گوش چکانند

دهن اقحوان

دهن اقحوان از روغن بابونه گرم وتر است استرخا و فالج ولقوه را مفید ومحلل اورام صلبه و مدر بول
وحیض بود صنعت آن گل اقحوان هر قدر که خواهند در شیشه کنند و بوزن آن روغن کنجد تازه بر آن
ریزند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و هفته یکبار فشرده تجدید گل نمایند یا آنکه کوبیده آب آنرا باوزن
ان روغن کنجد داخل کرده بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند دهن اکلیل الملک دهنی است نافع

دهن اکلیل الملک

است از برای صداع حادث از ضربه و سقطه صنعت آن بگیرند آب اکلیل الملک تر دو رطل و یک رطل زیت
انفاق داخل کرده در قدر مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بکار برند و ما البدن آن بر

دهن الوبالی

سر نافع است از برای صداع حادث از ضربه و سقطه و تسکین صداع خفیف باشد دهن الوبالی طلای
ان جهت درد عصب و جرب متقرح و اکتحال آن جهت ظلمت بصر نافع است صنعت آن بگیرند شاخهای درخت
الوبالی را و در روغن مناسب مانند روغن کنجد یا زیت بجوشانند و صافی نموده استعمال نمایند

دهن انجدان

دهن انجدان جهت خنازیر و خراجات و عرق النسا و نقرس و اوجاع مفاصل و تحلیل اورام و ریاح و
جهت عسر البول بلغمی و ریاح کرده و مثانه و برانگیختن اشتها و تقویت اعضا و دفع ضرر ادویه سمیه
واغذیه غلیظه و اخلاط لزجه و سده سپرز نافع صنعت آن بگیرند انجدان هر قدر که خواهند و جوکوب
نموده با هشت وزن آن آب باران یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ربع رسد پس مالیده صاف
نموده با روغن کنجد یا زیت بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند پس در ظرف چینی

دهن انیسون

یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند دهن انیسون نافع است جهت استسقا خصوص
استسقاء طبلی و داده میشود با ماء اللحم و بعضی از مطبوخات مناسبه و منع میکند نوازل و ضیق النفس
و محلل ریاح معده است و خالی میگرداند معده را از آنها صنعت آن بگیرند انیسون دو رطل و … آنند
در بیست رطل آب گرم یا دو اوقیه نمک هندی پس بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن را از آب … نمایند

ونگاه دارند

دهن ایرسا

ونگاه دارند منقول از طب کیمیائی پراکلسوس نوع دیگر است که مانند دهن انجدان اخذ نمایند و
بکار برند وان ذکر یافته دهن ایرسا دهنی است نافع است از برای صداع و سهر که بسبب رطوبت
بورقی در دماغ باشد بعد از استفراغ بحب ایارج و غرغره بان نافع است و تشنج رطب امتلائی را نیز تمریخ
بفقره ظهر فرا گرفته از دهن ایرسا با مبعر سایله زایل کند خدر را نیز نافع است از برای اختلاج و
اشامیدن آن و تمریخ بآن خواب می آورد و خوابی نیکو و نیز سعوط بآن نافع است سهر عارض مرسام را
وایضا شرب آن جهت گشودن افواه عروق و بواسیر و دفع سمیت قطر و بیخ و غیرها ولیک اوقیه آن مسهل
قوی است غرغره با ماء العسل جهت خشونت قصبه ریه مفید صنعت آن مانند صنعت دهن انجدان است

دهن بابونج

و ذکر یافت دهن بابونج گرم و خشک و محلل بلا جذب اورام و ریاح بارده را مفید و مسکن اوجاع و
مجفف است صنعت آن بگیرند گل بابونه تازه و بدستور دهن اقحوان ترتیب دهند هر قسم که خواهند

دهن البابونج

و در بعضی افعال خام افزونست در بعضی مطبوخ دهن البابونج بنسخه حکیم صالح خان مرحوم ان مفقود
صنعت آن بگیرند بابونه تازه سبز سه رطل و نرم بکوبند و در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند پس
مالیده بفشارند و صافی نموده شش رطل روغن کنجد تازه داخل نموده بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند

اقحوان

دهن الباذنجان

از گیاه اقحوان تازه تا سبز نیز بدین قسم ترتیب دهند و اگر تازه نباشد از خشک بابونه یا اقحوان نیز ترتیب
دهند دهن الباذنجان که بهندی بیگن گویند و روغن از بیگن کانیل جهت درد گوش و بواسیر مفید
است صنعت آن بگیرند بادنجان زرد رسیده یعنی زرد شده در درخت و جوف آنرا خالی نموده روغن
تخم کدو در ان پر کرده سر آنرا بسته بگل حکمت گرفته در تنور گرم یا تون یا وجاغ گرم و یا خاکستر گرم بپخته پس
برآورده روغن را از ان استخراج نمایند و نیم گرم در گوش بچکانند و چون اقماع و کلش را سوده اضافه

دهن الباشق

نمایند جهت بواسیر مفید است دهن الباشق جهت عرق النسا و مفاصل و اعیا و تعب نافع صنعت آن
بگیرند باشق جوان که بفارسی باشه نامند و با پر و جمیع اجزا زنده در آب جوشان بیندازند و بپزند تا مهرا
شود پس صاف نموده هم وزن آن روغن زیت بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس بدان تدهین

دهن البادروج

نمایند این نافع است فالج و لقوه و استرخا را دهن البادروج لغت نبطی است و بعربی حوک و بفارسی
ریحان کوهی و بهندی بابری و ملغی تلسی جنگلی نامند گرم و خشک و تند و جالی و تدهین بدان
جهت سواد بارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب اشامیدن نیم اوقیه از ان بآب گرم جهت اخراج

دهن بزر الحیه

کرم معده نافع صنعت آن بگیرند آب برگ تازه آنرا با هم وزن آن روغن زیتون بدستور مرتب نمایند دهن
بزرالحیه گرم و خشک و تند و محلل و ملین صلابات دبیله مجسته دفع ثالیل روی و موی و ترحنیر رخساره

وبا موم جهت شقاق وبا ادویه کاف جهت جلاء بصر موثر صنعت آن بگیرند بزر آنرا هر قدر که خواهند
وجوکوب نموده با پنج وزن آن اب بآتش ملایم طبخ دهند تا ربع رسد صاف نموده با همو وزن آن روغن
کنجد مرتب نمایند دهن بزر الخیار سرد و تر است جهت امراض حاره و خشکی دماغ نافع صنعت آن (دهن بزر الخیار)
بگیرند بزر خیار هر قدر که خواهند و مقشر نموده کوفته اندك اب گرم بران پاشیده فشار داده دهن
ازان استخراج نمایند دهن بزر الشلجم جهت دفع ریاح و دفع اعیا و تقویت آلات تناسل نرم و تدهینا (دهن بزر الشلجم)
مفید صنعت آن مانند دهن حلبه است دهن بزر کتان که بفارسی بزرك و بهندی السی نامند گرم و
تر جهت قوبا و جراحت اعضاء ظاهری و باطنی و قروح امعا و تسکین اوجاع فواد تدهینا و حقنةً
مفید و چون با سرکه طبخ دهند جهت قولنج انسان و دواب نافع و مضعف باه و باصره و مصلح آن سکنجبین
است صنعت آن بکوبند آنرا و اب گرم بران پاشیده فشرده دهن ازان اخذ نمایند دهن بزر الانجره (دهن بزر الانجره)
جهت تقویت باه و اوجاع مفاصل و عرق النسا و وجع ورك و نقرس بلغمی تدهینا و شربا نافع گرم و
خشك است در سیم صنعت آن بگیرند تخم انجره هر قدر که خواهند و نیم کوفته در اندك آب جوشانیده در
قرع معطین بطریق تنکیس مقطر نمایند با اندك نمك داخل کرده در قرع و انبیق مقطر نمایند پس حموضه و
مائیت را ازان جدا نموده بکار برند و این هر دو قسم بسیار قویست و با انکه کوبیده در پنج وزن آن
آب طبخ دهند تا ربع رسد پس مالیده صاف نموده با نیم وزن آن یا برابر آن روغن کنجد تازه بجوشانند
تا روغن بماند دهن ببابسه نافع است قولنج و نوازل را و مقوی دماغ و معده و قلب و جمیع امراض رحم (دهن ببابسه)
و سلس البول از برودت و تدهین آن آلات تناسل را معوقیست صنعت آن بگیرند ببابسه هر قدر
که خواهند و بجوشانند یکشبانروز و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن آنرا از آب جدا کنند و بکار
برند دهن جراح که خلاف بلخی و بفارسی بید مشك نامند سرد و تر و مقوی قلب و دماغ حار است و صداع (دهن جراح)
گرم را مفید صنعت آن مانند دهن بنفشه بادام است که بادام مقشر را با گل بید مشك مکرر پرورده کوبیده
اندك اب گرم بران پاشیده فشرده و استخراج نمایند و تازه بتازه این بسیار خوشبو است دهن جدوار جهت
اوجاع مفاصل و اوجاع ورك و عرق النساء و نقرس و التیام جروح تمریخا و قطورا مفید صنعت آن بکوبند
جدوار خطائی مجرب را جوکوب نموده یکشبانروز در آب باران یا خمر عنبی بخیسانند پس باتش ملایم
طبخ دهند تا تمام قوت آن در شراب آید پس نیکو مالیده صاف نموده با همو وزن آن آب صاف روغن کنجد
تازه یا روغن زیتون یا ورد ماحر بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و آب بسوزد و بکار برند دهن جوز (دهن جوز)
که عبارت از دهن کردکان است گرم و خشك در دوم با رطوبت فضلیه جهت دفع تشنج ما... یابس

وقوباء

وقوباء امثال و غانغرایا و نمله و التواء عصب و داء الثعلب و ورم پستان و تحلیل اورام و تسکین اعضا و اکله
و بواسیر و تشنج امتلائی و اوجاع بارده و فالج و لقوه و دفع قمل تدهینا و آشامیدن سه درم ان تا یکمثقال
جهت درد ورك و امزجه بارده سعوط آن جهت لقوه و رعشه و فالج و تشنج امتلائی و بدل آن دهن
السداب است صنعت آن مانند دهن بزر الخیار است و دهن الجوز کویند چون در فصل خزان ثمار
در روغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه کرده و صاف نموده در شیشه کرده پای درخت کردکان را حفر
نموده ریشه از ریشهای قوی آنرا بریده طرف متصل بدرخت را در ان شیشه کنند بحدیکه بته شیشه
رسد و در روغن باشد پس اطراف دهن آنرا خوب بند نمایند و بخاك بپوشند و نگاه دارند
تا زمانیکه ان درخت بثمر آید پس شیشه را برآورند چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود و ان خضاب
بسیار نیکو است مدتها اثر آن میماند و از اسرار است و احتیاج بمالیدن بر مو نیست بلکه بمحض تر
کردن شانه بدان و بر مو کشیدن سیاه میکردانند چون از قبل برآمدن مو در حمام بر انثیین
بمالند مانع رویانیدن میگردد و کندی مجرب دانسته دهن جوز بوا جهت تقویت اعصاب و ضعف (دهن جوز بوا)
از انکه بسبب برودت و رطوبت باشد و وجع مفاصل بارد نافع است تدهین بان صنعت آن
بگیرند جوز بوا هر قدر که خواهند و بسیار نرم بکوبند و در آب بسیار نیکو جوش دهند و بگذارند تا
خوب سرد شود روغنیکه بر بالای آن بسته شده باشد بردارند و باز جوش دهند و همان
نسم سرد نموده روغن را بردارند تا دیگر مطلق روغن در ان نماند و این بهترین طرق اخذ روغن
ان است خالص و بسیار بر می‌آید مشقت و بقرع و انبیق نیز مقطر مینمایند دهن حب البان (دهن حب البان)
که بهندی بکاین نامند حار الی و محلل جهت درد گوش و دوی و طنین و رفع ثالیل و شقاق مزمن
که از سردی عارض شده باشد و نرم کردن عصب و درد دندان و اوجاع بارده و فالج و امثال آن
و تحلیل ورم جگر و سپرز و با مصطکی جهت قی بلغمی و با عنبر جهت نزلات بارده و سردی دماغ و
جرب و حکه و تقشر جلد و قلع آثار قروح نافع و آشامیدن یکمثقال آن با آب و عسل صحیح قی
مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیه جگر و سپرز بیکدرم ان مسهل رطوبات و تنفیر و مضر معده
و مصلح آن انیسون است چون داخل طیوب کنند متکرج میشود صنعت آن مانند بزر الخیار است
دهن الحدید منقول از طب کیمیائی پراکلسوس نافع است انواع اسهالات را مانند ذوسنطاریا (دهن الحدید)
و استطلاق کبدی و رعاف و نزف الدم و نفث الدم صنعت آن بگیرند براده آهن هر قدر که خواهند
و چند مرتبه با سرکه و نمك بشویند تا منقی و صاف گردد پس با آب خالص بشویند و در جای گرم

دهن حب الخروع

بگذارند وعند الحاجت بکار برند دهن حب الخروع بفارسی بید انجیر و بهندی اریند نامند مسهل بلغم
و اخلاط غلیظه و لزجه سینه و اعصاب را از رطوبات پاک کند و تقویت بخشد سرها با شیرها و دو سینه
با ادویه مناسبه دیگر از مطبوخات و جز آنها و مقدار شربت آن از یکدرم تا چهار درم و تدهین بدان
جهت امراض عصبانی و دماغی و اوجاع مفاصل نافع این گرم و خشک در سیم است صنعت آن بگیرند
تخم بید انجیر را و اندک بریان نموده مقشر نمایند و کوبیده در آب طبخ دهند تا آنکه دهنیت آن تمام
در آب آید و کف بر سر آورد و آن کف را الخطر بالخطر برداشته در ظرفی نگاه دارند تا دیگر کف بر آورد
پس آن کف در قدر مضاعف با آتش ملایم بجوشانند که مائیت آن رفته روغن بماند که دهن
آن همان است و اگر در شیشه کرده در آفتاب گذارند تا آنکه مائیت و بوی آن زایل گردد بهتر است
و حکیم میرمؤمن فرموده که دهن آن گرم و تر و لطیفتر از زیتون و مقی و دو مثقال آن جهت تسکین
وجع الفواد بارد و با ماء الاصول محلل بلغم لزج از اعضاء بعیده و شدید النفوذ و طلاء آن جهت تلیین
صلابات و تشنج و انضمام فم رحم و انقلاب آن و جرب متقرح و قروح رطبه سر و ورم معده و رفع
آثار کبودی جلد و درد گوش و باز بد لبجی جهت داء الثعلب و با آب گندنا جهت بواسیر شربا و طلاء
جوشانیده با سلخ الحیه و خردل و تدهین بآن جهت داء الحیه و اقسام قوبا و کزاز و کلف بعد بلد و آب
ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر خورانند باید که بر تارک سر او روغن بنفشه با دام بمالند
تا سر او را تر دارد و منع بخارات از آن نماید و بدل آن دهن الفجل است دهن حب المحلب کزاز و
فالج و رعشه و اوجاع مفاصل و ضربه و سقطه و جبر کسر و اورام شربا و طلاء مفید گرم و خشک در دوم
است صنعت آن مانند حب البان است و مرکب آن با سداب و مصطکی و قسط که بدستور کوبیده
در آب شش وزن آن بخیسانند پس بجوشانند تا ربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه
داخل نموده مرتب نمایند و بکار برند دهن الحرمل جهت ثقل سامعه و دوی و طنین و تفتیح سده
دماغی و فالج و لقوه و صرع و رعشه و ریاح اعصاب و عرق النساء و درد کمر و برودت و سستی
آلات تناسل و تحریک باه قطورا و شربا و تدهینا و حقنة نافع آن گرم در سیم و در دوم خشک صنعت
آن بگیرند بزر حرمل هر قدر که خواهند و بکوبند و با شش وزن آن آب بخیسانند و با دو وزن
آب برگ ترب بجوشانند تا ربع رسد ماء الباقی صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد تازه مرتب
نمایند و اگر در قرع مطین بدین قسم که اندک خیسانیده در قرع نموده بطریق تنکیس مقطر سازند بهتر و
اقوی دهن الحسک تدهین بآن و حقنه نمودن بآن و آشامیدن آن جهت تقویت باه و درد

دهن حب المحلب

دهن الحرمل

دهن الحسک

مفاصل

مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و درد کمر و گرده و عسر بول و حکة بدن و مالیدن آن در احلیل
و عانه و کمر جهت حصاة گرده و مثانه مؤثر و مقدار شربتش هفت مثقال است با سکنجبین یا نبیذ و عسل
صنعت آن بگیرند آب برگ خسک تازه هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه و با آتش
ملایم طبخ دهند تا روغن بماند مزاج این روغن معتدل مایل بحرارت و خشکی است دهن الحمص
این دهن را از اسرار مکتومه شمرده اند و در تقویت باه بی نظیر است در سیم گرم و خشک و تنها و با نوره
نقاده و چون با عسل و یا معاجین باهیه طبخ دهند منافع آنرا تحدید نتوان کرد و چون با شونیز
استخراج نمایند در جمیع اوجاع بارده بغایت مؤثر و اخراج روغن آن بانواع است بهترین آن
در قرع مطین بطریق تنکیس است دهن الحنظه جهت قوبا خصوصا قوبا حدیث و اطفال و
سعفه و خزاز و کلف نافع صنعت آن مانند دهن الحمص است دهن الحنظل گرم در چهارم
و خشک در سیم مسهل قوی و قطور آن جهت درد گوش و مالیدن بر دندان جهت اسنانی آکله
آن و سعوط آن مفتح سده دماغی و طلاء آن جهت رفع آثار یرقان و نیکو کردن رنگ رخسار
مفید صنعت آن بگیرندش هر قدر که خواهند و با شش وزن آن آب بخیسانند و بجوشانند
تا ربع رسد ماء الباقی صاف نموده با وزن آن روغن زیتون مرتب نمایند و در شیشه نگاه داشته
عند الحاجت بکار برند دهن الخراطین که در هندی کیچوه نامند گرم در دوم و تر در اول جهت
اکثر امراض عصبانی و دماغی مانند فالج و لقوه و استرخاء و اوجاع مفاصل و ورک و عرق النساء و
سستی آلات تناسل و ضعف باه طلاء و تدهینا و شربا مفید صنعت آن بگیرند خراطین هر چند
که خواهند پاک شسته در روغن کنجد یا زیت دو وزن آن انداخته با آتش ملایم طبخ دهند تا سوخته
سیاه گردد پس صاف نموده بکار برند دهن خراطین نوع دیگر که بواسیر را نافع است صنعت آن
بگیرند پنجاه عدد خراطین را و در روغن کنجد بدستور بریان نمایند پس صاف نموده روغن را
با قدری موم خالص بگدازند و ده درم دنباله بادنجان نرم کوبیده بدان بیامیزند و بمقعد طلا
نمایند و بجهت قطع خون آن با اندک شعار و کوبیده استعمال نمایند دهن الخردل که بهندی رائی
نامند بغایت لطیف و محلل و طلای آن جهت درد دندان و اختناق رحم و تبهای مزمن
و تحلیل اورام گوش و سایر اورام صلبه و تفتیح سده عصب و نسیان و فالج و استرخاء و درد
معده بارده و ثقل سامعه طلاء و شربا و قطورا نافع و در سیم گرم و خشک صنعت آن بگیرند تخم
خردل هر قدر که خواهند و بکوبند و آب گرم اندک بر آن بپاشند و فشرده دهن آنرا اخذ نمایند دهن

دهن الحمص

دهن الحنظه
دهن الحنظل

دهن الخراطین

دهن الخردل

دهن الخس

الخس جهت ترطیب دماغ وتنویم ومالیخولیا وصرع یبسی وتحلیل صلابات و منع سستی ... و ولاده وورطب ومخدر است صنعت آن مانند دهن الحسک است ودهن بزر آن اقوی وصنعت آن

دهن الخفاش

مانند بزر الخیار است دهن الخفاش عرق النسا و درد مفاصل و فالج ورعشه ولقوه و درد ... ونقرس را بغایت نافع وقطور اندک آن در احلیل کشاینده احتباس بول است کرم وخشک در سیم وخشکی ان بر حرارت غالب صنعت آن بگیرند یکعدد خفاش بزرگ و زهره او در روغن زیتون یا

دهن الخیری

خیری بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند وعند الحاجت بکار برند دهن الخیری کرم وخشک وبغایت محلل ومدر حیض ومخرج جنین وجهت تفتیح سده دماغی ووجع وورم رحم شرباً وحمولاً وقطوراً وطلاءً مفید با عاقرقرحا وتخم انجره جهت تقویت باه بر کمر مالیدن نافع صنعت آن انست که گل انرا کوفته با روغن کنجد بترتیب مذکور در روغن بابونه مرتب نمایند دهن

دهن دار شیشعان

دار شیشعان کرم وخشک در آخر دوم وبسیار خوشبو وخوردن نیم اوقیه ازان با شراب زود ... نافع جهت تقویت فم معده ودفع اسهال وحقنه ان با ادویه حابسه جهت دفع اسهال رطوبی وطلاء ان جهت نقرس وفالج ولقوه وشقیقه وسده دماغی وتقویت پردهای دماغ وسایر امراض دماغ و عصبانی وتحلیل اورام وتقویت ومحرک باه مفید صنعت آن بگیرند شکوفه دار شیشعان را با

دهن دارچینی

بادام مقشر بطور بنفشه با دام پرورده روغن بگیرند دهن دارچینی منقول از طب کیمیائی پراکلسوس نافع جهت تقویت اعضا رئیسه معین بر هضم ونیست چیزی بهتر ازان برای عسر ولادت ودفع عفونات ومقوی اعضا است صنعت آنکه بگیرند دارچینی سیلانی هر قدر که خواهند وجو کوب نموده در کلاب چهارده مثقال شبانروز بخیسانند وبقرع وانبیق تقطیر نمایند وجدا کنند دهن را از آب واستعمال نمایند دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است بلکه از آن قوی تر وجهت رعشه وفالج وگزیدن عقرب ورتیلا ودفع قشعریره تبهای دایره نافع وقدر شربتش تا دو مثقال صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی وتند بوی نازک و باریک قلم وبکوبند ودر هر سه صد مثقال روغن زیتون با روغن کنجد پنجاه مثقال ازان داخل نمایند ودر افتاب گذارند اقلاً ده روز وهر روز بر هم زنند واستعمال

دهن الدفلی

نمایند دهن الدفلی که بفارسی خرزهره وبهندی کنیر نامند کرم وخشک در آخر سیم جهت قوبا که مقدمه کچلی است وجرب وحکه وبرص نافع واز مجربات شمرده اند بکدرم آن کشنده است مصلح ان عسل صنعت آن بگیرند برگ وگل ازو وگل سفید آن اقوی از سرخ است وبآب بپزند ... بطور ... روغن کنجد داخل کرده مرتب نمایند ویا در روغن کنجد انداخته در افتاب گذارند ... ملاوم

دهن ذهب

دهن ذهب نافع از برای جمیع زخمها که ناصور شده باشد بهر عضو که باشد چشم وغیر آن صنعت آن ... سه مثقال طلا خالص را وورقهای تنک نموده با تیزاب در شیشه کنند وشیشه را در دیگی که در آن بمقدار کردن شیشه آب باشد بگذارند ودیگ را بر آتش ملایم گذارند که آب کرم شود تا حل گردد واگر حل نگردد نیم توله سیماب داخل کنند وبهمان طریق در آب بگذارند تا حل گردد بعد ازان در شیشه دهن کشادی کرده بر آتش گذارند تا آب تمام بسوزد وروغن بماند پس استعمال نمایند نوع دیگر که طریقه حکماء فرنگ است صنعت آن تیزاب پانزده توله نمک محرق سه توله وسه ربع توله نمک را در تیزاب انداخته در قاروره کنند وسر قاروره را بموم بند کنند وچهار روز نگاه دارند پس ورق طلاء خالص سه توله وسه ربع توله همون نمک دران داخل کرده بدستور سر شیشه را بند کنند چهار روز دیگر در سایه گذارند وورقهای طلاء حل شده خواهد بود پس از قاروره بر آورده در کاسه چینی کنند وکاسه را در دیگ سفالی که پر از ماشه باشد بدان قسم که یک انگشت ته کاسه فرو رود پس بر سر دیگ سر پوشی از سفالی گذارند واطراف آنرا خمیر گیرند وخشک کنند پس بر آتش بنهند تا تیزاب تمام خشک شود وطلاء محلول بماند که عبارت از روغن طلا است ناصور وزخمهای تازه وکهنه را عجیب الفعل است دهن

دهن الزرنبي

الزرنبي کرم وتر از روغن زیتون وسوسن است درد اعصاب واسترخا را نافع است صنعت آن بگیرند گل آنرا ودر شیشه با روغن کنجد تازه ویا زیت مکرر پرورده استعمال نمایند دهن الرخمه

دهن الرخمة

منقول از ارسطاطالیس جذام را نافع ومجرب است صنعت آن بگیرند رخمه که مردار خوار است وخفه کرده با آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بران ریخته بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در شیشه نگاه دارند عند الحاجت بکار برند دهن الرامان

دهن الرامان

املیس صنعت آن سر آنرا بر داشته بر آتش گذارند وبدفعات روغن بادام دران بچکانند و بقدر ... گنجایش داشته باشد وآن بر آتش ملایم باشد تا آنکه دیگر جذب روغن نماید پس تمکین نمایند

دهن الزاج

ازاحت درد سینه وسرفه را مجرب است دهن الزاج جهت تحلیل نزول آب در چشم وجلاء غشاوه وظفره وبیاض وامثال اینها ونواصیر چشم وسایر اعضا وقروح خبیثه وجرب وحکه وسرطانات وخنازیر ومانند اینها واکثر امراض نافع ومجرب صنعت آن زاج محرق با کوزه روغن کاو یکصد ویک آب سته باشد چهار وزن هر دو را در ظرف هفت جوش که بهندی کانسه نامند اندازند ... بسایند که طاوسی رنگ گردد ودر ظرف چینی یا هفت جوش نگاه دارند وعند الحاجه

بکار برند **دهن زعفران** در سیم گرم و خشک و ملین عصب و صلابت رحم و مسخن و منوم و محلل
ترنجات و تدهینا و سعوطا و جهت ذات الجنب و تنقیه قروح رحم و قروح خبیثه اعضاء بکر [illegible]
وحمول ان با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثه رحم مفید صنعت آن بگیرند پنجاه مثقال زعفران
و دو رطل و نیم روغن کنجد با روغن زیتون حل کرده پنج روز و باز یاده تا هفت روز در آفتاب گذارند
و هر روز بر هم زده باشند پس صاف نموده بکار برند **دهن الریحان** فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی
و اوجاع مفاصل و درد زانو را نافع است صنعت آن از آب برگ تازه آن دو جزو تا چهار جزو
با یکجزو روغن کنجد مرتب نمایند بدین نوع که اندک اندک آب برگ ریحان را در روغن بریزند و طبخ
دهند تا تمام آب ریحان برود و روغن بماند و نسوزد و یا آنکه برگ آنرا در آب بجوشانند تا قوت
آن تمام در آب براید پس بمالند و بفشارند و صاف کنند و با هموزن آن روغن کنجد مرتب سازند و
یا آنکه در روغن کنجد تازه اندازند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و در بین سه مرتبه تجدید کنند
دهن الزرنیخ جرب و قوبا و قروح خبیثه را طلاء مفید و در نهایت گرمی و خشکی است صنعت
زرنیخ زرد و ورقی یکجزو در چهار جزو روغن کنجد تازه در دیگ سفالی بجوشانند بدینقسم که
اولا روغن را با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ گردد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بر ان ریزند
و با فخچه چوبی بر هم زنند تا رنگ او طاوسی گردد و آتش در روغن در گیرد پس بزودی سر دیگ را
بپوشانند تا آتش خاموش گردد پس سر آنرا باز نمایند تا باز آتش در ان در گیرد همچنین تا چهار
پنج مرتبه پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بر جرب و قوبا و برص و بهق بمالند
ان عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند و همچنین بدفعات چند مرتبه تا زایل گردد
دهن الزنبق در دوم گرم و در اول خشک و ملطف و مقوی اعضا و بقدر درهم آن مسهل
خلط مراری و مدر بول و مفرح بدان جهت دفع قشعریره و سردی دماغ و اعصاب و اعضاء
تناسل نافع و بدل آن در همه افعال روغن ایرسا است و در غیر اسهال روغن نرگس صنعت آن
مانند دهن ورد است که گل آنرا تا چهل روز در آفتاب با روغن کنجد ترتیب دهند و تبدیل
نمایند **دهن الزیت** که زیت عذب نیز نامند و بفارسی روغن زیتون و آن روغنی است که
از زیتون رسیده گیرند مغشوش و غیر مغشوش میباشد و علامت غیر مغشوش آنست که سریع
الانتشار بر سطح بدن میباشد و اجزاء ان از یکدیگر منقطع نمیگردد بخلاف مغشوش و او در دوم
گرم و با یبوست و قبض و قول برطوبت آن اصلی ندارد و مغسول آن با آب گرم بگیرند زیت را

و با آب گرم

و با آب گرم بسیار بر هم زنند و صاف کنند و بگذارند تا سرد گردد پس دهنیت را از ان جدا نمایند بی
لذع و الطف و چهارده مثقال آن با یک رطل آب گرم و ماء الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا و عرق
النساء و با شراب و آب گرم جهت مغص و اخراج کرم معده و قی کردن با آن جهت دفع سمیت ادویه
سمیه و حقنه با آن جهت رفع قولنج و رحمی و سدی و درد مفاصل و عرق النساء و درد کمر و با مرهمها
جهت التیام و اصلاح زخمها و تدهین بدان جهت اوجاع بارده مفید و شش سال از ساختن
ان بگذرد آنرا زیت عتیق نامند گرم و تر از غیر عتیق آن محلل و ملین طبع و بشره و مصلح ادویه و مضعف
قوت آنها و مانع جمود اعضا و دافع ضرر سرما و اکتحال بدان مقوی بصر و دافع بیاض رقیق و جرب و سلاق
و در نزول آب قایم مقام قدح و مالیدن گرم کرده آن مسکن الم عقرب گزیده و چون زیت تازه را بجوشانند
تا بنصف رسد بدل عتیق میگردد و مقدار شرب آن تا هفت مثقال است و اکثر از هفت سال
بگذرد بهتر از روغن بلسان با فترا اند و هر چند کهنه تر شود قویتر میگردد و تا چهار سال گویند قوت
ان باقی میماند و چون روغن زیتون را با مثل آن آب بجوشانند تا آب بسوزد و همچنین تجدید نمایند
تا هفت مرتبه پس روغن را چندان بجوشانند که بنصف رسد بمراتب شتی بهتر از روغن بلسان
دانسته اند و از اسرار عجیبه شمرده و آنچه از زیتون نارسیده گیرند زیت الانفاق نامند معتدل و قابض
و گویند در آخر اول سرد و در اول خشک مسمن بدن و مدر و مفتت حصاة و موافق معده و مقوی
لثه و دندان و اعضا و صاف کننده اخلاط و مفتح سده و قاطع عفونت و مانع ادرار عرق و مغسول
آن موافق درد اعصاب و مواد حاده و نیکو کننده رنگ رخسار است و گویند چون بیست و دو درهم
آنرا با مثل آن عسل و ثلث آن کندر و روغن شونیز بالمناصفه در حمام سه روز بیاشامند و در آن
روز آب سرد بیاشامند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج و امثال آنها نجات یابند و پیران
صد ساله را باعث هیجان شهوت شود و مجرب دانسته اند و روغنیکه از زیتون سفض گیرند
مولد خلط فاسد و بسیار منجر و مولد حکه و مصلح آن شرب بنفشه و روغن زیتون بری قایم مقام گل
سرخ و رادع و مبرد و مانع عرق و حافظ سیاهی مو و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و سیلان رطوبات
لثات و قاطع خون لثه است و جمعی مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و
مخصوص بنوعی دون نوعی ندانسته و زیت رکابی زیت الانفاق است و اهل عراق از زیت
رکابی [illegible] جهت رکبان شترها و بر شترها حمل نموده از مصر میآورند و آنرا زیت فلسطین نیز گویند
و غلط کرده شخصیکه آنرا زیت مغسول دانسته صنعت آن بگیرند زیت خام و در آفتاب اندازند و یا در

تنور گرم نهند و و ظرفی کرده تا انکه پژمرده گردد پس کوبیده فشرده روغن از اینکه بگیرند و باندر آب
دهن سام ابرص بجوشانند و مالیده صاف کرده باز جوش دهند تا روغن بماند دهن سام ابرص که وزغ و باز
چلپاسه و بهندی چهپکلی و به بنگالی تکتکی نامند در سیم گرم و خشک خنازیر را تحلیل برد و
بغایت موثر است و چون بر سر کل و داء الثعلب مالند مو بروید صنعت آن سام ابرص سه
عدد در نیم من روغن کنجد تازه اندازند و طبخ دهند تا مهرا و مضمحل گردد پس نه مثقال خاکستر
شاخ گاو ماده در آن ریخته بر هم زده چند جوش داده فرود آورند صنعت آن بنسخه دیگر نیز بدان قسم
در روغن کنجد طبخ نموده سه درم خاکستر سم گاو ماده و از برای داء الثعلب لادن در آن بیندازند
دهن السداب و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند دهن السداب برودت گرده و مثانه و رحم و استرخاء
اعضا و درد کمر و اوجاع بارده و نفخها و ریحها را نافع و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض
نماید و رعشه و فالج و لرزه حمیات را نافع و قولنج خلطی و ریحی و مغص را مفید شربا و حقنة
در سیم گرم و خشک اگر از خشک آن اخذ نمایند والا خشکی ان کمتر صنعت ان بگیرند برگ سداب
تازه یا دو وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت بدستور متعارف مرتب نمایند و اگر تازه نباشد خشک
ان یکجزو با چهار جزو آب خالص و ده جزو روغن زیت بدستور متعارف مرتب نمایند دهن
دهن السرجین السرجین جهت جرب و قوبا و التوجوح و قروح و شقاق بین انگشتان و پاشنه پا نافع صنعت آن
بگیرند سرگین الاغ هر قدر که خواهند و گودی در زمین کنده در آن پر کنند و یا در ظرف گلی نو
کنند و بالای آن سینی مسی یا ظرفی که اطراف آن دو سر انگشت بلند باشد گذارند که کنارهای
ظرف بالا باشد و در آن آب سرد کنند و بالای ان گودال یا ظرف سرگین گذارند و در ان سرگین
آتش کنند و دود برآورد و مشتعل نگردد و باید که فاصله میان ظرفی که در آن آب است و گودال
بر سرگین سه چهار انگشت باشد تا دود در ان محتقن و خاموش نگردد و بعد زمانی که دود بسیار
در ته سینی جمع گردید بردارند و آنها را پاک کرده در ظرفی نگاهدارند و باز مرتبه دیگر گذارند
و بعد جمع شدن گرفته در همان ظرف نگاهدارند و همچنین تا دودها تمام گردد و بکار برند دود دهن
عبارت از همین دودهای مجتمع است و آنرا بهندی جوده سرگین نیز نامند و از سرگین گاو و
فضله انسان نیز بدین قسم روغن اخذ مینمایند و از فضله انسان بسیار قویست جهت تقویت
دهن الشنج باه و اعصاب مسترخیه دهن الشنج جهت رویانیدن گوشت زخمها و بردن گوشت زائد مرده
و تنقیه چرک آنها و تحلیل اورام و دفع بدبوئی زخم و سوختگی آتش و سیلان خون و حفظ

برك

تا آب [illegible] بارتنگ جهت قرحه امعا مفید و آن سرد در اول و دوم خشک در آخر سیم است صنعت آن بگیرند
دهن السرو سرخ را نرم سوده با روغن گل سرخ و زیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال نمایند دهن السرو
جهت [illegible] والتیام جراحات و تحلیل اورام و دفع اعیا و تقویت اعضا و معده و دراز کردن موی
و حفظ آن از سقوط و قطع نزف الدم موثر صنعت آن بگیرند برگ و ثمر آنرا و با آمله و سرکه و آب طبخ
نمایند تا مهرا شود صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و ثقل آنرا بر مو ضماد
نمایند و روغن آنرا بمالند صنعت آن بنوع دیگر بگیرند چوب انرا هر قدر که خواهند کوبیده در آب
بجوشانند تا دهنیت و خاصیت آن در آب باز داده شود پس با همو وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم
دهن سعد بجوشانند تا روغن بماند و این در سودای السوید بکار بناید دهن سعد جهت تقویت معده بارده
شربا و نزد هینا مفید خصوصا با مصطکی صنعت آن سعد کوفی یک اوقیه بگیرند و جو کوب نموده میخ
انقل که او را بپوشد و روغن زیت یا کنجد سه رطل بر آن ریزند و دو شبانروز در جای گرم و یا
روغن سفرجل خاکستر گرم نهند و مکرر مهر زده باشند پس با آتش طبخ دهند تا روغن بماند و این دهن در دوم خشک
است روغن سفرجل معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشک آب ریزند بجوز بند
اسهال باز دارد صنعت آن آب به شیرین دو جزو آب برگ مورد یکجزو و روغن گل یکجزو بجوشانند
دهن السلحفات تا آب برود و روغن بماند پس در شیشه کرده نگاهدارند و بکار برند بوقت حاجت دهن السلحفات
که بفارسی کشف و سنگ پشت و بهندی کچهوا با کاف عجمی و خفاء ها نامند شقاق دست و پای را
نافع و نقرس را مفید در دوم گرم و در اول تر و با پیه آن جهت تشنج و کزاز مفید صنعت آن بگیرند
گوشت لاک پشت یکرطل و یکرطل روغن کنجد تازه بجوشانند با آتش ملایم چندانکه مهرا شود
دهن سلخ الحیة پس صاف نموده در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند و اگر قدری آب جهة آنکه نسوزد
داخل نمایند بهتر است دهن سلخ الحیة در دوم گرم و در سیم خشک جهت جرب و دمعه و استرخاء
جفن و سلاق و انتشار و تقویت باصره اکتحالا و طلاء و جهت درد گوش و دفع سیلان مواد از ان
قطورا و جهت شقاق مقعده طلاء مفید صنعت آن بگیرند سلخ الحیه که پوست مار است و سالم
دهن سنبل هندی یکمرتبه [illegible] اندازد و در روغن کنجد جوش دهند و بکار برند دهن سنبل هندی که سنبل الطیب
نامند و بهندی جتاماسی در دوم گرم و خشک ملطف و محلل جمیع امراض باردهٔ اعضا ظاهری
و باطنی شربا و طلاء مفید مقدار شربتش تا یک اوقیه است صنعت آن بگیرند یکوزن آنرا و با چهار
وزن آب یکشبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم جوش دهند تا بربع رسد پس مالیده و صاف نموده

دهن سندروس

باهو وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن کل علی الرسم مرتب نمایند دهن سندروس که معروف
بدهن الصوابی است کرم در دوم وخشک درسیم جهت قوبا ورفع آثار از جلد والتیام جراحات
وتحلیل اورام مفعله ونواصیر غایره وجرب کهنه بسیار بغایت مفید است صنعت آن بگیرند سندروس را
ونرم سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک ونیم وزن آن با آتش تا مدتی طبخ دهند
پس بکار برند و باید که بوی آن بمشام زنان حامله نرسد که مضر و باعث اسقاط جنین است
صنعت آن بنوعیکه معمول اهل هند است آنست که سندروس را ریزه ریزه مانند دانه نخود
با املا نموده در دیک سفالی خشک با تش بگذارند پس انچه برای نفل شی است با یک ونیم وزن آن
روغن بزرکتان خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند وانچه برای موم جامه است با یک وزن ونیم
آن از روغن مذکور نیز پخته ترتیب دهند ولکن در طبخ این آتش را باید ملایم نمایند واحتیاط
کنند که آتش در او در نگیرد ودائم بچوبی برهم میزده باشند زیراکه باندک بی احتیاطی آتش در
میگیرد و بطابخ آن اذیت میرساند اگر غافل باشد

دهن سوسن ساده

دهن سوسن ساده بگیرند سوسن ابیض
منقی دو اوقیه روغن کنجد تازه هر ده اوقیه در شیشه کرده درآفتاب بگذارند تا روغن قوت از آن اخذ
کند

دهن شاهترج

دهن شاهترج آب شاهتره تازه گرفته با مثل آن روغن کنجد تازه بجوشانند که آب رفته روغن
بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد وآتش ملایم باشد واگر شاهتره تازه نباشد خشک آنرا نیم من در
دو من آب یکشبانه روز بخیسانند پس جوش داده صاف نمایند وبا نیم من روغن کنجد تازه با آتش
ملایم جوشانند تا آب رفته روغن بماند

دهن الشاهسفرم

دهن الشاهسفرم فالج ولقوه ودرد مفاصل وزانو را
مفید ودر مزاج وسایر افعال قریب بدهن الریحان است صنعت آن نیز چنان است

دهن الشبت

دهن الشبت
ملطف ومسخن ومحلل وجهت وجع مفاصل وتشنج اطراف ووجع اعصاب وقشعریره ولرز در
حمیات وسستی اعضا که از برودت باشد وتحلیل ریاح وتسکین اوجاع بارده وتنویم شرباً وطلاءً
نافع ودر دوم کرم ودر اول خشک است صنعت آن بگیرند برگ وتخم شبت را ودر شیشه کنند ودر روغن
کنجد بر آن ریزند و بدستور روغن بابونه مرتب نمایند ویا آنکه با آب جوشانیده بدستور مسطور

دهن الشعر

دهن
الشعر جهة تقویت باه مایوسین نافع صنعت آن بگیرند موی سر انسان هر قدر که خواهند وبا صابون
پاک بشویند ودر شیشه مطین کرده بطریق تنکیس مقطر نمایند ویا بقرع وانبیق بکار برند

دهن الشقایق

دهن
الشقایق محلل ومنضج وسیاه کننده مو وکرم کننده معده بارد طلاءً وتدهیناً در دوم کرم وخشک
صنعت آن مانند کل بابونه است که با روغن مورد ترتیب دهند صنعت آن بنوعیکه بگیرند برک

کل شقایق را

کل شقایق را خشک کرده بکوبند و در یک اوقیه آن نیم رطل روغن مورد یا روغن حنا بخته در
آفتاب گذارند تا چهل روز و بکار برند

دهن الشلجم

دهن الشلجم جهت شقاق اطراف ونقرس وحکه نافع صنعت آن
بگیرند [illegible] واصل ورق کرده آنرا در چهار وزن آب آن طبخ نمایند تا بربع رسد وصاف نموده با هم وزن
آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن کل علی الرسم مرتب نمایند این در دوم کرم ودر اول تر ودهن تخم آن
جهة رفع اعیا ورياح وتقویت آلات تناسل شرباً وتدهیناً مفید حرارت وایذا آن زیاده است صنعت آن
بگیرند تخم آنرا هر قدر که خواهند وبکوبند وبا شش وزن آن آب طبخ دهند تا بربع رسد وروغن کنجد
یا زیت بوزن آن داخل کرده مرتب نمایند

دهن الشونیز

دهن الشونیز که بفارسی سیاه دانه وبهندی کلونجی نامند
جهت فالج ولقوه وتشنج واوجاع مفاصل بارده وسستی آلات تناسل ودفع سده اعصاب واعیا
ودرد کمر وجهة تقویت باه وانعاظ نافع واین درسیم کرم وخشک است صنعت آن بگیرند شونیز
بیست درم ویا پنج درم روغن بادام تلخ کوبیده آب کرم اندک بر آن بپاشند وفشرده روغن آنرا
بگیرند ویا آنکه بطریق قرع معکوس ویا قرع وانبیق ویا در آب جوشانیده با روغن کنجد تازه مرتب
نمایند

دهن الشیح

دهن الشیح که بفارسی درمنه نامند درسیم کرم وخشک جهة امراض واستسقا وورم
معده واز حمیات نافع صنعت آن مانند روغن بابونه است

دهن الشلیم

دهن الشلیم در خواص قریب بدهن
حنظل است واز آن کرمتر ولطیفتر صنعت آن نیز مانند دهن الحنظل است

دهن صندل

دهن صندل که
عطر الصندل است مقوی قلب ودماغ ومایر اکثر عطرها است که دهنیت در اصل اینها نیست مانند
عطر حنا وخس طبیعت آن سرد وخشک صنعت آن بگیرند صندل خوشبوی نوع اعلی را و براده
نموده یکشبانه روز در آب بخیسانند پس بدستور در قرع وانبیق عرق کشند وبگذارند تا سرد
شود وعطر آنرا از روی آن بالتمام بگیرند ودر شیشه نگاه دارند وعند الحاجت استعمال نمایند
وعرق آن نیز مقوی قلب حار وخفقان وتقویت معده ودافع توحش وشرباً نافع

دهن طلق

دهن
طلق منقول از طب کیمیائی براکلسوس قروح وصلابات را نافع است صنعت آن بگیرند
طلق [illegible] هر قدر که خواهند وحل کنند در سرکه مقطر پس تقطیر کنند از آن سرکه را وانچه
باقی [illegible] اند در اسفل قرع حل نمایند بجلد رطوبت و بکار برند

دهن الظیان

دهن الظیان که یاسمین بری است
ویاسمین سفید عبارت از آن است جهت دفع علل بارده وربو وضیق النفس وسعال
ومزمن بارد ولقوه واسترخا وامثال اینها نافع صنعت آن بگیرند کل آنرا هر قدر که خواهند وبا مغز
بادام [illegible] ویا انجد سفید مقشر مکرر پرورده بدستور بنفشه بادام کوفته روغن بگیرند وبیخ آن

یعنی بیخ ظبان امراض باردهٔ عصبانی مانند فالج ولقوه واسترخاء واوجاع مفاصل را نافع صنعت
آن بگیرند بیخ وشاخ آنرا هر قدر که خواهند وجوکوب نموده در شش آن آب طبخ نمایند تا بربع
رسد ما بعده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند وروغن کا[illegible] آن در
دویم گرم وخشک است واین درسیم دهن عاقرقرحا درسیم گرم وخشک محلل و[illegible]
رافع تبهای بارده وصرع وسکته ودرد سر وشقیقه ومقوی باه است شرباً وتدهیناً وسعوطاً
صنعت آن بگیرند عصارهٔ آنرا وبا هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند واگر تازه آن نباشد
یک اوقیه از خشک آنرا کوبیده با یک رطل آب بآتش ملایم جوش دهند تا ده اوقیه بماند پس
دهن عود الصلیب
صاف نموده با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند دهن عود الصلیب عود الصلیب را بسیار نرم
سائیده در آب طبخ دهند تا قوت آن در آب تمام بازداده شود وباشش وزن آن روغن
زیت بجوشانند بآتش بسیار ملایم که سوخته نگردد وآب رفته روغن بماند پس روغن را بر
بدن وسر ودستها وپاها مولد ومادر آن که آنرا درد بسیار ورنج وتعب بیشمار در حین زادن
دهن الفجل
رسیده باشد ویا بعد از آن بمالند دهن الفجل درسیم گرم ودر دویم خشک وقایم مقام زیت
کهنه وروغن بلسان دانسته اند ولطیف وگرم وتر از روغن بیدانجیر ومحلل قوی و[illegible]
گزیدن عقرب ورافع [illegible] که بعد از امراض بهم میرسد وفالج ولقوه واسترخا وتشنج امتلائی
واستسقا وطحال ووجع مفاصل وعرق النساء ووجع ورک واذن ودوی وطنین وادرار بول و
تفتیت سنگ گرده ومثانه را شرباً وتدهیناً وطلاءً وقطوراً نافع صنعت آن بگیرند آب برگ ترب
وتخم نیم درس آن سه جزو ویک جزو روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر واولی است وبآتش
بجوشانند باقدر مضاعف تا روغن بماند وچون این روغن را برحوالی گرده وتهیگاه وپشت
دهن الفراسیون
زهار بمالند ادرار بول وسنگ ومثانه بریزاند دهن الفراسیون دردویم گرم وخشک [illegible]
ودرد گوش مزمن واوجاع بارده ورباح را نافع قطوراً وتدهیناً صنعت آن بگیرند گیاه آنرا اگر
تازه باشد کوبیده آب آنرا گرفته با روغن کنجد مرتب نمایند واگر خشک باشد یک اوقیه اورا
در یک رطل آب جوش دهند تا ده اوقیه بماند ما صاف نموده باوزن آن روغن کنجد بجوشانند
دهن فرنجمشک
تا روغن بماند دهن فرنجمشک در افعال قوی تر از روغن مرزنجوش وسیسنبر وریحان است
دهن الفستق
صنعت آن مانند دهن الریحان است که از آب برگ آن مرتب نمایند دهن الفستق که بعد [illegible]
آنرا البته باشد دردویم گرم ودر اول خشک مقوی غالیها وخوشبوکنندهٔ اطعمه و[illegible]خاصیت

مصرع[illegible] وسعوط آن با اندک مشک جهت لقوه وتقویت حافظه وتنقیه دماغ مجرب وبا [illegible]
بازهرهٔ کلنگ آمیخته وبا عنبر جهت ازالهٔ وسواس مواد سوداوی ورفع سموم موثر وتدهین
بدان با جند ومشک وجوزبوا جهت تقویت اعضا مسترخیه وتبها را رفع کند صنعت آن بگیرند
مغز آنرا وکوبیده اندک آب گرم بر آن پاشیده فشرده روغن آنرا اخذ نمایند واین دهن بسبب کمال
دهن الفلفل
لطافت بزودی فاسد میگردد باید که تازه بتازه استخراج نموده بکار برند دهن الفلفل از طب
براکلسوس جمیع خواص فلفل را دارد وقوی است در فعل از آن لیکن نیست در آن حرارت فلفل
ونافع است جهت امراض بارده وچنانکه استعمال کرده شود از آن یکقطره تا سه قطره صنعت آن فلفل
هر قدر که خواهند بگیرند وجوکوب نمایند ودر هر یک رطل از آن یک اوقیه نمک داخل نمایند ودر
آب گرم بمقدار هر رطل فلفل شش رطل بخیسانند ومخمر نمایند مدتی در مکان گرم یعنی که فی
الجمله بجوش آید وبرسد ویا در سرگین دفن نمایند پس تقطیر نمایند بقرع وانبیق بطریق معروف
دهن الفودنج
ودهن را از روی آب بگیرند ودر شیشه نگاه دارند وعند الحاجه بکار برند دهن الفودنج
نافع است اکثر نافع است فودنج برای آن صنعت آن مثل صنعت بابونج است اطباء فرنگ بقرع
دهن القثاء الحمار
وانبیق مقطر مینمایند بسیار خوشبو میباشد دهن القثاء الحمار که بهندی [illegible] موافق اقوال [illegible]
کوبله وبعضی دیگر ملول حنظلی نامند گرم وخشک در سیم محلل قوی ومدر حیض ومخرج جنین
ورافع کلف وبثور گرم وثقل سامعه ورباح آن وبا تخم کتان مجفف بواسیر است شرباً و
تدهیناً وقطوراً وتمریخاً مقعد را شربتاً از آن تا یکدرم است صنعت آن بگیرند آب تازه آنرا وبا
دهن القسط
وزن آن روغن زیتون بآتش بجوشانند تا روغن بماند ویا آنکه ریزه ریزه کرده با وزن
آن از روغن زیتون در شیشه نموده چهل روز در آفتاب گذارند وبکار برند دهن القسط در
خواص وافعال قریب بدهن الخیار وضعیفتر از کدو است صنعت آن نیز بدستور آن آ[illegible]
دهن القرطم
دهن القرطم قریب الفعل است بدهن بزرکتان وقایم مقام زرانجره است واز آن ضعیفتر جهت
ربو وتحلیل اورام واخراج کرم معده واسهال شکم نافع ومضر معده وملاومت شرب آنرا
مورث برص یافته اند صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم را ونیم اوقیه آب گرم بر آن پاشیده بدستور
دهن القرنفل
دهن بادام بزور بفشارند که دهن آن مستخرج گردد بکار برند دهن القرنفل منقول از طب کیمیائی
براکلسوس گرم وخشک در درجهٔ سیم نافع است جمیع امراض بارده را وامراض کبد ومعده وقلب
وامعا حادث از برودت ومقوی ارواح ونافع است امراض سوداوی را واو قوت او کمتر از قوت

دهن بلسان نیست از داخل و خارج و قایم مقام دهن بلسان است در معاجین و مراهم و اسام
بخشنده جراحات تازه است و نافع است امراض دماغیه و ضعف باصره را و فتیله [illegible] شود
مقدار قلیلی از ان با بعضی از مطبوخات مناسبه و اگر جوارش ساخته شود با شکر و استعمال کرده شود
نافع است امراض مذکوره را و نوازل قدیمه را و جهة تحلیل ریاح و فواق ریحی و تقویت هاضمه و
جمیع امور و فوایدیکه قرنفل برای آن نافع است آن نیز نافع باز با دنی اثر و لطافت صنعت آن
بگیرند قرنفل جید هر قدر که خواهند و در هر یک رطل از ان یک اوقیه نمک داخل نمایند و با آب گرم
بازاء هر یک رطل شش رطل بخیسانند و مدتی در جای گرم بگذارند تا تخمیر یابد بعضی فی الجمله بجوش
آید و یا در سرگین اسب دفن کنند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و بر
دهن القرع
دارند و در شیشه کرده نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند دهن القرع بگیرند کدو را و پوست آنرا
دور کرده بدستور بتمامی بکوبند و آب آنرا افشرده بگیرند و با ربع آن روغن کنجد تازه بجوشانند
تا آب رفته روغن بماند جهت حمی دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس و سرفه
حار و نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبع ان سرد و تر و مرطب بدن است و اگر آب معصور آنرا
با سرطان نهری طبخ دهند و صاف نموده با روغن تخم کدو در مقدار مضاعف بجوشانند که آب رفته
روغن بماند و مقی از آب در ان باقی باشد تدهین بدن و قطور آن جهت صداع حار و خشکی
دماغ و رفع بیخوابی و درد گوش حار خصوص آنکه اندکی آب کدو تازه ممزوج بان نموده باشند
دهن فقر الیهود
و چون آنرا بر یافوخ و خیاشیم و کف دست و پا نیز بمالند در تنویم بیعدیل است دهن فقر الیهود
جهت اکثر امراض مذکوره شربا و ضمادا نافع صنعت آن بگیرند فقر الیهود هر قدر که خواهند و نرم
سوده با دو وزن آن روغن گل یا زیت یا کنجد تازه بر آتش ملایم بگذارند و بکار برند دهن القنب
که بفارسی شاهدانه نامند سرد و خشک در سیم جهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش
و رفع اورام صلبه نافع طلاء و فرزجة و قطورا و شرب آن قاطع باه است صنعت آن مانند دهن
دهن القیصوم
اللوز است دهن القیصوم که برنجاسف و بفارسی بومادران نامند گرم و خشک در سیم محلل
صلابات و مدر حیض و مسخن رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرز در حمیات و امراض بارده
عصبانی است صنعت آن بگیرند اسبرک و گل تازه آنرا و با وزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب
نمایند و اگر تازه نباشد خشک از آن هر دو را بگیرند و در شش وزن آن آب یکشبانروز بخیسانند
دهن القنفهی
پس بجوشانند تا بنصف رسد و با وزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب نمایند دهن القنقهر که
بعد زید ال

بهندی [illegible]ل و بفارسی لعل و بعربی شجر بهمی گویند اسم عبرانی سندروس و حال آنکه غیر
سندروس است و اکثر از بلاد هند و اراضی عرب بجا آورند در سیم گرم و خشک و مدر حیض
و مخرج جنین و منقی دماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقاء و درد بول و پنج روز آشامیدن
آن متوالی با سکنجبین و یا آب جهت سمنه و دفع فربهی بدن و سنون آن جهت درد دندان
و اکتحال ان جهت ضعف باصره و دفع آثار چشم و مرهم آن جهت جراحات مزمنه در مراهم ذکر
دهن الکاوی
مراهم ان خواهد آمد ان شاء الله تعم و قدر شربتش ربع درمی است دهن الکاوی مقوی
حواس و مفرح نفس و سرور آورنده و مانع و رافع اعیا و رافع خفقان و استحکام کننده
بدن است صنعت آن بگیرند گل کاوی که کبوره نامند بالنکی هر کدام که باشد قبل از آنکه شکوفه
آن شکفته باشد و در روغن کنجد تازه انداخته در آفتاب بگذارند و مثل روغن گل تجدید
دهن کاشم
کنند و ترتیب دهند دهن کاشم در سیم گرم و خشک مانند دهن کمون است در افعال
دهن کافور
صنعت آن نیز بدستوران است دهن کافور صنعت آن بگیرند روغن کنجد سفید تازه و هر مقدار
کافور که خواهند در ان اندازند و یکشب بگذارند روز دیگر برآورده در شیشه مطین کنند و
بطریق سفره بقرع و انبیق روغن کشند و در شیشه کرده سر آنرا محکم نمایند و عند الحاجت
بکار دارند دهن الکافور منقول از طب براکلسوس فرنگی جهت حمیات محرقه و با سایر و طلا
با ادویه مناسبه آن علت و استعمال کرده میشود بر قروح خبیثه با دهن [illegible] صنعت آن بگیرند کافور
و در آب گرم بخیسانند بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن را از آب جدا نمایند و در شیشه کرده
دهن الکبریت
سر آنرا محکم ببندند و عند الحاجت بکار برند دهن الکبریت نافع از برای سعفه و جرب و تب و
خارش و جمیع اوجاع بارده بدن نیز نافع باشد صنعت آن کبریت زرد کوفته در چهار مثل آن روغن
دنبه داخل کرده یا پارچه کرباسی را بآن آلوده نموده فتیله سازند و فتیله را روشن کرده بر روی
چوبی سرازیر بیاویزند و هر روغنیکه بچکد در ظرف مسی یا قلعی بگیرند و بر جرب و قوبا و
دهن الکبریت
خارش بمالند که بامر الله تعالی عز و جل بنهایت نافع است دهن الکبریت از صناعت براکلسوس
نافع جهت امراض بارده عفنه و جمیع حمیات و غب و ربع و امراض بلغمیه نایبه و طواعین و قروح
و جروح و بواسیر و آکله و قروح دهان و امراض معده و کبد و طحال و رحم و مثانه و مفاصل
و درد [illegible] میشود قدر قلیلی از ان با آبهای ادویه مناسبه از برای حمی لثقه هر روز قبل از نوبه بیک
ساعت با طبیخ اکلیل الجبل و برای غب با طبیخ قنطوریون مطبوخ دو شراب و برای ربع با آب

لسان الثور و براي طاعون باطبیخ ترب بشراب براي صرع باطبیخ فادانیا با قلیلی تریاق فاروق
باطبیخ زوفا براي سعال و براي بطلان شهوت طعام باآب افسنتین براي وجع معده و قولنج
باآب بابونه و براي برودت کبد و استسقا باآب ایرسا یا باآب خلاوینا و براي سل و ... طحال
و باطبیخ بیخ کبر یا با ماء الاصول و براي آتشك باآب شاهتره و براي اخراج دیدان باآب افسنتین و
براي وجع رحم باطبیخ اقحوان و براي عسر البول باشراب و براي نقرس و وجع مفاصل باطبیخ کمافیطوس
طلا کرده میشود بر قروح ردیه صنعت آن بگیرند کبریت زرد خالص هر قدر که خواهند و با نیم وزن
آن رمل سائیده در شیشه کردن لحم کنند که بگل حکمت گرفته باشد و بگذارند بر آتش ملایم مساوی
الحرارت باین حیثیت که کبریت صعود نکند و تقطیر نمایند یکشبانروز پس بردارند چکیده آنرا در شیشه

دهن الکراث

کنند و بکار برند دهن الکراث در سیم گرم و در دوم خشك جهت درد گوش و ریاح آن و دوی
و طنین نافع قطورا و جهت بواسیر تمریخا صنعت آن بگیرند آب برگ تازه آنرا و با هموزن آن روغن
گل و نیم وزن آن سرکه انگوری کهنه با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و بکار برند دهن الکرم
قایم مقام دهن ورد است و قابض و رادع و حابس عرق و جهت قروح شاعیره و جوشش دهان
نافع صنعت آن شکوفه آنرا و با روغن زیتون در شیشه کرده با فتاب بگذارند و هر سه روز یکبار

دهن کمون

تجدید نمایند تا پنج مرتبه یا هفت مرتبه دهن کمون محلل ریاح و عسر بول را نافع است صنعت آن
بگیرند کمون کرمانی دو رطل و بخیسانند در بیست رطل آب گرم باد وا و قدری نمك مدنی بگذارند

دهن الکهربا

پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و استعمال نمایند دهن الکهربا جهت صرع
و سکته و فالج بی نظیر است و نوشیده میشود باب شوکه مبارکه و یا باب مرزنجوش و طلاء آن نافع
است طاعون و تشنج و فالج را با بعضی ادهان مناسبه و سقی آن با ماء فطراسالیون مفتت حصاة
و مدر بول و با ماء برنجاسف براي عسر ولادت و نوازل بارده شربا و طلاء و جهت اختناق رحم شما
و شربا و آشامیدن آن قبل از نوبه تب با آب شوکه مبارکه و براي یرقان با آب خلدوسا یا با آب
کاسنی یا با آب کشوث و براي ادرار حیض باب برنجاسف و براي عسر بول با شراب و براي قی
الدم و اسهال باب طور منطلا نافع است و اکتحال آن باب رازیانه مقوی قوة باصره و منضج
آن باب بارتنگ مسکن وجع دندان و جوارش آن با شکر مقوی افعال طبیعیه است صنعت آن
بگیرند کهربای سفید را و جوش یعنی ریزکوبند و باب چند مرتبه بشویند تا چرکهای آن دور شود
پس در قرعی که گردن آن بسیار طویل نباشد نمایند و گلاب یا آب بتو مکرر برسر آن ریزند و قابله

وسیجی

وسیجی برسر آن نصب کنند و آتش بسیار ملایم در زیر آن کنند تا آنکه نسوزد و بسیار هم کم نباشد
که عرق بر نیاید پس اول قطره که میچکد روغن پس بردارند آن قابله را و نصب کنند بران قابله
دیگر و زیاده نمایند آتش را اندك اندك میچکد ازان چیزی سیاه پس زیاده نمایند آتش را تا صعود
نماید نوشادر آن و باقی ماند در ته قرع دهن ممزوج بماییت پس جدا نمایند دهن را از آب و بچکانند
آب مرزنجوش بر آن تا آنکه نیکو شود رایحه آن و حل و عقد نمایند نوشادر را سه مرتبه و نگاه دارند

دهن لؤلؤ

دهن لؤلؤ منقول از طب براکلسوس مقوی اعضاء رئیسه و نافع است تشنج و فالج و امراض عصب
و غشی و خفقان را و مدر و زیاده کننده منی است و نافع است جمیع قروح و بواسیر را صنعت آن
بگیرند مروارید غلطان را و سحق نمایند هر قدر که خواهند و بریزند بران سرکه مقطر بقدر یکبند
انگشت بالای آن بایستد و بگذارند در جای گرم تا منحل شود پس بپرانند ازان رطوبت را در حمام
مادیه تا خشك شود پس بچکانند بران آب خالص چند مرتبه تا آنکه حموضت آن برطرف شود پس
بگذارند در مکان نمناك تا آنکه منحل بدهن گردد و یا آنکه حل کنند در عرق پس بپرانند ازان عرق را

دهن اللوز الحلو

پس باقی ماند دهن محلول و شربتی ازان یك قیراط است با بعضی ابغای مناسبه دهن اللوز الحلو معتدل
مایل ببرودت و رطوبت بسیار است جهت رفع یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و
سهر و خریان گوش و عسر بول و حصاة مثانه و رحم و اختناق آن و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب
و قولنج و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق تمریخا و سعوطا و قطورا و شربا نافع و مضر
با حشاء ضعیفه و مصلح آن مصطکی است و چرب نمودن ادویه مسهله مانند تربد و هلیلجات
و مغز فلوس خیارشنبر و امثال اینها تا ان کاسر حدت و مانع تشبث آنها است با معا صنعت آن بگیرند
مغز بادام شیرین تازه هر قدر که خواهند و نیمکوفته قدری آب گرم بران بپاشند و بزور بفشارند و
تمام روغن آنرا بگیرند و باید که تازه بتازه براورند و بکار برند و اگر قبل از کوبیدن پنج شش ساعت
در آب بخیسانند پس بهمان ترتیب استخراج نمایند و اگر در ظرف مسی قلعی دار بر روی آتش بمالند

دهن مازریون

که گرم گردد و بفشارند و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر و بیشتر برمی آید دهن مازریون
استسقا را نافع باشد صنعت آن مازریون یك چهار رطل در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه
اوقیه روغن بادام دران اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یکدرم با شیرخشت و

دهن المرزنجوش

نقفزا نوشین هموزن مازریون روغن بادام است و شربتی از دو درم کمتر دهن المرزنجوش گرم در
دوم و خشك در اول جهت فالج و لقوه و استرخاء و کزاز و درد سر بارد و شقیقه و تحلیل ریاح و تفتیح سدد

وکرانی سامعه نافع صنعت آن بگیرند آب مرزنجوش تازه و با هموزن آن روغن کنجد با آتش ملایم [illegible] تا روغن بماند و اگر تازه نباشد خشک آنرا در شش وزن آن آب جوش دهند تا سدس بماند و [illegible] وزن ان روغن زیتون ترتیب دهند

دهن الملح

دهن الملح جهت تحلیل ریاح و اورام و اکثر امراض بلغمی و رطوبی نافع صنعت آن بگیرند ملح سه رطل و گل کوزه گران شش رطل و یازده هم وزن کل هم را در هم [illegible] سرشته در فرع کج کردن کشاده گذاشته قابله وسیعی بر دهن ان نصب نموده آهسته آهسته در زیر آن آتش کنند و بتدریج آتش را زیاده نمایند تا مقطر گردد دهن با آب و بعد سرد شدن دهن را از روی آب بگیرند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند دهن الملح دیگر که همان نفع دارد و در حل طلا بی نظیر است صنعت آن حل نمایند نمک را در سرکه و تقطیر نمایند ان قاطر را مکرر تقطیر نمایند تا آنکه ماییت برود و دهن بماند پس استعمال نمایند

دهن الموم

دهن الموم جهت تحلیل اورام و تلیین صلابات سوداویه و بلغمیه و ریاح غلیظه نافع جهت سریع النفوذ است باعماق بدن و جراحات تازه و کهنه را مفید که هر روزی دو مرتبه بدان طلا نمایند و سوختگی آتش و کلف و نمش و خطوط که بر پستان زنان و مردان حادث میگردد لیسیار که بیه میتا بلدوان الکه و بفرنگی فیتو رمی نامند نافع است صنعت آن بگیرند موم خالص را و بر آتش گذارند تا گداخته شود و کف ان زایل گردد پس بر رفته دو وزن ان ملح مکلس داخل کرده فتیلها سازند و در فرع کج کردن کرده انبیق و قابله بران وصل نموده در دیگی که در آن رمل باشد گذارند که تمام فرع در ریگ باشد و دیگ را بر اجاغ گذارند و زیر ان آتش کنند و برافروزند تا ریگ گرم گشته دهنیت از ان جدا گشته در قابله آید و بعد اتمام در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال نمایند و اگر جهت خوردن مطلوب باشد بجای ملح رمل و یا اجر سرخ نرم کوبیده و یا خاک است یعنی خالص که طین حر نامند ممزوج نموده مقطر نمایند و اگر جهت جروح و قروح خواهند استخوان کوبیده و یا قنبیل و یا طین مغره و یا اسرنج مقطر نمایند مثل و اگر فرع و انبیق شیشه نباشد در ظرف سفالی که در هند و بنگاله ملیسا زنند و آنرا لوته و با هنر میا در لوته کرده و بر سر آن سرپوش [illegible] گذاشته بطین حکمت شد وصل نموده بدهن لوله بدهنه قابله شیشه بطین حکمت وصل کرده لوته را بر اجاغ گذاشته زیر آن آتش بحد اعتدال نمایند تا مقطر گردد

دهن النادرین

دهن النادرین حار و مسخن و ملطف است و جهت اوجاع معده و کبد و قولنج و برودت باطنی نیز بار و ضماداً و جهت صداع و شقیقه سعوطاً و درد گوش قطوراً و استرخاء مثانه [illegible] عصب و جهت برودت اعضاء باطنی محقناً صنعت آن بگیرند نادرین و یا آب گل سرخ [illegible]

الاس علی الرسم

دهن النارنج

دهن النارنج در همه افعال قوی تر از دهن ناردین است و دو مثقال آن پادزهر سموم [illegible] جوانیه است صنعت آن بگیرند پوست نارنج و یا شکوفه آنرا و در روغن کنجد تازه ریزند و سه هفته در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند و اگر هر هفته یک مرتبه تبدیل نمایند بهتر و اقوی است

دهن النرجس

دهن النرجس در سیم گرم و خشک محلل و ملطف و مسکن درد سر سوداوی و ریحی و مفتح سدها فم رحم و رافع دردهای آن و موافق امراض اعصاب و مقوی باه و استشمام آن محرور المزاج را مضر و مصلح آن روغن نیلوفر است صنعت آن بگیرند گل آنرا و بدستور گل شقایق مکرر با روغن کنجد تازه یا زیت پرورده باشند

دهن النسرین

دهن النسرین که بفارسی گل مسکین و بهندی سیوتی نامند مقوی دماغ و منقی فضلات آن است بسبب تنقیه آن و گفته اند بسبب کیفیت آن و بالخاصیة دافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی و آشامیدن با حسو محلل و ملطف و مفتح سدها دماغ و کبد و زایل کنندهٔ درد گوش و طنین سعوطاً و ضماداً و قطوراً و مقدار شربت آن تا یک اوقیه و مسخن باعتدال است صنعت آن مانند دهن النرجس است

دهن النمام

دهن النمام که بفارسی سیسنبر و سوسنبر گویند گرم در دوم و خشک در اول جهت سدهٔ دماغی و سحر[illegible] و تحلیل مواد و تقویت اعضاء و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن و نسیان و صداع بلغمی و تحلیل اورام نافع صنعت آن مانند دهن النرجس است و یا باشش وزن آن آب بجوشانند تا بسدس رسد پس باوزن آن روغن کنجد مرتب نمایند بعضی بجای روغن کنجد روغن زیت نوشته اند

دهن النمل

دهن النمل که بفارسی مورچه و بهندی چیونتی نامند طلاء آن بر قضیب و حوالی آن بغایت محرک باه ما یوسین و رافع عنین و باعث صلابت و کلان است صنعت آن بگیرند یکصد عدد مورچه مقابر را در دو نیم اوقیه روغن رازقی یا روغن زنبق در شیشه انداخته سه هفته در آفتاب گذارند و بکار برند

دهن النوره

دهن النوره چون بر بدن بمالند موی را زایل کند صنعت آن آهک بیست درم روغن یکصد درم باهم بیامیزند و سه روز در آفتاب گذارند و شب در ماهتاب و دایم بر هم میزده باشند و بعد از ان در ماهی تابه کنند تا روغن از وی جدا شود روغن بدستور نوده بمالند موی بر ابرود

دهن النیم

دهن النیم جهت التیام جراحات و تحلیل اورام مفید و منافع بسیار دارد و گفته اند که نایب مناب روغن شیخ صنعان است صنعت ان بگیرند برگ نیم را در شش وزن آن آب بجوشانند تا ثلث آب بماند و صاف نمایند و باوزن ان روغن کنجد جوش نمایند بآتش ملایم تا آب برود و روغن بماند و اگر برگ تازه نیم را کوبیده آب ازان فشرده باهموزن آن روغن کنجد بآتش ملایم طبخ نمایند تا آب رفته روغن بماند انفع است لیکن احتیاط

دهن الورد

نمایند که نسوزد دهن الورد مرکب القوی و رادع و قابض و محلل و موافق مواد حاره و … ده و
بانوت مسهله و مسکن التهاب معده و رویاننده گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات … و
رانع مواد خبیثه آن و حقنه آن رانع قرحه امعا و مضمضه آن مسکن درد دندان و نطول آن …
دماغ و حابس اسهال راری و مسهل ماده قرحه و مقوی اعضا و محلل مواد فاسده و در تسکین دردها
عجیب الاثر و طلاء آن با سرکه و همچنین لخلخه آن با گلاب و سرکه مسکن درد سر و رادع بخارات دماغ
و موافق اورام آن و رانع زحیر و درد امعا و تدهین کردن بان و جرب کردن ادویه حابسه اسهال
بان نیز مقوی فعل آنها است و قطور آن در گوش زایل کننده وجع آن است و تدهین آن با سرکه و آب
مورد رانع عرق و بادزهر قرح و جوششهای حاره و شرب آن رانع ضرر آهک خورده و زرنیخ و
صابون و ذراریح و امثال اینها بدل آن نیم وزن آن روغن بنفشه و بوزنش دهن الخلاف و قدر
شربتش تا یک اوقیه است صنعت دهن ورد خام بگیرند ورق گل سرخ تازه خوشبو که اقماع و تخم و ریزه
ازانها الکل دور نموده باشند و در شیشه کنند و روغن کنجد تازه یا زیت تازه بر آن ریزند و در آفتاب
گذارند تا رنگ گل سفید گردد پس فشرده بر آورند و گل تازه بر آن ریزند و در آفتاب گذارند و همین
قسم تا هفت مرتبه تجدید میکرده باشند و بعضی تا پنج مرتبه نیز اکتفا نموده اند و لیکن هرچند زیاده تجدید کرده
شود قویتر میگردد و بدانکه دهن ورد متخذ از زیت الانفاق و کنجد تازه که گل بسیار در آن داخل کرده
باشند و مکرر تجدید نموده دهن ورد خالص مینامند جهت آنکه این وجه خالص میباشد از آمیختگی جرم
آن با روغن بخلاف انواع دیگر صنعت دهن ورد مطبوخ بگیرند ورق گل سرخ خالص تازه را و فشرده
آب آنرا بگیرند و با مثل آن روغن کنجد تازه با آتش ملایم طبخ نمایند تا آب رفته روغن بماند و لیکن احتیاط
نمایند که نسوزد و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و اگر در قدر مضاعف ترتیب دهند بهتر است
و اگر مغز بادام مقشر و یا کنجد مقشر را با ورق گل مکرر پرورده نمایند قسمیکه در بنفشه و گل سیب و به
بهار نارنج و بید مشک و زنبق و مانند اینها از گلهای خوشبو که مغز بادام را با ورق در کیسه کرباس
پاکیزه کرده بمالند تا بادامها و کنجد جذب رطوبت اوراق گل نماید پس بادام و یا کنجد را خشک نموده تجدید
تا آنکه چون بادامها را بشکنند مغز آنها خوشبو و برنگ ورق گل شده باشد پس بادامها و یا کنجد را کوبیده
روغن ازان اخذ نمایند و اگر بادامها را باحتیاط نگاهدارند و عند الضرورة ازان روغن اخذ نمایند بهتر است
و لیکن در بلدان بارده رطبه این قسم روغن زود فاسد و منکرج شود دهن ورد منقول از …
زکی الرایحه که بهتر از رایحه مشک است … و مقوی جمیع حواس ظاهره و باطنه است صنعت آن

دهن ورد

رند گل

بگیرند برگ گل سرخ هرقدر که خواهند و رطوبت از آن نشف نمایند تا اینکه خشک شود و در یک ظرف یا دو ظرف
کنند تا نصفه و بپوشند از گلاب و بکوبند لوازم و سر آنرا محکم نموده دفن کنند در سرگین اسب تا
تخمیر یابد پس بر آورند و تقطیر نمایند بروی خاکستر یا رمل تا نماند در آن چیزی از مائیت پس تقطیر
نمایند آب خارج را تقطیر رطوبت تا آب تنها تقطیر یابد و دهن بماند در اسفل قرع پس آن دهن را
در ظرف شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند دهن الورد الابیض که بفارسی گل نسرین نامند
در خواص مانند دهن نسرین است و ازان اقوی صنعت آن نیز مانند آن است دهن الورد الاصفر
که بفارسی گل زرد نامند در افعال قریب بدهن نسرین است و ازان گرمتر دهن الورد در سیم گرم
خشک قایم مقام دهن سقنقور دانسته اند رانع آثار جلد و کلی و حکه و داء الثعلب و قوبا است صنعت
آن بگیرند آنرا و با روغن زیتون و اندک آب با آتش ملایم طبخ دهند تا مهرا گردد و آب نماند و چون
با پیه آن آمیخته بر قضیب و حوالی آن طلا نمایند باعث تقویت و سطبری آن است دهن الیاسمین
که بهندی چنبلی نامند قریب باعتدال است مفتح و ملطف رطوبات و محلل ریاح و جرب و برص و
کلف و صلع را نافع است صنعت آن بگیرند گل آنرا هرقدر که خواهند و با کنجد سفید مقشر پرورده
کوبیده روغن ازان بگیرند و اگر اکثر گلها را بدین دستور با مغز بادام یا کنجد پرورده روغن ازان
اخذ نمایند خوشبو و نیکو است و لیکن بر نسبت طرق مذکوره ضعیف العمل است و بسیار نماند و زود
فاسد میگردد و اما ادهان مرکبه پس بدان بدرستیکه ترکیب بعض ادویه با بعض یا برای تقویت
قوی و کیفیتهای آنها و یا احداث مزاج ثانوی مطلوب ازان و یا برای کسب خاصیت تازه است مانند
اجتماع و سایر ادویه مرکبه و گاه ترکیب کرده میشود ادهان از قوای ادویه باینکه جوش داده میشود
در شش وزن آنها آب صاف عذب تا اینکه اخذ نماید آب قوت آنها را و در ربع وزن آب بماند
پس صاف کرده با هر روغنی که میخواهند بقدر آب صاف با آتش ملایم یا در قدر مضاعف اگر
اجزای آنها بسیار لطیف باشند بجوشانند تا آنکه آب رفته روغن بماند یا آنکه می اندازند گلها
و شکوفهای تازه را در روغن و در آفتاب پرورش مینمایند چنانچه دستور اخذ بعض ادهان
مفرده است و گاه ترکیب کرده میشوند از اجزای ادویه و غرض از ترکیب ابقای کیفیات ادویه و
ابلاغ قوای آنها است در حامل لطیف الحمل بطی التحلیل نافذ در مسام و خلل و فرج و ملایمت مزاج
جلد بدن و اعصاب و دماغ تا آنکه اثر کنند در آنها بطول ملاقات و مکث زمان بسیار اثر عاید شود
نیز علت ترکیب اجتماع قوی و منافع ادویه است در مجمع و مرکب واحد خواه از نوع واحد در کیفیت باشد

دهن الورد الابیض

دهن الیاسمین

مانند بنفشه و نیلوفر و بید ساده و بید مشک و بادام شیرین مقشر و کنجد مقشر و خشخاش سفید و تخم
خرفه و کاهو و خیارین و کدو و امثال اینها از ازهار و بذور بارده و رطبه برای زیادتی تبرید و ترطیب
و سوسن و یاسمین و مرماحوز و خیری زرد و خشک و دهن بلسان و زیت و بادام تلخ و بید انجیر و قرطم
و خردل و شهدانه و استر زرد آلو و حبة الخضراء و گردکان و شیح و افسنتین و غار و سداب و قیصوم
و بابونج و مانند اینها از ادهان حاره و محلله ملطفه مجففه برای زیادتی تسخین و تحلیل و تلطیف و تجفیف
و روغن گل سرخ و سفرجل و حنا و مورد برای تقویت و خواه از چند نوع مانند ترکیب جاو با بادام هر دو
مقوی بحسب حاجت از زیادتی و کمی و تساوی مانند دهن لبوب سبعه برای وجع راس و اذن حادث
از مره سودا و جذام و مالیخولیا و اما ادهان مرکبه از قوای ادویه بطبخ پس آنها یا از ادویه حاره نافعه از
امراض بارده را مانند قسط و ناردین و سادج و راسن و وج و اذخر و ابهل و اشنه و سلیخه و اسارون و
زنجبیل و عاقرقرحا و مرماحوز و سنبل الطیب و سعد و قردمانا و مرزنجوش و سنبل رومی و مرمکی و قرنفل
و جوزبوا و میعه و زعفران و مانند اینها و گاه تکرار کرده میشود مقدار ادویه را بمقدار واحد از روغن
برای زیادتی و اجتماع و تقویت و گاه بالعکس برای تضعیف و قلت حاجت و گاه ادویه را بعد از
آنکه جوشانیده و صاف نموده باشند ثانیا برای استقصا و استخراج قوای آنها در آب طبخ میدهند و صاف
کرده اضافه آب اول مینمایند و گاه جوشانیده میشوند با ادویه قابضه مانعه از عرق مانند مورد و گل
سرخ و مر و گلنار و مانند اینها و یا ادویه مقویه مواد حاره و بارده مانند برگ مورد و آمله و گل اسفاقی
و بوسیاوشان و سنبل الطیب و سعد و تخم حقند و مازو و هلیله کابلی و برگ کنار و مانند اینها و گاه
حل کرده میشود اجرام بعض ادویه حاره در ادهان مرکبه اجرام ادویه در آنها داخل است مانند جند
بیدستر و افربیون و زعفران و مرمکی و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و مانند اینها و غرغره کرده میشود
با آنها از برای فالج و استرخا و شخوص و سائر اعلال بارده و مانند عنبر و مشک و زعفران و عود هندی
و قرنفل و دارچینی و مصطکی و جوزبوا و افاویه طیبه که حل کرده میشوند در ادهان طیبه برای
علل بارده اعضای رئیسه و آلات تناسل و رحم اما دستور طبخ آنها آنست که ادویه مفرده آنها
جدا جدا جید تازه خالص صاف بیغش گرفته اجزا کوبیده نیست نیکو فته وزن کرده درهم نموده مجموع را
در آب گرم انقع بقدر آنکه دو انگشت بالای آن آید و اگر چهار وزن کل ادویه باشد بهتر است و یکشبانه روز
بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث رسد و بدست ادویه را نیکو بمالند و بفشارند
و بپالایند و با وزن آب پالوده هر روغنی که مناسب دانند باز بجوشانند تا آب رفته روغن
بماند

بماند و آنچه از ادویه که جرم آنها کثیف باشد باید که مبالغه کرده شود در طبخ آنها باین طریق که ساعت
بساعت اندک اندک آب گرم داخل نمایند تا اتمام نضج پس از آتش برگرفته بپالایند و بدستور مرتب
نمایند و آنچه اجزای اینها بسیار لطیف باشد و در ظرف چینی یا شیشه محکم بدستور یکشبانه روز
بخیسانند پس آن ظرف را در قدر مضاعف یعنی در دیگی تا نیمه آن آب باشد بگذارند و بجوشانند
بآتش زغال یا هیمه بسیار خشک که دود نداشته باشد علامت تا ثلث رسد پس مالیده صاف
کرده روغن داخل نموده در شیشه یا ظرف دیگر کرده بدستور همان قدر بجوشانند تا روغن بماند و علا
مة فنای آب آنست که دیگر جوش نخورد و غلیان نکند و بعضی گفته‌اند که امتحان روغنی که در آن عقا
قیر و غیرها الملح میل هند آنست که خلالی را در آن فرو برند و بآتش بدارند اگر آن روغن که بر خلال است
جوش خورد هنوز آب دارد و الا بزودی فرود آورند که سوخته نگردد و در شیشه محفوظ نگاه دارند
و اما نسخ آنها دهن الآس از افتراح حضرت علامی میر محمد هادی العلوی قدس سره نافع از برای
ورم حار و صداع حادث از ضربه و سقطه بر سر چون ضماد کرده شود بر سر بعد از فصد صنعت آن
آب مورد چهل مثقال گلاب و سرکه انگوری از هر یک ده مثقال روغن گل سرخ بیست مثقال همه
مجموع را در قدر مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و برگ مورد دو مثقال عود الثلب بعنا
بغدادی و کلپر که مغاث هندی و در هند سیاه لکری نامند از هر یک یک مثقال کوفته بیخته مخلوط
بروغن مذکور نموده در هاون بدستور بمالند تا نیکو ممزوج گردند پارچه کتانی را بآن آلوده بر سر
ضماد نمایند دهن الآس بنسخه دیگر نافع از برای صداع حادث از ضربه و سقطه زمانی که مزمن
شده باشد صنعت آن برگ مورد تر و کف برگ سرو تر و برگ خطمی تر و اکلیل الملک از هر یک کفی آب
بر آن ریزند و اگر تر نباشد خشک آنها را در آب جوشانیده بفشارند و آب آنها بر آورند و روا باشد
پس روغن سوسن نصف وزن آنها و شراب کهنه داخل کرده و چند جوشی داده قصب الذریره گل
ارمنی ... بابونه کوفته در خرقه کتانی بسته با آن بجوشانند و بدست بمالند و بفشارند تا آنچه در آن
است مخلوط بروغن شود پس کنجاره را دور افکنند و خرقه را باین دهن تر کرده بر سر ضماد نمایند دهن
ابهل نافع است از برای تحلیل ریاح متولد از رطوبات غلیظه چون بعد از استفراغ ماده استعمال
نمایند و برای اوجاع ظهر بلغمی و ریحی و از برای عرق النسا و فالج و استرخا و امثال اینها از امراض
بلغمی و ... صنعت آن ابهل شیح ارمنی جوز السرو برگ مورد عاقرقرحا مرزنجوش قردمانا اکلیل
الملک اذخر مکی سلیخه سیاه اجزا متساوی نیکو کوفته یکشبانه روز در آب صافی بخیسانند پس بجوشانند

دهن الآس

دهن ابهل

دهن اسطوخودوس

تا دو حصه آب برود و یکحصه بماند پس بمالند و صاف نموده روغن سداب بوزن آب داخل [illegible] در
هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و در شیشه نگاهدارند دهن اسطوخودوس جهت وجع [illegible] و
ثقل سامعه نافع صنعت آن بگیرند اسطوخودوس نوجید و امثال آن افسنتین یکشبانروز در آب
باران بخیسانند تا تمام قوت آن بآب بازداده شود پس مالیده صاف کرده با چهار وزن آن روغن
گل بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد پس در ظرف شیشه
نگاهدارند و عند الحاجة نیم گرم نموده دو سه قطره در گوش بچکانند و اگر نیم وزن آن مرزنجوش نیز
اضافه نمایند میگردد اقوی

دهن اسقیل

دهن اسقیل نافع ازبرای سکتهٔ بلغمی و سبات و فالج و استرخاء چون
بر سر و مهرهای گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و چون بر عضو مسترخی و مبدأ عصب آن بعد از
تنقیه بمالند بغایت نافع است و ازبرای درد پشت بلغمی و عرق النسا نیز نافع است طلا کردن آن
و ازبرای وجع پهلو و معده و سوء استمراء و حبس الحامض نیز صنعت آن اسقیل تازه و رق کرده چهار
اوقیه در یکمن زیت السراج بپزند بمقدار که چون بدست بمالند مضمحل گردد پس چوب بمالند و
صاف کنند پس عاقرقرحا جندبیدستر جوز لقسط تلخ فرفیون از هر یک یکمثقال مشک ترکی نیم
مثقال ساییده اضافه نموده نیکو مخلوط نمایند و نگاهدارند

دهن اشنه

دهن اشنه گرم است و جمیع امراض بارده
واعیا را نافع صنعت آن اشنه پنج استار قسط تلخ ده درم سلیخه قصب الذریره از هر یک سه درم ماخوذ
دو درم میعهٔ سائله پنج درم روغن مورد سیاه یکرطل و نیم در نسخهٔ دیگر بجای روغن مورد روغن کنجد
یا زیت انفاق است بوزن روغن مورد ادویه را نیکو کوفته در سرکهٔ انگوری بخیسانند و سه روز
متوالی بگذارند پس صاف نمایند و روغن را در آن داخل کرده بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند
در شیشه نگاهدارند تمریخ با آن نافع است ازبرای فالج و استرخاء دهن افربیون نافع ازبرای صداع
بلغمی بعد از تنقیه چون بر سر بمالند صنعت آن افربیون پودنهٔ کوهی از هر یک دو مثقال جندبیدستر
عاقرقرحا از هر یک یکمثقال نیکو کوفته یک پیاله آب جوزی آب بر روی وی کرده بجوشانند تا بنصف
رسد صاف نموده زیت یا روغن کنجد چهل مثقال داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن
بماند و در شیشه نگاهدارند دهن افربیون دیگر مستعمل در صداع بلغمی و قسکر ماده متمکن شده
باشد در سر و کودک باشد مزمن صنعت آن قسط قصب الذریره عاقرقرحا از هر یک ده درم نیم
کوفته در یکرطل آب و یا در شراب یکشب بخیسانند و صبح با یک رطل زیت یا روغن کنجد بجوشانند
در قدر مضاعف تا آب برود و روغن بماند صاف نموده هفت درم افربیون سوده در آن داخل کرده

در هاون

دهن افربیون

در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت بر سر بمالند
دهن افربیون مستعمل در سکتهٔ بلغمی و استرخاء و فالج و جمیع امراض باردهٔ دماغی عصبی اقوی از نسخها
نیل منقول از سید اسمعیل در ذخیره صنعت آن سداب تازه بکوبند و بکشند آب آن را بگیرند و ده
انار روغن سوسن اضافه کنند و بآتش ملایم بمقدار بجوشانند که تمام آب سوخته شود پس
قسط تلخ عاقرقرحا جندبیدستر از هر یک سه درم افربیون جاوشیر بارزد از هر یک یکمثقال نرم ساییده
در روغن گرم ریزند و بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و اگر روغن بلسان حاضر باشد سه درم داخل
کنند و الا بدل آن روغن زیت داخل نمایند و بر مهرهای پشت و عقب صاحب سکته بمالند

دهن افربیون

دهن افربیون
تالیف شیخ الرئیس رحمه الله تعالی نافع ازبرای جمیع دردهائیکه از سردی باشد خصوصا دردهائیکه
در عصب باشد و ازبرای عرق النسا و وجع ظهر و رجل و ازبرای فالج و لقوه و استرخاء صنعت آن قسط
ده درم جندبیدستر پنج درم پودنهٔ خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم کندش چهار درم مویزج
سه درم جمله را نیکو کوفته در چهار صد درم شراب ریحانی یک روز و یکشب بخیسانند پس بآتش
ملایم بپزند تا کمتر از ثلث شراب بماند پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود بمالند مالیدنی
شدید و بپالایند و داخل کنند و در آن نصف وزن آن روغن کنجد یا روغن زنبق یا روغن
خیری و باز بجوشانند تا آنکه شراب برود و روغن بماند پس بازاء هر ده درم از افربیون سفید تازه
بسایند تا چون غبار شود و مخلوط کنند بروغن و باز بآتش گذارند و یکجوش دیگر بدهند و از آتش
بردارند و در شیشه کرده سر آن را بسته نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند

دهن افسنتین

دهن افسنتین تالیف
یوحنا بن ماسویه مقوی موی و سیاه کنندهٔ آن و برودت اعضا را معتدل است صنعت آن افسنتین
رومی لادن حب الغار اجزا کوفته در کیسهٔ کتانی کرده یکهفته در روغن مورد اندازند آنگاه بدست
بمالند تا شیرهٔ آن برآید و بفشارند و نگاهدارند دهن افسنتین بنسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله صنعت
آن افسنتین رومی لادن حب الغار از هر یک یکجزو جوز السرو دو جزو اجزا را کوفته و بیخته در صرهٔ کتان
کرده در روغن آس اندازند یکهفته در آفتاب بگذارند پس بمالند که تمام شیرهٔ آن برآید و بفشارند
و روغن [illegible] در شیشه نگاهدارند

دهن املج

دهن املج موی را سیاه کند و قوه دهد و مقوی بدن و اعصاب است
صنعت آن آمله منقی برگ مورد پوست بیخ صنوبر اجزا مساوی نیم کوفته در آب یکشبانروز بخیسانند
و با روغن زیتون در دیگ مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند

روغن اذریون

روغن اذریون یعنی روغن قاز [illegible]
از طب [illegible] ازبرای مفاصل مزمن که نفع کرده مجرب است صنعت آن بگیرند اذریون نیم کوفته پاک نمایند از

دهن البان

بر واحشا و امعا پس السیقانوس مرزنجوش اسطوخودوس از هر یك کفی اشق مقل ازرق از هر یك نیم
مثقال اذخر مکی جوزبوا بسباسه قرنفل سود بجان از هر یك سه مثقال روغن خراطین سرشته در شکم آن
کنند و بدوزند و بعد از ان بسیخ کشند و باتش انگشت کباب نمایند در تنور و ظرفی را پر از سرکه انگوری
کرده در زیر آن بگذارند تا روغن از ان در سرکه بچکد پس آنرا جدا از ان بجوشانند که سرکه بتحلیل رود و روغن
بماند در شیشه کرده نگاهدارند و اگر تازه باشد از او در دل جواصل نیز میتوان ساخت و همان خواص دارد
بلکه مصنوع از جواصل اقوی دهن البان خواص و منافع این روغن زیاده از دهن البان الساذج است
مقوی دماغ و قلب و ملین صلابات عصب و نافع است از برای فالج و استرخاء و لقوه و رعشه و در روی
نمش و جلا بباشد و نافع است از برای برص و نمش و بهق و کلف و آثار قروح و شقاقیکه در زمستان
از اثر سردی حادث شود و در بسیاری از امراض که از برودت و رطوبت حادث شده باشد مستعمل است
و بد بو را خوشبو کند صنعت آن بگیرند روغن بان ساده ده رطل گل سرخ تازه منزوع الاقماع را بکوبند
دران روغن اندازند و بجوشانند آنرا باتش ملایم و سر آنرا بپوشند و سه روز آنرا واگذارند پس بپالایند
آنرا بجز قرکتانی و باز در دیگ کنند و ثفل آنرا نگاهدارند پس بگیرند بسباسه چهار رطل نیم کوفته در آن
روغن بریزند و بجوشانند و سر آنرا بگیرند و سه روز دیگر نگاهدارند و بپالایند و روغن را باز در دیگ
کنند و ثفل آنرا نگاهدارند و بدستور مذکور چهار رطل جوز بوا نیم کوفته در آن روغن اندازند و طبخ
نموده سر آنرا بپوشند و سه روز دیگر نگاهدارند و بپالایند و ثفل آنرا نگاهداشته روغن را باز در دیگ
کنند و قرفه چهار رطل نیم کوفته در آن اندازند و بدستور مذکور طبخ نموده سرش را پوشیده سه روز
دیگر نگاهدارند پس بپالایند و روغن را در دیگ کرده ثفلش را نگاهدارند بدستور مذکور و سه رطل
قرنفل نیم کوفته دران کنند و بدستور معهود بعد از طبخ و پالودن و ثفلش را نگاهدارند و نیم رطل کبابه
چینی بهمان عمل سابق داخل روغن کنند و بعد از طبخ و گذشتن سه روز و پالودن روغن را در دیگ
کرده و در هر یکمن نیم رطل صندل سفید مقاصری سوده داخل کنند و بعد از سه روز گذاشتن و پالودن عود
هندی نیم کوفته داخل کرده طبخ نمایند و یکهفته بگذارند پس بپالایند و حل کنند دران روغن عنبر اشهب
بیست مثقال و صاف نموده پس حل کنند دران مشک تبتی خالص و باز بپالایند و بعضی بعد از [illegible]
مثقال عطر گلاب و هر یکی از عطر صندل و عطر عود هندی و عطر حب البان و عطر قنفر بیخ مثقال داخل
میکنند و جمیع اثقال را که نگاهداشته تدریجا عنبر و مشک و عطرهای مذکوره داخل کرده علیحده نگاهدارند
و روغن را علیحده در شیشهای خورد و سر آنرا محکم ببندند و وقت حاجت بکار برند و اثقال را تمالیه [illegible]

دهن غالیه

دهن البابونج
دهن البزور
دهن البطیخ
دهن الحرمل

دهن غالیه نامند دهن البان المرکب المطیب بنسخه دیگر صنعت آن بگیرند روغن بان که استخراج کرده
باشند [illegible] آن چنانچه استخراج کرده میشود و در روغن مغز بادام هر قدر که خواهند باشد پس بگیرند
قرنفل جوزبوا زرنباد و سنبل الطیب و هر را نیم کوفته بجوشانند در گلاب بمقدار که از دو بار و اصابر کرده
و بگذارند دو شبانه روز پس باتش ملایم بجوشانند تا آنکه قوت ادویه بآب بازداده شود و اضافه
نمایند بران عرق فالوذج وان رجل الحمام است و معروف است بساق الحمام و آن قسمی از هوجبوا است
بمقدار که رنگین کند پس بپالایند آنرا و مخلوط کنند بروغن بان مذکور و بر آتش اخگر ملایم بگذارند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاهدارند گاهی این روغن را بصورت
دیگر ترتیب میسازند و آن اینست که جوایج را نیم کوفته در روغن مذکور داخل کرده چهل روز در آفتاب
بگذارند دهن البابونج بنسخه یحیی بن جزله گفته که این روغن گرم است باعتدال و خشکست و [illegible]
ساکن کند و تشنج اعضا را نافع است و موضعی که بهم کشیده مرخی آنست و بادها را طرد کند صنعت آن
روغن کنجد بیست اوقیه حلبه بابونه شسته و خشک کرده آن را از هر یك دو اوقیه در شیشه کرده چهل
شبانه روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند دهن البزور بارد و رطب است برای صداع حار و
سرسام و خشکی دماغ نافع صنعت آن تخم کدو تخم خیارین مغز بادام شیرین کنجد هر مقشر تخم کاهو تخم خشخاش
سفید اجزا کوفته علی الرسم استخراج نموده استعمال نمایند سعوطا و مروخا و مقدار سعوط آن نیم درم است
منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی دهن البزور در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و اما لهسو
ان لمیع انفع صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید کنجد مقشر
تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته آب گرم پاشیده فشرده روغن از ان برآورده بر سر مالند و مقدار نیم درم آنرا
براورده بر سر مالند و مقدار نیم درم آنرا سعوط نمایند و قدری در گوش چکانند فی الفور نفع آن ظاهر
دهن البطیخ جهت رویانیدن موی در هر موضعی که خواهند صنعت آن جوز خربزه را خالی کنند و سی
عدد [illegible] زرده تخم مرغ و ده مثقال براده فولاد و شش مثقال روغن زیت دران کنند و سر آنرا بند نموده
بگل حکمت گیرند و در آتش نهند تا پخته گردد بعد از ان برآورده استعمال نمایند دهن الحرمل اعیاء
دست و پا را سودمند باشد و فالج و تشنج و رعشه را نافع صنعت آن سپندان سوختنی یک رطل زنجبیل
ربع رطل سپند و زنجبیل را نیم کوفته در اندك آب تر کرده شب در شبنم بگذارند و صبح در روغن
بریان [illegible] چون سوخته شود روغن را بپارچه صاف نمایند و بعد از آن بیست عدد جوز الطیب را نیم
کوفته در آن داخل نمایند و در وقت حاجت صبح و شام بمالند و یکساعت بخوابی ذلك نمایند و از آب و هوای

دهن الخراطین

سرد احتراز لازم دانند دهن الخراطین جهت بواسیر چون ازان موم روغن ساختن بردانه بواسیر النذ ازاله
میکردانند و بیغا بلهٔ است صنعت آن پنجاه علهٔ خراطین در روغن کنجد برشتر کنند و از دو بیرون
آورده باده درم دنبالهٔ بادنجان بسایند و روغن را موم روغن ساختن بان بیامیزند و کورکرده با
المناصفر سائیده لسقیه نمایند بر روغن کنجد بجد بکر جذب کنند آنرا و بغرغ و انبیق نقطیر نمایند و
چون لسقیه باید که بر روی آتش نرمی باشد

دهن الخروع

دهن الخروع نافع از برای استرخا و فالج و تقییر سدها
کبد و طحال و واقع میشود در حقنها از برای قولنج صنعت آن بنسخه شیخ رئیس نانخواه صعتر بادیه
مرمکی صافی پودنه کوهی مرماحوز تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم حندقی مصطکی رومی اسارون
حلبه از هریک پنج درم سکبینج اشق جاوشیر از هریک سه درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اذخر مکی اصل
السوس راسن خشک از هریک ده درم هزارجشان ششبندان از هریک سه درم زنجبیل دارچینی
قرنفل قاقله کبار جوز بوا کبابه چینی دار فلفل فلفل جوز بوا بسباسه شونیز قسط تلخ روناس کرویا از
هریک چهار درم زرنباد درونج چینی عقرحا از هریک پنج درم مجموع را نیمکوفته انقدر آب بر روی آن
کنند که از روی آن برگردد و یکشب بخیسانند تا آب برود و روغن بماند پس نگاهدارند در وقت
حاجت دو مثقال ازان تا سه مثقال با ماء الاصول بنوشند

دهن الخروع

دهن الخروع که سید اسمعیل در ذخیره
در ادویه معین بر حمل ذکر کرده صنعت آن روغن حب الخروع بکمن رازیانه انیسون تخم کرفس از هر یک
کفی ادویه را نیمکوفته در آب بخیسانند یکشب و روز دیگر بجوشانیده بپالایند و روغن داخل کرده
بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند در شیشه نگاهدارند

دهن الجل

دهن الجل المعروف بدهن الورد الابیض
نافع است بجهت بثور که در اصول شعور و مسام بهم میرسد و بجهت مواد غلیظه تحت جلد و خارش
جرب و حکه معتدل است صنعت آن روغن گل سرخ بیست مثقال سرکه انگوری کهنه نود مثقال در
باسرکه بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند فرفیون سیطرج هندی کهربا شمعی راتینج از هر یک دانکی
کاغذ سوخته دو سنجبج از هریک نیم مثقال دران داخل کرده در هاون بدستهٔ بمالند تا نیکو ممزوج شود

دهن دار هلد

واستعمال نمایند دهن دار هلد بجهت جراحات مجرب صنعت آن زردچوبه دارهلد دو درم مجمعا
اصل السوس دیودار از هریک نیم سیر مجموع را نیمکوفته در بیست و پنج سیر آب خالص بخیسانند پس بجوشانند
تا بنصف رسد صافی نموده روغن کنجد پنج سیر داخلکرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و ملاحظه نمایند که نسوزد دهن دارشیشعان سودمند بوده در اسهال شکم و ضعف جگر و معده و
احشا صنعت آن دارشیشعان شش اوقیه سلیخه قسط تلخ از هریک چهار اوقیه نود و پنج اوقیه بنصف

دهن دیوار

الذریره و اوقیه ادویه نیمکوفته در آب و روغن کنجد از هریک هفت و نیم رطل علی الرسم بپزند و صاف
نموده بکار برند دهن دیوار بنسخه حکیم علی گیلانی گفته که این روغن از برای رویانیدن گوشت بر جراحات
نظیر ندارد و نمیگذارد زخم قرحه شود و چرک کند و زود بهم می آورد و رنگ جراحت و نواحی آنرا
نیکو میکرداند و این روغنی است که بنهایت مبارک است خاصه در جراحات تازه و بسیار شده
که جراحت عظیم و محتاج بدوختن بود و این روغن را که ریختم و لبستم آنرا چنان بهم آورد که حاجت
بدوختن نشد و زود نیک شد صفت آن بگیرند چوب دیوار چوب دارهلد و دیگر برسیغند کان
کسکه بخود بریان میکنند لسنیدالذ هریکدو مثقال انجره کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را درهم کنند
و روغن کنجد دوصد مثقال و سه رطل آب داخلکرده بجوشانند تا آب بنصف رسد پس فرود آورده
بدست بمالند و صاف نموده باز دردیک کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند و در این
وقت احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد و اگر بعد از تمام شدن آب آتش بخورد
میسوزد پس اولی چنان بود که قطرهٔ چند آب هنوز باقی باشد که زود او رند و قطرات آب که در آن
مانده باشد بجار آتش دور کنند و نافع است از برای دردهای مفاصل مزمن نیز و اگر اضافه
اجزای روغن موم پانزده مثقال و هوچوبه پنج مثقال کنند و قیروطی سازند بهتر است

دهن دهامون

دهن
دهامون لغت فارسی است و گفته اند که تعبیر آن عشرة الاجزاست و در نسخه دیگر مسطور است
و آنرا رومی دهامون گویند یعنی ده عشرة اخلاط و بالجمله این روغن نافع است از برای درد معده
و عصب و مقوی اعضا است و نافع است از برای دفع فضول و ملین اعصاب است صنعت آن
فلفل سیاه یک اوقیه ساذج هندی سنبل الطیب از هریک چهار اوقیه فرفیون سه اوقیه دارچینی
شش اوقیه حلبه راکوفته و بیخته میعه سایله چهار اوقیه مصطکی رومی دوازده اوقیه موم سفید
دوازده اوقیه هر سه را در روغن بان چهل و هشت اوقیه روغن بلسان دوازده اوقیه گداخته
ادویه خشک را داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا یکسان شود و در شیشه نگاهدارند

دهن الراحت

دهن الراحت تالیف جالینوس است و فواید این دهن شریف زیاده ازان است که درین مختصر گنجد
و افضل المتاخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی آورده که در هیچ دوا انقدر اثر ظاهر نشد
که از این روغن مبارک خصوص در انواع قروح معروف به آتشک و انواع مفاصل و جذام و انواع
قروح با صو و قوبا و جرب و شقاق دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و درد گوش و صداع
بارد و از برای جمیع امراض مذکوره ازموده است و بنهایت معتدل است صنعت آن جلوار خطائی

آزموده زراوند طویل زرنباد زراوند مدحرج حب الغار خبطیا نام مکی صلیخه صبر سقوطری جاوشیر
حلتیت سکبینج کندر مصطکی رومی تخم حنا برگ حنا جند بید ستر عاقرقرحا مقل ازرق از هر یک
دو مثقال سورنجان مصری چهار مثقال فرفیون یکمثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده
مثقال پیه کرک پیه شیر پیه روباه پیه شغال پیه خرگوش از هر یک پنج مثقال زیت کهنه روغن
گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن خیری روغن یاسمین روغن زنبق روغن [illegible]
روغن حنا روغن ریحان روغن سورنجان روغن قسط روغن فرفیون از هر یک استار زیبق
چهار مثقال زیبق را در آب حنا بکشند و با سایر ادویه بدستوری که در نسخه لعل الذین ذکر
کرده میشود مرتب نمایند دهن [illegible] بنسخه حکیم عماد الدین محمود صنعت آن جدوار خطائی
زرنباد کندر ذکر زراوند طویل مرمکی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان جوز بوا
جند بید ستر شنجرف مرداسنك زفت رومی از هر یک دو مثقال زیبق پنج مثقال سکبینج یکمثقال صابون
رقی نیم قالب آب لیمو پنج مثقال پیه زیبیب مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه
روغن قسط روغن سداب روغن زیتون موم زرد از هر یکده مثقال بدستور مرتب نمایند
و در نسخه که نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی
نقل کرده در کتاب مجربات خود درین دهن زراوند مدحرج مقل ازرق سکبینج زفت رومی
از هر یک دو بیت برگ حنا پنج مثقال داخل و وزن موم پانزده مثقال و وزن زیبق چهار مثقال
است و گفته که اگر روغنها که در این نسخه ذکر شد نباشد بعوض هر یک کره باشد روغن اما طریق
ساختن این روغن آنست که مبالغه تمام در کشتن سیماب بعمل آورند یعنی بنوعی در کشتن
آن مبالغه نمایند که اثری از آن نماند بدین نحو که قدری سرکه کهنه با آب لیمو در ظرف نو کرده سیماب را
در آن اندازند و اندکی برهم زنند که ریزه ریزه شود پس قدری حنا کوفته نرم بیخته داخل سازند
و بانگشت بمالند و تا سه روز ممالیده باشند تا خوب کشته شود پس صمغها را انعقاد که ممکن باشد
در هاون نرم کنند و در سرکه بخیسانند و حل کرده بپالایند و باقی اجزا را نرم بکوبند و هر یک را جدا
جدا بیخته وزن نمایند و جدوار را بر روی سنگ با گلاب بسایند و صابون را با کارد تراشیده پیه و
موم را گداخته بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیل کرده بجوشانند و اول مرتبه شنجرف
و مرداسنگ را داخل کرده و بعد از آن صمغها را پس از آتش برگرفته سرد کنند پس جدوار و زیبق
مقتول را داخل نمایند و بعد از آن تمام ادویه را داخل کرده در هاون بزرگی چندان بسایند که بعد

دهن الزاج

سایده

سائیده شود و در هم آمیخته کرده و در ظرف چینی یا شیشه کرده از گرد و غبار محافظت نمایند و هنگام
استعمال کنند و اما طریق استعمالش آنست که سه بخش کنند و هر نوبت یك بخش را بمالند و ابتدا
از میان دو ابرو بعرض چهار انگشت تا چنبر گردن و مهرهای پشت بمالند و همچنین استخوانهای سینه
و ملازم بمالند پس بازوها را بر فوق بمالند و رخت پنبه را بپوشند و خود را از سرما و هوا و اعراض نفسانی
و حرکت عنیفه و جماع وغیره نگاه دارند و حصه دویم روز پنجم بهمان طریق بمالند و در روز یازدهم
بخش سیم را بکار برند و در روز سیزدهم بحمام روند و اگر در بند هیئت اولی و دویم اثر صحت ظاهر شود احتیاج
بکار ثالث نیست و در این ایام غذا نخود آب باشد و ملاحظه انسا بر غذاها واجب دانند و احتیاطا اگر
دهن جوشش کند تخم بستان افروز تخم ریحان کشنیز خشك کوفته در دهان بپاشند و لعاب بزر
قطونا مضمضه کنند و وقت خواب مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا محمد باقر موسوی
حکیم باشی گفته که میباید که مقدار شصت مثقال در سه نوبت در عرض پانزده یوم مالیده شود
هر پنج روز یکنوبت چنانکه روز اول و ششم و یازدهم تمام شود و ابتدا از سر نمایند از عقب سر که هیمیا
کردن و پاها و هر دو دست بالعرض چهار انگشت بمالند و بر روی دل و جگر و زیر بغل نباید مالید دهن
راسن را نافع از برای فالج و لقوه و نقرس و رعشه و اوجاع مفاصل و اوجاع ظهر و از برای باصور
و باسور و قولنج و جمیع اوجاع بارده را مفید و محلل ریاح و مواد غلیظه و مقوی اعصاب است اگر نیم
مثقال تا یکمثقال از این روغن را بخورند مغص و قولنج را سود مند باشد و مسهل بلغم است و اعصاب را
از رطوبات پاك كند و داء الفیل را مفید باشد صنعت آن مقل ازرق ده درم اشق سکبینج جاوشیر
حب البلسان افیون اسفاناخ فستقی خربق سفید زرنب فلنجمشك شیطرج هندی مغز بادام تلخ از هر یک شش
درم زرنقل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جند بید ستر از هر یک سه درم کسیلا بزر البنج
بزر سیسالیوس لبان ذکر شونیز بزر الجرجیر بزر الکراث نانخواه قسط تلخ از هر یک پنج درم بزر الجرمل
مغز حب الخروع مرزنجوش مورد و مغز حبة الخضرا از هر یک چهار درم ورق غافث افسنتین رومی
از هر یک پنج درم و در نسخه دیگر بجای ورق غافث افسنتین است و فرفیون و سورنجان از
هر یک ده درم است ادویه را نیم کوفته در دیگی کرده آب برگ کلم شش رطل بر روی آن کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا دو رطل بماند از آتش برگرفته بمالند و بفشارند و بپالایند پس ثفل آنرا بکوبند تا
تا باقی نماند چیزی از قوه دوا در آن ثفل و با آن آب مطبوخ را در دیگ کرده زیت کهنه شش رطل در
آن [illegible] روغن را نیز روغن حب الخروع روغن حب الغار مطبوخ با آقاویه که از مصر آورند از هر یک

دهن راسن

دو درم مغز بادام تلخ مقشر کوبیده دو درم حب الغار مقشر کوبیده حب الصنوبر مقشر کوبیده از هر یک
شش درم روغن سوسن روغن جرجیر از هر یک پنج درم روغن حبة الخضراء ده درم روغن کنجد یا روغن
دارفلفل که جوشانیده باشند دران سداب سه درم واشنه سه درم روغن حنا پنج درم عسل بلادر بیست
درم و دو دانگ ازاب مطبوخ که اولا ذکر شد سکنجبینا بوزن ده درم حل کرده و همه را یکجا کنند و باتش
ملایم برفق بپزند تا آنکه آب مطبوخ اول بقدر یک اسکرجه باقی ماند از آتش فرود آورده [illegible] زیاده
صفیقی بپالایند و باز در دیک کرده بریزند بران بارزد شش درم عسل ده درم و بر اخگر [illegible] نفط
تا حل شود از آتش فرود آورده مخلوط کنند بان میعه سائله سفید نفط سفید روغن بلسان از هر یک
ده درم در شیشه کرده سر آنرا محکم ببندند شربتی ازین دهن ما بین ربع درمی تا یک مثقال با نخود آب
بی گوشت مصفی بعضی طریق طبخ این روغن را چنین ذکر کرده اند که دواهای یابس را بکوبند و با آب
کم بد سود مذکور بجوشانند و بپالایند پس صموغ و انچه حل کردنی است دران حل کرده روغنها را داخل کرده
و در دیک باتش ملایم بجوشانند آنقدر که تمام آب برود و روغن بماند از آتش بر گرفته و با پارچه کرباسی
بپالایند و در شیشه نگاه دارند و طریق اول صواب است دهن الساطع این دهن از عوالی است نقل آنرا
بحکیم سلیمان نسبت کویند و این دهن نافع است از برای معده و جگر و فالج و لقوه و دماغ را قوت دهد و تسکین
خفقان نماید و جمیع امراض بارده را نافع است صنعت آن روغن گل سرخ روغن نرگس روغن زنبق از هر یک
یک رطل در ظرف زجاجی یا چینی کرده آنرا بعود قماری دود کنند هر روز تا یکماه یحیی بن عیسی گفته که تا یکماه
هر روز بعود قماری و کافور قیصوری دود دهند بعد ازان فرا گیرند جوزبوا بسباسه از هر یک ربع اوقیه [illegible]
قاقله افلنجه خاعزه قرفة الطیب کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب غنچه گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید از هر یک
نیم اوقیه سلیخه سوداء ثمن اوقیه عود قماری خام و سک و غالیه از هر یک ده مثقال بکوبند و طحن دهند و دران
ریزند و دیگر بار یکماه دودش بعود قماری دهند پس بپالایند و ثفلش را علیحده در شیشه نگاه دارند
و روغن ازان گرفته دو اوقیه عود قماری مطحون بجرو سحول و دو مثقال عنبر اشهب و سه مثقال مشک
خالص و دو مثقال عطر گلاب و دو مثقال کافور قیصوری اول مهیه عنبر را دران حل سازند و بعد
ازان باقی ادویه را کوفته بیخته بان روغن خلط نمایند و در شیشه کرده سر آنرا محکم نموده نگاه دارند
دهن سداب المرکب بنسخه شیخ داود مجرب در جمیع افعال اقوی از سداب و روغن ساده است و [illegible]
نافع از برای اوجاع ظهر و ورک و مثانه و کرده و ساق و ادرار و تحلیل ریاح و اوجاع اذن و [illegible]
و از برای صرع و صداع تدهین بان و آشامیدن آن و قطور کردن بان و حقنه نمودن بان صنعت آن

دهن الساطع

دهن سداب المرکب

بر [illegible]

کمربند [illegible] سداب تر سه اوقیه تخم خردل حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک یک درم ادویه را نیمکوفته در نیم رطل آب
بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بپالایند و سه اوقیه زیت کهنه یا روغن کنجد داخل کرده چندان بجوشانند
که آب برود و روغن بماند در شیشه کنند و سر آنرا بسته نگاه دارند دهن سداب بنسخه سید اسمعیل که
در ذخیره در فالج ذکر کرده و این روغن در نهایت نفع است از برای امراض و اوجاع بارده و بجهت فالج و لقوه
و استرخا و از برای برودت رحم و مثانه صنعت آن سداب تازه دو من روغن سوسن نیم من در هم آمیخته
باتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آتش فرود آورده چند بیدستر عاقرقرحا قسط تلخ از هر یک ده
درم فربیون پنج درم همه را کوفته و بیخته داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط گردد و اگر بیست
درم روغن بلسان داخل نمایند بهتر است و الا بدل آن روغن زیت کنند دهن السرطان پوست تمام
بدن خصوص پوست سر و دماغ را نافع است صنعت آن لعاب بزرقطونا بعد از آن لعاب گل خطمی سفید
شیره سرطان نهری آب سیب شیرین شیره خرفه مغز همه را با روغن تخم کدوی شیرین و روغن بنفشه بادام
و روغن دنبه بره املیک و پیه بزغاله انقدر بجوشانند که لعابها و آبها سوخته روغن بماند مغز قلم گوساله
و شیره ختر اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود بر اعضا یابسه و بر یافوخ بمالند دهن سلیخه
تالیف ثابت بن قره است سردی معده و جگر را سود دارد و اعضا را قوی گرداند صنعت آن سلیخه قسط
تلخ مصطکی حب بلسان زعفران از هر یک دو درم قرنفل قرفة الطیب از هر یک پنج درم همه را نیمکوفته در
شیشه کنند و یک رطل و نیم روغن کنجد تازه بر روی وی کنند و سی عدد گل سوسن سفید که دنباله
زرد جای میان گلها را افکنده باشند دران داخل کرده و بروزگاری آنرا بگذارند که اجزای ان نرم
شود [illegible] روغن قوت ادویه را بخود کشد انگاه بپالایند و نگاه دارند و در اکثر کتب چون قانون و غیره
ان [illegible] دهن را باسم دهن سوسن ذکر کرده و گفته اند که چهل روز بگذارند در سایه و بعد ازان
بکار [illegible] ند و در نسخه دیگر این دهن زعفران قرفه قرنفل داخل نیست دهن سلیخه دیگر ضعف معده را
سود [illegible] دهد و ملین اورام صلب باشد و معده را گرم کند صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان
مصطکی زعفران از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفه از هر یک نیم اوقیه چنانکه رسم است است نیمکوب کرده در
شیشه کنند و روغن بران ریزند و در آفتاب گذارند دهن شونیز از ترکیب جالینوس است که بجهت ثعلب
روم [illegible] تالیف کرده موی را در موضع صلع و مواضع اندمال القروح میرویاند و مزیل سعفه و قروح است بغیر [illegible]
ادویه [illegible] است از برای رستن موی بر موضع داء الثعلب و داء الحیه و کلف را زایل کند و همچنین بهق و
برص [illegible] را و مانع تاکل اسنان است و دهن را تیز میگرداند یکصد روز چون بیاشامند ازان هر روز دو درم

دهن سداب

دهن السرطان

دهن سلیخه

دهن سلیخه

دهن شونیز

دهن شیخ صنعان

ودر نسخهٔ دیگر هر روز یکدرم است وچون باین دستور بیاشامند مانع شیب است وموی سفید سیاه
میکند واین روغن مدر حیض است وشهوة باه زایل شده را اعاده میکند تا بحدی که عنین را نیز نافع است و
قضیب را سخت میگرداند ومحلل صلابات طحال است صنعت آن شونیز اس کرده یکصد درم ودر نسخهٔ دیگر
یکصد وده درم حلتیت ده درم شکر پنجاه درم نوشادر یکدرم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس طرح
کرده روغن بر آورند وبعضی بقرع وانبیق روغن بر میآورند واول اولی است وروغن را در شیشه نگاه
دارند دهن شیخ صنعان از مشایخ هند است این روغن تالیف اوست هر نوع زخمی که از کارد و
شمشیر وتیر باشد باندک زمانی باصلاح آورد وگوشت بجراحات برویاند وزخمها را زود به سازد صنعت آن
زردچوبه پوست درخت گز از هر یک اسار برگ حنا ده درم کهسازی پوست درخت مغیلان شیطرج
هندی پوست درخت   از هر یک ده اسار بازرد کات هندی تراشه بلغار سنبل الطیب جوز بوا مرداسنگ
شنجرف اشق زاج سفید هوجیوه فتیل از هر یک یک اسار چوب صنوبر چوب آبنوس چوب بقم اصل السوس
از هر یکدو اسار انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یک اسار سفیداب ارزیز شش نیم اسار مومیائی معدنی
پنجمثقال جدوار خطائی پنجمثقال کلنار فارسی دو اسار کندر زراوند مدحرج از هر یک پنج اسار موم سفید
دو اسار روغن کنجد پنج من اخجر کوفتنی باشد نیمکوفته در ده من آب خالص یکشبانه روز بخیسانند بعد
ازان بآتش ملایم بجوشانند بمقداری که نصف آب بماند از آتش فرود آورده وسرد کرده دست بمالند و بیالایند
ودو باره در قدری آب صاف ثفل آنرا مکرر دست بمالند و بیالایند و این آب را با آب اول یکجا کرده پس
اشق و باردو و انزروت را در یکمن آب برگ نیب حل کرده بیالایند و با آب اول یکجا کرده با روغن کنجد با آتش
ملایم بجوشانند تا آنکه آب بیمکن رسد مرداسنگ تراشه بلغار شنجرف دم الاخوین مومیائی زاج سفید آب
فتیل همه را نرم صلایه کرده وقت فرود آوردن از آتش داخل کنند و باقی را که از چوبهای مذکور تراشیده
باشند بر هم زنند ودر مرتبهٔ آخر باهستگی بجوشانند تا آنکه هیچ آب باقی نماند و مجموع آبها سوخته شود پس
موم کافوری داخل کنند و از آتش فرود گیرند و بهمان کفچه بر هم زنند تا آنکه سرد شود و از پارچه کتانی
بیالایند ودر شیشه نگاه دارند وقت حاجت محل زخم را بآن روغن چرب کنند که مجرب است دهن شیخ صنعان
بنسخهٔ دیگر صنعت آن زردچوبه پوست زردشک چوب صنوبر اصل السوس برگ حنا پوست درخت معیلان
دو ده چیر محصان چوب آبنوس چوب گز هوجیوه از هر یک چهار من یک اوقیه جوز بوا اشنه مثقال
شنجرف سنگ دات هندی زرنیخ سرخ فولاد مرداسنگ تراشه بلغار از هر یک سه مثقال مومیائی جدوار ختائی
جدوار خطائی مجرب از هر یک سه مثقال آب برگ نیب که مشهور به نیم است یکمن روغن کنجد

بچهار یک

دهن العلقم

دهن الفلفلان

بچهار یک من باید که نه جزو اول را در دوازده من آب داخل کنند وبآتش ملایم بمقداری بجوشانند که کوفته
کنند و آب مذکور بربع رسد پس آب برگ نیم و باقی ادویه را با روغن کنجد داخل کنند و بآتش ملایم نیز
دیگر بجوشانند تا آبها تمام برود و روغن بماند از پارچه کتانی بیالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند دهن
شیخ صنعان بنسخهٔ دیگر صنعت آن زردچوبه دو صد و بیست و پنج مثقال دار هلد بوداره ده ده چیر
هوجیوه برگ حنا از هر یک هفتاد و پنج مثقال اصل السوس یکصد و پنجاه مثقال جدوار خطائی مجرب یک مثقال
تنر بیست و پنجمثقال دوال پانزده مثقال چوب آبنوس چوب گز از هر یک بیست و پنجمثقال پوست درخت معیلان
ده مثقال مرداسنگ شش مثقال تراشه بلغار شنجرف جوز بوا الکات هندی از هر یک سه مثقال آب برگ
نیب سیصد و هفتاد و پنج مثقال برگ پان سی مثقال روغن کنجد یکهزار و پانصد مثقال بدستور مرتب
نمایند دهن العلقم ترجمه قثاء الحمار و بعضی ترجمه کرده اند از ابدهن الحنظل و عرب هر چیز تلخ را علقم نامند
واین روغن مانند روغن ناردین است در افعال و تقویت باه و اشتهاء طعام و برودت معده و درد مفاصل
و نقرس و عرق النسا و بلکه انفع و اعجب فعلاً از دهن ناردین است صنعت آن عصاره قثاء الحمار
ده رطل زیت پانزده رطل صعتر سایله دو اوقیه که پانزده مثقال است قنطوریون دقیق شحم حنظل
زراوند مدحرج زوفاء خشک پودنه نهری پودنه بری پودنه جبلی سکبینج برگ دفلی ابرسا از هر یک
یک اوقیه و نیم عاقرقرحا یک اوقیه آب خالص بوزن زیت بطریق معهود مرتب نمایند شراب سداب
روغن بیست و بعضی از اطبا گفته اند که این روغن از سایر روغنها بهتر است حقنه کرده میشود باین
روغن از برای تهییج شهوت باه و برودت پشت و مفاصل دهن الفلفلان حکیم علی در شرح قانون
این دهن را بدهن فلفلا ذکر کرده و گفته که فلفلا لغت هندی است و وجه تسمیه این دهن باین اسم
وقوع دار فلفل است درین دهن چه پیل در هندی بمعنی دار فلفل است و فلفل معرب آنست و لفظ
مور در هندی بمعنی اول است یعنی دهنی که اصل و عمود در آن دار فلفل است و بالجمله این روغن از تالیف
حکماء هند است و نافع است از برای استرخاء اعصاب و فالج و لقوه و سایر امراض بارده دماغی و عصبی
صنعت آن سنبل الطیب زنجبیل شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز بوا بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه
قسط تلخ زرنباد درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع را نیمکوفته در دو من یک کنند و آب و روغن کنجد
از هر یک دو مثقال بر دو یا ان کنند و در دیگ مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده
در شیشه نگاه دارند دهن فلفلان دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع از برای اوجاع
مثانه و رحم بارد و از برای عرق النسا و سرد بیماری دو کرده و استرخاء اعضاء و قولنج و لقوه و فالج از برای ریاح

نارده غليظه كه عارض عصب شود واز براي درد پشت واز براي هر وجعي كه از سردي بود داخلا غليظه
واين دهن نيز از تراكيب اطباء هند است صنعت آن سنبل بلوج تركي سنبل هندي بيخ سوسن آسمانجوني
اشق دار فلفل جوز القي جوز السرو جوز الصنوبر قسط تلخ زرنباد تخم رازيانه رد بوداد روغن عقرحا از هر يك
ده درم مجموع را نيمكوفته در ديك كنند پس بگيرند شير تازه دوشيده وآب خالص از هر يك ده رطل روغن
كنجد پنج رطل بر روي وي كرده در ديك مضاعف بپزند تا آب وشير برود وروغن بماند بالا [illegible] نگاه
دارند دهن قاوندي تاليف آن مرحوم از براي فالج وامثال آن از امراض بلغمي حادث در اعصاب صنعت آن
قرنفل پنج درم سنبل الطيب ساذج هندي بيخ سوسن آسمانجوني قرفة الطيب قسط تلخ از هر يك ده درم
واسن سليخه عود بلسان عود الصليب از هر يك پنج درم مر مكي صافي سه درم همه را نيمكوفته در ده رطل آب
يكشبانه روز بخيسانند پس روغن زيتون دو رطل داخل كرده چندان بجوشانند كه آب رفته روغن بماند صاف
نموده پير قاوندي شانزده درم موميائي چهار درم دران گداخته جند بيدستر دو درم سوده اضافه نموده
خوب برهم زنند ودر شيشه نگاه دارند دهن القسط كه بجهة فالج ورعشه وتشنج وخدر وامثال آن نافع آمده
بايد كه صاحب اعصاب واعصاب درد ناك را كه بسر دو شب بمالند تا سرخ شود وتدهين نموده بخوابند
صنعت آن قسط تلخ سنبل الطيب از هر يك بيست ودو مثقال كوبيده در يك رطل روغن زيتون ويك رطل آب
بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادويه مذكوره بجوشانند وصاف كنند واگر بجاي آب
هر مرتبه عرق داوديانه يا عرق بهار كنند بهتر است وبعد از ان جند بيدستر فلفل فرفيون ميعه سائله از
هر يك ده مثقال دران حل كنند دهن القسط جميع امراض بلغمي خصوص صداع بلغمي وشقيقه وفالج ولقوه
وسبات وسكته وجمود وشخوص وامثال اين امراض وانفهابت نافع است ودر صداع بلغمي بعد المزج روغن
چوب چيني بدستوري كه در دستورات ذكر شد ماليدن اين روغن بر سر نفع بليغ دارد صنعت آن قسط تلخ
فلفل عاقرقرحا قرنفل مويزج از هر يك هفت درم نيمكوفته در يك رطل شراب ريحاني يا آب شب بخيسانند و
صبح يك رطل روغن زيتون يا روغن كنجد داخلكرده با آتش ملايم بجوشانند چندانكه تمام آب برود وروغن
بماند صاف نموده دو مثقال ونيم جند بيدستر سوده دران حل سازند وبعد از دو هفته بكار برند دهن
القسط المارستاني صنعت آن قرنفل يك اوقيه اذخر مكي هشت درم زعفران چهار درم سنبل هندي
سنبل رومي بيخ سوسن آسمانجوني اشنه قرفه قسط تلخ از هر يك دو اوقيه سليخه سياه يك اوقيه مر مكي
صافي نيم اوقيه ادويه را نيمكوفته يكشبانه روز در سركه انگوري بخيسانند پس پنج رطل زيت انفاق و
پنج رطل روغن كنجد دران داخلكرده با آتش ملايم بجوشانند تا سركه رفته روغن بماند از آتش فرود آرند

بالابند

دهن قاوندي

دهن القسط

بالا بند [illegible] در شيشه نگاه دارند وسر آنرا محكم ببندند دهن القسط ديگر در بيمارستان صنعت آن قرنفل
يك اوقيه قصب الذريره سنبل هندي سنبل رومي ميعه سائله بيخ سوسن آسمانجوني قرفه اشنه قسط تلخ
از هر يك [illegible] اوقيه زنجبيل واسن فارسي سليخه از هر يك يك اوقيه مر مكي صافي نيم اوقيه ادويه را نيمكوفته
در شراب كهنه دو شبانه روز بخيسانند پس با آتش ملايم بجوشانند آن مقدار كه قوت دواها بشراب باز
داده شود پس فرود آورده بمالند وپالايند وداخل كنند دران زيت طيب وروغن كنجد از هر يك يك
رطل وبا آتش ملايم بجوشانند تا آنكه خمير برود وروغن بماند پس فرود آورده در شيشه نگاه دارند و
سر آنرا محكم ببندند واگر قصب الذريره يافت نشود بدل آن بوزن آن سنبل واذخر مكي وربع وزن آن
زعفران داخل نمايند نقل كرده اين راقم فتح الدين از كتاب ابدال از محمد بن زكريا رازي دهن القسط
منقول از منصوري محمد بن زكريا رازي صنعت آن قسط تلخ دو اوقيه جند بيدستر فربيون عاقرقرحا
فلفل از هر يك چهار درم ادويه را نرم بكوبند پس بگيرند يك رطل روغن خيري وآنرا با آتش نيمگرم نموده
ادويه كوبيده را در آن داخل كرده مخلوط سازند ودر شيشه كرده بيست روز در آفتاب بگذارند وهر روز
دو مرتبه برهم زنند پس بكار برند دهن الفتيل نافع است جرب وقوبا را صنعت آن فتيل كه بهندي
كميله نامند شش مثقال مرداسنگ شنجرف كوكدا على توتياي هندي بريان زيبق مشك كوبيده كوگرد
احمر است از هر يك نيم مثقال روغن گاو بيست وچهار مثقال ادويه را سحق بليغ نموده روغن را با يك صد و
يك آب شسته ادويه را با آن سرشته بكار برند دهن فتيل ديگر كه جهت خارش وقوبا وقروح خبيثه وغيرها
مجرب است صنعت آن فتيل كه بهندي كميلا گويند پنج توله سرخ كه بهندي سيندور گويند هفت ماشه
فلفل سياه هفت ماشه فلفل سرخ دراز پنجدانه روغن تلخ شانزده توله اگر دقيق خواهند بيست توله تمام
اول روغن را در ظرف آهني جوش دهند وفلفل دراز دران اندازند تا سوخته شود بعد از آن
فلفل را برآورده دور اندازند پس سرخ را نرم سوده داخل نمايند تا خوب پخته شود بعد از ان فلفل سياه داخل
نمايند [illegible] از آتش برگيرند وانگاه فتيل را داخل نمايند وخوب حل كنند واجزا را بايد كه بسيار نرم سائيده
وبيخته [illegible] شند وهر چند نرمتر باشد بهتر است دهن الكراث نافع جهت وجع اذن وثقل سامعه كه از برودت
وريح [illegible] د صنعت آن مرزنجوش افسنتين رومي از هر يك سه مثقال يكشبانه روز در آب بخيسانند پس
جوشا[illegible] ماليده صاف كرده آب برگ گندنا تازه پنج مثقال روغن كنجد بيست وچهار مثقال داخلكرده
با آتش ملايم طبخ دهند تا آب رفته روغن بماند واحتياط نمايند كه نسوزد ودرو آب دران باقي باشد
[illegible] بعد الحاجت نيمگرم نموده شبانه روز دو سه قطره در گوش بچكانند دهن اللبوب السبعه منقول از قراباذين

دهن الفتيل

دهن فتيل

دهن الكراث

دهن اللبوب السبعه

عیسی بن ماسویه مرطب ونافع است ازبرای هر مرض یابس ومزیل علتهای سوداویت حضوء وصلاع
وجذام ومالیخولیا مالیدن وآشامیدن وسعوط نمودن بآن والخیر شبیه باشد باینها ممکن است [illegible]
حادثه از سائر اخلاط باین نیز مثل آنکه نزد غلبه حرارت وامراض حادثه از صفراء اضافه کنند بآن [illegible] روغن
بنفشه وروغن نیلوفر ونزد برودت وبلغم بدل مغز تخم کدو ومغز تخم هندوانه افظ ومغز حب الخروع [illegible] ودر
ایضا اثر میکند در مثل فالج ولقوه ورعشه سمرقندی گفته که روغنی که فرا میگیرند از لبوب سبعه هرگاه
استعمال کنند آنرا اصحاب صداع بارد یابس در بینی وگوش وبر سر نافع است آنرا بغایت نفع صنعت آن
مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز جلغوزه کنجد مقشر مغز تخم کدو مغز هندوانه اجزا مساوی کوفته
بطریق استخراج روغن بادام روغن ازان برآورند ودر نسخه دیگر بجای تخم هندوانه مغز گردکان است

دهن الکلکلانج

دهن الکلکلانج در بعضی نسخ دهن کلانج بنظر رسیده ومعرب بلیلانه هندی است یعنی دهن میوه های
که عبارت از هلیله وبلیله وآمله باشد از اطباء هند است نافع است آشامیدن آن با ماء الاصول ازبرای
اصحاب سکته بعد از افاقه ونکوست ازبرای فالج واسترخاء چون با ماء الاصول بنوشند نیز ازبرای تشنج
وعرق النساء واوجاع مفاصل بارده ولقوه ووجع ظهر وقولنج ومدر حیض است ونفاس ومسخن رحم
ومفتت حصاة کلیه ومثانه ومذهب انعا است ومسکن وجع ومفتح سدها ومسخن بدن است ابن نوح
قرحی گفته که آشامیدن آن با ماء الاصول بعد از دو هفته از ابتدای فالج نافع است ان بغایت ابو سهل
مسیحی گفته که چون منقضی شود از اول فالج سه هفته تا بیست وپنج روز پس نافع است آنرا آشامیدن
با ماء الاصول یا دهن کلکلانج صنعت آن بنسخه شیخ رئیس پوست هلیله کابلی هلیله سیاه وپوست
بلیله آمله منقی از هریک ده درم بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریک هفت درم دارفلفل فلفل زنجبیل از هریک
شش درم جاوشیر بزرالبنج سکبینج از هریک پنج درم تربد مدبر چهار اسارکلم ترخسک تر از هریک یکقبضه
اجزای یابسه را نیم کوفته صموغ را با آب گرم حل کرده بقول را ریزه نموده مجموع را در دیگ تازه قلعی نموده
مثقال بیست وچهار رطل آب بر روی وی کرده بپزند تا آب بنصف رسد پس صاف نموده باز در
دیگ کرده داخل نمایند در آن هشت رطل روغن حب الخروع تازه وبآتش ملایم بپزند تا آب برود و
روغن بماند پس نگاه دارند وقومی افزوده اند درین دهن ایرسا دو اسارون انیسون حومل [illegible]
از هریک دو درم شیطرج هندی چهار درم صنعت دهن کلکلانج بنسخه شیخ داود انطاکی انواع
هلیلجات اربع وبلیله وآمله منقی از هریک پنج درم تربد سفید مدبر چهار درم خسک تر [illegible] از هریک
پنج درم ادویه را با آب بپزند وبمالند وبفشارند وپالایند ودر دیگ کرده روغن الخروع [illegible] داخل

بپزند

بپزند تا آب برود وروغن بماند صنعت این دهن بنسخه حکیم میر محمد مومن انواع هلیلجات الجی بلیلج دار
فلفل فلفل زنجبیل کرنب برگ سداب از هریک ده درم جاوشیر سکبینج اشق از هریک پنج درم تربد
سفید مدبر چهار درم اجزا را در یک هزار ودوصد مثقال آب بپزند تا بنصف رسد نیکو بمالند
بفشارند وپالایند وباز در دیگ کرده یکصد مثقال روغن بیدانجیر تازه بر روی آن کرده با تش ملایم
بپزند تا آب رفته روغن بماند واگر قدر مضاعف بپزند بهتر است ابو سهل مسیحی گفته که در علاج تشنج
امتلائی باید که بخورانند بصاحب آن دهن کلکلانج با ماء الاصول ونوح قرحی گفته که علاج تشنج امتلائی
علاج فالج است وآن باین دستور است که بیاشامانند او را حبوب مسهله پس بیاشامانند او را دهن کلکلانج
با ماء الاصول وگفته شده که آشامیدن دهن کلکلانج با ماء الاصول بعد از استفراغ بحبوب مسهله
هرگاه بدن از اخلاط پاک شود نافع است ازبرای خدر ونیز گفته شده که این دهن کلکلانج نافع است
ازبرای خدر چون آشامیده شود بعد استفراغ سخت بشیطرج وحب منتن وقتیکه حدوث خدر از بلغم باشد

دهن مامون

ونافع است آشامیدن این ازبرای رعشه حادث از خلط بلغم دهن مامون از رومیان است صنعتش
رومی ده دوا بود معده وسر را نافع باشد واعضا را محکم کند وهر درد که از سردی باشد نفع باشد صنعت
آن مصطکی دوازده اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان یا روغن زیت از هر کدام که موجود باشد
چهل وهشت اوقیه بروغن بلسان وموم سفید از هریک دوازده اوقیه چنانکه رسم است طبخ دهند

دهن مبارک

دهن مبارک منقول از شفاء الاسقام این دهن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه ذکر کرده نافع است
ازبرای لقوه وفالج وکزاز وعرق النساء ودوالی ونقرس وتحلیل ریاح ومهیج باه وشهوت جماع وقطور آن
در گوش جهت کری وگرانی گوش وسده صماخ در یکروز موثر است وفرزجه آن جهت جمیع امراض رحم معتد
صنعت آن حلبه شونیز بالسویه کوبیده بسقیه زیت بطریق تحمیص بر روی آتش نمایند تا سیاه وزن [illegible]

دهن مجرب

جذب نماید پس تقطیر دهن بقرع معکوس یا بقرع وانبیق نمایند واول بهتر است دهن مجرب خدر ورعشه
وفالج وسرخا ومفاصل بارده وعرق النساء منقول از خط استاد الاطباء میرزا سلیمان طبیب شیرازی عفی الله
تعالی صنعت آن قصب الذریره قسط تلخ از هریک سه مثقال اذخر مکی سورنجان مصری کبابه چینی بادرنج
اسارون از هریک دو مثقال زرنباد دارشیشعان عاقرقرحا مغاث بغدادی بوزیدان از هر یک یک مثقال
مجموع را کوفته با سه پیاله آب بجوشانند تا بقدری که یک پیاله آب بماند پس شیره آنرا آورده روغن
کلکلانج روغن یاسمین روغن زنبق روغن بابونه از هریک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب
برود وروغن بماند پس حلوار خطائی مجرب جندبیدستر فرفیون از هریک سه مثقال جوز بوا زنجبیل

ازهریک دو مثقال مقل ازرق یکمثقال کوفته و جرب بجینه در هاون سنکی کند و روغن را اندک اندک برآن
چکانند و بدستبر بمالند تا تمام روغن بان مخلوط شود بعد از ان مومیائی معدنی دو دانک دران حل کنند
و در شیشه نکاهدارند دهن المسمی المجموع استعمال کرده میشود در جمیع اعلال بارده و اثر آن بغلل الآ
صنعت آن روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن استر
ز ودا آلو روغن حب الغار جمله مساوی قدری جند بیدستر و اندکی مشک سوده که با آتش ملایم بآنها
ممزوج نموده باشند استعمال نمایند و این روغن احداث یبس نمی نماید در اعضا منقول از اصول التراکیب
نجیب الدین سمرقندی دهن محلل تالیف والد حکیم میر محمد مؤمن میر محمد زمان تنکابنی رحمهما الله نعم
مقوی معده است و محلل ریاح ان و نافع است از برای جگر صنعت آن مقل ازرق سه مثقال سنبل الطیب
مصطکی ملک البطم از هریک یکمثقال اشق اسارون شامی قصب الذریره اذخر مکی از هریک دو مثقال
ادویه را کوفته بروغن بابونه و روغن کل سرخ از هریک نیم رطل ادویه را در شیشه کرده روغنها را بر روی
ان کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز برهم زنند و اگر زمستان باشد در خاکستر گرم گذارند
تا ده روز پس استعمال نمایند که بعون الله تعم نافع است دهن المر منقول از طب برا کلسوس نافع است
جراحات را و ملحم آنها است و داخل کرده میشود در معاجین کبار و قایم مقام دهن بلسان است صنعت
آن بگیرند مر صافی جید شش اوقیه و بجوشانند بعد سحق بصاعد شراب خالی از مائیت مقدار دو
روز و دفن کنند در سرکین اسب شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا اینکه صعود نماید عرق آن
و مقطر گردد و باقی ماند دهن صافی در نهایت قرع و قوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است در منع
عفونات و غیرها دهن المرجان نیز منقول از طب برا کلسوس نافع است جمیع امراض سیلانیه جاریه را
مثل سیلان رحم و قروح خبیثه و مسکن وجع عین و مجفف سیلان رطوبات از دماغ و طلای آن مقوی
دماغ است مانند غشی و خفقان را صنعت آن بگیرند مرجان هر قدر که خواهند و سحق نمایند و بریزند
بر آن سرکه مقطر آنقدر که دو انگشت بر بالای آن بایستد و بگذارند در جای گرم تا اینکه متحلل گردد پس
رطوبت را از آن بیرون آرند در حمام ماریه تا خشک گردد پس بچکانند بر آن آب خالص چند مرتبه تا آنکه
برود ترشی آن پس بگذارند در مکان نمناک بدرستیکه میگردد روغن شربتی از آن بقیراط استبا
بعضی از میاه مناسبه دهن المسمن از مخترعات صاحب خلاصة التجارب است گفته بر هر عضو که بمالند
و کرم نکاهدارند فربه کند و مداومت بر آن نمایند و اگر بر تمام بدن بمالند همچنین و ورمهای خبیثه و
ریاح را دفع نماید صنعت آن بگیرند خراطین و علق از هریک یکمن و بنات انجره نیم کوفته دو من در ده من

آب بزند

Margin notes: دهن المسمی بالمجموع — دهن محلل — دهن المر — دهن المرجان — دهن المسمن

آب بزند تا نرم گردد و مهرا شود و آب بنات آید پس آنرا بپالایند و پیاز نرگس نیکوفته ده سیر تخم انجره ده
سیر تخم ... نیکوفته پنج سیر کرنب یکسیر نفت سه سیر شیر خر نیم من دران افکنند و با آتش ملایم بجوشانند تا یکمن
آب بماند آنرا صاف نمایند و سه سیر روغن بلادر بختر و هفت روغن کنجد تازه دران ریزند و با آتش ملایم
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در ظرفی نکاهدارند و عند الحاجت بکار برند دهن المفاصل جهت
وجع مفاصل مزمن منقول از طب زنگی صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هریک شش
مثقال روغن روباه روغن سنبل از هریک سه مثقال صبغه سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی و شش
مثقال درهم نموده بر بدن و موضع موجعه بمالند نسخه مرهم خطمی اینست بزر خطمی سی و شش مثقال بزر
کتان حلبه پیاز عنصل از هریک بیست و چهار مثقال کوبیده در نه چهار رطل من آب با آتش ملایم
بجوشانند تا مانند مرهم شود پس از پالایش بگذرانند و یکصد و پنجاه درم زیت داخل کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا روغن از ثفل جدا گردد پس صاف نموده استعمال نمایند دهن نافع جهت تقویت باه صنعت
آن جند بادستر فرفیون مرمکی از هریک یکدرم صبغه سائله دو درم ادویه کوفته نرم بیخته صمغ را در روغن
کهنه نیکی بقدر احتیاج گداخته ممزوج نموده شب بر قضیب و اطراف آن بمالند و برگ تانبول بر آن
گذاشته بربندند و چند شب چنین کنند تقویت عظیم بخشد دهن نارکیه از ترکیب اطبای هند است
نافع است از برای ریاح غلیظه و از برای اوجاع رحم بارده صنعت آن بنسخه شیخ داود انیسون دوقو
سکبینج بازرد سعد هندی خردل سفید از هریک پانزده درم ملک الانباط هشت درم جاوشیر
چهار درم قرفة الطیب قسط زراوند طویل زراوند مدحرج از هریک دو درم وج ترکی اشق
خار شتر که آنرا دیگر کویند و دوای مشهور است فلفل غار قرنجا از هریک دو درم و نیم زرنباد درنج
عقربی جند بیدستر خشک سذاب صحرائی سذاب جبلی قیصوم اصل السوس اردشیران مو
کرنب مرزنجوش قرنفل بستانی از هریک نیم درم رمان فی حلبت طیب حلبت مثنن اخذان از
هریک ربع درهمی زیت نه رطل آب هژده رطل ادویه را نیکوفته زیت و آب را داخل کرده چندان
بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس فرود آورده بپالایند و در شیشه کرده سرش را بسته
نکاهدارند شربتی از نیم درم تا دو درم با آب سرد دهن ناردین یعنی روغن سنبل رومی منافع
این روغن بسیار است و این اشرف ادهان است نافع است از برای هر وجعی که بوده باشد
از برودت در باطن و جمیع امراض بارده چون فالج و لقوه و رعشه و استرخاء اعصاب و اوجاع مفاصل
و عرق النسا و ریاح باطنی و مسکن اوجاع اذن بارده است و زایل میکرداند اوجاع آنرا و مزیل

Margin notes: دهن المفاصل — دهن نافع — دهن نارکیه — دهن ناردین

صلاع وشقیقه است سعوط کردن بآن و تحسین رنگ میکند و زایل میکرداند قولنج مغص و زحیر را
ونافع است از برای اوجاع مغص و زحیر و تسکین اوجاع کبد و بطن میدهد و تسخین [illegible] میکند
وبرد فتر میچکانند در احلیل پس رفع میدهد از برای کرده و مثانه و استرخاء مثانه و زیادی میکند
نعوظ را ونافع است از برای ضعف معده و جگر و کلیه و ثقل سمع و درد رحم و احتباس حیض و درد
اعضا و اعصاب شربا و ضمادا و احتقانا صنعت آن بنسخه شیخ رئیس بلانکه این روغن را اسم طبخه آن
صنعت آن طبخه اولی بگیرند قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان سالخ هندی راسن آذان
الفار اذخر مکی ابهل برگ مورد فرد مانا مرزنجوش از هر یک دو اوقیه اجزا را نیکو فته در دیگ کنند و
بشراب و آب خالص بخیسانند بعضی بجای شراب نبیذ زبیب و عسل گفته تو آب مغفور مجز باید
که هرگاه من این روغن را ساختم بجای شراب و نبیذ عرق فرنجمشک کرده ام و مرضی از آن زیاده
از انچه روغن ناردین که شراب و یا نبیذ داشته منتفع کردیدند و باید که بوده باشد البته شراب یا آب
وعرق فرنجمشک آنمقدار که از روی ادویه دو انگشت بر گردد پس بیندازند در ان روغن تازه و بیخ
قسط و بآتش ملایم در دیگ مضاعف شش ساعت آنرا بپزند و هر لحظه آنرا حرکت دهند پس از آتش
بر گیرند و بگذارند تا سرد شود و بپالایند و بعضی بجای بیخ قسط روغن کنجد بیخ من گفته اند و در نسخه
یحیی بن عیسی بن جزله وزن روغن کنجد هفت رطل و نیم است و بعضی گفته اند که بعد از انکه در آب
وشراب خیسانیده باشند اجزا را در دیگ مضاعف بجوشانند و لحظه بلحظه بر هم زنند تا آب و شراب
برود و روغن بماند پس بپالایند و بگذارند تا سرد شود و در نسخه که حکیم میر محمد مؤمن در تحفه المؤمنین
ذکر کرده بر اجزاء طبخه اولی که ذکر شده قسط تلخ ناردین از هر یک دو اوقیه افزوده و گفته که اجزا را نیکو فته
در شش صد مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب و عسل و دو هزار و یکصد و پنجاه مثقال
آب تا شش ساعت بخوبی بجوشانند بعد از انکه یک شبانروز خیسانیده باشند صنعت طبخه
ثانیه بگیرند غنچه گل سرخ منزوع الاقماع عصارهٔ مورد تر سلیخه سیاه مرمکی صلبی از هر یک [illegible] اوقیه
نیم کوفته داخل کنند در آن آب یا شراب بانمقدار که تر سازد ادویه را و روغن مطبوخ را [illegible]
بسوزد و بآتش ملایم در قدر مضاعف سه ساعت بجوشانند و سرد کرده بپالایند و بعضی این اجزا
مذکوره در طبخه ثانیه را از هر یک پنج استار و دارچینی و حماما از هر یک سه استار آورده گفته که همه را
نیکو فته بشراب ممزوج باب یا نبیذ عسل و زبیب ممزوج باب یا جمهوری تر کنند آنقدر که دو انگشت
از سر دواها بگذرد و در آن روغن صلبی عوده از طبخه اولی را مساوی بیامیزند و بآتش ملایم در دیگ مضاعف

سه ساعت

سه ساعت بجوشانند تا اب و شراب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد کنند و حکیم میر محمد مؤمن
اجزاء طبخه ثانیه را باین موجب ذکر کرده گل سرخ دارچینی حماما آب برگ مورد تازه اگر نیابند والا
برگ مورد خشک کنند و سلیخه و مرصافی از هر یک بیست و سه مثقال و گفته که تا سه ساعت ثانیا بجوشانند
که بنصف رسد و بپالایند و در نسخه یحیی بن عیسی بن جزله اجزاء طبخه ثانیه گل سرخ و آب مورد
از هر یک سه اوقیه و حماما دو اوقیه است صنعت طبخه ثالثه ناردین یعنی سنبل رومی قرنفل سعد
سالیخه از هر یک سه اوقیه و جوز بوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه ادویه را نیکو فته آب داخل
کنند و بر آتش نهند و چون گرم شود داخل کنند در ان روغن مطبوخ مذکور و روغن بلسان و سعد
سالیخه را حرکت دهند تا نیکو مخلوط شود و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد
کرده در شیشه کنند و سر آنرا محکم ببندند و در وقت حاجت برآورده باز سر آنرا محکم ببندند که هوا
کسر قوت ان نکند و بعضی گفته اند که درین طبخه سنبل رومی و قرنفل و سعد سالیخه از هر یک ربع
رطلی جوز بوا پنج اوقیه روغن بلسان نیم رطل است ادویه خشک را نیکو فته با شراب ممزوج باب
آنمقدار که دو انگشت از سر او برگردد و بآتش ملایم در قدر مضاعف بجوشانند و چون بجوش
آید روغن مطبوخ را داخل کنند و بجوشانند تا اب و شراب برود و روغن بماند پس فرود آورده
بمالند و بپالایند و دیگر باره در دیگ کنند و روغن بلسان و سعد سالیخه را داخل کنند و حرکت
دهند آنرا تا حل شود پس از آتش فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و سرانرا محکم ببندند
و حکیم میر محمد مؤمن اجزاء طبخه ثالثه را باین موجب ذکر کرده سنبل رومی سنبل الطیب قرنفل
سعد سالیخه روغن بلسان اگر نباشد روغن زیتون کهنه از هر یک بیست و سه مثقال و روغن کنجد
شصت مثقال بآتش ملایم با آب بجوشانند تا اب رفته روغن بماند انگاه بپالایند و استعمال
نمایند [illegible] نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن اعتماد نیست دهن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا
دهن ناردین
صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین صنعت آن
روغن [illegible] یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخر مکی از
هر یک [illegible] مثقال اجزا را نرم کوفته در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز
روز [illegible] بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند دهن النجاح تالیف حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای
دهن النجاح
اختلاج [illegible] و تشنج و فالج و امراض بارده اعضاء عصبانی و از برای تقویت اعصاب و تفتیح
اوجاع بارده و تحلیل مواد غلیظه و مجرب است صنعت آن خصی لبان مقل ازرق صبعه سائله

آب خالص بخیسانند و روز دیگر در روغن مذکور داخلکرده انقدر بجوشانند که آب بر طرف شود
و روغن بماند بعد از ان روغن را بپالایند و دال و سنگ بتیپر و سنگ ریزه و سنگ جراحت و مرداسنگ
و کاغذ سوخته و استخوان بزپوسیده سوخته را کوفته و بیخته داخل کنند و بجهت زخمها با پنبه کهنه بر روی
ان گذارند و اگر برای دو مثقال موم سفید و هفتاد و پنج مثقال مسکه گاو و قدری پیه گرده بز داغ کرده
و چهار دانگ اخضر مسمی بتوتیای هندی که از هندی موره توتیا گویند داخلکنند در قروح و جراحتها
دیگر و زخمها احتیاج باینها نیست دهن که قدس سره نافع از برای جراحات که باندک زمانی بلکه در یک
روز باصلاح می اورد صنعت آن ثلاثین تراشیده برگ نیب بیخ انجبار پوست درخت مغیلان از
هر یک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بمالند و بپالایند پس بگیرند یک رطل
روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بگیرند
مومیائی دار ابجرهی قفر الیهود مصطکی رومی از هر یک چهار دانگ و در ان روغن که ساخته پس بگیرند
مده لکری که آنرا مغاث هندی گویند زاج سفید سنگ سرمه سفید هندی با کاغذ مصری سوخته سنگ
جراحتکات هندی یا زردچوبه از هر یک یکمثقال کوفته بحریر بیخته داخل کرده پیاز سفید بروغن کنجد
بریان کرده صلابه نموده که چون سرمه گردد در ان داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا یکسان
گردد در شیشه کرده یکهفته در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس برداشته نگاهدارند و بکار
برند دهنی که قلمی فرموده اند که از قدوه حکما سید سند و استاد و والد این فقیر سید محمد هادی علوی
قدس سره است مقوی شعر است و موی بروید و از افتادن نگاهدارد و نگذارد که سفید شود و درازی
گرداند صنعت آن برگ حنا برگ مورد ورق النیل برسیاوشان صندل سفید سنبل الطیب ساذج
هندی اشترچو بحبیبی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک دو مثقال سعد
کوفی حب الاس قرنفل عود هندی خام عود الصلیب از هر یک یکمثقال جوزبوا بسباسه از هر یک نیم مثقال اجزا
نیمکوفته یکشب در گلاب و آب برگ چغندر و آب برگ اسفناخ و آب آمله تازه از هر یک بیست مثقال بخیسا
و اگر آمله تازه نباشد پنجمثقال آمله خشک در آبهای مذکور یکشب بخیسانند پس بپالایند ادویه
نیمکوفته یکشب در ان بخیسانند و بوزن آب نقوع آب حلاهان داخلکرده بجوشانند باتش ملایم
تا بنصف رسد پس بمالند و بپالایند و روغن گل سرخ و روغن مورد و زیت طیب از هر یک بیست مثقال
روغن مغز بادام هشت مثقال روغن مغز بن پانزده مثقال روغن یاسمین ده مثقال داخلکرده در دیگ
مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب ذنب رومی عطر صندل حصی لبان عود

از هر یک ده درم اشق فرفیون حب بلسان خربق سفید زوبنکبابه چینی شیطرج هندی اهزوج
قرنفل از هر یک شش درم جوزبوا زنجبیل بلادر از هر یک پنج درم کندر بزر سیسالیوس تخم[illegible] شونیز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ سنبث از هر یک چهار دانگ سعد کوفی مرزنجوش حلبه اسپند سیر بخراك
که بادام تلخ کوهی است مغز دن اشنه حب الغار از هر یک نیم قیراط یکهفته در هزار مثقال [illegible] بهار
نارنج و امثال آن بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و بایکصد و پنجاه مثقال روغن
بید انجیر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس سکبینج جاوشیر فرفیون مومیائی سعد سالم
قند علک البطم از هر یک سه مثقال در ان حل کرده پس بگیرند سنبل الطیب مرمکی صلیخه زعفران
قصب الذریره قرنفل از هر یک سه مثقال دارچینی سیلانی پنجمثقال جند بید ستر فلفل دار فلفل
از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته داخل روغن مذکور کرده سنگی و اگر سنگ باشد بهتر است بدسته
بمالند تا نیکو مخلوط شود و در شیشه نگاهدارند دهن النوشادر سبات دور کند و سهر مفرط آورد
چون قدری از ان به بینی تموخ نمایند صنعت آن نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل
سیاه زنجبیل کاکنج اجزا مساوی نیمکوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده با هموزن
آن روغن بید انجیر باتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند دهن هندی معروف نزد اطبا هند
بکهاونیل باخفاء هاو ترجمه آن دهن العظیم النفع القروح است بجهت آنکه کهاو بمعنی قرحه است
این دهن بجهت زخم شمشیر و تیر و خنجر و کارد و زخم تفنگ و نیزهها و از برای قروح آتشک و جذام
و ناصور و بهر قسم زخمی که در بدن انسان و حیوان باشد بغایت نافع است و مجرب گفته اند بر
هر قسم دملی و زخمی و جراحتی که باشد بر پنبه آلوده بر زخم بگذارند انشاء الله تعالی در سه چهار روز
باصلاح می آورد صنعت آن روغن کنجد ششصد و هفتاد و پنج مثقال نیب هفتاد و پنج مثقال آب
برگ کنار و آب برگ حنا از هر یک هفده مثقال قسط شونیز وج ترکی دال سکر یزه سنگ تبیر مرداسنگ
سنگ جراحت کاغذ سوخته استخوان بز پوسیده که در دیوارها میباشد که آنرا سوزانیده باشند از هر یک
سه مثقال ابنی هلدی دیکه مالی از هر یک یکمثقال طریق ساختن ان آنکه اول مرتبه روغن کنجد را در
پاتیل کرده بجوشانند و قتیکه بجوش آید دو عدد بلادر را در میان روغن که در جوش باشد اندازد
و اگر در همان جوش زدن بهار و غن بلادر بیرون جست والا آنها را برآورده و پاتیل را فرود آورده
ساعتی بگذارد و آب برگ نیب و آب برگ کنار را داخلکنند و باز پاتیل بر آتش بگذارند تا خوب
بجوشد بعد از ان قسط و شونیز و وج و دیکه مالی و ابنی هلدی را کوفته یکشب در سه مثقال

ابرقنس

دهن النوشادر

دهن هندی

هندی از هر یک دو دانک داخل کرده در شیشه نگاه دارند دهنی که جمیع زخمها را نافع باشد و دریده و زخم
هر زخمی که باشد باصلاح آورد و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است صنعت آن تکه تکه یک مرغ
مرغ سیاه که از الهندی یا کرکنانی کویند و پرهای از اتمام دور کرده همچنین درست در شیشه کرده بیخ اسانا
شاهجانی روغن کنجد بر روی وی کرده و احتیاط کنند که بغیر از چیزی دیگر از اجزای آن در شیشه نشود
و تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد از آن بر هر جراحتی که باشد بگذارند تا سه روز بهم آید دهن منقول
از سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که عالیقدر مقرب الحضرت محمد آقا جراحچی مسجد جامع
مشهد مقدس بتجربه رسانیده مجرب تر زخم تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوص وجعی که از ضربه و
سقطه بهم رسیده باشد و شقاق دست و پا و کوبیده ارمنی و عضو یکه سرما خورده باشد مالیدن ان بیبدل
است صنعت آن موم کافوری سفید از هر یک چهار یک تبریزی روغن کافشه برابر مجموع درهم کداخته بطریق
معجون مرتب نموده استعمال نمایند دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی
حکیم باشی قلمی فرموده اند که این دهن از حکیم علی مشهور است که بواسطه جراحات خصوص برای التیام
نفع تمام داشته صنعت آن انجه ظاهر شد اصل السوس بوده که پاک مینموده و می شستند و با [illegible] میجوشانیدند
تا روغن بماند و در مراهم نیز بعضی اوقات داخل می نموده اگر زخم تازه بوده به تنهائی بکار میبرده بعضی
اوقات چون پنهان میل اشتر بواسطه آنکه کسی نداند بهو جیوه رنگ می نموده که سرخ بنماید قلمی فرموده
اند که انچه بخاطر کمترین میرسد آنست که اگر بعضی مومی که کوشت میرویاند و کوشت فاسد را برطرف
میکند داخل نمایند انفع خواهد بود اگر چه بتجربه نشده اما اسدروس نیز اگر داخل نمایند بواسطه النضاج
والتحام بد نخواهد بود میفرمایند که هم با ایشان بهتر است انسدروس درین موضع نیز گفته که اگر قدری
شب یمانی نیز داخل نمایند بواسطه تنشیف و تجفیف رطوبات نیز خوب خواهد بود و مرهم مکی بسیار خوب
است دهنی که موی برویاند و بغایت قوی الاثر است صنعت آن دراوج را که بلغت شکابین دار
شاس و بلغت اصفهانی سین نامند پال و سرانرا قطع کرده سه درم را سائیده با یک اوقیه روغن بان
بجوشانند تا اندک غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع آبله کند و بر موضع [illegible] موی
برویاند دهنی که موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد صنعت آن هلیله کابلی تازه پنج [illegible] بیخ سوسن
مورد خشک سازج هندی حضض مکی پوست بیرون کردکان از هر یک ده مثقال برگ حنا یک چهار یک
حنا پنج مثقال با یکدیگر نیم کوفته یکشبانه روز در گلاب بخیسانند روز دیگر آب خالص دو من آب برگ
مورد یکچهار یک آب پیاز نرجس پنج مثقال اضافه نموده در دیک آهنی کرده بجوشانند تا ثلثان آبها

دوغن

رفته ثلث بماند از آتش فرو گیرند و بدست بنکو بمالند تا اجزا قوت خود را بتمامه واپس دهند پس صاف
کنند بعد از آن روغن زیت و روغن کنجد و روغن دنبه تازه اضافه نموده باز در دیک آهنی بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند بعد از آن لادن کوفته در آن ریزند تا حل شود و فرو گیرند دهنی که ورم معده
بارد را نافع باشد صنعت آن بابونه اکلیل الملک از هر یک جزوی در آب بجوشانند و صاف کنند
بعد از آن روغن بادام شیرین اضافه کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در وقت حاجت
یکدرم و نیم آنرا طلا کنند دهنیکه بواسیر را نافع است صنعت آن مغز ساپله یکدرم مقل ازرق
دو درم در روغن استه زرد الوی تلخ حل نموده استعمال نمایند دهنیکه تقویت باه نماید صنعت آن
زرنباد قسط تلخ زراوند مدحرج عود الصلیب از هر یک شش ماشه زعفران چهار ماشه گل بابونه
مرزنجوش از هر یک یک توله دنبه گوسفند را ورق کرده ادویه را بران پاشیده شب بگذارند و روز دیگر
در آب برگ ریحان بجوشانند تا دنبه مهرا شود صاف نموده روغن رای بیست ده توله داخل نموده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند آن روغن را شبها بر قضیب بمالند و صبح با آب نیمگرم بشویند دهنی که جهت
وجع مفاصل منفعت دارد صنعت آن مغز قلم گاو سیه بز و روغن گل سرخ کنجد بزرگ شملیز مجموع را
با دنبه نرم صلایه کرده بعد از آن با روغنهای دیگر در هم بگذارند و قدری صبر سقوطری زراوند طویل
بیخ بنفشه فرفیون کوفته و بیخته بران پاشیده بهم بر آورند و نیم گرم بمالند در بعضی جاها وزریج موم بیخ
داخل کرده اند دهن نافع بواسطه بواسیر و حرقت معده صنعت آن مغز تخم هندوانه شیره جو مقشر
شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره سرطان آب لسان الحمل آب گل خطمی لعاب ریشه خطمی
آب برگ بادرنگ لعاب بنکو بزر البنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ کندنا آب برگ اسفناج کوفته
بادروش گل سرخ و روغن کدو با مقدار بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفیداب شسته موم کافوری
کار نشره نموده کداخته شاف ابیض کافوری شیره خرزان سمنده تخم مرغ اضافه نموده در هاون تلعی
بمالند تا یکسان شود استعمال نمایند دهنیکه جهت نفخ طحال مجرب است صنعت آن اسقولوفندریون
سه مثقال بنجنکشت سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال خیسانیده صاف نموده با
روغن خروع سه برابر چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند استعمال نمایند دهن هندی
جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و زخم کهنه کهنه که از قروح خبیثه ساعیه است و تب کهنه مجرب است
صنعت آن چوب یعنی عود هندی یا حصی لبان از هر یک چهار توله زرنباد قرنفل دارچینی لسان اسر
از هر یک یک و نیم توله زعفران بجهت یا شنا فلفل صغار سعد کوفی سنبل الطیب اسکنه هالاسکنده

دهن هندی

مترى اشنه عين الديك ساذج هندى شنجرف از هريك يكتوله دارشيشعان حب الغار جوز
سبل از هريك دوتوله گلاب نيم آثار روغن كنجد دوا تا بدستور مقرر دواها را در آب بخيسانند پس
جوش داده صاف كرده گلاب و روغن كنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند
دهن الموميائى مسمى بدهن الحوت صنعت آن موميائى افيون زعفران فرفيون بادآورد [illegible] دهن الموميائى
غافث خولنجان راسن كلارسنى سعد سائله از هريك دو مثقال صبر سقوطرى مقل ازرق [illegible]
عاقرقرحا قسط ورق گل سرخ زراوند طويل مغاث شياف ماميثا برگ مورد سداب كندر بابونه [illegible]
البطم ورق حنا بازرد از هريك سه مثقال سورنجان زرد چوبه دار فلفل از هريك چهار مثقال
زنجبيل فلفل از هريك يكمثقال دواها بجز صموغ است نيكوفته در سركه و گلاب بخيسانند و تتمه
اجزا را بجز كوفته بيست نيكوفته در نيم من سركه و نيم من گلاب دو شبانروز بخيسانند و بعد از ان بجوشانند
تا ثلث آب بماند صموغ را در آب گرم بخيسانند تا حل شود صاف نموده و آب دواهاى مذكور سواى
صموغ بعد از اينكه صاف كرده باشند با صمغها ممزوج نموده بروغن زيت با روغن كنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند مفصل در بيان نسخ دياقوذ بدانكه دياقوذ بفتح دال مهمله و فتح ياى مثناة
تحتانيه والف و ضم قاف و سكون واو و فتح ذال معجمه والف لغت يونانى بمعنى شراب خشخاش است
دياقوذا كه نزلات حاره و سرفه خشك را مفيد است و سينه و حلق را نرم گرداند صنعت آن بگيرند خشخاش دياقوذا
تيغ زده با تخم بيست عدد تخم خطمى سفيد كثيرا سفيد صمغ عربى تخم خبازى بهدانه به شيرين از هريك
پنج درم اصل السوس بيست درم بزرقطونا ده درم و در نسخه ديگر بيست درم است مجموع را در شش
رطل آب باران دو شبانروز بخيسانند تا نرم شود پس با تش ملايم بپزند تا مهرا شود دوا بنصف
رسد پس بپالايند و با يك من قند سفيد بقوام آورند شربتى تا پنج مثقال و در نسخه ديگر اين دياقوذا
بجاى قند سفيد ميبختج است سيد اسمعيل گفته در ذخيره خود كه بعض اطبا قند سفيد نيم من و ميبختج
نيم من و عسل مصفى نيم من ميكنند و اگر بجاى هر دو شكر كنند روا باشد ميفرمايند كه اگر بجاى همه يكمن
فانيذ سجزى يا يكمن ترنجبين يا هر دو از هريك نيم من كنند بهتر است دياقوذا كه منع نزلات كند و سر را دياقوذا
نافع بود و خواب آورد و دماغ را قوت دهد صنعت آن خشخاش سفيد خشخاش سياه با پوست
تيغ زده از هريك ده عدد عناب خراسانى بيست عدد مويز منقى دوازده مثقال و نيم بزرالبنج سفيد
يكمثقال و يكدانك و نيم اصل السوس دوازده مثقال و نيم تخم خطمى سفيد سه مثقال انجبار زرد ده دانه
ابرسا دو مثقال و نيم برسياوشان اسطوخودوس زوفاى خشك از هريك دو مثقال مجموع را در آب باران

واگر باشد

واگر باشد نشود در آب حلاجان مقدار هفت رطل يكشبانروز بخيسانند و روز ديگر بجوشانند
آنقدر كه ثلث آب بماند پس بمالند و بپالايند و با شكر سفيد يكمن بقوام آورند پس بگيرند مصطكى دياقوذا
رومى مر مكى صافى اقاقيا دارچينى زعفران رب السوس از هريك نيم مثقال كوبيده بيخته با آن
بسرشند سرشتنى نيكو شربتى سه مثقال دياقوذا منقول از خط حكيم احمد موسوى قلمى فرموده اند
كه اين شربت را بجهت فرزندى ام ساختم آزموده مجرب افتاد و مخترع آن فقير است صنعت آن
پوست خشخاش تيغ زده سه بنفشه گل سرخ اصل السوس از هريك دو مثقال عناب خراسانى
تازه بيست عدد سپستان سى عدد گل خطمى سفيد زوفا يابس از هريك يكمثقال تخم خبازى نيم
مثقال مويز طايفى منقى از حب پنج مثقال تخم خشخاش سفيد چهار مثقال جوشانيده صاف نموده
قند سفيد يكمن داخل كرده بقوام آورند بوقت حاجت اگر ضرور باشد صمغ عربى شكر تيغال از
هريك دو دانك كوبيده بران پاشيده بليسند دياقوذا كه احمد موسوى در مجربات خود از والد ماجد دياقوذا
خود حكيم سليمان موسوى نقل فرموده صنعت آن خشخاش سفيد تيغ زده با تخم نيم من در سه من
آب باران يكشبانروز بخيسانند و روز ديگر بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با نيم من ميبختج
و نيم من شكر سفيد بقوام آورند و اگر در سينه باشد بدل شكر انگبين كنند دياقوذا منقول از ذخيره
سيد اسمعيل جرجانى در زكام و نزلهاى حار و بارد نيز گر رقيق باشد استعمال كرده ميشود
صنعت آن بگيرند خشخاش تيغ زده يكصد عدد با پوست و تخم بكوبند و در هفت من آب باران يك
شبانروز بخيسانند و روز ديگر بمقدار بجوشانند كه بنصف رسد و بپالايند و با يكمن قند سفيد
و يكمن ميبختج بقوام آورند شربتى هفت درم با ماء الشعير و بعضى اطبا اقاقيا زعفران مر مكى صافى
گلنار فارسى عصارة لحية التيس صمغ عربى از هريك يكدرم كوبيده و بيخته داخل ميكنند در تمام شربت
آن و بعضى بازاء هر رطلى ازين شربت اين ادويه را بمقدار داخل مينمايند دياقوذا تاليف [illegible]
نافع براى سل و جميع امراض صدر و ريه كه از نزلات حاره باشد و اسهال الدم را بى و ذوبانى و
نفث الدم صنعت آن خشخاش سفيد تيغ زده با تخم بيست عدد نيم كوفته بهدانه به شيرين تخم خطمى
سفيد صمغ عربى كتيرا اصل السوس محكوك رضوض سرطان نهرى كه اطراف آنرا دور كرده شكم
آنرا شكافته اول مرتبه بآب خاكستر چوب طرفا و اندك نمك بشويند پس بآب خوش بشويند كه اثر
خاكستر و نمك دور كرده از هريك پنج مثقال جمله را در يكمن تبريز آب باران يكشبانروز بخيسانند
پس بپزند تا بنصف رسد بمالند و بپالايند و لعاب بزرقطونا ده مثقال قند سفيد نيم من داخل

کرده بقوام آورند پس بکیرند افاقیا عصاره لحیة التیس طباشیر سفید از هر یک یکمثقال زعفران
زر اللبنج سفید از هر یک دو دانک کهربا مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال داخل کرده نیکو بهم زنند
تا خوب مخلوط شود در ظرف چینی نکاه دارند شربتی پنج مثقال فصل در بیان دلک بردیک بدانکه
دلک بردیک از تراکیب اطبا فارس است و استعمال کرده میشود از داخل بجهت آنکه اکال است
شیخ داود کفته که از تراکیب بجاشعر است از برای خلفای عباسیه باصلاح می آورد آکله دهان را
و نیز نافع است از برای آکله و ناصور جمیع اعضا و قروح فاسده و لحم زاید را میخورد و منفعت نیک
میکند و آزموده است و قطع خون آمدن از اعضا ظاهری میکند و قبلکه باشند بران موضع
و تجفیف رطوبات میکند هر جا که باشد چون طلا کنند و قطع آثار از هر موضع میکند چون با عسل آن
موضع طلا نمایند صنعت آن بنسخه ملا ابنی زرنیخ زرد زرنیخ سرخ از هر یک شش درم مرصافی دو
درم آهک آب ندیده پنج درم در نسخه دیکر پانزده درم است زنکار یکدرم مجموع را کوفته و بیخته بسرکه
تیز سرشته و قرصها سازند و خشک نمایند و بوقت حاجت بسایند و بر موضع علت چند بار بر غی
بمالند و قوت این دوا تا شش سال است و قوی میباشد دلک بردیک بنسخه سید مظفر الدین شفائی
صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش درم مرمکی دو درم آهک آب ندیده پانزده درم زنکار
یکدرم کوفته و بیخته با سرکه انکوری کهنه سرشته اقراص سازند و استعمال نمایند دلک بردیک دیکر که
اسقاط دانه بواسیر میکند و بر هر کوشت زایدکه باشد نبت میکند از برای ثبور اسفر منتن خصوص
دانه کنا و دانه سالکویند و بعضی کته ارمنی نیز نامند و انواع ثوالیل و مسمارات و ناصورات
و اکلها بغیر از آکله دهان موثر است و لیکن در آکله دهان چون سم وحی است نباید استعمال نمود صنعت
آن بنسخه سید اسمعیل در ذخیره دو مرض بواسیر زرنیخ زرد سوخته یکرطل و نیم سنجار یکرطل آهک
آب ندیده زنکار از هر یک نیم رطل سیماب ربع رطلی اجزا را با سرکه انکوری بسایند تا سیماب کشته شود
پس خشک کنند و مرتبه دیکر با سرکه بسایند و آنرا مصعد کنند و نکاه دارند و در وقت حاجت
بر موضع مقصود بپاشند و محمد بن ذکریا کوید که این دارو و هر داروی تیز و ناصور با بلکه بروز
بکذارند و اکر میدانند که هنوز چیزی بر می آید یکروز دیکر آسایش کنند و روز دیکو بازنکا بربند
پس برک کرنب را بربند و یا روغن کاو مرهم کرده بر آن بندند باب نهم در بیان مرکبات که حروف
اول آنها ذال معجمه است فصل در بیان ذرورات بدانکه ذرور بفتح ذال معجمه و
ضم راء مهمله دوایی را کویند که نرم سائیده شود خشک بر عضو علیل بپاشند ذرور ابیض لسه محکم

کند و قطع خون آمدن و تفوت دندان نماید و بوی دندان خوش کند و کند دندان را از ابرد و دندان را
از افتادن و تاکل و کنده شدن نکاه دارد و منع انصباب مواد بسوی عمود دندان نماید صنعت آن
عاقرقرحا اوج ترکی کزمازج سعد کوفی از هر یک شش درم تشور الرمان مازو سبز قشار کندر فارسی
غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک
دو درم و نیم فلفل سفید مصطکی رومی عود لبان از هر یک یکدرم مروارید ناسفته بسد سفال چینی سفید
از هر یک سه درم فیلکوش سوخته پنجدرم و اکر بهم نرسد بدل آن اصل السوس چهار درم کتیلا شاخ
کوزن دندان فیل استر هلیله طباشیر سفید تخم خرفه مقشر نشاسته کثیرا کشنیز سوخته آرد عدس از هر یک
هفت درم کوفته و بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و بر دندانها و لثه بپاشند و بعضی اوقات با سرکه
مضمضه کنند و بعضی اوقات با زیت و روغن نفط سفید سرشته بر دندانها بکذارند بجهت دفع حرکت
آماس کوبیدن ادویه بغایت سعی نمایند ذرور اسفیداج مو سرج و بثره و قروح رطبه را نافع است
صنعت آن سداب ثلعی سه درم اقلیمیا نقره دو درم و دو دانک صمغ عربی یکدرم و دو دانک شادنج عدسی
مغسول چهار دانک کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور اسود نافع بجهت کوشت پای دندان که کم شده
باشد و کوشت مرده باشد و کوشت فاسد را قلع میکند و خون رفتن را باز میدارد صنعت آن فوفل کلنار
فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطایی سوخته یکمثقال نمک سوده بعسل
سرشته و سوخته سماق سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته کندر یا دارچینی پنج نی در منه
ترکی سوخته طباشیر سفید غنچه کل سرخ از هر یک یکمثقال نمک درانی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال
کزمازج استخوان هلیله زرد انجبار عود قماری خلم سوخته صندل سفید مسک اصلی دانک بوست
زرد اترج قرنفل برک مورد تخم مورد شاخ کوزن سوخته از هر یک یکمثقال دم الاخوین کندر اذخر مکی از
هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته حریر بیخته بر دهان و پای دندانها پاشند ذرور اعظم جهت آکله و قروح سایر
دهان و کلو و قضیب و سایر اعضا مجرب و از اسرار است و در قطع خون جراحات و رویانیدن کوشت تازه
و منع ورم فروج و انصباب مواد آزموده است صنعت آن موی سر آدمی سوخته کلنار فارسی شاخ کوزن
سوخته و اکر نباشد استخوان سوخته برک عناب خشک کرده کل ارمنی از هر یک دو جزو کندر سفید اب
تلعی شنر توتیا کرمانی شسته از هر یک یکجزو کوفته حریر بیخته استعمال نمایند و هرکاه عزحلق و دهان
اسغ نمایند صبر سقوطری مرداسنک مکرر بآتش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده از هر یک
دو جزو اخلنمایند و اکر خواسته باشند فتیله ساخته در احلیل در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد

دلک بردیک

دلک بردیک

ذرور ابیض

کرد

ذرور سفیداج

ذرور اسود

ذرور عظیم

۱۰۲

ذرور اغبر

ذرور اغبر جرب و قروح چشم و باد سبل را سود مند بود صنعت آن بنسخهٔ حاوی صغر محلب اثماس
بگیرند عصارهٔ رازیانهٔ تازه و بگذارند تا خشک شود و مرتبهٔ دیگر با مشک و کافور صلایه کرده بکار برند

ذرور اقلیمیا

ذرور اقلیمیا که ابتداء رمد را نافع باشد صنعت آن اقلیمیاء نقره صبر سقوطری از هر یک ده درم کثیرا
بیست درم صمغ عربی چهل درم نشاسته درم افیون دو درم مجموع را کوفته و بیخته با آب بادیان پرورده
ذرور نمایند ذرور اقلیمیا دیگر رمد کهنه را نافع است صنعت آن اقلیمیاء ذهبی صبر سقوطری زرد
از هر یک دو درم شادنج مغسول مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کثیرا شش درم صمغ عربی چهار درم
افیون نیم درم مروارید ناسفته زبد البحر نبات سفید نشاسته از هر یک چهار درم کوفته و بیخته ذرور
نمایند ذرور اقلیمیا دیگر از برای بیاض صنعت آن اقلیمیاء ذهبی بعر الضب زبد البحر مساوی کوفته و بیخته

ذرور انزروت

در چشم کنند ذرور انزروت نافع از برای رمص و رمد در اواخر و حمرت چشم صنعت آن بگیرند انزروت
سفید جید و بر آن شیر دختران ریزند و در سایه گذارند تا خشک شود پس از آن نرم سوده بگیرند از آن
ده درم و نشاسته دو درم و با آن بسایند و در سایه گذارند تا خشک شود نگاه دارند و در نسخهٔ دیگر
چنین است که بیفزایند در آن وزن دو درم افیون و نیم درهم کافور ذرور انزروت مسمی بذرور اصفر
نافع از برای چشم و ورم رمد و صالح است استعمال آن در اواخر رمد پس میبرد بقیهٔ سرخی که
در چشم باشد و آب که از چشم آید خشک میکرداند و رطوبت پلکهای چشم و پاک میکرداند رمص
صنعت آن انزروت سفید مدبر بشیر خورده درم صبر سقوطری زعفران حضض مکی از هر یک دو
درم مر مکی یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند بنسخهٔ دیگر انزروت مربی بشیر خورده درم شیاف
مامیثا سه درم حضض مکی صبر سقوطری از هر یک دو درم زعفران یکدرم زبد البحر نیم درم کوفته بحریر
بیخته استعمال نمایند ذرور انزروت معروف بذرور ابیض صنعت آن بگیرند انزروت سفید سحق
نموده بشیر دختران واخلکرده در سایه بگذارند تا خشک شود پس آن را نرم سوده بگیرند از آن ده

ذرور انزروت جالینوس

درم و از نشاسته دو درم و با هم سحق نموده بکار برند ذرور انزروت جالینوس حابس دم جاری
از جراحت از هر عضو که باشد صنعت آن انزروت دو مثقال کلنار فارسی کندر دم الاخوین از هر یک

ذرور اصفر صغیر

نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته بر جراحت بپاشند و بالای آن رفادهٔ بر بندند ذرور اصفر صغیر
درد پیچ و ابتداء رمد و اوجاع عین را نافع است صنعت آن انزروت مربی ده درم صبر سقوطری

ذرور اصفر کبیر

مامیثا از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور اصفر کبیر منافع آن مثل منافع ذرور ابیض
است و در قطع سیلان و رطوبات و تحلیب فضول و منع نوازل نافع است و رمد عتیق را بغایت سود

دهد

ذرور احمر

دهد صنعت آن انزروت پرورده یکجزو صبر زرد زعفران زرد و از هر یک دو جزو افیون دو دانگ یکجزو
عصاره مامیثا یکجزو کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور ادبعه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد
و رعاف را نافع باشد صنعت آن انزروت مربی مر مکی دم الاخوین کندر اجزا مساوی کوفته و بیخته استعمال
نمایند ذرور دیگر که گوشت فاسد شده را بخورد و سر جراحت را به بندد و بیخت کند و در وقت بسته شدن و
در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند صنعت آن انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا از هر یک یکدرم و نیم بورهٔ ارمنی
صبر سقوطری زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور ملکایا نافع از برای
اماس چشم که صاحبش تنکرو آن را وجع نیچ نامند بعد از فصد و حجامت و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیلج و
احتراز از باد و بر مقوبه و چکانیدن شیر دختران و طلا کردن شیاف ابیض محلول با شیر دختران و ضماد کردن
بکشنیز تر و اکلیل الملک و قدری زعفران و زردهٔ تخم مرغ و گذشتن سه روز از اول کوفت استعمال نمایند
صنعت آن انزروت مدبر نشاسته شکر طبرزد صمغ عربی اجزا متساوی نرم سائیده بکار برند ذرور مسمی

ذرور انزروت

بملکایا بنسخهٔ اقوی از نسخهٔ اول صنعت آن انزروت مدبر ده درم شکر طبرزد نشاسته از هر یک یکدرم کف
دریا نیم درم بدستور مفرد مرتب نموده استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر عروق صفر و کشنیز داخل است ذرور انزروت
مسمی بذرور نامیم که بعد از گذشتن یک هفته از درد پیچ و اورام جفن بکار آید صنعت آن ذرور ملکایا
نیم درم ذرور اصفر صغیر نیم درم درهم کرده استعمال نمایند ذرور دیگر آمدن چرک و ریم از زخم برطرف کند
صنعت آن صبر زرد انزروت کلنار صبر هم مساوی نرم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که جراحت
گوش و بینی را با صلاح آورد صنعت آن انزروت دم الاخوین زبد البحر بورهٔ ارمنی مر مکی صافی شیاف
مامیثا از هر یک جزوی کوفته و بیخته فتیله که بعسل آلوده باشد پاشیده در گوش بگذارند ذرور دیگر در
بندی زخم تازه نافع بود و زود به شود صنعت آن دم الاخوین سه کوسفند سوخته انزروت جالومان
از هر یک جزوی کوفته و بیخته زخم را بدان پر کنند ذرور بارد کرمی چشم را بنشاند صنعت آن اسفیداج

ذرور مادی

رصاص شادنج مغسول مروارید ناسفته مارقشیثا از هر یک سه درم صمغ عربی دو بیختج چهار درم مشک
کافوری از هر یک طسوجی کوفته و بیخته ذرور نمایند ذرور مادی حمرت عین و وجع از اکثر از غلبهٔ خون
باشد سیلان رطوبات و فضلات را نافع باشد صنعت آن نشاسته کثیرا صمغ آلو از هر یک دو مثقال
صمغ عربی شیاف مامیثا توتیا با رصاص سوخته مغسول توتیاء کرمانی از هر یک یک مثقال علاء سه کوفته و بیخته استعمال
نمایند ذرور مادی دیگر جرب و سبل و دمعه را نافع است صنعت آن مامیران چینی یکدرم توتیاء کرمانی

دوآب غوره پرورده شیح سوخته مغسول توتیا مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده از
ذرور سرقولون
هر یک دو درم بدستور مفرد کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور سرقولون جراحات مزمنه را آنفع دو
دفعه التحام دهد و بر سلعه و غدد انجنان یابس بعد آب بندد بسرعت زایل سازد صنعت آن کندر
دو مثقال مرصافی یکمثقال و نیم گلنار فارسی سه مثقال جفت بلوط یکمثقال گل ارمنی گل سرخ از هر یک
ذرور کافوری
دو ثلث مثقال کوفته از حریر بیخته استعمال نمایند ذرور کافوری که نافع است از برای جراحت چشم
و رمد صنعت آن صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو درهم نشاسته یکدرم کافور [illegible]
ذرور ماميران
دانک صلایه کرده ذرور نمایند ذرور ماميران سبل و جرب و دمعه را نافع باشد صنعت آن ماميران
چینی یکدرم توتیاء کرمانی پرورده شیح سوخته پرورده توتیا مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده
ذرور مجفف
از هر یک ده درم کوفته استعمال نمایند ذرور مجفف تالیف جالینوس بجهت جمیع قروح رطبه خصوص
قروح ذکر و فرج و خصیه و دبر و بیخ ران و قیتکه و ورم نباشد صنعت آن پوست کدو سوخته قرطاس
ذرور مصعد
مصری سوخته شب یمانی محرق کوفته و بیخته بپاشند ذرور مصعد که از اطبا قدیم است و از مجربات
شمرده اند مجفف و دافع آکله و قروح ساعیه و گوشت فاسد را ببرد و مسقط بواسیر است و در اسقاط
بواسیر ناب مناب حدید است صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک دو جزو آهک آب ندیده
زاج سفید از هر یک یکجزو زاج زرد زاج سرخ از هر یک ربع جزوی با سرکه سرشته بیست و چهار روز در میان
جو گذاشته پس تصعید کنند هرچه مصعد آن است جهت اندمال جراحات و هرچه رسوب آن است
جهت اسقاط بواسیر و بودن گوشت زاید استعمال نمایند بهتر از بریدن و بغایت بهتر است و اطبا فرنگ [illegible]
آن را نیز در بعضی امور نافع دانسته اند اما خلاف واقع و با خطر است و نباید ذرور دیگر جهت آکله و قروح ساعیه
و بواسیر انف و نواسیر مجرب است صنعت آن استخوان رمیم سوخته و صبر زرد مساوی ذرور نمایند [illegible] درهم
چینی ذرور بر [illegible] عناب خشک بی نظیر است ذرور دیگر اسحق گفته که آزموده ایم چون هر روز در چشم [illegible]
اب گرم بدارند آنگاه این ذرور اندر چشم باشند بیاض غلیظ را ببرد صنعت آن توبال النحاس [illegible] اندرانی
زجاج فرعونی توتیاء هندی از هر یک جزوی کوفته و بیخته در چشم ذرور نمایند ذرور دیگر از [illegible] بیاض
صنعت آن زنگار اشق سرطان نهری از هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم زهره گاو بوره ارمنی
از هر یک دو درم ملح درانی سه درم فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ که بچه بیرون
آمده باشد سه درم ذرور دیگر که بجهت بیاض عین بسیار نافع است صنعت آن کف دریا اقلیمیاء ذهبی
سرکین سوسمار زبد القوارير مرجان سرخ سرطان بحری ماميران چینی اثمد اصفهانی توتیاء هندی از هر یک

دو دانک

دو دانک زنگار نوشادر دار فلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شتر مرغ سوخته از هر یک یکدانک و نیم مرقشیثا
نمک هندی از هر یک یکدانک مروارید ناسفته شادنج مغسول از هر یک نیم مثقال بدستور ذرور سازند ذرور
دیگر دمعه و [illegible] نزول آب را باز دارد و چشم را روشن کند و پیران را موافق باشد صنعت آن شادنج
علسی مغسول سرمه اصفهانی اقلیمیاء ذهبی شادنج هندی سرطان محرق توتیاء کرمانی مغسول مس
سوخته صبر زرد توبال نحاس زعفران از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نوشادر از هر یک یکدرم کوفته حریر
بیخته سحق بلیغ نموده در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند ذرور دیگر دمعه و ظلمت بصر و ابتدای
نزول آب و خیالات و حکه چشم را نافع است صنعت آن آب رازیانه تازه پرورده در سایه خشک کنند پنجاه
درم زهره کلنک زهره کبک از هر یک سه درم مشک کافوری از هر یک نیم مثقال ادویه را سابیده در آب رازیانه
تازه پرورده در سایه خشک کنند و بکار برند ذرور دیگر سفیداب ارزیز شسته شنجرف شسته سرنج شسته [illegible]
شسته دم الاخوین مرداسنگ توتیاء گلنار فارسی پوست کدوی سوخته طین قیمولیا طین شاموس حضض
هندی بریان تنبول طین مغره از هر یک جزوی کوفته و بیخته اول مرهم موضع را بشرابی که برگ حنا و جعده در آن
جوشانیده صاف نموده باشند بشسته پس ذرور بپاشند ذرور نافع جهت قروح طریه مزمنه خصوص از
برای قروح قضیب و انثیین و عجان و مقعده صفت آن صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیاء مغسول با شراب
بعد از آن خشک کرده توتیاء کرمانی همه را کوفته بیخته ذرور نمایند ذرور جهت بند شدن خون جراحات و
ختنه اطفال و غیره از هر موضعی که باشد و جهت خشک نمودن آن صنعت آن کتان سفید که بهندی [illegible]
نامند مرداسنگ پوست هلیله کابلی پوست بلیله مرصافی صبر سقوطری برگ مورد اجزا مساوی بسیار نرم کوفته
و بیخته یکجا نموده باز صلایه کرده بر جراحت بپاشند و یا بر خرقه نازک نرم کهنه پاشیده بر جراحت و محل
ختنه ببندند و بعد از سه روز باز کنند لکن اغلب جراحت خشک شده بهم خواهد پیوسته بود که آن را
عبیر [illegible] بوی بد را خوش کند و منع عرق نماید و دل و دماغ را قوت دهد چون بر بدن بپاشند
صنعت آن صندل سفید را با گلاب بسایند هر قدر که خواسته باشند پس از آن در سایه خشک کنند
پس در آن مشک خالص عنبر اشهب هر قدر که خواسته باشند سائیده داخل کنند و بر بدن بپاشند
و اگر بعوض هر دو عود قماری خام و سک المسک سوده داخل کنند روا باشد و اکثر نسخ العبیر در حرف
عین مذکور خواهد شد باب دهم در بیان مرکباتیکه عرفا و قد آنها را مهمل است بترتیب راح المؤمنین
راح المؤمنین
مشتهی طعام غذا و مقوی احشا و مفرح و نشاط آورنده و مقوی اعضاء رئیسه و در امر باه بی نظیر و
بواسطه [illegible] از جبر معتدل و در اواخر درجه اولی گرم است صنعت آن جوز بوا شش مثقال [illegible] بنفشه

دامهران کبیر

نرم بکوبند و زنجبیل کوبیده بروغن بادام شیرین چرب نموده و دارچینی و اسارون و لسان العصافیر
از هر یک دو مثقال عود قماری خام و قرنفل و خولنجان و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک مثقال
شقاقل مصری و اگر رطبا باشد بهتر است بیست مثقال خصیة الثعلب دوازده مثقال بیخ لفاح و کثیرا
از هر یک دو مثقال با عسل و دوشاب زردک معجون سازند و اگر دوشاب زردک نباشد با عسل
مصفی یکصد و ده مثقال معجون سازند و اگر شقاقل رطبا باشد بهتر است دامهران کبیر این معجون از
تراکیب اطبای هند است نافع است از برای سوء مزاج بارد و از برای ضعف معده و زیاده میکند باه را
و مقبل است از برای وسواس و سودا و صالح است از برای حرکات بدن و حفظ جنین و کلیه و مثانه
کند و تفتیت حصاة کلیه و مثانه نماید صنعت آن بنسخه شیخ رئیس در قرابادین قانون وج ترکی قسط
تلخ زراوند مدحرج زراوند طویل از هر یک سه استار و هر استاری چهار مثقال است و چهار و نیم مثقال
نیز گفته اند دار فلفل و زنجبیل از هر یک پنج استار تخم کرفس و نانخواه و کرویا و رازیانه و تخم رطبه
و تخم خرفه مقشر و تخم جرجیر و تودری سفید و تودری کلکون و اذان الفار و زیره کرمانی و تخم شبت
از هر یک شش استار قرنفل و اشنه و قصب الذریره و عود بلسان از هر یک سه استار اکلیل الملک و شیح
ارمنی و ذرنب و حب بلسان و سلیخه رومی و بسباسه و قاقله و قرفة الطیب از هر یک چهار استار پوست
هلیله زرد و پوست بلیله و شیر آمله منقی از هر یک هشت استار لفاح خشک و خربق سفید و مورد و مر ماحوز
و بزر البنج بری و بزر البنج بستانی و حسک نباتی و شیطرج هندی و ذرنباد منقی و مورد اسفرم و حب
اترج مقشر و زعرور و دبسر و ذود حوبه و سراس و آس هندی و بهمن سرخ و بهمن سفید و لسان العصافیر
شیرین از هر یک بیست و چهار مثقال جوز براسی عدد و اصول قثاء بری و تخم قرنجمشک از هر یک سه
استار تخم جزر و حماما از هر یک شش درم افیون و فرفیون و جندبیدستر از هر یک سه درم هلیله سیاه چهار
درم ساذج هندی و حلبه و مو و فو و فطراسالیون و ریوند چینی از هر یک شش درم مجموع را اگر قوتو بخته
نانخواه سفید بوزن مجموع ادویه کوفته در روغن گاو بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی بوزن مجموع ادویه
و نانخواه و روغن گاو بدستور معجون سازند بر این صفت که نانخواه را کوفته بکوبند و بر آن سه رطل آب
ببندازند و بپزند تا نانخواه گداخته شود و غلیظ شود و بگردد مثل عسل پس داخل کنند در آن عسل را
و چند جوش دیگر داده کف آن را بگیرند و ادویه را کوفته و بیخته روغن را گرم کرده ادویه را بآن چرب سازند
پس نانخواه و عسل را در پاتیل کلانی کرده ادویه چرب کرده را اندک اندک بر آن بپاشند و بهم بزنند حلوائی
بر هم زنند تا مستوی گردد و ظرفی که مدتی طویل در آن عسل باشد از عسل خالی کرده معجون را در آن ظرف

زنند

195

دامهران صغیر

کنند و ... ماه بگذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مانند مازو بی در اول و وسط و آخر ماه
سه روز باد ... گرم یا با بعضی نبیذها و بهترین نبیذها نبیذ زبیب و عسل است و این نسخه شصت و چهار
جزو است و وزن آن هشتصد و ده درم و چهار دانگ و مزاجش گرم در یکدرجه و نیم و خشک است
در یکدرجه و ربع درجه دامهران صغیر قریب است در نفع بدامهران کبیر صنعت آن وج ترکی و قسط
تلخ و زراوند طویل و زراوند مدحرج از هر یک سه استار حب الرشاد و تخم حومل از هر یک دو استار فلفل
و دار فلفل و زنجبیل از هر یک پنج استار تخم کرفس و کرویا و سعد کوفی و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم
... و تخم جرجیر و تودری سفید و تودری سرخ و تخم کندنا و بزر کتان و بزر خندقوقی و بزر رازیانه و
نانخواه و حب اترج مقشر و تخم خرفه مقشر و پودنه و نارکیوا و حلبه و تخم مرزنجوش و زیره کرمانی و تخم
شبت و تخم کزر از هر یک ده درم قرنفل و جوز بوا و اشنه و ساذج هندی و قاقله کبار و قرفة الطیب و راسن
و قصب الذریره و ذرنب و اکلیل الملک و مر ماحوز و حب بلسان از هر یک بیست درم بسباسه و سلیخه سیاه و حب
الآس و لسان العصافیر و ذرنباد منقی و سنبل الطیب از هر یک بیست و چهار درم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
... کرده پنج درم هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله آمله منقی از هر یک سه استار بزر البنج سفید
و انیسون و فرفیون از هر یک سه درم جندبیدستر یک استار شیطرج هندی و خسک و ذرنباد و بهمن سرخ و بهمن
سفید و ریوند چینی و درونج عقربی و خولنجان و مصطکی سائله از هر یک سه استار نانخواه سفید بوزن مجموع ادویه
کوفته و بیخته وزن نموده مخلوط کرده بروغن گاو تازه چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند
شربتی یکمثقال با آب نیمگرم این نسخه شصت و نه جزو است سوای نانخواه و روغن گاو و عسل و مزاجش گرم
است در آخر درجه ثانیه و خشک است در اول درجه ثالثه و امهران بنسخه سید اسمعیل که در ذخیره درج
نموده آورده نافع است از برای استرخاء اعصاب و اوجاع مفاصل و نقرس صنعت آن پوست هلیله کابلی
و پوست بلیله و آمله منقی و تودری سرخ و تودری زرد و بهمن سرخ و بهمن سفید و تخم کرفس و تخم رازیانه
و افسنتین رومی یا عصاره آن و وج و قسط تلخ و زراوند مدحرج و تخم خشخاش و مرزنجوش و تخم شبت و
قاقله صغار و اکلیل الملک و گل سرخ و بزر البنج سفید و خولنجان اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی

راملك

بسرشند ... شربتی دو درم راملک و آن قرصی است که در قدیم از عصاره بلح میساخته اند و در این زمان از مازو
و دوشاب ... و اما ترتیب سید هند راملک بارد و یابس است و بعضی آن را گرم میدانند و بالجمله قابض و لطیف
و مانع انصباب مواد باعضا و مسکن حرارت و مقوی معده و کبد است هرگاه استعمال شود با مورد و مقل ...
استعمال میشود از آن یکدرم است و شکم بند و نافع است از برای ذرب ضماد کردن بر شکم و بعضی گویند

راملك بارد

مضرات بتمامه و مصلح آن عسل است و بهترین آن است که لیمو را خرد کنند صنعت آن بگیرند بکن نازه سبز که پوست
نداشته باشد و بکن پوست انار و نرم بکوبند و در یاتیل آهنی که حلوا پزی اندک آب در آن داخل کنند و بپزند تا گرد
مثل خمیر آرد برنج و چهار جوش خورده باشد و باید که متصل با اسطام آن را بر هم زنند و اسطام آهنی باشد و در آن
باشد و آن را سه شبانه روز در همان ظرف گذارند و آتشی در نهایت ملایمت در زیر آن بسوزانند و همیشه بر هم زنند
که هیچ صبح و شام در بر هم زدن آن قصور داه نیابد و بعد از سه روز بگیرند ربع رطلی زاج سیاه کفش گران و از آن
ترکنند و بگیرند نیم رطل صمغ بادام کوهی و نرم بکوبند و بگیرند سه رطل دوشاب یا عسل مصفی یا میختج پس زاج را
بر مازو و قشور رمان افکنند پس بیفکنند بر آن صمغ را بعد از آن زاج پس بیفکنند بر آن دوشاب یا عسل یا میختج را
بعد از همه و بر افروزند در زیر آتشی نیکو تا سطبر گردد پس پهن کنند بر بوریایی و بگذارند تا خشک شود و ببرند
قطعهها کوچک و نگاه دارند و کسی که اراده خوشبو کردن آن داشته باشد بگیرند تمام و بسرشند بروغن بان مرکب
و مخلوط کنند بان و املج را بعد از آنکه املج را سحق کرده باشند بروغن و مشک خالص پس بمالند بر آن روغن
بان مرکب مذکور را و نگاه دارند و املج بنفشه ابن جزله در منهاج بگیرند عفص سبز خرد مثقوب دو رطل و پوست
انار یک رطل و هر دو را نرم بکوبند و جمع کنند باندک آب و سرکه تا گردد مثل خمیر رقیق و چهار ساعت بگذارند
پس آن را چهار جوش داده مزوج آورند از آتش و با اسطام حرکت دهند آن را در صبح و شام و آن در طنجیر آهنی باشد
تا سه روز و شب آن بگیرند سیاه و قیر زاج طیب خشک و نیم رطل صمغ عربی زاج را در ظرف زجاجی تر کنند تا حل شود
و صمغ را نیز حل سازند و همه را با عفص و پوست انار مذکور یکجا کرده پس رطل دوشاب یا عسل در آن حل کرده با آتش
ملایم بپزند تا غلیظ شود پس طرح نمایند او را بر آتش فرو نشسته حالکونی که پهن کرده باشند آن را بر بوریایی
که بر آن بوریا با روغن بادام یا روغن بان مالیده باشند تا خشک شود و مسکی که ذکر کرده شد برسم الکتابت
این است و املج بنفشه دیگر مازو سبز پوست انار شیرین زاج سیاه صمغ عربی کوفته و بیخته با آب برگ سرخ بشیر
اقراص سازند و ایب یا خبث الحدید نافع است از برای ضعف معده و هزال بدن صنعت آن تا نخواه شوید کاشم
زیره کرمانی تخم حلبه از هر یک کفی سداب ترکرفس تازه نعناع تازه از هر یک دسته خبث الحدید مسحوق بوزن
مجموع ادویه پس بیندازند بر آن هفت رطل آب را ایب و دو شبانه روز بگذارند پس یک رطل آن را ناشتا بنوشند و
صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت طعامی چند بخورند و پرهیز از خوردن سرکه و بقول و غلها شود
نمایند و بیاشامند از راب مذکور هر گاه نشنه شوند اندک تا بیاشامند از آن دو رطل پس بدسکه نافع آن
باذن الله تعالی راب مسهل صالح است از برای گرم مزاجان که متنفر باشد نفوس ایشان ادویه مسهله که قصد صنعت
آن بگیرند ایب بفری مقدار ده واوقیه و حل کنند در آن مقدار یک دانگ سقمونیا انطاکی مشوی و بیاشامند

فصل در بیان ربوب بدانکه رب باصطلاح اطبا آب معصور از فواکه و غیرها را نامند که با آتش ملایم در ظرف
سنگی یا مس تازه قلعی کرده بجوشانند تا بقوام آید و لیکن چون آب بعض میوهها بسیار لطیف است مثل الطیخ
هر هوا... گردد و یا مسوزد پس ناچار قدری شکر و یا دوشاب و یا عسل عند الطبخ کم آب بنصفه رسیده باشد
اضافه باید نمود تا بقدر نصف آن پس طبخ نمایند با آتش بسیار ملایم تا بقوام لایق آید و نسوزد و شراب سکنجبین
آنست که باید با شکر و یا عسل طبخ میدهند تا بقوام آید رب حب الآس مسکن قی و دافع خمار و مانع صعود بخار
بدماغ و نافع از برای خفقان و سرفه و اسهال مزمن دموی و ذرب و سحج و نفث الدم صنعت آن بگیرند آب حب
الآس رطب را و بپزند تا بقوام آید و اگر حب الآس رطب نباشد خشک را در آب بپزند تا مهرا شود و پالایند و
پالوده آن را باز بپزند تا بقوام آید رب اترج در فعل اقوی از حب حصرم است و جهت غلبه صفرا و تشنگی مفرط و
قلع قی و دفع سموم و از برای ام الصبیان و آن صرعیست که حادث میگردد صبیان را با تب و حرارت نافع صنعت آن
اگر چه در ربوب شرط نموده اند که آب خالص آن را بجوشانند تا بربع رسد و لیکن گفته اند که بعضی میاه که از آنها
رب فرا گرفته میشود قدری شیرینی ضرور است داخل نمودن تا بقوام آید در رب اترج که بغیر شیرینی بقوام نمی آید
بقدر عشر آن یا قدری زیاده نبات سفید داخل نمایند و با آتش بسیار ملایم بجوشانند تا بربع رسد و فرود آورده
سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند رب اجاص سرد و تر و ملین طبع و
مسکن حرارت و تشنگی و تبهای گرم صفراوی و التهاب مواد و در اسهال را سار مثل آب اجاص است صنعت آن
بگیرند آب آلو تر و با آتشی بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و احتیاط کنند بوقت طبخ که نسوزد و بکار برند
و اگر قدری شکر سفید یا قند یا نبات داخل نمایند عند الطبخ بدینست در حمیات که در غایت قصوی باشد
در حالت بحران آنها هفتم و یازدهم است باید که بعضو غذا اشربه غذا دهند چون رب اجاص و مانند آن
رب خشخاش از تالیف قدما است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد صنعت آن خشخاش با تخم دو است
عدد بکوبند و یک شبانه روز در سه صد مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نمایند
و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آورند که چون لعوق شود لعدان ... اقاقیا زعفران مازو
لحیة التیس از هر یک درمی کوفته و بیخته در آن ببرشند رب انبرباریس نافع از برای سوء مزاج حار و طب
دموی ... از استفراغ و حاصل شدن علم بانکه باقی نماند در بدن خلط موجب صداع و نیز نافع است از برای
اصحاب خمار و صداع خماری صنعت آن بگیرند آب انبرباریس را و چند قطعه به شیرین در آن اندازند و
در دیگ ... بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید شربتی دو او قیه رب اهلیلج بعضی اطبا از اجب اهلیلج نامیده اند
معبا ... زیدان دوا را از برای مسافرین مسهل صفرا است برفق و نافع است صداع صفراوی و سایر امراض

صفراوی سرسام و قسکر با بغایت باشد و قایم مقام مطبوخ هلیله است در نفع از برای هر مرض که نافع است
مران مرض را مطبوخ هلیله صنعت آن بگیرند هلیله زرد فربه بزرگ بی سوراخ یکصد عدد و در [illegible] را اخضر
یعنی لعاب دار کرده آب بر روی وی کنند چندانکه چهار انگشت آب از روی هلیلها زیر رود پس
سر آنرا بپوشانند که گرد و غبار در آن داخل نشود و در آفتاب گذارند دو هفته پس صافی نموده آب آنرا
نگاه دارند و باز آب از تازه کنند و سرش را پوشیده در آفتاب یکهفته دیگر بگذارند پس آب را صافی
نموده نگاه دارند و ملاحظه هلیلها نمایند اگر در ابغا زردی و تلخی باقی باشد یکمرتبه دیگر آب بر روی وی
کرده بعد از یکهفته آب آنرا گرفته هلیلها را دور کنند و الا بعد از دو مرتبه هلیلها را دور کنند و آبها را در یکجا جمع
خود کرده بر بالای بام بر روی تخته بند [illegible] در آفتاب و سر پیالها را با پارچه بپوشند و صبر کنند تا خشک شود
پس از این جمع ساخته نگاه دارند و در وقت حاجت چهار درم تا هفت درم از آن با آب خالص یا جلاب سکری
فرو برند پس هرگاه که تب نباشد و اراده اسهال زیاده باشد باید که اضافه کنند بر این صبر سقوطری و گل سرخ و
کثیرا و حب ساخته بکار برند و گاهی می افزایند عصاره افسنتین پس باید که صبر یکجزو و از عصاره افسنتین نیم
جزو و از گل سرخ جزوی و از نقوع هلیله مذکور مثل مجموع شربتی از چهار درم تا هفت درم باشد رب بنفشه جهت
اصلاح پوست افیون وغیره صنعت آن بگیرند آب معصور تازه آنرا و در سایه خشک کنند و بدستور هرگاه تازه
آن نباشد بنفشه خشک را خیسانیده چنانکه مذکور شد آنرا خشک کنند و مقدار کم آن فعل مقدار بسیار
از جرم آن نماید رب سیب [illegible] و اسهال باز دارد و معده ضعیف را نافع باشد صنعت آن بگیرند جرم سیب نیم رسیده
سبز و است آنرا بر آرند و بکوبند و بفشارند و صاف نمایند و بآتش نرم جوش دهند تا ثلث بماند نگاه دارند
و عند الحاجة بکار برند رب زبد [illegible] قدر قلیل از آن فعل قوی مقدار کثیر کند صنعت آن بگیرند ترب سفید مجوف
خراشیده هر مقدار که خواهند و بکوبند و در آب گرم بخیسانند و روزی چند باز حرکت دهند و بعد از
سه روز افشرده صافی آنرا صافی نموده در ظرفی کرده باز آب در آن کنند و بهمان قسم عمل نمایند تا مادامی که در جرم
آن طعمی نماند پس آن آبها را در سایه خشک نموده نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند رب تفاح حلو با شراب
و ماء اللحم جهت رفع غشی مجرب است صنعت آن اینکه آب آنرا گرفته بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند
و در وقت حاجت بکار برند و رب تفاح حامض مطرقی رب تفاح حلو بهتر باشد در اول سرد و در دوم [illegible]
یبوست معتدل است بجهة غلبه صفرا و غلیان خون و اسهال صفراوی و قی صفراوی و دفع غم و الم سوداوی نافع
است و رب سیب شیرین در افعال اقوی از سیب ترش است رب توت شامی نافع از برای درد گلو [illegible] اوی و
دموی آشامیدن و غرغره بدان و مسکن صفرا و حدت خون است صنعت آن بگیرند آب توت را و در [illegible] سنگی کرده

باتش

رب بنفشه
رب سیب
رب زبد
رب تفاح حلو
رب توت شامی

باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید نوع دیگر رب شاه توت منقول از معصومی خداوند خناق را سود مند بود صنعت
آن بگیرند عصاره توت شامی و بپالایند و بآتش نرم آهسته جوش دهند تا به نیم آید پس پنج رطل از این آب
با سه رطل [illegible] مثلث جوش دهند تا سه یک بماند بعد از آن شب یمانی مر مکی صافی زعفران از هر یک درمی کوفته
و بیخته [illegible] نمایند رب راوند صنعت آن بگیرند راوند چینی را و بکوبند و در آب گرم بخیسانند و سه روز در
آفتاب بگذارند پس بفشارند و آب آنرا صاف نموده در ظرفی مثل طبق چینی کنند و بگذارند تا خشک شود و گر
در جرم ثقل آن طعمی از راوند باشد باز در آب گرم بخیسانند و بعد از سه روز چهار روز صافی نموده در طبق چینی
با صافی خشک نمایند و همچنین تا در ثقل آن طعم ریوند باشد و این عمل کنند این را رب ریوند نامند و قوی العمل است
رب رمان حلو در افعال اقوی از رب انار ترش است ولیکن مرخی معده و مصلحش مصطکی است صنعت آن بگیرند
رمان املیسی بیدانه و آب آنرا گرفته قدری به شیرین دسته را پوست و بیدانه و ثقل جدا کرده داخل نموده بپزند
تا بقوام آید و قدری نبات سفید بجهت قوام آمدن داخل نمایند شایسته است رب ریباس صنعت آن مثل
رب رمان است و مذکور شد رب سفرجل نیز صنعت آن مثل صنعت رب تفاح است رب قشر جوز خناق و بثور
دهان و خون آمدن از بن دندان و سستی آن و اورام لثه را مفید است صنعت آن بگیرند آب پوست سبز گردکان
و با دوشاب انگوری و یا شکر و یا عسل بآتش ملایم بقوام آورند فی الجمله طریق صنعت ربوب قریب بانچه
است و ذکر خواهد یافت انشاء الله رب گزر نافع از برای جدری و حصبه صنعت آن بگیرند چوب یا بیخ گزر
تازه و بکوبند و آب آنرا افشرده بگیرند و با قند سفید بقدر احتیاج بقوام آورند و اگر گزر تازه بهم نرسد
خشک آنرا ریزه ریزه کرده جوشانیده صاف کرده با قند بقدر احتیاج طبخ نمایند تا بقوام آید و این فی الحقیقه
شراب گزر ساده است رب اسطوخودوس شرابیست که فراگرفته میشود در زمستان از برای پیران صنعت آن بگیرند
[illegible] جید الجوهر ده درم و [illegible] چهار رطل و نیم است و بآتش ملایم بجوشانند و کف از آن بگیرند
تا آنکه بنصف رسد پس داخل کنند در آن عسل صافی جید متین چهار رطل و بجوشانند بآتش ملایم و
کف آن بگیرند تا آنکه بنصف رسد پس بگیرند هیل بوا و قاقله و قرنفل الطیب و فرنفل و دار فلفل از هر یک
درم [illegible] کوبیده کوبیدنی لطیف و در پارچه نازکی بسته بیندازند در آن در وقت طبخ بعد از گرفتن کف آن
پس [illegible] بنصف رسد دیگر از ابتدا باید که آنرا بجوشانند و صبر کنند که گرمی آن کم شود بجایکه ممکن باشد که دست
در آن [illegible] کرده بمالند کیسه را بدست مالیدن شدید تا برآید آنچه در آن کیسه است از قوت ادویه و سه
درم زعفران نیز در آن داخل کنند و در شیشه کنند و سر شیشه را محکم بندند پس اگر وقتی باشد آفتاب
دهند آنرا پس از آفتاب بردارند و نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است و در نسخه قلانیسی وزن

رب راوند
رب رمان حلو
رب ریباس
رب سفرجل
رب قشر جوز
رب گزر
رب اسطوخودوس

صل دبع وطلی است ونسخه شیخ دلیش اصح است وحکیم میر محمد مؤمن کفته که این شراب از جهت دراشفا
نافع است ومقوی حرارت غریزیست وباید که بعد از طبخ چهل روز در آفتاب کذارند پس از ان بر دارند
ومولف کوید که بهتر آنست که آنمقدار بجوشانند که دو ثلث عصیر منسبر ود وثلث بماند ودرینحالت مسکر [نـ]کردد
حلال ونیز عنبا شد محتاج بکذاشتن آفتاب رسکپور واز رسائن اطبا هند واز مجربات ایشان است از برای
حلدعیا وافرنجیه وحرب خبیث که آنرا آتشک کویند وجوشش سرکه انرا نار فارسیه کویند واز برای حفره
خبیثه که انرا اکله کویند واز برای اقسام قروح کلیه ومثانه ومجاری که مزمن کردیده باشد واز برای ریشهای
کهنه وناصور انفع واز برای خنازیر وسل کرده ومثانه واز برای سرعت انزال وضعف باه با عسل تناول
نمایند وشربتی از یک سرخ تا دو سرخ صنعت آن سیماب وکل ارمنی وزاج سفید ودر نسخه دیکر بجای زاج
سفید زاج اخضر هندی که آنرا بهندی نیله تهوته کویند داخل است ونسخه اول اشهر است ونمک سنک از
هریک نه تانک مجموع را بآب صلایه کرده اقراص سازند وبعد از خشک شدن در کاسه سفالی لعابدار که
درون آن نمک کرده باشد بکذارند وکاسه دیکر مثل آن که بجاستره سره جوز مائل که آنرا بهندی دهتوره کویند
اندوده باشند بر بالای او کذارند وهردو را بطین حکمت مطین کنند وسه شبانه روز بر بالای واطراف آن باچک
دشتی یعنی سرکین کاوی که در صحرا خشک شده باشد حیله آتش دهند وبعد از آنکه سرد شود برآورده
ابچه در ته ظرف واطراف آن چسپیده باشد برآورند که رسکپور همان است واز برای قوه باه نه شبانه
روز آتش دهند رواصیر بفتح را وواو والف وکسر صاد مهمله وسکون یاء مثناة تحتانیه وراء مهمله در اخر نقا
بورانی نامند آنرا از بقول تازه که در آب طبخ دهند وبا روغن بریان کنند وترشیها مثل سرکه وبا آب غوره
وبا آب سماق وبا سیب ترش وبا ریباس وامثال اینها ویا ماست وبا کشک سائیده داخل کنند وتناول نمایند
وبعضی ادویه حاره مناسبه بقدر اضافه مینمایند طبیعت آن بحسب بقول وترشیها وغیرها مختلف میباشد
در برودت ورطوبت ومیل بحرارت تمامی آنها ملطف ومبرد ومطفی حرارت وتشنکی وصفرا وخون و[..]اسب
امزجه محرورین وزمان واوقات کرم متخذ از بقول وحموضات ملینه ملین طبع واز قابضه قابض ومحبس امراض
درم است روشنائی که ظفره وجرب وسبل ودمعه وتاریکی چشم را مفید است بعد از بریدن ظفره وسبل جهت
تحلیل بقیه ماده وقبل از رقیق شدن باشد صنعت آن شادنج عدسی مغسول مس سوخته اقلیمیا نقره هندی
بوده ارمنی زنکار داو فلفل از هریک چهار درم دار فلفل سفید فلفل سیاه کف دریا از هریک هفت درم جبر سقوطرای
سنبل هندی قرنفل از هریک چهار درم آمله منقی زنجبیل از هریک دو درم زعفران نوشادر از هریک یکدرم مکوفته
وبجوز بیخته هریک را وزن نموده مخلوط کرده بکار برند عدد ادویه هفتده است روشنا دیکر که جرب واند روسعت

رسکپور

رواصیر

روشنائی

نقش نزول آب را مفید است صنعت آن توتیای هندی دو درم اقلیمیای ذهبی مرقشیثای ذهبی از هریک سه
درم مرمه اصفهانی شادنج هندی از هریک یکدرم زعفران مروارید ناسفته از هریک یکدرم ودو درم کافور
قیصوری مشک تبتی خالص از هریک یکدانک بدستور کحل مرتب نمایند باب یازدهم در بیان مرکبات که حرف
اول آنها زاء معجمه است فصل در بیان نسخ زراقات بدانکه زراقه بفتح زاء معجمه وتشدید راء مهمله والف
وقاف وهاء انبوبه صغیره را نامند مجوف که در یکسر آن سوراخ تنکی باشد واز طرف دیکر عقبه در جوف آن چوب
دران داخل کرده باشد جهت آنکه چون درون انبوبه آب خالص ویا دوای مایع رقیقی داخل نمایند وبفشارند
از سوراخ تنک ان جستن برآید وآنرا بفارسی آب دزدک وبهندی پچکاری نامند ومراد اینجا دوای مایعی است
که برای جروح وقروح مجرای احلیل ومثانه وقروح رحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبوبه ویا در مثانه کوسفند و
یا درچینه دان مرغ خانکی نموده ومیل مجوف البرایت املس بسیار نرمی عقبه را آنکه در جوف احلیل رود ویا پرغازی
که مقدار مجوف انرا ریک سر انرا سوراخ کرده دو سوراخ انبوبه ویا بردهن مثانه ویا چینه دان محکم بندند ودر
مجرا احلیل نمایند وان انبوبه ویا مثانه را بفشارند تا دوا داخل احلیل کرده وچون قدر معتدبه از دوا داخل احلیل کردد
واحساس نمایند که بانتهاء ان رسید ان زمان انبوبه را برآورند وسر حشفه را بانکشت بکیرند زمانی تا دوا درات
مکث نماید واثر خود بخشد پس دست بردارند تا دوا خارج کردد وهمچنین دفعه دیکر بکیرند ودر شبانه روزی سه چهار
دفعه هر دفعه دو مرتبه استعمال نمایند واکر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بکیرند بهتر است وبدانکه نفع این نسخه
بدوای مشروب بلیغ وسریع است زیرا که درین دوا بجنسه میرسد ودران بسبب بعد بسیار کم وضعیف میرسد
زراقه جهت قروح مجرای قضیب بهر نوع که حادث شده باشد که بفارسی سوزنک وبهندی سوزاک نامند
صنعت آن مرداسنک دو درم توتیای هندی اخضر یکدرم هردو را بسیار نرم سوده باسرباو آنار هندی که تخمها کیچها [..]
من نیز بری میشود ماست کاوی که فی الجمله رقیق باشد بدون آنکه آب دران داخل کرده باشند خوب ممزوج نموده
در پارچه کرباس صفیقی انداخته آب صاف آنرا که خود بخود از ان بچکد بدون عصر وفشار در ظرف چینی یا زجاج
یا سفالی کرفته در انبوبه یا مثانه یا چینه دان مرغ مسطوره کرده بدستور تذریق نمایند واین دوا تا سه چهار روز [..]
بکوب [..] بسازند تا سه چهار روز کافیست وباید که هر روز سه چهار دفعه استعمال نمایند هر مرتبه بعد از بول چنانچه
ذکر یافت واکر در سه چهار روز زایل نکشت توتیا را اندک بریان نمایند ودر آن اب ماست صافی مقدار یکچه کافور
حلنو[..] سه چهار روز دیکر بدستور استعمال نمایند وهمچنین از برای قروح وجروح فرج نیز زراقه دیکر نافع از
برای [مر]ض مذکور صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه کبابه چینی طین مغره که بهندی
کیرو [..] از هریک یکدرم توتیای اخضر که بهندی نیله تهوته کویند نیم درم کیرو وتوتیا را سحق بلیغ کرده سایر ادویه را

زراقات

جوکوب نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی شب بمقدار نیم آثار بخیسانند و پارچه بر سر آن ببندند شب در
آسمان گذاشته صبح آب صاف زلال آن را گرفته صافی کرده بدستور استعمال نمایند تمام روز و شب چند دفعه بر
از برای هر روز باید که تجدید نمایند و در نسخه دیگر بورنگ کابلی کشنیز خشک از هر یک یکدرم نیز داخل است زراقه
که همان فایده بخشد صنعت آن گل ارمنی افیون توتیای هندی از هر یک جزو سفیداب قلعی موجود نرم سا
با آب ممزوج کرده علی الرسم استعمال نمایند زراقه دیگر قریب النفع بدان صنعت آن حضض هندی
دو درم توتیای هندی نیمدرم هر دو را نرم سوده با نیم آثار ما است که قدری آب داخل نموده باشند
بدستور نسخه صندل آب صاف آن را گرفته استعمال نمایند زراقه دیگر جهت امراض مذکوره مفید صنعت آن
دم الاخوین گل ارمنی حجر الیهود اجزا مساوی از هر یک ثلث درم تا نیمدرم با شیره تخم کدو یا لعاب خیارین یا
هندوانه یا شیر الاغ یا شیر زنان استعمال نمایند زراقه دیگر که جهت اکثر قروح و جروح مجاری بول که از
سبب آتشک و غیر آن حادث شده باشد مفید است صنعت آن چوب چینی اعلی براده کرده طباشیر
سفید زاج سفید از هر یک یک توله هلیله کابلی بلیله آمله منقی از هر یک دو توله و چهار ماشه هلیله زنگی
دو توله زیره کرمانی پنج ماشه توتیای هندی کافور قیصوری از هر یک چهار رتی توتیا و زاج و کافور و
طباشیر را نرم سوده سایر ادویه را جوکوب نموده در یک آثار آب شب بخیسانند و صبح آب صافی آن را در زراقه
کرده استعمال نمایند روزی دو سه مرتبه در سه چهار روز بعون الله تعالی شفا حاصل خواهد شد و نیز شیره
با شیر الاغ یا شیر زنان مفید است و بدانکه عمده در معالجه این امراض تسکین حدت و حرارت خون و تصفیه
منی است پس باید که ملاحظه نمایند اگر خون غالب باشد و علامات غلبه آن ظاهر بود فصد باسلیق
یا صافن نمایند و کاسرات حدت خون و منی مانند ماء القرع و ماء الشعیر و شیره بعضی بزور بارده مانند
تخم خرفه و خیارین و کدو و هندوانه و تخم خربزه و کاسنی و خار خسک و حب القرطم با لعاب بهدانه و بزر
قطونا و امثال اینها از مبردات و مدرات و مفتحات با مغریات و مدملات مانند کثیرا و دم الاخوین
و حجر الیهود سائیده بحسب احتیاج و ضرورت باضافه شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس و یا
عناب و نیز در شدت وجع با بعض مخدرات مانند شیره تخم کافور و خشخاش یا شراب خشخاش
و یا حب کاکنج و خوردن شیره تخم خرفه مقشر چهار مثقال با زرنبد چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال تا چهار
پنجروز همچنین آشامیدن شیره حب القرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسک مقدار یکمثقال
مبنی مجرب است و باید زراقه را بزور و شدت تمام بفشانند و بسیار هم در مقدار نگیرند که آفت
و علت دیگر حادث گردد و آشامیدن شیر تازه دوشیده خام ممزوج با سه چندان آب بجای آب

واجب

و اجتناب از حموضات و حلاوی و لحوم و ماهی و اشیاء حاره و حریفه و مقاربت لازم و اگر با یکماشه زاج
سفید با سه ماشه نبات نرم سوده با شیر ممزوج با آب بنوشند انفع است و اگر از تدابیر مذکوره مرض
زایل نگشت و مریض صحت نیافت کفتر اندکی بر زیر قضیب و اطراف و انتهای آن متصل بکشی ران
چند زلو اندازند در هر موضع دو سه علق که فایده بلیغ مینماید و لیکن در این امر احتمال تضعیف
و نقصان باه است احتیاط بسیار نمایند و طوری نکنند که آخر الدواء است نه اول تدابیر والله اعلم
بالصواب فصل در بیان نسخ زرعونی   زرعونی این معجون خواص بسیار است باه را قوت
دهد و منی بیفزاید و دل و جگر و دماغ را قوت دهد صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شبت و رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل دار کبابه چینی عاقرقرحا
از هر یک سه درم قرفة الطیب زعفران کندر مصطکی رومی عود هندی خام از هر یک چهار درم تخم
هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن سرخ تودری زرد تودری گلگون تودری سفید
لسان العصافیر شیرین از هر یک یکدرم زنجبیل تخم شلغم مغز حب القلقل حب الزلم مغز چلغوزه مغز
نارجیل مقشر از هر یک مثقال تخم اسپست تخم جرجیر تخم ترب تخم پیاز حب الرشاد تخم کرنب خولنجان جوز
الطیب کل قرنفه دار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار مشوی یکدرم و نیم خصیه الثعلب مصری قضیب
گاو خشک کرده سوهان نموده مغز سر گنجشک تر خشک کرده خسک مربا کشمش خرما از هر یک ده مثقال
عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یک درم مجموع را کوفته و بیخته فانید بوزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی
دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی گرم مزاج را دو درم و سرد مزاج را یکدرم و
باید که یک کاسه شیر گاو و ده درم قند سفید کسیکه گرم مزاج باشد بعد از تناول نمودن این معجون
بیاشامد و اگر سرد مزاج باشد اول معجون تناول نماید بعد از آن یک کاسه ماء العسل بیاشامد که مفید
بود در قوت باه و امر مجامعت بهتر ازین معجونی نیست زرعونی جهت گرده و جگر و باه و مثانه و
زردی رنگ و ریگ مثانه نافع است و بادها بشکند صنعت آن تخم کرفس و رازیانه و تخم گزر و تخم
اسپست و تخم تره تیزک و نانخواه مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و بیخ کرفس از هر یک پنجمثقال عاقرقرحا
و زعفران و قرفه و مصطکی و عود هندی از هر یک دو مثقال بسباسه و قرنفل و فلفل دار و کبابه از هر یک
سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتی دو مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند
زرعونی تالیف صاحب اختیارات بدیعی در امر مجامعت بی نظیر است و از برای نعوظ و قوت باه
مثل این دواء نیست بیفزاید و لذت مجامعت را زیاده گرداند و اگر ده کنیزک داشته باشد همه را

زرعونی

خوشنود سازد وکرده و پشت را محکم گرداند وریگ مثانه بریزاند وطعام را هضم کند صنعت آن تخم
کرفس وتخم گزر وتخم اسپست ونانخواه ورازیانه وتخم خربزه ومغز تخم خیار وتخم بادرنگ وبیخ کرفس
از هریک پنج مثقال عاقرقرحا وقرنفر ومصطکی رومی وزعفران وعود قماری خام از هریک دو درم بسباسه
وقرنفل وکبابه چینی وفلفل از هریک سه درم عنبر اشهب یکدرم ادویه را کوفته وبیخته با سه وزن مجموع
عسل مصفی معجون سازند وبعد از دو ماه شربتی دو درم استعمال نمایند زرعونی نجیب الدین سمرقندی
این نسخه معتمد علیه است وقریب است در طبع با جوارش سقنقور بغایت نافع است از برای باه واعضا
رئیسه وکرده ودیگر آلات بول وبجهت تقویت معده صنعت آن تخم انیسون وشقاقل مصری وتودری
وبهمنین وسره سقنقور ولسان العصافیر از هریک یکمثقال ودر نسخه دیگر از هریک پنجدرم است زنجبیل
وتخم شلغم وتخم گزر وتخم اسپست وتخم تره تیزک وتخم جرجیر وتخم پیاز وتخم گندنا وشهدانه وخولنجان
وجوز بوا ودارچینی ودار فلفل وبوزیدان وپیاز عنصل مشوی از هریک سه درم ودر نسخه دیگر از
هریک سه مثقال است بزر البنج ده درم ودر نسخه دیگر دو مثقال است ونانخواه بوزن مجموع ادویه
عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال واگر سره سقنقور
یافت نشود بدل آن خصیة الثعلب یا فندریا خردل کنند مزاج این مرکب گرم است در اول درجه سیم
وخشک در اول درجه دویم زرعونی دیگر که بغایت مقوی باه است ونعوظ آورد ودل وجگر ودماغ را
قوت دهد صنعت آن تخم کرفس وتخم پیاز وتخم جزر وتخم اسپست وتخم رازیانه ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیار
پوست بیخ کرفس از هریک پنج مثقال بسباسه وقرنفل وپودنه کوهی وکبابه چینی وعاقرقرحا از هریک سه
درم قرنفر وزعفران وکندر ومصطکی رومی وعود قماری از هریک چهار درم وتخم هلیون وشقاقل
مصری وبوزیدان وبهمن سفید وبهمن سرخ ولسان العصافیر تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ از هریک پنجدرم زنجبیل وتخم شلغم وتخم جرجیر وتخم تره تیزک وتخم پیاز وحب الرشاد وتخم گندنا
وکرسنه وخولنجان وجوز بوا وتخم خرفه مقشر ودار فلفل از هریک سه درم پیاز عنصل مشوی یکدرم
ونیم نارمشک وحب القلقل ومغز حب الزلم ومغز جلغوزه ومغز نارجیل از هریک پنج مثقال خصیة الثعلب
مصری قضیب گاو سوده مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند وخایه بز
وکشن خرما از هریک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک خالص یکدرم مجموع را کوفته وبیخته بعسل
مصفی وفانید سنجری از هریک یکوزن ونیم مجموع ادویه که بقوام آورده باشند بسرشند شربتی دو
درم گرم مزاج پیش از آنکه این معجون را تناول کند ده درم شکر سفید با یک کاسه شیر گاو تازه دوشیده
بیاشامد

سادو معجون

بیاشامد وسرد مزاج اول معجون را تناول نموده بعد از آن ماء العسل بیارند بنوشد باب سیزدهم
دربیان مرکباتیکه حرف اول انها سین مهمله است سادو معجون بدانکه سادو معجون
مفرحیست که بجهت نواب اشرف اعلی همایون شاه عباس حسینی صفوی جنت مکان ساخته
شده وچون بسیاری از آن منتفع گردیدند آنرا سادو معجون نامیدند یعنی شاه معاجین دل را قوت
دهد وخفقان را زایل کند وجگر را نافع ووسواس ومالیخولیا را نفع دهد ومقوی بدن است
ونافعست از امراض حاره را بغایت سود دارد صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هریک
سه مثقال کهربا شمعی یشب سبز بسد طین مختوم واگر نباشد طین داغستانی زعفران تخم خرفه
مقشر از هریک دو مثقال وورق طلا وورق نقره عنبر اشهب از هریک یک مثقال مشک تبتی خالص
نیم مثقال وورق گل سرخ شش مثقال مغز تخم خیار پنج مثقال تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم
خشخاش از هریک دو مثقال زرشک منقی سه مثقال گل نیلوفر سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال کوفته
وبیخته بشراب فواکه سه وزن ادویه ترکیب نمایند سادو معجون منقول از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی
سادو معجون
نواب اشرف اعلی شاه سلیمان صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید
زرشک منقی یشب سبز مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا سنبل گل مختوم از هریک سه مثقال تخم کاسنی
آمله منقی گل گاوزبان برگ گاوزبان گل نیلوفر از هریک دو مثقال وورق طلا یکمثقال وورق نقره یکمثقال
ونیم عنبر اشهب دو مثقال ونیم زعفران یکمثقال شربت فواکه سه وزن ادویه ودر نسخه دیگر گل سرخ
زرشک منقی گل نیلوفر مروارید ناسفته یاقوت رمانی از هریک سه مثقال طباشیر سفید تخم خرفه
مقشر تخم کاسنی تخم کاهو مقشر گاوزبان یشب سبز کهربا گل مختوم از هریک دو مثقال مغز تخم خیار
پنجمثقال تخم خشخاش سفید ده مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هریک یکمثقال با شراب
فواکه سه وزن ادویه بدستور معمول معجون سازند شربتی یکمثقال فصل دوم در ذکر نسخ سنجرنیا بدانکه
این لفظ در بعضی نسخ سنجرینیا ودر بعضی نسخ سنجرنیات ودر بعضی نسخ سنجرنیاست ودر نسخه قدیمه
سنجرسا بنظر رسیده وگمان این است که این اصح است وبالجمله لغت یونانی است ومعنی آن کثیر النجاح
بگفته صاحب کامل الصناعة وشیخ داود گفته که در کتاب تقریب ترجمه کرده شده بمعجون عادمس
یعنی معجون کلیه ومثانه ودر کتاب منتخب موسوم است بمعجون بلامس یعنی معجون بد سنجرنیا کبیر
سنجرنیا کبیر
بلاخلاف از تراکیب جالینوس است که ترکیب نموده بود این معجون را از برای پادشاه جبوه وقتیکه
حبس بول بهم رسانیده بود این معجون را بعضی از تریاقات شمرده اند وشکی نیست در آنکه از معاجین

کبار است وخاصیت این مجرب بی شمار است در نفع از برای امراض باردة و تریاق امراض بلغمیه وامراض
بلغمیه وامراض حادثه از ریاح غلیظه وعسر البول وا وجاع کرده وحصاة کرده ومثانه ومخاطی بودن بول
وسلسل البول وقروح مجاری بول وثقل ورطوبات وتخمه وضعف هضم ودرد معده از برودت
وضعف معده ودیر گذشتن طعام از معده وقولنج وضعف کبد وتحلیل صلابت کبد ووجع سپرز
وتاکل آنها وخفقان وسرد مزاجان را موافق وحفظ میکند بدن انسان را از بسیاری امراض وحافظ
صحت مشایخ است وگرم میکند بدن را از سردی که از خارج عارض ایشان شده باشد ومزاج آن
گرم وخشک است در درجهٔ ثانیه ومضر است بمحرورین ومصلح آن کاسنی تازه است وقوة آنها
تا چهار سال باقی میماند ونباید که استعمال کرده شود بعد از شش ماه صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که
در قرابادین قانون ذکر کرده جندبیدستر افیون دارچینی اسارون موموذو قو از هر یک یکدرم فلفل
دار فلفل قنه قسط حلو از هر یک شش درم زعفران پنجدرم اجمر که اختیار باشد در ماء العسل خیسانیده
حل کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته مجموع را با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند ومعجون سازند
شربتی از یکدانک تا یکمثقال وبعضی گفته‌اند که شربتی از یکدانک است تا یکدرم وبعضی از یکدانک تا دو
مثقال گفته‌اند وبزعم بعضی شربتش نیم مثقال است واین نسخه سوای عسل دوازده جزو است
ووزن اجزاسی و یکدرم ونیم است وصاحب میزان الطبایع گفته که این گرم است در اواخر درجهٔ ثانیه
وخشک است در دو وجه وربع درجه ودر نسخهٔ دیگر زعفران داخل ندارد ونسخه که حکیم میر محمد مؤمن
در تحفه ذکر کرده در اصل نسخه زعفران یکدرم است وگفته که در بعضی نسخ نیم درم وشش قیراط است
واسارون داخل ندارد وبجای آن مرهالفی شش درم داخل است وبعضی اطبا با عسل یک سکرجه مثلث
داخل کرده‌اند نسخه دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون آورده صنعت آن جندبیدستر فلفل سیاه از هر یک
موموذو قو اسارون افیون فلفل سفید قنه دارچینی از هر یک دو درم قسط یکدرم کوفته وبیخته وزن
عوده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند ونگاهدارند وبعد از شش استعمال نمایند سید
اسمعیل در قرابادین ذخیره این نسخه را آورده وگفته که از جهت بادهای رحم واز جهت باز گرفتن
حیض ونابودن فرزند مقدار یک باقلا از این معجون با روغن سوسن حل کرده زن بخود برداشته
واگر در روغن بادام تلخ حل کنند شاید وبخور کردن وبوییدن هم سود دارد وبادهای رحم را ببرد
وایضاً باید که معجون را بر آتش نهند وفرج را بر آن بدارند وبانا بره تنقیع را بخور نشستن کبرد واز جهت
درد سینه وسرفه وامراض کلیه اندوسراسه سرفه بخورند نسخه‌ها نسخه یحیی بن عیسی بن جزله در درد معده

نسخه

وسوء هضم وقولنج وحبس بول وجمیع امراض بلغمی وبادهای غلیظه را سود دارد وسبب صحت وتنقیه بدن
از بسیاری علل است صنعت آن جندبیدستر دارچینی سلیخه موموذو قو اسارون از هر یک یکمثقال
اجزا را جدا جدا کوفته وبیخته وزن کرده وبهم آمیزند وبا سه وزن مجموع ادویه عسل ویکدانک ونیم رطل
مثلث معجون سازند ویکمثقال زعفران در آن آمیزند وشربتی از یکدانک تا دو مثقال فصل در ذکر
سعوطات بدانکه سعوط در اصل اختراع جالینوس است از برای کسیکه عاق از استعمال ادویه
مشروبه باشد پس توسیع کرده شده در آن واین نافع است از برای امراض سر وعین واذن وانف وچون
آن را همچنان خشک نرم سوده ویا رقیق مایع ساخته در بینی کشند وسعوط نامند وچون در اصل آن
مایع باشد که در بینی کشند نشوق نامند وچون خشک را کوبیده در بینی دمند نفوخ گویند وچون
آن را در آب بجوشانند سر بخار آن بدارند انکباب نامند وچون بر عضو اندازند نطول گویند وچون بر آتش
گذارند واستنشاق دود آن کنند بخور گویند وجمیع اینها اکثر مخصوص باعضای سر است سعوط نافع
از برای قطع دمعه وحمرت چشم وفساد قوت شامه وصداع حادث از حرارت ووقت استعمال آن نزد
برخاستن از خواب است وبعد از آن بینی را با آب گرم بشویند صنعت آن زهرهٔ کرک زهرهٔ دخمه از هر یک
یکدرم چقندر یک اوقیه وکاهو داخل میکنند مدبر سعوط اگر اشتداد داشته باشد بلوست روغن
بنفشه نیم اوقیه واگر بوده باشد مرض بارد داخل نمایند در آن جندبیدستر مقدار ربع درمی سعوط
دیگر نافع از برای دمعه وصرع طویل صنعت آن شونیز بجزء عصاره قثاء الحمار نوشادر از هر یک نیم جزو
از روت سفید کندش زعفران بوره سرخ افیون صبر سقوطری مشک تبتی خالص از هر یک ربع جزو
کوفته وبیخته روغن سوسن داخل کرده با آب مرزنجوش وآب چقندر سعوط کنند سعوط دیگر که جمیع
امراض بارده ورطوبت را که در سر وچشم باشد سود دارد صنعت آن حضض مکی مرمکی از هر یک ده درم
مامیران سقمونیا صمغ فارسی از هر یک پنجدرم صمغ عربی سداب زهرهٔ کلنک جاوشیر جندبیدستر شونیز
از هر یک سه درم نبات سفید زعفران از هر یک دو درم صبر سقوطری فربیون از هر یک نیمدرم کوفته
وبیخته با آب خالص قرصها سازند هر یک بمقدار عدسی ودر وقت حاجت یکی از آن قرصها را با آب مرزنجوش
وروغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی بچکانند سعوط دیگر از برای صداع وشقیقه حار واز برای
درد گوش که از حرارت باشد صنعت آن افیون کافور بتصویری برلبنج اجزا مساوی کوفته و
بیخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبی مثل دانهٔ عدس ودر وقت حاجت یک حب آن را با دو جو
روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند یعنی در بینی ودر گوش بچکانند سعوط دیگر نافع از برای

سعوط

سعوط دیگر

سعوط دیگر

فروح سر و نار فارسی و آتشک و خنازیر و بادهای سخت که در سر باشد صنعت آن انزروت [illegible]
زعفران کندش از هر یک پنج درم حلاحل کوفته بیخته پس وزن کرده درهم بیامیزند و با [illegible] بجوش
سرشته حبها سازند هر حبی مانند عدسی و یک را سوده در روغن بنفشه بادام داخل کرده در بینی کشند
سعوط دیگر نافع از برای سکته و لقوه و صرع و فالج صنعت آن زهره کلنک با آب مرزنجوش تازه یا با آب
سداب تازه حل کرده در بینی چکانند سعوط دیگر از برای یبس دماغ که از حرارت باشد و از جهت
افراط سهر صنعت آن بگیرند آب برگ کاهو تازه روغن شونیز و روغن بنفشه و روغن کدو و شیر دختر
اجزا مساوی درهم کرده خوب بر هم زنند و در بینی بچکانند سعوط دیگر که صرع و سکته و لقوه را نافع
است و تنقیه دماغ از بلغم کند صنعت آن سکبینج هزار اسپند فلفل دار فلفل قنه اشق جندبیدستر
فربیون اجزا مساوی کوفته و بیخته با بول شتر یا سرکه انگوری یکشب بخیسانند و روز دیگر بپالایند
و یک قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند سعوطی که درد چشم و درد پیچ اطفال را نافع باشد صنعت
آن کندش حضض مکی از هر یک یک درم صعتر زعفران مرمکی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته حبها سازند
و وقت حاجت با شیر دختران و روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند سعوطی که خنازیر را نافع
است صنعت آن بسباسه گاوزبان از هر یک یک درم زهره خارپشت کافور از هر یک یک دانگ و نیم زعفران
نیم درم کندش دو درم با سرکه و روغن گل در بینی بچکانند سعوطی که رعاف را باز دارد صنعت آن گل
سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازوی سبز در سرکه انداخته و سوخته پوست انار ترش کندر
صدف سوخته شادنج مغسول کافور از هر یک قدری با آب بادروج در بینی بچکانند سعوطی که صداع
بارد را در ساعت تسکین دهد صنعت آن بخور مریم اصل السوس از هر یک دو درم بوره سرخ یک درم
کوفته و نرم بیخته و با شیر زنان آمیخته در بینی بچکانند و نفس بالا کشند سعوطی که درد سر که بسبب
مواد غلیظه باشد نافع بود صنعت آن ایارج فیقرا جاوشیر جندبیدستر فربیون از هر یک دانگی مشک حبه
و نرم کوفته با شیر زنان ممزوج کرده در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوطی که فالج و لقوه و استرخاء
اعصاب و جنبیدن سر و بودنی که در اعصاب بود نافع باشد صنعت آن عصاره [illegible] دو درم عصاره
بیخ حنظل تازه از هر یک یک ملعقه شونیز تخم حرمل از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عصاره مذکور سحق
کنند و هنگام حاجت مقدار دانگی با شیر زنان در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوطی که صداعی که
از سبب عفونت هوا و بوهای بد باشد نافع باشد صنعت آن مومیائی جوزبوا عنبر اشهب مشک از
هر یک نیم درم نرم سائیده قدری با جلاب آمیخته در بینی افکنند و چنانکه رسم است نفس بالا کشند

باذن الله

سعوط آس

باذن الله تعالی نافع است سعوط آس نافع از برای صداع حادث از ضربه و سقطه با سرسام صنعت آن
آب برگ مورد عرق بید صندل سرخ سوده درهم مخلوط کرده در بینی بچکانند فصل در بیان
سفوفات بدانکه سفوف از اقدم تراکیب است و گفته‌اند که از ابقراط است شیخ داود گفته که از تراکیب
اندروماخس ثانی است که مرکب تریاق فاروق است و مقدم است بر ابقراط و مراد از ابقراط شاگرد
اسقلیبوس است و او گاهی ادویه را بطریق سفوف و گاهی با عسل سرشته بطریق معجون استعمال می‌نمود
و نواب حکیم معتمد الملوک قدس سره نوشته‌اند که ترکیب معاجین بعسل اقدم است بر اسقلیبوس و شاگردان
او زیرا که ترکیب اطریفل بحضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام نازل گردیده و نیز معجون مسمی بشافیه که حضرت
جبرئیل برای موسی علیهما السلام آورده اجزای آن هر دو مرکب اند با عسل و حضرت موسی علیه السلام
مقدم است بر آن هر دو و اسقلیبوس از تلامذه بواسطه حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام است
و حضرت موسی اقدم است بر سلیمان علیهما السلام و میتواند بود که ابقراط باعث شیوع و شهرت معاجین
بوده باشد و لهذا اشتهار بنام او شده و نیز اینکه شهرت یافته که سفوف از صنعت قدمای حکما است و از
اطبای اهل یونان غلط است زیرا که حضرت آدم علیه السلام امر کرد اولاد خود را که از روز اول تحویل آفتاب
ببرج حمل تا سر ماه تمام هر روز یکدرم رازیانه و یکدرم شکر طبرزد را کوبیده صبح ناشتا سفوف نمایند که
موجب حفظ صحت تمام آن سال است و باید دانست که قوت سفوفات بسیار باقی نمی‌ماند چنانکه بعضی
گفته که قوت آن تا چهل روز و بعضی گفته تا دو ماه باقی می‌ماند و سفوفات بهترین ادویه است از برای
معده و امعاء و بهترین ادویه مستعمله در ضعف کبد و طحال و کلیه است و سزاوار آن است که فرا کوفته
شود سفوف از ادویه و عقاقیر یابسه بجهت آنکه عقاقیر سفوف میباشد مباشر فعل فی ذاتها از غیر
اعانت واسطه چیزی دیگر و گفته‌اند که سفوفات خشک اشربه اند و تجویز سفوف مسهل در ضعف معده
نشده مثلا نکرده اند مگر آنکه خالی از شیء مکرب باشد مانند بسفایج و از چیزیکه مستحیل بفساد شود
و سوده باشد در آن چیزیکه بسبب شدت لطافت خود بزودی نفوذ کند در کبد مانند غاریقون و
نیز بود چیزیکه بزودی مستحیل شود از معده مانند سقمونیا و جالینوس گفته که جمیع سفوفات
قوت آن زیاده از دو ماه نبود پس بعد از آن قوت و فعل شان ضعیف میگردد و بدانکه دستور ساختن
سفوف آنست که اگر جهت قبض و نفخ و زحیر ترکیب کنند باید که حبوب و بزوری که در آن داخل است
چون حب الآس و شاهدانه که مقلیات است و بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بریان کرده باشند
با سایر ادویه نا کوفته بیامیزند خصوص بزرقطونا که اگر آنرا کوفته داخل نمایند و بهتر است که تخم ریحان

سفوف ارسطاطالیس

ومروجب الوساد وبارتنك وامثال انها را تا کوفته بعد ازانکه سایر ادویه کوفته را مدهم نموده ممزوج
نمایند ونیز بهتر آنست که اجزاء سفوف را بسیار نرم بکوبند بلکه مانند اجزاء جوارش اندک درشت و
زبر باشد تا از معده زود نگذرد و اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بمعده بیشتر ظاهر شود
ناکوفته و بیخته استعمال نمایند ونیز باید که ادویه آن تازه ونو باشد کهنه وپوسیده نباشد وازخاک
وخاشاک واشیاء غریبه پاک وصاف کرده باشد قبل از کوبیدن وبعد از کوبیدن وزن نموده بهم نمایند
سفوف ارسطاطالیس معلم اول که سفوف اسکندر نیز نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر
نوشت بارسطاطالیس وشکوه نمود از سوء هضم وطلب کرد از وی دوائی جامع غالب بر اکثر ادویه که نافع باشد
ازبرای اکثر امراض پس او این سفوف را تالیف نموده فرستاد ونسخه آنرا بجهت او شیخ داود گفته که من دیدم
در کتاب دو ندبیر ریاست که معلم اول نوشته بود پیش اسکندر فرستاد عبارتیکه صورت آن اینست که فرستادم
بسوی تو سفوفی که ذکر کرده ام نسخه آنرا در مقاله سابعه پس بگیر آن این سفوف را طبیب حاذق مستغنی
کرد باین از اطباء این سفوف نافع است از برای سوء هضم وضعف معده وضعف شهوت طعام و
ذرب ورباح غلیظه واز برای وسواس وقطع بخار وعرق فاسد ورایحه خبیثه از تمام بدن میکند وزردی
رنگ میبرد وبوی دهان را خوش میکند ودل را قوت میدهد وفرح می آورد وبهق را دور میکند وبهجت
در دماغ آورد وشهوت باه را دفع سوزش وحرقت خم معده میکند وقوت این سفوف تا سه سال باقی میماند
ومقدار شربت از ان تا دو مثقال است صنعت آن بنسخه شیخ رئیس قرابادین الطب سادج هندی هلیله
بوا عود قماری خام اسارون شامی مصطکی رومی هلیله کابلی منزوع النوی اکلیل الملک سنبل بخشک
نارمشک نار قیصر زرنباد کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل حب الرمان جوز بوا از ان بلید
از هریک دو جزو ومشک تبتی عنبر اشهب کافور قیصوری از هریک یک جزو نبات سفید شش وزن مجموع
ادویه را کوفته وبیخته سفوف سازند شربتی از ان وزن یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا وبعد از ان
طعام عظیم النفع است وبرانچه ذکر کرده شده و میفرماید انچه بتحقیق رسیده فقیر نار قیصر
خشخاش شقایق نعمان است واین نسخه با نبات بیست وپنج جزو است ودر نسخه یحیی بن عیسی
بن جزله اکلیل الملک داخل نیست وباقی مساوی نسخه شیخ رئیس است ودر نسخه صاحب میزان
الطبایع عود قماری اکلیل الملک نار قیصر داخل نیست ودر نسخه مظفر الدین شفائی اکلیل الملک
ونار قیصر داخل نیست وکافور قیصوری نیز دو جزو است ونبات بوزن مجموع ادویه است ودر نسخه
شیخ داود اکلیل الملک وعود قماری داخل نیست وهلیله زرد دو جزو بر اجزاء نسخه شیخ رئیس

سفوف ابریشم لولوی

افزوده ونبات بوزن مجموع ادویه است وگفته که نقل کرده صاحب جامع التراکیب این نسخه را از
صاحب منهاج واین نسخه را بغیر تصرفی این نسخه اصل است که من دیده ام در تدبیر ریاست بتوفیق
وبالتصحیح کرده ام این واستاد ابو الفرج گفته که جالینوس در این سفوف عوض نار مشک ونار قیصر درونج
بیخ وعود هندی آورده از هریک دو جزو وداخل کرده قرنفل را وگفته که این صحیح است که لایق باین
ترکیب است وگفته که باعتقاد من آنست که این سفوف منزل باشد برامزجه بارده ورطبه شیخ داود
گفته که از تصرفی که درین سفوف توان کرد آنست که اگر استعمال نمایند جوز بوا طباشیر وبدل مشک
ابونن وبدل قرنفل بخشک کشنیز خشک کنند وگفته نشود که کافور کافی است در تبرید بجهت آنکه عنبر
در مقابل کافور است وگفته که باکی نیست بداخل کردن در امزجه صفراویه وافتیمون در امزجه سوداویه
وزنجبیل در امزجه بلغمیه وصندل اگر در کبد ضعفی باشد وطین ارمنی وطین مختوم بدل بر نسخه آنکه
وبدل هلیله زرد مطلقا اگر خفقان از حرارت باشد ونبات در هریک از این نسخها مساوی تمام
ادویه باید که باشد ونسخه این سفوف را که حکیم میر محمد مومن در قرابادین تحفة المومنین ذکر کرده
مساوی نسخه شیخ رئیس است سوای انکه کافور دو جزو است ونار مشک داخل ندارد وگفته
که نار قیصور ناگیسر است که لغت هندی است وان دوای رومی است وقسمی از هیو فاریقون است
وبر کسیکه فی الجمله علمی بتحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل دست میدهد که کدام غلط
از او درست کند بعضی از متاخرین بجای نار قیصر انار دانه اورده اند ومحض غلط است ونیز باید که
درین سفوف شیخ داود کرده هم بجا وبی موقع است سفوف ابریشم لولوی از افتراح ان مرحوم مغفور
که بجهت بندگان نواب جهانبانی شاهزاده والاگهر تالیف نموده مفرح است وسودا را دفع کند و
معده را قوت دهد وخون را اصلاح کرداند ومانع تولید سودا وبلغم است واعصاب را قوت دهد ومقوی
اعضاء رئیسه واعضاء تناسل است ومقوی باه صنعت آن ابریشم خام مقرض دو مثقال ورق گل
سرخ مروارید ناسفته صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر حب الآس ریحان
قرنفل از هریک یکمثقال بادرنجبویه یکمثقال ونیم گل مختوم عود قماری خام قرنفل مشک ترکی کهربا
شمعی عنبر اشهب از هریک نیم مثقال جدوار خطائی زعفران ورق طلا ورق نقره مایه شراب ابی
از هریک دانک علی الرسم سفوف سازند شربتی دو درم آنرا صبح باشیره یا با عرق گاوزبان وقت
سیب یا با شراب ریحان ممزوج بعرق گاوزبان بنوشند سفوف ابریشم دیگر نافع از برای خفقان
بارد ووحشت وضعف قلب را زایل کند ودماغ را قوی گرداند ومنافع دیگر نیز دارد صنعت آن

سفوف ابهل

سفوف اترج

سفوف

سفوف اطفال

یاقوت رمانی یاقوت زرد مرجان قرمزی لعل بدخشی عقیق یمنی کهربا شمعی از هریک یکمثقال گل گاوزبان
دانه هیل بادرنجبویه از هریک یکمثقال و نیم برگ گاوزبان دو مثقال قرنفل مصطکی عود غرقی خام از هریک
یکمثقال و ربع مثقالی زعفران یکمثقال عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا و ورق نقره از هریک نیم مثقال
ادویه را کوفته و بیخته جواهرات را بر روی سنگ سماق با گلاب صلایه نموده و ورق طلا و نقره را حل کرده
ابریشم مقرض در نهایت باریکی چهار مثقال با جواهرات باز بر روی سنگ سماق خشک سائیده
در آخر باقی ادویه را با آن ممزوج کرده قدری سحق نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربتی
یکمثقال با گلاب و شربتهای مناسب تناول نمایند سفوف ابهل نافع از برای بواسیر و دفع آن صنعت
آن ابهل منقی از نوی را کوفته در آب کنند تا خیسانیده در سایه خشک نمایند پس بگیرند از آن دو درم
حومل الغزلان زیره کرمانی حرف سفید حلبه نانخواه از هریک دو درم کوفته و بیخته سوای حرف و حومل را
که این هر دو را بروغن بادام یا روغن اشتر زردالو بریان کرده همه را یکجا نموده در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی از یکمثقال تا دو مثقال سفوف اترج میفرمایند که از استنباط بنده محتاج بفضل رب رئوف
کریم محمد هاشم حکیم است مفید از برای فالج و استرخا چون آشامیده شود بعد از تنقیه یا ایارجات
صنعت آن پوست زرد اترج بادرنجبویه فقاح اذخر آمله منقی پوست هلیله کابلی از هریک پنجمثقال
اسارون بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی سلیخه قردمانا از هریک سه مثقال جدوار خطائی مجرب
مشک ترکی عنبر اشهب جند بیدستر از هریک نیم مثقال و ورق طلا کاذریوس از هریک چهار دانگ جوز
بوا زراوند طویل بسفایج فستقی رازیانه بادیان خطائی زنجبیل تخم سداب کهربا سندروس عود
قماری خام سنبل الطیب قسط تلخ فاوانیا بزر سیسالیوس اسطوخودوس از هریک یکمثقال صعتر
فارسی دو مثقال خارک چرمی پانزده مثقال کوفته و بیخته هر روز یکمثقال آنرا صبح با ده مثقال عرق
بادرنجبویه بنوشند سفوف اسهال بلغمی تألیف حکیم میرمحمد زمان صنعت آن نانخواه کندر کلنار از
هریک یکجزو دانه مویز دو جزو با میبه ممسک استعمال نمایند سفوف اسهال اطفال از مجربات حکیم میر
محمد زمان رحمه الله و عنبر اطفال را نیز نافع است صنعت آن حب الرمان بو داده بسباسه تخم صلایه کرده
طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا مصطکی سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی اجزا مساوی سفوف کنند و اطفال
نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند سفوف اطفال منقول از
خلاصة التجارب گفته که این سفوف از مخترعات اهل ری است مقوی معده و دافع اسهال اطفال
صنعت آن پوست هلیله زرد مصطکی رومی پوست بیرون پسته از هریک یکجزو دانه بوستانج

بوست

سفوف ابن ماسویه

سفوف ارسطو غریب

سفوف الاسهال

سفوف افیون

بوست ادریا از هریک نیم جزو جمله را کوفته نرم بیخته نگاه دارند گاهی بی آب و گاهی با آب عذب خالص
یا آب بعضی میوههای مناسب بخورانند و اگر جهت رعشه اطفال بنصف مجموع ادویه قند اضافه نمایند سفوف
شاید و قدر خوراک سوفوف برای طبیب گذاشته سفوف دیگر نیز منقول از خلاصة التجارب صنعت آن
مرداسنگ قنبیل بادیان از هریک دو دانگ سائیده با آب حنا یا دوغ و سیب ترش بدهند گفته که این
یک شربت است سفوف ابن ماسویه نافع است از برای زحیر و سحج و مجرب است صنعت آن تخم خطمی سفید
مقشر بریان تخم خبازی مقشر بریان از هریک پنجدرم نشاسته بو داده سه مثقال صمغ عربی بو داده گل ارمنی
از هریک دو مثقال کوفته و بیخته سه درم آنرا صبح و سه درم شام با آبی که در آن طباشیر سفید و صمغ عربی
و گل ارمنی خیسانیده صافی نموده باشند بنوشند سفوف ارسطو غریب نافع از برای ضعف معده
و ذرب و وسواس و قطع بخار صنعت آن طباشیر سفید دو درم بزر البنج سفید سماق منقی از حب
تخم خشخاش سفید هلیله سیاه مغز سفرجل هندی اگر از هندی نیابند کوبیده و از آن رها سازند از هریک
سه درم گلنار فارسی دم الاخوین صمغ عربی قاقله صغار و کبار اقاقیا تخم حماض مقل ازرق گل مختوم
گل ارمنی مغز بلوط پوست کوکنار انار دانه مرجان قرمزی کهربا شمعی سماق از هریک دو درم روغن
گاو هفت درم نبات سفید چهار درم مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب یکدانگ کوفته و بیخته سفوف
سازند سفوف دیگر جهت اسهال مرادی مزمن و بواسیر و نواصیر حار را بغایت مجرب است صنعت آن
گل ارمنی انار دان بو داده دانه انگور که از سرکه بیرون آورده باشند بو داده از هریک پنجمثقال سماق
بیدانه گل سرخ صمغ عربی بو داده از هریک سه مثقال طباشیر گل مختوم باد اغستانی از هریک دو مثقال
عود قماری مصطکی از هریک یکمثقال قدر شربت دو مثقال با دوغ مناسب سفوف الاسهال
منقول از حنین جهت ضعف معده که با اسهال باشد و تب ربع و اشتها طعام آورد صنعت آن
زیره کرمانی کمون نبطی که یکشبانروز هر دو را در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده باشند از هریک
سی درم حب الآس پنجدرم کشنیز خشک بو داده دو درم آرد بنی آرد سنجد آرد نار دانه از هریک
درم قرطاثیث از هریک ده درم سک سه درم عود هندی سه درم کوفته بیرون و سبع مقشر
بیخته شربتی سه درم با میبه ساذج صبح و شام سفوف افیون مسکن وجع است و مستعمل در وجع
کلیه صنعت آن افیون کازرونی نیم دانگ بزر البنج سفید یکدانگ مغز تخم خیارین دو درم تخم
کاهو مقشر یکدرم تخم خرفه مقشر دو درم جمله در بعضی از جهت یکشربت و در بعضی دو شربت تا چهار
شربت است سفوف افیون دیگر حزن را از کلیه و مثانه و مقعده و هر جا که باشد باز دارد صنعت آن

کهربا شمعی گل ارمنی اقاقیا گلنار فارسی کنند و کهربا اجزا مساوی افیون ربع جزوی کوفته و بیخته شربتی
یکدرم با آب سماق سفوف املج اسهال معده را باز دارد و مقوی معده و جگر است صنعت آن آمله منقی
سه مثقال مصطکی رومی عود قماری خام ریوند چینی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع زیره کرمانی مدبر کرویا
مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با گلاب
سفوف انفحه که اسهال صفرا باز دارد اگر حرارت عظیم نباشد صنعت آن پنیر مایه خرگوش افیون از هر یک
دو دانگ مازو بریان کنند از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته شربتی یکدانگ تا یکدانگ و نیم سفوف انبرباریس
نافع از برای ورم حار کبد و حرارت کبد را تسکین کند و ادرار نماید و سده بگشاید صنعت آن عصاره
زرشک چهار درم ورد منزوع دیگر یکمثقال است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم تخم کاسنی
تخم کشوث طباشیر سفید از هر یک سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون از هر یک دو درم ورد منزوع دیگر
رب السوس دو درم لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی افسنتین رومی از هر یک
دو درم کافور قیصوری دو دانگ داخل است و اگر سرفه بسیار باشد صمغ عربی و کتیرا از هر یک یکدرم داخل
کنند در اوایل و باشیره تخم خرفه مقشر و سکنجبین ساده دهند و در اواخر با سکنجبین بزوری سفوف
انبرباریس معده و جگر را قوت دهد و شکم به بندد و احشا را گرم کرداند صنعت آن نانخواه زنجبیل سماق
منقی زرشک منقی انار دانه ترش بریان کرده آرد کنار از هر یک دو درم قند سفید بیست درم کوفته
و بیخته نگاهدارند شربتی یکمثقال سفوف انبرباریس نافع از برای اسهال کبدی صنعت آن زرشک
منقی لک مغسول از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع شش درم قوت الصبغ طباشیر سفید نشاسته
صمغ عربی از هر یک ده درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم حماض سه درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته
شربتی دو درم با دوغ آهن تاب بدهند سفوف انیسون بادهای معده را دفع کند و معده را از
اخلاط غلیظ پاک کند صنعت آن نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم فقاح اذخر
قسط مصطکی از هر یک سه درم اسغندان سفید سی درم کوفته و بیخته با فانید بسرشند شربتی
پنجدرم سفوف بزر خطمی جهت سحج و زحیر و مغص نافع صنعت آن بزر خطمی سفید تخم خبازی
از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی گل ارمنی از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند
سفوف بزر قطونا جهت ذرب و دفع اسهال و سحج نافع صنعت آن بزر قطونا تخم ریحان تخم
تخم تره تیزک این چهار جزو را بریان نموده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه ذرور نشاسته تخم ... صمغ عربی
گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته و بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال
بزوری

بزوری نافع است از برای جمیع ریاح و نفخ صنعت آن کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله نانخواه تخم کرفس
از هر یک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ شکر بیست مثقال کوفته و بیخته
درهم آمیزند شربتی دو درم سفوف تباشیر جهت اسهال بواسیری نافع صنعت آن تباشیر خطائی یکدرم
کتیرا نیمدرم گل نیلوفر دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند جمله سه شربت است سفوف جنطیانا ادرار
بول نماید و چون با ماء الاصول حار یا بارد بحسب مزاج بخورند استسقاء لحمی را نافع باشد صنعت آن
جنطیانا زراوند مدحرج حاشا فطراسالیون تخم کرفس انیسون از هر یک دو مثقال سنبل الطیب فقاح اذخر
قوت الصبغ جعده دارچینی مغز تخم خیارین از هر یک دو درم ورد منزوع دیگر از هر یک ده درم است ریوند
چینی ربع جمیع ادویه نبات سفید مثل جمیع ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند قدر مستعمل دو درم با شراب
بزوری و یا سکنجبین بزوری با ماء الاصول حار یا بارد بحسب مزاج و اعراض بیاشامند سفوف چوب
چینی نافع است جهت اوجاع مفاصل صنعت آن سورنجان سفید مصری پنجمثقال دارچینی رازیانه مصطکی
قاقله کبار قاقله صغار از هر یک سه مثقال چوبچینی موصوف نبات سفید از هر یک بیست مثقال بدستور
سفوف سازند قدر خوراک در امزجه قویه اوایل سه مثقال است و تدریج تا پنج و شش مثقال و در
امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال است و بتدریج تا به سه مثقال و در امزجه متوسطه
در اوایل هر روز دو مثقال است تا بقدر چهار مثقال است و به پنجمثقال میتوان رسانید و در دیگر
سفوف نیز چوبچینی ثلث سایر اجزاست سفوف دیگر که با وجود غلبه رطوبت معده و برودت بیست
طبع و نفخ و قراقر باشد اما پیچش و خون با او نباشد صنعت آن عود قماری خام قاقله کبار قاقله
صغار پوست اترج پوست بیرون پسته آمله منقی گل سرخ منزوع الاقماع انیسون بو داده زیره کرمانی
بو داده کنند از هر یک دو مثقال چوبچینی موصوف بیست مثقال بدستور سفوف سازند مقدار
چوبچینی در این سفوف در هر یکمثقال نیم مثقال است بقانون مسطور قدر شربت و مده خوردن
هر یک از امزجه قویه و ضعیفه و متوسطه تعیین نموده با عرق بادرنگ یا گلاب یا ممزوج تناول نمایند
سفوف دیگر که با وجود غلبه رطوبت بر معده حرارت نیز غالب باشد صنعت آن چوبچینی ده مثقال
صندل سفید طباشیر حب الآس آمله منقی کشنیز خشک بو داده از هر یک دو مثقال سفوف نموده با عرق
بادرنگ بدستور یکه تعیین قدر شربت و مده شده با آن دستور هر روز تناول نمایند قدر چوبچینی این سفوف
نیز مثل سفوف سابق است که در هر مثقالی نیم مثقال است و اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار باشد
چوبچینی تنها را سفوف نموده بدستور تناول نمایند سفوف جلنار اسهال مراری را دور نماید و مویدا نافع است

سفوف حب الآس

سفوف حجر اليهود

وطبع را به بندد صنعت آن کلنار بلوط در سرکه خیسانیده سماق حب الآس قرط طراثیث از هر یک دو درم
مازوی سبز در سرکه پرورده بریان کرده پوست انار کوهی زج راملک از هر یک یکدرم تخم حماض صمغ عربی
عصارهٔ لحیة التیس دانه مورد بریان کرده خرنوب شامی از هر یک یکدرم و نیم اجزا را کوفته و بیخته سفوف
سازند شربتی یکدرم سفوف حب الآس نافع از برای اسهال باسهال منقول از قرابادین ابن صلاح
صنعت آن حب الآس محروق شاه بلوط تخم خشخاش خرنوب شامی از هر یک ده درم صمغ عربی بریان
یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف حب الآس نافع از برای اسهال اطفال و غیر اطفال را
نیز نافع صنعت آن حب الآس بریان و انار دانه بریان که این هر دو را سحق نموده باشند طباشیر سفید صمغ
عربی بریان کثیرا اکال ارمنی مصطکی رومی کل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی کوفته و بیخته باطفال
و بزرگان یکمثقال تا دو مثقال با رب به شیرین و با رب سیب شیرین بدهند سفوف حب الآس نافع از
برای بول و در فراش صنعت آن حب الآس زیرهٔ کرمانی مدبر هر دو مساوی کوفته و بیخته هر صبح دو درم
از آن بخورند سفوف حب الآس نافع از برای سعالی که محتاج باشد بنفث غلیظ یا بوده باشد با خرخره
در صوت و سرفه با حرارت شدید در صدر و لین بطن صنعت آن حب الآس محروق شاه بلوط خشخاش
سفید بوداده خرنوب شامی مغز تخم خیارین اجزا مساوی صمغ عربی نیم جزو کوفته و بیخته سه درم از آن
با آب بنوشند سفوف حجر الیهود منقول از قرابادین کوتوالی سنگ کرده و مثانه را بریزه ریزه فرود آورد
صنعت آن مغز تخم خیارین مغز بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک یکدرم تخم قلت حجر الیهود
از هر یک دو درم سپستان السوس یکدرم و نیم صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس بغدادی از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با دو استار شراب حسک بیاشامند سفوف
حجر الیهود دیگر که سنگ کرده و مثانه را ازو فرود آورد و قرحه را سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود
پاره سازد و بر آورد صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک یکدرم تخم خرفه مقشر خشخاش
طباشیر سفید از هر یک سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس از هر یک دو درم بادیان حب
القلت حجر الیهود از هر یک یکدرم و نیم تخم کاسنی یکدرم و نیم تخم کاسنی یکدرم ریوند چینی چهار
دانک کوفته و بیخته شربتی سه درم با بیست درم شیرهٔ تخم خیارین و ده درم شراب بنفشه و ده درم
شراب خشخاش سفوف حجر الیهود تفتیت سنگ کرده و مثانه و حار المزاج را نافع است صنعت آن
مغز تخم خیار مغز خیارزه مغز تخم هندوانه مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار مثقال را زیانه حجر
الیهود سائیده از هر یک دو مثقال ادویه کوفته با سکنجبین بسرشند و تا دو مثقال از آن با سکنجبین
بنوشند

سفوف خبث الحدید

سفوف خرنوب

سفوف خشخاش

سفوف دارچینی

سفوف درونج

سفوف ذهب

بنوشند سفوف حجر الیهود قدس سره نافع از برای تفتیت و اذابه حصاهٔ کلیه و مثانه و اخراج مواد غلیظ
بول و تنقیه کلیه و مثانه از آنها صنعت آن حجر الیهود صمغ آلوخار خسک حب کاکنج بزر هلیون بادیان
مغز استه آلو بالو از هر یک یکدانک تخم ترب حب القلت از هر یک دو دانک مغز تخم خربزه یکمثقال رماد
عقارب آبکینه محرق از هر یک یک قیراط صمغ عربی یکدانک و نیم نبات سفید پنج مثقال کوفته و بیخته
مجموع یک شربت کامل است کف نموده بعد از آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان و آب برگ ترب از
هر یک ده درم بنوشند سفوف خبث الحدید جهت کسیکه بسبب حرارت بول کند تالیف حکیم میر محمد
زمان صنعت آن خبث الحدید بیست درم کوفته بحریر بیخته هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن
بیرون آورده بآتش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند با قسور کندری که یکشبانه روز
در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند یکدرم طباشیر سفید چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتی
یکمثقال با میبه ساده و آب سرد صبح و شام میل نمایند سفوف خرنوب اسهال و استرخاء معده را سود
دارد صنعت آن خرنوب صحرائی منقی از حب زیرهٔ کرمانی مدبر سماق منقی از حب تخم مورد آرد کنار
آرد بلوط کشنیز خشک بریان مصطکی رومی اجزا مساوی کوفته و بیخته سفوف سازند و عند الحاجت
بکار برند سفوف خشخاش نافع از برای نزلات حاره و سل و سعال و خشونت صدر صنعت آن
تخم خشخاش سفید یکدرم صمغ عربی نشاسته بریان تخم خطمی سفید کثیرا اسفید تخم خبازی
از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر سه درم طباشیر سفید یکمثقال مغز هندوانه رب السوس از هر یک دو مثقال
کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با شیر زنان یا شیر بز یا شیر خر بیاشامند سفوف دارچینی جهت
تقویت معده و دفع رطوبات و اشتهای بر طعام و کوارید آن و دفع اسهال رطوبی و ادرار
بول که از سردی باشد صنعت آن دارچینی دو جزو مصطکی قرنفل دانه هیل بوا قاقله کبابه دانه
زیرهٔ کرمانی مدبر از هر یک پنج جزو نبات نصف وزن کل ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی از یکدرم تا دو درم بامر الله تعالی نافع است سفوف درونج خفقان سرد را سود دارد
صنعت آن درونج عقربی لسان الثور از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته و بیخته شربتی
یکمثقال با یکچهار یک شراب کهنه با ماء العسل سفوف ذهب مشهور بسفوف جعفرخانی صنعت
آن مسک دوازده توله ورق طلاء محلول چهارده توله عنبر اشهب پنج توله مروارید ناسفته پانزده
توله مصطکی رومی پنج توله طباشیر دوازده توله بطریق معمول سفوف نمایند و از یک رتی شروع نمایند
تا نیم ماشه بایں طریق که تا هفت روز روزی یک رتی و بعد از آن یک رتی دیگر زیاده نمایند

وتا پانزده روز روزی دو وقت تناول نمایند و باز بکرتی اضافه نمایند تا بیست روز نوبتی سه درمی
میل کنند و باز بکرتی بیفزایند تا پنجاه و به همین ترتیب کم کنند و باید که این را با شربت به یا شربت سیب
یا گلاب میل نمایند و در ایام سرما خوردن آن بهتر است و محرور المزاج و امضر و بارد المزاج و رطب المزاج را
مفید و جهت تقویت اعضاء رئیسه و معده و گرده و مثانه و باه ایشان را نافع و بواسیر و ریاح و نیست
طبع را زایل کنند و اگر این سفوف را با آب صمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی
و نخودی شربتی بجهت صغار و یا کبار بقدر برداشت مزاج با شراب و یا گلاب و یا به تنهائی فرو برند
نیز خوب است و ضعیف المزاجان اگر حبی از آنرا قبل از جماع فرو برند و بعد از زمانی مجامعت نمایند
ضعفی که بعد از مجامعت تا دیر گردد عارض نگردد

سفوف سرطان
سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد
صنعت آن سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه
از هر یک پنج درم و در نسخه دیگر سرطان نیز پنج درم است کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شراب خشخاش
یا انار شیرین و در نسخه قرابادین تحفة المؤمنین وزن سرطان ده درم است و کثیرا سه درم نیز داخل است

سفوف سرطان
سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و نفث مده را نافع باشد صنعت آن صمغ عربی
مغز هیل دانه خشخاش سفید و سیاه تخم کاهو تخم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید شکر تیغال طباشیر
از هر یک سه درم ورق گل سرخ تخم خبازی مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل ارمنی گل مختوم گل قرمزی
از هر یک چهار درم زعفران یک درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ [illegible]
سرطان و با شراب خشخاش یا شیره تخم خرفه بنوشند سفوف سرطان که سگ دیوانه گزیده را نافع باشد
قبل از آنکه از دیدن آب بترسد صنعت آن سرطان نهری محرق جنطیانا رومی از هر یک پنج درم کندر یک
درم و نیم پودنه خشک سه درم گل مختوم دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب سرد بنوشند

سفوف سقراط حکیم
سفوف سقراط حکیم جمیع امراض بارده خصوص امراض بارده دماغ خصوص نسیان و رعونت و حمق را بغایت
نافع است صنعت آن کندر دوج ترکی زنجبیل از هر یک پانزده درم سعد کوفی ساذج دارچینی قرنفل
از هر یک هفت درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه همه را کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم

سفوف سماق
سفوف سماق حرارت معده و کبد و تشنگی بنشاند و اسهال باز دارد صنعت آن تراشه شربت حب
الآس گل ارمنی کرویا بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر سفید سماق بریان کرده گلنار فارسی
صمغ عربی بریان از هر یک یک مثقال و نیم این اجزا را کوفته و بیخته تخم مرو بریان تخم ریحان بریان از
هر یک یکمثقال و نیم بارتنگ بریان یکمثقال در آن داخل نموده مخلوط سازند و هر روز دو مثقال و نیم آنرا

بادو

سفوف سماق
بادو شربت تناول نمایند سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معده را نافع باشد صنعت آن سماق
ده درم حب الآس انار دانه بریان از هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو
درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال

سفوف سمسم
سفوف سمسم این را سفوف زنان انثی گویند جهت
آنکه ایشان را نافع است و شهوت باه ایشان را بهم میرساند و نفع میکند و معده را قوت دهد و اشتهاء طعام
آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بدن را فربه سازد صنعت آن زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی مدبر از
هر یکده درم کندر ذکر سه درم کنجد مقشر ده درم زنجبیل فلفل دار فلفل هیل بوا قاقله کبار دارچینی
از هر یک سی درم قند سفید نیم من کوفته و بیخته در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت تناول نمایند

سفوف صندل
سفوف صندل اکثر امراض بطن و احشا را نافع و قبض بگشاید و ادرار بول نماید و اقسام قروح کلیه و مثانه و مجاری
بول را نافع بود و معده را قوت دهد و کبد را نافع بود صنعت آن صندل سفید و زرد که آنرا بهندی
ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم و نیم ریوند
خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی از هر یکدو درم و نیم مغز تخم خیار بادرنگ
از هر یک یکمثقال و ثلث مثقالی کثیرا مغز تخم کدو شیرین از هر یک یکدرم و نیم کافور قیصوری کهربا شمعی از
هر یک ربع درمی کوفته و بیخته در شیشه نگاهدارند شربتی از دو درم تا چهار درم

سفوف طباشیر
سفوف طباشیر معده
گرم و حشاء دخانی را سود دارد صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید از هر یک ده درم سماق سه درم کشنیز
خشک بسرکه تر کرده بریان نموده پنج درم شربتی سه درم با آب به ترش یا سکنجبین سفرجلی یا آب انار ترش

سفوف طباشیر لولوئی
سفوف طباشیر لولوئی امراض حاره قلب و معده را بغایت مفید باشد صنعت آن طباشیر سفید صندل
سفید سماق منقی از حب از هر یک دو درم مروارید ناسفته کشنیز خشک مقشر آمله منقی از هر یک چهار
درم غنچه گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هر یک یکدرم بدستور مرتب نمایند
شربتی یکمثقال

سفوف طباشیر کافوری
سفوف طباشیر کافوری که خفقان گرم را سود دارد صنعت آن طباشیر کهربا از هر یک نیم
درم گل ارمنی کشنیز خشک از هر یک درمی کافور جو دانه بمثل ثلث اجزا کوفته و بیخته با دوغ گاو بدهند

سفوف طباشیر لولو کافوری
سفوف طباشیر لولو کافوری دل گرم را سود دارد صنعت آن گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم کشنیز خشک
دو درم [illegible] پوست جوز مروارید ناسفته کهربا از هر یک نیم درم کافور قیصوری دو درم با سکنجبین سفرجلی
بنوشند

سفوف طرب المجالس
سفوف طرب المجالس تفریح و نشاط آورد و مقوی اعضاء رئیسه است و در تقویت باه و امساک
منی و [illegible] منع سرعت انزال بی نظیر است صنعت آن بسباسه زعفران دانه هیل بوا قرنفل دارچینی بهمن

سفوف طین

سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خولنجان از هریک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هریک
یکدانک چشم خروس خالص سه مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته و بیخته نگاه دارند شربتی از [illegible] دانک تا
یکدانک و نیم سفوف طین و آنرا سفوف نشاسته نیز گویند بجهت زحیر و پیچ و اسهال دموی و اسهال
مراری نافع است صنعت آن بزرقطونا بارتنگ تخم ریحان تخم حماض تخم خرفه نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی طباشیر سفید از هریک یکجزو بزرقطونا بعد بریان کرده درست بگذارند و سایر ادویه را نیز بریان
کرده کوفته و بیخته همه را در هم بیامیزند و سفوف سازند و نگاه دارند شربتی دو درم بروغن بادام شیرین
یا بروغن گل بادام چرب کرده بدهند سفوف طین از برای نزلة امعا صنعت آن گل ارمنی مغسول گل
مختوم طباشیر سفید کهربا شمعی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی همه را کوفته و بیخته نگاه دارند

سفوف طین بزوری

و در وقت حاجت شربتی سه درم بخورند سفوف طین بزوری خون آمدن از هر عضو و زحیر را
نافع بود صنعت آن طین مختوم طین ارمنی از هریک هفت درم کهربا پوست بیخ انجبار گلنار فارسی
اقاقیا از هریک سه درم و نیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشک نشاسته تخم حماض جمله بریان کرده از
هریک یکمثقال کوفته و بیخته بوزن همه اجزا بزرقطونا و نصف آن تخم مرو و برابر تخم ریحان و سه تخم را درست
غیر مسحوق داخل نمایند و سفوف سازند شربتی از آن چهار درم با لعاب ریشه خطمی و اسپرلسا و آب بارتنگ

سفوف عباده

سفوف عباده سفوفی است و مذکور میگردد نافع از برای ضعف قلب و معده و سردی آن و طعام هضم
کند و اشتهاء طعام آورد صنعت آن عود هندی دو درم و نیم قاقله طباشیر سفید اصل السوس ریوند
چینی گل سرخ منزوع الاقماع مصطکی رومی کبابه چینی فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس از هریک پنج
درم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته نگاه دارند شربتی تا سه درم سفوف عود نوع دیگر معده سرد را
گرم کند صنعت آن قرنفل کبابه چینی از هریک پنج درم مصطکی سنبل الطیب از هریک سه درم عود خام
بیست درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته و بیخته یکمثقال آنرا با ده درم گلقند آفتابی بخورند

سفوف غلاج

سفوف غلاج جهت گلوله که بهندی گهیکر گویند صنعت آن غلاج گاو [illegible] و آن گلوله ایست که در
گلوی آن میباشد خشک نموده بیاسر قرنفل جوز بوا دارچینی از هریک یکجزو و مساوی بوزن آن [illegible] کوفته و بیخته
زنجبیل خشک قسم اول که بهندی سونت گویند نامند برابر هر پنج جزو نیم سائیده ممزوج نموده در شیشه
نگاه دارند شربتی سه ماشه وقت صبح ناشتا بخورند یکهفته یا دو هفته تا وقتیکه شفای کلی حاصل شود

سفوف الفواق

و در ایام خوردن از ترشی و شیرینی و بادی و گوشت پرهیز نمایند سفوف الفواق جهت فواق تشنجی

کرانمایه

سفوف قابض

کرانمایه حادث شده باشد صنعت آن تخم کرفس جبلی سعد زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته نگاه
دارند شربتی یکمثقال با آب تمام سفوف قابض حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته که این سفوف مکرر
در تجربه آمده جهت اسهال مراری و مغص و اسهال دموی و بهترین ادویه است صنعت آن صمغ
عربی را هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز و زیاده بر آن و اگر با اسهال سده نباشد نشاسته
پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج

سفوف قاقله

کنند بدستور سفوف قاقله معده سرد و بتهارا سود دارد صنعت آن قرنفل کبابه از هریک پنج درم سنبل
مصطکی از هریک سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی یا ده درم گلقند سفوف که
بقطع دم البواسیر مجرب است منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل صنعت آن جوز محرق یکجزو
زرده تخم مرغ سوخته یکجزو کندر یکجزو داده سه جزو مجموع را سائیده دو مثقال با شربت سیب یا آش یا ریباس

سفوف قنب

ناشتا استعمال نمایند سفوف قنب جهت اسهالات فائده عظیم دارد صنعت آن ورق القنب بریان
کرده زنجبیل نیم برشته و دارفلفل از هریک نیم مثقال مصطکی رومی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان
از هریک چهار دانک صمغ عربی یکدانک پوست خشخاش بوداده یکمثقال و یکدانک کوفته و بیخته هر روز
یکدرم آنرا بخورند با آب سرد سفوف قنب دیگر از تالیف اطبا هند از برای انواع اسهالات صنعت
آن بگیرند ورق القنب نو یا کهنه از دود قطعاء سرخ شده آنجا بنگ کل میدهد و آنرا بروغن بنفشه
بادام چرب نمایند و قلیلی از شیره علفی که آنرا بهندی دوب گویند و آن مرغ است و قلیلی از شیره تلخواه
ممزوج کرده بدست بر ورق القنب بمالند و در سفال آب ندیده بریان نمایند برفق پس فرود آورده
بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا هفت مرتبه این هر دو شیره را در آن بنگ انداخته دست مالیده
بریان و برشته نمایند پس بگیرند از آن ورق القنب مدبر چهار مثقال و مصطکی رومی و زنجبیل
برشته از هریک یکمثقال و همه را کوفته و بیخته وقت حاجت یکدرم آنرا با آب سرد تناول نمایند و بهتر
آن است که زیاده بر یکدانک خورده نشود سفوف دیگر از مجربات مرحوم حکیم محمد باقر قمی است جهت
طحال صنعت آن زوفا خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم بخنگشت تخم سداب

سفوف کمونی

بالسویه [illegible] دو درم با سکنجبین ناشتا تناول نمایند سفوف کمونی جهت تحلیل ریاح و تقویت معده
نافع صنعت آن کمون کرمانی کشنیز خشک از هریک یک رطل هر دو را در دو نیم رطل سرکه انگوری در
ظرف [illegible] پرورده در سایه خشک نمایند پس بریان کرده سفوف سازند شربتی از یکمثقال تا دو

سفوف کندر

مثقال سفوف کندر از برای انواع اسهالات سود مند است صنعت آن کندر سعد خولنجان زیره

سفوف کهربا

کرمانی شاه بلوط حب الآس مساوی کوفته و بیخته بنوشند سفوف کهربا که حبس خون نماید خصوص
حبس نفث الدم حادث از ضربه و سقطه صنعت آن طین ارمنی کهربا شمعی گلنار فارسی [illegible] مغسول
دم الاخوین اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی سه درم با نیم قیراط افیون یا نقیع سماق مقدار [illegible] اوقیه
یا با شربت به شیرین تناول نماید سفوف کهربا دیگر بنسخه ثلاثسی باندک تفاوتی از نسخه مذکور قبل
گفته که این سفوف قطع خون سایل از کرده و مثانه و رحم و مقعده نماید صنعت آن کهربا گل ارمنی
گلنار کندر از هر یک جزوی افیون ربع جزوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب به شیرین سفوف

سفوف لاجورد

لاجورد مشهور بسفوف سودا که با ماء الجبن می آشامند از مؤلفات حکیم میر محمد مؤمن زمان والد
حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفه صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پنج درم غاریقون هشت
سفید سه درم بسفایج فستقی افتیمون گل گاوزبان اسطوخودوس از هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف لاجورد
دیگر بجهت خفقان قلب سوداوی صنعت آن مغز تخم کدو دانه هیل عود قماری دارچینی مغز تخم خرفه
صندل سرخ گل سرخ کشنیز خشک از هر یک یکمثقال لاجورد مغسول مصطکی بسد سوخته گل مختوم کهربا
سوده عود الصلیب پوست ترنج ثعلب مصری تخم فرنجمشک از هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته نیم حبه
جدوار سعد کوفی درونج عقربی از هر یک یک دانگ مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ کوفته و
بیخته بر روی گلاب بقدر سه درم پاشیده بنوشند و از عقب آن یکمثقال با لنکو شربت گاوزبان هشت

سفوف لک

مثقال بنوشند سفوف لک که مشهور بسفوف عباده است معده سرد و تر را نافع باشد و حرارت
آن را زایل سازد و جگر را قوت دهد و هزال آن را برطرف سازد صنعت آن لک مغسول حب الآس ارد بلوط
مصطکی مازو سبز عود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل کندر از هر یک یکدرم و در نسخه دیگر
بجای کندر لبان است و وزن نبات نیز چهار درم است نبات سفید [illegible] درم شربتی سه درم تا یک
هفته استعمال نماید وقت صبح و شب و گوشت نخورند که غلیظ است چنانچه ثلاثسی گفته و در نسخه
شیخ رئیس که در قانون ذکر نموده عیدان لک است چنانچه شفائی آورده و این نسخه موافق است با نسخه
صاحب جوامع التراکیب و در نسخه دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است سفوف لک دیگر ورم جگر را
سود دهد و بول براند صنعت آن تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه
درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک
مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه

درم

درم سفوف لک دیگر که ورم حار جگر را نافع است صنعت آن لک مغسول ریوند چینی از هر یک یکدرم توت
هلیله زرده ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین از هر یک دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند

سفوف لؤلؤ

[illegible] درم با ماء الجبن بدهند و اگر حمی قوی باشد با آب برگ خرفه مغز فلوس خیارشنبر سفوف لؤلؤ تألیف
[illegible] نکوست از برای قلب مرده و وحشت و از برای غشی و مالیخولیا و خفقان صنعت آن کهربا بسد
مروارید ناسفته طباشیر سفید گل سرخ از هر یک سه درم فرنجمشک بادرنجبویه از هر یک پنج درم قاقله زهر لسان
الثور از هر یک شش درم کشنیز خشک بریان مقشر دو درم قرنفل یکدرم و نیم شربتی یکمثقال با یک اوقیه مثلث
با یک اوقیه میبه سفوف لؤلؤ دیگر از اشهر سفوفات بلکه اعرف و انفع مرکبات و منسوب است بجالینوس
عجیب الفعل در دفع امراض حاره قلب و دماغ مانند خفقان و وسواس و مالیخولیا و تفریح آورد و حفظ جنین
نماید صنعت آن پوست هلیله کابلی لسان الثور از هر یک ده درم بهمن سرخ و بهمن سفید بادرنج بادرنجبویه
تخم ریحان غنچه گل سرخ مصطکی رومی از هر یک پنج درم جدوار مغسول ابریشم مقرض از هر یک سه درم ورق

سفوف لؤلؤ

طلا ورق نقره مرجان قرمزی یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی
یکمثقال سفوف لؤلؤ قلمی فرموده اند که از مجربات بنده آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است
در نفع مثل سفوف لؤلؤ جالینوس است صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی حجر یشب سوده زهر مهره خطائی
سوده از هر یک دو مثقال لعل بدخشی عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا از هر یک نیم مثقال ورق نقره دو مثقال
و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته گل گاوزبان گیلانی کشنیز خشک تخم خرفه
مقشر بهمن سفید از هر یک سه مثقال پوست هلیله آمله منقی از هر یک پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با گلاب و عرق بیدمشک و تخم بالنگو و شربت سیب بنوشند سفوف لؤلؤ دیگر
که مقوی معده و قلب و کبد و نافع است از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از خصوص خلط
سوداوی مخلوط بصفرا در معده و اصحاب مالیخولیا مراقی و وسواس را نافع و طعام را هضم کند و احداث
اخلاط صالحه نماید صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی کشنیز خشک مقشر آمله منقی سماق منقی از حب انار
دانه بادرنجبویه دارچینی مصطکی رومی دانه هیل بوا طباشیر سفید سعد کوفی خولنجان زیره کرمانی مدبر در
سرکه زیره [illegible] مدبر در سرکه پوست اترج ساذج هندی زرشک منقی رازیانه درونج عقربی از هر یک یکمثقال
مشک تبتی عنبر اشهب و [illegible] از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته و بیخته هر روز صبح و شام
نیم مثقال [illegible] تناول نمایند که بعون الله نفع مجربست و قلمی فرموده اند که این نسخه از اقتراح قدوة الاطباء

سفوف مرجان

والاماجد [illegible] قراست سفوف مرجان که حبس خون بسیار نافع است صنعت آن مرجان محرق که مرجان را ریزه کرده

ددکوزه نموده سر از محکم نموده و کوزه را بگل گرفته در تنور گرم یا در تون حمام گذارند تا سوخته گردد و سفید
شود پس برآورده بسایند و هموزن آن زاج بریان و صبر جمله مساوی کتیرا نیم جزو کوفته و بیخته با مثل
آن شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از یک حبه تا نیم درم موافق برداشت مزاج و سن

سفوف مسکر

سفوف مسکر گفته اند که این سفوف مفرح و منشط و مشهی و مبهی و ممسک انزال است صنعت آن
مغز بادام شیرین مقشر بو داده مغز پسته مقشر بو داده مغز بجکاک بو داده مغز چلغوزه بجربی چغندر ثعلب
مصری دارچینی خولنجان بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال
دانه هیل بوا نیم مثقال زعفران یک دانگ و نیم مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک دانگ چرس
خالص اعلی ده مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته و بیخته شربتی از نیم دانگ تا یک درم بحسب عادت سفوف

سفوف مصطکی

مصطکی بادهای معده را دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل دهد و فضول را منحدر سازد و طبع را
نرم دارد و چون سه روز متوالی بخورند معده را قوت بخشد صنعت آن مصطکی یک جزو پوست هلیله
کابلی برگ سنا مکی تخم رازیانه از هر یک دو جزو دارچینی دانه هیل قاقله کبار زنجبیل زبد سفید از
هر یک نیم جزو کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی چهار درم قبل از طعام و بعد از آن توان خورد اما بعد

سفوف مفتح

از طعام اغلب اوقات اجابت مینماید سفوف مفتح زحیر و استسقا را نافع باشد صنعت آن ریوند چینی
مغز تخم خیارین تخم کرفس بریان انیسون بریان هلیله سیاه در زیت بریان نموده اجزا مساوی کوفته و
بیخته سفوف سازند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم و چهار تخم باید درست باشد سفوف

سفوف مقلیاثا

مقلیاثا اکثر سه و مزاجات معتدل است و نافع است از برای اسهال کهنه و زحیر و ضعف معده از برودت
و مغص و بواسیر و محلل ریاح است صنعت آن حرف بریان کرده یک رطل و نیم زیره کرمانی بسرکه خیسانیده
یکشبانه روز خشک نموده اندکی بو داده نیم رطل تخم کتان تخم کندنا سنطی هلیله سیاه در زیت بریان کرده
از هر یک ربع رطل مصطکی رومی یک اوقیه و نیم کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی یک مثقال سفوف
مقلیاثا بارد صنعت آن بزرقطونا بیست مثقال تخم ریحان مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید از هر یک ده
درم تخم خرفه تخم حماض نشاسته از هر یک هفت درم صمغ عربی ده درم گل ارمنی پانزده درم تخم [illegible]
بریان کرده همه را سوای چهار تخم اول کوفته و بیخته همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
و در نسخه این سفوف که نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی در رساله مجربات خود ذکر کرده و قلمی نموده
که این سفوف بزور است که معروف گردیده بمقلیاثا چنین است بزرقطونا بیست درم تخم مرو تخم ریحان
بارتنگ نشاسته تخم خشخاش از هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه مقشر گل سرخ از هر یک هفت درم صمغ

عربی

سفوف مقلیاثا

عربی بیست درم طین ارمنی سه درم بدستور سفوف سازند و در نسخه قلانسی صمغ عربی بیست درم طین
ارمنی ده درم است و در نسخه دیگر از هر یک پانزده درم سفوف مقلیاثا که سبل اسمعیل در ذخیره در اسهال
معدی ذکر کرده صنعت آن هلیله سیاه بلیله آمله همه را در زیت خالص بریان کنند از هر یک پنج درم زیره کرمانی
مدبر تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان از هر یک هفت درم تخم کرفس مدبر انیسون مدبر از هر یک چهار درم
مصطکی رومی سنبل هندی قاقله قرنفل عود هندی قاوی خام از هر یک دو درم سعد کوفی سه درم اجزا مساوی
حب الرشاد کوفته و بیخته همه را یکجا کرده نگاه دارند شربتی صبح سه درم شام سه درم بخورند سفوف مقلیاثا
بارد نافع از برای زحیر و سحج و اسهال صفراوی صنعت آن بزرقطونا بو داده بیست درم گل ارمنی سه درم
صمغ عربی ده درم تخم خشخاش سفید بریان ده درم نشاسته سه درم طباشیر سفید پنج درم بدستور مفرد
سفوف سازند شربتی سه درم با رب سفرجل یک اوقیه و در نسخه دیگر وزن نشاسته پنج درم سفوف مقوی
معده و کبد و احشا صنعت آن قاقله کبار قاقله صغار از هر یک ده مثقال سعد کوفی ساذج هندی سنبل الطیب
طباشیر سفید قرنفل از هر یک شش مثقال خولنجان پنج بنفشه اقاقیا زرشک منقی دارچینی از هر یک پنج مثقال
نبات سفید بیست مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد موسوی حکیم
باشی قلمی فرموده که این سفوف از مجربات صاحب اسم یعنی حکیم سلیمان است که از برای بوستد دماغ و منع
نزلات تالیف فرموده اند و بی نظیر است صنعت آن کشنیز خشک بو داده تخم خشخاش سفید بو داده تخم کاهو مقشر
از هر یک دو مثقال و نیم نبات سفید دوازده مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف نافع
نافع از برای ضعف معده و کبد و اسهال دموی و مکرر تجربه رسیده است صنعت آن طباشیر سفید حب الاس گلنار
فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقی پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بجلا
سوده کهربا شمعی از هر یک نیم مثقال طراثیث شربتی دو درم کوفته و با شراب حب الاس یا شراب انجبار یا شراب

سفوف ناخواه

سفرجل یا گلنار سرشته بنادق نمایند سفوف ناخواه تالیف حکیم میر محمد مومن جهت تحلیل ریاح و درد معده و سپرز
و تقویت هاضمه و دفع وخز و نخس بخارات بغایت نافع صنعت آن ناخواه انیسون تخم کرفس تخم رازیانه
کمون کرمانی دانه هیل قاقله از هر یک یک درم قرنفل بسباسه از هر یک نیم درم با هم خیلان کل قند سفید یا نبات

سفوف وج

سفید سفوف سازند شربتی یک درم تا دو درم سفوف وج مقوی معده و دماغ و مانع صعود بخار است
از معده بدماغ چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه معده و نافع است از برای سبات که بسبب صعود
بخارات از معده بدماغ رسد صنعت آن وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشنیز خشک چهار
جزو نبات سفید هشت جزو کوفته و بیخته شربتی دو درم تا شش درم بسبب شیرین با سکنجبین سفرجل العفی

سفوف وج

نمایند و غذا قلایا با توابل حاره سفوف وج بنسخهٔ دیگر صنعت آن وج ترکی مصطکی از هر یک پنج مثقال زنجبیل
ده مثقال نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند

سفوف نشاسته

سفوف نشاسته شکم بربندد و اسهال را نافع
باشد صنعت آن بزرقطونا بو داده تخم مرو بو داده تخم ریحان بو داده نشاسته صمغ عربی بریان گل ارمنی از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته بکار دارند

سفوف هندبا

سفوف هندبا صاحب شفاء الاسقام که از املاء استاد من است جهت
تفتیح و ریاح و تلیین بطن و تفتیح سده و خوراندن میشود اطفال نیز صنعت آن بوده بیخ کاسنی پوست
بیخ سمار که رازیانه است از هر یک هفت درم بزر هندبا بزر رازیانه از هر یک ده درم تخم کشوث سه درم مصطکی
درونه از هر یک یکمثقال نیلوفر اصل السوس مجرد و گل بنفشه از هر یک پنج درم سناء مکی هفت درم شکر بوزن
جمیع ادویه کوفته و بیخته سوای تخم مرو و تخم بادرنجبویه که درسته ناکوفته در هم نموده اطفال را یکمثقال با شربت
تخم خرفه مقشر و آب برگ گاوزبان و شکر یا عرق نیلوفر و شکر و بالغین را پنج درم چند روز متوالی با آب برگ
گاوزبان و شکر بدهند و شاید از آب برگ گاوزبان مراد عرق برگ آن باشد مانند ما ورد

سفوف هندی

سفوف هندی
بیماریهای بلغمی و سعال مزمن و ناقهین را نافع باشد و قوة معده دهد و اشتهاء طعام آورد صنعت آن نبات
سفید سی و دو جزو طباشیر سفید شانزده جزو دارچینی هشت جزو دار فلفل چهار جزو قرنفل دو جزو هیل
کوفته و بیخته سفوف سازند و قدر مستعمل از یکدرم تا دو درم باشد و بعضی قاقله کبار و صغار از هر یک
دو جزو نیز افزایند سفوف هندی این سفوف را از کتب اطباء هند ترجمه نموده نافع است از برای اوجاع
ظهر و سستی آلات تناسل و از برای سرعت انزال و مقوی انعاظ است صنعت آن فوفل هندی یا دکهنی هفت
مثقال و نیم در سفال آب ندیده بریان داده دارچینی هفت مثقال و نیم بدستور کوفته و بیخته بر روی آتش نرم
گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدری که معجون شود مغز پسته دو مثقال و نیم نبات هشتاد و دو درم کوفته
بآن مخلوط کرده مجموع را یکروز بخورند بلا انکه این مقدار دارچینی را در یکروز خوردن البته ضرر میرساند

سفوف

سفوف
نافع از برای زنان حامله و طرد ریاح و تقویت کبد و معده صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هر یک
دو درم زنجبیل مصطکی از هر یک چهار درم زرنباد درونج عقربی چینی تخم کرفس وج ترکی جوز بوا
فلفل دارچینی از هر یک دو مثقال تودری سرخ تخم رازیانه از هر یک یکمثقال شکر بوزن تمام ادویه شربتی
یکمثقال سفوف نافع از برای حرارت شدید و حمی و حرقت و عطش و انفعال لسان و برسام جهت بزرگان
بالغ صنعت آن مشک دو دانگ سک حصن از هر یک یکدرم کافور قیصوری یکدرم و دو دانگ قاقله
قرنفل جوز بوا از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار فارسی طباشیر سفید از هر یک شش مثقال نبات سفید هشت
درم ادویه را کوفته بیخته مخلوط سازند و اگر حرارت مزاج غالب باشد بر آورند و از اجزاء این سفوف جوز بوا

شربتی از این سفوف از برای مردم بزرگ نیم مثقال و از برای اطفال ما بین دو حبه تا یکقیراط و بعضی در
این سفوف اصل السوس چهار درم افزوده اند

سفوف

سفوف نافع از برای طحال و درد آن هضم و لون صنعت
آن بگیرند حرف سفید دبغ کلیچه پس از ادر پاتیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه آنمقدار که از روی آن
بر گردد در آن اندازند با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ شود پس بگیرند مغاث بغدادی هفتاد و یکدرم
زرنباد سکر مانی چهار درم ناخواه دو درم کوبیده در آن داخل نمایند و هر صبح کفی از آنرا با سرد بخورند
و از سرکه و ماهی شور و ماهی تازه و لبنیات و بقول و از فواکه رطبه پرهیز نمایند

سفوف

سفوف نافع از برای
علتهای کبد مانند ورم و یرقان و سوء القنیه و استسقاء و از برای علتهای امعاء مانند قولنج و کرم
امعاء این سفوف گرم است در درجهٔ ثانیه و خشک در اول درجهٔ ثالثه و فایده عظیم میدهد هرگاه
بوده باشد مرض از برودت صنعت آن شیر سکبینج افسنتین رومی از هر یک جزوی رازیانه اذخر
مکی حب بلسان حب البان سنبل هندی تخم کرفس وج ترکی ایرسا از هر یک نیم جزو و گاهی افزوده میشود
برین اجزاء آن زبد مرهی دو شیر خود با ماء الجبن و همچنین هلیله زرد و وقتیکه حرارت اشتداد داشته باشد
و اگر با امراض مذکوره ریاح غلیظه بود زیاده کرده میشود بر اجزاء این سفوف اسارون و سلیخه از هر یک جزو
و گاهی زیاده کرده میشود بر اجزای این سفوف هرگاه زیادتی اسهال باشد سقمونیای مشوی بوزن
یکجزو از اول و گاهی زیاده کرده میشود در استسقاء انیسون گل بنفشه تخم کاسنی غاسول [illegible] از
هر یک مانند ترید یعنی دو جزو فرفیون مانند سقمونیا یعنی یکجزو و اگر بوده باشد در انحال حرارتی و
اگر حرارت باشد و احداث عطش کند یا التهاب داخل کنند در آن تخم خرفه مقشر و مغز تخم خیار از
هر یک جزوی مکرر در اول و آخر و درد و وقتیکه برودت باشد این هر دو را حذف کرده بدل این هر دو زنجبیل
و نسطح داخل میکنند و گاهی حذف کرده میشود از این سفوف مسهلات را وقتیکه حاجتی بانها بوده
باشد [illegible] بدل کرده میشود ترید بزنجبیل و شیرم و مصطکی و بنفشه بگل سرخ بوزن آنها و این سفوف
از شیخ [illegible] است سفوف دیگر ادرار فضلات نماید و اخراج بلغم کند و تنقیه مثانه و کلیه نماید و از
حصاة [illegible] ها و مفید است از برای امراض رحم از برودت صنعت آن مرکی حلّانی سعد کوفی اذخر مکی
دارچینی [illegible] حب بلسان اجزاء مساوی زعفران نصف یکجزو پس اگر بوده باشد از حرارت باید
که بدل [illegible] سعد کوفی بزرقطونا و بدل اذخر تخم خرفه مقشر کرده میشود و اگر در این حال خونی ناسد شده
و منفذ [illegible] مجاری کلیه و مثانه و مجاری بول و یا بوده باشد قرحه و شدت حرقت در بول اضافه باید کرد
بر این سف[illegible] انجی که مشوی کرده باشند در آن تخم شلغم بوزن مرو تخم کرفس و [illegible] اسفند و

حجر الیهود واز هریک بوزن زعفران وزاج محرق بوزن نصف زعفران وهرگاه براید با بول [illegible] یا بوده
باشد در مثانه عفونتی حذف کرده میشود مر و سعد و عوض این هر دو تخم خربزه میکنند و [illegible] حرارت
قوی باشد پس اگر حرارت قوی نباشد با تخم خربزه محلب و پوست بیخ کبر از هریک بوزن [illegible] داخل
باید کرد و گاهی اضافه کرده میشود برین سفوف مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ حسک از هریک بوزن
زعفران این وقتی است که بوده باشد در بول تقاطر قلیلی و خروج آن بر نهج طبیعی نباشد و بوده باشد
از برودت و گاهی اضافه کرده میشود بران در این حال قوة الصبغ و حب الغار ربع وزن زعفران هرگاه
باآن نفخ و ریاح و وجع در نواحی بطن بسیار باشد باید که حذف کرده شود از ان بزور و داخل سکر و ان
نباشد و زیاده کنند سنبل هندی سلیخه انیسون اهل از هریک بوزن زعفران و با حرارت بزور را
بحال گذاشته زیاده کنند بر اجزاء آن تخم خیار و تخم قثا از هریک بوزن یکی از مذکورات و گاهی
اقتصار کرده میشود در علاج حصاة کلیه و مثانه بر رماد عقارب و حجر الیهود و حجر اسفنج [illegible]
کرده و آنها میباشد از برای تفتیت حصاة چون بیاشامند از ان تا بوزن یکمثقال با عسل و [illegible]
که مرا اعتقاد آن است که اگر آبگینه محرق و حب القلت از هریک بوزن یکی از اجزاء داخل نمایند در
نهایت نفع و همه اجزا را بدهنی از ادهان مناسبه باید چرب نموده سفوف [illegible] حرارت جگر نشانند و
خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و تسکین آثار جدری و حصبه ظاهر
شده باشد سود دهد صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ده درم طباشیر سفید بیست درم [illegible]
منقی تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید از هریک
پنجدرم صندل سفید دو درم و نیم کافور قیصوری یکدرم کوفته و بیخته سه درم با شراب حماض یا شراب
رمان یا شراب حصرم بخورند صنعت این سفوف بنسخه فلانسی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار
مثقال طباشیر سفید بیست مثقال سماق منقی از حب [illegible] مثقال تخم حماض عدس مقشر زرشک
منقی تخم خرفه تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید از هریک یکمثقال صندل سفید دو [illegible] کوفته بیخته
شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب ریباس یا شراب حصرم بخورند سفوف دیگر قلمی فرموده اند
از [illegible] والد ماجد فقیر است قدس سره از برای اصحاب نفث الدم و سل صنعت آن [illegible]
انجبار دم الاخوین مروارید ناسفته کهربا شمعی [illegible] السماک عود الصلیب رب السوس [illegible] سرطان
محرق نشاسته [illegible] شادنج عدسی مغسول گل ارمنی صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین از هریک
مثقال افیون زعفران از هریک شش قیراط کافور قیصوری نیم مثقال کوفته و بیخته مجموع را [illegible]

حصه نمو

حصه نموده هر روز صبح یکحصه را با شربت خیار یا شربتی که بادرنگ داخل نموده باشند بنوشند و شام حصه دویم را
با آب [illegible] ده درم بیاشامند سفوف دیگر از تالیف اطباء هند از برای کثرت سیلان رطوبات
از ارحام و فروج زنان و از برای کثرت ودی و مذی و سیلان منی و این سفوف را از مجربات شمرده اند
صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته و اگر یافت نشود گل پسته پوست بیرون پسته صمغ دهاک از هریک
سه ماشه شکر سفید یکتوله کوفته و بیخته با شیر گاو بخورند سفوف الحوامل جهت دفع اشتهاء ردیه در
وقت حمل و جهت تقویت معده و اشتهاء طعام و نیکو کردن رنگ رخسار صنعت آن زرنباد تخم کرفس
از هریک دو درم نانخواه کندر از هریک سه درم جند بیدستر بهمن دو درم زیره کرمانی دو درم سفوف سازند
سفوف جهت قطع سیلان منی و مذی و ودی صنعت آن تخم کاهو تخم سداب پنجنکشت از هریک سه
درم سعد شاهدانج از هریک دو درم گلنار یکدرم شربتی سه درم با آب سرد سفوف مجرب النفع برای
وجع اذن صنعت آن هیل بوا نانخواه فلفل سیاه هر سه مساوی نرم کوفته و بیخته قدری در گوش بریزند
و قطور شیره اینها نیز مفید است فصل در بیان سفوفات مسهله سفوف افتیمون مسمی بسفوف
سوداء تعهد الاستفراغ باین سفوف با ماء الجبن نافع است از برای مالیخولیا و تنقیه سودا کند خصوص
از سر صنعت آن افتیمون ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هریک یکدرم و نیم غاریقون هشت
سفید ربع درهم خربق سیاه دو دانک کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده شربتی از دو درم تا
سه درم سفوف افتیمون مسمی بسفوف مالیخولیا عظیم النفع است در قطع مالیخولیا و وسواس و وحشت
و خبث نفس و جنون و این سفوف مقوی سر و قلب و معده است صنعت آن افتیمون اقریطی شش درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی انیسون تخم ریحان تربد سفید
مدبر تمام بودنه از هریک چهار درم کهربا شمعی مرجان قرمزی تخم خرفه مقشر ابریشم مروارید ناسفته کشنیز
خشک مقشر گل ارمنی عود قماری خام درونج عقربی از هریک سه درم مشک تبتی سه قیراط کوفته و
بیخته بگذارند شربتی دو درم و نیم تا سه درم و اگر اضافه کرده شود باین سفوف بوزن مجموع ادویه
نبات سفید بعد از انکه اجزا را بروغن بادام شیرین چرب نموده باشند میباشد در نفع اسرع و در
[illegible] ازان پنجدرم است با گلاب یا با آب زرشک شیرین کرده بشربت گاوزبان یا شربت
نیلوفر اگر [illegible] مزاج حارتر باشد و اگر در این سفوف تربد سفید مدبر لاجورد مغسول یا حجر ارمنی
بوزن [illegible] کرده شود میباشد در مالیخولیا انفع و اقوی سفوف افتیمون روفس نافع از برای قطع
[illegible] ماء الجبن چون آشامیده شود بعد از فصد و اخراج خون بمقدار یکه قریب بغشی رسد صنعت

سفوف الحوامل

سفوف

سفوف افتیمون

سفوف افتیمون روفس

سفوف افثیمون سودا

سفوف افثیمون سیم

سفوف اهلیلج

افثیمون اقریطی هلیله سیاه هندی آمله منقی بسفایج فستقی پوست پوشیده لاجورد مغسول ازهر یک
مثقالی که رای طبیب کند کوفته و بیخته مقدار دو درم ازان با ماء الجبن بنوشند سفوف افثیمون
سوم اگر چون با ماء الجبن خورده شود تنقیه سودا کند خصوص از سر صنعت آن افثیمون ده درم
هلیله سیاه غاریقون سناء مکی ریوند چینی بسفایج فستقی ازهریک دو درم کوفته و بیخته سفوف
سازند و مقدار مستعمل ازان از سه درم تا چهار درم سفوف افثیمون سیم تنقیه بدن از سودا کند
و نافع است ازبرای مالیخولیا و قتیکه سودا در تمام بدن باشد صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه افثیمون اقریطی ازهریک دو درم بسفایج فستقی حب النیل سناء مکی ازهریک سه درم تربد سفید نصف
مجموع ادویه کوفته و بیخته قدر مستعمل ازان از چهار درم تا چهار مثقال باشد سفوف اهلیلج شیخ داود
انطاکی جید الفعل و عظیم النفع و بالغ است در قطع امراض سر و معده و قلب صنعت آن پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تخم ریحان تمام بودنه بهری تربد سفید مدبر ازهریک چهار درم
کم با تخم خرفه مقشر ریحان قرنزی ازهریک سه درم و هرگاه حرارت در مزاج باشد دو سه قیراط مشک
اضافه کنند و اگر اراده اسهال باشد اضافه کنند بر اجزای اصل سه بنفشه بسفایج فستقی اصل السوس
ازهریک چهار درم سقمونیا مشوی دو درم اگر مرض اعضاء مذکوره متعدی بسوی کبد باشد اضافه
کنند بر اجزاء اصل النسخه انواع ثلث صندل را یعنی احمر و اصفر و ابیض و اگر درد معده باشد مصطکی گل سرخ
بر اجزاء اصل بیفزایند و اگر خفقان قوی باشد گل گاوزبان طباشیر سفید بر اجزای اصل بیفزایند و اگر
ریاح بسیار باشد رازیانه داخل کنند ازهریک سه درم ازبرای حدیث نفس و وسواس و سودا و جنون
افثیمون اقریطی شش درم انیسون چهار درم ابریشم مقرض مروارید ناسفته کشنیز خشک مقشر گل
ارمنی مغسول ازهریک دو درم بیفزایند بر اصل النسخه و هرگاه که خفقان قوی زیادتی کند دران عود قماری
خام درونج عقربی زرنباد ازهریک اضافه کنند و اگر حرارت اشتداد داشته باشد بیاشامند آنرا
با آب زرشک و گلاب بعد از آنکه بروغن گل سرخ چرب نموده باشند والا بروغن بادام شیرین چرب
نمایند اضافه کنند بر آن بوزن آن شکر شربتی بخورند سفوف اهلیلج در امراض طحال و یرقان اسود
چون بعد از فصد باسلیق و اسیلم الیسر و خوردن مسهلات موافقت با ماء الجبن مضاف باسکنجبین
افثیمون خورده شود نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد سه درم پوست بلیله هلیله سیاه از
هریک دو درم افثیمون یک درم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یک دانگ کوفته و بیخته جمله یک شربت است
بحسب قوت و ضعف زیاده و کم نمودن برای طبیب است سفوف اهلیلج دیگر که در یرقان اسود بسبب

سفوف اهلیلج

سده نابی

سفوف اهلیلج ابو ریحانی

سده نابی کبد و طحال بکار آید هرگاه استعمال کرده شود با ماء الجبن فراگرفته باسکنجبین افثیمون
صنعت آن پوست هلیله زرد سه درم پوست هلیله کابلی دو درم افثیمون یک درم ایارج فیقرا نیم درم
نمک هندی یک دانگ جمله یک شربت است این همان نسخه قبل است الا آنکه هلیله سیاه داخل ندارد سفوف اهلیلج
ابوریحانی نافع است ازبرای اسهال دماغی رطوبی که هر روز یک درم میداده باشند صنعت آن پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه نمک طعام ساذج هندی افسنتین رومی ایارج فیقرا اقراص گل اجزا
مساوی کوفته بیخته بوزن مجموع نبات سفید سوده داخل نمایند سفوف اهلیلج که گفته شده که نافع است
ازبرای اصلاح صفراوی بسبب اسهال صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی ازهریک
سه درم ریوند چینی ثلث درمی کوفته و بیخته سفوف سازند جمله یک شربت است با آب انار ترش و آب انار
شیرین معصور با شحم بنوشند و باید دانست که قومی از اطبا مکروه داشته اند استعمال جرم اهلیلجات را در
امراض سر بجهت آنکه جرم اهلیلجات میباشد اسهال آنها بعسر و بعد مسهلات البته در اکثر تعقل
بطن یعنی بستن شکم عارض میگردد و عقل شکم در امراض سر از اضر اشیاست با آنها پس اولی آنست
که اهلیلجات را در امراض سر بطریق نقوع یا مطبوخ داده شود بعد از رابع عشر پس بنابراین اگر اجزاء این
حب را یعنی هر دو هلیله و ریوند را نقوع سازند باین طریق که بکوبند هلیله زرد هلیله کابلی را ازهریک
نیم درم ریوند چینی نیم درم تا یک درم و همه را در آب رمانین معصورین با شحم بخیسانند و در هاون سنگی
بدست بمالند تا آب انار قوت دواها را بگیرد و صافی از ابا نماید خوب است و گفته اند که صمغیتی که
در هلیله زرد بخاصیتی که دران است میباشد مسهل صفرا معین بر خاصیت ان عصر آن پس هرگاه بخیسانند
ازان در آب حل میگردد ازان قوت ضعیف در آب و میگردد اسهال آن آب قوی و در ریوند چینی قوة
بارده قابضه میباشد قوة حاره لطیفه پس هرگاه در آب بخیسانند آنرا بیرون می آید جرم ناری مسهل آن
بغیر جوهر قابض پس اسهال نقوع ان زیاده است از اسهال جرم آن سفوف اهلیلج نافع ازبرای رعونت و حمی
صنعت آن پوست هلیله کابلی دو مثقال کندر فلفل مصطکی رومی ازهریک یک مثقال نبات سفید پنج مثقال
کوفته و بیخته هر روز صبح ناشتا یک مثقال بخورند سفوف اهلیلج مستعمل در ربع بعد از ظهور نضج در تقاره
و سایر علامات نضج ماده صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ازهریک هفت درم بسفایج فستقی افثیمون
ازهریک سه درم همه را کوفته و بیخته شربتی سه درم با سه درم شکر سفید لف کنند و بعد از آن آب گرم بنوشند
سفوف اهلیلج مستعمل در خفقان سوداوی و وسواس و مالیخولیای سوداوی صنعت آن پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه آمله منقی تخم فلنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افثیمون گل ارمنی عود هندی

سفوف اهلیلج

سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک از هریک سه درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم مقرض جراد معسول
از هریک یکدرم و نیم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین از هریک چهار درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب
بادرنجبویه یا شراب سیب شیرین بنوشند سفوف اهلیلج قاطع بخارات از دماغ و عین و اذن و این
سفوف نافع است از برای تقویت قلب و معده و هاضم طعام و دور کننده وسواس و خفقان و مشی و
مجفف رطوبات و مخرج اخلاط ردیه است صنعت آن پوست هلیله کابلی فندق بریان کرده از هریک
او قیه کشنیز خشک در سرکه خیسانیده خشک نموده بریان کرده گاوزبان آمله منقی پوست تخم
کاسنی اصل السوس از هریک پنجدرم زرنباد درونج عقربی بزرقطونا عنبر کوبیده رازیانه حرف سحق از
هریک سه درم لک مغسول طباشیر سفید عود هندی مصطکی رومی مروارید ناسفته صندل سفید از
هریک دو درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته و بیخته شربتی پنجدرم و اگر حرارت غالب باشد یکدرم
کافور قیصوری زیاده نمایند سفوف برمکی جهت ضعف معده و دفع اقسام کرم معده نافع صنعت آن
پوست هلیله زرد بوزنک کابلی مقشر از هریک جزوی ترید سفید محکوک ملتوت بروغن بادام شیرین مثل
وزن هر دو فانیذ سجزی مثل وزن مجموع ادویه شربتی ده درم سفوف ترید اسهال بلغم کند امراض بلغمی را
نافع است صنعت آن ترید سفید مدبر ده درم زنجبیل گل سرخ ریوند چینی از هریک یکدرم کوفته و بیخته
شربتی دو مثقال با روغن بادام شیرین و آب گرم بنوشند سفوف ترید دیگر اسهال اخلاط بلغمیه غلیظه
لزجه کند صنعت آن ترید سفید مدبر غاریقون هش سفید از هریک دو مثقال کثیرا حب النیل انیسون
مصطکی از هریک یکمثقال ملح دارانی نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو درم تا دو مثقال
سفوف ترید دیگر قلمی فرموده اند که از بنده درگاه محمد هاشم است اسهال خلط اسود نماید و نافع است از
برای امراض حادثه از اخلاط غلیظه صنعت آن ترید سفید مجوف خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده
پوست هلیله زرد سنا مکی از هریک یکدرم زنجبیل یکدانک غاریقون هش سفید ریوند چینی بسفایج فستقی
اسطوخودوس افتیمون اقریطی غنچه گل سرخ کثیرا از هریک دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفته
و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده شربتی از دو درم تا دو مثقال کف نموده بعد از آن آب گرم
بنوشند سفوف سبعه تنقیه تمام بدن از سودا کند و نافع است از برای مالیخولیا و قتی که سودا در
تمام بدن باشد صنعت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اقریطی از هریک دو درم بسفایج حب
النیل سنا مکی از هریک سه درم ترید سفید نصف مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی چهار مثقال سفوف
سنا مکی در نفع اقوی از حب آنست و تنقیه بدن از سودا کند و قتی سودا عام در جمیع بدن باشد و ما

بزمقل بود صنعت آن سنا مکی بسفایج فستقی حب النیل از هریک سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه افتیمون ورق گل سرخ ترید سفید مدبر از هریک دو درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب
نموده شربتی چهار درم تا چهار درم تا چهار مثقال با آب شیر گرم با ادویه مناسبه بنوشند و اگر ترید را نصف
مجموع ادویه کنند از زمان سفوف ترید نامند سفوف سنا مکی جهت عرق النسا نافع و از قدما ست
صنعت آن سنا مکی ده درم سورنجان پنجدرم شیطرج هندی دو درم زعفران نیمدرم کوفته و بیخته با مثل
آن شکر سفید ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از سه درم تا ده درم سفوف سنا مکی دیگر که اسهال بر فق
کند صنعت آن سنا مکی پنج مثقال ترید مدبر یکمثقال برگ گل سرخ یکمثقال و ربع مثقالی زنجبیل مصطکی
از هریک نیم مثقال کوفته و بیخته با آب گرم یا شربت مناسبه کف نمایند و اگر سنا تنها را بمقدار سه مثقال تا
شش مثقال جوشانیده صاف نموده و با مقدار دو مثقال تا چهار مثقال کوفته و بیخته در شربت و مقدار نیم
انار یا زیاده بمقداری که توانند خورد که در آن از ده تا پانزده مثقال گلقند آفتابی حل کرده صاف نموده
باشند داخل نموده یا بران پاشیده شیر گرم نموده بنوشند اسهال برفق کند و اگر ده دوازده مثقال
شیرخشت نیز در آن داخل نمایند میگردد اقوی سفوف سورنجان از افتراح آنمرحوم نافع است از برای
جمیع اقسام مفاصل و نقرس و اوجاع ظهر و عرق النسا و تنقیه از مواد غلیظه و این سفوف را منافع بسیار است
و مجرب است صنعت آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی
از هریک پنج مثقال پوست هلیله زرد ترید سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین مغز بادام شیرین
از هریک چهار مثقال سقمونیا مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هریک یکمثقال بوزیدان
بسفایج فستقی پوست تراشیده مصطکی رب السوس از هریک دو مثقال زعفران دو دانک قند سفید
ده مثقال کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی دو درم با آب سرد سفوف سورنجان منقول از خط
میرزا ابراهیم قمی نافع از برای نقرس و اوجاع مفاصل و وجع ظهر و عرق النسا و اوجاع ورک صنعت آن
سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی هفت مثقال پوست هلیله زرد و مغز بادام شیرین از هریک
سه مثقال زعفران نیم مثقال سقمونیا یک و نیم مثقال قند سفید سی مثقال کوبیده بیخته سفوف
سازند و اگر ماده بلغمی باشد ترید سفید مدبر پنج مثقال اضافه نمایند و نصف وزن سقمونیا کم
کنند سفوف سورنجان بنسخه سید مظفر الدین شفائی اوجاع مفاصل را نافع باشد صنعت آن سورنجان
هفت درم زیره کرمانی بریان کرده نوده از هریک دو درم فلفل یکدرم ترید سفید دو درم سنا مکی
پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوف سورنجان دیگر اوجاع مفاصل و نقرس

سفوف مازریون

ودردماعضارا نافع باشد و مسهل اخلاط غلیظه باشد صنعت آن سورنجان مصری یکدرم سنا مکی پنج
درم تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب کرده سه درم بوزیدان پوست هلیله زرد هریک دو
درم مغز بادام مقشر پنجدرم بسفایج پوست بیخ کبر اسطوخودوس غاریقون از هریک سه درم تخم حنظل
یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته و بیخته بدستور مقرر سفوف سازند شربتی دو درم باب گرم سفوف مازریون
نافع از برای استسقا صنعت آن گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر از هریک دو درم عصاره
غافث افسنتین از هریک یکدرم سنبل الطیب مصطکی از هریک نیم درم لک مغسول ریوند چینی پنج
سوس از هریک دو درم برگ مازریون مدبر سه درم زعفران یکدرم رازیانه یکدرم و نیم شربتی سه درم
باشش مثقال شربت بزوری سرشته بنوشند باب السین مع الکاف فصل در ذکر نسخ سک سک
اصلی بدانکه ابن جزله در منهاج گفته که سک اصلی بضم سین مهمله و کاف مشدده متخذ از عصاره آمله
رطب است و آنرا سک چینی نیز گویند و چون در بلاد بسبب آنکه آمله رطب بهم نمیرسد ممکن
نیست اتخاذ آن عوض شده بعفص و آب غوره خرما که بلح نامند و گاه اضافه کرده میشود بسوی وی
سک و غیر آن بحسب حوائج و آنرا سک مکرر المسک و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه گفته که آن نوعی آ
از رامک و در دویم سرد و خشک و حابس قی و طبع و مقوی ماسکه اعضا و قاطع عرق و رایحه نوره

سک المسک

و بدبوی بدن و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش رامک است سک المسک و صنعت آن سنبل الطیب
قرنفل کبابه چینی ساذج هندی از هریک دو مثقال قرفة الطیب بسباسه از هریک سه مثقال
نار مشک یکمثقال فوفل خولنجان سعد کوفی قاقله صندل سفید صمغ عربی از هریک پنج مثقال عفص
سبز مثقوب هفت مثقال کوفته و بیخته بنادق سازند هریک بقدر فندقی و در سایه خشک کنند
و اگر سک المسک خواسته باشد یکمثقال مشک تبتی خالص اضافه نمایند صنعة المسک بنسخه
استاد بگیرند آب بلح یعنی غوره خرما قابض که مایل بسفیدی شده باشد ده رطل و جوشانده و کف
از آن بگیرند پس داخل کنند دران سه رطل عفص سبز که سوراخ نباشد که از آن نرم سحق نموده و بیخته
باشند و باتش در دیگ سنگی بپزند تا اندکی منعقد شود پس از آتش برگرفته بگیرند زود و سفاری
یک رطل سنبل عصفور لسان العصافیر بسباسه جوزبوا قرنفل هیل بوا قاقله عود هندی از هریک
ربع یکمن طبی دارچینی سرا و قیه صندل سفید نیم رطل زعفران پنجدرم صمغ عربی یک رطل همه را کوفته
و بیخته با آن آب بلح و عفص مطبوخ سرشته اقراص سازند و بگذارند و گفته و یلاط و بدهن بدهن
نوره در نسخه دیگر بدهن البان است و آن اقراص را خشک سازند پس با آن اقراص را طلی نموده

سکباج

داخل نمایند دران ده مثقال مشک تبتی سوده و بمیخچه خمیر کنند و ده روز مجبن او را بگذارند تا تخمیر
گردد پس خشک نموده باز بسایند و بمیخچه سرشته اقراص سازند و دیگر مرزان بسازند از آب شونیز
مثل شونیز غده و در سایه خشک نمایند که بعون الله تعم نافع است و گفته اند آب بلح مطبوخ با عفص را
هرگاه بگیرند اقراص سازند و خشک نمایند آنرا سک نامند و چون اضافه نمایند با آن ادویه مسک آنرا
سک المسک گویند سکباج بکسر سین و سکون کاف و فتح با موحده و الف و جیم معرب سرکبا است و آن
غذائیست که با سرکه ترتیب میدهند ملطف و مقطع و مبرد و قاطع صفرا و مسکن غلیان خون و مضر بخیف
البدن و علل عصبانی و سوداوی و سرفه و بیج و ضعف معده و مثانه و رحم و قولنج و درد مفاصل و مضر
شارب مسهلات است و مصلحش حلویات و پالوده است و طریق ترتیب او آنست که گوشت را بجد
وسط دیزه کرده اگر مرغ باشد از بندها جدا کنند و نیم بخته سازند و پیاز و زردک و کندنا را جوش داده
از وجه آنرا گرفته باب سرد بشویند و با گوشت و سرکه و ادویه خوشبو همراه بجهم با شکر یا عسل چاشنی داده
قدری زعفران اضافه کنند و تناول نمایند فصل در ذکر سکنجبینات و اقسام آنها بنسخ مختلفه بدانکه
سکنجبین معرب سک انگبین است چه سک بلغت فارسی بمعنی سرکه است و انگبین عسل نه معرب سرکه
انگبین چنانچه شیخ داود توهم نموده و آن از جمله اشربه و از تراکیب قدیمه است و اول شرابی که تالیف شده ماء
العسل است که بیونانی اودرمالی نامند و بعضی ماء القراطین را نیز همان دانسته اند و از تراکیب فیثاغورس آ
و القراطا اختیار کرده شرابی مرکب از حلو و حامض و جالینوس ترجیح داده سرکه و عسل را و آنرا سکنجبین
نامیده و وجه اختیار سرکه لطافت و نفوذ و تقطیع و جلا و تسکین حدت صفرا و غیرها آن است و اختیار
عسل بسبب برودت و رطوبت هوای یونان است و بدانکه سکنجبین متنوع میشود بحسب زمان و مکان
و مزاج و تبرید و تسخین و تقطیع اخلاط و قبض و اطلاق و حفظ صحت و ازاله مرض و ساخته میشود با
سرکه و یا بجز نایب مناب آن باشد مانند میاه فواکه حامضه از آب ترنج و تفاح و تمر هندی و سفرجل و
آب لیمو و آب نارنج و امثال اینها با عسل بحسب مرود المزاجان با شکر و دوشاب مثلث و میبختج جهت
محرورین و مقدار زیادتی و کمی و تساوی نیز شیء بر شیء نیز بحسب اعراض و اغراض مختلف میباشد و با لجمله
اقسام آن از مرکب و مفرد بسیار است و یکهزار و دوصد و شصت نوشته اند و بهتر آنست که بحسب مزاجی
و غرض ترکیب و امتزاج آن نمایند که مقدار حرارت و رطوبت و برودت و یبوست بقدر آن باشد سرکه
بارد یابس است در درجه دویم شکر حار و رطب است در درجه دویم عسل تازه حار است در اول و در درجه
دویم یابس است در اول و الحمد دویم پس جهت حفظ صحت باید که سرکه و شکر را متساوی بگیرند جهت مبرودین

ومرطوبین زبیب باعتدال و سرکه و عسل را نیز متساوی نمایند جهت مبرودین و مرطوبین سرکه ربع ثلث عسل
وجهت محرورین تا دو ثلث و با شکر اولی است و بدانکه سکنجبین مطلقا جالی و مفتح سدد و مقوی معده
وجگر و مسکن صفرا و خون و عطش و صداع صفراوی و حار و زایل کننده حمیات مرکبه و امراض طحال و کبد
و مرکب از سرکه و عسل آن بالمساوات گرم است باعتدال و جهت امراض بلغمیه و اکثر امراض مذکوره نافع و از
سرکه و قند بالمساوات مایل بسردی است و مفتح سدها و دافع تشنگی و قالع صفرا و مسکن حدت خون
حمیات و امراض کبد و معده را مفید و از سرکه و دوشاب انگوری با سکنجبین مساوی معتدل است و شکری
در فصل گرما و بلاد حاره و عسلی در سرما و بلاد بارده و سکنجبین و دوشابی در اعتدال و لیمونی برای جودت
هضم سفرجلی برای قبض و تفاحی یا ریباسی برای خفقان هرگاه بوده باشد بسبب ریاح و حماضی برای حدت
و حصبه حلی برای طحال خصوص خل کبر و خل عنصلی جهت ضیق النفس و سرفه بارد رطب و استسقا و اکثر
امراض مذکوره گاهی ترکیب کرده میشود با بزور و از برای زیادتی تفتیح آن مرسدها را اما از برای حمیات
حاره با بزور بارده و از برای حمیات بارده مزمنه با بزور حاره و برای مرکبه با بزور حاره و بارده مثلا از برای
حمیات حاره و اخلاط صفراویه باید که فراگرفته شود از تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربزه و پوست بیخ کاسنی
تخم خیارین و تخم خربزه را بحسب مقدار زیاده کرد بسبب ضعف قوت آنها برسیدن بمسالک بعیده ضیقه
اطراف عروق است و از پوست بیخ کاسنی مقدار اقل بسبب آنکه آن سرایت بزور است در نفع از برای حمیات
حاره و قاصر است نفع آن از بزور است و مقدار تخم کاسنی را از بیخ کاسنی زیاده کنند و بسبب بسیاری منفعت
آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین و تخم خربزه کمتر باید کرده شود بسبب آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی
از تخم خیارین و خربزه است و از قوی باید که مقدار اقل از ضعیف داخل مرکب نموده و اما در حمیاتی که بوده
باشد ماده آنها بارد پس باید که فراگرفته شود از تخم کرفس و انیسون و تخم کاسنی مرکب القوی و منزلت
نفع آن در حمیات حاره و بارده و از اصول این بزور و لیکن باید که اصول را زیاده از بزور کنند بسبب ضعف
اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرده شود مثلا از اصول یکدرم و از بزور سه درم گاهی داخل کرده
میشود اصول و بزور مساوی المقدار بسبب تعارض دو سبب مثلا اصول از حیثیت آنکه قوت آنها
ضعیف است مقتضی آنست که زیاده داخل شوند و از حیثیت آنکه مشارکند با بزور در فعل و نسبت اصل
و عود دوان مقتضی تقلیل اند گاهی اضافه کرده میشود بآنها دو درم از حیثیت غافث [?] یعنی کمتر از اصول
نیز بسبب قوت و بسیاری مراد است و اگر سکنجبین فراگرفته شود از برای صلابت طحال پس باید که اصل
و عود تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر باشد بر نسبتی متفاوت بسبب قرب این هر دو در کثرت نفع از برای

امراض

امراض طحال و اگر فراگرفته باشد از برای صلابت کبد پس باید که بگردانند اصول و عود دوان بدل تخم
فنجنکشت و پوست بیخ کبر ریوند چینی و لک مغسول و اذخر مکی زیرا که بزر فنجنکشت را مناسبتی با امراض
کبد نیست و اگر فراگرفته شود از برای ادرار طمث بگردانند اصل و عود دوان مشک طرامشیع و فطراسالیون
و اشنه و سذاب و گاهی اضافه کرده میشود در سکنجبین افتیمون و بسفایج و امثال این هر دو در امراض سوداویه
و بدانکه استعمال کرده میشود از برای یرقان و خفقان و سوء هضم و صداع مزمن و صلابت طحال و کبد و ضعف
کرده و حرقت بول سکنجبین بزوری که اصول و بزور آن را از بادیانه و تخم کرفس و تخم کاسنی و امثال این بزور باشد
و اصول آن اصول این بزور مذکوره و انیسون اگر بلغم غالب باشد و یا نانخواه اگر ریاح بسیار بود و اسارون
اگر سده غالب باشد تخم شبت و خولنجان در قولنج و تخم خطمی در ضعف کرده و تخم تربز در حرقت بول و جمیع
اینها آورده باشد جمیع این امراض ترکیب باید کرد از آنها انچه خالی باشد بدن از موجب آن این ادویه را در
حلو و حامض بشروط مذکوره بقوام باید آورد و بدین دستور که ادویه را نیمکوفته در سرکه و آب یکشبانه
روز بخیسانند و صبح روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف برسد و بعضی گفته اند که ادویه را اول باید
که دوان مقدار ده در سرکه و آب بخیسانند که یک دو انگشت بالای آن آید پس تا سه روز آن آب صافی
با آتش ملایم طبخ دهند تا ثلث برسد و بهترین ظروف از برای طبخ دیگ سنگی و یا نقره و یا مس تازه قلعی کرده
است و اجتناب واجب و لازم است در طبخ اشیاء حامضه از مس بی قلعی و برنج که باعث سمیت آنها میگردد
و نیز نگاه داشتن در این ظروف روی و توتیا نیز بلا است پس بپالایند و با عسل مصفی یا شکر مصفی یا دوشاب
انگوری یا شیره سیلان خرما یا میبختج بقوام آورند پس اگر با انچه مذکور شد اراده اسهال نیز باشد ریوند
چینی در ضعف اعضاء نفسه و صداع و ... جوده و بحار منی در مالیخولیا و جنون و نوبه و جون الفی در بلغمی داخل
کنند و اگر بوده باشد ضعف هضم و دماغ و صدر و معده مصطکی و عود الصلیب و اصل السوس و عود
هندی داخل کنند و در صلابت طحال اسقولوقندریون و در حمی طباشیر و صندل و در نفث الدم و اسهال
دم الاخوین و اقاقیا سه درم در هر یک رطل سکنجبین داخل باید نمود و افراط صفرا مقدار یک مثقال اسقمونیا
در یک رطل سکنجبین ساذج باید داخل نمود باین طریق که سقمونیا را سوده در صره کتانی که نصف آن مرخالی
باشد اسقمونیا کرده سر صره را محکم ببندد و صره را در وقت طبخ دوان سکنجبین اندازند و جالینوس گفته
که ان صره را از میان این سکنجبین هرگز نباید بیرون آورد و شیخ رئیس را اعتقاد آنست که نزدیک وقتیکه
این سکنجبین بقوام آید صره را بیکدست بمالند و بفشارند تا جمیع قوت آن به سکنجبین بازداده شود
پس الصره را دور باید کرد و شیخ داود گفته که این اصح است بجهت آنکه ما ذن آن را در سکنجبین

فایده نیست بجهت آنکه ثقل است و از برای اسهال ادویه مسهله چون تربد و سنا مکی و ریوند چینی غاریقون
مشوی و حجر ارمنی و لاجورد و جوز القی و امثال اینها و بدانکه سکنجبین مضر است بامراض صدریات
تنفس مانند سرفه و ضیق النفس و سل و هرگاه چاره نباشد از استعمال آن مانند در سل و مده در سینه
باید که آن هنگام ممزوج نمایند بدوای مغریه چون صمغ عربی و کتیرا این بود کلام کلی بالاجمال در بیان ترکیب
اقسام سکنجبینات و طریق استعمال آنها آنکه اصل همه سکنجبین ساده عسلی یا بیضا البنوس است و از ین
مفصل تر در قرابادین مجمع الجوامع ذکر یافت بعضی نسخ آن بطریق دستور العمل در اینجا ذکر میابد بعون
الله تعالی فصل در بیان نسخ سکنجبینات سکنجبین اترجی قاطع صفرا و مسکن غلیان خون و عطش (سکنجبین اترجی)
و اکثر امراض صفراوی و دموی را نافع صنعت آن بگیرند قند سفید یا شکر سلیمانی یا دوشاب یا سیلان
رطب هر کدام که خواسته باشند با ربع آن سرکه انگوری در دیگ سنگی یا نقرم یا گلی یا مسی تازه قلعی کرده
بقوام آورند و کف آنرا بگیرند پس از بر آتش اخگر کنند الخ آب اترج بقدر یکه طبیب داند میباید داخل
کرده پس فرود آورده و سرد کرده نگاه دارند سکنجبین اجاص سفرجلی نافع است از برای صداع یابس (سکنجبین اجاص سفرجلی)
و تشنگی با حرارت مزاج باشد بجهت آنکه در این علت و تقویت معده واجب است از برای تقویت هضم
بجهت آنکه اگر هضم قوی باشد غذا بسیار از برای بدن متولد میگردد و کثرت غذا موجب ترطیب بدن است
پس مزه واست در ادویه ایشان چیزی مانند آب سفرجل یا رب آن پس اگر با این قبض باشد ناچار است
از آنکه پس مزه واست که ادویه مثل اجاص یا تمر هندی باشد و از ین جهت سکنجبین اجاص سفرجلی
نافع است اینها را صنعت آن بگیرند آلو سیاه نیم من و بشویند و در دو رطل آب و دو اوقیه گلاب بگیسند
بخیسانند پس بجوشانند تا یکرطل بماند بمالند و صاف نموده یکرطل شکر صافی و یکرطل آب به سفرجل داخل
کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس باز صافی نمایند تا درد و شکر بماند پس پنج استار من تبریزی سرکه
انگوری داخل کرده در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه
نگاه دارند شربتی دو اوقیه سکنجبین اسطوخودوسی از اختراع نواب معتمد الملوک سید علویخان قدس (سکنجبین اسطوخودوسی)
سره بجهت صرع و اکثر امراض دماغی بی نظیر است صنعت آن بگیرند اسطوخودوس یکمن و در شش فوردس
سرکه انگوری داخل کرده یکماه بگذارند که سرکه قوت اسطوخودوس را جذب نماید پس بگیرند از آن سرکه
معتدل یکمن و یکمن نبات سفید یا عسل مصفی بقوام آورند و تا دو اوقیه او را با عاقرقرحا و فادنیا و سکنج
از هر یک یک دانگ این هر سه را کوفته و بیخته با آن سرشته بلیسند و بعد از آن ده مثقال عرق اسطوخودوس
بنوشند در بیان سکنجبین اسقیلی و خواص آن غرغره بدان بتنهایی یا با آب ادویه فقرا بعد زنتعنه

نافع است

نافع است لیثرغس و سبات و صرع را و نیز بتنهایی یا با زنجبیل سوده جهت استرخا و فالج و لقوه و
معنفه بدان جهت امراض دهان و قطع خون سایل اذان و بن دندان و لثه و مستحکم کننده لثه و عود
و خوشبوی دهان و نکهت و رافع بخارات و اشامیدن آن جهت امراض دماغی مانند مالیخولیا و
صرع و نسیان بلغمی و استرخا و فالج و لقوه و صرع و سل خصوص که بیاشامند در زمستان هر صبح ناشتا
یکمثقال با آب گرم و در تابستان با آب سرد و از برای امراض صدر ضیق النفس و سرفه بارد بلغمی و
بحة الصوت و ربو و جلا قصبه ریه و سستی و رخاوت آن و تصفیه صوت برای وجع معده و کسکیر
طعام در معده و هضم شود و کسکه در مزاج او مره سودا غالب باشد برای استسقا و طحال و اختناق
بهار بهای و احشا از برودت و عرق النسا و تقویت اعضا مسترخیه لاغر شده و امثال اینها سکنجبین (سکنجبین عنصلی ساده)
ساده شیخ رئیس گفته که حمد کرده شده از برای اصحاب مالیخولیا آنکه بنوشند هر شب قدری سرکه کهنه
خصوصا سرکه عنصل گفته که امامن میترسم از غایله سرکه در این مرض مگر آنکه بوده باشد و ثوق اعتقاد
بآنکه ماده آن متولد از صفرای محترق باشد و بوده باشد ماده حاد پس میباشد سرکه نافع از برای آن
خصوص سرکه اسقیل و اما سکنجبین فرا گرفته از سرکه اسقیل پس آن انفع است از سرکه خالص و از سرکه
عنصل و نیز این سکنجبین نافع است از برای نسیان بلغمی اشامیدن آن و گفته که هرگاه مخلوط کنند
با این سکنجبین یکمثقال حند باد ستر سوده و بر نوند بحلق مسکوت نافع است او را صنعت آن بگیرند سرکه عنصلی
نیم رطل و در نسخه دیگر یکرطل است شکر سفید عسل مصفی هر کدام باشد یکمن و بپزند تا بقوام آید پس آنرا
از آتش فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی یک اوقیه و این جزله گفته باید که
بوده باشد وزن سرکه عنصل مساوی وزن شکر یا عسل هر کدام بوده باشد و در نسخه شیخ رئیس در هر یکمن
مانی ده سیر سرکه عنصل داخل است سکنجبین اسقیلی بالبغ آغر حوم مجرب از برای فالج و استرخا و جمیع امراض (سکنجبین اسقیلی)
بارده بلغمیه دماغ است و اعصاب و مجرب است صنعت آن پیاز عنصل پاک کرده بکارد چوبی ورق
کرده یکرطل بر دو از یا نبر بیخ انیسون تخم کشوث تخم کرفس تفاح اذخر اسطوخودوس افتیمون زوفا
خشک زرنباد زراوند مدحرج افسنتین رومی بادرنجبویه پودنه صحرایی پوست زرد اترج عاقرقرحا
زیره کرمانی محروث نعناع خشک از هر یک پنج درم فلفل دار فلفل اسارون شامی دارچینی دار شیشعان
بزر بسباسه بوس نمک طعام راسن شقاقل بهمن سفید پوست هلیله کابلی آمله منقی قنطوریون دقیق
از هر یک ده درم شیطرج هندی صعتر فارسی فادانیا فرودمانا فرنجمشک الطیب قرنفل عود قماری جوز بوا کاسم
از هر یک سه درم ذو قوبرک غار برگ سداب نانخواه هیل بوا قاقله کبابه از هر یک شش درم حب راسن شهد حدوار

خطائي مجرب جند بيدستر زعفران از هريك يكدرم ادويه را سواي عنبر وجدوار وجند وزعفران سوفته
درسركه عنصل دوازده رطل وعسل مصفي شش رطل وسلاني خرما وجلنجبين از هريك سه رطل همه را در
خم سبز لعابدار يا چيني كرده سر آنرا ببندد وهفته در آفتاب كذارند وهر روز دو مرتبه آنرا بر هم زنند پس آنرا
نيكو بمالند وصافي نموده باتش كذاشته عنبر اشهب را در قدر مضاعف حل نموده وجدوار وجند بيدستر وزعفران
سوده داخل كرده نيكو برهم زنند وفرود آورده در شيشه يا در مرتبان چيني نكاهدارند شربتي يك اوقيه سكنجبين
اسقيلي مسهل بنسخه شيخ الرئيس نافع از براي فالج واسترخا وجميع امراض بارده بلغميه عصبيه صنعت آن
مغز عنصل پياز پاك كرده دو رطل زنجبيل رازيانه انيسون زيره كرماني بيخ انجدان فقاح اذخر عاقرقرحا دخرذوقا
خشك پودنه صحرائي نعناع خشك از هريك يك اوقيه اجزا را نيكو فته بيندازند در شش قسط سركه عنصل و
دو قسط عسل سفيد جيد مصفي ويك قسط مثلث وهمه را در حصين سبز لعابدار كرده يا در خم چيني ويكهفته
در آفتاب كذارند پس صافي نموده طبخ كرده در ظرف چيني يا زجاجي نكاهدارند وجاي بنيت استعمال اين
سكنجبين پيش از طعام وبعد از طعام سكنجبين اسقيلي معروف بسكنجبين عنصلي مركب نافع از براي
عسر البول ودرد پهلو ودرد معده وسوء استمراء وجشاء حامض وجميع علل اعضاء عصباني وامراض بارده
مزمنه صنعت آن بكيرند اسقيل پاك كرده دو رطل زنجبيل رازيانه انيسون بيخ انجدان عاقرقرحا فقاح اذخر
پودنه بري نعناع خشك از هريك يك اوقيه فلفل دار فلفل تخم كرفس از هريك يك اوقيه قردمانا دو درم
سلاب شش اوقيه تخم كزبره ناغخواه كاشم ساذج هندي از هريك نيم اوقيه نيكوفته در شش قسط از
سركه عنصل ودو قسط عسل مصفي ودو قسط ميبختج در تغار سبز پاكيزه كرده هفت روز در آفتاب كذارند
پس بپالايند ودر ديك سنكي كرده بپزند ودر ظرف چيني يا زجاجي نكاهدارند شربتي يك اوقيه اين
سكنجبين را پيش از طعام وبعد از طعام توان خورد صنعت آن سكنجبين بنسخه امين الدوله كه در جامع
خود ذكر كرده بكيرند پيازنا اسقيل سفيد پاك كرده يكرطل ونيم وبكارد چوبي ورق كنند پس بكيرند زنجبيل
زيره كرماني عاقرقرحا بيخ انجدان زوفا خشك پودنه نعناع خشك از هريك پنجمثقال فلفل ده مثقال تخم
جزر بري كاشم از هريك دو مثقال ونيم وقردمانا دو مثقال سلاب شش مثقال ساذج هندي پنج درم
اجزا را بالتمام نيكوفته با عنصل ودر پانزده رطل سركه انكوري بخيسانند پس بجوشانند وبپالايند
وبازاء هر رطلي يكرطل ونيم شكر سفيد يا عسل مصفي داخل كرده بجوشانند تا بقوام آيد سكنجبين
اسقيلي زوفائي مركب جهت صرع وضيق النفس وسرفه بلغمي بارد رطب صنعت آن زوفا يابس اصل
السوس مقشر كاوزبان برسياوشان اسطوخودوس غاريقون هش سفيد از هريك پنجدرم نعناع

سكنجبين اسقيلي مسهل

سكنجبين اسقيلي زوفائي مركب

خشك يا نانخواه بادرنجبويه از هريك سه درم همه را در يكرطل سركه اسقيل وسه رطل آب خالص بخيسانند در
تابستان دو روز ودر زمستان سه روز پس بپزند تا ثلث بماند بمالند وصافي كنند در دو رطل شكر
سفيد مصفي بقوام آورند ودر ظرف چيني يا زجاجي نكاهدارند شربتي يك اوقيه سكنجبين افتيمون
ساده بنسخه حكيم محمد باقر موسوي رحمه الله تم حكيم باشي جم جاه سليمان صفوي صنعت آن افتيمون
اقريطي پنجاه درم در كيسه كتاني كرده در دو من آب بجوشانند چون بجوش آيد در او اندازند دو سه جوش
بدهند وديك را از آتش فرود آورده چندان كيسه را بمالند كه تمام قوت افتيمون باب باز داده شود پس كيسه را
فشرده دور نمايند وسركه انكوري كهنه پنج سير تبريز وقند سفيد يكمن ونيم تبريز داخل كرده بجوشانند تا بقوام
آيد شربتي پانزده مثقال سكنجبين افتيمون تاليف شيخ الرئيس رحمه الله منقول از نسخه ابن ابي صادق صنعت
آن افتيمون اقريطي بسفايج فستقي از هريك ده مثقال خربق سياه يكمثقال خربق نيكوفته يكشبانروز در
سركه انكوري كهنه يكرطل كه يكرطل آب خالص در آن داخل كرده باشند بخيسانند پس باتش ملايم
بجوشانند وبيندازند در آن خرقه كه بسته باشند در آن بسفايج فستقي پوست تراشيده نيكوفته را تا بنصف
رسد پس افتيمون را در خرقه كتان بسته در آن اندازند ودو جوش ديكر داده از آتش فرود آورند و
خرقه افتيمون را بمالند بسيار تا جميع قوت افتيمون بآب باز آيد پس خرقه ديكر را نيز بمالند وبفشارند
وهر دو خرقه را دور كرده سه رطل شكر سفيد صافي داخل نموده باتش ملايم بپزند تا بقوام آيد پس از آتش فرود
آورده سرد نموده در شيشه نكاهدارند سكنجبين افتيمون مسهل سودا تاليف شيخ الرئيس صنعت آن
بكيرند عسل مصفي يا شكر سفيد مصفي وسركه بدستور ديكر در سكنجبين ساده شيخ الرئيس ذكر ميشود پس
بكيرند افتيمون آنمقدار كه خواسته باشند وبسفايج فستقي وخربق اسود هر دو را نيكوفته وهر سه را جدا
جدا در خرقه كتاني كرده سر آنرا محكم بسته در ديك اندازند وبپزند چنانكه در سكنجبين سقمونيائي ذكر
ميشود واين نسخه با نسخه ابن ابي صادق يكي است وتفاوت در صنعت است صنعت اين سكنجبين
بنسخه ديكر بسفايج فستقي پوست تراشيده نيكوفته بيست درم خربق سياه نيكوفته چهار درم افتيمون
اقريطي سي درم هريك را عليحده در صره كتان مستحيل النسج كرده وبايد كه نيمه هريك از صره ها خالي باشد
پس بكيرند سركه انكوري يكصد درم آب خالص دو رطل ودر ديك سنكي پاكيزه كرده بجوشانند ودو
صره بسفايج وخربق را در آن اندازند ونيكو بجوشانند ودر آن بزمان صره ها را بمالند وچون بنصف
رسد صره افتيمون را در آن اندازند ودو جوش ديكر داده از آتش بركيرند وكيسه را نيكو بمالند وبفشارند
تا تمام قوت دواها بآن باز داده شود پس كيسه را فشرده دور كنند ودو رطل شكر سفيد صافي داخل

سكنجبين افتيمون ساده

سكنجبين افتيمون مسهل سودا

سکنجبین افتیمونی

کرده بقوام آورند پس از آتش فرود آورده سرد نموده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی بیست
درم در وقت حاجت بکار برند سکنجبین افتیمونی منقول از ادویه قلبیه شیخ رئیس رحمه الله خالی و
این سکنجبین همان نسخه قبل است یا فی الجمله تفاوتی صنعت آن افتیمون اقریطی ده درم بسفایج
فستقی پوست تراشیده نیمکوفته شش درم گاوزبان گیلانی پانزده درم حاشا زوفا خشک کاقطو
از هر یک چهار درم پرسیاوشان پنج درم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم بادروج زرنباد درونج عقربی
بهمن سرخ بهمن سفید قاقله ساذج هندی سنبل الطیب از هر یک سه درم و نیم تخم کشوث تخم
کاسنی اصل السوس تراشیده مرضوض پوست بیخ کاسنی از هر یک دوازده درم گلقند سکری
بوزن تمام ادویه ادویه را نیمکوفته در پنج رطل آب خالص و دو رطل سرکه انگوری کهنه بآتش ملایم
در دیگی سنگی بجوشانند تا وزن نصف سرکه باقی ماند و اگر آب زیاده باشد بهتر است پس سرکه را
صافی نموده داخل کنند در آن شکر سفید صافی مقداری که بگرداند طعم سکنجبین را مز اگر احتیاج
باشد و گلقند کفایت نکند بآتش ملایم بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند
شربتی پانزده درم تا بیست درم و ده روز استعمال نمایند و وقتیکه ماده سودا در بدن باشد بسیار
و در نسخه دیگر در این سکنجبین تربد سفید سه درم و نیم داخل است و تخم فرنجمشک و زرنب و
درونج داخل نیست و در نسخه که بعد از این ذکر میشود تربد و این ادویه داخل است لیکن با این هر دو
اختلاف وارد سکنجبین انبرباریس سفرجلی قدس سره موسوم به [illegible] مفتح سدهای کبد و مسکن حرارت
ان و حرارت معده و قلب و نافع است از برای حمیات صفراویه و حمی محرقه و التهاب و کرب معدی
و معده را قوه دهد و اشتهاء طعام آورد و طعام بگوارد و دفع خمار نماید و ادرار بول کند و این
سکنجبین نافع است از برای صداع یابس و وقتیکه با حرارت باشد بجهة آنکه این سکنجبین مسکن
است و تقویت معده در این مرض واجب است بجهت هضم غذاء زیرا که هضم غذا بسبب ترطیب است
و دانسته شد که این سکنجبین گدازنده غذا است و هرگاه با لینت طبع باشد قبض ضرور است
چه لینت آخر اشیا است در امراض یابسه پس انبرباریس که در این سکنجبین است موجب قبض
و عقل طبیعت است صنعت آن آب زرشک منقی ربع من تبریزی در دو رطل آب و دو اوقیه گلاب
یکشب بخیسانند و صبحش از غرمالیدن زرشک آب صافی آنرا بگیرند و در دو رطل شکر سفید
صافی داخل کرده در دیگ سنگی بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ در آب مخلوط کرده بر هم زنند
تا الف کند و کف آغاز بر آن زنند و کف آنرا بگیرند تا زمانیکه دیگر کف ننماید و بعد از آتش فرود آورده

بگذارند

سکنجبین انبرباریس

سکنجبین انجدانی

سکنجبین بزوری بارد

سکنجبین بزوری حار

بگذارند [illegible] درد شکر و نشنید بپارچه صفیقی صافی نموده باز همان دیگ کنند و پنج استار تبریزی سرکه
انگوری و نیم من آب سفرجل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه
دارند شربتی دو اوقیه سکنجبین انبرباریس منقول از بیاض مجربات میرزا ابراهیم حکیم باشی ابن آقا آ
نا الفقیر میرزا محمد باقر حکیم باشی صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یکصد و پنجاه مثقال سرکه
خمر کهنه یکصد مثقال آب زرشک و گلاب از هر یک دویست مثقال نبات سفید ششصد مثقال بدستور
معهود سکنجبین بپزند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه سکنجبین انجدانی نافع از برای حمی ربع و امراض طحال
و امراض بارده سوداویه صنعت آن بگیرند بیخ انجدان که آنرا محروث نامند و نیمکوفته یکشب در سرکه انگوری
و آب خالص از هر یک نود مثقال بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد پس صافی نموده با
دوشاب انگوری یکصد و بیست مثقال بقوام آورند و هر روز ده مثقال با آب شاهتره تازه یا با شیره
تخم کرفس بدهند و اگر حرارت غالب باشد با آب کاسنی تازه و امثال آن بدهند این نسخه از حکیم میر
محمد مؤمن است میفرمایند که اگر بجای مطبوخ محروث در سرکه محروث محلل در سرکه انگوری نود مثقال
و بجای دوشاب انگوری عسل طرفا که آنرا انگبین گویند بهتر است سکنجبین بزوری بارد بنسخه
اسمعیل در ذخیره مفتح سدد است و مدر بول و مفید است از برای حمی غب چون بعد از مسهل
در نوبت پنجم و ششم استعمال نمایند صنعت آن بگیرند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک بیست درم
و بزر این هر دو را در آب برآورند و تخم کاسنی ده درم و آنرا در سرکه انگوری و آب خالص از هر یک
نیم درم [illegible] بجوشانند که بنصف رسد پس بپالایند و شیره‌ها را در آن داخل نمایند و سی استار
نبات سفید در آن داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند سکنجبین بزوری بارد
بنسخه محمد بن الیاس مفتح سدها است و نافع است از برای استسقا و سوء القنیه مدر بول و مسکن
و نافع است از برای حمیات حاره صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنج درم تخم
بیخ بادیان سه درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب و ربع یک سرکه انگوری کهنه یکشبانه روز بخیسانند
پس در دیگ سنگی کرده بجوشانند تا ربع آن برود فرود آورده بمالند و بپالایند و داخل کنند در
آن شکر سفید یکمن و بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند در آن گلاب یک اوقیه
و یک دو جوش دیگر داده فرود آورند سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و اگر بعوض
شکر عسل کنند روا باشد سکنجبین بزوری حار بنسخه محمد ابن الیاس شیرازی جهت سده کبد
و معده و سعال و ادرار بول و تنقیه فضول بلغمیه از معده و جهت استسقا و تهبج و سوء القنیه و حمیات

بارده وسکین عطش کاذب نافع صنعت آن بکیرند تخم کرفس ورازیانه وانیسون از هریک پنجدرم
بیخ رازیانه وکبر وکرفس از هریک هفتدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هریک پنجدرم عصاره غافث ریوند
چینی از هریک سه درم در نسخه دیکر این دو اجزا از هریک دو درم است ودر نسخه دیکر از هریک دو درم است
ونسخه اول اصح است ونسخه دوم قریب بصحت ونسخه ثالث بعید از صحت ادویه را جو کوبیده
یک شبانروز دو ویک رطل سرکه شراب کهنه وسه رطل آب صافی بخیسانند پس بریزند در دیک آهنی
مس پاکیزه قلعی کرده یا سنکی یا نقره وجوش دهند بآتش ملایم تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده
زمانی بکذارند تا سرد شود وبنیکو بمالند وبفشارند ویک من قند داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند وکف
آنرا کرفته بقوام آورند وشربتی یک اوقیه سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده کبد

سکنجبین بزوری حار

وامراضیکه بمشارکت امراض بارده کبد باشد چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد بسبب
صعود ریاح واخلاط بسوی دماغ چون استعمال کنند بعد از تنقیه اخلاط قبل شراب دیناری
صنعت آن رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس از هریک هفتدرم پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس انیسون از هریک
ده درم مجموع را نیمکوفته یکشب در سه رطل آب ونیم رطل سرکه انکوری بخیسانند وصبح بجوشانند تا ثلث
بماند وبپالایند ویکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم واکر
سرفه باشد سرکه داخل کنند وازهمین اجزا شراب بزوری حار مرتب نمایند اکر سکنجبین حار سفرجلی
خواهند ودرین نسخه بجای قند بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند سکنجبین بزوری معتدل

سکنجبین بزوری معتدل

بنسخه محمود بن الیاس سدههای کبد وطحال بکشاید ومدر بول بود ونافع است از برای حمیات کهنه
وسوء القنیه واستسقا صنعت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس از هریک سه درم تخم خیار بادرنک
تخم خربزه از هریک پنجدرم بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک پنجدرم ونیمکوفته در سه رطل
آب وربع یکمن سرکه انکوری کهنه یک شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا یکرطل
بماند صافی نموده یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید از آتش بر کرفته سرد کرده در
ظرف چینی نکاهدارند سکنجبین بزوری معتدل نافع از برای جمیع امراض کبد وامراضیکه بمشارکت
امراض کبد باشد مانند صداع حادث بمشارکت کبد بسبب صعود بخارات واخلاط بسوی [illegible]
سه صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کرفس تخم خیارین از هریک پنجدرم پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کز از هریک ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم کوفته در چهار رطل
ونیم ویکرطل سرکه بخیسانند یکشب وصبح بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند ویکرطل قند سفید در

نسخه دیکر

نسخه دیکر [illegible]ن است بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم اکر سرفه باشد سرکه داخل کنند وازهمین
اجزا شراب بزوری معتدل مرتب نمایند سکنجبین تفاحی له قدس سره انفع است از سکنجبین ساده سکری

سکنجبین تفاحی

از برای حرارت قلب وخفقان حار وحمیات محرقه که از تعفن صفرا در حوالی قلب باشد صنعت آن
بکیرند آب سیب شیرین اصفهانی دو رطل پس اورا در دیک سنکی کرده چهار جوش داده کف از آن بکیرند
پس فرود آورده بکذارند تا سرد شود سرآنرا بپوشانند وسه چهار ساعت بکذارند تا درد آن ته نشین
شود پس آب صافی بالای آنرا باهستکی بکیرند که درد بان مخلوط نکردد وبا دو رطل شکر سفید فایق ویک
اوقیه کلاب بجوشانند وقدری سفیده تخم مرغ ممزوج باب بالای آن بپاشند وکف آنرا بکیرند پس دیکر جوش
کف بر نیاورد صافی نموده باز در دیک سنکی کرده سرکه انکوری جید نیم رطل داخل کرده بجوشانند بآتش
تا بقوام آید پس یک اوقیه دیکر سرکه داخل نموده دو سه جوش دیکر داده از آتش فرود آورده بکذارند
که سرد شود در ظرف چینی یا زجاجی نکاهدارند شربتی یک اوقیه با شیره تخم خرفه مقشر سکنجبین تمر
هندی له قدس سره نافع از برای شدت حرارت وحمیات حاده وقی که با قبض طبیعت باشد واز برای

سکنجبین تمر هندی

قی صفراوی وتقویت معده وکبد حار نافع صنعت آن بکیرند تمر هندی نیم رطل ودر دو رطل آب
خالص ودو اوقیه کلاب بخیسانند یکشب صبح آب صافی آنرا از ثفل آن جدا کرده آنرا بدست بکیرند و
ودر دو رطل شکر سفید جید داخل کرده بجوشانند وقدری سفیده تخم مرغ مخلوط بکلاب آن بزنند وکف
آنرا بکیرند وچون دیکر کف بر سر نیاورد مصفی نموده باز در دیک سنکی کرده مقدار نیم رطل سرکه انکوری
جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید ونکاهدارند سکنجبین خل اشترغار مخلل انا نافع است از برای

سکنجبین خل اشترغار مخلل انا

برودت معده واحشا وهاضم طعام است ودافع ریاح ونفخ وتریاق سموم بارده است ودافع رطوبات
زایل کننده برودت رحم وصلابت طحال ونافع است از برای حمیات بارده بلغمیه وحمی ربع و
منافع بسیار دارد صنعت آن بکیرند عسل سفید فایق دو رطل وآب خالص چهار رطل ودو درم کرده
بجوشانند چون دیکر کف نیاورد خل خمر مخلل اشترغار تازه که ادات مدبر نموده باشد وچهل روز اشتر
غار در آن مانده باشد بعد از آنکه عسل را مصفی کرده باشد آن سرکه را داخل نموده بجوشانند تا بقوام
آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نکاهدارند سکنجبین راوندی درد سر یرقان وسرسام وتب

سکنجبین راوندی

محرقه را مفید دارد صنعت آن ریوند چینی سی درم بکوبند بعد در خریطه ریزکی کنند بنحویکه نصف خریطه
خالی باشد ودر دو من آب بریزند تا آب بنصف رسد وهر ساعت خریطه را بمالند تا قوت ریوند در آب دهد
وشیرهاش برآید بعد از آن خریطه را بمالند تا قوت در آب دهد وشیرهاش برآید بعد از آن خریطه را بنکو

بمالند و بفشارند و بجلاب ستبر آن گلاب را در مطبوخ داخل نمایند و خریطه را دور کنند و [illegible] ایست
اسار خل خمر و یک من شکر سفید صافی بجوشانند و بقوام آورند شربتی ده درم و اگر اول مرتبه تخم کشوث را
در کتان بسته شاهتره غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم در سه من آب بجوشانند تا دو من
رسد پس خریطه تخم کشوث را نیکو بمالند و بیرون آش بکشند و مطبوخ را مصفی نموده از آب مطبوخ بدستور
سکنجبین راوندی — مذکور سکنجبین راوندی مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد سکنجبین راوندی بنسخه سید مظفر الدین
شفائی مفتح سدهاست و نافع است از برای یرقان سددی و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی باشد صفت آن
تخم کاسنی شکوفه بید ده درم شاهتره تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسه کتان
کنند با ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند و زمان بزمان کیسه ریوند را به پشت کفچه باید بمالند تا
بازدهد بعد از آن صاف نمایند و یک من قند سفید یا عسل هر کدام که باشد و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و
سکنجبین رمانی — بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجاه درم گلاب بنوشند سکنجبین رمانی بنسخه مسیح تمامی
گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند و معده و جگر گرم را قوی گرداند و دفع خمار نماید صفت آن آب انار ترش
و آب انار شیرین از هر یک یک رطل بدستوریکه در سکنجبین تفاحی ذکر شد انرا صافی نمایند پس دو رطل نبات
سفید با وی بیامیزند و در دیگ سنگی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون کف دیگر بر سر نیاورد باز صافی
نموده شش استار سرکه خمر جید و یک اوقیه گلاب داخل کرده بجوشانند بآتش بسیار ملایم تا بقوام آید پس
سکنجبین رمانی — فرود آورده و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربتی دو اوقیه سکنجبین رمانی بنسخه سید
مظفر الدین شفائی صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یک رطل بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین شود آب صافی آنرا گرفته در هر رطلی از آن قدری آب زرشک
منقی و ربع یک رطل سرکه انگوری و یک رطل قند سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و اگر
بعوض آب زرشک و فشکه طبع قبض باشد آب تمر هندی داخل کنند بهتر است و چون بقوام آید فرود آورده
سکنجبین ساده جالینوس — سرد کرده نگاهدارند سکنجبین ساده جالینوس بنسخه حبیش بن الحسن در کتاب الطب صفت آن سرکه
می کهن دو رطل انگبین جید صافی پنج رطل و آب چندانکه مزه وی باشد جمله را در دیگ سنگی بجوشانند و کف آنرا
بگیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخه دیگر وزن سرکه ده رطل است و نسخه اول صحیح است سکنجبین سوری
سکنجبین ساذج [illegible] — ساذج ساعی تالیف شیخ رئیس صفت آن بگیرند شکر سفید فانید و در دیگ سنگی کنند و سطح انرا
نمایند پس بریزند بر آن سرکه خمر تند کهنه آنمقدار که بپوشد آن غالب آید و بجوشانند روی آن شکر را و اگر اخرا
باشد که بسیار ترش نگردد سرکه را ازین مقدار کمتر کنند پس دیگ را بر آتش اخگر گذارند یا بر آتش شعله

ضعیف

ضعیف شکر که داخته شود و کف آن را به طاس بگیرند و به پارچه صافی ته طاس را پاک کنند و دائم چنین
تا دیگر که بر سر نیاورد و باید دانست که این وضع گرفتن کف شکر که شیخ رئیس در آنجا آورده غیر وضع معروف
است و [illegible] خوب است پس دیگر چون بر سر نیاورد آنرا بپارچه صفیق صافی نمایند که درد و رملی که در ته آن
باشد [illegible] گردد پس آب صافی بر آن ریزند که رقیق شود و بپزند تا بقوام آید و بعضی گفته‌اند که در هر یک من
شکر [illegible] اوقیه گلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ دو سه طاقه نعناع تازه در آن فرو برده بگذارند و جوش
سکنجبین ساذج شکری — داده نعناع را بر آورده دور میکنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشه نگاه میدارند سکنجبین ساذج شکری تالیف
محمد بن زکریا گفته این سکنجبین حفظ صحت کند و موافق جمیع امزجه است و صفرا زایل کند و جمله بیماریها
که از گرمی باشد سود دارد و مفتح سدها و مزیل بلغم از معده است اما با مزاج نقصان دارد و چون بسیار خورند
و سرفه را زیان دارد و اصلاحش آن بود که بعد از وی جلاب خورند صفت آن سرکه می کهن دو رطل
بستانند و آب در آن داخل کنند آنمقدار که حدت سرکه را بشکنند پس در هر رطلی از سرکه یک من نبات سفید
بیامیزند و در دیگ سنگی بآتش نرم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید آنگاه از آتش برگرفته سرد نموده
در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و بکار برند بعضی گفته‌اند که قند سفید مصفی بگیرند و سرکه بقدر کفایت
بر سر آن ریزند و قدری گلاب داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و سرکه خام نماند پس نگاه داشته استعمال
سکنجبین ساذج — نمایند سکنجبین ساذج بنسخه سید مظفر الدین شفائی قند سفید یا عسل مصفی هر کدام که باشد یک من در
دیگ سنگی با گلی کرده یکچهار یک سرکه انگوری بر روی وی کنند و بجوشانند تا بقوام آید و یک اوقیه
گلاب در آن ریخته دو جوش دیگر داده فرود آورند سکنجبین ساده دوشابی و سکنجبین ساده متخذ
از سیلان خرما و سکنجبین ساده میبختجی صفت آن هر سه آنست که بگیرند سرکه و دوشاب و یا سیلان
خرما و یا میبختج هر دو مساوی و مساوی هر دو آب و آن مقدار بجوشانند که ثلث بماند و کف انرا دائم
بگیرند تا دیگر کف بر سر نیاورد پس قدری گلاب در آن داخل کنند و دو جوش دیگر داده فرود آورند
و بگذارند تا سرد شود و نگاهدارند و باید دانست که بنوع قومی سرکه اصل و عمود است در سکنجبین و
آنرا در [illegible] مرکب بدل بترشی دیگر نمی توان نمود ولیکن نوع فرقه آنست که میتوان در سکنجبین بدل سرکه
ترشی دیگر داخل نمود بنا بر نوع این فرقه سکنجبین را از میاه فواکه حامضه بغیر سرکه میتوان ساختن
پس [illegible] که بنا برای این فقیر طریق اتخاذ آنرا از اینجا بیان نمائیم پس بدانکه طریق اتخاذ سکنجبین شا
از آب [illegible] ج و آب نارنج و آب لیمو و آب ریباس آنست که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عسل یا دوشاب
یا سیلان رطب یا میبختج هر کدام که خواسته باشند بقوام آورند و کف آنرا بگیرند پس بر آتش اخگر

نهاده در دیک سنکی اندک اندک از یکی از میاه مذکوره هرکدام را که خواسته باشند بریزند و بجوشانند تا بوی طعم آن
در حلاوت و حموضت باعتدال و لذیذ از برای شخصی که از برای او ساخته میشود و چون باین قوام
بقوام آمد فرود آورده سرد کرده نگاه دارند در شیشه و اگر از تفاح حامض یا آب سفرجل یا آب
آب تازهٔ آنها گرفته در دیک سنکی کرده چند جوش داده از آتش فرود آورده بگذارند تا ته نشین گردد پس
آب زلال صافی هریک از آنها را گرفته با مساوی آنها قند یا شکر سفید یا حلاوات دیگر مثل عسل و ترنجبین
و سیلان خرما و شیرخشت هرکدام که باشد مساوی وزن آن آب داخل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و بقوام
آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر انار ترش یا تمر هندی یا اجاص سازند پس بگیرند
خشک آنرا و نیم رطل آنرا در یک رطل آب بخیسانند و آب صافی هرکدام که باشد بگیرند و با یک رطل قند سفید
یا شکر سلیمانی یا سایر حلاوات مذکوره بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند سکنجبین ساده
متخذ از خل که خلّ مستعمل در امراض طحال باید که بجای سرکه خالص سرکه کرده از گل کبر یا اغصان تازه بکرو
از همه بهتر آنکه پوست بیخ کبر را در آن سرکه مدبر نموده باشند و چون چهل روز گذشته باشد با شکر یا عسل
یا دوشاب یا میبختج بدستور سکنجبین ساده مرتب نمایند سکنجبین سفرجلی بنسخهٔ ماسرجویه معده و جگر را
قوت دهد و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند و سده جگر بگشاید و کسانی که از بیماری برخاسته
باشند سودمند است صنعت آن بگیرند آب سفرجل اصفهانی رسیدهٔ خوشبو و صاف آنرا بگیرند و هم وزن آن نبات
سفید و ربع وزن آن سرکه باوی بیامیزند و بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید اگر خواسته باشند عوض
نبات انگبین مصفی کنند و بقوام آورند و فرود آورده سرد نموده نگاه دارند و بوقت حاجت دو اوقیه آنرا
تناول نمایند سکنجبین سفرجلی بنسخهٔ قلانسی نافع از برای سوء استمراء و مقوی شهوت طعام و مقطع بلغم
و قامع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص از برای ناقهین صنعت آن مثل نسخهٔ ماسرجویه است و اولی ذکر
یافت سکنجبین سفرجلی لیموئی لنا یعنی له قدس سره مقوی قلب و معده و مفتح سده و مقوی جگر و تریاق سموم
و مشتهی و هاضم طعام است و غثیان و قی را باز دارد صنعت آن بگیرند لیموی رسیده هر قدر که خواسته باشند
و بخلال چوبی در آن سوراخهای عمیق بسیار بکنند و در آب نمک بگذارند تا تلخی و پوست دور شوند پس بشویند
تا شوری آن زایل شود پس آنرا بگذارند تا رطوبت آب از آن زایل گردد پس بگیرند سرکهٔ انگوری کهنه چندان که
روی آن کند و در مرتبان چینی و باید آن مقدار سرکه باشد که اندرون لیموها پر گردد و چهل روز بگذارند پس
بگیرند آب بهٔ شیرین بکمن و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود آب صافی
آنرا بگیرند چنانکه درد داخل آن نشود پس در هر رطلی از آن آب یک رطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند

وکف

سکنجبین ساده

سکنجبین بزوری

سکنجبین سفرجلی

سکنجبین سفرجلی لیموئی لنا

وکف آن بگیرند و چون دیگر کف بیاورد صافی نمایند و بازاء هر رطلی از قند نیم رطل از آن سرکه لیموئی مخلل
داخل کنند و بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه و اگر خواسته باشند
از اترج یا نارنج یا نارنگی همین ترتیب مرتب نمایند و اگر مزاج مستعمل این سکنجبین برودت باشد و یا حوادث
بیاره مقوی سازند باین افاویه مصطکی رومی دارچینی قرنفل دانه هیل تا قله کبابه در هر رطلی از قند
سفید یکمثقال بسباسه نیم مثقال زنجبیل نانخواه صعتر شونیز از هریک دو درم کشنیز خشک نعناع خشک
از هریک چهار درم ادویه را سوای نانخواه و صعتر و شونیز و نعناع خشک و کشنیز خشک نیم کوفته هم را در
پارچهٔ کتانی بسته چنانکه مثل آن ادویه جا در آن بسته باقی باشد و اگر قند از یک رطل زیاده باشد بهمین
نسبت افاویه را زیاد کنند و در وقت جوش در آن اندازند و ساعت بساعت پارچه را بدست و یا به لیسه
کفچه بمالند که جمیع قوت افاویه بسکنجبین باز داده شود و چون بقوام آید پارچه را برآورده خوب بمالند و بفشارند
و بگلاب دو او قیه بشویند و باز بفشارند و آن گلاب را در آن داخل کرده کیسه افاویه را دور کنند و سکنجبین را
دیگر داده که رطوبت گلاب آنرا فاسد نکرده اند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یک اوقیه و اگر خواسته باشند بجای قند عسل مصفی یا دوشاب یا میبختج یا سیلان رطب هرکدام که
خواهند بوزن قند داخل کنند سکنجبین سقمونیائی مسهل صفرا تالیف شیخ رئیس صنعت آن بگیرند عسل
عسل مصفی و یا شکر و سرکهٔ انگوری کهنه چنانکه در سکنجبین ساذج جالینوس و سکنجبین شیخ رئیس ذکر
کرده شد و در حین طبخ بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و سقمونیا انطاکی از هریک یک اوقیه و یا زیاده و یا کمتر
بمقدار حاجت و در کیسه کنند بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند چنانکه نصف خالی باشد و در کیسه را
محکم بندند و کیسه را در دیک اندازند و طبخ نمایند و ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند و شیره
آنرا بکشند تا تمام کدا اختر شود و چیزی در کیسه نماند و چون بقوام آید از آتش بر گرفته سرد کرده در
شیشه نگاه دارند و اگر بجای سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار در آن اصل سقمونیا یا بیخ کرفس و بیخ بادیان
در طبخ اول داخل کنند روا باشد و سید اسمعیل گفته که در صورت اول مثلاً در یکمن شکر یا عسل از
هریک سقمونیا و قثاء الحمار چهار درم باشد و این دو جزو را در خرقهٔ کتان بسته در دیک اندازند و خوب را
بمالند مستهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان دو درم بیخ کرفس یک درم سقمونیا قریب دانگی عصارهٔ
قثاء الحمار دانگی در هر شربتی که یک اوقیه است باید که افتد و اگر عصارهٔ قثاء الحمار یافت نشود بدل آن
هلیلهٔ زرد یا ترید و صنعت این هر دو در باب ربوب ذکر شد و شربتی از این سکنجبین یک اوقیه با جلاب
یا جلاب شکری دهند سکنجبین شبتی نافع است از برای عسر البول که بسبب خون در مثانه باشد

سکنجبین سقمونیائی

شبتی سکنجبین

صنعت آن بگیرند شب بمانی دو درم درسرکه انگوری یکشبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و ازان [illegible] عسل
سکنجبین عسلی
سکنجبین سازند سکنجبین عسلی مسمی باکسومالی صنعت آن خل عنبی پنج قوطولی که هر قوطولی [illegible] وقیه
باشد نمک دریا دو من عسل جید صافی ده من آب صافی ده قوطولی بر آتش بگذارند و دو جوش دهند
آورند و در ظرف شیشه یا چینی نمایند و عند الحاجت بکار برند سکنجبین عنابی جمیع امراض دموی و مالیخولیا
سکنجبین عنابی
نافع باشد صنعت آن عناب جرجانی بزرگ دانه پنجاه دانه شاهتره ده درم افتیمون شش درم هر [illegible]
رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند و نیم رطل سرکه انگوری [illegible]
سکنجبین نیلوفری
رطلی گلاب و یک رطل قند سفید داخل نموده بقوام آورند سکنجبین نیلوفری که امراض صفراوی را نافع بود و خناق
گرم و طاعون و اسود داود صنعت آن خل خمر یکمن و نیم آب غوره آب انار ترش انار [illegible] آب حماض آب اترج آب
اترج آب ریباس آب توت شامی نقیع سماق نقیع زرشک از هر یک نیم من عصاره کوکناد عصاره ترخون از
هر یک ده استار همه را بیامیزند و چهار من قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس ده درم طباشیر سفید و ده درم
کافور قیصوری سوده و با قدری ازین سکنجبین در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو حل شود و اثر او در [illegible]
سکنجبین ماذریونی
بیامیزند و به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا زجاجی یا ملاسکی نگاه دارند شربتی یک وقیه
با جلاب بنوشند سکنجبین ماذریونی استسقاء زقی را نافع است صنعت آن برگ ماذریون یک اوقیه در ده
استار سرکه و نیم من آب صاف یک هفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام
سکنجبین مسهل بلغم
آورند و اگر آب سفرجل پنج استار اضافه نمایند و عوض آب گلاب کنند بهتر است سکنجبین مسهل بلغم
صنعت آن عسل مصفی سرکه انگوری کهنه از هر یک یک قسط بپزند تا بقوام آید پس بگیرند حب القرطم یک
اوقیه و تخم بکوبند و دران داخل نمایند و به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی
کنند و پنج روز نگاه دارند پس استعمال نمایند سکنجبین مسهل بلغم بنسخه دیگر صنعت آن بگیرند یکمن شکر
سفید و در دیک سنگی کرده سطح آنرا مستوی سازند بدست پس بریزند بران سرکه عنصل که سطح شکر
رسد و از روی شکر بر نگردد بلکه متون شکر منشرف باشد و دیر شود پس بآتش ملایم بر فوق بپزند و
کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف برسرنها ورد صافی نموده پس داخل کنند دران پنج استار مغز حب القرطم
نرم کوبیده و نیکو بر هم زنند و بگیرند بیست درم تربد سفید صمغ و نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه
متخلخل النسج باشد و آن پارچه از تربد پر نباشد و سر آنرا محکم بندند و لحیه بلیحیم پارچه را بمالند و بفشارند
تا باقی نماند دران صرره چیزی از تربد بقوام سکنجبین پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی
سکنجبین مسهل سودا
نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم سکنجبین مسهل سودا صنعت آن بگیرند عسل مصفی و سرکه
انگوری

سکنجبین مسهل صفرا
انگوری از هر یک یک قسط و درهم کرده بپزند و بقوام سکنجبین آورند افتیمون اقریطی یک اوقیه سوده
دران داخل کرده به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرفی کرده پنج روز بگذارند و بعد ازان
استعمال نمایند سکنجبین مسهل صفرا انکناش اطینوس صنعت آن بگیرند عسل مصفی و سرکه انگوری
سکنجبین مسهل [illegible]
کهنه از هر یک یک قسط و بپزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیا مسحوق بقدر نیم اوقیه و نگاه دارند
در شیشه یا ظرف چینی بلیسند ازین سکنجبین بیش از غلیک ملعقه پس بدرستیکه اسهال صفرا میکند سکنجبین
مسهل [illegible] از معده انکناش اطینوس صنعت آن بگیرند تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم شاهتره و غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک ده درم و بخیسانند در سرکه انگوری کهنه پنج رطل و آب خالص دو رطل و نیم پس بجوشانند
تا ثلث ان برود پس بپالایند و داخل نمایند دران شکر سفید سه من و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام
پس از آتش فرود آورده سر او قیه صبر سقوطری سوده داخل کرده به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط
سکنجبین وردی
شود شربتی ده درم با جلاب سکنجبین وردی منقول از قرابادین سید مظفر الدین شفائی حرارت
خمار را بنشانند و اسهال صفراوی باز دارد و کسی را که جدری و حصبه ظاهر شده باشد نافع است صنعت
آن سرکه انگوری جید گلاب جید خوشبو از هر یک یکمن غنچه گل سرخ یکصد درم گلنار فارسی بیست درم دو رطل
دو سرکه و گلاب سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آورند شربتی
سکنجبین هندبائی
یک دو اوقیه سکنجبین هندبائی منقول از قرابادین کونوالی تب و گرمی جگر را سود دارد و سدهای جگر
و طحال را بگشاید و بخار و درد سر را زایل کند صنعت آن بگیرند آب کاسنی تازه بجوشانند و کف آنرا بگیرند
و از آتش فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین شود پس بگیرند ازان سی استار و یکمن قند سفید
صافی نموده داخل کنند و بجوشانند و کفی که برسر آورد بگیرند تا قریب بقوام رسد پس پنج استار سرکه
انگوری سفید دران داخل کرده بقوام آورند و از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند
و در وقت حاجت دوا و قیه آنرا بکار برند فصل در ذکر سلاقات بدانکه سلاقه بضم سین مهمله و فتح
سلاقه
لام و الف و فتح قاف و ها آبیست که از ادویه بعد از جوشانیدن گرفته باشند سلاقه مکرر در لثه و استرخاء
ازان نافع است صنعت آن طراثیث قرط شب یمانی پوست انار ترش سماق اجزا مساوی در آب بجوشانند
و آب [illegible] مضمضه نمایند سلاقه دیگر که همین منفعت بخشد صنعت آن برگ جوز السرو جوز السرو گل
نار مازو [illegible] گزمازو و اجزا مساوی در آب بپزند و سرکه داخل نموده مضمضه کنند فصل در ذکر
سنونات بدانکه سنون بضم سین مهمله و نون و سکون واو و نون از ادویه مخصوصه بامراض دندان است
اعم ازانکه ساییده بر آن بپاشند و یا بچیزی بسر نهند و یا اقراص سازند مؤلف تذکره گفته که سنون

مانند شیاف است که آنرا سرشته در سایه خشک کنند و اکثر مخصوص بادویه فم است و در غیر فم نیز نفع کند
از ترکیب جدیده است نه قدیمه و از مخترعات جرجیس ولد بختیشوع است و او اول کسی است که نقل
کرده طب را از یونانی باسرانی و طبیب خلفاء عباسی بوده و در بلمنابو تدوین طب نموده صاحب کافی
روایت میکند از ابن محبوب از ابی ولاد که گفت دیدم بن ابو الحسن اول را علیه السلام و شنیدم از آن
حضرت علیه السلام که فرمودند که درد کرد دندان من و گرفتم من سعد را و بر آن مالیدم پس نفع بخشید
سائل کرد درد آن و بجید روایت دیگر منقول است که مالیدن سعد بر دندان مسکن وجع و مقوی آن
و باه و باعث خوشبوئی دهان است و در طب الائمه از عبدالله بن مسعود یمانی از طیرانی مرویست
که خالد قماط گفت املا کرد بمن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا این ادویه را برای بلغم و فرمود بگیر
اهلیلج اصفر و عاقرقرحا از هر یک یکمثقال و خردل دو مثقال و بسایند نرم بکوب و بروناشتا بر دندان بمالد
دور میکرداند بلغم را و دهان را خوشبو و دندان را محکم میکرداند پس رسید که مخترع ان جرجیس نیست
و بدانکه در استعمال سنون شرط است که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال آن دهن را با آب مطبوخ یا معصور
ادویه مناسبه بشویند و مسواک دندان را پاک نمایند اگر علت عام بجمیع اسنان باشد بهمه انها ادویه مالند

سنون ابیض

و یا بپاشند و الا بر همان دندان موجع مخصوص سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن
دندانها و دفع خون آمدن و منع کرم خوردن و ریختن مواد از دماغ بر بن دندان بغایت مفید است و دفع
بد بوی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون با روغن زیتون یا قطران سرشته بر دندان درد
ناک کذارند در حال دفع الم آن میکند و چون سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم کرداند
و بهترین سنونات است صنعت آن عاقرقرحا سادج هندی کزمازج سعد کوفی از هر یک شش مثقال
پوست بیخ انار مازو سبز کند کلنار فارسی گل سرخ مروارید ناسفته بسد سفال چینی از هر یک سه مثقال
بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ کاو کوهی سوخته دندان فیل و اوفلفل طباشیر سفید تخم خرفه نشا
کثیرا کتیرا خشک برتان عدس از هر یک هفت مثقال زبد البحر نمک سنگ سوخته حلزون سوخته شب یمانی از
از هر یک یکمثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته در دو دانگ کافور اضافه

سنون احمر

نموده سنون نمایند سنون احمر قلمی فرموده اند که از قدوة الحکما و المتاجلین استاد فقیر است قدس سره که از
برای جمیع جوششها و قروح دهان و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای آکله و جوشش جدری از مجی
در دهان و حلق و قلاع فم هر قسم که باشد خصوص قلاع خبیثه و از برای فساد اسنان و تاکل انها مفید است
صنعت آن طین مغره دو جزو توتیای هندی یکجزو و پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای هندی را برای

کنند ولا غیر برتان هر دو را نرم کوبیده و بیخته نگاهدارند پس طریق استعمال ان در قروح و جوششهای
حادث آنکه بگیرند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک
یکمثقال و بکلاب و آب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بگیرند اندکی از ان در پیاله قهوه خوری و انکشت را
بان تر کرده بر روی سنون احمر مذکور کذاشته و بر موضع قروح و بثور دهان و زبان بمالند و مکرر
این عمل را مکرر کنند و زمانی صبر کنند که آب از دهان آید پس دهان را با آب لیمو و کلاب که هلیلجات
در آن خیسانیده بشویند تا اثر سنون احمر زایل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر سفید گاوزبان
محرق کثیرا خشک دم الاخوین کات هندی فوفل زرد و کلنار فارسی سلنجه املج از هر یک یکدانک
کوفته و بیخته بپاشند و اگر زمان انها و حدت ماده زود نشسته باشد سادج هندی سلیخه سیاه
دارشیشعان سعد کوفی دارچینی هم بر سنون داخل نمایند و اگر قروح و بثور آتشک در دهان باشد در
نقوع هلیلجات چوب چینی یکمثقال داخل نمایند و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونات که
در مرض آتشک ذکر کرده میشود بر دهان بپاشند و اگر آکله و قروح خبیثه و قلاع خبیث در دهان
باشد در نقوع هلیلها برگ حنا عاقرقرحا دارچینی مرمکی جعده کزمازج از هر یک یکمثقال جدوار خطائی
نمک طبرزد از هر یک دو دانک اضافه نمایند و بجای آب لیمو سرکه انکوری و توتیای هندی در سنون
احمر خام باشند و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونات مناسبه که در آکله و قروح خبیثه
فم و قلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد تاکل در اسنان باشد عاقرقرحا کزمازج سعد
از هر یک یکمثقال نمک طبرزد دو دانک در نقوع هلیلجات داخل نمایند و بعد از شستن دندانها از سنون
احمر نقوع مذکور یکی سنونات نافع از برای فساد تاکل اسنان بپاشند و اگر جوشش و قروح در حنجره
و حلق باشد و تازه باشد کثیرا خشک عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی سیاه پوست بلیله بلیله آمله منقی حضض مکی از هر یک یکمثقال در کلاب و لیمو
جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند و اگر با جوشش حنجره و حلق و مری
و قروح این اعضا سرفه باشد ادویه را با آب جوشانیده دو دانک سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند
و بعد از ان ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور آتشک در حلق و مری و حنجره باشد
کزمازج عاقرقرحا سادج هندی سلیخه سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی زرد و چوب صنوبر ذکر کلنار از هر یک یکمثقال
جوشانیده صاف نموده در دو دانک از سنون احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله نافع است

وآکر دو قروح عفنه وخبیثه براعضا دیکر سوای دهان وزبان وحنجره وحلق ومری استعمال کرده شود
واین سنون نیز نافع است باین نحو که بجوشانند در شراب پوست هلیلها جعده برک حنا از هریک مثقال
پس یک قهوه خوری ازان کوفته بروغن ... را بان ترکرده بر روی سنون احمر کذاشته بر زخم بمالند لعجزا
کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس مرهمی که مناسب باشد بران زخم بدارند

سنون بارد

سنون بارد بجهت امراض حاده صنعت آن کل سرخ مازو کزمازج سماق از هریک جزوی عاقرقرحا نیم
از هریک نیم جزو کوفته وبیخته وبالجمله بلوط پوست جاز و مورد سرشته اقراص سازند در وقت حاجت
کرفته مسنون نمایند سنون قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حقیر محمد
هاشم محمد طبیب علوی خان است بجهت قلاع وقروح فم ولثه وعمور داوورام لثه واصلاح فساد اسنان
وضعف اسنان وآمدن خون از دهان ولثه وعمور و در جمیع انچه مذکور شد عدیل ندارد صنعت
آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک قدری با آب لیمو و
کلاب بقدریکه از روی ادواها بر کردد بجوشانند پس بکیرند توتیای هندی معروف براج اخضر ونرم
بسایند و در هر یک جزو ازان نه جزو طین احمر یزدی داخل کنند وکاهیکه از برای قروح خبیثه وافساد
اسنان وکرم دندانها باشد بدل طین احمر یزدی قنبیل کنند وهر دو را نرم سائیده یکجا کنند پس
انکشت را با آب لیمو وکلاب مزبور تر کرده بر روی آن سنون مذکور نهاده بر کام ودهان واسنان
وبن دندانها بمالند بنکو پس دهان را با آب لیمو وکلاب مذکور بدون این سنون بشویند که اثر این
سنون در دهان نماند پس بکیرند سماق طباشیر کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا کلات هندی فوفل
سازج هندی سعد کوفی سنبل الطیب سک مسک دامک پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه سلیخه دارشیشعان زرورد کزمازج عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته وبیخته سنون نمایند
بسبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد واز این ادویه مزبوره بحسب رای
طبیب کم میتوان نمود چنانکه اکر حرارت غالب باشد جایز است که قدری کافور اضافه این سنون
نمایند واکر از برای رستن لحم لثه بازراوند مدحرج وابرسا وامثال آن داخل کنند و در علاج لثه دامیه
عفص سب یمانی کلنار فارسی ومانند اینها داخل کنند و در قروح خبیثه قشار کندر صافی
حضض مکی وامثال اینها اضافه نمایند در جلای اسنان واصلاح آنها زبد البحر نسبد محرق شاخ کوزن
سوخته غیر مغسول وامثال اینها داخل کنند وعلی هذا القیاس در سایر امراض فم ولثه ودندان انچه
مناسب دانند بران سنون افزایند وانچه که کم کردنی باشد کم کنند سنون هارون الرشید منقول

سنون هارون الرشید

از تذکره

از تذکره در زمان هارون الرشید تالیف یافته جهت استحکام لثه و دندان وجهت خوشبو کردن دهان
ونطع را [illegible] وتحلیل اورام ودفع سیلان آب از دهان معمول است صنعت آن نمک سوخته ده
جزو نان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک سه جزو کزمازج فلفل دار فلفل زنجبیل زبد البحر
نانخواه از هریک دو جزو کوفته وبیخته با شراب اقراص ساخته در سایه خشک کنند صاحب تذکره کوید
که با سرکه [illegible] سرشند واین بهتر است وبختیشوع از برای مامون الرشید شیح ارمنی وزراوند مدحرج
از هریک هفت جزو اضافه کرده وجوز بویا وبلادر عاقرقرحا واذخر از هریک یک جزو الحاق نموده وبا شراب سوسن
وبا عسل سرشته وبعضی این ادویه را اضافه نموده صندل سفید سعد کوفی کل سرخ فوفل خاکستر شاخ کاو
کوهی از هریک سه جزو بوره ارمنی دو جزو و در نسخه دیکر کلنار فارسی عفص سک اقاقیا عصاره
لحیة التیس از هریک یک درم داخل است وآورده که بعسل سرشته استعمال نمایند ویا خشک بپاشند حکیم
میر محمد مومن کوید که اطبا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه داخل کرده اند وبهترین چیزها
از برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که دران زیره کرمانی خیسانیده باشند وهمچنین مضمضه بآن

سنون دیکر

بهترین اشیا است سنون دیکر از تالیف میر محمد مومن جزایری صاحب تحفه کوید موافق اکثر امزجه است
و در تسکین الم ودفع آمدن خون از دهان ولثه و رویاندن کوشت لثه وقروح فم ومنع ریختن مواد آزموده
است صنعت آن سعد کوفی طباشیر سفید کل سرخ حب الآس کلنار فارسی فوفل کلات هندی کزمازج اقاقیا
از هریک جزوی سماق سه جزو کوفته وبیخته استعمال نمایند سنون دیکر از تالیف میر محمد زمان جهت رویاند
کوشت بن دندان ودفع بد بوئی دهان مجرب است بنهایت نافع صنعت آن دم الاخوین کزمازج انزروت
سفید جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر سفید اقاقیا کل سرخ کلنار فارسی حفت بلوط پوست

سنون

انار ترش از هریک یک جزو قصب الذریره نیم جزو کوفته وبیخته وقت خواب استعمال سنون که جهت امراض دم
عظیم النفع است مذکور در کامل وشامل وحاوی کبیر وتذکره وجهت رویاندن کوشت لثه واصلاح تعفن
وقلاع وآکله فم وحرکت دندان ومجرب است فواید آن صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ از هریک سه درم
مروارید کل ارمنی سرشته دم الاخوین از هریک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرشیا فحب عروس کزمازج

سنون حار

مامیران از هریک دو درم کوفته وبیخته سنون نمایند سنون حار که جهت امراض بارده عظیم است صنعت آن
عاقرقرحا فلفل شیطرج هندی خردل زنجبیل بوره ارمنی اجزا مساوی با قطران یا طبیخ زیره سرشند

سنون

سنون که از برای جلای دندان در نهایت نفع دارد ودندان را مثل بر دو ساکن میکرداند وسود مند بود
از برای سقوط لهاة ومقوی لثه است صنعت آن شاخ کوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی فلفل

ازهریک هشت مثقال مرصافی یکمثقال سب یمانی نوشادر زبد البحر املح نمک مکلس قنطوریون مازو
سنون — بسر کلنار فارسی طباشیر سفید سنبل الطیب عود هندی از هریک یکدرم کوفته و بیخته سنون نمایند سنون
که خون آمدن بن دندان را بر طرف کند و بوی دهان خوش کند ولثه را محکم نماید صنعت آن شب یمانی
پوده کوهی گل کز آمله از هریک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم ابهل از هریک در می دارچینی بلوط
کلنار فارسی گل سرخ سعد کوفی سماق از هریک یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که دندانها را
محکم نماید چنانچه پیروزنی این را استعمال داشت و سن نود سالگی رسیده دندانهای او مستحکم و دندانها هیچ
خللی راه نیافته بود صنعت آن فلفل توتیای هندی اخضر از هریک دوازده جزو مصطکی و وج کات
هندی سفید از هریک شش جزو زنجبیل پوست بادام سوخته از هریک ده جزو ادویه نرم کوفته و
سنون — بیخته درهم نموده علی الرسم سنون نمایند اگر در اوایل استعمال وزن توتیا را شش جزو نمایند و بتدریج
زیاده کنند بهتر است سنون منقول از جزو ثانی از قرابادین قانون که تنقیه دندانها کند و لثه را محکم کند
و بوی دهان را خوش کرداند و قروح لثه را سود دهد صنعت آن بگیرند نمک اندرانی کوفته بعسل بسرشند
و در کاغذی بپیچند بر آتش نهند تا بکردد مثل اخکر پس از آتش بر آورده بقطرات خاموش کنند از آبها
شراب ریحانی یا بمی سوسن و بگذارند تا سرد شود و بکوبند و بگیرند از آن یک جزو از زبد البحر جزوی
و بگردانند با این هر دو دارچینی جزوی مرصافی جزوی رماد شیح سعد از هریک جزوی فقاح سدس
جزوی عود قماری نصف جزوی نبات سفید سه جزو کافور عشر جزو کوفته مخلوط سازند و هر صبح
سنون نمایند سنون که ضعف اسنان را نافع است صنعت آن قرنفل سعد کوفی کزمازج پوست هلیله زرد
صندل سفید مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه آنرا سنون الملوک کویند درد دندانرا
نافع باشد و بوی دهانرا خوش کند صنعت آن مرکی ابهل جوز السرو عاقرقرحا مساوی بکدیکر کوفته
و بیخته استعمال نمایند سنونیکه چون در محل داروی آتشک بر دندان و دهن و بیخ دندان افشانند
منع جوشش که از آن داروها بهم رسد بکند و اگر جوشیده باشد و استعمال نمایند باصلاح آورد
صنعت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد کوفی کلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونیکه لثه اطفال را محکم کند صنعت آن جلنار ورد حب الآس سماق
حنای برگ عدس صندل سفید فوفل اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونیکه بجهت
کندن دندان نایب مناب کلبتین است و کار آن میکند منقول از کافی صنعت آن عاقرقرحا بوره
حنظل پوست بیخ حلتیت زرنیخ زرد پوست بیخ توت شبرم مازریون اجزا مساوی مجموع را با شیر سه روز

در سرکه

در سرکه بسایند و حلتیت را با نصف آن مقل ازرق اول در سرکه حل نموده ادویه را بآن بسرشند و در
وقت استعمال احتیاط نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور درد ناک را بخمیر و موم غلاف
سنون التکهف — کنند سنون التکهف دهانرا خوشبو کند صنعت آن ساذج هندی ورد احمر عود هندی خام مرصافی
پوست اترج اجزا نرم سائیده و بیخته بدندان بمالند و بعد از آن مضمضه نمایند بخل عنصل و اگر مضمضه
نمایند و بعد از آن سنون کنند بهتر است سنونیکه فالج و خون آمدن از لثه را نافع است و بوی دهانرا
نیکو کرداند صنعت آن خذف چینی زبد البحر ملح اندرانی قلی مصحوق توتیا از هریک سه درم سنبل الطیب
عود هندی محرق اصل السوس محرق شعیر محرق سعد حب الآس کزمازج شب یمانی محرق سطفی در سرکه
گل سرخ از هریک دو درم عاقرقرحا چهار درم اجزا کوفته و بیخته سنون نمایند گاهی زیاد کرده میشود بوای
سنون نافع — بهروزین درین صندل سفید و فوفل و قلیلی کافور و زیاده کرده میشود برای مرطوبین قرنفل و کبابه
و جوز بوا سنون نافع حفظ لثه را میرو تحریک اسنان صنعت آن زبد البحر شب یمانی اقاقیا کلنار فارسی
سماق سنبل مازو سبز پوست انار نمک اندرانی اجزا کوفته و بیخته سنون نمایند و بعد از آن مضمضه کنند
بخل یا بسرکه و در آن سماق خیسانیده باشند سنون دیگر که اکثر امراض دهان از تحریک اسنان و استرخا
و زروح و آکله و تعفن آن نافع است صنعت مصطکی زاج سفید زاج زرد مازو سبز نوفل عکعی
بلکی کات هندی سفید کزمازج بیان لود توتیای هندی اخضر اجزا مساوی نرم کوفته و بیخته و زاج
سفید و توتیا را خوب سوخته نرم سوده همه را یکجا باز درهم نرم سوده سنون سازند و آبکیرا از دهان
سنون سوربخان — برآید بریزند و بعد از آن بزودی آب بدهان نرسانند سنون سوربخان ضعف اسنان را نافع باشد
صنعت آن سوربخان قرنفل سعد کوفی کزمازج زرورد پوست هلیله زرد صندل سفید مساوی
کوفته و بیخته سنون سازند سنونیکه دندانرا مستحکم نماید هرگاه متحرک صنعت آن کلنار شب یمانی
سنون الملوک — آمله سنبل اقاقیا اجزا مساوی کوفته سنون سازند سنون الملوک درد دندانرا نافع است و بوی
دهانرا خوش کند صنعت آن مرابهل جوز السرو عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونیکه چون در بیخ دندان افشانند در حین استعمال دوای آتشک دهان جوشش ننماید
و اگر جوشیده باشد باصلاح آورد صنعت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد بیخ سوسن
کلنار دم الاخوین مازو اجزا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند بیان ادویه که دندان اطفال را
بآسانی برویاند روغن مسکه و شحوم حیوانات و امخاخ مانند مغز سر گاو و ساق آن و مغز سر خرگوش
بخنده برفلف آن بمالند و نیز مالیدن شهد مفید است و هرگاه در اثنای رویدن و ثووجع بسیا

کند عصاره برگ عنب الثعلب بالروغن گل ممزوج کرده نیمگرم انگشت را بدان آلوده کرده بملایمت ... آن
بمالند وچون دندان بروز کند سر وگردن وبناگوش وفک آنرا بموم وروغن چرب نمایند واگر قطره از
روغنهای مناسب درگوش آن بچکانند بسیار نیکوست وطفل را از مضغ وخائیدن اشیاء بازدارند
تا ماده آنرا بتحلیل برد سوال النسا منقول از منهاج الدکان فرج را تنگ وگرم کرداند ونشف رطوبات
ان نماید صنعت آن راسن هال که هیل بواست قرنفل کباش جوزالطیب دارفلفل اقاقیا قاقله صغار
رامک البلح ادویه کوفته وبیخته ومانند سرمه ورزن کرده بعد تغسیل وتنظیف وخوشبو کردن باطلا
قرنفل وعود دران خیسانیده ومشک دران حل نموده باشند استباک نمایند ونوشته اندکه این سوال
جلیل القدر است سوال آخر نیز از منهاج الدکان قریب النفع بدان صنعت آن کرا ویا پوست نخود هر دو
نرم مانند سرمه بسایند وبدستور بعد تغسیل وتنظیف وتطیب مکان بمالند سونیجان مستحکم
میکند لثه مسترخیه را استحکامی بسیار هرگاه سنون کرده شود بان ونافع است از برای ورم حلق ودردی
که عارض حلق شده باشد بسبب ورم هرگاه نفوخ کرده شود در حلق صنعت آن زرد چوبه وازنه ا درم
شب یمانی کلنار فارسی از هریک شش درم عفص پوست انار از هریک دو درم سماق سه درم کوفته
وبیخته در شیشه نگاه دارند وبوقت حاجت بکار دارند سونیجان دیگر که محمد بن ذکریا رازی نقل با
خرازین فرامیون نقل کرده صنعت آن پوست انار سی درم کلنار فارسی مازو سبز شب یمانی عاقرقرحا
از هریکده درم سماق منقی پانزده درم نمک هندی پنجدرم کوفته وبیخته بسرکه که حب الآس دران خیسانیده
باشند سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نموده دروقت حاجت کوفته استعمال نمایند سونیجان
دیگر آکله دهن ولثه را نافع است صنعت آن پوست انار ترش وشیرین از هریک سی درم مازو کلنار شب
یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هریک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هریک پنجدرم
کوفته وبیخته بسرکه سرشته کلولها سازند ودر سایه خشک کنند ودروقت احتیاج دیگر باره بکوبند
واستعمال نمایند باب سیزدهم در بیان مرکباتیکه حرف اول آنها شین معجمه است فصل
در ذکر اشربه بدانکه اشربه از تراکیب قدیمه معتبره اند وباعتقاد جمعی اول کسیکه تالیف شربت نموده
فیثاغورس است وباعتقاد او اشربه در تلطیف وتفتیح سدهها وامراض حاره وازمنه حاره اقوی واو
اولی از ادویه مرکبه دیگر است وروفس را اعتقاد آنست که اشربه زود زود بدن فاسد میکردد وسریع
الاستحاله میباشند غلط وقول هر دو عجب خلاف اهل تجربه وامراض مختلفه وطریق استعمال آنهاست من
شیخ الرئیس گفته که اعتقاد من آنست که اصل اشربه از حکما فرس است که بیونانیین رسیده وبدانکه

سعال النساء

سعال آخر
سونیجان

سونیجان

قانون در طبخ اشربه مفرده آنست که بگیرند آب میوهائی که شراب آنها را میخواهند درست نمایند اگر اصل
باشد مانند تفاح وسفرجل وپوست آنها را جدا نموده وتخم آنها را دور کرده کوبیده آب آنها را بگیرند
ویا دو مثل آب آن بجوشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقی ماند پس مساوی باقی شکر مصفی یا عسل
صافی داخل کرده بقوام آورند وآماده اشربه مرکبه بایدکه حشایشی که در اشربه باشد بکوبند وبیش از
طبخ یا بیشتر در آب بخیسانند پس بجوشانند وصافی نموده با شکر یا عسل مصفی ویا میاه فواکهی که خواهند
بقوام آورند وهرچه از برگ وشاخ ها وگل تازه باشد کوبیده آب آنها را گرفته با عسل مصفی یا شکر مصفی
یا دوشاب یا مثلث ویا آب میوها وامثال اینها بقدریکه مقصود باشد بقوام آورند ودر شربتهای
فواکه بایدکه شیرینی ثلث آب میوهها باشد وقدما گفته که چون مریض را قوتها تغیر یافته وبالطبع جگر او
مشتاق بشیرینی وجاذب آنست پس اگر شکر وامثال آنرا در اشربه زیاده کنند بیشتر جذب میکند و
اگر کمتر کنند جذب آنرا حسب الواقع نمیکند شکر وعسل وامثال اینها از شیرینیها که در اشربه میکنند وباید
که درجه مزاج آنرا با آنچه شربت از آن میسازند ملاحظه نموده موافق فصل وغرض وعرض مخلوط
سازند وهرگاه المی در اعضاء تنفس ویا مریض سعال باشد استعمال اشربه حامضه جایز نیست واگر
ناچار باشند از استعمال آنها بایدکه صمغ عربی وکثیرا وغیر اینها از مغریات با آن اشربه حامضه استعمال
نمایند وباید دانست که عمر اکثر اشربه زیاده از یکسال نیست وبعد از یکسال استعمال نباید نمود بسبب
سرعت فساد آنها بخلاف شربت سفرجل که مدتها میماند چنانچه در مقدمه در فصل نهم ذکر یافت وگاهی
در اشربه سنکری اندکی عسل در آخر داخل میکنند تا منع تحجر آنها کند واز اشربه آنچه مطیب باشد
مثل عنبر ومشک بایدکه آنها را اضافه بر شراب نکنند مگر بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند
وگرمی آن کم شده باشد واولی آنست که استعمال کرده شوند اشربه حالکونی که حل کرده باشند در
مایعی وگاهی از مایع رقیق وگاهی بعنوان لعوق میسازند بسبب مایعی اذا استعمال محلول آنها در
مایعی چون کراهیت محلول آنها با مایعی دیگر چنانچه در ضیق النفس وامراض رطوبی صدر و
مانند از جمله اشربه بجنه جوش وخندقون وسکنجبینات ولعوقات وجملات ومیبه است که هم بیان
درباب وفصل خود بترتیب حروف مذکور شد ومیشود انشاءالله تعالی شراب حب الآس نافع است
ضعف معده ولینت طبع را ومغولیت احشاء وقطع میکند سیلان رطوبات را اسبری معده
وامعاء وحبس میکند حیض را وصالح است از برای قروح عارضه در باطن بدن وسیلان رطوبات
از رحم صنعت آن بگیرند عصاره حب الآس بدین قسم که میکوبند تازه آنرا وفشرده آب آنرا میگیرند

شراب حب الآس

و بجوشانند تا غلیظ شود و بثلث رسد پس عسل مصفی داخل کرده بقوام می آورند و بعضی میگیرند
حب الآس را و خشک میکنند و میکوبند و داخل میکنند در آب و شراب کهنه از هر یک بیست و شش اوقیه
وجوش داده صاف میکنند و بعسل بقوام می آورند شراب حب الآس قابض اسهال و ذرب است و نافع
است خصوص و قتیکه با سفوف قابض بنوشند صنعت آن آب به شیرین آب امرود آب سیب شیرین
از هر یک یک رطل گرفته چهار مثقال حب الآس نیمکوفته در آن بخیسانند تا بنصف رسد صافی نموده باز
بجوشانند با آتش ملایم که بقوام آید و استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد اول مرتبه که از جوش آید
در کیسه کتانی مصطکی رومی عود هندی سنبل الطیب سک المسک از هر یک دو مثقال کوفته داخل
کرده سر کیسه را بسته دایم کیسه را بمالند تا قوت بشراب باز دهد و چون آنجا بنصف رسد کیسه را مالیده
بشره آنرا بر آورده بفشارند و کیسه را دور کرده آنرا صافی نموده بقوام آورند شراب حب الآس بنسخه شفائی
صنعت آن آمله منقی یکمثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار سرخ تخم حماض بریان
هر یک دو درم رب به شیرین گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور شربت بپزند
شراب حب الآس موسوم بشربت مورد اطفال از مخترعات صاحب خلاصة التجارب است و سرفه و اسهال
که با هم عارض اطفال گردد عظیم النفع و مجرب است صنعت آن بگیرند تخم مورد پخته و سبک یک جزو
دو جزو امرود نیم پخته یکجزو و هر دو را نیمکوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس بدست بمالند
و بپالایند و با قدری سعید بقوام آورند و بعضی اندکی گلاب اضافه کرده اند شربتی مقدار بدو شت
طبیعت آن بدهند و داخل نکردن گلاب اولی است شراب ورق الآس نافع از برای قروح رطبه عاد
در سر و بثور و نخاله در آنرا و استرخای لثه و وجع گوش که خارج میشود و انفجار و قطع میکند عرق را
صنعت آن بگیرند اطراف ورق الآس اسود با برگ و حب آن و بکوبند و بگیرند از آن ده من و بشکنند
و بران سه رطل از آب انگور به بزند تا برود یک ثلث و دو ثلث بماند پس صاف کنند و بجوشانند با قدری
از عسل مصفی با آتش ملایم تا بقوام آید و در ظرف چینی نگاهدارند و استعمال نمایند شراب ورق الآس
دیگر که تقطیر البول و بول الدم را سود مند باشد صنعت آن برگ مورد خشک برگ شبت برگ خیار مکی
صناف کند گلنار فارسی بلوط از هر یک یکجزو و با شراب انگوری یا با آب بجوشانند و صاف نموده
یک اوقیه بنوشند شراب دیگر آبله را سودمند باشد و زود بروز فرماید صنعت آن برگ کلسج عدس
مقشر از هر یک ده درم انجیر زرد خشک ده عدد کثیرا سه درم مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم
رازیانه تخم کرفس از هر یک چهار درم انجیر کوسیدیست نیمکوفته مجموع را در یکمن و نیم آب طبخ نمایند و صاف

کنند بقوام آورند و یکدانگ زعفران سوده در آن بیامیزند و جمله را در سه دفعه در یکروز بخورانند و اگر
یکدرم گلشقایق نیز بیفزایند میکردد اقوی شراب اسنی لنفس نافع جهت مالیخولیا و مواد سوداوی صنعت
آن بگیرند تره آنرا و بکوبند و آنرا بگیرند و در یکمن آب آن نیم من نبات سفید داخل کرده بقوام آورند
شراب ابریشم جهت تقویت قلب و جمیع اعضاء رئیسه و قوی و ارواح و معده نافع صنعت آن ابریشم سفید
شفاف خام یکصد و پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک دو منیا قند سفید نبات سفید عسل
مصفی از هر یک صد و پنجاه مثقال مصطکی زعفران ساذج هندی قرنفل دارچینی درونج عقربی از هر یک
نیم مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب پنج مثقال ورق طلا دو مثقال ورق نقره پنج مثقال آب سیب
شیرین آب انار شیرین آب امرود و اگر این میوه ها نباشد رب و یا اشربه آنها را داخل نمایند و اگر آنها نیز نباشد
بعوض آنها با نبات و عسل مرتب نمایند و ابریشم را چون بقدر نیم بند انگشت ریزه ریزه کرده در گلاب و آب
باران و اگر نباشد به عرق و آب بخیسانند و ادویه نیم کوفته سوای مصطکی و زعفران و عنبر و ورق طلا و
ورق نقره در پارچه کتانی بسته در آن اندازند و یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند چون آب بر ود دو
وزن عرقها بماند آنرا صافی کرده شربتها داخل کرده کیسه ادویه را در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید و متصل
کیسه را بمالند و چون بقوام رسید کیسه را محکم بمالند و فشره دور کنند و عنبر و مصطکی را در آن داخل کرده
پس ورق نقره و ورق طلا محلول و زعفران محلول در گلاب داخل کرده برهم زنند و فرود آورده تبرید نمایند
تا بیکدیگر شود سرد کرده نگاهدارند شراب ابریشم ساده از اختراع نواب غفران مآب یعنی حکیم سید محمد
هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملک سید علوی خان محمد شاهی نافع از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی
وجمیع امراض قلب و خفقان و امراضیکه بمشارکت قلب باشد مانند دوار و سدر و سایر امراض سوداوی
قلب و دماغ صنعت آن ابریشم خام ثلث یک رطل در شش رطل دو شبانروز بخیسانند و بجوشانند
تا بچهار رطل برسد پس ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و با ز ثلث رطلی ابریشم خام
ریزه کرده در آن اندازند و دو روز دیگر بخیسانند پس بجوشانند تا سه رطل باقی ماند و بمالند
ابریشم را دور کرده سه رطل نبات سفید داخل کرده بقوام آورند و در آخر دو مثقال عنبر اشهب و نیم
مثقال مشک تبتی خالص سوده داخل نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و بعد سرد شدن در
مرتبان چینی کنند و نگاه دارند شربتی یک اوقیه با عرق گاوزبان ده مثقال و تخم فرنجمشک یک
مثقال بنوشند و بجهت دوار و سدر کشنیز خشک مقشر را هم در عرق گاوزبان شیره کشیده در آن
شربت داخل کرده بنوشند شراب ابریشم دیگر که همان شراب العباد است صنعت آن ابریشم خام بیست و هشت

مثقال گلاب عرق بیدمشک از هر یک یکصد و بیست مثقال عرق گاوزبان عرق شاهتره از هر یک [illegible]
مثقال ابریشم را سه شبانروز در عرقها بخیسانند و در روز آخر ابریشم را نیکو بجوشانند و بمالند و بفشارند
پس یکصد و شصت مثقال قند سفید و سی و پنج مثقال عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند [illegible]
طبخ صندل سفید سوده ده مثقال قرنفل سنبل الطیب دارچینی مصطکی دانه هیل عود هندی خام
ساذج هندی زعفران از هر یک یکدرم نیمکوفته در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و دایم کیسه را بمالند
تا بقوام آید پس فرود آورده زعفران سه مثقال مشک ترکی یکمثقال ورق نقره محلول دو مثقال داخل
کرده بهم بزنند تا زعفران و مشک بآن مخلوط گردد شراب ابریشم دیگر تالیف متقدمین نافع ابرای
تقویت قلب و جمیع اعضاء رئیسه و دفع خفقان بارد و باد بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
صنعت آن ابریشم خام سه صد مثقال در یکهزار و سه صد مثقال آبیکه آهن تافته مکرر در آن سرد کرده
باشند یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد پس ابریشم را نیکو مالیده افشرده بیرون
آورند پس بگیرند گل گاوزبان گیلانی بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب دیگر
بجوشانند تا بیک رطل رسد پس بپالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با سه صد مثقال قند سفید بقوام
آورند پس در آخر عنبر اشهب ورق طلاء محلول از هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره محلول [illegible]
بگلاب صلایه کرده مصطکی رومی از هر یک دو مثقال در آن داخل کرده بعد از سرد شدن در ظرف چینی
یا زجاجی نگاهدارند صنعت این شراب بنسخه سید مظفر الدین شفائی ابریشم خام پنجاه درم در آب
آهنگران سه شبانروز بخیسانند و در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیمه رسد بپالایند خولنجان و حب زرکی
مصطکی از هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده داخل نمایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند [illegible]
چهار درم و بعضی از متاخرین در این شراب در اخر امر عنبر است و مشک تبتی بمقتضی مزاج بجهت تقویت
باه داخل میکنند شراب ابریشم تالیف سید حکیم عماد الدین محمود شیرازی مذکور در رساله افیونیه [illegible]
تقویت بدن کند و بدن را فربه کرداند و وسواس سوداوی و مالیخولیا و جنون را نافع و معده [illegible]
مبارکت قلب و بسبب غلبه سودا و ابو مزاج قلب چون آشامیده شود با عرق گاوزبان [illegible]
سودا بماء الجبن یا افتیمون و بغایت مقوی باه است و منافع بسیار دارد صنعت آن ابریشم خام
رفیع یکصد مثقال صندل سفید بگلاب سوده دو مثقال پوست زود ازرج سنبل الطیب قرنفل مصطکی
رومی دانه هیل بوا ساذج هندی از هر یک یکمثقال مجموع را نیمکوفته در کیسه کتانی کنند و [illegible] طلا
ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یکمثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک از [illegible]

مصفی آب امرود مصفی آب انار ترش مصفی از هر یک چهار یکمن تبریزی نبات سفید قند سفید از هر یک
یکمن تبریزی عسل سفید خوشبو کف گرفته بچهار یک طریق ساختن این شراب آنکه ابریشم را با آب باران
دو من تبریزی سه شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد و ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند و دور
کنند [illegible] گلاب و عرقها و آب میوهها را در آن داخل کرده کیسه ادویه را در آن اندازند و بجوشانند تا یکمن و [illegible]
تبریزی آب بر رود لحظه بلحظه کیسه را مالیده بفشارند که تمام قوت ادویه باز داده شود پس کیسه را بمالند و بفشارند
و گلاب [illegible] آن گلاب را در مطبوخ داخل نمایند و کیسه را دور کنند و قند و نبات و عسل مصفی را داخل
کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده عنبر اشهب و مشک را با قدری نبات کوبیده داخل نمایند و ورق طلا و
ورق نقره را محلول نموده داخل نمایند و نیکو بر هم زنند تا خوب مخلوط شود و چون نیکو سرد شود در ظرف چینی
یا نقره یا طلا که بعود هندی و کشتر و حصی لبان دود کرده خوشبو نموده باشند کرده که بقدر ثلث ظرف خالی
باشد و نگاهدارند و هر روز دو مثقال آنرا با گلاب و عرق گاوزبان و تخم فرنجمشک بنوشند شراب ابریشم حکیم
باقر قمی از اولاد هبة الله اوحدالدین قلمی نموده که این موافق است با کثر امزجه و در دفع امراض سوداویه و اقسام
مالیخولیا و توحش و دفع هموم بغایت موثر است و مقوی قلب و جمیع اعضاء رئیسه است و خفقان را نافع
و معده را قوت دهد و گویا ماخذ این نسخه شراب ابریشم همان شراب ابریشم حکیم عماد الدین محمود است
صنعت آن ابریشم خام اعلی رفیع سه صد مثقال سه روز در عرقها گاوزبان و گلاب و عرق بیدمشک و عرق
شاهتره از هر یک یکمن تبریزی که ششصد مثقال صیرفی است آب سیب شیرین آب امرود آب انار شیرین آب به
شیرین از هر یک دو صد مثقال بخیسانند و بعد از آن بجوشانند تا بربع برسد و در حین جوشاندن مصطکی
رومی سنبل الطیب جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک یکمثقال هیل بوا قرنفل عود قماری خام ساذج هندی
از هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و بجوشانند
بعد از آنکه آبها بربع رسد ابریشم و کیسه ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و با گلاب بشویند و در مطبوخ
داخل نمایند و ابریشم و کیسه ادویه را دور کنند و مطبوخ را صافی نموده قند سفید یکمن تبریزی عسل مصفی
دو صد مثقال داخل کرده بقوام آورند عنبر اشهب و رق طلا از هر یک یکمثقال و رق نقره سه مثقال مشک
تبتی خالص نیم مثقال در آن داخل نمایند و اگر قوی تر خواهند مصطکی رومی زعفران دو و پنج عقربی بهمن
سرخ [illegible] سفید قرنفل عود هندی دانه هیل بوا صندل سفید کوفته بیخته بعد از طبخ داخل نمایند و در نسخه
دیگر نبات سفید دو من تبریزی است که یکمن شاه باشد و عسل سه صد مثقال که نیم من تبریزی باشد و نوشته
که زعفران را بجوشانند بلکه بعد از قوام داخل نمایند بجهت آنکه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میگردد شراب

ابریشم اطبا فارس که بجهت فرمان فرمای ممالک ایران شاه عباس ثانی صفوی موسوی ترتیب داده اند
در تقویت قلب وجمیع اعضا رئیسه وتسمین بدن وتقویت باه واوردن تفریح وسرور ودفع وسواس
ما لیخولیا وسودا وجمیع امراض سوداوی وتقویت معده وجمیع اقسام ضعف قلب وخفقان نافع است
بنهایت نفع صنعت آن ابریشم خام ورفیع یکصد وپنجاه مثقال درگلاب وعرق گاوزبان وعرق بید مشک
از هریک دو مینا عرق شاهتره نیم مینا سه شبانه روز بخیسانند وقطعه صندل سفید بزرگی بر روی
ان بگذارند وروز چهارم انقدر بجوشانند که ثلث عرقها بماند وبمالند وبفشارند وبگلاب وعرق
بید مشک قدری بشویند که قوتش تمام گرفته شود پس آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود
از هریک نیم من باهم بیامیزند وقند سفید ونبات سفید از هریک نیم من تبریز عسل مصفی بیست
مثقال داخل کرده بجوشانند وکف آنرا بگیرند وصاف نموده در عرقها وآبها داخل کرده دیگ با گل
کرده باز بجوشانند وکف آنرا بگیرند وصاف نموده ادویه که ذکر میشود نیم کوفته در کیسه کتانی کرده در
ان اندازند ودایم کیسه را بدست یا به پشت کفچه بمالند وبفشارند که تمام قوت وادویه بشراب باز داده
شود ادویه اینست دانه هیل بوا سنبل الطیب عود قماری خام ساذج هندی قرنفل درونج عقربی دارچینی
از هریک نیم مثقال مصطکی رومی زعفران از هریک یکمثقال صندل سفید ده مثقال وچون بقوام آید
کیسه را برآورده خوب بمالند ونیز ادویه را برآورده کیسه را بفشارند وبگلاب شسته ان گلاب را در شراب
داخل نمایند پس از آتش فرود آورده عنبر اشهب چهار مثقال مشک تبتی ورق طلا وورق نقره محلول
از هریک یکمثقال داخل کرده در ظرف چینی یا نقره یا طلا کرده نگاهدارند ودر ساعت خوب این شراب
مرتب نمایند وچند روز اول ساختن این شراب شبها که ساعت خوب باشد سر ظرف را گشاده در
زیر آسمان گذارند در پشت بام خانه تا قوت سماوی بروی فایض شده تاثیرش بیشتر شود شربتی
دو مثقال ومانند این شراب نیز شراب حکیم عماد الدین محمود است شراب ابریشم مومیایی از استنباطات
مرحوم مفوی دماغ است وحال آنکه دماغ را نیکو کرده اند وقتیکه بوده باشد مزاج ان مایل ببرودت
ورطوبت وذهن وفکر وحافظه را قوت دهد ونافع بود از برای رعونت وحمق عارضی وبلادت و
بلاهت عارضی را زایل کرده اند صنعت آن ابریشم خام اعلی از پیله جدا کرده پنجاه مثقال در آب حلادان
دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند انقدر که نصف آب بماند ودایم ابریشم را بمالند تا قوتش بآب باز
داده شود پس بفشارند وابریشم را دور کنند وعسل سفید خوشبو صافی دو رطل در ان داخل کرده پس
بگیرند اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویه دارچینی زنجبیل سنبل الطیب صعتر فارسی عود قماری خام

شراب ابریشم معمول ایرانی

از هریک دو مثقال کوفته در کیسه کتانی کرده دران اندازند وآتش بسیار ملایمی در زیر ان کنند و
دایم کیسه را بمالند تا قوت ان بعسل باز آید وشراب کشیده شود وشراب بقوام آید پس فرود آورده کیسه را
نیکو بمالند وبگلاب شسته بفشارند ودران داخل کرده کیسه را دور کنند ویک لحظه دیگر آنرا بر آتش نهند
که رطوبت گلاب شراب را ضایع نسازد پس بگیرند عنبر اشهب مومیایی دارابجردی از هریک یکمثقال مصطکی
رومی عالی الانباط علک البطم رایتج از هریک دو مثقال ودر روغن بلسان حل کرده دران داخل نمایند
پس مشک ترکی جدوار خطایی از هریک نیم مثقال ابریشم مقرض چهار مثقال ورق طلا محلول وورق
نقره محلول از هریک یکمثقال بان ممزوج کرده نیکو برهم زنند ودر شیشه نگاهدارند شربتی سه مثقال شراب اترج
نافع از برای ضعف معده وخفقان صنعت آن بگیرند بالنگ اترج پنجاه عدد ویکیک را از غبار پاک کرده بخرقه
کتانی با قشر آن وشراب جمهور هفت رطل دران داخل کرده یکهفته بگذارند در جای گرم پس صافی نموده دو
رطل عسل کف گرفته دران اندازند وبرهم زنند بوهم زدنی نیکو در شیشه یا در ظرف چینی نگاهدارند و
بوقت حاجت بکار برند شراب حماض اترج مسکن ومبرد ومصفی حرارت ونافع است از برای حمیات حاده
دمویه صفراویه ودافع قی صفراوی ومسکن عطش ودافع سموم است ونافع است از برای اصحاب صداع
دموی وصفراوی هرگاه ایشان را لینت طبع باشد ومقوی شهوت طعام ونافع خفقان حار است الا آنکه
مضر است بسینه وریه بسبب حموضتی که دارد ومقوی معده وجگر وقلب حار است ونافع است از برای
صداع بمشارکت قلب وسوء المزاج صفراوی قلب وجمیع افعال حماض اترج را دارد ومضار ان ندارد صنعت
ان بگیرند آب اترج ویا دو ثلث آن نبات سفید ودر دیگ نقره یا سنگی بجوشانند تا بقوام آید اگر خواهند
بجای قند عسل مصفی یا دوشاب انگوری کنند وبعضی اطبا آب اترج وشیرینی را بالمناصفه میکنند
وگفته اند که شراب اترج بهترین اشربه است از برای تسکین صداع خماری خصوص وقتیکه با گلاب یا
عرق کفری بنوشند وشراب اترج که از برای صداع نوشته اند یکمن قند است وپنجاه مثقال آب اترج
وعرق کفری که با این شراب بخورند آنست که کفری یعنی غلاف طلع نخل را ریزه ریزه کرده بطریق
گلاب عرق کشند وشربتی ازین شراب اترج از برای اصحاب صداع بلغاو قبه تا دواو قیراست
با یک پیمانه یکمن نیز عرق کفری یا گلاب ونیز این شراب نافع است صداع حادث بمشارکت قلب
بسبب غلبه مره صفرا یا برودت مزاج وآشامیدن شراب حماض اترج بعد از فصد نافع است از برای صداع
دموی ونیز آشامیدن ان نافع از برای دوار حادث از ضعف قلب وسقوط قوة چنانکه این قسم دوار
عارض بگردد تا قهین دلقرشی گفته که شراب حماض اترج نافع است از برای دوار صفراوی بجهة

شراب اترج

شراب حماض اترج

انکر خماص ابنج حبلی بجزه از سرمیکند بسبب غمر وجمع آن طریقی بخار را بسبب قوة قابضه که دارد
شراب ثمر ایل

شراب ثمر ائل یعنی ثمر طرفا جهت تقویت اعضا غذا و اعصاب و سدهٔ سپرز بسیار نافع است و جهت نفس
نافع است صنعت آن بگیرند ثمر اصل را و با صندل و افسنتین از هریک پنج مثقال و در ده رطل آب
بجوشانند بمقداری که دو ثلث آب رفته ثلثی بماند صاف نموده با شکر سفید یا قند یک رطل بقوام آورند
شربتی یک اوقیه

شراب اجاص ساده

شربت اجاص ساده سرد و تر و ملین طبع و مسکن تشنگی و صداع صفراوی و دهان
حار و اسهال است قرشی گفته که این شراب نافع است صداع حار را لکن باید استعمال کرده شود
با شراب نیلوفر یا شراب بنفشه بجهت آنکه دماغ از ترشی آن متضرر نشود که موجب زیادتی صداع شود
پس لازم است که تدارک ضرر آن بچیز کنند که دران تلیین و لزوجت و مسکن صداع حار باشد کرده شود
و نیز گفته که آشامیدن شراب اجاص با لعاب بزرقطونا در حالت قبض طبیعت نافع است صداع حار را
و محمود ابن الیاس گفته که آشامیدن شراب اجاص با گلاب مسهل صفرا میباشد مقلع صداع حار و اسهال
باشد که علاج صفراوی غیر مستحکم کافی باشد آشامیدن شراب اجاص به تنهایی یا با اندک سقمونیا
و نموده باشد محتاج بدوای دیگر صنعت آن بگیرند آلو سیاه یا آلوی بخارایی هر کدام که باشد شش شر
در آب بخیسانند پس بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده قدری گلاب و بوزن آلو قند سفید داخل
کرده بقوام آورند و در ظرف چینی نگاه دارند شراب اجاص بتنهایی حاره و درد سر و یرقان را نافع و ملین

شراب آلو

طبع و مسهل صفرا است صنعت آن آلو بخارایی را در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا شود صافی
نموده نبات سفید بقدری که خوش طعم گردد داخل کرده بقوام آورند و اگر قدری محموده مشوی داخل
نمایند قوی الفعل میشود محمد بن زکریا در کتاب اغذیة المرضی گفته که نافع است اصحاب صداع حار
مادی را باید که بگیرند شربتی از شراب اجاص ساده و حل کنند دران قیراطی تا دانقی از سقمونیا و یا
و نافع است از برای اصحاب قولنج حار آشامیدن شراب اجاص ساده شراب اجاص نافع از برای قراطیس
صنعت آن آلو سیاه آلو بخارایی تمر هندی از هر یک ده استار شب بخیسانند صبح صاف نموده ترنجبین
خراسانی یک رطل و نیم داخل کرده یک جوش داده بمالند و صاف نمایند و باز در دیگ سنگی بقوام آورند

شراب اذخر

دو او قیه تا ماء الفواکه شراب اذخر نافع است از برای کبد و سدها و ریاح متولده در معده و سپرز
و بجهت مغص و یرقان و ابتدای استسقا منقول از خط حکیم محمد باقر که از منهاج الدکان نقل نموده
صنعت آن اذخر مکی مصطکی رومی اصل السوس از هریک نیم اوقیه سلیخه سیاه اسارون دارچینی
بوست بیخ کبر و بیخ کرفس کرمانی و بادیان خشک و تخم کرفس از هریک دو درم عود بلسان ابهل
ازهريك

شراب زهر ارجوان

ازهریک سه درم قاقله کبار قاقله صغار از هریک یک مثقال تخم خطمی نیم اوقیه ادویه را نیمکوفته در چهار رطل
آب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده دو رطل شکر سفید صاف و دو رطل
عسل سفید خوشبو جید داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه شراب زهر ارجوان مفرح و نافع است
از برای خمار صنعت آن بگیرند گل ارغوان تر را و کوبیده آب آنرا بگیرند و صاف نموده بوزن آن نبات

شراب اسارون

سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب اسارون مدر بول و نافع از برای استسقا و یرقان
و علل کبد و وجع ورک و ریه و معده است صنعت آن بگیرند اسارون ده مثقال و بیندازند در دوازده
قوطولی از عصیر عنب و بگذارند سه ماه پس صاف نموده استعمال نمایند شراب اسطوخودوس ساده نافع است

شراب اسطوخودوس ساده

از برای مالیخولیا بجهت آنکه تقویت فضول غلیظه و اخلاط لزجه بلغمیه و سوداویه و صفراویه میکند بدانکه
شراب اسطوخودوس نافع است از برای صداع بارد چون آشامیده شود با آب گرم از برای تعدیل مزاج
بارد بسبب حرارت عرضی و حرارت بالقوة که این شراب را میباشد و بسبب آنکه اطلاق طبیعت میکند و
بسبب ارخاء معده و تر کردن و ثقل و ازلاق که آنرا میباشد و نیز بسبب ارخا میباشد مسکن عطش و اگر خوف
عطش بسیار باشد بسبب حرارت اسطوخودوس باید که خورده شود با شراب لیمو یا سکنجبین تا تعدیل
یابد حرارت آن و نیز سکنجبین تقطیع بلغم و تلطیف آن و حبس ابخره و تقویت معده میکند و نیز شراب
اسطوخودوس نافع است از برای صداع سوداوی پیش از تنقیه از برای نضج سودا و بعد از تنقیه از برای
تعدیل مزاج سرد و تنقیه بقیه ماده از آن و تقویت سر و قلب و نیز نافع است از برای صداع رطبی بجهت
آنکه تنقیه دماغ میکند از رطوبات بخاصیت و محلل و مجفف آن است که چون شراب اسطوخودوس را
با شراب لیمو تعدیل نمایند شراب اسطوخودوس پنج مثقال و شراب لیمو سه مثقال باشد و نیز نافع
است از برای دوار و سدر بلغمی بجهت آنکه با وجود آنکه منقی و ملطف است حبس ابخره و تقویت معده
میکند و نیز شراب اسطوخودوس نافع است از برای صرع بجهات و منافع مذکوره و تقویت آن دماغ را
و نیز نافع است صرع حادث بمشارکت قدمین و ساقین را هرگاه آشامیده شود در جزو وقت نوبه آن
بجهت آنکه تنقیه بدن میکند از بلغم و فضول غلیظه و مواد لزجه که چسبیده باشد بجوهر عروق و موجب
سده ... شده و نیز مقوی دماغ و مسخن آنست و محلل ابخره در سر باشد از ابخره و ریاح که موجب
صرع است و نیز نافع است از برای لقوه آشامیدن آن بجهت تنقیه مواد بلغمیه از دماغ بالطبع و سودا را
بالغ النفع خصوص وقتیکه با شراب اترج یا شراب لیمو یا سکنجبین نوشیده شود صنعت آن بگیرند
اسطوخودوس خشک ربع رطل و در دو رطل آب و ربع رطل گلاب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند

تا بنصف رسد یکرطل قند سفید یا عسل سفید مصفی بحسب حاجت داخل کرده بقوام آورند شربتی یک
اوقیه و اگر اسطوخودوس تر باشد آنرا بکوبند و آب آنرا گرفته صاف نموده در یکمن آب اسطوخودوس تر
یکمن قند سفید و ربع من گلاب داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه شراب اسطوخودوس که
حکیم سدید در شرح موجز قرشی ذکر کرده و گفته که این شراب از من است و من سدید گاه در [illegible] و این
شراب منضج مواد سوداوی و بلغمی و ملین مواد سوداوی و بلغمی است خصوص مواد دماغی صنعت آن
اسطوخودوس پرسیاوشان از هریک ده درم عود الصلیب گاوزبان تخم کرفس تخم خطمی تخم رازیانه اصل
السوس مقشر از هریک پنجدرم گل بنفشه گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان بادرنجبویه از هریک هفت
درم سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم جمیع را بجوشانند و بپالایند و سه رطل شکر طبرزد یا عسل
مصفی بحسب حال داخل نمایند و بقوام آورند و نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم باب گرم بیاشامند
شراب اسطوخودوس تالیف حکیم میر محمد مومن مقوی دماغ بارد و معده بارد است و سده‌های دماغ
بگشاید و صرع و سبات و سکته و کابوس را نافع باشد صنعت آن اسطوخودوس زوفا خشک پرسیاوشان
تودری سفید اصل السوس از هریک ده درم فاوانیا عود قماری خام گل گاوزبان پوست بیخ رازیانه تخم
کرفس غنچه گل سرخ ابرسا از هریک پنجدرم بادرنجبویه کاشم سنبل الطیب اذخر مکی انیسون قنطوریون
دقیق از هریک سه درم مویز منقی سی عدد همه را در آب بجوشانند چنانکه مقرر است و بپالایند و داخل
کنند دران یکصد و پنجاه مثقال عسل سفید مصفی و مثل آن گلقند شکری و گلقند را نیکو بمالند
پس بگیرند سادج هندی قرنفل دانه هیل بوا سنبل الطیب از هریک دو درم دارچینی زنجبیل انیسون
رومی از هریک سه درم مصطکی یکدرم همه را کوفته در پارچه ببندند دران اندازند و باتش ملایم بپزند
و لحظه بلحظه پارچه ادویه را بمالند تا شیره آن برآید و بفشارند و چون بقوام آید پارچه ادویه را برآورده
بمالند و بفشارند پس آنرا با قدری گلاب بشویند و باز دران گلاب بمالند و بفشارند تا تمام
شیره آن برآید و آن گلاب را داخل کرده یکدو جوش دیگر داده فرود آورند و بپالایند و بعد از سرد شدن
در شیشه یا مرتبان چینی نگاه دارند و قدر شربتش هر روز از ده مثقال تا پانزده مثقال است
و باید دانست که عمده منافع این شراب نفع از برای صرع است و تخم کرفس در نهایت مضرت است
از برای صرع پس لازم است که تخم دران داخل نباشد شراب اسطوخودوس قلمی نموده اند که از
اختراع احقر عباد الله کلب آستان امیر المومنین سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید
علویخان است و مجرب است در نفع از برای نضج مواد امراض بلغمیه خصوص مواد دماغی و از برای

شراب اسطوخودوس

شراب اسطوخودوس

تفتیح

تفتیح سده‌های دماغی و امراض بارده اعصاب و از برای صرع و فالج و لقوه و از برای امراض بارده
دماغیه منافع بسیار دارد صنعت آن اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستقی پرسیاوشان
از هریک ده درم گاوزبان بزر سیسالیوس ذوقو قنطوریون دقیق غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از
هریک هفت درم اصل السوس پوست بیخ کبر جنطیانا بیخ انجدان فاوانیا ابرسا از هریک پنجدرم دارچینی
اسارون عود هندی از هریک سه درم عود بلسان تفاح اذخر بادیان ختائی از هریک چهار درم
قرنفل بسباسه از هریک یکدرم اجزا نیم کوفته مویز سرخ طائفی منقی از حب بیست درم انجیر زرد بیست عدد
دانه مجموع را در سرکه عنصل که لیمو را دران مخلل نموده باشند دو رطل و آب خالص چهار رطل یکشبانروز بخیسانند
و روز دیگر در دیگ سنگی باتش ملایم بجوشانند تا دو ثلث برود و ثلثی بماند پس بپالایند و در صاف نموده
آن عسل مصفی و دارچینی مربا یا قند از هریک دو رطل داخل کرده یکشب بگذارند و روز دیگر بمالند بقوت
تمام و بفشارند و بپالایند و بجوشانند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی یک
اوقیه تا دو اوقیه با عرق بادرنجبویه و عرق گاوزبان و گلاب بنوشند صنعت خل لیمو که مخلل لیمو در
خل اسقیل است که بگیرند لیموی رسیده خالی از داغ و نشان و سه روز در آب نمک بگذارند پس از آب نمک
بیرون آورده نیکو بشویند که شوری آن دور گردد و بپارچه کرباسی نم از آن بگیرند و یکروز بگذارند که بقیه
نمی که در خلل و فرج لیموها باقی است هوا نشف کند و مطلق نم آب در لیموها نماند پس این لیموها را
بخلال چوبی سوراخ سوراخ نمایند چنانکه در هر لیمویی زیاده بر پنجاه سوراخ باشد پس لیموها را
در مرتبان چینی یا ظرف چینی کرده اسقیل بصفتی که در باب اسقیل ذکر میشود بر روی این لیموها
کنند بمقداری که از روی لیموها بر گردد و چهل روز بگذارند و بعد از آن سرکه را جدا کرده استعمال
نمایند شراب اسطوخودوس از استنباط آن مغفور نافع و مجرب از برای خدر بلغمی صنعت آن
اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون ابرسا افتیمون حب بلسان جعده جلبه حاشا درونج عقربی
از هریک [illegible] مثقال سوای افتیمون اجزا را بجوشانند در سه رطل آب تا یکرطل بماند و افتیمون را
در کیسه کرده مطبوخ را بر روی آن صاف نمایند و مکرر کیسه را بمالند تا تمام شیره و قوتش بیرون
آید و مطبوخ سرد شود پس کیسه را بقوت بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده
گلقند عسلی یکرطل دران حل کرده و دو جوش داده فرود آورند و بمالند تا شیره و قوت گلقند برآید
پس بپالایند و یکصد مثقال گلاب داخل کرده باتش ملایم بقوام آورند شربتی یک اوقیه شراب
اسقیل تالیف المرحوم از برای سکته مجرب صنعت آن حب بلسان ابرسا جنطیانا پوست بیخ دیودار

صنعت خل لیمو

شراب اسقیل

كه از ابخرة البق كويند سنبل الطيب قنطوريون دقيق صعتر فارسي شونيز وج تركي عود التصب قوة
الصباغين از هريكده مثقال همه را نيم كوفته يكشب در بيست اثار سركه اسقيل دو من و نيم آب بخيسانند
روز ديگر بجوشانند تا بنصف رسد صافي نموده مويزج سرخ منزوع العجم بيست و پنج مثقال داخل كرده باز
بجوشانند تا مهرا شود بمالند و از بالاي آتش بپالايند پس حلتيت جاوشير سكبينج لبان ذكر مصطكي از هريك
يكمثقال در نبيذ زبيب و عسل با ماء العسل رقيق نيم گرم حل كرده صافي نموده در مطبوخ داخل كرده عسل
مصفي يكمن اضافه نموده بآتش ملايم بپزند تا بقوام شراب آيد فرود آورده سرد كرده در شيشه نگاهدارند
شراب اسقيل
و هر روز صبح ناشتا يك اوقيه آنرا با عرق بادرنجبويه بنوشند شراب سقيل منقول از كامل الصناعة
نافع از براي صلابت سپرز و جگر و تفتيح سده و تقطيع اخلاط غليظه و رفع ضيق النفس و سرفه كهنه كه
از بلغم و رطوبت باشد صنعت آن بگيرند پياز عنصل يك رطل و نيم و بكارد چوبي ريزه ريزه كنند و با پانزده
رطل سركه انگوري بآتش ملايم بجوشانند تا مهرا شود پس صافي نموده اندر هر يك رطل از آن نيم رطل شكر
سفيد داخل كرده بقوام آورند و امين الدوله و جمعي از قدما اين ادويه را اضافه اين شراب نموده اند
زنجبيل زيره كرماني عاقرقرحا بيخ اذخر زوفا خشك بودنه خشك نعناع خشك از هريك پنج مثقال
فلفل سياه ده مثقال تخم جزر بري كاشم از هريك دو مثقال و نيم قردمانا دو مثقال سداب شش مثقال
ساذج هندي سه مثقال با عسل در سركه بخيسانند و بجوشانند و درين صورت جهت علل عصباني و
شراب اسقيل
امراض بارده زهنه بنهايت نافع شراب اسقيل تاليف حكيم مير محمد مؤمن نافع از براي سرفه كهنه و ضيق النفس
و مواد سوداوي و بلغمي و سده احشا و تقويت معده و دماغ صنعت آن پياز عنصل زوفا خشك اصل
السوس گل گاوزبان پرسياوشان اسطوخودوس غاريقون هشت سعد از هريك پنج مثقال نعناع خشك
و رازيانه بيخ سوسن كبود قردمانا از هريك سه مثقال در يكصد و پنجاه مثقال سركه انگوري كهنه و چهار صد
مثقال آب دو سه روز بخيسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صافي نموده با سه صد مثقال شكر
بقوام آورند و هر روز از اين شراب از پنج مثقال تا ده مثقال با آب مطبوخ پرسياوشان و امثال آن بنوشند
شراب اصول
شراب اصول منضج مواد غليظه را نضج دهد و سده جگر را بگشايد و بادها بشكند و سوء القنيه
و استسقا و جميع امراض بارده را دور سازد و جگر و معده را قوت دهد صنعت آن پوست بيخ كبر پوست
بيخ رازيانه پوست بيخ كرفس پوست بيخ كاسني از هريك سي درم رازيانه تخم كرفس پانزده درم تخم
كاسني بيست درم انجير زرد و سفيد از هريك بيست دانه مويز منقي جمله انه فقاح اذخر سنبل الطيب
شراب اصول
اسارون سليخه از هريك ده درم قند سفيد يكمن على الرسم بپزند شراب اصول كه حكيم سديد در موجز

قرشي ذكر

قرشي ذكر كرده منضج مواد غليظه و مفتح سدها و مدر فضلات و كاسر رياح و سوء القنيه و استسقا را نافع
است صنعت آن پوست بيخ رازيانه بيخ كرفس بيخ كاسني از هريك سه درم پوست بيخ كبر پانزده درم تخم
رازيانه تخم كرفس تخم كاسني از هريكده درم و در نسخه ديگر از هريك بيست درم انجير زرد بيست عدد مويز
منقي جمله انه فقاح اذخر ده درم مجموع را در آب بخيسانند پس بجوشانند و بپالايند و چهار رطل مصفي
داخل كرده بقوام شربت آورند شربتي پانزده درم تا بيست درم و گاهي زياده كرده ميشود و درين شراب
شراب اصول
سنبل الطيب اسارون سليخه از هريك ده درم و اگر بجاي عسل قند كنند شايد شراب اصول بنسخه
ديگر مواد غليظه را نضج دهد و سده بگشايد و سوء القنيه و استسقا و جميع امراض بارده را كه در معده و
جگر و سپرز باشد نافع بود صنعت آن پوست بيخ كبر پوست بيخ رازيانه پوست بيخ كرفس پوست بيخ
كاسني از هريك چهار درم مويز بيدانه بيست درم انجير زرد بيست دانه بسفايج فقاح اذخر سنبل
الطيب اسارون سليخه از هريك ده درم مجموع را نيم كوفته يكشب در آب خيسانيده جوشانيده صاف نموده
شراب اعجاز
با يكمن عسل بقوام آورند شراب اعجاز از مؤلفات حكيم ارزاني منقول از قرابادين قادري جهت اسقاط
سرفه تر و خشك و حمي دق نافع صنعت آن عناب جرجاني دانه كلان بيست دانه سپستان باليده كلان
شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمي خبازي گل نيلوفر گل بنفشه از هريك هفت درم بهدانه پنج درم
كتيرا صمغ عربي از هريك سه درم برگ ادوسه يك رطل قند سفيد دو رطل ادويه را سواي صمغ و كتيرا بجوشانند
و صاف نموده بقوام آورند پس كتيرا و صمغ عربي را كوفته و بيخته داخل نمايند و عرق و سه عباوشا از پيا با انسه
شراب فاويه
است كه گل آن سفيد ميباشد و مشهور و كثير الوجود است در بلاد هند شراب فاويه نافع از براي
مدر و نزله و وبه و از براي حيض و نفاس و از براي مسافرين در برف و سرما و از براي كابوس
غليظ و مصفي لون و آورنده خواب و مسكن اوجاع و زايل كننده وجع گرده و مثانه است صنعت آن
بگيرند قصب الذريره سليخه هشت مثقال اسارون چهار مثقال و در نسخه ديگر سنبل الطيب
شش مثقال و عود هندي هفت مثقال داخل است ادويه را نيم كوفته بيندازند در ديگ يكساله
از آب انگور و بگذارند تا بجوش آيد و بگيرند بوي افاويه را و از جوش بنشيند پس صاف نموده بكار
شراب افسنتين
برند و اگر با آتش ملايم طبخ دهند تا آنكه سه ربع برود و يكربع بماند شايد بد نباشد شراب افسنتين
نافع براي صرع با طبيخ زوفا يابس و صعتر فارسي و به تنهائي نيز نافع است از براي صرع بمشاركت
معده شيخ الرئيس گفته كه از اشربه نافع از براي صرع شراب افسنتين است كه هر صبح ناشتا
بياشامند ابن قري گفته كه نافع است آشاميدن آن مصروعين را در ايام زمستان با سكنجبين عنصلي

ابوسهل مسیحی گفته که شراب افسنتین هرگاه بازوفا یابس بیاشامند نافع از برای صرع درزمستان سید
اسمعیل گفته که شراب افسنتین نافع است از برای صرع معدی بجهت آنکه منقی و مقوی معده است
صنعت آن افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم زبد سفید مدبر چهار درم سنبل الطیب دو
درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده بیاشامند از آن هر روز سی درم

شراب افسنتین

با یک اوقیه شکر سفید یا سکنجبین عنصلی یک اوقیه وگاهی زیاده کرده میشود بر اجزای این شراب
مصطکی رومی اذخر مکی ساذج هندی صبر سقوطری از هر یک دو درم غاریقون سفید چهار درم
نزد حاجت با اینها شراب افسنتین دیگر که منسوب است بجالینوس معده را از صفرا پاک کند خصوص وقتی که
با حب ایارج بنوشند و چون صاحب مالیخولیا مراقی را فصد کرده و مسهل خورانیده و هفته بر آن گذشته
باشد باید که بیاشامانی او را شراب افسنتین بجهت آنکه تنقیه معده میکند صنعت آن افسنتین رومی
پنجدرم غنچه گل سرخ بیست درم در یکمن آب بپزند تا بربع رسد پس بپالایند و با یک رطل قند سفید بقوام
آورند و در نسخه دیگر منقول از جالینوس چنین مسطور است مگر بعد از پالودن این مطبوخ را در شیشه
کنند و نگاه دارند و هر روز چهل درم آنرا با ده درم نبات سفید و یکدرم ایارج فیقرا بنوشند و در نسخه
سید مطهر الدین شفائی ده درم تربد سفید در این شراب داخل است و گفته که با یکمن قند سفید بقوام

شراب افسنتین کبیر

آورند شراب افسنتین کبیر که شیخ الرئیس صغر است صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع هشت
درم غاریقون هش سفید چهار درم صبر زرد سقوطری دو درم مصطکی رومی تخم کرفس اذخر مکی انیسون
از هر یک یکدرم نعناع خشک افسنتین رومی اصل السوس پوست تراشیده حاشا از هر یک سه درم بو
باغی خشک یکدرم و نیم زعفران بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون
شامی ساذج از هر یک یکدرم مجموع را نیمکوفته در شراب انگوری یکصد و هشت رطل بجوشانند تا بنصف
رسد پس بپالایند و با یک رطل و نیم عسل مصفی بقوام و فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در شیشه

شراب افسنتین صغیر

شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه شراب افسنتین صغیر مالیخولیاء مراقی و ضعف معده که از برودت باشد و
ضعف کبد و سوء القنیه را بدوا نافع است و این شراب تصفیه خون میکند و منقی معده است و نافع است
از برای جمیع اقسام مالیخولیا صنعت آن افسنتین رومی ده مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع بیست
مثقال تربد سفید چهار مثقال غاریقون هش سفید چهار مثقال سنبل الطیب دو مثقال همه را نیم
کوفته در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس یکصد و بیست مثقال شکر سفید صافی
بعد از آنکه مطبوخ را صاف نموده باشند داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و اگر وزن تربد را هفت مثقال

سنبل الطیب

سنبل الطیب را چهار مثقال و افسنتین را بیست مثقال کنند قویتر میگردد وگاهی زیاده کرده میشود بر
اجزای این شراب بحسب حاجت مصطکی اذخر مکی ساذج هندی صبر سقوطری از هر یک دو مثقال شراب

شراب امرود

امرود مقوی معده باشد صنعت آن آب امرود کوهی رسیده را بگیرند و صاف نموده با قند بقوام آورند
شراب بکر امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و دفع اسهال سودا کند صنعت آن تخم کاسنی فرنجمشک
تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم پنجدرم اصل السوس
پنجدرم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک سه درم ادویه نیمکوفته در آب نیمکوفته در آب صاف خیسانیده بجوشانند
و بپالایند و گلاب و آب سیب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک من قند بقوام آورند و نیم
مثقال زعفران و دو دانگ مشک و یکدرم خربق سیاه و یکدرم محموده سائیده اضافه نمایند شربتی پنجدرم

شراب املج

تا ده درم با آب نیمگرم شراب املج در تقویت معده بی نظیر است صنعت آن بگیرند آمله منقی بیست مثقال
افسنتین رومی ده مثقال یکشب در گلاب و آب از هر یک یک رطل بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف

شراب انبرباریس تریاقی

رسد بپالایند و یک رطل سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه شراب انبرباریس تریاقی
جهت رفع سموم قاتله و خفقان و کرب و غثیان و ضعف اشتها و برانگیختن آن و گزیدن افعی مجرب است

شراب انبرباریس بزوری

صنعت آن آب زرشک آب سیب ترش آب سیب شیرین از هر یک یک رطل آب لیمو نیم رطل نبات سفید
بقدر حاجت بقوام آورند شراب انبرباریس بزوری منقول از خط حکیم احمد موسوی که در رساله مجربات
خود ذکر کرده از برای تفتیح سدها و استسقا و سوء القنیه و یرقان و حمیات مزمنه مفید است صنعت آن
زرشک منقی یک اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس تخم کشوث بیخ رازیانه زنجبیل و زرنباد بیخ کرفس عود
الصلیب پوست بیخ کبر از هر یک دو مثقال تخم کاسنی بیست و دو مثقال نیمکوفته در سه پیاله آب بجوشانند

شراب انبرباریس سفرجلی

تا یک پیاله بقدر نیم من بماند صافی نموده با نیم من قند سفید بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند
شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه شراب انبرباریس سفرجلی له قدس سره موسوم بلمانا نافع از برای اصحاب
صداع صفراوی هرگاه بسبب حرارت و یبست طبع ایشان باشد صنعت آن آب زرشک تازه یک رطل
و اگر زرشک تر نباشد نیم رطل زرشک خشک را در دو رطل آب یکشب بخیسانند پس روز دیگر

شراب انبرباریس دوائی

بجوشانند تا مقداری که ثلث بماند پس نیم رطل آب به و نیم رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی
دو اوقیه اشربه تخم خرفه مقشر شراب انبرباریس دوائی قلمی فرموده اند که این شراب مستعمل قدوة
العلماء الاماجد فقیر است قدس سره مفتح سدهای کبد است و نافع است از برای حمیات مزمنه
و سوء القنیه و استسقاء و یرقان صنعت آن زرشک منقی پانزده مثقال رازیانه انیسون تخم کرفس تخم

کاسنی پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس دانه هیل بوا ز بخبیل از هریک دو مثقال مجموع را در دو رطل
آب بخیسانند پس بجوشانند و صافی نموده یکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی ... و نیز
و اگر در وقت قوام آوردن مقدار سه رطل ریوند چینی را کوبیده در کیسه کتانی کرده دران ... زند و
لحظه بلحظه بمالند تا بقوام آید بهتر است و اگر خواهند ریوند را نرم کوبیده بعد از قوام آمدن داخل نمایند
نیز خوب است و بلکه اقوی است و در نسخه دیگر اصل السوس و پوست بیخ کبر و زرنباد و عود الصلیب
از هریک دو مثقال داخل است و ریوند داخل ندارد و در نسخه دیگر بجای شکر سفید دو صد مثقال قند
سفید داخل است شراب انبج قریب است بشراب حصرم در خواص و افعال الا آنکه سودا بیت براین غالب
است صنعت آن آب انبه خام را گرفته یک جوش داده زود آورده بگذارند تا دُرد آن ته نشین شود
آب صافی او گرفته دُرد ش را دور کرده و در دو من آب آن یکرطل قند سفید یا آن مقدار که ذایقه آنرا
نیکو گرداند داخل کرده بقوام آورند شراب انجبار بنسخه حکیم سدید کازرونی که در شرح موجز ذکر کرده
حبس خون میکند از هر موضع که باشد و حبس اسهال خون و نزف خون و جهة آمدن خون از راه رحم
و معقده میکند و مقوی معده و کبد گرم است و نافع است از برای تفرق اتصال الواقع در سینه و
ریه صنعت آن پوست بیخ انجبار شامی هفت مثقال قرط شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید
بگلاب سوده از هریک چهار مثقال باقی ادویه را نیمکوفته یکشب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند
و بمالند و دو رطل نبات سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی ده درم تا ده مثقال با سرد و آب برگ
بارتنگ و شیره تخم خرفه مقشر و شیره کشنیز خشک بحسب اقتضای حال و وقت و مرض و در نسخه دیگر
وزن نبات یکرطل است حکیم معز الدین والد حکیم محمد باقر موسوی گفته که این شراب را از برای نفث
الدم با آب برگ بارتنگ یک اوقیه و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی از هریک نیم مثقال کافوری قیصوری
بکدانک بخورند و گاهی یک قیراط افیون نیز اضافه میکنند با یک طسوج زعفران صنعت این شراب بنسخه
حکیم محسن خان ولد حکیم صالح خان خال المغفور رحمه الله تعالی پوست بیخ انجبار هفت مثقال
صندل سرخ سوده صندل سفید سوده از هریک پنج مثقال اقاقیا دو مثقال اجزا نیم کوفته در آب
بجوشانند و صافی نموده نبات سفید سیصد مثقال داخل کرده بقوام آورند صنعت این شراب بنسخه
حکیم میر محمد مؤمن که در قرابادین تحفة المؤمنین ذکر کرده پوست بیخ انجبار هفت مثقال خرنوب
شامی پنج مثقال صندل سرخ سوده صندل سفید سوده حب الآس از هریک دو مثقال مجموع را یک
شبانه روز در آب حار در آن بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بمالند و با یکرطل شکر سفید صافی

بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شراب اهلیلج بتنهای گرم و اوجاع مفاصل گرم را
سودا و صفرا براند و طبع را نرم کند صنعت آن پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته و ظرفی کرده آب
صاف ... کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف کرده در شیشه نگاه دارند و ده عدد
هلیله نیمکوفته با قدری آب تازه داخل همان آبها کرده سه روز در آفتاب بگذارند و صاف نموده پانزده عدد
هلیله دیگر را با قدری آب تازه اضافه کنند و در آفتاب بگذارند و بعد از نه روز تا آفتاب بود ارند و صاف
کنند و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین بقوام آورند و از آتش فرود گیرند و یکمثقال سقمونیا مشوی
سوده در آن حل نمایند شراب اهلیلج فواکهی برای آنکه تنقیه معده اصحاب صداع خماری بشراب اهلیلج
مفید است مرایشانرا صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی آمله منقی از هریک پانزده
درم آلو سیاه بزرگ فربه فارسی آلو بخارائی از هریک نیم رطل تمر هندی منقی از حب یکرطل عناب
خراسانی بزرگ پنجاه دانه همه را در شش رطل آب بپزند تا چهار رطل بود و دو رطل بماند پس
صافی نموده داخل کنند در آن آب اترج و آب انار ترش و آب انار شیرین معصورین به پنجم و آب سیب
و گلاب از هریک نیم رطل شکر سفید ترنجبین پاک کرده از هریک دو ثلث یکرطل و با آتش ملایم بپزند
تا بقوام جلاب آید سرد کرده در شیشه نگاه دارند شراب بادرنجبویه امراض بارده و سوداویه دماغی
و خفقان بارد و سوء مزاج بارد و سوداوی قلب را نافع است صنعت آن آب بادرنجبویه تازه یکمن
با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر تازه آن نباشد پنجاه مثقال بادرنجبویه خشک را بجوشانند
و بمالند و با یکمن قند سفید بقوام آورند شراب بادرنجبویه مرکبا برگ بادرنجبویه هفت مثقال
و نیم تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کاسنی از هریک ده مثقال گاوزبان اصل السوس
از هریک پنج مثقال رازیانه بسفایج فستقی از هریک چهار مثقال ابریشم سه مثقال گلاب یک مینا
آب سیب شیرین دویست مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور معهود مرتب نمایند شربتی یک
اوقیه صنعت آن که شیخ الرئیس در ادویه قلبیه ذکر کرده و در اکثر اقسام ضعف قلب و دماغ و تنقیه
آنها محرب است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک ده مثقال گاوزبان گل گاو
زبان رازیانه نیز پنج بنفشه اصل السوس مقشر از هریک سه مثقال بوسیا وشان بسفایج مقشر
افتیمون از هریک پنج مثقال بادرنجبویه نه مثقال در گلاب و عرق بید مشک و آب سیب بخیسانند
و جوشانیده و صاف نموده با یکصد و چهل مثقال قند سفید بقوام آورند شراب برنجاسف تالیف
نقولاوس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم ابراهیم سلطان قیصر روم که به ترکی

شراب انبج
شراب انجبار
شراب اهلیلج
شراب اهلیلج فواکهی
شراب بادرنجبویه
شراب بادرنجبویه مرکبا
شراب برنجاسف

نوشته عجایب النفع است از برای امراض رحم و رحم را گرم کرداند و ریاح بارده رحم را تحلیل دهد و سده
رحم و حیض بسته بگشاید و نافع است از برای زنانیکه حامله نشوند و معین بر حمل و هر عیبی که بسبب
عقر باشد زایل کند صنعت آن برنجاسف دو سه قبضه فودنج بادرنجبویه مشک طرامشیع کالبنج اهل
مرزنجوش کمادریوس هیوفاریقون کماقیطوس اقحوان فنطوریون دقیق سلیخه نطرون لسان الثور
رازیانه کرفس بیخ هلیون آس بری سعد کوفی مزل بوبه بیخ بنفشه فاوانیا از هر یک کفی حب عشر کوبا
مقدونس انیسون جوز ادفر کبابه قسط اسارون عاقرقرحا سلیخه وج فاقله از هر یک مثقال شکر
بقدر کفایت بدستور معروف شربت سازند شربتی پنج مثقال شراب بزوری بنسخه شفائی معده و جگر را

شراب بزوری

نافع باشد و بادها دفع کند و مفاصل را سود دهد صنعت آن پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ
رازیانه تخم کاسنی از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم
کشوث در کتان بسته پنج درم اجزا را یکشب در آب بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یک
نیم من قند سفید بقوام آورند و در نسخه دیگر وزن پوست بیخ کاسنی بیست درم است و پوست بیخ
کبر ده درم نیز داخل است و در نسخه دیگر تخم کاسنی داخل نیست شراب بزوری بنسخه صاحب اختیارات
بدیعی مفتح سدها است و معده و جگر را نافع است و استسقا را بغایت سود مند و حمیات مزمنه
و طحال را نافع است صنعت آن پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک
تخم کرفس رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند
و بپالایند و با قند سفید مصفی یک من و نیم بقوام شربت آورند شراب بزوری بنسخه معصومی ادرار

شراب بزوری

بول کند و حصی بگشاید و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و یرقان و سده کبد و طحال را نافع باشد و بهای
کهنه را زایل کند صنعت آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم خیارین تخم کدو حب القرطم از هر یک
پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب انیسون بنفشه گاوزبان از
هر یک سه درم انچه باید کوفتنی کوفته و مجموع را در پنج رطل آب یک روز و شب بخیسانند و بیست درم
موبز بدانه دران بیندازند و بجوشانند تا دو رطل باقی بماند صاف کنند و یکمن قند دران اضافه نموده بقوام
آورند شراب بزوری بارد صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک هفت درم رازیانه بیخ رازیانه از هر یک

شراب بزوری بارد

سه درم پنج کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا بیک رطل رسد بپالایند و با
یکمن قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل از ان ده درم تا شانزده درم و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی
خواهند بجای قند و به بشربت بوزن قند داخل نمایند شراب بزوری حار صنعت آن تخم رازیانه تخم [illegible]

شراب بزوری حار

کرفس

کرفس از هر یک هفت درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون از هر یک ده درم همه را نیم
کوفته در سه رطل آب بجوشانند چون بیک رطل رسد بپالایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند مقدار
مستعمل مثل شراب بزوری بارد و اگر شراب بزوری حار سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن آن رب به
شربتی داخل کنند شراب بزوری معتدل صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم کرفس تخم خیارین

شراب بزوری معتدل

از هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک ده درم پنج کاسنی بیست درم همه را
نیم کوفته در چهار رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و یکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند
شربتی از یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم و اگر شراب بزوری معتدل سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن
آن رب به شربتی داخل کنند شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی از برای دفع قبض صنعت

شراب بزوری ملین

آن سنا مکی هفت مثقال ورق گل سرخ پرسیاوشان از هر یک ده مثقال گاوزبان رازیانه تخم کاسنی تخم
کشوث از هر یک پنج مثقال بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین از هر یک سه مثقال تخم کشوث در کتان
بسته باقی ادویه را انچه کوفتنی است نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف
نموده قند یک چهاریک داخل کرده بقوام آورند و پنج مثقال ریوند چینی سوده داخل نمایند و بر هم زنند تا مخلوط
شود شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال شراب بسفایج مسهل سودا بود منقول از کناش اطیوس صنعت آن بگیرند

شراب بسفایج

بسفایج فستقی یک اوقیه در صره کتانی کرده در پنج قسط شراب انگوری انداخته بیست و یکروز بگذارند
پس صره را نیکو بمالند و بیفشارند و دور کنند و شراب را نگاه دارند و یکرطل پیش از غذا او را بقدر
حاجت بیاشامند شراب بنفشه منقول از کامل الصناعه بجهت تبهای گرم و سعال و تسکین عطش و

شراب بنفشه

خون و تلیین طبع نافع است صنعت آن بنفشه تازه سه رطل در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد
و با سه رطل شکر بقوام آورند و بنفشه را مکرر کنند تلیین ان قوی‌تر خواهد بود و همچنین هر چند تکرار زیاد
نمایند قوی‌تر میگردد مانند شراب ورد و اگر بنفشه خشک باشد یکرطل او را جوشانیده با دو رطل شکر بقوام
آورند شراب بنفشه دیگر مرکب از افراح ابقراط معتدل است درد شش و درد سینه و پهلو و درد گرده را
سود دارد و ادرار بول کند و شکم را نرم کند و سینه و سر را پاک باشد و سرفه و تبهای گرم را منفعت
دارد صنعت آن گل بنفشه تازه یکرطل اصل السوس تراشیده یک اوقیه تخم خطمی کوکنار سفید از هر یک
پنجدرم کتیرا [illegible] از هر یک سه درم مجموع را در چهار چند وزن ادویه آب بجوشانند تا بنصف رسد
پس بمالند و بپالایند و سرد کنند و با یکمن نبات سفید بقوام آورند و هر روز پانزده درم از ان با ما
الشعیر بیاشامند و ده درم آنرا بشبانگاه با لعاب بزرقطونا بیاشامند شراب بنفشه بنسخه نسل اسمعیل

شراب بنفشه

شراب تربد
شراب تربد
شراب ترنجبین
شراب تریاقی

کر دو ذخیره ذکر کرده صنعت آن بگیرند سر بنفشه تازه نیم من بهدانه ده درم کثیرا بیست درم تخم خطمی
سفید پانزده درم در دو من آب بجوشانند و بپالایند و با یک من نبات سفید بقوام آورند شراب بهدانه
گرم و جوانان محرور المزاج را مفید و پیران و مبرودین را مضر صنعت آن شیرخشت ترنجبین از هر یک ده
درم آب سیب شیرین آب به شیرین از هر یک بیست درم آب کشنیز ده درم مجموع را در قدری آب بجوشانند
وصاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر یکدرم سقمونیا سوده و یکدانگ کافور در آن حل کرده شربتی پنج
درم با آنچه مناسب باشد بنوشند شراب بکه تسکین حرارت و عطش و التهاب دهد و خفقان حار را نافع
است صنعت آن آب انار ترش آب آلو بخارائی آلو سیاه آب هندوانه آب غوره آب اترج اجزا متساوی نبات
سفید بقدر مجموع ادویه علی الرسم بقوام آورند شراب تربد از ثابت بن قره بلغم و صفرای عفن براند صنعت آن تربد
سفید مدبر نیم کوفته نیم رطل در چهار رطل گلاب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند
و در آخر یکدرم سقمونیا و نیم درم زعفران و دو دانگ زنجبیل کوفته و بیخته با آن بیامیزند شربتی بیست درم و اگر
بجای گلاب عصاره برگ گل سرخ کنند میگردد اقوی شراب تربد دیگر که مسهل بلغم بود صنعت آن تربد سفید
مدبر نیم کوفته صد درم در شیشه کنند و آب صاف بر سر آن انقدر که پنج انگشت بالای آن باشد سه روز
در آفتاب گذارند و پس بپالایند و دیگر بار آب تازه بر سر آن کنند و سه روز دیگر در آفتاب بگذارند
و همچنین نه روز در آفتاب بگذارند تا آنکه هیچ مزه در تربد نماند پس مجموع آبها را با یکمن قند سفید بقوام
آورند و اگر بقدر حاجت سقمونیا داخل کنند صواب باشد و اگر بجای آب خالص آب باران کنند اولی است
و اگر بیست درم زنجبیل با تربد بار کنند بهتر است شربتی ده اوقیه شراب ترنجبین که قلانسی در قرابادین
خود ذکر کرده و گفته که این شراب سرد است و ملین طبیعت و قاطع عطش و فرود آورنده صفرا
باسهال و در تابستان چون صبحها بیاشامند اطفای حرارت میکند صنعت آن بگیرند ترنجبین
و از خاشاک و غبار پاک نمایند پس آب را بجوش آورند و از آتش فرود آورده بگذارند تا جوش آن
فرو نشیند و ترنجبین را در آن حل کرده بپالایند پس با آتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و در
اوقیه از آن وزن یک قیراط سقمونیا تا یکدانگ داخل نمایند و این شراب اسهال بطن بسهولت میکند
و اخراج مره صفرا میکند و صالح است از برای صاحبان تب هر گاه محتاج شوند بمسهل و تبی که از حرارت
باشد میگشاید و اخراج خلط بی اذیت میکند و مجرب است شراب تریاقی که پادزهر سموم گزندگان
افعی است و جهت کرب و خفقان و غثیان و برانگیختن اشتها مجرب است منقول از تذکره صنعت
آن آب و رشک آب سیب شیرین از هر یک سه صد مثقال آب لیمو آب ترنج از هر یک صد و پنجاه
مثقال

شراب تفاح ساده
شراب تفاح مطیب
شراب تفاح مفرح

مثقال با ثلث آن شکر بقوام آورند و مروارید که با آب ترنج حل نموده باشند شش مثقال اضافه کنند
گفته که در اکثر امراض قائم مقام تریاق فاروق است شراب تفاح ساده جهت سموم و وبا و تفریح
دل بسیار نافع است و مقوی معده و قلب است و نافع است از برای سوء مزاج حار و اشتهای طعام
آورد و اسهال صفراوی باز دارد و تهوع و غثیان را ساکن کرده اند و از صناعت جالینوس است صنعت
آن بگیرند سیب شیرین اصفهانی رسیده و پوست و تخم آنرا دور کنند و آنرا در هاون سنگی بدسته
سنگی بکوبند و آب آنرا بگیرند پس آب آنرا در دیگ سنگی یا مسی تازه قلعی کرده چند جوش خفیف
دهند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده زمانی بگذارند که درد آن ته نشین شود پس بگیرند صاف
آنرا بنحوی که درد داخل نشود و ده من آب آنرا بجوشانند تا بدو من رسد پس یکمن قند سفید
داخل کرده با آتش ملایم بقوام آورند صنعت شراب تفاح ساده بنسخه دیگر بگیرند آب سیب شیرین سه
من و آنرا چند جوش داده بگذارند یکشب تا درد آن ته نشین شود پس بثلث وزن آن آب قند
یا عسل یا دوشاب انگوری و یا سیلان رطب بقوام آورند و بعضی آب سیب با شیرینی بالمناصفه
بقوام می آورند شراب تفاح مطیب بنسخه ابن ماسویه گفته که این شراب سرد و خشک است و معده را
قوت دهد و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهان را خوش کند و تنگی نفس و وسواس سوداوی و
خفقان سوداوی و حبس قی و اسهال کند صنعت آن بگیرند تفاح مز یعنی ترش و شیرین و پوست
و تخم آنرا دور کنند و پنج رطل آنرا در هاون سنگی بدسته سنگی بکوبند پس پنج رطل نبات سفید و عسل
سفید خوشبو مصفی را با وی بیامیزند و هر دو را بپزند پس دوازده رطل آب باران با وی بیامیزند
و دیگر باره جمله را نیک بپزند پس یکدرم مشک تبتی خالص سه درم عود قماری دو درم از هر یک
از سنبل و مصطکی کوفته و بیخته در آن کنند و بکفچه بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در شیشه کنند
و سر آنرا بپوشند و یکماه در آفتاب گذارند تا معطر شود انگاه در سبوی رنگین کنند و نگاه دارند
و وقت حاجت بکار برند شراب تفاح مفرح بنسخه سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده ضعف
قلب را از مرض سوداوی و بر التهابات نافع است صنعت آن بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و
پوست و تخم آنرا دور کرده بکوبند و آب آنرا بگیرند و در هر دو من آب آن یکمن آب سفرجل اصفهانی
و یکمن شراب ریحانی داخل کنند و همه را در دیگ کنند پس بگیرند زرنباد یکمثقال عود قماری خام
دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را نیم کوفته در
صره کتان گشادی کنند و در آن اندازند و با آتش ملایم بجوشانند و صره را بدست بمالند تا آنها

مضعف وسد تبس صرم را انکو بمالند و شیره اش را برآورند و بفشارند از آنها دور کنند و بکرند سفید
داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده نکاهدارند شربتی دو اوقیه شراب تفاح مفوح دیکر نسبت
شراب تفاح مفرح
مثل این شراب دوائی در تقویت اعضاء رئیسه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام و اصلاح حال
نفسا و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف از برای کسیکه آنرا سک دیوانه کزیده باشد و از برای سموم
صنعت آن بکیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست آنرا بکارد چوبی جدا کنند و تخم آنرا تمام بیرون
وبکوبند و هر رطلی از آن را باده رطل آب باران آنمقدار بجوشانند که سه ربع برود و ربعی بماند پس
بپالایند و داخل کنند دران سدس آن آب اترج یا آب لیمو هر کدام که باشد پس بکیرند بازای هر رطل
ازان انیسون پنج درم مصطکی چهار درم دانه هیل و اجوز بوا بسباسه قرنفل از هریک دو درم و کوفته در
کیسه کتان کشادی کرده دران اندازند و دایم کیسه را بمالند تا بقوام آید از آتش بر کرفته سرد کرده کیسه را
خوب بمالند و شیره آنرا برآورند و بفشارند و دور کنند و شربت را در ظرف چینی یا زجاجی نکاهدارند
شراب نقاب الکلد قلانسی در قرابادین خود آورده و کفته که این شراب قریب است بشراب کرد
شراب نقاب الکلد
ونافع است از برای جمیع امراض دموی و صفراوی و خناقهای کرم و طاعون صنعت آن سرکه نراب کهنه
یک رطل و نیم آب غوره آب ریباس آب انار ترش آب حماض اترج عصاره توت ترش آب حیسانیده
سماق و عصاره زرشک از هریک بلنجار بلک یکمن آب برک کاهو تازه آب تر خوبی تازه ام جیسانیده
عدس آب طبیخ عناب از هریکی هشت بلک یکمن مجموع را یکجا کرده با چهار من شکر سفید مصفی
بجوشانند و کف آنرا بکیرند تا بقوام آید پس از آتش بر کرفته بپاشند بران از هریک طباشیر سفید
وکافور قیصوری خالص پنج درم و به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف
چینی یا شیشه نکاهدارند و سر آنرا محکم بندند تا کافور نپرد شربتی یک اوقیه شراب تمر هندی مسکن
شراب تمر هندی
غلیان صفرا و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط محترقه است و مطفی و مسکن هیجان خون و جهت
خفقان حار و تبهای کرم نافع است صنعت آن بکیرند تمر هندی منقی از حب و لیف نیم من و در
آب بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده نیم من قند سفید داخل کرده بقوام آورند
شربتی دو اوقیه شراب تمر هندی بنسخه دیکر نافع است از برای تبهای کرم و یرقان و مسهل صفرا
شراب تمر هندی
صنعت آن تمر هندی منقی از حب و لیف را در آب بخیسانند پس بجوشانند تا مهرا شود صافی
نموده قند سفید بقدر یکه خوش طعم کردد داخل کرده بقوام آورند و اکر قدری محموده داخل نمایند قوی
العمل میشود و حکیم معصوم کفته برای زیادتی قوت اسهال یکدرم سقمونیا مشوی و ده درم زنند

و ده درم

و نیم درم زنجبیل سوده اضافه نمایند شربتی مقدار پانزده درم در آب ممزوج کرده بیاشامند شراب توت
شراب توت شامی
شامی برای درد کلو صفراوی و دموی آشامیدن و غرغره بدان برای تسکین صفرا و حدت خون
نافع است صنعت آن بکیرند آب توت شامی را و بجوشانند در دیک سنکی تا بنصف رسد پس
فرود آورده یکشب بکذارند تا درد آن ته نشین شود صبح آب صافی آنرا بکیرند چنانچه درد داخل نشود
و با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی دو اوقیه و این رب و شراب قابض و مطفی حرارت خون و قامع
صفرا و رادع و مانع ریختن مواد است بحلق و زبان و غرغره بان رادع و محلل مواد و مقوی حلق است
و چون هشت درم و نیم توت را با او سه اوقیه انجیر زرد در نود مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد صافی
شراب تین
نموده بیاشامند مسهل قویست از برای خلط سودا و غریب الاثر است شراب تین مبهی و کثیر الغذا
و مسمن و ملین طبع است و موجب امان از ضرر سموم و الطف از تین است صنعت آن بکیرند انجیر زرد
فربه خشک و یکمن آنرا نیکو شسته در پنج من آب صافی یکشب بخیسانند و روز دیکر بجوشانند تا آب بنصف
رسد فرود آورده بپالایند و یک رطل و نیم عسل سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی تا سه اوقیه شراب
شراب تین مقوی
تین مقوی که سید اسمعیل در ذخیره از برای تقویت باه ذکر کرده صنعت آن انجیر زرد خشک فربه پنج من
حلبه سه درم اول مرتبه انجیر را بشویند و بمقدار آب که چهار انکشت از روی وی بر کردد بخیسانند و اکر
زمستان باشد سه چهار روز و اکر تابستان باشد یک شبانه روز و اکر ربیع و خریف باشد دو روز و یکشب در جای
کرم بکذارند تا آب قوت انجیر را بستاند پس آنرا جوشی با حلبه داده بپالایند و آب مطبوخ صافی نموده را
در دیک سنکی کنند و هم وزن آن عسل سفید خوشبوی مصفی داخل نمایند پس بکیرند تخم هلیون و
تودری ملکون و تودری زرد از هریک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی بسباسه با نجاجوز بوا دانه
هیل از هریک یکدرم همه را کوفته در کیسه کتان کشادی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی ماند و سر آنرا محکم بسته
در دیک افکنند و بجوشانند و هر لحظه صره را بمالند و بفشارند تا ثمره ادویه در آن داخل شود و شراب بقوام آید
پس فرود آورده سرد کرده نکاهدارند و در نسخه دیکر بجای حلبه نخود بزرک مایل است شراب تین دیکر
شراب تین
که ربو و سعال و ضعف کرده را نافع و سینه و طبع را نرم دارد و باه را تقویت بخشد صنعت آن بکیرند انجیر
زرد فربه خشک مویز طایفی منقی از حب از هریک دو رطل ترنجبین پاک کرده صد درم و در دو من آب
جوش دهند تا بد سوم و بپالایند و با دو رطل عسل صاف یا فانید سجزی بقوام آورند شربتی ده درم شراب
تین دیکر طبع را نرم دارد و قولنج بکشاید و ریاح را دفع کند و پیران را موافق صنعت آن بکیرند یکمن انجیر
و بد سود ... شسته با چهار من آب طبخ نمایند تا بنصف رسد پس بمالند و صاف کنند و با فانید جوشانند

شراب جزر

ودر چنین جوش همه که دران خولنجان و زنجبیل کوبیده از هریک یکدرم باشد اندازند و لحظه بلحظه
کیسه را بمالند و چون بقوام آید فرود آورند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو اوقیه شراب
جزر چندان قوت دارد که بتحریر در نیاید صنعت آن بگیرند جزر و پوست آنرا تراشیده بطول آنرا
شق نموده استخوان میان آنرا بیرون آورده جزر را ریزه کرده مانند دراهم و یکمن آنرا در دیک کرده
وسه درهم حلبه و دو من و نیم آب بر روی وی کرده سر دیک را بطبق سفالی بپوشانید اطراف
طبق را بخمیر محکم نموده بآتش ملایم بپزند تا جزر مهرا شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد
شود بمالند و بپالایند و بمقدار صافی آن عسل مصفی از رغوه داخل نموده بگیرند این ادویه را
زرد از هریک پنج درم زنجبیل چهار درم قرنفل خولنجان از هریک سه درم جوز بوا بسباسه از هریک
هفت درم و نیم کوفته در صره کتان کشادی کرده دران اندازند و بآتش ملایم بپزند و لحظه بلحظه
کیسه را بدست بمالند تا قوت ادویه بیرون آید و بقوام آورند و کیسه را مالیده بفشارند و دور
کنند و شراب را سرد کرده در ظرف چینی نگاه دارند و هر روز بیست درم آنرا با قدری آب یا عرق جزر
بیاشامند صنعت این شراب بنسخه سید اسمعیل که در ضعف باه ذکر کرده بگیرند جزر و سر و بن و
استخوان اندرون دور کرده خورد نموده دو من آنرا در دیک سنگی کرده سه درم حلبه و ده من آب بر روی
وی کرده سر دیک را بطبق سفالی بپوشانیده و اطراف آنرا بخمیر گرفته بپزند تا جزر مهرا شود پس فرود
آورده سر دیک را بر گرفته بمالند و بپالایند و بوزن آن عسل سفید خوشبو مصفی از رغوه داخل نمایند
پس بگیرند تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد از هریک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا
بسباسه قاقله صغار از هریک یکدرم کوفته در صره کتانی کرده در دیک اندازند و بجوشانند و لحظه
بلحظه صره را بدست بمالند و بفشارند تا بقوام آید بعضی بوزن آب شراب انگوری داخل سازند

شراب جزر

شراب جزر بنسخه فلاسفی مدام باه بی نظیر و مقوی بدن و کرده است صنعت آن بگیرند جزر زرد
اعلی و پاک کرده استخوان اندرون آنرا دور کرده ریزه ریزه چون دراهم نموده در دیک پاکیزه کرده
ده وزن جزر آب خالص بر روی وی کرده بپزند تا مهرا شود پس از آتش فرود آورده بگذارند
تا گرمی آن ساکن شود پس بمالند و بپارچه پاکیزه کرده بپالایند و داخل کنند و در هر وزنی از آن
بکجزو شراب عتیق صافی صرف و بکجزو عسل سفید خوشبو مصفی پس بگیرند این ادویه را کوفته
در پارچه کتانی بسته چنانچه ثلث آن خالی باشد و در دیک اندازند و بپزند تا بقوام آید پس
خرقه را دور کرده شراب را بکار برند و ادویه این است قاقله تار دمشک جوز بوا بسباسه قرنفل قرفه

الطیب

الطیب از هریک سه درم خولنجان سنبل الطیب از هریک پنج درم رازیانه کوویا ذرنوا از هریک دو درم انیسون
ده درم سلیخه اسارون از هریک چهار درم زعفران مشک تبتی از هریک نیم درم کوفته در کیسه کتان

شراب جنطیانا

کرده دران اندازند شراب جنطیانا مقوی معده ضعیف بود و از رطوبات معده را پاک کند صنعت آن
جنطیانا ده درم صبر زرد چهار درم مویز بیدانه ده درم گل سرخ افسنتین از هریک سه درم زنجبیل پنج درم
مجموع را در سه رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و با یک رطل مویزپخته بقوام آورند

شراب جعده

شربتی سه ملعقه شراب جعده تالیف حکیم میر محمد مومن که ادرار بول کند و حیض براند و از برای عفونت
اخلاط و دفع ریاح و تفتیح سدها مجرب است صنعت آن جعده مشک طرامشیع حوملا قسط تلخ ریوند
چینی تخم کشوث تخم خیارین تخم خربزه از هریک دو مثقال مویز منقی انجیر زرد از هریک ده مثقال مجموع را در
یک من تبریز آب بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و بپالایند و با یکصد و پنجاه مثقال صرفی شکر
بقوام آورند و هر روز ده مثقال آنرا با مدرات بول و حیض بنوشند و هرگاه طبع یابس باشد با طبیخ گل

شراب چوب چینی

سرخ که دران غاریقون و سقمونیا داخل کرده باشند شراب چوب چینی یعنی شربت آن قلمی فرموده اند کرایت
از اختراع بنده آثم محمد هاشم المخاطب بسید علوی خان حکیم معتمد الملوک است بغایت مقوی بدن بود و
باه را بیفزاید و سودا را دفع و امراض سوداوی را نافع باشد صنعت آن بگیرند چوب چینی اعلی سه مثقال ریزه
ریزه کرده شب در گلاب و عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هریک چهار من تبریز
بخیسانند و روز دیگر با نیم من تبریز آب در دیک تازه قلعی کرده سر آنرا بخمیر و گل زرد محکم نموده مقدار
ده من هیمه قلم بادیک در زیر آن بسوزانند تا بتمام رسد پس فرود آورده صافی نموده مقدار یکصد و
بیست مثقال نبات سفید داخل کرده در قدر مضاعف بقوام آورند و در وقت قوام آوردن صره کتانی
که دران این ادویه باشد اندازند و لحظه بلحظه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه را مالیده فشرده دور
کنند و ادویه اینست بهمن سرخ بهمن سفید زرنب شقاقل مصری خولنجان ابریشم مقرض قاقله کبار
هیل بوا زعفران عنبر اشهب مشک خالص از هریک یکدرم و چون بقوام آید سرد کرده در ظرف چینی کرده هر

شراب چوب چینی با عنبر

روز ده مثقال آنرا با عرق چوب چینی بنسخه ذیل بنوشند شراب چوب چینی با عنبر اقوی از نسخه قبل صنعت
آن چوب چینی اعلی ورق کرده یا ریزه کرده شصت درم عنبر مغربی پانزده درم گل گاوزبان بسفایج فستقی
بادرنجبویه دارچینی ابریشم خام از هریک ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را در شش من امباران
و عرق گاوزبان و گلاب و بید مشک و عرق شاهتره از هریک بقدر مزبوره یکشبانروز بخیسانند پس
بدستور نسخه چوب چینی در دیک نقره یا سنگی یا مس تازه قلعی کرده سر آنرا بسرپوش بگیرند و بخمیر

محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نرود و باتش ملایم طبخ نمایند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود
و چون سرد گردید سر آنرا باز نموده خوب مالیده بپالایند و با یکمن نبات سفید و یکرطل و نیم عسل مصفی
تازهٔ خالص باتش ملایم بجوشانند و کف آنرا گرفته صاف نمایند پس بر آتش ملایم بقوام آورند و در زمان
هنگام این ادویه را که در کیسه دو صرّه نازکی ملایم بسته در وقت قوام در آن اندازند و محکم بلمچه از سینه کفچه
بمالند تا قوت آن چوب بر آید بعد از قوام آمدن صره را فشرده دور نمایند پس مصطکی یکمثقال عنبر اشهب
مشک خالص از هر یک نیم مثقال زعفران با گلاب سوده دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم هر دو را
حل کرده اضافه نموده نیکو خلط نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال صبح و شام تناول
نمایند و از عقب آن مطبوخ چوبچینی با عرق آن یا یکی از عرقها مناسبه دیگر بنوشند ادویه این است
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل بوزیدان تخم هلیون قرنفل خولنجان دانه هیل بوا قاقله کبار ریوند چینی
انیسون تخم کرفس پوست هلیله کابلی سنا مکی اسطوخودوس از هر یک پنج درم فلفل دار فلفل از هر یک
سه درم زعفران دو درم و اگر از برای امراض سوداویه باشد افتیمون در پارچه بسته در آخر جوش
اندازند حجر الاجود حجر ارمنی مغسول و برای تقویت قلب مروارید ناسفته یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد عقیق یمانی زمرد اعلی لعل بدخشانی از هر یک نیم درم یا بقدر ضرورت بیفزایند منکوست و اگر منظور
تلیین طبع و تنقیه و تقویت کبد و تنقیه مجاری بول باشد در ثلث یا ربع این شربت اسطوخودوس
سنا مکی پوست هلیله کابلی از هر یک چهار مثقال یکشبانروز در آب خیسانیده پس باتش ملایم
جوش کمی داده قدری مالیده صاف نموده با نقدر شربت باز باتش ملایم بقوام آورند و در آخر سه
مثقال فلفل سفید نرم کوفته و بیخته ممزوج نموده در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت شربتی
از دو مثقال تا پنج مثقال بدستور میل نمایند و سر دست بملایمت و آسانی اجابت مینماید بی کلفت
و مشقت و در این صورت انجار داخل ننمایند و اگر حرارت مزاج غالب باشد بعضی ادویه حاره را
مثل قرنفل و انیسون و تخم کرفس و خولنجان و فلفل و دار فلفل و امثال اینها مقدار ... اکم
سازند و یا بالکل حذف نمایند چهار شربت صاحب خلاصة التجارب نوشته این شربت مستعمل
اهل خراسان است ملین بغایت است صنعت آن آلو بخارایی سه سیر تمر هندی سه ... آن
هر دو را شب در آب بخیسانند و بیست مثقال ترنجبین و انیز دو گلاب بخیسانند صبح مالیده
صاف نموده در هم کرده بخورند جمله یکشربت بود و باید که از یک پیاله زیاده نباشد و اگر چهار
درم سنا مکی نیز خیسانیده مالیده آنرا اضافه نمایند قوت اسهال آن دو دفعه ... زیاده

میگردد مسرور المزاج و اعظم النفع است و سیر خراسانی چهل سیر یکمن شاه است و من شاه دو من تبریز است
که تخمینا ... اثار هندی باشد شراب حرمل جهت صرع مجرب است و دفع درد سر مزمن و ضیق النفس و رفع
رطوبت ... امراض رطوبی مانند استسقا و جنون نماید صنعت آن تخم اسپند یکرطل کوفته بیخته در سه
رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند و هر روز پانزده مثقال آنرا تا سی روز بنوشند بجهت اعاده حمل
زنان که بیشتر حامل مبتلا اند و بعد از ان نشوند سه روز بنوشند تخلف در حمل نمیکند شراب حصرم
که بفارسی غوره نامند تشنگی بنشاند و تب گرم را سود دارد و خمار دفع کند صنعت آن بگیرند حصرم
که غوره انگور باشد و بفشارند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا بنصف آید و زمانی
بگذارند تا ته نشین گردد و بکرباس دو لایی و یا زیاده بپالایند و در هر یکمن آن یکمن قند سفید را
اضافه نموده شربت بپزند اگر خواهند از میجوش آن یعنی مینوش انگور بهمین نحو ترتیب دهند شراب یکه
ادرار حیض کند و بچه مرده بیندازد صنعت آن پودنهٔ دشتی دارچینی افسنتین رومی ابهل سلیخه
اسارون میعه یابسه ابرسا مشک طرا مشیع انیسون از هر یک ده درم علی الرسم با قند و عسل بقوام
آورند شربتی پانزده درم با آب نیمگرم بنوشند شراب حنظل مسهل بلغم و سودا بود و صاحب آتشکرا
سود دارد صنعت آن پوست و تخم حنظل از هر یک یکجزو بیخ نیکوفته دو جزو همه را در ده چندان
آب بجوشانند و چون ثلث بماند بپالایند و با هم چندانچه مانده شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند
شربتی از ده درم تا بیست درم همراه آب گرم بنوشند شراب حماض ساده معده را قوت دهد و اشتهاء
طعام آورد و حدت صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند صنعت آن بگیرند
آب حماض تازه چندانکه خواهند و در دیگ سنگی بجوشانند تا بثلث رسد و فرود آورده زمانی
بگذارند تا درد آن ته نشین گردد صاف نموده با هموزن آن قند سفید بقوام آورند شراب جنیثیا
... معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خصوص مدام مزجه بارده و رنگ بشره را نیکو گرداند و باه را
قوی گرداند صنعت آن انیسون رازیانه نانخواه تخم کرفس انجدان کشنیز خشک سداب تخم کوز تخم
جرجیر تخم ... از هر یک یکمثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را دو سه من آب بجوشانند تا بنصف
رسد ... بپالایند و در شیشه نگاه دارند و هر روز سی درم آنرا تا چهل درم بیاشامند شراب
جنیثیا ... که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد معده ذکر کرده و گفته این شراب مقوی معده است
و تشفی ... کند و دفع رطوبات کند و باه را بیفزاید صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیره
کرمانی نانخواه صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دار فلفل دارچینی کندر سنبل الطیب قرنفل

جوز بوا زنجبیل سعد کوفی از هریک یکمثقال حب المحلب ده مثقال همه را در دو من شراب انگور ... بریزند
تا بنصف رسد پس بپالایند و هر روز سی درم از آن ابیاشامند تا سه هفته و از میوهای ترش ... پرهیز کنند شراب خشخاش ساده منع نزلات کند و قروح صدر و ریه را نافع بود و بیخوابی را ... باشد
صنعت آن خشخاش سفید بزرگ تیغ نزده یکصد عدد با تخم بکوفته با دو من آب باران بپزند و بپالایند
و با یکمن و نیم قند سفید بقوام آورند شربتی تا ده درم و اگر خواهند شراب خشخاش از تخم بی پوست
مرتب نمایند مقدار بیست مثقال تخم خشخاش را بکوبند و بپزند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر تخم
خشخاش از خشخاش تیغ نزده باشد بهتر است شراب خشخاش بنسخه شیخ الرئیس مانع انحدار نزلات
و مواد دماغی است و مانع نفث الدم و اسهال مزمن است صنعت آن بگیرند خشخاش رسیده تیغ نزده
متوسط در کوچکی و بزرگی دو صد عدد و کنگره سر آنها را و چوب پایان آنها را دور کنند و در آب
باران پانزده رطل سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس بفشارند و ثفل
آنرا دور کنند و آب را نیکو صاف نموده وزن کنند از آن چهار رطل و نیم و از عسل مصفی خوشبو
از صلاقه ... از هریک یکرطل و نیم بپزند تا بقوام آید پس اقاقیا و زعفران مرمکی صمغ کلنار فارسی
عصاره لحیة التیس از هریک یکدرم کوفته و بیخته با آن مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاه دارند
حکیم میر معز الدین موسوی گفته که درین شراب برای نفث الدم مرصافی عفص کلنار فارسی هر دو
داخل کرده و گفته که این شراب را پنجاه درم شکر سفید با عسل مصفی با ثلث مرتب باید نمود و دیگری گفته
که این شراب را با عسل مصفی بقدر ضرور باید نمود و ادویه که در آخر داخل کنند همین اقاقیا و صمغ
لحیة التیس آورده و این نسخه از برای اسهال مزمن انسب است و دیگری گفته که در هر رطلی از شراب
مذکور یعنی بعد از آنکه بقوام آید اقاقیا و برگ سماق عصاره لحیة التیس آورده این نسخه از برای
اسهال مزمن انسب است و دیگری گفته که در هر رطلی از شراب مذکور یعنی بعد از آنکه بقوام آمده
باشد اقاقیا و برگ سماق و عصاره لحیة التیس و کلنار فارسی و کثیرا و زعفران از هریک چهار درم
باید داخل نمود و در نسخه دیگری که از برای اسهال دماغی بسیار نافع است بعد از آمدن بقوام لابد
کلسرخ صمغ عربی از هریک هشت درم تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه که هر دو را بریان کرده
کرده باشند از هریک شش درم و رب السوس و نشاسته و کثیرا از هریک چهار درم و زعفران یکدرم داخل
است شربتی دو درم شراب خشخاش مرکب منافع بسیار دارد صنعت آن پوست خشخاش تیغ نزده
با تخم یکصد و پنجاه عدد کنگره و چوب آنرا دور کرده یکشبانه روز در آب بخیسانند و اگر بجای ... گلاب

وعرق

وعرق ... مشک کنند بهتر است و این ادویه را نیکوفته در پارچه علیحده علیحده دو دامن پادر گلاب و
بید مشک بخیسانند همان قسم یکشبانه روز پس هر یکرا جدا جدا جوشانیده مالیده صاف نمایند و با
سه چهار من نبات سفید بقوام آورند ادویه این است عود هندی عرق خام دارچینی قرنفل دانه هیل
ساذج هندی از هریک یکمثقال باید که قند نبات تخمینا دو صد و شصت مثقال باشد شراب خشخاش
ممسک چون یکدو ساعت قبل از جماع بخورند امساک می کند و سرعت انزال را زایل کند صنعت آن
پوست خشخاش تیغ نزده نیم رطل نیکوفته در هفت من آب باران بخیسانند یکشبانه روز پس بپزند
تا ثلث بماند صافی نمایند جوز بوا دو درم زنجبیل بیست درم افیون یکدرم زعفران نیم درم سوده
در آن داخل کرده با یکرطل نبات سفید صافی کرده بقوام آورند شربتی یکدرم و اگر نیم درم عنبر اشهب و مشک
خالص با نبات سوده اضافه نمایند مکرر اقوی شراب خمار این شراب مجرب دفع خمار مجرب است صنعت آن
آلو سیاه تمر هندی منقی از حب و لیف و پوست از هریک یکرطل عناب خراسانی پنجاه عدد در شش رطل
آب بپزند تا دو رطل باقی ماند پس بپالایند و آب حماض اترج آب انار مز از هریک یکرطل آب تفاح مز
سفرجل حامض از هریک نیم رطل نبات سفید دو رطل داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس
فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی ده درم شراب حمیر در تحریک اشتها بمرتبه موثر است که تعبیر
نتوان نمود و منقی معده است از اخلاط سوده و دافع بلغم و سهل است و چون برابر معاجین باهیه
بنوشند در سرعت انزال بیعدیل است صنعت آن بگیرند خمیر مایه نود مثقال آب نعناع تازه بیست
مثقال خردل بیست مثقال شب یمانی یکمثقال خردل و شب را نرم بسایند و همه را در هزار و دویست
مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کرده با شش صد مثقال عسل بقوام آورند شراب
ذو ... مقوی اعضاء رئیسه و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زایل کند و قوة باه
بیفزاید ... موافق آید و اشتها آورد و بدن را فربه گرداند و رنگ رخسار نیکو کند صنعت آن
بگیرند آب انگور یکصد من به شیرین از پوست و دانه پاک کرده سه من سیب شیرین پاک کرده دو من در
گلاب ... نیم من و آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب
جوز بوا خولنجان از هریک پنج درم عود قماری بسباسه اشنه از هریک سه درم زعفران دو مثقال
مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال اول آب سیب و به را در آب انگور بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا آنکه
دو دو من ... شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند و بپالایند و ادویه را نیکوفته در کیسه
کتانی کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در دیک اندازند و لحظه بلحظه کیسه را بمالند و بشیره آنرا بر آورند

وکیسه را فشرده دور کنند ومطبوخ را بپالایند وسرد کرده دو روز هم بزنند مشک وعنبر اشهب و زعفران را
بگلاب سوده دران داخل نمایند وسر خم را محکم کنند وبعد از شش ماه سر خم را واکرده شراب را استعمال نمایند

شراب دیناری

شراب دیناری از صناعت بختیشوع است وگفته اند که سبب تسمیه این شراب باین اسم آنست که هر کس
که شربتی از این شراب میداد یک دینار میگرفت وبعضی را گمان آن است که دو بن شراب [illegible]
محلول از برای تفتیح داخل میکرد آنرا شراب دیناری نامیدند وقومی دیگر گفته اند که چون [illegible] بنار را آتش
انرا شراب دیناری نامیده یعنی شراب دیناری اللون وفرقه را اعتقاد آنست که دینار نزد اطبا تخم
کشوث است آنرا باین اسم خوانده وبعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار نامیده اند که چون
دینار را همیشه در کیسه میکنند وتخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات واشربه در کیسه کرده
طبخ نمایند باین سبب باین اسم مسمی شده وبهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند واین بعلاوه در کتاب
مختار گفته که شراب دیناری که باین اسم مسمی شده بجهة آنست که منسوب است باین دینار که طبیب
متوکل خلیفه عباسی بود وبالجمله این شرابیست نافع از برای حمیات عفنی واز برای جمیع عفونات وسدهها
واز برای انچه در اعماق بدن باشد از اخلاط فاسده واز برای ضعف معده وکبد وامراض رحم ومثانه
صنعت آن بنسخه شیخ داود انطاکی زرشک منقی تخم کاسنی از هر یک ده درم اصل السوس چهار
درم تخم کشوث غنچه گل سرخ منزوع الاقماع قنطوریون دقیق مصطکی رومی دارچینی پودنه
خشک از هر یک سه درم این ادویه را بکوفته در آب مطبوخ تخم کاسنی و رازیانه وتخم شبت وگاوزبان
و[illegible] اجزا مساوی که بعد از طبخ پالوده باشد سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث
آب برود پس بپالایند آنرا ودر هر رطلی از آن آب یک مثقال ریوند چینی ونیم مثقال اسارون
سوده بعد از انکه آنرا با نبات سفید بقوام آورده واز آتش برگرفته باشند ان هر دو را داخل نموده
بنکو برهم زنند ودر ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شراب دیناری بنسخه حکیم محمد مومن

شراب دیناری

حرارتش از نسخه شیخ داود کمتر است بلکه بارد است وگفته که این شراب حرارت جگر را دفع کند وعفونات
اخلاط را نافع است صنعت آن تخم کاسنی ده مثقال زرشک منقی هفت مثقال صندل سفید
چهار مثقال لک مغسول دو مثقال اصل السوس گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار مثقال
تخم کشوث سه مثقال اجزا را بکوفته در عرق کاسنی یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند
وبپالایند وبا شکر سفید مصفی نود مثقال بقوام آورند واگر ریوند اضافه میکنند قوی تر میشود شراب

شراب دیناری دیگر

دیناری دیگر معمول معتمد الاطبا نافع است از برای قلب وکبد گرم ومقوی قلب وکبد ومطفی حرارت

عرق بید وسپستان عطش وغلیان خون ومفتح سدهها است صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر غنچه گل سرخ منزوع الاقماع گاوزبان زرشک منقی از هر یک ده درم راوند
چینی بکوفته سه مثقال ونیم ادویه را سوای ریوند در پنج رطل آب بجوشانند وریوند را در پارچه
کتانی بسته در اول طبخ دران اندازند ودایم صره را دران میمالیده شیره آنرا میگرفته باشند تا آب
به سه رطل رسد پس صره را مالیده وفشرده دور کنند وادویه را مالیده بپالایند یا پالودنی بنکو

شراب دیناری

وصاف مطبوخ را در پاتیل کرده شکر سفید یک من داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا بقوام جلاب
آید از آتش برگرفته سرد کرده نگاه دارند شراب دیناری معمول متاخرین خصوص اطبا اصفهان
تبهای مرکبه را نافع واز برای امراض جگر وسدهها خصوص سده ماساریقا سودمند وقریب باعتدال
صنعت آن تخم کاسنی وبیخ کاسنی از هر یک سی مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع پانزده مثقال
تخم کشوث پنج مثقال مجموع را یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وبا دو رطل شکر سفید
مصفی بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی چهار مثقال کوفته وبیخته داخل نمایند

شراب دیناری صغیر

وبرهم زنند تا مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاه دارند شراب دیناری صغیر نافع بجهت جمیع امراض
کبدی وامراضی که بمشارکت کبد باشد خصوص صداع بشرکت کبد بسبب صعود ابخره از کبد [illegible] وچون
اسهال طبیعت بان کرده شود بعد از فصد از جمیع الانواع دست داست صنعت آن پوست بیخ کاسنی
بکوفته بیست درم وبرگ گل سرخ گل نیلوفر از هر یک ده درم گاوزبان پنج درم تخم کشوث سه درم
مجموع را در یک رطل آب ونیم رطل گلاب خوشبو یک شب بخیسانند وصبح بجوشانند چون بیک
رطل رسد صاف نموده یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده ریوند خطایی

شراب دیناری کبیر

بیست درم سوده داخل نموده بنکو برهم زنند شربتی از آن از ده درم تا بیست درم شراب دیناری کبیر
نافع از برای جمیع امراض کبد واز برای مالیخولیای مراقی تنقیه باین شراب بعد از فصد ونضج ماده
بالاصول صنعت آن تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنج درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان
هفت درم ونیم گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر سر بنفشه گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم بسفایج فستقی تربد مدبر از هر یک بیست درم سنای مکی حب النیل از هر یک هفت
مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر اجزا را در نه رطل آب شب بخیسانند وصبح
بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند وبا یک من قند سفید بقوام آورند وچهل درم ریوند
خطایی در این داخل نمایند وبعضی پانزده درم شاهتوت وچهل دانه عناب نیز داخل کرده اند معتدل

شراب دیناری

شربتی ازان از ده درم تا شانزده درم با آب بنکرم بیاشامند شراب دیناری بنسخه شفای سید مظفر
الدین این نسخه معمول اطبا، نادر است طبع را نرم دارد و حمیات و عفونات را دفع نماید و سدها
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی بنشاند و درد جگر و شکم و رحم و مثانه را
ساکن کرداند و ادرار بول نماید صنعت آن تخم کاسنی غنجه کلسرخ منزوع الاقماع از هر یک بیست درم تخم
بیخ کاسنی چهل درم کل نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتانی کرده سی درم جمیع را در
آب بجوشانند تا مهرا شود بپالایند و یا یکمن قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مقدار
ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به هم معجون سازی خوب بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی

شراب ذی مقراطیس سکر

تا ده درم با آب گرم با هر چه مناسب باشد شراب ذی مقراطیس سکر حنین از ذی مقراطیس نقل کرده که
این شراب حفظ صحت من در تمام ایام حیات کرد و گفته که این شرابیست نافع از برای ضعف معده
و طحال و فساد مزاج صنعت آن بنسخه شیخ رئیس ابرسا و زیانه فلفل سفید از هر یک یکدرم سلیخه
سیاه چهار درم مرمکی صافی تخم افسنتین از هر یک دو درم کوفته در شیشه کنند و خمر انگوری جید
اعتدال در روی آن کنند که چهار انگشت از روی ادویه بر گردد و سر شیشه را محکم بسته بعد از شش
ماه استعمال نمایند و در نسخه دیگر عسل مصفی خوشبو یک زوق در این شراب داخل است و نبیذ اسمعیل
در ذخیره آورده که این شراب را بعد از چهل روز بکار برند و در نسخه دیگر گفته که یک رطل عسل با آن
بیامیزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و حکیم میر محمد مؤمن گفته که این شراب را بنسخه شیخ رئیس
ساخته در شیشه کرده سر آنرا بگچ بگیرند و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز پیش از غذا و بعد

شراب ذی مقراطیس سکر

از غذا بنوشند شراب ذی مقراطیس سکر بنسخه قلانسی صنعت آن ابرسا و قیراط و زیانه فلفل
سفید از هر یک یکدرم سلیخه چهار درم همه ادویه را در ظرف چینی یا نجاجی کرده شراب انگور

شراب رمان ساده

جید الجوهر هفتاد و شصت مثقال است شراب رمان ساده مسکن حدت صفرا و حرارت و عطش آن
حامض ان زیاده از حلو و جهت صفراوی مزاج و محرور انسب از حلو صنعت حلو آن بگیرند آب انار
شیرین املیسی هر مقدار که خواهند و ثلث آن قند یا نبات یا شکر یا دوشاب داخل کرده بجوشانند
و کف از آن بگیرند و صاف نموده بقوام آورند و در هر رطلی از این شراب یکدرم مصطکی دو مثقال سوده
بعد آنکه از آتش فرود آورده باشند ممزوج کنند و بعد از سرد شدن در شیشه نگاه دارند صنعت
حامض نیز بدستور حلو است الا آنکه احتیاج بداخل کردن مصطکی نیست و مقدار شربت هر یک ده ... و قبل از
... و اگر چند طاقه نعناع در حامض اندازند یا آب نعناع قدری اضافه نمایند میگردد منع و برای

شراب رمان

وقوع قی و غثیان و فواق مفید شراب رمان بنسخه شیخ مقوی معده است و نافع است از برای شهوت
و سرفه صنعت آن آب انار شیرین بیدانه چهار رطل آب سیب شامی یک رطل با نبات سفید یا قند
سفید یک رطل بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب رمانی منقول از خط میرزا معز الدین موسوی از اولاد

شراب رمان

میرزا سلیمان قلمی نموده این معمول صاحب جام میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی شاه سلیمان بوده مقوی قلب
و معده و جگر است و نافع است از برای قی و غثیان صنعت آن بگیرند حب الرمان حامض نیم رطل سماق
ربع رطلی و هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صاف نموده پس بگیرند برگ نارنج
ده ورق نعناع تازه ده طاقه قرنفل سه عدد و در نسخه دیگر دو درم است سک اصلی یک مثقال کنند
بجلد درم پوست بیرون پسته سه درم کوفته و بیخته در آن اندازند و بیاشامند ازان از برای غثیان
نباید و اگر برگ اترج یافت نشود پوست زرد اترج خشک نعناع خشک از هر یک دو درم بدل آن هم

شراب رمان حامض

داخل کنند و اگر عوض آب گلاب داخل نمایند بهتر است شراب رمان حامض قی باز دارد و دفع صفرا
کند و قلب و معده حار را قوت دهد صنعت آن آب انار ترش دو من در دیک سنگی کرده دو شاخ
نعناع تازه عود قماری خام آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته بجلد درم کوفته در آن
داخل کرده بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده قند سفید یکمن داخل کرده بقوام آورند پس از آتش

شراب رمانین منعنع

فرود آورده مصطکی سوده دو درم در آن داخل کرده نیکو بر هم زنند که خوب شود در ظرف چینی نگاه
دارند شراب رمانین منعنع قوع و تقلب نفس و قی و اسهال را سود دارد و معده را قوت دهد صنعت
آن آب انار ترش آب انار شیرین هر دو را بجوش داده فرود آورده یک شب بگذارند تا در دوان ته نشین
شود صاف آنرا گرفته با آتش ملایم بپزند تا بنصف رسد پس بگیرند آب نعناع تازه و صاف نموده
در هر یک رطل از آب رمانین که باقی مانده یک رطل شکر سفید و نیم رطل آب نعناع داخل کرده بقوام
آورند پس آنرا از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند و اگر از آب انارین

شراب رمان مسهل

معصور با تخم بدستور مرتب نمایند میباشد جهت فواق و منع غثیان و قی و تقویت معده و جگر
انفع شراب رمان مسهل بنسخه قلانسی طبع را نرم دارد و صفرا براند و حمیات صفراویه و امراض
صفراویه را که با التهاب سرفه باشد بر طرف کند صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین که هر دو
معصور با تخم باشند از هر یک یکمن تربد سفید مجوف معوا و قبر خراشیده دو اوقیه تربد را کوفته در کیسه
کتان کشادی کرده در آب انار افکنند و بجوشانند و کیسه را لحظه بلحظه بمالند و بفشارند تا نیروی آن بدر آید
پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس یکمن شکر سفید مصفی داخل کرده بر زنند و کف

شراب زبیب

از آبکیرند و بخدرم سقمونیا انطاکی مشوی نرم سوده درکیسه کتان کشادی و یکدرم زعفران بکلاب
سوده در کیسه کتان دیگر کرده دران افکنند و دایم کیسه را بمالند تا هردو خالی شوند و بقوام آید
پس ان هر دو ترم را فشرده برآورند و شراب افزوده آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی از یک اوقیه
تا دو اوقیه و در نسخهٔ دیگر یکدرم راوند نیز داخل است شراب زبیب موسوم بشراب حلال از دهنیه
حضرت جناب امام رضا علیه و علی آبائه واولاده الثنا والسلام جهت حفظ صحت و امان از اوجاع
بارده و جز آنها بتفصیلی که خواهد آمد صنعت آن فرموده اند بگیر از زبیب منقی ده رطل و بشو و بخیسان
در آب صافی آنقدر که بر روی آن آب چهار انگشت و در زمستان سه روز و در تابستان یکروز
یکشب نگاهدار پس در دیک پاکیزه کن و باید که آبی که دران میخیسانی اب باران باشد اگر میسر
شود والا آب شیرین که سرچشمهٔ آن از جانب شمال باشد و آن آب براق سفید سبک باشد و چنین
آبی قابل سرعت قبول گرمی و سردی است و این دلالت میکند بر خفت آن طبخ ده تا زبیب بخیسد
و پخته و منتفخ شود پس بمال و صاف نما آب آنرا و سرد کن پس تا بیاد در دیک بریز و بگیر مقدار آنرا بجوی
و همان مقدار کم که آنرا طبخ دادی باز طبخ نما بآتش ملایم تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث
بماند پس بگیر از عسل نحل مصفی یک رطل و بریز آن و اندازه زیادتی آنرا در دیک بگیر و در خواطر
خود نگاهدار و بگیر پارچهٔ صفیقی و دوان زنجبیل و زعفران از هر یک یکدرم و قرنفل دارچینی و سنبل
الطیب و سنبل رومی و مصطکی و تخم کاسنی از هر یک نیمدرم جدا جدا بکوفته دران پارچه انداز و سر
آنرا محکم ببند و در آن دیک انداز و بآتش ملایم طبخ ده و پارچه را از پشت کفچه بمال مثل ... تا آنکه
قوای ادویه بالتمام دران باز داده شود و مقدار عسل برود و ثلث مقدار زبیب مطبوخ بماند پس
بردار از آتش و سرد کرده کیسه ادویه را باز خوب بمال تا بقیه قوت آن برآید و دور کن و بریز او در
ظرفی محفوظ مدت سه ماه نگاهدار تا آنکه اجزای دوا مداخل یکدیگر کردند و امتزاج یابد پس آن
هنگام استعمال کن و باید که مقدار انچه آشامیده میشود از ان یک اوقیه باد و او قیه ... باشد
و در نسخهٔ دیگر مقدار شربت آن ده مثقال با چهل مثقال آب حل کرده است پس میفرماید هرگاه خوردی
مقدار دیگر وصف نمودم برای تو از طعام پس بیاشام ازین شراب سه قدح بعد از طعام پس هرگاه چنین
کردی پس بتحقیق ایمن میکردی باذن الله تعالی در آن روز و شب از اوجاع بارده مزمنه مانند
نقرس و مفاصل و ریاح و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعضی اوجاع کبد و طحال و ... احشا
و زیادتی بلغم و رطوبات پس اگر بعد از آشامیدن آن خواهش آب بهم رسانی خواهش ... پس

باید که بیاشامی نصف مقدار انچه را اول آشامیده بودی پس بدرستیکه این طریق اصلح است برای
حفظ بدن مؤمن و زیاده کننده است برای قوت مجامعت آن و اشداست برای ضبط و حفظ آن بدرستیکه
اصلاح بدن و قوام آن بطعام و شراب است و فساد او بفساد شران هر دو و اگر موافق مصلحت خوردی و
آشامیدی و آن هر دو باهم موافقت نمودند صحیح و سالم میماند بدن و اگر فاسد ساختی ان هر دو را فاسد
میشود بدن و از عبارت کلام جناب معصوم صلوات الله علیه مستفاد میگردد که خرقه ادویه را مقادیر
اندکی عسل در مطبوخ صافی زبیب باید و یا اندک زمانی بعد از آن والله اعلم شراب زبیب خاص

شراب زبیب خاص

که مرحوم جهت نادر شاه ترتیب داده اند صنعت آن عود هندی آمله منقی چای ختائی از هر یک
ده درم پوست بیرون پسته مصطکی رومی از هر یک سه درم دانه هیل قاقله کبار دارچینی از هر یک
دو درم گل سرخ چهار درم بکوفته در پارچه کتان بسته پس بگیرند مویز طایفی منقی از جده رطل و آنرا
بشویند و بخیسانند روز در آب باران یا آب چشمه جید بخیسانند و باید آنقدر آب باشد که چهار
انگشت از روی آن برگردد پس آنرا در دیک سنگی یا نقره کرده بجوشانند آنقدر که ثلث آب باقی بماند
و بمالند و عسل مصفی نیم رطل و نبات سفید یک رطل گلاب یک رطل داخل کرده کیسه ادویه را دران انداخته
بجوشانند و دایم کیسه را بمالند تا قریب بقوام رسد پس رب انار شیرین و رب بهی شیرین از هر یک نیم
رطل داخل کرده بقوام آورند و کیسه را بمالند و بفشارند و دور کرده اند شراب زبیب دیگر برای اند و

شراب زبیب دیگر

سردمزاجان موافق باشد و معده و گرده و اوعیه منی را گرم کند و حافظه را قوت دهد و باه را بر
انگیزد و نسیان را بر طرف کند و اشتهای طعام پدید آورد و رنگ را سرخ کرداند صنعت آن زبیب
سیاه فربه ده رطل بآب صاف پاکیزه بشویند و در ظرف پاکیزه در دو من اب بخیسانند و یکشب
و یکروز بگذارند تا خیسیده شود باز پنج من آب صاف اضافه نمایند و در دیک بآتش ملایم بجوشانند
تا مقرا ... پس آنگاه از کرباس پاکیزه صاف کنند و بگذارند که ته نشین شود و مکرر از کرباس بگذرانند
که خوب صاف شود و باز در دیک کنند و بآتش نرم جوش دهند و کف آنرا بگیرند پس قرنفل سنبل
الطیب دارچینی کبابه جوز بوا بسباسه کندر مصطکی از هر یک سه درم بکوفته در خرقه ببندند و در دیک
افکنند و بدستور طبخ نمایند و در آخر یکدرم مشک سوده دران ممزوج نموده بشیشه وقت خواب در خلو
معده بنوشند شرابیکه زکام و سرفه را سود مند است و سینه را نرم کرداند صنعت آن عناب بیست و
سپستان پنجاه دانه مویز منقی از دانه پانزده دانه کشک جو مقشر پنجدرم بهدانه سه درم کثیرا یکدرم
اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش بنفشه خشک از هر یک پنجدرم انجیر سفید ده دانه زوفاء

پرسیاوشان از هریک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم چنانکه رسم است در اسفناج
یکشب بخیسانند و طبخ نمایند و بپالایند و با قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه با قدری آب گرم شراب

شراب زوفا

زوفا بنسخه شیخ داود نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر النفس و سل و تقویت معده
و تفتیح سدها صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سپستان انجیر زرد خشک اصل السوس
ایرسا از هریک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس پرسیاوشان زوفاء خشک از هریک ده درم بهدانه
انیسون رازیانه از هریک پنج درم جو مقشر مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هریک سه درم نیم کوفته با آب
بجوشانند و بپالایند و با چهار رطل شکر صافی بقوام آورند و بعضی گفته اند که لبوب را صواب آنست
که نرم بکوبند و بعد از آنکه شراب را بقوام آورده باشند در آن حل کنند و اگر لبوب را نیم کوفته در آخر

شراب زوفا حار

داخل کنند بهتر است شراب زوفا حار نافع از برای صداع بارد و زکام و نزلات و سعال بارد و
ضیق النفس و ربو صنعت آن بنسخه سید اسمعیل انجیر خشک زرد پانزده عدد مویز منقی از دانه
بیست عدد حلبه تخم کرفس رازیانه سر بنفشه پرسیاوشان زوفا یابس از هریک پنج درم اصل السوس
ده درم جوشانیده بپالایند و هر صبح چهل درم آنرا با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی
درین شراب سه درم زراوند مدحرج و پنج درم فراسیون می افزایند و در نسخه قلانسی مویز منقی
پانزده درم است و باقی موافق نسخه اصل سید اسمعیل است و گفته که مجموع ادویه را در دو من آب
بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز سه اوقیه از آن بیاشامند

شراب زوفا دیگر

شراب زوفا دیگر تنگی نفس و سرفه کهنه را سود دارد و اخلاط غلیظه و رطوبات لزوجه را از سینه
بکشد دفع نماید و طبع را نرم دارد صنعت آن عناب جرجانی مویز بیدانه از هریک بیست دانه سپستان
سی دانه خطمی خبازی ایرسا فراسیون زراوند مدحرج از هریک سه درم اصل السوس تراشیده بیخ
بادیان پوست بیخ کرفس از هریک پنج درم بیخ کبر حاشا زوفا از هریک چهار درم انجیر زرد پانزده
درم بنفشه سه درم پرسیاوشان هفت درم بدستور معروف در دو من آب بخیسانند و بجوشانند
تا یک من آب بماند پس بمالند و بپالایند و با یک من قند مصفی بقوام آورند شربتی از پنج درم تا ده درم

شراب سعال

با آب گرم بیاشامند شراب سعال سرفه کهنه و لعابات مفید و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و
ضیق النفس را نافع باشد صنعت آن انجیر زرد شش اوقیه بیاز عنصل یک اوقیه انیسون نیم اوقیه
در قدری خل خمر و آب بخیسانند سه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد و صاف کنند و با دو رطل قند

شراب سعال

سفید بقوام آورند شراب سعال دیگر سرفه کهنه و ضیق النفس و ربو را نافع است صنعت آن منا

عناب

جرجانی سپستان از هریک پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه تخم خطمی تخم خبازی برگ گاوزبان از هریک
پنج مثقال تخم حلبه زوفا خشک رازیانه از هریک سه مثقال پرسیاوشان اصل السوس مقشر از هریک
گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی از هریک هفت مثقال بهدانه صمغ عربی کثیرا از هریک چهار مثقال شکر تیغال
بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی مثقال ملح الرستم باهم چند دو بیر نبات سفید بقوام آورند و
کثیرا و صمغ عربی را کوفته و بیخته در آخر بعد از تیاری بان بسرشند شربتی یکمثقال تا سه مثقال با آب گرم
و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم حلبه و زوفا و رازیانه داخل نمایند و نشاسته و مغز تخم خیار و مغز

شراب سکراورد

تخم خربزه از هریک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و با بعضی از شربتها و لعابهای مناسب بنوشند شراب
سکراورد تالیف حکیم مسیح طبیب بنسخه حبیش بن الحسن در کتاب الطب اصحاب امزجه بارده رطبه را بیشتر
سود مند است و بلغم و رطوبتهای فاسد را از معده پاک کند صنعت آن زنجبیل دارچینی از هریک پنج
درم دانه هیل و اقاقیه کبابه از هریک دو درم قرنفل یکدرم همه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و هفت رطل آب
برروی آن کنند و بجوشانند تا ثلث آب برود و دو ثلث بماند پس بپارچه کتان آنرا بپالایند و پنج رطل
شکر طبرزد در آن انداخته با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند وقت
حاجت شربتی یک اوقیه محمود بن الیاس این شراب را در حاوی صغیر ذکر کرده و گفته که در مطبوخ ادویه
پنج من شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و نیم درم زعفران داخل نمایند و بقوام آورند
و چون بقوام آید بپالایند و سرد نگاه دارند و شربتی پنج درم و این نسخه قلانسی است الا آنکه قلانسی

شراب سلویه

گفته که بعد از صاف کردن آب مطبوخ شکر را داخل نمایند و چون بقوام آید زعفران را داخل کرده و فرود
آورده سرد کرده نگاه دارند شراب سلویه از تالیف قدما است مقوی معده و مشهی و نافع است از
برای خفقان صنعت آن پوست زرد اترج یک رطل مرماحوز یک اوقیه قرنفل دو مثقال عود هندی خام
یکمثقال همه را نیمکوفته پنج رطل شراب انگوری جید بر روی آن کنند و سه روز بگذارند پس رطل نبات

شراب سلیخه

سفید و یکمثقال مصطکی رومی و نیم درم زعفران و یکدانگ مشک تبتی خالص در آن اندازند و بجوشانند
بآتش ملایم پس سرد کرده در شیشه کنند و استعمال نمایند با جلاب شراب سلیخه ادرار حیض و کسر ریاح
غلیظه کند و قولنج بگشاید و مقوی معده بارد و رطب باشد و در این افعال بی نظیر است صنعت آن
سلیخه سیاه بیست و پنج مثقال و در نسخه دیگر بیست مثقال است تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه
مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند سفید بقوام آورند
شربتی از ده درم تا پانزده درم شرابیکه سنگ و ریگ گرده و مثانه را بریزاند صنعت آن حب العنب پانزده

درم پرسیاوشان اسقولوقندریون از هریک هفت درم ذوفوفطراسالیون از هریک چهار درم خسک ده
درم انجیر زرد ده عدد بدستور طبخ نمایند و با قند سفید صافی بقوام آورند شربتی بیست درم محرور
المزاج باشیره تخم خیارین و مبرود المزاج با ماء البزور بنوشند شراب سنبل بنسخهٔ معصومی درد معده
و درد جگر و درد سپرز و تبهای کهنه را نافع باشد صنعت آن سنبل الطیب چهار درم در نسخهٔ دیگر بیست
درم است در سه من آب صاف بخیسانند و بجوشانند تا دو حصه بماند انگاه صاف نموده و یک من
قند مکرر بجوشانند و بقوام آورند شربتی ده درم شراب سنبل دیگر سوء مزاج بارد بلغمی معده را مفید
و تبهای مزمن را سود دارد صنعت آن سنبل هندی خوشبو بیست درم در دو من اب بجوشانند تا نیم من بماند
بپالایند و یک دو من عسل مصفی یا شکر سفید بقوام آورند شربتی ده درم شراب شفا ذات الجنب و حمیات
صفراوی و دموی و ذات الریه و درد سینه و دبورا نافع است صنعت آن گل نیلوفر سپستان عناب
جرجانی مساوی در آب بجوشانند و بپالایند و با سه وزن ادویه قند سفید شربت بپزند شربتی بلع فی
شراب شقایق جهت حمیات و بانیه و جدری و حصبه نافع صنعت آن گل شقایق بیست مثقال در آب
بجوشانند و صافی نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی از برای اطفال
نیم مثقال و برای مرضعه دو مثقال شراب بنسخهٔ شیخ داود انطاکی نقل کرده نافع است جهت برودت معده
و کبد و ضعف بدن و کرده و فساد هضم و تبدیع و از برای عقم صنعت آن بگیرند طلا که عبارت از شراب
غلیظ است سه قسط عسل مصفی یک قسط زنجبیل پنج درم زعفران دو درم هیل بوا قافله کبار از هریک
دانگ و نیم مشک تبتی فلفل دار فلفل از هریک یک دانگ و نیم اجزا کوفته و بیخته بر شراب و عسل مذکور بپاشند
و در آفتاب گذارند تا غلیظ شود و بقوام آید شربتی یک ملعقه با آب سرد شراب صعتر شفای بلغمی
و قولنج بلغمی و ریحی و جشاء حامض را نافع باشد صنعت آن بنسخهٔ سید اسمعیل صعتر نانخواه زنجبیل گل
سرخ بودنه گشنیز خشک از هریک سه درم مویز منقی بیست دانه مجموع را در دو صد درم آب بجوشانند تا
ثلث آب بماند پس بپالایند و در وقت حاجت سی درم از آن گرم کرده بنوشند شراب صعتر دیگر بنسخهٔ حکیم
معصوم صنعت آن صعتر فارسی نانخواه زنجبیل گل سرخ گشنیز خشک از هریک سی درم مویز طایفی
زبیب منقی از حب دو صد عدد مجموع را در پانزده رطل اب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بپالایند و
با عسل مصفی پنج رطل بقوام آورند شربتی پانزده درم با ماء الاصول شراب صندل صنعت آن بگیرند
صندل سفید براده کرده پنجاه درم در یک رطل گلاب و نیم رطل سرکه کهنه دو روز خیسانیده بعد از آن بجوشانند
تا نصف بشود و صاف کرده شکر سفید دو رطل داخل کرده بقوام آورند کافور یک درم زعفران یک درم

نرم کوبیده

شراب سنبل
شراب شفا
شراب شقایق
شراب صعتر
شراب صندل

نرم کوبیده بالای شربت مذکور پاشیده بعد مخلوط کرده در ظرف کرده نگاه دارند شربتی پنج درهم با آب جوشیده
بنوشند شراب صندل دیگر صنعت آن بگیرند ناردانه پنجاه درهم زرشک پنجاه درهم تمر هندی سی درهم آلوی
بخارائی خشک بیست دانه صندل سفید مقاصری براده کرده ده درهم ریوند چینی یک درهم تخم کاسنی کوبیده
سه درهم تخم رازیانه یک درهم اجزا را در سه چهار یک آب یک شب خیسانیده و بعد جوشانیده تا نصف رسد
بعد صاف کرده پنجاه درهم آب غوره و رب سیب سی درهم و رب لیمو هفت درهم و شکر سفید نیم من داخل
کرده بجوشانند تا بقوام شربت آید شراب عناب ساده آبله و ماشرا و درد سینه و سرفه و غلبهٔ خون را نافع باشد
صنعت آن عناب جرجانی نیم رطل در دو من آب بجوشانند و بدست بمالند و صاف کنند و با یک رطل قند
سفید بقوام آورند شراب عناب بنسخهٔ شیخ داود انطاکی موافق نسخهٔ مذکور و در اصول التراکیب بنویسد
خون حاد و اصلاح سینه و اسافل بدن نماید و تسکین عطش کند و نافع است از برای آبلها خصوصا جدری و
نوت این شراب زیاده بر دو ماه باقی نمی ماند صنعت آن عناب جرجانی یک رطل گشنیز خشک عدس عنبر مقشر تخم
کاسنی از هریک یک اوقیه و گفته که هرکس غیر این گفته خطا کرده پس ادویه را باده مثل آنها آب باران
بیسان بجوشانند تا ثلث آن باقی ماند پس بپالایند و مثل وزن صافی آب مطبوخ شکر سفید داخل کرده بجوشانند
و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر بعوض تخم کاسنی بیخ کاسنی است و نسخهٔ اول اصح است شربتی
ده درم شراب عناب قلمی نموده اند که این نسخه از بندهٔ آستم محمد هاشم مخاطب به علوی خان معتمد الملوک
محمد شاه است نافع از برای جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض تلبد دموی و صداع مبارک امراض
دموی قلب صنعت آن عناب دانه بیرون کرده سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاو زبان گل سرخ منزوع الاقماع
از هریک ده مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشک بجوشانند و چون بنصف رسد بپالایند
و ادویه مذکوره را بوزن مذکور در آن داخل کرده باز بجوشانند و چون سه رطل بماند بپالایند قند سفید
ترنجبین منقی شیرخشت خراسانی از هریک یک رطل در آن داخل کنند و دو جوش داده بپالایند و یاره یک درد
دلک کرده بقوام آورند شربتی تا دو اوقیه شراب عنب نافع برای درد گلو و آماس آن و از برای قروح ان صنعت
آن بنسخهٔ شیخ رئیس بگیرند آب انگور عفص قابض شش رطل و بپزند تا ثلث بماند پس داخل کنند در آن
عسل سفید مصفی یک رطل سماق اصل السوس مازو سبز گلنار فارسی غنچه گل سرخ از هریک شش استار
زعفران دو درم مر مکی صافی شب یمانی از هریک یک درم و بجوشانند و بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر آمده
که در این نسخه شش استار است چهار چهار مثقال و باقی موافق آن نسخه است شراب عنبر درد معده و
اعصاب را مفید و ضعف دل و خفقان بارد را نافع باشد و پیران را موافق و سودمند باشد صنعت آن بگیرند

شراب صندل دیگر
شراب عناب ساده
شراب عنب
شراب عنبر

عسل سفید خوشبو جید یکمن و در دو من آب باران نیسان بجوشانند و کف از آن بگیرند و بقوام آورند پس
عنبر اشهب و زعفران از هر یک یک مثقال سوده داخل نموده نگاه دارند شربتی پنج درم و در نسخه شفائیه
قرابادین و در نسخه میرزا ابراهیم در سوء مزاج رطب معده وزن عسل دو من است شراب عود تالیف ابن
ماسویه مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای معده و هضم را نیکو کرداند معتدل است از برای بطوء اعلال
غذا و دفع بوی آن هرگاه بسبب رطوبت و برودت باشد و بوی دهن خوش کند صنعت آن بنسخه محمود بن
الیاس که در حاوی صغیر آورده بکیرند گلاب خوشبو وزن دو رطل و در نسخه دیگر یک رطل است و در دیگ
سنگی پاکیزه کنند پس بکیرند عود هندی سک اصلی از هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک درم
مصطکی رومی جوزبوا از هر یک یک درم و نیم و در نسخه دیگر حاوی صغیر بجای قرنفل فوفل بوزن آن است
مجموع را نیکو کوفته در کیسه کتانی کرده سر آن را به بندند و در گلاب مذکور در اندازند و بآتش ملایم بجوشانند
و دایم کیسه را بمالند و بفشارند مالیدنی و فشردنی نیکو تا آنکه ثلث و سدس رسد پس کیسه را بر آورده خوب بمالند
و بفشارند تا جمیع قوت آن بگلاب باز داده شود پس یک رطل نبات سفید در گلاب مذکور داخل کرده چندان
بجوشانند که بقوام جلاب رسد و بعضی گفته اند چون از آتش بر گیرند یک دانگ مشک تبتی در آن داخل نمایند
شربتی پنج درم تا ده درم و در اصل نسخه یحیی بن عیسی بن جزله در منهاج الادویه قرنفل است و گفته که
اگر در مزاج حرارتی باشد بجای جوزبوا و قرنفل سنبل الطیب و فوفل و اقاقیا و ورق گل سرخ داخل نمایند
و این نسخه اصح است صنعت این شراب بنسخه شفائی عود هندی خام آمله منقی از هر یک ده درم سنبل
الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیکو کوفته در کیسه کتانی کرده در سه چهار یک گلاب
بجوشانند و کیسه را دایم بمالند تا قوت این بگلاب باز آید پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و باز دیگر
گلاب تازه بشویند و بفشارند در گلاب مطبوخ کنند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و [illegible]
نیم درم مشک تبتی خالص سوده داخل کنند و بهتر معجون سازند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود نگاه دارند
شراب عود دیگر از محمد بن زکریا رازی منقول از کتاب من لا یحضره الطبیب صنعت آن عود هندی سک
اصلی از هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطکی از هر یک یک درم اجزا را نیکو کوفته در خرقه کتان
بسته در یک رطل گلاب بجوشانند تا ثلثان برود و کیسه را نیکو بمالند و شیره آن را کشیده بفشارند و در دو
کنند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و یک قیراط مشک تبتی خوشبو سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند شراب فواکه شربتی بجهت ناقهین احشا و صاحبان لین طبع و صاحبان سعال نافع صنعت
آن بگیرند آب انگور شیرین رسیده هر قدر که خواهند در دیگ کرده بجوشانند تا دو ثلث آن برود و یک

ثلث باقی بماند پس وزن آن از هر یک از آب انار شیرین آب سفرجل شیرین آب امرود شیرین و سیوم حصه
مجموع شکر سفید داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورده سرد کرده نگاه دارند
شراب فواکه یعنی ترش و شیرین معمول متاخرین مقوی قوتها و اعصاب و بجهت ناقهین و ضعف احشا
نافع است صنعت آن آب انار ترش و شیرین آب امرود ترش و شیرین از هر یک یکجزو آب غوره و آب زرشک
از هر یک نیم جزو با ثلث مجموع آنها شکر سفید بقوام آورند و بعضی یکجزو آب انگور و نیم جزو آب غوره داخل
میکنند و این انسب است و باید که اول مرتبه آب انگور و آب غوره را بجوشانند اعتدالا که دو ثلث آنها برود
و ثلث بماند پس با آبهای دیگر و شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند و درین شراب بنسخه اصل اسحاق
و آب غوره از غوره از هر یک نیم جزو داخل کرده اند و اگر شربت فواکه ترش خواهند از این میوه های ترش
مذکور مرتب نمایند و شیرین از شیرین آنها و اگر از آنها باشد از ترش و شیرین آنها در هم مرتب نمایند و هر یک
از این اشربه را بعد مذکور را موافق مزاج هر شخص تقویت باه و به مناسبه میتوان نمود بدین نحو که ادویه
مناسبه را کوفته در پارچه بسته در آن بجوشانند و دایم پارچه را بمالند تا تمام قوت آن بر آید و کیسه خالی
کرده و شراب بقوام آید پس فشرده دور کنند و شراب را بعد از سرد شدن در شیشه نگاه دارند شراب فواکه
مقوی معده و دل و جگر و دافع قی و کاسر حدت صفرا و خون و زنان حامله را مفید است صنعت آن بنسخه
صاحب اختیارات بدیعی آب سفرجل آب کبیل مساوی یکدیگر و اگر آب غوره و آب لیمو و آب اترج قدری
داخل کنند شاید آبها را بجوشانند تا بنصف رسد پس در هر یک من نیم من قند داخل کرده بقوام آورند
و اگر آبها را بدون قند بقوام آورند نیز خوب است شراب فواکه دیگر که قطع اسهال کند و صفرا باز نشاند
و دل و جگر و معده را قوت دهد و قی و غثیان دفع نماید صنعت آن بگیرند حماض اترج زرشک ریباس از
هر یک یک رطل غوره دانه انار دانه سماق از هر یک سه رطل سفرجل حلو و حامض سیب انار امرود از هر یک چهار
رطل مجموع میوه ها را و آب بخیسانند دو شبانروز پس بجوشانند تا بقوام آید و بردارند و اگر حب الآس و
سنجد زیاده نمایند [illegible] شراب فودنج که در ضعف شهوت بسبب حرارت بکار آید صنعت آن بگیرند
آب انار ترش معصور با شحم یکجزو و آب پودنه تازه نیم جزو شکر سفید بوزن هر دو جزو همه را یکجا کرده بجوشانند
و کف آن را که بر سر آورده بگیرند تا دیگر کف نیاورد و صاف نموده باز در دیگ سنگی کرده بقوام جلاب آورند
و بکار برند شراب فودنج دیگر در بحر یک اشتها بمرتبه موثر است که شرح نتوان کرد منقی معده است از
اخلاط سوخته و دفع بلغم و مبهی است چون بر اثر معاجین باهیه نوشند در سرعت اثر بی بدل است
صنعت آن آب فودنج افشرده بیست مثقال خولنجان بیست مثقال شب یمانی یکمثقال سوده با نود مثقال

حبوب دو هزار و دو صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صافی نموده با ششصد مثقال نبات سفید
بقوام آورند شربتی تا ملعقه شراب قرنفل بهر آب از خمر قویتر است و چون این شراب را با شکر بقوام آورند جهت
امراض بارده عصبیه و تقویت باصره و دفع سبل و غشاوه و نظر بلاد و صنعت آن بگیرند قرنفل یکجزو و آب انار دو
شانزده جزو و عسل مصفی یکجزو و در شیشه کرده باهم خوب بر هم زده یکهفته در سرگین اسپ دفن نمایند تا برسد
پس بقدر حاجت استعمال نمایند شراب بنفسه القطن المفرح جهت خفقان و توحش و طپش قلب و وسواس
و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع صنعت آن گل پنبه که اقماع از او دور نموده باشند نیم من پیله ابریشم خام
بیست و پنج مثقال گل گاوزبان سه مثقال برگ گاوزبان نه مثقال بدستور مذکور در دو نیم من آب باران
یکشبانروز بخیسانند و جوش دهند و بالیکن و بکچهار یک قند بقوام آورند و نصف آنقدر از و با هم اعتدال
تناول نمایند شراب کدر که شیخ الرئیس ابو علی بن سینا رحمه الله تعالی در قانون در معالجه جدری ذکر
فرموده و در قرابادین نیز صنعت آن بگیرند رب کدر دو جزو و اگر رب آن حاضر نباشد چوب کدر را رنده یا
براده نمایند و یا بکوبند و بخیسانند تا بنصف وزن آن صندل براده کرده در سرکه مقطر یا در آب غوره آنقدر
که از دو یک از یک و هر چند سرکه و یا آب غوره زیاده باشد بهتر است و در سرما دو سه روز و در گرما یک
روز و شب بگذارند پس با آتش ملایم طبخ دهند آنقدر که مهرا شود پس بمالند و بفشارند و صاف کنند پس
بگیرند آب ماست بطریقی آنکه در دیار چیزی صافی اندازند یا بطریقی با تروتی که طبخ دهند مثل طبخ ماء الجبن
تا جبنیت آن از مائیت جدا گردد پس صاف نمایند و بگیرند آرد جو و در آب ماست مذکور اندازند و نفاخ
سازند و بگذارند تا ترش گردد مثل سرکه و از آن روتی نمایند یعنی صاف کنند و مرتبه دیگر آرد جو در آن ریخته
نفاخ حامض ترتیب دهند و همین قسم هر چند زیاده تکرار کنند بهتر است پس بگیرند از این نفاخ ترش
مذکور پنج جزو و آب امرود چینی و آب به ترش شاداب و آب انار ترش و آب سیب ترش و آب زعرور
و آب لیمو و آب آلو ترش و آب طلع معصور و آب کنوش طبری که نوع کبیر زعرور است بلغت طبرستان
و بفارسی و کیل زرد و بترکی ازکیل نامند و آب توت شامی که خوب رسیده باشد و آب زردآلو خام
ترش و آب غوره و آب ریباس و عصاره حصالبح درخت انگور و آب گل فارسی که گل سرخ نامند و عصاره
نیلوفر و عصاره گل بنفشه از هر یک سه جزو و از آب ترش اترج و آب ترش نارنج از
هر یک دو ثلث جزوی و آب برگ کشنیز و آب برگ کاهو و آب برگ خشخاش و آب برگ کاسنی و آب برگ خرفه
هندبا و تنو عصاره عصی الراعی و آب برگ بید و آب برگ سیب و آب برگ امرود و آب برگ زعرور و آب برگ
درخت گلسرخ از هر یک از این آبها ربع جزوی عصاره لحیة التیس و عصاره گلسرخ و گل نیلوفر و عصاره زرشک

همه‌ند

شراب قرنفل

شراب بنفسه القطن المفرح

شراب کدر

همه خشک کرده و تخم کاسنی و تخم کابرو تخم کلنار فارسی و تخم نیلوفر و تخم گلسرخ از هر یک عشر جزوی آب
نعناع تازه شش یکجزوی آب زرشک تازه ثلث نصف جزوی بگیرند جمیع اجزا از عصارات و ادویه یابسه
یکجا کنند و بر آتش ملایم بگذارند و بریزند در آن عدس چهار جزو جو مقشر دو جزو سماق منقی انار دانه
از هر یک سه جزو و بجوشانند باهستگی تا بنصف رسد پس از آتش فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و بقوت
تمام بمالند و صاف کنند پس داخل کنند در هر سه صد درم از آن یک مثقال کافور قیصوری سائیده باین قسم که
کافور را در قرع یا آفتابه آب گرم کنی بپاشند و بملایمت و آهستگی مطبوخ مسطور را بر آن بریزند و سر آن را محکم
نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نیاید و بر آتش آخر گذارند تا بجوش آید ساعت بساعت از آتش برگرفته حرکت
میداده باشند تا بقوام لایق آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه سر آن باز کرده در ظرف چینی یا
شیشه نگاهدارند و سر آن را محکم ببندند تا بوی کافور ضایع نگردد و شربتی ده درم تا ده درم است بعضی اطبا داخل
میکنند در این شربت سنبل الطیب زنجبیل تخم رازیانه انیسون فلفل سفید سعد کوفی از هر یک مقداری که
رای طبیب اقتضا کند و با آنکه چون این شربت بسیار ترش است احتمال که زیان معده و امعا و سحج آنرا
و نیز شاید که بسبب رطوبت آنها زود متغیر گردد اگر جزو لعاب بزرقطونا و ربع جزوی صمغ عربی سوده و
پنج جزو نبات اضافه کنند و بقوام آورند و بعد از آنکه از آتش فرود آورده و هنوز سرد نشده باشد یکصد
درم طباشیر در صورتیکه هر جزو را یکمن گرفته باشند و ده استار طبی صندل سفید سوده با کافور مسطور در آن
بپاشند و نیز معجون سازند بر هم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آن را محکم بندند بهتر
است از آنکه کافور را در طبخ داخل نمایند زیرا که بعد از طبخ اثر و بوی وی باقی نماند شراب کدر دیگر که آن را
شراب کادی گویند منقول از کامل الصناعه که موافق نسخه قدما و نسخه مذکور در جامع الادویه است جهت
حصبه و جدری و باد سرخ و ماشرا و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت قوی و اخلاط محترقه که غشاوه کند
دل باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و دفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط و نیکو کردن بوی دهان
بغایت سودمند است صنعت آن چوب کادی نیکو گرفته تخم بادیان برگ و شاخ بادیان پوست بیخ بادیان
تمر هندی منقی از حب و قشر و لیف عناب دانه بیرون آورده از هر یک یکرطل گلسرخ منزوع الاقماع نیم رطل سنبل
الطیب ثلث منقی از چوب از هر یک چهار مثقال صندل سرخ صندل سفید از هر یک ده مثقال مجموع را یکشبانه
روز در چهار مثل ادویه آب خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بربع آید بمالند و داخل نمایند در آن
سرکه انگوری جید دو رطل آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یکرطل و بجوشانند با آتش ملایم بقوام
مایل شود پس یکمن نبات سفید داخل کنند و چند جوش دیگر دهند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته کافور قیصوری

شراب کدر دیگر

زعفران از هریک سه مثقال سوده دران داخل کنند تا خوب ممزوج شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا
محکم بندند تا رایحه کافور بیرون نرود شربتی از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم و از برای اطفال نیم مثقال
شراب کدو تازه جهت حدری و حصبه نافع است صنعت آن بگیرند تنه و بیخ و ریشهای کدو خشک و
پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد بکوبند و آب آنرا بگیرند و با هموزن و یا نصف آن نبات و یا قند سفید با آتش
ملایم بقوام آورند و اگر خشک باشد رنده نموده و یا کوبیده در بیخ مثل آن آب خالص بخیسانند
یکشبانروز پس بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده در پاتیل کنند و نصف وزن آن نبات یا
قند سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام سکنجبین یا خمیره آید شراب
مسمی بشراب مفاصل مفاصل بلغمی و استرخاء اعصاب را سود دهد و مسهل بلغم و رطوبت لزج باشد
صنعت آن پوست بیخ کبر و رازیانه انیسون تا نخواه ماهیزهرج سورنجان بوزیدان از هریک ده مثقال تربد
سفید ده پنج مثقال با قند و انگبین از هریک یکمن بطریق معهود شربت سازند و بقوام آورند مقدار
شربت یک اوقیه شراب کشوث قابض تالیف آقا اشرف صنعت آن پوست بیخ کاسنی پانزده مثقال
تخم کشوث تخم خرفه مقشر از هریک هفت مثقال تخم کاسنی تخم خیار از هریک پنج مثقال تخم خیار بادرنک
سه مثقال کشنیز خشک بو داده سه مثقال کلسرخ دو مثقال کزمازج سه مثقال جو مقشر پنج مثقال
عصاره لحیة التیس یکمثقال تخم خماض کلنار فارسی صندل سفید از هریک دو مثقال آب زرشک
بیست و پنج مثقال آب سماق آب انار دانه از هریک بیست مثقال گل ارمنی طباشیر سفید رب
السوس کتیرا از هریک سه مثقال قند سفید هفت مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شراب کشوث
معجون که مشهور به بزوری است صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم خیارین تخم خربزه کرمک
تخم کشوث ریشه کشوث از هریک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک هفت
مثقال سرکه انگوری چهل مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال بدستور مقرر مرتب سازند شراب
کشوث از محمد بن زکریاء رازی صنعت آن تخم کشوث چهل درم گل بنفشه شاهتره از هریک بیست درم
افسنتین رومی گاوزبان گل سرخ از هریک ده درم آلو بخارا آلو عناب سپستان از هریک یکصد عدد
مجموع را در یکصد و شصت مثقال آب یکشب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده
با سی مثقال ترنجبین و دویست و چهل مثقال قند سفید بقوام آورند و شربتی از اوقیه تا دو اوقیه
شراب کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد و مستعمل اطباء آنجاست مفتح سده و ملین طبع و مقوی
جگر و معده و از برای تبهای مرکبه و سوء القنیه و احتباس بول و حیض نافع است صنعت آن تخم

کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه مجدی پوست بیخ کاسنی از هریک سه مثقال
پوست بیخ رازیانه غنچه گلسرخ منزوع الاقماع انیسون از هریک دو مثقال ادویه را نیم کوفته تخم کشوث
و گل کشوث را در کتانی بسته با سایر ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و با نود مثقال شکر صافی نموده
یا شیرخشت خراسانی بقوام آورند شربتی تا دو مثقال آنرا با شیره تخم کاسنی و شیره تخم خربزه با آب کاسنی
تازه و امثال اینها بنوشند شراب کشوث بنسخه شفائی صنعت آن تخم خیارین تخم خربزه زردبادتخم
کاسنی تخم کشوث از هریک ده درم سر بفشه بیخ کرفس گل نیلوفر از هریک پنج درم بیخ بادیان بیست درم
در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با دو من قند شربت سازند شراب کشوث نافع از برای سوء
المزاج بارد کبد و تفتیح سدهای کبدی و استسقا و حمیات بلغمیه و مرکبه صنعت آن تخم کشوث چهار
مثقال افسنتین رومی گاوزبان ورق گل سرخ انیسون رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین بیخ کرفس
تخم کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر از هریک ده مثقال عناب سپستان از هریک پنجاه عدد تخم کاسنی مویز
جبینی مویز منقی از هریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه از هریک سی مثقال اصل السوس
سعد کوفی نانخواه از هریک پنج مثقال گل قند عسلی سرکه قند سفید از هریک یکصد مثقال اجزا را یکشب در
آب و سرکه بخیسانند و صبح جوشانیده و صاف نموده گلقند و نبات را داخل کرده چند جوش داده فرود آورند
و بمالند و صاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند شربتی یک اوقیه تا پانزده درم با مطبوخ عنب الثعلب و بیخ کاسنی
و تخم خیارین و رازیانه و بادآورد بنوشند شراب کشوث بجهت سدهای کبد و طحال و سایر سدها و ازاله
فضول و حمیات مرکبه و حمیات بلغمیه نافع صنعت آن تخم کشوث گل کشوث ریشه کشوث ذو تو پوست بیخ
رازیانه قوة الصبغ کاکنج زوفاء خشک عصاره غافث اشق گاوزبان از هریک پنج مثقال تخم کاسنی پنجاه
مثقال پوست بیخ کاسنی چهل مثقال رازیانه انیسون خشک اسارون جنطیانا پوست بیخ کرفس از هریک
سه مثقال کزمازج ابرسا از هریک هفت مثقال تخم خیار تخم خیار بادرنک تخم خربزه کرمک عنب الثعلب از
هریک ده مثقال عناب چهل دانه پوست بیخ کبر هفت مثقال ریوند سیاه سرخ سی مثقال تخم شاهتره ده مثقال
عسل مصفی شیرخشت خراسانی از هریک یکصد مثقال سرکه انگوری ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند
شراب کشوث تالیف نواب مرحوم جهت اورام رحم و خفقان بسبب ورم رحم صنعت آن پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر تخم کشوث در کتان بسته از هریک پنج مثقال مجموع را در شش آثار آب بجوشانند تا دو رطل
بماند و دو درم تخم کشوث و افتیمون را دران اندازند و یک دو جوش دیگر داده و در بین صرههای را دایم بمالند
و بفشارند و فرود آورند و صرهها را دور کنند و مطبوخ را صاف نموده تا ز دو رطل یک کنند و بقوام شربت

شراب لسان الثور

آورند شربتی یک اوقیه تا ده اوقیه شراب لسان الثور نافع از برای مره سودا و خفقان و ضعف قلب و
مالیخولیا و وسواس صنعت آن گاوزبان سی درم سر بنفشه پانزده درم بادرنجبویه ده درم هلیله سیاه
افتیمون بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک ده درم اجزا را نیکو فشرده با سه من گلاب بجوشانند تا یکمن
باقی ماند و بپالایند و دران یکمن شکر طبرزد داخل کرده بقوام آورند شربتی ده درم شراب لسان الثور

شراب لسان الثور

ترکیب حکیم محمد حسین طاب ثراه صنعت آن گل گاوزبان گیلانی چهل مثقال گل نیلوفر بادرنجبویه صندل
سفید بگلاب سوده از هر یک ده مثقال گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره عرق گاوزبان از هر یک
دو من قند سفید نبات سفید از هر یک نیم من تبریز ورق نقره پنج مثقال ورق طلا دو مثقال عنبر اشهب
مشک خالص از هر یک یکمثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شراب لسان الثور که همین منفعت دارد و امراض
بلغمی را نیز سود مند است صنعت آن آب لسان الثور تازه یکمن آب بادرنجبویه تازه یکمن با عسل مصفی
یکمن بجوشانند و کف از آن بگیرند و صاف نموده بقوام آورند و یکدرم زعفران سوده در آن داخل نموده نگاه دارند
شربتی دو درم و اگر حرارت در مزاج نباشد و خواسته باشند که زیاده تقویت قلب کنند یکمثقال عنبر اشهب
در آن حل کنند و اگر بجای عسل قند سفید داخل کنند شاید و در نسخه صاحب خفی آب لسان الثور
یکمن و آب بادرنجبویه نیم من عسل یکمن و نیم زعفران یکدرم است و این نسخه بهتر است شراب لسان الثور

شراب لسان الثور ساذج

ساذج دل را قوت دهد خفقان یابس را نافع باشد و توحش سوداوی و وسواس و مالیخولیا و جمیع امراض
معتدل است صنعت آن بگیرند آب لسان الثور تازه یک من و یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر از آب گاوزبان
تازه مرتب شود الطف و انفع است و اگر لسان الثور تازه بهم نرسد از گاوزبان یا گل گاوزبان خشک
نمایند باین دستور که بگیرند گاوزبان خشک یا گل آن هر کدام که باشد مقدار یکچهاریک من تبریز و در گلاب
و عرق بید مشک بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و نگاه دارند
و اگر حرارت در مزاج نباشد یکمثقال عنبر اشهب در اخر در آن حل کرده نگاه دارند شراب لسان الثور منقول
از مجربات عماد الدین کاشغری صنعت آن گل گاوزبان گیلانی ده مثقال صندل سفید هفت مثقال و نیم
تخم بادرنجبویه ده مثقال تخم بالنگو ده مثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره از هر یک یکمثقال و یک دانگ

شراب لیمو

و نیم قند سفید یکصد و نود مثقال بدستور مرتب نمایند شراب لیمو بارد است در اول و معتدل است در
رطوبت و یبوست و بعضی را گمان آنست که یابس است و قول اول صحیح است شیخ داود انطاکی گفته که
صحیح نزد من آنست که بارد است در دوم و رطب است در اول هرگاه مصنوع از شکر باشد و بوده باشد
ساذج و اگر اضافه کرده شود با آن چیزی پس از برای هر قسمی از آن را حکم جزئیست که اضافه کرده شد

بابان بعد از مراعات نسبت میان آن چیز و ساذج ازین شراب و اجود آن آنست که از شکر سفید صافی
نموده و آب لیمو آب رسیده نزدیک بالیده ساخته باشند و مدت یکسال بر ساختن نگذشته باشد و این
شراب بهترین اشربه است قمع صفرا میکند و نافع است از برای مطلق حمیات خصوص حمیات دایره و از
برای دفع اخلاط محترقه و انجره و اخلاط سوداویه و دفع مضرت سموم میکند خصوص منقع آن و نافع
است از برای کدورت صوت و از برای جمیع امراض اطفال و از برای قلاع و اعتقال لسان جمیع ناس و از
برای قلع اخلاط لزجه سینه و ترقیق هر ماده غلیظه و تقطیع هر ماده لزجه و اگر بیش از دوای مسهل بخورند
مهیا میکند بدن را از برای قبول دوا و بعد از آن غسل میدهد بدن را از انچه باقی ماند در آن از بقیه دوای
مسهل و کسیکه همیشه آنرا بیاشامد حفظ میکند صحت او را و صاحب شفاء الاسقام اطناب نموده در خواص
و افعال آن و حاصل کلام او آنست که این شراب نایب مناب تریاق فاروق است و تنقیه اخلاط ثلثه میکند
و میشکند حدت خون را و اصلاح آن میکند و شفاست از برای جمیع حمیات و از برای جمیع امراض و سخنی
نیست در آن که این شراب شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضی که ما ذکر کردیم این بود جمله از منافع شراب

شراب لیمون

لیمون ساذج اما شراب لیمون ساذج سفرجلی هضم طعام میکند و مقوی معده و قلب است و زایل میکند خفقان را
و مجربست شراب لیمون معمول از شکر خشت خراسانی و ترنجبین تلیین طبع میکند و نافعست از برای ربو
و ضیق النفس و سعال خصوص هرگاه در دهان نگاه دارند تا آب شود و شراب لیمو ملعب نافع است
از برای اوجاع صدر و حرقت بول و اوجاع مثانه و شراب لیمون منعنع زایل میکند وساوس و خیالات ردیه
سوداویه را و منع ترقی بخارات میکند بسوی دماغ و حاصل امر آنکه عمده منافع شراب لیمون دفع امراض لسان
و امراض اطفال و حمیات و التهاب و حرارتست و اگر بسیار ترش باشد ضرر میرساند باعصاب و مضعف
باه است و مهیج سعال یابس و مصلح آن مغز بادام شیرین و تخم خشخاش سفید است صنعت آن بنسخه
صاحب شفاء الاسقام بگیرند شکر سفید جید دو قدح چینی کرده و بفشارند بر آن آب نیشکر بقدر یکه
تر شود و اگر نیشکر تازه یافت نشود اندکی آب باران که تر شود بر آن بریزند و چند روز در آفتاب
نهند و سر آنرا بپارچه بپوشند و باید که زیاده بر پنج روز نباشد پس آن شکر را با نیشکر تازه دوشیده
حل کنند و بر آتش نهند و پیش از آنکه بجوش آید ممزوج کنند بآن مقدار عشر وزن شکر آب باران
چنانکه وزن شیره نیز باید که عشر وزن شکر باشد پس آتش آنرا تند کنند تا کف بر سر آورد و جمع کرده
پس کف آنرا بگیرند تا رطوبات صاف شود بقوام آید پس اندک اندک آب لیمو تنقیه کنند و باتش
ملایم بپزند تا آنکه در هر رطلی از شکر سه اوقیه آب لیمو تنقیه کرده شود و بعضی اطبا زیاده میکنند آب

شراب ليمون سفرجلي

شراب ليمون ديگر

شراب مفرح

ليمو ايام كم كنند ولكن كم كردن سكونست اما شراب ليمو ليمو مركب پس ازان جمله شراب ليمو ترنجبين است
كه بعوض شكر ترنجبين كنند يا نصف شكر و نصف ترنجبين بوده باشد و شراب ليمو سفرجلي است كه
آب سفرجل با آب ليمو نسقيه شكر كنند بشرط آنكه بوده باشد آب سفرجل ضعف آب ليمو و شراب ليمو
ملعب است كه فرا گرفته مطبوخ با لعابهاي فرا گرفته از چيزهاي لعابي مانند بزرقطونا و حب سفرجل
و بزر البنگو و بزر الريحان كه لعاب انها را با آب ليمو نسقيه شكر كنند و شراب ليمو منعنع است كه آب
نعناع تازه با آب ليمو نسقيه شكر نمايند و شراب ليمو شيرخشتي است كه بعوض شكر شيرخشت سازند يا
كنند يا نصف شيرخشت شراب ليمون سفرجلي بنسخه حكيم مير محمد مؤمن صنعت آن آب به ترش
دو جزو آب ليمو يكجزو شكر ثلث مجموع بدستور بقوام آورند شراب ليمون ديگر كه شراب خورده را
موافق بود هرگاه كه در قي آيد و فم معده او ضعيف شده باشد صنعت آن آب ليمو آب به آب سيب
آب انار از هريك يكرطل مجموع را صاف نموده بجوشانند و با يكرطل قند بقوام آورند و در اخر عود
هندي سك اصلي از هريك يكدرم پوست بيرون پسته نيمدرم مصطكي سوده يكدرم داخل كنند
و هنگام حاجت شربتي ده درم با آب سرد كرده جرعه جرعه بنوشند شرابيكه ماليخوليا و امراض
سوداوي را نافع باشد و برفق اسهال سودا كند صنعت آن تخم كاسني تخم فرنجمشك تخم بادرنجبويه
از هريك ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبويه هفت و نيم درم ابرسا نيمدرم اصل السوس بنجدرم
وازيانه بسفايج فستقي از هريك سه درم ادويه نيمكوفته در آب خيسانيده بجوشانند و بصالايند و
گلاب و آب سيب ترش از هريك نيم رطل اضافه نمايند و با يكمن قند بقوام آورند و نيم مثقال زعفران
و دو دانك مشك و يكدرم خربق سياه و يكدرم محموده سائيده اضافه نمايند شرابيكه ماليخوليا و
امراض سوداوي را نيز نافع است صنعت آن تخم كاسني تخم فرنجمشك تخم بادرنجبويه از هريك هفت
و نيم ابرساده درم و نيم دو بسفايج وزن ادويه گلاب و دو مثل ادويه آب سيب ترش بجوشانند
تا ثلثي آيد و با يكمن قند شربت بپزند شراب مفرح منقول از خط ميرزا ابراهيم قمي قلمي نموده كه اين
شراب تاليف ميرزا محمد حسين قمي است مسكن حرارت مزاج و سوء مزاج حار است و نافع است
از براي حميات حاده و حميات خلطيه بعد التنقيه صنعت آن ذرشك منقي پنج مثقال جوهرشكر
كشنيز خشك از هريك گل مختوم طباشير سفيد از هريك پنج مثقال تخم كاسني سه مثقال [illegible]
جو و كشنيز را در آب باران در ظرف چيني سر بسته روز خيسانند بعد از ان بدست [illegible] بمالند
و صاف نموده و ده يك سكي با قند سفيد بقوام آورند ليمو با قي ادويه را نرم كوبيده با آن مخلوط

نموده

شراب ترنجبين

شراب مسهل

شراب مسهل ديگر

شراب نارنج

شراب نانخواه

نموده استعمال نمايند شرابيكه او قبض شراب ترنجبين كرده و تبهاي بلغمي دودي باتي كه از عفونت خون باشد بكار
آيد صنعت آن ترنجبين از خربكي تا [illegible] از هريك بنجدرم [illegible] موپز منقي از دانه سي عدد [illegible]
در ده وصل ده درم بجوشانند تا ثلث باند پس بصالايند و پيش از وقت نوبت يك ساعت مقدار سي درم گرم كرده
بخورند و در نسخه معصومي غافث و كرفس نيز داخل است شراب مسهل تاليف ابن ماسويه بلغم و سودا از
جميع بدن فرود آورد و معده را قوي گرداند صنعت آن گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار
رطل آب خالص يك شبانروز بخيسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس يك اوقيه افتيمون در [illegible]
افكنند و بجوش ديگر داده از آتش فرود آرند و نيكو بمالند و بفشارند و بصالايند و يكرطل و نيم نابت سفيد
داخل كنند و بجوشانند و كف از آن بگيرند پس گل سرخ سقمونيا [illegible] كوفته و بيخته در كيسه كتان
كنند و در ان اندازند و بمجمر كيسه را بمالند تا كيسه خالي شود پس عود هندي سك اصلي [illegible]
از هريك دو دانك كوفته و بيخته در دو [illegible] افكنند و بپزند تا بقوام عسل آيد پس بردارند [illegible] و
استعمال نمايند شراب مسهل ديگر تاليف حكيم مير محمد مؤمن گفته كه اين شراب جهت امراض [illegible] و ضعف
معده و دماغ و تفتيح سدها و امراض سوداوي بغايت نافع است و بهترين مسهلات است صنعت
آن گلسرخ منزوع الاقماع سنا مكي از هريك ده مثقال گل بنفشه [illegible] تربد سفيد مجوف
غاريقون [illegible] سفيد افستين رومي از هريك پنج مثقال تخم كشوث اسطوخودوس مصطكي رومي
از هريك سه مثقال سنبل الطيب دو مثقال عناب سپستان از هريك سي دانه در [illegible] مثقال
آب خالص يكشبانروز بخيسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و بصالايند و صد و پنجاه مثقال ترنجبين
[illegible] كرده و شكر يكمن اصفهان بقوام آورند و فرود آورده سرد كرده در شيشه نگاهدارند شربتي از پنج
مثقال تا ده مثقال شرابيكه معده را تقويت دهد و مسهل بلغم غليظ بود و معده را از رطوبت پاك
كند صنعت آن قرنفل سليخه سنبل الطيب عود هندي از هريك پنجدرم ورق گلسرخ هفت درم افستين
سه درم تربد سفيد پنجدرم اسارون دو درم و ازيانه چهار درم مجموع را نيمكوفته چنانكه رسم است
و يكشب بخيسانند و جوش داده صاف نمايند و با نيممن قند بقوام آورند و در اخر يكدرم سقمونيا
و دو نيمدرم غاريقون يكدرم سوده در آن ممزوج كنند شراب نارنج مانند شراب ترنج است
[illegible] اقوي و اوفق از براي سينه شراب نانخواه كه [illegible] اطبا هند است و معمول ايشان جهت
تحليل [illegible] و نفخ شكم و قرار هضم طعام نافع صنعت آن نانخواه پنجاه درم قند كهنه نيز بوزن
آن آب صاف دو من در ظرفي كرده يكهفته در خانه گرم بگذارند بعد از هفته جوش داده صاف كنند

شراب ناغخواه دیگر

و بقوام آورند شربتی از سه درم تا ده درم بقدر کفاف بنوشند شراب ناغخواه دیگر انفع از آن در سوء القنیه
و استسقا و سپرز و اکثر امراض بارده را نافع است صنعت آن ناغخواه کرویا زیره کرمانی انیسون از هریک
چهار درم تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی بیخ کرفس بیخ کبر بیخ کاسنی از هریک سه درم فقاح اذخر
بادآورد شکاعی اسطوخودوس سنبل الطیب از هریک دو درم انجره کوبیده آنچه کوبیدنی است جو کوب نموده
هم را دو شبانروز در آب باران بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با یکمن تبریزی عسل بقوام آورند
و بعد تبرید عود هندی مصطکی رومی زنجبیل دارچینی سلیخه از هریک نیم درم ابریشم مقرض سه درم
زعفران با گلاب سائیده یکدرم اضافه نمایند شربتی از یکدرم تا سه درم تنها یا با آنچه مناسب دانند

شراب نعناع شرف کبیر

شراب نعناع شرف کبیر صاحب خلاصة التجارب گفته که این از مخترعات والدین است صنعت آن پوست
بیخ کبر ده درم پوست بیخ بادیان سی درم بیخ کاسنی بیست درم اصل السوس مقشر ده درم بزر بادیان
بزر شبت ناغخواه بزر کاسنی سیاه دانه از هریک پنجدرم نعناع تر دو دسته گلسرخ پانزده درم انجیر ده عدد
مویز سیاه ده درم عناب پنجاه عدد سپستان بیست عدد زرشک منقی آلو از هریک پانزده درم سیب امرود
شفتالو از هریک سه عدد ماء الرمانین سرکه و دوشاب از هریک یکپیاله آب سماق نیم پیاله شهد قند
آن مقدار که چاشنی دار شود اصول را نیم کوب نموده در پنج من خراسانی آب بجوشانند ساعتی بعد آن
جمله را نیکو بپالایند و قند و شهد را اضافه نموده بقوام آورند و از آتش فرود آورده ورق نعناع خشک
سه درم دران بپاشند و بر هم زنند و خشک ساخته در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و در اثنای جوشانیدن
اگر آب کمی کند قدری آب اضافه کنند

شراب نعناع شرف صغیر

شراب نعناع شرف صغیر صاحب خلاصة التجارب گفته که از مخترعات
اهل ری است صنعت آن اصل السوس خراشیده مرضوض پوست بیخ کاسنی تر از هریک ده درم پوست
بیخ بادیان تر بیست درم بیخ کرفس پنجدرم عناب بیست عدد امرود سیب به از هریک یکعدد تخم کدو با
پنجدرم پوست نارنج نیم درم نعناع خشک یکدسته آب انار شیرین کوچک آب انار ترش سرکه از هریک
نیم پیاله شهد الموج آن مقدار که چاشنی دار و خوش طعم گردد اول بیخها را نیکو فته دو سه من آب یک
شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بعد از ساعتی عناب و تخم کدو و پوست نارنج را بیندازند
و بعد از لحظه نعناع و بعد از نیم ساعت که بجوش شد جمله را صاف کنند و باقی اجزا را بیندازند
چاشنی کرده بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند شربتی یک ملعقه

شراب نیلوفر

شراب نیلوفر
صداع حار و تبهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و خشونت سینه را نافع و طبع را
نرم دارد صنعت آن نیلوفر تازه یکرطل در چهار رطل آب بخیسانند و صاف نموده با یکمن قند سفید

بقوام آورند

شراب ورد

بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن آن نیلوفر
خشک نمایند شراب ورد از صناعت جالینوس از برای سر ماخس ملک صقالبه کرده و از مرضی بود
در کبد از اقسام خلفه و آنرا دو قسم ساخته قابض و مسهل و آنرا اسمی کرده بقرابادین و باقی بوده در
قرابادین یونانی تا آنکه بعضی مترجمین آنرا بعربی در آورده‌اند بعضی گفته‌اند که شیخ الرئیس آنرا از یونانی
بعربی نقل کرده بدانکه شراب ورد شرابیست جید نافع از برای احتراقات و حکه و جرب و سوداء محترقه
و سدها و ضعف کرده و نباید که استعمال کرده شود در زمستان اصلا مکرر دواء الاسد صنعت آن بنفشه
بیخ را دو بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع یکرطل و بجوشانند در ده رطل آب تا آنکه ربع آب برود پس
بمالند گلسرخ را و بپالایند آبرا و یکرطل دیگر گل سرخ منزوع الاقماع دران اندازند و بجوشانند
تا یکرطل آب برود و بمالند و بفشارند و بپالایند و همچنین مکرر کنند تا چهار مرتبه تا آنکه هر مرتبه
یکرطل رفته ربع ده رطل آب بمالند یعنی دو رطل و نیم پس آنرا بپالایند و بوزن آن ابسکر داخل
کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند و در شراب ورد قابض بکمرتبه گل سرخ را در آب
بجوشانند و پالوده با قند سفید بقوام آورند و اگر خواسته باشند که اسهال آن مفرط باشد زیاده کنند
مرات تکرار گل سرخ را از چهار مرتبه یعنی پنج شش مرتبه گلسرخ را دران مکرر کنند الا آنکه شیخ الرئیس منع کرده
تجاوز طبخ را از پنج مرتبه و بعضی از متاخرین گفته‌اند که اگر خواسته باشند که قویتر شود تا هفت بار
گل سرخ را دران مکرر کنند و یکی از قایلین این قول صاحب اختیارات بدیعی است پس شیخ داود
گفته که شیخ رئیس ترک کرده مصلحات تعطیش این شراب را و اخیرا اصلاح تعطیش آن میکند تخم کاهو
و طباشیر سفید و مصطکی و انیسون است از هریک یکدرم در یکرطل از شراب مذکور که ادویه را کوفته

شراب ورد مکرر

در خریطه کتانی کرده سر آنرا ببسته در وقت طبخ در دیگ اندازند و دایم بمالند تا قوت آن بشراب باز
داده شود پس نیکو بمالند تا کیسه خالی شود پس آنرا دور کنند شراب ورد مکرر منضج شیخ رئیس
مسهل مرطوبات بسیار است و پاک میکرداند معده را از آنها صنعت آن بگیرند برگ گل تازه منزوع
الاقماع نیم من و در سه چندان تا پنج چندان آب مقدار یکساعت جوشدهند پس صاف نمایند و مرتبه
دیگر همان وزن برگ گل تازه منزوع الاقماع داخل کرده باز طبخ نمایند و همچنین هر چند مکرر نمایند
بهتر و قویتر میگردد در اسهال پس با ترنجبین یا عسل مصفی بقدر نیم من بقوام آورند شربتی از
ده درم تا بیست درم اسهال مینماید اسهال بسیاری بی مشقت شراب ورد دیگر منضج سدید
الدین کازرونی گفته که این شراب مسهل صفرا است و تبهای مرکبه را مفید باشد صنعت آن بگیرند گل

تازه کنا قماع و زردی میان انها را دور کرده باشند نیم من و ده من آب بجوشانند تا بهفت من
و ده من آب بجوشانند تا بهفت من رسد پس بپالایند و دیگر باره گل سرخ منقی از قماع و زردی
نیم من در آن مطبوخ مصفی داخل کرده باز بجوشانند و دیگر باره بپالایند و چند نوبت چنین کنند
تا آب بیکمن برسد بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی سی درم تا چهل درم یا ده درم
سکنجبین ساده با آب یخ یا برف بیاشامند و بجای آنکه در جائیکه یخ و برف نباشد آب لب شوره سرد
نموده قایم مقام آن میتواند شد شراب ورد مکرر قلمی فرموده که این منقول از خط قدوة المحققین
السید السند العلامة میر محمد هادی والد ماجد فقیر است قدس سره صنعت آن بگیرند ده استار
ورق گل سرخ منقی از قماع و تخم که آنرا زرد گویند و در قدح چینی با ده من گلاب خوشبو مکرر
بخیسانند و دو روز در آفتاب بگذارند پس در دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن برود یعنی هفت
نیم من گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و بفشارند بنوعی که مطلق رطوبت در آن ثقل نماند
پس بپالایند و مقدار ده استار دیگر ورق گل سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا پنج من گلاب باقی
ماند پس گلها را بمالند و بفشارند بدستور و بپالایند و مرتبه سیم ده استار دیگر ورق گل سرخ در آن
داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بفشارند و بپالایند و مرتبه
چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا دو من گلاب باقی ماند پس آنرا بمالند
و بپالایند و مرتبه پنجم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یکمن باقی ماند پس آنرا
نیکو بمالند و بفشارند فشردنی قوی که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و در آن یکمن شکر
سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط با آب بوان
زنند تا کف جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر از صافی نمود بجوشانند تا بقوام حلاوت
آید فرود آورده در ظرف چینی یا زجاجی نمایند و در وقت حاجت از یک اوقیه تا سه اوقیه آنرا
با گلاب برف سرد کرده بیاشامند شراب ورد مسهل قلمی فرموده اند که این از افتراح العبد
الموفق بتائید رب الحکیم العالم ابن السید السند میر محمد هادی محمد هاشم است که بجهت دختر
سماء سلطنت نواب بخت افروز بانو بیگم بنت شاهزاده محمد بیدار بخت بن محمد اعظم شاه بن محمد
اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی تالیف نموده معزالیها اکثر احتیاج بمسهل صفرا و سودا میشد
و طبیعت آن سلطنت مآب عاق بود از گرفتن مسهلات و ملینات در مزاج مبارک عمل کامل
نمیکرد این شراب را تالیف کرده و او عمل بواقعی در مزاج قدسیه الالقاب کرده نفع بلیغ بخشید و بعد

شراب ورد مکرر

شراب ورد مسهل

ازان

ازان هرگاه محتاج میشدند بمسهل همین شربت را نوش میفرمودند و منتفع میشدند و تجربه کرده شد
این شراب در اشخاص کثیره از برای تنقیه مره صفرا و مره سودا و بلغم مخلوط بصفرا رفیق و در جمیع
نافع یافت و در استعمال آن غایله و ضرری نیافت صنعت آن بگیرند سناء مکی سه درم و در یک رطل و
نیم آب خالص بجوشانند تا بثلث رسد بپالایند پس بگیرند یکرطل و نیم از شراب ورد مکرر بنسخه
حضرت ولی نعمی و استادی میر محمد هادی قدس سره یا از شربت ورد مکرر بنسخه شیخ داود که هر دو
مختار این کلب آستان امیرالمومنین علیه السلام است و معتمد اند نزد احقر و لیکن نسخه ولی نعمی اقوی
است و نسخه شیخ داود نسبت بان ضعیف است پس اگر طبع عجیب باشد باید که اختیار کرده شود شراب
ورد مکرر شیخ داود و الا شراب ورد مکرر ولی نعمی قدس سره هر کدام که باشد یکرطل و نیم و مطبوخ سنا را
داخل نموده بجوشانند تا بوزن یکرطل و نیم باز آید پس از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی
نگاه دارند و تا دو اوقیه آنرا با آب سرد بیاشامند و هرگاه که تشنه شوند آب سرد بیاشامند که در
هر آب نوشیدنی یک مجلس اجابت میکند شراب ورد مکرر اهلیلجی قلمی فرموده اند که این نیز از افتراح عبد
الموئد بتوفیق رب الحکیم المنان السید محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد علویخان است از برای امراض
صفراوی و حمیات صفراویه بعد انقضاء دو اسبوع و از برای اوجاع مفاصل حاره و از برای صداع حادث
از ابخره صفراویه و مجرب النفع است صنعت آن بگیرند هلیله زرد رسیده بالغ صمغی سنگین و بشکنند
و استه آنرا دور کنند و پنجدرم از آن در یکرطل گلاب مکرر خوشبو در قدح چینی بخیسانند و سه روز در آفتاب
بگذارند و سر آنرا بپارچه کرباس صفیقی بپوشند که گرد و غبار در آن داخل نشود و بعد از سه روز بمالند
بپالایند و باز پنجدرم دیگر هلیله زرد بدستور مذکور در آن گلاب مصفی بخیسانند تا سه روز دیگر پس بمالند
و بپالایند و همچنین تا پنج مرتبه پس آنرا بپالایند و در یکرطل و ربع رطلی از شراب ورد مکرر بنسخه ولی نعمی و
یا شراب ورد مکرر شیخ داود هر کدام که باشد داخل کنند و با آتش ملایم بجوشانند تا یکرطل و ربع رطلی رسد از
آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده مثقال تا پانزده مثقال با آب سرد
یا با آب برف یا یخ بیاشامند عمل این شراب مسهلی کثیر النفع میباشد و هر کس واقف شود بمنافع این شراب
مراتبه بوسیله مبادا ... این شراب را مگر آنکه تعلیم دهد خلف خود را بجهت آنکه تاثیر این شراب مثل اکسیر اعظم است
شراب ورد قابض بنسخه میر محمد جرجانی معده را قوت دهد و نافع است از برای امراض جگر صنعت آن
بگیرند گل سرخ که اقماع و تخم آنرا جدا کرده باشند چهار رطل و در ده رطل آب یکدفعه بجوشانند تا ربع آب
باقی ماند پس بمالند و بفشارند و بپالایند و با هم وزن آن شکر بقوام آورند و در وقت بقوام آوردن مصطکی

شراب ورد مکرر اهلیلجی

شراب ورد قابض

رومي حب الآس صندل سفيد آرد كنار كشنيز خشك طباشير سفيد بازاي هريك رطل يكمثقال نيم [illegible] در
كيسه كتاني كرده سرآن را بسته در آن اندازند وكيسه را مسلسل مالند وبجوشانند تا قوت ادويه بشربت
بازداده شود وعزايز اجزا اگر خواسته باشند ادويه قابضه حاره يا بارده بتصرف طبيب داخل كنند
گنجايش دارد وچون بقوام آيد ديگ را فرود آورده كيسه را خوب بمالند وبفشارند ودور كنند
وشربت را سرد كرده در ظرف چيني يا زجاجي نگاه دارند شربتي ده درم شراب هليون باه را زياده كند

شراب هليون

ومثانه وكرده را پاك كند از خلط غليظ ورمل وحصاة وحبس بول را نافع است صنعت آن هليون سي
مثقال در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد پس بمالند وصافي نموده در يكمن قند سفيد داخل كرده بقوام
آورند وبعضي نيم من قند گفته اند شربتي از ده درم تا ده مثقال شراب هليون ديگر از قرابادين معصومي
بدن را فربه كند وقوت باه زياده كرد اند وبنعوظ آورد وپيران را موافق بود صنعت آن تخم هليون مغز
بادام مغز حب القرطم شقاقل بهمنين تخم زردك قرنفل زنجبيل قرنفل جوزبوا بسباسه دارچيني از هريك
ده درم اجزا نيمكوفته در ده رطل آب بجوشانند وصاف سازند وبا يك رطل مثلث بقوام آورند ودر آخر مشك
سوده زعفران از هريك نيم درم داخل كنند شربتي دو اوقيه با ماء اللحم در خلو معده كم كم بنوشند شامها
در ترياقات مذكور شد فصل در بيان شمامها شمامه عود نواب مغفور قلمي فرموده اند كه مقوي
دماغ بارد است وامراض بارده دماغي را نافع است وبجهت خفقان وضعف قلب بارد بي نظير است
وتاليف احقر محمد هاشم مخاطب بحكيم معتمد الملوك علوي خان است صنعت آن عود قماري خام پنج
مثقال قرنفل وسنبل الطيب وزعفران واظفار الطيب وقاقله صغار وبسباسه وپوست زرد اترج از هريك
يكمثقال ويكدانك ونيم عنبر اشهب دو مثقال ونيم مشك تبتي يكمثقال بهار نارنج يكمثقال فلفل هندي كه
انرا هندي باج گويند وحصي لبان از هريك دو مثقال ونيم اجزا را كوفته در هاون سنگي بگلاب بسايند
وعطر عود هندي وعطر عنبر وعطر پاكيسر از هريك نيم مثقال روغن ياسمين كه آنرا بهندي چنبلي گويند از هريك
يكمثقال داخلكرده در هاون چندان بمالند كه قابل بستن شود پس آنرا بشكل سيبي ببندد در سايه خشك
نموده دايم ببويند شمامه عود ديگر كه همين منفعت دارد صنعت آن عود هندي چهار مثقال سنبل الطيب
وقرنفل وبهار نارنج وحب المحلب ومرزنجوش از هريك دو درم پوست زرد اترج دو مثقال عنبر اشهب يك
مثقال لادن ميعه سايله از هريك يكمثقال ونيم اجزا را بعرق بهار نارنج صلايه كرده وعطر حصي لبان
وعطر عنبر وعطر عود هندي از هريك يكدانك داخلكرده بشكل سيب بسازند ودر سايه خشك كرده دايم
ببويند شمامه عود ديگر كه همين منافع دارد صنعت آن عود هندي چهار مثقال كبابه چيني قاقله صغار

شمامها

شمامه عود

شمامه عود ديگر

قرنفل بباسه

قرنفل بباسه حب المحلب از هريك يكمثقال عنبر اشهب مشك تبتي از هريك دو دانك لادن وزعفران از
هريك چهار دانك كوفته بعرق بهار نارنج صلايه كرده روغن زنبق دو مثقال وعطر عود هندي دو
دانك داخل كرده شمامه بندند شمامه بنسخه ديگر عود هندي چهار مثقال عود الصليب سنبل الطيب قرنفل
زعفران هيل بوا بسباسه پوست زرد اترج از هريك يكمثقال عنبر اشهب دو مثقال بهار نارنج دو
مثقال حصي لبان دو مثقال كوفته بگلاب صلايه نموده عطر عود قماري عطر عنبر عطر پاكيسر از هريك
يكمثقال روغن نرگس روغن زنبق از هريك دو مثقال مجموع را بعرق بهار نارنج سرشته شمامه سازند
شمامه كه نافع براي سده خيشوم وزكام وسدهاي دماغي را بگشايد صنعت آن بگيرند شونيز را ودر
سركه انگوري بخيسانند ودر سايه خشك نموده بريان كرده در صره بنبلي بسته دايم ببويند شمع عنبر
كه تمام مجلس را روشن وخوشبو كرداند ودماغ را معطر سازد صنعت آن بگيرند قدري عنبر را وبا موم
روغن بگدازند وفتيله شمع را بدان داغ نمايند چنانچه ضابطه است پس قدري عنبر بگو با موم خالص
سفيد كافوري گداخته دو سه بر ده بران فتيله ريزند وبالاي آن موم خالص وعند الحاجت برافروزند
فصل در ذكر شمومات شموم مسكن سرسام حار را نافع است صنعت آب سيب آب به آب برگ آس نركلا
صندل سفيد سوده همه را ده درم بياميزند وقليلي كافور داخلكرده در شيشه نموده ببويند شموم مسكن صداع
بارد ونسيان را مفيد است صنعت آن جوزبوا شيح قرنفل مرزنجوش از هريك يك جزو بسباسه چهار جزو كوفته
بخنير با آب سيب ممزوج نموده ببويند شموم مسكن مصروع را مفيد است صنعت آن سداب شبت مرزنجوش
ببويند واز بوئيدن عاقر قرحا اسود اگر مصروع را عطسه آيد اميد شفا است شموم مسكن صداع بارد ونسيان را نافع
است صنعت آن جوزبوا درمنه تركي مرزنجوش قرنفل از هريك يكدرم بسباسه نوذنر جبلي از هريك دو
كوفته وبخنير با آب سيب سرشته ببويند شموم مسكن دماغ را گرم نمايد وصداع بارد وبسياري خواب
غير طبيعي را زايل سازد صنعت آن لادن قيصوم مرزنجوش از هريك يكدرم زعفران نيم درم عنبر اشهب
دو دانك تفاح اذخر دو درم اجزا را كوفته بخنير در صره كرده ببويند شموم مسكن تقويت دماغ بخشد
وخواب آورد صنعت آن گل شاهسفرم پنج تفاح زعفران شبت از هريك يكدرم افيون نيم درم با آب مرزنجوش
سرشته ببويند شموم مسكن صداع حار ويبوست دماغ را نافع وتقويت رطوبت دماغي نمايد صنعت آن
آب خيار بادرنگ آب كشنيز سبز آب سيب آب كاهو گل نيلوفر گل خبازي پنج تفاح از هريك قدري با گلاب
ممزوج نموده ببويند شموم ديگر مفيد از براي صداع احتراقي وفتنكه با سهر مفرط باشد صنعت آن افيون
زعفران از هريك يكدانك دو روغن تخم كاهو وعرق بيدمشك وعرق نيلوفر از هريك يك اوقيه حلكرده

شمامه

شمامه

شمع عنبر

شموم

شموم

شمس العاجین

دردسر سرکشادی کرده دایم ببویند شمس العاجین این معجون یکی از اخوان عصر است از برای تقویت
باه بی نظیر و مقوی اعضاء رئیسه است و تفریح آورد صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز
بادام شیرین مقشر تخم خشخاش کنجد مقشر از هر یک چهار مثقال لسان العصافیر خولنجان بوزیدان از هر یک
نه مثقال مغز تخم خیارین هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی زعفران از هر یک دو مثقال
شقاقل چهار مثقال زنجبیل تخم هلیون جوزبوا عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هر یک یک مثقال آب
سیب شیرین شربت فواکه شیرین از هر یک سی مثقال قند سنجری عسل مصفی از هر یک یکصد و پنجاه
مثقال نورحشیشة الفقرا بیست مثقال بدستور معجون مرتب نمایند شهنشاهی مفرح مقوی اعضاء رئیسه

شهنشاهی مفرح

و مفرح قلب و دماغ و منعظ است و فواید بسیار دارد صنعت آن هلیله مربی منقی از نوی پنجاه مثقال
آمله مربا منقی از نوی یکصد مثقال یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسفایج فستقی از هر یک سه مثقال
کهربا شمعی لعل بدخشی یشب سبز گل داغستانی زعفران از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر پنج مثقال
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی مصطکی رومی کندر دانه هیل ابریشم مقرض از هر یک
یک مثقال ورق گل سرخ بادرنجبویه گل گاوزبان زرشک منقی از هر یک مثقال گل نیلوفر پنج مثقال شربت
زرشک شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت به شربت آلو شربت اترج شربت لیمو شربت بنفشه
از هر یک سی مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شیرخشت خراسانی بیست مثقال اول مربیه هلیله
و آمله و زرشک را در گلاب و عرق گاوزبان و عرق شاهتره و نیلوفر از هر یک نیم من بپزند تا مهرا شوند
پس از پالایش بگذرانند و نبات سفید و شیرخشت خراسانی را با آب حل کرده بجوشانند و کف از آن بگیرند
و با شربتهای مذکوره در هلیله و آمله داخل نموده بقوام آورند و با سایر ادویه بدستور معجون مرتب نمایند
شربتی دو مثقال فصل در بیان شیافات و نسخ آنها بدانکه شیاف جمع شافه است و آن بر دو نوع می باشد
یا از برای امراض عین و انف و یا از برای امراض امعاء و رحم و غیر آن است اما اعم آن از برای امراض عین و انف
است پس آن عبارت از ادویه مناسبه چند است که بسیار نرم سائیده با آب یا با بعضی عصارات
و غیر آن سرشته باز سائیده تا نیک نرم و ممزوج و مختلط کردند پس کوچک و طولانی باشکال مختلفه برای
علامت و تفرقه و شناخت هر یک از دیگری ساخته در سایه خشک نموده عند الحاجة با آب یا
با بعض عصارات مناسبه سائیده در چشم بچکانند و یا از بیرون بدور چشم بمالند یا هم در چشم
بچکانند و هم در دور چشم بمالند و گاه در بینی نیز بگذارند و چون چشم عضو لطیف بسیار شریف
است پس باید که در تحصیل ادویه کران جید و تازه و صلب و خالص و غیر مغشوش و غیر مبدل باشند که

می

سی نمایند و انچه قابل احراق و تصویل است مبالغه تمام در آنها نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند
و دستور احراق و تصویل اکثر ادویه مانند اثمد و اسفیداج و اقلیمیا و تدبیر انزروت و توتیا
و شادنج و غیرها در مقدمه ذکر یافت شیاف ابار سرخه و سودسرج را نافع و حرارت بنشاند و جفن غلیظ را

شیاف ابار — حرزه دار

برساند صنعت آن ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیای کرمانی مس سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک شش
درم افیون خالص نیم درم اجزا را کوفته و بیخته با آب سرشته شیاف سازند و بعضی اقلیمیای طلا اسفیداج
انزروت از هر یک شش درم کندر چهار درم نیز اضافه میکنند شیاف ابار دیگر که قریب النفع است بدان

شیاف ابار دیگر

صنعت آن سرب سوخته که ابار است اقلیمیای ذهبی سفیداج ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی
کتیرا از هر یک هشت درم افیون یکدرم با آب سرشته شیاف سازند شیاف ابار مسنجر دیگر نیز قریب بدان
است صنعت آن ابار اقلیمیا طلا توتیا سرمه سفیداج آب قلعی رومی سوخته کندر از هر یک ده درم دم الاخوین
افیون از هر یک یکدرم انزروت یکدرم نیم کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند شیاف ابیض وردی

شیاف ابیض وردی

که بعد از تنقیه در قروح اعضا مذکوره بکار آید صنعت آن سفیداج قلعی شسته اقلیمیای ذهبی مغسول
صبر زرد سقوطری مغسول از هر یک ده درم گل سفید تازه که آنرا بفارسی گل مشکی و بعضی گل سیوتی و بعربی
ورد صینی گویند شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کتیرا بیست درم صمغ عربی چهار درم سوده
با آب باران سرشته شیافها سازند شیاف ابیض اقلیمیائی که همین منافع دارد صنعت آن صمغ عربی

شیاف ابیض اقلیمیائی

کتیرا نشاسته از هر یک دو درم اقلیمیا فضه محرق مغسول افیون از هر یک یکدرم اسفیداج شسته شش
درم مجموع را نیکو صلایه کرده بسفیده تخم مرغ سرشته شیافها سازند و در وقت حاجت بشیر دختر سوده
استعمال نمایند شیاف النفع برای جراحت پلکها و سرخی چشم و آماس سر صنعت آن حضض مکی زاک زرد

شیاف النفع

جوز مایه افیون با آب سائیده شیاف سازند و عند الحاجة سائیده بالای چشم بمالند شیاف بابی صناب

شیاف بادنجان

انزروت سفید بشیر خر پرورده چشمیزک مقشر از هر یک یکمثقال صبر سقوطری زرد نیم مثقال نبات سفید
یکمثقال لوبیده بحریر بیخته لعاب گل خطمی یا با آب کدو سرشته شیاف سازند شیافیکه منقول از خط سیادت
پناه میرزا محمد رحیم حکیم باشی قلمی فرموده اند که برای درد چشم بسیار نافع است صنعت آن آب غوره
بی نمک دو من و نیم بوزن من شاه توتیای قلمی چشمیزک کتیرا سیصد مثقال دنبه تازه یکصد و پنجاه مثقال
مغز بادام شیرین هفتاد مثقال نبات سفید سیصد مثقال کتیرا را در آب غوره بخیسانند و چشمیزک را
مقشر کرده با توتیا نرم بکوبند و از نافته بیرون کرده بر آن بپاشند و هر صبح و شام دست بزنند تا یازده
روز در روز یازدهم نیم من شاه آب کشنیز تر داخل نمایند و مغز بادام مقشر را نرم کوبیده با نبات سفید

داخل کنند و روغن جمله دنبه را گداخته روغن آنرا داخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام دست بمالند تا
ملتحم شود بعد از آن شیاف سازند شیاف ابیض درد چشم حادث از ضربه و سقطه را نافع صنعت آن
سفیداب قلعی ده درم انزروت سه درم نشاسته کثیرا هر دو درم افیون نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند
شیاف ابیض افیونی دیگر رمد حار را نافع و درد صعب را زایل کند صنعت آن سفیداب ارزیز هشت
درم صمغ عربی پنج درم افیون کثیرا از هر یک یک درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و با شیر دختران
سائیده استعمال نمایند شیاف ابیض انزروتی ابتداء رمد را نافع صنعت آن سفیداب ارزیز انزروت
مربا بشیر خر کثیرا از هر یک چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف ابیض کندری زخم
و رمد غلیظ را نافع صنعت آن سفیداب ارزیز هشت درم کندر نیم درم انزروت مربا بشیر خر کثیرا افیون
از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم با آب باران شیاف سازند شیاف احمر لین سلاق و غلظ اجفان
که مدتها آخر رمد بهم رسد نافع صنعت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ
عربی کثیرا مرصافی از هر یک ده درم سنبل مروارید ناسفته شادنج هندی از هر یک چهار درم دم الاخوین
زعفران از هر یک یک درم شیاف سازند علی الرسم شیاف احمر حاد بنسخه شفائی که سبل و ظفره و سلاق و
بیاض را نافع بود صنعت آن شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته
از هر یک دو درم افیون صبر سقوطری از هر یک پنج درم زعفران مر از هر یک یک دانگ و نیم زنگار دو درم و نیم
کوفته بحریر بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و در نسخه دیگر زاج محرق دو درم اصافر شده و زنگار
یک درم و در نسخه دیگر زنگار سه درم است و افیون و مرصافی از هر یک یک درم و زعفران نیم درم و دو درم
قلقطار محرق اصافر شده شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود صنعت آن زنگار سه درم اقلیمیا
نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک دو درم صمغ عربی و اشق را در آب سداب حل کنند و
دواهای دیگر کوفته بحریر بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف اسطمطیقا استرخای جفن و تاریکی
بصر و ابتداء آب را نافع صنعت آن اقلیمیا طلا فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف
مامیثا از هر یک هشت درم انزروت نمک هندی زرنیخ اصفر از هر یک یک درم بوره ارمنی دو دانگ ده درم
با آب رازیانه سرشته شیاف سازند شیاف اسود از برای حرارت چشم نافع است و نشف دمعه کند
و درد و سوزش چشم و سبلی را که با حرارت باشد نفع دهد صنعت آن صمغ عربی مرصافی از هر یک یک درم
سفیداب قلعی شسته چهار درم اقاقیا پنج درم سنبل الطیب افیون از هر یک چهار دانگ با آب شیاف سازند
شیاف اسود نوع دیگر رمد و قرحه عین و دمعه و سبل را که با حرارت باشد نافع صنعت آن اقلیمیا طلا سفیداب

ارزیز

شیاف ابیض
شیاف ابیض انزروتی
شیاف ابیض کندری
شیاف احمر لین
شیاف احمر حاد
شیاف اخضر
شیاف اسطمطیقا
شیاف اسود

ارزیز صمغ عربی افیون چهار درم مس سوخته سنبل الطیب نشاسته از هر یک یک درم و نیم اقاقیا شسته
بیست و چهار درم کوفته و بیخته و بعضی را در آب سرد حل کرده با آب عنب الثعلب سرشته شیاف سازند
شیاف اصفر نافع است بادها که در چشم و جفن بود کشیدن و طلا کردن صنعت آن مس سوخته افیون
از هر یک سه درم زعفران شیاف مامیثا از هر یک نیم درم مروارید ناسفته سنبل از هر یک یک درم اقاقیا پنج درم
کوفته و بیخته با آب باران بسرشند و شیاف سازند شیاف از جهت نزول آب و تاریکی چشم نافع است
صنعت آن انزروت مربا صمغ عربی شیاف مامیثا از هر یک هشت درم بوره ارمنی فلفل ابیض از هر یک
چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک درم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف ثقل سمع و طنین
و دوی که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی گوش و طرشی که سبب آن اخلاط غلیظه باشد زایل
گرداند صنعت آن شحم حنظل یک درم بوره ارمنی سه درم جندبیدستر نیم درم زراوند مدحرج عصاره
افسنتین قسط از هر یک دانگی و نیم فرفیون دانگی کوفته و بیخته زهره گاو بسرشند و شیاف سازند و در
وقت حاجت یکی از آن با روغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند شیاف نیکو جرب و سبل و لحم زاید را
نافع باشد صنعت آن شادنج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار
سوخته از هر یک دو درم مر افیون از هر یک یک درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته با آب سداب سرشته
شیاف سازند شیاف وردی احمر ریشها و بثور و مو در چشم را نافع و تفتیح چشم نماید و بقایای رمد را
تحلیل برد و حفرها که در سطح قرنیه بهم رسیده باشد از قروح پر سازند صنعت آن برگ گل سرخ تازه
هفتاد و دو مثقال اقلیمیا محرقا مغسول سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته شسته شادنج مغسول
سفیداب شسته از هر یک شش درم صمغ عربی بیست و چهار درم صمغ را از هم بکوبند که مانند مرهم گردد
و تتمه ادویه را نرم کوفته بیخته بان بسرشند و نیکو صلایه نموده شیاف سازند شیاف حاطبشقون
کند و جرب و سبل و سلاق و استرخای جفن و ریح سبل را نافع باشد صنعت آن شادنج مغسول دوازده
درم صمغ عربی ده درم قلقطار سوخته پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران از هر یک یک درم
کوفته و بیخته با آب برگ بادیان تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع
باشد صنعت آن حلتیت خربق سفید از هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند نافع باشد
شیاف خربق که ابتدای نزول آب را نافع باشد صنعت آن خربق سفید فلفل اشق یک درم با آب ترب
شیاف سازند شیاف خلوقی بادها را بشکند و آماس ملتحمه بنشاند صنعت آن مس سوخته سه درم اقاقیا
دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هر یک یک درم با آب بادیان شیاف سازند شیاف دینارج اف

شیاف اصفر
شیاف وردی احمر
شیاف حاطبشقون
شیاف حلتیت
شیاف خربق
شیاف خلوقی
شیاف دینارج

براي سلاق وسبل وجرب کهنه وبیاض را نافع بود وسوختن چشم را نازه دارد ونفع وي بعضت شعر
بلیشرا اختصاص دارد صنعت آن صمغ عربي کثیرا اقلیمیا مغسول سفیداب سرمکي صبر زرد زنگار زرنیخ سرخ
قلقطار محرق را بحت دار فلفل فلفل سیاه فلفل سفید زردچوبه نشاسته سکر العشر توتیا مس سوخته
از هریك ده درم دم الاخوین یکدرم ونیم اقاقیا یکدرم ونیم انزروت سه درم توتیا حضض سنبل مازو
سوخته از هریك یکدرم قند وآب حماض ازنج حل کرده ادویه را بدان بسرشند وسوختن مانوبا آتش
بود یا با روغن زیت اولی آن بود که بر روي آتش برشته کنند ودر شراب یا سرکه بینداختن وبیرون
شیاف دنیخ
آورده خشك کنند شیاف دنیخ دیکر کمنه وجرب وسبل وسلاق را نافع باشد صنعت آن زنگار
شش درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربي سفیداب ارزیز اقلیمیا طلا افیون از هریك دو درم بازرد
شیاف دینار کون
یکدرم کوفته وبیخته با آب سداب بسرشند وشیاف سازند شیاف دینار کون سبل وظفره وجرب را
نافع است وچشم را جلا دهد صنعت آن اقلیمیا طلا اسفیداج ارزیز از هریك ده درم کثیرا مر از هریك
پنجدرم مرواريد ناسفته بسد درم الاخوین از هریك چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا از هریك پنجدرم افیون
شیاف رمد
هفت درم زعفران ببا سه روي سوخته از هریك دو درم کوفته وبیخته شیاف سازند شیاف رمد
که رمد بارد را نافع است صنعت آن حضض هندي که دسوت نامند زردچوبه بادیك بتیه بیماي
شیاف زرنیخ
با آب رازیانه کوفته وبیخته شیاف سازند شیاف زرنیخ ظفره را نافع است صنعت آن کندر وزعفران
شیاف زنجار
از هریك یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند وبآب کشنیز تازه در چشم کشند شیاف زنجار که از
براي جرب وسبل نافع بود صنعت آن سفیداب قلعي چهار درم زنجار پنجدرم اشق صمغ عربي از
هریك چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته ونرم بیخته اشق را بآب حل نمایند وادویه
شیاف سماق
بسرشند وشیاف سازند شیاف سماق جرب وخارش وسوزش وجحوظ عین را نافع بود صنعت
آن سماق سي مثقال با آب باران بپزند وبپالایند وباز بجوشانند تا غلیظ شود وبگذارند تا سرد
شود وده درم سفیداب ارزیز بآن بسرشند وشیاف سازند وبعضي آب سماق را بجوشانند تا غلیظ
شود وکرد سماق را بآن سرشته شیاف سازند شیاف سماق دیکر سفیداب سرشته بکجزو کثیرا افیون
از هریك یکجزو ودر بعضي نسخ سفیداب سرشته سه جزو واقع شده بآب سماق مذکور شیاف سازند
شیاف طرفه
وبعضي در آب سماق مذکور باز سماق را بسیار نرم صلابه کرده ونرم بیخته داخل میکنند وشیاف
میسازند شیاف طرفه طرفه را زایل کند صنعت آن سادج سه درم صبر اسخت دو درم بسد
مروارید از هریك یکدرم ونیم صمغ عربي کثیرا از هریك دو درم ونیم فوفل چهار درم سفیداب یکدرم

شیاف علائی
زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران کهربا از هریك نیم درم اجزا را نرم صلابه نموده بخون جوزه مرغ خانکي شیاف
وبا شیر زنان در چشم بچکانند شیاف علائي حکه وجرب وسلاق وظلمت بصر ودمعه وسبل وظفره و
خشونت اجفان را نافع صنعت آن توتیاي کرماني شش مثقال پوست هلیله زرد زرنیخ مثقال صمغ عربي
زردچوبه از هریك پنج مثقال نمك هندي زعفران نشادر از هریك هشت مثقال دارفلفل مامیران چیني
از هریك دو مثقال حضض مکي سه مثقال کثیرا پنج مثقال اجزا را کوفته وبیخته بآب غوره پرورش داده خشك
شیاف فنه
کنند وبیك صلابه کنند وبآب غوره سرشته شیاف سازند شیاف فنه که همین عمل کند صنعت آن
بنفشه فنه زهره سوسمار زهره کرك حب القطن عاقرقرحا مساوي کوفته وبیخته بروغن سنبل شیاف سازند
شیاف قیصر
شیاف قیصر که ظفره ولحم زاید را نافع باشد صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربي مس سوخته
از هریك شش درم قلقطار سوخته زنگار از هریك دو درم بآب رازیانه سرشته شیاف سازند شیافي که
از اکوکب الدري لا یغلب کویند از براي دردهاي سخت وبثور وقروح وسودسرج ومرضهاي کهنه ودبیلها
مشاکل نافع واثار قروح وابر را صنعت آن اقلیمیا مغسول سفیداب قلعي مغسول از هریك شانزده مثقال
نشاسته سرمه از هریك دوازده مثقال خاکستري که در کبود که مس را میکدازند بهم میرسد دو درم
سرب سوخته شسته کل ساموش از هریك هشت مثقال مر افیون کثیرا از هریك دو مثقال بآب باران
شیاف ماميثا
شیاف سازند شیاف ماميثا امراض عین را نافع است صنعت آن کل ماميثا او فیه کل ارمني صبر سقوطري
از هریك ده درم انزروت مدبر صمغ عربي از هریك پنجدرم زعفران یکدرم علی الرسم با آب کشنیز تازه شیاف
سازند شیاف ماميثا بنسخه دیکر صنعت آن اقاقیا کندر افیون از هریك یکدرم عصاره ماميثا چهار درم
مجموع را کوفته حریر بیخته با آب برك مورد کشنیز تازه سرشته شیاف سازند ودر سایه خشك نمایند وعند
الحاجت بآب ویا میاه مذکوره وامثال آن سوده بکار برند شیاف ملکایا نافع از براي کمنه مدة تخت آنکه
مستعمل بعد از تنقیه بدن ودماغ وچکانند لعاب حلبه در چشم وکشیدن شیاف ابیض انزروتي
وشیاف ابیض کندر صنعت آن انزروت سفیداشق از هریك پنجدرم کندر ده درم زعفران دو
درم کوفته وبیخته بلعاب حلبه سرشته بچشم کشند شیاف معروف بمؤلف ازجالینوس است نافع از
شیاف مؤلف
براي دردهاي سخت وامراض عین درانتها صنعت آن اقلیمیا مغسول شانزده مثقال اقاقیا چهل
مثقال نحاس محرق چهار مثقال سادج هندي زعفران سنبل الطیب صبر زرد جندبیدستر از
هریك دو مثقال مر چهار مثقال سفیداب قلعي سرمه از هریك دو مثقال صمغ عربي چهل مثقال
شیاف ...
بآب باران شیاف سازند شیاف مراسعي کویند این شیاف سرخ چشم را واورام از اسود صنعت آن مر صلفي

شیاف مرارات

ذ نفخ سرخ کنند یا ازهراب جزوی جمر را بکوبند و باب کشنیز تازه بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت
در چشم کشند شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد صنعت آن زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک
زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ عقاب مجموع خشک کرده باده درم شحم حنظل سکبینج فربیون
ازهراب یکدرم کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته شیاف سازند شیاف مرارات دیگر ضعف بصر و ابتدای
نزول را نافع است صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ شبوط
خشک کرده مساوی یکدیگر با آب رازیانه تازه سرشته شیاف سازند شیاف مرارات اکبر ابتدای نزول

شیاف مرارات اکبر

آب و انتشار و شب کوری و ظلمت بصر و غلیظ شدن رطوبات را نافع است و سده بگشاید صنعت آن
زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک ماده زهرهٔ لقلق زهر کبوتر زهرهٔ دراج زهرهٔ شبوط
زهرهٔ آهو زهرهٔ بزکوهی زهر گورخر زهرهٔ روباه زهرهٔ گرگ زهرهٔ شیر زهرهٔ خوک زهرهٔ کفتار زهرهٔ یوز
زهرهٔ شغال زهرهٔ خرگوش زهرهٔ خروس زهرهٔ پیل زهرهٔ گاو زهرهٔ گربه زهرهٔ سلحفاة بحری یا زهرهٔ
تذرو زهرهٔ بط زهرهٔ قاز زهرهٔ حمام زهرهٔ خارپشت زهرهٔ سوسمار زهرهٔ بوزینه زهرهٔ خز زهرهٔ
تیهوج زهرهٔ همای زهرهٔ علیواج زهرهٔ طوطک زهرهٔ طوطی زهرهٔ شاهین زهرهٔ مرغ زهرهٔ کنجشک
زهرهٔ شترمرغ زهرهٔ آستر زهرهٔ زاغ سیاه و زاغ پیسه زهرهٔ زاغ سرخ منقار زهرهٔ عقعق زهرهٔ
بوم بزرگ و کوچک زهرهٔ فاخته زهرهٔ موسیچه زهرهٔ عمود زهرهٔ طاوس زهرهٔ راسو زهرهٔ جعد
زهرهٔ تیس زهرهٔ هزاردستان زهرهٔ شنقار زهرهٔ ارسک زهرهٔ کنجشک مکس زهرهٔ سار زهرهٔ
صعوه زهرهٔ کنجشک کردم بجنباند زهرهٔ چاوک زهرهٔ بوتیمار زهرهٔ حواصل زهرهٔ دله زهرهٔ
قاقم ازین زهرها انچه از حیوان کبیر الجثه است مقدار سه درم و انچه میانه بود دو درم و از کوچک
یکدرم و از ان خورده تر نیمدرم و از ان کمتر دانگی و نیز در کیفیت نظر کنند انچه بسیار گرم باشد
کمتر کنند و انچه عزیز بود زیاده کنند و نرم بسایند و سکبینج را حل کنند در آب بادیان چندانکه
کفایت باشد و چون شیاف خواهند کرد چند قطره روغن بلسان بران بچکانند و باید که این همه
زهرها را در سایه خشک کرده باشند و این شیاف را همه کس نمیتوانند ساخت مگر پادشاهان
بروزگاری دراز نقل من قرابادین حکیم عماد الدین محمود وکان من تالیفه شیاف دیگر که قایم مقام

شیاف دیگر

شیاف مرارات است صنعت آن زهرهٔ بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده شحم حنظل نیم درم سکبینج
دو درم فربیون نوشادر ازهراب یکدرم کوفته و بیخته بآب لسان الحمل سرشته شیاف سازند
شیاف دیگر که همین خاصیت دارد صنعت آن عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین

ازهراب

ازهراب یکدرم مرمکی صمغ عربی سفیداب صدف سوخته ازهراب نیمدرم کوفته و بیخته با آب لسان الحمل
سرشته شیاف سازند و اما شیاف مستعمله در امراض امعا جهت تلیین بطن و قولنج و امراض ارحام بسیار
طرق صنعت آنها و حدت و لین مانند تب حقنها است و نیز مانند حبوب مسهله و مطبوخات است از
ترکیب ادویه و مقدار طول آنها باید بقدر یک اصبع و کمتر و زیاده باشد تا بجا مستقیم و سده او تا
بقولون رسد اگر از برای قولنج و تلیین بطن استعمال نمایند و اگر از برای اوجاع ورک و عرق النسا
است باید که بقوت جا بردارند تا اگر بسبب طول مکث در مقام و موضع قریب بعلت اثر آن زیاده ظاهر
گردد و اما شیاف مستعمله در حمیات پس لین ترین و سرد ترین و بهترین آنها شیافیست که از ماست لبنی
معقود پس از ناطف متخذ از شکر سرخ فلفلی نمک بر ان پاشیده باشند سازند بعد از ان انچه سرگین
موش و ناطف و اندکی بوره ارمنی ترتیب داده باشند و گاهی زیاده کرده میشود بر آنها [illegible]
کاخطمی و بنفشه نزد یبوست امعا و خشکی ثفل و شیاف متخذ از روغن منجمد با ثلج اقویست از جمیع
شیافات دیگر و گاهی ساخته میشود از جند بید ستر و افیون متساوی نزد شدت وجع قولنج
برای تسکین و گاهی شیافات حاره متخذه از برای قولنج و تسخین از برای گرده اذخرها و مانند
و لبوب حاره و بزور مسخنه آنها میسازند و اما شیافات پس بعضی از آنها استعمال کرده میشود
برای تقویت مقعد و معا مستقیم برای امساک ثفل مانند شیاف متخذ از بلوط و گلنار و اقاقیا
و کزمازج و ذردج و برنج و صمغ عربی و بعضی از برای سحج و زحیر مانند شیاف متخذ از اسفیداج
و صمغ عربی و دم الاخوین و زعفران و کندر و مرمکی و حضض و گاهی داخل کرده میشود در ان نزد
شدت وجع اندک افیون و بهتر انست که دیبانی در وسط ان قرار دهند و نزد تسکین وجع
بزودی بر آورند و باید دانست که شیافات مخدره افیونیه را حتی المقدور استعمال نباید نمود
جهت مضرت آنها بقوت باه و نزد شدت حاجت بسیار دیر نگذارند و اما شیافات مدره و مفتح
افواه عروق پس آنها مانند شیافات متخذ از عرطنیثا و خربق ابیض و افربیون و فوتنج و سکبینج
و امثال اینهاست اجزای متساوی برای تشابه و تساوی قوت آنها در حدت و منفعت در انچه
مطلوب است از آنها و بآب پیاز باید سرشته شیاف سازند و بر دارند و اما شیافات ماسکه و قابضه
افواه عروق و تسدید آنها پس آنها مانند شیافات متخذ از کحل و عفص و شب و اقاقیا و سماق
و جلنار کنند و اجزا متساوی الوزن است مگر کندر که بسبب گرمی آن را کمتر باید نمایند کوفته و
بیخته با صمغ عربی سرشته شیافهای کوچک سازند بمقدار استر سنجدها و همچنین شیافات متخذه

از براي قبل وفرج معينه برحمل از افاويه وطيوب وصموغ وغير اينها گاهي ساخته ميشود شيافات از
براي دفع كرمهاي شكم از تخم حنظل وقنبيل وحب النيل وشيح وافسنتين ومغز استخوان زردالو تلخ با
آب برگ شفتالو كه صبر سقوطري دران حل كرده باشند سرشته شياف سازند واما شيافات بنفسجيه
نافع جهة حميات واكثر امراض امعاء وامعاء يبس صنعت آنها بدين نهج است مثلا بنفشه شكر سرخ
ترنجبين از هريك پنج درم سقمونيا تربد بوره از هريك سه درم واين سه جزو اخير نسبت بسه جزو اول
اقوي اند در فعل وكيفيت ولهذا در مقدار كمتر بايد بود وآنقدار زياده ومقدار مغث از شحم كمتر تا
شدت قوت اسهال دارد اگر آن شكر وترنجبين را حل كرده وساير ادويه را كوفته وبيخته بان سرشته
شياف سازند واما شيافات حاره محتاجه در قولنج بارد وتسخين واسهال بلغم از نواحي آن پس
حارترين واسرع ترين در اسهال الصابون است خصوصا رقي آن كه از آن شافه تراشيده بردارند به
تنهايي ويا با فانيذ وعسل بر آتش گداخته ونمك وبوره وتربد وزنجبيل وتخم حنظل وسقمونيا
ومانند اينها از ادويه مسهله اگر اقوي خواهند واز ادويه محلله رياح مانند شونيز وكمون وجندبيدستر
ومانند اينها كه سرشته شود با صموغ حاره مانند جاوشير وسكبينج واشق ومقل بحسب حاجت نسبت
متوافقه موافقه واين تراكيب شياف فلوس خيارشنبر قولنج بگشايد وطبع را نرم دارد صنعت آن بنفشه
دو درم خطمي سه درم سنا پنج درم نمك هندي يكدرم عسل خيارشنبر شكر سرخ از هريك ده درم على التمام
شياف سازند شيافي كه قولنج بگشايد وبلغم وصفرا دفع كند ودرد پشت را نافع بود صنعت آن سكبينج
مقل جاوشير اشق نمك هندي شحم حنظل بوره ارمني سقمونيا حب النيل مساوي يكديگر كوفته وبيخته
صمغها را در آب سداب حل كنند وداروها را كوفته وبيخته بان سرشته وشياف سازند هر يك ده
درم شيافي كه درد پشت را سود دارد صنعت آن زنجبيل سكبينج جاوشير مقل ازرق اشق انزروت
سورنجان شقاقل شحم حنظل نمك هندي جندبيدستر زرنباد قسط تلخ ماهيزهرج برگ سداب
انيسون بوره ارمني ميعه سايله جلجلهنك اجزا مساوي يا از هريك بقدر احتياج كوفته بيخته شياف
سازند شيافي كه قطع طمث نمايد ودم بواسير را نيز مفيد صنعت آن كندر كلنار اقاقيا الكحل مازو
اجزا مساوي كوفته وبيخته بآب كندنا سرشته شياف سازند شيافي كه حبس خون بواسير نمايد
ودانه آن را اخشك سازد صنعت آن عود قماري حسن لبان مساوي سوخته كوفته وبيخته جوز
كتان را پوست كنده كوبيده فتيله سازند ودر روغن كتان گذارند وادويه بران پاشيده بجوز
بردارند شياف ديگر درد پشت وجميع مفاصل كه سبب آن بلغم وسردي بود نافع است صنعت آن

سكبينج

شياف فلوس خيارشنبر

سكبينج جاوشير مقل ازرق اشق نمك هندي بوره ارمني سورنجان مصري شقاقل تخم حنظل
تخم كرفس رازيانه انيسون انزروت جندبيدستر زرنباد قسط ماهيزهرج سعد كوفي سداب
تازه سرشته شيافها سازند شياف ديگر كه درد پشت واوجاع ديگر از مفاصل وغيره وبواسير را نافع
است صنعت آن سكبينج جاوشير مقل ازرق بازرد شحم حنظل بيد انجير ماهيزهرج بوزيدان از
هريك يكدرم بزر البنج يكدرم ونيم سورنجان تربد از هريك سه درم جندبيدستر با آب كندنا سرشته
شياف سازند شيافي كه مقوي باه است صنعت آن حلتيت فرفيون از هريك يكدرم مشك خالص
نيم درم كوفته وبيخته شياف سازند شيافي كه جهت قطع طمث ودم بواسير نافع است صنعت آن كندر
كلنار اقاقيا بانو كحل از هريك هشت مثقال كوفته وبيخته بآب كندنا سرشته شياف سازند وبكار
برند شيافي كه شكم به بندد صنعت آن اقاقيا صمغ عربي كزمازج بلوط برنج بريان كرده مساوي
كوفته وبيخته بآب مورد سرشته شياف سازند شيافي كه نافع است از براي زحير واسهال
دم صمغ عربي اقاقيا افيون مازو بزر البنج كندر گل ارمني برنج بريان كرده زيره بوداده كوفته
وبيخته بآب مورد وآب كشنيز تازه سرشته شياف سازند شيافي كه از جهت كرم كوچك كه در امعاء
سفلي اطفال باشد سود دارد صنعت آن شحم حنظل قنطوريون دقيق نمك هندي مغز استخوان
زردآلو كوفته وبيخته شياف سازند شياف جهت سوزش بول وسوزنك نافع است صنعت آن
اشنه آلو بالو مغز كيلاس مغز هندوانه شير خشت دم الاخوين صمغ عربي كتيرا انزروت گل ارمني
كوفته وبيخته بآب شياف سازند هر شيافي مثل سوزني باريك ودر احليل گذارند نافع بود
شياف بجهت ورم صنعت آن بزر الخطمي بزر الخبازي بزر الكتان كوفته وبيخته بآب سيسنبر سرشته
شياف سازند وجلوس در اين باب نيز نافع است صنعت آن بزر الخطمي بزر الكتان برگ خطمي
عدس واگر ورم شديد وحرارت بسيار باشد باين نسخه عمل كنند عنب الثعلب پخته بروغن
گل سرخ وزرده تخم مرغ سرشته بر معده گذارند شياف زحير زعفران حضض مكي مر مكي افيون
كندر اجزا مساوي كوفته شياف سازند شياف غدبوطا اقاقيا آمله كلنار صمغ عربي كوفته و
بيخته بآب مورد سرشته پيش از مجامعت استعمال نمايند شيافي كه بجهت دفع بلغم مجرب است
خصوص در بواسير صنعت آن شحم حنظل بوره ارمني نمك طعام با شكر سرخ معجون شياف سازند
شياف لينه اين شياف را چون استعمال كنند طبيعت را نرم گرداند صنعت آن گل خطمي سفيد بوره
ارمني از هريك يكدرم كوفته وبيخته شكر سرخ تازه بر آتش نرم كرده ادويه را بآن سرشته وشياف

شياف

شياف زحير

شياف غدبوط

شياف لينه

سازند و دو بیمار بها و تبها استعمال نمایند و اگر خواهند که ازین قویتر باشد قدری شحم حنظل اضافه
کنند تا اسهال بیشتر نماید اگر خواهند که نرم تر و ملین تر بود نمک و خطمی با آب بسرشته و شیافها
ساخته خشک کرده استعمال نمایند شیاف حابسه یعنی شافه که شکم به بندد و این شافه سودمند
بود انکس را که اسهال داشته باشد و خون نه نشیند و زحیر و پیچش و برازحمت دهد صنعت
اقاقیا صمغ صنوبر افیون مازو سبز کندر ذکر طین قیمولیا برنج فارسی بریان کرده از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته در هم آمیخته باب مورد تر یا آب کشنیز تازه یا آب سماق بسرشند و شیافها سازند و
هر یک پاره ریسمان در میان نهند شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از مجربات حکیم عماد الدین
بخط معز الیه صنعت آن پاره نان ده درم شحم حنظل مقل ازرق سکبینج سقمونیا از هر یک پنجدرم
اجزاء خشک را کوبیده و صمغ را حل کرده دو درهم سرشته شیاف سازند شیافیکه چون در روغن بادام
تلخ حل کرده در گوش بچکانند گرانی گوش و دوی و طنین را که از ریح غلیظ یا از بلغم و اخلاط غلیظ
باشد زایل کند اگر درد را بود و ارند طبع را نرم کرده اند و قولنج بکشاید و دود و صغار که در معا مستقیم
باشد و سبب خارش مقعده شود بکشد صنعت آن شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی سه درم جند بیدستر
زراوند مدحرج عصاره افسنتین از هر یک نیم درم قسط تلخ یکدانک و نیم فرفیون یکدانک کوفته و بیخته
بزهره گاو سرشته شیافها سازند شیافیکه در عقب مسهل استعمال کرده میشود هرگاه در فعل مسهل تقصیری
واقع شود صنعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است گل خطمی فلفل طعام از هر یک دو درم شکر
سرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم مجموع را درهم سرشته شیاف سازند شیافیکه حیض و زحیر را نافع باشد
صنعت آن مرمکی زعفران کندر افیون از هر یک هشت مثقال کوفته و بیخته باب کشنیز تازه سرشته
بر سر آن خیط ابریشمی تعبیه کرده در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند و چون
خواهند بیرون آورند ابریشم را گرفته بیرون کشند باب چهار درهم در بیان مرکبات که عرف
اول صاد مهمله است صابون دوائیست حار محرق چون شیافی از آن ساخته در دبر گیرند قولنج
بکشاید و اسهال بلغم خام کند و جلا دهد و خوردن آن مفرح و معفن و شرب آن قاتل است هرگاه
اشامیده شود و احوال آن قریب بنوره و ملاوای وی بقی باب گرم و روغن کنجد است و بعد از آن بلبنها
شوربای مرغ با روغن بادام و گویند از خواص اینست که اگر وزن مقدار یک یا ثلاثی از آن بلع
کنند یک سال آبستن نشود و چون مقدار دو یا ثلاثی که دو یا سه باشد دو سال و چون زاج را سوخته
نرم سائیده با صابون ممزوج نموده بر قوباء تازه سرخ رنگ طلا نمایند زایل آن است با تکرار عمل صنعت

بکیرند از ای هر یک صد رطل از روغن ده مکیال از قلی جید اشنانی برقی حاد و پنج مکیال از
نوره جید غیر مطفاة پس مخلوط کنند قلی کوبیده و نوره را و باشد بر آنها آب مخلوط کنند هر دو را
خطمی جید پس چون مخلوط شدند بریزند در حمی بزرگ یا در حوضی که قیر زده باشد آنرا و لیکن
باید که بوده باشد از برای حوض مری و برکه آب از آن ترشح کند و در آن برکه ابله همچنین
از برای دحم نیز مری و برکه باشد و چون ریختند در آن و فرا گرفت آب از آن نوره و قلی حدت را
آن آبرا علیحده نگاه دارند و بریزند بر آن آبی دیگر و همین عمل کنند و مرتبه سیم و چهارم نیز عمل
کنند و بر این دستور تا وقتی که چون آب را بچشند یافت نشود در آن حدت پس ترک کنند
باقی نمانده در آن چیزی که محتاج باشد بآن پس بگیرند آبی را که در اخر همه بر آمده و حدت آن از
همه کمتر است و یا با روغن بزرکتان و یا روغن حب القرطم و یا حب الخروع در دیک کنند و اگر روغن
زیت باشد از همه روغنها بهتر است و باتش معتدل بجوشانند و حرکت دهند تا مخلوط شود
با آب و اکثر آن آب برود پس داخل کنند در آن ابکه قبل از این گرفته اند و با مغرفه در ظرفیکه
بجانب قدر باشد بریزند و مخلوط کنند با آن آب بسیاری و بگذارند تا سرد شود پس باید باشد
بر آن آب قلی و نوره معتدل در حدت که از آب اول نباشد بلکه از آب ثالث و رابع باشد و حرکت
دهند آنرا تا آب ته نشین شود و روغن بالا آید پس واگذارند مرتبه بر آن تغار که در آن روغن
سرد کرده اند تا آب آن بر آید و روغن را با ندر دیک کرده بریزند و بر آن نوره و قلی متقدم و بر آن آبی
که داخل کرده اند در آن دو مرتبه یا سه مرتبه و بجا آورند با آن انچه بفعل آورده اند در دو دفعه اولی
و سرد کنند همچنانکه در دو دفعه اولی سرد کرده اند و آب آنرا بگیرند و همین عمل را مرتبه سیم و چهارم
و پنجم بعمل آورند و لیکن در دو دفعه پنجم بریزند بر آن آب نوره و قلی که احد و تندترین میاه و آن آبیکه
گرفته شده از قلی و نوره اول مرتبه و در این دفعه پنجم نیست احتیاج بآنکه آنرا در ظرف دیگر کنند
و یا آنکه بریزند بر آن ماء قلی که صافی نموده اند و این هنگام آن روغن میگردد حنیر مانند خمیر نرم پس
اگر خواهند که بغیر نمک و نشاسته صابون بپزند برافروزند در زیر آن آتشی کمی که نشف رطوبت
آن کند پس آنرا با مغرفه بر بوریائی ریزند و بگذارند تا خشک شود و اگر اراده اتخاذ صابون
با نمک باشد پس مخلوط کنند بآن نصف ملوکی نمک بسیار نرم کوبیده بر روی آتش خلطی نیکو بهم
کنند اگر بوریا ها او اگر اراده باشد که آن صابون را با نشاسته بسازند تا ربع آن زیاده نماید
بلکه گرفته شود نشاسته بقدریکه خواسته باشد از کثرت و قلت از هفت رطل و آنرا با آب

شیاف حابسه

صابون

بکیرند ازای

حلکنند ودا خلکنند دران نمک نرم کوبیده یک ملوک ونیم وبرپزند بران صابون دردیکی که بر آتش
باشد وحرکت دهند تا نیکو وتسقیه آن از آب بقدر احتمال آن بجیشتی که بکردد مثل حسو وبو
بوریا بریزند که در وی وان بوریا بوره بیخته ریخته باشند وبگذارند تا نشف رطوبت ان شود پس آنرا
ببرند بقطعات ونکهدارند صابون مسمی بمفتاح وان صابون که مشار الیه است در صناعت کیمیا
صنعت آن بگیرند ذیت وبوزن آن آب داخلکرده به پزند تا ثلثان بماند پس داخلکنند دران باز بوزن
آن آب وبجوشانند وهمچنین تا سه بار وبا بلکه آبی که داخل ان کرده میشود در غیر اول کرم باشد
پس چون سه مرتبه تمام شود بغیر آب آنرا بجوشانند تا ثلث ان برود پس بگیرند از بوره کرم غیر
مطلقا ونمک قلی ونطرون بسیار سرخ اجزا مساوی وهر را بکدازند دو مثل آنها وجرعه علقه آب صافی
ان بگیرند واعاده کنند وبریزند بر آنها سه مثل آب تازه وبرهم زنند دو ساعت وبگذارند تا ته
نشین شود پس بجرعه علقه آب صافی آنرا بگیرند وهمچنین تا بیست مرتبه پس بجوشانند ذیت مذکور را
وتسقیه ان کنند آب مذکور تا آنکه قلع شود شعله ودخان آن فرو نشیند از آتش بردارند واین
صابون مشار الیه در کیمیا است نسخه صابون سرشوئی بیخ بنفشه لادن حنا از هر یک یکدرم بزرقطونا
بهار نارنج هلیله سیاه سکر العشر والربساسه گل خطمی گل مشکین بزرک مغتر صعتر مورد وبهاد
سیجه آمله مقشر از هر یک سه درم کهند یا نارنجک از هر یک دو درم سنبل کتیرا کندر انزروت تخم
مرو تخم ریحان عنب الثعلب از هر یک یجز درم قلیا با پیه بز وصابون بپزند واجزا کوفته وبیخته ممزوج
سازند صابون جهت آتشک وجذام وجرب ومفاصل ودرد کمر وزانو واکثر امراض که از باد آتشک
بهم رسیده باشد صنعت آن سیماب دار شکنه از هر یک یکمثقال صابون حلبی بمثقال بیکه از روغن
ذیت ساخته باشند صابون را کوبیده وباسیماب در کاسه کرده واندکی اندک دار شکنه بیخته وقطره
آب لیمو وقطره قطره آب کرم چکانیده بسیار بمالند تا اثر دار شکنه تمام صرف کردد وکف بسیار بر
آورده وهر چند بیشتر بمالند بهتر است پس قرصها ساخته نکاه دارند وعند الحاجت یکقرص از آنرا
با آب لیمو سائیده کف برآورد واکر بر بدن زخم باشد بران زخم بمالند وبواسطه باد آتشک بر
استخوانهای کمر کاه وزانو ودست وپا وجمیع مفاصل سوای سر وشکم وپهلو وهر جا که بمالند دو
نوبت بدین طریق عمل نمایند روز وشب بمالند وجسم حمام روند واکر هوا سرد باشد از هوا احتیاط
نمایند واز ترشی وبادی ولبنیات پرهیز نمایند واکر در بدن شقاق باشد بران بمالند سوای سر
صابون فرح الحکمه حکیم میر محمد مومن که بجهت شد وصل وغیر بغایت مستحکم است ومولف کتاب هیکل

صابون

صابون سرشوئی

صابون جهت آتشک

صابون فرح الحکمه

که حکم

که حکم البقله باشد مستحکم کردن چیزها است صنعت آن حب الحلب وکچ را با ماء اصفر یا خون
کوسفند سرشته استعمال نمایند وحقیر بجای خون کوسفند سفیده تخم مرغ وکاهی آب سریش کرده و
بغایت محکم مشاهده نموده ودیدم شد وصل مدحین وفرع وابنیق نمک مسحوق با سفیده تخم مرغ وکچ
آب ندیده بیخته آب سریش که سریشم سرشته وبلسود با سفیده تخم مرغ مستحکم تر باشد استحکام
چون اهک وا بناید بجای بنیه کوبیده باشد وعوض سفیده تخم مرغ وزردی آن شیره وجمیع مذکورات
بدل میشود وسریشم بنیه چینی شکسته وغیره از مکسورات الحاد وشیشه میتوان بست که هر کاه صلاح
بان رسید موضع دیکر شکسته مکان موصول شکسته وحلی نمیکردد ودیدم شد وصل اخشاب غیره الحلول
مجرب است ودر معالجه کردن ان فیل است ودر شیره ماهی وشاخها وامثال اینها سریشم ماهی وسریشم
بنیه وحیر کنلم که آرد خالص واحقر پخت نموده وبا آب بسیار بشویند تا آنکه بسیار لزج وچسبنده
کردد پس با آنکه سفیده آب سرشته استعمال نمایند وصل دیبا نسخ مصبغات صبغی که حمره
سکره وبرص ناخن وبرص وبهق واعضا کبودی رنک جسم را زائل وسیاه کرداند وآثار ابراست
صنعت آن نخود پوست دار شطرج هندی از هر یک یکدانک سهم جبن بود کی حنا از هر یک ده دانک
نرم سائیده در شیشه کنند ودو روغن کنجد پنج مثقال بران بریخته در آفتاب بکذارند وکوکرد هر چند
واصفهان رنک ان کنند بهر پشت ناخن چون تغیر دهد صاف کنند وبجوشانند با آتش ملایم تا سرکه
رفته روغن بماند وجهت رنک نمودن برص بسیار در آفتاب بنهند تا ناخن را بسیار تمکین کنند
وان صمغ استخوان وشاخ وامثال آنها با نیز رنک کنند صبغی دیکر که امراض جلدیه را از بهق وبرص که قابل
علاج باشد رفع میکند والا تا یک سال برنک اصلی بر نمی آید صنعت آن زهره کاو سکین سوخته
کاو زعفران حب الحلب حب الفوک شطرج هندی پوست بیخ کبر تخم آن پوست انار ناردین
مازوی سوخته وناسوخته از هر یک جزوی نرم بسایند وبا خون عقاب [illegible] مکرر در آفتاب
بسایند که هر چه تر جنک شود تا رنک آن زود کرده ودر وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح وشام
بدین شستن بمالند تا سه روز متوالی پس از آن بشویند وهر کاه تغیر رنک زیاده از مطلوب داده
باشد بروغن بنفشه تدهین نموده بحمام روند وبشویند روغن بادنجان نیز بهق وبرص را رنک
میکند حرف با حرف خلاف [illegible] ساید نیز همین عمل دارد صبغ دیکر که برص وامثال بدان کرداند منقول
از قرابادین سمرقندی صنعت آن سوده قلی رصاص دودی حرطین مغره شب یمانی قوة الصبغ از
هر یک ندی با حمر عینی با سرکه انکوری سرشته طلا نمایند علامات بسیار تا آنکه رنک بدن آید بابست

صبغی

صبغ دیکر

روز رنگ ان بحال اصلی میماند صبغ دیگر که همین عمل بخشد صنعت آن شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق مرصافی زرنیخ زرد زرد چوبه فوه اجزا متساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند (صبغ دیگر)
صبغ دیگر که همین فایده بخشد صنعت آن شیطرج فوه سنبل شب یمانی گل سرخ اجزا متساوی کوفته
و بیخته در سرکه انگوری تند یکشبا روز خیسانیده روز دیگر بمالند صبغ دیگر که بهق اسود را بر دو
برنگ بدن آورد صنعت آن تخم ترب ده درم کندش قسط تلخ از هر یک دو درم ببرکه عنبی کهنه سرشته
استعمال نمایند صبغیکه بهق ابیض را برنگ بدن نماید صنعت آن تخم ترب شیطرج فوه کندش خردل کوفته
و بیخته در سرکه کهنه خیسانیده استعمال نمایند صبغیکه رنگ را سرخ کند صنعت آن زعفران فوه کندر
زرنیخ صلب مصطکی اجزا متساوی کوفته و بیخته بآب بلبوس سرشته شب بمالند و صبح بآب گرم بشویند
صبغیکه نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و برنگ بدن آورد صنعت آن مرداسنگ شسته سفید
که برنگ نامند بیخ نی کهنه آرد نخود بیخ آردبا قلا استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط
تلخ از هر یک قدری کوفته و بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب بمالند و صبح باسبوس و آب
گرم بشویند صبغیکه همین منفعت دارد صنعت آن ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن
سوخته بوره ارمنی اشق اجزا متساوی کوفته و بیخته بماء الشعیر سرشته شب بمالند و صبح بشویند
صحنات بفتح صاد مهمله و سکون حاء مهمله و فتح نون و الف و تا بفارسی ماهیابه و معمول (صحنات)
اهل لار است و توابع آن و در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده و رافع بدبوئی دهان که از
رطوبت معده باشد و جهت فالج و وجع ورک و امراض بارده و مداومت ان دافع بدبوئی
عرق و مولد خلط سوداوی و امراض حادث ازان محرق دم و مورث تشنگی و تعفن اخلاط
مصلحش بالخاصیه زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشیها صنعت آن بگیرند ماهی ریزه و خشک
سر و دم آنرا دور کرده پاک شسته در ظرف سفالی بر آن نمایند مانند قوام که فی الجمله برشته
کردد پس آنرا نرم کوبیده دو من ریان با نجی کرده و زن آن نمک چهار وزن آن داخل کرده در زمین
دفن کنند و یا در آفتاب گذارند و سر آنرا بپوشند تا ده پانزده روز که برسد پس صاف نموده
خردل مقشر پوست نا کوفته چهار وزن ماهی و قدری قرنفل و دارچینی و هیل بوا و جوز بوا
جو کوب نموده در آن اندازند و عند الحاجت بقدر مطلوب بیرون آورده و بعضی برای لذة قدری روغن
داغ نموده گرم گرم در آن میریزند که دانهای خردل بشکفد و آب لیمو یا سرکه داخل کرده پس بر نان
پاشیده تناول می نمایند و بعضی همان قسم بدون قرنفل و دارچینی و غیرها ساخته و بدون انکه در

روغن

روغن داغ کرده اندازند بر نان پاشیده و یا نان را در آن فرو برده میخورند و این نان خورش بجهت کثافت
فرومایه است اخبر حکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین صنعت از او نوشته اند چندان اصلی ندارد باب
یازدهم در بیان مرکباتیکه حرف اول آنها ضاد معجمه است فصل در ذکر نسخ ضمادات
بدانکه ضماد بکسر ضاد معجمه است و آن عبارت است از ادویه غلیظة القوام که مایع و نرم باشد و بر عضو
بمالند و یا به بندند اعم از انکه موم و روغن داخل داشته باشد یا نه داشته باشد ضماد حب الآس نافع (ضماد حب الآس)
از برای اسهال معدی صنعت آن مسک اصلی زعفران از هر یک یکدرم اشنه دو درم مصطکی هفت
درم سعد کوفی پنجدرم قصب الذریره سه درم رامک شش درم تخم کرفس حب الآس جلنار از هر یک
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب قابض سرشته بر شکم ضماد نمایند ضماد از برای صلاع حادث (ضماد صلاع)
از ضربه و سقطه و شجه صنعت ان اطراف مورد تر کوبیده آرد جو گل ارمنی عصاره مامیثا عصاره
انجبار آرد عدس حضض مکی اقاقیا صندلین بآب بادرنگ سوده باقی ادویه کوفته و بیخته با صندلین
و اطراف مورد کوبیده سرشته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر قلمی فرموده اند که از حضرت استادی والد
ماجد فقیر است قدس سره از برای صلاع و ورم حادث در سر بسبب ضربه و سقطه و شجه صنعت
آن آب برگ مورد گلاب از هر یک بیست مثقال روغن مورد روغن گل سرخ از هر یک ده مثقال
سرکه انگوری پنج مثقال آب نار مشک از هر یک یکمثقال همه را در هم بجوشانند تا آب برود روغن
بماند آرد ماش مقشر آرد میده از هر یک یککف عود الصلیب مغاث بغدادی مغاث هندی که
آنرا کلر و بهندی میده لکری نامند از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بآن سرشته پارچه کتانرا
بر سر ضماد نمایند ضماد ساهر نافع از برای صلاع حادث از ضربه و سقطه مستعمل بعد از فصد و تنقیه (ضماد ساهر)
خون و تلیین طبیعت بشیافات و حقنها و مسهلات ملینه صنعت آن آب برگ مورد تر و آب
برگ سهتر آب برگ ابهل و آب برگ ترکه این همه را کوبیده و فشرده آب گرفته باشند روغن
گل سرخ روغن مورد داخل کرده در ظرف مضاعف بپزند تا آب رفته روغن بماند برگ مورد خشک
برگ گل سرخ قنار کندر کوفته و بیخته بآن سرشته در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر سر
ضماد نمایند ضماد ابهل که جذب زهر افعی و مار از بدن نماید صنعت آن ابهل حب الغار بابونه اسقیل (ضماد ابهل)
مشوی دقیق کرسنه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بشراب سرشته ضماد نمایند ضماد افربیون مستعمل
در فالج کما عصایرا نرم کند این ضماد بولس است صنعت آن افربیون یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل
مویزج از هر یک یک اوقیه فلفل یکدرم جند بیدستر چهار اوقیه کوفته و بیخته روغن حب الغار

داخلکرده در هاون بدسته بمالند نیکو تا چون مرهم گردد و بر مهرهای پشت وعقب گردن ضماد
نمایند ضماد افربیون دیگر مستعمل در تشنج امتلائی صنعت آن افربیون جندبیدستر میعه سایله زوم
سایله موم زرد ثفل دهن بزرد در روغن سوسن گداخته ادویه را داخل کرده در هاون سنگی بدسته
بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد افربیون نافع از برای صداع مزمن صنعت آن افربیون
دو مثقال کوفته بآب مرزنجوش سرشته بعد از تراشیدن سر بر سر ضماد نمایند و اگر در اوهم زیادتی
حرارت باشد سفیده تخم مرغ در روغن گل سرخ و اندکی سرکه داخل نمایند ضماد افربیون دیگر
صنعت آن افربیون یکدرم جندبیدستر دو درم هر دو را نرم سایند زیت کهنه یک اوقیه داخلکرده
در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند ضماد افسنتین نافع از برای معدی بازمانیکه
قوت هاضمه بسبب رطوبتی که در اسطرپشود میان معده و غذا ضعیف شده باشد صنعت آن
افسنتین رومی یک اوقیه در شراب قابض یکشبانروز بخیسانند و روز دیگر آب سرد در اضافه آن نمایند آن را
کسند و لادن و رامک در آن حل نمایند و خرقه را بآن ترسازند و نیم گرم بر معده نهند ضماد افسنتین
نافع از برای ورم کبد در اواخر آن صنعت آن بگیرند افسنتین را و با مثل آن اکلیل الملک بکوبند و بجوشانند
در زیت و ضماد نمایند بآن ضماد افسنتین نافع از برای دیدان صغار مقعده صنعت آن افسنتین
رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته و بیخته قطره آن زهره گاو داخلکرده بر مقعده نمایند ضماد افسنتین
نافع از برای اورام صلبه معده صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم زعفران
صبر سقوطری از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب سرشته گرم نموده ضماد نمایند ضماد افیونی از برای
شقیقه صنعت آن دم الاخوین صمغ عربی زعفران افیون کوفته بسفیده تخم مرغ سرشته بر پاره کاغذی
مالیده بر شقیقه بچسبانند بدانکه گاهی استعمال کرده میشود در اضمده و اطلیه اقسام صداع بسبب
شدت وجع افیون را از برای تسکین وجع تخدیر آن لیکن بسبب تبرید و تخدیر افیون باید که
استعمال کرده شود با مصلح آن مثل جندبیدستر و زعفران و جدوار و مشک و امثال اینها از مصلحات
که ذکر کرده شده بجهت آنکه اگر بدون مصلح استعمال کرده شود بسا باشد که احداث بلاها نماید مثل
ظلمت بصر و سکته کند گاه باشد که هلاک گرداند علیل را پس چون با مصلح آن مثل جندبیدستر
و زعفران و جدوار و مشک استعمال کرده شود میگردد ضرر آن کم و مجرب کما بیها را میباشد
لیکن در اقسام صداع حار زعفران بهتر است بجهت آنکه زعفران اگرچه حار است اما حرارتش
از جدوار و جندبیدستر و مشک کمتر است که این همه بسبب حرارت مفرطه ممکن است که مصدع

ضماد افربیون
ضماد افسنتین
ضماد افسنتین
ضماد افیونی

صداع

صداع حار و سائر آنند و نیز زعفران مقوی جوهر روح است و جوهر اعضا بقوت قابضه لیحفظ
روح جوهر دماغ و اعصاب سایر اجزای سر میکند و میباشد مانع اثر افیون بعد و آنجا و نیز آن
اعضا ارواح قبول اثر افیون کمتر میکنند با آنکه نیست آنرا حرارت مفرطه و نیز بالخاصیه نادهر
مزداد زنا است و نیز زعفران منوم است و نوم نیکوترین تدابیر است از برای جمیع اوجاع بجهت
آنکه نایم احساس وجع نمیکند پس میگردد طبیعت قویتر بر دفع آن چیزی که در حال احساس وجع
مواد تمامی متوجه این عضو میگردند و مورث زیادتی وجع است و علاج قدرت طبیعت بر دفع
آن ضماد دیگر نافع از برای صداع حار منقول از محمد بن زکریای رازی صنعت آن تخم کاهو شیاف
مامیثا صندل سرخ صندل سفید فوفل افیون زعفران بگلاب و سرکه سرشته یا در خرقه کتان را با آن
ترکرده بر سر نهند و چون گرم شود اعاده نمایند ضماد دیگر منقول از طبری از برای صداع حار
حادث از احتراق شمس صنعت آن تخم کاهو صندل سرخ صندل سفید گل بنفشه از هر یک سه درم
گل سرخ گل نیلوفر از هر یک چهار درم شیاف مامیثا دو درم پوست بیخ لفاح یکدرم و نیم زعفران
یکدرم کوفته و بیخته با آب کاهو تازه و آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب و سرکه انگوری سرشته و صندلین
ضماد نمایند و در نسخه شفائی در این ضماد وزن افیون دو درم و وزن لفاح یکمثقال است در نسخه
دیگر این ضماد بجای تخم کاهو گل بنفشه پنجدرم است و در نسخه دیگر بجای گل بنفشه گاوزبان پنجدرم
است ضماد انزروت بجهت انفجار دمامیل نافع صنعت آن انزروت سفید تخم مرو کتیرا بزر کتان
از هر یک دو مثقال مغز استه تمر هندی یا مغز حب الخروع از هر یک چهار مثقال خمیر نان هشت مثقال
کوفته بشیر گاو بیخته زهره تخم مرغ دو عدد روغن گل سرخ ده مثقال موم پنج مثقال ریوند چینی
زهره از هر یک یکمثقال سرگین کبوتر دو مثقال صابون عراقی دو مثقال داخلکرده سایند نیم
گرم بر موضع داخل نمایند ضماد سناء مکی بجهت جرب و حکه مجرب است صنعت آن سناء مکی
هلیله زرد مرداسنگ سفیداب قلعی بالسویه سوده با روغن گل و بنفشه ضماد نمایند ضماد که
از جهت اختلاط عقل در امراض حاره نافع است صنعت آن آرد جو دو درم سبوس گندم بنفشه
از هر یک پنجدرم خطمی سفید سه درم در آب برگ بید و روغن گل و قدری ضماد نمایند ضماد
که اختناق رحم را سود دارد صنعت آن ملک الانباط مصطکی سنبل الطیب از هر یک ده درم روغن
سوسن روغن شبت از هر یک بیست درم شمع انبر هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیز بودینه
کوهی از هر یک پنجدرم اکلیل الملک هشت درم اجزا کوفته و بیخته علک و مصطکی را در روغنها

ضماد انزروت
ضماد سناء مکی

کدا خته مجموع را دو هم آمیخته بسرشند و بر تهیگاه استخوان و استخوان سرین و کمر ضماد نمایند ضماد دیگر
اخراج مشیمه و جنین میت کند صنعت آن تخم حنظل قسط سداب از هر یک دو درم مر بلدرم کوفته
و بیخته بزهره گاو بسرشند و بر عانه و ناف ضماد نمایند ضماد دیگر اخراج پیکان و خار و مثل آن
از بدن کند صنعت آن پیاز نرگس اشق بیخ نی از هر یک جزوی کوفته و بیخته با عسل بسرشند
و ضماد کنند ضماد دیگر که همین عمل کند صنعت آن زراوند دراز و دع سرطان کوفته و بیخته
با عسل سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که همین عمل نماید صنعت آن برگ خشخاش برگ انجیر
بزرالبنج لب جوز بوراج با عسل سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر ادرار طمث کند و حیض بگشاید
صنعت آن سداب قنطوریون دقیق تخم کرفس بر نجاسف مرزنجوش پودنه دشتی مشک
طرامشیع انیسون از هر یک جزوی روغن بابونه روغن شبت از هر یک قدری کوفته در تیزی با
آب طبخ نموده و روغنها اضافه کرده و درهم سرشته بر عانه و تهیگاه ضماد نمایند ضماد دیگر استحاضه
زنان آبستن و غیر آبستن باز دارد صنعت آن علس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک
مازو از هر یک جزوی کوفته و بیخته بخل احمر سرشته بر پشت زهار ضماد نمایند ضماد دیگر استسقای
زقی که سبب آن حرارت مزاج جگر باشد نافع است صنعت آن آرد جو سعد کوفی پشک گوسفند
بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر بجهت استسقاء الطبلی بر جگر گذارند
صنعت آن صندلین عود لادن سک کوفته بیخته ضماد نماید اگر از برودت باشد با ماء الاصول
و فلفل دار فلفل افتیمون و سنجر سیا یا روغن بادام تلخ بنوشند و جاورس و سبوس گندم گرم کرده بر شکم گذارند
ضماد دیگر استسقاء اللحمی را نافع باشد صنعت آن آرد جو سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه بوره ارمنی زیره
کرمانی سعد کوفی اجزا کوفته و بیخته با سرکه بجوشانند و بر اعضا بمالند خصوصا بر شکم و بگذارند تا
خشک شود و بعد از آن باب گرم یا در حمام بشویند و این مکرر کنند و با معجون خبث الحدید و حب الشبار
اسهال فرمایند ضماد دیگر اسهال الطبلی را نافع باشد صنعت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت
تخم از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم کوفته و بیخته با آب سداب ضماد نمایند ضماد دیگر استسقاء
زقی را نافع است صنعت آن گل ارمنی آرد جو سرگین گاو خشک پشک بز خاکستر بلوط مساوی اجزا
مساوی کوفته و بیخته با بول شتر یا بول گاو یا بز یا سرکه سرشته گرم کرده بر ناف یا حوالی آن ضماد
نمایند ضماد دیگر استسقاء زقی را نافع باشد صنعت آن پشک گوسفند که خشک شده باشد بوره
ارمنی زیره کرمانی سعد از هر یک جزو کوفته و بیخته با آب برگ بادیان بسرشند و بر شکم ضماد کنند

ضماد دیگر

ضماد دیگر استسقا را نافع بود صنعت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق درخت غار مرزنجوش
تخم کرفس انیسون رازیانه ابرسا سعد سلیخه کندر مصطکی از هر یک ده درم جاوشیر بیخ درم
انجره بابونه کدا خته بروغن سداب بگدازند و مجموع را درهم آمیخته در هاون بسایند چنانکه
معجون مرهم شود بر شکم ضماد نمایند ضماد دیگر اقسام استسقا را مفید است صنعت آن سنبل
الطیب صبر زرد خاکستر سرگین گاو سرگین بز سرگین آهو سعد کوفی فودنج ابرسا قسط تلخ از هر یک
پنج مثقال نوشادر اشنه حماما سلیخه عود بلسان بوره ارمنی صعتر نمک ترکی حنطیانا از هر یک پنج ماشه
کوفته و بیخته با بول شتر ضماد نمایند ضماد دیگر اسهال المفرط باز دارد و تشنگی بنشاند صنعت آن گل ارمنی
زیره کرمانی صندلین رامک اقاقیا آب برگ رز یا آب مورد یا آب به بر معده ضماد نمایند ضماد دیگر
چون بر لیته کنند و بر فم معده گذارند اسهال سودا کند و چون در زیر بغل اندازند اسهال صفرا کند
و چون بر ما بین الورک ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانیرا
که طاقت بد دوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند صنعت آن ترمس مقشر یک کف بگیرند و بکوبند
و در دیک کنند و آن مقدار از شیر تازه بران ریزند که آنرا بپوشاند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب
کند و بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون
خواهند که قطع اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند ضماد دیگر اسهال صفراوی را
نافع باشد صنعت آن آب برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض
مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر اسهال دماغی را بکار آید
صنعت آن خردل سیاه ورق الغار از هر یک دو مثقال خسک صبر حضض مکی از هر یک یکمثقال مصطکی
یکدانگ و نیم کوفته و بیخته با اندکی سرکه و آب کشنیز تازه ضماد نمایند ضماد دیگر اسهالیکه از ضعف
قوه هاضمه معده و سردی جگر باشد باز دارد صنعت آن سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره
نشور کندر برگ مورد گلنار گل سرخ صندل از هر یک پنج درم سک پوست انار ترش از هر یک هفت
درم و نیم مجموع را کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر معده ضماد کنند ضماد اصطمخیقون
نافع از برای سردی معده و کبد و طحال و محلل اورام است صنعت آن افسنتین رومی سنبل
الطیب پوست سلیخه صبر سقوطری زرد از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم
سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق گداخته ادویه را کوفته و
بیخته داخل کرده با قدری گلاب در هاون بمالند تا مستوی گردد ضماد اصطمخیقون بنسخه قلانسی

ضماد اصطمخیقون

امشتین رومی سنبل الطیب سلیخه ازهریک سه درم صبر سقوطری میعه سایله مصطکی رومی از
هریک چهار درم زعفران عود بلسان ازهریک دو درم ونیم موم ده استار و روغن یاسمین روغن
زنبق ازهریک چهار استار بدستور ضماد نمایند ضماد دیگر افراط حیض باز دارد صنعت آن عفص را
پوست انار ترش برگ مورد خشک ازهریک جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر شکم و پشت
و عانه ضماد کنند ضماد اندروماخس نافع است ازبرای مطحون و مستسقی و کسیکه تمددی در پهلوی
وی باشد و ازبرای اوجاع مفاصل و عرق النسا و علل رحم عسیفه صنعت آن موم زفت رومی
رومی ازهریک یکرطل صمغ صنوبر یعنی راتینج یکرطل زیت فایق هشت رطل زرنیخ سرخ ذهبی شب
یمانی بوره آب ندیده ازهریک دو اوقیه موم و زفت را و زیت که ساخته صموغ را حل کرده باقی ادویه را
کوفته و بیخته و بان سرشته ضماد ساخته استعمال کنند ضماد اندروماخس دیگر دوائی عجیب و صالح است
در هر جا که اراده باشد که کشیده شود از آنجا چیزی بخارج این ضماد منفجر میگرداند موضع را
و بیرون می آورد از آنجا مواد فاسده را و صالح است ازبرای سل و نافع است ازبرای التحام جراحتها
صنعت آن بگیرند حبی که فرا گرفته میشود از ثمر نباتی که آنرا بیونانی لوما لا نامند بوره سرخ و نیا
زراوند الغریطلی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم ازهریک بیست مثقال نلفل دار فلفل اشق حماما عود
ملبسان کندر ذکر مرمکی صافی راتینج یابس دقیق مغسول شیرج معسول شیر درخت توت ازهریک
ده مثقال موم سی مثقال بیبر کرده بزر پانزده مثقال سفل روغن سوسن مقدار یکه کافی باشد
بسرشند بان ادویه را بعد از آنکه ادویه خشک را کوفته و بیخته و صموغ را حل کرده هریک علیحده
در هاون بدستر بمالند بمالیدنی محکم پس مخلوط سازند جمیع را و بمالند در هاون و ثفل روغن
سوسن را داخل کرده بدست بمالند تا آنکه جمیع مخلوط شوند اختلاطی نیکو پس برداشته نگاهدارند
و هرگاه احتیاج شود بسوی آن استعمال نمایند و ازبرای دور ساختن اعیا پس باید که قدری
گرفته شود از آن و از سیربط و روغن ازهریک سه اوقیه و هر را در هم مخلوط نموده استعمال نمایند
ضماد دیگر انطلاق البطن ... باز دارد صنعت آن لادن نیم توله اقاقیا صمغ عربی سفیده روغن
مورد که ساخته بقدریکه اجزا خمیر شود مجموع را در هاون نرم کرده ضماد سازند و بمالند ضماد
که قلبی فرموده اند که از تالیف سید دوکا میر هاشم العلوی است ازبرای ... شود و ...
منفرجه و سعفه و نار فارسی و نمله و قروح خبیثه صنعت آن اشق ده مثقال بسرکه ... دریا
خیسانیده و در هاون اسرب بمالند تا هموار شود و سیاه گردد پس بگیرند مغز تخم کدو و بادام

مغز تخم

ضماد اندروماخس

مغز تخم خیار پوست داده مغز تخم هندوانه پوست داده سفیداب قلعی شسته سرب سوخته دم الاخوین برگ
حناهوچوبه توتیا کرمانی مغسول بیخ بید ازهریک یکمثقال کافور قیصوری دو دانگ کوفته در اشق
داخل کرده و روغن گل سرخ پنج مثقال اضافه نموده در هاون بدستر بمالند تا چون مرهم شود استعمال
نمایند ضماد دیگر ثبور منفرجه را نفع بخشد صنعت آن روغن سوس توله دو بیخ توله سرکه انگوری بآتش
ملایم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند پس مرداسنگ دو ماشه برگ حنا خشک قنبیل شاه تره
ازهریک سه ماشه کوفته و بیخته نیکو سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر ثبور بواسیر را خشک کند و سیلان خون
باز دارد صنعت آن پوست انار جفت بلوط جوز السرو گلنار کندر را ازهریک جزوی کوفته و بیخته
با آب برگ تاک بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر برص اطفال را برطرف سازد صنعت آن مصطکی
زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد زرد زفت ازهریک جزوی زفت را در سرکه و عسل بگدازند و اجزا را
کوفته و بیخته بان سرشته ضماد کنند ضماد دیگر برودت و ضعف و آماس و نفخ جگر را نافع بود صنعت
آن سنبل الطیب اسارون حماما صبر قصب الذریره سعد اذخر مکی افسنتین مصطکی ازهریک دو درم
زعفران سه درم اکلیل الملک هفت درم کوفته و بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر جگر ضماد کنند
ضماد دیگر بول الدم را حبس کند صنعت آن گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار
شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس ازهریک دو درم مازو یکدرم با آب مورد ضماد کنند ضماد دیگر
کثرت بول را نافع است و فتیله بوده باشد با آن تشنگی صنعت آن عفص لبان ازهریک یکدرم اقاقیا
چهار درم بماء الاس رطب سرشته ضماد سازند ضماد دیگر جهت حبس بول و تفتیت حصاة نافع است
صنعت آن سرطان محرق با شراب ریحان سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر عسر البول و تقطیر را سود دارد
صنعت آن کندر عصاره لحیة التیس لادن ازهریک دو درم اقاقیا چهار درم مازو یکدرم اجزا را
کوفته و بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند ضماد دیگر که همین عمل کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و ادرار بول نماید صنعت آن شبت حب الغار خشک سلاب ازهریک پنج درم اکلیل الملک بابونه آرد
نخود جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس ازهریک سه درم حماما فطراسالیون ازهریک دو درم اجزا کوفته
و بیخته روغن بابونه روغن سلاب روغن سوسن ازهریک قدری در یک پیاله آب مجموع را طبخ
نمایند تا مانند مرهم گردد بر عانه و حوالی کرده ضماد کنند ضماد دیگر چون بر عانه ضماد نمایند ادرار بول
نماید صنعت آن مرمکی رطبه سلاب فودنج برنجاسف سنبل الطیب مرزنجوش نمام گل خطمی شلغم برگ
زیتون بابونه شبت کرنب با آب بسیار بپزند و در آن آب بنشینند و ثفل آنرا بر عانه ضماد نمایند

ضماد دیگر بهق و برص و در دفع برص حیوانات که آله کوبند تخلف نکنند و در رو باید د[illegible] الثعلب
وداء الحیه سریع الاثر است و بغایت حاد و سریع النفوذ است و زیاده از نیم ساعت نباید آن
و بعد از شستن آن صندلین بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضا رئیسه طلاء
آن جایز نیست و هرگاه مکان برص و امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه
بر بعضی دون بعضی ضماد نمایند و بعد از آبله کردن بمرهم مناسب علاج کنند صنعت آن سلیمانی
یکجزو صندل سوده پنج جزو بآب سرشته استعمال نمایند اگر صندل را بحجر طابیر بارد جوید کنند قسط
تلخ و انزروت نیز داخل کنند بهتر است حکیم میر محمد مؤمن گفته که من تجربه نمودم صندل جهت
دواب لازم نیست ضماد دیگر تشنج عصبها را نرم سازد صنعت آن اشق علک البطم جاوشیر قنه صمغ
سایله روغن بلسان فلفل زوفا خشک زعفران جند بیدستر از هر یک دو درم موم زرد مغز ساق
گاو پیه بط روغن بابونه روغن یاسمین از هر یک پنج درم صمغها را در میپختج حل سازند و پیه و موم
و روغن و ازین قبیل هر چه باشد باهم جوشانند و اجزا را کوفته و بیخته مجموع را در هم آمیخته بسرشند
و در هاون خوب بمالند و بسایند و بر اعضا ضماد کنند ضماد جهت قلع ثالیل صنعت آن شونیز را
بابول سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر همین نفع دهد صنعت آن سرگین کنجشک را بالعاب دهن انسان
و سفیده تخم مرغ ممزوج نموده بر ثالیل ضماد نمایند ضماد للجبر برآمدن فقرات پشت را اگر حلبه کوبند
نافع باشد صنعت آن راسن ابهل [illegible] از هر یک جزوی کوفته و بیخته در شراب طبخ نمایند تا مرهم شود
قدری مقل در آن حل کنند و ضماد سازند ضماد دیگر جبر و کسر را نافع باشد صنعت آن مغاث [illegible]
گل ارمنی از هر یک چهار درم خطمی مرمکی از هر یک دو درم اقاقیا صبر سقوطری از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته بآب برگ مورد و زرده تخم مرغ سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر جرب را نافع است صنعت آن
نمک فلفل سیاه صابون از هر یک بجزو قلی که بهندی سجی گویند همه را بسایند نرم بسایند و در[illegible] است
ممزوج نموده ضماد نمایند و خشک نشده بشویند دو سه روز این عمل نمایند ضماد دیگر دو جرعه بعد از
فصد بکار آید ان بثره باشد بسیار و سوزان و با خارش صعب و خشکریشه سیاه برآورده مانند
موضعی که داغ کرده باشد و کم رطوبت باشد صنعت آن عدس مقشر برگ لسان الحمل
خشکار که دو و سبوس بسیار باشد بخته ضماد کنند ضماد دیگر و ابتدا و انتهای جمره سود دارد
صنعت آن انار ترش را بشکافند و در سرکه بزند و بسایند و بخرقه مالیده ضماد نمایند در شبانه
روزی سه مرتبه ضماد دیگر حبس شکم کند صنعت آن اقاقیا مرمکی سعد کوفی اذخر سنبل الطیب مصطکی

ضماد للجبر

از هر یک

از هر یک یکدرم کعک ده درم کوفته و بیخته بآب سفرجل تازه ضماد کنند ضماد دیگر حرارت دل و جگر
و معده را تسکین دهد صنعت آن موم سفید [illegible] درم روغن گل روغن بنفشه بادام از هر یک
بیست درم کشنیز سبز آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب حی العالم از هر یک بیست درم مجموع را در [illegible]
کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه حی العالم گل سرخ صندل سفید از هر یک
چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یکدرم اجزا کوفته نرم بیخته مجموع را در هم بیامیزند و در هاون
سنگی با گلاب و آبهای مذکور بسایند چندانکه مثل مرهم شود و بر لته کتان مالیده بر معده و دل و
جگر هر جا که مطلوب باشد ضماد کنند ضماد محرقة النار صنعت آن بنفشه سبوس گندم آرد جو
خطمی سفید آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته و بیخته با روغن بنفشه و بادام ضماد کنند
ضماد دیگر که حرقت النار را نافع است صنعت آن کنجد سیاه را سوخته و نرم سائیده با روغن کنجد
ممزوج نموده ضماد نمایند ضماد برگ بوئی که گیاه هندی است سائیده بر عضوی که تازه سوخته
باشد مالیدن و همچنین ضماد برگ و شاخ گل جعفری مفید و مجرب است ضماد دیگر جهت حرارت
و سوزش کف دست و پا نافع است صنعت آن [illegible] را در عرق شاهتره لعاب برآورند و برگ
حنا خشک و شاهتره تازه اگر نباشد خشک و قدری نشاسته بسیار نرم سائیده ممزوج بآن نموده
بر کف دست و پا بمالند و چون خشک گردد باز اعاده نمایند و بعد از سه مرتبه شستن از سر نو بمالند
و روزی سه چهار مرتبه چنین نمایند تا سه روز ضماد نافع برای حمی مختلف و شطر الغب صنعت آن
لادن عراقی در روغن سوسن حل کرده گل سرخ سک را ملک کوفته و بیخته بر آن پاشیده بر روی
کرباس آب ندیده مالیده بر معده ضماد کنند در وقت خلو معده ضماد حی العالم که نافع است از
برای حرارت دل و معده و کبد و ورم جگر صنعت آن بنفشه چهار مثقال حی العالم گل سرخ صندل
سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یکدرم کوفته و بیخته بآب کشنیز تازه سرشته
ضماد نمایند ضماد دیگر خنازیر را نافع است صنعت آن کتیرا یکدرم نانخواه دو درم صبر سقوطری یک
درم بآب کشنیز تازه ضماد کنند ضماد دیگر خناق و خنازیر را نافع است و غدد و ورم گلو و زیر بغل
و بن ران را تحلیل دهد صنعت آن جدوار بنفشه [illegible] کشنیز تر از هر یک قدری مساوی و زرنباد
نصف وزن و اگر بارد المزاج باشد زرنباد را نیز مساوی کنند و نرم سائیده ضماد نمایند ضماد دیگر
خناق ورم حار و غدد و خنازیر را مجرب است صنعت آن آرد جو بآب کشنیز تازه و سرکه سرشته
ضماد نمایند و اگر ماده مرکب از صفرا و بلغم باشد آرد گندم بآب کشنیز تازه مفید است ضماد دیگر داء

ضماد محرقة النار

ضماد حی العالم

ضماد دبق

العقل را نافع باشد صنعت آن تخم کرنب خاکستر زرد دقیق ترمس قطران نیشک برزد قیق کرسنه بیخ
از هریک جزوی کوفته و بیخته با آب رازیانه بسرشند و ضماد کنند ضماد دبق جهت درد مفاصل بارد
و فالج و امراض عصبانی جمیعاً نافع و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و تجربه
رسیده که مداومت ضماد آن بر مهرهای پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند
ساله شده صنعت آن تخم انجره بیست مثقال بوزیدان بوره ارمنی نوشادر زراوند مدحرج شحم
حنظل علك البطم از هریک پنج مثقال حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هریک چهار مثقال مقل ازرق
قردمانا عود بلسان کندر مرمکی صلیخه راتینج زاج اسنخوان ابهل افسنتین رومی صبر زرد سقوطری
سعد هندی اذخر مکی فرفیون سورنجان از هریک سه مثقال اشق چهار مثقال دبق مقشر
دوازده مثقال موم چهل و پنج مثقال حب السلاطین مقشر شش مثقال با روغن سوسن یکصد
پنجاه مثقال یا امثال روغن سوسن بدستور دیگر در قاعده ساختن مرهم مذکور است ترتیب دهند
و صموغ را در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد دیگر دمل را نرم سازد
و اورام را نافع باشد صنعت آن خردل سفید تخم کتان حلبه انجیر زرد از هریک جزوی با روغن
کتان و قدری موم اجزا کوفته بیخته بسرشند و همچون مرهم نرم ساخته بر دمل گذارند ضماد
دیگر دمل را پخته سازد و سر وا کند صنعت آن خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرگین کبوتر سرگین
خرگوش از هریک جزوی روغن زیت انفاق کما جزا دران بسرشند و بر دمل بگذارند ضماد دیگر
دیدان و حب القرع و حیات را بکشد و باسهال دفع کند صنعت آن شحم حنظل زهره گاو عصاره
قثاء الحمار صبر قطران از هریک جزوی با آب افسنتین بسرشند و بر حوالی ناف ضماد کنند ضماد دیگر
دیدان از قبیل حیات و حب القرع را بکشد صنعت آن شیح ارمنی تربد از هریک دو درم شحم
حنظل عصاره قثاء الحمار از هریک یکدرم صبر ترمس افسنتین رومی از هریک درم کوفته با آب
شیح ارمنی ضماد نمایند ضماد دیگر چون بر روی شکم بندند جهت اخراج کرم مفید است صنعت آن
شحم حنظل زهره گاو عصاره قثاء الحمار قطران صبر بدستور ضماد نمایند ضماد دیگر همین منفعت
دارد صنعت آن شونیز ده درم کوفته با آب حنظل سرشته بر ناف ضماد نمایند ضماد دیگر ذات
الجنب و شوصه را نافع باشد صنعت آن آرد جو آرد باقلا بنفشه حلبه خطمی سفید گل نیلوفر ورق
گل سرخ سوسن گندم اجزا مساوی کوفته و بیخته با قدری آب بپزند و موم سفید و روغن
بنفشه اضافه کنند و در هم آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت ذات الجنب و ذات الصدر مفید است

صنعت

صنعت آن آرد جو آرد گندم آرد نخود آرد باقلا مساوی با آب کدو تازه آب عنب الثعلب شیر دختر
لعاب گل خطمی روغن گل و خمیر کرده نانی بحجم دو انگشت ساخته و تابه نیم پخته بعد از مالیدن قیروطی
بکرم بر موضع درد ببندند اما باید که بعد از استفراغ ماده باشد ضماد دیگر ذات الریه را نافع باشد
صنعت آن سر بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم خطمی تخم کتان کوفته آرد جو آرد حلبه همه را بپزند
و صاف کنند و روغن بنفشه داخل کرده باز بجوشانند تا غلیظ شود ضماد نمایند و در نسخه دیگر

ضماد لوجع الشدید فی الرمد

روغن بنفشه بادام است ضماد لوجع الشدید فی الرمد صنعت آن اکلیل الملك بزر الکتان زعفران
دقیق الکعك اجزا مساوی با سفیده تخم مرغ ضماد کنند ضماد دیگر ریش بینی و خیشوم را نافع
صنعت آن دم الاخوین سفیداب قلعی شسته مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین
کافور قیصوری کوفته با شیره خطمی نیکو صلایه نموده در اندرون بینی ضماد و این ضماد ریش سر اطفال
و قروح شهدیه نیز مفید است ضماد دیگر زلق الامعاء صفراوی را باز دارد و نافع باشد صنعت آن برگ
مورد خشك برگ اسپید گل سرخ گلنار مازوی سبز لادن و املج از هریک جزوی کوفته و بیخته
با آب سفرجل بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر زلق الامعاء بلغمی را نافع صنعت آن سعد مصطکی اذخر
قصب الذریره نمام مرزنجوش از هریک پنجدرم عود هندی قرنفل جوزبوا از هریک دو درم اجزا کوفته
و بیخته با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر سپرز را نافع است صنعت آن برگ سداب خشك
ده درم بوره سه درم بوره ارمنی پنجدرم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکه کهنه حل سازند
و سداب و بوره کوفته در هم بسرشند و بر سپرز ضماد نمایند ضماد دیگر سرسام را نافع است صنعت آن
زالشکدو و خیار برگ کاهو برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با گلاب و سرکه ضماد نمایند اگر همه بدست

ضماد سلطان ناش

نیاید آنچه بهم رسد از اینها ضماد سلطان ناش چون بر کنج ران ضماد نمایند اسهال صفرا کند و بر
معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال دوادار خون و از اثر او شمرده اند

ضماد سلطنه

صنعت آن ترمس نیم سائیده حنظل بری خفیف از هریک دو جزو طلق محلول بقدر خمس زهره
گاو نفد در ربع با شیر تازه دوشیده در دیك کرده بخمیره طرف سر آن را گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد
و ضماد نمایند ضماد سلوبیر قلانسی از وی نقل کرده گفته که اگر این ضماد را بر فم معده ضماد نمایند
قی آورد و اگر بر سره ضماد کنند اسهال میکند اگر بر عانه ضماد نمایند ادرار طمث میکند صنعت آن
بلبوس و مخ گاو مقشر عصاره از هریک سه مثقال حرنی سفید مرداسنك از هریک چهار درم زبد
البحر پنجدرم عکوزیت ده مثقال موم پنجدرم موم را در عکوزیت بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته بسرشند

و بر کاغذی مالیده ضماد کنند ضماد دیگر که شیر زنان را زیاده کند صنعت آن آب باقلا آب برگ بادروج
از هر یک ده درم تخم بادروج پنج درم کوبیده سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر کم شدن شیر زنان را سود دارد
صنعت آن اکلیل الملک سوده آرد باقلا با سرکه کهنه بهم سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر شیر پستان زیاده
کند صنعت آن ارد باقلا تخم بادروج از هر یک جزوی بپزند و بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر شیر زنان
کم کند صنعت آن قدری دودی سرکه کهنه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک جزوی بپزند بر پستان
ضماد کنند ضماد دیگر همین عمل کند صنعت آن نعناع پودنه دشتی سداب دشتی از هر یک جزوی
با دودی سرکه بسرشند و بر پستان ضماد نمایند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است صنعت آن بابونه
اکلیل الملک دو منه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش اجزا مساوی کوفته و بیخته بروغن
خیری سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر صداعی را که از زخم و یا ضربه بهم رسیده باشد سود دهد
صنعت آن برگ مورد تر برگ سرو تر برگ روغن گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل
ارمنی شب یمانی اجزا همه را برابر آنچه خشک باشد بکوبند و بپزند و آنچه تر باشد سحق کنند و مجموع را
دوهم آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر صداع گرم صفراوی را نافع بود صنعت آن برگ خرفه شیاف
مامیثا صندلین گل سفید غوفل از هر یک یک جزو افیون ده یک اجزا را بسرکه بسرشند و بر سر ضماد کنند
ضماد دیگر جمیع انواع صداع نافع است صنعت آن تمام فوتنج بری صعتر فارسی زوفا اجزا برابر بسرکه
عنصل سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع مزمن و نزلات مزمنه و تقویت دماغ را بسیعد یا است صنعت
آن نمک سنگ نمک بوره خربق سفید عوینج سوره خردل سرخ زبد البحر از هر یک جزوی گل
سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشک اذخر مکی افسنتین رومی صمغ عربی کندر ذکر قرنفل جوز
هندی یا دربنج زاج سادج هندی سنبل الطیب جوزبوا از هر یک نیم جزو اجزا را کوفته و بیخته سرکه را
بجوش آورده صابون رقی دو وزن مجموع ادویه در آن حل نموده ادویه را بآن ممزوج کرده اقراص
ساخته عند الحاجت بآب گرم حل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر صلابت طحال را سود دارد صنعت
آن اشق بوره ارمنی نمک هندی مقل از هر یک چهار درم کرسنه کرمادج از هر یک شش درم
سعید اب هشت درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی
ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هم بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر صلابت عضو شکسته
و از جا رفته را باصلاح آورد صنعت آن حب الخروع مقشر یکجزو نیم بکوبند و نیم جزو روغن گاو
و قدری زیت در هم بسرشند و ضماد نمایند ضماد نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه صنعت آن

میده کری

میده کری یا مغاث هندی آمله منقی زردچوبه از هر یک یکتوله سنبل بری مصطکی از هر یک شش ماشه
افیون سه ماشه ادویه را کوفته و بیخته با عصاره زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند سرشته گرم نموده
ضماد نمایند و اگر ضربه باستخوان رسیده باشد قدری سفیده تخم مرغ اضافه آنها نموده بر پارچه
کرباسی پهن کرده بر عضو مکسور بپیچند و بر اطراف آن چوبهای راست باریک محکم به بندند
و هفته یکمرتبه وا کنند و تجدید نمایند و در سایر اوقات روغن کنجد بر عضو مبتلا مالیده باشند
و اگر وجع شدید باشد قدری خاکستر سقف مطبخ یا دکان نخود بریزی که بهندی بهربهونجه
نامند نیز اضافه نمایند ضماد دیگر ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را باز دارد صنعت آن
کعک بغدادی چهار درم مصطکی افسنتین کندر از هر یک دو درم به از دانه پاک کرده پخته شش
عدد خرما قصب پنجاه عدد موم سفید روغن ناردین از هر یک یازده درم کعک و خرما قصب را در
شراب بخیسانند و به را نیز در شراب بپزند و ادویه را کوفته و بیخته موم را در روغن ناردین بآتش
بگدازند و مجموع را در هم کرده چنانچه رسم است بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر بجهت ضیق النفس
بلغمی مجرب است صنعت آن آرد کرسنه آرد شملیز شونیز اصل السوس عاقرقرحا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بروغن سوسن ده مثقال و زرده تخم مرغ یک عدد مغز قلم گاو موم گاو دنبه موده در سرکه سرشته بر
روی کرباس آب نذیده مالیده بنکرم بر سینه ضماد کنند ضماد للظفر ناخن سفید شده را بیندازد
و ناخن نو برویاند صنعت آن دودی شراب سوخته سه درم روغن گل پنجدرم زراوند دو درم موم
سه درم باهم بسرشند و ضماد کنند ضماد ظفر دیگر که ناخن معیوب را بیندازد صنعت آن صمغ سرو
چند روز بر آن بسته دارند تا متورم شود پس سوزن در بن ناخن زنند تا خون بسیار برود پس
حنا خشک با سرکه کوفته ضماد کنند چند مرتبه تا بیفتد ضماد دیگر که عرق النسا و اوجاع ورک و مفاصل را
نافع بود صنعت آن پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا از هر یک دو درم قسط تلخ جرجیر از هر یک
زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته در هم بسرشند و ضماد
کنند ضماد دیگر که عرق النسا و وجع ورک را نافع است صنعت آن پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا
از هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل و شراب ضماد کنند
ضماد دیگر عقرب گزیده و حشرات را نافع باشد و جذب زهر حیوانات از بدن کند و مضرت زهر
از بدن باز دارد صنعت آن جند بیدستر سکبینج حلتیت برگ کرنب سرگین کبوتر پودنه دشتی مثلث
طرامیثا اجزا برابر کوفته و بیخته با روغن زیت کهنه بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر فالج و استرخاء را

ضماد الظفر

معمل است صنعت آن بگیرند شش توله اسپند یا زیاده بقدر احتیاج و در سه مقدار آن آب خالص
بخیسانند پس سایند یک دو جوشی داده تا بقوام آید و بر عضو مفلوج بمالند و دوا فتابه بخوابانند
که از جهت فتق نافع است صنعت آن جوز السرو دو درم سعد کوفی مرمکی صمغ عربی مرزنجوش مازو
اقاقیا کندر از هر یک جزوی کوفته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد دیگر فتق و نزول امعا و سره را نافع
است صنعت آن جوز السرو سعد مرزنجوش مازو کندر اقاقیا صمغ عربی از هر یک جزوی صمغ عربی را
در شراب خیسانیده و ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و ضماد کنند و تا سه روز بگذارند و اگر تا هفت
روز بگذارند بهتر است ضماد دیگر که فرج را تنگ گرداند صنعت آن عود هندی رامک راسن اقاقیا قرنفل
کزمازج جوز السرو ورق گل سرخ تخم مازو از هر یک جزوی کوفته و بیخته مشک بقدر حبه با آب برگ
مورد سرشته بر عانه و بیجاگاه ضماد نمایند ضماد فیلغریوس نافع است از برای وجع معده و کبد و
اوجاع ارحام و اورام هرگاه کرده شود از خارج استعمال کرده شود بصوفه و در رحم بعنوان فرزجه
که آن را وزن با صوفه در رحم برگیرد صنعت آن زعفران دو درم و دو لسخر دیگر ده درم استخفل ازرق
مصطکی رومی اشق صبر سقوطری میعه سایله از هر یک هشت درم موم سه استار پیه ناز دوازده درم
زوفاء یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند ضماد قابض که بجهت
اسهال بارد و تقویت جگر و معده نافع صنعت آن تفاح اذخر تخم فال سونیز سعد کوفی از هر یک چهار
مثقال سنبل الطیب دم الاخوین نانخواه پوست ترنج جاودس مرطایی کنند از هر یک چهار مثقال با آب مورد
سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر هم
عود ضماد نمایند ضماد دیگر قاتل دیدان است و چون بر ستره اندازند حب القرع و حیات را بیرون کند صنعت
آن تخم حنظل زرشک سونیز کندش ترمس خشک بزرکتان کوفته و بیخته با آب و روغن سرشته بر
دور ستره اندازند ضماد دیگر قاتل اقسام کرمها است صنعت آن ترمس پنج درم کابلی دو درم گل سرخ
سه مثقال کوفته و بیخته بقدر دو درم با عسل بسرشند و بر شکم و زیر ناف ضماد نمایند ضماد دیگر قبل
تنگ کشاده گرداند صنعت آن گل حز زهره سفید که بهندی کنیر سفید گویند بر صاف آن ضماد نمایند
گویند اگر چه باکره باشد خود بخود کشاده شود ضماد قنطاریون لقوه و صلابه و درد چشم و درد
شقیقه و درد دندان را نافع باشد و منع ریختن مواد نزلات بچشم و گوش و دندان کند چون بر صدغین
ضماد کنند و امراض دماغی که از برودت باشد و رطوبت را سودمند و چون بر شکم ضماد کنند اورام
باطنیه را نافع باشد و اگر بر محل گزیدن عقرب ضماد کنند درد را ساکن گرداند و اگر بر عانه ضماد کنند ادرار

ضماد فیلغریوس

ضماد قنطاریون

بول کند

بول کند صنعت آن وسخ الحمام دو درم موم سفید ده درم و اسفنج سه درم زیت چهل درم موم و اسفنج را
در زیت بگدازند و وسخ الحمام را کوفته داخل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر که توباش و خارش که در قضیب و خصیه
باشد نفع دهد صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک یکدرم جبهزود نوشادر از هر یک دو درم زعفران
دانگی اشنان سه درم اجزا را کوفته و بیخته با روغن گل و سرکه ضماد نمایند ضماد دیگر توبا و جرب و قروح خبیثه را
زایل گرداند و تلیمی فرموده که از مجربات بندهٔ آثم محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است صنعت آن بابچی
کابلی تخم پنوار کندک آمله نشادر کوگرد زرد ضلفات اجزا مساوی کوفته شب بآب بخیسانند و صبح در
کهرل بمالند تا نرم گردد و روغن کنجد داخل کرده بر موضع توبا و جرب و قروح بمالند و بعد از دو سه ساعت
بآب گرم و سرکه و سبوس گندم بشویند و اگر بمالند بر طرف نشود هر روز تا شش یک پیاله ماست خوردن
از آب آن بنوشند که انشاء الله نفع هر قسم توبا و جرب که باشد بر طرف گردد ضماد دیگر توبا و سعفه یابسه
و جرب یابس را نافع است صنعت آن کبریت زرد ده درم صمغ الو پنجدرم پیه تازه بز یا نوزده درم دو درم
سرشته در حمام و بعد از حمام بعد دو ساعت ضماد نمایند ضماد دیگر قولنج را نافع باشد صنعت آن سداب
بابونه اکلیل الملک تخم کرفس تخم خطمی اقحوان گل سرخ کوفته با آب کلم و زرده تخم مرغ و روغن گل
سرخ ضماد نمایند ضماد دیگر قی و هیضه را سودمند بود صنعت آن صندل سفید گل سرخ برگ مورد
از هر یک هفت درم سک اقاقیا سعد کندر کعک بغدادی از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب مورد
بسرشند و بر معده ضماد نمایند ضماد دیگر قی بادغارد و هیضه را نافع بود صنعت آن گل سرخ سک
از هر یک پنجدرم صندل سفید رامک از هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور قیصوری
دانگی مجموع اجزا را کوفته و بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد نمایند ضماد دیگر کثرت بول
و تقطیر را نافع بود صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لادن از هر یک دو درم اقاقیا چهار درم
مازو یکدرم کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد کنند ضماد دیگر کلف و بهق و برص و بثور و خیلان را
نافع است و از افتراح شیخ رئیس است صنعت آن زیبق دو مثقال با مغز بادام تلخ در هاون
حلال بسایند که اثری از زیبق نماند پس تخم خرفه مقشر را سائیده در آن داخل کرده نرم بکوبند
تا تمام مخلوط شود و موضع را کسر مالیده ضماد کنند و روز دیگر بشویند و باز بمالند و تا یک هفته
استعمال نمایند بهمین قسم ضماد دیگر مقوی کبد و معده است صنعت آن سعد قسط سنبل الطیب
از هر یک پنجدرم قرنفل سک دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کندر سه درم کوفته و بیخته با
به ضماد نمایند ضماد دیگر باعث کبر پستان زنان است صنعت آن طین قیمولیا ماء نوشیر اسفیداج

اقاقیا از هر یک دو درم با قدری روغن و آب برگ سداب سرشته و بر پستان ضماد نمایند ضماد دیگر
مانع بروهن ثدی زنان است صنعت آن آرد باقلا مازو گلنار فارسی پوست انار جوز السرو ...
پوست تخم مرغ اجزا مساوی کوفته و بیخته سوای پوست تخم مرغ با قدری آب طبیخ دهند تا مهرا شود
و در آخر پوست تخم مرغ را با آن سرشته ضماد نمایند ضماد مبرد که تبرید کند تبریدی بلیغ شیخ رئیس گفته که
این ضماد عجیب است در تبرید ابخره واجبست تبرید آن صنعت آن بگیرند سفیداب ارزیز و محلول
کنند بآب سرکه و آب کاسنی تازه و ضماد کنند بر موضعیکه مطلوب است ضماد مطبوخ چون بر عضوی بندند
مجروح سازد صنعت آن خردل کوبیده سرگین کبوتر تازه هر دو مساوی دو درم سرشته بآب انجیر جوشانیده
بر موضعیکه اراده تفریح آن باشد ضماد نمایند ضماد للمثانه دفع حرقت بول و قروح مثانه را نافع باشد
صنعت آن موم کافوری موده گداخته میعه سایله در هاون یکسان کرده بر پشت زهار نهاده ضماد دیگر
که برای عرض مثانه و ورم و قروح مثانه و حبس بول مادام که از اسباب مذکوره باشد نافع است
صنعت آن دقیق شعیر خطمی سفید کوفته با آب عنب الثعلب و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت
زهار ضماد نمایند ضماد دیگر محلل جمیع اورام باشد صنعت آن نخاله آرد گندم خطمی سفید بابونه حلبه
تخم کتان با قدری موم و روغن بابونه ضماد نمایند ضماد دیگر محلل صلابات انثیین و مقعده و قضیب
است صنعت آن گل خطمی لخلخ تخم کتان مرو حلبه هو جو از هر یک پنج مثقال کوفته بآب سرشته ضماد
نمایند ضماد دیگر محلل جمیع صلابات است و نافع است از برای خنازیر و صلابات طحال و اورام
صلابت معده و امعا صنعت آن بزر حلبه بزر کتان حب الغار گل خطمی اکلیل الملک تفاح اذخر از هر یک
یک مثقال افسنتین رومی قسط تلخ سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک چهار دانگ و نیم اشق مقل
ازرق قصب الذریره از هر یک نیم مثقال موم زرد پیه بط از هر یک دو مثقال و نیم انجیر کوبیده بیست آب
کوفته و بیخته اشق و مقل را در گلاب حل کرده اجزا را با شیر گاو بیخته موم و پیه را در دهن گداخته
ملاقی نموده در اشق و مقل داخل کرده ضماد نمایند ضماد مسهل که چون بر معده و تهیگاه ضماد نمایند
اسهال کند صنعت آن زهره گاو عسل زیت شحم حنظل زنبخ اجزا مساوی بدستور مرتب نموده
ضماد نمایند ضماد مسهل دیگر محمد بن زکریا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبع را نرم
کند صنعت آن بگیرند روغن بید انجیر زرد و دردی زیت و شوخ خانه مکس عسل همه را در هم
مخلوط نموده بر شکم ضماد کنند و گویند که عصاره قثاء الحمار با شیر هر دو یا سقمونیا با شحم حنظل یا زهره
گاو این همه یا یکی از این همه با دو یا بیشتر از این بسرشته و ضماد نمایند استفراغ تام حاصل خواهد شد

ضماد مبرد
ضماد مطبوخ
ضماد للمثانه
ضماد مسهل

ضماد دیگر

ضماد دیگر معده سرد را گرم کند و قوت دهد صنعت آن سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب قسط افسنتین
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب به ضماد نمایند ضماد دیگر برودت معده و کبد و طحال را نافع بود صنعت
آن افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه رومی صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران
از هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه
کوفته و بیخته بالو تر سازند و ضماد کنند ضماد دیگر معده گرم را نافع باشد صنعت آن ورق گل سرخ صندل
سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور قیصوری سوده بآب برگ عنب الثعلب و قدری سرکه
سرشته ضماد نمایند ضماد نافع برای حرارت عظیم معده صنعت آن آرد جو بآب مورد سرشته
ضماد نمایند ضماد دیگر بواسطه مغص که از بیرون شکم بمالند صنعت آن مرداسنگ اکلیل الملک
از هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق از هر یک ده درم موم و سرکه پنجاه درم روغن شبت
بیست درم ضماد نمایند ضماد مفاصل که جمیع امراض مفاصل را و انواع آنرا نافع است صنعت آن
بابونه اکلیل الملک از هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق از هر یک ده درم موم و سرکه پنج
درم و روغن شبت بیست درم ضماد نمایند ضماد مفاصل دیگر مفاصل و درد کمر و زانو را بغایت
سودمند است صنعت آن روغن زیت کهنه دقیق حلبه از هر یک پانزده درم قطران علک
البطم از هر یک ده درم فربیون ده درم ابرسا چهار درم چنانکه رسم است بسرشته و بر محل درد ضماد
ضماد منضج که نافع است از برای جمیع اورام حاره چون مدت یک هفته بگذرد و روی بنقصان
آورده که زمان استعمال منضجات است صنعت آن گل بابونه اکلیل الملک کتیرا از هر یک دو مثقال
خبازی گل خطمی عنب الثعلب تخم مرو بزر کتان مرزنجوش از هر یک سه مثقال آرد جو پنج مثقال ادویه را
کوفته و بیخته با موم زرد و روغن گل سرخ یا روغن کهنه سرشته ضماد نمایند و این ضماد در ذات
الجنب و ذات الصدر نیز بسیار نافع است ضماد منفجر که چون بر اورام و دمامیل نهند منفجر سازد
صنعت آن معصفر پوست جوز القی مقل اجزا مساوی کوفته و بیخته در آب برگ صبر کرده در هندی
گلی کوزه مانند بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن بر برگ بید انجیر پهن کرده بر دمامیل نهند
و بندند و یکشبانه روز بگذارند و بعد از آن باز نمایند و اگر منفجر نشده باشد باز ببندند تا منفجر
شود و بعد اخراج و دفع مواد بمراهم التیام دهند ضماد دیگر بجهت بروز مقعده بعد از حجامت
پشت سفید است صنعت آن ورق خطمی عنب الثعلب بنگ یعنی بزر قطونا گل خطمی شیاف مامیثا
مرداسنگ کوفته و بیخته بآب بادرنگ و مغز قلم گاو و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ و شیر دختر

ضماد مفاصل
ضماد مفاصل دیگر
ضماد منضج
ضماد منفجر

وروی بنیه کهنه مالیده ضماد نمایند و یکروز دیکر باین نسخه عمل کنند و بعد از آن باب کشنیز تر
کلارمنی صندل سرخ شیاف ابیض کافوری شبرد ختر افاقیا برحوالی مقعد بمالند ضماد دیکه
منضج اورام و دمامیل است و اورام را پخته و رسیده کرداند صنعت آن بابونه تخم مرو تخم کتان
حلبه خطمی از هریک جزوی کوفته و بیخته با روغن کتان و موم سفید طبخ نموده مانند مرهم
سازند و بر دمل و اورام بگذارند ضماد منضج اورام قلمی فرموده اند که از قدوة الحکما السید السند
والد ماجد فقیر است قدس سره که دمامیل و جراحات و اورام صلبه را مفید است و مستعمل است
درجایی که اراده میل مواد بخارج باشد صنعت آن انزروت تخم مرو کتیرا مغز استه تمر هندی
مغز حب الخروع تخم ریحان از هریک جزوی کوفته بشیر گاو بخته زرده تخم مرغ روغن گل سرخ بابونه
داخل کرده نیمکو ضماد نمایند و اگر صلابت دمامیل و جراحات زیاده باشد بزر کتان آس حلبه بابونه
اکلیل الملک زوفا یابس حنیز نان برگ چغندر گل خطمی مقل ازرق از هریک جزوی داخل نمایند
و بجای روغن گل سرخ روغن حب الخروع کنند و اگر بسیار سخت باشد حب السلاطین ربع جزوی
داخل نمایند و چون نضج یافته باشد و نه سبب سختی جلد منفجر نشود و نخواسته باشد که بنشتر آنرا
ابشکافند صابون عراقی سرگین کبوتر سرگین بز کوهی و اگر آن نباشد بسگل بز اهلی از هریک جزوی
زهره گاو سحو قونیا از هریک ربع جزوی کوفته داخل نموده ضماد نمایند و اگر ازین ادویه نیز منفجر
نشود بقدر قیراطی سم الفار بر آن ضماد بر موضعی که محاذی باشد که خواسته باشند از آنجا
منفجر شود پاشیده ضماد بران نمایند که در همان روز منفجر میشود بعون الله عز و جل و سم الفار
در اماده سرطانات و جمیع اورام و بثورات صلبه در نهایت صلابت را در سه روز بر می آورد
و نهایت اگر بسیار صلب باشد تا پنج روز و مجرب است ضماد دیکه نوکان را اسد و دماغ را تقویت نماید
و وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا و امثال اینها را زایل کرداند و مجرب است و از استخراج انطاکی است
صنعت آن بوره ارمنی نمک درانی نمک طعام سوخته خرقی سفید آهک مویز بوره سفید
خردل زبد البحر از هریک یکمثقال کبریت زرد گلسرخ سماق برگ حنا ادخر مکی مازو سنبل اسارون
صمغ عربی کندر فلفل عود هندی صبر سقوطری بیخ سوسن آسمانجونی زرنیخ زاج سفید جوز
بوا سنبل الطیب از هریک بقدر کفایت کوفته و بیخته و صابون عراقی تراشیده در سرکه انگوری حل کرده با
نرم جوشانیده ادویه را اضافه نموده مرهم سازند و در وقت حاجت بآب گرم حل نموده ضماد
کنند ضماد دیکه منضج دمامیل و جراحات و اورام صلبه خصوص برای ورمی که بعد از کسیختن

ضماد منضج اورام

عرق

جوف مدلفی که بهندی نار و بفارسی بیو نامند حامت شود صنعت آن شیشیر کوفته و بیخته آرد
ماش زرد چوبه فضله مرغ پیاز پخته بادنجان پخته روغن چراغ همه را در ظرفی در هم پخته تا مثل
مرهم شود نیمگرم بر ورم آن ببندند مجرب است ضماد دیکه نفخه طحال را نافع باشد و صلابت آنرا نرم کرداند
صنعت آن سداب ده درم بوره ارمنی بوره از هریک سه درم اشق چهار مثقال کوفته و بیخته
بسرکه سرشته ضماد نمایند ضماد دیکه نقرس و اورام حاره را نافع باشد صنعت آن صندل عدس
مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی تازه سرشته ضماد
نمایند ضماد دیکه نقرس مرکب را سود دهد صنعت آن مغاث خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی
یکدیگر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد نمایند ضماد دیکه نقرس گرم و انواع مفاصل را نافع باشد
صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هریک سی درم اشق جاوشیر مقل از هریک ده درم سورنجان
موم سرکه روغن زیت از هریک بیست درم چنانکه رسم است ضماد دیکه وجع بواسیر را که بسبب بسته
شدن خون مضاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور باشد صنعت آن آب پیاز بخور مریم
مغل فنه زهره گاو مجموع در هم مخلوط کرده ضماد نمایند ضماد دیکه همان نفع دهد و مدر خون بواسیر
باشد صنعت آن برگ سداب بخور مریم از هریک قدری با روغن اقحوان در هم نموده ضماد نمایند ضماد دیکه
که اوجاع مفاصل را سود دارد صنعت آن خطمی اکلیل الملک از هریک ده درم اشق جاوشیر مقل
از هریک پنج درم نیمکوفته بزر شاق گاو روغن گاو میش از هریک ده درم موم سه درم روغن شبت
روغن سداب از هریک پنج درم سرکه کهنه قدری مجموع او در هم آمیخته بسرشند و بدستور ضماد نمایند
ضماد دیکه معروف بضماد مختصر است جمیع اوجاع را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا
و وجع ورکین را سود دارد صنعت آن برگ کرنب در آب بپزند تا مهرا شود و زرده تخم مرغ و دردی
سرکه اضافه نموده در هم ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد دیکه اوجاع و اورام مرکبه معده و کبد را نافع
باشد صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی آرد جو عنب الثعلب از هریک دو درم مصطکی صافی
زعفران شیاف مامیثا گل بنفشه از هریک یکدرم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تازه
سرشته ضماد نمایند ضماد دیکه از محمد بن زکریای رازی است نافع از برای اسنان و کوش و شقیقه
صنعت آن گل بنفشه خشک بابونه اکلیل الملک گل خطمی سفید آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش
از هریک نیمکوفته بآب بپزند تا مهرا شود و بکوبند تا معجون گردد و روغن گل سرخ داخل کرده در
هاون بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند بر جبهه و سر و جاییکه شکوه درد و امجانب باشد ضماد دیکه

اوجاع و اورام ریحی مفاصل را نافع است صنعت آن جدوار بیش انیس که دوای هندی است
بیخ کدو تلخ که بفارسی بکهر نامند کاکلی زیره جوز بوا افیون زنجبیل از اراقی اجزا مساوی کوفته
و بیخته از اراقی را ساییده باب برگ تانوله تر سرشته ضماد نمایند و اگر توانند در آفتاب نشینند
تا خشک گردد بهتر و الا شب مالیده برگ بید انجیر گرم کرده بر آن بسته بخوابند و بعد از خشک
شدن باب گرم بشویند ضماد دیگر اوجاع مفاصل غلیظة الاخلاط را تسکین دهد صنعت آن
بگیرند حب الخروع مقشر سه اوقیه و بابونه اوقیه روغن گاو بسایند و یک اوقیه ممزوج کرده بر مفاصل
طلا نمایند و هرگاه داخل کرده میشود دوا این برای سرعت اثر و تقویت سرکه انگوری تند و سکنی
گاو از هر یک یک اوقیه و این ضماد اوجاع زانو را نیز مفید است ضماد دیگر نافع است اوجاع را کثیر
الامراض را و جذب خار و استخوان و غیره را از عمق بدن بسوی ظاهر و استرخا، فالج را نافع است
صنعت آن بزر البنج مقشر زبد البورق نوشادر زراوند مدحرج بیخ حنظل علک الانباط از هر یک
بیست مثقال حلبه دار فلفل از هر یک دو مثقال اشق دوازده مثقال مقل قرطانا عود بلسان
مرمکی کندر پیه بز راتینج از هر یک ده مثقال موم زرد سه رطل شیر انجیر صحرایی هشت مثقال صمغ غرا
در شراب فایق بقدر کفایت خیسانیده و حل کرده سایر ادویه کوفته و بیخته و حل کرده و موم را در روغن
سوسن گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده نیکو سائیده ضماد نمایند و فی الحقیقه این نوع مرهمی است
ضماد دیگر نافع جهت اورام بلغمی در ایام تزاید صنعت آن گل داودی خشک یک قبضه انگشت کشاده
تخم رازیانه یکدرم زیره سفید نیم درم کوبیده در آب بسیار نرم بپزند تا مثل مرهم شود گرم کرده ضماد
نمایند ضماد دیگر ورم و درد بواسیر را بغایت نافع است صنعت آن اکلیل الملک بنفشه بابونه
خبازی خطمی از هر یک جزوی با روغن گاو و آب گرم سرشته و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم و درد
بواسیر و زحیر را نافع باشد صنعت آن برگ کرنب بجوشانند تا مهرا شود و روغن گل و زرده تخم
مرغ در آن بیامیزند و با طسوجی افیون مرهم ضماد نمایند ضماد دیگر اورام سپرز را تحلیل دهد
صنعت آن حلبه تخم کتان سوس جو باقلا از هر یک چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر را
در سرکه خیسانیده نرم سازند و اجزا کوفته و بیخته بآن سرشته و چنانچه رسم است بر سپرز ضماد
نمایند ضماد دیگر اورام سپرز را تحلیل دهد صنعت آن حلبه تخم کتان سوس جو باقلا از هر یک بجلد
کرسنه پیچک برسا از هر یک دو درم بوره ارمنی پوست بیخ کبر از هر یک چهار درم مقل سه درم
انجیر ده عدد انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند و اجزا کوفته و بیخته بآن سرشته چنانچه رسم است

دو سیر

ضماد اورام پستان

دو سیر ضماد کنند ضماد دیگر اورام پستان را نافع باشد صنعت آن نان گندم خشک شده آرد باقلا
حلبه خطمی زعفران از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته و بر پستان
ضماد کنند ضماد دیگر ورم پستان را بپزاند و سر واکند تخم کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن میعه
سائله سرگین کبوتر سنبل بزر قطران راتینج از هر یک جزوی موم و روغن گل چنانکه رسم است سرشته
و بر ورم پستان ضماد نمایند ضماد دیگر ورم انثیین و قضیب و انثیین را که از برودت باشد نافع
باشد صنعت آن مویز بیدانه پیه گرده بز مغز قلم گاو و پیه بط روغن گل موم سفید پیه مرغ از هر
یکدرم مصطکی سه درم مقل حلبه تخم فرنجمشک از هر یک چهار درم باقلا ده درم باقلا و مویز را
طبخ نمایند تا نرم و مهرا شود در هم مالیده پیه و موم و روغن را در هم گداخته و صاف کرده و باقی
ادویه را کوفته و بیخته با هم سرشته و ضماد سازند ضماد دیگر ورم و صلابت جگر را نرم کند و تحلیل
برد صنعت آن برگ عنب الثعلب بنفشه خشک از هر یک چهار درم گل سرخ طحلب عصی الراعی برگ
لسان الحمل از هر یک جزوی نرم بکوبند و بر جگر ضماد نمایند مجرب از برای اورام بارده جگر و سپرز
ازجا البوس ضماد دیگر صعتر سائله موم از هر یک ده مثقال مصطکی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک
از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری قوة الصبغ از هر یک سه مثقال حب بلسان اذخر مکی از هر یک
شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و سرکه حل نموده و باقی ادویه را کوفته و بیخته
بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام حاره کبد و معده را مفید است صنعت آن
غنچه گل سرخ گل بنفشه حی العالم صندل سفید از هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم قصب
الذریره دو مثقال کوفته و بیخته بآب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام صلب کبد
و معده را مفید است صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هر یک یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب
از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته بگلاب گرم کرده سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام سپرز را
تحلیل دهد صلابت نرم کند صنعت آن مرمکی مقل ازرق اشق کندر از هر یک جزوی با هم در
وزن ... در سرکه خیسانیده نرم سازند و بدستور بر سپرز ضماد نمایند ضماد دیگر ورم شانه و
استرخای اعضا و جسا و قضیب را نافع است صنعت آن مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم سفید
روغن گل سرخ از هر یک نیم پیه خربزه دوازده درم مصطکی را کوفته و موم و تخم خنزیر و مغز
قلم گاو را در روغن گداخته صاف نموده مصطکی را داخل نموده ضماد نمایند ضماد دیگر اورام مادی
دماميل را نضج دهد و منفجر و مندمل سازد صنعت آن تل کمهانه گردانه تمر هندی است برگ گاو

هر دو مساوی کوفته و بیخته در شراب انگوری یا کهنه جوشانیده تا بقوام آید بر پارچه مالیده ضماد نمایند
و هر روز صبح و شام تبدیل کنند نهایت تا سه روز نضج یافته منفجر گردد ضماد دیگر از برای اورام بارده
و ورم جگر و تلیین صلابات و درد سینه مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و نقرس و درد دها
چون استعمال کرده شود بعد از فصد که بهتر از مسهل است بتجربه رسیده صنعت آن زوفا رطب و آن
چیزیست که جمع میشود در زیر دنبه گوسفند که می آویزد و بر پشم باید که آنرا کوبیده پشم را جدا کرده
با پیه مرغ و پیه اردک از هر یک ده درم حل کرده سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر ورم صلب معده را تحلیل
دهد زمانی که مدت آن بطول انجامد و حرارت ساکن شده تب مانده باشد صنعت آن بنفشه
خشک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب از هر یک سه درم سعد کوفی اذخر مکی قصب الذریره از
هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم گل خطمی سفید گل بابونه آرد جو از هر یک ده درم مجموع را بلعاب
بزرکتان سرشته موضع را اولا بروغن ناردین نیم گرم چرب ساخته ضماد نمایند بچهار ساعت قبل
از طعام خوردن و بعد از آنکه طعام خورده هضم شده باشد و معده خالی باشد ضماد دیگر منقول
از منهاج الدکان نیکو از برای جمیع اورام حاره خصوص نار فارسی صنعت آن بگیرند کلس یعنی نوره
و تصویل نمایند آنرا با آب هفت مرتبه و صلایه نمایند و خشک سازند و بگیرند از خشک آن هفت اوقیه
آب [illegible] ده اوقیه موم سفید چهار اوقیه روغن گل سرخ ما بقی بقدر حاجت و مهیا سازند از جمیع
ضمادی و بکار برند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را تحلیل دهد صنعت آن حماما پنج درم اکلیل الملک
بابونه شبت مصطکی از هر یک هفت درم کندش شش درم بیخ خطمی پنج درم پیه بط دوازده درم پیه
مرغ بیست درم موم سفید سی درم چنانچه رسم است ضماد کنند ضماد لورم الکبد صنعت آن سنبل
الطیب زعفران حب الغار اکلیل الملک بابونه با برگ زرد و روغن یاسمین ضماد نمایند ضماد ورم
بارد خصیه را نافع است صنعت آن آرد باقلا حلبه بابونه کمون کرمانی مویز منقی روغن کنجد ده درم
ضماد نمایند ضماد اورام صلبه را نرم کند مثل دمامیل و غیرها صنعت آن کنجد شاهدانه گل سرخ بزرالکتان
حلبه بابونه اکلیل الملک تخم شبت از هر یک دو مثقال کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند ضماد لورم
المقعده مجرب صنعت آن مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب موم زرد روغن گاو از هر یک
هشت مثقال پیه بط هفت درم روغن بقدر کفاف ضماد دیگر نافع است جهت اورام بارده صلبه
خصیه و پستان صنعت آن موم پیه مرغابی گداخته در روغن کنجد بعد از آن مصطکی را در روغن
مذکور که گرم باشد حل کرده با مویز منقی سرشته نیم گرم با یکعدد زرده تخم مرغ اضافه نمایند و ضماد نمایند

ضماد لورم الکبد

ضماد دیگر

ضماد دیگر اماس چشم را بنشاند و درد را بنشاند صنعت آن آرد جو ده درم آرد باقلا پنج درم اقاقیا
یک درم سفیده تخم مرغ با آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج ساخته ضماد نمایند ضماد آماس [illegible]
بنشاند صنعت آن پیه بط پیه مرغ از هر یک پنج درم پشک گوسفند کهنه کوفته و بیخته با آن سرشته
و ضماد کنند ضمادی اورام [illegible] را نافع است صنعت آن نان گندم آرد باقلا آرد جو خطمی حلبه از
هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد ورم مقعده و درد آنرا
زایل نماید صنعت آن پیاز را در روغن گل بیخته بریان نمایند و چون سرخ گردد کوبیده نیم گرم ضماد
نمایند ضماد دیگر جهت ورم بیضه و قضیب صنعت آن گل خطمی آرد جو باقلا مساوی با آب بپزند تا مهرا شود
زرده تخم مرغ و قدری صبر زرد را حل کرده ضماد نمایند و هرگاه ورم منفجر شده باشد زیره کرمانی مویز
ما بقی از حب کوفته بروغن حب الخروع سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت قوة باه صنعت آن عاقرقرحا
زنجبیل از هر یک دو مثقال و نیم انگوزه یک مثقال و ربع مثقالی فلفل جوزبوا از هر یک دو مثقال نرم کوبیده
با روغن قسط و روغن بلسان سرشته بر پارچه مالیده گرم نموده بر کیر ضماد کنند ضماد مقل استسقا
که از برودت معده و جگر بوده باشد نافع است صنعت آن سنبل الطیب زرنباد از هر یک ده درم مقل
ازرق اشق از هر یک هشت درم سعد پنج درم صبر مکی کندر بلسان از هر یک هفت درم لادن شش درم سلیخه
پیه بط عاقرقرحا میعه خشک گل سرخ سیسالیوس راوند اکلیل الملک قرنفل مصطکی از هر یک پانزده
درم عصاره قثاء الحمار تخم حنظل از هر یک سه درم صمغ ها را با شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
چنانچه رسم است درهم نموده بسرشند و بر شکم ضماد نمایند ضماد مقل دیگر جهت کشودن دم بواسیر
در ساعت صنعت آن آب پیاز آب برگ گندنا کوفته مقل ازرق در آن حل کرده بخور مریم تخم مغز
بادام عرطنیثا سرگین کبوتر [illegible] آرد گندم سیاه شده کوفته بر آن پاشیده ضماد کنند ضماد مقل چون
بر کرانه بزنند بواسیر و جمیع امراض امعا را مفید است صنعت آن مقل ازرق نیم کنند با عسل آتش
ندیده از هر یک پنج مثقال علک الملک زفت رومی قسط تلخ برگ مورد از هر یک سه مثقال میعه سائله
راتینج از هر یک دو مثقال افیون یک مثقال آرد عدس ده مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه عدد زرده
تخم مرغ دو درم پیه بز روغن زیت گداخته با عسل بسرشند علی الرسم و [illegible] مالیده
ضماد نمایند و در نسخه دیگر بوره پنج مثقال نیز داخل است ضماد مقل درد و آماس بواسیر را بنشاند
وانشقاق رحم باز دارد صنعت آن مقل میعه سائله مغز استر زرد آلو پیه کوهان شتر مغز ساق گاو
از هر یک جزوی مجموع را در روغن گاو که [illegible] در آن جوشانیده باشند با زرده تخم مرغ حل نموده بر مقعده

ضماد مقل

ضماد مقل

ضماد نمایند ضماد مقل الحب برآمدن فقرات پشت را اگر حدبه گویند نافع باشد صنعت آن سن
ابهل وج از هر یک جزوی کوفته و بیخته در شراب طبخ نمایند تا مهرا شود پس قدری مقل در آن حل نمایند
و ضماد سازند ضماد مقل دیگر که مطلق خنازیر و ورم اورام صلبه دمامیل را نافع است صنعت آن اشق سنبل الطیب
میعه سائله مقل ازرق مغز قلم گاو پیه بط موم سفید حلبه تخم کتان روغن سوسن اجزا کوفته و بیخته
نمایند ضماد دیگر سحج امعا و ترحر و زلق امعا و بواسیر و شقاق امعا و قلیه دهد و مجربست صنعت
آن اکلیل الملک بزرک شونیز تخم کندنا مساوی از هر یک یکمثقال مقل ازرق پنجمثقال زفت رومی
دو مثقال میعه سائله یکمثقال اشق دو مثقال انجیر کوفتنی است بکوبند و انجیر که اختنی است
بگدازند و اجزا را در روغن مخلوط کرده بر کرم بمالند ضماد مقل دیگر که صلابت طحال را سود دارد
صنعت آن اشق بوره ارمنی نمک هندی مقل از هر یک چهار درم کرسنه کرمانج از هر یک شش
درم سلاب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن
بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هم بسرشند و ضماد نمایند ضماد مقل که ملا
و تحجر مفاصل را نافع است و نقرس را سود دارد صنعت آن اشق مقل حلبه بادام تلخ اشق و مقل را
با روغن سوسن حل کرده اجزا کوفته با آن سرشته ضماد سازند ضماد مقل فتق ریحی را نافع است
صنعت آن زفت رومی شب یمانی حب الغار مقل قطران در آب برگ کلم حلکرده خاکستر کلم آرد
حلبه بزر الکتان بابونه کوفته و بیخته بر آن پاشیده با پیه کراز و روغن سوسن حل کرده ضماد نمایند
ضماد مقل که محلل اورام کهنه است صنعت آن مقل حب البان تخم کرنب از هر یک ده درم سنبل
الطیب اشق مصطکی از هر یک پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب
حلکنند و باقی ادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد کنند ضماد مقل جهة ورم
مقعد صنعت آن مقل دوازده درم در آب برگ فنجنکشت که بهندی سنبهالو گویند حل
نموده زرنباد ریوند چینی زیره کرمانی گل بابونه اکلیل الملک خبازی از هر یک قدری سائیده
کوفته بیخته با آن سرشته شب ضماد نمایند و صبح با آب گرم بشویند ضماد مقل که ورم و درد
بثابت نافع صنعت آن روغن کوهان شتر مغز ساق گاو و روغن استخوان زردالو از هر یک ده
درم میعه سائله دو درم مقل یکدرم و نیم آب کندنا آب پیاز از هر یک قدری لعاب تخم کتان لعاب
حلبه از هر یک بیست درم مقل را در لعاب حلکنند و همه را بر آتش نرم بقوام آورند آنگاه زعفران
افیون از هر یک دو دانگ سندروس دو درم زفت رومی یکدرم زرده تخم مرغ ده عدد جمیع را در

هاون

هاون نمایند تا همچون مرهم شود و بدستور ضماد کنند ضماد مقل که ورم صلب قضیب و انثیین را که
از برودت باشد نافع بود صنعت آن مویز بیدانه بیه کرده بزر مغز قلم گاو پیه روغن گل موم سفید پیه
مرغ از هر یک پنجدرم مصطکی سه درم مقل حلبه تخم فرنجمشک از هر یک چهار درم باقلا ده درم باقلا
و مویز را طبخ نمایند تا نرم و مهرا شوند در هم مالیده پیه و موم و روغن را در هم گداخته و صاف کرده
باقی ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند و ضماد نمایند ضماد مقل که نقرس بارد را سود دارد و بقایای
اورام بارده را بتحلیل برد صنعت آن مقل ازرق کندر حلبه بزرک اشق کوفته و بیخته بشراب ضماد
نمایند ضماد مقل که صلابت طحال را نافع است صنعت آن مقل ازرق دو درم ارد باقلا کرسنه آرد
نخود خام اکلیل الملک بزر کتان بزر حلبه بابونه ترمس سنبل الطیب از هر یک پنجدرم اشق یکدرم انجیر
زرد بیست و چهار درم کوفته و بیخته بروغن بابونه یا روغن سلاب سرشته ضماد نمایند ضماد مقل
که طحال را نافع است و بتجربه رسیده است صنعت آن مصطکی یکمثقال علک البطم از هر یک دو مثقال
جاوشیر نیم مثقال در سرکه خیسانیده بکوبند آب ندیده مالیده بر روی سپرز بچسپانند نافع بود
باب الطاء المهمله فصل الطاء مع الالف طباهج بطاء مهمله و باء موحده اسم گوشتی است
که در روغنها سرخ کنند و گویند عربها ازان کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آنه
موافق ناقهین قوی المعده و مقوی اعضا و مضر ضعیف الاحشا است فصل در بیان نسخ طبیخات
طبیخ الثعلب و جزو الکلب و حمار الوحش و الضبعة العرجاء و ابن عرس و امثال اینها نشستن در هر یک
از اینها نافع است از برای تشنج امتلائی و وجع مفاصل بارد و نقل مفاصل بارد و وجع ورک و
عرق النسا بلغمی و سوداوی و نقرس صنعت آن بگیرند هر کدام را که خواسته باشند و بکشند که زنده
بهتر است یعنی همچنین درست با پوست و شکم ناشکافته زنده در دیگ اندازند و شبت و نمک بسیار
داخل کنند و انقدار بجوشانند که مهرا شود پس بپالایند و گرم در تغار بزرگی یا حوضی کنند و در
میان آن مریض بنشیند تا وقتیکه سرد شود و دو سه روز اول ماه و سه روز میان ماه و سه روز آخر ماه
هر روز از هر یک آن سه روز یکمرتبه صبح و شام بدین نحو عمل کنند و یک طبیخ را بیش از سه روز استعمال
نکنند و می باید که کفتار نر باشد که بعون الله تعالی نافع است و گفته اند که چون از آب آن بر اینها بدنها
با آب گرم بشویند و از هوا ملاحظه نمایند و بعضی گفته اند که اصل در این ضبعه عرجاء پیر است و اگر آن نباشد
بدل آن روباه یا گورخر کنند و باید که استعمال کرده شود این طبیخ بعد از تنقیه بدن و طبیخ ضبعه
عرجاء بنفسه متعدده و در آب نباتات مذکور شد طبیخ اجاص ساده مسهل بی اذیت است و موافق سینه و ثقل

طبیخ اجاص ساده

سایر تبها مضر سینه و سرفه نیست صنعت آن آلو سیاه یا آلو بخارایی هر کدام که باشد بیست عدد آنرا
در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم رطل باقی ماند صاف نموده قند سفید دو اوقیه داخل نموده بنوشند

طبیخ اجاص

طبیخ اجاص مسهل جید است و بی اذیت صنعت آن آلو نیم رطل عناب جرجانی بیست عدد در یک رطل
آب بپزند تا بنصف رسد صاف نموده گلقند آفتابی خمیره بنفشه از هریک ده مثقال در آن حل کرده

طبیخ اسود سالخ

صاف نموده بنوشند طبیخ اسود سالخ طلا کردن آن بر بدن بجهت جذام مفید است صنعت آن بکوبند
اسود سالخ و بکشند چنانچه افعی را میکشند و پاک کرده در دیگ بفکنند هشت اوقیه خل خمر و یک
اوقیه آب در وی کنند و شطرج هندی و بیخ لوف از هریک یک اوقیه در وی افکنند و بآتش نرم بپزند
تا مهرا شود پس بپالایند و موی سر و روی را تراشیده سر و روی را بآن طبیخ طلا کنند بعد از آن که آن دوا
کرد و ان گوشت افعی باشد خورده باشند و نفع این طلاها آن است که پوست و گوشت تباه شده را

طبیخ فواکه

دور میکند و گوشت درست میرویاند طبیخ فواکه که مسهل صفرا و بلغم است صنعت آن عناب جرجانی
بیست عدد انجیر زرد دانه مویز طایفی سپستان از هریک سی دانه سنا مکی ورق گل سرخ بسفایج
فستقی از هریک هفت درم در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و شیرخشت خراسانی و
ترنجبین و گلقند آفتابی از هریک دو درم در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و اگر رطوبت غالب باشد

طبیخ مار کوهی

تقویت این طبیخ نمایند بسقمونیا انطاکی و اگر حرارت غالب باشد و سرفه نباشد آلو سیاه ده دانه
و تمر هندی منقی بیست درم اضافه این طبیخ نمایند طبیخ مار کوهی نافع است از برای فالج و خدر و استرخا
و تشنج و مفاصل و جذام صنعت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق الغار سداب زنجبیل
از هریک یک جزو مجموع را دو ونه صلمن آب بجوشانند چون بنصف رسد مار کوهی زنده را در آن اندازند
و بجوشانند تا مهرا شود پس آن را در تغار کلان یا در حوضی کوچک بپالایند و سرمن و زیتون در آن داخل
کرده مریض در آن نشیند و مرة بعد اخری چنین نمایند طبیخیکه قی باز دارد و معده را قوت دهد صنعت
آن انار دانه ده درم مصطکی نعناع خشک از هریک یکدرم در یک رطل آب بجوشانند که به نیمه آید
صاف کنند عود و سک از هریک یکدرم کوفته و بیخته اضافه کنند و بنوشند طبیخیکه حیض براند
صنعت آن اسارون یکدرم سداب پنج درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنج درم عسل ده درم بجوشانند
و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخیکه همین خاصیت دارد و سنگ مثانه را که بول انسان مختلس
شده باشد نافع است صنعت آن افسنتین رومی درمنه ترکی ترمس شامی سداب رازیانه تخم
کرفس از هریک دو درم انجیر زرد پنجعدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف

کنند

کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند بعد سه روز دیگر بنوشند و همین عمل
کنند تا علت زایل شود طبیخیکه همین خاصیت دارد صنعت آن لوبیا سرخ حلبه انیسون نوه از هریک
چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف نموده قدری شکر صافی
اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند و اگر چهار درم حب القلت کرم بغدادی کلنهی مانند
اضافه نمایند میگردد اولی طبیخیکه همین منفعت دارد صنعت آن لوبیا سرخ سه درم فراسیون
نوه از هریک چهار درم تودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و قدری

طریفی

سپنج اضافه کنند و صباح بنوشند نافع بود باب الطاء مع الراء المهمله طریفی مقوی قلب و
معده و مفرح است و نشاط آورد و نیکو میگرداند فکر را نافع از برای التهاب و خفقان و اشتهای
و سوء مزاج سوداوی قلب و مالیخولیا و این معجون را طریفی بآن سبب نامند که هر که تناول
کند از آن شرینی میگردد طریف از جودت و فکر بسیاری نشاط و نیکویی گفتار صنعت آن
یاقوت رمانی ورق طلا ورق نقره اسد عرق از هریک دو درم مروارید ناسفته سه درم لعل
بدخشی عقیق یمنی کهربا شمعی از هریک دو درم صندل سفید صندل سرخ از هریک هشت درم
طباشیر سفید گل نیلوفر از هریک پنج درم گل سرخ منزوع الاقماع ساذج هندی از هریک یکدرم
سعد کوفی اشنه ناتخواه انیسون تخم کرفس از هریک سه درم زعفران بادرنجبویه از هر یکده درم
افتیمون قبرطی سه درم گل گاوزبان گیلانی هفت درم تخم فرنجمشک زرشک منقی بهمن
سفید شقاقل مصری عود هندی عنبر اشهب از هریک سه درم مشک تبتی ابریشم مقرض از
هریک یکدرم آمله منقی پوست هلیله کابلی از هریک بیست درم گلاب نبات سفید روغن بادام شیرین
از هریک بقدر حاجت شربت سیب شیرین شربت به شیرین آب انار شیرین از هریک پانزده درم مغز
نارجیل مقشر هیل بوا جوزبوا از هریک سه درم زراوند طویل زراوند مدحرج درونج عقربی چینی

طرب المجالس

زرنباد از هریک پنج درم روغن بلسان تخم کاسنی حب بلسان از هریک سه درم بقدر حاجت سازند
چنانچه قانون مفرحات است شربتی از آن از نیم مثقال تا یکمثقال طرب المجالس منقول از خط حکیم
احمد موسوی غفر الله له قلمی فرموده اند که این نسخه منقول است از خط حکیم عماد الدین محمود شیرازی
صنعت آن ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا عنبر اشهب مشک
تبتی از هریک دو مثقال اسد عرق مرجان قرمزی از هریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید درونج
عقربی بادرنجبویه گل گاوزبان گل سرخ کبابه چینی قرنفل زرنب تودری زرد تودری گلگون مرزنجوش

سر بستان افروز ساذج هندی عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هر یک
نیم مثقال عسل آمله مربی نصف مجموع ادویه آب فواکه بودن عسل مله عسل سفید کف گرفته بقدر
حاجت بدستور مفرح معجون سازند طرب المجالس دیگر مقوی اعضاء رئیسه است و در آوردن نشاط

طرب المجالس

وسکفتگی بی نظیر مقوی باه است و معده را قوت دهد و اشتهای صادق آورد و طعام هضم
کند و پیران و سرد مزاجان بنهایت موافق است صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل
بدخشی یشب سبز از هر یک دو درم لاجورد مغسول فیروزه نیشابوری از هر یک یکدرم کهربا شمعی
عقیق یمانی مرجان سرخ زبرجد از هر یک یکمثقال فلفل زنجبیل نارمشک درونج عقربی زرنباد
ساذج هندی پوست هلیله کابلی کشنیز خشک گل نیلوفر از هر یک دو درم گل گاوزبان بهمن سرخ
بهمن سفید پوست زرد اترج عود قماری صندل سرخ صندل سفید از هر یک چهار درم سعد کوفی
شقاقل مصری مصطکی رومی وزرشک منقی از هر یک سه درم سنبل الطیب قرفه قاقله صغار تخم
گل ارمنی بادزهر حیوانی از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بالنگو بادروج از هر یک دو درم
جدوار خطائی فرنجمشک بادرنجبویه از هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هر یک پنج درم
کبابه چینی دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک تبتی نیم درم گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از
هر یک صد درم نبات مساوی تمام اجزا عسل مصفی دو وزن اجزاء مذکور بدستور ترکیب نموده بعد
از چهل روز استعمال نمایند طرب المجالس این نسخه از متاخرین است قوت دل و دماغ و جگر و معده

طرب المجالس

و ... و گرده را بنهایت قوی و نعوظ آورد باه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
قوت دهد صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزه ابی
هر یک یکمثقال کهربا شمعی بسد عرق مغسول جدوار خطائی دروقوجا الزم شقاقل مصری خولنجان
حب النعلب مصری بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ وج ترکی لسان العصافیر حب
البان مغز تخم خیارین تخم هلیون خسک مربا دارچینی اسارون کبابه چینی بسباسه قرنفل جوزبوا
قسط شیرین درونج عقربی فرنجمشک گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سرخ صندل سفید زرنباد
از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندر تخم جرجیر عود قماری خام نارمشک دارفلفل از هر یک
مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز پسته مقشر فندق مقشر از هر یک چهار مثقال زعفران
سه مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک ...
عدد جوز اعظم سه مثقال روغن جوز اعظم مقدار یکه ادویه را بآن چرب سازند عسل مصفی سه وزن

مجمع ادویه

مجموع ادویه بدستور مفرح معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یکدرم
باب الطاء مع اللام فصل در ذکر نسخ اطلیه بدانکه اطلیه جمع طلا است و طلا بکسر طاء مهمله
و لام والف اسم است برای ادویه رقیقه القوامی که بر بدن بمالند و مالیدن آنست که اطلیه وقتی
سودمند است که بدن نقی از اخلاط فاسده باشد و تنقیه تمام شده و تلیین تحت جلد و مواضع بعیده

طلاء حب الآس الکافوری

مانده باشد که اطلیه آنرا تحلیل دهد و همچنین اضمده و کمادات نیز طلاء حب الآس الکافوری نافع از
برای افساد هضم بسبب برودت معده صنعت آن حب الآس برگ سیب گل سرخ گلنار فارسی مازو سبز
صندل رامک قرص اقماع رمان حامض از هر یک پنج درم کافور قیصوری نیم درم با رب برگ مورد
سرشته بر معده طلا نمایند و اگر یکدرم زعفران و دو درم عود هندی از برای تقویت هاضمه داخل

طلاء حب الآس

کنند بهتر است طلاء حب الآس نافع از برای صداع حادث از ضربه و سقطه صنعت آن موسیانی
روغن گل سرخ با روغن قسط مجسب و قت و زاج کلاخنثر برگ مورد کوفته داخل نموده بر سر طلا نمایند

طلاء افیونی

طلاء افیونی مسکن صداع و وجع شقیقه که بنهایت شدید داشته باشد و شخص را بی طاقت کرده
صنعت آن صندل سرخ صندل سفید تخم کاهو گل نیلوفر از هر یک سه درم شیاف مامیثا دو درم افیون
پوست بیخ لفاح از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بگلاب و آب عنب الثعلب تازه و آب کشنیز تازه سرشته

طلاء چوب چینی

بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلاء چوب چینی که بعد از اتمام خوردن چوب چینی در حمام بر بدن
بمالند بالخصوص در مرض آتشک و جذام صنعت آن چوب چینی سوهان کرده چهار مثقال سورنجان
مصری بوزیدان قسط تلخ مغاث بغدادی عود هندی زرنباد خولنجان عود الصلیب وج ترکی
دارچینی کوفته و بیخته بگلاب و آب اقحوان سرشته بروغن راحتحا خلکرده در حمام بر بدن بمالند

طلاء رمان حامض

و صبر کنند تا عرق آید پس غسل کرده برآیند که بعون الله تعالی نافع است طلاء رمان حامض قلمی
فرموده که از حضرت استاد اطبا و قدوة حکما میر محمد هادی والد ماجد این کلب آستان امیر المومنین ع
است از برای خارش تمام بدن خصوص خصیه و قضیب بنهایت نافع است و مکرر تجربه شده صنعت انار
آب انار ترش یکعدد در سرکه انگوری در ظرف مس سرخ یعنی نغر قلعی بزنند تا مهرا شود پس در هاون
انداخته کبریت زرد پوست هلیله زرد توتیای کرمانی مغز تخم خربزه بوداده مغز تخم خیارین تو
مغز تخم کدو بوداده سنگبویه که آنرا الهندی تخم بنوار و چکوند تا مند پوست کدو سوخته حضض
مکی از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته در آن داخل کرده بدستور بمالند پس روغن گلسرخ بعد حاجت
داخل کرده نیکو بر هم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد از کیسه مالی بر موضع جرب و حکه بمالند

طلاء زیبق
طلاء صبر
طلاء نافع جهت امراض سر

نافع بود طلاء زیبق نافع جهت آتشك و قروح خبیثه صنعت آن کندر مصطکی زیبق از هر یك ده
درم ببیرز بقیل بکفایت ده درم بنکو سرشته طلا نمایند طلاء صبر نافع جهت اکثر امراض و اورام زرده
بلغمیه صنعت آن بکیرند صبر زرد سقوطری را و در آب جام کهاس که کیاهیست هندی زر...
میشود خیسانیده حل نموده انقدر که غلیظ کردد کرم نموده طلا نمایند و مکرر کنند تا زایل کردد طلاء
نافع جهت امراض سر طلائیکه صداع حار ساذج را نافع است صنعت آن آرد جو طحلب با عصاره برك
بید و اندکی سرکه طلا نمایند ایضا طلائیکه همان نفع دارد صنعت آن صندل سفید سائیده با آب
برك کاسنی با آب لیمو نیز مفید است و مالیدن آب برك کاسنی و آب لیمو تازه بتنهائی نیز مفید است
طلائیکه صداع حادث از بخارات حاره را نافع است صنعت آن انزروت اقاقیا صندل سفید
حضض مکی کل نیلوفر ماميثا تخم کاهو و آب برك کشنیز تر طلا نمایند طلائیکه همین خاصیت دارد
صنعت آن کل نیلوفر صندل سفید ماميثا کل ماميثا با آب کدو و خیار و کاهو و کشنیز تر سائیده بر
پیشانی و پیش سر طلا نمایند طلای دیکر جهت صداع بارد صنعت آن دارچینی قرنفل جند بید ستر
حب الغار کبابه با آب سائیده طلا نمایند و هر یکی ازین اجزا بتنهائی نیز مفید است طلای دیکر جهت
صداع رطب مادی صنعت آن فلفل فرفیون تازه از هر یك یکمثقال و روغن زعفران یکمثقال و ثلث مثقالی
سرکین کبوتر دو مثقال با سرکه تند انکوری سائیده طلا نمایند بعد از تراشیدن موی سر طلای دیکر
که همین نفع دارد صنعت آن مرمکی فرفیون نمك بوره سائیده طلا نمایند طلاء دیکر صداعیکه از ارتفاع
بخارات باشد سود دارد صنعت آن مازو کلنار سك از هر یك یکجزو صبر زرد زعفران از هر یك نیم جزو
مجموع را کوفته و بیخته بر پیشانی و صدغین طلا نمایند طلای دیکر صداع بلغمی و صداع ریحی را
سود دارد صنعت آن زنجبیل مرزنجوش مرمکی جندبید ستر صبر زرد فرفیون جوزبوا از هر یك جزوی
اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس طلا نمایند طلای دیکر صرع حادث از ارتفاع بخارات از جانب ساق
پای یا از دست را سود دارد صنعت آن خردل فرفیون فلفل عسل بلادر سوده ده درم سرشته بر موضعی
بخار از انجا صعود میکند بکذارند تا آبله کند و آبلها بشکافند و آب ازان جاری کردد و تا مدتی بکذارند
که خشك و ملتحم کردد طلای دیکر لقوه را سود دارد صنعت آن صبر سقوطری حضض مکی اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا نمایند طلاء دیکر که لقوه را سودمند بود صنعت آن
صبر زرد حضض مکی از هر یك یکدرم زعفران دو دانك با کلاب سوده طلا نمایند طلاء دیکر [illegible]
مفید است صنعت آن موی سر آدمی را بسوزانند و نرم سوده با سرکه ممزوج کرده بر پیشانی و سر طلا
نمایند

طلاء لاذوقنیه

نمایند طلائیکه منع نزلات دماغی کند و نکذارد که ببینی و شش برود صنعت آن اقاقیا صبر شیاف ماميثا
حضض مکی کل ارمنی صمغ عربی زعفران کوکنار مرمکی اجزا کوفته و بیخته همه را بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته
بر شقیقه و پیشانی طلا نمایند طلائیکه صداع کرم و اورام و آماس حاره را نافع است صنعت آن
تراشه کدو برك خرفه برك بید خطمی حی العالم برك کاهو صندل ماميثا بوش دربندی اجزا مساوی
کوفته و بیخته بکلاب مالیده صاف کرده طلا کنند طلاء که سکته را نافع است صنعت آن خردل
جند بید ستر مشك از هر یك قدری با سرکه کهنه بسایند و بر سر مسکوت طلا کنند بعد از آنکه سر او را
تراشیده باشند و در نسخهٔ دیکر مشك داخل نیست طلائیکه از برای صداع بارد و شقیقه بارده و این
طلا مسکن جمیع اوجاع بارده است صنعت آن مشك ترکی یکدرم صبر سقوطری فرفیون جند بید ستر
صمغ عربی عود هندی زعفران از هر یك دو درم افیون یکدرم و نیم با آب کرفس طلا نمایند طلاء لاذوقنیه
جهت شقیقه از حضرت علامی والد ماجد ام رحوم قدس سره صنعت آن برك مورد مرمکی حضض
هندی صمغ عربی نشاسته انزروت سفید سك المسك کثیرا نوفل قشار کندر کلنار فارسی
اقاقیا دم الاخوین شیاف ماميثا از هر یك یکجزو افیون دو جزو زعفران نیم جزو کوفته و بیخته با آب برك
مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یکقرص را بسفیدهٔ تخم مرغ سوده بر پارچهٔ کاغذی بشکل
دیناری چیده بسوزنی سوراخ بسیاری در آن کرده و طلا را بر آن طلا کرده کرم نموده بر جانب صداع
بچسبانند طلا از برای شقیقه حار و صداع حار صنعت آن بزر البنج سفید تخم کاهو شیاف ماميثا برك
کل سرخ صندلین فوفل پوست بیخ لفاح افیون کوفته بیخته بکلاب و سرکه سرشته بر شقیقه طلا نمایند
و بر بالای آن خرقهٔ کتانی که بکلاب و سرکه تر کرده باشند کذارند و اعاده کنند چون کرم شود و
بچکانند اینقدر او را در بینی و کوش با روغن کلسرخ و اندکی سرکه انکوری اکر بوده باشد وجع
شدید اضافه ادویه مزبوره نمایند انزروت و بچسبانند بر صدغین و بچسبانند بر بالای آن قطعه
سرب رقیق و بکذارند تا خشك شود منع نبض شریانها کند علاج لاذوقی نامند طلائیکه جهة
صداع حار نافع است منقول از قرابادین شفائی صنعت آن صندل سفید صندل سرخ تخم
کاهو از هر یك سه درم کل نیلوفر کل سرخ از هر یك چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف ماميثا
از هر یك دو درم بیخ لفاح یکمثقال با آب برك کاهو تازه سائیده بر پیشانی و صدغین طلا
کنند طلا از برای شقیقه و صداع که درد او در دو ساعت ساکن کند صنعت آن بیخ لفاح
کندر زعفران صبر سقوطری از هر یك یکدرم بزر البنج دو درم کل ارمنی یکدرم و نیم صمغ عربی از هر دو

طلاء جو بجیبی

سفید لعه مکی صلافی از هریك نیمدرم افیون دانکی کافور قیصوری حبه کوفته و بیخته باب سرشته
سرشته بر پیشانی و شقیقه محل درد طلا نمایند طلاء از برای تسکین وجع صداع صفراوی مستعمل
بعد از تنقیه صنعت آن تخم کاهو بزر البنج افیون زعفران کافور قیصوری سوده باب کشنیز تازه
سرشته بر سر طلا نمایند طلای جو بجیبی این طلا را نجیب الدین سمرقندی در قرابادین خود ذکر کرده
و گفته که نافع است از برای صداع دموی هرگاه بوده باشد با ان ضربان بحیثیتی که برداشت آنرا
نداشته باشد چون استعمال کرده شود بعد از فصد قیفال صنعت آن صندلین وزن گل ارمنی
شیاف مامیثا از هریك ده درم پوست بیخ لفاح بزر البنج سفید افیون زعفران کافور قیصوری از
هریك یکدرم همه را کوفته و بیخته بگلاب و قدری سرکه سرشته پارچه کتانی را بآن آلوده کرده بر سر
بگذارند و دمبدم از دوای مذکور بران بچکانند که خشك نشود طلا نافع از برای صداع حاد هرگاه
بوده باشد و وجع شدید بحیثیتی که علیل برداشت ان نداشته باشد این طلا درد را در ساعت
تسکین میدهد صنعت آن انزروت سفید جزو صندل دو جزو افیون سدس یکجزو زعفران مثل
افیون کوفته بعصاره کاهو سرشته بر صدغین طلا نمایند طلائیکه از برای تسکین صداع هرگاه از آنها
دیگر تسکین نیابد صنعت آن صندل سرخ صندل سفید انزروت سفید از هریك یکدرم افیون
زعفران از هریك یکدانك کوفته بعصاره کشنیز تر و عصاره کاهوی تر و عصاره عنب الثعلب تر سرشته بر
مقدم سر طلا نمایند و گاهی اضافه کرده میشود درین طلا نیمدرم بزر البنج سفید و در نسخه دیگر دو دانك
افیون دو دانك و بزر البنج نیمدرم است و گفته که بگلاب و آب کاهوی تازه سرشته طلا نمایند طلاء
دیگر منقول از قرابادین شفائی نافع از برای صداع حار هرگاه با رطوبت باشد صنعت آن
افیون مرمکی زعفران بزر البنج اجزا مساوی کوفته بگلاب سرشته بر صدغین طلا نمایند طلای
ساهر بجهت صداع بارد صنعت آن جند بید ستر فربیون فلفل خردل افیون کوفته به [illegible] سرشته
بر سر و صدغین طلا نمایند حکیم محمد باقر در مجربات خود این طلا را ذکر کرده و لکن قرنفل و زعفران
داخل کرده طلاء مخدر افیونی مستعمل در صداع حاد شاذ قوت حس دماغ صنعت آن تخم کاهو
پوست خشخاش زعفران افیون بزر البنج سفید برگ قنب کوفته و بیخته باب برگ لفاح سرشته
طلا نمایند لکن مخدرات قویه گاه بسا باشد که مورث بلاهای عظیمه گردند مانند ظلمت بصر و تغیر
حواس و گاه باشد که مودی بهلاکت شوند پس چون طبیب مضطر گردد باستعمال آنها باید که
اندك استعمال نماید و بر حذر باشد پس چون [illegible] باید که متغیر شد احوال العلیل و متغیر گردید

طلاء ساهر

طلاء مخدر افیونی

حواس او

طلاء مخدر

حواس او عدول کنند از ان تدبیر و تدبیر آن نمایند بنطول ابی بر سر آن که در ان بابونه و زعفران
و برگ غار و جعده جوشانیده باشند طلاء دیگر مستعمل در سهر حادث در حمیات شیخ الرئیس گفته
که از چیزهائیکه درین قسم سهر آنها که فرا گرفته شود افیون و سلیخه و زعفران سائیده داخل نمایند در
روغن گل سرخ و بمالند بر بینی صاحب این سهر طلاء مخدر مسکن وجع صداع صفراوی هرگاه
استعمال کرده شود بعد از تنقیه صفرا در ساعت وجع را فرو نشاند صنعت آن پوست بیخ لفاح تخم کمزرد
زعفران صبر سقوطری از هریك یکدرم بزر البنج دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم صمغ عربی مرمکی صلافی
انزروت سفید از هریك نیمدرم افیون یکدانك کافور قیصوری یك حبه کوفته و بیخته باب [illegible] سرشته
بر پیشانی طلا نمایند طلاء مخدر نافع از برای صداع [illegible] کلیه و مثانه صنعت آن مرمکی صلافی
افیون زعفران کافور قیصوری سوده بسرکه انگوری سرشته در روغن یاسمین داخل کرده بر سر طلا نمایند
طلاء مجرب از برای سهر حادث از اوجاع سر صنعت آن افیون سلیخه زعفران سوده بروغن گل [illegible]
سرشته در بینی طلا نمایند طلاء منوم منقول از مجربات حکیم محمد باقر مولوی بخط معز البر کر
از مجربات حکیم احمد نقل نموده صنعت آن افیون بزر البنج سفید پوست بیخ لفاح زعفران تخم کاهو کوفته
باب طبیخ خشخاش سرشته بر پیشانی و صدغین و بینی طلا نمایند طلاء الرعاف که رعاف را نافع است
صنعت آن آرد جو گل خطمی گل ارمنی اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار کافوری صندل سفید از هریك
یکماشه افیون دانکی بسفیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی طلا کنند طلاء نافع جهت رعاف صنعت آن
عدس مقشر گل خطمی سفید صندل سفید شیاف مامیثا طین ارمنی شب یمانی کافور سائیده بر
پیشانی یا آب برگ مورد یا آب برگ بارتنگ طلا نمایند طلائیکه خون آمدن از بینی باز دارد
صنعت آن اقاقیا نشاسته آب برگ مورد و آب برگ زرد لسان الحمل همه را در هم آمیخته بر پیشانی
طلا کنند طلاء دیگر که خون آمدن بینی را باز دارد صنعت آن گل ارمنی عدس مقشر گلنار و صندل سفید
صمغ عربی کندر حضض مکی اقاقیا از هریك یکدرم کافور یکحبه برگ درخت انگور برگ بادروج گل مختوم
از هریك نیمدرم کوفته و بیخته بر پیشانی طلا نمایند امراض العین طلائیکه چون بر پیشانی و پشت
چشم بمالند رمد را سود دارد و ماده را ردع کند صنعت آن شیاف مامیثا صبر سقوطری حضض مکی گل
سرخ قرنفل زعفران مساوی کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند طلائیکه شرناق را نافع باشد
صنعت آن صبر سقوطری یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر سفید از هریك دو درم زعفران نیمدرم و با آب
کاسنی تازه طلا نمایند طلائیکه جحوظ عین را سود دارد صنعت آن صبر سقوطری حضض مکی اقاقیا عصارهٔ

طلاء مخدر

طلاء مجرب

طلاء منوم

طلاء الرعاف

لحیة التیس باآب عنب الثعلب نمایند طلائیکه ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند صنعت آن
عدس مقشر صندل سفید از هریك دو درم کافور دانکی و نیم با آب کاسنی تازه سرشته بر پیشانی و ... طلا
نمایند ورم سخت دیگر گل سرخ بزر داخل است صنعت آن صبر سقوطری شیاف ماميثا حضض مکی زعفران
اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب با گلاب طلا نمایند طلائیکه ورم بن گوش را نافع
باشد صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف ماميثا فوفل عدس مقشر حضض مکی از هریك جزوی با آب
کشنیز و آب بستان افروز بسایند و بر ورم طلا کنند طلائیکه همین نفع دارد صنعت آن صندل سرخ
فوفل شیاف ماميثا زعفران صبر مکی مساوی بگلاب سوده طلا نمایند طلائیکه ثقل زبان را زایل کرده اند
صنعت آن عاقرقرحا خردل نوشادر و فلفل کوبیده در بن زبان بمالند و این تولیت در اطفال صغیر
جولت نمی توان نمود امراض معده و امعا و مقعده طلائیکه اسهال را قی باز دارد صنعت آن گل سرخ
بجدرم اقاقیا گلنار مازو سبز شب یمانی جوز السرو صندلین عدس برگ مورد از هریك یکدرم طباشیر دو
درم با آب برگ به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائیکه اسهال باز دارد و شکم به بندد صنعت آن
اقاقیا سعد کوفی مرمکی کندر کعك جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط گلنار
بزر البنج صندل با آب مورد یا با آب سائیده بر شکم بمالند طلائیکه قی و هیضه را نافع باشد صنعت آن رامك
سك سماق از هریك جزوی کوفته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند طلائیکه معده را قوت دهد
بانداوه صنعت آن گل سرخ اقاقیا گلنار فارسی مازو جوز السرو برگ مورد طباشیر سعد رامك سك از هریك
جزوی کوفته و بیخته با آب به یا آب برگ مورد سرشته بر معده طلا نمایند طلائیکه معده را قوت دهد صنعت
آن سنبل الطیب سعد کوفی سعد گل گلاب و رامك مصطکی قصب الذریره از هریك جزوی کوفته و بیخته
با آب به سرشته و بر معده طلا کنند طلائیکه بجهت هیضه نافع است صنعت آن اقاقیا گلنار کزن
طین ارمنی صندل قشور انار سویق الشعیر اجزا مساوی با آب مورد و آب سفرجل و آب تفاح
سرشته طلا نمایند طلائیکه جهت حبس بطن مفید صنعت آن سرگین کبوتر در عسل حل کرده بر روی
شکم بمالند طلائیکه بواسیر خونی و بادی را نافع است صنعت آن عنبر را بسوزانند و با طباشیر صلایه
نموده بر موضع بواسیر بمالند طلائیکه بواسیر خونی و اورام مقعده را نافع است صنعت آن سفیداب
کافور مغز قلم گاو موم سفید از هریك قدری بدستور طلا نمایند طلائیکه خون بواسیر را که بسته
باشد و درد کند نافع بود و خون بگشاید و درد ساکن گرداند صنعت آن آب پیاز صبر زرد زهره
گاو از هریك قدری درهم بیامیزند و بدستور طلا کنند نافع است طلائیکه جهت قطع خون

بوا

بواسیر صنعت آن نیل را با آب خالص سائیده طلا کنند و اندکی در جوف مقعده بمالند طلائیکه
بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد صنعت آن عصارۀ لحیة التیس جفت بلوط ابهل
جوز السرو از هریك جزوی کوفته و بیخته یکشب در آب عنب الثعلب بجوشانند بعد از آن نرم
بسایند چندانکه همچون مرهم شود و بر مقعده طلا کنند و ساعتی بر پشت بخوابند امراض کبد و مراره
و طحال طلائیکه استسقای لحمی را سود دارد صنعت آن درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی
سرگین گاو کهنه مساوی با سرکه طلا نمایند طلائیکه رطوبات بدن مستسقی را بتحلیل برد و مجرب
است صنعت آن گوگرد زرد مازو سبز سوخته صبر سقوطری حنا سوده مار قشیشا دیم آهن سرگین
گاو سرگین بز کوفته و بیخته بسرکه شراب و بول طفل یا گاو و سکنجبین عسلی سرشته بر موضع نفخ
طلا نمایند طلائیکه برای استسقا نافع است صنعت آن سنبل سعد قردمانا مرمکی ایرسا قسط تلخ
با روغن بلسان بمالند طلای دیگر صدف سوخته کبریت زرد حماما سرگین کبوتر جند بید ستر
خرف بابلی شق زعفران بوره ارمنی اجزا مساوی کوفته با سداب طلا نمایند طلائیکه مقوی
کبد است صنعت آن صندلین ده مثقال گل ارمنی سماق طباشیر سفید گلنار طین قبرسی عصاره لسان
الحمل عصارۀ لحیة التیس کوفته با آب لسان الحمل و آب عصی الراعی و گلاب و آب برگ رز و سرشته
بر کبد بمالند طلائیکه ورم و حرارت جگر را نافع باشد صنعت آن صندل سفید گلاب و آب برگ
حی العالم مجموع را با هم آمیخته بر جگر طلا کنند طلای دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن صندل
ریوند چینی کشوث کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته بر جگر طلا کنند طلاء ورم جگر را که
از حرارت باشد سود دارد صنعت آن صندلین آب عنب الثعلب آب برگ حی العالم گلاب
بنفشه آرد جو چنانچه رسم است درهم آمیخته بر جگر طلا کنند طلائیکه حار جگر را نافع بود صنعت
آن بنفشه خطمی آرد جو از هریك هفت درم گل سرخ چهار درم صندلین بابونه اکلیل الملك تخم کاسنی
تخم کشوث نیلوفر از هریك دو درم شیاف ماميثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل الطیب نیم درم
کوفته بگلاب و آب کاسنی تازه طلا نمایند طلائیکه نافع است از برای طحال بعد از تنقیه صنعت
آن تخم سداب خشک پانزده درم در سرکه انگوری یکشبانروز بجوشانند و بعد از آن قدری نمك
با اندازۀ سبزی چیده بدان ترکرده بر طحال گذارند امراض حشفه و قضیب و باه طلائیکه
اماس حشفه را که بزرگ شده باشد و سخت گشته و برنگ سرخ بود و گاهی کبود داشته باشد
بحال آورد صنعت آن بابونه اکلیل الملك خطمی شیاف ماميثا بوش در بندی از هریك سه درم بنفشه

دو درم کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه و گلاب سرشته طلا نمایند طلا کیکه اماس خصیه و [illegible]
قضیب را سود دارد صنعت آن گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک پنجدرم خسک و قیصوم از هر یک
دو درم بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم گل نیلوفر یکدرم نیم کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته طلا
نمایند طلا کیکه اماس خصیه و سختی که از رطوبت و سودا باشد سود دارد صنعت آن بابونه اکلیل
الملک قیصوم از هر یک هفت درم گل خطمی سفید چهار درم گلسرخ دو مثقال و نیم کوفته و بیخته بزرکتا
و با لعاب تخم مرو سرشته طلا نمایند طلا کیکه ورم خصیه را نافع بود صنعت آن اکلیل الملک خطمی
شیاف مامیثا پوست در بندی از هر یک هفت درم صندل سفید و سرخ از هر یک سه درم بنفشه
دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی تازه طلا نمایند طلا کیکه چون بر خصیه بمالند نگذارد که
بزرگ شود صنعت آن طین قیمولیا سفیداب ارزیز از هر یکدرم و دو درم شب یمانی مازو از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا نمایند طلا کیکه بجهت ورم بیضتین
نافع است صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی پوست در بندی طین قیمولیا
طین شاموس بیضه سنگ پشت آرد باقلا با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکه
کهنه سائیده طلا کنند طلا کیکه نافع است مر ورم حنبر را صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی
مقل الیهود بزر المرو حلبه آرد نخود نیز از هر یک جزوی مجموع را کوفته بلعاب بزر کتان سرشته طلا
نمایند طلا کیکه ورم خصیه را که از گرمی بوده باشد نافع است صنعت آن آرد جو باقلا آرد کرسنه
آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و آب مامیثا و گلاب سرشته
بر خصیه طلا نمایند طلا لورم الخصیه صنعت آن زهره گاو کندش صبر سقوطری طلا کنند
طلا کیکه نعوظ آورد و ذکر را محکم کند صنعت آن بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب عاقرقرحا خولنجان
خطائی پیاز نرگس اسارون از هر یک جزوی کوفته و بیخته بلیت و ... همراه شراب کهنه با
عرق قندی سحق کنند و خشک سازند و نگاه دارند و هنگام ضرورت قدری از آن با آب
دهان ترکرده بر حوالی قضیب و خصیه طلا کنند طلا کیکه قضیب را بزرگ گرداند صنعت آن
خراطین و علق خشک کرده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد بیامیزند و بر ذکر طلا کنند الا که
مقوی و مسک صنعت آن بیضه کنجشک را با مسکه مخلوط کرده بر هر دو کف پا بمالند تا که
جذب شود مقوی و مسک است و همچنین چون خون خفاش را بر کف پا خوب بمالند نعوظ آورد
مجربست طلا کیکه همین خاصیت دارد صنعت آن سبزیکه از میان کنول کنتر بر می آید یکعدد

حنظل زرد

خردل زرد چهار دانه اسپند پانزده دانه تخم تانوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکرتی نرم سائیده با لعاب
دهن خمیر کرده سه چهار ساعت پیش از مقاربت بر کف دست و پا طلا کنند طلا کیکه برای قوه
باه مفید است صنعت آن سرطان را با روغن گاو یا روغن کنجد بریان نموده بر قضیب طلا نمایند دراز
و سطبر و سخت و پر قوت گرداند طلا کیکه لذت مجامعت بیفزاید صنعت آن عاقرقرحا کبابه چینی
زنجبیل از هر یک قدری کوفته و بیخته با عسل بیامیزند و بر ذکر طلا کنند که لذت بیفزاید طلا کیکه همین
نفع دارد صنعت آن فلفل زنجبیل سقمونیا با عسل بیامیزند و بر ذکر طلا کنند که لذت بیفزاید
امراض رحم طلا کیکه بر آبستنی معین باشد صنعت آن حب بلسان جاوشیر مقل ازرق باد آورد
ساوی کوفته و بیخته بزهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن مباشرت
نمایند زن آبستن شود طلا کیکه افراط حیض را باز دارد صنعت آن گلسرخ عدس مقشر از هر یک
پنجدرم اقاقیا گلنار صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط طباشیر از هر یک یکدرم
اجزا کوفته و بیخته با آب به بر عانه و پشت زهار طلا کنند اورام و اوجاع و بثور و ثالیل و قروح و
جروح و وبا و جرب و آتشک و حکه و حمره و جمره و غیرها طلا کیکه اورام حاده را نافع است صنعت آن
صندل سرخ شیاف مامیثا از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم
سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک یکدرم طین قیمولیا پنجدرم کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته نمایند
طلا کیکه آتشک را بغایت نافع باشد صنعت آن مامیران چینی مومیائی بیشه قاوند شنجرف نی نکار
زاج سفید صبر زرد از هر یک دو درم سوختکان کند مرداسنگ پوست نارنج بنفشه روغن گل موم سفید
از هر یک سه درم توتیای کرمانی برگ حنا اشق کتیرا مصطکی بوده ارمنی زیبق کشته از هر یک پنجدرم
سیر سیاه ده درم روغن گل سی درم مغز ساق گاو بیست درم اجزا کوفته و بیخته زیبق را با حنا
و آب لیمو بکشند و موم و روغن و مغز ساق گاو را در هم بگدازند و مجموع را در هم خوب بیامیزند
و خوب سحق کنند و در سائیدن بسیار مبالغه نمایند انگاه بر بدن طلا کنند طلا کیکه زخم آتشک را
زود باصلاح آورد و در این باب نظیر ندارد صنعت آن توتیا شسته سفیداب شسته دم الاخوین
مرداسنگ از هر یک سه درم زنگار یکدرم مغز دانه شفتالو پنجدرم مجموع را نرم بسایند و بروغن گل
بیامیزند و طلا نمایند طلا کیکه ترهل و اماس نرم که بعد از بیماریهای دراز در پشت چشم و بر
پشت پا و رو پیدا شود زایل کند صنعت آن صبر اقاقیا مامیثا سعد شیاف مامیثا زعفران حضض مکی
گل ارمنی کوفته و بیخته با سرکه و آب عنب الثعلب طلا نمایند طلا کیکه تحلیل بر طرف سازد صنعت آن

اشنان پارسی زنگار مس سوخته بورهٔ ارمنی نوشادر زرنیخ آهک آب مدیده از هر یک قدری
با زهرهٔ گاو بسرشند و بر ثالول طلا کنند طلا نیکه قطع ثالیل کند صنعت آن مازو شب یمانی تخم
جرجیر کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند طلا نیکه جرب و حکه یابس را نافع باشد
صنعت آن مغز استخوان زرد آلو تلخ تخم دیواس از هر یک بیست درم نمک طعام زیبق مقتول
از هر یک دو درم مجموع را در بیست درم ماست چکیده ممزوج ساخته طلا کنند و یک ساعت بگذارند
و بعد از آن بشویند طلا نیکه جرب رطب را نافع باشد صنعت آن زردچوبه بورهٔ ارمنی زرنیخ
قسط کندش از هر یک یک درم صبغه سایله یک درم بروغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند و بعد
از سه ساعت بسبوس و آب گرم بشویند طلا نیکه همین خاصیت دارد صنعت آن گوگرد زرد یک مثقال
بیر بزد دو مثقال روغن گل ده مثقال بیر را در روغن بگدازند و گوگرد را صلایه کرده با بیر ممزوج ساخته
شب بمالند و صباح در حمام بشویند طلا نیکه جذام را نافع است صنعت آن نطرون اشق زرنیخ
گوگرد زرد برگ انجیر مساوی نرم سائیده با سرکه طلا کنند طلا نیکه جهت جرب خشک است صنعت آن
روغن بنفشه روغن کدو روغن بادام تلخ روغن گلسرخ سرکه شراب کهنه مرمکی سا مکی مرداسنگ کنجد بکوبند
و در هم سرشته طلا کنند طلا نیکه جذام را نفع دهد صنعت آن قطران اشق زرنیخ گوگرد زرد برگ انجیر اجزا
مساوی کوفته با سرکه سرشته طلا نمایند طلا نیکه همان نفع بخشد صنعت آن کبریت زرد قسط تلخ از هر یک
ده درم مازو سوخته مویزج از هر یک پنج درم برگ صنوبر حب الغار از هر یک بیست درم کوفته و بیخته با
سرکه بسرشند و بر بدن طلا کنند طلا نیکه حمره را نافع باشد صنعت آن زعفران جر سقوطری اقاقیا فوفل
گل ارمنی گل سرخ شیاف مامیثا با آب برگ کاسنی یا با آب عنب الثعلب سائیده طلا نمایند طلا نیکه بجهة
خارش بجرب رسیده از حکمای هند صنعت آن تخم پیاز مس سوخته گوگرد زرد وال از هر یک هشت
مثقال روغن گاو پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته در ظرف آهن با روغن گاو حل نمایند تا و تلک او ساخته
شود بعد از آن بر بدن طلا کنند طلا نیکه همین خاصیت دارد صنعت آن خربق سفید ترمس صدف سوخته
قطران از هر یک سه درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند طلا نیکه همین منفعت دارد
صنعت آن اشق ترمس از هر یک یک درم بورهٔ ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند بعد از ساعتی
باب گرم بشویند طلا نیکه توبا و اسود و بهق را نافع باشد صنعت آن خردل تخم ترب کندش تخم حرمل
از هر یک سه درم باب گرم بسرشند و طلا کنند طلا نیکه مجرب است جهت امراض جلدیه خصوص توبا
بجمیع اصنافها صنعت آن سونیز صندل سرخ سرکه با آب برگ کشنیز بمالند طلا نیکه همین منفعت

دارد

دارد صنعت آن روغن گلسرخ کفته از هر یک قدری با بورهٔ ارمنی یک درم در هم ممزوج نموده طلا کنند طلا
که توبا را نفع دهد صنعت آن گوگرد زرد ده درم اسفیداج هشت درم مویزج اشق ترمس بورهٔ ارمنی
از هر یک یک درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده خوب در هم بسرشند و طلا نمایند طلا نیکه توبا و سعفه را
نافع صنعت آن شحم حنظل کندش گوگرد زاج از هر یک سه درم مامیثا هشت درم مرداسنگ چهار
اجزا کوفته و بیخته با روغن زیت طلا کنند طلا نیکه توبا و خارش که در مقعده و خصیه باشد نفع دهد
صنعت آن اشق ترمس صمغ سداب از هر یک پنج درم اسفیداج چهار درم گوگرد زرد مویزج از هر یک سه
درم شب یمانی سوخته پنج درم مجموع را کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه آمیخته طلا کنند طلا نیکه گری
و خارش را نافع است صنعت آن تخم خشخاش تخم اسفناج از هر یک سه درم بورهٔ ارمنی یک درم مجموع را
کوفته بسرکه ممزوج نموده طلا کنند طلاء زردی منقول از مجربات حکیم محمد باقر والد حکیم عماد الدین — طلاء زردی
محمود حسینی شیرازی از خط معز الیه نافع از برای اورام حاره که در غیر مغابن باشد صنعت آن
صندل سرخ عصارهٔ مامیثا گل سفید معروف بورد چینی حضض مکی فوفل زعفران کوفته با آب
سرشته اقراص بشکل مهرهای نرد سازند و نزد حاجت یکی را با آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و گلاب
و آب عنب الثعلب سوده طلا نمایند طلاء زردی ابن رضوان نافع از برای ردع ماده در ابتدای — طلاء زردی
جمیع اورام حاره که محتاج باشد بردع صنعت آن صندل سرخ طین قیمولیا و اگر طین قیمولیا یافت
نشود بدل آن طین اندلس که آنرا طین مغربی نیز گویند کنند از هر یک پنج درم صندل سفید
عصاره مامیثا رهبانی از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض هندی از هر یک
دو درم مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیای کرمانی از هر یک یک درم ادویه را کوفته و بیخته با آب کاسنی
تازه سرشته اقراص بشکل مهرهای نرد سازند طلاء زردی بنسخهٔ دیگر جمیع اورام حاره را در ابتدا
ردع ماده کند صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا رهبانی از هر یک دو درم گل ارمنی ده درم
فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک یک درم طین قیمولیا
بجایه کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته کلولها سازند بشکل مهرهای نرد و در وقت
حاجت با آب کاسنی سائیده طلا نمایند طلاء زردی که در ابتدای اورام حاره مواد را منع کند — طلاء زردی
از انصباب و مانند مجاری را ضیق گرداند صنعت آن صندل سرخ صندل سفید اقاقیا
ورق گلسرخ گلنار فارسی شیاف مامیثا املج حضض مکی اجزا مساوی کوفته و بیخته کلولها
بشکل مهرهای نرد سازند و در وقت حاجت بگلاب و آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه سائیده

ساییده بر موضع حاجت باب طلا نمایند طلائیکه نقرس مرکب را نافع بود صنعت آن مغاث خطمی تخم
مورد آرد جو سورنجان اجزا کوفته و بیخته قدری آنرا بجوشانند و اجزا را بآن بیامیزند و طلا نمایند
طلائیکه نافع است از برای وجع مفاصل از مجربات حکیم عماد الدین محمود صنعت آن مومیائی مغز
جدوار خطائی قسط حب الغار صعتر مرکند هوزونباد اکر ترکی بود نه بابونه با روغن سوسن و روغن
بادام تلخ طلا کنند طلائیکه مو و جیز سمی گزیده را نافع و ورم و وجع از آن ببرد چهار دفعه مالیدن زائل
میکند و مجرب است صنعت آن کل مولسری فلفل سیاه سرمکس آهن سوده از هر یک قدری و کل
مولسری از همه زیاده با آب نرم سوده کرم کرده طلا نمایند تا جائیکه ورم کرده است امراض جلدیه
برص و بهق و نمش و داء الثعلب و سعفه طلائیکه برص را ببرد صنعت آن سپندان سفید زرنیخ
سرخ مساوی با شیر تازه تازه ساییده طلا نمایند طلائیکه ۲ نوره کندش شیطرج هندی خردل تخم ترب
مازریون شحم حنظل خربق سیاه و سفید و مویزج سقمونیا از هر یک جزوی شقایق دو جزو کوفته
در سرکه خیسانیده یکشبانروز طلا کنند طلائیکه همین خاصیت دارد مجربست صنعت آن بانجی
که بکچی نیز نامند یکوزن کبر و شش وزن اول بانجی ادرک که زنجبیل تر است خوب ساییده که
مثل مرهم شود بعد از آن کبر را خوب ساییده داخل نمایند و باز باهم نیکو بسایند و سحق کنند در جوز
بسته نگاهدارند و وقت حاجت با آب ادرک ساییده بر موضع برص طلا نمایند و در نسخه دیگر
ربع یکوزن کبریت زرد صافی که بهندی آمله سار نامند نیز داخل است و این اقوی و اصح است
و در نسخه دیگر وزن هر سه مساویست و در نسخه دیگر ربع یکوزن شیطرج هندی داخل است و اگر
هر یک این سه نسخه را علیحده سازند بهتر است و بحسب اشخاص و مراتب مرض استعمال نمایند
و اگر بجای شیطرج ریوند مقشر داخل نمایند بهتر است و باید که در آن ایام نمک را ترک نمایند و سایر
لبنیات و حموضات و ماهی و بقول نخورند و روزی یک ماشه با بجی نرم کوفته بخورند و بتدریج
تا سه ماشه رسانند طلائیکه همان خاصیت دارد صنعت آن ابرسا خربق سفید مساوی بالوزن
با سرکه انکوری تند ساییده مکرر استعمال نمایند تا زایل گردد و همچنین اطلیه دیگر او بدون خربق
نیز مفید است طلائیکه نیز همین منفعت دارد صنعت آن تخم پوار کیر وانه هر یک پاو سیر پوست
خرزه سفید که بهندی کنیر سفید گویند چهار توله با آب زنجبیل که بهندی ادرک گویند سحق بلیغ
نموده حبوب بندند و وقت حاجت نیز با آب زنجبیل تر ساییده بمالند بر موضع برص و بعد از
طلاء البرص
آن که آنرا با سرکین خشک گاو صحرایی یا پارچه خشنی خاریده باشند طلاء البرص صنعت آن

بوست

بوست بیخ کبر شیطرج هندی تخم ترب از هر یک سه مثقال بوره ارمنی قسط تلخ از هر یک پنج مثقال
خردل بیخ دو مثقال اجزا کوفته و بیخته بسرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه برص را نافع است صنعت
آن شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز کل شقایق زرنیخ زرد مرمکی نوره اجزا مساوی کوفته و
نرم بیخته با خون بر طلا نمایند طلائیکه بهق سیاه و سفید را برطرف کند صنعت آن مرداسنگ نیم درم
سرکه کهنه سحق کنند و بر محل بهق بمالند مجربست طلائیکه همان نفع بخشد صنعت آن عسل
بلادر هفت درم عاقرقرحا سداب فربیون شیطرج از هر یک سه درم مجموع را کوفته در عسل بلادر سرشته
طلا نمایند طلائیکه برص را بغایت نافع بود و مجربست صنعت آن کبریت سوخته چهار درم فربیون
سوخته بلادر سوخته از هر یک دو درم خربق سیاه شیطرج هندی شقایق نعمان از هر یک یکدرم
اجزا نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند طلائیکه نفع دهد صنعت آن مغز بادام تلخ ترمس ترب
خردل تخم جرجیر کبریت حرف زراوند طویل خربق سیاه شیطرج هندی جنطیانا فربیون اجزا
همه را برابر بکوبند و با طبیخ مازو سرشته و طلا کنند طلائیکه بهق ابیض و اسود را سود دارد
طلاء البهق
صنعت آن کل شقایق سقمونیا شیطرج هندی تخم خردل تخم ترب صمغ انقوزه از هر یک یکمثقال کوفته
و بیخته در سرکه خیسانیده یکشبانروز پس بعد از آنکه در حمام کیسه بران مالیده باشند بمالند
طلاء البهق یعنی لکهائیکه بر بدن حادث میگردد صنعت آن پوست تخم مرغ را در سرکه کهنه سه
روز بخیسانند که مضمحل شود بعد از آن نشادر و نمک کوفته با یکدیگر ممزوج سازند و سه روز متوالی
بمالند اگر برطرف شود بهتر و الا بار دیگر گل ارمنی داخل نمایند که انشاء الله تعالی نافع است طلاء دیگر
که همین منفعت دارد صنعت آن مو و جیز با شیره دختر حل کرده طلا نمایند و طلاء گیاه بهنگره که گیاه
هندیست نیز مفید است و آب برگ بالنگ جو هی نیز بدستور با تکرار عمل دو دهر دو بلکه دو کل اطلیه
طلای بهق و برص
ایضا خون موش را با زاج سیاه طلا کنند ایضا ریوند چینی با سرکه طلا کنند طلای بهق و برص
صنعت آن تخم ترب مرمکی کتیرا قسط تلخ قطران زاج کبریت زرد اجزا مساوی کوفته و بیخته بسرشند
و بعد از آن که محل برص را از پارچه خشن مالیده چندانکه سرخ شود طلا بندند و شش ساعت
بگذارند پس باب کرم بشویند و بعد از آن بروغن زرده تخم مرغ چرب کنند و چهار پنج بار بهمین
طریق عمل کنند که نافع است طلاء دیگر برش و غش و خالهای سیاه که بر رو پیدا شود برطرف سازد
و رنگ او را صاف گرداند صنعت آن زرنیخ کندش بوره ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته بیخته
بلعاب حلبه سرشته بر رو طلا کنند طلاء دیگر داء الثعلب را نافع باشد صنعت آن فربیون خردل

آرد باقلا نوفل کلف دریا ماميران چيني همه برابر کوفته و بيخته باب ترب آميخته طلا کنند طلاي ديگر از
جهت کلف نافع باشد صنعت آن ترمس تخم ترب تخم جرجير قسط مغز بادام تلخ بوداده و بوره ارمني

طلاء الكلف

نافل مثل مساوي باب برگ ترب طلا کنند طلاي ديگر زايل کلف است صنعت آن براده دندان
فيل تخم انجره لوبياء سرخ ماش مساوي کوفته و بيخته با سرکه سرشته طلا کنند طلاء ايضا للكلف نشا
قاح بزر البتي ماش نور المرو لوبيا احمر مكدحر مايدق وينخل ويبل بماء الشعير ويطلي الليل ويغسل من
الغد بماء حار طلائيکه نافع جهت نمش که بروجه بود صنعت آن نمک اشنان اسنه ثمر صدف محرق از
هريک جزو و آهک بجزو دو ماده قيصوم مورد فا الغار حب الغار کوفته و بيخته معزوا با مجموعا با سرکه
خمر استعمال نمايند ادنبيه طلائيکه بوي بغل را برطرف کند صنعت آن شب يماني مرکي گل سرخ
برگ مورد مرداسنگ از هريک قدري کوفته و بيخته بگلاب سرشته اول بغل را باب اشنان بشويند و بعد
از آن طلا کنند طلائيکه بوي بغل را برطرف کند صنعت آن زراوند طويل داسني برگ حنا زعفران
انگبير سوخته از هريک جزوي کوفته و بيخته باب مورد بسرشند و شياف ساخته خشک سازند
و هنگام حاجت بغل را بکيسه حمام چندان بمالند که خون آلوده شود پس شياف از بن را بگلاب سوده بمالند
و يکشب بگذارند و روز ديگر پاک سازند طلاء ديگر که بوي بغل را زايل کند صنعت آن صندل سعد
نصب الذريرة پوست بيرون ترنج مرکي توتيا مرداسنگ مرزنجوش اظفار الطيب گل سرخ برگ مورد
از هريک جزوي کوفته و بيخته باب مورد سائيده در بغل طلا کنند طلائيکه بثره را صاف کند و کلف
و سوسر را زايل نمايد صنعت آن ابرسا بوره ارمني اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان پوسيده
بيخ ني مغز حب البان آرد حلبه آرد باقلا آرد جو ترمس مقشر از هريک جزوي کوفته و بيخته با آب
نرنج بسرشند و طلا کنند و بعد از دو ساعت بشويند و بعد از شستن روغن بادام چرب کنند
طلائيکه رنگ بشره را صاف کند صنعت آن برگ حنا خشک کرده سفوف نمايند و با قدري آرد گندم

طلائيکه حبس عرق کند

مخلوط کرده باب خمير کرده بر رو ماليده بشويند طلائيکه حبس عرق کند صنعت آن برگ مورد گلنار
مازو مساوي کوفته و بيخته باب غوره يا آب مورد تر ساخته بر بدن طلا کنند طلائيکه اثر زردي را
از روي ببرد صنعت آن زراوند مدحرج شطرج هندي از هريک دو درم آرد باقلا آرد نخود
عدس سرخ از هريک پنج درم بسفيده تخم مرغ سرشته شب طلا کنند و صباح با آبيکه تخم خرفه بکوفته
دران جوشانيده باشند بشويند طلائيکه سبوسه که در سر و بيخ مو پديد آيد دفع کند صنعت آن
روغن گل روغن بنفشه بادام لعاب خطمي لعاب اسبغول آب برگ چغندر آرد نخود باقلا ترمس

سفيد حب الغار از هريک شش درم کوکرد خربق سفيد از هريک دو درم بروغن زيت بسرشند و طلا
کنند طلائيکه داء الثعلب که بفارسي موخوره نامند مفيد است صنعت آن بگيرند آن اصل السوس
مقشر زرد کم ريشه را و با آب سايند مکرر طلا نمايند مجرب است و اگر با آب برگ چغندر بسايند و بمالند
بهتر است طلائيکه داء الثعلب بلغمي را سود دارد صنعت آن خربق سفيد و سياه فرفيون سداب همه را
برابر با موم زرد و روغن بيد انجير سرشته طلا نمايند طلائيکه داء الثعلب را مفيد صنعت آن سر
موش را خشک کنند و بسوزانند و خورده بسايند و با عسل طلا نمايند طلائيکه داء الثعلب صفراوي را
سود دهد صنعت آن کف دريا سوخته قطران سرگين موش حب الرشاد عاقرقرحا شيح سوخته همه را
برابر با زيت سرشته طلا نمايند طلائيکه داء الثعلب سوداوي را فايده دهد صنعت آن شونيز بريان
کرده سه درم ني سوخته بندق سوخته سرگين موش پشک گوسفند پرسياوشان شيح ارمني عاقرقرحا
خربق سياه مجموع را بريان کرده بروغن بادام ممزوج نموده طلا نمايند طلائيکه همين نفع دهد صنعت
آن زبد البحر برنجاسف سم اسن مجموع را سوخته بروغن زيت آميخته بعد از آن که محل علت را بسيار
غسل چندان بمالند که سرخ شود طلا کنند طلائيکه سعفه که در بدن اطفال پيدا شود برطرف
کند صنعت آن زردچوبه حنا زراوند مرداسنگ زراوند اجزا برابر کوفته و بيخته با روغن گل و سرکه
طلا کنند طلائيکه همان نفع دهد و قوبا را زايل گرداند صنعت آن نمک اشنان بسرکه تر کرده
خوب بمالند و صابون را بگلاب بمالند تا کف کند و بعد از آن بيخ بنفشه و موم سفيد روغن
بنفشه بادام از هريک قدري اضافه نمايند و دو هم خوب بمالند که ممزوج شود پس طلا کنند و يکساعت
بگذارند و بعد از يکساعت باب گرم بشويند که نافع است و مجرب است طلائيکه شپش را دفع
کند صنعت آن مويزج شوره از هريک دو درم و نيم زيبق مقتول بيک درم بسرکه و روغن گل طلا نمايند
و اگر بدن را بروغن کافور طلا کنند و با آبي که در آن گل سرخ و برگ مورد جوشانيده باشند بشويند
بغايت نافع است طلاي ديگر که همين خاصيت دارد صنعت آن مويزج و زرنيخ سرخ زراوند طويل
مرکي صافي بروغن زيت بر بدن طلا کنند در حمام بعد از آن که عرق کرده باشند و بشويند بعد
از يک دو ساعت طلائيکه کلف را برطرف کند صنعت آن تخم ترب تخم خربزه باقلا در سرکه جوشانيده
و خشک نموده مغز بادام تلخ قسط تلخ اکليل الملک کثيرا همه اجزا مساوي کوفته و بيخته با شير ميش
آميخته بر محل کلف طلا کنند در حمام باب گرم بشويند طلاي ديگر همان نفع دهد و اقوي از اول
باشد صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان باب خربزه پرورده يا بالسجو و بيخ ني و پوست مقشر

کتیرا از هریک قدری درهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد از ساعتی بآب گرم
بشویند طلای دیگر که همان نفع دهد صنعت آن بادام تلخ مقشر کنجد مقشر از هریک جزوی نرم سوده
آرد نخود اربا قلاخلی از هریک نیم جزو همه را در سرکه آمیخته با قدری روغن گل بر سر و ریش
طلا کنند طلائیکه سبوسه را ببرد صنعت آن آب برگ چغندر چهار درم بوره ارمنی ده درم
زهره گاو یکدرم بعسل بسرشند و بر سر طلا نمایند طلائیکه همان نفع دارد صنعت آن اشنان
بزر مرداسنگ از هریک پنجدرم گل ارمنی حضض مکی پوست انار از هریک سه درم فنبیل
از هریک چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل سفید از هریک شش درم اجزا کوفته و بیخته
بگلاب ترساخته طلا کنند طلائیکه همان نفع دارد صنعت آن آب برگ چغندر و روغن دنبه
از هریک ده درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد از آن برگ مهک و حنا از هریک
پنجدرم کوفته و بیخته در آن بیامیزند و طلا کنند طلای دیگر برگ مهک چهار درم حنا مانند از هریک
دو درم بروغن گل یا روغن دنبه طلا کنند طلائیکه کراهت بوی عرق را برطرف سازد صنعت آن
ناغیر سک برگ گل سرخ سعد سنبل یمانی مرمکی برگ مورد از هریک جزوی مجموع کوفته و بیخته بسرشند
و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلائیکه کراهت عرق و نتن آن زایل کند صنعت آن
سک گل سرخ سنبل الطیب سعد کوفی سنبل یمانی از هریک قدری کوفته و بیخته با گلاب بسرشند
و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند طلائیکه بسیاری عرق را زایل کند صنعت آن آب
آب برگ سرو از هریک نیم رطل همه را طبخ نمایند و طلا کنند و پس از یک دو ساعت بشویند طلائیکه
بسیاری عرق را برطرف کند صنعت آن برگ مورد خشک پوست انار کزمازج جوز السرو از هریک
جزوی کوفته بیخته بآب برگ مورد آمیخته طلا کنند طلائیکه موی را از ریختن نگاه دارد صنعت
آن پرسیاوشان لادن افسنتین رومی حب الغار مساوی بکوبند و بروغن مورد بیزند و طلا کنند
طلائیکه شکستن و شکافتن موی را سود دارد صنعت آن برگ چغندر و لعاب بزرقطونا در حمام
بر سر و ریش طلا کنند طلائیکه منع انبات موی کند صنعت آن بگیرند وزغ را و در سایه خشک
کنند و بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده آهک بوره ارمنی مرداسنگ صدف
از هریک قدری باب بسرشند چون موی بغل و عانه را برکنند و بران موضع طلا کنند و بیلسعا
دیگر موی نروید و مخدرات و مبردات نیز همین خاصیت دارند مثل آنکه اگر موی از موضعی بر
کنند و بران موضع بنگ و شوکران و افیون بمالند موی بر نیاید طلائیکه موی بر آید بالنوره الثعلب

نافع باشد

نافع باشد صنعت آن لادن سوخته چوب لبان شقایق بروغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته
بالادن و مرمکی و روغن مصطکی بمالند یا نقاح اذخر و قرنفل سعد ماذو کوفته و بیخته باسر اسب طلا کنند
و باسم اسب سوخته با روغن مورد و روغن مصطکی آمیخته طلا کنند طلائیکه منع انبات مو کند و
نگذارد که مو بر آید صنعت آن وزغ را در سایه خشک کنند و کوفته نرم بسایند و خون لاک پشت
خشک کرده آهک بوره مرداسنگ صدف سوخته از هریک قدری باب بسرشند و در محلیکه خواهند
مو بر نیاید طلا کنند و اگر موی بر آمده باشد مو برا بکنند و طلا کنند طلائیکه همان نفع دهد
و در منع انبات موی مجرب است صنعت آن بیخ ابخره خایه مورچه ترشح ترنج از هریک قدری
باب بسرشند و در محلیکه خواهند موی بر نیاید طلا کنند و اگر مو بر آمده باشد مو را بکنند و
مکر ابخار ابه بنگ و شوکران و افیون طلا کنند دیگر موی از آنجا بر نیاید طلائیکه منع رویدن
موی کند صنعت آن آهک را در سرکه طبخ نموده بعد از نتف موی طلا کنند طلائیکه مو برا
برد کنر نوره نامند صنعت آن آهک آب ندیده چهار جزو زرنیخ یکجزو آهک را در آب حل کرده
صاف نمایند که بسیار غلیظ باشد و زرنیخ را نرم سائیده بآن ممزوج نموده بگذارند یکدو سه ساعت
کامل تا امزاج گیرد پس بر جائیکه قلع موی آن منظور باشد بمالند و لمحه بلمحه ملاحظه نمایند
چون موها را حل نموده باشد بآب گرم بشویند و اگر آهک آب ندیده نباشد آهک بآب محلول
نیز خوبست و اگر بعد ممزوج نمودن زرنیخ قدری بر آتش گذارند که بجوش بخورد پس فرود
آورده بگذارند تا گرمی آن کم شود پس طلا نمایند بهتر است و اگر جهت کسر حدت آن بکعده سفیده
تخم مرغ ممزوج نمایند نیکو است و اگر بعد از غسل آن موضع زخمی یا خراشی شود سفیده تخم مرغ را
ممزوج بروغن گل تازه کرده طلا نمایند و مالیدن کاغذ هندی بآب سائیده یا خشک آن اسفوف
نموده بران پاشیدن نیز نافع طلائیکه نشان بثور آبله و بثره را صاف کند صنعت آن مرداسنگ
مدبر سفید بیخ نی خشک کرده آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج تخم خربزه حب البان مرقسط
اجزا برابر مرا بلعاب حلبه حل کنند و دارو ها را بآن بسرشند و طلا نمایند طلاهای سوختگی
آتش طلائیکه حرقت نار را نافع باشد صنعت آن برگ خطمی برگ ملوخیا با اسبطانی بیزند
تا مرا شود کف را از سر وی دور کنند و بسایند که همچون مرهم شود و همراه قدری مرداسنگ
پرورده سفید کرده و اسفیداج و روغن گل بآب گشنیز تر و آب عنب الثعلب بسرشند و طلا
کنند طلای دیگر که همان نفع دارد صنعت آن آهک شسته که هفت بار باب سرد صاف شده

طلاهای سوختگی آتش

ششتر باشد وخشك نموده مقدار ده درم اسفيداج ارزيز يكدرم طين قيموليا سه درم موم ده
درم روغن كل يا كنجد آميخته طلا كنند طلائيكه حرقت النار را منفعت دارد صنعت آن بريه
خام داسنك از هريك يكدرم سفيداب ارزيز دو درم طين قيموليا سه درم اجزا كوفته وبيخته با سفيده
تخم مرغ وروغن كل بيامیزند وطلا كنند طلائيكه سوختكي آتش را زايل كند آبله نكذارد وناخانه و
قروح باشد صنعت آن عدس مقشر ورق كل سرخ هرد ومساوي بسيار نرم سايند آرد جو روغن
كل اضافه نموده طلا نمايند شيخ الرئيس كفته كه نيست چيزي بهتر از براي سوختكي از آرد جو وزره
وروغن كل وسركه طلائيكه سوختكي آتش را كه با درد وسوزش باشد نفع تمام دهد صنعت ان عدس
مقشر كل سرخ از هريك جزوي بپزند تا خوب مهرا شود سفيداب ارزيز آرد جو از هريك قدري درو
آميخته مجموع را با روغن كل در هاون بسايند كه هم چون مرهم شود بر عضو سوخته طلا كنند طلائيكه
همان نفع دهد وسوختكي كه از آب كرم بود سود دهد صنعت ان سفيداب ارزيز مغز تخم كدو مغز
تخم هندوانه مرداسنك دم الاخوين از هريك جزوي با روغن آميخته طلا كنند وطلا كردن آب برك
سلق وكل كلي كه بهندي كل مهندي نامند نيز مفيد وغرق كردن عضو در آب آب انفع وبالله
برك بوي ساييده نيز طين حكمت خشك است در درجه سيم ونافع است از براي نفث الدم
چون آشاميده شود با شراب خشخاش وچون تر كنند آنرا بسركه خمر وبگذارند بر موضع كزيدن
سك ديوانه نفع ميدهد صنعت آن طين خر انكشت نمك كل خطمي موي سر آدمي مقراض كرده اجزا
مساوي نرم كوبيده بسرشند باب سرشتني نيكو وبسيار روز دهند وقرصها سازند ونكاهدارند
وعند الحاجت باز كوبيده باب سرشته بكار برند طين حكمت ديكر جهت استحكام ظروف كه تا
آتش آورند صنعت آن كل كوزه كري را كه خالص است كوبند بايد از ريك پاك كرده در آب حل
كنند تا رقيق القوام كرده واين اجزا را بقدر نصف كل بعد خشك شدن اضافه كرده تا سه چهار
روز مكرر بهم زنند خبث الحديد وسركين اسب كوفته وبيخته كل خطمي موي بمقراض كرده
وساير اجزا كوفته وبيخته باب نمك بسرشند وبكار برند طين حكمت ديكر مولف تذكره بعنوين
اقسام دانسته است صنعت آن موي مقرض نمك طعام نقال كل خطمي خبث الحديد پوست تخم
مرغ مكلس كچ وكل پاكيزه دو جزو بدستور مرتب نمايند نسخه ديكر كه وچين وكثير التاثير است
مكرر بتجربه رسيده صنعت آن خاك كوزه كري را با قدري كاه كوبيده ونمك مسحوق وخاك بيخته
باب خمير كرده استعمال نمايند واكر از كردي كه بر روي كوزه وسبو در حين طبخ در كوره مي نشيند

مرتب نمايند

طين حكمت

مرتب نمايند بهتر است باب العين المهمله مع الباء الموحده فصل در ذكر نسخ عبرها عبر ملك شاهي
معطر ومقوي دل ودماغ است صنعت آن بكيرند نارنجي وجوف آنرا خالي كنند پس اكسير دران پر كنند
بشرطيكه دران عنبر اشهب ومشك وكلاب از هريك قدري داخل كرده باشند پس در ديك مسي با آتش
ملايم بجوشانند تا كلاب دران خشك شود از ديك برآورده صندل زرد كه بهندي ملاكير نامند
وعود قماري صندل سفيد سوده داخل كرده در ظرف چيني بدست بسيار بمالند تا نيكو ممزوج كردد
وبكار برند اين بهترين عبيرها است عبر اعظم شاهي بسيار خوشبو ومعطر ومقوي دل ودماغ است
صنعت آن زرنب اظفار الطيب كپهور تنبل سكنده كوكلا از هريك بيست چهار مثقال ادويه كوفته
وبيخته عطر كلاب وعطر مجموعه وعطر عود وعطر صندل از هريك دو درم بآن ممزوج نموده استعمال نمايند
عبر ديكر كه بسيار خوشبو است صنعت آن صندل سفيد يك آثار حضي لبان يكتوله قرنفل جوز بوا
بسباسه دارچيني هيل بوا از هريك دو توله مشك خالص شش ماشه ميعه سايله سنبل الطيب
دليل انكي كتهونه از هريك نيم پاو ادويه كوفته وبيخته عبير سازند واستعمال نمايند عبر ديكر كه مقوي دل
ودماغ است صنعت آن صندل سفيد سر جوز ريشه والابخ سنبل كل سرخ سنبل الطيب بيخ
سوسن كبود بهار نارنج كل بنفشه سعد كوفي نارنجك شيرازي از هريك جزوي بسيار نرم سايند
استعمال نمايند واكر قدري بسيار كمي از مشك اضافه نمايند قوي تر ميشود واكر عطر كلاب وعطر عود
هندي نيز اضافه نمايند اقوي واطيب ميكردد باب العين مع الراء المهمله فصل در بيان نسخ عرقها
مفرده ومركبه بدانكه عرق عبارت از آب مقطر از كلها وشكوفها وثمرها وتخمها وبركها وبيخها وچوبها
است كه با آب در قرع وانبيق تقطير نمايند وسابق الايام سواي ما ورد كه عرق برك ورد احمر كه كل سرخ
است كه بفارسي كلاب نامند مستعمل كمتر بوده واز احداث جديده است ودست بدست زياده
شده است وعرق هر چيز لطيف تر از جرم آن چيز است وخواص آن قريب بآن ودر بعضي امور از آن
اقوي والطف ودر بعضي مواد از آن ضعيف تر بلكه دستور تقطير عرقها بدو طور است يكي بطريق تنكيس
دوم بطريق قرع وانبيق اما طريق تنكيس انست كه سرپوش بزرك قبه داري را معكوس كه قبه
آن در اندرون ديك باشد بر سر ديك بكذارند ومحاذي تكه آن سرپوش طاسي يا باديه ظرفي
ديكر معلق بياويزند كه عرق دران جمع كردد وكنار سرپوش كه متصل بدهن ديك است بخمير مستحكم
نمايند كه مطلقا بخار بيرون نرود ودر جوف ان سرپوش آب سرد كنند وچون كرم كردد بدل
نمايند وچون دانند كه ان ظرف معلق مملو كرديد از عرق سرپوش را برداشته خالي نموده باز بدستور

عبر ملك شاهي

عبر اعظم شاهي

عبر ديكر

سر آن را محکم نمایند و همچنین تا باتمام رسد و اما طریق قرع و انبیق با انحاء مختلفه است و بهترین همه آن
قسم است که بدور سرپوش دیگ دیواره بلندی از مس اگر سرپوش و دیگ از مس یا نقره اگر از نقره
باشد برای آب سرد تا عرق بسیار بر آید لحیم کنند و یک طرف آن متصل سرپوش از ظرف بیرون
لوله از برای خالی نمودن آب در میان آن دیواره قرار دهند و بلند بند نمایند و هر گاه آب
گرم گردد باز نمایند همچنین و بر سرپوش محاذی آن لوله لوله دیگر قرار دهند که کناره‌ای از کناره
سرپوش جای سوراخ مطلق بلند نباشد و در اندرون سرپوش نیز دیواره اندک بلندی
مایل بطرف اندرون قرار دهند محاذی لوله که عرقها باز دود بیک نرود و جمع شده تمامی آن
عرق ابریشم
از آن در قابله بواسطه بخچه آید عرق ابریشم تابعه آن مرحوم بغایت مقوی قلب است و بجهت
تقویت باه و سایر اعضاء رئیسه نیز مفید است صنعت آن ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال گل
گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید از هریک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان
سادج هندی از هریک پنج مثقال ورق گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل از هریک
سه مثقال نعناع خشک شش مثقال زعفران عنبر از هریک یک مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین
آب امرود گلاب عرق بید مشک عرق دارچینی از هریک نیم من تبریز و ورق پان یکصد عدد
عرق پوست زرد اترج ساده
بدستور مقرر عرق کشند عرق پوست زرد اترج ساده مقوی قلب و معده و دوان تریاقیت قوی است
و رطوبات فاسده را دفع کند صنعت آن بگیرند پوست زرد اترج ده چهار من آب بقرع و
انبیق عرق بکشند و باین طریق تنکیس که مذکور شد و بود او بلند و اگر دانند که در پوسته‌ها هنوز قوت
باقی است قدری آب داخل کرده تکرار عمل نمایند شربتی از این عرق تا ده اوقیه با شربت سیب یا
عرق زرد اترج
شربت گاوزبان یا قند سفید بنوشند عرق پوست زرد اترج مرکب که در تقویت اعضاء رئیسه و
دفع امراض سوداویه بی‌نظیر است صنعت آن پوست زرد اترج بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک
صندل سفید ابریشم شاهتره بسفایج فستقی نعناع خشک از هریک پنج مثقال و ورق پان بعدد تانبول
پنجاه عدد بهمن سرخ بهمن سفید دانه هیل بسباسه دارچینی قرنفل الطیب کوله پرکه انجدان است صغیر
فادزهر تا نخواه اسطوخودوس ابریشم خام از هریک پنج مثقال قرنفل کبابه چینی عود هندی اذخر
مکی سادج هندی از هریک سه مثقال سرکه انگوری خالص عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه گلاب
عرق اذخر ساده
از هریک دو من بوروی اوی کرده بدستور عرق کشند عرق اذخر ساده مقوی معده و محلل و مفتح
ریاح و مفتح سده‌ها و معدل است از برای قولنج ریحی و بغایت لطیف است و با قوت تریاقیت و مدر

بول

بول و حیض و مقطع اخلاط و مسکن اوجاع بارده باطنی و جهت ورم جگر و استسقاء و ملل کرده
و نم معده و ریاح و تفتیت حصاة و بیماریهای بلغمی مفید و عرق نفاح اذخر الطف از عرقهای نباتات است
و مصلح محرورین و مصلحش گلاب صنعت آن بگیرند اذخر مکی یک من و سه من آب داخل کرده بطریق
عرق اسارون ساده
گلاب عرق کشند و اگر از نفاح اذخر کشند نیز بهمین طریق است عرق اسارون ساده مفرح و بخشنده
سرور و مقوی قلب است صنعت آن بگیرند یک من اسارون و سه من آب داخل کرده بطریق گلاب
عرق اسطوخودوس
عرقها کشند شربتی ده مثقال عرق اسطوخودوس مفتح سده‌ها و مقوی ارواح دماغی و نافع است
از برای عفونت اخلاط و منقی سودا و بغایت نافع است از برای نزلات بلغمی مزاج و سوداوی
مزاج را نافع است و بیرا را موافق و رعشه را زایل گرداند و درد مفاصل را مفید است و بجهت
صداع بی‌نظیر است صنعت آن اسطوخودوس یک من در چهار من آب داخل کرده بدستور دیگر گلاب
عرق اشترغار
بکشند عرقهای برآورند عرق اشترغار جهت گرده و سپرز و جگر نافع است صنعت آن دو قسم است
قسم اول آنست که اشترغار را ریزه ریزه کرده شب در آب بخیسانند و صبح بطریق گلاب عرق کشند
قسم دویم آنکه اشترغار را در سرکه پرورده پس از آن سرکه و جرم اشترغار بطریق تصعید مقطر نمایند
عرق افسنتین
و این عرق سپرز را بغایت نافع است عرق افسنتین بهترین مایعات و جمیع عرقها است از برای
استسقا صنعت آن افسنتین رومی یک من سه من یا چهار من آب داخل کرده عرق کشند بطریق گلاب
و هر گاه بسیار تشنه شوند یک پیاله قهوه خوری از آن بنوشند عرق انبرباریس مقوی معده و جگر
است و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد صنعت آن زرشک منقی سه من بتبریز یک شبانه روز در آب
گرم بخیسانند و مقدار هفده مثقال قرنفل کوبیده داخل نموده و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع
زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری خاکه نخود داخل نمایند لذیذتر
عرق انیسون
خواهد شد عرق انیسون گرم و خشک و لطیف و محلل ریاح و کاسر آن و هاضم غذا و در اکثر افعال
و خواص از جرم خود بهتر است و مفتح سده جگر و سپرز و جالی مجاری نفس و دافع اعیاء و جهت
فالج و رعشه و لقوه و سوء القنیه و استسقاء و اکثر امراض بارده و تحلیل و ترقیق فضول و مواد
بارده نافع صنعت آن آنست که یک وزن آن را با شش وزن آب خالص یک شبانه روز بخیسانند
پس بطریق متعارف کشند شربتی از هفت مثقال و زیاده هم بطریق برداشت طبیعت مریض
عرق بادرنجبویه
میتوان داد عرق بادرنجبویه مقوی اعضاء رئیسه و معده و مفرح و مفتح و ملطف و هاضم طعام
و مذکی ذهن و حفظ و بارد المزاج را نافع است صنعت آن بگیرند بادرنجبویه تازه سبز ده دلو

کنند و در یکمن آن شش من آب خالص شیرین داخل کنند و اگر تند خواهند کمتر و اگر ملایم خواهند
زیاده بدستور متعارف عرق کشند و اگر ورق بادرنجبویه تازه سبز باشد از خشک آن بگیرند و در
یکمن آن هشت من آب یا کمتر یا زیاده بنابر اغراض داخل کرده عرق کشند عرق تانبول مرکب درد
شکم و معده و قولنج ریحی و امراضی که از بلغم و ریح باشد نافع است صنعت آن عود قماری غرقی خام
دوازده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع چهل و هشت مثقال نانخواه صعتر دارچینی قرنفل زنجبیل
از هر یک بیست و چهار مثقال گاوزبان گیلانی پودنه خولنجان از هر یک چهل و هشت مثقال
برگ تانبول از هر نوع که باشد دوصد عدد و کافوری و بنگله بهتر است گلاب نیم شیشه بیدمشک
دو شیشه آب باران دو شیشه همه اجزا را شب در عرقها و آب مذکور خیسانیده بدستور معمول عرق
کشند شربتی تا بیست مثقال عرق تانبول بنسخهٔ دیگر صنعت آن برگ تانبول سانچی دوصد عدد
غنچهٔ گل سرخ برگ گاوزبان پودنه خشک از هر یک پاو آثار قرنفل دارچینی زنجبیل خولنجان
قوقو صعتر نانخواه از هر یک نیم پاو عود غرقی خام شش توله ادویه نیم کوفته در گلاب شش
آثار عرق بیدمشک و آب باران از هر یک سه آثار یک شبانه روز خیسانند و برگ تانبول را نیم کوفته
با سایر ادویه بطریق مقرر عرق کشند شربتی دو توله تا چهار توله بعد از طعام یا وقت احتیاج غذا
عرق تانبول دیگر پان مگهی و یا سانچی یا کافوری هر کدام که بدست آید یا از هر سه یا نصد عدد
قرنفل دارچینی زنجبیل خولنجان عاقرقرحا از هر یک هشت توله قاقله کبار هیل بوا از هر یک نیم
آثار برگ گاوزبان برگ گل چنار شبز خشک کرده از هر یک یک آثار برگ گل سرخ خشک پودنهٔ
خشک وازیانه عنب الثعلب از هر یک سه پاو آثار صعتر فارسی پاو آثار ادویه نیمکوفته یک
شبانه روز در گلاب و عرق کیوره از هر یک ده آثار سه شبانه روز خیسانند پس برگ تانبول را
نیمکوفته همه را یکجا کرده بدستور مقرر عرق کشند دفعهٔ اول پنج آثار و دفعهٔ دوم نیز پنج آثار شربتی
از قسم اول یک توله و از قسم دوم از دو توله تا چهار توله عرق تانبول ساده مقوی معده و هاضم طعام
خوشبو کننده دهان است صنعت آن برگ تانبول کافوری یا سانچی یا بنگله هر کدام که باشد یک صد
دیک کنند و هشت چندان اگر تند خواهند و الا کمتر آب شیرین بر روی آن کنند و بدستور معهود
عرق کشند و اگر قدری عنبر بدستور نیز بسته بند خوبست و اگر برای زیادتی رایحه و طعم قدری قرنفل
و عود نیز دو پاو چربسته در مشربه نهند بهتر است عرق تفاح منقول از خط میرزا رحیم حکیم
باشی که قلمی فرموده که نسخهٔ این عرق را میرزا علاء الدین کاشی از هند آورده از برای تقویت قلب

وتفرح

وتفرح بی نظیر است صنعت آن سیب شیرین از پوست و تخم پاک کرده پنج من تبریز سنجد یکمن و نیم
صندل سفید دوصد مثقال دارچینی سیلانی یکصد مثقال اشنه بیست و پنجمثقال دانه هیل سی و
سه مثقال و دو دانگ قرنفل ده مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک پنجاه مثقال جدوار خطائی
مجرب یکمثقال و چهار دانگ مصطکی بیست مثقال و دو دانگ سورنجان پانزده مثقال و دو دانگ
مشک ختائی چهار دانگ سنقاقل بیست و پنجمثقال زرنباد هشت مثقال و دو دانگ تفاح شانزده
مثقال و چهار دانگ زعفران سیزده مثقال و دو دانگ درونج عقربی شش مثقال و چهار دانگ عود
هندی شش مثقال و چهار دانگ عنبر اشهب یکمثقال بادرنجبویه شانزده مثقال و چهار ده دانگ
گلاب شش مینا اجزا را بغیر عنبر و مشک و مصطکی و سیب و سنجد سه شبانه روز در گلاب و عرق
بیدمشک بخیسانند و در وقت عرق کشیدن سیب و سنجد و مصطکی و زعفران را داخل نمایند
و مشک و عنبر را در پارچه کتانی بسته بدهان پنجره بسته عرق کشند عرق تفاح بنسخهٔ دیگر صنعت
آن بگیرند سیب رسیدهٔ خوشبو را و پوست آن را جدا کرده با آب در دیگ کنند پس سنبل الطیب گل
گاوزبان بادرنجبویه عود قماری خام زرنباد کوکمانی صندل سفید اشنه بسباسه اجزا مساوی نیمکوفته
در کیسهٔ نازکی بسته در آن اندازند و عرق کشند و اگر بجای آب گلاب کنند بهتر است و اگر خواهند
قدری عنبر بدهان پنجره بندند و بعضی بیخ لفاح و بزر البنج نیز اضافه نموده اند عرق تنباکو فرا گرفته اند
مأخوذ از آن عرقی که آن عرق نافع است از برای فالج و لقوه و استرخاء اعصاب و استسقاء مفاصل
بارد و تحلیل ریاح معده و تفتیح سدهای جگر ماساریقا و تحلیل مواد فاسده رحم و تفتیح سدهای
آن و از برای هضم طعام و آوردن شهوت طعام و دفع صداع بلغمی و دوار و غشی و جمیع امراض بلغمی و امراض
حادث از ریاح بارده خصوص قولنج بلغمی و ریحی صنعت آن تنباکو زرد خشک یکچهاریک من تبریز
و اگر خشک نباشد تر آن سه چهاریک نانخواه صعتر از هر یک پنجمثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب
خاشا از هر یک دو مثقال همه را در چهار من تبریز آب یک شبانه روز بخیسانند پس عرق کشند و هر صبح
و شام پنج مثقال از آن بنوشند عرق بزر رازیانج درد دوم گرم و در اول خشک مفتح و مدر و محلل ریاح
و اخلاط و رافع رطوبات و با سکنجبین جهت بثورهای کهنه و با خیر که خاکشی و شفترا نیز نافع
سکتی نموده جهت هیضه بلغمی رطوبی نافع صنعت آن بگیرند بزر رازیانج تازه خوب را از خاشاک
و اشیاء غیر پاک سازند و یک شبانه روز در شش چندان آب خالص شیرین بخیسانند پس عرق
کشند بطریق مذکور اگر تند و سنگین خواهند و اگر سبک و ملایم خواهند آب را بحسب آن زیاده نمایند

عرق تانبول عجیب

عرق تانبول

عرق تانبول ساده

عرق تفاح

عرق تفاح

عرق تنباکو

عرق بزر رازیانج

عرق لسان الحمل

وصنعت عرق بزر کرفس و بزر هندبا و بزورد دیکر نیز بدستور عرق بزر دراز یانج است عرق لسان
الحمل که برک بارتنک نامند در دوم سرد و در اول خشک لطیف و حابس نزف الدم جمیع اعضا
و مقوی جگر و مسکن عطش و جهت سل و دق و نفث الدم وقی الدم و سیلان ذرب و زحیر دمویه
و بول الدم و حوشش دهان بثمای حاره و سده جگر و کرده نافع صنعت آن بگیرند برک بارتنک
تازه هر قدر که خواهند و از کرد و غبار پاک بشویند و با چهار پنج وزن آن آب خالص شیرین عرق

عرق جند قوتا [?]

کشند و عرق برکهای دیگر نیز بدین قسم است و در خواص قریب بخواص آنها و الطف عرق جند قوتا
در دویم گرم و در اول خشک جهت استسقا و اورام بارده نافع صنعت آن مثل صنعت عرق برک بادنک
است که برک تازه آنرا کرفته عرق کشند و اگر تازه نباشد از خشک آن ربع وزن تازه بگیرند عرق پوست

عرق پوست خشخاش

خشخاش در نفع اقوی از تازه آنست صنعت آن بگیرند پوست خشخاش موصوف نیم من تبریز
بزر البنج سفید ده مثقال تخم لفاح بخمثقال تخم خشخاش بیست مثقال بهمن سفید بوزیدان شقاقل
مصری زراوند مدحرج زراوند طویل دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه از هر یک چهار مثقال برک
بادرنجبویه برک فرنجمشک برک گاوزبان گل گاوزبان از هر یک هفت مثقال زعفران سه مثقال جند
بیدستر عنبر اشهب مشک خالص از هر یکدو مثقال ادویه را سوای زعفران و جندبیدستر و مشک
جوکوب نموده در آن آب باران که از بالای آن دو سر انکشت بگذرد یکشبانه روز بخیسانند پس
چهار وزن آن آب داخل کرده در دیک عرق کشی بدستور معهود عرق کشند و زعفران و جندبیدستر
و مشک و عنبر را سوده در پارچه نازکی بسته در دهن سرپوش اندازند تا عرق بر آن چکیده شود پس سرد کرده
در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بقدر برداشت طبیعت بیاشامند و این عرق بحران و حمیات

عرق خلاف بری

امراض دماغیه بارده و معتادین بکوکنار و افیون نافع است عرق خلاف بری که بید ساده نامند
در دوم سرد و در اول خشک مفتح سده جگر و مطلف و رافع خفقان و تشنگی و جهت ضعف دل
حار و تبهای محرقه صفراویه و جمیع امراض حاره و رمد و صداع حار نافع صنعت آن نیز مثل صنعت
عرق برک بارتنک است که برکهای تازه آنرا کرفته پاک شسته عرق کشند صنعت عرق بهار و کتب الشت

عرق خلاف بلخی

که بگیرند بهار و کتب آن هر قدر که خواهند و با چهار وزن یا زیاده آب خالص شیرین بطریق معهود
کشند عرق خلاف بلخی که بعراج نیز نامند و بفارسی بید مشک و در شام شاه بید گویند سرد و تر
در اول و جمعی در اول و مایل بخشکی میدانند و اصلح نادره و محلل و ملطف و مفتح سده خفیف و مفرح
و مقوی دل و دماغ حار و مسکن صداع که از بخارات مواد حاره باشد و ملین طبع و معین باه و محرور

ومقوی احشا

ومقوی احشاست و مانع صعود بخارات بدماغ و مانع غلیان خون و گفته اند که مضر اسفل است
و مصلح آن گلاب و در جمیع افعال قوی تر از عرق بید ساده است که خلاف بری نامند صنعت آن آن
است که گل آنرا که قبل از برک بر می آید بگیرند هر قدر که خواهند و با هشت وزن یا زیاده آب خالص شیرین
بدستور معهود عرق کشند و بدانکه عرق سکنجبین غلیظ این که آب کم و گل بسیار باشد بسیار خوب میشود اگر

عرق دارچینی

و زود فاسد میگردد عرق دارچینی محلل ریاح و مقوی معده و کبد است صنعت آن بگیرند دارچینی
سیلانی اعلی را و دبوه کنند و سه شبانه روز در پنج وزن آن آب خالص شیرین بخیسانند پس در
قرع و انبیق عرق کشند بطور متعارف و سر آنرا ببوشند و بگذارند تا سرد شود و عطر بالای آنرا
بردارند و جدا نگاه دارند و عرق را در شیشه کنند و سر آنرا بسته نگاهدارند و وقت حاجت از
شش مثقال تا دوازده مثقال استعمال نمایند و اگر سکنجبین تر خواهند آب آنرا کمتر نمایند و اگر
سکنجبین و لذیذتر عرق و عطر آنرا در جزیره سیلان کشیده در شیشهای مربع طولانی که بهندی جوپل
نامند و عطر را در شیشهای کوچک کرده در اکثر بنادر بسیار میاورد مبغرهشد و داخل کردن قدر
قلیل از آن در مطعومات رایحه و طعم دارچینی میبخشد عرق سفرجل مقوی قلب و معده و مفرح

عرق سفرجل

و رافع قی است صنعت آن به شیرین خوشبو هر قدر که خواهند سنبل الطیب گل گاوزبان بادرنجبویه عود قماری
خام زرنباد کرمانی صندل سفید اشنه بسباسه اجزا مساوی بکوبند و با گلاب عرق کشند و بعضی پنج
لفاح نیز داخل کنند و اگر خواهند قدری عنبر و مشک بدهان نیچه ببندند سرپیچی بقدر احتیاج نافع
باد عرق سلطانی دو نسخه از آن در افشنج و دو نسخه دیگر در مربی مذکور میشود عرق شاهتره جهت

عرق شاهتره

امراض صفراوی و سوداوی نافع صنعت آن بگیرند شاهتره تر را و صاف نموده در یکمن آن چهار
من آب شیرین داخل نموده بطریق متعارف عرق کشند و اگر شاهتره تازه نباشد در یکمن شاهتره
خشک پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند و اگر شاهتره خشک را یکشبانه روز در آب بخیسانند

عرق نعنع

و بعد از آن عرق کشند بهتر است عرق نعنع جهت تحلیل ریاح و تقویت اعضای نفسانی و معده نافع
نافع و از عطریات است صنعت آن بهار سنجد سه صد مثقال بهار نارنج ششصد مثقال نارنج
دوالی صندل سفید ریشه والا از هر یک یکصد و پنجاه مثقال حسن لبان سنبل الطیب پنج سنبل سعد
بهارا [?] زعفران هندی یا موسیر از هر یک هفتاد و پنج مثقال عود قماری سی مثقال میعه سایله بانو
مثقال پوست اندرون نافه مشک بقدر مقدور در گلاب و عرق بهار و عرق صندل و امثال
اینها بقدر آنکه چهار انگشت بالای ادویه آید خیسانیده عرق کشند و بر دهن نیچه عنبر بندند و در

عرق فودنج

قابله مسك انداخته واستعمال نمايند عرق فودنج مفتح وهاضم ومسكن صفرا وجهت يرقان وسرفه و
استسقا نافع صنعت آن بگيرند فودنج تازه بيد و با پنج وزن آن سركه انگوري تند بطريق معهود عرق
كشند و در شيشه نگاهدارند وعند الحاجت بقدر ضرورت بطريق افشره با قند يا نبات يا غير آن تناول

عرق فودنج ساده

نمايند عرق فودنج ساده مقوي قلب ومعده وهاضم است و در آب دوغ داخل كردن آن باعث خوشبو
طعم و رايحه آن است صنعت آن بگيرند برگ فودنج تازه هر قدر كه خواهند و با شش وزن آن آب

ماء الحيوة

خالص عرق كشند عرقي مسمى بماء الحيوة از مخترعات حكيم مير محمد مومن صاحب تحفه گفته كه در
جميع امور بهتر از شراب است و مسكر نيست و تغذيه و تقويت باه و اعضاء رئيسه و قوت هاضمه و
ساير قوتهاي طبيعي وحيواني ونفساني نمايد و با قوت ترياقيت باشد و مفتح و مفرح و مدر و محلل
و ملطف و منوم و مشهي و بالخاصيه مسكن عطش در جميع امزجه است و در دفع اكثر علل احشاء
بعديل و قوي الاثر صنعت آن سنجد زرد لك از هر يك دو من شاه شكر صندل سفيد رنده كرده گل سرخ
گل گاو زبان بادرنجبويه دارچيني كبابه سعد بهمن نارنج گل سنجد از هر يك يكصد و پنجاه مثقال
برگ و پوست ترنج سي صد مثقال جوز بوا ريشه ولا از هر يك هفتاد و پنج مثقال علف هندي از چهل
مثقال تا هفتاد مثقال مجموع را نيمكوب نموده سواي برگ ترنج و نارنج كه در آخر كوبيده داخل بايد نمود
با آب مقدار شش من شاه بجوشانند و در خمي كرده هر روز مكرر بهم زنند تا مانع جوشيدن آن گردد
در هواي گرم تا هفت روز بگذارند و در هواي سرد تا ده يوم و هر چند آب كمتر باشد خوبتر ميشود
پس بدستور گلاب عرق كشند و اگر عنبر و دهن بنجه بندند بهتر است و روغن اين عرق در غايت
خوبي و عطريت مشاهده شده و چون بعد از عرق كشيدن با يكمن و نيم شكر مخلوط نموده سه چهار
روز بگذارند پس پوست ترنج با نارنج يا نارنگ بقدر نيم من اضافه نموده باز عرق كشند همان

عرق ماء الحيوة ديگر

آثار بر و مترتب ميگردد عرق ماء الحيوة ديگر كه همان آثار دارد صنعت آن سنجد شكر خام زرد لك پاك
كرده از ريشه جدا كرده و ريزه نموده از هر يك و نيم من آب جوشانده تا پخته گردد و بدستور بگذارند
تا برورده گردد پس اين ادويه را سه شبانه روز در آن خيسانيده بدستور متعارف عرق كشند و اندر
ابيست دارچيني بخدوم صندل رنده كرده [illegible] حسن لبان سي و پنج مثقال گل گاو زبان
انيسون از هر يك چهار يك بادرنجبويه موكه ريشه ولا است سنبل الطيب مسك از هر يك پنج مثقال

عرق شير

علف هندي سي و پنج مثقال پوست اندرون [illegible] مسك و وعده على الرسم عرق كشند عرق شير جهت
حمي دق و حميات حاره و امراض حاده نافع صنعت آن شير بز تازه دو سير [illegible] آب [illegible] آب كدو

آب هندوانه

آب هندوانه آب كشنيز از هر يك دو آثار صندل سفيد كشنيز خشك تخم كاسني نيلوفر برگ گاو زبان از
هر يكدو تولچه دانه هيل نيمكوفته يكتوله همه را در ديگ عرق كشند و يكماشه زعفران و يكماشه كافور قيصوري

عرق گل مغيلان

در پارچه نازكي بسته بسر نيچه بندند شربتي بقدر احتياج بنوشند عرق گل مغيلان سرد و خشك در دوم

عرق گل مونذري

و مقوي قلب و قاطع اسهال و مفرح است صنعت آن آنست كه بگيرند گل آنرا و با آب خالص در چهار وزن
تا هشت وزن آن بدستور متعارف عرق بكشند و روزي بيست مثقال تا سي مثقال آنرا به تنهائي
يا با شربت مناسبه بياشامند عرق گل مونذري كه گل نباتي هندي عظيم النفع است در مفردات مذكور
شد گرم و تر در دويم و مقوي دل و دماغ و معده و دافع خنازير و بثور و دماميل و اورام جميع اعضا
و جهت امراض رحم و فرج و يرقان و زردي بشره و حرقة البول و حدة صفرا نافع صنعت آن بگيرند گل
تازه مونذري را و با چهار يا پنج وزن آن و زياده بقدر حاجت آب خالص شبانه عرق كشند و هر صبح تا

عرق كافور

مقدار بيست مثقال تا سي مثقال آنرا خالص يا با شربت گاو زبان يا عرق آن از اشربه مناسبه بياشامند
وانفع و نادر و هواي سرد و گرم بسيار و حركات بسيار عنيفه اجتناب فرمايند عرق كافور قلمي
فرموده اند كه از اختراع حضرت علامي قدوة الاطباء والحكماء السيد السند مير محمد هادي قدس سره
الماجد نقير است نافع از براي سوء مزاج حار و حمي دق و حميات محرقه حاده صنعت آن گل نيلوفر برگ
تبريزي برگ كاهو كنب بيد كاسني تازه جو مقشر از هر يك نيم من صندل سفيد سي مثقال كدو تازه با
تازه از هر يك اوقيه گل سرخ دو من تخم خرفه سه و نيم من طباشير سفيد كتيرا از هر يكده مثقال عرق بيد مشك
عرق نيلوفر عرق بيد انجير از هر يك يكمن گلاب دو من بدستور مقرر عرق كشند در وقت عرق كشيدن
بيست مثقال كافور قيصوري اول سوده در ته طاسي كه عرق در آن ميچكد بپاشند تا عرق بر آن

عرق كافور

بچكد عرق كافور بنسخه ديگر نيز قلمي فرموده اند كه از اختراع بندگان حضرت معز اليه قدس الله
سره است و همان نفع دارد صنعت آن گل نيلوفر گل بيد غنچه گل سرخ شاهتره گل گاو زبان گل بيد مشك
باقلا تازه از هر يك يك اوقيه برگ كاهو كنب بيد جو مقشر و لعاب كدو تازه سيب شيرين به شيرين
امرود شيرين از هر يك نيم من صندل سفيد صندل سرخ تخم كاسني مغز تخم كدو مغز تخم خيارين تخم
كاهو مقشر تخم خرفه مقشر تخم خربزه گل بنفشه از هر يكده مثقال كافور قيصوري اعلى بيست مثقال باكلا

عرق كفري

وعرق بيد مشك و عرق كاسني و عرق بيد از هر يكدو من آب بقدر ضرورت بدستور مقرر عرق كشند
عرق كفري كه پوست شكوفه درخت خرما است سرد در دوم خشك با حرارت كمي و برودت زيادي
و با عطريت و قابض و مقوي معده و دافع اسهال رطوبي و صحيح است صنعت آن بگيرند پوست

وغلاف شکوفه طلع را و پارچه پارچه نموده با آب خالص چهار و پنج آن عرق کشند عرق مخلصه در (عرق مخلصه)
اخر دویم گرم و خشک محلل و ملطف و دافع قولنج ریحی و مقوی اعضاء رئیسه و موافق مبرودین
است صنعت آن بگیرند برگ و شاخ و گل مخلصه اگر تازه باشد بهتر و الا خشک و با هر یک از برگ و شاخ
و گل آن که بدست آید و با آب خالص شیرین بدستور معروف کشند عرق نیلوفر سرد و تر است در اول و دوم (عرق نیلوفر)
ملطف و مقوی قلب حار و مسکن حرارت آن و تبهای حاره و تشنگی و خشونت سینه و سرفه حار را
مفید است صنعت آن بگیرند گل نیلوفر کبود و اگر یافت نشود سفید و با الوان دیگر آنها و از همه بهتر
کبود و بعد از آن سفید است و اقماع آنرا دور کرده بطریق متعارف عرق کشند عرق ورد ابیض که (عرق ورد ابیض)
گل نسرین و گل مشکین و در بعضی بلاد و گل عنبرین نیز نامند در حرارت و برودت معتدل و نزد بعضی
گرم و خشک است در اول و دویم مقوی دل و دماغ و حواس و مفتح سده دماغی و موافق جگر
بارد و جهت غشیان و فواق رطوبی نافع صنعت آن بگیرند برگ گل آنرا و با چهار پنج وزن آن آب
خالص بدستور عرق کشند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند عرق ورد احمر که بعربی ماورد و بفارسی (عرق ورد احمر)
گلاب نامند مرکب القوی مایل بسردی و با حرارت لطیفه و مایل برطوبت و قابض است و بعضی
سردی و خشکی آنرا بسیار غالب دانسته اند مقوی دل و دماغ و رفع معده و قوتهای بدنی و بیکرم جهت
نفث الدم و خشونت سینه و عوارض نزله و درد معده و امعاء و مغص بارد و حار و درد جگر و سرد آن
جهت خفقان حار و تقویت بدن و با شراب جهت زیادتی تفریح و بوئیدن و طلا کردن جهت درد سر
حار و درد چشم و با قرنفل جهت درد سر بارد و لخلخه آن جهت تقویت دل و دافع غشی و بیهوشی
و تقویت دماغ و حواس باطنی و نشاط نفس و رفع خمار مفید و بالخاصیه مصدع و سرفه و تب و با
سفیدی موی و مصلحش جلاب و نبات و قدر شربتش تا پانزده مثقال است و گلاب مکرر بعد
دوا و قیه مسهل است صنعت آن بگیرند برگ گل تمام شگفته خالی از اقماع و سبزی و در دیگ تازه
قلعی یا کبره کنند و بوزن آن آب شیرین صاف بر روی آن بریزند و بقرع و انبیق بطور متعارف
عرق کشند و بگذارند تا سرد شود عطر آن اگرفته در شیشه کرده سر آنرا محکم ببندند نگاه دارند و باز
ورق گل تازه بر آن عرق ریخته تا سه نوبت عرق کشند و عطر آنرا نیز بدستور گرفته با عطر اول ضم نمایند و عرق را
در قرابها و شیشها کرده در آفتاب بگذارند مدت بیست روز یا چهل روز که روز آفتاب و شب تحت
السماء باشد و بعضی سر چاه پارچه سفال آب ندیده را سرخ نموده در آن می اندازند تا از نکون
محفوظ ماند و بعد از چهل روز در سایه نگاه دارند و استعمال نمایند و عرق اول را گلاب یک آتشه

ودوم را

ودوم را دو آتشه نامند و اگر عطر آنرا بگیرند میباشد بسیار قوی الرائحه و تند طعم و جید و نیکو و در
افعال و خواص مذکوره اقوی و بعضی قدری از برگهای سبز و قمع آنرا برای تندی و زیادتی بر آمدن
عطر داخل کنند و این نیکو نیست داخل نباید کرد عرق کبریت که اهل صناعت ماء العروس نامند بغایت
ملطف و مجفف و جالی و مفتح و مفرح اعضا و شدید النفوذ و محرق و مسخن اخلاط و بجهت مبرودین
و مرطوبین و امراض بارده مثل ضیق النفس و طحال نافع و مالیدن آن بر دندان رافع وجع و الم
و کنافات و لیکن مضرت بسیار بدندان دارد و عند الضروره اندکی بر سر خلالی بر دندان موجع
مولم بگذارند که بدندان دیگر نرسد و با پنبه را بر آن دندان بگذارند و اگر بر موضع کژدم گزیده گذارند
سم را جذب کند و وجع را ساکن گرداند و اگر در عرق مدنی گذارند همه را بر آورد و اگر مقدار یک قطره
از آن بر آب بچکانند و ناشتا بخورند سپرز را تحلیل دهد و اشتهای طعام آورد و ضیق النفس را
زایل کند صنعت آن قندیلی از شیشه بدین شکل بسازند و یا کاسه چینی که کعب آنرا سه سوراخ
یا چهار سوراخ نمایند و یا قعلی چینی کلان که از برای معجون گذاشتن و غیر آن ساخته از چین
می آورند کعب آنرا سوراخ نموده تارهای آهنی و یا مسی و از گون پان تارها بیاویزند و در زیر این طبق
از چینی یا از جای دیگر گذارند که لب طبق از لب قندیل یا کاسه یا قعلی از هر طرف بمقدار دو سه انگشت
بیرون باشد و سه پایه چوبی در میان آن گذاشته بالای آن چراغی بگذارند و اندک اندک گوگرد
خالص صافی که بهندی آمله سار نامند در آن چراغ با فکر بسوزانند و اطراف قندیل را بکاغذ و غیره
ان بگیرند و محافظت نمایند که اصلا دود بیرون نرود و تمام آن در قندیل بپیچد و باید که قندیل
یا غیر آن اندک منحرف بیاویزند تا عرقها از یکطرف بچکد در طبق زیرین و باید که قندیل را حرکت
ندهند و کبریت صاف باشد شفاف و اگر قندیل یا کاسه یا غیر آن اندک باشد خوف ترکیدن
و شکستن از شدت گرمی باشد بیرون آنرا بگل حکمت بگیرند و باید که بالای نارها آرد ماش
بپاشند و اگر عرق اکدر و سیاه بر آید و خواهند که آنرا تصفیه نمایند باید که آنرا در قرع و انبیق
گرچکی سقطر نمایند بهتر است و بعضی شیشه قبه دار که قبه آن بسیار بطرف اندرون فرو رفته باشد
در جوف شیشه عرق بسیاری بر می آید و لیکن باید که دهن شیشه را باز گذارند و چون آب گرم
شود بدل نمایند شربتی از عرق آن مقدار بسیار کمی بطریق افشره با غیران و محرور المزاج را
بسیار مضر و اگر تنور برابر دوری سه چهار خشت بگذارند که طرف گشاده آن بر خشتها و طرف آن
بالا و قندیلی یا کاسه یا شیشه را در وسط آن بدستور دیگر ذکر یافت بنادی بیاویزند و سر تنور

از کاغذ کرفته بکدو سوراخ بکذارند برای منفذ تا آتش خاموش نشود و نیز قندیل بهمان سوزن کبریت
بسوزانند اندك اندك از طرف دهن تنور که در یکطرف آن میباشد بهتر است واکر تنور ساخته نباشد
چیزی مدور ساخته بر آن کاغذ کرفته بر سر آن دو سوراخ بکذارند و یکطرف آنرا سوراخی بقدری که
دست در آن برود از برای سوختن کبریت کذاشته و بر آن پرده از کاغذ آویخته سه پایه چوبی یا آهنی
از بلندی در وسط آن کذاشته قندیل و غیر آنرا بر آن سه پایه آویزان کرده بدستور مسطور کبریت
بسوزانند و عرق بکشند نیز قوی و این هر دو قسم را در صحن خانه میتوان کذاشت و عرق کشید و
احتیاج بکوشه حجره نیست و طریق اسهل دیکر آن است که در طبق چینی بزرکی سه پایه آهنی کذارند
که از محاذی پایهای آن سه پایه سیخهای کج ببلندی چهار انکشت منفرج بر آمده باشد و ظرف کبریت را
بر سر سیخهای کاسه را معکوس کذارند که لبهای کاسه در اندرون چینی باشد که عرق در آن بچکد
و کبریت اندك اندك بسوزانند و بقاشق کوچك دسته بلند آهنی کبریت در آن بریزند که دود آن
بانبکس نرسد واکر کاسها و طبقها و سه پایها بهمان هیات متعدد باشد در یکروز عرق بسیار میتوان
کرفت و در این احتیاج بسوراخ کردن کعب کاسه نیست واکر کاسه نازك باشد بیشتر از ان بکار آید
بکیرند و بدانکه کبریت این قسم در میان ظرف آهنی یا غیر آنها که خواهند روشن شود و روشنی ان نما
بسیار مشکل است طریق تسهیل آن که قدری کبریت در ظرفی کرده بر آتش کذارند تا کداخته شود
پس فرو آورده زغالی را کوبیده بآن ممزوج نمایند و بکذارند تا سرد شود و قطعه قطعه نموده نکاهدارند
هر وقت که خواهند پارچهای کبریت را در ظرف آهنی کذاشته دو سه قطعه از آن کبریت ممزوج بزغال را
روشن کرده بالای آن متفرق بکذارند و چون خاموش شود تجدید نمایند عرق ملح بسیار ترش و خوش
عرق ملح
طعم میباشد و مجفف رطوبات و جهت آلزام امراض بارده و تقویت معده و دماغ کسر ریاح نافع و جهت
استسقا با عرق قمر و جهت صاف نمودن خون با شیره عناب و امثال آن و جهت تقویت دماغ حار
با آب برك کاهو و با آب ریحان جهت تقویت دماغ بارد و جهت تقویت دل با بید مشك و کلاب
و جهت تقویت معده و اشتها و هضم طعام با آب برك نعناع یا عرق آن و از برای وجع کبد حار با
آب برك کاهو یا برك کاسنی و برای سپرز با آب برك خرفه بزرك و جهت یرقان و حمی بلغمی و فالج و لقوه
با ادویه مناسبه آنها و برای تفتیت سنك کرده و مثانه نیز با ادویه مناسبه اندر حمام و برای فتق
نیز با ادویه مناسبه آن و برای قولنج با شراب انکوری و مقدار شربت از دو قطره تا پنج قطره است صنعت
آن بکیرند ملح اندرانی را و تکلیس نمایند بدین طریق که ریزه ریزه نموده و با کوفته و در ظرف سفالی

کرده

کرده بر آتش بکذارند و بسیخ آهنی بر هم زنند که سرخ کردد تا آنکه صدا از آن برنیاید بعد از آن سرد کرده مقدار
دو رطل آنرا در آب حل کرده و با شش رطل کل زرد یا کل کوزه کران نرم کوفته خمیر نمایند و فتیلهای بارك
کوچك بسازند بقدر انکشتی و در آفتاب یا نزدیك آتش خشك نمایند پس در قرع کج کردن قابله را
بران نصب نموده زیر آن آتش کنند و عرق کشند و آن عرق را در شیشه نکاه دارند و سر آنرا محکم ببندند
عصیره
والا بخار شده تمام بیرون میرود و عند الحاجت باز کرده بقدر حاجت بر آورده باز سر آنرا محکم ببندند
فصل العین مع الصاد المهملة عصیره که مسمن بدن و مقوی باه باشد صنعت آن خرما، فربه بیدانه
دو من در دو من آب بجوشانند تا مهرا شود پس عسل و قند از هریك یکرطل زعفران دو درم کعك
خشك کوفته و بیخته نیم من مغز بادام مغز کردکان مغز فستق از هریك بیست درم کوفته و بیخته مجموع را
باشیره خرما بجوشانند و با یکمن روغن چنانکه رسم است طبخ نمایند و بقدر حاجت تناول نمایند
عصیره
عصیره که بالفعل متعارف حبشه و عربستان از مخا و جده و یمن و غیرها است که بجوش در روز
مسهل که از برای حب القرع میدهند از کبسون و زنك کابلی مقشر و سنا مکی و غیرها بعد
انفراغ عمل آخر روز آنست که آرد کندم را در آب بسیاری می پزند چون خوب پخته شد و بقوام
غلیظ آید روغن بسیاری داغ کرده بران میریزند و میخورند و بعضی در این نیز خرما و یا شرینی
عطر صندل
دیکر داخل کنند فصل العین مع الطا در بیان عطرهای مفرده و مرکبه بدانکه عطر بکسر طاء مهمله
بمعنی خوشبوئی و بفتح خوشبو و خوشبو شدن عطر صندل که دهن آنست مقوی قلب و دماغ
و مایه اکثر عطرها است که دهنیت در اصل آنها نیست مثل عطر خاك و خس و ورد چینی
و غیرها طبیعت آن سرد و خشك صنعت آن بکیرند خوشبو نوع اعلی را براده نموده یکشبانه روز
باب بخیسانند پس بدستور مقرر بقرع و انبیق عرق کشند و بکذارند تا سرد شود و عطر آنرا
عطر عود
از روی آن بالتمام بکیرند و در شیشه نکاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند عطر عود مقوی
قلب و دماغ بارد و مفرح است استعمال و استشمام آن صنعت آن بکیرند چوب عود را هر قدر
که خواهند و بخیسانند و جوکوب نموده با آب بسیار بطریق قرع و انبیق عرق کشند و عرق را
بکذارند تا خوب سرد شود و عطر آنرا بالتمام بدستور عطر کلاب از بالای آن از پر مرغ یا برداشته
در شیشه جمع کنند و کلاب بر سر آن ریخته در آفتاب کذارند تا سر چهار ماه پس با کلاب مکرر
شسته استعمال نمایند و این هر چند کهنه کردد بهتر و معطر شود و فاسد نمیکردد و لیکن غلیظ میشود
واکر قدری عطر کلاب خالص ممزوج کرده استعمال نمایند میکردد اقوی و الذ و اطیب و بعضی

فلادي عنبر نيز داخل مينمايند بطريق حل نمودن در قدر مضاعف عطر کافوري تفريح وسرور ونشاط
بسط وتقويت نفس وحواس نمايد ومنع اعيا ودفع خفقان کند صنعت آن بگيرند برگ گل
کيوژه تازه با کيتکي ودر ديگ کنند وبدستور مقرر عرق کشند ودر ته مشربه قدري عطر صندل
ريزند که بر روي ان بچکد وبعد سرد شدن عطر را از روي آب بگيرند وباز در ته مشربه ريزند
واز گل تازه باز عرق بر روي ان بچکانند وهمين قسم چند مرتبه نمايند واگر عطر صندل نباشد
قدري براده صندل را در اول مرتبه با برگ گل آن در ديگ کرده عرق کشند وعطر آنرا گرفته در ته
مشربه بريزند وبر بالاي آن عرق گل تازه خالص مکرر بچکانند ودر شيشه محفوظ دارند واستعمال
نمايند عطر ارگجه بتسميه عطاران هند وارگجه بلغت هندي غاليه را گويند وارگجه در حرف الف
ذکر يافت صنعت آن بگيرند صندل سفيد مقاصري اعلي پنج استار صندل زرد که بهندي ملاگير
نامند يک استار عود قماري عرقي اعلي نيم استار اظفار الطيب که آنرا بهندي نکه گويند دانه هيل
بوا که انرا بهندي الاچي خورد گويند قرنفل گل دونه برگ درخت صندل از هر يک پنج درم سنبل الطيب
غنچه گل سرخ با اقماع گل سفيد که آنرا بعربي ورد چيني وبهندي گل سيوتي نامند از هر يک
استار اکسير پاو سير علفک هندي که آنرا بهندي باچه نامند يک استار کافور قيصوري شش ماشه
جوز بوا دارچيني ميعه سايله از هر يک پنج توله گل مرده ريحان سياه برگ فرنجمشک گل داودي
از هر يک بيست دام لادن گل زنبق از هر يک ده درم واگر گل زنبق نباشد بجاي آن گل نرگس
کنند گل سجد گل کيتکي گل کيوژه گل قند عل از هر يک بيست دام بهار نارنج سي دام نافجه
مشک ده توله همه را با آب خالص ودو مينا گلاب ودو مينا عرق بهار در ديگ کرده عرق کشند
سه توله عنبر اشهب را در پنج توله عطر صندل ويکتوله عطر گلاب ويکتوله عطر عود هندي
گداخته مشک تبتي خالص بگلاب نيکو سائيده داخل کرده در ته مشربه که عرق در آن بچکد
بگذارند وعرق کشند تا عرق بر روي عنبر گداخته وغيره بچکد وچون مشربه پر شود آنرا در طشت
تازه قلعي کرده نموده سر آنرا بگيرند وبگذارند تا سرد شود واگر يک نيمه عرق باشد باز عرق کشند
ودر طشت ديگر عليحده بگذارند وباين دستور تا ديگر عرق در اخلاط باقي نماند پس بعد ازان
انکه عرقها خوب سرد شود عطر هر يک را عليحده گرفته نگاه دارند واگر خواسته باشند که اين عطرها را
صافي نمايند قدري گلاب را در آفتاب گذارند پس عطرها را در ان ريزند وبر هم زنند پس قدري
يخ دو پاره صافي در آن اندازند ودر سايه گذارند تا عطر صافي بر سر گلاب بسته شود ودرد
ته نشين

عطر کافوری

عطر ارگجه

ته نشين گردد واگر از يکمرتبه که عمل کنند خوب صافي نگردد مرتبه ثاني وثالث تکرار کنند که خوب
صافي ميگردد وبرابر اين عطر عطر ديگر نميباشد ولايق بادشاهان است عطر فتنه که از عطرهاي
ارفع است صنعت آن صندل سفيد دو استار حصي اللبان اثني نيم استار عود قماري عرقي نيم استار
لادن ربع استار غنچه گل سرخ با اقماع چهار استار ريحان سياه تازه فرنجمشک از هر يک استار
عبيران که آنرا بهندي دونه مروه گويند پنج اذخر اجاميکه آنرا بهندي خس گويند از هر يک دو استار
ورد چيني که آنرا بهندي سيوتي نامند برگ مورد پوست نارنگي گل مرد بهار نارنج بهار درخت انگور
تفاح خانگي ياسمين از هر يک يک استار اشنه سه ربع يکسير قرنفل پنج توله عنبر اشهب شش توله
مشک تبتي خالص سه توله پنج بنفشه ربع يکسير دانه هيل بوا چهار توله زرنباد سه توله زعفران هفت
توله پوست نافجه مشک سه توله گل سجد سه ربع سير ورد احمر يکسير گلاب ده توله اظفار الطيب
مشک دانه جوز بوا بسباسه کهولا از هر يک دو دام ونيم گل چينا يک استار سنبل الطيب يک استار
دارچيني سه توله ميعه سايله گلاب دو وزن مجموع ادويه عرق بهار بوزن مجموع ادويه بدستور مذکور
در عطر ارگجه عطر برآورند عطر فتنه بتسميه ديگر صنعت آن عود هندي حصي لبان اثني پنج اذخر از هر يک
نيم استار صندل سفيد مقاصري ده استار پنج اذخر اجامي که آنرا بهندي خس گويند غنچه گل سرخ با اقماع
ريحان سياه عبيران که آنرا بهندي دونه گويند گل مولسري ورد چيني که آنرا بهندي سيوتي نامند برگ
مورد پوست زرد اترج پوست نارنگي گل مروه بهار نارنج گل انگور گل ياسمين گل ابنه دواله گل داودي
گل بابونه گل سجد گل چينا سنبل الطيب از هر يک يکسير لادن پنج بنفشه از هر يک پاو سير دانه هيل زرنباد
از هر يک پنج توله مشک دانه پنج توله بسباسه جوز بوا ميعه سايله از هر يک پنج توله دارچيني هشت توله
ملاگير يکسير مشک تبتي خالص دو توله عنبر اشهب پنج توله عطر گلاب سه توله زرنباد پنج توله کافور
قيصوري دو توله قرنفل شش توله علفک هندي که آنرا بهندي باچه گويند يکسير برگ صندل
سه استار گل مندلي پنج توله گل زنبق ده توله تباکهير يعني طباشير پنج توله بدستور مقرر عرق کشيده
عطر آنرا بگيرند عطر منسوب بجناب حضرت امام رضا صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشک تبتي
خالص چهار مثقال عطر گلاب سه مثقال عنبر را در هفت مثقال روغن ياسمين که بهندي چنبلي
گويند گداخته مشک را با عطر گلاب سوده همه را يکجا کرده باز بسا بند در شيشهاي کوچک
نگاه دارند وبکار برند عطر مجموعه که آنرا بهندي سنتوکهه نامند صنعت آن عطر گلاب عطر عنبر
خالص عطر صندل عطر عود جوده هندي خالص عرقي از هر يک ده مثقال عطر فتنه پنج مثقال اول مرتبه

عطر فتنه

عطر فتنه

عطر مجموعه

عطر مجموعه

جوده را در کلابی که بگل یاسمین جوشاده باشند بشویند و جوده را دران کلاب بگذارند ...
دیگر نیز باین قسم تا چند روز که بوی دود از جوده بکل دور شود پس هم را یکجا کرده بکار برند عطر مجموعه
یابت نواب شاه نواز خان صنعت آن عنبر یکتوله عطر اگر یکتوله عطر کلاب شش ماشه مشک خالص ...
و نیم ماشه عنبر را در ظرف نقره یا ظرف شیشه کداخته با عطر اگر یعنی عطر عود هندی و کلاب ممزوج ...
مشک را خوب سائیده نرم بیخته داخل نمایند و چهل روز نگاه دارند که مزاج گیرد بعد از ان استعمال نمایند

فصل در ذکر عطوسات بدانکه عطوس در اکثر ادویه یابسه را گویند که بسیار نرم سائیده در بینی کشند
و یا بدمند دران بواسطه یا بواسطه انبوبه یا غیر ان تا آنکه با قصی انف رسیده عطسه آید و باید
که استعمال عطوسات مطلقا بعد از نضج و تنقیه ماده باشد و حذر نمایند از استعمال آنها نیز امتلای
بدن از مواد و پری معده از طعام و پیش از استفراغ زیرا که عطوسات محرک مواد اند هم بالذات و هم
بسبب تحریک شان بدن را حرکت عنیف پس خطر و ضرر آنها در بیوقت بیش از فایده و نفع است و بسا هست
که سبب کثرت و غلبه مواد باعث خطر عظیم میکردند که فالج و لقوه و سکته و امثال اینها باشد عطوس نافع

عطوس
جهت تنقیه دماغ و عسر البول را سود دارند و اخراج مشیمه کنند کندش شونیز فرفیون فلفل جند بیدستر
زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا مشک بتی خالص بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند
عطوس دیگر که همین خاصیت دارد صنعت آن تخم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هر یک سه
درم کندش هشت درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند یا در پارچه کتانی بسته بان تعطیس نمایند
عطوس دیگر که جهت سده دماغ و مواد بارده نافع است و دفع مواد تعطیس میکند صنعت آن
کندش خربق جند بیدستر خردل زراوند طویل مفرده و مجموعه چون نرم سائیده و بپرمرغ مالیده
در بینی کشند باعث عطسه میگردد عطوس که فالج و لقوه و امراض دماغی را مفید است صنعت آن
صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با سویر سوده استعمال
نمایند عطوس دیگر نافع است از برای صداع بارد و سبات صنعت آن خربق اسود مرزنجوش از هر یک
ده درم اشنان کندش شونیز از هر یک پنج درم مشک یکدانک فلفل سیاه دار فلفل از هر یک سه درم
نرم کوبیده در خرقه کتانی ببسته تعطیس بدان کنند عطوس که نافع است از برای فالج صنعت آن
کندش عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر بوره سرخ صبر سقوطری دارچینی مشک مرزنجوش
خربق سفید جند بیدستر اجزا مساوی کوفته و بیخته تعطیس بان نمایند عطوس که فالج و لقوه را
سود دارد صنعت آن شونیز بوره ارمنی جند بیدستر کندش همه را کوفته بر مناخر بمالند تا عطسه
آورد

...

عطوس

آورد عطوس برای مفلوج صنعت آن کندش عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر مویزج خربق ابیض
خربق اسود زنجبیل مشک بورق از هر یک یکدانک تمام اجزا با بعضی بحسب اقتضای مرض و حال
مریض در قوت و ضعف سوده استعمال نمایند عطوس دیگر برای لقوه چون استعمال کرده شود بعد از
غرغره صنعت آن کندش و فلفل بکوبند و سعوط نمایند عطوس که صرع را مفید بود صنعت آن
اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد
و بدانکه اگر مصروع را از سعوط عاقرقرحا عطسه آید فلاح است و الا فلا فصل در ذکر عطیة الله صغیر که

عطية الله
عطية الله دوای شریف است بنا بر این این دوا را عطیه نامیده اند و ساختن این دوا را با نسخه اش در خزانه
یکی از ملوک یافته اند شیخ رئیس گوید که مرقوم بود در نسخه اش که این دوا نافع است از برای نوابیر
و فساد معده و سردی مزاج و اشتهای طعام آورد و ادرار کند و موجب حفظ صحت است چون خورده
شود در زمان بحران و زمستان سه ماه در جمعه از هر ماه صنعت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله
منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل هیل بوا قاقله کبار سنبل مصری قرنفل تخم بابونه
زنجبیل کجد سیاه عنبر مقشر از هر یک شش اوقیه جوز بوا زرنباد سعد سنبل الطیب عود قرفه
اسارون تخم کرفس کوهی فرفیون از هر یک ده اوقیه نانخواه نشاسته گندم تخم کندنا تودری سفید
خشخاش سفید زرنباد درونج عقربی پوست ترنج شلک حماما عاقرقرحا طباشیر سفید بزر بسباسه البوس
حلتیت صنتن زیره کرمانی از هر یک سه اوقیه سنبل فلفل دارچینی شیطرج هندی فارسی فلفل مویه
اشنه سعد کوفی اصل بلوط دار فلفل قرفة الطیب جند بیدستر از هر یک پنج اوقیه جاوشیر سکبینج
از هر یک چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید تنقیه کرده که سه هفته انوا پرورده
باشند یکهفته با سرکه و یکهفته با آب و عسل و یکهفته باز بسرکه یا ابتدا کرده و از سرکه گرفته بجلسا ...
آنرا ابروز مع سرکه و یکروز در شکر و یکروز در ماء العسل و سه هفته دیگر این کار را بدین طریق که
ذکر شد پس آنرا در سایه خشک کرده بسایند تا مانند غبار شود و باقی ادویه را کوفته و بیخته با ماء
هر سه ادویه بگیرد از خبث الحدید مذکور را خلط کرده مجموع را با روغن بادام تازه سیرین چرب
نموده بعسل جهد خوشبو و خوش طعم ... فانید سجزی بوزن خبث الحدید معجون سازند
باین که اول مرتبه فانید را بگدازند و عسل صاف را دران داخل نمایند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
تا بقوام آید پس بخورند از آن مقدار عفصی صبح ناشتا و بعد از ان تا سه ساعت هیچ نخورند پس غذا
بخورند غذاهای معتدل در گرمی و سردی و پرهیز نمایند از چیزیکه موجب تخمه باشد و سایر

تدابیر در اغذیه که خوف ضرر داشته باشد وزعم بعضی از اطبا آنست که این معجون باز میدارد سم
قاتل را از بدن باذن الله تعم وموورث صحت از جمیع امراض وعلل است وحفظ صحت میکند و
بجاه وسه جزو است با روغن گاو بغیر فانیذ وعسل ووزن اجزا بغیر از فانیذ وعسل وروغن گاو
الحدید دویست ونوزده اوقیه است وخبث الحدید هفتاد وسه اوقیه وفانیذ مثل خبث الحدید
ومزاجش گرم وخشک است در دو درجه ونیم صنعت عطیة الله بلبنجه دیگر هلیله سیاه پوست بلیله
آمله منقی وج ترکی زراوند طویل شقاقل مصری دانه هیل بوا دانه قاقله کبار کل بابونه زنجبیل
کنجد مقشر از هریک نه مثقال جوز بوا سنبل الطیب تربد سفید مرمکی حب الفوة الصبغ دوقو اسارون
قرنفل فطراسالیون فرفیون از هریک سه درم زرنباد درونج عقربی پوست بیخ زوشک نانخواه تخم
کندنا تودری کلکون تخم خشخاش حماما عاقرقرحا طباشیر سفید حلتیت بزرسیسالیوس زیره کرمانی
از هریک چهار مثقال ونیم بل هندی شیطرج هندی فلفلمویه اشنه سعد کوفی بیخ نیلوفر دار فلفل
قرفة الطیب دارچینی جند بیدستر از هریک هفت مثقال ونیم جاوشیر سکبینج از هریک شش
مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال خبث الحدید سیصد مثقال خبث الحدید را سه هفته
در شراب قند نگاهدارند وبعد ازان برآورده یکهفته در ماء العسل بگذارند وبعد ازان باز
سه روز در شراب قند بگذارند وبعد ازان برآورده باز یکشبانه روز در سرکه تازه بگذارند وبعد ازان
باز سه روز در شراب قند بگذارند وبعد ازان برآورده سه روز در ماء العسل نگاهدارند وبعد
ازان باز از ماء العسل برآورده در سایه خشک نمایند وبروی سنگ سماق از اصلایه بلیغ نمایند
که مثل سرمه کرده ادویه باقی را کوفته وبیخته سه وزن ادویه ویکوزن خبث الحدید باهم آمیخته
بروغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب نموده وبوزن مجموع فانیذ در گلاب حل کرده دوبرابر
ادویه عسل سفید مصفی داخل کرده بقوام لایق آورند وادویه را بدستور مقرر معجون سازند و
سرد کرده در مرتبان چینی کرده شش ماه در میان جو نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکمثقال باب العین المعجمة فصل دوم در ذکر نسخ اغالی بدانکه غالیه بفتح عین معجمه والف و
کسر لام وفتح یاء مثناة تحتانیه وها ادویه مرکبه طیبة الرایحه را گویند واز مرکبات قدیمه ومخترع
ات جالینوس است واصل ان مرکب از مشک وکافور وعنبر وروغن بان وحصی لبان وبعضها خوشبو
که بحسب احوال عود وسک ورامک وموم ولادن وامثال اینها اضافه مینمایند جهت اصلاح
حال رحم واوجاع بارده آن وادرار نمودن طمث واختناق وتنقیه آن ودفع بچاسدن و
کردانید

کردانیدن آن از برای آبستنی حمولا وفرزجه وجهت تقویت دل ولذت جماع ودفع امراض فرج
وفالج ولقوه وخدر وصرع وتقویت قوتها وارواح واعضا وتحلیل وتلیین اورام صلبه وتسکین
صداع بارد طلا وشما ودر هندی ازار رکجه نامند در حرف الف ذکر یافت غالیه منسوب بحضرت
امام ثامن امام رضا علیه التحیة والثنا صنعت آن عنبر اشهب یکمثقال مشک ترکی چهار مثقال عنبر را
در روغن یاسمین هفت مثقال گداخته مشک سوده دران داخل کرده در هاون سنگی بدستور بمالند
غالیه
تا یکسان شود واگر درین غالیه عطر گلاب وعطر عود هندی از هریک یکمثقال ونیم داخل نمایند خوب
است ودر شیشهای کوچک نگاهدارند وتقطیر بان نمایند غالیه که مقوی دماغ است وخضاب
کرده میشود بان موی را واین غالیه منصوریه وبنفی است صنعت آن آمله منقی پنجاه درم مورد تر
یکرطل ونیم آب خالص چهار رطل هر سه را درهم بجوشانند تا بنصف رسد از آتش فرود آورده برگ
وسمه برگ حنا برگ خطمی از هریک پنجاه درم مازو سبز بیست درم زاج ده درم صمغ عربی پنج درم داخل
کرده بپزند تا غلیظ شود وبچوب عود هندی یا بهم زنند پس آنرا خوشبو کنند بقرنفل ومشک وسک اصلی
از هریک یکدرم ونگاهدارند وبکیرند ازان نزد حاجت یکمثقال وبمالند بر سر وریش وابرو وخشک
کنند ازان قطعه که فرا گرفته شود ازان شانه که بگشایند ازان بیخ موی را پس بشویند موی را واین
غالیه
غالیه را بوان بمالند غالیه که جالینوس در کتاب زینة العروس آورده ملین اورام صلبه است وچکانیدن
ان در گوش با روغن بان نافع است واز برای درد گوش ومصروع را نفع دهد وبوئیدن آن بهوش
می آورد ونیز مفرح قلب است ونافع است از برای اوجاع رحم که بسبب سردی باشد وحمول ان نافع
از برای اورام صلبه واورام بلغمیه رحم وادرار حیض میکند ونافع است از برای اختناق رحم ود
رحم وتنقیه رحم میکند ومستعد میکرداند رحم را از برای حمل وچون قدری ازان اخذ در شراب
نموده بیاشامند وبزودی وبسیار سکر می آورد صنعت آن سک اصلی مشک وعنبر را در روغن
با روغن نیلوفر حل کرده سک ومشک را سوده داخل کرده قدری کافور قیصوری مسحوق با ان مخلوط کرده
نگاهدارند ووقت حاجت بکار برند غالیه که از اسرار است ونسخه آن در ذخایر خلفاء عباسی یافته شده
چون ممسوح مواقعه نماید آن زن بغیری رغبت نکرده بیغارش کردد ودر هیجان شهوت طرفین ولذت
جانبین عدیلیست که بقبول درنیاید ومحجه لقوه وفالج وخدر ودرد مفاصل ودرد کمر وجمیع امراض
بارده رحم نافع است وبا زهره خرگوش فرزجه نمودن جهت اعانت بر حمل عاقرقرحا فرزجه نموده اند صنعت
آن لادن چینی برگ تانبول کبابه چینی فقر الیهود زعفران قرنفل اجزا مساوی بجاهم را تا سه روز با آب

خلاف بلخي سحق نمايند و سه روز خاكستر آتش طبخ دهند پس چهار روز ديگر با روغن بان بدستور معهود
طبخ دهند پس زهرهٔ خركوش و زهرهٔ مرغ زهره بز سياه از هر يك يك جزو مشك تبتي عنبر اشهب سك امچي
از هر يك بازاي هر ده هي يكحبه اضافه نموده در ظرف چيني يا نقره چهل روز بگذارند پس استعمال
غاليه
نمايند غاليه كه از اهنديي اركجه نامند و اطيب و اعلى است و نافع است از براي تقويت قلب و دماغ
صنعت آن عود قماري خام زعفران از هر يك دو درم صندل سفيد مقاصري اظفار الطيب حب المحلب
از هر يك سه درم عنبر اشهب يكدرم مشك خالص نيمدرم همه را بگلاب سوده روغن زنبق يعني روغن
ياسمين سفيد كه از اهنديي روغن چنبلي ميگويند يا روغن بام هر كدام كه باشد داخل كرده بر صلايه
سنگي يه بالاساو سحق نمايند تا نيكو مخلوط شود و متاخرين درين غاليه عطر عود هندي عطر صندل
عطر گلاب مجموع يا بعضي از اينها داخل ميكنند غاليه قلمي فرموده اندكه از حضرت استادي ولي نعمي قدس
سره است موي را برويانَد و از افتادن نگاهدارد و سياه كند و دراز سازد و قوي گرداند صنعت آن پوست
هليله زرد پوست هليله كابلي سياه پوست بليله آمله منقي حب الآس مازو سبز چوبچيني از هر يك هفت
درم مجموع را در نيم رطل اب برگ مورد و آب برگ چقندر و اسفناج از هر يك بيست درم و چهار رطل
و نيم آب حداد بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند و بپالايند و داخل كنند دران برگ وسمه
سوده و برگ حنا سوده از هر يك شصت درم زاج سفيد ده درم صمغ پنجدرم و بجوشانند تا خوب
غليظ و قابل قرص نمودن شود صندل سفيد سنبل الطيب ساذج هندي اسر قرنفل عود هندي
عود الصليب جوزبوا بسباسه سعد كوفي از هر يك دو درم كوفته و بيخته داخل كرده روغن بان مطيب
يك اوقيه عنبر اشهب زفت رومي موميايي دارابجردي از هر يك دو دانگ دران كداخته عطر
قسنه عطر حصي لبان از هر يك دو دانگ داخل كرده بر سنگ صلايه بسنگ بالاساو بسايند تا نيكو
مخلوط شود و اقراص سازند و در سايه خشك كنند هر قرصي بوزن دو مثقال در وقت حاجت
يك قرص آنرا با آبيكه مازو سبز دران جوشانيده باشد سوده بمالند و سعي نمايند كه به بيخ برسد كه
غاليه
بعون الله نافع است غاليه كه مقوي دماغ و قلب است و خفقان را نافع است صنعت آن عنبر
اشهب يكمثقال بروغن بان معوه با روغن ياسمين كداخته زياد بگلاب ششتر نيم مثقال مشك
خالص نيم مثقال عود هندي صندل سفيد بگلاب سوده از هر يك قدري عطر گلاب نيم مثقال داخل
غاليه سازند غاليه كه بغايت مقوي دل و دماغ است صنعت آن عنبر اشهب پنجدرم كافور قيصوري
يكدرم مشك تركي ربع درمي عود قماري خام نيم اوقيه روغن بان مطيب يك اوقيه عنبر را در روغن

دو در

دو ... مضاعف بگدازند و عود را بگلاب سايند كافور و مشك را دران حل كرده بر سنگ صلايه اندازند
غراغر
بسايند تا نيكو مخلوط شود و بطريق عرق بكار برند فصل در ذكر غراغر بدانكه غرغره بفتح غين معجمه و
سكون راء مهمله بمعني آواز مختلف است كه از حلق برآيد و مراد از آن درينجا حركت دادن مايعات است
در حلق اعم از آنكه فرو برند يا برآرند از اين جمع آن غراغر وارد آمده و بايد دانست كه تنقيه دماغ قبل از تنقيه
بدن بمسهلات و فصد جايز نيست خصوص كه ماده بسيار باشد همچنين حبس مواد در صورتيكه امتلاء زيرا كه
غرغره
موجب فساد است غرغره كه فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غليظه پاك كند
صنعت آن ايارج فيقرا خردل زنجبيل عاقرقرحا فلفل دار فلفل مويزج فودنه صعتر اصل السوس پوست
بيخ كبر كوفته و بيخته بعسل آميخته غرغره نمايند غرغره كه سكته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صنعت آن
مويزج خردل سفيد زنجبيل عاقرقرحا فلفل دار فلفل بوره ارمني اوسا مرزنگوش مساوي كوفته و بيخته يك
درم از آنرا با سكنجبين غرغره كنند غرغره كه اصلاح سر كند و بلغم فرود آورد صنعت آن عاقرقرحا دار فلفل
زنجبيل از هر يك دو درم خردل شش درم انار دانه و نيش سه درم كوفته و بيخته با عسل آميخته غرغره غرغره
كه تنقيه سر كند از فضول بلغمي و هر وجعي كه در سر حادث شود ساكن كند صنعت آن مرزنجوش صعتر فارسي
غرغره
حب الرمان حامض بريان صبر سقوطري مساوي بجوشانند با سكنجبين آميخته غرغره نمايند غرغره كه از
دماغ ماده را بسينه ريزد باز دارد صنعت آن حب الآس گل سرخ گلنار كوكنار از هر يك يك جزو كشنيز خشك نيم
جزو در آب بجوشانند و غرغره كنند غرغره نافع از براي اصحاب ليثرغس صنعت آن حاشا زوفا پودنه
صعتر عاقرقرحا جوشانيده عسل و سركه عنصل با سكنجبين داخل كرده غرغره نمايند غرغره نافع جهة جحوظ
عين حادث از رطوبت صنعت آن اسپندان و شونيز مساوي كوفته بسكنجبين سركه غرغره نمايند
غرغره كه درد و ورم ديم خناق و ذبحه مستعمل ميشود صنعت آن آب كشنيز تازه آب عنب الثعلب بگيرند و
غرغره
گل سرخ خشك و اصل السوس دران بپزند و صافي نموده فلوس خيار شنبر دران حل كرده صاف نموده غرغره
نمايند غرغره كه فالج و لقوه را سود دارد صنعت آن خردل صعتر زوفاء خشك مويزج زنجبيل فلفل عاقرقرحا
مرزنجوش از هر يك دو درم حب الرمان بريان كرده ده درم بكوبند و با سكنجبين عنصلي و آب گرم سرشته غرغره
نمايند غرغره ديگر صنعت آن عصاره برگ سلم گرفته مسكه گاو كداخته دران حل كرده غرغره نمايند غرغره
تخم كدو كان تخم خرفه كوفته با شيره غرغره نمايند ايضا اصل السوس بيخ خطمي در شراب مثلث چندان بجوشانند
كه نيم بماند پس پياز نرگس كوفته داخل كرده غرغره نمايند غرغره كه بجهت انفجار و پاك نمودن موضع از
ريم دهان بكار آيد صنعت آن روغن گاو با آب آميخته غرغره نمايند ايضا روغن بادام با آب نيمگرم آميخته

غرغره

عزغره نمایند غرغره که بعد از پاک شدن ریم بکار آید صنعت آن کرمازج اصل السوس ازهر یک
ابرسانیم جزو در آب بپخته غرغره نمایند غرغره که صاحب خناق صفراوی را در اول علت بعد از فصد
واسهال صفرا نافع است صنعت آن سرکه در گلاب یا سکنجبین یا شراب خرنوب صرف آمیخته یا آب
غوره یا آب سماق یا گلنار یا بعصاره گل سرخ و شربت خشخاش غرغره نمایند و شربت کرد که
که مذکور شد نفع دهد غرغره دیگر که بجهت خناق حار که زمان ابتدا گذشته نضج یافته باشد
نافع است صنعت آن رب توت با بوره ارمنی و مرصافی غرغره نمایند غرغره که نیز بعد از نضج نافع
است صنعت آن انجیر زرد حلبه استر تمرهندی اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس
خیارشنبر در آن حل کرده غرغره نمایند غرغره دیگر جهت اورام حاره و بارده حلق صنعت آن عدس
مقشر گلنار فارسی گل سرخ مازج جوشانیده و صاف نموده رب الجوز در آن حل نموده غرغره نمایند
غرغره قلمی فرموده اند که از حضرت علامی السید السند الاستاد میر محمد هادی قدس سره والد حقیر محمد
هاشم مخاطب بعلوی خان است بجهت اورام حاره حلق و ذبحه و خناق حار صنعت آن آب کاسنی
تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو تازه شیره عدس مقشر فلوس خیارشنبر
رب الجوز غرغره نمایند غرغره قلمی نموده اند که از حقیر و مجرب النفع است از برای ذبحه و خناق
حار و اورام حنجره و لهاة و لوزتین و حلق و نواحی آن صنعت آن کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش
عنب الثعلب گلنار فارسی گل سرخ اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر خفیف
مکی سوده در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند غرغره بجهت خناق صنعت آن آب برگ اسفناج
آب کلم آب کشنیز تازه آب عناب کوفته فلوس خیارشنبر در آن حل کرده صاف نموده زهره گاو سرگین
سگ شکاری روغن بادام شیرین در آن داخل کرده غرغره نمایند و در نسخه دیگر بجای سرگین سگ
فضله انسان آورده شده غرغره که خناق و ذبحه صفراوی و دموی را نافع است و حرارت بنشاند
صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید نشاسته زرور و زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم تا
بزر همماق از هر یک نیم درم قند سفید چهار درم کوفته سکنجبین داخل کرده غرغره کنند و در نسخه
دیگر قند داخل نیست غرغره منقول از حاوی صغیر نافع از برای ذبحه حادث از غلبه خون و صفرا
صنعت آن خمیر ترش بیست درم در آب حل کرده بگذارند که ته نشین شود و صاف کنند و حل کنند
دران عصاره لحیة التیس یک مثقال اقاقیا نیم مثقال شب یمانی دو درم گل سرخ یک درم طباشیر سفید یک درم
کوفته و بیخته غرغره نمایند غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق حادث از ورم صفراوی صنعت آن

ابعنب

آب عنب الثعلب آب کشنیز تازه آب کاهو تازه آب کاسنی تازه آب عصی الراعی از هر یک اوقیه
رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره نمایند غرغره دیگر از برای ذبحه و تشنج عصب صنعت آن تخم رازیانه
سنبل اصل السوس عدس سرخ اجزا مساوی جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر متساوی جزوی در آن
حل نموده صاف کرده غرغره نمایند غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق صنعت آن تخم کتان حلبه از هر یک
پنج درم انجیر زرد عناب سپستان مویز طایفی منقی از دانه از هر یک بیست عدد مرزنجوش پودنه صعتر
از هر یک دو درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم
در آن مالیده صاف کرده رب انار سه درم در آن داخل کرده غرغره نمایند غرغره نافع از برای درد گلو
و لهاة که افتاده باشد صنعت آن عسل شبت تازه گل سرخ از هر یک رطل عصاره لحیة التیس سه اوقیه
شبت را در عسل بپزند و باقی ادویه را کوفته و بیخته در آن داخل کرده غرغره نمایند غرغره که خناق و اما
زبان را که از حرارت باشد نافع است صنعت آن آب عنب الثعلب تازه شیره عدس مقشر آب برگ کاهو
تازه خرفه تازه رب توت درهم کرده غرغره کنند غرغره که خناق صفراوی و بلغمی و دموی را نفع دهد
و ماده بپزاند صنعت آن تخم کتان حلبه از هر یک پنج درم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر تخم
رازیانه از هر یک ده درم گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم مرزنجوش پودنه صعتر از هر یک دو درم
عنب الثعلب ده درم انجیر و تینی باشد بکوبند و همه را در آب بجوشانند و صاف نموده و پانزده درم
فلوس خیارشنبر و بیست درم رب توت اضافه نموده بنیم گرم غرغره نمایند غرغره که خناق گرم را سود
دهد صنعت آن آب لسان الحمل آب حب الثعلب آب عصی الراعی از هر یک اوقیه فلوس خیار
شنبر رب توت از هر یک شش درم آب سماق خمیر ترش شیره عدس مقشر آب انار ترش از هر یک
پنج درم قلدری روغن گل سرخ داخل کرده غرغره نمایند غرغره خناق بلغمی را سود دارد صنعت آن
تخم هزار اسپند عاقرقرحا خردل سعد تخم ترب مرمکی نطرون نوشادر فلفل پودنه رماد الخطاطیف
اجزا مساوی کوفته و بیخته بگلاب و قدری انگبین معجون سازند و در وقت حاجت بگلاب حل کرده
غرغره نمایند غرغره دیگر معتدل جمیع اورام حلق را نافع است صنعت آن بزر کتان اکلیل الملک
از هر یک یک جزو عدس چهارده جزو کشنیز خشک پنج جزو تخم کاهو نیم دو جزو نیم همه را در سی
چندان آب بجوشانند و چون ثلث بماند صاف نموده غرغره نمایند و اگر فلوس خیارشنبر یا رب توت
یا رب جوز بحسب مزاج و قدر حاجت در آن حل نمایند در عمل قوی تر خواهد بود غرغره که خناق
حار را نافع است در روز اول صنعت آن گلنار فارسی انار و شربت انار ترش جوشانیده صاف نموده

تدریج سکنجبین با سرکه داخل کرده غرغره نمایند بدرستیکه ردع مینماید ماده را غرغره جهت
خناق حار صنعت آن آب انار ترش که با شحم آن افشرده باشند با رب توت و کشنیز تازه غرغره نمایند
غرغره که بعد از نضج ماده بسیار نافع است صنعت آن انجرۀ زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده
صافی نموده با فلوس خیار شنبر که دران حل کرده باشند غرغره نمایند میفرمایند ظن فقیر آن است که
در اصل نسخه تمر هیرونی بوده که حکیم میر محمد مومن تمر هندی خوانده و آورده غرغره که بجهت اوجاع
حلق نافع است صنعت آن عدس مقشر تمر هندی گل سرخ تخم کرنب جوشانیده صافی نموده رب السوس دران
حل کرده غرغره نمایند غرغره نافع از برای ورم حلق که بسبب برودت باشد و منع انصباب نزله از حلق کند
صنعت آن عناب بیست دانه عدس مقشر بیست درم پوست خشخاش ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
چون یک رطل بماند صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند غرغره که بجهت استرخاء لهات نافع است صنعت آن
گلنار فارسی عدس مقشر اکلیل الملک عذبر(?) پوست هلیله زرد برگ حنا جوشانیده صافی نموده رب الجوز دران حل
کرده غرغره نمایند غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع است صنعت آن گلنار مازو
شب یمانی نمک اندرانی از هر یک جزوی اقماع رمان تخم گل از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته با رب توت غرغره
نمایند غرغره که قروح حلق را نافع است صنعت آن زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته مازو سبز برگ حنا
زعفران از هر یک یک مثقال نمک هندی سوخته نوشادر از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته سرکه داخل کرده غرغره
نمایند و در نسخه دیگر زاج سیاه کاغذ سوخته مازو سبز کندر برگ حنا زعفران از هر یک نیم درم است کوفته
سرکه انگوری داخل نموده غرغره کنند غرغره که بعد از استعمال قوابض اگر بوستی در ملازه بهم رسیده باشد
نفع دهد صنعت آن برگ کاهو تراب خرفه تر شربت توت در آمیخته غرغره نمایند غرغره جهت خناق
صنعت آن عصارۀ مامیثا گل سرخ سماق منقی رب السوس زعفران نوشادر صعتر عاقرقرحا فلفل دار
فلفل گرد مازج گلنار فارسی زردچوبه هلیله زرد شب یمانی مازو سبز حضض مکی برگ حنا قاقله قصب
الذریره زرنبج سرخ قسط تلخ سرگین سگی که سه روز نیستره(?) و استخوان با و خورانیده باشند خطاطیف سوخته
اجزا متساوی کوفته و بیخته دوا بقوبه(?) کرده در حلق بدمند بعد از ان که غرغره با لکامه و سکنجبین نموده باشند
غرغره دیگر که نافع است از برای سرفه ... صنعت آن گل سرخ گلنار فارسی خرنوب جوشانیده
صاف نموده پیش از خواب غرغره نمایند غرغره که مرض آتشک را نافع است صنعت آن جدوار(?) گلنار
فارسی پوست هلیله زرد عدس مقشر جوشانیده صاف کرده غرغره نمایند غرغره که بجهت قروح حلق
در آتشک نافع است صنعت آن رو سوخته کاسی(?) کاغذ سوخته کوفته و بیخته غرغره نمایند فصل

العین

غسول

غسول

العین مع السین المهملة و در بیان غسولات بدانکه غسول بفتح غین معجمه و ضم سین مهمله و سکون
واو و لام آنچه را گویند که ابدان مرضی را بدان بشویند غسول بجهت حزاز بایدکه هر روز سر را بدان
بشویند صنعت آن آرد نخود با سرکه خمر و لعاب خطمی در هم ممزوج کرده بکار برند غسولی که حزاز را نافع است
صنعت آن آرد نخود یکصد درم آرد حلبه سبوس گندم بورۀ نان زجاج سفید خردل از هر یک پانزده درم
مجموع را کوفته با اندکی سرکه خمر و آب در هم کرده سر را بدان بشویند غسول جهت صاف کردن روی
صنعت آن آشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست دار مغز بهدانه تخم خیار تخم خربزه زبد البحر گل ارمنی
بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند غسولیکه روی را بغایت سرخ کند
و مجرب است صنعت آن خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز بر روی بمالند ایضاً زوفا خشک
ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل همه و نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام
تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و آب انار شیرین باعث سرخی رخسار میگردد غسولیکه
بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را زایل کند و تا یک
هفته باید استعمال نمود صنعت آن حب المحلب فرفیون سریش خولنجان مویزج بنات مصفی پیاز ماکول
از هر یک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی پوست بیخ پسته(?) مغز بهدانه خردل سفید از هر یک پنج جزو مغاث
کلسرخ از هر یک چهار جزو گلنار شش جزو مامیران زردچوبه نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج از هر یک
دو جزو همه را کوفته بحریر(?) بیخته باب سبوس گندم بیست جزو دیشرد(?) خران پانزده جزو سفیدۀ تخم مرغ شش
عدد ... ده جزو بسرشند و قرصها سازند و وقت حاجت با زرده تخم مرغ شب مالیده روز
باب و آشنان سوخته بشویند و بروغن گل رخسار را چرب کنند غسولیکه دست و پا را از چربی و بوهای
کریهه پاک سازد و خوشبو کرداند صنعت آن سعد اذخر زرنباد بیخ سنبل الطیب از هر یک جزوی آرد نخود
سه سه جزو اجزا را کوفته مجموع را در هم آمیخته بدست بمالند و بشویند غسولیکه عرق دست و پا را برطرف کند
صنعت آن برگ مورد کزمازج جوز السرو از هر یک جزوی کوفته بدست و پا بمالند و بشویند غسولیکه
بوی نوره از بدن ببرد صنعت آن شاهسفرم سعد گل سرخ اذخر برگ حنا صندل از هر یک جزوی کوفته
با گلاب بیامیزند و بعد از نوره کشیدن بدن را بشویند صاف و پاکیزه و خوشبو کرده غسول دیگر
چون بدنرا بان بشویند بدبوی عرق را برطرف کند صنعت آن برگ مورد کزمازج گلسرخ سعد پوست
انار اذخر از هر یک جزوی آرد باقلا دو جزو در هم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند غسولیکه سبوسه و
خشکی که در بشره باشد برطرف کند صنعت آن آب برگ چغندر لعاب خطمی لعاب حلبه روغن

بنفشه با دام مغز تخم خربزه از هريك جزوي دو درهم آميخته در سر و رو بمالند و باب گرم بشويند غسوليكه موي را
نرم و باريك و ملايم كرداند صنعت آن لعاب اسبغول لعاب خطمي روغن كل روغن بادام از هريك
جزوي بوره ارمني ربع جزو درهم آميخته موي سر و ريش بان بشويند غسوليكه موي را مجعد كرداند
صنعت آن مازو كزمازج برك سرو كل جنربي آمله مرداسنك برك سدر از هريك جزوي اهليلج [illegible]
مجموع را باب چغندر بياميزند و بر موي بمالند و بشويند غسوليكه موي را سياه كرداند صنعت آن
آب آمله آب برك مورد حنا درهم ممزوج كرده موي را بان بشويند و بعد ازان بروغن مورد كه [illegible]
لادن دران كداخته باشند چرب كنند غسوليكه رنك روي را سرخ كرداند صنعت آن اسفيداج
نشاسته نوره از هريك دو درم خرفه مقشر بنجدرم آرد عدس ده درم سريشم ماهي كندر خردل از هريك
دو درم اجزا كوفته و بيخته با سفيده تخم مرغ آميخته بر رو بمالند و بعد از لحظه بشويند غسوليكه كلف
و آثار آنها و نشانها كه در بدن و رو باشد دور كند و بشره را صاف سازد صنعت آن پوست تخم
مرغ اشان پرورده باب خربزه آرد جو بيخ ني آرد باقلا نوفل زبد البحر ماميران چيني از هر يك دو درم
آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا كوفته و بيخته با شير مليش آميخته هر صباح و هر شب بر رو و بشره
بمالند و باب گرم بشويند غسوليكه حرارت كف دست و پا را تسكين دهد صنعت آن بيخ اذخر [illegible]
خاك آن و كل سفيد سرشوي بسيار نرم سوده باب بسيار ممزوج كرده دست و پا را در ميان ان تا يك
ساعت يا هر مقدار كه تسكين دهد كذارند و اكر بيك مرتبه رفع حاجت نشود مكرر نمايند فصل
العين مع الميم در بيان غمزها غمره كه در سرخ كردن رو عديل ندارد صنعت آن كندش زعفران روناس
مرهناف مصطكي بالسويه باب بسياز طلا نمايند غمره كه جهة دفع زردي بشره و يرقان مجربست
صنعت آن پرسياوشان بنج ارمني مرزنجوش جعده بابونه انجوان شبت حماض اترج بالسويه جوش
داده باب آن روي را مكرر بشويند غمره ديكر كه بشره را زرد و بشبه بمريض كند صنعت آن زيره كرمانى
چهار درم زرد چوبه سه درم [illegible] بنجدرم ادويه كوفته و بيخته باب عصفر ضماد نمايند و بطبيخ [illegible]
بشويند غمره ديكر كه روي را سفيد و صاف و براق كرداند صنعت آن آرد جو آرد باقلا نشاسته كتيرا تخم
ترب كوفته و بيخته بشير آميخته شب بر رو بمالند و صبح باب گرم بشويند غمره ديكر كه لون را نيكو و سفيد مايل
بحمره و براق و ملمع سازد و آثار جراحات و كلف و بهق و نمش و برص و سواد بشره را زايل كند صنعت
آن حب المحلب مقشر اصل الكرم صمغ عربي پوست حب السفرجل خردل ابيض از هريك پنج مثقال بصل الفار
يابس مشوي بسفايج مغاث بغدادي از هريك چهار مثقال زعفران ماميران چيني نعناع خشك خرما

غمره

خشك سورنجان از هريك دو مثقال شكر طبرزد اصل اللاعيه بصل يابس از هريك هشت مثقال بلبوس
ارانس زبيب جبلي مصطكي از هريك ده مثقال اجزا كوفته و بيخته با شير دختر و شيره انجير و سفيده تخم مرغ
و آب نخاله سرشته طلا نمايند و صبح باب بنكرم بشويند و بعد ازان خاكستر اشنان در آب ريخته بجوشانند
و سر بخار آن بدارند و بعد ازان روي خود را بكلاب بشويند و بايد كه هفت شب چنين كنند غمره
ديكر كه زردي لون را صاف كند و در نظر مردم عزيز نمايد صنعت آن دستبويه خشك كرده آرد نخود آرد
آرد باقلا آرد برنج آرد عدس مجموع را كوفته و بيخته باب پوست خربزه سرشته شب بمالند و صباح با غسول
مكي بشويند باب الفاء مع التاء المثناة الفوقانية فصل در ذكر نسخ فتايل بدانكه فتيله بفتح فا و كسر تاء
مثناة فوقانية و سكون ياء مثناة تحتانية و فتح لام و ها دوائيست كه كوبيده خمير كرده باريك بمقدار
آلت بازياده و يا كمتر در باريكي و سطبري و طولاني و كوتاهي بحسب حاجت ساخته در جوف اعضاء
جروح و قروح بيني و كوش و احليل و دبر و فرج كذارند فتيله كه رعاف باز دارد صنعت آن مازو سوخته
در سركه انداخته دو درم زاج سياه چهار درم شب يماني هشت درم كافور دانكي فتيله از كتان ساخته
و بدان آلوده كرده در بيني كذارند فتيله كه منع رعاف نمايد صنعت آن فتيله از كتان ساخته در سركه
خمر زوده زاج مصري نرم سوده بران پاشيده در بيني كذارند فتيله نافع جهت رعاف هر كاه منقطع
نكردد صنعت آن صبر سقوطري يكدرم كندش دو درم نرم سائيده و فتيله از كتان ساخته و در سركه زده
بدان آلوده كرده در بيني كذارند فتيله كاوي كه جراحت اندران بيني را پاك سازد صنعت آن
فتيله از ابريشم ساخته زاج سائيده بران پاشيده در بيني كذارند فتيله كه بدبوئي بيني را ببرد صنعت
آن مرصافي پوست انار ترش از هريك دو درم قصب الذريره زرنباد از هريك يكدرم فتيله را بشراب
تر كنند و ادويه را كوفته و بيخته بران بپاشند و در بيني نهند فتيله كه عفونت دماغ را زايل كرداند
صنعت آن نمك سوخته مازو سوخته صبر سقوطري حماما كل ارمني سنبل الطيب اقاقيا لادن مركي
قرنفل كل سرخ برك ياسمين قصب الذريره از هريك قدري نرم كوفته و بيخته با شراب و عسل سرشته
فتيله سازند و در بيني كذارند فتيله كه قروح بيني را نافع است صنعت آن زاج سياه شب يماني مازو
سبز توتيا المس سوخته از هريك بنجدرم زراوند طويل شش درم كندر دوازده درم مجموع را كوفته و بيخته
در روغن آب بيزند و بپالايند و باز بجوشانند و بقوام آورند و فتيله را بدان آلوده كرده در بيني
كذارند فتيله كه نزول رطوبت در چشم را نافع است صنعت آن سعد كوفي صبر سنبل كل سرخ قرنفل
كوفته و بيخته باب بودنه سرشته و فتيله را بان آلوده كرده در بيني كذارند بعد از آنكه بيني را بكلاب

غمره

فتيله

فتيلة [illegible]

وسرکه چند نوبت سشته باشند فتیله بجهت نتن انف که سبب ان معده ودبه بوده باشد صنعت ان
مرصافی اقاقیا حماما متساوی کوفته وبیخته فتیله را بعسل آلوده دوا را بان پاشیده در بینی کذا[رند]
فتیله کرامدن چرك وریم از کوش داباند کنند صنعت آن بکیرند زبد البحر واوزم سائیده بحریر بیخته سرکه
انکوری حلکرده فتیله از کاغذ خطایی بنلی ساخته بان آلوده کرده در کوش کذارند فتیله از حضرت علاء
قدس سره نافع از برای آلترامراض اذن این فتیله استعمال کرده شود بعد انفصد وتنقیه بدن ودماغ
صنعت آن فتیله از کاغذ خطایی بیلی ساخته بعسل وزردهٔ تخم مرغ آلوده کرده انزروت سفید صبر سقوطری
سفیداب قلعی دم الاخوین سوده بران پاشند شب در کوش کذارند وبهمان دست بخوابند فتیله
که نافع است از برای وجع اذن وریم که از کوش آید صنعت آن انزروت سفید تخم مرو کوفته بعسل
سرشته فتیله را بان آلوده کرده در کوش کذارند فتیله که کرانی کوش را ببرد صنعت آن انجیر زرد فربه را
لبشکافند وتخم از عسل ان جدا کنند وبورهٔ ارمنی وقروما نا وخردل کوفته بدان بسرشند وفتیله ساخته
در کوش کذارند فتیله دیکر همچنین صنعت آن کرد آسیا فشار کندر صبر زرد بسرکه وسفیدهٔ تخم مرغ سرشته
فتیله سازند فتیله از شیخ رئیس بجهت رعاف صنعت آن سرشم ماهی را بسوزانند وبا یکوزن ان کافور
قیصوری سائیده فتیله که بآب برك بارتنك تر کرده باشند بپاشند ودر بینی کذارند که درون حلبس
رعاف کند ومجرب است فتیله که از برای حصاة مثانه نافع است صنعت آن فتیله از پنبه ساخته
بروغن عقرب چرب نموده سرکین موش سوده بران پاشند در احلیل کذارند فتیله جهت حرارت مزمن بول
که بعضی سوزاك نامند صنعت آن صبر سقوطری دو درم نشاسته یکدرم زعفران دو رتی کوفته
بیخته با لعاب بهدانه سرشته فتیلهای باریك سازند ودر مجری بول یك فتیله ازان بکذارند وچون برآید باز
فتیله دیکر کذارند چنانچه در تمام روز پنج شش فتیله را بعمل اورند وچون فتیلها خشك کردد بلعاب
بهدانه تر کنند وباز کذارند فتیله بجهت رفع حرقت بول وقطع مده در قروح مثانه واحلیل چون
باریك ساخته درسوراخ احلیل کذارند ونیز نافع است از برای بواسیر وحکه فرج وحکه مقعده چون
فتیله موافق مقعده وفرج ساخته بکذارند صنعت آن زرد دود وتوتیا کرمانی قلعی مغسول مرداسنك مغسول
مغسول سفیداب قلعی سشته کلنار مازو بیخ کل ارمنی مغسول موی سرآدمی سوخته پوست کدو سوخته
کندر وافیون اجزا متساوی کوفته نرم بحریر بیخته بآب کشنیز تازه سرشته فتیلهای موافق سازند ودر
وقت حاجت استعمال نمایند حکیم میر محمد مؤمن کفته که این فتیله مجرب واز اسرار است فتیله که مانع آبستنی
باشد صنعت آن تخم حنظل عاقرقرحا سرکین فیل فلفل خردل حب الخروع استخوان زعرور متساوی کوفته بیخته

بجمیع سائله سرشته به پشم پاره آلوده زن بخود بردارد هرکه آبستن باشد بچه بیندازد وکفته اند هر زنی که
یکعدد حب الخروع را بلع کند یك سال آبستن نشود واکر دو عدد دو سال واکر سه سه سال و همچنین
فصل الفاء مع الراء المهملة فراطیقون بدانکه ان بفتح فا وراوالف وکسر طا هر دو مهمله وسکون و نون
بلغت یونانی نام دوائیست که از برای امراض عین نافع است فراطیقون ابیض از برای قروح عین
نامده صنعت آن نشاسته صمغ عربی انزروت مربی نبات سفید اجزا متساوی کوفته وبیخته استعمال
نمایند فراطیقون اصفر از برای رمد حادث از رطوبات صنعت آن عصارهٔ مامیثا یکمثقال انزروت
سفید مربی بشیر خر پنج مثقال صبر سقوطری زرد زعفران از هریك یکمثقال افیون یکدانك کوفته وبیخته
استعمال نمایند فصل در نسخ فرزجات بدانکه فرزجه بضم فا وسکون راء مهمله وفتح زاء معجمه وجیم
وها پشم پاره یا خرقه را نامند که تر کرده وبادویه خشك سوده آلوده ویا بادویه رطبه آلوده زن
بخود بردارد وفعل ومنفعت فرزجات وحمولات درامراض رحم وقبل بسیار قوی الاثر است زیرکه
بواسطه بعد مسافت قوت دوای مشروب وماکول ضعیف میکردد یعنی تا از مرحلق بمعده واز
معده بدیکر اعضا کذشته بان محل که مطلوب است برسد چندان قوتی دران باقی نمیماند که فعل
ان در ازاله مرض قوی باشد پس درینصورت استعمال ان بطریق قبل که بی واسطه است انفع
خواهد بود وهمچنین فعل شیاف درامراض مقعده واطلیه درامراض جلدیه یعنی برطبیب پوشیده
نیست فرزجه که بچهٔ مرده وزنده را بیندازد صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون از هریك قدری کوفته وبیخته باروغن زیت بسرشند واستعمال نمایند فرزجه که بر آبستنی
معین باشد صنعت آن سرکین برکوهی مایه خرکوش از هریك قدری کوفته وبیخته بعسل کرم کرده
بسرشند وبا پشم پارهٔ فرزجه نمایند بعد از طهر فرزجه که همین خاصیت دارد صنعت آن مایه
خرکوش دارچینی عنزراج نبات سفید مساوی کوفته وبیخته بکلاب بسرشند واستعمال نمایند
فرزجه که حیض براند صنعت آن اشنان عاقرقرحا وشیر سداب از هر یکیکدرم فربیون نیمدرم
کوفته وبیخته بقطران بسرشند وفرزجه سازند فرزجه که منع حمل کند صنعت آن مازو حب الآس
مساوی کوفته وبیخته بآب کرم بسرشند وفرزجه سازند وپیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه
که حیض به بندد صنعت آن کلنار وکندر مازو سرو اقاقیا شب یمانی مساوی عصارهٔ لحیة التیس
کل سرخ وصلهٔ کتان سوخته همه مساوی کوفته وبیخته وبزردهٔ تخم مرغ برشته بسرشند واستعمال کنند
فرزجه که حیض براند صنعت آن مرزنجوش فودنه مرمکی از هریك چهار درم ابهل هشت درم

فراطیقون

فرزجه

فرزجه

فرزجه

سلاب ده درم مویز منقی کوفته و بیخته و روغن گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که تابت بن زده‌مجی کرید
کرد بی که هفت سال حیض او نیامده بود بدین شیاف کشاده شد صنعت آن اشنان غافث جها
سلاب فرفیون اجزا مساوی قدری مشک جند بید ستر با روغن بدان سرشته ابریشم پاره بردارند
و فرفیون خالص را چون فرزجه نمایند همین عمل کند فرزجه که افراط آمدن حیض را معتدل است صنعت
آن مرمکی اقاقیا گلنار صدف سوخته شب یمانی از هر یک یکدرم افیون دو دانگ کوفته و بیخته با آب
برگ مورد سرشته و فرزجه سازند فرزجه که حیض براند و بچه مرده بیندازد صنعت آن مرمکی
جوز ابهل از هر یک چهار درم سلاب پنجدرم مویز منقی دو درم کوفته و بیخته با زهره گاو و مویز سرشته
و فرزجه سازند فرزجه که مشیمه و جنین مرده بر آورد صنعت آن زراوند مدحرج ابهل جرف از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند فرزجه که حیض ببندد و افراط طمث را سود دهد
صنعت آن سرمه گلنار شکار اقاقیا شب یمانی مازوی سبز کاغذ سوخته از هر یک جزوی کوفته و بیخته
با آب برگ مورد بیامیزند و پاره پشمی دران آلوده کرده بردارند فرزجه که مانع آبستنی شود صنعت
آن سرگین فیل خردل حب الفلفل استخوان زعرور اجزا همه برابر کوفته و بیخته با میعه سایله سرشته
و به پشم پاره آلوده بردارند آبستن نشود و اگر آبستن شده باشد بیندازد فرزجه که مانع آبستنی
باشد و نگذارد که زن بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود صنعت آن مازو چهار درم برگ
سلاب صحرایی دو درم قطران یکدرم ابهل نیم درم کوفته و بیخته با سرکه سرگین فیل تازه فشرده باشند
سرشته و چنانچه رسم است بردارند فرزجه دیگر که همین نفع دارد و مانع آبستنی باشد و حکنه
رحم را نافع بود صنعت آن زعفران کافور از هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته
و بیخته به سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته فرزجه سازند و بردارند فرزجه که وجع رحم و بواسیر را نافع
است و ورم صلب رحم را نرم کند صنعت آن بابونه پیه بط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند
فرزجه دیگر که اورام رحم را نافع بود صنعت آن کندر انزروت دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا
کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره بردارند فرزجه که رحم را قوة دهد و فرج را نیکو تنگ
و خوشبو گرداند صنعت آن بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کندر صعتر اذخر گل خیری گل
سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی یکدیگر کوفته و بیخته و روغن بادام سرشته و به پشم پاره آلوده
بردارند فرزجه که حکه رحم را که آنرا ابنة النساء گویند نافع باشد صنعت آن سلاب کوهی نعناع دشتی
پوست انار عدس مقشر شیاف مامیثا از هر یک جزوی در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره

زبی بخود گیرند و در لخلخه دیگر شیاف مامیثا داخل نیست فرزجه که اورام صلب رحم را نافع باشد صنعت
آن کندر مقل بارزد از هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطکی جند بید ستر
میعه سایله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه از هر یک سه درم صمغها را در میبختج حل سازند و پیه را
در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته بان سرشته و استعمال نمایند فرزجه که اختناق رحم را
مفید است صنعت آن پیه بط زعفران سنبل حماما مصطکی از هر یک یکدرم روغن سوسن سه درم
موم شش درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و آنچه باید گداخت بگدازند و مجموع را در هم بیامیزند و به پاره
پشم زبی آلوده کرده بردارند فرزجه که ضعف رحم مفید بود صنعت آن حب بلسان روغن ناردین
از هر یک سه درم قرنفل جوز بوا کتان سوخته از هر یک دو درمی اجزا را کوفته و بیخته با روغن بلسان
سرشته و بر پاره پشمی آلوده کرده بردارند فرزجه که لقاح رحم را فایده دهد صنعت آن تخم بنفشه
سکبینج مصطکی زوفا حماما قسط میعه سایله سنبل الطیب علک الانباط اشق جند بید ستر اجزا مساوی
کوفته و بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند و بنوعیکه ذکر یافت استعمال نمایند فرزجه درد رحم را
که از بواسیر یا ورم صلب ثم رحم باشد سود دهد صنعت آن بابونه پیه بط موم سفید مقل اشق از
هر یک جزوی صمغها را در میبختج حل سازند و پیه و موم را بگدازند پس همه را در هم بیامیزند و فرزجه
سازند فرزجه که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد صنعت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل از هر یک یکدرم تفاح اذخر زرورد از هر یک نیم درم مازو سبز کعده عنبر اشهب دو دانگ مشک
یکدانگ آمله یکدرم کوفته و بیخته به گلاب سرشته با پاره پشمی بردارند فرزجه که فرج را تنگ کند خشک
سازد و نتن رحم را زایل گرداند صنعت آن سک اصلی زعفران از هر یک جزوی در شراب بجوشانند
و پارچه کتان را بآن آلوده کرده خشک سازند و پاره کرده گلولها سازند و زن بخود بگیرد فرزجه که
سیلان رطوبت فرج را باز دارد صنعت آن مازو سبز تخم حماض از هر یک دو درم سرمه خبث الحدید از
هر یک نیم درم گلنار فارسی یکدرم کوفته و بیخته در شراب ریحانی بجوشانند و لته را بآن تر کنند و این
ادویه را نیز خشک مسحوق نموده بان بپاشند و بردارند فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو و گرم کند صنعت
آن مازو سبز تفاح اذخر رامک از هر یک نیم درم مشک زعفران از هر یک یکدانگ همه را در قدری شراب
بجوشانند و پارچه صوف دران بمالایند و در قبل بردارند فرزجه که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و
رطوبت رحم را نشف کند صنعت آن سک برگ گل سرخ برگ مورد گوزمازج گلنار سعد سنبل الطیب پوست
انار فوفل از هر یک جزوی نیکو بجوشانند و صاف کنند و نیم درم مشک سوده دران بیامیزند و پشم تر کنند

مذکور شد استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ و گرم و خوشبو گرداند و رطوبت و نتن رحم را
کند صنعت آن سک رامک زعفران راسن قرنفل از هر یک یکدرم سعد سنبل الطیب فقاح
از هر یک دو درم تخم گل نیم درم لادن یکدرم مشک دو دانگ اجزا کوفته بگلاب بسرشند و فتیلها
کرده بردارند فرزجه که فرج را فراخ گرداند چنانکه اگر دختر عذرا بالغه فرزجه کند بی زحمت ازاله
او توان کرد صنعت آن نمک اندرانی روغن گاو عسل صاف از هر یک قدری درهم آمیخته فرزجه
نمایند فصل الفاء مع الشین المهملة   فورسقون خشکتر از فلفطار است و لازم آن کمتر
جرب را نافع چون طلا کنند بران صنعت آن مرداسنگ یکجزو فلفطار فلقدیس از هر یک دو جزو سرکه
حاذق بسایند و در دیگ آهنی کرده بگل بگیرند و در زیر سرگین اسب چهل شبانروز دفن
کنند در تابستان پس بیرون آورند و استعمال نمایند فصل الفاء مع القاف   فقاع بضم فاء

فقاع

و فتح قاف مشدده و الف و عین مهمله اسم نوعی از نبیذ است و مسکر نیست و آنچه از بشره جو ترتیب
دهند سرد ترین انواع آنست مرطب و مدر بول و جهنده سرفه و امراض حاره ریه نافع و مضر کرده و جب
دماغ و اعصاب و مصلحش ادویه حاره و آنچه از نان و مصطکی و سنبل و قاقله ترتیب دهند کثیر الغذاء
و مقوی معده و احشا و بی نفخ است و گرم ترین اقسام آن عسلی و خرمائی و مویزی است و بعضی فقاع را
بوزه نامند صنعت آن بگیرند آب هر میوه و حبیکه خواهند و در هر بیست رطل از آنها یکمثقال از عود
هندی و فلفل و سنبل الطیب و سداب و کرفس و نعناع و مصطکی و قاقله و برگ ترنج داخل کنند و بگذارند
تا برسد استعمال نمایند   فقاع جبنی صنعت آن بگیرند کرده نان سعید گرم را و در ده وا و قیه آب جلیسا

فقاع جبنی

و بریزند بران نیم رطل شکر و ده درم نمک اندرانی سائیده و یک نیم رطل آب انار مزو حامض و بمالند
تا نان را حلکرده و صاف نمایند پس سنبل الطیب و زعفران و مصطکی و جوزبوا و فلفل و امثال اینها
آنچه خواهند باراء هر رطل از آن یکمثقال از هر یک از این ادویه داخلکرده بگذارند تا منجمد گردد و بامثال
و بعضی گفته که فقاع دفع خمار مینماید و اصلی ندارد فصل الفاء مع اللام فلثمیون بفتح فاء و سکون
لام و فتح ثاء مثلثه و فاء ساکنه و کسر میم و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون واو و نون بلغت یونانی اسم دوائی است

فلثمیون

که خوردن آن پای دندان را سود دارد و دندان را سپید کند و بوی ناخوش از دهان ببرد و دندان را جلا
دهد صنعت آن نوره آب ندیده یک اوقیه زرنیخ زرد زرنیخ سرخ شب یمانی از هر یک هفت درم تر
صافی چهار درم اقاقیا دوازده درم کوفته و بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و خشک کرده وقت
حاجت استعمال نمایند و آن فلدفیون است بعضی فلدفیون بدانکه فلدفیون بفتح فاء و سکون لام

فلدفیون

و فتح

فلدفیون

و فتح لام دال مهمله و سکون فاء و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون واو و نون اطلاق کرده میشود بر دوائی
مرکب حاد اکال قاطع بواسیر و خنازیر و لحم زاید فلدفیون نافع از برای لثه دامیه و قروح خبیثه لثه
و نعض لثه را زایل کند و خون لثه را قطع کند و اکله و قروح خبیثه دهان و اکله فم و لثه را باصلاح
آورد و لثه را محکم کند و لثه مسترخیه را نافع بود و ناصور لثه و فرج و مقعده را نافع بود صنعت آن
نوره آب ندیده سه درم شب یمانی دو درم نمک دارانی سوخته یکدرم و نیم اقاقیا دو درم و نیم مر صافی
سه درم زرنیخ زرد زرنیخ از هر یک دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ دو می همه را سحق بلیغ نموده بخل
الآس عتیق مخلوط کرده خلطی غلیظ و بر روی آجر تو آب ندیده پهن کرده در سایه بگذارند تا خشک
شود بعد از آن بردارند و قطعها نموده نگاهدارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بگیرند قطعه
از آن را سحق کرده و به پیچند بر انگشت خرقه کتانی و در سرکه انگوری فرو برند بعد از آن بر روی این
دوا بگذارند چنانچه بسیار بران چسبیده شود بعد از آن بمالند بر لثه و عمود و بیخ دندانها و دهان
و همچنین بر فرج و مقعده تا زمانیکه از اعضا مذکوره خون روان شود و بعد از آن مضمضه نمایند بسرکه
انگوری و آب و یا بشویند آن عضو را بسرکه انگوری و آب که در هر دو صورت جوشانیده باشند در آن
آب و سرکه اطراف آس با روغن گل سرخ و بعد از آن دو سه روز رها کنند پس دیگر بار بموجب مذکوره
اعاده نمایند اگر احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجات است از برای امراض مذکوره و دو نسخه دیگر آن
آنست که ادویه را کوفته و بیخته بسرکه انگوری کهنه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود و هر
صبحی قدری از آن بسرکه حل کرده بر موضع علت بمالند تا خون از آن برآید پس دهان را بشویند
و بروغن گل سرخ طلا کنند تا سوزش از ابنشاند و بعد از آن مضمضه بچیزهای قابض کنند
مضمضه نافع صنعت آن عدس مقشر گلنار فارسی گزمازج گل سرخ جوشانیده صاف نموده بآب
آن مضمضه نمایند دوائی که بعد از مضمضه بقوابض بپاشند صنعت آن گلنار فارسی خبث
الحدید هر دو را سائیده بپاشند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند فلدفیون دیگر منقول از بیاض
مجربات میرزا بزرگ میر محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی حسینی غفر الله
لهما نافع از برای آکله فم که بسیار متعفن باشد و قروح خبیثه جمیع اعضا خصوص قروح خبیثه
و مقعده و بواسیر و از برای فساد تعفن و تآکل اسنان و لثه و عمود چون بدستور مذکور استعمال
کرده شود صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت درم مر مکی
صافی چهار درم نوره گرم مطفاة ده درم شب یمانی هفت درم همه را کوفته و بیخته یکجا

کرده ببرکه انگوری کهنه سرشته اقراص سازند ودرسایه خشک نموده دروقت حاجت
مذکور استعمال نمایند فلدفیون دیگر بنسخه سید مظفرالدین شفائی صنعت آن اقاقیا دوازده
درم زرنیخ زرد یکدرم مرصافی چهار درم آهک گرم آب ندیده هشت درم شب یمانی شش درم
بحریر بیخته ببرکه کهنه سرشته اقراص سازند ودرسایه خشک نمایند ودروقت حاجت بقدر
مذکور استعمال نمایند ودرنسخه دیگر این فلدفیون زرنیخ سرخ یکدرم نیز داخل است فلدفیون
دیگر بنسخه ثلاثینیه ازبرای آکله لثه متعفنه وسقوط اسنان وخضران صنعت آن آقاقیا دوازده
درم زرنیخ سرخ هفت درم زرنیخ زرد شش درم ودرنسخه دیگر هفت درم است مرمکی صافی
چهار درم حجاره نوره محرقه غیرمطفاة دودرم شب یمانی هفت درم ادویه را جدا جدا کوفته وبحریر
بیخته یکجا کرده ببرکه سرشته اقراص ساخته درسایه خشک نموده استعمال نمایند فلدفیون که گوشت
فاسد قروح نواصیر را متآکل میسازد وعفونت راکه درلثه ودهان وجمیع بدن باشد باصلاح
می آورد صنعت آن آهک آب ندیده یکجزو زرنیخ زرد قلی اقاقیا ازهریک نیم جزو این اجزا را آبی
که انرا باصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند ودرآفتاب گذارند غلیظ گردد پس اقراص بندند
وخشک کنند ودرمحل محفوظ ازتری نهند ودروقت حاجت بسیار نیکو ونرم بسایند وباشند
ماء اول که ادویه فلدفیون را بآن بسرشند عبارت ازاهک آب ندیده وقلی است که بالسویه بگیرند
وقلی را بسایند ویکجا کنند وآب شش چندان بران ریزند وسه روز بگذارند وهر روز سه بار
انرا حرکت دهند پس صاف نموده ادویه را بان بسرشند فصل الفاء مع النون فندادیقون بفتح
فاء وسکون نون وفتح دال والف وکسر دال مهمله وسکون یاء مثناة تحتانیه وضم قاف وسکون
واو ونون بیونانی اسم دوائی است که یرقان وسردمزاجان وسوء المزاج جگر ومعده وامعا اگر
ازسردی باشد سود دهد وسده بگشاید وبادها بشکند ومعده را گرم کند صنعت آن زنجبیل
سنبل الطیب قرنفل ازهریک پنجدرم عود هندی دارچینی ازهریک سه درم زعفران دو درم سلیخه
یکدرم مسک نیم درم اجزا بکوفته درخریطه کتان کنند ودردومن شراب وانگبین وقند جوش
دهند بدستوریکه رسم است وطبخ نمایند فندادیقون دیگر بنسخه شفائی درد معده وامعا را
سود دهد ومعده را گرم کند وبادها بشکند صنعت آن زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل
خاشا مغز چلغوزه ازهریک شش درم فلفل هشت درم عسل سفید سه وزن ادویه شربتی یک
مثقال تا دو مثقال فندادیقون که میر محمد مومن در تحفة المومنین باسم بندادیقون بباء موحده

فندادیقون

نوشته

نوشته جهة نفخ وبرودت معده سودمند بود صنعت آن زعفران کاشم بزرالسداب تخم کرفس
زنجبیل خاشا لوزالصنوبر الکبار ازهریک شش درم بادام تلخ مقشر لباب ازهریک دودرم فلفل هشت
درم باسه وزن ادویه عسل بسرشند وچند نسخه جوارش فندادیقون درحرف الجیم مع الواو
درجوارشات ذکر یافت فصل الفاء مع الواو فودنجی درد معده را ودرد جگر که سبب آن برودت
باشد وحمیات بلغمی وتب ربع وتبهای کهنه را سود دارد ونفخ ورياح غلیظه را تحلیل دهد صنعت
آن فودنه نهری کوهی فطراسالیون سیسالیوس ازهریک دوازده درم تخم کرفس بابونه خاشا از
هریک چهار درم کاشم یازده درم فلفل سیاه چهل وچهار درم کوفته وبیخته باسه وزن ادویه عسل
مصفی معجون سازند شربتی یکدرم باب گرم ودرنسخه شفائی باین براست فودنجی بنسخه دیگر
نافع ازبرای اوجاع معده وطحال وکبد که از برودت باشد وازبرای قشعریره شدیده وحمیات
دایره بارده صنعت آن بنسخه شیخ رئیس پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس ازهریک بیست
درم تخم کرفس بابونه خاشا ازهریک چهار درم کاشم یازده درم فلفل چهل وچهار درم ودرنسخه
دیگر بیست وچهار درم است کوفته وبیخته باعسل بدستور معروف معجون سازند این نسخه نه جزو است
ووزن ان یکصد وپنجاه ویکدرم است بنابر نسخه اصل وسایر نسخه دیگر یکصد وسی ویکدرم است
ومزاجش بنابر نسخه اصل گرم وخشک است دردرجه دوم فودنجی که سید اسمعیل در ذخیره
درمفتحات سده های کبد ذکر کرده صنعت آن بنسخه شیخ الرئیس است که ذکر یافت فودنجی
بنسخه ابن جزله که درمنهاج ذکر کرده وگفته نافع است وازبرای تبهای لرزه که دراز کشیده باشد
وازبرای تب ربع ونفخ ورياح غلیظه ودرد معده که سبب آن رطوبت باشد صنعت آن پودنه
جوئی پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیون ازهریک دوازده درم فلفل سیاه چهل وچهار درم
تخم کرفس بابونه خاشا ازهریک چهار درم کاشم ده درم کوفته وبیخته باسه چندان عسل مصفی
معجون سازند شربتی یکدرم واین نسخه همان نسخه است که دراول ذکر شد باندک تفاوتی ودرنسخه
محمود الیاس وزن کاشم پنجدرم است ودرنسخه دیگر وزن کاشم یازده درم است
فوذج بضم فا وسکون واو وفتح ذال معجمه وجیم معرب پوده است وماده الکامه
وبعضی ترشیها را نیز مایه میشود وچون بسرکه وروغن گل سرخ بسرشند وبرجرب وخارش بدن
طلا نمایند نافع است وچون بر دمل نهند ازانضج دهد واورام تحلیل نماید صنعت آن بگیرند
آرد گندم وآرد جو وبآب گرم بی نمک خمیر کنند وقرص سازند وسوراخی درمیان ان کنند ودر

فودنجی

فوذج

فیروزنوش

برگ انجیر بچیده درظرفی نهند وبسیار بگذارند تا متعفن وپوسیده شود پس بیرون آورند
وبکار برند وبعضی بران ادویه خوشبو اضافه نموده باسرکه مخلوط میسازند ومدتی درافتاب میگذارند
واستعمال مینمایند فیروزنوش بدانکه اطباء فرس این لفظ را گاه بر معجون مرکب از افیون ومصلحات
ان وگاه بر معجون مرکب از هلیلجات وخبث الحدید استعمال میکنند ونیز بر معجونی که بوده باشد مرکب
از افیون که انرا بفارسی نوشدارو نامند چنانکه گفته شده که نوشدارو چیزی که رستم از کیخسرو طلبید
بود افیون بود ونیز ادویه دیگر که بوده باشد مصلحات افیون ومراد ما دراینجا از فیروزنوش این نوع است
ونیز استعمال میکنند بر معجون شکر عمود دران هلیله وبلیله وآمله وخبث الحدید وعسل است که بیخ نوشت
باشد نسخه فیروزنوش بمعنی اول نافع ازبرای انجر نافع است ازبرای آن برشعثا ومعنی فیروزنوش
قریب است بمعنی برشعثا چه برشعثا بمعنی برء الساعة است ومعنی فیروزنوش دوای فیروزی
ودستگاری ده از اوجاع وامراض است واین فیروزنوش نافع است ازبرای جمیع اوجاع خصوص
قولنج ومغص ریحی وامراض زنان حامله که بسبب ریاح وبرودت باشد وگفته اند که لسان ازین نافع است
وریاح را دفع کند صنعت آن افیون بزرالبنج سفید ازهریک بیست مثقال ودرنسخه دیگر ازهریک
ده مثقال است افربیون عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب ازهریک هفت مثقال کوفته وبیخته بعسل
سفید مصفی جید منزوع الرغوة سه وزن ادویه معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی از یک طسوج تا نیم دانگ وبعضی گفته اند شربتی از یکدانگ تا نیم درم است فیروزنوش بمعنی
دویم نافع ازبرای ریاح بواسیر وبلغم خام ومقوی معده ومقوی باه ومعین آن ورنگ را صافی کند
وکرده را گرم گرداند ونافع است ازبرای ریاح رحم وحابس خون بواسیر ودافع سرعت انزال است
صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد شیطرج هندی تخم کرفس حب بوا افسنتین
تلخ سلیخه زرنبل بسباسه خولنجان دارمشک ازهریک شش درم پوست بلیله آمله منقی تا نخواه
تودری زرد تودری کلکلانج دارفلفل کبابه مقشر ازهریک چهار درم قرنفل الطیب جوزبوا زنجبیل
فلفل پیر ازهریک هشت درم سعد کوفی ده درم ودرنسخه دیگر چهار درم است مشک خالص
ترکی دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال خبث الحدید مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار
که چهل مثقال باشد مجموع ادویه را با دو وزن ونیم عسل سفید جید منزوع الرغوه معجون
سازند شربتی دو درم باروغن گاو ومسکه گرفته ویا با نبیذ زبیب جید وما بین ده هفته
مداومت باید نمود وبعضی گفته اند که معجون را باید که با شیر گاو تازه دوشیده بنوشند درم ابن

معجون

زادارو

معجون کرم وحشک است درآخر درجه سیم باب بیستم دربیان مرکباتیکه حرف اول آنها قاف است
زادارو بالقاف دوائیست سیاه رنگ مرکب که بعد چیدن سبد استعمال میکنند واین لفظ مرکب است
از ترکی وفارسی صنعت آن نوشادر مس سوخته ازهریک دو درم توتیا دوازده درم کوفته وبیخته
بزرده تخم مرغ بسرشند ودر پوست تخم مرغ کنند وبگل حکمت بگیرند ودر کوزه نو اندازند وکوزه
بخاری گذارند تا پخته شود بعد از ان بسیار نرم نموده در چشم کشند فصل دربیان نسخ اقراص
بدانکه اقراص را بابی وسیع است ومفتح این باب ابتداء اندروماخس ثانی تمام کننده تریاق
کبیر است که ترکیب تریاق افاعی نموده است وترکیب اقراص موجب حفظ قوتهای ادویه است
وقریب است بحبوب دراحوال ومرتبه واقراص متوسط میان سفوفات ومعاجین است اکثر اقراص
تا چهار سال قوت میماند قرص حب الآس مستعمل در هیضه که قی واسهال بسیار شود آن هرد ورا باز
دارد ومعده را قوت بخشد صنعت آن حب الآس سماق گزمازج گل ارمنی بلوط نشاسته ربوب
مقل مکی ازهریک ده درم پوست انار ماز وسبز ازهریک پنجدرم کوفته وبیخته باب مورد سرشته اقراص
سازند شربتی یکمثقال تا دو درم قرص حب الآس نافع ازبرای اسهال با اسهال صنعت آن حب الآس
حب الآس تخم خشخاش سفید بوداده ازهریک پنج مثقال پرسیاوشان سه مثقال صمغ عربی دو مثقال
نبات سفید نشاسته بوداده ازهریک ده مثقال کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا ولعاب حب سفرجل
سرشته اقراص سازند هر قرصی سه درم یک قرص را با ماء الشعیر یا شراب حب الآس بنوشند قرص
حب الآس مصفی حرارت نافع ازبرای اسهال با حرارت وسعال صنعت آن حب الآس ده درم پر
سیاوشان مغز تخم خربزه ازهریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی بوداده ازهریک یکدرم ونیم کوفته و
بیخته با آب به شیرین یا آب خالص سرشته اقراص سازند شربتی سه درم قرص افتیمون که آشامیده
میشود با ماء الاصول ازبرای استیصال قولنج صنعت آن افتیمون افریطی ده درم تربد سفید مثل آن
سقمونیا پنجدرم این اجزا را تمام ده قرص نموده هر روز یکقرص را با این ماء الاصول بنوشند صنعت ماء
الاصول پوست بیخ کاسنی بیکوفته بیست درم تخم کاسنی تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد
سپستان شانزده عدد ودرنسخه دیگر شانزده درم است ادویه را در چهار رطل آب بجوشانند تا
بنصف رسد پس بپالایند ودر سه روز بیاشامند قرص افسنتین منقول از قرابادین قانون
نافع ازبرای کبد وطحال ومعده وغب غیر خالص وتبهای مرکبه کهنه صنعت آن افسنتین رومی
اسارون شامی تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر مصطکی رومی سنبل الطیب ازهریک یکمثقال انیسون

قرص حب الآس

قرص افتیمون

قرص افسنتین

دو مثقال صبر سقوطری ساذج هندی از هر یک یکمثقال عصاره غافث یکمثقال کوفته و بیخته با [illegible]
اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال قرص افسنتین منقول از کامل الصناعه
ترکیب حنین نافع از برای ضعف جگر صنعت آن افسنتین رومی اسارون انیسون از هر یک [illegible]
مثقال تخم کرفس یکمثقال صبر سقوطری عصاره غافث از هر یک یکمثقال مغز بادام تلخ مقشر مصطکی
سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک دو مثقال نیمکوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص
افسنتین نافع از برای شخصیکه چون طعام خورد و بعد از دو ساعت درد در معده او بهم رسد
و تلقی نکند و چیزی ترش بر نیاید ارام نیابد و این قرص را ایلاوس بن نامند صنعت آن افسنتین
رومی ده درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل مرمکی صافی افیون
از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته اقراص سازند هر قرصی بوزن درمی شربتی یکقرص باشراب
و ما نندان قرص افسنتین منقول از منهاج ابن جزله نافع از برای تبهای کهنه و تفتیح سدها [illegible]
کثیر و مدر فضول و مشهی طعام و مفتح سدهای طحال و ماساریقا و کبد و مزیل سردی معده
و جگر و عسر بول و مدر حیض است صنعت آن افسنتین رومی اسارون انیسون تخم کرفس
مغز بادام تلخ مقشر اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی یکمثقال گفته که بعضی زیاده کرده اند بر اجزای این قرص مصطکی سنبل الطیب
از هر یک نیم جزو قرص افسنتین منقول از ذخیره سید اسمعیل نافع از برای حمی لثغه و جمیع حمیات
خلطی زمن و مفتح سدها و مزیل سردی معده و جگر و مفتح سدهای کبد و طحال و ماساریقا
صنعت آن افسنتین رومی انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر شکاعی باداورد عصاره غافث
مصطکی رومی سنبل الطیب اجزا مساوی کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با گلقند
افتابی یا با سکنجبین ساده عسلی یا با سکنجبین بزوری حاره یا معتدل بحسب مزاج بنوشند
قرص افیونی بدل نثر و خطائی قلمی فرموده اند که تالیف حاج محمد حسین از تلامذه حضرت
ابوی قدس سره العزیز است مستعمل در اورام حاره و این قرص را بقرص مبارک موسوم ساخته
صنعت آن صبر سقوطری زرد برگ حنا حضض مکی صندل سرخ کافور قیصوری زعفران
گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست هلیله زرد اقاقیا گل ارمنی آرد عدس عصاره مامیثا
از هر یک پنجمثقال افیون پنجاه مثقال زردچوبه جدوار خطائی از هر یک دو مثقال ادویه را
کوبیده با آب مامیثا چند مرتبه خمیر کرده خشک کرده پس قرص ساخته نگاه دارند و در نسخه
دیگر

قرص افیونی
قرص خشخاش
قرص ابنج

دیگر آرد جو نیز بنجمثقال داخل است و عصاره مامیثا ده مثقال است قرص افیونی باراسن
صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو راسن از هر یک چهار درم سک اصلی تخم خیار بادرنگ تخم
خربزه مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم افیون بزرالبنج سفید نشاسته کثیرا گل سرخ منزوع
الاقماع طباشیر سفید تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری صندل سفید خشک از
هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته قرص سازند شربتی یکدرم اگر دو درم سماق منقی
با یکدرم زرورد افزایند اقوی میشود قرص خشخاش نافع است از برای قروح سینه و دبیله و درد
سینه و ذات الریه و ذات الجنب و حرقة البول و بول الدم و حرقه گرده و مثانه و نفث الدم و
اسهال الخونی سرفه و تب صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی از هر یک چهار درم
نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک دو درم تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه از هر یک
سه درم طباشیر سفید پنجدرم زعفران دو دانگ کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند از
یکدرم تا یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است و بعد از آن ضعیف میگردد و در نسخه حکیم محمد
باقر که در مجربات خود نوشته نشاسته داخل نیست و گفته شربتش از یکمثقال و نیم است با شراب
خشخاش و در موضع دیگر از همان بیاض مجربات خود نشاسته داخل است و گفته که شربتی از یک
درم تا سه درم است با شراب خشخاش قرص خشخاش که سید اسمعیل در ذخیره در علت قرحه ذکر
کرده و گفته که این قرص از برای قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و از برای روییدن گوشت تازه
در قروح بکار آید هرگاه استعمال کرده شود بعد از سکون وجع و ایستادن ریم صنعت آن تخم
خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه از هر یک دو درم کثیرا دو درم صمغ عربی گل ارمنی طین قبرسی
گل مختوم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع گلنار فارسی سماق منقی از هر یک یکدرم طباشیر سفید کهربا
از هر یک یکدرم و نیم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ کوفته و بیخته با آب بارتنگ تازه اقراص
سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی یا کشکاب بیاشامند و اگر درین قرص
دم الاخوین و حب الاس و سرطان محرق زیاده کنند قویتر میشود و حب القلت و ودع محرق و بسد
و مروارید ناسفته از برای قروح مثانه هرگاه این قرص ساخته میشود باید که زیاده کرده شود قرص
ابنج نافع و مقوی معده و خوشبو کننده دهانست صنعت آن بگیرند استرانبه خشک و آبو
بالای ان را دور کرده مغز آنرا بکوبند و قدری نمک و زنجبیل خشک کوبیده داخل نموده با آب لیمو خمیر
کرده قرصها ساخته خشک کرده استعمال نمایند و اگر بجای آب لیمو عرق نخود کنند یا آب انار ترش

قرص ابنر باریس

بهتراست واکر بکند نعه خوب ترش نکردد تابها باز بآب لیمو یا بغیران حمیر نموده اقراص سازند واکر
مغز استه ابنه خشک کرده نمک وآب لیمو وزنجبیل تازه پرورده کرده پس اقراص سازند بهتراست قرص
ابنر بارس نافع ازبرای حمیات بلغمیه عفنه واورام کبد واورام معده صنعت آن عصاره زرشک
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریک سه مثقال غنچه کل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین خالص
کرده از هریک یکمثقال تخم کشوث رب السوس طباشیر سفید تخم کاسنی مصطکی رومی عصاره
سنبل الطیب قوة الصبغ عودلک ریوند چینی از هریک دو مثقال زعفران یکدرم کوفته وبیخته بآب
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص ابنر بارس منقول از بیاض مجربات حکیم محمد باقر
حسینی مخط معز البد از مفتاح نقلکرده که صاحب مفتاح از محمد بن ذکریا ذکر کرده نافع ازبرای
حمیات مرکبه وسده کبد وسوء القنیه واستسقا صنعت آن عصاره زرشک لک مغسول دار چینی
کل سرخ عصاره کاسنی خشک کرده تخم کشوث از هریک دو مثقال ریوند چینی یکمثقال کوفته و
بیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی دودرم با سکنجبین وآب کاسنی تازه وعنب الثعلب تازه
قرص ابنر بارس منقول از ایضاح نافع ازبرای حمیات حاره ودرد جکر صنعت آن عصاره زرشک
ده درم غنچه کل سرخ طباشیر سفید از هریک پنجدرم تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار از هریک سه درم واز بابونه یکدرم کوفته وبیخته بآب سرشته اقراص سازند
ودوسابه خشک نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال وده درم با سکنجبین قرص ابنر بارس تالیف قدوة
المحققین شیخ رئیس ابو علی بن سینا رحمه الله تعالی نافع ازبرای اورام واوجاع کبد وتفتیح سدهای
کبد ونافع ازبرای حمیات مرکبه وتب ربع که ماده آن محترق از صفرا باشد صنعت آن عصاره
عنبر باریس پنجدرم عصاره غافث طباشیر سفید از هریک دو درم ونیم زعفران یکدرم کوفته وبیخته باب
کاسنی تازه سرشته اقراص سازند ودر نسخه سید اسمعیل در ذخیره که از شیخ نقل کرده تخم کاسنی
تخم کشوث تخم خرفه مقشر از هریک دو درم ونیم داخل وارد قرص ابنر بارس منقول از قرابادین قانون
نافع ازبرای تب سرفه ووجع کبد وتسکین عطش صنعت آن ابنر باریس منقی دوازده درم مغز
تخم خیار زه بادرنک مصطکی طباشیر سفید از هریک شش درم لک منقی ریوند چینی از هریک سه درم
کل سرخ پاک کرده از اقماع شش درم زعفران عصاره غافث رب السوس ترنجبین خراسانی از هریک
دو درم ترنجبین را بکلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته وبیخته بآب سرشته اقراص سازند
شربتی از یکمثقال تا دو درم قرص ابنر باریس منقول از قانون مجرب ازبرای تفتیح سدهای جکر وطحال

که از حرارت

که از حرارت باشد ومجهت تبها وامراض حاره بیعد بیداست صنعت آن زرشک منقی رب
السوس مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه تخم کشوث تخم کاسنی از هریک سه مثقال مصطکی سنبل
الطیب عصاره غافث از هریک دو مثقال قوة الصبغ ریوند چینی زعفران از هریک یکمثقال قدری
ترنجبین را بآب حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بآب سرشته اقراص سازند هریک یکمثقال شربتی
یک قرص اکر مقدار ریوند را دو مثقال کنند بهتراست قرص ابنر بارس دیکر از ذخیره سید اسمعیل
نافع ازبرای اماس معده وجکر کرم وتبهای کرم صنعت آن زرشک منقی رب السوس کل سرخ مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کشوث از هریک سه درم مصطکی رومی سنبل الطیب عصاره غافث
از هریک دو درم فوه وریوند چینی طباشیر سفید از هریک یکدرم ترنجبین شش درم ترنجبین را
بآب کاسنی تازه حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص ساخته شربتی یکمثقال با سکنجبین
ساذج قرص ابنر بارس نافع ازبرای اوجاع حاره کبد وسوء مزاج حار کبد وسده حادث از حرارت
در کبد وازبرای استسقا حادث از حرارت ویرقان اصفر حادث از حرارت صنعت آن عصاره زرشک
که فراکرفته شده باشد بدست ودیکر فراکرفته میشود رب اهلیلج واکر عصاره زرشک نباشد زرشک منقی
هرکدام که باشد ده درم کل سرخ آس کرده طباشیر سفید از هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم
کدو تخم خربزه مقشر از هریک سه درم واز بابونه یکدرم اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین وبسا
باشد که داده شود بآب کاسنی تازه وآب عنب الثعلب تازه قرص ابنر بارس بارد نافع ازبرای اورام
حاره دموی کبد وحمیات حاره بعد از تنقیه ماده وسوء مزاج حار ساذج کبد را معتدل است ودرد
حار دموی کبد بعد از فصد وسوء مزاج حار ساذج بغیر تنقیه بمسهلات وفصد مستعمل است صنعت آن
زرشک منقی از حب ده درم کل سرخ طباشیر سفید از هریک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
مقشر تخم کاسنی از هریک سه درم واز بابونه دو درم کوفته وبیخته بآب اقراص سازند شربتی دو مثقال
با سکنجبین واکر ورم کبد وحمیات با سرفه باشد دو درم کثیرا وسه درم رب السوس زیاده کنند واکر
حرارت بسیار باشد دو دانک کافور قیصوری زیاده کنند وباشد تخم خرفه مقشر باشامند وبعضی
اوقات درین قرص لک مغسول وریوند خطائی اضافه کنند قرص ابنر بارس بارد نافع ازبرای
صلاح حال بشارکت کبد بسبب صعود ابخره دمویه وصفراویه از کبد بسوی سر چون استعمال کرده
شود ازبرای اصلاح کبد بعد از فصد باسلیق واسهال بنقوع اهلیلج صنعت آن زرشک
منقی ده مثقال تخم کاسنی مغز تخم کدو از هریک پنجدرم مغز تخم خیارین ده درم طباشیر سفید

کل سرخ از هریک سه درم ریوند چینی دو درم و نیم رازیانه انیسون تخم کشوث مصطکی از هریک
درم زرشک را در گلاب رمانین بخیسانند پس بمالند تا نرم شود ادویه را کوفته و بیخته بآن
بسرشند و در هاون سنگی بدسته بمالند و اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین
بزوری بارد معتدل یا آب کاسنی مروق با شراب بزوری بارد یا گلقند محلول در آب کاسنی و
گلاب یا با سکنجبین سفرجلی و شیره تخم کاسنی و عرق بید مشک بحسب مزاج و وقت و سن
و اعراض و تقویت کبد و دماغ این قرص را صبح تناول کنند و آخر روز آب زرشک و گلاب و عرق
بید مشک با عرق کاسنی با خمیره مروارید بخورند قرص امیرباریس حار بالک امراض بارده کبد و استسقا
نافع است و سده بکشاید و حمیات بارده کبد و استسقا را نافع است و سده بکشاید و حمیات بارده را
مفید بود صنعت آن زرشک منقی پنج درم ریوند خطائی لک مغسول عصاره غافث سنبل الطیب
انیسون مصطکی از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص امیرباریس
نافع از برای عب عنبر خالص رمانی که صفرا و بلغم مساوی باشد و معده و کبد ضعیف باشند صنعت
آن عصاره زرشک چهار درم گل سرخ دوازده درم اصل السوس عصاره غافث مغز تخم خیار
بادرنگ نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید زعفران تخم خرفه مقشر از هریک دو درم لک مغسول
ریوند چینی سنبل الطیب از هریک یکدرم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در آب حل کرده صافی
نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص امیرباریس منقول از قرابادین
کوتوالی حمیات حاره را مفید است و کرمی را تسکین دهد و جگر حار را نافع است و استسقا را
که از گرمی باشد سود دارد و سرفه حار را نافع بود صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
از هریک سه درم امیرباریس منقی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید
تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر سفید صمغ عربی از هریک دو درم ریوند چینی چهار دانگ کوفته و بیخته
با آب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی سه درم قرص امیرباریس منقول از بیاض
مجربات نواب حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی نافع از برای آماس جگر و معده از برای
حمیات مرکبه و تفتیح سدهای کبد و از برای ضعف کبد صنعت آن عصاره امیرباریس سه درم
تخم کاسنی پوست بیخ انجبار تخم خرفه مقشر از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع دو مثقال ریوند
چینی یکدرم افسنتین رومی عصاره غافث رازیانه انیسون از هریک دو درم سنبل الطیب
نیم درم اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص امیرباریس دیگر کبد و معده را قوت دهد و [illegible]

از سعلات

از سعلات استعمال نمایند استسقای ذقی را که از حرارت باشد مفید است و حمیات مرکبه را نافع است
صنعت آن زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم خربزه از هریک سه درم طباشیر سفید دو درم
نیم مصطکی رومی سنبل الطیب عصاره غافث ریوند چینی قوة الصبغ زعفران از هریک دو درم تخم
کشوث تخم کاسنی از هریک یکدرم ترنجبین منقی شش درم ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده
ادویه را بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین ساده یا آب انار شیرین قرص امیر
باریس تالیف نجیب الدین سمرقندی نافع از برای حمیات حاره و اکثر امراض حاره کبد صنعت آن
زرشک منقی ده درم تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین از هریک سه درم گل سرخ طباشیر
سفید از هریک پنج درم ریوند خطائی تخم کرفس لک مغسول از هریک یکدرم سنبل الطیب نیم درم
کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین ساذج یا سکنجبین بزوری اگر از برای
فساد خون از سده و فساد کبد خورند با آب انار شیرین بیاشامند قرص امیرباریس تالیف میرزا
محمد حسین مستعمل معز الیه در حمیات مرکبه با آب برگ بید صنعت آن عصاره زرشک لک مغسول
افسنتین رومی عصاره غافث از هریک یکمثقال گل سرخ سلیخه سنبل الطیب اسارون صمغ عربی
گل ارمنی نشاسته کتیرا مصطکی رب السوس تخم کرفس بادیان انیسون حب الآس ریوند چینی
از هریک دو مثقال طباشیر سفید چهار مثقال اذخر مکی زعفران اقاقیا کوفته بیخته بگلاب سرشته
اقراص سازند شربتی دو درم با آب برگ بید و شراب دیناری و سکنجبین بزوری بنوشند طریق
گرفتن آب برگ بید آنست که بگیرند برگهای تر آنرا و بکوبند و آب آنرا بگیرند و بجوش داده در پیاله
چینی کنند و شب بگذارند و صبح آب زلال آنرا گرفته در دش داده و در کرده پانزده مثقال از آب
زلال آنرا با یک اوقیه شراب دیناری با یک اوقیه سکنجبین بزوری داخل کرده و با دو درم اقراص
مذکوره بنوشند قرص امیرباریس ریوندی سده بکشاید و اوجاع کبد را و صلابت آنرا نافع و از
برای حمیات مرکبه مزمنه مفید است صنعت آن زرشک منقی گل سرخ پاک کرده از هریک پنج درم لک
مغسول ریوند چینی عصاره غافث سنبل الطیب انیسون مصطکی از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب
سرشته اقراص سازند در اوجاع کبد از سوء مزاج حار کبد با سکنجبین بزوری بارد از برای اوجاع
بارده کبد با سکنجبین بزوری حار بیاشامند قرص امیرباریس قابض از اقتراح ابومولیس حکیم
نافع از برای حرارت و اسهال و وجع کبد صنعت آن زرشک منقی طباشیر سفید عود قماری خام
تخم حماض بریان مصطکی رومی اسارون سنبل اصلی از هریک یکمثقال صمغ عربی سه مثقال گل سرخ

قرص ابنزاریس کافوری

پنج مثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص ابنزاریس کافوری حمیات صفراوی و دموی را نافع است و سوء مزاج حار کبد را سود مند و مقوی کبد و معده حار است صنعت آن عصارهٔ ابنزاریس عصارهٔ غافث مغز تخم خیارین ترنجبین از هریک چهار درم ورق گل سرخ رب السوس نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه مقشر لک مغسول از هریک دو درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال باشد تخم خرفه مقشر قرص ابنزاریس کافوری قلمی فرموده اند که این قرص مستعمل زبدة الحکما و استاد الاطبا میرمحمد هادی قدس سره والد ماجد من است در حمیات محرقه و غب خالص و امراض حاره کبد و معده صنعت آن زرشک منقی طباشیر سفید گل سرخ منقی از اقماع از هریک دو مثقال تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر صندل سفید از هریک یکمثقال کافور قیصوری بیست قیراط کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند و در پشت غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال قرص ابنزاریس کافوری قابض نافع از برای تبهائی که با تشنگی و گرمی والتهاب و ضعف امعا و جگر باشد منقول از ذخیرهٔ خوارزمشاهی صنعت آن عصارهٔ زرشک چهار درم گل سرخ دوازده درم اصل السوس دو درم عصارهٔ غافث مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر از هریک دو درم لک مغسول یکدرم حبوب اربعه سنبل الطیب از هریک یکدرم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین چهار درم کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربتی یک مثقال و میرزا محمد باقر در ذیل این نسخه قلمی فرموده اند که مرحوم عموام میرزا معز الدین محمد این نسخه را از ذخیره خوارزمشاهی نقل نموده اند و بسیاری از صاحبان اسهال کبدی را باین قرص علاج فرموده اند قرص ابنزاریس کبیر بنسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی که در حاوی صغیر ذکر کرده نافع از برای حمیات بلغمیه عتیقه و از برای حرارت کبد و ورم کبد و معده و سفلیج گفته که این قرص استسقا را نیز نافع است صنعت آن عصاره ابنزاریس مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه و در نسخهٔ دیگر بجای مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر است از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین منقی از هریک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر سفید تخم کاسنی مصطکی عصارهٔ غافث از هریک دو درم قوة الصبغ لک مغسول ریوند خطائی از هریک دو درم زعفران یکدرم ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده

باقی ادویه

باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال و در نسخهٔ دیگر از یک مثقال تا دو درم است صاحب اختیارات بدیعی گفته که این مولف گوید که بعضی در این قرص سه درم افسنتین رومی افزوده اند و صاحب منهاج الادویه ابن جزله گفته که قوت این قرص تا شش ماه قوی است بعد از آن ضعیف میگردد قرص ابنزاریس کبیر منقول از کامل الصناعه و منهاج الادویه ابن جزله و قرابادین قلانسی این قرص تبهای کهنه و تبهای بلغمی و ورم کبد و معده را نافع است صنعت آن عصاره ابنزاریس تازه مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک سه مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین خراسانی از هریک شش مثقال رب السوس تخم کشوث طباشیر سفید تخم کاسنی مصطکی رومی سنبل الطیب عصارهٔ غافث از هریک دو مثقال قوة الصبغ لک مغسول ریوند خطائی از هریک یکمثقال زعفران یکمثقال ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند و در پشت غربال در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال قرص ابنزاریس صغیر بنسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده و گفته که این قرص نافع است از برای بیماریهای جگر گرم و تبهای گرم را سود دارند صنعت آن ابنزاریس ده درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنگ از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم ریوند چینی یکدرم سنبل الطیب نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و بر پشت غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین و قوتش تا شش ماه باقیست و در نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده وزن ابنزاریس پانزده درم و وزن سنبل الطیب یکدرم است و گفته که شربتی از این قرص یکمثقال است صنعت آن منقول از بیاض مجربات نواب حکیم محمد باقر حسینی بخط معز الدین زرشک منقی از حب پنج مثقال تخم کاسنی تخم خرفه مقشر تخم خیارین از هریک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع پنج مثقال ریوند چینی سنبل الطیب از هریک یکمثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص ابنزاریس فواکهی منقول از قرابادین ما رستانی استاد الاطبا ابو البرکات اوحد الدین نافع از برای حمیات عتیقه و اورام کبد و معده صنعت آن ابنزاریس منقی از حب رب السوس ورق گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از هریک سه درم مصطکی عصارهٔ غافث سنبل الطیب قوة الصبغ لک مغسول عصارهٔ افسنتین اسارون تفاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر سفید از هریک چهار درم کوفته و بیخته با سکنجبین

قرص ابنزاریس فواکهی

قرص ابو باریس لک دار
قرص انجبار
قرص ابیض
قرص نعناع
قرص استسقا

دران حل کرده صافی نموده باشند سرشته اقراص سازند و بر پشت غربال بهن کرده خشک
نمایند شربتی دو درم قرص ابو باریس لک دار منقول از خط میرزا محمد رحیم حکیم جهت
مستسقی که لینت طبع داشته باشد و جهت تپهای مرکبه مزمنه و یرقان نافع است صنعت آن
عصارهٔ زرشک منقی هر کدام که باشد لک مغسول از هر یک سه مثقال افسنتین رومی
عصارهٔ افسنتین عصاره غافث از هر یک یکمثقال سلیخه طباشیر سفید گل سرخ اسارون
سنبل الطیب صمغ عربی ریوند کل ارمنی بوداده نشاسته بوداده از هر یک دو مثقال
مصطکی زعفران ترمس شامی شیرخشت کرده اقاقیا از هر یک یکمثقال رب السوس اذخر مکی
دارزیانه انیسون حب الآس ریوند چینی از هر یک دو مثقال بدستور مقرر اقراص سازند
هر قرصی یکمثقال یکقرص را با سکنجبین بزوری یا شراب دیناری بنوشند و اگر سرفه داشته
باشد با شراب حب الآس بنوشند قرص انجبار منقول از خط نواب میرزا محمد باقر حسینی
از بیاض مجربات معز الیه نفث الدم و سحج و قروح امعا و کثرت طمث و آمدن خون بواسیر را
نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار شامی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی
کثیرا کهربا شمعی از هر یک سه درم نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر سفید رب السوس گلنار فارسی
از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته و بیخته بر سعود سرشته اقراص سازند و در سایه
بر پشت غربال پهن کنند تا خشک شود شربتی یکمثقال قرص ابیض تالیف حکیم اشرفی منقول
از خط والد ارشد معز الیه میرزا ابراهیم نافع برای تهوع و غثیان و مقوی معده چون با عصیر
نعناع تازه قرص سازند صنعت آن گل سفید اصفهانی سعد کوفی تخم کراث عود هندی صعتر
کوبیده بیخته با آب نعناع تازه قرص سازند قرص ادر معو که از جملهٔ اجزاء مخلصه است که سوطیرا
نیز نامند ملطف و مفتح و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضمادان جهت درد و
بلغمی و نزلات مدیم و تحلیل اورام بارده بسیار موثر و در حرف الثاء در تریاقات سوطیر
مذکور شد و اینجا نیز نسخه منقول از قرابادین رازی مذکور میکردد و اختلاف این نسخه
و قبل بحسب اوزان ادویه است صنعت آن حماما دارشیشعان قصب الذریره قسط
نانخواه فلفل سفید قرنفل از هر یک یکدانک مثقالی بوزن دو حبه دارچینی مصطکی رومی
زعفران از هر یک دودانک مثقالی سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک نیم مثقال رب صلیخه
دودانک مثقالی کوفته و بیخته بشراب ریحانی جید بسیار لایق اقراص سازند قرص استسقا

منقول

قرص اندرو خوردن
قرص اسقیل
قرص اسقولوقندریون

منقول از مختار و مجربات است صنعت آن عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی از هر یک ده
درم گل سرخ پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند
چینی از هر یک یکدرم سنبل الطیب نیمدرم علی الرسم بقدر یک مثقال قرص سازند و یکقرص را
با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنجدرم مغز
خیارشنبر استعمال نمایند قرص اندرو خوردن نافع از برای علت حبشه متاکله و از برای آکله
صنعت آن مازو سبز مرمکی کندر شب یمانی از هر یک سه مثقال زراوند مدحرج ده مثقال قلقدیس
یکمثقال مجموع را کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند و خشک کرده نگاه دارند و
در وقت حاجت بگلاب سوده طلا نمایند قرص اندرو خوردن منقول از بیاض مجربات
حکیم محمد باقر حسینی شیرازی بخط معز الیه این قرص از تالیف قدما است و نافع است از برای
نار فارسی و آتشک و قروح مزمنه و اهل روم و فرنگ از اجرب میسازند صنعت آن آرد
کندم هشت مثقال زیبق مغسول سه مثقال افیون عنزاشهب از هر یک مثقال کوفته و بیخته
اقراص سازند و شرط است تنقیه بدن و ترک حموضات و نمک و قوتش تا دو سال باقی است و
چهار روز آنرا استعمال نمایند هر روز دو مثقال و بعد از چهار روز سه روز دیگر بجای این قرص
این دوا که ذکر میشود استعمال نمایند صنعت آن زراوند مدحرج کندر عفص از هر یک یکمثقال
شب یمانی مرمکی از هر یک چهار مثقال قلقدیس یکمثقال کوفته و بیخته با گلاب اقراص سازند
شربتی یکمثقال قرص اندرو خوردن مستعمل در تریاق فاروق مذکور شد قرص اسقیل نیز
در اینجا ذکر یافت قرص ماسویه فی وهیضه و ضعف معده را نافع باشد صنعت آن سعد
کوفی عود هندی مصطکی از هر یک جزوی مساوی اجزا کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو
درم یا سه قرص اسقولوقندریون بنسخه صاحب منهاج اورام کبد و طحال را نافع باشد و
سده بکشاید صنعت آن اسقولوقندریون چهار درم جعده کزمازج حب البان مقشر کاکنج
جاوشیر طوط قسط تلخ از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم اجزا کوفته و بیخته با سرکه سرشته
اقراص سازند شربتی یکدرم قرص اسقولوقندریون صلابت و ورم طحال را نافع باشد بنوعیکه
اگر افراط کنند سپرز را بتحلیل برد صنعت آن اسقولوقندریون هفت درم تخم فنجنکشت پوست
بیخ کبر از هر یک ده درم زراوند مدحرج برگ سذاب تخم سیندان اشق از هر یک سه درم اشق را
در سرکه حل کرده و باقی ادویه کوفته و بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین

قرص انیسون

باماء الاصول بدهند قرص انیسون منقول از قرابادین قانون مفتح سدهاء کبد ومصلح
کبد ومقوی آن است ونافع از برای ضعف کبد وملین طبع است وتبهای کهنه را زایل
کند وتهیج آخر بیماریها را مفید است صنعت آن انیسون سه درم افسنتین رومی اسارون تخم
کرفس مغز بادام تلخ مقشر بسباسه ساذج هندی سنبل الطیب مصطکی رومی تخم شبت از هریک یکدرم
غافث سه درم صبر سقوطری چهار درم بکوفته وبیخته بآب افسنتین رومی تازه سرشته اقراص
سازند هر قرصی یکدرم شربتی یکقرص با سکنجبین بزوری بدهند قرص انیسون نافع از برای تبهای
سدی صنعت آن انیسون غافث از هریک سه درم صبر سقوطری زرد پنجدرم غاریقون سفید دو
درم افسنتین رومی اسارون تخم کرفس تخم شبت مصطکی رومی سنبل هندی مغز بادام تلخ مقشر
از هریک یکدرم کوفته وبیخته بطبیخ افسنتین سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا دو درم قرص
انیسون بنسخه سید اسمعیل درذخیره صنعت آن انیسون چهار درم اسارون شامی ساذج هندی
عصاره غافث از هریک سه درم افسنتین رومی مغز بادام تلخ مقشر صبر سقوطری سنبل الطیب از
هریک چهار درم مصطکی تخم کرفس از هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی
یکقرص بالطبیخ افسنتین ودیگری درین قرص یکدرم شب یمانی افزوده ودر نسخه دیگر دو درم غاریقون
هش سفید بر اجزای نسخه اصل اضافه شده وبعضی گفته اند که این قرص را با سکنجبین بدهند
ودیگری گفته که اجزای این قرص را بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از آن یکدرم بالطبیخ افسنتین
وبباید دانست که شیخ رئیس این قرص را در قرابادین قانون باسم قرص عشرت ذکر کرده وادویه
نسخه شیخ رئیس با ادویه ذخیره مساوی است واختلاف درین دو نسخه در اوزان است ودر نسخه
شیخ رئیس که باسم قرص عشرت آورده باین اوزان است انیسون چهار درم مصطکی اسارون ساذج
هندی افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر سنبل الطیب از هریک یکدرم صبر سقوطری
دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته وبیخته بطبیخ افسنتین سرشته اقراص سازند وبآب گرم
بنوشند وگفته که این قرص نافع است از برای تب ربع کهنه ودفع وجع کبد وترهل واستسقا و
تهیج وبیش از قرص دیگر را وصف کرده که بعینه همین قرص است الا آنکه افسنتین داخل ندارد و
در اوزان ادویه اختلافی دارد وآن قرص باین اوزان است انیسون تخم کرفس از هریک چهار درم
اسارون مغز بادام تلخ مقشر مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی از هریک چهار درم عصاره غافث
صبر سقوطری از هریک یکدرم کوفته وبیخته اقراص سازند قرص انیسون دیگر خداوند تبهای بلغمی را سود

دهد ومعده را قوة دهد وطعام بگوارد ورباح غلیظه را لطیف گرداند وسدها بگشاید وترهل وتهیج حادث
بعد از تبهای بارده را زایل گرداند صنعت آن انیسون تخم کرفس رازیانه از هریک سه درم نعناع خشک
نانخواه کبابه خیربوا از هریک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین فقاح اذخر زعفران ریوند چینی فطراسالیون
مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هریک یکدرم کوفته وبیخته اقراص سازند هر قرصی چهار دانگ شربتی
یکقرص باماء الاصول قرص انیسون بنسخه شفائی تب بلغمی وجگر ضعیف را نافع بود صنعت آن انیسون
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هریک چهار درم عصاره غافث ساذج هندی اسارون از هریک سه
درم مصطکی تخم کرفس رازیانه از هریک یکدرم کوفته وبیخته بگلاب قرص سازند شربتی یکدرم بالطبیخ
افسنتین قرص ابرسا فالج ولقوه وتشنج وعرق النسا را سود دارد وصلابت سپرز را بگدازد ومحمد بن ذکریا
گفته که چون این قرص را مطحول با سکنجبین بخورد سه روز متوالی صحت یابد صنعت آن ابرسا چهار
درم فلفل سنبل الطیب اشق از هریک یکدرم اشق را در سرکه انگوری تند حل کنند وباقی ادویه را
کوفته وبیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال با آنچه مناسب باشد قرص ابرسا
بنسخه معتبر نافع از برای صلابت طحال واورام کبد صنعت آن ابرسا چهار درم فلفل سفید اشق عصاره
زرشک ریوند چینی از هریک یکمثقال تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو از هریک یکمثقال ونیم
طباشیر سفید دو مثقال ونیم اجزا را کوفته وبیخته بگلاب سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نمایند
شربتی یکمثقال قرص ابرسا بنسخه شفائی سپرز را نرم سازد صنعت آن ابرسا چهار درم فلفل سفید سنبل
الطیب اشق از هریک دو درم اشق را در سرکه انگوری تند حل کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بآن
سرشند واقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین اهرن گوید طبیبی که این قرص را ساخته میگوید
من مطحولی را سه روز این قرص دادم پس او را بکشتم سپرز او را نیافتم واین نسخه محمد بن ذکریا برابرست
الا آنکه ابرسا بنسخه یکدرم است انجا ودرا اینجا دو درم است قرص بارد یرقان اصفر ونفخ وخفقان قلب وسرفه
وبیخوابی وهول دل وضعف جگر را سود دارد صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از
هریک سه درم انبرباریس منقی ورد گل سرخ از هریک چهار درم تخم کسوث تخم خرفه مقشر تخم
خشخاش سفید تخم کاهو طباشیر سفید از هریک دو درم ریوند چینی لک مغسول رب السوس
گل غافث بادیان از هریک یکدرم صندل سرخ صندل سفید صمغ عربی گل نیلوفر از هریک یکمثقال
کوفته وبیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش قرص برملکی این قرص
جلا دهنده مخرج بلغم خام وصفرا است وحیض را بگشاید وحرارت را کم کند وجرب اسود دارد صنعت

قرص ابرسا

اهرن

قرص بارد

قرص برملکی

بنسخه شیخ رئیس پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی برنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن
از هریک جزوی تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه
فانیذ را با اندکی کرده قدری آب بر روی وی کرده بجوشانید و چون بقوام آید از آتش بر گیرند
ادویه را بران بپاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو پس قرصها سازند هر قرصی ده درم با بیکه برشته
باشند و ران کشنیز خشک از اول شب تا صبح و صاف نموده باشند بیاید و شکر ده مجلس تا بیست
اجابت میکند و باید که بوده باشد طعام او بر آن قرص وقت عصر روز دیگر این قرص را خورده ترید
یا نخود آب که با روغن زیتون مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج بلغمی زجاجی باشد
باید که اضافه کرده شود بر اجزای این قرص ربع جزو هلیله شحم حنظل و در نسخه کو توالی وزن
تربد دو درم فانیذ شش استار و باقی از هریک یکدرم است و گفته که شربتی ازین قرص ده درم
است و در هر ماهی سه بار قرص برمکی که سید اسمعیل در ذخیره در جرب رطب ذکر کرده صنعت
آن پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی برنگ کابلی مقشر از هریک یکجزو تربد سفید دو جزو
کوفته و بیخته با آب شاهتره سرشته اقراص سازند شربتی سه درم و اگر حاجت استفراغ میجوزند شربتی
انده درم تا بیست درم قرص بزور جرب و قرحه کلیه و مثانه را نافع است صنعت آن مغز تخم
خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مقشر مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب
السوس تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو درم کوفته و بیخته با لعاب بسرشند و اقراص
سازند شربتی یکمثقال با شراب بنفشه قرص بزور بارد مسکن درد اسقاط چون درد بهان که اهل دیار
و آب آنرا فرو برند و بجهت حرقت بول نیز نافع است صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
از هریک جزو تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هریک نیم جزو رب السوس ربع جزوی کوفته و بیخته
با آب خرفه تازه و لعاب اسبغول سرشته اقراص مفرطح سازند هر قرصی چون دانه باقلا قرص بزور
منقول از قرابادین کو توالی یرقان اسود و جگر و سپرز و تبهای سوداوی از هریک دو درم
چینی چهار دانگ و در نسخه دیگر تخم کرفس داخل نکرده و مجموع را کوفته و بیخته بدستور
اقراص سازند شربتی دو درم تا بیست درم با آب کاسنی تازه و پنجدرم گلقند قرص بزور
منقول از قرابادین قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و قروح امعاء و قیام دم و برای
کسیکه غذا در معده او هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و از برای ریاح بواسیر و آمدن
خون و از برای نزف طمث زنان بی درپی و بیوقت صنعت آن حب الآس تخم زار ابیشن

قرص برمکی

قرص بزور

تاخیه تخم کرفس بزر البنج سفید دو فواز هریک ملک او فیبرا امیون شش درم کوفته و بیخته شراب
ریحان سرشته اقراص سازند و هر قرصی بقدر نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک
قرص با انچه مناسب باشد از مایعات قرص لبسد نافع از برای اسهال دموی و نزف خون صنعت آن
لبسد محرق مغسول ده درم اقاقیا جلنار فارسی از هریک چهار درم صمغ عربی یکدرم دارچینی
نیم درم کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ بقدر حاجت سرشته شربتی یکمثقال قرص لبسد فی الدم
نافع باشد صنعت آن لبسد مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار صمغ عربی از هریک چهار درم
کتیرا گل مختوم از هریک سه درم دارچینی یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند
شربتی یکمثقال با شراب انجبار قرص لبسد نفث الدم و سحج امعاء و کثرت طمث و آمدن خون بواسیر را
نافع است و نیز از منافع مثل قرص انجبار است که ذکر شد صنعت آن لبسد محرق لبان ذکر اقاقیا
گلنار فارسی از هریک چهار درم دارچینی صمغ عربی از هریک یکدرم و در نسخه دیگر از هریک نیم
درم است کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قوتش
تا دو سال باقی میماند شربتی یکدرم قرص چاهی خطائی مقوی بدن و هاضم طعام و دافع جشاء و ریاح
و مهیج باه است صنعت آن چاهی خطائی بادیان خطائی دارچینی زنجبیل فوفل هیل بوا از
هریک پنجمثقال جوز بوا یکعدد قرنفل دو مثقال اجزا کوفته و بیخته بشکر بقوام آورند و بقدر یکمثقال سرشته
کرده سرشته بر روی سنگ پهن کرده بطریق لوز ببرند و بوقت حاجت بقدر ضرورت میل نمایند
قرص چاهی دیگر که مقوی معده و دل و دماغ و باه و هاضم طعام است صنعت آن چاهی خطائی بادیان
خطائی از هریک هشت مثقال قرنفل دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ خصیة الثعلب مصری از هریک
دو مثقال قاقله کبار و زبان عود غرقی خام از هریک سه مثقال صندل سفید چهار مثقال مصطکی
کبابه چینی از هریک یکمثقال عنبر اشهب چهار حبه ادویه کوفته و بیخته با یک آثار و ربع آثار قند
سفید بقوام آورده علی الرسم سرشته بر روی سنگ پهن کرده اقراص ببرند و عند الحاجة از یک
مثقال تا سه مثقال آزاد در آب گرم حل نموده شیر گرم بنوشند و یا آنکه تناول نمایند بدون آب و کلا
بالای آن پیاله بنوشند و یا عرقهای مناسبه دیگر و اگر برای بعض امراض سه مثقال چوب چینی
بیفزایند خوبست قرص چوب چینی در نفع قریب بحلوای آنست که ذکر یافت صنعت آن بگیرند
شربت مقدار دو آثار و یا نیم آثار گلاب بقوام آورند و مقدار نیم آثار چوب چینی اعلا که
سوده مقدار نیم توله تا نه ماشه و تا یکتوله عنبر اشهب و شش ماشه زعفران نیز سوده داخل کرده

قرص لبسد

قرص چاهی خطائی

قرص چوب چینی

قرص جند بیدستر

بهتر معجون سازی بنکو ممزوج نموده برسک ریخته اقراص ببرند و مقدار بنج توله تاده توله مستعمل
نمایند قرص جند بیدستر تقطیر البول وسلس آنرا نافع صنعت آن مرزنجوش سداب بزر البنج بنج
ازهریک یکدرم جند بیدستر دو درم اجزا کوفته و بیخته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یکدرم تا یکمثقال

قرص جدوار

قرص جدوار نافع ازبرای حمیات حاره واسهال مزمن وآمدن خون ازهر موضع
که باشد شیخ داود انطاکی در تذکره آورده که این قرص را من تجربه کرده ام در چیزی که ذکر نکرده اند
از ادر خواص این وآن اینست که ازبرای تجفیف قروح نسیی از نار فارسیه که آنرا آتشک فرنک
گویند پس بصحت پیوست تجربه من ونقل کرد در تجفیف آن قروح فعلی عجیب ولکن لازم است
که هرگاه ازبرای این فعل استعمال شود زیاده کرده شود بر اجزای آن که ذکر کرده میشود عفص
سبز و پوست انار واستعمال کرده شود با آب گرم تا سه مثقال واما در غیر این فعل پس شربتی از آن
تا نیم مثقال است وگفته که قوة این قرص تا چهار سال باقی میماند واین اگرچه بحسب ظاهر و در آن نظر است
بجهت آنکه عمود در این قرص کلنار است وآن زود فاسد میشود ولیکن میتواند بود بسبب آنکه در آن افیون
داخل است وافیون حافظ ترکیب مرکبات است قول شیخ داود صحیح باشد والله اعلم صنعت آن کلنار تازه
اقاقیا ازهریک بیست درم انیسون طین مختوم سلیخه صمغ عربی ازهریک چهار درم کثیرا افیون
ازهریک یکدرم کوفته و بیخته با آب کلنار تازه سرشته اقراص سازند

قرص جلنار

قرص جلنار که در آمدن خون
ازهر موضع که باشد بکار آید خصوص ازبرای نفث الدم وقی الدم که بسبب ترقیدن ویا گشاده شدن
رگی از رگها باشد بعد از فصد در حین قوت وامتلاء دموی وبدون فصد زمانی که ضعف باشد
مستعمل است صنعت آن صمغ عربی پانزده درم کهربا آب کشنیز گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر
سفید سماق کلنار فارسی عصاره لحیة التیس نشاسته ازهریک ده درم شاخ گوزن سوخته
شسته اقاقیا ازهریک هفت درم شب یمانی سه درم افیون یکدرم تا دو درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی سه درم با آب بادیان یا لسان الحمل بیاشامند قرص جلنار دیگر نافع ازبرای
اسهال مزمن وازبرای خون آمدن ازهر موضع که باشد وازبرای ضعف کرده حار بعد از زوال
قوت باشد وعلامت امتلاء خون موجود باشد وچون بجهت این استعمال کرده شود باید که
ازین ادویه استعمال کرده شود یعنی رب به شیرین ورب سیب شیرین شربت حب الآس وشربت
ریباس وشربت لیمو وغذا اشکنه عدس باشد سماق ویا غوره باشد یا پاچه بزغاله یا سر بزغاله یا گوشت
کبک یا دراج یا طیهوج صنعت آن کلنار فارسی تخم حماض ازهریک ده درم گل سرخ منزوع الاقماع

سماق مقلی طباشیر سفید صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید ازهریک یکدرم ونیم
نشاسته بریان سه درم اقاقیا دو درم کوفته و بیخته با آب سیب وآب به ترش سرشته اقراص سازند
شربتی یکدرم با یکی از ربوب واشربه مذکوره قرص جلنار دیگر بجهت دیابیطس وخون آمدن از
هر موضع که باشد صنعت آن کلنار فارسی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع سه درم اقاقیا دو
درم صمغ عربی یکدرم کثیرا اسفید نیم درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بالعاب بزر قطونا

قرص دیابیطس

ودیابیطس با آب کدو سرد کرده قرص دیابیطس بنوع دیگر صنعت آن طباشیر ده درم تخم کاهو تخم
خرفه ازهریک پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم گل سرخ جلنار ازهریک دو درم گل ارمنی پنجدرم کافور

قرص رمادی

نیم درم با آب انار ترش بنوشند شربتی دو مثقال قرص رمادی نفث الدم وقی الدم را نافع است
والجمله حبس آمدن خون از اعضاء باطنی هر عضو که باشد نماید صنعت آن بنسخه نجیب الدین سمرقندی
که در رساله دوائیه ذکر کرده کهربا بسد کندر ازهریک سه درم رماد قشر بیض مصطکی دو درم کشنیز
خشک رماد شاخ گوزن رماد سرطان بحری ازهریک دو درم دم الاخوین کلنار فارسی از
ازهریک پنجدرم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه سرشته شد واگر برای تبرید و تخدیر کافور بزر البنج وافیون

قرص دروزونیون

وتخم کاهو ازهریک یکدرم اضافه کنند بهتر است قرص دروزونیون جهت تبهای حاره واورام جگر
وتب شطر الغب ورفع تشنگی بسیار نافع است صنعت آن مغز تخم خربزه تخم خیارین مغز تخم کدو
شیرین ازهریک ده مثقال رب السوس شش درم کثیرا چهار درم نشاسته طباشیر تخم رازیانه گل
سرخ ازهریک دو درم زعفران یکدرم بالعاب بزر قطونا قرص سازند قدر شربت یکمثقال

قرص زحیر

قرص زحیر
خونی شکم وزحیر ونفث الدم را نافع وسودمند است صنعت آن گل مختوم گل ارمنی قرظ طباشیر طراثیث
بلوط آرد کنار حب الآس ازهریک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی کلنار ازهریک چهار درم نشاسته
گل سرخ ازهریک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی ازهریک یکدرم مازو زیره کرمانی مدبر ازهریک نیم درم
کوفته و بیخته بالعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با شیره خرفه مقشر قرص زحیر
دیگر زحیر وانواع اسهال را نافع باشد صنعت آن گل مختوم قرص طباشیر ممسک طراثیث بلوط آرد کنار
حب الآس ازهریک دو درم تخم حماض صمغ عربی کلنار فارسی ازهر یک یکدرم مازوی سبز زیره
کرمانی مدبر ازهریک نیم درم اجزا کوفته و بیخته بالعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک
مثقال با شیره خرفه مقشر قرص زحیر دیگر که هرگاه زحیر با قراقر باشد نافع است صنعت آن تخم
شبت بزر البنج رازیانه نانخواه تخم کرفس ازهریک دو درم زیره کرمانی مدبر سه درم کندر چهار درم

قرص زرنیخ

کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص زرنیخ نافع از برای آکله و قلاع سوداوی و ...
دهان که بسبب آن اخلاط فاسده باشد صنعت آن زرنیخ سرخ زرد بوره ارمنی شب یمانی زاج
کفشگران قلقطار از هریک سه درم کف دریا یکدرم و نیم مازو سبز پوست انار از هریک چهار
درم اقاقیا دو درم اجزا را کوفته و بیخته بقطران سرشته در صره بندند و در گل گیرند و باتش نهند
تا بسوزد پس بسایند و اقراص سازند و در وقت حاجت یکقرص را سائیده بر دندان بمالند
قرص زرنیخ دیگر بنسخه سید مظفر الدین شفائی آکله دهان و لثه را نافع باشد و عفونت دهان را
دفع کند صنعت آن مازو زرنیخ سرخ آهک نشکفته از هریک ده درم زنگار قلقطار از هریک چهار درم
شب یمانی اقاقیا گلنار از هریک سه درم کوفته در سرکه خیسانیده یکهفته در آفتاب بگذارند و بعد
از آن خشک کنند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و در وقت حاجت دانگی از آن البته
و دهان بمالند یکساعت بگذارند و بعد از آن قدری روغن در دهان نگاه دارند قرص سعفه

قرص سعفه

جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت مجرب است صنعت آن زرد چوبه مغز بادام
تلخ از هریک یکجزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه انگوری کهنه خیسانیده سه روز متوالی و ادویه
کوفته بیخته داخل نمایند و باید نیک صلایه نمایند و اقراص بندند و در وقت حاجت با آب برگ

قرص معدلی

کاسنی تازه بسایند و طلا نمایند قرص معدلی جهت سوزش فم معده خصوص وقت انحدار
غذا و دیر هضم نافع صنعت آن بگیرند سعد کوفی و با آب بر سنگ بسیار نرم سائیده از پارچه
کرباس تنگ گذرانیده صاف آنرا در ظرف سفالی تر کرده بر روی آتش بگذارند تا رطوبت آن مضمحل
شده خشک گردد و قریب بریان شدن رسد و لیکن بریان نشود پس برداشته با عرق دارچینی
یا قرنفل یا عرق هیل یا گلاب سرشته اقراص سازند هر قرصی ثلث درهمی روزی یکقرص یا دو قرص
بخورند و اگر نیم جزو قرنفل و ربع جزو عود هندی اضافه کنند میگردد اقوی قرص شب خون آمدن

قرص شب

از هر عضو که باشد باز دارد صنعت آن شب یمانی گل اصفهانی از هریک یکدرم کهربا مروارید ناسفته
اقاقیا از هریک سه درم دم الاخوین صمغ عربی کثیرا از هریک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند
شربتی از نیمدرم تا یکمثقال قرص شب بنسخه معصومی صنعت آن شب یمانی شاخ گوزن محرق نشاسته
گل ارمنی تخم خرفه مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته با آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند شربتی ... تا

قرص شبرم

دو درم با شربت حب الآس قرص شبرم که اسهال الماء اصفر کند و نافع است از برای استسقاء ... که از
برودت کبد باشد بجهت استفراغ رطوبت صنعت آن شبرم پوست هلیله مساوی کوفته و اقراص

قرص صموغ

سازند شربتی از یکدانگ ابتدا کنند تا یکدرم و با سکنجبین بیاشامند قرص صموغ دشواری وضع
حمل را آسان گرداند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد صنعت آن مر مکی جاوشیر از
هریک یکدرم حلتیت منتن نیمدرم کوفته و بیخته با آب سداب یا آب خالص سرشته اقراص سازند

قرص طراثیث

جمله یکشربت است قرص طراثیث خون آمدن از جمیع اعضا باز دارد خصوص از برای خون آمدن
از بواسیر و از برای نفث الدم صنعت آن طراثیث سبز چهار درم خرنوب انبجار از هریک سه
سه درم زرورد گلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین بسد محرق صدف از هریک دو درم مازو سبز نشاسته
کثیرا صمغ عربی از هریک یکدرم افیون زعفران کافور قیصوری از هریک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب

قرص طحال

بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم قرص طحال تالیف میر محمد زمان والد حکیم
میر محمد مؤمن منقول از مرکبات تحفه جهت ورم و درد سپرز که با تب باشد مجرب است صنعت آن
گل سرخ شش درم زرشک سه درم تخم خیارین تخم خرفه از هریک دو درم ریوند طباشیر لک مغسول
کافور قیصوری عصاره افسنتین زعفران ثمرة الطرفا ابرسا از هریک یکدرم عصاره غافث نیمدرم
سنبل الطیب یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب بید
معصور یا آب شاهتره بنوشند قرص طحال دیگر منقول از معالجات قانون شیخ الرئیس علیه الرحمة
فرموده اند از مجربات است و فی المختصر چنین است که بتجربه رسیده صنعت آن پرسیاوشان تو
بیخ کبر تخم خرفه مقشر تخم سداب تخم بنجنکشت زوفا خشک اجزا مساوی کوفته و بیخته اقراص سازند
شربتی تا سه درم با سکنجبین ساده بدانکه هرگاه سرفه باشد با سکنجبین نشاید با طبیخ بیخ کبر و پر
سیاوشان و بیخ کبر و زوفا خشک و اصل السوس مقشر از هریک نیمدرم و بلیلج ... و اگر حرارت

قرص طین

بسیار غالب باشد با شیره تخم خرفه مقشر بیاشامند قرص طین بول الدم را نافع است صنعت آن
مغز ... خربزه کثیرا تخم خشخاش انبجار گلنار دم الاخوین گل ارمنی شب یمانی اجزا مساوی کوفته
و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص طین دیگر که بول الدم و جرب
و زحیر ... ضعف کرده و مثانه را سود مند بود صنعت آن گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی صمغ عربی بریان
نشاسته بو داده حب الآس بلوط بریان کرده از هریک سه درم اقاقیا دو درم کوفته و بیخته در عصاره

قرص طباشیر

لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خشخاش یا شیره تخم خیارین قرص طباشیر
بنسخه ... میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حکیم باشی منقول از خط معز الیه گفته که این همه
اختلاف که در قرص طباشیر است بجهت اختلاف امزجه است و اختلاف امراض و طبیب حاذق

که عارف بامزجه اشخاص باشد ازبرای هر شخصی بحسب مزاج او و دیگر عرضها که واقع باشد کم و زیاده
در اخلاص این قرص و دواوزان آن البته میکند تا موافق عرض ان کرده و مجلی در قاعده ترکیب
این قرص اینست که میباید که امثال بعضی ازین ادویه باشد مثل تخم کاسنی و تخم خرفه مقشر و مغز تخم
خیار بادرنک و مغز تخم کدوی شیرین و طباشیر سفید و گل سرخ و صندل سفید و صندل سرخ و تخم حماض
و کافور قیصوری و گل نیلوفر و گل بنفشه و رب السوس و کتیرا و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی
و گل مختوم و زرشک منقی و سماق و غیرها در هر وقت بواسطه مصلحتی بعضی ازین ادویه را
اختیار مینماید بو زنیکه مصلحت اقتضا کند و ترکیب مینماید مثلا اگر بجهت حرارت دل و خفقان
ترکیب مینماید دوائیکه بآن بیشتر بان خصوصیت داشته باشد اختیار کنند چون صندلین و کافور
و تخم خرفه و گل سرخ و تخم کاهو و تخم خیارین و اگر برای حرارت کبد ترکیب کنند مثل زرشک و تخم
کاسنی و دیگر اعراض و در امراض کبد مثل ریوند چینی اختیار کند و از جهت سرفه و خشونت
صدر کتیرا و رب السوس صمغ عربی و امثال اینها از ان داخل نمایند و در وقت قبض طبیعت
گل بنفشه گل نیلوفر مغز تخم کدوی شیرین بعد از ان ترنجبین داخل کنند و در وقت تلیین طبیعت گل ارمنی
و گل مختوم و تخم حماض و از جهت تقویت معده گل سرخ و گلنار فارسی و حب الاس سماق داخل کنند
و همچنین اعراض و دقایق بسیار است و بر ترکیب کننده پوشیده نیست و در اینجا ذکر آنها لایق نیست   قرص طباشیر
لشبه اشعار اکتفا نمود تا باعث تنبیه کرده قرص طباشیر دیگر که حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم
عماد الدین محمود حسینی شیرازی در بیاض مجربات خود بخط خود املا نموده و گفته که این نسخه از
پدر من حکیم عماد الدین محمود است که در قرابادین تالیف خود ذکر کرده در اثنا ذکر اقراص طباشیر
و چون این نسخه مشتمل بر نفع تمام است ذکر میشود تا مبصر از ان نفعی تمام حاصل آید آن گفته
که والد ماجد فرموده اند که در اصول التراکیب مذکور است که بعضی اقراص که از برای حرارة مزاج و
حمیاة حاره است و در ان مثل تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم خیارین و گل نیلوفر گل سرخ و سر بنفشه و
و طباشیر سفید و صندلین و کافور قیصوری و امثال اینها باید که داخل کرده شود و مثل اولا املا آن
داخل نمودن امثال این ادویه پس فرموده که فقیر گوید که اگر بعضی ادویه مغلظه مواد مثل خشخاش
بزر البنج نشاسته و کتیرا داخل نمایند مواد رقیقه را غلیظ میگردانند و معتدل میسازد و مسکن میگرداند
از برای سرعت دفع باید که محرکی مثل تلیین ترنجبین و یا عصاره کی از گل سرخ و تا آنکه طبیعت باندک
توجهی از ان دفع تواند نمود و آنکه زعفران در این اقراص داخل میکنند بجهت آنست که زود اثر ادویه را

بقلب رساند و نزول را حمایت کند از افساد مواد حاره و مواد بارده و محفوظ دارد آنرا و زرشک داخل
میشود تا جگر را محفوظ دارد و تخم حماض و گل سرخ از برای حفظ معده و امعا است تا از فرود آمدن مواد
بسوی آنها متاذی نشوند و ترنجبین که در این اقراص داخل میشود بواسطه آن است که مواد را بواسطه
تعدیل قوام مسهل الاندفاع سازد و چون مردم را از بوی کافور تنفر تمام است از آنکه شنیده اند که ضرر
باه میرساند با آنکه ان دل و دماغ حار را قوت می بخشد و بزر البنج در همان مرتبه تبرید دارد و اگر در
ان مرتبه نیست قریب است بدان اندکی در مقدار همان تبرید میکند با تغلیظ قوی و منع سیلان مواد
و انحدار آنها باعضای شریفه پس فرمود که فقیر التفاتی کرده و ترتیب داده نسخه و آنرا قرص طباشیر مبرد
نام نهاده و چون از تجارب موافق اعراض مطلوبه آمد آنرا باین اسم لسیاری مردم دانسته اند صنعت آن
مرواید صلایه کرده طباشیر سفید از هریک دو مثقال صندل سرخ صندل سفید گل نیلوفر کشنیز خشک
مقشر گل سرخ منزوع الاقماع تخم حماض تخم خرفه مقشر کاسنی مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هریک سه
مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هریک یکمثقال بزر البنج دو مثقال و نیم تخم خشخاش سفید چهار
درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا دو مثقال سرشته یعنی دو مثقال بزر قطونا را در آب اندک بخیسانند
و ادویه را بآن بی آنکه تخم آنرا بمالانند بسرشند و اقراص سازند سیفر باید که فقیر معتمد الملوک محمد
شاهی میگوید که چون اقراص در خوردن محتاج بکوبیدن میباشد اگر بزر قطونا را بمالانند و با تخم آن
قرص سازند تخم بکوبیدن می آید و اسبغول کوبیده نزد جمهور سمیت دارد پس اولی آنست که بمالانند
پس حکیم عماد الدین رحمه الله تعالی گفته که هر دوائی که ادویه را خواهند که تعبیه سرشند بسبب اعراضی
که عجن آن با عسل منافی ان اعراض باشد و خواهند که قوت آن بدخول هوا در ان ضعیف نگردد
از ابهای مناسب عجن کنند و تشکیل همین است معمول سازند که در اجزای چیزی از رطوبت نماند
که آنرا متشنج و متعفن سازد و در سایه از احتشک سازند و به تخصیص و قتیکه غربال جدا سر نگون
گذارند و قرصها بر پشت غربال در سایه گذارند تا زود خشک شود و اگر خواهند زودتر استعمال نمایند
قرصها را تنک تر سازند تا زود خشک شود اینکه اقراص را مدور میکنند بسبب آنست که چون قرص را
بمقدار شربت میسازند و اکثر شربت ان یکمثقال میباشد اگر حبوب مدور سازند در اکثر ظاهر ان مخالف
او ایل باطن ان میباشد بسبب بزرگی آن که ظاهرش خشک کردیده باطنش تر میماند و موجب فساد
اجزا میگردد و بر آنکه شیخ رئیس و دیگر اطبا اقراص را در اوایل حمیاة منع کرده اند بجهت آنکه اغلب مواد
آنها مرکب میباشد پس استعمال اقراص در اوایل حمیاة خلطی که مبادا مواد ان ترکیبی باشد موجب تفجیج و

اجتماع موادان میکردد و بعد ازانکه مواد دفع شد و سوء مزاج ساذج باقی ماند اقراص و ادخال نقی تمام
دارند و هرگاه حمی متشبث بعضو باشد و یا مادی و ماده در کمال حدت باشد در اوایل استعمال
اقراص یاد کرده مخوف منیست قرص طباشیر نافع است ازبرای حمی غب خالص مستعمل بعد از استفراغ
و تشنگی بعد از استفراغ احساس بحرارت کنند و سایر حمیات صفراوی را نیز نافع است و تشنگی را
فرونشاند و حرارت جگر و معده را نافع باشد صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک
پنجدرم تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ازهریک سه درم رب السوس دو درم ترنجبین را با گلاب حل
کرده صاف نموده دو درم ادویه کوفته و بیخته بان سرشته اقراص سازند قرص طباشیر نافع ازبرای حمیات حاره
و سوء مزاج حار کبد زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کرده باشد صنعت آن طباشیر سفید تخم حماض
جلنار گل سرخ منزوع الاقماع زرشک منقی ازهریک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی ازهریک درم
زعفران نیمدرم بدستور اقراص سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشاسته ازهریک یکدرم رب السوس
دو درم براجزای مذکوره اضافه نمایند قرص طباشیر حابس صنعت آن ورد احمر هشت درم تخم حماض
طباشیر سفید چهار درم نشاسته صمغ عربی ازهریک سه درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته بگلاب
بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال القوتش تا شش ماه میماند قرص طباشیر سرطانی دق و ذبول
و سل را نافع است صنعت آن طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک پنجدرم ترنجبین
منقی ده درم کثیرا صمغ عربی ازهریک یکدرم و نیم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو
شیرین ازهریک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی ازهریک چهار درم صندل سفید سه درم سرطان
نهری رب السوس ازهریک یکدرم زعفران کافور قیصوری ازهریک یک و نیم درم کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند بعضی اطبا عود خام و سنبل الطیب درین
نسخه بوزن کافور داخل کرده اند قرص طباشیر قابض صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید
صمغ عربی نشاسته شاهبلوط رب السوس تخم حماض ازهریک دو مثقال گلنار فارسی
اقاقیا ازهریک یکمثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال زرشک منقی سماق منقی ازهریک
پنج مثقال کثیرا سه مثقال کوفته و بیخته باب زرشک سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی یکمثقال و اگر با اسهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی یکمثقال کهربا شمعی
بسد سرخ ازهریک یکمثقال بیخ انجبار دو مثقال اضافه نمایند شربتی یکمثقال قرص طباشیر
منقول از منهاج الادویه ابن جزله نافع ازبرای حمیات حاده و محرقه و حمیات ملتهبه صفراویه و دمویه

قرص طباشیر

قرص طباشیر سرطانی

و ازبرای سرفه و خشونت سینه و حرارت سینه و تشنگی را تسکین دهد و مسکن التهاب و عطش
مفرط است و ازبرای سهر مفرط نیز نافع است صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین منقی ازهریک پنج
درم و در نسخه دیگر ازهریک شش درم است نشاسته سه درم کثیرا صمغ عربی طباشیر ازهریک دو
درم و در نسخه محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده یکدرم نیز زعفران داخل است ترنجبین را
باب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته بترنجبین محلول سرشته اقراص سازند و در
سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند قرص طباشیر حار دو کلیه
و دیابیطس و حرقت بول را نافع است صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر
ازهریک یازده درم کشنیز خشک که سه شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان نموده باشند
پنج درم گل سرخ گل ارمنی مغسول ازهریک پنجدرم گلنار فارسی دو درم صندل سفید صمغ عربی
اقاقیا ازهریک دو درم کافور قیصوری نیمدرم بدستور اقراص سازند شربتی سه درم با آب انار
یا حب الآس و قوتش تا شش ماه میماند قرص طباشیر حمی دق و سل را نافع است صنعت آن طباشیر
سفید طین ارمنی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید ورق گل سرخ ازهریک پنجدرم
رب السوس صمغ عربی کثیرا نشاسته ازهریک سه درم اجزا کوفته و بیخته باب برگ بارتنگ سرشته
اقراص سازند شربتی یکمثقال میل نموده بالای آن یکدرم تخم بارتنگ را با آب یا عرق بارتنگ یا عرق
بید مشک یا با یکی از عرقهای مناسبه پاشیده بنوشند قرص طباشیر تبهای کهنه مرکبه را سود
دارد و سده بگشاید و امراض کبد را نافع باشد صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده
درم عصاره غافث سنبل الطیب ازهریک پنجدرم ریوند چینی رب السوس ازهریک دو درم نیم
کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا مثقال قرص طباشیر قابض کافوری
تبهای کهنه مرکبه را سود دارد و سده ها بگشاید و امراض کبد را نافع است صنعت آن طباشیر
سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصاره غافث سنبل الطیب ازهریک پنجدرم ریوند چینی
رب السوس ازهریک دو درم نیم کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم
تا دو مثقال قرص طباشیر منقول از مجربات بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط معز الیه
گفته که این قرص بهترین قرصها است ازبرای حمیات دمویه و صفراویه محرقه و تسکین
عطش نافع است ازبرای سرفه گرم و خشونت سینه و احتیاج باین قرص زیاده از همه قرصهای
دیگر است و درین امراض صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ترنجبین خراسانی سه مثقال

مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته ترنجبین را بلعاب بزرقطونا حل کرده صاف نموده ادویه را کوفته
و بیخته با ترنجبین محلول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی
میماند و در نسخهٔ معصومی طباشیر چهار مثقال ترنجبین سه مثقال و باقی اجزا هم مساوی اند
هر یک یکدرم قرص طباشیر کافوری لؤلؤی قلمی فرموده اند از افتراح افضل العباد حکیم معتمد
الملوک علویخان است از برای تب دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و فتیکه با اسهال باشد
و نافع است از برای نفث الدم و قی الدم و اسهال دموی و کبدی و اسهال فرو بادی و مکرر تجربه
نموده در جمیع امراض و اعراض مذکوره صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید سرطان مشوی
تخم خشخاش سفید تخم کاهو تخم خرفه مقشر کثیرا از هر یک سه مثقال کهربا شمعی رب السوس تخم
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی بسد محرق از هر یک
یکمثقال کافور قیصوری یکدرم زعفران ابریشم مقرض از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته بآب
برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص قرص طباشیر لؤلؤی مجرب النفع
از برای حمی دق و سل و تبهای حاده با اسهال و اسهال خون بواسیر و بجهت خفقان حار با اسهال
صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک شش مثقال گل ارمنی چهار مثقال
مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال بارتنگ مروارید
ناسفته کهربا عصاره لحیة التیس از هر یک دو مثقال صندل سفید بگلاب سوده یکمثقال کوفته
و بیخته بآب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و نیم تا رب خشخاش در بعضی
امزجه باشیر خرید هند و از برای اصحاب سل سرطان محرق دو مثقال اضافه کنند و از برای
مدقوقین کافور قیصوری و زعفران از هر یک یکمثقال اضافه اجزای قرص نمایند قرص طباشیر
معتدل تالیف آنمرحوم نافع از برای اصحاب سل و حمیات دقیه و فتیکه با آنها اسهال اراری
و ذوبانی باشد صنعت آن ورق گل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاسته گل ارمنی کثیرا از هر یک
چهار مثقال تخم حماض طباشیر سفید از هر یک سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش
سفید کهربا مروارید ناسفته سرطان محرق از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته بلعاب حب السفرجل
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص طباشیر نافع از برای نفث و غب خالص و سایر حمیات
حاره و قریب است این نسخه بنسخه قبل صنعت آن طباشیر سفید زعفران کثیرا از هر یک دو درم

ورق گل

قرص عنبر ورق گل سرخ ترنجبین از هر یک سه درم ترنجبین را با آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را با آن سرشته
اقراص سازند قرص عنبر از تراکیب محمد بن زکریاست معده و دل و دماغ را قوت دهد و حرارت غریزی را
بر افروزد و اشتها طعام آورد صنعت آن عنبر اشهب یکمثقال مروارید ناسفته یاقوت رمانی
لعل بدخشانی مشک تبتی از هر یک نیم درم دارچینی ساذج هندی مصطکی از هر یک یکدرم حب
الآس پوست اترج طباشیر سفید عود هندی گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو درم زعفران نیم درم اجزا
آنچه صلایه کردنی است به سنگ سماق با گلاب صلایه نمایند و آنچه کوبیدنی است نرم کوفته و بیخته
و عنبر را در روغن مصطکی گداخته اجزا را بان چرب نموده یکروز بگذارند و روز دیگر مجموع را
با گلاب سرشته اقراص سازند و اگر بکوزن کل اجزا نبات سفید و یا قند سفید داخل نمایند بد
نیست شربتی دو درم با گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب شیرین و تخم فرنجمشک تناول نمایند
قرص عنبر دیگر بنسخهٔ معصومی دل و دماغ و معده و کبد را قوت دهد صنعت آن عنبر اشهب یکدرم قند
سفید یک چهار یک گلاب پنجاه درم زعفران کافور از هر یک نیم درم چنانچه رسم است سازند
قرص عود سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص عود قی باز دارد و هیضه را نافع است صنعت آن عود هندی
خام چهار درم کبابه چینی مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هر یک دو درم قند سفید شانزده درم کوفته
و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص عود بنسخه دیگر معده را قوت دهد و بگوارد
و بعد از قی کردن نافع بود صنعت آن عود خام غرقی چهار درم قرنفل کبابه چینی از هر یک یکدرم
مصطکی سنبل الطیب صندل سفید از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند
شربتی نیم درم تا یکدرم قرص عود دیگر معده و دل و دماغ و کبد را قوه دهد و اشتهای طعام آورد
و طعام بگوارد و بوی دهن خوش کند صنعت آن عود هندی غرقی خام قرنفل الطیب دارچینی پوست
زرد اترج از هر یک یکدرم قرنفل مصطکی از هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب بسباسه از هر یک دو درم
قرص غاریقون اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص غاریقون ورم سپرز که بسیار صلب
و غلیظ باشد تحلیل دهد و سده جگر بگشاید و طبع را نرم دارد صنعت آن غاریقون گل سرخ از هر یک
یکدرم طباشیر سفید زرشک منقی از هر یک دو درم عصاره غافث سنبل الطیب مغسول ریوند چینی
پوست تخم کبر از هر یک دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده خشک کرده غاریقون را از پشت
قرص غافث غربال بگذرانند و مجموع را با سکنجبین بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم قرص غافث یرقان
سده [illegible] و ورم جگر و سپرز را نافع باشد و تبهای کهنه و تب ربع را برطرف کنند و سده‌ها بگشاید

منقول از منهاج الادویه ابن جزله صنعت آن عصاره غافت بیست درم سنبل الطیب ده درم
چهار درم کوفته و بیخته بآب بادیان سرشته اقراص نمایند هر قرصی یکدرم شربتی یکمثقال قرص غافت
بنسخه دیگر بیماریهای سپرز و جگر و تبهای کهنه را سود مند بود صنعت آن عصارهٔ افسنتین
غافت از هریک پنجدرم اذخر زعفران سنبل الطیب بیخ کبر از هریک سه درم مصطکی گل سرخ از
هریک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند قرص غافت دیگر تبهای بلغمی را سود
دارد صنعت آن عصارهٔ غافت شش درم گل سرخ عصارهٔ افسنتین از هریک سه درم مصطکی
اسارون سنبل اذخر عود هندی از هریک دو درم کوفته و بیخته بآب سرشته اقراص سازند قرص
غافت که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که مجرب النفع است از برای تبهای کهنه
که با التهاب و عطش باشد و از برای سددها و اورام کبد و طحال و از برای یرقان سددی صنعت
آن عصارهٔ غافت شش استار گل سرخ پاک کرده سنبل الطیب از هریک دو استار ترنجبین پاک کرده
شش استار طباشیر سفید چهار درم ادویه را کوفته و بیخته اقراص سازند قرص غافت دیگر خداوند
آماس جگر و سپرز را نافع است و استسقا و یرقان سددی را سود دارد صنعت آن عصاره غافت بیخ اذخر
زعفران سنبل الطیب پوست بیخ کبر از هریک سه درم جعده قسط فوه حب البان اشق جاوشیر
زراوند طویل کمادریوس کمافیطوس اسقیل مشوی بارزد کزنباز از هریک یکدرم اشق جاوشیر و بارزد
و کزنباز در آب کاسنی تازه بخیسانند تا حل شود و در هاون بدسته بمالند پس باقی ادویه را کوفته
و بیخته بآن سرشته اقراص سازند هر قرصی یکدرم شربتی یکقرص با سکنجبین بخورند قرص غافت منقول
از قرابادین ابو البرکات جهة سوء مزاج کبد و حمیات متطاوله صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع لک
منقی عصارهٔ غافت از هریک یکجزو تخم خرفه مقشر دو جزو طباشیر سفید نیم جزو رب السوس ربع جزوی
کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند هر قرصی بمقدار مثقالی شربتی یکقرص قرص غافت که سید
اسمعیل در ذخیره آورده نافع است تبهای مزمنه را و در آخر نفع دهد و سددها بگشاید و یرقان سددی
درد جگر و سپرز را زایل کند صنعت آن عصارهٔ غافت پنجدرم سنبل الطیب ورق گل سرخ از هریک دو
درم طباشیر سفید سه درم ترنجبین منقی ده درم بدستور اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص فنجنکشت
سپرز را نافع باشد صنعت آن تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو اجزا
مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال قرص فواق
فواق ریحی را سود مند بود صنعت آن کندر پنجدرم واسن یابس [illegible] درم و بیخ [illegible] سداب

ازهریک

ازهریک دو درم بزر الثمام سه درم صعتر یکمثقال نانخواه یکدرم و نیم شربتی یکمثقال طبیخ زیره قرص قوة
که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است از برای جساد و طحال و وجع کبد
و تبهای مزمنه صنعت آن قوة الصباغین دوازده درم پوست بیخ کبر اصل السوس زراوند طویل
از هریک یکدرم و در نسخه دیگر هریک دو درم است و بعضی دو درم ایرسا نیز آورده اند و ظاهر آنست
که در نسخه شیخ اصل السوس باشد نه اصل سوسن که ایرسا است اجزا را کوفته و بیخته با سکنجبین
ساده سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن دو درم شربتی یکقرص با طبیخ افسنتین و بعضی گفته اند
که با طبیخ انیسون ایضا قرص قوه بنسخه سید اسمعیل در ذخیره صنعت آن قوة الصبغ که آنرا بتازی
روناس گویند پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین رومی اجزا برابر کوفته و بیخته اقراص سازند
هر قرصی یکمثقال شربتی یکقرص با سکنجبین ترش بدهند قرص قرط اسهال صفراوی را که در تبها
بهم میرسد نافع است صنعت آن قرط طراثیث بزر الحماض بریان کرده حب الآس بلوط اجزا
متساوی کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال با شراب سیب یا مورد قرص کافوری
الانفراج شیخ رئیس قدس سره مطفی التهاب معده و کبد و سل و دق را نافع و فرو می نشاند عطش
و کرب را و نافع است از برای نفث الدم و قی الدم و اسهال الخون صنعت آن تخم کاسنی مقشر تخم
خرفه مقشر از هریک دو درم مغز تخم کدو شیرین مغز خیارین از هریک دو درم و ثلث درم و رب
کدو اگر یافت نشود بدل آن صندل سفید مقاصری سه درم سرطان مشوی رب السوس زعفران
کافور از هریک یکدرم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته و بیخته بدستور مقرر اقراص سازند
شربتی یکمثقال صاحب میزان الطبایع گفته که بعضی اطبا طباشیر سفید سه درم تخم خشخاش
دو درم بر اجزای این قرص افزوده اند و این صواب است و مزاج این قرص سرد است در یکدرجه
و سه ربع درجه و خشک است در آخر درجهٔ دویم قرص کافور از شیخ رئیس ابو علی بن سینا مطفی لهیب
معده است و عطش را زایل کند و درد معده و کبد و طحال را مفید است قاطع نفث الدم و قی
الدم و مسکن التهاب حمیات است و از برای حمیات حاده و سل و دق نافع صنعت آن طباشیر سفید
چهار درم ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین ناردین صمغ عربی
رب السوس عود قماری خام قاقله از هریک سه درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین
از هریک هفت درم کافور قیصوری یکدرم و نیم کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته خشک نمایند شربتی دو مثقال
سدید در شرح قانون بجای ناردین کثیرا آورده قرص کافور بنسخه دیگر از شیخ الرئیس گفته که این

قرص فنجنکشت
قرص فواق
قرص قوة
قرص قرط
قرص کافوری

قرص مجرب است از برای التهاب معده و کبد و انداختن خون بقی و نفث الدم و از برای
حمیاة حاره و سل و دق صنعت آن طباشیر چهار درم ورد گل سرخ ده درم عود قماری
رب السوس از هریک سه درم نبات سفید ترنجبین مغز تخم خیارین از هریک دو درم ادویه کوفته و
بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یکدرم در سایه خشک نمایند شربتی
قرص کافوری منقول از سید اسمعیل جرجانی نافع از برای حرارت کبد و قلب و حمیاة حاره و ذبول
و سل صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر مغز بهدانه از هریک
پنجدرم ورد گل سرخ سه درم صمغ عربی صندل نشاسته کتیرا از هریک دو درم رب السوس طباشیر
سفید از هریک سه درم تخم کاهو یکدرم کافور قیصوری نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه سرشته
اقراص سازند شربتی دو درم قرص کافوری منقول از ذخیره سید اسمعیل جرجانی نافع از برای سوء
مزاج حار کبد و حمیاة صفراویه صنعت آن ورد گل سرخ طباشیر سفید صندل سفید از هریک سه درم
تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر از هریک دو درم کافور قیصوری دو دانگ
تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با دوغ بنوشند قرص کافوری منقول
از کامل الصناعة نافع از برای امراض حاده و تب دق و غیره صنعت آن مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین
اصل السوس تخم خرفه مقشر از هریک هشت درم گل سرخ شش درم صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم
زعفران دو درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و با آب
بنوشند قرص کافوری منقول از قرابادین قانون شیخ نافع از برای حمیات حاره نفخ سدها
کند صنعت آن گل بنفشه خشک گل نیلوفر از هریک سه درم ریوند چینی لک مغسول از هریک یکدرم صمغ
عربی کتیرا رب السوس از هریک دو درم کافور قیصوری یکمثقال ترنجبین شکر سفید از هریک یکدرم
ترنجبین و شکر را بجلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته و اقراص سازند
شربتی یکمثقال با سکنجبین بیاشامند قرص کافوری منقول از قرابادین کونوالی شاه مزاج
که از گرمی صفرا باشد خاصه بیماریهای دل و خفقان را که از گرمی باشد سود دارد و
عب را نیکو بود صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین گل سرخ از هریک سه درم تخم خرفه مقشر
خشخاش سفید تخم کاهو مقشر صمغ عربی از هریک یکدرم و نیم کافور قیصوری نیمدرم همه را کوفته
و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم قرص کافوری منقول از شرح مولانا سدید
نافع از برای حمیاة حاده و محرقه و دق و سعال و رافع تشنگی و خفقان حار و گرمی و قلب

صنعت آن

صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو مقشر از هریک
سه درم کافور قیصوری نیم مثقال زعفران سدس مثقال کوفته و بیخته باب به شیرین سرشته اقراص
سازند اقراص نازک و در سایه خشک نمایند و احتیاط کنند که در وقت خشک کردن فاسد و متکرج
نگردد یعنی بر پشت غربال پهن کنند و مکرر دو برو کنند تا زمانیکه خشک شود و صاحب اختیارات
این قرص را باسم قرص طباشیر کافوری ذکر کرده و در نسخه صاحب اختیارات زعفران داخل نیست
و وزن کافور یکدرم است و باقی اجزا از هریک چهار درم است و گفته که ادویه را کوفته و بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است و محمود ابن الیاس
این نسخه را در حاوی صغیر آورده و اختلافی که با نسخه صاحب اختیارات دارد آنست که وزن
کافور یکدانگ و وزن باقی اجزا از هریک یکمثقال این نسخه اشهر است و مسیحی این قرص را در ما
خفقان حار آورده و بعوض تخم کاهو تخم کاسنی داخل است و زعفران داخل ندارد و گفته که در
هر یکمثقال در اجزای این قرص یک طسوج کافور قیصوری داخل نمایند تا هفته صاحب خفقان حار
هر روز یکمثقال از این قرص بخورد و گاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این قرص یکمثقال مروارید ناسفته
و در این حالت این قرص طباشیر لولوئی کافوری نامند قرص کاکنج قروح مزمنه کرده و مثانه را نافع است
و ادرار بول کند صنعت آن زرد کاکنج مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بادام شیرین مقشر رب السوس
نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر از هریک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کوفته و بیخته
باب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال این قرص تخم خربزه با زده
جزو است سرد در یکدرجه و نیم است و خشک در اخر درجه دویم و در نسخه شفائی تخم کرفس داخل نیست
قرص کاکنج منقول از شرح اسباب و علامات قرحه کلیه و مثانه را مفید بود صنعت آن تخم خیارین ده
درم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی از هریک دو درم افیون یکدرم اجزا کوفته و
بیخته با شراب خشخاش سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص کاکنج دیگر بنسخه سید اسمعیل جرجانی
کرده در ذخیره ذکر کرده و گفته که این قرص تسکین وجع و قروح کلی و مثانه کند و گوشت تازه برویاند صنعت
آن مغز تخم خیارین بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین اجزا مساوی از جمله ده
درم تخم خشخاش سفید مغز بادام شیرین مقشر رب السوس نشاسته کتیرا از هریک دو درم تخم کرفس ده
درم و افیون یکدرم بزر کاکنج که خشک باشد شش درم بدستور معمول اقراص سازند شربتی سه درم
با شربت بنفشه معتدل اراده درم و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند و در نسخه شفائی وزن تخم خیارین

قرص کاکنج

قرص کبر

بخدرم ووزن دم الاخوین سه درم است و باقی مساوی است قرص کبر او دام واو جلع طحال را نافع باشد سره ضلا
انزاسود مندلاست وسده بکشاید صنعت آن پوست بیخ کبر پنجدرم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت
فلفل سیاه ازهریک ششدرم اشق چهار درم اشق را در سرکه انگوری خیسانیده حل سازند باقی
کوفته وبیخته بان سرشته اقراص سازند قدر مستعمل ازین قرص یکمثقال است ابن تلمیذ بیخ جزو است
گرم است در دو درجه ونیم وخشک است در اول درجه سیم وبعضی براین اجزا اسارون وابرسا ازهریک
دو درم زعفران نیمدرم اضافه نموده وگفته که با سکنجبین سرشته اقراص سازند ودر نسخه شفائی وزن
پوست بیخ کبر چهار درم است قرص کبر بنسخه میر محمد باقر که در بیاض مجربات خود بخط خود نوشته
صنعت آن پوست بیخ کبر حب الفقد ازهریک ده مثقال اسقولوقندریون یکمثقال زراوند طویل
سداب یابس حرف بابلی ودج ترکی شونیز اشق ازهریک سه مثقال اشق را در سرکه انگوری خیسانیده
حلکرده باقی اجزا را کوفته وبیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی دو درم قرص کبر بنسخه محمد بن ذکریا
در منصوری نافع ازبرای وجع طحال هرگاه بوده باشد با آن حرارت صنعت آن پوست بیخ کبر
تخم فنجنکشت ازهریک ده درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج ترکی شونیز ازهریک سه درم اشق
دو درم ونیم اشق را بسرکه حل کرده باقی ادویه کوفته وبیخته بان سرشته اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی یکقرص با سکنجبین عسلی یا ماء الاصول قرص کبر دیگر دو درم سپرز را که از گرمی باشد سود دارد
صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ازهریک دو درم ریوند چینی یکدرم گل کز یکدرم ونیم تخم کشوث
پوست بیخ کبر ازهریک یکدرم کوفته وبیخته اقراص سازند شربتی سه درم با شراب قرص کبر دیگر درد
سپرز را که از سردی باشد سود دارد صنعت آن پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت ازهریک دو درم اسقولوقندریون
هفت درم زراوند طویل برگ سداب سیسالیوس وج ترکی شونیز فلفل ازهریک سه درم اشق
وانرا در سرکه حل کرده ادویه را کوبیده وبیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین
بزوری یا ماء الاصول قرص کبر مایل باعتدال است تالیف حکیم احمد موسوی صنعت آن تخم
کاسنی مغز تخم خربزه ازهریک سه درم پوست بیخ کبر ششدرم پوست بیخ رازیانه مغز تخم کدو ازهریک
دو درم ابرسا یکمثقال ونیم زراوند طویل فوة الصبغ ازهریک یکدرم کوفته وبیخته با سکنجبین سرشته اقراص
سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بزوری قرص کبر معتدل اماس سپرز ودرد آنرا سودمند است
صنعت آن مغز تخم خیارین ششدرم ورق گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث ازهریک دو مثقال پوست
بیخ کبر گل کز کدوی سوخته ازهریک دو درم ریوند چینی ابرسا ازهریک یکدرم ونیم کوفته وبیخته اقراص

ربل

قرص کرماذج

قرص کهربا

سازند شربتی سه درم تا هشت درم با آب کاسنی تازه دو استار سکنجبین ساده قرص کرماذج بنسخه صاحب
الصناعه نافع جهت امراض طحال وگفته او مان براین قرص زایل میگرداند صلابت طحال صنعت آن
کرماذج چهار مثقال فلفل سفید سنبل الطیب اسارون اشق را در سرکه عنصل بخیسانند وحل سازند
وباقی ادویه را کوفته وبیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بزوری ساده قرص
کهربا منقول از قرابادین کوتوالی اسهال خون وزحیر ومغص را نافع باشد وتشنگی نشاند صنعت آن
گل سرخ پنجدرم اسبغول تخم لسان الحمل ازهریک چهار درم تخم خرفه تخم خشخاش ازهریک سه درم لب
مغسول اقاقیا ازهریک یکدرم نشاسته کثیرا گلنار فارسی ازهریک دو درم تخم مورد یک مثقال ونیم طباشیر
سفید سه درم کهربا پنجدرم انجره باید که بریانی کرده نباشد بریان کنند سوای اسبغول وتخم لسان الحمل باقی
ادویه کوفته وبیخته همه را درهم بیامیزند شربتی دو درم با آب سفرجل یا رب مورد قرص کهربا منقول
از قرابادین شفائی خون آمدن از شکم بازدارد صنعت آن کهربا شمعی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر
ازهریک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی ازهریک سه درم کشنیز خشک
بریان کرده خشخاش سفید خشخاش سیاه ازهریک ششدرم ودع محرق بزرالبنج ازهریک دو درم کوفته
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال ابن تلمیذ سیزده جزو است سرد در آخر یک
درجه وخشک در دو درجه وربع قرص کهربا از ترکیب مولانا سدید کازرونی نافع ازبرای اسهال خون
وسیلان خون ازهر موضع که باشد صنعت آن بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا سوده ازهریک
سه درم نشاسته طین ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار فارسی ازهریک دو درم اقاقیا یکدرم
بهم کوفته وبیخته برب مورد سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کهربا بنسخه ذخیره ریش رودها
وبول الدم را سود دارد صنعت آن کهربا صمغ بادام ازهریک پنجدرم گلنار فارسی عصارة لحیة التیس
گل ارمنی صمغ عربی ازهریک سه درم کندر تخم کرفس افیون دم الاخوین طباشیر سفید ازهریک دو درم
کوفته وبیخته اقراص سازند وبارب سفرجل بدهند قرص کهربا بواسیر دامیه وذوسنطاریا ونفث الدم
وقی الدم وبول الدم وافراط طمث را نافع باشد وبالجمله خون آمدن ازهر موضع که باشد بازدارد ومعده را
قوت دهد صنعت آن کهربا شمعی اقاقیا دم الاخوین بسد محرق مغسول سرطان سوخته پوست تخم
مرغ سوخته مصطکی سوخته کندر ازهریک یکدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی ازهریک نیمدرم تخم خرفه مقشر
کشنیز خشک بریان تخم حماض ازهریک دو درم افیون بزرالبنج سفید محرق ازهریک ربع درمی مجموع را
کوفته وبیخته بلعاب اسبغول یا بلعاب بزرلسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم ودر نسخه دیگر

تخم کاهو مقشر طباشیر سفید از هریک دو درم داخل است قرص کهربا بنسخهٔ شیخ داود انطاکی کفته‌اند [illegible] این
قرص جلنار است که از شیخ داود ذکر شد و کفته که عمل قرص در حمیات بیشتر است صنعت آن کهربا شمعی
مروارید ناسفته بسد محرق مغسول تخم خرفه مقشر از هریک یکدرم طین مختوم و اکر نباشد بدل [illegible]
رومی شاخ کوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هریک سه درم ودع محرق بزر البنج سفید
شادنج عدسی مغسول از هریک دو درم کوفته و بیخته بدستور مقرر اقراص سازند و این نسخه موافق است
با نسخهٔ ابن جزله که در منهاج ذکر کرده الا آنکه در بعضی نسخ منهاج طین مختوم لک مغسول از هریک دو
درم دارچینی سیلانی نیمدرم داخل است و کفته‌اند که این قرص نافع است از برای قروح امعا و اسهال خون
و ذو سنطاریا و نفث الدم و قی الدم و بسیاری جریان خون حیض و نفاس و استحاضه و بالجمله قطع نزف
الدم از هر موضع که باشد نماید و در نسخهٔ دیکر منهاج البیان ابن جزله صنعت این نسخه چنین ذکر شده
کهربا شمعی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هریک یکدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته
کثیرا صمغ عربی از هریک سه درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش سیاه از هریک شش درم ودع سوخته
بزر البنج سفید از هریک دو درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و وقت این
قرص ناشتا [illegible] باقی میماند قرص کهربا منقول از خط میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی
که همین منافع دارد و بول الدم را بنهایت مفید است و صاحب ذخیره سید اسمعیل این قرص را در قرحهٔ کلیه
ذکر کرده صنعت آن کهربا شمعی یکدرم و در نسخهٔ سید اسمعیل وزن کهربا سه درم است نشاسته صمغ عربی
مغز تخم کدو شیرین از هریک سه درم کلنار فارسی دو درم اقاقیا یکدرم و نیم و در نسخهٔ سید اسمعیل وزن
اقاقیا دو درم و نیم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب برک بارتنک یا با شیرهٔ تخم مقشر
قرص کهربا که سید اسمعیل جرجانی در ذخیره در مرض سل ذکر کرده و کفته که این قرص در اول سل بجهة
برانداختن خون بیاشامند بعد از فصد باسلیق و باید دانست که این قرص همان قرص کهربا [illegible]
چند شاپور است که از پیش کذشت با تفاوت اوزان صنعت آن کهربا بسد مروارید ناسفته ودع
محرق شاخ کوزن سوخته شادنج مغسول از هریک سه درم کل سرخ منزوع الاقماع تخم خرفه مقشر کشنیز
خشک سماق منقی از حب نشاسته بریان صمغ عربی بریان کلنار فارسی از هریک یکدرم طباشیر سفید
اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هریک دو درم کوفته و بیخته بنقیع کلنار فارسی سرشته اقراص سازند
و اکر سرفه صعب باشد سماق داخل نکنند و بلعاب اسبغول یا آب لسان الحمل قرص سازند قرص کهربا
که سید اسمعیل در ذخیره در نفث الدم ذکر کرده و کفته که این قرص نافع است از برای نفث الدم [illegible] بسبب

بود [illegible] جراحت ریه یا معده باشد و علامت این علت اکر جراحت در ریه باشد وجع بین الکتفین است و اکر
جراحت در فم معده باشد و بتقدیر وجدان علامت وجع فوق سره است و باید دانست که این قرص مخصوص
بحبس نفث الدم نیست بلکه حبس خون است از هر موضع که آید باشد و لیکن در نفث الدم انفع است صنعت آن
کهربا شمعی یکدرم شادنج شسته کل مختوم از هریک ده درم کندر دم الاخوین از هریک سه درم شب یمانی دو
درم و نیم کلنار فارسی سه درم افیون دارچینی از هریک دو درم کوفته و بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یک
قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا آب بادروج یا آب برک خرفه تازه بیاشامند قرص لبوب قرصی است که قرص لبوب
مجاری بول و مثانه را از ریم پاک کند صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز هیل انه مغز
تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز حب المحلب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی
تخم خبازی رب السوس کل ارمنی مغز چلغوزه ذو قورانیا تخم کرفس از هریک دو درم اجزا کوفته و بیخته
بلعاب تخم کتان سرشته اقراص سازند و خشک نموده شربتی یکمثقال با جلابی مناسب مزاج بنوشند
قرص مبارک تب دق و محرقه و یرقان را نافع باشد و تشنکی بنشاند صنعت آن ورق کل سرخ ترنجبین قرص مبارک
از هریک یکدرم طباشیر سفید مغز تخم خیارین از هریک دو و نیم درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو
درم رب السوس یکمثقال کافور یکدانک و نیم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا که بشیرازی بنکو نامند قرص
سازند قرص صبر از ملاء مرحوم حکیم محمد باقر جهت حمیات حاره و عطش و قایم مقام قرص کافور است قرص صبر
صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر صافی از هریک دو مثقال صندل سفید و سرخ بلوط کشنیز خشک کل
سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم کدو هندوانه از هریک سه مثقال نشاسته کثیرا بزر البنج از هریک دو مثقال
خشخاش سفید چهار مثقال بزرقطونا در آب خیسانیده بی آنکه صاف کنند با او قرص سازند
و این قرص مالوف طبیعی است که متنفر نباشد از شراب کافور قرص مثلث بنسخهٔ ابن جزله در منهاج قرص مثلث
الادویه و این قرص مثلث را قرص صداع نیز کویند یعنی بجهت آنکه درد سر حار و شقیقه را نافع است چون بر سر
و شقیقه طلا نمایند صنعت آن افیون مرمکی صافی لادن کافور قیصوری از هریک یکدرم کندر ذکر
انزروت سفید را ملک طین ارمنی از هریک ده درم زعفران بزر البنج سفید پوست بیخ لفاح از
هریک یکدرم کوفته و بیخته اقراص مثلث سازند و در وقت حاجت یک قرص را بکلاب و آب برک کاهو
تازه و [illegible] انکوری سوده بر پیشانی و صدغین و شقیقه استعمال نمایند قرص مثلث بنسخهٔ دیکر قریب
بنسخهٔ ابن جزله صنعت آن افیون مرمکی لادن کافور قیصوری زعفران بزر البنج سفید پوست بیخ
لفاح از هریک یکدرم کندر انزروت سفید آمله منقی کل ارمنی کوفته و بیخته بکلاب سرشته اقراص

قرص مخدر

مثلث سازند و در سایه خشکموده در وقت حاجت بگلاب سوده طلا نمایند قرص مخدر انطاکی طبیب
نافع از برای صداع صنعت آن حب الغار چهار مثقال سقمونیا افیون مر صافی عصاره حماض از هر یک
چهار مثقال تخم کرفس تمام از هر یک هشت مثقال کوفته و بیخته بسرکه انگوری بقدر کفایت سرشته اقراص
سازند و در وقت حاجت بسرکه انگوری یا با مایعی دیگر مناسب سوده بر پیشانی ارباب صداع
بالصداع و دیگر طلا نمایند قرص مرکب جهت حبس ادرار حیض نافع است صنعت آن مر مکی صافی
دو درم طباشیر ده درم تخم خرفه از هر یک پانزده درم کشنیز خشک پنج درم گل سرخ جلنار از هر یک ده درم
گل ارمنی پنج درم کافور نیم درم با آب انار ترش بنوشند شربتی دو مثقال قرص مر دیگر جهت ادرار
حیض صنعت آن مر صافی سه درم ترمس پنج درم ورق سداب فودنج مثلث طرامشیع فوه حلتیت
سکبینج جاوشیر وسنط سنبل از هر یک دو درم با آب سداب قرص سازند شربتی یک مثقال قرص مسکن
اوجاع منقول از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم عماد الدین محمود بخط معز الیه صنعت آن تخم کاهو
آرد باقلا پوست خشخاش تخم خرفه مقشر جسکابنج از هر یک یک درم افیون زعفران از هر یک طسوجی
کوبیده و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند مجموع یک شربت است قرص ملح منقول من
النصایح منقول من تذکرة اولی الالباب مقوی دماغ و مانع نزلات و سایر انواع صداع و بی بیانی
خونریزی صنعت آن نمک اندرانی نمک طعام نطرون همه محرق زبد البحر بوره ارمنی
سفید خربق سفید کندش عود برنج مازو سماق حنا اذخر فرابیون صمغ عربی کتیرا قرنفل عود هندی
صبر سقوطری سوسن زرنبخ شب یمانی ساذج هندی سنبل الطیب جوز بوا از هر یک نیم جزو کوفته
و بیخته با سرکه که در آن صابون بوزن چهار یا برابر او ویره جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند
و وقت حاجت در آب گرم حل نموده بر سر بمالند قرص منوم بارد صنعت آن تخم کاهو خشخاش
آرد باقلا مغز تخم خرفه مقشر جسکابنج از هر یک یک درم افیون یک طسوج کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته اقراص سازند و شب وقت خواب با شراب خشخاش بخورند و در نسخه قلانسی بجای
تخم خشخاش است و گفته که این یک شربت است با آب نیم گرم بخورند قرص منوم حار صنعت آن
تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج افربیون از هر یک یک دانگ افیون یک طسوج کوفته و بیخته بلعاب
حلبه سرشته اقراص سازند هر قرصی نیم درم شربتی یک قرص و در نسخه دیگر بجای افربیون بیخ
بیروج نیز داخل است قرص منوم از استنباط شیخ رئیس نافع از برای جمیع اوجاع است چون
در روغن گل سرخ حل کرده در گوش چکانند صنعت آن زعفران چهار درم کندر دو [illegible]

قرص مرکب | قرص مسکن اوجاع | قرص ملح | قرص منوم بارد | قرص منوم حار

سه درم مر مکی یک درم کوفته و بیخته بسرکه انگوری سرشته اقراص سازند قرص منقول از قرابادین طبیب
الدین سمرقندی نافع از برای صداع بارد و شقیقه بارده و درد گوش بارده صنعت آن جند بیدستر زرنیخ
افیون سعتر شاه بلوط فلفل از هر یک سداب فودنج خردل اجزا متساوی کوبیده و بیخته بآب سداب سرشته اقراص
سازند و در وقت حاجت یک قرص را در روغنی که مناسب باشد حل کرده در گوش بچکانند و در جائی
که درد است بمالند که نفسه بر پیشانی و شقیقه نیز طلا نمایند قرص مسهل تالیف حکیم محمد مومن
که در امراض حاره و بیماریهای مرکبه و دفع قولنج ثقلی بغایت نافع و سریع العمل و بیضرر و بهترین اقسام
قرصهای مسهلات است صنعت آن بنفشه پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم هندوانه
از هر یک سه درم تخم خرفه مقشر هفت درم کشنیز خشک پنج درم مصطکی افیون از هر یک یک درم گل سرخ
طباشیر نشاسته کتیرا از هر یک دو درم حب الملوک پاک کرده ده عدد با لعاب بزرقطونا قرص ساخته از نیم
مثقال تا یک مثقال باشربتهای مناسب استعمال نمایند و چون حب الملوک را کتیرا و افیون و مصطکی
سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهترین نتایج است قرص نافع از برای صداع حار که در دو
در ساعت تسکین میدهد و زایل میکند اندرابی که در سر از احتراق خمر حادث شده باشد صنعت آن
صندل سرخ صندل سفید از هر یک پنج درم افیون یک درم زعفران نیم درم انزروت سفید سه درم کوفته
و بیخته با آب کشنیز تازه سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت با آب کشنیز تر و آب کاهو تازه سوده بر سر
طلا نمایند قرص نافع جهت سرفه و اسهال با خون صنعت آن کتیرا طباشیر بهدانه نشاسته صمغ عربی
گلنار فارسی گل سرخ زعفران تخم مورد شاخ گوزن سوخته حب الآس شامی تخم حماض دم الاخوین از
هر یک دو درم افیون خالص یک درم پوست بیخ انجبار گل ارمنی آرد کلنار مازو [illegible] کوفته و بیخته
با آب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی نیم مثقال با لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا بنوشند
قرص زردی که در جمیع اورام آزموده است صنعت آن صندل سرخ فوفل شاه [illegible] سفید
گل ارمنی بزرالبنج مرداسنگ حضض مکی [illegible] ریوند چینی از هر یک جوز یخ لفاح افیون
از هر یک نیم جزو زعفران کافور خالص از هر یک ربع جزو با آب کشنیز سرشته [illegible]
ساخته خشک سازند و عند الحاجت بآب کشنیز تر و گلاب و سرکه و مانند آن ساییده طلا نمایند
و در اورام بارده و برای مبرود المزاجان کافور را داخل ننمایند و بدل آن جند بیدستر و فرفیون داخل کنند قرص
[illegible] برای نزلات بارده مزمنه نافع است و مانع انصباب ابخره است باعضا خصوص بحلق صنعت آن قرنفل
دارصینی سنبل الطیب سلیخه [illegible] از هر یک [illegible] زعفران دو جزو افیون پوست بیخ لفاح از هر یک [illegible]

قرص مسهل | قرص زردی | قرص نزله

قرص نزله بند

باب سرشته اقراص سازند شربتی نیمدرم با شراب خشخاش قرص نزله بند قلمی فرموده که استاذم
ابو یم قدس سره است مانع انصباب نزلات از سر با عضا است صنعت آن دم الاخوین انزروت
حضض هندی نشاسته صمغ عربی مرمکی صافی صبر سقوطری زرد سک اصلی واملک کلنار [?]
اقاقیا فوفل شیاف مامیثا از هریک یکدرم افیون زعفران از هریک نیمدرم اجزا کوفته با آبیکه [?]
برک مورد جوشانیده صافی نموده باشند سرشته اقراص سازند و در سایه خشکنانیند و در وقت
حاجت یکقرص را سفیده تخم مرغ سوده بر سر پاره کاغذ که بشکل دراهم چیده و بسوزن انوار اسوراخ
بسیار نموده باشند مالیده بر هر دو شریان دو صدغ و بر یافوخ بچسبانند صنعت این قرص بنسخه
دیگر قلمی فرموده اند از املاء حضرت استادی ابو یم قدس سره است حضض مکی پوست دربندی شبا[?]
مامیثا از هریک دو دانک انزروت سفید مرمکی صافی صمغ عربی دم الاخوین برک مورد از هریک
یکدانک افیون قراطی زعفران طسوجی کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در سایه
خشکنانیند هر قرصی مقدار دانکی و بدستور نسخه قبل بکار برند قرص نزله بند دیگر از منقول [?]
که همین نفع دارد صنعت آن انزروت دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا شیاف مامیثا از هریک یکمثقال
کل ارمنی چهار دانک بزرالبنج حضض هندی از هریک دو دانک افیون زعفران از هریک دو طسوج
کوبیده و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کرده در وقت حاجت یکقرص را
سفیده مرغ بسایند و بدستور مزبور بر صدغین و یافوخ بچسبانند قرص نوزده ناصور و آکله بن دندان
سود دارد و در قروح امعا و در حقنها مستعمل است صنعت آن نوزده یعنی آهک آب ندیده شب یمانی اقاقیا
از هریک دو درم زرنیخ سرخ و زرد از هریک یکدرم صبر زرد سه درم اجزا کوفته و بیخته بسرکه بسرشند
و اقراص سازند و در آفتاب خشکنانیند قرص نوزده بنسخه دیگر صنعت آن آهک آب ندیده زرنیخ
زرد زرنیخ سرخ مازو شب یمانی اقاقیا از هریک جزوی کوفته در سرکه بخیسانند در ایام تموز در آفتاب
بگذارند و هر روز یکبار با سرکه بسایند و بعد از آن چهل روز که در آفتاب پرورده باشند خشک
سازند و هنگام حاجت با سرکه بسایند و بر ناصور و آکله طلا نمایند قرص نوشادر آکله را سود دهد و
لثه را محکم شده باشد نافع است صنعت آن نوشادر قلقطار قلقدیس نمک سوخته از هریک یکدرم
قرطاس مصری سوخته دو درم کوفته بسرکه انگوری سرشته اقراص سازند و در سایه خشکنانیند
و هر صبح یکقرص را بسرکه انگوری سرشته اقراص سازند و در سایه خشکنانیند و هر صبح یکقرص را
بسرکه انگوری سائیده بان مضمضه نمایند تا خون بیاید پس بآب غوره یا با سماق و کلا[?] دهان را

قرص نوزده

قرص نوشادر

بشوید

321

بشوید و اگر طاقت شستن نداشته باشند پس روغن گل سرخ گرم کرده یکساعت در دهان نگاه
دارند و چند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد تمام برآید و نشان آن آنست که خونی
که بعد از آن برمی آید سرخ رنگ و خوشبو باشد پس بدین دارو مضمضه کنند تا گوشت تازه سخت
از سر نو بروید و جراحت دور شود قرصیکه قرحه و ریش کرده و مثانه و جگر را پاک کند صنعت آن
صمغ عربی صمغ آلو کثیرا نشاسته تخم خرفه طباشیر گل مختوم مغز خیارین اجزا همه مساوی کوفته و
بیخته قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با میبختج قرصیکه قرحه و جرب مثانه و سوزش بول الدم را
نافع بود صنعت آن تخم خشخاش سفید و سیاه از هریک چهار مثقال نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریک
یکمثقال اجزا کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی
قرصیکه سنگ و ریگ که در گرده و مثانه باشد شکسته برآورد صنعت آن تخم جرجیر بری تخم کرفس
بستانی سلیخه دارچینی سنبل الطیب از هریک جزوی کوفته بدستور قرص سازند شربتی دو درم با آب
خلک قرص ورد منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نافع از برای صداع بارد و شقیقه
بارده و از برای درد گوش بارده صنعت آن جندبیدستر فربیون میعه سائله فلفل برگ سداب تخم خردل
اجزا مساوی کوفته و بیخته اقراص سازند و در وقت حاجت یکقرص را در روغنی مناسب حال
مرض حل کرده نیمگرم نموده در گوش بچکانند در جانبی که وجع است و یا بسرکه کهنه سوده بر پیشانی
و صدغین طلا نمایند قرص ورد بنسخه جمهور نافع از برای درد معده و رطوبات را از معده جلا
دهد و پاک کند و تبهای بلغمی و تبهای کهنه را زایل سازد صنعت آن موافق نسخه شیخ الرئیس که
در قرابادین قانون ذکر کرده بگیرند گل سرخ پاک کرده از اقماع بیست درم اصل السوس سنبل الطیب
از هریک ده درم و در نسخه دیگر بعوض اصل السوس رب السوس است اجزا کوفته و بیخته بمثلث
سرشته اقراص سازند و در سایه خشکنانیند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری و مزاج این گرم
در درجه و خشک است در سه ربع درجه و چون بیفزایند برین قرص شش درم سقمونیا و
بجای مثلث اجزا را بجلاب سرشته اقراص سازند مسهل صفرا گردد قرص ورد سلین که شیخ
رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که این قرص مستعمل است در تابستان و نیز شیخ رئیس این
قرص را در موضع دیگر از قرابادین قانون باسم قرص ورد با سقمونیا ذکر کرده و در وزن تفاوت است
صنعت آن ورق گل سرخ دوازده درم اصل السوس سنبل الطیب از هریک چهار مثقال و در نسخه
دیگر اصل السوس سنبل الطیب از هریک هشت درم است سقمونیا سه درم کوفته و بیخته بدستور مفرد

قرص ورد

قرص ورد سلین

قرص ورد

افراص سازند ودرسایه خشک کرده باآب سرد وجلاب وسکنجبین بیاشامند قرص ورد دیگر معده
وبنهای کهنه وبنهای مرکبه ودرد جکر وبرقان را زایل کند وسده جکر بکشاید صنعت آن کل سرخ پاک
کرده ازاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس ازهریک سه درم عصاره غافث
پنج درم انیسون مصطکی رومی ازهریک یکدرم ترنجبین خالص پاک کرده بیست درم ترنجبین بگلاب
حل کرده بپالایند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی ازهریک یکمثقال
تا دو درم باسکنجبین بزوری بحسب حاجت قرص ورد ملحی ازبرای حمیات کهنه ووجع کبد وبرقان
صنعت آن ورق کل سرخ پنج درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید یکدرم عصاره غافث هشت درم
کوفته وبیخته بآبی که ترنجبین دران حل کرده باشند سرشته اقراص سازند ودرسایه خشک کنند و
نگاه دارند شربتی دو درم تا سه درم وبدانکه شیخ رئیس اینقرص را در قرابادین قانون دوجا وصف
وصف کرده اول مرتبه باسم قرص ورد طباشیری وبعد ازان دوا قراص باسم قرص ورد غافثی بیان نموده قرص ورد
دیگر ملحی فرموده اندکه این ازامتزاج قدوة الحکما ورئیس الاطبا سیدی وسندی ووالدی قدس سره است
نافع ازبرای سدهای کبد وبرقان وسوء القنیه واستسقا وحمیات مرکبه وبلغمیه وازبرای رطوبت
معده ووجع کبد صنعت آن غنچه کل سرخ منزوع الاقماع دوازده درم سنبل الطیب رب السوس ازهریک
شش درم سکاعی باد آورد مصطکی رومی عصاره غافث ازهریک چهار درم کوفته وبیخته با[illegible] سرشته
اقراص سازند ودرپیش غربال پهن نموده درسایه خشک نمایند شربتی یکمثقال تا سه درم باسکنجبین
بزوری بارد یا معتدل یا حار بحسب مزاج هرکدام که باشد مقدار یک اوقیه وجهت درد معده ورطوبت
باحمل قند آفتابی وباسکنجبین سفرجلی هرکدام که باشد مقدار یک اوقیه واین قرص مجرب است قرص ورد
دیگر نافع ازبرای درد معده ورطوبت واورام کهنه وجکر وبنهای بلغمی مرکب صنعت آن ورق کل سرخ
اکلیل الملک کل بابونه فلفل سیاه ازهریک پنج درم اذخر مکی صندل سرخ مصطکی ازهریک سه درم اصل
السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم کوفته وبیخته اقراص سازند شربتی دو درم باسکنجبین یا باطبیخ کرفس
وبادیان بحسب حاجت واعراض قرص ورد بنسخه شیخ رئیس که بهتر است ازنسخه قبل صنعت آن ورق
کل سرخ دو اوقیه سنبل الطیب سکاعی ازهریک یک اوقیه کهربا شمعی مصطکی رومی ازهریک هفت درم
بلسان پنج درم کوفته وبیخته به میبختج سرشته اقراص سازند قرص ورد دیگر درد معده وجکر وبنهای بلغمی
وبرقان سده را نافع است واین نسخه از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حسینی بخط معز الیه است صنعت آن
کل سرخ منزوع الاقماع ده درم عصاره غافث پنج درم افسنتین رومی سه درم مصطکی رومی [illegible] درم ونیم

قرص ورد

الطیب

سنبل الطیب اسارون شامی فقاح اذخر انیسون ازهریک یکدرم کوفته وبیخته بدستور مقرر اقراص
سازند قرصی سه درم یکقرص را بااین مطبوخ بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ رازیانه ازهریک ده درم
تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه انیسون تخم کشوث سکاعی ازهریک پنج درم درچهار رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند بپالایند ونگاه دارند ودروقت حاجت دریک اوقیه ازین مطبوخ ویک اوقیه سکنجبین
ساذج یا بزوری داخل کرده یکقرص بیاشامند وهرشب یکقرص را بادواء الترید بخورند سفوف دواء الترید
صنعت آن ترید سفید ده درم مصطکی زنجبیل ازهریک یکدرم شکر سفید مثل جمیع ازان هرشب یکمثقال
بایکقرص بخورند قرص ورد دیگر که قلمی فرموده اندکه اینقرص مستعمل ما است صنعت آن طباشیر سفید
ده درم کل سرخ سه درم تخم کاهو مقشر تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین ازهریک دو درم رب السوس
یکدرم نشاسته کتیرا ازهریک نیم درم ترنجبین پنج درم ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صاف
نموده اجزا را بآن سرشته اقراص سازند صاحب ذخیره خوارزمشاهی اینقرص را در غب خالص
ذکر کرده وگفته که هرگاه صفرا وبلغم در غب خالص زیادتی داشته باشد اینقرص نافع است واجزای
این هر دو نسخه مساوی نسخه مسطور است ودر وزن اجزا تفاوت است وآن اینست کل سرخ
ده درم اصل السوس پنج درم سنبل الطیب سه درم تخم کاسنی تخم خیار ازهریک چهار درم کوفته وبیخته
بدستور مقرر اقراص سازند قرص ورد مکرر نافع است ازبرای تبهای مرکب از صفرا وبلغم که کهنه شده
باشد وازبرای درد معده وکبد وسدها بکشاید وبرقانرا سود دارد صنعت آن ورق کل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر سفید دو درم عصاره غافث چهار
درم کوفته وبیخته بمیبختج سرشته اقراص سازند شربتی ازیکدرم تا یکمثقال قرص ورد منقول از ذخیره
سید اسمعیل جرجانی نافع ازبرای درد کرده صعب وقرحه کلیه ومثانه وازبرای حبس البول وبول
الدم صنعت آن کل ارمنی طین مختوم طین فارسی صمغ عربی نشاسته بریان طباشیر سفید سماق صمغ
از[illegible] کل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید ازهریک یکدرم ونیم کلنار فارسی تخم خرفه مقشر بریان آرد
بلوط اقاقیا ازهریک دو درم کوفته وبیخته اقراص سازند هرقرصی یکمثقال یکقرص را باآب بارتنگ وآب
به شیرین بخورند ودر نسخه دیگر کسبد بوزن مجموع ادویه داخل است قرص ورد دیگر که نافع است از
برای صلابت طحال ومعده وهرگاه با حرارت باشد وصلابت کبد را نافع است صنعت آن تخم
خرفه مقشر کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین حب الفقد
کزمازج ازهریک شش درم لک مغسول ریوند چینی ازهریک دو درم کافور قیصوری نیم درم کوفته و

بخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری بارد قریص بفتح قاف و کسر راء — قریصی
مهمله و یای مثناة تحتانیه و صاد مهمله غذائیست که از لحوم لطیفه ترتیب میدهند مسکن حدت
خون و صفرا و قاطع بلغم و مضر سودا و علل اعضاء تناسل است صنعت آن بگیرند ماهی یا بزغاله یا جوجه
مرغ یا پاچه گوسفند یا بز هر کدام که باشد و خواهند با سرکه و یا ترشیهای دیگر و میوه‌های تر تازه یا خشک
تازه که فاسد نشده باشد طبخ نموده میل نمایند فصل القاف مع الطاء المهمله قطائف بضم قاف و الطاء المهمله — قطائف
والف و فاء غذائیست که از خمیره روغن و نانهای رقیق و کوچک ترتیب داده مغز بادام پسته و قند کوبیده
در جوف آن پر کرده و در روغن سرشته تناول مینمایند و این را بفارسی سنبوسه قندی گویند و بعضی
از سبزیهای پخته با پیاز و روغن بریان کرده و با فلفل و غیره در جوف آن پر کرده در روغن سرخ نموده تناول
مینمایند و این را بفارسی سنبوسه و بهندی پوری نامند و اقسام آن مولد خون متین و مسمن بدن
و کثیر الغذا و مبهی و دیر هضم و مولد سده و آنکه از سبزیها ترتیب دهند در ترطیب اقوی و قلیل الغذا
از سایر اقسام و مصلحش عسل و مصلح سایر اقسام سکنجبین و الخبر از کتب لغت معلوم میگردد قطائف
بمعنی سنبوسه است نه قطائف قطایف بفارسی رشته خطائی نامند و در اطریه بیان آن شد فصل — قطایف
در ذکر نسخ قطورات بدانکه قطور بفتح قاف و ضم طاء مهمله و سکون واو و راء مهمله آنچه را از اشیا
سیال که در چشم و بینی و گوش و غیر آن چکانند نامند و بدانکه قطورات در اذن باید که اکثر نیم گرم باشد
یعنی نیم گرم نموده در گوش بچکانند زیرا که سرد آن مضر است قطور افیونی نافع از برای درد گوش — قطور افیونی
که درد را در ساعت ساکن کند صنعت آن عسل مصفی ده درم افیون زعفران از هر یک یکدرم هر دو را
نرم سوده در عسل حل کرده سه قطره در گوش بچکانند قطور افیونی دیگر مسکن درد گوش که از سردی
باشد نافع است مرانرا صنعت آن افیون کندروی جندبیدستر از هر یک دو درم در دو من آب بریزند
تا بقوام آید در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت روغن سوسن داخل کرده سه قطره در گوش بچکانند
قطور افیونی مسکن صداع احتراقی هرگاه با التهاب و حرقت شدید باشد صنعت آن افیون زعفران
کافور قیصوری از هر یک طسوجی در دهن خلاف حل کرده در بینی و گوش بچکانند و در نسخه دیگر
قطور زعفران داخل نیست صنعت آن قطور بنسخه دیگر افیون کافور قیصوری از هر یک [illegible] شعیره در
روغن گل سرخ و شیر دختران حل کرده در بینی و گوش بچکانند و در نسخه دیگر این قطور که در صداع
دموی ذکر شد زعفران یک شعیره داخل است قطور انزروت نافع از برای قروح اذن و مده سائله از — قطور انزروت
گوش صنعت آن انزروت سفید صبر سقوطری کندر باروده ارمنی دم الاخوین کندر [illegible] زنگار

الحدید

حب الحدید مدبر جمله مساوی با سرکه انگوری سحق نموده او لعوقیه با ماء العسل در گوش بچکانند و پاک
کنند گوش را از آن پس دوا را بچکانند و بهتر آنست که این با سرکه سائیده سائیدنی بلیغ پس خشک کرده
نرم سوده فتیله از کاغذ خطائی ساخته بعسل آلوده کرده دوا را بران پاشیده در گوش نهند که بعون الله تعالی
شفا یابد قطور دیگر شبکور را ببرد صنعت آن آب سداب تازه آب کشنیز تازه مساوی بجوشانند تا به
نیمه آید و در چشم بچکانند قطور دیگر جحوظ و برآمدگی چشم را مفید است صنعت آن گلاب آب غوره
آب سماق درهم بیامیزند و در چشم بچکانند قطور دیگر در انحطاط نافع و محلل و مسکن و مانع ظهور نزول
و زهره است در چشم صنعت آن قلعی را بکف دست بسیار بمالند تا دست بسیار سیاه آنرا بر دارد پس
بگلاب که عذرست را تر کرده سیاهی را جمع نمایند و با شیر دختران در چشم بچکانند و سیاهی سرب را نیز همین
خاصیت است قطور دیگر دمدر اسود مبدا است صنعت آن حضض مکی یکدرم شب یمانی مقدار نخودی
در شیر زنان حل نموده در چشم بچکانند قطور مجرب از برای ثقل سامعه بلغمی چون استعمال کرده شود
بعد از تنقیه بحب قوقایا یا ایارج فیقرا مرکب با شحم حنظل و افتیمون و نمک هندی صنعت آن جند
بیدستر سه درم نطرون بوره سرخ است خربق سفید از هر یک یکدرم و نیم و در نسخه دیگر خربق سفید چهار
دانگ و نیم و نطرون دو دانگ است کوفته با آب سداب سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یکی را سائیده
در گوش بچکانند و در نسخه معصومی روغن بیز داخل است بعد از آنکه چند مرتبه ماء العسل در گوش چکانیده
باشند فتیله را با عسل تر سازند و ادویه مذکوره بگردانند و در گوش گذارند قطور نافع جهت تسکین
وجع اذن از رفتن آب و غیر حادث شده باشد صنعت آن بگیرند بول گاو که بعد از ذبح از شکم او برآورده
باشند و با آبکامه ممزوج نموده نیم گرم کرده مدت سه یوم قطره قطره در گوش بچکانند قطور دیگر درد گوش
که از گرمی باشد ساکن کند صنعت آن روغن شش درم روغن بادام شیرین پنج درم و در نسخه
معصومی سه درم است سرکه خمر ده درم با آتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم در گوش
بچکانند قطور دیگر طنین و کرانی گوش را برد صنعت آن کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید
زرنیخ احمر از هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته در شراب حل کرده در گوش
بچکانند قطور دیگر کرم گوش را بکشد صنعت آن آب برگ شفتالو آب برگ پودنه آب برگ توت از
هر یک [illegible] درم خربق سفید بوره ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند مدحرج از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
با آبهای مذکور بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن در سرکه و آب برگ شفتالو بسایند
در گوش بچکانند قطور دیگر درد گوش که از سردی بود ساکن گرداند صنعت آن جندبیدستر فرفیون از

هر یك دو درم و دو نسخه شقاقل بدل فرفیون افیون است کوفته و بیخته در میبختج بپزند تا بقوام آید در
روغن گل یا روغن سوسن حل کنند و نیم گرم در گوش بچکانند قطوریکه طرش را نافع است صنعت
آن خربق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال اسسطرون وانگی و نیم کوفته و بیخته با سرکه کهنه در
گوش بچکانند و یا آب سرگین تازه در گوش بچکانند و یا آب ترب با عسل بجوشانند و در گوش
بچکانند قطوریکه دوی و طنین و گرانی گوش را نافع باشد صنعت آن شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی
نیم درم جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یك یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین فرفیون قسط از هر یك
یکدانگ و نیم کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو سرشته و گلولها سازند و در وقت حاجت یکی را بروغن بادام حل
کرده دو قطره در گوش بچکانند قطور دیگر نافع از برای دوی و طنین بسبب خلط غلیظ لزج صنعت
آن قرنفل نیم درم مشك تبتی یکدانگ با آب سداب و آب مرزنجوش حل کرده بعد نیمه در گوش
بچکانند قطوریکه هرگاه در گوش بچکانند وجع قرحه را ساکن کند و چرك گوش را پاك سازد صنعت آن
مرمکی صبر سقوطری زعفران با روغن بادام مخلوط کرده اگر درد بسیار باشد اندك افیون زیاده کرده
بدستور بچکانند و آب برگ زیتون با عسل و همچنین مر را در آب حل کرده با روغن گل قطور نمایند
و انزروت با ماء العسل یا با شیر دختران عز سفید است قطوریکه خاریدن گوش را زایل کند و گرمی
و گرانی را فایده دهد صنعت آن افسنتین قدری جوشانیده با روغن بادام تلخ ممزوج نموده در گوش
بچکانند قطور دیگر درد گوش را و گرانی را اگر از سردی باشد سود دارد صنعت آن زهرهٔ گاو کهنه تازه
باشد دو مثقال در روغن گل خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهره برود و روغن بماند و انه سه
کوفته یکدرم در آن حل کنند و قطره قطره در گوش بچکانند قطوریکه هوام و حشرات که در گوش
رفته باشد صنعت آن آب افسنتین صبر زرد زراوند طویل آب درمنه ترکی آب پودنه دشتی بوره
ارمنی از هر یك بقدر کفاف درهم ممزوج کرده در گوش بچکانند قطوریکه دوی و طنین را ایضا
نافع است منقول از معالجات بقراطی صنعت آن جند بیدستر نطرون که بورهٔ سرخ است ...
سیاه بالسونیز در سرکه حل کرده در گوش بچکانند و باید که نیم گرم باشد قطوریکه قرحهٔ کهنه ... را
سود مند است صنعت آن بگیرند خل خبث الحدید را و نیم گرم نموده چند قطره در گوش بچکانند
و صنعت خل خبث الحدید چنان است که خبث الحدید را در سرکه انگوری مدت یکماه یا زیاده بخیسانند
پس صاف نموده سرکه را بکار برند و بعضی گفته اند که خبث الحدید را بسایند و بسرکه بسرشند و خشك
سازند و باز بسرشند تا هفت مرتبه و بعد از آن خشك نموده در سرکه کهنه بجوشانند تا بقوام عسل آید

قطوریکه

قطوریکه جهت دوی و سده که از اجتماع چرك بهم رسیده باشد و طنین را نافع و مسمی بقرص خربق
است صنعت آن خربق سفید دو درم بورهٔ سرخ پنج درم زعفران سه درم با سرکه قرص ساخته
با الحان مناسبه حل نموده در گوش بچکانند قطور دیگر از مجربات امیر عطاء الله جد مصنف تحفة
المؤمنین گرانی سامعه و طنین را نافع است صنعت آن رامك بورهٔ ارمنی شحم حنظل جند بیدستر
از هر یك نیم مثقال زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هر یك نیم مثقال فرفیون یکدانگ قسط
تلخ با زهرهٔ گاو سرشته با روغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند قطور نافع جهت سده و وجع
اذن هر یك که با حرارت باشد صنعت آن کافور قیصوری یك طسوج در روغن بید حل کرده
در گوش بچکانند و همچنین قطور بیاض بیض نیم گرم قطوریکه منع سیلان خون از گوش
کند صنعت آن بگیرند انار خامی و با سرکه خمر طبخ نمایند و بفشارند و در گوش بچکانند و
لیکن سزاوار آنست که حبس نمایند مکرر و فتیله از ود نماید قطوریکه اخراج چرك از گوش نماید
صنعت آن روغن بادام تلخ چیلی شب در گوش بچکانند و صبح حمام روند و گوش را بر آجر
گرم بگذارند در خانه گرم آن که خانه سیم است بلکه چرك و ریم اگر باشد بدر آید قطور
نافع جهت قروح اذن و تنقیه مده و قیح ان صنعت آن نبیذ ممزوج بروغن شیر گرم در گوش
بچکانند قطوریکه قرحهٔ احلیل و سوزش بول را نافع است صنعت آن سداب کندر انزروت
صمغ عربی نشاسته دم الاخوین اجزا متساوی کوفته بسیار نرم بیخته اقراص یا حبوب ساخته
در سایه خشك نمایند و عند الحاجت قدری از آن در شیر دختران حل کرده در احلیل بچکانند در
روزی سه چهار مرتبه قطوریکه سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد صنعت آن
روغن خسك روغن ترب از هر یك ده درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم کدو حب کاکنج
از هر یك چهار درم حب القلت دو درم آب خسك تازه پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم اجزا
جوشانیده صاف نموده آب را با روغنها جوش دهند تا آبها بسوزد و روغن بماند حبه حجر الیهود
در قدری از این روغن سائیده در احلیل بچکانند قطوریکه سوزش قرحه و ریش مجرای بول و حرقت
بول را بالجمله نافع بود صنعت آن شیاف ابیض مغز دانه هندوانه و خیار و کدو و دم الاخوین و شادنج
مغسول از هر یك قدری نرم سائیده با شیر زنان مکرر سحق کنند و در مجرای بول بچکانند
قطوریکه سوزش و حرارت و ریش مجرای بول را سود دهد صنعت آن مغز تخم هندوانه
لعاب ... شیاف ابیض سفیدهٔ تخم مرغ بروغن تخم کدو آمیخته در احلیل بچکانند

فصل القاف مع الفاء. قفطارغان بدانکه لفظ قفطارغان بفتح قاف وسکون فاء وفتح طاء مهمله
وراء مهمله وغین معجمه والف ونون معرب کفتارکان است منسوب بسوی کفتارکان
واین معجون را بقطارغان اکبر نامیده اند جهت آنکه در عسل مستعمل در آن مرهم کفتار را احرارت
واکبر برای آنکه اجزای آن بسیار است وگفته اندکه از تراکیب اطباء هنداست وحال آنکه نزد اطبا
هندنامی از آن نیست وشاید ازین قبیل بوده حال متروک شده وفی الحقیقه معجونیست
واز وسیتشا غریب تر واکثر حذاق اطبا در کتب خود ذکر کرده ومنفعتها برای آن نوشته اند
قفطارغان اکبر
هرچند درین عهد متروک است قفطارغان اکبر بنسخه شیخ رئیس منقول از قرابادین قانون
گفته که دوای هندی است ونافع است از برای اسقاط جنین واوجاع زنان وهر مرضی که عارض
می گردد ایشان را صنعت آن افیون چهار استار ودانگ فرفیون هشت درم اقاقیا پنج استار ودو ثلث درم
حماما مصطکی رومی زراوند مدحرج ساذج هندی از هریک سه استار وچهار دانگ قسط تلخ
ابریشم مقرض تخم کرفس مقل ازرق برگ مورد حب بلسان قصب الذریره سلیخه اسود زرنباد
درونج عقربی قرفة الطیب شیطرج هندی از هریک دو استار فلفل سیاه بهمن سرخ از هریک دو استار
وچهار دانگ عاقرقرحا فضه محرقه گلسرخ خشک منزوع الاقماع مشک خالص پنج کاکنج دارچینی
از هریک شش درم دارشیشعان آن هزارجشان است ودار شیشعان سپندان است تخم سداب
نانخواه تفاح اذخر تفاح کرم استاروند خولنجان پنج لفاح از هریک چهار درم بزرالبنج سفید
استار ودو درم صمغ عربی پوست بیخ کرفس بیخ سوسن آسمانجونی از هریک سه استار ودو درم بزر
بقلة الحمقاء ده استار حب الخروع مقشر هشت استار کبریت زرد قرنفل ذکر زنجبیل فلفل سفید از هریک
پنج استار میعه سائله سه استار ودو درم وچهار دانگ کندر ذکر پنج استار ودو درم وچهار دانگ
دبق مقشر پنج استار وچهار دانگ فرومانا شش استار قاقله با تصلد دانه صحیح قرنفل اشق سه استار
ازرود بجان دو استار ودو درم مروارید ناسفته یکدرم سنبل دو استار ویکدرم زراوند طویل سه استار
نوفرا ... بقر از هریک یکدرم وج سفید دو استار ودو درم اطسوطکراسم ... است بو... ارو
از هریک دوازده درم سورنجان دوکنار مسک است دو استار ودو درم وچهار دانگ ... کرک
زهره خرس زهره غراب از هریک یکدرم ازین ادویه انچه کوفتنی است کوفته وبیخته انچه
خیسانیدنیست هفت روز بشراب انگوری بخیسانند بعد از آن بپالایند وادویه کوفته را
در آن حل کرده مجموع را ابرشند بعسل کف گرفته سه وزن ادویه در روغن بلسان سه استار

بمالند بوده باشد مقدار شراب انگوری که صموغ را در آن میخیسانند انمقدار که بگیرند بعد از داخل
کردن ادویه در آن مانند لعوق پس مجموع را در دیک سنگی یا دیک گلی پنج شش جوش داده از
آتش فرود آورده سرد کرده در ظرف زجاجی کنند وبعد از آن بگیرند کفتار ماده وهر چار دست و
پای آن را محکم ببندند وبیک بار وبکرو ... نخاسی کرده بریزند بر آن ترمس سفید شامی وشبت
از هریک کفی وآب خالص بقدر حاجت وسر دیگ را گرفته اطراف سر آن را بخمیر محکم کنند که در وقت
طبخ بخار بیرون نرود وبآتش ملایم بپزند تا مهرا شود وبعد از آن از آتش فرود آورده بپالایند
قفطارکان صغیر
قفطارکان صغیر این معجون نیز از اطباء هنداست ودر خواص ومنافع قریب بقفطارکان
کبیر است صنعت آن بنسخه شیخ رئیس حب بلسان دو درم زعفران ده درم مسک تبتی دو دانگ
ونوا ابیض مقشر چهار درم افیون پانزده درم کندش دو درم فلفل سیاه ده درم ابریشم خام مقرض
یکدرم بزرالبنج سفید ده درم فرفیون هفت درم حماما لفاح پوست بیخ لفاح از هریک دو درم اشنه
سلیخه اعشق لبان بیخ سوسن عود بلسان تخم حنظل زنجبیل سکبینج دارچینی جاوشیر جندبیدستر
هزارجشان سپندان شیطرج هندی از هریک دو درم حرمل قرنفل ساذج هندی بیخ کرکدن راز
بیل از هریک چهار درم وهب صحول ... صحوله از هریک یکدانگ زرنباد درونج عقربی کافور
قیصوری از هریک سه درم سنبل الطیب هشت درم قسط تلخ چهار درم کرویا دو درم زراوند مدحرج
یکدرم نانخواه صعتر فارسی اصل زوفرا حب کبر از هریک یکدرم قاتل ابیه سکرجب الغار دم الاخوین
از هریک دو درم نمک هندی اشنان ذکر از هریک دو درم کبریت زرد بحری یکدرم برنگ کابلی فلفل
سفید از هریک دو درم خیارشنبر پاک کرده از قصب وحب فنر بولطا البسفایج اصول ... ابخ ارز از هریک
یکدرم ... کوفتنی باشد کوفته وبیخته وصموغ را در شراب بخیسانند وبپالایند ومجموع را یکجا کرده بعسل
کف گرفته سه وزن فصل القاف مع الهاء. دربیان اقسام قهوها بدانکه قهوه را باصطلاح قدیم اطلاق
برحرف ... نموده اند وباصطلاح جدید ثمری را نامند که در جبال یمن وبنادر ... نیز میشود وبیان
آن نیز ... قرابادین کبیر ودر مفردات این کتاب نیز ذکر یافت مغز مقشر از قشر بالا وغلاف ان اگر
بریان ... کوبیده در آب طبخ نموده مینوشند جهت دفع کلال وملال وماندگی وخستگی عارض از حرکات
وریاضات وشب بیداری واسفار وغیرها وسد نزلات وتسکین زکام وصعود ابخره وصداع وعطش
وتخفیف رطوبات وصاحب جدری وحصبه را بعد از بروز وصاحب جذام را نیز مقبل گفته اند وقطع
شهوه طعام وباه واکثار آن وتفلج خصوص در مبرود المزاج که در معده او رطوبات وبلاغم بسیار

باشد و بهترین طرق استعمال آن که بالفعل در بلاد ایران و عربستان و هند متعارف است آنست
مغز آنرا گرفته هر مقدار که خواهند و دانه های سیاه فاسد از آن چیده دور نموده در آب شیرین صاف
زمانی اندک خیسانیده پس مالیده پاک شسته در ظرف سفالی بر آتش اخگر بریان نمایند با احتیاط
تمام که دانه های آن متساوی بریان گردد و حوزی رنگ شود و نسوزد که سیاه رنگ گردد پس از آتش
برداشته دانه هائیکه سیاه شده باشد چیده دور نمایند تتمه را و لا ینم کوفته افشانند قشر سفید نازکی
که در جوف دانه های آنست پرانیده پس تتمه را نرم متساوی الاجزاء بوقوف تمام کوبیده در ظرف چینی
یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجت هر مقدار که خواهند گرفته قدری آب را در قهوه دان شیشه و یا سنگی
و یا نقره و یا مس تازه قلعی کرده خوب جوش نمایند بآتش اخگر و در بین جوش اندک اندک قهوه کوبیده را
در آن ریزند و حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد و باید آنمقدار باشد که بسیار غلیظ گردد و آب زیاده بسیار
رقیق باشد مثلا در بیست درم آب جوشانیده چهار درم قهوه کوبیده باشد پس آنمقدار جوش
دهند که کف برسر آورد و کف آن فرو نشیند پس اندک زمانی دم داده در پیالها و فنجانهای قهوه
خوری ریخته گرم گرم اندک اندک تناول نمایند و هر چند گرم تر باشد لذیذتر است و برای سهولت
بریدن کف آن و فرو نشستن جوش آن که بسر نزود اگر یخ و یا برف باشد اندک بران میریزند هر قدر
میخواهد بسر آید و اگر نباشد یخ و یا برف چند قطره آب سرد و قهوه دان را از روی آتش برداشته
حرکت داده که جوش و کف آن فرو نشیند پس بر آتش نهند تا جوش برآورد و قدری یخ یا برف یا
چند قطره آب سرد در آن ریزند و حرکت دهند تا سه چهار مرتبه پس داده استعمال نمایند و بهترین
مصلحات الضح آن آنست که حین طبخ قلیلی عنبر بمقدار یک حبه ریزه کرده در اندازند تا گداخته گردد
و این قهوه را خوشبو و لذیذ میکرده اند و یا آنکه در حین کوبیدن یک دو دانه فلفل سیاه در هاون اندازند
که با آن کوبیده گردد و زیاده بران طعم آنرا متغیر و فاسد میکرده اند و غیر این هر دو و آنچه داخل قهوه
نمایند طعم و رایحه آنرا متغیر میکرده اند و برای تسکین صداع صفراوی بعضی چند قطره آب لیمو در آن
افشرده مینوشند قهوه چای خطائی مفرح و ملطف و مقوی ارواح و هاضم طعام و محلل ریاح
و اخلاط رقیقه و مدر بول و عرق و منقی سینه و آلات صوت است و سرفه رطوبی را نافع صفت
آن بطور اهل فرنگ که بهترین اطوار است آنست که آب شیرین لطیف صاف را جوش نمایند که
ثلث یا ربع آن برود و قدری برگ چای را در چای دان اندازند و آب جوش را بران ریزند و سر چای
دان را بسته مقدار نیم ساعت بگذارند تا قوت و رنگ چای در آب آید پس قدری نبات [illegible] بپیاله

نفع چای خطائی

اندکی

اندکی چای مزبور را بران ریزند و بگذارند تا نبات گداخته شود پس آنرا نیم گرم بنوشند و مقدار
چای در هر صد مثقال آب جوشاده یکدرم تا یکمثقال باید که باشد اگر چای خوب نوع اعلا است
و از نوع پست آن تا درم و نبات آنمقدار که اندک شیرین گردد و بعضی حب نباتی در دهان گرفته
چای را اندک اندک مینوشند و مصلح یبس و تکاثف آنست قم معده و کبد را انصاری نیز شیر گاو تازه
دوشیده جوشداده قدری داخل مینمایند در وقت نوشیدن و بعضی برای تحصیل ریاح چند دانه بادیان
خطائی نیز در آن می اندازند با چای بطوریکه که معمول بعضی اهل ایران است آنست که قدری چای را
با نبات و یا قند سفید در آب جوشداده صاف کرده می آشامند گرم گرم و بعضی قدری دارچینی
و زنجبیل کوبیده نیز داخل مینمایند و برای سرفه و نزلات سینه بجای آنها اصل السوس مقشر مرضوض و کثیرا
و صمغ عربی کل یا بعضی نیز اضافه میکنند و برای سهولت بعضی قرص چائی را که در اقراص مذکور است در آب
گرم جوشداده می آشامند و چائی سرد مضر است نباید آشامید و همچنین بی شیرینی قهوه چوب چینی در نفع
کمتر از مطبوخ آن است در امراض مذکوره و در آن احتیاط و پرهیز این نیز کمتر از آنست و از معجون و سفوف حلوا
و سفوف و عرق و حریره و حسوا قوی است صفت آنکه بهترین طرق است آنست که تا بیست و یکروز یا تا چهل
روز هر روز چهار درم تا نه درم آنرا بحسب حاجت و اختلاف احوال المرض و مریض از قلت و کثرت و ضعف
و قوت بگیرند چوب چینی قسم جید اعلی را و بدم نیشتر یا جاروی ریزه کرده بمقدار نخودی و یا چهار آب
شیرین صاف در دیگ سنگی یا نقره و یا مس تازه قلعی کرده بدستور مذکور در مطبوخ چوبچینی در دیگ
سرپوشیده طبخ نمایند تا بنصف و یا بثلث رسد دیگ را فرود آورده بگذارند تا سرد گردد پس سر آنرا
باز کرده صاف نموده یک پیاله آنرا صبح نیم گرم بنوشند بتنهائی یا با اندک نبات و یا اشربه مناسبه
سنه کرده یک پیاله شام نیم گرم نموده بدستور بیاشامند و آنچه بماند صرف آب مشروب نمایند و آب
خالص اگر ننوشند بهتر است و سرد هم بلکه هر مرتبه نیم گرم نموده آب چوب چینی را بنوشند و اگر دیگ را
در پیش خود آورده و آبی بر سر و بدن گرفته اثر اندک باز نمایند که بخاران اندک بتمام بدن برسد
و عرق شود بهتر است پس او را بخود بپیچیده بخوابند تا عرق خشک گردد و از هوای سرد و اعراض
نفسانیه و جماع و حرکات عنیفه متعبه و حموضات و بقول و حبوب و فواکه رطبه و نمک پرهیز نمایند
و احتیاط نمایند که سوء هضم و هیضه عارض نگردد و گرسنه هم نمانند و بعد از اتمام مدت بیست و یکروز
یا چهل روز و بیست و چهارم یا پنجم و یا چهل و پنجم غسل نمایند و یک هفته دیگر پرهیز را مرعی
دارند پس اندک کم نمایند و از ترشی و جماع تا دو سه ماه احتراز نمایند و از ادویه مهیجه و مشوره

و مجرا اخلاط نیز و اکر خون و سایر اخلاط صالح لطیف کشته باندک سببی متغیر و منحرف میکرد و نیز ول
عفونت و احتراق میماید و اکر ناپرهیزی در اثنا یا بعد از ان نماید و عارضه طاری کردد زوال آن
باز بچوبچینی است و لبنا عوارض است که زوال ان متعذر است بسبب پیری یا ضعف مزاج مریض باشد
انکه عضوی از حرکت بماند فسادی در اخلاط بهم رسد خصوص خون و در ضعفا و امراض ضعیف
اکر از مقدار چوبچینی چیزی کم نمایند و دوا قوی یا امراض قویه مزمنه زیاده نمایند بقدر احتیاج و ضرورت
و باید هیچ از اقل یا اکثر رود و روز بروز و یا هر سه روز بدستور بکاهند چیز خوبست و بالجمله همه منوط
و ماموربرای طبیب حاذق است و در حضور او را باید استعمال نمایند و الا بسر خود خود را بتعب و مشقت
و هلاکت نیندازند و طرق سکنجه آن در قرابادین کبیر مذکور شد قهوه حضنة الثعلب مصری جهت سرفه
رطوبی باد و تقویت و تهیج ان نافع صنعت آن بکیرند حضنة الثعلب را و نرم کوفته و بیخته و بعد انیز
اصل السوس مقشر دارچینی از هر یک یکماشه در قدری آب جوش دهند تا قوت آن در آب آید پس
مالیده صاف کرده بر آتش کذارند و سه ماشه حضنة الثعلب کوبیده را اندک اندک بر آن پاشیده بر
هم زنند تا نیکو ممزوج کردد و قدری نبات که شربت کردد داخل کرده بنوشند و اکر بجای نبات شربت
بنفشه و شربت نیلوفر و شربت کاوزبان داخل نمایند و اکر عناب و سپستان از هر یک بعدد انیز داخل
نمایند نیز خوبست و اکر سرفه باشد بعد انه و اصل السوس مقشر و عناب و سپستان و کتیرا و صمغ
عربی داخل نمایند و اندکی زنجبیل کوبیده در وقت فرود آوردن از آتش بر ان پاشیده بنوشند و
بعضی قدری عنبر اشهب نیز داخل مینمایند و بعضی برای زیادتی تقویت و لذت قدری شیر تازه دوشیده
داخل مینمایند در حین جوش و بعضی بهمنین و شقاقل و زنجبیل برای تقویت باه و برای تقویت
قلب عنبر اشهب و برای تقویت دماغ مشک نیز اضافه مینمایند قهوه دارچینی مقوی کبد و معده
و محلل ریاح و مقوی باه است و هاضم طعام صنعت آن بکیرند دارچینی سیلانی قلم باریک تند
بو و طعم مقدار نیم درم تا یکدرم و نیم کوفته در آب جوش دهند و نبات سفید داخل کرده آمیسانی
آنرا نیم کرم بنوشند قهوه زنجبیل نیز مانند قهوه دارچینی است و محلل ریاح و مقوی باه و هاضم
طعام صنعت آن بکیرند زنجبیل بی ریشه و نرم کوفته آنرا بجوش آورده اندک اندک بر ان پاشند
و بر هم زنند و نبات سفید بقدر آنکه آنرا شربت کرداند داخل کرده بیاشامند قهوه عنبر مقوی جهت
امراض مذکوره و مطبوخ آن و از ان ضعیف تر صنعت آن بکیرند عنبر اشهب یکمثقال و نیم زعفران
بشکنند و در طول ریزه ریزه نمایند و یک چارک من تبریزی کلاب و یک چارک من عرق بید مشک

قهوه حضنة الثعلب مصری

قهوه دارچینی

قهوه زنجبیل

قهوه عنبر مقوی

ویکمن تبریزی آب شیرین خالص شب بخیسانند و صبح در دیک سنکی و یا نقره و مس تازه قلعی کرده بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده بیست و ... مثقال نبات سفید داخل کرده بقوام آورند و تا یازده روز هر روز
یکمثقال صبح و یکمثقال شام با آب کرم بنوشند و از ترشی و بادی و بقول و حبوب و لبنیات و نمک و اعراض
نفسانیه و تدبیه و جماع و حرکات متعبه و آب سرد و هوای سرد اجتناب نمایند بدستور در چوبچینی از آن
اندک کمتر قهوه نافع جهت بواسیر صنعت آن تخم شبت تخم ترب تخم زردک از هر یک نیم مثقال تخم شبت
و تخم زردک را نرم کوفته و تخم ترب را درست در آب جوش دهند تا بنصف رسد پس صاف کرده نیم مثقال
نبات داخل کرده نیم کرم ناشتا بنوشند و طریق مشهور میان اطبا انست که بکیرند یکمثقال و نیم از او
بدستور مفرد ریزه ریزه کرده با چای بچانی ختائی از هر یک نیم مثقال و یا یکمن شاه آب طبخ نمایند بطور مفرد
تا بربع برسد صاف نموده اندک نبات داخل کرده و یا بدون نبات بعد از خوردن طعام بمقدار دو فنجان
بنوشند و اصل انست که آنرا طریقی و دستوری کلی مقرر نیست بلکه بحسب مزاج هر شخصی و مرضی متفاوت
و مختلف میباشد خواه به تنهائی و یا با چوبچینی و یا ادویه مناسبه دیکر از یکمثقال تا سه مثقال در ابتدا و بتدریج
که هر سه روز نیم مثقال تا یکمثقال بیفزایند تا سه روز و باز بدستور تا سه روز دیکر هر سه روز دو روز بکاهند
و اکر احتیاج باقی باشد باز چند روز دیکر بدستور زیاد و کم نمایند و دستور طبخش آنست که ذکر یافت و در
ابدان ضعیفه و محرور المزاج مضر است ایشانرا اجتناب از ان اولی و لازم و واجب است قهوه عنبر تقویت
قلب و دماغ و حواس نماید و تفریح آورد صنعت آن عنبر اشهب یکحبه تا دو حبه صمغ عربی بنفشه زعفران
از هر یک نیمدرم کلاب و بید مشک و عرق کاوزبان از هر یک هفت مثقال تا ده مثقال کلاب و بید مشک
و عرق کاوزبان را بر آتش کذارند چون بجوش آید عنبر را ریزه کرده در آن اندازند تا کداخته کردد پس
سایر اجزا را نرم سائیده در ان اندازند و حرکت دهند تا خوب ممزوج شود پس مقدار یک و نیم مثقال
تا دو مثقال نبات ... مثقال عسل خالص جید خوشبو و یا نبات سفید و قند سفید داخل کرده بیاشامند
و قهوه هرچه را خواهند بدستور یکه ذکر یافت مرتب نمایند و قهوه ترید و زنجبیل و مصطکی اسهال نماید
کدو ا الترید را با شکر بدستور قهوه طبخ نموده بنوشند باب القاف مع الیا المثناة تحتانیه دضلر زر
نسخ قیر و طیات بدانکه قیروطی بکسر قاف و سکون یا مثناة تحتانیه و ضم را مهمله و سکون واو و کسر طا
مهمله و یا بفارسی موم روغن نامند و آن شامل مفرد و مرکب است بعضی اعم از انکه بتنهائی موم با روغن
کداخته خوب درهم نمایند و خواه در هاون سنکی یا غیر آن و خواه با انکشتان در ظرفی نیکو بمالند و با سرد
مکرر شویند و یا نشویند و آنرا قیروطی و موم روغن ساذج نامند و یا با دویه دیکر بحسب حاجت و غرض ترکیب

قهوه عنبر

نمایند و آنرا قیروطی و موم روغن مرکب نامند دستور عمل قیروطی مرکب آنست که بازاء هر ده درم از
هر روغنی که مطلوب باشد دو درم تا ده درم و نیم موم بگیرند پس بگدازند موم را در روغن و بدرها
اندازند پس هر دوا که خواهند از عصارات و مطبوخات و یا آنچه مقصود باشد اندک اندک بران
ریخته بدستور بر هم زنند و نیکو بمالند تا بگردد مثل لخلخه و یکسان شود و اقسام آن بحسب ماده و اختلاف
ادویه مختلف میباشد و هر یک مسمی بنامیست قیروطی متخذ از بیخ قسم اول ابو خلسا نافع از برای
سوختگی آتش صنعت آن بگیرند بیخ آنرا و در آب بجوشانند تا مهرا شود در روغن داخل کرده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صافی نموده از آن روغن با موم قیروطی ساخته استعمال نمایند قیروطی دیگر که
مالیدن آن بر دست و جهت شقاق برد و خستگی دست و پا و سوختگی آتش معتدل است صنعت آن
بگیرند ابو خلسا را با ساق و بیخ و برگ و بجوشانند و صافی نموده در روغن کنجد و سه بار بجوشانند
تا پس گداخته شود صافی نموده قدری موم کافوری داخل کرده تا آب برود و موم و روغن بماند استعمال نمایند
قیروطی که درد معده و جگر که سبب آن حرارت باشد نافع است صنعت آن صندل سفید و ورق گل
سرخ از هر یک چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور قیصوری نیم درم موم سفید ده
درم روغن گل سرخ نیم رطل اجزا را سوای کافور و روغن در آب بجوشانند و بپالایند و موم را بروغن
گداخته پس از آن آب مطبوخ اندک بران بپاشند و بر هم زنند تا دیگر آب مطبوخ را جذب نکند پس
در آخر زعفران و کافور سوده داخل کرده نیکو بر هم زنند تا چون لخلخه شود در شیشه نگاهداشته بکار برند
قیروطی دیگر که تلیین طبیعت کند صنعت آن موم زرد دو مثقال در ده مثقال روغن حب الخروع گداخته
پس بگیرند عصاره قثاء الحمار و شیر شبرم و اندک که دیگر بر داشت تشرب از عصاره و شیر شبرم نداشته
باشد پس شحم حنظل سوده دران داخل کرده قدری زهره گاو اضافه نموده بر هم زنند تا چون مرهم شود
بر ناف و شکم بمالند که موجب تلیین میشود و اصلاح یبوست مزاج پیران مینماید قیروطی دیگر که گرفتگی آواز
و خشکی سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند صنعت آن روغن بنفشه بادام مسکه مغش لعاب گل خطمی
سفید لعاب بهدانه لعاب حلبه آب کلم آب شلغم پیه مرغ گداخته از هر یک جزوی در ظرفی کرده بعد از آن
بر هم زنند تا یکی شود پس طلا نمایند و اگر با هم طبخ نمایند بد شود معمول نیز جایز است قیروطی دیگر نافع
از برای ذات الجنب و ذات الصدر و اوجاع جنب و صدر صنعت آن سر بنفشه عنب الثعلب اصل السوس
بابونه پوست خشخاش باقلا تازه از هر یک کفی جوشانیده صافی نموده بیز کرده بر پنج مثقال روغن بابونه
سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هم سرشته نیم گرم نموده بمالند قیروطی دیگر

که بدن را فربه و قوی گرداند صنعت آن کتیرا روغن بادام تخم کاهو کدو خشک پیه بز تازه عنبر موم بطریق مقرر موم روغنی
سازند و بر بدن بمالند قیروطی دیگر که مالیدن آن بر مقعده و بواسیر و شقاق مقعده را نافع بود صنعت آن
روغن کوهان شتر روغن آشته زرد آلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن گاو از هر یک جزوی با موم مرکب
نموده استعمال نمایند قیروطی که خوردن و مالیدن آن تحلیل و تلیین اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشد
نماید صنعت آن حلبه بابونه بنفشه اذخر برگ خطمی خاشا زراوند گرد صمغ عربی از هر یک اوقیه مجموعرا
نیم کوفته در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع چنانچه رسم است اجزا را جوش
دهند و صاف کنند و باز در و عصاره را جوش دهند تا آب رفته روغن بماند سه درم موم و پیه بط و روغن
دنبه از هر یک ده درم دران داخل کنند و در هاون خوب بمالند تا همه یکسان شود پس استعمال نمایند قیروطی
که اورام معده و جگر که بسبب حرارت باشد سود دهد صنعت آن صندلین و ورق گل سرخ از هر یک چهار
درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در
قدری آب طبخ نموده روغن و موم سفید داخل کرده با آتش ملایم جوش دهند و در آخر دو دانگ کافور
داخل کرده و در هم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند قیروطی که شوصه و ذات الجنب را نافع باشد صنعت آن
لعاب بزرقطونا لعاب خطمی سفید روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل الملک گل بابونه از هر یک جزوی
بدستور طبخ نمایند و سینه و پهلو را بدان چرب کنند قیروطی دیگر که ترکیدن دست و پا را که از سرما باشد
سود دهد صنعت آن آب برگ کرنب آب چغندر آب شلغم از هر یک اوقیه موم سفید پیه گرده
بز روغن دنبه روغن بابونه از هر یک یکسیر بدستور طبخ نمایند و دست و پا را بدان چرب سازند
قیروطی نافع جهت وجع مفاصل مزمن صنعت آن موم سفید هفتاد و پنج مثقال علک الانباط سی و شش
مثقال اجزا را در دیگ کرده بر بالای آتش گذارند تا صمغ در موم حل شود پس صافی نموده صمغ را در
جهت بسته دوازده مثقال قاسیه الادن از هر یک دوازده مثقال اجزا کوبیده با روغن مذکور جمع نموده
خوب بر هم زنند تا چون مرهم شود بعد از آن استعمال نمایند قیروطی که خشکی دست و پا را بر طرف کند
صنعت آن لعاب خطمی حلبه لعاب کتان آب برگ چغندر از هر یک نیم من پیه گوسفند پیه مرغ روغن
بادام روغن کدو از هر یک یک اوقیه با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خوشبو شود مشک و گلاب
داخل کنند قیروطی که ریش و خشکی بینی را سود دارد صنعت آن زوفا تر پیه بط پیه مرغ مغز ساق گاو
موم زرد قدری عسل مجموع را در هم بگدازند و در هاون نیکو بمالند و استعمال نمایند قیروطی که بر بدن بمالند
بدن را خوشبو و با طراوت دارد صنعت آن روغن گل بنفشه بادام روغن زنبق که دارفی نیز نامند

روغن نرگس از هریک ده درم موم سفید پیه مرغ روغن دنبه مسکه مبش روغن پنبه دانه از هریک پنج
درم لعاب خطمی بیست درم درهم طبخ نمایند ونیم درم مشک سوده ویکدرم عنبر در آخر دران داخل سازند
ودرهاون بمالند که خوب درهم آمیخته شود قیروطی دیگر که آتشک را نافع است صنعت آن موم سه درم
روغن گاو پنجدرم پیه کرده بز شش درم سیماب چهار مثقال سیماب را در قدری آب حنا وقدری با
آب دهان خوب مال کنند تا اجزا را باهم مخلوط سازند ودرهاون بمالند تا همه یکسان شوند
پس مجموع را سه بخش کرده هر روز بخشی را در تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل وزیر رانها که در بن دو
محل نباید رسانید وخود را از هوای سرد محافظت کنند قیروطی که ملین ومسهل بود چون بر شکم بمالند
مسهل بلغم باشد صنعت آن برنگ کابلی قثاء الحمار سنا مکی شبرم از هریک ده درم کوفته در یکرطل آب
جلسانیده جوشانند چون ربع آب بماند درهم مالیده صاف کنند پس روغن خروع وروغن حب
قرطم روغن گل از هریک یکسیر پیه بط پیه مرغ روغن دنبه از هریک نیم سیر موم زرد پنجدرم اضافه
کرده جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند قیروطی که فالج ورعشه را
نافع است صنعت آن روغن سوسن روغن فرفیون از هریک ده درم موم زرد پنجدرم صمغ [illegible]
دودرم صمغ وموم را در روغنها بگدازند وجندبیدستر قسط از هریک دودرم کوفته وبیخته دران
بیامیزند ودرهاون بمالند که مجموع درهم خوب آمیخته شود واستعمال کنند قیروطی که شقاق را و
درشتی که در رو ودست وپا باشد نافع است صنعت آن کتیرا زوفا از هریک یکدرم موم سفید
سه درم روغن بادام ده درم روغن بادام را گرم کرده لعاب کتیرا زوفا تر داخل کرده درهاون با
بمالند واستعمال نمایند قیروطی که محرور المزاجان را سود دهد وبدن را ملایم ونرم وخوشبو سازد صنعت آن
موم سفید روغن بنفشه بادام از هریک بیست درم روغن گل سی درم کافور نیم درم صندل را
بگلاب سوده پنجدرم گلاب وعرق بهار از هریک بیست درم چنانچه رسم است درهم [illegible]
استعمال نمایند قیروطی جهت قوه باه از مجربات حکیم سعد الله صنعت آن سفیداب [illegible]
نوشادر از هریک یکمثقال ثلباسم الفار از هریک نیم مثقال با روغن کنجد وسرکه وموم [illegible]
[illegible] قیروطی ترتیب دهند وعضو مخصوص را با آب [illegible] بشویند وبخرقه خشک خوب [illegible] پس
بدان چرب نمایند قیروطی شقاق واورام لبهای سفل را نافع باشد صنعت آن بگیرند موم [illegible]
روغن بنفشه از هریک یک اوقیه ودر پاتیل کنند وبجوشانند وبا موم گداخته شود [illegible]
وبهنگام حاجت بکار برند قیروطی که شقاق دست وپا که از ماده سودا بهم رسد نافع است صنعت آن

بگیرند

بگیرند روغن گاو وموم مساوی باهم گداخته همچنان گرد بر عضوی بمالند قیروطی که جهت شقاق ولب
وبالای بینی صنعت آن بگیرند موم زرد وروغن گل وروغن قاز وشحم بط مصفی ونشاسته وکتیرا ولعا
حب السفرجل بگدازند موم وروغن وشحم را وباقی دواها کوفته نرم بیخته دران اندازند ودرهاون
بمالند تا خوب مرهم شود پس بکار برند وباید که داخل حمام شوند وچون جاهای شقاق نرم شود در
او کتیرا السجود را مثل الکحل بپاشند باب بیست ویکم در بیان مرکبات که حرف اول آنها کاف است
کاسلیحن از اطباء فارس است استاد ابو الفرج است که گفته بسبب خوبیت آن نامیده شده بدان
جهت آنکه دران جوز السرو وورق الآس وزرنباد وزعفران داخل است شیخ رئیس گفته که این معجون
بزرگ کثیر المنافع است از برای اطفال وصبیان مانند صرع ولقوه وکزاز وقولنج ایشان وبسیار
نافع است از برای اختناق ارحام زنان ومعدل زیاده آمدن خون حیض است ورياح رحم را
ساکن گرداند صنعت آن بنسخه شیخ رئیس جفت افریدیج بروج سلیخه تخم حرمل دارینه حب بلسان
زراوند طویل زراوند مدحرج مشک ترکی خالص عنبر اشهب از هریک چهار درم دانه بلبل چهار درم
ودر نسخه دیگر چهار درم است افیون قسط تلخ جوز بوا پوست هلیله زرد از هریک دوازده درم
دج ترکی هشت درم قرنفل بیست وچهار درم فرفر ومعجون کسرنا زرنباد زرد بزر السوس از هریک
دودرم درونج عقربی سکبینج مرمکی دهن وسرخان از هریک شش درم [illegible] بزر
البنج سفید بسباسه سعد کوفی زعفران از هریک ده درم نعناس صمغ سائله از هریک پانزده درم
مورد اسفرم برگ مورد جوز السرو جوز ابل از هریک سه درم کوبیده بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند ودر ظرف چینی نگاه دارند وبوقت حاجت بکار برند وقوتش تا پنج سال
باقی بماند ودر نسخه دیگر مسطور است که دوای خشک را کوبیده وبیخته صموغ را در میبختج بحل بنند
وبالا سد وجمله را با انگبین صافی نموده بقدر حاجت بسرشند شربت بعد از شش ماه از یکدرم تا یک
مثقال واجزای این نسخه سی وچهار جزو است سوای معجون کسرنا وعسل ومیبختج ووزن آنها
دویست وسی وپنجدرم است مزاجش گرم است در اواخر درجه اول وخشک است در درجه
سیم معجون کسرنا مستعمل در کار سکبینج صنعت آن بگیرند قصب الذریره اظفار الطیب سنبل الطیب سائلهم
کندر از هریک چهار درم اسنه قرفة الطیب زعفران از هریک یکدرم مشک تبتی عود قماری از هریک
نیم درم کوفته وبیخته بشراب ریحانی کهنه بسرشند وبگذارند تا خمیر شود پس استعمال نمایند وبعضی
درین نسخه بجای شراب ماء العسل آورده اند واین نسخه نه جزو است ووزن جمیع بیست درم است

معجون کسرنا

کاسکبینج

ومزاجش کرم است در اخر درجه دوم خشک است در وسط دوم کاسکبینج بنسخه سید اسمعیل در ذخیره صنعت آن سلیخه سیاه جفت از یدا اصل بیروج وازیانه حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل مشک ترکی خالص عنبر اشهب از هریک چهار درم هیل بوا چهارده درم تخم هزار اسپند فلفل جوز السرو از هریک چهار درم انیسون قسط جوز بوا پوست هلیله زرد از هریک دوازده درم فرنفل بیست و چهار درم قرفه الطیب معجون کسر تازه زنجبیل زرد تخم سوسن از هریک دو درم زنجبیل هشت درهم سکبینج دو درم عنبر میعه سائله از هریک شش درم زرنبنگ بیست و چهار درم لبساسه سعد کوفی نارمشک زعفران از هریک ده درم مغاث بغدادی پانزده درم مورد اسفرم چهار درم ادویه خشک را کوبیده و بیخته صموغ را در میبختج حل کرده بیالایند و مجموع را بالعسل مصفی سرشته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال صنعت آن مستعمل در این معجون بنسخه سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده قصب الذریره اظفار الطیب کندر میعه سائله سعد کوفی از هریک چهار درم است در شراب انگور حل کرده ادویه را بان سرشته اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و نگاه دارند وقت حاجت بکار برند کامخ بفتح کاف والف وفتح میم وخا معجمه بفارسی کامه نامند جمع ان کوامخ وآن نان خورشی است ردی الکیموس ومعطش مفسد معده ومحرق خون ومایه مرسب در خواص قریب بدانست و بحقیقت این کمتر از ان ومضر سینه وسرفه نیست اما آنکه این باعث بیماری عصبی واورام زهره است ودر اصفهان کومه نامند صنعت آن بگیرند جو وطراز آرد جو کرده ساخته ودر برکان تا چهل روز پنهان کنند تا نیم خشک شود پس برآورده شیر گاو یا گوسفند بران ریزند ودر آفتاب بگذارند ونوع وابازیرجات مانند سیاه دانه وبادروج ونمک وامثال اینها داخل کرده بگذارند تا مزاج کیرد بکار برند وهر قدر که بردارند بجای آن شیر تازه دوشیده داخل نمایند وبدانکه کاه کامه را از دوغ وشیر جوشانیده وابازیر نیز ترتیب میدهند کامخ نوع دیگر منقول از کنز الفواید صنعت آن بگیرند نان پاره پاره کنند ودر هر مرتبانی با برگ انجیر تازه ته بته بچینند تا پر شود وسر آنرا ببندند وبیست روز بگذارند تا متعفن شود پس برآورده بر کهار ادو کرده نان را خشک نمایند وکوبیده فطیر نان نان بخته بدستور اول پاره پاره کرده در مرتبان با برگ انجیر بچینند وسر او البته بگذارند تا مخمر کردد پس برآورده خشک کرده کوبیده با شیر تازه دوشیده خمیر نمایند وچوب انجیر بدست کرفته در میان آن فرو برند ودر آفتاب بگذارند تا سه روز وروز چهارم نمک داخل کرده

کامخ

بکار برند کامخ ابیض شیراز است که دوغ بان نامند کامخ احمر حامض صنعت آن بگیرند یک رطل نودج دیوزن آن نمک نرم سوده باهم بسرشند با شیر تازه دوشیده ودر آفتاب گذارند تا آنکه سرخ کردد نعناع تازه سبز دران داخل نمایند ودر آفتاب گذارند تا خوشبو کردد پس انرا خورد کرده دران داخل کنند ودر آفتاب گذارند وصبح وشام برهم زنند تا آنکه سرخ کردد پس بردارند وابازیرجاره بحسب خواهش داخل نمایند وبهترین ان خوش طعم ورنگ ورایحه آنست وطبیعت آن بحسب ابازیر داخله دران مختلف بود افعال وخواص آن مشتهی طعام ومنحدر کننده غذا بسرعت کامخ احمر حلو خورش خوشبوی متخذ از حبوب است صنعت آن بگیرند هشت رطل گندم بریان کرده دو رطل نودج جید وپنج رطل کشوث ونمک بقدر حاجت وبا شیر تازه دوشیده بسرشند تا آنکه مانند خمیر رقیق کردد پس بمرتبان کرده سر آنرا بسته در آفتاب گذارند هفت روز پس تناول نمایند کامخ اخضر کامخ کشوث است بارد ومشتهی طعام صنعت آن نودج یک رطل کشوث یک اوقیه ونیم نمک مانند آن هر یکرا جدا جدا کوبیده وبا شیر تازه دوشیده درهم کرده در مرتبانی کرده سر آنرا بسته در آفتاب گذارند تا خوشبو کردد وبخورند کانجی بفتح کاف والف وسکون نون وکسر جیم ویا اسم هندی سرکه هندی است که از حبوب ماکول میسازند وبهترین ان از برنج است صنعت آن آنست که هریک از حبوبات که خواسته باشند مهرا پخته صافی نموده در شیشه کنند وتا چهل روز با زیاده در آفتاب ویا جای گرم بگذارند وبکار برند جالی ومقوی اعضا ومسکن حرارت خون وصفرا ومضر معده ومصلح آن عسل وکلقند آفتابی است کیوس بدانکه کیوس ادویه را کوبیده که بسیار نرم سائیده بر موضع علت بپاشند واکر بر پارچه پاشیده بر موضع ببندند واین قریب بذرور است صنعت آن جفت بلوط فنادر کندر شیح محرق صدف محرق مرداسنج اقلیمیا فضه باالسویه بسیار نرم سوده بر رفاده پاشیده بران ببندند کیوس نافع دیگر جهت استرخاء مقعده صنعت آن جفت بلوط کندر شیح محرق دم الاخوین کهربا سوده کل ارمنی صدف محرق مرداسنگ اقلیمیا فضه اجزا متساوی بسیار نرم سائیده بر رفاده پاشیده بر مقعده ببندند نافع باد فصل در بیان الکحال بدانکه الکحال از ترکیب قدیمه است اقدم از ابقراط واز ادویه عین است ودران امثال آن ادویه عین باید که بنهایت سعی ورعایت اهتمام مرعی دارند که اشیاء غریبه داخل نباشند واجزا ان کهنه وفاسد نشده باشند وجرم بعضی زبر ودرشت وغیر متشابه الاجزا نباشد بلکه خالص نوع جید باشد وکمال المبالغه در سحق وصلابه وحرق وغسل وتدبیر وترتیب آنها نمایند واصلا تهاون نورزند زیرا که چشم

کامخ

کانجی

کیوس

عضولیت بغایت شریف وتفصیل این اجمال انکه ادویه مجربه مانند شادنج وتوتیا وغیرها را که
سماق نرم مانند غبار بسایند وانچه محتاج بتغسیل وتصویل باشد بدستور بکیرد در اماکن خود ذکر
یافت بعمل آورند وانچه محتاج بسوختن است مانند شبح وغیره نیز بدستور وانچه محتاج بتربیت
است مانند انزروت بشیر خر وتوتیا باب عوزه نیز بدستور مسطور در جای خود وهمچنین
سایر ادویات کما ینبغی رعی دارند وهریك جدا جدا کوفته ونرم بیخته ومانند غبار سایند واز
کرد وغبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا نموده باز سحق کرده در شیشه نکاهدارند وعند الحاجة با میل
طلا یا نقره یا سرب یا چوب بیخ درخت زرشك که بسیار نرم واملس ساخته باشند در چشم
کشند ویا دوران بپاشند کحل الجواهر که تقویت چشم نماید واز آفات محفوظ دارد صنعت آن یاقوت
رمانی مرتشیشا ذهبی فلفل دار فلفل از هریك دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هریك
یکمثقال توتیا کرمانی مغسول شادنج هندی مرانضب از هریك چهار مثقال مشك تبتی خالص
یکمثقال بدستور ترکیب نمایند کحل الدمعة صنعت آن توتیا هندی حکاکه پوست هلیله زرد مسا ری
هر دو را باب عوزه سحق نموده کحل سازند کحل العزیز نافع از برای ظلمت بصر وضعف عین ونشف
رطوبت صنعت آن نحاس محرق مغسول اقلیمیا الذهب شادنج هندی صبر سقوطری توتیا هندی
یعنی سنگ بصری از هریك یکدرم زعفران دو درم فلفل دار فلفل توتیا دار از هریك نیمدرم مشك تبتی
خالص کافور قیصوری از هریك یکدانك بدستور کحل سازند کحل منقول از مصوری محمد بن ذکریا جهت
بصر تیز کند وضعف بصر را که از رطوبت باشد نافع است صنعت آن بکیرند توتیا مغسول بیست
درم ودر آب مرزنجوش تازه یکشبانه روز بخیسانند پس صاف نمایند وباتوتیا بسرشند وبکذارند
تا خشك شود پس آنرا سحق نموده بکیرند زنجبیل ودار فلفل فلفل مامیران از هریك دو درم توتیا در
یکدرم همه را باب رازیانه تازه سایند وخشك نموده باز بسایند واستعمال نمایند کحل دیکر جهت موی
مژکان ریخته وابرو یابند صنعت آن استر خرما سوخته پنجدرم دخان کندر چهار درم سنبل
الطیب حب بلسان از هریك سه درم لاجورد مغسول دو درم بدستور کحل سازند هر صبح وشام با
بر اشفار عین بکشند کحل نافع از برای انسلاخ حدقه صنعت آن مرارة بزغاله مرارة کلنك فلفل
از هریك دو درم مرارة نسر زعفران از هریك نیمدرم نطرون خربق ابیض اشق از هریك نیمدرم
مرارات را خشك نموده وزن نمایند وهمه را بدستور سحق نموده کحل سازند کحل نافع از برای
ریح سبل از مجربات محمد بن ذکریا صنعت آن بکیرند پوست بیضه مرغ که بچه بر آورده باشد پس

بجز باشد

کحل الجواهر

کحل الدمعة

کحل العزیز

بخیسانند ازاد در سرکه انکوری کهنه روز متوالی پس صافی نموده در شیشه کرده در آفتاب کذارند
تا خشك شود سحق نموده بچشم کشند کحل نافع از برای حول صنعت آن بکیرند سندروس صافی
سحق نموده ببیزند در خرقه کتانی وفتیله کرده در چشم کذارند کحلی نافع از برای بیاض چشم منقول از
مجربین هند صنعت آن بیخ زعفران تخم کهرینی هر دو را چون سرمه نرم سایند ودر چشم کشند کحلی که
محافظت چشم کند وبصر را قوت وجلا دهد صنعت آن توتیا کرمانی دوازده درم کوفته وبیخته در
آب مرزنجوش تر وآب رازیانه تر بپرورند وخشك سازند وچند مرتبه مکرر کنند پس بکیرند صبر زرد
وحضض مکی شیاف مامیثا از هریك یکدرم ونیم زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران چینی از هریك
درم کافور ربع درمی نرم بسایند وصبح وشام در چشم کشند کحل ابیض قوت باصره بیفزاید ودمعه وحکه
ورمد عتیق را سود مند بود صنعت آن توتیا کرمانی سفیداب کاشغری شسته ساخته اجزا مساوی
مانند غبار بسایند وبکار برند وبعضی ربع یکجزو کثیرا نیز افزوده اند کحل شادنج بصر را قوت دهد و
دمعه را باز دارد وحکه جفن را سود دارد صنعت آن شادنج عدسی مغسول شادنج هندی از هریك
دو درم دار فلفل دم الاخوین از هریك نیمدرم مازوی سوخته از هریك یکدرم قاقله مشك از هریك
یکدانك کافور قیصوری یك طسوج کوفته بحریر بیخته بآن اکتحال نمایند کحل شادنج دیکر مقدمه
نزول آب وضعف بصر وانتشار وسلاق را بغایت نافع است صنعت آن شادنج عدسی
مغسول توتیا کرمانی شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته لبد شادنج هندی اقلیمیا
نقره صبر سقوطری سرطان هم سوخته زعفران سنبل الطیب از هریك دو درم نوشادر فلفل
سفید دار فلفل از هریك یکدرم ونیم مشك یکدانك کوفته وبیخته کحل سازند کحل روشنائی
سبل وظفره وجرب را نافع بود وظلمت بصر ودمعه را فایده دهد صنعت آن شادنج مغسول شش
درم مس سوخته اقلیمیا فضه نمك هندی بورهٔ ارمنی فلفل از هریك چهار درم زبد البحر هشت
درم صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل از هریك یکدرم زنجبیل زنکار توتیا هندی از هریك
دو درم زعفران نوشادر از هریك یکدرم کوفته وبیخته کحل سازند کحل دیکر که چشم را قوت دهد وحدقه را
صاف کند ومادهٔ سبل وظفره را از چشم باز دارد ونور بصر را تیز کند صنعت آن پوست هلیله کابلی
صبر زرد مامیران چینی زرد چوبه از هریك دو درم نمك طبرزد مروارید ناسفته زبد البحر زعفران سنبل
هندی [illegible] رازیانه شادنج عدسی مغسول سرطان بحری سوخته توتیا هندی شیاف مامیثا کافور
قیصوری سفیداب قلعی اقلیمیا ذهبی ورق کل سرخ حضض مکی پوست هلیله زرد اجزا مساوی

کحل ابیض

کحل شادنج

کحل روشنائی

کحل روسختج

کوفته وبیخته بروی سنگ سماق مکرر بآب بادیان تازه صلایه کنند ودر سایه خشک نمایند و صلایه
کرده نگاهدارند وهمیشه با میل طلا در چشم کشند که نافع است کحل روسختج ظلمت بصر وحکه و سبل را
بازدارد صنعت آن شادنج عدسی مغسول دو درم روسختج یکدرم سنبل الطیب دارچینی از هریک نیم درم
مازو سبز یکدرم شادنج هندی دو دانگ دم الاخوین قاقله مشک از هریک دو دانگ کافور قیصوری کوچک
بدستور سحق وصلایه کرده در چشم کشند کحل زعفران زعفران سنبل الطیب از هریک دو درم دارفلفل

کحل زعفران

یکدرم کافور فلفل از هریک سه دانگ نوشادر نیم درم مازو سه درم بدستور کحل سازند وبکاربرند کحل

کحل انزروت

انزروت اسحق گفته که داروی فروح عین راسخت نیک باشد صنعت آن انزروت سفید سه درم
نبات سفید نشاسته از هریک یکمثقال کوفته بحریر بیخته در وقت حاجت بچشم کشند کحلی که تکدر
پوست چشم را نافع است وموجب دمعه کردد صنعت آن فلفل دارفلفل از هریک یکدرم زعفران
چهار درم حضض مکی شش درم سنبل هندی چهار درم کافور قیصوری یکدانگ کوفته وبیخته ودر صلایه
مبالغه نمایند وهنگام حاجت بمیل در چشم کشند کحل نافع از برای جمیع اوجاع عین حادث از ...
صنعت آن بگیرند برگ علیق وبکوبند وآب آنرا بگیرند وصاف کنند ودر سنگ صلایه نمایند وبمالند
تا غلیظ کرده واندکی آنرا گرم کنند پس بگیرند مثل آن صمغ عربی پس آنرا با آب بخیسانند تا آنرا ...
وحل شود وگردد مثل عسل پس آنرا مخلوط سازند با آب علیق مذکور وبسرشند بآن اقاقیا انغدا
که توانند حب ساخته ودر سایه خشک نمایند ونگاهدارند ودر چشم کشند ودر نسخه دیگر اقاقیا
داخل ندارد وهر دو جزو را باهم بسایند تا قابل بستن شود پس حب بسته نگاهدارند وعند الحاجه
بکاربرند کحلیکه مقدمه نزول آب وضعف بصر وانتشار وسلاق را بغایت نافع باشد صنعت
آن توتیای کرمانی شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته لسبد شاذج اقلیمیای نقره صبر سقوطری
سرطان بحری سوخته زعفران سنبل الطیب از هریک دو درم شادنج عدسی مغسول شش درم نوشادر

کحل مرارات

فلفل سفید دارفلفل از هریک یکدرم ونیم مسک دانگی کوفته ونرم بیخته استعمال نمایند کحل مرارات
مقدمه نزول آب وتاریکی چشم را نافع است صنعت آن عصاره بادیان حضض مکی زهره کلنگ
زهره خروس زهره کبک از هریک سه درم زهره ماهی سقوط کافور از هریک یک ونیم دانگ زهره هار
در سایه خشک سازند پس مجموع را با آب بادیان بسایند وبگذارند تا خشک شود باز ... سک
مکرر صلایه کنند وبا میل بکاربرند که سودمند ونافع بود کحل الرمانین بهاد شانی جهت جلاء

کحل الرمانین

وتقویت بخشد صنعت آن توتیای کرمانی مسحوق یک اوقیه تخم رمان دو کف قرط یمانی نیم اوقیه

نار

آب انار ترش آب انار شیرین از هریک یکرطل در شیشه کنند ودر آفتاب گذارند تا غلیظ گردد پس صاف
نمایند وبریزند ودر هر یکرطل از مجموع آب انارین از هریک از صبر سقوطری فلفل سفید دارفلفل نوشادر
یکدرم وباهم بسایند ودر سایه خشک نمایند وعند الحاجه بکاربرند واین کحل هرچند کهنه شود بهتر است

کحل الجواهر

وصل در بیان اکحالی که اصل وعمود در آنها اثمد است کحل الجواهر که حافظ صحت چشم است ودوشنایی
چشم بیفزاید صنعت آن اثمد اصفهانی مروارید ناسفته مامیران توتیای کرمانی مغسول از هریک سه مثقال لعل
بدخشی یاقوت رمانی از هریک نیم مثقال شادنج مغسول دو مثقال زعفران یکمثقال نبات سفید نیم مثقال
بدستور مقرر کحل سازند کحل جواهر دیگر که همان منفعت دارد صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرمزی
اقلیمیای ذهبی فضی پوست هلیله دهنه فرنگی اثمد اصفهانی عقیق محرق مغسول از هریک دو مثقال
مرجان سفید مامیران بیروزج نیشابوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج مدبر
مغسول از هریک یکمثقال بدستور مقرر مرتب نمایند کحل الجواهر دیگر که همان نفع بخشد صنعت آن سرمه
اصفهانی محرق مغسول توتیای کرمانی مغسول از هریک ده مثقال ودر نسخه دیگر بجای توتیای کرمانی
توتیای هندی است وبدانکه مراد از آن نه توتیای هندی معروف است باخبر که آنرا بهندی نیلو تو انه نامند
که در کمال حدت است بلکه مراد از آن قسمی از توتیاست که توتیای کرمانی است که از الهندی توتیای زرند
کهیرا نامند وانکه بعضی این کحل را وسایر اکحالی که در آنها توتیای هندی است از آن دوای حاد میبندارند
انواع ضررها بچشم میرسانند مرقشیشای ذهبی مرجان قرمزی دهنه فرنگی لاجورد مغسول ورق طلا محلول
ورق نقره محلول که هر دو را اول مرتبه مکلس نموده باشند مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیای ذهبی
توبال نحاس از هریک چهار مثقال سرطان بحری مغسول شش مثقال یاقوت رمانی دو مثقال عقیق
یمانی مروارید ناسفته دارفلفل وزعفران از هریک دو مثقال شادنج عدسی مغسول شش مثقال طریق
داخل کردن زر وسیم بکفشم آنست که تکلیس آن هر دو را بدستور دیگر شیخ رئیس در باب قوی حرز کرده
نموده داخل نمایند ودویم آنست که صمغ عربی بسرشند وبدست بمالند وبا بروی سنگ سماق بسایند
چندانکه مکلس شود پس داخل نمایند حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود شیرازی گفته که این طریق
ثالث معمول منست صنعت آن کحل بنسخه دیگر سرمه اصفهانی پرورده بیخ یا برف روح توتیای محرق مغسول
از هریک ده مثقال مرقشیشای ذهبی مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیای ذهبی لاجورد مغسول روسختج
دارفلفل از هریک دو مثقال سرطان بحری محرق مغسول دهنه فرنگی از هریک سه مثقال شادنج عدسی
مغسول سه مثقال یاقوت رمانی یکمثقال مروارید ناسفته مرجان قرمزی عقیق یمانی ورق طلا ورق نقره

پوست تخم مرغ سوخته از هریک دو مثقال و نیم بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر که از مرحوم میرزا
راجعت از ایران و مکه معظمه بهند در مرشد آباد برای شهامت جنگ دیوان صوبه بنگاله ترتیب داده
باصره را قوت دهد و حفظ صحت آن نماید و حار المزاج را بسیار نافع است صنعت آن مروارید ناسفته
یاقوت رمانی زرد توتیای کرمانی مدبر از هریک سه مثقال مامیران چینی شادنج هندی اقلیمیا فضه
از هریک یک و نیم مثقال سرمه اصفهانی ده مثقال سرمه را پاره پاره کرده مثل نخود و با فلاد در دست پیش
تازه ورق با آتش اخگر بسوزانند تا دنبه سوخته هفته در آب بخ پرورده نمایند و اگر زیاده نمایند
بهتر است پس از آب بخ برآورده خشک کرده با سایر ادویه ترکیب نمایند یعنی جواهرات جدا جدا
بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته و بیخته مجموع را یکجا بالای سنگ سماق صلایه نموده تا
نیکو ممزوج شود پس در هر روز جو وازن سرمه بجزو کاجلی که قلمی میکردد داخل نموده بچشم کشند
کاجل باصطلاح اهل هند سرمه دوده را نامند خواه خالص و یا روغنی سرشته در چشم کشند نسخه
کاجل موم سفید هفت و نیم مثقال بروغن گاو تازه که اخته سی و هفت و نیم مثقال عطر صندل بیست و
یکمثقال که چهار و نیم مثقال دوران کنند که اخته باشد مجموع را در چراغ کرده فتیله از پارچه کتان
دران گذاشته بطرز معمول دوده بگیرند پس آن دوده را با کلابیکه دران برگ مورد جوشانیده باشند
در هاون سنگی بدسته بمالند و قطره قطره داخل نمایند تا تمام نشف کرده نیکو هموار گردد پس با سرمه
مسطور ممزوج نموده بکار برند کحل الجواهر دیگر که مقوی باصره است صنعت آن که سرمه اصفهانی یاقوت
رمانی مرقشیشا ذهبی شادنج عدسی مغسول فلفل دار فلفل از هریک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد
مغسول از هریک یکمثقال مشک تبتی خالص یکدانگ توتیای کرمانی مغسول بعر الضب از هریک چهار
مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند صنعت این کحل بنسخه دیگر یاقوت رمانی مرقشیشا ذهبی فلفل دار فلفل
از هریک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هریک یکمثقال توتیای کرمانی مغسول شادنج عدسی
مغسول بعر الضب اثمد اصفهانی مدبر بیست مثقال مشک ترکی یکدانگ بدستور مقرر مرتب نمایند و این نسخه
اصح است کحل الجواهر دیگر لعل بدخشی فیروزه نیشابوری مرقشیشا شادنج مغسول سفید المعدنی مسحوق
نشاسته از هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم بسد سرخ انزروت سفید مدبر از هریک یکدرم و نیم صبر
سفید دهنه فرنگی اقاقیا حضض مکی حضض هندی عصاره مامیثا پوست هلیله زرد اقلیمیا ذهبی
اقلیمیا فضی سرطان بحری سوخته از هریک نیم درم اثمد اصفهانی باب نموده پرورده ده درم کافور قیصوری
دو دانگ بدستور مقرر کحل سازند و در نسخه دیگر اقلیمیا فضی داخل نیست و بجای آن ذهبیا است

و در نسخه میرزا شفیع این ادویه اضافه است یاقوت سرخ رمانی لاجورد مغسول از هریکیکدرم زبرجد
نیم درم ورق نقره دو دانگ طلا کلاونده مامیران چینی کحل مفید از برای انتشار اهداب که سببش
مواد غلیظ باشد صنعت آن سرمه اصفهانی قلقطار زاج مساوی بعسل سرشته بسوزانند پس
نرم سائیده بچشم کشند کحل دیگر که مژگان ریخته را برویاند و اخیر مانده باشد قایم کند خواه طفل و خواه
بزرگ صنعت آن اثمد اصفهانی قلعی سوخته از هریک نیم درم توتیا لمس زعفران گل سرخ مرمکی ضماد
سنبل هندی کندر ذکر دار فلفل از هریکیکدانگ و نیم استخوان خرما بوزن کل اجزا استخوان خرما را در
سفال نو بسوزانند و با سایر ادویه بکوبند و بقدری روغن بلسان چرب نموده بکار برند کحل نافع از
برای دمعه بارده و رطب صنعت آن فلفل سیاه ملح هندی از هریک یکدرم دار فلفل دو درم کف دریا
نیم درم اثمد اصفهانی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر کحل سازند کحلی که چشم را سیاه و صاف کند و
سفیدی و اثر قرحه را بپوشد صنعت آن سرمه اصفهانی سه درم مروارید ناسفته یکدرم مشک ترکی یا کافور
قیصوری از هریک دانگی دوده چراغ زیت دو درم زعفران یکدرم بدستور مقرر کحل سازند عدد ادویه
شش است کحل حافظ صحت عین و نیز این کحل نافع است از آنکه چشم زودی قبول نزلات کند صنعت آن
بگیرند اثمد اصفهانی پس غسل دهند او را و در هاون چند مرتبه بسایند آنرا با آب باران و همین عمل را
بتوتیای کرمانی کنند پس بگیرند از آن اثمد بیست درم و از آن توتیا و اقلیمیا ذهبی مغسول از هریک دوازده
درم و از مارقشیشا ذهبی مغسول هشت درم مروارید ناسفته صلایه کرده بسرمه محرق مغسول از هریک دو درم
شادنج هندی زعفران از هریک یکدرم کافور قیصوری ثلث درمی مشک ترکی یکدانگ احجار را جمع کرده بعد
از سه روز با آب باران بسایند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با احجار یکجا کرده و هم را سحق نیکو نموده در ظرف
چینی نگاهدارند و صبح و شام بچشم کشند کحل الجواهر حافظ چشم و مقوی قوت باصره است صنعت آن
لعل بدخشی فیروزه نیشابوری از هریک دو درم مروارید ناسفته سه درم شادنج عدسی مغسول یکدرم بسد
محرق مغسول سه درم توتیای کرمانی طباشیر سفید از هریک یکمثقال دهنه فرنگی یکمثقال مارقشیشا دو درم
اقاقیا حضض مکی شیاف مامیثا سرطان بحری محرق مغسول اقلیمیا از هریک یکدرم عصاره حصرم نیم درم
سفیداب قلعی نشاسته از هریک دو درم انزروت مدبر چهار درم سرمه اصفهانی بیست درم
پوست هلیله زرد سه درم کافور قیصوری یکدانگ طباشیر سفید یکمثقال زنجبیل یکدانگ بدستور مقرر
کحل سازند کحل الجواهر دیگر قلمی نموده اند که منقول از خط میر عطاء الله غفر الله له است صنعت آن
اثمد اصفهانی مدبر ده مثقال لعل بدخشی فیروزه نیشابوری دهنه فرنگی زعفران از هریک یکمثقال عصاره

کحل حافظ

کحل الجواهر

کاجل

ماميثا رهبانی مامیران چینی مروارید ناسفته حضض هندی قرنفل ساذج هندی ازهریک
مثقال بدستور کحل سازند کحل الجواهر دیگر مقوی و جالی بصر و حافظ صحت عین است صنعت آن توتیا
اصفهانی شش درم یاقوت سرخ لاجورد مغسول زعفران توبال نحاس ازهریک ده درم توتیا هندی
دو درم عصارهٔ ماميثا مرجان قرمزی دهنه فرنگی عقیق یمانی مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیا
ذهبی اقلیمیا فضی دو سنجر ازهریک یازده درم سرطان بحری محرق مروارید ناسفته شادنج عدسی مغسول
ازهریک شش درم مجموع را بدستور مقرر کحل سازند و در وقت حاجت با میل طلا یا میل نقره بچشم کشند
صنعت این کحل بنسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی توتیا کرمانی مغسول ازهریک ده درم مارقشیشا مرجان قرمزی
دهنه فرنگی عقیق یمانی ورق طلا ورق نقره مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیا فضی اقلیمیا
ذهبی روی سوخته ازهریک چهار درم سرطان بحری محرق مروارید ناسفته شادنج عدسی مغسول
ازهریک شش درم یاقوت رمانی لاجورد مغسول زعفران توبال نحاس ازهریک دو درم جواهر را که
برسنگ سماق صلایه نموده ورق طلا و نقره را حل نموده با باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته مخلوط نمایند کحل الجواهر
دیگر باصره را قوت دهد و صحت چشم را نگاهدارد و مژگان برویاند صنعت آن اثمد اصفهانی هفت درم
مارقشیشا پنجدرم اقلیمیا ذهبی مغسول مروارید ناسفته ازهریک سه درم زعفران لسبد محرق مغسول از
هریک نیم درم شادنج هندی یک درم زرنجسک یک قیراط مشک ترکی طسوج بدستور مقرر کحل سازند
و بنسخهٔ دیگر اقلیمیا ذهبی مغسول دوازده درم و در نسخهٔ سید اسمعیل بیست درم است و شادنج هندی
درم و نیم درم مشک تبتی داخل است بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر بنسخهٔ دیگر منقول از ابن الیاس
اثمد اصفهانی شش درم توتیا کرمانی چهار درم لسبد محرق مغسول مارقشیشا ازهریک دو درم مروارید
ناسفته هفت درم شادنج هندی یکدرم مشک ترکی طسوجی بدستور مقرر کحل سازند و بمیل طلا بچشم
کشند کحل الجواهر بنسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی شش درم مارقشیشا چهار درم زعفران نیم درم زرنجسک
یک قیراط ساذج هندی اقلیمیا ذهبی ازهریک دو درم مروارید ناسفته یکدانگ و نیم لسبد نیم درم بدستور
مقرر کحل سازند و بمیل طلا بچشم کشند کحل الجواهر دیگر که روشنائی چشم بیفزاید و صحت حفظ
نماید صنعت آن سرمهٔ اصفهانی توتیا هندی ازهریک ده درم مرقشیشا مرجان سرخ دهنه فرنگی عقیق
سرخ ورق طلا ورق نقره روی سوخته مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیا طلائی اقلیمیا نقره
ازهریک چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی ازهریک شش درم یاقوت سرخ لاجورد
مغسول زعفران توبال مس سوخته ازهریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل الجواهر [illegible]

ازقرابادین

ازقرابادین کوتوالی حافظ صحت چشم و افزاینده نور بصر است و بخارات ردیه را از چشم دفع نماید و جلا
بسبب انجره از چشم بازدارد و چشم را قوت دهد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی محرق مغسول ده درم مارقشیشا
ذهبی اقلیمیا ازهریک سه درم کهربا شمعی مروارید ناسفته لسبد محرق مغسول ازهریک یکمثقال صمغ عربی نشاسته
سرطان بحری محرق مغسول عصارهٔ مامیثا توتیا کرمانی دهنه فرنگی قبرسی ازهریک یکمثقال لعل بدخشی نیم درم
بدستور مقرر کحل سازند و بمیل ذهبی بچشم کشند کحل الجواهر که خواقان طبیب خواجه ابوسعید
و خواجه ابوبکر و خواجه ابوطاهر و خواجه اسمعیل قدس الله سرهم بجهة سلطان کریم ترتیب داده اند
روشنی چشم را بیفزاید و باصره را قوة دهد و حافظ صحت چشم است و حرارت چشم را ساکن
گرداند و خیرگی و ظلمت چشم را ببرد و بادهای چشم و بخارات چشم را منع کند و خیالات که
بسبب انجره باشد زایل گرداند و چشم را جلا دهد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی پانزده درم مار
قشیشا ذهبی اقلیمیا فضی کهربا شمعی لسبد محرق مغسول مروارید ناسفته توتیا هندی یعنی کهپریه عصارهٔ
مامیثا رهبانی سرطان بحری محرق مغسول نشاسته ازهریک دو درم پوست هلیله زرد دو درم و نیم
توتیا بصری توتیا کرمانی باب غوره و آب انار ترش و شیرین و آب بادیان تر پرورده شادنج عدسی مغسول
ازهریک سه درم دو سنجر سفیداب قلعی مغسول صمغ عربی کتیرا ازهریک یکدرم و نیم مامیران چینی فیروزه
نیشابوری ازهریک یکدرم آمله منقی سنبل الطیب صبر سقوطری ازهریک نیم درم قرنفل دو دانگ کافور
قیصوری دو دانگ بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر که منافع بسیار دارد از انجمله حفظ قوت
باصره نماید و تقویت بخشد آنرا و از آفات نگاهدارد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی شش مثقال توتیا کرمانی
مغسول مرقشیشا ذهبی دهنه فرنگی قبرسی عقیق یمانی سرخ مرجان قرمزی ذهب مکلس مامیران
چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیا فضی دو سنجر ازهریک دو مثقال سرطان بحری مغسول مروارید ناسفته
شادنج عدسی مغسول ازهریک سه مثقال یاقوت سرخ لاجورد جزع مغسول زعفران توبال نحاس از
هریک یکمثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر صغیر مقوی بصر است و روشنائی چشم را زیاده کند
و حافظ صحت عین است صنعت آن اثمد اصفهانی هفت درم مرقشیشا ذهبی پنجدرم اقلیمیا ذهبی
اقلیمیا فضی محرق مغسول لسبد محرق مغسول مروارید ناسفته ازهریک سه درم شادنج عدسی مغسول
دو درم بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر که همان منافع دارد صنعت آن مروارید ناسفته
مرجان قرمزی اقلیمیا ذهبی اقلیمیا فضی پوست هلیله زرد ازهریک دو درم اثمد پنجدرم مرجان سفید
مامیران چینی فیروزه نیشابوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج مغسول

ازهريك يكدرم دهنج قرمزي نيم درم بدستور مفرد كحل سازند وعمل ذهب بچشم كشند كحل الجواهر منه
ازحاوي صغير حافظ صحت عين است ومقوي قوت باصره وچشم را جلا دهد وقوت باصره را حده
بخشد صنعت آن اثمد اصفهاني هشت درم مارقشيثا پنج درم اقليميا ذهبي محرق مغسول دوازده
درم مرواريد ناسفته سه درم لعل بدخشي زعفران ازهريك پنج درم شادنج هندي دو درم مشك
تركي خالص نيم دانك كوفته وبيخته نيكو سحق نمايند وبچشم كشند هر هفته يكمرتبه يا دو مرتبه بحسب
حاجت كحل الجواهر كه مقوي باصره بود وجلاي تمام بخشد وصحت چشم را نگاهدارد صنعت
سرمه اصفهاني شش درم توتياي هندي دو درم ماميثا مرجان قرمزي دهنج فرنگي عقيق يمني
ماميران چيني فلفل سفيد دارفلفل اقليميا ذهبي وفضي روسختج ازهريك چهار درم سرطان بحري
مرواريد ناسفته شاذج هندي ازهريك شش درم ياقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توپال مس
ازهريك دو درم ادويه كوفته بيخته احجار را بر سنگ سماق جدا جدا از انرم صلايه نموده پس مجموع را
بيكجا كرده باز صلايه نموده تا خوب ممزوج گردد وقت حاجت با ميل طلا بچشم كشند كحل الجواهر
ديگر سرمه اصفهاني شش درم توتيا هندي چهار درم لسبد مارقشيثا ازهريك ده درم مرواريد ناسفته
هفت درم شاذج هندي يكدرم مشك يك طسوج صلايه كرده چنانچه رسم است با ميل طلا استعمال
نمايند كحل الجواهر بارد حفظ صحت عين نمايد ودمعه وحمرت چشم وضعف بصر را نافع بود صنعت آن
اسرب هليله زرد سوخته سي جزو فلفل دو جزو مرواريد ناسفته صدف سوخته توتياي كرماني مدبر شسته
اصفهاني لسبد محرق ازهريك يكجزو مجموع را در آب بكوبند تمام متصل بسايند ونگهدارند وقت حاجت
بكار برند كحل منسوب بحضرت امام محمد باقر عليه الصلوة والسلام جهة بياض عين صنعت آن توتيا هندي
اقليميا ذهبي سرمه اصفهاني پوست هليله زرد نمك اندراني ازهريك يكدرم مجموع را صلايه نموده بچشم
كشند كحل عجيب مجرب جهة بياض ودمعه وجلاء غشاوه وحدت بصر وزوال غلظ جفان صنعت آن
اثمد اصفهاني چهار درم توتيا هندي مارقشيثا ازهريك دو درم ونيم نحاس محرق شبج محرق ازهريك
درم وثلث درم اقليميا طلا اقليميا نقره شادنج مغسول ازهريك يكدرم لسبد مرواريد ريزه دانه
نحاس ازهريك دو دانك ماء الزجاج فرعوني ازهريك پنج درم ادويه را بسيار نرم سوده مانند غبار
ويكدانك كافور خالص ويك قيراط مشك خالص داخل كرده باز سحق نموده باب باران سرشته
سازند ودر سايه خشك نمايند وعند الحاجة باب در صدفه سايند ودر چشم كشند واندونو
باب رازيانه وآب مرزنجوش هريك دو مرتبه همان خاصيت دارد كحل عزيزيا بارد مقوي چشم است صنعت

اثمد اصفها

اثمد اصفهاني محرق در شير زن مطفي بگلاب مغسول بيست درم مارقشيثا ذهبي اقليميا فضي ازهريك
چهار درم ونيم مرواريد ناسفته لسبد محرق مغسول كهربا شمعي ازهريك سه درم توتيا بحري مغسول پنج
درم شادنج عدسي مغسول توتيا هندي پوست هليله زرد حضض مكي اقاقيا اسفيداب قلعي شسته
عصاره ماميثاي ازهريك دو درم صمغ عربي يكمثقال شاذج روسختج ازهريك يكدرم ونيم صبر سقوطري
زرد مرمكي صافي سنبل الطيب زعفران طباشير سفيد سرطان بحري محرق مغسول ازهريك يكدرم دهنج
قرمزي چهار دانك كافور قيصوري دو دانك مشك تركي يكدانك ونيم در نسخه ديگر توتيا هندي طباشير
سفيد ازهريك چهار دانك است اجزا را هريك عليحده كوفته حرير بيخته وزن نموده پس همه را بيكجا كرده سحق
نموده در سرمه دان چيني يا زجاجي كرده در چشم كشند كحل عزيزي بنسخه شفائي بصر را تيز گرداند وتاريكي
چشم ببرد ودمعه وسبل را نافع باشد صنعت آن سرمه اصفهاني سوخته پنج درم اقليميا طلا ونقره شادنج
عدسي مغسول فلفل دار فلفل نوشادر صبر حضض مكي طوطيا هندي زعفران سرطان بحري ازهريك
يكدرم زنجبيل نيم دانك مشك سه حبه قرنفل دو دانك صلايه كرده در چشم كشند كحل العصابين وهو كحل
الرمانين تيز گرداند بصر را وتقويت دهد وآن دور گرداند صنعت آن پوست هليله كابلي ريزه ريزه كرده
در آب انارين فشرده با پوست به خيسانيده آنگه آب از روي آن بگذرد وبگذارند سه روز خشك كنند
ودر سايه موضعي كه نرسد باو غباري پس سحق نموده بگيرند از آن ده درم واضافه كنند بر آن سرمه اصفهاني
توتيا هندي مصولين دو بال نحاس مغسول ازهريك سه درم تخم هليله كابلي محرق يكمثقال حضض
هندي صبر سقوطري ماميران چيني ازهريك دو درم ادويه را سحق بليغ نموده باب انارين سرشته در
سايه خشك نمايند پس نيكو بسايند تا چون غبار گردد نگاهدارند ووقت حاجت بكار برند
كحلي كه جلا دهد عين را صنعت آن سرمه اصفهاني يكمثقال مرواريد ناسفته يكدرم مشك خالص
يك قيراط كحل را سوخته سايند مصول نموده مرواريد را سايند شسته مشك را در آنجا حل كرده خشك
نمايند وباز باب رازيانه سايند پس بسايند تا چون غبار گردد واستعمال نمايند كحل جلا ازدستور
صاحب بيمارستان صنعت آن اثمد مصول يك اوقيه فلفل دار فلفل نمك اندراني زبد البحر ازهريك
درهم كوبيده وبيخته پس سحق مانند غبار وبرداشته استعمال نمايند كحل ديگر كه در خزانه حضرت سليمان بن
داود علي نبينا وآله بود پس منتقل شد بسوي انوشيروان ملك كسري پس منتقل شد بسوي سيدنا
ومولانا علي بن ابي طالب ع وبود مخفي از چشمهاي مردم واين نادر واز اسرار است واين نسخه يافت نميشود
نزد اطبا وحكما صنعت آن بگيرند توتياي كرماني يكدرم كحل اصفهاني دو درم ملح اندراني ربع مثقال

زعفران نیم مثقال کافور یکحبه پوست هلیله بجدانک پس بخیسانند پوست هلیله را در آب اعفر
که پوست آنرا و سپند ازند دران ادویه را و جوش دهند تا آنکه ربع آب بماند و صاف کنند از آنجه
خشک کنند و بسایند نیکو سائیده تا آنکه مثل غبار کردد استعمال نمایند و در چشم کشند و فتح
افتاب چشم را کمال القوت بخشد اگرچه مدتها باشد که او را ضعف عارض شده باشد بعون الله تعالی
کحل منقول از ارشاد معروف بدواء الکاتب جهة حفظ صحت چشم و نشف رطوبات و تقویت بصر
آن سرمه اصفهانی مربا آب باران دو درم شیاف مامیثا بزرالورد از هریک یکدرم هلیله زرد نیم درم
وانکی باب غوره سائیده کحل سازند کحل دیگر جهت رفع بیاض و دمعه و حکه و ضعف باصره که حکیم مهدی
در رساله مجربات خود نوشته که از تالیف استاد من است صنعت آن کل مامیثا انزروت سعید مدبر شبرج
مقشر مامیران چینی از هریک پنج مثقال سرمه سنگ چهار مثقال اجزا کوفته و بیخته مانند غبار استعمال
نمایند کحلی که نافع است از برای غشاوه و بیاض عین صنعت آن اثمد محرق مغسول ببراق دون نبات سفید
بکلاب صلایه نموده در چشم کشند کردناج بکسر کاف و سکون راء مهمله و فتح نون و الف و جیم و کرد نا
نیز نامند کبابیست که بعد از نیم پخته کردن مرغ و امثال آن باتش برشته کنند و در وقت کردن روغن
و شیره بادام بران زنند جهت رهبر جنین و معده حار و تقویت بدن معتدل و مضر معده ضعیف است و
مصلحش سیفنج است کلکامه بضم کاف و سکون لام و فتح کاف ثانی و الف و میم و هاو بالف در آخر نیز
گویند لغت هندی است زبان اهل هند برای خوشبوئی لباسه سنگها را کوفته مالیده صاف نموده در ظرف
سفالی کرده در افتاب بگذارند تا منعقد گردد پس حل ساخته خشک نموده نگاهدارند و وقت حاجت
سائیده استعمال مینمایند و اگر با گلاب لبا بند بهتر است و از عصاره گلهای دیگر نیز ترتیب میدهند
کلکامه که بسیار خوشبو و معطر است صنعت آن صندل سفید خوشبو عود غرقی هر دو را بگلاب سائیده
عبیر مایه مشک خالص از هریک یکتوله لادن شسته دو توله همه را سائیده ممزوج نموده آب برگ گل سرخ برا
ریخته در آفتاب بگذارند تا چهل روز همیشه آب گل تازه بران ریزند تا جوش بخورد و غلیظ گردد آنرا
سازند و عندالحاجة قرصی را با گلاب سائیده بکار برند کلکانج معرب از هندی است که بلیلا نه
بفتح هر دو باء فارسی جبریل بزبان هندی بمعنی میوه است یعنی مرکب از میوه ها که هلیله و بلیله و آمله
شیخ الرئیس در قانون آورده که این معجون از تراکیب اطباء هند است سریع النفع است از برای استر
معده و پرده آن و ضعف از برودت و رطوبت و از برای سعفه بلغمی و بهقها کهنه و عشی و جلبو
برص و بهر ضیق النفس و سل هرگاه بوده باشد با حمی و از برای جبر کسر عظام و از برای برودت بد

بواسیر و اورام طحال و فتنکه بوده باشد با تب و از برای دبیله و قولنج و ماء اصفر و از اقسام استسقا و از برای
زنانکه در ایام حمل مریض کردند و از برای اختناق رحم و صرع و ریاح حادث در مفاصل و نفخ مراق و درد
زانو و درد عضل صنعت آن هلیله سیاه پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی دار فلفل فلفل زنجبیل
شیطرج هندی فلفلمویه نمک سیاه نمک سرخ نفطی نمک زرد نمک طعام نمک درانی لسان العصافیر سعد
هندی دانه هیل بواجوز بوا قرفة الطیب برنگ کابلی مقشر صعتر فارسی شونیز حب النیل زیره کرمانی سیاه
هندی تخم کرفس از هریک چهار درم و گفته که یافتم در نسخه دیگر این معجون این ادویه را آورده هستقبقل
است و آنرا حستقیقل خوانند و اطموط که آن کشت برکشت هست از هریک چهار درم خیار شنبر هشت
درم تربد سفید یکرطل و چهار استار مویز دانه بیرون آورده یکصد مثقال آمله منقی صد مثقال فانیذ
شش رطل و نیم روغن کنجد سه رطل و در نسخه دیگر روغن کنجد یکرطل است ادویه را کوفته و بیخته مویز
و فانیذ و آمله را علیحده در بیست و دو رطل آب خالص یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند در آب پخته
بپالایند پس خیار شنبر را دران بخیسانند پس بجوشانند تا هشت رطل آب باقی ماند پس بپالایند و
مربه دیگر پالوده را در دیگ کرده و خیار شنبر خیسانیده در آبیکه مویز را پالوده اند فانیذ را دران حل کرده
باتش معتدل بپزند تا بقوام عسل آید پس روغن کنجد را دران اندازند و حرکت دهند تا مخلوط شود
روغن بان و بچسپد بدست و جامه پس از آتش فرود آورده ادویه را کوفته با ان سرشته استعمال نمایند
شربتی از مثقال تا چهار مثقال بحسب هر کسی بقدر قوت و بحسب سن و بلد صاحب میزان الطبایع این
نسخه را باندک تفاوتی ذکر کرده یعنی بجای بلیله هندی سیاه هلیله کابلی و بجای آمله منقی شیر آمله
منقی و بجای قرفه قرنفل و وزن هلیله و بلیله و شیر آمله از هریک هفت درم آورده و وزن باقی ادویه
بالتمام خشک از هریک پنجدرم و حشقیقال و اطموط را نیاورده و وزن تربد را یکصد و پنجاه درم
و وزن فلوس خیار شنبر را ده درم و وزن زبیب را نیم من آورده و بجای آمله شیر آمله بوزن یکمن
آورده و گفته که شیر آمله و مویز منقی را در ده من آب پزند تا ثلث باقی ماند پس بپالایند و خیار
شنبر را دران حل کرده سه من و ده استار فانیذ جید دران بگدازند و باتش ملایم بجوشانند و نیم من
روغن کنجد را با آن بیامیزند و یکدو جوش دیگر داده تا بقوام آید پس ادویه را با آن بسرشند شربتی
چهار درم و گفته که این ترکیب سی جزو است بغیر فانیذ و روغن کنجد و مزاجش گرم است در آخر
درجه اولی و خشک است در سه ربع درجه اولی و نسخه که شفائی در قرابادین خود آورده مساوی
با نسخه صاحب میزان الطبایع و هلیله سیاه و قرفه را بحال داشته بوزن پنجدرم و بجای سعد قرنفل

وبجای صعتر فارسی صمغ البطم آورده وگفته که مویز وبشر آمله دو شش من بنویز آب بپزند تا بدو من
رسد وزن کرده ووزن فانیذ راسی من ذکر کرده وگفته شربتی پنجدرم است باشیر شتر یا آب عنب الثعلب
وسید اسمعیل در ذخیره این کلکلانج را باسم کلکلانج مروزی ذکر کرده باعتبار آنکه این ترکیب از اطبای مرو
است یا باعتبار آنکه اطبای مرو این نسخه را از هندی ترجمه کرده ودر ترکیب خود ذکر کرده اند ونسخه آن
با نسخه صاحب میزان الطبایع مساویست الا آنکه خیار شنبر بیست درم است ووزن ابی مویز نیز سی
آمله را بجوشانند دوازده من ووزن روغن کنجد سه من وقرفه وقرنفل داخل ندارند کلکلانج الکوبنی
معجون هندیست عمده اجزای آن املج است نافع است ازبرای درد معده وبهقهای کهنه وعسر البول
وبرص وبهق وسرفه رطب وقروح شش وعطش وزهرها وبرودت بدن وبواسیر ودرد سپرز ودبیله
وقولنج وماء اصفر واستسقا وامراض زنان آبستن وازبرای اشتهای طعام آوردن وقوتش تا پنج سال
باقی میماند صنعت آن هلیله سیاه بلیله بشر آمله منقی برنج کابلی فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی لسان
العصافیر زیره کرمانی شونیز هسقیقل وبعضی گفته اند سقاقل ملح درانی ملح هندی بهمن سفید نمک طعام
نمک سیاه نمک سرح نانخواه از هر یک سه مثقال تربد سفید یک رطل ادویه را کوفته وبیخته بشر املج منقی سه رطل در
بیست وچهار رطل آب شیرین باتش معتدل بپزند تا ثلث باقی ماند از آتش فرود آورده بمالند وبپالایند وثقلش را
بیندازند وشکر صافی چهار رطل داخل کرده باتش ملایم بگذارند وهمواری بپزند تا شکر گداخته شود وغلیظ گردد ما
عسل وروغن شیرج تازه سه رطل دران داخل کرده حرکت دهند تا با آن ممزوج شود از آتش برگرفته ادویه را
کوفته وبیخته بران بپاشند وبرهم زنند تا ممزوج شود در ظرف چینی کرده بوقت حاجت استعمال نمایند شربتش
از سه مثقال تا چهار مثقال کلکلانج ... ضعیفی معده که از سردی ورطوبتی باشد وبهقهای کهنه را سود دارد وباز
کردن بول بگشاید وبهق وبرص وسرفه بلغمی وقروح شش وتنگی نفس را ببرد وخداوندان جگر بارد وسپرز
صلب را وخداوندان باسور وقولنج را وخداوندان استسقا واختناق رحم وبیماریهای آنرا وخداوندان صرع
ومزاج سرد را سود دارد صنعت آن هلیله کابلی بلیله آمله پاک کرده از حب وقشر از هر یک هفت درم فلفل
دارفلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سیاه نمک هندی نمک اندرانی نمک طبرزد حمص لسان العصافیر شیطرج سعد
کوفی جز بوا قرفه قرنفل برنگ کابلی مقشر صعتر فارسی مویز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس
کشنیز خشک از هر یک پنجدرم تربد سفید صد وپنجاه درم فلوس خیارشنبر تازه ده درم مویز منقی ... بشر آمله
پاک کرده یکمن مویز وآمله را اندر دوازده من آب بپزند تا دو بهره برود ویکبهره بماند بپالایند وخیار چنبر را
درین حل کنند وسه من وده استار مانند شکر ودرین آب بگذارند باتش نرم ونیم من روغن کنجد ... تاری

بیامیزند

بیامیزند وبجوش دیگر بدهند تا قوام گیرد وبعد از ان داروها بدان بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم واین ترکیب سی
جزو است بغیر فانیذ وروغن کنجد ووزن آن ششصد وشصت وهفت درم ونیم تقریبا مزاجش گرم است در آخر درجه
اول وخشک است در سه ربع درجه ودر نسخه دیگر که باسم کلکلانج مروزی است زیره وساذج وتخم کرفس وکشنیز خشک
داخل نیست کلکلانج صغیر نافع از برای اقسام استسقا واوجاع کبد وطحال وسده ودمامیل ومجربست در منافع
مذکوره صنعت آن بنسخه شیخ رئیس پوست هلیله زرد بیست درم هلیله سیاه پوست بلیله از هر یک پانزده
درم آمله منقی سه رطل تمر هندی بیرون پنجاه درم مویز دانه بیرون آورده یک رطل ادویه را جمع کرده سی رطل آب بر روی
آنها کرده بجوشانند تا آنکه هشت رطل آب باقی ماند پس ادویه را نیکو بمالند وبفشارند وبپالایند وعسل
فلوس خیارشنبر منقی از حب وقشر یک رطل در آن آب مصفی داخل کرده یک جوش داده پس فرود آورده بمالند
مالیدنی نیکو ودر پالایش انداخته بپالایند یا از غربال موئی بگذرانند وثقل آنرا دور کرده پس بگیرند فانیذ
جید چهار رطل ودر آن حل کرده بجوشانند تا بقوام عسل آید پس داخل کنند در آن روغن کنجد تازه یک رطل
ودر نسخه که صاحب میزان الطبایع ذکر کرده وزن روغن کنجد سه استار است وعلی التقدیرین صاف نموده بر
هم زنند تا مخلوط یکدیگر شوند وچند جوش دیگر داده از آتش فرود آورند وبگیرند الک مغسول سنبل الطیب
ذو قوه گل سرخ منزوع الاقماع فطراسالیون فودنج چینی غلک هندی پنج سوسن آسمانی کونی غاریقون
هش سفید از هر یک شش درم کماذریوس سیسالیوس زراوند طویل اسارون مصطکی عود بلسان حب بلسان
ونلک کابلی مقشر سلیخه از هر یک چهار درم بزر کشوث بزر سرمق اصل السوس رب السوس سقمونیا مشوی
از هر یک ده درم عصاره غافت عصاره افسنتین سعد هندی فقاح اذخر از هر یک پنجدرم تخم کرفس قسط
تلخ وج ترکی رازیانه انیسون از هر یک سه درم تربد سفید مدبر یکصد وپنجاه درم زیره کرمانی چهار درم مجموع را
کوفته وبیخته پس بگیرند برگ مازریون بیست درم داخل کنند در آن یک رطل آب وسه اوقیه روغن کنجد
وروغن بادام شیرین وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس بپالایند وادویه را با آن چرب کرده ودر
فانیذ مطبوخ مذکور مخلوط سازند خلط نیکو ودر ظرف چینی نگاه دارند شربتی چهار درم با شیر شتر یا ما
الجبن یا آب عنب الثعلب یا با آب کاکنج وبعضی گفته اند که شربتی از چهار درم است تا پنجدرم واین نسخه
چهل وسه جزو است بغیر فانیذ وروغن ووزن ادویه یکهزار ونود وهفت درم است ومزاجش گرم است
در اوسط درجه اولی وخشک است در یک درجه ونیم ودر نسخه سید اسمعیل در ذخیره بجای کمادریوس
کافیطوس است واین نسخه اصح از نسخه ذخیره است کلکلانج اصغر در منافع مثل کلکلانج اکبر است
صنعت آن هلیله سیاه هندی بلیله منقی بشر املج منقی فلفل دار فلفل شیطرج هندی صبر زنجبیل حب النیل

برنج کابلی مقشر کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اطموط از هر یک [illegible] درم
خار خسک منقی از قشر و حب نمک قرفة الطیب ساذج هندی هلیله اگر شود مراست و اگر یافت نشود عود [illegible] آن
قاقله کبار حبة السوداء که شونیز است از هر یک سه درم تربد سفید روغن شیرج از هر یک بیست استار شکر
سفید یکصد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده دویست و پنجاه استار آب آلو ده رطل صنعت [illegible]
مستعمل در بین کلکلانج شاهتره آمله منقی سه من مویز منقی از هیچ شش من در چهل رطل آب عذب بپزند تا [illegible]
باند پس بمالند و پالایند و در دیگ پاکیزه شکر را در آن اندازند و با آتش ملایم بپزند تا شکر گداخته مثل عسل
غلیظ گردد پس ادویه مسحوق فرو ریزند و بخته بر بالای آتش حرکت دهند بعد از آن روغن شیرج را بر آن ریخته
بر هم زنند تا خوب ممزوج شود و مثل حمره گردد از آتش برگیرند و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و وقت
حاجت استعمال نمایند شربتی از سه مثقال تا چهار مثقال و قلمی فرموده اند که باعتقاد این فقیر در بین هر دو نسخه
روغن شیرج تازه است که بسهو روغن شیرج قلمی شده خواه سهو از مؤلف باشد یا از کاتب نعبد از تالیف [illegible]
بارد نافع از برای استسقاء قی حار و اوجاع کبد و سده و دمامیل صنعت آن بنسخه ثابت بن قره در ذخیره و ظاهر
آنست که بوده باشد از تالیف او پوست هلیله زرد شاهتره آمله منقی مازریون مدبر غاریقون سفید هش تربد سفید ملح
از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع تخم کاسنی تخم خیارین مقشر از هر یک دو درم رب السوس یک درم عصاره افسنتین
سه درم ترنجبین یکصد و ده درم ادویه را کوفته و بیخته ترنجبین را در آب حل کرده بجوشانند و پالایند و باز بجوشانند
تا بقوام آید ادویه را بان بسرشند کلکلانج حار نافع از برای امراض که نافع است از برای آنها کلکلانج بارد و مستعمل است
در آن امراض وقتیکه بوده باشد بسبب برودت صنعت آن ورق مازریون مدبر غاریقون هش سفید پوست هلیله
زرد شاهتره آمله منقی سکبینج از هر یک پنج درم ابرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث انیسون سنبل الطیب از هر یک
دو درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با شیر شتر یا عرق [illegible]
اشربه مناسبه و ناشتا مدام میتوان خورد فصل در ذکر کمادات بدانکه کماد بفتح کاف و میم و الف و دال مهمله ادویه
یا بستر را گویند که گرم نموده در پارچه بسته بر عضو معلول مکرر بگذارند و گاه مجازاً ابراب گرم یا ادویه حاره محلله
که در آب جوش داده صاف نموده گرما گرم در مثانه کرده آن مثانه را بر عضو گذارند و یا نمدی یا پارچه [illegible]
یا کرباسی بدان تر کرده گرما گرم بر عضو گذارند و چون سرد شود تجدید نمایند اطلاق مینمایند کماد دیگر صداع
گرم را سود دارد صنعت آن آرد جو گل خطمی صندل سفید گل سرخ گل بنفشه جمله را برابر کوفته و بیخته آب
و ندری و روغن و فلیلی سرکه سرشته تکمید نمایند کماد نافع بجهت صداعی که از سوء مزاج بارد پیدا شده باشد
نافع بود و درد سری که از رسیدن باد سرد حادث شده باشد مغلیست صنعت آن بابونه اکلیل الملک خطمی

عنبر

بنفشه از هر یک جزوی کوفته بگلاب خمیر کنند و در کیسه نموده گرم کرده کماد نمایند کماد دیگر شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح
غلیظه سر را سود دارد صنعت آن برگ مرزنجوش بابونه از هر یک دو درم کوفته و بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید نمایند کماد دیگر
که مالیخولیا مراقی را نفع دارد و مقوی معده است و ریاح آنرا دفع سازد صنعت آن افسنتین شبت [illegible] زرد
سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف نموده در مثانه گاو کرده در خلو معده بر شکم تکمید نمایند
کماد نافع جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد صنعت آن پنبه را در زیت آلوده کرده نیم گرم
نموده تکمید نمایند و تکمید بچیزهای گرم دیگر نیز همین عمل دارد مانند تکمید بحلبه بختر و امثال آن کماد دیگر جهت وجع
صم و طرش که سببش خلط غلیظ خام باشد و باید که بعد تنقیه بعمل آورند صنعت آن جند قوقی برگ نار مرزنجوش
برنجاسف نمام صعتر بابونه در آب بجوشانند و اسفنج و یا نمد پاره بدان تر کرده و یا این طبیخ را در مثانه گاو یا گوسفند کرده
بر حوالی گوش و پس گوش تکمید نمایند کماد از مؤلفات حکیم ارزانی جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و
سپرز و جمیع اعضا و تحلیل ریاح نافع است و سریع العمل و بنهایت نافع است قولنج را صنعت آن بابونه گلسرخ حلبه
سنبل تخم کتان تخم شبت سبوس نمک اکلیل الملک جمله یا هر چه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو کرده تکمید نمایند
و اگر اسفنج یا نمدی را با این تر کرده بر عضو بنهند قوی‌تر باشد و این را تکمید رطب گویند کماد نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه
و اوجاع بارده صنعت آن بگیرند زرد چوبه و زنیان و برگ نیم از هر یک قدری بسایند و در روغن گل اگر باشد بخته
ان مقدار بگیرند [illegible] بریان نمایند و گرما گرم در صره بسته تکمید نمایند و چون سرد گردد باز گرم نمایند و چون قدری
تکمید نمودند صره را گشوده و آنرا گرم کرده بران ضماد نمایند و بر بندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون الله تعالی
شفا حاصل است کماد دیگر جهت تسکین درد [illegible] صنعت آن بگیرند پیاز را و ریزه ریزه نموده در روغن بریان نمایند
و در صره بسته گرما گرم تکمید نمایند کماد دیگر درد معده ریحی را سود دارد صنعت آن نانخواه و رازیانه از هر یک دو مثقال
گلسرخ پنج مثقال کوفته و بیخته در خرقه کرباسی کرده بر معده گذارند بدانکه در تکمید معده شرط است که بر سر اسیف
تکمید کنند نه بر فم معده و وسط آن تکمید نمایند و سر اسیف سر اضلاع پهلو را گویند کماد که تحلیل ریاح معده کند [illegible]
[illegible] نماید صنعت آن حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بران بپاشند و در خرقه کرده
نیم گرم بر عضو گذارند و بر معده و جگر تسخین شدید و نطول تکمید جایز نیست کماد دیگر قضیب را سخت کند و استرخا
آنرا زایل گرداند و فربه عظیم سازد صنعت آن سر شف عاقرقرحا خولنجان دارچینی کبابه چینی پوست بیخ خرزهره
سفید [illegible] تلخ اجزا مساوی تمام یا آنچه بدست آید کوفته و بیخته گرم نموده بر آلت بمالند و روزی چند بار و اگر
در زیر آب سرشته بر پارچه بسته گرم نموده تکمید نمایند بسیار خوب است فصل در بیان نسخ کهلوری بدانکه کهلوری
بکسر کاف [illegible] اشمام ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و یا لغت هندی بمعنی حب النکهت است کهلوری که دهان را خوشبو

وذا بقه را نیکو کرداند صنعت آن کافور هندی شسته خالص یک آثار مشک خالص شش سرخ عنبر ماشه تولچه
کافور یکماشه طباشیر پاو اثار عطر گلاب دو ماشه گلاب و عرق بهار از هر یک شیشه و اول مشک و کسیر ماشه
سایند و عنبر ماشه را در پوست نارنج پر کرده در گلاب و عرق بهار خمیر کرده در سایه نگاه دارند و دست گلاب
و عرق بهار طبخ دهند پس برآورده بقدر دو روز داخل نموده کافور را اضافه کرده بزنند چون قابل حب بستن
شود حب بسته در آفتاب خشک نمایند کملوری که قلمی فرموده اند بنده اسم محمد ابن هاشم این را برای
محمد شاه ترکیب داده مقوی باه و معده و نیکو کننده رنگ رخسار و خوشبو کننده دهان است صنعت
کت سفید که بهندی پاپره گویند که خالص و بی سنگ ریزه باشد بگیرند و یک اثار آنرا معطر نمایند چنانکه
کل معصفر را تقطیر مینمایند تا بسیار صاف و خالص گردد و هر چند مکرر تقطیر نمایند بهتر است پس بجوشانند
در هفت اثار آب تا پنج اثار بماند و درد آن را دور نموده صافی آنرا از پارچه گذرانیده سه آثار آب و دو اثار آب
داخل نموده بجوشانند تا دو اثار باقی بماند از پارچه گذرانیده در ظرف چینی پهن نموده در سایه خشک نمایند
پس سایند قرنفل بسباسه جوزبوا دارچینی از هر یک یکدرم قاقله صغار براده صندل از هر یک دو درم مشک
زعفران مروارید ناسفته از هر یک شش ماشه عنبر سه ماشه ورق طلا و ورق نقره محلول از هر یک یکتوله کوفته
و بیخته عطر فتنه عطر گلاب از هر یک دو ماشه با گلاب و عرق بهار و بید مشک سرشته سحق بلیغ نموده
بگذارند در سایه تا قابل حب بستن گردد پس حبوب بسته هر حبی مقدار نخودی با تنبول یا خالی استعمال
نمایند تا ب بیست و دوم در بیان مرکباتیکه حرف اول آنها لام است فصل اللام مع الباء الموحده لبانه
طولونیه معین بر بطوء انزال است صنعت آن کبابه چینی لسان العصافیر زهره غراب که بفارسی کلاغ نامند
زهره کبک فسط تلخ زهره سنجاب زهره عصفور اجزا بالسویه کوفته و بیخته با علک البطم سرشته حبوب سازند
و عند الحاجت بآب حل نموده بر قضیب طلا نمایند لبانه طولونیه دیگر که همان منفعت بخشد صنعت آن آب پیاز
آب تره تیزک و حسک و روغن و عسل ده درم سرشته اندک طبخ نموده در آفتاب گذارند و استعمال نمایند لبانه
دیگر که همان نفع بخشد صنعت آن ثوم بری بزر جرجیر زنجبیل دارچینی از هر یک یکجزو کوفته و بیخته با روغن
بادروغن تازه سرشته استعمال نمایند لبانه الطولونیه جهت رفع سرعت انزال و تقویت باه مفید صنعت آن بلادر
مغشر یک اوقیه کندر یکدرم جوز سرو دو درم سندروس یکدرم سقونیا یکدرم ادویه کوفته و بیخته در روغن
حب الخروع تا یک هفته بخیسانند و بجوشانند و حبوب سازند و عند الحاجت وقت مجامعت نیم درم آنرا
بخایند لبانه طولونیه که معین بر تقویت باه و بطوء انزال است صنعت آن پوست خشخاش تیغ نزده پنج مثقال
شونیز جوز بوا از هر یک پنج درم سعد کوفی قرنفل بسباسه از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با چهار وزن ادویه عسل

مصفی

مصفی قوام سرشته معجون سازند و دو ساعت قبل از مقاربت مقدار یکدرم تا یکمثقال تناول نمایند لبانه
دیگر همان منفعت بخشد صنعت آن پوست خشخاش تیغ نزده خولنجان جوزبوا کشنیز خشک ورق الجوز
اقاقیا افسنتین رومی پوست بیرون پسته جاوشیر از هر یک یکجزو بالسویه قسط هندی میعه یابسه سندروس
صمغ تخم سداب از هر یک نیم جزو مغز پسته مقشر بوزن کل یا سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی علی الرسم سرشته
معجون سازند و عند الحاجت دو سه ساعت قبل از آن مقدار از یک مثقال تا دو مثقال تناول نمایند فصل
در بیان لبوبات بدانکه لبوب از ادویه مسمنه باهیه است و دستور ساختن آن چنان است که مجموع مغزها را
مقشر نموده در هاون سنگی نرم بکوبند یا بر بالای سنگ بسایند تا خوب نرم شود و بعد از آنکه زعفران بگلاب
سائیده در عسل داخل کرده و جواهر و عنبر و مشک هر یک بترتیب مخلوط نموده لبوب را اول داخل نمایند بعد از آن
سایر دواها را با آن ممزوج سازند و بهتر معجون سازی نیکو برهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی یا طلا یا نقره
یا کیزه کرده اعتقاد که ظرف مملو نباشد و بگذارند و هر سه چهار روز زمانی سر ظرف را باز نمایند تا بخار آن
بیرون رود و چون امتزاج تمام یافت و مزاج تا نوبی بهم رسانید استعمال نمایند لبوب اکبر از اختراع آنمرحوم که
جهت رضا قلیخان بن نادر شاه ترکیب نموده و نفع عظیم بخشیده برای تقویت اعضای رئیسه و ارواح و قوی
و اعضا تناسل و زیاده کننده منی و باه است صنعت آن مغز بادام مقشر مغز فندق مغز پسته چلغوزه مقشر
مغز ابحکک مغز نقل خواجه مغز سرکبجشک تر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خصیة
الثعلب مصری از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید ماهی شیر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری
ککون بالنکو از هر یک یک مثقال نبات سفید کز انگبین از هر یک هفتاد و پنج مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق
زردک عرق بید مشک از هر یک سه سیر بدستور معجون مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال لبوب
کبیر که رواقوی کرداند و منی بیفزاید و پشت را محکم کند و نشاط آورد و قوت باه برانگیزد و دل و دماغ را
قوت دهد و بدن از بیرون و تنک نشره را نیکو گرداند و اعصاب را محکم نماید و دوام مجامعت سیر نشود و شهوت
ساکن نگردد صنعت آن مغز گردکان مغز چلغوزه حب الفلفل مغز پنبه دانه مغز حب المحلب مغز بادر جبل مغز ابحکک
مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حب الزلم مغز تخم خربزه کنجد مقشر خشخاش سفید خصیة الثعلب از هر یک
ده درم لبابه چینی خرفه خولنجان دار چینی قرنفل شقاقل از هر یک پنج درم مصطکی رومی بسباسه لسان
العصافیر سنبل الطیب زعفران ماهی رو بیان بهمن بوزیدان درونج عقربی قضیب گاو خشک کرده سورنجان
نموده تخم زردک تخم شلغم تخم اسپست دو قو از هر یک سه درم تخم هلیون بوزیدان مغاث تخم پیاز تخم گندنا از
هر یک چهار درم فلفل زنجبیل دار فلفل جوزبوا دوا المسک قرنجمشک از هر یک سه درم زرنباد قسط شیرین

تخم انجره اسارون تخم کرفس از هریک دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیمدرم ورق طلا و ورق نقره
هریک یکدرم عسل صاف سه وزن ادویه بقاعده معمول معجون سازند مقدار شربتی دو مثقال استعمال نمایند
و غذا نخود آب با قلیه نرکسی و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب مناسب است لبوب کبیر که بلسخه شفائی
کرده را گرم کند و قوی گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیاده کند و دماغ را قوت دهد
و بدن را فربه کند و رنگ نیکو سازد و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد صنعت آن مغز پسته
مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز جلغوزه مغز کردکان مغز حب البطم ماهی روبیان خولنجان شقاقل
بهمن سفید و سرخ تودری سرخ و زرد زنجبیل کبابه مقشر دارچینی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی
قرنفل کبابه چینی حب الفلفل تخم کزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم اسپست تخم هلیون لسان العصافیر
درونج عقربی زرنباد از هریک سه درم جوز بوا بسباسه دواله دارفلفل از هریک دو درم خصیة الثعلب نارجیل
تازه مغز مقشر سرکیجسنک خشخاش از هریک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک
از هریک چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هریک درمی عود خام دو درم ورق طلا سی عدد ورق
نقره پنجاه عدد عنبر اشهب مشک از هریک نیم مثقال سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند لبوب صغیر منی
بیفزاید و کوده و پشت محکم کند و ذکر را سخت گرداند و نعوظ آورد معجون کثیر المنفعت در اول درجه دویم و
خشک در اخر یکدرجه است صنعت آن مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه مغز نارجیل از هریک پنجدرم مغز بادام
کبابه مقشر از هریک پنج درم لسان العصافیر حب الرشاد اسپست از هریک درمی ونیم ده درم زنجبیل کبابه
چینی دارفلفل کندر از هریک دو درم بهمنین تودریین از هریک چهار درم خسک پرورده تخم پیاز تخم
انجره از هریک دو درم کتیرا صمغ عربی از هریک نیمدرم عسل صاف سه برابر ادویه کوفته و بیخته معجون سازند
شربتی دو مثقال استعمال نمایند لبوب صغیر دیگر صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز جلغوزه حبة الخضراء
مغز نارجیل حب الزلم مغز حب الفلفل مغز پسته مغز هلیله دانه از هر کدام پنجدرم زنجبیل نارمشک دارفلفل
از هریک دو نیم درم فانیذ سه وزن ادویه کوفته و بیخته همراه فانیذ معجون سازند لبوب مختصر صنعت آن
مغز بادام مغز پسته مغز کردکان مغز نارجیل کبابه مقشر خشخاش سفید مغز جلغوزه از هریک چهار درم خصیة
الثعلب شقاقل تودریین بوزیدان کبابه چینی دارچینی دارفلفل از هریک سه درم قضیب گاو سوده
جوز بوا بسباسه تخم کزر از هریک چهار درم عاقرقرحا مصطکی زعفران از هریک دو درم ورق نقره عنبر
اشهب از هریک یکمثقال مشک نیم مثقال عسل سه برابر اجزا معجون سازند لبوب نافع صنعت آن مغز
بادام مغز پسته مغز حب الفلفل مغز حبة الخضرا مغز کردکان مغز ابجکان مغز جلغوزه مغز تخم ... مغز حب

الزلم خصیة الثعلب کبابه مقشر خشخاش سفید از هریک پنجدرم قرنفل خولنجان شقاقل از هریک دو و نیم درم بسباسه
مصطکی لسان العصافیر سنبل الطیب از هریک یکدرم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید تخم هلیون تودری سرخ تودری
زرد مغاث بوزیدان تخم کزر تخم شبت تخم پیاز تخم کندنا از هریک سه درم کرسنه خشک کشنیز خرما قضیب گاو
سوده از هریک دو درم مغز سرکیجسنک پنجاه عدد زنجبیل نارمشک قرنجسنک دارفلفل از هریک یک و نیم درم
زعفران نیم درم عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی بقدر تحمل طبع فصل
در بیان خالخ یا لکلخه لخلخه بفتح دو لام و دو خا معجمه اول ساکن و دویم مفتوح و ها در آخر دوایی چند مرکب
رقیق القوام طیب الرایحه را گویند که در شیشه یا پیاله کرده نزد خود گذارند و حرکت دهند تا بوی آن عطسه
رسد بلکه اندکی از آن بر بینی و سینه هم بمالند لخلخه جهت تقویت دل و دماغ حار صنعت آن گلاب یکمثقال
سرکه کافور از هریک نیم مثقال روغن بنفشه پنج مثقال با آب سیب در ظرف سرتنگی کرده ببویند لخلخه که جهت
منع صعود بخارات بدماغ و سرسام و اختلاط عقل نافع است صنعت آن آب کشنیز آب برگ بید سرکه روغن
گل صندل سفید بدستور لخلخه نمایند لخلخه جهت ضعف و مواد بارده صنعت آن قرنفل کبابه بسباسه مشک
از هریک دانگی با گلاب و عرق بید مشک یا عرق بهار لخلخه نمایند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد
صنعت آن صندل سفید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند و اگر بخوابی باشد سرکه
داخل نمایند لخلخه که صداع حار و بیخوابی و ضعف قلب حار را نافع باشد صنعت آن آب برگ کاهو آب خیار تازه
آب کدو تازه صندل سفید سائیده از هریک قدری در شیشه سرتنگ کنند و ببویند و اگر قدری آب برگ کشنیز
تازه و اگر نباشد نقوع کشنیز خشک اضافه نمایند نیز خوب است لخلخه که ضعف دماغ و قلب بارد را نافع است
صنعت آن عود هندی بجز وا پرسیاوشان قرنفل مشک عنبر از هریک نیم جزو با گلاب سائیده لخلخه نمایند لخلخه معنبر بسیار
خوشبو و مقوی قلب و دماغ است صنعت آن عنبر مایه یک اثار صندل سفید بسیار خوشبو نیم اثار پوست نارنج
پوست نارنگی عود هندی عرقی پوست سیب از هریک پاو اثار عنبر اشهب مشک خالص از هریک یکتوله بهار نارنج
قدری همه را بسیار نرم سائیده و خشک در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری از آن با گلاب حلکرده در
شیشه سرتنگی نموده لخلخه نمایند لخلخه منوم افیونی صنعت آن زرورد پوست بیخ لفاح از هریک یکدرم افیون یکدانگ
کافور ... صوری زعفران از هریک دو دانگ ادویه را سوده گلاب و عرق نیلوفر و آب برگ کاهو تازه داخلکرده لخلخه
نمایند لخلخه که خواب آورد بنسخه شفائی صنعت آن بیخ لفاح تخم گل سرخ از هریک یکدرم کوفته و بیخته در آب برگ کاهو
ریخته ... دانگی کافور دو دانگ در آن حلکرده در ظرفی کنند و ببویند و اگر سرشته باشد بهتر است اصوق که
لثه دندان را محکم کند و سرخ آن را زایل کند صنعت آن گلنار طباشیر گل سرخ گزمازج اجزا بالسویه نرم کوفته بیخته و لثه

دندان بچسپانند فصل در بیان لطوخات بدانکه لطوخ بفتح لام وطاء مهمله وواو وخاء معجمه عبارت از دوائیست
سیال دقیق القوام است که بر ظاهر جلد بمالند واز طلا رقیق واز ضماد غلیظتر باشد لطوخیکه چون بر معده لطوخ
نمایند تلیین کند بطن را صفت آن بوره ارمنی وروغن مغز بجزرك که بادام تلخ کوهیست بزبان عوام اهل فارس
وزهره گاو خشك کرده اجزا مساوی بعسل سرشته بر معده لطوخ نمایند لطوخیکه چون بر معده بمالند قی آورد
وچون بر ناف بمالند اسهال کند وچون بر پشت ظهار لطوخ نمایند ادرار بول کند صفت آن برنك کابلی مقشر عصاره
قثاء الحمار از هر یك سه درم مرداسنك حزبق سفید از هر یك چهار درم زهره بز پنجدرم عکر زیت ده مثقال موم زرد
پنجدرم موم را در زیت گداخته باقی ادویه را کوفته وبیخته بان سرشته چنانچه ذکر شد لطوخ نمایند واین لطوخ امراض
بلغمی سینه وریه را نافع است وسرفه بلغمی وربو وضیق النفس را سود دارد وسینه را از اخلاط پاك سازد لطوخ
افیونی که درد شقیقه را نافع باشد منقول از شفائی صفت آن مرمکی تخم کاهو از هر یك یکدرم بزر البنج کتیرا از
هر یك دو دانك افیون سه دانك کوفته وبیخته بسرکه بسرشند وبر کاغذپاره کشیده بر شقیقه بچسپانند درد سر را
ساکن کند لطوخ افیونی دیگر مستعمل در شقیقه که اساس بعض شریان شقیقه میکنند وساکن میکرداند درد را صفت
آن تخم کاهو یکدرم بزر البنج دو دانك مرمکی صافی یکدرم افیون سه دانك کتیرا دو دانك ادویه را کوفته بسرکه سرشته
طلا کنند برکاغذی مربع وبچسپانند بر صدغ فصل در بیان لعوقات بدانکه لعوق بفتح لام وضم عین مهمله و
واو وقاف بمعنی دواء مرکب غلیظ القوام بالزوجت مابین معجون وشربت انکشت پیچ است ویا مانند فالوده
رقیق که اندك اندك بانکشت لعق نمایند یعنی بلیسند تا اثران بر ووج حلق وقصبه وریه رسد خصوص در دفع خوا
بر پشت زیراکه اکثر لعوقات مخصوص باعضاء نفس است برای نرمی ودفع خشونت وعلل آنها لعوق اسقیل
جهت ربو وضیق النفس بارد بلغمی وبجهت بلغم غلیظ لزج بغایت معتدل است صفت آن پیاز اسقیل مشوی را اسپو
بیخ سوسن کبود با عسل مصفی لعوق سازند وبا آب مطبوخ حاشا وزوفا جبلی وبرنجاسف استعمال نمایند لعوق اسقیل
که سید اسمعیل در ذخیره ذکر کرده سینه را از اخلاط غلیظ پاك سازد وربو وسرفه بلغمی وضیق النفس را نافع باشد
صفت آن بگیرند اسقیل تر وسر وبن وپوست سخت آنرا بکارد چوبی دور کنند ودر پاتیل سنگی یا نقره
یا مسی تازه قلعی کرده باهم چندان عسل مصفی آب بآتش نرم چندان بجوشند که اسقیل مهرا شود هر صبحی
یك کفچه ازان بخورند لعوق اسقیل اقوی از اول صفت آن اسقیل مشوی خشك کرده سه درم ابرسا
دو درم فراسیون زوفا خشك از هر یك یکدرم کوفته وبیخته بعسل سرشته لعوق سازند وهر صبح شنا
شش درم آنرا لعق نمایند لعوق اسقیل منقول از قانون نافع از برای عسر النفس ونفث ... جبین
وصلاه صفت آن بگیرند عصاره عنصل وعسل کف گرفته برابر وبجوشند ومنعقد سازند اسقیل از طعام

وبعد ازان

لطوخ افیونی

لعوق اسقیل

وبعد ازان هر وقت که خواهند لعوق نمایند لعوق ابرسا ربو وسعال مزمن را که با رطوبت باشد نافع است
صفت آن ابرسا کوفته زوفا خشك از هر یك بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا چون یك رطل آب
بماند صاف نموده با یك رطل قند سفید بقوام آورند هر صبح ده درم وشام ده درم لعق نمایند لعوق باقلا که
سینه را نرم سازد وسرفه را فایده دهد صفت آن آرد باقلا مقشر پنجاه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا از هر یك
پنجدرم رب السوس ده درم تخم خطمی پنجاه درم تخم خشخاش ده درم مغز بادام مقشر بیست درم مغز بهدانه
مغز کدو وخیارین وخربزه از هر یك پنجدرم مویز بیدانه بیست درم مویز را نرم بکوبند وباقی اجزا را نرم کوفته
وبیخته مجموع را باهم آمیخته بسرشند ودر پوسته قدر در هاون نگاهدارند وکسی را که آب از دماغ فرو چکد بسیار
نافع است لعوق بزر الکتان ربو وسعال مزمن را سود دهد وسینه را از اخلاط غلیظ پاك کند ونفث را
یاری دهد صفت آن بزر کتان بریان کرده سه درم فرومانا ده درم کوفته وبیخته با عسل بقوام بسرشند ولعوق
نمایند واگر بزر کتان تنها کوفته وبیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد لعوق بزر الکتان قویتر از اول صفت آن
بزرك بریان کرده بخور وگندم نیم جزو فرومانا زیره از هر یك ربع جزو کوفته وبیخته با دو چندان عسل بسرشند
شربتی صبح وشام یك کفچه لعوق بزر الکتان دیگر سعال مزمن را ببرد وآواز را صاف کند وسده بگشاید وسینه را
از ریم وخلط غلیظ پاك سازد صفت آن تخم کتان بریان کرده مویز منقی از دانه از هر یك نیم من مغز جلغوزه مغز بادام
شیرین وتلخ از هر یك شش اوقیه ودر نسخه دیگر شش درم است مغز فندق بریان کرده علك البطم اصل السوس صمغ
عربی از هر یك سه اوقیه نلعل سفید ازد باقلا آرد نخود ریوند چینی نشاسته نانخواه حرف بابلی میعه سائله بیخ سوسن
از هر یك یك اوقیه کندر زعفران از هر یك نیم اوقیه کوفته وبیخته بشیر خر سرشته اقراص سازند ودر سایه خشك نمایند
وهر روز صبح یك قرص وشام یك قرص که یکمثقال باشد سوده بیك ملعقه عسل سرشته لعق نمایند لعوق بزر البنج که جهت منع
انصباب نزله سینه بیعدیل است صفت آن بزر البنج سفید دوازده مثقال مغز جلغوزه شش مثقال مرصافی یکمثقال کوفته
وبیخته با عسل بقوام آورده بسرشند ولعوق نمایند لعوق بنفشه جهت سرفه وقولنج ودمیا ومغزاویحا نافع است صفت آن
گل بنفشه ده مثقال مویز منقی بیست دانه عناب ده عدد سپستان سی دانه جوشانیده آب آنرا با نیم رطل با شکر سفید پنجاه
مثقال عسل خیارشنبر سی مثقال روغن بادام شیرین سه مثقال بقوام آورده سر بنفشه خشك سی مثقال سائیده اضافه
نموده شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال لعوق بنفشه بنسخه معصومی سینه را نرم کند وسرفه گرم را سود دهد وقولنج ورا محلل
نافع باشد صفت آن بنفشه خشك ده درم فلوس خیارشنبر پنجدرم مویز سرخ که از پوست ودانه پاك کرده باشد ده
درم عناب ده دانه سپستان سی دانه اجزا را با آب صاف طبخ نمایند وصاف کنند وبا یك رطل قند سفید ونیم رطل
روغن بادام بقوام آورند چنانچه منعقد شود لعوق بنفشه بنسخه صاحب اختیارات بدیعی صفت آن گل بنفشه خشك

پنجمثقال عناب خراسانی بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی منقی از حب سیاه دانه اصل السوس خراشیده ا
خشخاش نیم کوفته بیست مثقال زوفا خشک وازیانه کتیرا از هریک سه مثقال ابریشم کوفته سه مثقال صمغ آلو
درم پرسیاوشان پنجمثقال انجیر زرد بیست دانه مجموع را در آب بجوشانند و بدست بمالند و بپالایند و فلوس خیار
بیست مثقال در آن حل کنند و بپالایند و قند سفید نیم من اضافه کنند و باز بجوشانند تا بقوام لعوق آید پس مغز حب
سه درم مغز بادام شیرین مقشر پنجدرم مغز بهدانه تخم خیارین حلبه از هریک سه درم باقلا مقشر ده مثقال گل خطمی سفید
پنجدرم کوفته و بیخته بآن بسرشند و روغن بادام شیرین بیست مثقال اضافه نمایند و برهم زنند تا مخلوط شود و نگاه دارند
شربتی یک اوقیه لعوق بزرقطونا سینه را از ورم پاک کند صفت آن رب السوس پنجدرم بدان بسرشند شربتی
درم با طبیخ زوفا لعوق جاوشیر سرفه و ضیق النفس که از سوء مزاج سرد و تر باشد نافع است صفت آن جاوشیر
مغز بادام تلخ فلفل از هریک جزوی کوفته با عسل معقود بیست درم بسرشند و حبها ساخته یکیک در دهان
نگاه دارند لعوق حب الرشاد سرفه کهنه بلغمی را نافع باشد و سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن تخم
ترتیزک ده درم اصل السوس تراشیده چهار درم انیسون رازیانه از هریک سه درم اجزا نیم کوفته در دو رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل آید و صاف نموده با نیم رطل عسل بقوام آورند لعوق حب الصنوبر ضیق النفس سوداوی
و بلغمی و سرفه سوداوی و بلغمی و سرفه و سایر امراض بارده و سوداویه و بلغمی صدر و ریه را نافع باشد و سینه و ریه را
از اخلاط غلیظه بارده پاک سازد صفت آن مغز جلغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته انجیر زرد خشک زوفا خشک
اجزا کوفته بیخته بجلابی که اصل السوس حله کاوزبان در آن پخته باشند بیامیزند و روزی دوازده درم از آن لعق
نمایند لعوق الصنوبر که اصحاب ذات الریه را از برای نضج ماده نافع است صفت آن لب حب الصنوبر کبار مقشر ده
درم کثیرا مغز تخم خیار صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر نشاسته رب السوس تخم خطمی سفید از هریک سه درم حلبه مغسول
تخم کتان بریان پرسیاوشان مغز بادام شیرین مقشر مغز حب القطن مقشر از هریک پنجدرم رازیانه دو درم خرما
بیست عدد عسل مصفی نیم من روغن گاو پنج استار خرما را در روغن گاو و عسل بپزند تا مهرا شود و ادویه را کوفته
بیخته بآن بسرشند و در نسخه دیگر بیست درم زراوند مدحرج اضافه ادویه مذکوره شده شربتی یک ملعقه لعوق
حب الصنوبر حکیم میر محمد مومن نوشته که مکرر حقیر تجربه نموده جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و گرفتگی آواز و
خفقان رطوبی بغایت موثر و بیعدیل یافته صفت آن بزر حلبه را خیسانیده مقشر نمایند بعد از آن کوبیده
بیخته کرده با دوشاب انگوری یا عسل شهد بجوشانند تا غلیظ شود مساوی حلبه مغز جلغوزه مقشر را [illegible]
سائیده مخلوط نمایند و چند جوش داده استعمال کنند لعوق حب الصنوبر دو و ضیق النفس و سعال مزمن را سود
مند بود و سینه را از خلط بلغم پاک کند صفت آن مغز جلغوزه ده درم مغز تخم خیارین صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر

مغز پنبه

مغز پنبه دانه از هریک پنجدرم رازیانه دو درم خرمای رسیده بیست عدد روغن گاو پنج سیر عسل نیم من
خرما را در عسل و روغن گاو بپزند تا نرم شود و دواها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و در بعضی نسخ دو
درم زراوند گرد زیاده کرده اند لعوق حب القطن بنسخه معصومی سینه را از اخلاط پاک کند و سرفه کهنه
و ریش سینه و اسود مفید است صفت آن مغز بادام مقشر ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلا سفید رسیده پنج
درم کرسنه فراسیون از هریک سه درم اجزا نیم کوفته و بیخته با فانید بقوام آورده بسرشند و لعوق سازند لعوق حب
القطن که از صناعت جالینوس جلیل القدر و عظیم النفع و اعاده شهوت باه بوی میکند و صدور را صافی
گرداند و سدها بگشاید نافع است از برای ضعف گرده و مثانه و حرقة بول و سنگ گرده و مثانه را زایل گرداند
و نافع است از برای ضیق النفس و ربو صفت آن حب القطن مقشر بیست درم دارچینی قرنفل مغز جلغوزه
تخم انجره از هریک پنجدرم شقاقل مصری زنجبیل از هریک ده درم دار شیشعان هفت درم قسط شیرین تخم کتان
بریان مصطکی رومی از هریک چهار درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن عسل مصفی سرشته در ظرف چینی یا
زجاجی نگاه دارند شربتی دو مثقال و قوتش تا دو سال باقی میماند و باید دانست که این لعوق را جالینوس
باسم دواء القطن ذکر کرده و متاخرین از اطبا باسم معجون حب القطن آورده اند شیخ داود چون باسم لعوق
حب القطن ذکر کرده ما نیز پیروی او در این باب ذکر کردیم لعوق الحرمل ضیق النفس و سرفه رطوبی را بی عدیل ا
صفت آن حرمل تخم کتان بالسویه نرم کوبیده با عسل بقوام آورده سرشته لعق نمایند و مداومت نمایند لعوق خشک
از برای تقویت باه و عسر البول و سنگ مثانه و گرده در بغایت نفع است صفت آن خسک تازه را کوفته و آب آنرا
که از سر آن بر کرده بر سر آن کرده بجوشانند تا منعقد گردد که منضج میشود پس آنرا افشرده صاف نمایند و در آن مرتبه ثانی
خسک تازه داخل کرده بجوشانند و بپالایند و با عسل یا فانید بقوام آورند و در هر یک اوقیه از آن زنجبیل دار
فلفل از هریک نیم درم داخل نمایند شربتی یک اوقیه لعوق حلبه غلظت صوتی را نافع باشد و سینه را نرم کند
نفث را آسان گرداند صفت آن حلبه مغز بادام از هریک چهار درم کثیرا اصل السوس مقشر مغز جلغوزه نشاسته
صمغ عربی از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل یا جلاب مقوم بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه نمایند
قویتر گردد لعوق حلبه جهت ربو و سعال یابسی بغایت نافع است صفت آن حلبه مویز بیدانه جو مقشر از هریک بیست
درم گل بنفشه گاوزبان از هریک پنجدرم بهدانه سه درم بجوشانند و آب آنرا صاف نمایند و با عسل یکصد و پنجاه مثقال
بقوام آورند و در آخر مغز کدو مغز جلغوزه از هریک سه درم رازیانه دو درم کوفته و بیخته اضافه نمایند و پنجمثقال
آنرا با ماء الشعیر بنوشند لعوق خشخاش از تراکیب حکیم اشرف منقول از خط والد ارشد حکیم ابراهیم قلمی نموده که بانی
از مرضی بسیاری خلاصی یافته کسانیکه میل کردند و از جمله ایشان بمقدمات سل مبتلا بودند از آن نجات یافتند صفت آن

ابوسا زعفران اسطوخودوس از هریك پنجمثقال دارزیانه غری السماك از هریك سه مثقال پرسیاوشان پنجمثقال
کاوزبان هفت مثقال اصل السوس کل خطمی سفید از هریك سه مثقال تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفناج
زوفا خشك از هریك دو مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق خام مقشر سی مثقال عناب سی
دانه سپستان سی دانه کرانکبین سفید پنجاه مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور معمول لعوق
سازند شربتی دو مثقال با آب گرم لعوق خشخاش که در امراض نزلی قایم مقام شراب خشخاش است صنعت آن
خشخاش نیم نرده با پوست و تخم پنجاه عدد در یکسیر آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده قند سفید و عسل
مصفی از هریك پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند پس کثیرا مغز جلغوزه و کثیرا خشك و کثیرا جال القطن
ونشاسته از هریك دوازده مثقال داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام آید بکار برند و اگر دانه هیل و صمغ عربی
رب السوس از هریك شش مثقال زعفران یکمثقال کوفته و بیخته ممزوج نمایند بهتر است و در ظرف چینی نگاه
دارند شربتی یك اوقیه لعوق خشخاش که قدس سره موسوم بلبنا نموده نافع از برای امراض مذکوره صنعت آن پوست
خشخاش سفید از هریك سی مثقال گل بنفشه اصل السوس محکوك تخم خبازی تخم خطمی سفید کثیرا از هریك پانزده مثقال
در دوازده رطل آب باران دو شبانه روز خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با دو رطل نبات
سفید بقوام آورند شربتی شش مثقال لعوق خشخاش سل و قرحه ریه و امعا و نزف الدم و سرفه بلغمی را نافع است
صنعت آن پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکرطل قند اضافه کنند و
بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو از هریك پنج درم کوفته با آن ممزوج نمایند شربتی ده درم
لعوق خشخاش نزله گرم را نافع باشد و ماده را رقیق گرداند صنعت آن تخم خشخاش سفید ده درم پوست خشخاش
سفید پنج درم نیم کوفته و خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده با قند بقوام آورند و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هریك
سه درم با آن لسرشند و لعوق کنند لعوق خیارشنبر ملین طبع است و جهت سرفه نافع صنعت آن بگیرند خیارشنبر
و با آب گرم حل کرده بپالایند و بآتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و اگر در آن قدری ترنجبین داخل نمایند صواب
است و اگر در آن شیر بنفشه کوبیده داخل نمایند میباشد تلیین آن زیاده لعوق خیارشنبر دیگر که ذات الجنب و ذات
الریه و اورام حلق و ذبحه الصوت را نافع است صنعت آن فلوس خیارشنبر پنجاه مثقال در آب حل کرده بپالایند پس
کثیرا و صمغ بادام و در تحفة المؤمنین صمغ فارسی که صمغ آلو است مسطور است و ارد باقلا از هریك پنج درم مغز بادام
شیرین مقشر نبات سفید از هریك ده درم نرم کوبیده بآن لسرشند و مقدار پنجمثقال روغن بادام شیرین در آن بچکانند
و بر هم زنند شربتی یك اوقیه لعوق خیارشنبر منقول از قرابادین معصومی طبع را نرم دارد و اخلاط از سینه و شش پاك
کند و ذات الجنب و ضیق النفس را سودمند است صنعت آن بنفشه پنج درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه

لعوق خیارشنبر

مویز سبیلانه طایفی بی دانه بیخ مهك تراشیده ده درم تخم خشخاش کوفته بیست مثقال زوفا خشك کثیرا از
ابوسا از هریك سه مثقال صمغ آلوی سیاه دو درم پرسیاوشان پنجمثقال انجیر سفید بیست عدد انجیر باید کوفت نرم
کنند و مجموع را در آب صافی بخیسانند و بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و فلوس خیارشنبر بیست مثقال
در آن حل کرده و نیم من قند اضافه کرده مکرر صاف کنند و بقوام آورند و در آخر مغز بادام مقشر مغز تخم خیارین
از هریك پنج درم مغز دانه آبی سه درم باقلا سفید کرده ده مثقال مغز تخم کدو تخم خطمی سفید حلبه از هریك سه
درم مجموع را نرم کوفته در آن لسرشند و بیست مثقال روغن بادام شیرین در آن اضافه نموده لعوق سازند لعوق
خیارشنبر که سید اسمعیل در ذخیره و در کلیه باده ذکر کرده صنعت آن عسل خیارشنبر سه جزو عسل انجیر یکجزو باهم
آمیخته بآتش بسیار ملایم بقوام آورند شربتی یکچمچه لعوق خیارشنبر صرع و بواسیر قدیم را سود دارد صنعت آن خیار
شنبر آنقدر که خواهند در آب بخیسانند یکشبانه روز تا حل شود و بدست بمالند و بپالایند و فلسش را بیرون کنند
و در دیك سنگی کرده باهم چندان روغن بادام و همچندان نبات سفید بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید در
ظرف آبگینه کنند و استعمال نمایند لعوق رب السوس سعال و زهیر را نافع باشد و اخلاط لزجه را از سینه و شش
پاك کند و نفث را یاری دهد صنعت آن رب السوس کثیرا باروزد مغز بادام رازیانه اجزا هم مساوی بعسل صاف
بقوام آورند لعوق رب السوس دیگر اطفال را موافق باشد و با شیرها در آن حل کرده بدهند یا در گلوی او ریزند
صنعت آن صمغ عربی کثیرا رب السوس فانیذ از هریك چهار درم مغز هیل دانه یکدرم اجزا کوفته و بیخته با عسل و روغن
بادام لسرشند لعوق زوفا تنگی نفس و سرفه کهنه و ربو را نافع باشد و اخلاط غلیظه لزجه را از سینه و شش پاك کند
صنعت آن زوفا خشك بیخ سوسن صحرایی از هریك بیست درم بیخ سوسن را نیم کوب کرده با زوفا در سه رطل آب یك
شب خیسانیده بجوشانند و بمالند و صاف کنند و با یکرطل قند بقوام آورند لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه
و ذات الجنب و ذات الصدر و ضیق النفس را سودمند بود صنعت آن سپستان دویست دانه مویز طایفی
بیدانه چهل درم فلوس خیارشنبر ده مثقال بیخ مهك تراشیده نیم کوفته چهل درم همه را در سه رطل آب باران
خیسانیده طبخ نموده با نیم من قند سفید بقوام آورند لعوق سپیدانه که سینه و حنجره را از اخلاط پاك کند
و تنفس را آسان گرداند و ضیق النفس را سودمند بود صنعت آن تخم سپیدانه کنجد مقشر از هریك سه درم
زوفا خشك هفت درم رب السوس دو درم همه را نرم کوفته با عسل بقوام آورده لسرشند لعوق طباشیر
سل و سرفه حار و حمیات حاره را که با سعال باشد سود دارد صنعت آن طباشیر سفید چهار درم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو شیرین مغز جلغوزه صمغ عربی دانه هیل از هریك هفت درم نشاسته کثیرا از هریك ده درم
نبات سفید شصت مثقال عسل مصفی یکصد و بیست و مثقال نبات و عسل را بقوام آورده ادویه را کوفته

لعوق رب السوس
لعوق زوفا
لعوق سپستان
لعوق سپیدانه
لعوق طباشیر

وبخته بابست درم روغن بادام شیرین چوب عوده بآن بیامیزند ولعوق سازند شربتی ازشش درم تا ده
درم هرروز لعوق نمایند واکر حرارت زیاده باشد عوض شهد ترنجبین کنند ویکدرم کافور قیصوری
بیفزایند لعوق طباشیر بجهة سرفه معصومی وقروح ریه وسعال الحار را نافع باشد صنعت آن طباشیر سفید چهار درم
نشاسته کثیرا مغز تخم کدو مغز جلغوزه صمغ عربی از هر یک هشت درم قند شصت مثقال اجزا را نیمکوفته با روغن
بادام وعسل بسرشند ومقدار دو مثقال لعوق کنند لعوق عناب ورم حلق وتشنگی را نافع باشد وخشونت
زبان را برطرف کند وسرفه وامراض سینه را سودمند بود صنعت آن عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کتیرا شش درم
مویز منقی بیست وپنج درم بنفشه اصل السوس تراشیده نیم کوفته از هر یک یازده درم بزر قطونا بیست درم مجموع را
در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند ویکرطل فانید اضافه کرده بقوام آورند وروغن
بنفشه بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت لعوق نمایند لعوق کرنب جهة سرفه رطوبی وخشونت حلق وریه
وکرفتکی آواز وتنقیه دماغ از بلغم غلیظ نافع است صنعت آن آب کرنب که کلم قمریت نامند افشرده یکمن بجوشانند
تا بنصف رسد وبا دو چندان عسل بقوام آورند که عسل وآب کرنب جوش نداده مساوی باشند ودر آخر مغز
جلغوزه مغز پسته دانه آرد باقلا از هر یک دو درم بزرکتان بریان حلبه از هر یک پنجدرم چلغوزه وسیم استبان بسرشند
لعوق کرم اخلاط ومواد غلیظ را از سینه پاک کند وسعال بلغمی وربو وبحة الصوت بلغمی را نافع باشد وبلغم
نافع است از برای جمیع امراض بارده حادثه از مواد بارده در سینه صنعت آن آب کرم بخته وفشرده یکمن ونیم
عسل انجبین بپزند تا بقوام آید پس حب الصنوبر کبار مغز پسته دانه از هر یک اوقیه تخم کتان بریان حلبه از هر یک
پنجدرم مغز پسته پانزده درم آرد باقلا ده درم کوفته وبیخته بآن بسرشند ولعوق سازند شربتی پنجدرم باشیر خرمو
کلم انجیر سپید اسمعیل کرده در حجره آورده که نافع است از برای کرفتکی آواز صنعت آن برک شاخ کلم ترا
بپزند وبفشارند وبپالایند وبا عسل یا میبختج بقوام آورند وقدری آنکوزه در آن داخل کرده بکار برند لعوق
اب انجیر سرفه وخشونت حلق وحنجره را نافع بود صنعت آن مغز بادام شیرین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک پنج
درم صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس از هر یک ده درم قند ده درم با جلاب مقوم بسرشند وبروغن
بادام چرب کنند وهنگام حاجت مقدار سه درم لعق نمایند لعوق ابوب در تقویت باه وامساک منی ونشر
انزال بی نظیر است وتفریح ونشاط تمام آورد صنعت آن تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز حب الزلم
مغز حب القطن مغز حب السمنه مغز تخم خیارین از هر یک چهار مثقال مجموع را بر روی سنک باشیر کاو [illegible]
عوده تا چون مرهم شود پس بکیرند پوست کوکنار تبغ نرده شش مثقال بزر البنج سفید مغز پسته [illegible]
از هر یک دو مثقال بیخ لفاح سعد کوفی که بهندی بیخ موتهه کویند از هر یک نیم مثقال حسل عربی [illegible] مثقال

لعوق عناب

لعوق کرنب

لعوق کرم

لعوق کلم

لعوق اب انجیر

لعوق ابوب

مجموع را در سه سیر شیر کاو ملیش بجوشانند تا ثلث رسد پس بمالند بقوت وبپالایند ونبات سفید یکسیر داخل
کرده بقوام لعوق آورند پس لبوب سائیده را داخل کرده بهم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده شقاقل
مصری دارچینی سیلانی بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مصری شش مثقال زعفران عنبر اشهب
مشک ترکی از هر یک نیم مثقال کوبیده وبیخته بسرشند ودر ظرف چینی نگاه دارند وهر روز صبح یکمثقال وعصر یک
مثقال آنرا تناول نمایند لعوق دیکر نفث الدم را باز دارد وجکر را باصلاح آورد وبواسیر را سود دارد صنعت آن
آب برک قطونا آب برک لسان الحمل از هر یک بیست درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم طباشیر سفید
تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم نبات سفید بیست درم بدستور ترکیب نمایند وهر روز بامداد وشبانگاه ملعقه
ازان لعوق نمایند لعوق دیکر سرفه خشک را که از سوء المزاج کرم بود سود دهد ومدقوق ومسلول را نافع آید صنعت آن
لعاب بزرکتان لعاب بهدانه شیرین لعاب تخم خطمی آب انار شیرین آب کدو آب خیار آب هندوانه آب برک خرفه
نیلوفر از هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین قند سفید از هر یک پنج سیر تخم خشخاش دو درم شکر طبرزد
نیم من انجیر باید کوفت بکوبند وهمه را با لعابها طبخ نمایند که معقود شود وپیوسته اندک اندک در دهان نگاه
دارند وآب آنرا فرو برند لعوق دیکر که سرفه خشک را که از سوء المزاج سرد باشد نافع آید صنعت آن لعاب حب
الرشاد لعاب بزرکتان از هر یک پنجاه درم عسل صاف صد درم بقوام آورند واکر نیم درم مرمکی ودو درم صمغ
سائیده در آن بیامیزند بهتر باشد لعوق دیکر سرفه کرم ونزله کرم ومسلول را نافع باشد صنعت آن لعاب بزر قطونا
لعاب تخم مرو لعاب بهدانه از هر یک ده درم روغن بادام سه درم بیست درم قند سفید بقوام آورند شربتی
مقدار سه درم لعوق دیکر سرفه را نافع بود وسینه وآلات تنفس را نرم کند صنعت آن کثیرا صمغ عربی بهدانه مقشر
از هر یک یکدرم رب السوس نیم درم نشاسته تخم خشخاش از هر یک دو دانک کوفته وبیخته با یکدرم روغن بادام
وبیست درم قند سفید بقوام آورند وبسرشند ومقدار سه درم در دهان نگاه دارند وآب آنرا فرو برند که نافع
است باب بیست وسیم در ترکیبات که حرف اول آنها میم است فصل المیم مع الالف بدانکه ماء الاصول طبخی است
که اکر با شیرینی بقوام آورند آنرا شراب اصول وآلان طبخ را ماء الاصول کویند ماء الاصول که اصل جمیع ماء
الاصولها است واین نسخه نقل کرده شده از قرابادین یونانی اما مؤلف آن معلوم نشده واین ماء الاصول
نافع است از برای استسقا وسردی معده وجکر وطحال وجمیع امراض بلغمی صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ کرفس
از هر یک ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک پنجدرم جوشانیده بیاشامند ودر نسخه دیکر آورده
که انکبین داخل کرده بیاشامند واز برای استسقا فقاح اذخر سنبل الطیب غافث افسنتین رومی کمافیطوس
کمادریوس از هر یک سه درم اضافه نمایند ماء الاصول منقول از قانون شیخ رئیس نافع است از برای تفتیح سده ها

ماء الاصول

وازبرای عسر البول ووجع کبد ومعده واستعمال کرده میشود با ادهان وبغرادهان صفت آن پوست بیخ
بیخ اذخر بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم رازیانه انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان سنبل رومی مویز منقی [illegible]
رومی از هریک بقدر حاجت جوشانیده بپالایند وبیاشامند از آن بقدر حاجت ماء الاصول [illegible]
صرع وصداع ودوار را زایل کند صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم بیخ اذخر
بودنه کوهی سنبل الطیب زراوند کرد پوست هلیله زرد از هریک هشت درم مصطکی سه ونیم درم جعده
افتیمون از هریک چهار درم شاهتره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل آب بماند صاف
کرده چهار درم ایارج فیقرا در آن حل نموده هر صبح مقدار چهل درم مطبوخ را با یکدرم روغن بید انجیر وخداوند
صرع وصداع ودوار را با روغن بادام بدهند ماء الاصول منقول از تذکره شیخ داود انطاکی نافع است از برای
حمیات بارده که بطول انجامیده باشد ومطلق سدها بگشاید وضعف کبد وضعف معده را سودمند است
وهضم را نیکو کرداند وتفتیت حصاة کلیه ومثانه نماید صفت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کا[illegible]
بیخ کرفس اذخر مکی انیسون تخم کشوث سنبل الطیب از هریک سه درم قوة الصباغین تر مصطکی رومی از
از هریک یکدرم ونیم نانخواه یکدرم پس اگر علیل را ضعف در معده ویا کبد باشد ریوند چینی اضافه کنند واگر
ضعف در دماغ باشد پوست هلیله کابلی اضافه نمایند واگر در ظهر باشد واز بلغم باشد افسنتین اضافه نمایند
والا گل سرخ وبادآورد اضافه نمایند از هریک از آنچه مذکور شد سه درم ومویز منقی بهر تقدیر بمقدار نصف مجموع
ادویه وجمله ادویه را با مثل مجموع ادویه آب بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند وبپالایند وبدانکه این ماء الاصول
تفتیح سدها کند در اسرع زمان ویرقان را زایل میکند ودفع میکند آنچه را محترق شده باشد از اخلاط باذن
الله تعالی ومجرب است ماء الاصول تالیف حنین منقول از نهایة الطب سدهای جگر وطحال بگشاید
وفساد مزاج که از برودت باشد باصلاح آورد وبیماری کهنه واستسقا را زایل کرداند صفت آن پوست
بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریک هفت درم فقاح اذخر بیخ اذخر از هریک پنج درم سنبل الطیب مصطکی رومی
از هریک یکدرم ونیم قوة الصباغین لک منقی عود بلسان از هریک دو درم بادآورد غافث پوست بیخ [illegible]
کمافیطوس کمادریوس افسنتین رومی گل سرخ از هریک سه درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی بیست درم
ادویه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند وچهار رطل آب بر روی آن ریزند وبپزند تا ثلث آب بماند [illegible]
وچهار اوقیه از آن با یکدرم روغن بادام شیرین ویکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند وهر روز همین مقدار [illegible]
بادواء الکرکم وامثال آن بیاشامند ودر نسخه معصومی بادآورد وکمافیطوس وکمادریوس داخل [illegible]
وسکاعی داخل است و[illegible] ماء الاصول نافع از برای نقرس ودرد ورک واوجاع [illegible]

کراز رودت باشد صفت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریک ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق
نانخواه انیسون شیطرج هندی بوزیدان ماهی زهره از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
رسد روزی یک اوقیه از آن با یکدرم روغن حب الخروع واز برای امراض صعبه با روغن کلکلانج بیاشامند
ماء الاصول ماردینی بنسخه شفائی نقرس واوجاع مفاصل بلغمی وسوداوی را نافع بود صفت آن پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی از هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقی از هریک
بیست درم کرفس سورنجان زیره کرمانی بیخ رازیانه نانخواه از هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث آید
صاف کنند وهر روز سی درم با ده درم گلقند با عسل بنوشند ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل ونقرس
ودرد پشت صفت آن پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر مویز منقی از هریک ده درم [illegible]
سورنجان بوزیدان از هریک سه درم سپستان عناب انجیر سفید از هریک پانزده عدد اصل السوس نیم کوفته پنج
درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نموده بدو دفعه بدو روز بنوشند ماء الاصول
مواد بلغمی را نضج دهد وخداوند اوجاع مفاصل را سودمند بود صفت آن تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هریک
چهار درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هریک پنج درم اصل السوس سه درم مویز بیدانه چهل درم
انجیر سفید وبیست عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیم کوفته ده درم جو مقشر هفت درم پرسیاوشان سه درم
انجیر باید کوفت نیم کوب کنند ومجموع را در هشت رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل آب بماند صاف نموده سی تا چهل
درم با یکدرم معجون کل بنوشند ماء الاصول نافع از برای استسقاء زقی ماء واز برای فالج ولقوه واسترخا صفت آن
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر مکی از هریک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هریک چهار درم مصطکی رومی
سنبل الطیب فقاح اذخر حب بلسان اسارون جنطیانا از هریک دو درم عود بلسان بوزیدان مغاث بغدادی
از هریک یکدرم تخم حرمل سلیخه سیاه از هریک سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را چهار رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل رسد بپالایند وهر روز چهار اوقیه از آن با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند ماء الاصول که جمیع
امراض بلغمی را که بسبب رطوبات معده باشد نافع است وصداع ریحی ومعده را بغایت سودمند است صفت آن
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هریک ده درم بیخ اذخر انیسون از هریک پنج درم مصطکی نانخواه فودنج
بودنه کوهی از هریک سه درم سلیخه سیاه غاریقون هشت سفید از هریک پنج درم افتیمون اقریطی اسطوخودوس
از هریک هفت درم جوشانیده صاف نموده هر روز صبح سی درم آن را گرم کرده گلنگبین عسلی هفت درم در آن
حل کرده مرتبه دیگر صافی نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بیاشامند واگر صبر سقوطری ده درم داخل
کنند سه روز دوا انتاب بکنند وهر روز دوازده درم تا پانزده درم بلع دو مثقال روغن بید انجیر بیاشامند

بعد از استفراغ ماده وفساد مزاج اگر از برودت باشد باصلاح اورد واستسقا را سود دارد منفعت
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم نانخواه انیسون از هر یک چهار درم سنبل الطیب اذخر
مکی گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم مجموع را در دو من آب بپزند تا بنصف رسد بپالایند و از سه
درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین وتلخ بالمناصفه بیاشامند ماء الاصول که بجهة ضیق النفس
و گرفتگی آواز مجرب است منفعت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال انیسون تخم کرفس بادیان از هر یک سه مثقال
مصطکی سنبل الطیب اسارون سادج هندی از هر یک یکمثقال و نیم فنطوریون دقیق غلیظ فراسیون بیخ سوسن
اسمانگونی اصل السوس از هر یکدو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز بیدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف کرده سه حصه نمایند و هر روز یکحصه را با العوفی مناسب بیاشامند ماء الاصول سنگ گرده و مثانه
بریزاند منفعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک پنجدرم پرسیاوشان حب القلت
اسقولوقندریون از هر یک سه درم تخم خربزه هفت درم مویز بیدانه ده درم انجیر خشک ده عدد انجیر کوفتنی است
نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده هر صباح بیست درم از این ماء الاصول را با یکمثقال معجون
حجر الیهود بنوشند و در نسخه دیگر پوست بیخ کاسنی داخل نیست ماء البزور که ادرار اخلاط غلیظ کند و عسر البول
که بسبب مواد غلیظه باشد که در مثانه جمع شده باشد سود دارد منفعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس پوست بیخ
رازیانه کرویا زیره کرمانی تخم کشوث نانخواه از هر یک مثقال وج ترکی نوره الصباغین سنبل الطیب بیخ مهک
بیخ اصل السوس از هر یک سه درم مویز طایفی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر زرد پنج عدد در سه من آب بجوشانند
تا بنصف رسد بپالایند و هر روز چهل درم از آن با چهار درم روغن حب الخروع بیاشامند و اگر با سنجبین بدهند انفع
است ماء البزور نافع از برای امراض حاره کبد که ماده آن مرکب از صفرا و دم غلیظ باشد و نیز نافع است از برای
صداع بشرکت کبد بسبب تصاعد ابخره و دم صفرا از کبد بسر و استعمال کرده میشود این ماء البزور بعد از فصد اکحل
و یا حبل الذراع ایمن اگر قوت مقتضی فصد باشد و مانع از آن نباشد منفعت آن تخم کاسنی نیم کوفته سه درم بیخ کاسنی نیم کوفته
پنجدرم بنفشه و دو درم گل سرخ چهار درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده پنج مثقال گلقند آفتابی
در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند و چند روز این ماء البزور ملازمت نمایند ماء البزور نافع از برای اسهال کبدی
و برای صداع که بمشارکت طحال باشد و از برای نفخ ماسیخ چون استعمال کرده شود چند روز بعد از فصد باسلیق
واسلیم الیسر منفعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم اصل السوس ابرسا بیخ اذخر بنفشه اسارون از
هر یک یکدرم و نیم بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک یکمثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر از هر یکدو مثقال سپستان
سه درم مجموع را نیم کوفته در یک رطل و نیم آب بجوشانند و چون نیم رطل آب بماند صاف نموده هشت مثقال [illegible] در آن

حل کرده بنوشند و غذا نخود آب ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج و استرخاء و نحوه چون
استعمال کرده شود از برای نضج ماده چندی تا اثر نضج ماده از قاروره معلوم شود منفعت آن پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه از هر یک ده درم اذخر هفت درم انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز فنطوریون دقیق غاقرقرحا نیم کوفته از هر یک
درم قسط تلخ زراوند مدحرج نیم کوفته از هر یک چهار درم فودنج تخم سداب سیسالیوس هندی از هر یک پنجدرم جندبیدستر
یکدرم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یکمن آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم از آن با چهار درم روغن حب
الخروع یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند که بعون الله تعالی نافع است ماء البزور قولنج واستسقاء طبلی را نافع باشد و اخلاط
لزج را دفع سازد و بادها که در معده و روده بود بشکند و دور سازد منفعت آن تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی
کرویا صعتر کاشم شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و صباح و شام بیست درم با سه
درم روغن بید انجیر بنوشند ماء البقول منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای حرارت کبد و یرقان منفعت آن برگ
کشوث تازه برگ کاسنی تازه برگ عنب الثعلب تازه برگ کاکنج برگ لبلاب رازیانه همه را بکوبند و بفشارند و آب آنرا
بگیرند و صاف نموده مروق نمایند و بیاشامند از آن قدحی با شکر سفید و در نسخه معصومی چنین است که شب در زیر آسمان
بگذارند و علی الصباح مقدار دو اوقیه تا نیم رطل بنوشند ماء البقول دیگر ورم کبد و طحال و دبیله کبد و یرقان را نافع باشد
سده بگشاید و زردی بشره که از سده کبد و مراره بود زایل کند منفعت آن برگ کاسنی سبز رازیانه سبز عنب الثعلب سبز
کشنیز سبز لبلاب کشوث برگ حی العالم بقلة الحمقا از هر یک قدری کوفته فشارده صاف نموده مقدار سی درم تا پنجاه درم
ماء الشعیر و اگر خواهند با سکنجبین بیاشامند ماء البقول دیگر قولنج و رمی حار که با تب بود نافع باشد منفعت آن آب
برگ کاسنی آب برگ کاکنج برگ عنب الثعلب آب خطمی بیدانه از هر یک ده درم جوشانیده صاف نمایند و ده درم فلوس
خیارشنبر و دو درم روغن بنفشه بادام در آن آمیخته بیاشامند ماء الجبن جهت نوره ها ضمه و دفع سستی اعضا و بجهت
تقویت دماغ و حدت ذهن نافع منفعت آن پوست هلیله کابلی بلیله آمله منقی خبث الحدید از هر یک پاو انار هندی دار
فلفل زنجبیل نانخواه از هر یک نیم پاو همه را جوکوب کرده خبث الحدید را نرم سائیده در سبوچه چینی یا العابدار کرده پانزده
انار آب شیرین خالص را بجوشانند تا ده انار بماند گرما گرم بران ریزند بعد شش توله نمک طعام داخل نموده و اگر نمک سنگی
سفید باشد بهتر است پس آنرا در آفتاب بگذارند تا دوازده روز که شب و روز در تحت آسمان باشد پس شروع نمایند
بخوردن آن شربتی از سه توله تا پنج توله ناشتا و بعد از طعام توان خورد در ایام خوردن از ترشی و بادی پرهیز نمایند
و هرگاه قدری آب خرج شود قدری آب خالص را جوش داده که ثلث آن برود گرما گرم داخل نمایند و همین قسم چون
آب کم شود آب خالص جوشانیده اضافه نمایند تا در آن طعم و تندی باقیست و چون طعم آن کم گردد دیگر آب داخل
ننمایند ماء الخلاف که معمول ندماء است و جهت مواد بلغمی و سوداوی و صفراوی و دموی و نفخ شده و تفویت

ماء البقول

ماء الجبن

ماء الخلاف

معده و آلالات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد بلغمی مرکبه و حمیات مختلفه است
نیز نفع دارد صنعت آن برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب آنرا بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر از بیست مثقال تا
سی مثقال آنرا با خمس آن شکر بنوشند ماء الخیار منافع آن قریب بمنافع ماء القرع است و معهذا مسهل صفراء نیز
خصوص که خیار بسیار رسیده و ترش شده باشد صنعت آن بگیرند خیار رسیده زود ترش شده را و بخمیر آرد جو بگیرند
و بالای آن گل و اگر گل سرخ دارد جو را در هم سرشته بگیرند نیز خوب است و در تنور معتدل بر روی آجر و یا در آجاع دفن کنند
خاکستر گرم و آتش بپزند تا پخته کرده پس برآورند و بگذارند تا سرد شود گل و خمیر را از آن دور نموده سوراخ کرده آب
صاف آن را بگیرند و هفتاد مثقال آنرا تنها جهت حمی دق و حمیات محرقه و صفراویه و دمویه و تسکین و اطفاء حرارت و
لهیب صفرا بنوشند و در بعضی مواد با شکر یا با ادویه مناسبه دیگر نیز مجوز است و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه
نیکو دوائی است ماء السویق جهت حمیات حاره و عطش و اسهال الصفراوی نافع است صنعت آن بگیرند جو رسیده نو
جید را و مقشر نموده بریان کرده آرد نمایند و بخته مقدار چهل درم آنرا در آب بریزند و بر هم زنند تا غلیظ گردد از پارچه
نازکی بگذرانند و با طباشیر سوده و صمغ عربی از هر یک یکدرم یا زیاده بنوشند ماء الشعیر بدانکه ماء الشعیر نافع است
جهت اکثر امراض حاره مثل صداع حار ساذج و مادی و دموی و صفراوی و حمی دق و سل و حمیات صفراویه و دمویه
و مسکن عطش و التهاب و حرقة البول و سوء مزاج حار کبد و صالح الغذا جید الکیموس و مولد خون صالح است و شیخ
الرئیس در کتاب رابع در معالجات حمیات میفرماید ماء الشعیر باید که جرم شعیر در آن داخل نباشد بلکه قوت و صورت
میباشد مر او را مدخل در علاج و قریب النفع است هنگامیکه استیفاء تام در طبخ آن شده باشد و بهتر است که مقدار
آب بیست اسکرجه و مقدار شعیر یک اسکرجه باشد که بطبخ معتدل بدو خمس رسد پس بگیرند آب رقیق آنرا و بیاشامند
جهت آنکه غذائیت آن قلیل است و ترطیب و غسل و انضاج و اخراج آن فضول را بسیار است و ماء الشعیر معتدل
آنست که در آن چیزی از جرم شعیر و آرد آن داخل باشد و گفته و دستور نزد من آنست این نوع ماء الشعیر را باید که
بسیار طبخ ندهند بلکه بمقدار طبخ نمایند که نفخ آنرا زایل گرداند و بسر حد لزوجت نرسد و این بر عکس آن کثیر الغذاء
و قلیل الغسل و انضاج است و بسیار است که جوهر آن در معده نارد و ترش میگردد و گاه اخذ میشاید ماء الشعیر را
از شعیر مقشر و گاه از غیر مقشر و واجب نیست آشامیدن ماء الشعیر هنگامیکه طبیعت محتبس باشد بلکه باید که حقنه
نمایند قبل از آن پس اگر ماء الشعیر در معده ترش گردد بسیار رقیق آنرا بیاشامند و اگر آن ترش گردد طبخ نمایند
با بیخ کرفس و مانند آن پس اگر آن نیز ترش گردد پس لابد قلیلی فلفل با آن بیامیزند خصوصا هنگامیکه […]
ماده بسیار رقیق و با حرارت شدیده و اگر نفخ آن بسیار باشد پس ممزوج نمایند با آن از برای محرورین […]
خمر و بدانکه جمع میان سکنجبین و ماء الشعیر ممنوع است زیرا که مرکب و مفسد آن است در اکثر امراض […]

ماء الخیار
ماء السویق
ماء الشعیر

سکنجبین را تا شا قطع میکند اخلاط را و مهیا میگرداند فضول را از برای دفع و بعد از دو ساعت آن اگر کشک
رقیق بیاشامند تا اینکه غسل دهد چیزی را که قطع کرده است آنرا سکنجبین و جلا دهد و اخراج کند آنرا بعروق و
اسهال و یا گاهی نیست آشامیدن سکنجبین نزد غشی هنگامیکه غذا از معده منحدر شده باشد و بسیار است که محتاج
میشوند با شامیدن جلاب پیش از ماء الشعیر برای زیادتی ترطیب هنگامیکه طبیب غلبه خشکی بر بدن و دماغ
مریض دریابد و بسیار است که محتاج میشود بلکه بیاشامانند او را قرص ماء النیم مقدار دو ساعت پیش از آن برای
تلیین طبیعت صنعت آن بگیرند جو نو بالیده غیر کهنه فاسد را مقشر نموده هر قدر که خواهند و نیکو بشویند و در آب بیست برابر
صاف چند جوشی نمایند و آب سرخ آنرا بریزند و آب تازه بر آن بریزند و باز طبخ نمایند تا جوها شکفته و دهن آنها باز
گردد پس صاف کرده بدون آنکه بمالند و آب صاف آنرا سرد نموده بیاشامند و اگر بمالند که مغز آن نیز داخل گردد
و غلیظ شود آنرا کشک الشعیر و بفارسی آش جو نامند و اگر در حین جوش کف آنرا بگیرند بهتر است و در قرابادین
معصومی مذکور است که با کرفس و رازیانه پخته کرده را سود مثل است ماء الشعیر از سویق شعیر پخته فلان نسبی نافع
خلط مراری و تبهای گرم و بسیاری تشنگی را صنعت آن بگیرند سویق شعیر را و آن مقدار آب در آن داخل نمایند که او در دو
سویق بر گردد و بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و بیاشامند از آن وزن چهل درم با سه درم طباشیر و سه درم
صمغ عربی و یک اوقیه دو تا به شربتی ماء الشعیر محمص یعنی شعیر بریان کرده قابض بطن و مبرد صنعت آن بگیرند
جو را و مقشر کرده بریان نمایند و بطریق ماء الشعیر پخته تناول نمایند و اگر جهت زیادتی قبض شیره تخم خشخاش
سفید با طباشیر سفید یا بعضی اطیان مثل طین مختوم و ارمنی و داغستانی یا ادویه مثل […] قابض دیگر با آن
بیامیزند نیکوست ماء العسل بدانکه ماء العسل را بیونانی مالی قراطن نامند زیرا که بلغت ایشان مالی بمعنی
عسل است و قراطن بمعنی آب و بکثرت استعمال ماء القراطن شده و ماء القراطن که مستعمل است […] این است
و آن ملین طبع و رافع قی و اذیت ادویه قتاله و قراقر شکم و مقوی اعضاء بارده و معده و جالی و منضج بلغم غلیظ
و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و رافع ضعفیکه از جماع بهم رسیده باشد و مضر او دام حاره احشا و صفراوی
مزاج و مصلحش ربوب میوهها ترش و مقدار شربتی تا بیست مثقال است و معده سرد را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و بول براند و مفاصل را سود مند بود و بالجمله جمیع امراض بلغمیه را نافع باشد صنعت آن بگیرند عسل مصفی
دومن […] در چهار من آب بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا چهار من از مجموع بماند پس نگاه داشته بکار برند و این
ماء العسل ساده است و اگر مقوی خواهند دارچینی شش مثقال زعفران خولنجان زنجبیل جوزبوا بسباسه از هر یک
چهار مثقال قاقله مصطکی رومی از هر یک شش مثقال نیم کوفته در کیسه کتانی کرده در وقت طبخ در دیگ اندازند
و منصرکا […] بسته یا به بیست کفچه بمالند تا قوت ادویه بماء العسل باز آید و چون بچهار من رسد کیسه را بکوبند ما

ماء الشعیر
ماء الشعیر
ماء العسل

وبعضی اند و دود کنند و ماء العسل را سرد کرده نگاه دارند و ابن جزله در منهاج الادویه آورده که ماء العسل مضر است
باصحاب امزجه حاره و صفراوی مزاجان و مصلح آن رُبوب فواکه حامضه است و گفته که اگر در ماء العسل مصطکی
رومی و زعفران و زنجبیل و قرنفل و دار فلفل کوفته بیخته داخل نمایند گرمی وی زیاده میشود صنعت ماء العسل یک جزو عسل
خالص بگیرند و از آب باران و یا آب خالص صافی دو جزو و با آتش ملایم طبخ دهند تا ثلث که همان وزن عسل است
بماند و بکار برند و شیخ الرئیس در قانون در مبحث قولنج گفته چون آشامیده شود جهت قولنج باید که شدید الطبخ باشد
یعنی بسیار جوشانیده باشد پس بدرستیکه ضعیف الطبخ آن مورث نفخ است ماء عنب الثعلب جهت حمیات
حاره که بسبب ورم معده و جگر باشد و یرقان سددی را نیز نافع است صنعت آن بگیرند برگ تازه سبز نازک عنب الثعلب
که ثمر آن سیاه نباشد و بکوبند و افشرده آب آنرا بگیرند و صاف نمایند و مقدار چهل و پنج مثقال تا نیم رطل با اشربه مناسبه
مثل شراب بزوری و شراب کشوث و سکنجبین ساده بزوری و امثال آنها سرد یا شیر گرم بیاشامند و اگر روغن خواهند
که بپزند و اقوی است بگیرند آب برگ تازه آنرا بدستور مسطور در ظرف نقره یا مس تازه قلعی کرده یا سفالی کرده بر
روی آتش آخر طبخ نمایند تا سبزی آن بریده جدا کرده و آب صاف پس نموده استعمال نمایند ماء الفواکه صفراوی اند
و بیماری حاره و گرمی جگر را سود دارد صنعت آن آلو سیاه عناب خراسانی از هر یک پنجاه دانه کشمش سبز مویز طایفی تخم آن
بیرون کرده از هر یک بیست درم شاهتره سنا مکی افسنتین رومی از هر یک پنج درم پوست هلیله زرد پانزده درم هلیله
کابلی هلیله سیاه از هر یک هفت درم گل سرخ ده درم تمر هندی منقی از حب و لیف سی درم جمله را در پانزده رطل آب
داخل کرده در آفتاب بگذارند و بعد از سه روز چهار اوقیه آنرا با شکر سفید بیاشامند و اگر سرفه باشد سپستان
پنجاه عدد گل بنفشه پنج درم زیاده کنند و بعوض شکر شراب خشخاش در آن حل کرده بیاشامند ماء القمقم از جمله ابونان
است و در آب زنان ذکر یافت ماء الفواکه هلیلجی اسهال صفرا بعد از نضج و نافع است صداع صفراوی را صنعت آن
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان سی دانه تمر هندی منقی از تخم و
لیف ده درم آلو سیاه آلو بخارایی از هر یک دوازده دانه همه را در یک رطل آب گرم یکشب بخیسانند و صبح صاف
نموده یک اوقیه تا دو اوقیه سکنجبین شکری ساده داخل نموده بنوشند فصل در بیان ماء الجبن و حقیقت و منافع
و خواص و اوقات شرب و مقدار و انواع آن و بیان غذا و احتماء در آن و اینکه شیر کدام حیوان بهتر است و آن در
ضمن هشت فایده مذکور میشود فایده اول در بیان حقیقت ماء الجبن بدانکه ماء الجبن آب شیر منجمد را گویند
که بعد از انجماد از آن گرفته باشند و جُبُن بضم جیم و باء موحده و تشدید نون افصح است و بسکون موحده و تخفیف
نون نیز آمده و نیز بدانکه جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت و جبنیت و مائیت و هر یک مزاجی خاص دارد اما
دهنیت آن پس آن مایل بحرارت کمی است جهت آنکه تولد آن از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه [illegible]

ماء عنب الثعلب

ماء الفواکه

ماء القمقم

ماء الفواکه الهلیلجی

اما جبنیت آن پس آن سرد و غلیظ است بنابر آنکه تکون آن از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیه است
و اما مائیت آن پس گرم است جهت اختلاط اجزاء ناریه در آن بدلیل فعل آن که تلطیف اخلاط غلیظه و اسهال
فضول محترقه عفنه و تنقیه احشا و تفتیح سده و غسل و جلاء اعضا و تصفیه قروح از اوساخ است شربا و حقنةً و
حرارت آن قریب باعتدال است و رطوبت در آن غالب و لهذا مقصود بالذات از شرب آن ترطیب بدن و سایر منافع
بالعرض و بسبب آنکه اجزاء ناریه آن مختلط بمائیت است و آن هر دو کاسر لذع و حرقت آنند لهذا لذع و حرقت از آن
بظهور نمی آید و نیز اصلاح اخلاط محترقه میکند و دلیل بودن دهنیت در آن مشاهده دسومت است در ماء
الجبن و هر چند در لبن دهنیت زیاده باشد در ماء الجبن آن دسومت زیاده ظاهر میگردد فایده دویم در بیان منافع
و خواص ماء الجبن بدانکه ماء الجبن نافع است از برای جمیع امراض حادثه از صفراء محترقه و جمیع امراض حادثه از سوداء
محترقه و اسهال مواد محترقه و تنقیه کرده و تفتیح سده مراره و سایر سدد و ترطیب اعضا و مالیخولیا و خفقان سوداوی
و جنون و وسواس و امثال اینها از منافع که در فصل ذکر یافت و دیگر آنکه قوت آن با وجود آنکه حسب است و نفوذ
بسیار ندارد و بزودی بعضو مقصود میرسد بنابر رقت و لطافت قوام که این صفت قایم مقام حدت و قوت و نفوذ اند
بخلاف ادویه دیگر که این دو صفت در هیچ کدام از اینها نیست و دیگر آنکه در آن دسومت و حدت لطیفه است که
بسبب حدت قطع و دفع مواد مینماید خصوص که با سکنجبین باشد زیرا که سکنجبین معین عمل این است و دیگر آنکه
با وجود قوت اسهال منضج اخلاط و مواد است و بسبب لطافت فضله آن در بدن باقی نمیماند و اذیت نمیرساند
بلکه اگر چیزی بماند غذای بدن میشود و هیچ دوای دیگر آنکه در ماء الجبن مائیت و دهنیت است مائیت آن
مسهل و ملطف است و دهنیت آن منضج و مملس پس اگر مقصود اسهال زیاده باشد باید که دهنیت را از
آن بگیرند اگر مقصود نضج و تملیس باشد کمتر چنانچه در فایده چهارم در بیان نوع اول از انواع ماء الجبن انشاء
الله تعالی مذکور خواهد و دیگر آنکه اخراج آن مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود آن ترطیب می بخشد
بدن را و نضج میدهد مواد را و اصلا جفاف و خشکی نمی آورد و فی الجمله غذا میدهد بدن را و این خاصیت نیز در هیچ یک
از ادویه نیست و لهذا اطبا این را الاعد بلکه گفته اند و بالجمله ماء الجبن حار در درجه اولی و رطب در دویم جالی و
بی لذع و غسال و منضج و مسهل برفق و مفتح و مدر و مسکن و مطفی حرارت است و جهت علل حاره و سوداویه و
التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات اخلاط و حرقة البول و ضعف گرده و حصاة متولده در آن و
حصاة مثانه و قروح آن و قروح حدیثه و قدیمه در هر عضو که باشد و شقیقه و سرسام و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی
چشم و پلک آن و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه و کلف نافع است شربا و طلاء آن جهت جرب
و حکه و کلف و آثار جلد معین و هر گاه جهت قروح مثانه استعمال نمایند باید که نمک داخل نه نمایند فایده سیم در بیان

اوقات استعمال و مقدار شربت آن بدانکه بهترین اوقات استعمال آن زمان اعتدال هواست در کیفیات اربعه از
حرارت و برودة و رطوبت و یبوست یعنی باید که در آن وقت هیچ از کیفیات اربعه بر هوا غالب نباشد و بعضی
ولیکن خزفی و غایله که از استعمال ادویه مسهله دیگر و ادویه قویه مثل چوب چینی و عشبه مغربیه و غیرها است و درین
سبب و مقدار شربت آن بحسب امزجه امراض و اوقات مختلفه و متفاوت است بالجمله ادنی مقدار شربت آن هفتاد
درهم است که تخمیناً بحساب هندی هفده و نیم توله که هر توله دوازده ماشه و هر ماشه هشت رتی کل جاندیگر معمول
بنگاله است میشود و بحساب درم طبی بیست توله و کسری و متوسط آن یکرطل و اعلاکه صاحبان امزجه قویه و ابدان
رخصه توانند استعمال نمود سه رطل و زیاده نیز تجویز کرده اند و تا نه رطل نیز گفته اند لیکن بتدریج و دفعات چنانچه
بتفصیل انشاء الله تعالی در ضمن نسخ آن بیان کرده خواهد شد که از چه مقدار شروع نمایند و آن مقدار معین را هر روز
نیز گرم کرده سه دفعه بنوشند و فاصله مابین هر دفعه را یکساعت کامل گفته اند و بعضی گفته که نیم ساعت کافیست و اگر
تا دو ساعت فاصله دهند احوط است تا بر معده ثقیل نشود و بر طبع گرانی ننماید و بعد هر مرتبه چند قدم راه روند نه بسرعت
و نه ببطوء بسیار و مقدار مشی را صد قدم مقرر کرده اند و بالجمله هر یک از اینها موقوف برای طبیب حاذق است که موافق
هر شخص و هر مزاج انچه مناسب داند بعمل آورد و اگر در این محتاج به تنقیه باشد اولاً قبل از شروع تنقیه نموده بعد از
ان شروع نمایند زیرا که در امتلاء بدن نباید استعمال نمود تا مضرت نرساند فایده چهارم در بیان انواع ماء الجبن
بدانکه ماء الجبن را سه نوع ترتیب میدهند نوع اول انست که از سکنجبین میسازند بدین قسم که شیر تازه دوشیده از هر
حیوانی که خواهند بگیرند و در ظرف سنگی یا سفالی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده میان نمایند و بجوشانند و در عین جوش مثلاً
اگر شیر دو رطل باشد سکنجبین ساده الحموضه ثلث رطلی دران میریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه
انگوری یا آب غوره یا آب لیمو هر کدام که خواهند و مناسب باشد و نیز اضافه مینمایند تا شیر زود بریده شود و بعضی
از اطبا پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال سرکه دران مقدار از شیر کافی دانسته اند و بعضی مقدار سرکه را از یک مثقال
زیاده نوشته اند و بالجمله آنقدر باید که شیر خوب بریده شود یعنی اجزاء جبنیت آن از مائیت جدا شود و طافی بر سر آن آید
و مختلط بمائیت نباشد و در حین طبخ باید اطراف سر دیگ را با پارچه کرباسی پاکی که بآب تر نموده باشند میمالیده باشند
تا ماء الجبن نسوزد و نیز باید که دایم بر هم میزده باشند و بهترین آلات جهت تحریک آن چوب انجیر است که پوست آنرا
جدا کرده سر آنرا مرضوض نموده یعنی نیکوفته باشند تا بتوعیت و لینت که دران چوب است مستخرج شده در ماء الجبن داخل
کرده و معین بر قوت اسهال آن شود و اگر چوب انجیر بدست نیاید از چوب خرما بر هم زنند و اگر غرض تلیین طبیعت
نباشد بلکه ترطیب بدن بود بچوب بید بر هم زنند و چون شیر نیکو بریده شود از آتش فرود آورند پس اگر مقصود ان باشد
که در ماء الجبن اجزاء جبنیت زیاده باشد هنوز اندک گرمی داشته باشد که بپالایند بدین نحو که در پارچه کرباس

صفیقی ببندازند و بیاویزند و در زیر آن ظرف چینی یا شیشه یا سفال لعاب دار گذارند تا مائیت آن
تمام متقاطر شود و چیزی از جبنیت با آن نیاید و چون خواهند که اصلاً دران دسومت نباشد
بگذارند تا خوب سرد شود پس بهمان دستور آب آنرا بگیرند و بعضی بعد طبخ و بریده شدن تمام شب
میگذارند و صبح آب آنرا میگیرند و هوا بسیار گرم باشد ظرف شیر را در آب سرد بگذارند و اگر بسیار
گرم باشد نیز پارچه کرباس صفیقی بر سر آن ظرف ببسته تحت السماء بگذارند تا فاسد نگردد و بالجمله چون
آب صافی آنرا گرفتند در یکرطل آن یک مثقال نمک اندرانی سوده داخل نموده باز بر آتش بگذارند تا بجوش
آید کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیاورد صاف نموده نیم گرم بطریق مذکور بسته دفع بنوشند تنها یا با
مناسب باشد و بعضی نمک داخل نمی نمایند و جهت قروح و جروح آلات بول ایضاً نمک خوب است
و این نوع ماء الجبن بعضی مصنوع بسکنجبین جهت اخراج مواد محترقه و ترطیب بدن و تنقیح سده کبد
و مراره و طحال و دفع یرقان و قروح و جروح و جرب و شری و کلف و جلای ظلمت بصر مفید و سود مند است
و مخترع این نوع که شیر را بعد از بریدن تمام شب گذاشته و صبح آب آنرا گرفته رازی است که در کتاب خود
تا خر نوشته و ملا نفیس در شرح اسباب نیز نقل کرده نوع دویم آنست که از انفحه مرتب نمایند و انفحه با نفس
و نون و فا و حاء مهمله و بخاء معجمه نیز آمده و در آخر بفارسی پنیر مایه و بهندی جبسته نامند و دستور
ساختن ان بطور صاحب کامل الصناعة چنین است که بگیرند دو رطل شیر تازه دوشیده را و نیم درم پنیر
مایه تازه غیر فاسد شده دران حل نمایند و بجوشانند و از چوب انجیر موصوف حرکت دهند و از آتش فرود
آورند و بگذارند تا سرد شود پس بهمان دستور در کرباس اندازند و آب صافی آنرا بگیرند و بدستور مذکور
باشند بی آنکه نمک دران داخل نمایند و باز بجوشانند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب بدن
ابلغ و انفع است از نوع اول جهت خالص بودن آن از نمک حموضت و قبلکه با اشربه موافقه مناسبه بنوشند
و در ابتدا طبع را نرم میدارد و بعد تمادی و الفت طبیعت بدان تمام آن مصروف بغذائیت میشود و
تلیین نمی نماید و بدین لاغر به میسازد خصوص اشخاصی را که چون بدن ایشان فاسد شده باشد و دلیل
فساد خون ایشان آنست که با وجود کثرت اکل غذا بدن ایشان فربه نمیشود و ثابت بن قره و ولادتنی
گفته اند که بگیرند شیر تازه دوشیده دو رطل و بجوشانند و انفحه تازه حبه دران حل نمایند و بگذارند
تا شیر بسته شود پس آن شیر بسته را در طول و عرض با کارد ببرند و دو دانگ نمک سفید و ابیار نرم سوده
دران بپاشند و بگذارند تا آب پنیر جدا شود پس آب آنرا بهمان دستور نوع اول بگیرند و سه اوقیه سکنجبین با آن
بیامیزند و باز بر آتش بگذارند تا قریب بجوش آید و بر هم میزده باشند پس صاف نموده با انچه مناسب باشد بنوشند

وامین الدوله گفته که هر روز پنج رطل شیر تازه دوشیده را بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه تازه دران حل نمایند
بگذارند تا بسته شود پس بکارد چوبی دران خطوط کشند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی بسیار نرم سائیده بر آن
پاشند و بگذارند تا آب منفصل شود و آب از ابهام دستور آن بگیرند و در یک رطل و نیم از آن یک او قیه سکنجبین بیامیزند
و باتش ملایم طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا دیگر کف نیاورد و تمام لوریعنی جبنیت او دهنیت جدا شود پس صاف
کرده بنوشند بطریقی مقرر و نوع دیگر آنست که از حب قرطم مرطب نمایند و آن چنان است که بگیرند شیر تازه دوشیده
و بجوشانند و در دو رطل آن ده او قیه مغز قرطم که تخم کافشه و خشک دانه نیز نامند نرم بکوبند و دران بیندازند
و بچوب انجیر و یا شاخ خرما بر هم زنند تا شیر بریده گردد پس فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و آب از ابهام دستور
بگیرند و یا دو درم نمک هندی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و باز صاف نمایند و با سفوف یا ادویه مناسبه دیگر بیاشامند
و بهتر آنست که شیر را اولا قدری جوش دهند و در بین جوش بچوب انجیر بر هم میزده باشند و اگر برای امراض سوداوی
بلک تولد کرده سه مثقال صبر فی است افتیمون در صرة بسته در بین جوش نیز در آن شیر اندازند و چون مقدار ثمن یا هر
مقدار که خواهند کم کرده فرود آورده بگذارند که گرمی آن کم گردد پس حب القرطم را نرم کوفته در پارچه بسته در آن
نیکو بمالند که شیره آن دران مخلوط گردد پس ثفل آنرا و صرة افتیمون افشرده دور نمایند و از بر خاکستر گرم بگذارند تا بسته
گردد پس بکارد چوبی آنرا ببرند و اگر با نمک خواهند که بیاشامند مقدار یکمثقال یا هر قدر که خواهند نمک اسود برآن
بپاشند و بگذارند که دهنیت آن از جبنیت جدا گردد و این عمل را باید که شب نمایند و صبح در صلایه اندازند تا آب آنرا
بگیرند و با انجیر مناسب باشد بدستور نیم گرم سه یا چهار نوبت بنوشند و این دو نوع ماء الجبن یعنی مصنوع از انفحه و از لب
قرطم در احتقان و سرفه و حالتی که استعمال سکنجبین را مانع باشد بکار آید و اگر مقصود دفع فضول بلغمیه و سدد و دفع
استسقا باشد ماء الجبن از انفحه مملح و از لب قرطم حریف سازند و با سکنجبین بیاشامند انفع و اولی است و ما البزوری
گفته که اگر ده درم حب القرطم را کوفته و پخته در ماء الجبن بیامیزند اسهال قوی آورد و اگر پخته نشود شیره آنرا در ماء الجبن
بگیرند فایده پنجم در بیان وقت غذا و تعیین اغذیه در اثنای شرب ماء الجبن بدانکه هرگاه چهار پنج یا شش ساعت از
نوشیدن ماء الجبن بگذرد و دانند که از معده منحدر شده و اثری از ثقل آن نیست غذا تناول کنند و بهترین اغذیه
درین ایام مصنوع از گوشتهای نازک لطیف خفیف است مانند گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و دراج و تیهوج و امثال
اینها که شوربا یا قیمه شوربا قلیه و شله و پلاو و امثال اینها با روغن کمی که مصالح آنها مانند دارچینی و هیل و قلمی قرنفل
و زیره و زعفران مرتب نمایند آن مقدار که بر معده ثقیل نیاید محتمل هضم آن تواند شد و در روز مسهل و شام و در ...
هر وقت که گرسنه شوند سوای آب قلیه صرف یا نخود آب یخنی از همان گوشتها چیز دیگر تناول ننمایند ...
شب هر وقت گرسنه شوند ... های بسیار لطیف بقدر کمی که ثقل و سوء هضم نیاورد تناول نمایند ...

از ...

از ... در آب سبوس گندم بخیسانند تا لزوجت آن کم گردد و اگر لزوجت داشته باشد و الا ضرور نیست و بعد از آن نیکو
طبخ نمایند و معتاد به نان و اگر برنج نتوانند خورد گندم جید اعلا را جوش آسیا نموده که مبالغه تمام در گرفتن سبوس و نرم
بیختن آن نکرده باشند نان تنوری که خمیر آن برآمده و ترش نشده باشد پخته تناول نمایند و درین ایام از لبنیات و حموضات
شدیدة الحموضه و حلویات و بقولات و مبخرات و حرکات نفسانیه و بدنیه و هوای سرد و گرم بسیار و جماع و جمیع ریاضات
متعبه اجتناب واجب و لازم شمرند فایده ششم در بیان آنکه شیر کدام حیوان الیق و انسب است جهت این امر بدانکه چون در
لبن معز یعنی شیر بز دهنیت و جبنیت و مائیت هر یک بر حد اعتدال است بخلاف شیر گاو که دران دهنیت بسیار است و در
شیر میش جبنیت و در شیر شتر و الاغ مائیت غالب است و جهت امراض سوداویه افراط هیچ یک از اینها مناسب نیست پس
بالضروره انسب و الیق شیر بز است و اگر بهم نرسد ناچار شیر گاو و جهت استسقا بارد و کلف شیر شتر از همه بهتر است بجهت بسیاری
مائیت و زیادتی حرارت آن و برای استسقا با حرارت ماء الجبن شیر بز بهتر از همه است و شیر گاو میش از همه اغلظ است و لهذا
استعمال آن در هیچ علت جایز نیست فایده هفتم در بیان اوصاف بز بدانکه بز باید که موصوف باین اوصاف وجوبیه و ندبیه باشد
یعنی جوان فربه سرخ رنگ ازرق چشم خالی از علت و مرض تازه زاییده که از زاییدن آن سی روز یا چهل روز گذشته و از چهار
ماه تجاوز نکرده و زیاده از ده بچه نیاورده باشد و اگر سرخ رنگ بهم نرسد سیاه رنگ و الا زرد و الا ابلق هر رنگی که میسر آید و
قید رنگ سرخ بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف اوصاف دیگر که ضروری و واجب است مراعات آنها و باید قبل
از شروع آن خواه بز خواه گاو و خواه شتر باشد تعلیف بگیاه های تازه مناسبه هر علت مثل آنکه در امراض حاره بکشنیز تازه یا
کاهو یا کاسنی یا علفجو یا آرد جو و امثال اینها و در امراض بارده از بادیانه و شاهتره و دصیل و مانند اینها که بتفصیل در ضمن نسخ
آنها انشاء الله تعالی ذکر خواهد یافت و باید بز یا غیر آن دایم نه بندند بلکه اکثر اوقات باز نمایند تا بگردد و حرکت کند تا بز اغلف
گردد و از نسا فند و نتاج گرفتن باز دارند و نگذارند که حیوان نر بر آنها بجهد فایده هشتم در بیان نسخ ماء الجبن و فایده و
دستور بعضی اطبا دران بدانکه دستور اتخاذ آن بعنوان حضرت سید سند قدوة الاطبا میر محمد هادی العلوی قدس سره آنست
که هر ... از برای امراض بخواهند باید هر روز نیم من سنگ تبریز شیر بز سرخ جسم جوان که زیاده از ده بچه نزاییده باشد و مدت
چهار روز از زاییدن آن گذشته باشد گرفته در دیگ سنگی یا سفالی کرده بجوش آورند و بچوب انجیر پوست خراشیده ...
نموده بر هم زنند و مقدار ده درم سکنجبین ساده صادق الحموضه و یک قاشق سرکه انگوری صادق دران انداخته بر هم زنند
و از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس آنرا در پارچه کرباس دولایه انداخته در ظرف چینی یا زجاجی یا سفالی
تعابیه بچکانند تا تمام آب آن چکیده شود پس آنرا باز در دیگ سفالی کرده بجوشانند تا کف بیاورد کف آنرا بگیرند و
چون دیگر کف نیاورد صاف نموده مقدار سه او قیه تبریزی از آن وزن کرده شربت نیلوفر پنج مثقال داخل کرده سه حصه نمایند
هر حصه یک او قیه سه دفعه بنوشند چنانچه فاصله میان دو دفعه یکساعت نجومی باشد و هر دفعه که بنوشند نیم گرم نموده

بنوشند وبعد از نوشیدن هر دو نفر پانزده قدم راه بروند وتا چهل روز بنوشند وهر هفته یکبار مسهل بنوشند
که شیرخشت خراسانی ده مثقال ترنجبین خراسانی پانزده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال گلقند آفتابی ده مثقال
در تمام ماء الجبن یعنی اوقیه حلکرده صاف نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بنوشند واحتیاج تکرار دفعات
یعنی دفعات شربت ماء الجبن در این روز نیست واستعمال کمتر وزیاده بران برأی طبیب است واگر ماده غلیظ
معده ضعیفی باشد سفرجلی تابستانی مسهل سه مثقال حب ساخته اول فرو برند وبعد از آن شیرخشت گلقند آفتابی
از هر یک ده مثقال در آن ماء الجبن حلکرده صاف نموده بنوشند واگر ماء الجبن از برای امراض سوداوی نوشیده
شود در هر سه اوقیه بگیرند ودر آن ده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده بدستور مقرر دو امراض صفراوی
سه نفر بنوشند وهر هفته یک مسهل بخورند چنانچه پنج مسهل انچه رای طبیب اقتضا کند میتوان داد وماء الجبن را
از چهل روز زیاده میتوان داد صفت مسهل امراض سوداوی این باشد حب لاجورد دو مثقال سوده بروغن بادام
شیرین یک مثقال چرب نموده بمعجون نجاح دو مثقال سرشته حب ساخته وبورق نقره یا ورق طلا بپیچیده وقت خواب
فرو برند وبعد از آن پیاله آب نیم گرم بنوشند وصبح شیرخشت خراسانی مغز فلوس خیارشنبر سکنجبین افتیمونی از
هر یک ده مثقال در سه اوقیه ماء الجبن حلکرده صاف نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخلکرده بیاشامند وغذا
نخود آب گوشت جوجه مرغ بخورند وبسیار باشد که شب معجون را بدهند وصبح دو مثقال سفوف سودا با ماء الجبن
داده شود واگر فصد ضرور باشد در سوداء محترق از خون روز پیش از مسهل فصد کرده روز دیگر مسهل داده شود
وغذا در ایام نوشیدن ماء الجبن نخود آب مرغ جوان وقیمه شوربا وقیمه مرغ وبره وخشکه پلاو باشد ودر دور
امراض صفراوی در علف بز مثل کاسنی تازه واسفناج وکاهو وعنب الثعلب داخل نمایند ودر امراض سوداوی مثل
گوشت وبادرنجبویه وگاوزبان وشاهتره ماء الجبن بنسخه میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود
حسینی شیرازی که در بیاض بخط خود درج نموده صفت آن بگیرند بکدوبن سرخ وعلفها پاکیزه مثل کاهو
وشاهتره وگاوزبان بخورانند وهر روز صبح یکچهار یک من تبریز شیر از ان بدوشند وبجوشانند آنقدر که خوب بجوش
آید بعد از آن سکنجبین قندی که دو برابر سرکه ویک برابر قند داشته باشد ده مثقال داخل کرده بجوشانند تا
قدری که شیر خوب بریده شود وبعد از آن بپالایند بدستور مرقوم وزرداب آنرا علیل بسه دفعه میباید که بیاشامد
وفاصله میانه هر دو دفعه قریب بربع ساعت باشد ودر اثنای خوردن اگر سرد شود میباید که دیگر باره گرم
نموده بیاشامد یعنی میباید که بوده باشد در وقت آشامیدن فاتر غذا در اثنای آشامیدن ماء الجبن از گوشت
نازک مثل گوشت بره وبزغاله وخروس بچه وشوربا وشله وقیمه شوربا وپلاو وامثال اینها ساخته بخورند
طعامهای نزدی وبخارداری نباید خورد ماء الجبن نافع از برای اصحاب سودا صفت آن بگیرند شیر بز سرخ

باوصاف

ماء الجبن

ماء الجبن

باوصاف مذکوره ودر دیگ سنگی یا سفالی کرده بآتش ملایم بجوشانند ومقدار دو مثقال سرکه انگوری بران بریزند
تا بریده شود مجموع را در پارچه کرباس دولایی انداخته بچکانند وچون تمام آب چکیده شود مقدار نود مثقال از آب
چکیده را گرفته دیگر باره بجوشانند وکف آنرا بگیرند وپانزده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل نموده بسه دفعه بیاشامند
چنانچه فاصله میان هر دو دفعه دو ساعت نجومی باشد وروی شکم را بروغن گل سرخ وزهره گاو چرب نمایند
ماء الجبن بنسخه حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که در مجربات خود قلمی فرموده صفت آن بگیرند شیر بز سرخ
بعد از وقت عصر چهار یک من تبریز ودر دیگ سنگی یا سفالی بجوشانند وبچوب انجیر که پوست از او دور کرده و
سر آنرا چهار پاره نموده باشند آهسته آهسته برهم زنند هرگاه بجوش آید سکنجبین ترش در آن داخل کرده تا بریده
شود واگر عوض سکنجبین نمک ویا آب غوره در آن کنند نیز بریده میشود پس از آن در پارچه کرباس صافی انداخته
آب آنرا بگیرند وشب بگذارند وصبح باز در دیگ سنگی یا سفالی کرده بجوشانند وکف آنرا بگیرند چون دیگر کف نیاورد
دو اوقیه طبی سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده بسه دفعه بنوشند چنانچه فاصله میان هر دو دفعه نیم
ساعت نجومی باشد وهر چهار روز در میان یکروز این مسهل بنوشند صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه سنبل بنفشه شاهتره از هر یک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سپستان از هر یک دو مثقال عناب دانه تخم
کشوث افتیمون از هر یک دو مثقال شب بخیسانند وصبح بپالایند وفلوس خیارشنبر ترنجبین از هر یک ده مثقال
در آن حلکرده مرتبه دیگر بپالایند وروغن بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند واگر حرارت در مزاج غالب باشد
ادویه مذکوره را با بسفایج فستقی واسطوخودوس از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
بجوشانند وبپالایند وتمر هندی یکمثقال سرد ارو نموده بیاشامند ودر دو روز مسهل احتیاج بآشامیدن ماء
الجبن نیست ودر ایام آشامیدن ماء الجبن غذا میان روز نخود آب وشب زیرباج باشد که مصالح آن مانند
دارچینی وهیل باشد واگر خواسته باشد آخر روز شربت قند وتخم بالنگو وگلاب وعرق بیدمشک بیاشامند
ماء الجبن دیگر بنسخه سید اسمعیل که در کتاب ذخیره در مالیخولیا ذکر کرده صفت آن بگیرند شیر بز تازه دوشیده که
علف از شاهتره وگاوزبان خورده باشد وصبح در دیگ سنگی یا گلی بجوشانند ومقدار بیست درم سکنجبین
افتیمونی بدست بدان شیر جوشان بیاشامند وچند جوشی دیگر داده از آتش بگیرند وسر دیگ را بپوشند تا آب
شیر جدا شود پس نموده مقدار پنجاه درم یا زیاده وکم از آن بنوشند ماء الجبن بنسخه کراین جزله در منهاج ذکر کرده
وگفته نافع است از برای کلف وبهق وجرب وآثار جلد آشامیدن آن وطلا کردن بآن وصفرا براند وبیماری اسود
دارد وچون با افتیمون خورند سودا براند ودیگر رطل را در روزی نسبه نوبت بیاشامند وبکدانک نمک هندی در آن
داخل کنند صفت آن بگیرند شیر بز سرخ جوان که علف آنرا کاسنی تازه وخیار ورازیانه وآرد جو داده باشند دو رطل

دو در دیک سنکی یا کلی کنند و باتش نرم بجوشانند و چون بجوش آید چهار اوقیه سکنجبین شکری و یکدرم
انکوری دران ریزند و چون بریده شود از آتش برکیرند و لحظه بکذارند پس صاف نموده آب صاف آنرا بجوش
وکف آنرا بکیرند و چون دیکر کف برنیاید از آتش برکیرند و در قدح شیشه یا چینی کنند و در میان آب
نهند تا سرد شود و بیاشامند ماء الجبن نافع از برای کسیکه صفرا در معده او تولد کند و از معده بسوی کبد
جمیع بدن رود صفت آن بکیرند شیر بز با وصاف مذکوره که علف آنرا کاسنی و کاهو و کشنیز تر و برک بید و برک کدو
و شاهتره داده باشند و بجوشانند و سکنجبین ساده سکری دو استار بران ریزند و از آتش برکرفته سر انرا پوشیده
بکذارند تا سرد شود پس صاف نموده در یکرطل ازان سفوف ثنا مشوی دو دانک نمک هندی یکدانک پوست هلیله
زرد نیم مثقال سائیده اول بهر بیست درم ترنجبین خراسانی منقی دران حل کرده صاف نموده پس ادویه سرداده را
داخل کرده بیاشامند ماء الجبن بنسخه حکیم میر محمد مؤمن که در دستورات تحفه نوشته جهت مواد محترقه سوداوی
و حدت صفرا و تنقیه کرده و تفتیح سده و سده واسهال نمودن مواد محترقه و ترطیب اعضا و امراض سوداوی مستعمل
است صفت آن بز زاغ چشم را که از ولادت ان یکماه کذشته باشد تعلیف بکاهو و اسفناج و شاهتره و خبازی
و فسیل و بقول بارده کرده هر روز صد و هشتاد مثقال شیر آنرا که دو رطل باشد در دیک پاکی جوشانیده در
اثنا جوشانیدن پانزده مثقال سکنجبین ساده و یکمثقال سرکه انکوری دران ریخته با چوب انجیر که پوست ازان
باز کرده باشند بر هم زنند تا شیر بریده شود انکاه از پنیر صاف نموده شب در جائی بکذارند که ته نشین کردد روز دیکر
وزن مثقال صاف آنرا با سکنجبین افتیمونی از ده مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه نموده نیم کرم بستر دفعه
بنوشند و فاصله ما بین هر دفعه نیم ساعت باشد تا یک ساعت و غذا را بعد از پنج ساعت تناول نمایند و در
امراض سوداوی هر روز با سفوف سودا استعمال نمایند و در دفع سده و امراض صفراوی با ادویه مناسبه آن
و بعد از سه روز چهار از حبوب مسهله موافقه بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخود آب و سایر ایام فقه
شوربا و شله و پلاو و امثال آن تناول نمایند و بعضی از اطبا را دستور آنست که بعد از صاف کردن ماء الجبن
با نیم مثقال نمک جوشانیده کف کرفته استعمال میکنند و به جهت ته نشین شدن شب باید کذاشت و دستور آن
بهتر است و هرکاه جهت امراض صفراوی و سده استعمال کنند بجای سکنجبین افتیمونی سکنجبین بزوری بارد
معتدل باید کرد و اجتناب از لبنیات و غذاهای غلیظه و مبخره و حلویات و ترشیهای شدیدة الحموضه لازم
و هرکاه ترطیب محض مقصود باشد شیر را با پنیر مایه در لمه ترتیب داده آب آنرا بدون جوشانیدن کرفته با شیره
موافقه بنوشند و هرکاه شیر بز بهم نرسد از شیر کاو نیز جایز داشته اند و هرکاه افتیمون و تمر هندی بالسویه
ماء الجبن خیسانیده بنوشند در اسهال سوداوی بیعدیل است ماء الجبن بشیر شتر بهترین اقسام ماء الجبن

ماء الجبن

ماء الجبن بشیر شتر

ازبرای

از برای دفع رطوبات و سوء القنیه و استسقا بدون انکه کرمی کند صفت آن بکیرند شیر شتر یکرطل و نیم و در دیک کلی
یا سنکی بجوش آورده یک و نیم اوقیه سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین بزوری معتدل بحسب مزاج دران ریزند و باینها
بعد ازان که از چوب انجیر از پوست جدا کرده خراشیده بر هم زده باشند و از آتش فرود آورده بکذارند تا سرد شود پس
در پارچه کرباس دولائی انداخته آب آنرا بکیرند و در یکرطل آب یکدرم نمک درانی و پنجدرم تربد سفید کوبیده داخل
کرده بجوشانند و کف آنرا بکیرند و چون دیکر کف نیاورد صاف نموده ثلث رطلی ازان بیاشامند پس هر روز اندک
اندک بیفزایند تا انکه بیکرطل رسد و نسخ سکنجبینات و سفوفات و غیرها مستعمل در ماء الجبن و غیران بتفصیل
هریک در ابواب و فصول خود ذکر یافت از انجا جویند فصل در ذکر نسخ ماء اللحم ماء اللحم که مقوی بدن و قوت
خصوص قوه باه از تالیف نواب معتمد الملک سید علوی خان قدس سره است که جمع نموده اند میان دستور قدما
و متاخرین صفت آن بکیرند مرغ جوان فربه یک قطعه دراج فربه جوان دو قطعه و از جربی و استخوان جدا
کرده ورق نموده دارچینی قرنفل غنچه کل سرخ زنجبیل دانه هیل قرفه از هریک دو دانک کوفته زیره کرمانی چائی
خطائی هر دو درست از هریک دو دانک زعفران بکلاب سوده یکدانک همه را بران پاشیده در دیک نقره کرده
کباب نیم خام نموده کبابها را در پالایش مسی تازه قلعی یا پالایش نقره نموده و پالایش را بسر طاس کذاشته طاس را
در میان دیک کلان بنا و بزند پس در دیک چوب چینی سه مثقال خولنجان بهمن سفید شقاقل از هریک یکمثقال کرده در
کلاب و عرق بیدمشک و عرق کاوزبان و عرق بادرنجبویه از هریک نیم من خیسانیده باشند کرده بکمن طبی وزن دیک
رسیده از سبزی و استخوان میان پاک کرده ریزه نموده همه را دران دیک کنند و یکرطل کوشت بز غاله چهار ماهه را
نیز ریزه کرده دران دیک اندازند و در طاس عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یکقیراط مصطکی رومی یکدانک
با یکمثقال نبات سفید همه را سائیده باشند و سر دیک را بسرپوش تازه قلعی نموده بپوشند و اطراف آنرا بخمیر بکیرند
که بخار آن بیرون نرود و باتش ملایم عرق کشند و چون دانند که طاس پر کردید سر دیک را بر کرفته انچه از عرق
در طاس جمع شده باشد بکیرند و سرد کرده در شیشه کنند و کبابها را نکاه دارند و باز کباب تازه بدستور مذکور
دران پالایش بکذارند و بدستور همه را عرق بکشند و در عرض یکشبانه روز عرقها را بجای آب و نحوه بنوشند و از آن
کبابها پلاو ساخته یا دو پیازه یا همان کباب را برشته کرده با چلاو یا نان بخورند ماء اللحم تالیفات قدس سره
منزل است در نفع از برای منافعی که در نسخه قبل که آن نیز از تالیف انمرحوم است مذکور شد صفت آن کوشت
فلان فربه بکمن تبریز کوشت مرغ فربه دو قطعه کوشت تویج هفت قطعه کوشت دراج دو قطعه کوشتها را تمام از
استخوان و جربی جدا کرده ورق نموده در دیک نو باتش ملایم بو داده چندانکه آب پس دهد و رطوبت آن جذب
شود دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خولنجان ساذج هندی کشنیز جنگل غنچه

ماء اللحم

ماء اللحم

کل سرخ از هریک ده درم کل کاوزبان ابریشم خام از هریک سه درم کوفته وبیخته بران پاشیده کلاب آب زرشک
بیدمشک آب سیب شیرین آب امرود آب نیشکر از هریک یکرطل وآب حلاوان بقدر ضروری ان کرده در قرع
انبیق کرده عرق کشند ودروقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک بتی زعفران از هریک نیم مثقال بر دهان انبیق بندند
ویکمن ونیم طبی عرق آنرا براورند وهر روز پانزده مثقال صبح وپانزده مثقال شام بیاشامند بدانکه حلان وحلام
بضم حاء مهمله وتشدید لام بچه بز وبره را کویند که قریب زادن مادر آنرا ذبح نموده از شکم ان برداشته باشند
مالک نامند ماء اللحم نافع از برای حمی یوم استفراغی وغشی حوالی واز برای دق وقتیکه با آن سرفه نباشد صنعت آن
بکیرند کوشت مازه بره واز چربی واستخوان جدا نموده ورق کرده کباب نیم برشت کنند وآنرا در دیک سنگی
نمایند کلاب وآب سیب شیرین آب به ترش بران بپاشند وعصارهٔ سیب وبه را بر سر آن ریزند چندان با آتش
ملایم بکذارند که کرم شود وآب از خود بکذارد وپس آب از آنکه از روی آن بردارند ودیکر باره کلاب وآب
میوها بران بپاشند وبدستور بکفچه بردارند تا انمقدار که قوت از کوشت کرفته شود پس جمله آب کوشتها را
در دیک کنند پس قدری کشنیز تر وآب کدوی تر واندکی نمک داخل کنند ودو سه جوشی داده تا پخته
شود بیاشامند واکر طبع نرم باشد قدری صمغ عربی ونشاسته بریان کرده وطباشیر سفید سوده اضافه کنند
واکر قوت بسیار ضعیف باشد خصوص در غشی حوالی آب میوها شراب ریحانی کنند وغشی حوالی آنست
که زنان را بعد از وضع حمل عارض میکردد ماء اللحم که مقوی بدن وارواح است وغشی حوالی وحمی یوم استفراغی را
نافع است صنعت آن کوشت پشت مازهٔ بره وبز غاله شش ماهه فربه را از چربی واستخوان جدا کرده آب سیب
شیرین آب به شیرین کلاب بر روی ان کرده در قرع وانبیق بدستور عرق کشند ماء اللحم از افتراع آنحرحوم
تقویت بدن وجمیع قوتها نماید خصوص باه وبغایت مقوی باه است وناقهین از امراض را باصلاح آورد
وبدن را فربه کند ورنک رخسار را نیکو کرداند صنعت آن کوشت بزغاله شش ماهه یکمن تبریزی مرغ فربه سه
قطعه دراج نه قطعه کوشت تیهو پانزده قطعه مجموع را از چربی واستخوان جدا ساخته ورق کرده صندل
سفید کشنیز خشک دانه هیل بوا غنچه کل سرخ دارچینی از هریک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پاتیل نقره
کباب نیم برشت کرده کلاب عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب
کشنیز عرق کاوزبان از هریک یکمن داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برک پان یکصد عدد بهمن سرخ
بهمن سفید شقاقل مصری از هریک بیست وپنج مثقال خولنجان سادج هندی دانه هیل بوا حضیض القلب مصری
کل کاوزبان از هریک دوازده مثقال ونیم کل سرخ یکچهارک من تبریزی چای خطائی اشنه از هریکده مثقال ابریشم
خام بیست مثقال دارچینی هفت مثقال یکشب کذاشته روز دیکر عرق کشند ودوین مرتبه عنبر اشهب مشک

بنفی

بنفی زعفران از هریک یکمثقال بر دهان بنجه ببندند واین ماء اللحم مجربست ماء اللحم نافع از برای ضعف
بدن وضعف قوی خصوص ضعف قلب واز برای ورم رحم وعسر طمث ووجع رحم در وقت آمدن حیض فا
ماء اللحم از برای امیر الامراء بهادر میر بخشی حضرت ظل الهی حضرت خاقان الاعظم وسلطان الاکرم محمد شاه کورکانی
خلد الله ملکه وسلطانه تالیف کرده وبتجربه رسیده ونفع بغایت نموده واز ازارهای چند ساله مزمنه را دفع کرده
صنعت آن کوشت بزغاله فربه یکمن ویکچهارک تبریزی مرغ جوان فربه زیره کرمانی دو مثقال داخل نموده
مقطر نمایند وبعضی همان آب کوشت را میچشانند تا یکمن بماند پس آنرا پالوده بقدر ضرورت از ان می آشامند
وطریق اول از متاخرین است وکسیکه خواسته باشد یکمرتبه آنرا ساخته دو روز بیاشامد طریق اول خوبست
زیرا که طریق دویم در روز دویم نارسیده میشود وبطریق اول که بکشند مدتی میماند وفاسد نمیشود ولیکن
طریق دویم اقویست در منافع مذکوره پس بهتر آنست که هر روز بقدر خوراک ازان ساخته بیاشامند وبعضی
یکرطل سیب شیرین اصفهانی ویکرطل سفرجل را ریزه کرده در وقت تقطیر ودر وقت طبخ کوشت در ابتدا
داخل کنند واکر یکرطل زردک را نیز ریزه کرده داخل نمایند بهتر است خصوص از برای تقویت باه واکر قدری
عنبر در وقت عرق کشیدن بر دهان بنجه ببندند مکرر دا قوی ماء اللحم از افتراع آنحرحوم بغایت مقوی است
وبتجربه شده صنعت آن کوشت بزغاله چهار ماهه یکرطل دراج جوان فربه چهار قطعه کرد انک سر قطعه هم را
از چربی واز استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل دو مثقال صندل سفید طباشیر سفید غنچه کل سرخ از هریک
ده مثقال کوفته بران پاشیده در دیک نقره کباب نیم خام نموده بنحویکه کوشت رطوبت پس دهد ورطوبت
ان خشک نشود پس کل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه نیم رطل ابریشم خام ربع رطلی صندل سفید بیست مثقال
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری از هریکده مثقال کل کبیلکی وردچینی که از ان بفارسی کل مشکی وبهندی
سیوتی نامند از هریک پنج مثقال دارچینی دانه هیل بوا سادج هندی خولنجان از هریک ده مثقال کل کاوزبان
کیلانی کل نیلوفر از هریک ثمن رطلی کل مشک تازه نیم رطل بادیان تر ربع رطلی کلاب آب نیشکر آب انکور
عرق بیدمشک آب سیب شیرین از هریک یکرطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب
آب طلا تاب از هریک دو رطل ادویه را در این آبها تمام یکشب بخیسانند وروز دیکر با یکمن زردک ریزه کرده
در دیک داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند ودر وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک بتی زعفران از
هریک یکمثقال سوده در ظرفیکه عرق در آن میچکد کذارند وهر روز دو پیاله ترتیبی خودی ازان صبح ودو پیاله
شام بنوشند ماء اللحم دیکر که همین منافع داده وسرد مزاجانرا نافع است صنعت آن مرغ جوان فربه دو قطعه
کبک جوان فربه چهار قطعه کوشت بره فربه یکمن تبریزی همه را از استخوان وچربی جدا کرده بانکه کوشت بره

ماء اللحم

بی استخوان وچربی یکمن باشد مجموع را ریزه کرده دارچینی سلانجی صعتر فارسی عود هندی سلیخه
الصلیب قرنفل مصطکی رومی نانخواه صندل سفید صندل سرخ خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل
زنجبیل سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک دو مثقال کوفته بران پاشیده یکشب بگذارند و روزش
تبریزی با گلاب و یکمن عرق بیدمشک و آب بقدر ضرور و با آتش ملایم عرق کشند و عنبر اشهب نیم مثقال در
جائیکه عرق میچکد بگذارند و هر صبح و شام سه پیاله ترشی خوری ازان بنوشند ماء اللحم بدن را قوت دهد
و ناقهین از امراض حاده را نافع باشد صفت آن گوشت بزغاله ششماهه یکمن تیهو مرغ جوان کبک جوان
از هر یک چهار قطعه دراج تیهوج از هر یک سه قطعه سنگخوار پنج قطعه مجموع را از استخوان وچربی جدا کرده
ورق نموده صندل سرخ صندل سفید غنچه گل سرخ کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال گل بنفشه سه
مثقال بسباسه ساذج هندی دارچینی دانه هیل از هر یک دو مثقال بادرنجبویه عود هندی از هر یک یک مثقال کوفته
بران پاشیده آب سیب شیرین آب به شیرین از هر یک چهار یک من تبریزی گلاب نیم من آب حلاوان یکمن عرق
بیدمشک بیست مثقال بدستور در انبیق و قرع عرق کشند و در وقت کشیدن عنبر اشهب چهار دانگ مثلث
دو دانگ بر دهان انبیق به بندند و در نسخه دیگر گل نیلوفر سه مثقال آب امرود چهار یک من تبریزی داخل است
بدانکه گفته اند که ماء اللحم متخذ از گوشت صرف بدون آب بگوشت از برای تقویت قوی و ارواح و ضعف قلب
و دماغ و شهوت غذا و جماع و تلافی انجراز قوی بتحلیل رفته باصرع زمانی و مستخرج از گوشت مرغ جوان فربه
و جوجه کبوتر و گوشت کودن بزغاله بلطیفتر و حرارت آن کمتر از سایر لحوم است و ماء اللحم واقعی همین است
آن بگیرند گوشت هر حیوانی که خواهند و از استخوان وچربی جدا کرده پارچهای کوچک بمقدار نخود و با قلابز
در دیک پاکیزه بعد از آنکه قدری دارچینی و قرنفل و زعفران بران مالیده باشند و قدری آب با گلاب یا
بیدمشک بران پاشیده سر دیک را بخمیر گرفته بعد آنکه طاسی را در وسط دیک او بخته باشند و سرپوش قبه داری
بران گذاشته که قبه سرپوش در وسط طاس باشد که انچه از عرق مقطر شود در طاس جمع گردد و با آتش ملایم طبخ
نمایند و ساعت بساعت دیگرا حرکت میداده باشند که بته دیک نچسپد که بسوزد و چون دانند که مائیت در آن
نماند و قریب بسوختن رسیده دیک را از آتش فرود آورند و بگذارند تا سرد گردد پس دیگرا باز نموده انچه عرق در طاس جمع
شده است سرد کرده در شیشه نگاهدارند و برای تقویت مبرودین و مرطوبین قدری عنبر و مشک در پارچه
کرده بر قبه سرپوش ببندند بگوشت فصل در ذکر معجون ماء الحیوة و این اسم معجون فلاسفه است و این معجون را ماء
الحیوة گویند بسبب آنکه مقوی قویها که اصل اند که در حیوة میباشد پس گویا این معجون ماده حیات انسان است
و معجون فلاسفه نامند بسبب آنکه فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون مینموده اند از برای تقویت و تغذ

و دماغ را دارند فهم و زیاد فی حفظ و ذکر و ذکاء عقلی و بعضی را کمان آنست که این معجون فلاسفه باین سبب نامند که
حکمای فلاسفه اتفاق نموده این معجون را ترکیب کرده اند و شیخ داود انطاکی را عقیده آنست که این معجون تالیف اندروماخس
زبان آور است و فلاسفه متقدمین و اطباء متاخرین افزوده اند بر اجزای اصل ترکیب اندروماخس ادویه دیگر پس ذکر کرد
و تالیف و افعال آن و این معجون را منافع بسیار است و عمده منافع آن نفع است از برای بارده چون نقرس و مفاصل
و فالج و لقوه ابرده و رعشه و فضلهای بلغمی را بگدازد و جمیع امراض حادثه از بلغم را نافع است و باه را بیفزاید و مهیج باه است
و زیاده میکند منی را و نافع است از برای فضول بلغمی و چون قریب بهضم غذا در معده خورده شود قوت میدهد
معده را بر دفع فضول و مسکن و محلل ریاح و فضول غلیظه است و نافع است از برای ضعف معده و هاضم و مشهی
و شهی و مقوی معده است و زایل میکند قولنج را و مفرح و مقوی نفس است و نشاط می آورد و دور میکند
سستی و ترکی قوتها را هرگاه موجب وهن آنها ابخره بارده و رطوبات مفرط باشد و مقوی ادراک و حفظ است
و ذکر را زیاده میکند و موجب ذکاء عقل است و نافع است از برای ضعف کبد و ازاله یرقان سدی و استسقا
میکند و گرم میکند مثانه و گرده را و مفتت حصاة گرده و مثانه است و مزیل تقطیر بول و سلسل البول و دندانها را محکم
میگرداند و عمود که پیش آمده باشد موجب حمورات است و نافع است از برای بخر و مطیب دهان و انطلاق لسان
و فصاحت و صافی میگرداند صوت را و مفتح سده مصفات است و باین سبب موجب تقویت قوت شامه است
و مزیل اوجاع ظهر و خاصره و حالبین و وركين و عرق النسا و حافظ جوانی است و منع سرعت شیب میکند و درا
قوت میدهد و درد گرده را زایل میگرداند و رنگ رو را نیکو میکند و ظاهر میگرداند مقدار آن از برای کسیکه مداومت
کند باین و گفته اند که این معجون حار است در اول درجه سیم و خشک در آخر درجه سیم و نیست از برای مشایخ و ساکن
مقابله و نواحی آن و کسانیکه مزاج ایشان بلغمی باشد و اصحاب از جبر بسیار مبرود بهتر از این معجون ترکیبی چنانکه
جالینوس در جوامع اسکندرانین تصریح نموده باینمعنی و این معجون استیصال ماده رطوبت و بلغم میکند و حفظ ابدان
از نکبت و سرما میکند در زمستان و مضر است محرورین را و صداع می آورد و محرق اخلاط ایشان است و مصلح آن
شربتهای دوسیده است و تخم کشنیز سکنجبین ساذج و شربتی از آن از دو مثقال تا چهار مثقال است باختلاف توفیر
اسباب برودت شیخ رئیس گفته که شربتی از آن مثل جوزه صغیر است در هر حال و بعضی اطبا گفته که شربتی از آن
دو درم و در نسخه دیگر از قانون شیخ مسطور است که شربتی از آن مثل جوز الطیب است و قوت این معجون تا چهار
سال باقی میماند صفت آن نسخه اصل اندروماخس و انچه افزوده شده بران فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل دار
چینی کبابه بلیله منقی آمله منقی حب الصنوبر مقشر شیطرج هندی بابونه این اجزا اصل نسخه اندروماخس است که
ملا ... اندروماخس بران نموده تا آنکه متعرض کرده اند دران اطباء عرب و عجم و از انجمله محمد بن ذکریای رازی افزوده

براجزاي اصل پوست نارنج نابكردد نفع آن در تنقيه معض وتحليل رياح اعظم وشيخ رئيس افزوده براجزاي عل
حب الحديد مدبر نا عظيم كردد نفع آن از براي استسقا وخفقان وزود آب ودفع سلس البول وتقطير بول واساك
مني ودفع سرعت انزال وسيلان رطوبات از رحم وبعضي افزوده اند براجزاء اصل بهمنين چيني وزراوند مدحرج
وخصية الثعلب اين جمله از براي زياده شدن نفع آن از براي قوت وزيادتي مني وحركت آن و[illegible] از
براي تصفيه مني وتهيج آن وكبابه مقشر از براي دفع هزال كرده وبسباسه وجوز الطيب از براي خوشبو ساختن بوي
دهان وقطع رطوبات سائله وبالجمله اجزاء اصول وفروع بايد مجموع مساوي باشد اجزا كوفته وبيخته بعسل مصفي سه وزن
ادويه سرشته معجون سازند وكفته كه شيخ رئيس در قانون زياده نموده زبيب وبعضي شراح طعن نموده اند بسبب اينكه در
قواعد كليه تركيب ذكر شده وظاهر نكرده كه داخل كردن زبيب مخالف است با قواعد كليه تركيب بچه وجه وآنچه مرحوم
ميفرمايند ظن فقير اينست كه مراد ان شارح شايد اين باشد كه اين معجون چون از معاجين كبار است بايد كه شش
ماه بماند پس مزاج كبير وصورة نوعيه تركيبي بر ان فايض كردد تا خواص مذكوره بران مترتب كردد وزبيب كه در آن
داخل باشد زود فاسد ميكردد وخواص مذكوره از آن صادر نميكردد هر چند اين نيز وجه درستي نيست صنعت آن
بنسخه شيخ رئيس كه در قرابادين قانون ذكر شده فلفل دار فلفل زنجبيل دارچيني آمله منقي شيطرج هندي زراوند
مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر ودر نسخه ديكر مغز نارجيل مقشر ساطبورون يعني خصية الثعلب نيز داخل
از هر يك يك اوقيه تخم بابونه نيم اوقيه موبز سرخ استه بيرون آورده سه اوقيه مجموع را كوفته وبيخته بوزن مجموع
ادويه عسل مصفي بقوام آورده بسرشند ودر نسخه ديكر از قانون عسل مصفي دو وزن مجموع ادويه است ودر نسخه
ديكر رازيانه نيز داخل است بودن بليله اوقيه وصاحب اختيارات كفته كه بعضي رازيانه نيم اوقيه افزوده اند
وبعضي از متاخرين جدوار خطائي دو درم ونيم درين معجون افزوده اند وصاحب شفاء الاسقام خضر بن علي
خطاب در قرابادين خود بجاي عرق بابونه عرق الصفر آورده وشايد سهوي باشد از وي يا از نساخ زيرا كه
هيچ جا ديده نشد يا از تصرفات اوشان باشد واصل اينست كه در معاجين كبار براجزاي اصل چيزي
زياده كم نبايد كرد ودر نسخه ديكر بجاي تخم بابونه كل بابونه است وسيد اسمعيل در ذخيره آورده كه اين را
چهل روز در جو كذارند پس شربتي يكمثقال بكار برند مادة الحيوة بنسخه حكيم محمد باقر بن حكيم عماد الدين
محمود حسيني شيرازي كه در بياض مجربات خود بخط خود قلمي نموده صنعت آن فلفل سياه دار فلفل زنجبيل
دارچيني زراوند مدحرج مغز نارجيل مقشر از هر يك پنج مثقال پوست بليله آمله منقي شيطرج هندي تخم
بابونه از هر يك يك اوقيه كل بابونه پنج مثقال موبز سرخ منقي سي مثقال عسل مصفي سه وزن ادويه
معجون سازند شربتي يكمثقال ودر نسخه ديكر آورده كه خوردن آن بعد از چهل روز بقدر [illegible]

سفالي اوزان همراه ادويه مساوي است الا وزن كل بابونه كه يكمثقال است مادة الحيوة كه از اختراع متاخرين است صنعت
آن فلفل سياه دار فلفل دارچيني از هر يكي دو مثقال آمله منقي هفت مثقال ونيم بليله منقي دوازده مثقال ونيم شيطرج هندي
زراوند مدحرج خصية الثعلب مصري مغز جلغوزه مقشر عرق بابونه موبز سرخ منقي از حب سي وهفت مثقال ونيم بهمن سرخ
يكمثقال مغز نارجيل تازه مقشر تخم بابونه از هر يك دوازده مثقال ونيم جدوار خطائي مجرب عود الصليب از هر يك يكمثقال
مرواريد ناسفته هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفي چهار صد وپنجاه مثقال بدستور معجون سازند ودر نسخه ديكر
دار فلفل داخل نيست فصل در بيان نسخ ماسك البول والمني ماسك البول كه سيد اسمعيل در ذخيره در تقطير بول ذكر كرده
صنعت آن پوست هليله كابلي سك المسك از هر يك پنجدرم رماني جندبيدستر از هر يكيك درم كهربا شمعي سعد كوفي از
هر يكدو درم ونيم كندر حب المحلب از هر يك ده درم ادويه را كوفته وبيخته بعسل مصفي سه وزن تمام ادويه بسرشند شربتي
يكمثقال ماسك البول نافع از براي سلس البول وبول در فراش كه از حرارة باشد منقول از قرابادين ايضاح صنعت آن
آرد بلوط پنجاه درم كندر سي درم كشنيز خشك كل ارمني صمغ عربي از هر يك ده درم كوفته وبيخته هر صبح سه درم وشام سه
درم از آن بخورند ودر نسخه ديكر آنست كه بعسل مصفي بسرشند ماسك البول نافع از براي بسياري ادرار بول وسلس البول
وكثرت سيلان مني وودي وكثرت سيلان ارحام ورطوبت فرج ومجرب است صنعت آن بهمن سرخ جوز بوا آس سنبل
الطيب خولنجان قرنفل وج تركي سعد كوفي بسباسه از هر يك پنج مثقال جفت بلوط دو مثقال كوفته وبيخته بعسل مصفي دو وزن
سرشته معجون سازند شربتي از يكمثقال تا سه درم ماسك البول نافع از براي تقطير بول وبدون حرقت در آن صنعت آن كندر
آرد بلوط از هر يك پنجاه درم حب المحلب سعد كوفي رماني برك مورد خشك خولنجان قرنفل وج تركي از هر يك پنجدرم كوفته وبيخته
بعسل سه وزن ادويه معجون سازند ماسك البول نافع از براي سرعت انزال وسيلان ارحام وسلس البول واين نسخه از اجزاء
مرحوم است صنعت آن كهربا شمعي يكمثقال پوست هليله كابلي پوست بليله مرواريد ناسفته ياقوت رماني كات هندي بسد شسته
ورق نقره از هر يك دو مثقال جفت بلوط قشار كندر از هر يك نيم مثقال بزر القنب حب الآس مغز استه عود هندي كزمازج از
هر يك چهار مثقال عنبر اشهب يكدانك موميائي دو دانك موميائي وعنبر را بروغن پسته كداخته باقي ادويه را كوفته وبيخته
موبز سرخ سي مثقال عسل مصفي سي مثقال موبز را در كلاب بچهار يك بجوشانند وبمالايند ودر عسل داخل كرده بقوام
آورند وادويه را بان بسرشند شربتي يكمثقال با شراب صندل يك اوقيه وتخم ريحان يكمثقال وكلاب با ترده مثقال ماسك البول
نافع از براي كثرت احتلام وسرعت انزال وكثرت درود مني وودي ومذي وسيلان ارحام وكثرت رطوبت فرج صنعت آن
كلنار خرنوب شامي قشار كندر جفت بلوط پودنه قرنفل پوست هليله كابلي پوست بليله آمله منقي اذخر مكي سادج يابس
كلنار فارسي كافور كشنيز خشك طباشير شيرين زعفران ورق طلا ورق نقره از هر يك دو مثقال آرد بلوط زيره كرماني
در سركه انكوري خيسانيده خشك كرده بريان نموده عود هندي از هر يك سه مثقال كل سرخ منزوع الاقماع خشخاش مصطكي

رومی ازهریك پنجمثقال صندل سفید مروارید ناسفته گل مختوم ازهریك چهار مثقال ادویه را کوفته و بیخته بشراب فواکه
وعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال ماسك البول که در تحفة المومنین در معاجین مذکور است جهت
البول و تقطیر آن نافع و مجرب است صنعت آن بلوط مقشر مقلو پانزده درم حرف تخم سداب ازهریك یکدرم کندر حب الاس جوز بوا
قرنفل اهلیلج اسود ازهریك ده درم سعد کوفی شونیز هیل بوا ازهریك سه درم ابخره خشك پنجدرم با عسل بسرشند شربتی
مثقال تا پنجمثقال ماسك البول که شفائی در معاجین آورده ادرار بول را نافع باشد و سیلان منی باز دارد خاصه پیرانرا نفع
اقاقیا گلنار ازهریك سه درم صندلین عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید ازهریك دو درم تخم [illegible]
دو مثقال کندر یکدرم کوفته و بیخته با عسل معقوم بگلاب بسرشند شربتی پنجدرم غذا مرغ بریان کرده با قلیه یا حلاو که بعدی
خشکنا مند تناول نمایند ماسك البول امساك منی نماید صنعت آن کهربا شمعی قشار کندر جفت بلوط مصطکی ازهریك پنج درم
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ازهریك چهار درم شاه بلوط حب الاس ازهریك هشت درم بسد سرخ نیم مثقال ورق نقره یك
مثقال مویز منقی از دانه بیست درم مویز زاده بگلاب خیسانیده مالیده صاف نموده قند یا نبات بقدر احتیاج بآن بقوام آورند
وادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند ماسك البول قلمی فرموده اند که تالیف قدوة الحکما واستاد الاطباء سید سند والد ماجد
فقیر محمد هادی قدس سره است نافع ازبرای تقویت اعضاء رئیسه حتی انثیین و تقویت باه و امساك منی و مانع سرعت انزال
و مفرح و نشاط آورنده است صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی ازهریك یکمثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
زنجبیل تخم کرفس خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم خشخاش سفید ازهریك ده مثقال مغز پسته مغز بادام جبلی مقشر مغز چلغوزه کنجد
مقشر حب الصنوبر مغز حبة الخضرا و ماهی روبیان ریگ ماهی ازهریك چهار مثقال مایه شراعرابی بخدانك ورق طلا ازهریك
و نیم مغز تخم خربزه مقشر تخم خیارین ازهریك پنجمثقال نارمشك پنجمثقال مغز کنجشك که در وقت هیجان گرفته باشند
هفت مثقال بزرالبنج سفید ابریشم کاو خیسانیده خشك کرده بیخ لفاح سعد هندی که بیخ موقعه است زعفران ازهریك
دو دانك بیخ موقعه و لفاح را با آرد نخود ده مثقال ابریشم کاو خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشك نمایند مجموع را کوفته
بیخته عنبر کاو ده مثقال چرب نموده قند سفید عسل مصفی ازهریك یکصد مثقال شربت فواکه شیرین و شربت هلو از
هریك بیست مثقال بقوام آورده بآن بسرشند شربتی یکمثقال فصل در بیان مخللات بدانکه مخلل بضم میم و فتح خاء معجمه
و بکلام واولش مشدده عبارت از اشیاء در سرکه پرورده است خواه جوش داده و آب آنرا تنشف نموده و یا بدون طبخ در سرکه
تند و در آفتاب و یا سایه بگذارند تا سرکه در جرم ان نفوذ کند و ترش کرده مخلل قشر اترج مقوی معده و مسکن [illegible]
صنعت آن بگیرند پوست اترج را وسفیدی آنرا از دم کارد دور نمایند و لوزهای باریك طولانی ببرند و در آب [illegible]
سبوس گندم شیرین نمایند پس با آب خالص بکوبیشویند و یکدو ساعت در آب آهك بگذارند پس برآورده [illegible]
شیرین خالص طبخ دهند تا پخته کرده ولیکن مضمحل نشود پس برآورده آب [illegible] کرباس پاکی تنشف نموده [illegible]

مخلل قشر اترج

انگوری تند اندازند و چند دانه قرنفل و خرما خارك خشك ورق کرده و قدری سیاه دانه و چند برك نعناع تازه دران اندازند
و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنی دار شود قدری بقدر مطلوب کم یا زیاده نیز نبات
بانند در سرکه اندازند و پوست اترج را بعد از شیرین نمودن و پختن دران اندازند و چند جوشی داده در شیشه یا ظرف چینی
نگاه دارند و ادویه مذکوره داخل نمایند تا برسد و استعمال نمایند مخلل اترج نوع دیگر یعنی ترشی اترج پرورده بسرکه صنعت آن
اترج درست را در نمك چند روز نگذارند و هر روز بر هم زنند پس قدری آب داخل کرده در آفتاب گذارند و چون تلخی
آن دور شود از آب نمك برآورده چهار پارچه نموده در آب خالص بپزند تا ملایم شود پس بکرباس پاکیزه از خشك سازند
و بگذارند تا خشك شود و در سرکه تند اندازند و بگذارند تا سرکه در جرم آن جذب شود و تناول نمایند مقوی معده و کبد
حار و مسکن صفرات و اگر چند دانه قرنفل دران فرو برند و چند شاخ نعناع و ادویه که در نسخه قبل ذکر یافت داخل نمایند بهتر گردد
اقوی و اطیب مخلل املج مقوی قلب حار و مشهی اشتها و هاضم طعام است صنعت آن بگیرند آمله نمرس و نارسیده را هر کدام که
خواهند و خارها در آب آهك زمانی بگذارند پس برآورده پاك شسته در آب شیرین خالص چند جوشی نموده که نیم پخته گردد پس
از آب برآورده آب آنرا بالکل تنشف نموده سرکه انگوری تند و نمك لاهوری بران ریزند و بگذارند تا برسد و تناول نمایند و اگر سرکه
معطر با عرق نعناع باشد و چند دانه قرنفل و فلفل و سیاه دانه دران اندازند بهتر است و اگر چاشنی دار خواهند قدری نبات
و یا چند دانه خرما خارك را ورق نموده دران اندازند مخلل انبج نافع است از برای صلابت طحال و برانگیختن اشتها و نفخ
حصاة کلیه و مثانه و اکثار آن مورث حکه و جرب صنعت آن بگیرند انبه نارس استخوان نابسته بپوشند و پوست آنرا دور کرده شق
کنند و استخوان که درمیان انست برآورند و پودنه و سیاه دانه و یکدانه قرنفل و زنجبیل تازه ورق کرده و چند دانه سیر مقشر بجای
آن پرکرده و بخلالها محکم نموده و یا بریسمان باریکی بسته در سرکه تند اندازند و بگذارند تا برسد و اگر بجای سرکه آب انبه نارس
یا آب لیمو یا عرق نعناع کنند مناسب است و اگر خواهند دوین قدری نبات داخل کنند تا چاشنی دار شود و در این
صورت نمك کم داخل کنند آن مقدار که مانع آید از فساد آن و نیز اگر خواهند کوچك آنرا رنگ نموده سرخ و سبز و زرد و در
سرکه معطر اندازند تا برسد و بعد از رسیدن انرا ابدال کنند و سرکه معطر جدید بران ریخته تناول نمایند و اهل هند
انرا شق کرده و بران خردل مقشر و نمك مالیده یکدو روز در آفتاب میگذارند و بعد ازان آب گرم بران میریزند که از روی
ان برگذرد پس قدری روغن سرشف تازه که روغن خردل ابیض است بران میریزند تا مانع آید از فساد و کره بستن
و در آفتاب میگذارند تا برسد و در وقت استعمال از آب برآورده بپارچه کرباس پاکی روغن آنرا تنشف نموده با
کچهری و طعام میخورند و اینرا آچار ابی میگویند و نوع دیگر انست که پوست از او دور نکرده بران قدری خردل مقشر و
نمك مالیده در آفتاب سه چهار روز میگذارند تا اندك نرم گردد پس روغن سرشف تازه بران میریزند بمقداریکه از روی
ان برگذرد و در آفتاب میگذارند تا برسد و عند الاستعمال از روغن برآورده از پارچه پاکی روغن انرا تنشف کرده میخورند

مخلل املج

مخلل انبج

وبعضی پوست از او دور کرده این عمل مینمایند و این بهتر است و این نوع را باصطلاح خود آچار بتلی میگویند
زیرا که مطلق مخلل را آچار و روغن بزو در ا بتل مینامند نوع دیگر آنست که میگیرند انبه خام را و پوست او دور
کرده ریزه ریزه کرده بشکل لوزینه قدری خردل مقشر چید و زرد چوبه کوبیده و نمک و چند دانه فلفل سرخ و قدری
کوچک مقشر و زنجبیل ترکه بهندی ادرک گویند ورق کرده در ان داخل نموده در صراحی کوچک بسته در شیشه
دهن کشادی و یا مرتبان چینی کرده بر روی ان روغن سرشف تازه خالص میریزند و میگذارند تا برسد و عند
الحاجة بقدر احتیاج از صراحی برآورده با طعام میخورند و اگر خواهند بجای روغن سرشف سرکه بر روی ان می کنند
و بعضی در صراحی نابسته از ادویه کرده بهمان دستور در شیشه یا مرتبان کرده روغن یا سرکه بران بریزند و این قسم را
صراحی بسته را بهندی آچار بوتلی و قسم در صراحی نابسته را کجنبر میگویند و جمعی هر دو را کجنبر میگویند و نیز تخم نارس
نازک آنرا علیحده و یا با انبه در شیشه کرده سرکه بران میریزند و میگذارند تا برسد و این لذیذ و قابض و نافع برای
اسهال است مخلل بادنجان آنست که بگیرند بادنجان کم تخم نوع اعلی را و اگر باد بخانهای کوچک باشد بهتر است | مخلل بادنجان
و پردهای قمع و خارها و قدری از چوب سر آنرا جدا کرده هر یا دنجانرا چهار شق چلیپا نموده تا نصفه در آب چند
مرتبه جوش دهند و هر مرتبه آب آنرا تبدیل نمایند تا نیم پخته گردد پس آب آنرا بالتمام نشف نموده قدری سیاه دانه
و زنجبیل تازه ورق کرده و چند دانه سیر تلخه ریزه دانه و یا قرنفل در آن باد بخانها گذاشته در ظرفی مرتبان شیشه یا چینی
یا سفالی لعابدار چیده سرکه تند بر روی آن بریزند بمقداری که چهار پنج انگشت بالای آن آید و در آفتاب گذارند
چند روز تا برسد و تناول نمایند و اگر چاشنی دار خواهند قدری بقدر حاجت نیز شکر صافی و بادام و ستاب انگوری
داخل نمایند مخلل بصل یعنی پرورده آن در سرکه آنرا بفارسی ترشی پیاز و بهندی آچار پیاز نامند بجهة یرقان و سپرز | مخلل بصل
و برای انگیختن اشتها و تقویت هاضمه و مانع غثیان ادویه کریهه و دافع سموم است صفت آن بگیرند پیاز نورس
چیده و غلاف چوبی سوراخهای بسیار نمایند یا چار شق کنند و اگر درست منظور باشد و به تعجیل مطلوب باشد
و الا ورق نمایند و در سرکه انگوری بیندازند بمقداری که سرکه از روی آنها بر آید و بگذارند تا برسد پس استعمال نمایند
و اگر از برای خوشبوی و خوش طعمی چند دانه قرنفل و چند پارچه جوز بوا و چند دانه فلفل سیاه یا فلفل سرخ در آنکه
در هند میشود داخل نمایند بد نیست و اگر خواهند که زود ساخته تناول نمایند پیازها را خار بسیاری بزنند و در دیگی
تا نصفه آب کنند و سر آن صافی بربندند و پیازهای خار زده را بر آن صافی بچینند و بالای آن سرپوش گذارند
و زیر دیگ آتش برافروزند تا آب بجوش آید و بخار آن بر آنها برسد و آب آنها از صافی در آب بچکد و پخته گردد
و برداشته در سرکه سبکی جوشانند پس در سرکه تند اندازند و نمک بقدر حاجت و اینچه خواهند از ادویه خوشبو
قرنفل و جوز بوا و سیاه دانه و فلفل سرخ هندی و غیرها داخل کنند و این نوع در یک روز قابل خوردن میشود و بعد

| مخلل تین
خل هر چه جرم آن سخت باشد و زود خواهند تناول کنند مرتب نمایند مخلل تین یعنی پرورده انجیر در سرکه نافع از
برای تحلیل صلابت سپرز صفت آن بگیرند انجیر زرد خشک را و پاک بشویند بنحوی که رطوبت در جرم آن اثر کند پس
بار چرکرباسی رطوبت آنرا نشف نموده خشک کرده در سرکه انگوری تند بیندازند بمقداری که چهار انگشت بالای آن باشد
و بگذارند تا برسد هر صبح ناشتا یکدانه تا پنجدانه آنرا با قدری از آن سرکه مطبوخ بخورند و انجیر نیمرس و خام مخلل نیز اسفنل دارد
| مخلل ثوم
مخلل ثوم طریقه آن مثل طریقه پیاز است صفت آن هر قدر که خواهند که بگیرند سیر یکدانه و مغز نموده و بسر خلال
چوبی سوراخ سوراخ کرده در سرکه تند بیندازند و بگذارند تا برسد انگاه استعمال نمایند و اگر چند دانه فلفل سیاه و یا
سرخ در آن اندازند میگردد الذ و اقوی و نافع است از برای ریاح و تقویت هاضمه و دفع رطوبت معده و قراقر آن
| مخلل ثوم جبلی
مخلل ثوم جبلی که موسیر نامند مانند ثوم است ولیکن چون این بسیار حدت دارد باید مبالغه در شستن و در
آب جوش نمودن آن نمایند یعنی مکرر در آب جوش دهند و آب آنرا تبدیل کنند تا حدت و بوی آن کم گردد پس
| مخلل جاورس
آب آنرا نشف کرده در سرکه اندازند بلکه بعد از چند روز آن سرکه را تبدیل نمایند و سرکه جدید بران ریزند بهتر میگردد
و این مخلل جهت تقویت معده و هاضمه و دفع ریاح و بلاغم طحال معتدل است مخلل جاورس یعنی شاخ و برگ نورسته
درخت جاورس و مخلل شاخ و برگ کرفس مقوی معده و هاضمه و دافع ریاح و بلاغم و صلابت طحال و استسقا است صفت
آن بگیرند هر یک که خواهند و در آب جوش دهند تا نیم پخته گردد و آب آنرا نشف کرده در سرکه تند اندازند و بگذارند
تا برسد و استعمال نمایند مخلل خیار کوچک نارس و مخلل خیارزه و مخلل خندروس بسیار خام و خام نارس آنست
که بگیرند خیار و یا خیارزه بسیار کوچک نارس را و زغب بالای از او دور کرده بران خارها زده در ظرفی چیده بران سرکه
تند بریزند تا برسد و خندروس یعنی ذرت خام نارس بسیار کوچک را بگیرند و ساقه و برگهای آنرا دور کرده در
سرکه تند اندازند و بگذارند تا برسد و اگر در همه مخللات سرکه مقطر باشد یعنی سرکه را عرق کشیده بران بریزند
| مخلل شلغم
بهتر است و لطیفتر میگردد مخلل شلغم آنست که شلغم متوسط در بزرگی و کوچکی بی ریشه و پوست و برگ را جدا
کرده قدری پخته اگر اولا قدری زمان در آب آهک بگذارند پس پاک شسته قدری پخته آب آنرا خوب نشف نموده
پس قدری خردل مقشر و نمک و گل معصفر نرم کوفته در سرکه سرشته بران مالیده یکشبانروز بگذارند پس با سرکه شسته
در ظرفی بچینند و بران سرکه تند بریزند و بگذارند تا سرکه در جرم آن نفوذ کند تناول نمایند و اگر آنها را قطعهای
| مخلل فجل
کوچک نمایند و یا اگر بر آنها خارها زنند پس بران خردل و گل معصفر بمالند چنانچه ذکر یافت پس در سرکه اندازند
بهتر است مخلل فجل یعنی ترب جهت تحلیل غذا و فضول رطبه و صلابت و ورم سپرز نافع صفت آن بگیرند ترب چیده
تند نم را و پاک شسته و با پوست ورق نموده در سرکه تند اندازند و اگر سرکه پرورده در ان پوست بیخ کبر و یا کز باشد
بهتر است و بگذارند تا برسد و صبح ناشتا قدری با سرکه آن بخورند و با طعام نیز و اگر زود خواهند که برسد واستعمال نمایند

زیب درست را در زیر آتش کنند تا اندک پخته کردد پس بر آورده پاک شسته آب از آن خوب نشف نموده ورق
کرده در سرکه تند اندازند با پوست بیخ کبر و استعمال نمایند مخلل جزر جهت امور مذکوره نافع است و صنعت این
مانند است مخلل قرع ملطف و هاضم و مسکن حدت خون و صفرا است صنعت آن بگیرند قرع را بدستوری که
برای ان ذکر یافت ولکن قطعات این اکو حکیم و دران کد و را بطریقی ریشه ریزه بریده مرتب مینمایند و درین بلد
ریشه اکثر ترتیب میدهند و بعد بریدن زمانی را در آب آهک صاف بگذارند پس بر آورده پاک شسته
آب طبخ دهند و بعد پختن آب آن را فشرده از پارچه پاکیزه خشک نشف رطوبت آن نموده در سرکه اندازند
و قدری نمک و چند دانه قرنفل و فلفل و قلیلی سیاهدانه و چند دانه خرما خارک قاش نموده دران اندازند
و بگذارند تا برسد و اکر چاشنی دار خواهند سرکه را با قدری شکر چاشنی کرفته کدو را دران اندازند و بکدو چون
داده مصالح مسطوره سوای نمک دران اندازند و چند روز بگذارند تا برسد پس عند الحاجة تناول نمایند مخلل
شکوفه کبر که بفارسی ترشی کبر نامند جهت طحال نافع چون نا شناخته نوزند صنعت آن غنچه کل کبر را بگیرند و در آب
نمک بجوشانند و آب نمک را تبدیل نمایند تا شیرین کردد و اکر از برای مطبوخ لین بیکم نیز اکتفا نمایند که اندک تلخی
دران باقی باشد بهتر است پس بر آورده با آب خالص شسته خوب فشرده تا آب از چشم ان بر آید در سرکه
انکوری تند انداخته آنقدر که چهار انکشت سرکه بر بالای آن باشد و بگذارند تا برسد و استعمال نمایند مخلل
پوست بیخ کبر و این امر انفع و ابلغ است مخلل لیمو مسکن صفرا و مقوی معده حار است صنعت آن بگیرند لیمو
درست و پر رسیده با پوست زرد آن را اندک بسایند و بشویند و پارچه کرباس پاکیزه خشک نموده نمک مالیده
در ظرف سفالی کذاشته در آفتاب بگذارند و اکثر بر هم مزده باشند و هر دو سه روز یکمرتبه نمک را تجدید مینموده
باشند و بعد هشت نه روز که خوب نمک سوده شد و پوست ان نرم کردیده در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکه خا
تند بیندازند و در آفتاب کذارند تا برسد و استعمال نمایند مخلل لیمو نوع دیکر صنعت آن انست که بکیرند لیمو
آب بسیار و رسیده خوب را در کوزه پاکیزه یا سفالی نمک کرده خوب بر هم زنند و حرکت دهند چون نمک کداخته
شود آب نمک را دور کرده لیموها را شسته خشک نموده باز با نمک جدید در کوزه کرده حرکت دهند و همچنین
تا سه روز پس لیموها را بر آورده شسته نشف رطوبات آن را بالکل نموده در آب لیمو یا سرکه مقطر یا غیر مقطر
تند اندازند و از مصالح طیبه حاره و فلفل سرخ و غیره انچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند تا برسد
و تناول نمایند و اهل هند همان نمک سوده نموده در روغن سرشف تازه که بهندی سرسون نامند می اندازند
و میگذارند در آفتاب و بعد رسیدن بعضی باب کرم شسته از پارچه خشک نموده تا دهنیت ان کم کردد و با طعام
تناول مینمایند و اکثر بدون شستن و بعضی همان قسم نمک سوده نگاه میدارند و عند الحاجة با طعام خصوصا

لجي تناول می نمایند مخلل قشر لیمو در تقویت معده اقوی از لیمو درست است صنعت آن بگیرند پوست
لیمو را و سفیدی آن را از دم کارد دور نمایند و لوزهای بسیار باریک طولانی ببرند و در آب نمک یا سبوس
کندم یا برنج یا آب زاج شیرین نمایند پس یا آب زاج شیرین نمایند پس با آب خالص نیکو شسته یکدو ساعت
در آب آهک بگذارند تا شکسته کردد پس بر آورده شسته با آب شیرین خالص طبخ دهند تا اندک پخته کردد
ولکن مضمحل نشود پس بر آورده آب آن را از کرباس پاکی نشف نموده در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکه انکوری
تند اندازند و چند دانه قرنفل و خرما خارک خشک ورق کرده و قدری سیاهدانه نیز دران اندازند و در
آفتاب بگذارند تا مزاج کیرد و تناول نمایند و اکر خواهند چاشنی دار شود قدری بقدر مطلوب کم یا زیاده شیره
نبات یا قند یا دوشاب در سرکه انداخته پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن و پختن در آن اندازند و چند جوش
داده در شیشه یا ظرف چینی کرده و ادویه مذکوره بران ریزند و بگذارند تا برسد و استعمال نمایند و مخلل قشر کیوله
و اکثر لیموهای نیز بدین دستور است و اهل هند انبه را نمک پرورده نموده و روغن سرشف تازه اندازند و بگذارند
تا برسد و ترش کردد مانند انبه و امره و جلپائی و بیخ قلقاس که اول نامند لیمو و کنار جنکلی و هر زردی و
غیرها اچار مینامند و نیز انبه را در نمک و خردل پرورده بران آب کرم ریزند و بگذارند در آفتاب برسد و ترش
کردد مانند بادنجان و شلغم و زردک و غیرها را اچار لون و پانی نامند یعنی ترشی آب و نمک و صنعت آن
چنانست انبه را نیم پخته نموده آب آن را نشف کرده بران نمک و خردل معتد بها بمالند سه چهار روز در
آفتاب میگذارند پس آب را خوب کرم نموده بران میریزند آنقدر که از روی آن خوب بر کردد و سر آن را محکم بسته
در آفتاب میگذارند تا برسد میخورند و بعضی درین سه معتد و زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند و دق کرده
و چند دانه فلفل سرخ داخل میکنند و این نوع اچار لذیذ و محلل غذا ولکن محرق اخلاط و مولد سودا و حکه
و جرب و قوبا و امثال اینها است فصل در بیان نسخ مدادها بدانکه مراد اطبا از مداد قسمی است که از دود
روغن بزرکتان و صمغ عربی یا عربی الجلود و زاج زرد ساخته باشند و ان در دوم کرم و خشک است جهت
منع ریختن موی و التیام زخمها و با سرکه جهت سوختکی آتش مفید و فی الفور مانع آبله آن و بعد از نطلیه
با دست ملکه باید کذاشت تا خود بخود زایل کردد و بیفوریه بوس کوید که آشامیدن دو مثقال
مداد با آب سرد دافع سم عقرب است و مداد هندی که از کاث و اجزای درخت فوفل میسازند سرد و خشک
و طلاء آن جهت اورام و سستی اعضاء و بر کف پا جهت جذب حرارت بتها و سعوط و طلاء آن بر پیشانی
جهت حبس رعاف نافع است و اما خوبی مداد آنست که سیاه و براق و جاری و روان باشد و چون
بر کاغذ نوشته بر آب اندازند زود منتشر و فاسد نکردد مداد بکسر میم و دو دال مهمله اول مفتوح و در میان

الف بعضی مرکب است که سیاهی باشد مداد بنسخه قبلة الکتاب یاقوت که بیک قلم سی سطر توان نوشت مداد
غایت رنگینی و براقی باشد صفت آن دوده نفط باده و روغن کتان چربی گرفته ده مثقال صمغ عربی
چهار مثقال مرقشیشا سوخته پنج مثقال زنگار فرنگی که با خورده مس باشد سه مثقال نمک هندی صبر سقوطری
از هر یک دو مثقال همه را در هاون با آب صمغ که در هر ده درم صمغ صد درم آب باشد سرشته بقولی ده
و بقولی نه روز خوب بکوبند پس مرقشیشا سوخته را نرم سوده در آن افکنند و پنج روز یا نیم روز دیگر بکوبند
و استعمال نمایند مداد بنسخه مجنون بن محمود خوش نویس صفت آن هم سنگ دوده زاج است هم سنگ زاج مداد
مازو هم سنگ هر سه صمغ است انگاه زور بازو یعنی دوده پاکیزه چربی گرفته و زاج ترکی سبز صافی هر دو نسخه هم سنگ هر دو و مازو هم
و نیز مساوی و مازو بوزن هر دو و صمغ عربی خوش رنگ مساوی هر سه یعنی چهار وزن اول پس مازو را
جوکوب نموده در آب خالص بخیسانند پس قدری بجوشانند و بگذارند تا پرده آورد پس پرده بالای
از آن بگیرند و همچنین تا مادام که دیگر پرده بیاورد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و صمغ را در ظرفی علیحده
در آب یا گلاب بخیسانند که غلیظ باشد نه رقیق و صاف نموده دوده را با صمغ عربی در ظرف مسی یا قلعی
ممزوج نمایند و پاره سنه چوبی که بر سر آن مس نصب نموده باشند پس زاج را در آب اندازند تا که گداخته و حل
کرده و صافی نموده داخل نمایند و مدت چهل روز علی الدوام اندک اندک آب مازو داخل نمایند و بکوبند و
صلایه کنند و هر چند زیاده و بیشتر بسایند بهتر است پس از کرباس لطیف پاکیزه بگذرانند و در صراحی
مس یا شیشه نگاه دارند و باید که در وقت ساییدن از گرد و غبار محافظت نمایند و مولانا میر علی نوشته
که مازو را در آب خیسانیده پس جوش داده صافی نموده اندک اندک بیندازند تا صد ساعت بزور بازو صلایه
نمایند و بدانکه مازو مستعمل در مدادها مازو سبزی سوراخ سنگین وزن است و اگر مازو را جوب نموده
قدری بریان کرده در آب بخیسانند و بجوشانند بهتر است و پرده کم خواهد آورد و گفته اند طریق تصفیه مازو
آنست که هر دو انبار ده و حصر نموده در ده انار آب بجوشانند تا به پنج انار رسد پس فرود آورده سر آنرا
پوشیده بگذارند و اگر بعد از یازده روز یا بیست روز یا بیشتر سر آنرا باز نموده کثافات آنرا که مانند پرده فرو
بالای آن منجمد گشته باشد دور نمایند و همچنین تا زمانیکه دیگر پرده بیاورد پس بکار برند و صمغ باید که صمغ
عربی را ماخوذ از درخت مغیلان که بهندی ببول نامند باشد و صاف شفاف بود و زاج باید که صاف
که بهندی کسیس نامند و نیز گفته اند اگر در وقت دوده گرفتن در جوف فتیله ها پر طاوس بگذارند تا بسوزد
مرکب طاوسی رنگ براق و امواج سبزی از آن ظاهر گردد مداد دیگر که بسیار جاری و خوش رنگ و براق است
صفت آن مازو کبود صد مثقال با آب بجوشانند بملایمت تا بقوام آید فرود آورند و ده درم زاج [illegible]

در پارچه

در پارچه بسته چون نیم گرم شود در آن حل نمایند و پنجاه درم صمغ عربی صافی در آن بخیسانند و با بیست درم دوده چربی گرفته
در هاون بکوبسایند تا خوب حل کرده و دو روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند و وزن دام سه ماسه و دو رتی باشد
مداد بنسخه حکیم میر محمد مومن صاحب تحفة المومنین صنعت آن بگیرند مازو و زاج سیاه و دوده دهن بزرکتان اجزا مساوی از
هر یک یک جزو و صمغ عربی صاف شفاف مساوی کل که سه جزو میشود اولا مازو را کوبیده در آب بخیسانند و بجوشانند تا نیم گردد
پس صافی نموده سایر اجزا اضافه بجوشانند تا یکسان کرده و باید که بسیار بر هم زنند تا جمیع که بسیار غلیظ کرده پس بقدر احتیاج با آب
رقیق کنند و اگر مازو بجوشانند و بعد از آن که بحد لایق رسد صافی نمایند بهتر است مداد اعلی منقول از قول مولانا میر علی خوش نویس مداد اعلی
که از یاقوت نقل نموده صنعت آن دوده چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی زاج قبرسی برگ مورد برگ حنا از هر یک دو مثقال نوشادر
نیم مثقال مازو هشت مثقال زعفران نبات سفید مصری از هر یک نیم مثقال اولا پنج من آب صافی را در دیگ سنگی یا گلی بجوشانند
تا سه من آید پس مازو و زاج و صمغ و برگ حنا از هر یک جدا جدا بخیسانند در آن مقدار آب که از روی آن بگذرد و باید که مازو را
پنج شش پارچه نموده باشد پس دوده را با نوشادر در هاون کنند و اندکی بسایند و صمغ را حل کرده صافی نموده بر آن ریزند
و بسایند تا خمیر کرده پس آب مازو و زاج و برگ مورد و برگ حنا را صافی کرده با یکدیگر بیامیزند و در دیگ با آتش ملایم بجوشانند و
بر کاغذ امتحان نمایند چون تیز نماید فرود آورده نگاه دارند و دوده و صمغ را با هم نیکو بکوبند و سحق نمایند و اندک اندک از آن آبها
بر آن ریزند تا تمام صرف شود پس زعفران و نبات مصری در آب جوشانیده مسطور حل نمایند و صافی کرده در هاون بریزند و صلایه
زیاده نمایند بهتر است پس صلایه نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و این مداد اگر کاغذ محو نکرده هر چند بشویند
مداد نوع دیگر بابت یاقوت رقم خان صنعت آن دوده خالص چربی گرفته نیم آثار مازو سوخته ربع آثار صمغ عربی خالص ثمن آثار در
ظرف آهن یا چوبیکه مس بر سر آن نصب کرده باشند تا دوازده روز صلایه نمایند پس با چوب بجی سار که چوب زرد رنگ خال
دار است که رنده کرده در آب خیسانیده باشد دوازده یوم دیگر نیز حل نمایند پس با آب موز که بهندی کیله نامند که چهار درم صمغ
عربی در آن حل کرده باشند تا ده روز دیگر نیز صلایه نمایند بعد از آن دو دام توتیای هندی اخضر را حل کرده تا چهار روز بسایند پس
با نیم آثار گلاب تا دو روز صلایه نمایند و بعد از چهل روز صاف نموده در شیشه نگاه دارند و با چوب ساخته حک نمایند و عند
الحاجت با آب نیم گرم حل نموده بکار برند و بدانکه توتیا باعث جریان مرکب میشود و لکن بزودی کاغذ را میخورد و جاهای نوشته
رخنه میشود و اگر داخل ننمایند و یا اندک داخل نمایند بهتر است مداد دیگر کم سهل الاخذ و روان و رنگین و براق است
صنعت آن دوده خالص چربی گرفته بحصه صمغ عربی خالص شفاف هشت برابر آن صمغ را در آب چوب بجی سار
حل نمایند و دوده را در کیسه کرباس صفیق سر بسته نمایند و آن کیسه را در طاس مس یا قلعی اندازند و بالای آن اندک اندک
آب صمغ مسطور بریزند و بدست نیکو بمالند و این در یک روز تمام میشود مداد مسطوسی نوع دیگر صنعت آن دوده دهن
کتان خالص که از فتیله کتان در چراغ بی نم و چربی انداخته گرفته باشد دو درم مازو سبز سنگین بی سوراخ دو درم

زاج ترکی بیندازد صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را دو وزن آب بخیسانند و بگذارند تا حل شود و بقوام عسل [illegible]
پس از پارچه حریر بگذرانند و با دوده در هاون حل نمایند و مازو را کوفته نموده با چهار وزن آن آب بخیسانند
یک شب بگذارند و روز دیگر با آتش ملایم بقوام آورند که در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس صاف نموده در ظرف چینی
یا شیشه کرده سر آنرا بپوشند و بگذارند تا پرده آورده پرده آنرا بردارند و همچنین تا دیگر پرده نیارد پس صاف نموده نگاه
دارند و زاج را که صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صافی بخیسانند و بگذارند تا خود بخود حل گردد پس [illegible]
آنرا گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس با آب مازو مسطور ممزوج نمایند و عند الحاجت اندک
اندک داخل نموده بسایند و بقوت تمام میکوفته باشند تا تمام آب صرف گردد و اقل مدت کوفتن و صلایه و حل آن یکصد
ساعت است و هر چند زیاده باشد بهتر است پس صاف نموده در شیشه یا ظرف مسی نگاه دارند و هاون باید که از روئین یا سنگ

مداد افشان

مداد کرا افشان نمایند صنعت آن مداد بطور متعارف مزبور مرتب نمایند و لیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند
و بجای نصف وزن صمغ عربی دو ماشه سریشم و پیش از داخل نمودن طلا یکماشه زعفران را خوب حل نموده صاف نموده
داخل نمایند بعد از آن طلا را در دوات کرده بنویسند و بعد از نوشتن نوشته را بمهره سنگ جزع نمایند خط افشان براق
نماید و اگر این مقدار زعفران و طلا را در یک دوات داخل نمایند بهتر است مداد بابت حاجی عبدالله مرحوم صنعت آن
دوده خالص چهار توله صمغ عربی هشت توله زاج رنگی صافی نیل قسم اول از هر یک یکماشه مازوی سبز دو عدد مرتشا ذهب
توتیا اخضر هندی صبر سقوطری از هر یک دو ماشه دوده را اولا در پارچه بسته در دیگ گلی نموده برگ اثو سر برگ نیم ته و بلاه
دوده کرده بیخ انار آب بران ریخته تا دو ساعت بجوشانند پس بر آورده صمغ را در آب حل کرده صاف نموده در ظرف
مسی بی قلعی کرده دوده را در آن با چوب نیم حل نمایند تا سه روز پس ادویه مسطوره را جدا جدا نرم سوده و مازو را در آتش
سوخته نرم سائیده داخل نمایند و تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک گردد آب چوب بجی سار را داخل نمایند
مداد سهل الاخذ صنعت آن مازوی سبز هر مقدار که خواهند بکوفته با دو وزن آن آب در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا
تن آن برود و بیازمایند که بر کاغذ بگذارند اگر در آن نفوذ نماید و بگذرد باز در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد و از کاغذ نگذرد
پس صافی نموده قطره قطره آب زاج ترکی در آن بچکانند و بچوب بر هم زنند تا سیاه گردد و بر کاغذی بنویسند اگر [illegible]
زند باز قدری زاج داخل نمایند و باز بیازمایند تا آنکه سیاه گردد بعد از سیاهی دیگر آب زاج داخل ننمایند که [illegible]
میگردد پس بکار برند مداد سهل الاخذ دیگر صنعت آن بگیرند برنج را و بریان نمایند چندانکه بسیار سرخ گردد و [illegible]
بریزند و بگذارند تا خوب سرخ رنگین گردد پس قدری دوده خالص را در صره صفیقی کرده در آن اندازند و [illegible]
گذارند و طبخ دهند و دائم آنرا بهم بمالند تا تمام دوده در آب ممزوج گردد و غلیظ شود که توان نوشت پس [illegible]

مداد کاغذ هندی

قدری زاج سبز داخل کرده و صمغ عربی و بنویسند مداد کاغذ هندی بگیرند آب صافی کاغذ هندی که رنگین [illegible]

و قدری زاج و صمغ عربی صافی داخل کرده کتابت نمایند و بعضی کاغذ صافی خالص را در آب بجوشانند و آب صافی رنگین
آنرا گرفته بدستور بدون دوده و با قدری دوده چربی گرفته خوب حل کرده بنویسند مداد یابس بگیرند دوده روغن گرفته را با دو

مداد یابس

چندان زاج و مازو و بوزن مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد و هر چند بمبالغه در کوفتن آن کنند بهتر است و
وقت احتیاج قدری را در آب حل نموده استعمال نمایند مداد یابس دیگر صنعت آن بگیرند دوده چربی گرفته را و با آب صمغ در ظرف
برنجی خوب خمیر نموده بکوبند پس قدری آب صمغ نیز داخل کرده در ظرف سفالی نازک بمالند و بگذارند تا خشک گردد پس جدا نموده
نگاه دارند و عند الحاجت بقدر مطلوب با آب صمغ حل نموده بکار برند مداد یابس دیگر که بسیار رنگین و براق و جاری باشد صنعت آن
دوده نفط یا دوده روغن بزرکتان هر کدام که باشد ده مثقال صمغ عربی چهار مثقال نمک هندی ده مثقال مرتشا سوخته یکمثقال
زنجار مس یکمثقال براده مس یکمثقال صبر سقوطری دو مثقال جمله را بسایند و از دوده روغن بگیرند و طریق گرفتن روغن از دوده
آنست که دوده را با نمک سائیده در میان کیسه از کاغذ کرده کیسه را بخمیر بگیرند و لیکن خمیر نرم باشد و در تنور نهند تا خمیر سوخته شود
و چون سرد شود برگیرند و خمیر کیسه را دور کنند و با مرتشا که در آتش سوزانیده باشند در هاون [illegible] دیگر بکوبند
و اندک اندک آب صبر محلول بران بریزند تا تمام آب صبر و صمغ تمام شود پس یکصد درم حنا را در آب بجوشانند تا بنصف رسد و چون [illegible]
شود صافی نموده اندک اندک بخورد دوده دهند و بکوبند در هاون مسی تا آب تمام شود پس آنرا اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و عند

مداد هلیله

الحاجه قدری از آنرا در ظرفی کرده بگذارند تا منحل گردد صاف کرده در دوات کرده کتابت نمایند مداد هلیله که در رنگ مانند مداد دوده
صنعت آن بگیرند پوست هلیله کابلی را و با آب آهن تاب بخیسانند و بگذارند بمرور ایام چون آب آن خشک گردد و بربع رسد
صاف نموده و دوده چربی گرفته و آب محلول صمغ عربی در آن داخل کرده بکوبند حل نموده استعمال نمایند و اگر در این ماء الحیوة داخل نمایند بهتر

مداد لک

و استحکام زیاده یابد و نسخه ماء الحیوة انشاء الله تعالی خواهد آمد مداد لک که مایل بسرخی است صنعت آن لک خام خالص پا دو سیر
زاج سفید که بهندی پهتکری نامند شش ماشه قلا که بهندی سهاکه نامند دو و نیم توله لک را در ظرف گلی با یک و نیم آثار آب بجوشانند
تا آنکه حل شود پس زاج و قلا را نرم سوده بران بپاشند و باز خوب جوش دهند تا رنگش سرخ شود آنگاه از پارچه صاف نموده در شیشه

مداد وسمه

نگاه دارند و عند الحاجه با قدری دوده چربی گرفته مانند طلا حل کرده بکار برند مداد وسمه که کمتر قائم مقام مداد دوده است
صنعت آن بگیرند برگ وسمه را در آب بسیار طبخ دهند تا غلیظ گردد و قدری صمغ داخل کرده بنویسند دستور گرفتن دوده آنست
که [illegible] چراغ آب ندیده و اگر آب دیده باشد خوب خشک نموده روغن بزرکتان ریخته فتیله از پارچه کتان یا عرعر اگر باشد در
ان [illegible] و فتیله هر چند قوی تر باشد دوده زیاده بعمل می آید و ظرف سفالی صاف خشک مانند قدح و طشت که بهندی [illegible]
نامند معکوس بر بالای چراغ بگذارند بنحوی که هوای آن تمام بند نشود که خفه شده خاموش گردد و بعضی خشت بر طرف چراغ گذاشته
ظرف [illegible] معکوس گذارند و چون دانند که قدری معتد دوده جمع شده ظرف را برداشته دوده را از آن بپر مرغی گرفته در ظرفی
کرده از گرد و غبار محفوظ دارند و همچنین تا بقدر حاجت جمع کرده و نفط و روغن کنجد که شیرج نامند بدل دهن کتان میتوان

دستور کردن چرب دوده

بخود اگر آن نباشد دستور کردن چرب دوده آنست که دوده را در کیسهٔ کاغذی کرده در خمیر بگیرند و در تنور گرم بر بالای
بگذارند و یا در زیر خاکستر گرم کنند تا خمیر پخته گردد و بعد سوختن نرسد پس برآورده بکار برند و اگر مکرر نمایند بهتر است
مانند اندک چربی در آن مفسد مداد است و نوع دیگر آنست که دوده را در ظرف سفالی مانند طبلکه بهندی هاندی یا کراهی
کرده شمعی یا فتیله را روشن کرده بدوده متصل سازند تا مشتعل گردد پس بگذارند تا تمام آن بسوزد پس بکار برند فصل در بیان
نسخ ماء الحبوه که هرگاه مرکب غلیظ گردد و در جریان مساعدت ننماید قدری از آن داخل نمایند باعث جریان آن گردد صنعت آن
برگ مورد خشک برگ حنا خشک افتیمون برگ نیم خشک افسنتین اجزا مساوی با قدری زعفران یا آب باران خالص یا گلاب
یا عرق آب دو شبانه روز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند و بگذارند تا دردی آن ته نشین شود آب صاف آنرا گرفته از پارچه
کرباس سه لائی یا لندره بسیار باریک خوش قماش که بهندی بنات سلطانی نامند و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند
الحاجه در دوات میکرده باشند ماء الحبوه دیگر صنعت آن قرنفل زعفران برگ نیم حنا هر دو خشک نیم کوفته در آب یا گلاب بخیسانند
تا یکدو شبانه روز پس دو جوشی داده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجه بکار برند ماء الحبوه منقول از حاجی عبدالله
خوشنویس مرحوم که مستعمل ایشان بوده صنعت آن برگ نیم برگ بادنجان دشتی که بهندی کتائی نامند بندق هندی که ریتهه
نامند برگ حنا خشک زعفران توتیای هندی برادهٔ آهن زاج چوب بیجی سار شورهٔ قلمی از هر یک دو تولچه زاج سبز شش ماشه آجر
جو کوب نموده در یک آثار و نیم آب بجوشانند با آتش ملایم تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجه بعوض
آب در دوات میریخته باشند و بدانکه این ماء الحبوه ها باعث جریان مرکب و انکه مگس نلیسد و کرم نخورد میشود ولیکن بسبب توتیای
هندی و زاج بسیار خلل بکاغذ میرسانند پس اگر آن هر دو را حذف کنند و یا مقدار کمی داخل نمایند بهتر است بدانکه مبیضات و
محمرات و مسودات در مداد هاء و حروف اللامع الواو و حنابات ذکر یافت فصل در ذکر نسخ مربیات مربای اترج اینست که عبارت
از گوشت اترج است بعبارهٔ فارسی و بعبارهٔ عربی لحم اترج چنانچه ذکر یافت نافع است از برای تقویت معده و قلب صنعت آن
بگیرند پوست سفید بالنک را و یکدو جوشی داده آب آنرا بریزند تا تلخی که دارد دور شود پس در آب طبخ دهند تا مهرا شود
از آب برآورده بفشارند که در آن آب باقی نماند و با پارچهٔ پاکیزه خشک کنند و در شیره نبات سفید یا عسل مصفی مربا سازند و

مربای اترج

اگر قدری گلاب در آخر داخل کرده چند جوش داده فرود آورند بهتر است مربای اترج بگیرند اترج درست را و لیک با آنکه
که قدری از قشر زرد آن ساییده گردد پس پارچه پارچه نموده دو سه ساعت در آب که در آن قدری زاج ساییده حل کرده باشند
بگذارند تا تلخی آن زایل گردد پس برآورده با آب خالص بشویند اگر شیرین شده باشد بهتر و الا مرتبه دیگر در آب زاج تازه
ساعت دیگر بگذارند پس در آب آهک بگذارند و برآورده پاک شسته طبخ نمایند و مربا سازند و اگر با جای آنرا خارهای بسیار
بزنند که از روی دیگران بگذرد و در آب شیرین یکشبانه روز بگذارند و هر دو سه ساعت آبرا تبدیل نمایند نیز شیرین میگردد و جوش
دادن در آب شیرین خالص مکرر و هر مرتبه تبدیل نمودن آب نیز تلخی آن زایل میکرد پس بطریق مسطور مربا بپزند

مربای اترج درست

اگر خواهند

اگر خواهند اترج درست را مربا سازند صنعت آن آنست که اترج را اندکی بسنگ یا پوست بیرون آنرا ساییده خار زنند اندر که
از تلخی آن نگذرد و بطریق مذکور در آب نمک و ماست و یا سبوس و یا کاه جو و گندم و برنج و یا آب زاج شیرین نموده شسته با آب خالص باز
جوش داده که کیفیت نمک و زاج و یا سبوس و کاه و سبوس از آن زایل گردد پس در آب آهک یکدو ساعت بگذارند پس شسته بپزند و خارهای
بلند بر آن زنند تا بمغز آن برسد و در شیره نبات یا قند رقیق یا عسل مصفی و اگر خواسته باشند گلاب داخل کرده جوش دهند

مربای پوست زرد اترج

تا بقوام آید مربای پوست زرد اترج مقوی قلب و دماغ و کبد بارد و مفرح است و مشهی طعام صنعت آن پوست زرد اترج را نازک
تراشیده باریک و کوچک بریده در آب نمک شیرین نمایند یا در کیسه تنگی کرده در آب و سبوس گندم یا برنج یا در کاه ان چند مرتبه جوش
داده هر مرتبه تبدیل نمایند تا شیرین شود پس در آب خالص جوش کمی داده شسته در آب آهک بگذارند تا شکننده شود پس شسته
بجنه در آب خالص پس در شیره نبات یا قند سفید رقیق با آتش ملایم طبخ نمایند تا غلیظ شود و اگر در آخر قدری گلاب داخل کرده
چند جوشی داده فرود آورند میکرده اقوی و خوشبو و اگر در شیره جوش ندهند بلکه بعد از طبخ آب آنرا فشرده از پارچه صافی و آب آنرا
خوب نشف نموده شیرهٔ نبات سفید یا قند یا عسل بسیار غلیظ گرم بر آن بریزند و بگذارند تا شیره در آن منجذب گردد و رطوبت خود را
در آن شیره پس دهد پس آن شیره را گرفته باز جوش داده گرماگرم بر آن بریزند و یا شیرهٔ تازه دیگر تا آنگاه که دیگر آب پس ندهد و شیره را

مربای آلوچه

رقیق نکند بهتر است و شکننده تر و خوشبو خواهد بود مربای آلوچه غلبه صفرا بنشاند و تشنگی را ساکن کند صنعت آن بگیرند آلوچه
سلطانی هر قدر که خواهند و در دیک سنگی کنند و دو سه جوشی بدهند و فرو گیرند و دیگر باره با عسل و یا شیره قند طبخ نمایند

مربای آلو بالو

مربای آلو بالو صفرا بنشاند صنعت آن بگیرند هر مقدار آلو بالو که خواهند و اگر خشک منقی باشد بهتر است و الا تخم آنرا برآورده مثل

مربای املج

مربای آلوچه طبخ نمایند مربای املج مقوی قلب و معده و دماغ است صنعت آن بگیرند املجهای درشت بالیده بزرگ دانه را و خارهای
بسیار بر آن زنند و در آب آهک صاف قدری بگذارند پس برآورده نیکو شسته در آب صاف شیرین طبخ نموده رطوبت آنرا
از پارچه کرباس صافی نشف نمایند و شیرهٔ شکر صاف نموده و یا عسل مصفی که بسیار غلیظ نباشد داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند
تا انکه در جرم آنها شیره نفوذ نماید و غلیظ گردد پس فرود آورده سرد کرده در مرتبان چینی یا سبو چرب لعاب دار نموده نگاه دارند و بعد
یکهفته باز باز ملاحظه نمایند اگر رطوبتی از جرم آنها تراوش نموده و شیره را رقیق ساخته باشد باز چند جوشی داده بدستور نگاه
دارند و عند الحاجه یکعدد تا دو عدد آنرا با گلاب شسته تا انچه مناسب باشد از طباشیر و مصطکی و دانهٔ هیل و کشنیز خشک و ورق

مربای انبج

ورق طلا و ورق نقره تناول نمایند مربای انبج مفرح و مقوی نفس و دافع خفقان است صنعت آن بگیرند انبه خام و کمی
آنرا کرده استخوان آنرا بیرون آورده در آب آهک اندک زمانی بگذارند تا شکننده گردد پس برآورده پاک شسته و در آب چند
جوش داده برآورده آب آنرا نشف کرده در نبات بقوام آورده داخل کنند و چند جوشی دیگر داده بدستور مربای پوست اترج
و آمله و سیب و به و غیرها در ظرفی کرده عند الحاجه بکار برند و بعضی انبه را رنگ نموده مربا میسازند و چون مربای انبه در هند
متداول و کثیر الاستعمال است از آنجا باطراف می برند و همچنین مربای آمله و هلیله و زنجبیل و بیل و غیرها و لهذا جمیع مربیات را

مربای اهلیلج

ایجاب می‌نمایند تعلیما مربای اهلیلج معده را قوت دهد و طعام هضم کند و خمل معده را محکم میگرداند و اشتها طعام آورد و نفخ
معده را تحلیل دهد و دابغ معده است و دفع میکند تبخیر فضول رطبه متخلفه از هضم باقیه از غذا متقدم در معده و امعا او
از ابخره اد ماغ آن مانع سفید شدن موی و محسن لون است و نافع است از برای بواسیر و اصحاب سودا متولد از بلغم و ادرار
رطوبت دماغ و حمق خصوص انکه ملاومت کرده شود بآن بعد از تنقیه بلغم و سودا بجهت انکه مقوی معده و دماغ است و نافع
رطوبات فضلیه و نافع است خوردن مربا در زمان انحطاط صداع صفراوی و دموی چون آنرا بگلاب شسته گشنیز خشک
سوده بران پاشیده خورده شود بجهة انکه با فواید مذکوره مصلح مزاج دماغ و مانع صعود ابخره بسوی سر و دماغ است و نیز
ملاومت بآن نافع است از برای صداع حادث بمشارکت معده بسبب صعود بخار از معده بدماغ و از برای صداع و شقیقه
و اطریفل صغیر اقوی از اهلیلج مربا است و ابلغ است درین تعلیما تمام از آن الا انکه اطریفل صغیر مسهل معتدل است و نیز اهلیلج
مربا خصوص عسلی این نافع است از برای نسیان ملاومت بآن و بواسیر را سودمند بود و درد شقیقه چشم بیفزاید و سده آکثر
و درد سر که از بخار باشد زایل کند و اگر قدری گشنیز خشک سوده با وی خورده شود بهتر است و رطوبت معده را دفع کند و ملین
طبع است و جهت ضعف جگر و دماغ و ریاح بواسیر سوداوی و سودا محترق نافع و خوردن در اواخر صداع دموی مفید است زیرا که
تقویت معده میکند و مصلح مزاج دماغ است صنعت آن اگر اهلیلج تر تازه بهم رسد بهتر است و اگر هلیله تر یافت نشود بگیرند هلیله
کابلی بزرگ فربه سمین خشک بی داغ بی سوراخ غرقی که بتر آب رود کودی در زمین پاک صافی ساخته هلیلها را اندک بر روی
رمل چیده و چنانکه متصل بیکدیگر نباشند و اطراف آنها خالی باشد پس رمل را بران ریزند و باید که آن رمل از رود خانه آب عذب
خوش باشد پس در روزی دو سه مرتبه آب خوش بران رمل ریزند و بعد از دو سه روز هلیله را از رمل برآورده رمل تازه در آن کو
کرده بدستور مذکور روزی دو سه مرتبه آب بران ریزند و بدستور بعد از دو سه روز رمل را تازه نمایند و این عمل را زیاده برده روز نکشند
پس هلیلها را بیرون آورند آن زمان هلیلها مثل هلیله تر خواهد گردید پس بشویند هلیله را با آب خوش سه چهار مرتبه تا خوب
شسته شود پس بگیرند سعد کوفی با زاء هر یکصد عدد هلیله ده مثقال و خرما جید بیست و پنج مثقال و در آب بسیار بجوشانند
و هلیلها را در آن آب مطبوخ اندازند و با آتش ملایم بجوشانند پس چون نیم پخته شود از آب برآورده آبرا دور کرده مرتبه دوم
بدستور در آن مطبوخ سعد کوفی و خرما بجوشانند تا خوب پخته شود پس برآورده با آب سرد بشویند مستوفی با کمیزه بسوزن بزنند
عسل جید سفید و کف آنرا بگیرند و یا شیره نبات در آب بسیار داخل کرده هلیلها را در آن اندازند و بپزند و کیسه افاویه را که
ذکر کرده میشود سر آنرا بسته در آن اندازند و افاویه اینست دارچینی قرنفل دانه هیل بوا بسباسه زنجبیل زعفران مشک
نیم کوفته در کتانی بسته در آن با نیل اندازند و بجوشانند و دایم کیسه را بمالند تا قوت ادویه بآن داده شود و چون تمام
آب جذب کرده در هلیلها از آب برآورده و ستارخان کرباس پاکیزه پهن کنند و دو سه روز بگذارند تا رطوبتی را که جذب کرده
هوا نشف کند پس در مرتبان چینی کرده عسل مصفی سفید بقوام آورده و یا شیره نبات بقوام آورده در آن مرتبان اندازند

انعقد

مربای اهلیلج

انعقد که از روی هلیلها برگردانند و بیست روز در خاکستر یا ماش دفن کنند پس بیرون آورند و اگر عسل یا شیره نبات آن لسب
رطوبتی که در جرم هلیلها مانده رقیق شده باشد و آن عسل و شیره نبات را دور کرده عسل سفید تازه بقوام آورده و یا شیره نبات سفید
بقوام آورده تازه بر روی وی کرده نگاه دارند و اگر خواسته باشد این افاویه را کوفته و بیخته بر عسل آن یا شیره نبات افشانند و زرنباد
زرنباد الطیب قرنفل زنجبیل جوز الطیب عود هندی در هر یکصد عدد هلیله از هر یک دو درم مشک تبتی نیم مثقال همه را کوفته و بیخته
بران افشانند و سر آنرا گرفته بعد از چهل روز استعمال نمایند و هر روز بیرون ظرف را بآب سرد بشویند انشاء الله تعالی نافع است مربای
اهلیلج بنحو دیگر بگیرند اهلیلج کابلی بزرگ یکصد عدد و در آب یک شبانه روز بخیسانند و پنجاه درم خاکستر چوب تاک بران
ریزند و هر سه روز یکبار آب و خاکستر را تازه سازند و بعد از نه روز هلیله را بشویند و با قدری آب که آنرا بپوشد و یک کف جو مقشر
بپزند چون پخته شود هلیله را از آب بیرون آورند و خشک کنند و با سر سوزن هر عددی را چند سوراخ کنند و با عسل کف گرفته
بقدر فراگرفتن آن در ظرفی کنند و بیست روز بگذارند و عسل را تغیر دهند و اگر آن عسل را چند جوش داده بران ریزند نیز خوب
و تجدید اولی است و همچنین تا خاطر جمع کردند که رطوبتی که از آب برداشته بود دیگر در آن نمانده پس به عسل مصفی تازه بقدر یکه از اعتدال
در ظرفی نگاه دارند و اگر خواهند اقوی کردد بازای هر یکصد عدد هلیله از هر یک از این ادویه دارچینی زنجبیل قرنفل دانه هیل جوز
بوا از هر یک سه مثقال مشک ترکی یکدانگ کوفته و بیخته اضافه نمایند مربای اهلیلج بدستور اطباء هند صنعت آن بگیرند از اهلیلج آن
قدر که خواهند و در تغار سبزی کرده و چندان آب بران ریزند که هلیلها را بپوشاند و بعد از آن پنجاه درم خاکستر چوب بلوط در
آن ریزند و هر سه روز یکمرتبه آب و خاکستر را بدل کنند تا دوازده روز که چهار مرتبه آب و خاکستر بدل شده باشد بعد از این بچند
آب هلیلها را بشویند آهسته که پوست آنها جدا نشود بعد از آن در پاتیل اندازند و آنقدر آب که از سر آن برگردد و دو کف جو در آن
کرده بجوشانند تا چون کشکاب شود پس بار دیگر برآورده بشویند بنوعی که پوست آن جدا نشود و هر هلیله را بخاری یا مانند سوزن
جوالدوز چند سوراخ زده دو سه روز بگذارند تا هوا نشف رطوبت آن کند پس در سبوچه سبزی کرده عسل کف گرفته یا شیره نبات
بقوام آورده بران ریزند و سر آنرا گرفته نگاه دارند مربای بادام جهت سرفه و خشونت سینه نافع است و بدستور مربای جوز تر هند
و بعضی بادام تازه را در روغن تازه داخل کرده بخیسانند و بعد از سه روز از آن بیرون آورده با عسل پرورده میکنند مربای به
بیرون بسته قابض و مقوی معده و دل و جگر و دماغ و رادع بخارات سهال و مقوی امعا است صنعت آن بگیرند پوست بیرون بسته هر قدر
که خواهند و در آب خالص بپزند دو سه جوش داده آنرا برآورند پس آب شیرین تازه بران ریخته طبخ نمایند تا مهرا شود و با شیره نبات
نعلدان تقاف بقوام آورند و در آخر زعفران و اندک مشک بگلاب سوده اضافه نمایند مربای تفاح در جمیع افعال اقوی از سیب غیر مربا است
از برای تقویت معده و قلب و نیکو کردن بوی دهان صنعت آن بگیرند سیب رسیده نیکو شامی و پوست آنرا بکارد چوبی جدا کرده
تخم و ثقل آنرا بنقل کش برآورند و در آب و قدری گلاب بپزند چون نیکو پخته شود از آب بیرون آورده بکرباس پاکیزه از خشک
کنند تا آبی که جذب کرده است پس دهد پس نبات سفید را در آب آن بقوام آورده سیبها را در آن اندازند و بجوش دیگر داده زرد

مربای بادام

مربای به بیرون بسته

مربای تفاح

آورند و سر دیگر نگاه دارند و بعد از دو سه روز ملاحظه نمایند اگر سیب آب پس داده و شیره نبات رقیق شده باشد سیبها را
برآورده شیره را باز بقوام آورده سیبها را داخل نمایند و اگر خواهند بجای نبات عسل سفید مصفی کنند و در آخر قدری مشک با
مربای تمر
گلاب سوده اضافه نمایند و وقت خوردن با ورق نقره تناول نمایند مربای تمر از برای تسمین و تقویت باه مفید است صنعت آن
بگیرند خرمای رسیده خوب و استه از اندرون آورده بجای آن استه مغز بادام مقشر و پسته مقشر گذارند و در مرتبان و یا ظرف دیگر کرده
سیلان رطب یا شیره نبات که اندکی زنجبیل در آن داخل کرده باشند بر روی وی کنند و چند روزی بگذارند که شیره جذب شود پس
مربای تمر هندی
بکار برند و اگر قدری کنجد سفید مقشر نیز داخل کنند خوب است و ابزار شیره خرما نامند مربای تمر هندی در اعتدال قریب است لیکن آن
و از آن کثیف تر صنعت آن بگیرند تمر هندی سرخ تازه و پوست از او دور کرده استه آن را بیرون آورند و بپزند تا نرم شود پس قند سفید
مربای جزر
یا نبات سفید داخل کرده چند جوشی دیگر دهند که بقوام آید و بکار برند مربای جزر مقوی بدن و باه و گرده است صنعت آن مثل
مربای جمجم
صنعت تفاح است مربای جمجم صنعت آن بگیرند تازه آن را و پوست از او خراشیده در آب آهک صاف نموده که قدری تندی داشته باشد
یک شبانه روز بخیسانند پس بشویند و با آب بجوشانند یک دو جوشی تا آب آهک که جذب کرده اثرش نماند بعد از آن در آب تازه طبخ
دهند تا نرم و پخته شود و عسل را بقوام آورده جمجم پخته را در آن اندازند و چند جوشی دیگر دهند و عسل باید باعتدال باشد که جمجم را
بپوشاند و بدستور بجای عسل با شکر و نبات میتوان ساخت و اگر زردک باشد خشک آن را چند روزه در آب بخیسانند که نرم شود
پوست آن را دور کرده در آب بپزند و با اندک آب و عسل بجوشانند تا نرم شود پس عسل کف گرفته یا قند بقوام آورده بر روی آن کنند
مربای چوبچینی
باعتدال که از روی آن برگردد و دو سه جوش دیگر داده فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند مربای چوبچینی
صنعت آن بگیرند چوبچینی تازه بی ریشه جید اعلی و پوست آن را دور کرده قطعات بمقدار بند انگشت نموده یک لیالی در آن ...
کرده در آب بپزند پس از آتش برگرفته بر روی کرباسی آن را پهن کنند که رطوبت آن دور شود پس در همان آب بقدر ... زرد
قند سفید یا عسل مصفی داخل کرده بگیرند دارچینی خولنجان بسباسه دانه هیل جوز بوا زعفران قرنفل بمقدار هر یک رطل از
چوبچینی یکدرم از هر یک از این ادویه کوفته در کیسه کتان کرده در آن اندازند و بجوشانند و دایم کیسه را بمالند تا بقوام آید
پس کیسه را نیکو بمالند و شیره آن را برآورند و بفشارند و دور کنند و چوبچینی را در آن داخل کرده دو جوش دیگر داده فرود آورند
و بگذارند تا سرد شود و در مرتبان چینی کرده چهل روز بگذارند تا مزاج گیرد پس استعمال نمایند شربتی یک اوقیه و اگر بعد از فرود
در هر یک رطل از چوبچینی که مربا نموده اند مقدار یکدرم از مشک تبتی و عنبر اشهب با نبات سفید سائیده داخل نمایند بهتر است
و اگر ساده خواهند با قند یا عسل مصفی یا هر دو بقوام آورند و ادویه دیگر مطلقا داخل ننمایند و گفته اند چون آن را ...
مربای جوز
مانند دائما بخورند بجای نوفل یا برگ تانبول که پان نیز نامند مضغ نموده آب آن را فرو برند و ثفل آن را بیندازند تلاحم ...
دهن را ملاومت با آن نافع است خصوص آنکه از ماده انسان باشد مربای جوز باه را قوت دهد و ... را محکم کرده سینه
نرم کند و تخفیف رطوبات معده و تقویت جگر دهد صنعت آن بستانند گردکان تازه که پوست اندرون آن سخت نشده

باشد

باشد و ده روز در آب آهک بگذارند پس با آب شیرین بجوشانند و ده روز دیگر در آب شیرین گذارند و هر روز آب آن را تازه
مربای جوز بوا
کنند تا آنکه تلخی آن مطلق بر طرف شود و سوزن بزنند تا شیره در جرم آن داخل شود پس در عسل یا شیره یا قند سفید
رقیق بقدر حاجت بجوشانند تا پخته شود و فرود گیرند و در ظرف چینی نگاه دارند مربای جوز بوا صفت آن مثل
مربای سفرجل
مربای جوز است مربای سفرجل معده را قوت دهد و شکم را قبض نماید صفت آن مثل صفت مربای تفاح است
و بعضی سفرجل بسیار بزرگ را دو نیمه نموده مربا ترتیب میدهند مربای شاه آلو طبع را نرم سازد و تسکین
مربای شقاقل
غلبه صفرا نماید و محرور المزاج را نافع بود صفت آن آلوی بخارائی هر قدر که خواهند بگیرند و در آب بخیسانند
و با قند یا عسل طبخ نمایند مربای شقاقل باه را قوت دهد و نفخ آورد و مسمن و مقوی اعصاب ذکر و گرده و
مثانه است صفت آن بگیرند شقاقل سبز فربه تازه را و پوست آن خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری
تندی داشته باشد و زبان را بگزد یک شبانه روز یا کمتر بخیسانند پس برآورده با آب صاف پاک بشویند که اثر آهک
در آن نماند پس با آب شیرین خالص طبخ نمایند تا نرم و پخته گردد پس با شیره نبات رقیق یا عسل مصفی هر کدام که خواهند
مربای قرع
با آن آبیکه در آن طبخ داده اند با آتش ملایم جوش دهند تا غلیظ گردد و باید که شیره نبات یا عسل باعتدال باشد که
شقاقل را بپوشد و اگر در آخر قدری مشک با گلاب سائیده اضافه نمایند میگردد اقوی مربای قرع که کدو
نامند انطاکی گوید واضع آن بقراط است علی آن معتدل و محرک باه و مسمن بدن و مفتح سدد و مدر فضلات و
ملطف اخلاط و مقوی احشاء و کثیر الغذاء و دافع اخلاط سوخته است و شکری آن در اول تر و در حرارت معتدل
و مولد خون مانع صعود ابخره بدماغ و ماليخوليا و سدر و دوار و انواع جنون و درد سینه سرفه و ضعف معده و جگر
و حرقة البول و با خشخاش جهت رفع بیخوابی و با مغز بادام شیرین جهت تسمین بدن موثر صفت آن بگیرند کدو را
و پوست و تخم و پوده آن را دور نموده لحم آن را قطعات بریده اندکی خار زده و یا ریشه ریشه بریده و یا از کدو تراش
مربای کمثری
گذرانیده در آب آهک رمانی بگذارند پس برآورده نیکو شسته و پخته بدستور مربای لحم آن ترتیب با عسل یا شکر
نمایند و اگر اندکی صندل و مصطکی اضافه نمایند میگردد اقوی مربای کمثری بسیار لذیذ و مقوی
و پاکیزه است صفت آن بگیرند امرود چندانکه خواهند بدستور از پوست و تخم پاک کرده بجوشانند و با قند
مرقه لحوم
بقوام آورند فصل در بیان نسخ مرقها بعض لحوم مرقه لحوم اکثر اصحاب سودا و ماليخوليا خصوص مراقی و جوع که بسبب انصباب سودا
بمعده باشد مفید است صفت آن گوشت نو فربه گوشت مرغ مسمن گوشت کبوتر نو پرواز اعده فربه در آب بپزند
و کف آن را بگیرند پس گوشتها را در سکنکاو یا پیاز حلقه کرده بو داده آب گرم در آن کرده با نخود و شبت و اندکی
مرقه پاچه
زیره کرمانی بپزند تا مهرا شود پس مطیب سازند آن را با اندکی از خولنجان و دارچینی و عود هندی و چند طاقه پودنه
و بپالایند و بخورند مرقه پاچه ملین طبع و مرطب و مقوی است صفت آن بگیرند دیع بزغاله یا بره املات و قطعها

دبزه نموده در یکمن اب وقدری نمک طعام بجوشانند وکف انرا بگیرند پس ازنانه ومغز بادام شیرین وسفایج
فستقی از هر یکی دودرم کوفته داخل نمایند واسفناج وشلغم وچغندر از هر یک دو سیر شاهی ریزه کرده داخل نموده
بجوشانند تا ثلث اب بماند پس دارچینی نیم درم قرنفل ربع درمی تا دو درم پودنه کرمانی از هر یک یک درم کشنیز
خشک دو درم مسکه گاو چهار سیر شاهی داخل کرده بمالند پس انرا بپالایند ووقت صبحی بچشی ازجاشت بیاشامند
واگر مزاج برودت داشته باشد نصف شیر ونصف اب بکنند ونمک داخل نمایند مباشد نفع بعون الله تعالی
مرقه دیك هرم محلل وملین طبع ومخرج سودا وجهت قولنج وامراض سوداوی وتبهای مزمن ودوری وربع وغب ومفاصل
ونفخ معده وسوء القنیه بسیار مفید است صفت ان بگیرند یکعدد خروس پیر را ونقدر بدوانند که خسته گردد پس
ذبح نمایند وشکم انرا شکافته پاك بشویند وبنمك وقرطم پر کرده در اب طبخ نمایند تا خوب مهرا گردد پس صاف نموده
شب بگذارند وصبح بنوشند مرقه دیك هرم دیگر که ملین طبع است صفت ان بسفایج فستقی چهار
مثقال نرم کوبیده بپاشند بر مرقه ماکیان یا خروس پیر وبیاشامند پس بدرستیکه اسهال خلط سودا مینماید داخل
نمایند چیزی از سقمونیا در مرقه البته فلاتنی گوید که من تجربه کردم ویافتم انرا در نهایت ضرر مرقه دیك هرم بنیحه
دیگر بسفایج فستقی که پوست سیاه انرا تراشیده وانرا نیمکوفته باشند شش درم ودر پارچه کتانی نازك متخلخل
یا کوزه بسته پس بگیرند خروس پیری وانرا بدوانند بحدیکه خسته شود وبیفتد پس انرا ذبح نموده پاك سازند
وشکم انرا از کرفس وسداب پر سازند پس انرا بدوزند ودر دیك انداخته با بسفایج مذکور وانقدر از اب که از روی وی
بگذرد در دیك کرده بپزند بحدی بنهایت نامهرا شود وبطریق حسو مرقه انرا بیاشامند پس بدرستیکه طبع را نرم میگرداند
واخراج سودا برفق ومدارا میکند ونفع میدهد مالیخولیا وربع وجمیع امراض سوداویه را مرقه دیك هرم دیگر
که قبض طبیعت را بگشاید ودفع بلغم وسودا کند صفت ان بگیرند یك خروس پیر وانرا قدری دوانیده ذبح نموده
پاك کنند وباب ودو درم نمک طعام وقدری بسفایج فستقی بپزند وبخورند تا اسهال سودا وبلغم بکند مرقه
خروس جوان زیاده کننده منی است وصاف کننده ان مرقه خروس بچه بجهة تابهین وامراض حاره مرقه مرغ جوان
قوت وجهة تسمین بدن وتصفیه رنك رخساره وهزال وزیاده کرده جوهر دماغ ورفع خیالات فاسده وبا روغن تازه
جهة سرفه یابس مرقه گوشت مرغ تا یکهفته با نان سیده خوردن جهة رفع زردی رخساره که سبب ان معلوم نباشد
مجرب است فصل در ذکر مروخات بدانکه بدانکه مروخ وتمریخ ادویه روغن دار را نامند از قبیل قیروطیات وغیرها که برای
نرمی وملایمت بر اعضا مانند صدر وغیره بمالند مروخی که تسهیل نفث وتلیین صدر نمایند وسرفه خشک وسل را
نافع بود صفت ان موم زرد سه درم روغن خیری سه درم صبغه پنجدرم پیه بسط نه درم بادام گداخته بر سینه بمالند
مروخ دیگر که سینه را نرم کند وبر نفث یاری دهد وسرفه وضیق النفس را خواه از یبوست باشد وخواه از ماده غلیظ

مرقه دیك هرم

مرقه دیك هرم

مرقه دیك هرم

مرقه دیك هرم

مرقه

مرقه

در ذکر مروخات

مروخ

نفع دهد

نفع دهد صفت ان پیه کرده بز موم زرد از هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت هر کدام
مناسب باشد چهل درم واگر ترطیب وتبرید زیاده مطلوب باشد شیر الاغ یا شیر دختر با ان اضافه نموده یا شیره
برك خرفه تازه وامثال اینها وتمریخ نمایند مروخیکه جهت التهاب سینه وتبهای محرقه وذات الصدر واورام
ملتهبه نافع صفت ان موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال درهم بگذارند واب خیار وکدو وبرك خرفه
نیکو بمالند وتمریخ نمایند وهرگاه ترطیب زیاده مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو نمایند وتسقیه باب
برك بید وبرك خبازی دهند وچون رنك این سبز میباشد انرا قیروطی اخضر مینامند مروخ نافع جهت
سرفه مفرط صفت ان قلیلی افیون وزعفران را در روغن بنفشه حل کرده بر بینی وصدغین بمالند مروخ دیگر
نافع جهت جرب وجروح صفت ان افیون نیم مثقال سرنج ربع مثقالی اهك ربع وثمن مثقالی اجزا کوفته در روغن
سرشف شش مثقال داخل کرده بر عضو بمالند ویا بطریق مرهم ساخته بر عضو مجروح بگذارند فصل در بیان نسخ
مراهم بدانکه بدانکه از تراکیب اطبا سلف است وبعضی گفته ترکیبی بران سبقت ندارد سوای معاجین وقرص ادا
عمده انست که مخترع ان ابقراط است وقتی رای او بران قرار گرفت که ناچار است در اندمال جراحت از قطع لحم بدوائی
که قاطع باشد مانند زنگار ویا البدیعه دوای اکال قاطع لحم است وفاسد کرداننده عضو پس استعمال کرد دوای
اکل قاطع لحم مبت فاسد را با دوای معری از برای دفع ضرران واول چیزی که اختیار کرد از برای تعریه ان موم بود پس
بعد از ان اطبا توسیع کردند دران بداخل کردن ادهان وصموغ دران وباید دانست که دوائی چند نرم ساخته که با موم
وروغن جمع اورند ومداوای قروح وجراحات وبعضی اورام بدان کنند انرا مرهم کنند وابن ادویه یا منبتات لحم اند
ویا ملحمات وملزقات ویا مدملات وخواتم ویا ادویه اکاله یوصفیات لحم ویا منضجات ومحللات وملینات وغیر
اینها وچون معلوم گردید که مراهم از چگونه ادویه ترکیب مییابند برکسیکه صاحب فطنت سلیم وحدس درست است
از برای هر غرضی از اغراض از دوائی که مناسب باشد مرهمها میتواند تراکیب داد که در وقت احتیاج بکار دارد وبعضی
از انها بر سبیل مثال ذکر مییابد تا زیادتی بصیرت در قواعد ترکیب بهم رسد فرضا اگر کسی را انه مطلب انبات لحم باشد
خواهد که گوشت تازه در جراحت بروید ومندمل شود مرهم خل مناسب است چرا که مردا سنك وسرکه اجزاء این مرهم اند
وفایده هر دو رویانیدن گوشت است واندمال زخم واگر مطلب تنقیه قرحه باشد از اوساخ ومواد متعفنه ورویانیدن موی
گوشت در قروح غایره کهنه مرهم حوارین مناسب است واگر غرض افناء گوشتهاء فاسد باشد مرهم زنگار ومرهم اخضر
موافق است واگر غرض انضاج باشد مرهم عسل واگر غرض تحلیل باشد در مثل سلع وخنازیر واورام صلب ومرهم
باطیون لانق حال است وهم چنین سایر مراهم ونفع انها از ادویه که از ان ترکیب یافته اند میتوان دانست وباید دانست
که ادخال روغنها در مراهم از چند وجه است یکی انکه هر یك از روغنها را ضعیف در جراحات وقروح است مثل تبرید وتجفیف

وتقویت ودر روغن کل سرخ تجفیف اقوی وقبض وتقویت در زیت انفاق که زیت فراکرفته از زیتون خام است
ودر روغن مورد انضاج وتحلیل وتلیین وروغن زیتون رسیده تحلیل اقوی وتنقیه قروح در زیت کوفته نیز بود
وترطیب وروغن بنفشه ومانند اینها وبرای مبرودین زیت السراج که دهن زیت رسیده نضیج است ومانند
انکه بسبب روغنها بقاء قوای مراهم بیشتر میباشد ونمیگذارند که زود ضایع شوند نیز الصاق انها بقروح
طولی بباید پس لا محاله تاثیر بسیار میکند ونفع بیشتر ظاهر میشود بی انکه مضرتی از ادویه بقروح رسد زیراکه
کاسر حدت ادویه حاده اند ومانع ضرر ونکایت انها واین وجه اقوی وجوه است که اصول التراکیب مذکور شده وجه
دیگر انست که روغنهای مستعمله در مراهم بحسب احتیاج بسوی تبرید وترطیب وقبض وتسمین وتحلیل زیت
ودهن حل که شیرج وروغن کنجد نامند وروغن کل سرخ وروغن مورد وروغن بنفشه ونیلوفر وخیری وروغن کاو
ومانند اینهاست وادخال موم نیز بواسطه همین وجوه است با فایده دیگر که استمساک اجزاء مرهم میکند وقوام صالح
می بخشد که بر قروح قرار کیرد وبسبب ما یغیب روغنها سیلان نکند وزن موم وروغن در مرهمها چنین مذکور وزن موم
کرده اند که باید موم زیاده بر سایر اخلاط باشد وقتی که مغزی دیگر با ان نباشد والاکثر زیراکه مغزی دیگر نایب
مناب انست در زیاده بودن بر سایر اجزا وروغن در زمستان دو چند موم ودر تابستان مساوی ونیز کفته اند که
بهترین روغنها روغن کل سرخ است اکر در زمستان باشد در هر ده درم روغن یکدرم موم داخل کنند واکر در تابستان
باشد سه درم وهمین قسم ادهان دیگر وحکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین نوشته که شرطست در مراهم که موم بیشتر
زیاده از نصف وربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه شش جزو وروغن پنج جزو وموم ربع جزو باشد وادخال
در بعضی مراهم از جنبات مذکوره است وبرای زیادتی تلیین وتحلیل مانند پیه کوهان شتر وپیه مرغ وبط ومانند
اینها وادخال امخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساق کاو وغیره نیز بواسطه زیادتی تحلیل وتلیین است وسفیده تخم مرغ
از جهت زیادتی تبرید وتلیین است وزرده تخم مرغ بواسطه تلیین است این بود مجملی از احوال اجزای مرهم که ذکر کرده شد
وزیاده بر این اینجا کنجایش ندارد طریق ساختن مراهم وکیفیت تدبیر ادویه انها چنان است که اول ادویه جیده ساختن مراهم
تازه خوب اختیار نمایند واز اشیاء غریبه وکرد وغبار وغیره پاکیزه کنند پس از ان اکر دوائیست که کوفته وبیخته
میشود نیکو بکوبند ونرم بیبزند واکر هاون سنکی صلب باشد مثل سنک سماق که در کوفتن چیزی از ان هاون
داخل نشود بهتر است وبپارچه نازک بیبزند وباز یکمرتبه دیکر بکوبند وبیبزند وباز در هاون صلایه نمایند
تا مثل غبار شود زیراکه بعضی ادویه خصوصا ادویه که صلابتی داشته باشد هرچند نرم تر است منفعتی که از ان
متوقع است بیشتر ظاهر میشود ونیز از جهة درشتی بر جراحت اسیبی نمیرساند وسزاوار انست که هر یک از ادویه را
جدا جدا بطریق مذکور بکوبند وبیبزند وبعد از ان بوزنی که مقرر شده بکشند وباهم مخلوط نمایند وانچه صمغ باشد

مثل

مثل جاوشیر واشق وقنه وزاتبنج ومقل ومانند اینها در دوای مایعیکه مناسب غرض مطلوب باشد از مرهم مثل
سرکه واب سداب تازه واب کندنا وامثال اینها بخیسانند تا حل شود ودر هاون خوب برهم زنند وبسایند که
چیزی حل ناشده نماند وبعد از ان صاف نموده داخل کنند واکر دوای مایعی در مراهم نبوده باشد حتی المقدور انرا
در هاون نرم نمایند وبعد از ان در روغنهای مرهم بر روی اتش اخکر ملایم حل کنند خواه در اینصورت وخواه در زمانی
که در چیزی مایع حل کرده باشند وباید که اتش تند نباشد که بسوزد واکر بعد از حل شدن ثفلی یا دردی در ان
مانده که حل نشده باشد از پارچه تنکی بکذرانند وصاف کنند وباید که مقدار دردی را از ان دوا زیاده اخذ
نمایند تا بعد تصفیه وزن ان کم نیاید وبعد از ان دواهائیکه بیخته را داخل نمایند وزفت را نیز در روغنهای مرهم
حل نمایند پیش از انکه دوای دیکر را داخل کرده باشند واکر دردی داشته باشد انرا نیز صاف نمایند وسقز و
مصطکی را نیز در این روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیکر وطریق ترکیب ان است که موم را
در روغنها وشحوم بکذارند واز اتش بر کیرند وکرم کرم رفته رفته مرتبه اول در ان حل کنند پس از ان صمغها را حل کنند
واکر زفت وادویه صمغیه را با اندک روغنیکه موم داخل نداشته باشد حل کنند واز پارچه دستاری یعنی نازکی بکذرانند
وصاف نمایند وبعد از ان با موم کداخته وتتمه روغنها بیامیزند بهتر خواهد بود وسقز را نیز در وقتی که زفت داخل
کنند میباید داخل کرد حاصل انکه انچه داخل کردنیست میباید که اول در روغنها که حرارتی داشته باشد که اینها
حل شوند اول انها را داخل نموده حل کنند واندکی بکذارند که حرارت روغنها کم شود پس دواهای خشک که
کوفته اند وبیخته داخل کنند وچندانکه توانند برهم زنند تا نیکو مستوی ویکسان کردد واکر ادویه صمغیه را مانند مصطکی
وعلک البطم وموميائی وزفت وزاتبنج وسکبینج وامثال اینها در قدر مضاعف یعنی در دو مثلی اب کرده بر اتش بکذارند
تا بجوش اید وظرف کوچکی را روغن کرده از روغنهای مناسبه در میان ان ظرف اب کرم بکذارند تا روغن از حرارت اب
کرم کرم شود پس ادویه صمغیه را در ان روغن اندازند وبخلال حرکت دهند تا حل شود وبعضی ادویه که شستنی است
باید شست وبعضی که لازم نیست شستن ان وغسل منافی غرض مطلوب است نباید از انجمله اهلک که اکر در مرهم
اهلک از برای سوختکی اتش وغیره بکار می برند مبالغه تمام در غسل ان میباید نمود مکرر میباید شست تا حدت و
حرارت ان بالکلیه برطرف شود وهمین محض قوت تجفیف وانکه از برای خشک کردانیدن قروح مطلوبست بماند واکر در بعضی
مرهمهای دیکر که بواسطه افساد کوشت فاسد وزاید باشد ودر قروح فاسده عفنه استعمال نمایند تا شستن ان داخل
میباید کرد بلکه اب ندیده ان که قوت اکاله از ان مفارقت نکرده باشد وهمچنین سفیداب را اکر در مرهم سفیداب و مرهم
کافور داخل کنند بواسطه رویانیدن کوشت بکار می برند میباید شستن تا حدت وحرارتی که از اتش کسب کرده زایل شود
واکر در مرهمی که از جهة خوردن کوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج بشستن ندارد وهمچنین سایر ادویه دیکر که نفع

ان مشترك باشد در رويانيدن كوشت ودر تحليل وتنقيه قروح وخوردن كوشت زايد در اين جمله از براي روبانيدن
كوشت نيز در قروح تازه شستن ضرورت است ودر ساير مواضع لازم نيست مانند مرداسنك كه در مرهم خل ميبايد شست
واكر در مرهم وباخليون نيز بشويند كه از براي تحليل است بد نيست طريق شستن مرداسنك سواي طريقي (شستن مرداسنك)
كه عموما امثال انرا ميشويند چنانچه در شستن سفيداب ومرداسنك را بسيار نرم صلايه كنند وباهموزن ان نمك
در ظرفي كنند وانقدر اب دران بريزند كه چهار انكشت برروي ان بايستد وهر روز دو نوبت برهم زنند وبعد ازان
اين ابرا بريزند واب ديكر داخل كنند وباز بدستور هفت روز بكذارند وباز بريزند واب تازه داخل كنند وهمچنين
تا چهار روز بكذارند وبهمين عنوان كه كذشت پس خشك كنند وقرص سازند ونكاهدارند ودر كتاب ارشاد ان جميع
تدبير مرداسنك در مرهم كه باشد قاعده ذكر كرده وان چنانست كه مرداسنك را چندان بسايند كه مثل غبار شود بعد ازان
با روغن زيتون انقدر بپزند كه شروع در حل شدن كند پس خشك كنند وباز روغن مذكور طبخ نمايند اهسته اهسته تا حل
شود ودر اثناء طبخ وبرهم زدن هرگاه مشاهده شود كه مرداسنك بته ديك نشسته ديك را از روي اتش بردارند ولحظه
بكذارند وهمچنان برهم ميزده باشند وباز برروي اتش بكذارند تا خوب حل شود واكر مرداسنك را با ب در افتاب
تا چند روز بسايند تا سفيد شود ومثل غبار كردد وبعد ازان خشك كرده داخل مرهمها كنند زود تر طبخ مي يابد طريق
شستن موم در مرهمها اكر احتياج شود چنانست كه موم را بكذارند ودر اب بريزند چند مرتبه چنين كنند تا بدان (شستن موم در مرهمها)
حد رسد كه ديكر دران طعم موم نماند واكر بعد از انكه دو سه مرتبه كداخته در اب سرد انداخته تصفيه نموده باشند دو سه مرتبه
ديكر كداخته در اب كرم ريزند وبچند چوب باريك بهم بسته مانند جاروب متخلخل برهم زنند كه پاشان كردد اجزاء ان وپس
از سرد شدن اب از روي ان بكيرند زود ونيكو تصفيه سفيد ميكردد طريق شستن زفت در اتبيخ وروغن زيت نيز (شستن زفت)
همين قاعده است وغسل ادويه حجريه وامثال ان از توتيا وشادنج وخبث نقره واقليميا وغيرها چنانست كه بيش ازين در مقدمه
كذشت كه در هاون بسيار نرم صلايه نموده اب دران داخل كنند وخوب حركت دهند تا انچه نرم مانند غبار شده باشد
مخلوط باب كردد وانرا باهستكي در ظرفي ديكر بريزند وانچه درشت است وهنوز خوب سائيده نشده وته نشين انظرف را
بكذارند تا انكه اجزاء ان تمام ته نشين شود واب خالص برسر ايد پس ان اب را بريزند ودوا را برداشته خشك نمايند وباز
بوسنك سماق صلايه كنند تا خوب خاطر جمع شوند وبعد ازان داخل مرهم نمايند وهمچنين در داروهاي چشم واكر چنين كنند
كه بعد از تصويل بوسنك سماق باز بسايند وبكار برند اصلاح دبق انست كه بعد از انكه دانه بيرون اورده باشند در هاون (اصلاح دبق)
باندري روغن زيتون بامغز دانه بيد انجير وامثال ان بسايند پس سائر ادويه را بان اضافه نمايند فصل در بيان مدت عمر
وبقاي تركيب مراهم ديكر بدانكه تصريح نموده اند كه اثر مراهم مدتها باقي ميماند وهرچه مصنوع بسيار داشته باشد تا بيست (بقاي تركيب مراهم)
سال قوت ان باقي ميماند خصوص انچه دران سركه باشد وبعضي را عقيده انست كه هر مرهمي كه از زيت ساخته باشند فوتش

سقط

(نسخ مرهمها مر اباد) ساقط نميكردد واما انچه دران شحوم باشد بعد از يك سال استعمال نبايد كرد واين قول است راجح وبيك سبب عفونت
فساد شحوم فصل در بيان نسخ مرهمها مرهم باب بنسخه ابن جزله در منهاج البيان نافع از براي رويانيدن كوشت صفت ان سرب
سوخته بكبريت يعني باكبريت ساخته روسختج كه ذكر سفيداب اورده مرداسنك اقليميا رصاص اسطرك جاوشير مصطكي
از هر يك دو درم بيه كرده كاو اتبيخ علك البطم روغن مورد موم سفيد از هر يك دوازده مثقال شنكرف كلنار فارسي
(مرهم ابوطلسا) از هر يك چهار درم انچه كوفتني است بكوبند وباقي ادويه را در سركه بخيسانند ودرهم اميزند ودر نسخه ديكر بجاي اسطرك ونو كلنار
انق وصمغ عربي است مرهم ابوطلسا زخمهاي بد وخبيث واورام وتشنج وغدد وجراحات را نافع است صفت ان
(مرهم ابوطلسا) موم زرد دو مثقال ودر نسخه ديكر چهار مثقال است روغن كنجد تازه پنج مثقال كداخته ابوطلسا مقدار يك مثقال كوفته وبيخته
بعد فرود اوردن از اتش دران داخل كرده در هاون بدست بمالند تا نيكو مخلوط شود نكاهداشته بكار برند مرهم ابوطلسا
(مرهم ابيض) نافع از براي تشنج وغدد وحادث از جراحات صفت ان موم غير مستعمل چهار مثقال روغن كنجد پنجاه مثقال ابوطلسا پنج
مثقال بدستور معروف مرهم سازند واستعمال نمايند مرهم ابيض سوزش وكرمي زخم جراحات را بنشانند ورطوبات را
جذب وخشك وملتئم كردانند صفت ان پيه روغن كنجد موم سفيد از هر يك هشت توله سفيداب روي توتيا
(مرهم ابيض) شانزده توله اولا موم را در روغن بكدازند پس پيه را در اتش فرود اورده سفيداب را نرم سوده اندك اندك بان ممزوج
نمايند مرهم ابيض جهة حرق نار والتهاب جراحات وورم حار مقعد وجره وشقاق قبل كه از حرارت باشد صفت ان
موم ده درم روغن كنجد سي درم بعد از كداختن موم را از اتش برداشته كه حرارتش كم كردد سه عدد سفيده تخم مرغ داخل
كرده برهم زنند تا مستوي كردد واكر نرم تر زياده خواهند عوض روغن روغن كل سرخ يا روغن كدو كنند وحضض اضافه نمايند
(مرهم ابيض كافوري) واكر درد شديد باشد بدل حضض قدري افيون داخل نمايند واكر كرمي بيشتر باشد قدري كافور نيز اضافه نمايند مرهم
ابيض كافوري سوختكي اتش وجراحات وقروح حار را نافع است صفت ان سفيداب ارزيز روغن كنجد موم سفيد از
(مرهم احمر) هر يك چهار توله كافور قيصوري شش ماشه بدستور مرتب نمايند مرهم احمر بنسخه شيخ الرئيس كه از مرهم خل نام صفت ان
مرداسنك يكمن كوفته وبيخته از اتش بركرفته يك رطل عروق الصباغين كوفته وبيخته داخل نمايند وبرهم زنند تا نيكو
مخلوط كردد وبكار برند مرهم احمر ديكر كه از تراكيب بقراط است استعمال ان نافع است از براي سوختن اتش وشقاق
عضو وكزيدن جانوران سمي واسقاط دانه بواسير ميكند هرگاه مكرر استعمال نمايند صفت ان مرداسنك سفيداب
(مرهم احمر) ارزيز از هر يك ده درم زرنيخ زنكار از هر يك چهار درم دم الاخوين اسرنج از هر يك دو درم زيت يك رطل موم سه اوقيه
زفت رومي يك اوقيه انچه كداختني باشد در زيت بكدازند واز اتش بركرفته باقي ادويه را نرم وبيخته بران بپاشند و
در هاون بدست بمالند تا يكسان شود مرهم احمر ديكر از حكيم ادريس فرنكي براي زخم شمشير وغير از جراحتها وجوششها
ودماميل صفت ان شنجرف كل سياري كل وهاوه مرداسنك كه سفيد از هر يك يك توله سكبور شش ماشه برادة نيم

سائیده اقراص ساخته سه دام موم زرد تازه نیم پاو روغن گاو نیم پاو اگر نرم خواهند روغن را زیاده کنند تا پاو
روغن را بر آتش بگدازند تا گرم شود و بوک نیم قرص کرده را در آن اندازند و بچوب نیم بهم زنند تا بسوزد روغن را صاف
کرده موم را در آن بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اندک اندک بر آن پاشند و بچوب نیم بهم زنند تا نیکو ممزوج کرده
مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد صفت آن زنگار خوب جید یک اوقیه نرم بسایند و با هم چندان عسل بیامیزند
و بکار برند مرهم اخضر دیگر که بواسیر را باصلاح آورد اگرچه در گوشت باشد و قرحه و خره و سخه را پاک کند و لحم فاسد را
بخورد صفت آن زنگار یک جزو از زرنباد یک نیم جزو همه را در سرکه انگوری بسایند و بعسل در سرشند و بکار
برند مرهم اسرنج سرطان و ساير قروح را نافع است صفت آن اسرنج صمغ عربی از هر یک دو مثقال روغن
گاو چهار و نیم مثقال و موم دو مثقال بدستور مرهم سازند مرهم اسرنج دیگر محلل اورام عسر البرء و خنازیر و سرطان
و ورم مزمن انثیین و پخته کننده اورام است صفت آن بنسخه سید مظفر الدین شفائی مرداسنگ پنج درم کندر فرنگی
موم از هر یک ده درم علک البطم بیست درم انجه کداختنی باشد در زیت بقدر حاجت بگدازند و ادویه یابسه را بکوبند
و نرم بنرم و بان بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو در هم شود و در ظرف چینی نگاه داشته عند الحاجت بکار برند
مرهم اسفیداج بنسخه شیخ الرئیس نافع جهة سوختگی آتش و جدا شدن پوست صفت آن سفیداب پنج درم مرداسنگ
یکدرم موم سفید هفت درم گل دو اوقیه موم را در روغن گداخته و اسفیداج و مرداسنگ را نرم سوده در آن داخل کرده
پیش از آنکه سرد گردد در هاون سنگی کرده یکعدد سفیده تخم مرغ داخل کرده بدسته بمالند تا مستوی گردد مرهم اسفیداج
با سرکه بنسخه شیخ الرئیس صفت آن موم سفید یک اوقیه در سه اوقیه روغن گل گداخته پنج درم اسفیداج دو درم مرداسنگ
و یکمثقال خبث فضه و یکدرم کثیرا کوفته بحریر بیخته در آن داخل نمایند و در هاون بدسته بمالند تا منعقد گردد پس
در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و استعمال نمایند مرهم اسفیداج تابستانی گوشت برویاند صفت آن سفیداب
ارزیز سه درم دم الاخوین انزروت صبر زرد مرکندرکی از هر یک دو درم سه درم موم را در روغن بگدازند و داروها را
کوفته و بیخته بان ممزوج سازند و در هم بسایند تا مرهم شود مرهم اسفیداج کافوری صفت آن موم سفید دو درم روغن
گل سرخ چهار درم موم را در روغن بگدازند پس سفیداب قلعی شسته شش درم داخل نمایند و در حالت شدت حرارت نیم دانک
کافور قیصوری بیفزایند مرهم اسفیداج که صاحب ذخیره در قروح اذن برای تجفیف قروح ذکر کرده صفت آن سفیداب
ارزیز مرداسنگ سحوق از هر یک پنج درم با یکمن زیت در هم آمیخته بر سر آتش نهند و پنجی سرکه انگوری اندک اندک داخل
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و موم مرهم اسفیداج مشهور بمرهم سیاه که حکیم عیسی فرنگی برای عالمگیر پادشاه آورده
جهة زخم شمشیر و کارد و خنجر و غیرها و دمل از ابتدا تا انتها مجرب است صفت آن سفیداب قلعی جید بیست و چهار
مثقال قنه که هندی کنده بهروزه گویند هجده درم موم زرد پانزده مثقال روغن کنجد تازه چهل و هشت مثقال اول

مرهم اخضر
مرهم اسرنج
مرهم اسفیداج
مرهم اسفیداج تابستانی
مرهم اسفیداج
مرهم اسفیداج

روغن کنجد را در ظرف مس سرخ بی قلعی گرم کنند و در آن سفیداب را داخل نمایند و بجوشانند تا خوب سیاه شود
و بچوب نیم حرکت میداده باشند و علامت خوبی سفیداب آنست که با روغن خوب ممزوج گردد و ترشی نشود
و رنگ روغن را سیاه کرداند بعد از آن قنه و موم را داخل نمایند و با آتش ملایم طبخ دهند و بهم زنند تا بقوام آید
یعنی چون سرد شود و چسبنده باشد پس بر داشته در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن را
بر پارچه صفیقی پهن کنند و بر زخم گذارند و هر روز تبدیل نمایند و اگر هر روز تبدیل نکنند نیز خوب است لیکن
باید که او اصاف کرده باشند از ریم و الایش و گرم کرده بر موضع جراحت نهند و روز سیم البته تبدیل باید نمود
و اگر هر روز تبدیل نمایند بهتر و سریع الاثر تر است و دماميل را هم پخته و منفجر و هم ملحم و ملتئم میگرداند و قروح
و جروح را از ابتدا تا انتها نافع است مرهم اسود گوشت برویاند و قروح رطبه را خشک گرداند و قروح مزمنه
و خبیثه را مفیدست صفت آن بنسخه شیخ الرئیس بگیرند مرداسنگ اوقیه سرکه تند کهنه انگوری سه اوقیه زیت
دو اوقیه مرداسنگ را با سرکه بسیار نرم بسایند و با زیت بر آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و در وقت طبخ نیکو
بهم زنند که مرداسنگ ته نشین نگردد و نسوزد پس از آتش بر گرفته باز بر هم زنند تا سرد گردد و بکار برند مرهم اسود
بنسخه مرحوم یعنی حکیم معتمد الملوک سید علویخان قدس سره و نافع از برای قروح مزمنه و قروح رطبه و قروح خبیثه
صفت آن مرداسنگ سحوق مغسول اسرنج مغسول سفیداب ارزیز مغسول زاج اخضر معروف بتوتیا هندی از
هر یک یکمثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را در روغن داخل کرده بجوشانند تا سیاه و غلیظ شود و از آتش فرود
آورده نگاه دارند و در وقت حاجت اندکی از آن را گرم کرده بر پارچه کتانی مالیده بر زخم بچسبانند مرهم اسود قلمی
نموده اند که این نسخه از والد ماجد فقیرست قدس سره مجرب از برای جمیع زخمها و قروح و بثور صفراوی و دموی و جرب
و سعفه متقرح صفت آن مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانه بریان از هر یک دو مثقال و در نسخه دیگر از هر یک چهار
مثقال است سفیداب کاشغری شسته دم الاخوین نوشادر توتیا کرمانی مغسول مرداسنگ برگ حنا بیخ پده گلنار
فارسی از هر یک یکمثقال موم سفید بروغن گل سرخ ده مثقال بدستور مرهم سازند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو
ممزوج گردد و در نسخه دیگر بجای بیخ پده پوست کدو سوخته است مرهم اسود منقول از حکیم اسکندر فرنگی جهة امراض مذکوره
انفع صفت آن روغن کنجد سه مثقال در ظرف آهنی گرم نموده سفیداب ارزیز مغسول نیم مثقال در آن اندازند و
بچوب نیم خوب بهم زنند تا سیاه گردد پس عود سیاه و عود سفید از هر یک ربع مثقال کندر بریان سه مثقال نرم سوده
داخل نمایند پس پیه کرده گاو یکمثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع مثقال و از آتش برگرفته با چوب نیم برهم
زنند تا نیکو ممزوج گردد و بکار برند مرهم اشق جهة بردن گوشت زاید و رویانیدن گوشت تازه بغایت مفید است
صفت آن بگیرند اشق دو مثقال و نیم کوفته در سرکه انگوری بخیسانند و در هاون سنگی بدسته بمالند و صاف نمایند

مرهم اسود
مرهم اشق

پس بگیرند موم زرد غیر مستعمل در روغن بگجد کداخته اشق را داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند مرهم اشق قروح خبیثه را نافع بود وگوشت فاسد را بخورد و قروح کوش را بغایت مفید است صفت آن اشق کندر از هریك شش درم زنجار عراقی سه درم بوره ارمنی پنج درم با عسل مصفی بطریق معمول مرهم سازند و در زخم گذارند و در قروح کوش فتیله را بآن آلوده کرده در کوش گذارند و اگر فتیله بموضع زخم نرسد در ماء العسل حل کرده رقیق نموده در کوش بچکانند مرهم اشق تالیف قدوة الاطباء السید المسند والد ماجد مرحوم قدس سره جهة جمیع جراحات حدیثه و قدیمه مزمنه نافع صفت آن اشق کندر از هریك چهار درم و نیم کوفته بیخته بسرکه انگوری حل ساییده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود کافور قیصوری دم الاخوین مرداسنگ کلنار فارسی اقاقیا حضض مکی شنجرف توتیا کرمانی مغسول از هریك یکمثقال کوفته و بیخته سه مثقال موم غیر مستعمل را در بیست مثقال روغن کدو کداخته ادویه را بآن سرشته دو عدد سفیده تخم مرغ داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا هموار شود و بکار برند مرهم اشق منقول از مجربات حکیم علی کیلانی جهت انضاج دماميل عسرة الانضاج و خنازیر و تحلیل اورام صلبه صفت آن اشق کبریت زرد خالص تخم الجزر زراوند طویل مقل ازرق اجزا متساوی مقل و اشق را در روغن زیتون بگدازند و با قیروطی که از موم زرد و روغن زیتون ساخته باشند بیامیزند و ادویه را بآن ممزوج کرده نیکو بمالند تا مرهم شود و نوشته که ماهی اشق و مقل را با عصارهٔ برك خطمی سرخ حل میکنم و ادویه را بآن خلط میکنم در تحلیل صلابات رحم و امثال آن بغایت نافع است و قوی العمل و جهت اذابه و تحلیل اورام طحال بجای عصارهٔ برك خطمی سرکهٔ انگوری سند مینمایم و مجملاً این مرهم نظیر ندارد و جهت تحلیل ریاح محتبسه و اکثر قروح و جروح مثل زخم کاوله و خباره و شمشیر و کارد و امثال اینها نیز مفید است مرهم اکر ترکی که وج نامند زخم آتشك را بسیار مجرب صفت آن دو توله اکر را در روغن کنجد بسوزانند و اکر را دور کرده نیم توله موم داخل کرده بآب سرد بشویند و استعمال نمایند مرهم انزروت اکثر قروح ناصوره را نافع است خصوص ناصور عین صفت آن انزروت سفید مدبر سوده ده درم در عسل مصفی حل کنند تا همچون مرهم شود پس در ظرف چینی نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال نمایند مرهم انزروت دیگر از محمد بن زکریا رازی جهت التحام نواصیر مجرب دانسته و قروح را نیز نافع است صفت آن انزروت سفید مدبر ده درم اشق دو درم کندر قند زنگار از هر یکیك درم مجموع را نرم کوفته و بیخته با عسل بسرشند و بکار برند و اگر با قلیلی موم و روغن کل سرخ یا یکی از دهان مناسبه دیگر علی الرسم مرهم سازند و بکار برند بد نیست مرهم باسلیقون صغیر بنسخهٔ شیخ الرئیس صفت آن زفت رومی را تنبیخ بالسویه با زیت بدستور مرهم سازند مرهم باسلیقون کبیر بنسخهٔ شیخ الرئیس صالح است جهت قروح و گوشت صالح میرویاند و مواضع عصبانیه و جراحاتی که با نها حرارت نباشد صفت آن موم یکرطل زفت رومی هشت اوقیه مرمکی علك الانباط راتینج از هریك چهار اوقیه زیت بیجرطل زفت و موم را در زیت کداخته مرو عنزروت را نرم ساییده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد مرهم

مرهم اشق

مرهم اکر ترکی

مرهم انزروت

مرهم باسلیقون صغیر

مرهم باسلیقون کبیر

باسلیقون

باسلیقون عجیب الفعل است و در قروح و جروح و اورام بارده و در خواص قریب است بمرهم خل که از مراهم ظلفه نیز گویند و از مشاهیر مرهمهاست محمود بن الیاس شیرازی گفته که مرهم باسلیقون مرهم اسود است صفت آن بنسخهٔ شاپور بن سهل زفت رومی راتینج موم سفید از هریك یك جزو قند ربع بجزو زیت دو مثل مجموع ادویه بطبخ مخلوط بکدیکر کنند و از آتش برگرفته مرهم سازند تا سرد شود و استعمال نمایند شیخ داود گفته اگر بورهٔ ارمنی در این مرهم داخل نمایند میگردد اقوی مرهم باسلیقون بنسخهٔ قلندری گفته که این مرهم محلل و ملین قوی است صفت آن راتینج شمع زیت و در نسخهٔ دیگر بجای شمع پیه گاو است بدستور مقرر مرهم سازند و گاهی این ادویه را جمع میکنند بکوبیدن بدون طبخ پس نگاهداشته در وقت حاجت بکار میبرند مرهم برص برص مزمن و بهق را زایل کرده اند صفت آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی اهلك آب ندیده زراوند طویل اجزا مساوی کوفته و بیخته با بول صبیان امیخته بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر بجای بول سرکهٔ انگوری سند کنند خوبست و وقت استعمال عضو را با بول یا با سرکه بشویند و بمالند مرهم بصل نواصیر و قروح مزمنه را نافع است صفت آن بگیرند پیاز رسیده بالیده ابدار پنجاه درم و نرم بکوبند بعد حدی کردن قشر آن و با هموزن آن روغن گاو خالص بجوشانند تا مایل بسیاهی شود بعد از آن صاف نموده روغن را تمام گرفته با نیم وزن آن برك نیم تازه ساییده قرصها مثل کباب شامی ساخته در آن روغن بریان نمایند تا آنهم مثل پیاز مایل بسیاهی گردد پس قرصها را برآورده روغن را صاف نمایند و هشت درم موم خالص در آن بگدازند و همین مقدار قند نیز در آن بگدازند و صاف نموده در ظرف نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند و باید که این مرهم را قبل از هفت روز از روی زخم برندارند مرهم بصل دیگر نواصیر و جمیع قروح مزمنه را نافع است صفت آن موم سفید مسکه گاو از هر یکده درم پانزده درم مرمکی صافی صبر سقوطری کندر زنگار از هریك نیم درم پیاز را در مسکه بسوزانند و مسکه را صاف نموده و موم را در آن بگدازند و اجزا را بطریق غبار ساییده داخل کرده در هاون بمالند که یکسان شود و عند الحاجت بکار برند مرهم بواسیر بواسیر و وجع مقعده و ضربان آنرا مفید است صفت آن پیه کوهان شتر مصطکی موم سفید از هریك پنج درم بر آتش ملایم بگدازند زفت رومی دو درم قطران شامی یکدرم در آن اندازند و یك اوقیه آب کندنا تازه صاف کرده بر آن بریزند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری گرم کرده به پنبه آلوده کرده در مقعده بردارند مرهم تنباکو که مجرب النفع است در آن صفت آن خاری کنند تا زیره هر سه مساوی ساییده در پارچه بسته بر خاکستر گرم کنند تا بپزد پس برآورده زردهٔ تخم مرغ روغن کل سرخ داخل کرده بر هم زنند تا چون مرهم شود بکار برند مرهم توتیا از برای زخم ناصور و زخم سلاح زهردار صفت آن تنباکو سه جزو انزروت یکجزو زاج سفید نیم جزو زنجار یکجزو موم کافوری سه جزو پیه بز تنباکو سفید دو جزو تنباکو را خشک نموده با اجزا کوفته و بیخته با موم و پیه ممزوج نموده استعمال نمایند و قتیکه گوشت فاسد مرده را خورده بگوشت صحیح

مرهم برص

مرهم بصل

مرهم بواسیر

مرهم تنباکو

مرهم توتیا

مرهم تنباکو

رسد رو بوز از تنباکو بکاهند که زود کوشت برویاند مرهم تنباکو دیگر که مجربست صفت آن تنباکو و پیاز هر دو هم
هم در روغن کنجد جوشانند تا سوخته کردد بر آورده صاف کرده قدری موم شسته داخل کرده مرهم سازند و بکار برند

مرهم توتیا

مرهم توتیا که جهة جراحات قضیب سودمند باشد صفت آن توتیا بیست درم صلایه کرده با موم زرد غیر مستعمل
بوزن آن و روغن کل سرخ یکصد درم در هم کداخته مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند
در نسخه دیکر روغن کل و موم زرد از هر یك بنجاه درم است مرهم توتیاء دیکر که جراحات قضیب را بنهایت مفید است
بوده با اصلاح مجاور صفت آن توتیاء کرمانی پوست تخم مرغ مکلس کاغذ سوخته از هر یك یك جزو مرداسنك بکجزو
مرداسنك یکجزو و نیم انزروت سفید دم الاخوین از هر یکی دو جزو کوفته و بیخته با موم و روغن کل کداخته بدستور مرهم سازند

مرهم جمیع

و در نسخه دیکر زاج سوخته یکجزو داخل است مرهم جمیع که جمیع قروح اعضاء عصبانی خصوص قروح رطبه قضیب و انثیین
و عجان و مبدا مقعده را بنهایت مفید است صفت آن توتیاء کرمانی مغسول صبر سقوطری انزروت سفید کندر شادنج
مغسول پوست درخت عرب سوخته شب یمانی زاج محرق مازو کلنار فارسی اقاقیا اجزا مساوی کوفته زنکار نیم جزو

مرهم توتیا

اقماع رمان حامض دو جزو مجموع را در روغن کل سرخ مرهم سازند مرهم توتیاء دیکر سریع الاثر و مجرب جهة آتشك و قروح
خبیثه صفت آن توتیاء اخضر هندی بکماشه کات هندی سفید مغز تخم بید انجیر که کهنه و فاسد نشده باشد از هر یك یك
توله توتیا و کات را ساییده و با مغز بید انجیر تا نیم ساعت خوب حل نمایند و عند الحاجت بر زخم نهند ان شاء الله تعالی
در دو سه دفعه صحت حاصل میکردد و دستور مالیدن آن است که زخم را از چرك و درم و رطوبت خوب پاك و خشك نمایند که
مطلق در زخم رطوبت نماند و مرهم را بر بودی در آن بمالند بنحوی که تمام جوف و اطراف را فرا کیرد که هیچ جای میان آن عضو
صحیح خالی نماند و دو سه ساعت بنشیند و حرکت نکند بی حرکت نمایند و راه روند مانع نیست و تا زخم در بهبود مرهم باقی است
مرهم در آن چسبیده میماند و بعد چاق شدن خود بخود جدا میکردد و احتیاج بمرتبه دیکر نمیباشد الا نادرا مرهم توتیا
منقول از مجربات حکیم مهدی جهت کبار منجکه ماوج شده باشد صفت آن توتیاء هندی را با بیه کرده بر سرشته بر زخم
کذارند تا ملتئم کردد و بعد از آنکه دیکر بر زخم مرهم نچسبد قدری روغن کشنیز بر زخم بچکانند تا خوب به شود مرهم توتیا

مرهم تانی

جهة زخم آتشك مجرب صفت آن توتیا سفیداب از هر یك سه درم مرداسنك دو درم زنکار نیم درم موم بیست درم روغن
درم اجزا را نرم صلایه کرده در میان موم روغن سرشته استعمال نمایند مرهم تانی جهة نضج دمامیل خراجات از مجربات صفت
آن کتیرا تخم مرو تخم کتان سرشته موجبوه کل نا بونه کل خطمی سفید انزروت اجزا را مساوی کوفته و بیخته با شراب سرشته ضماد

مرهم جاذب

نمایند و فی الحقیقه این ضماد است نه مرهم مرهم جاذب که جذب خار و پیکان و غیر آن کند و بیرون آرد و قروح غایره را فراهم آورد
صفت آن موم علك البطم از هر یك ثلث رطل انجیر ربع رطل زبت کهنه یك رطل همه را بر آتش بکدازند و بوره ارمنی دو اوقیه
نرم سوده اضافه نموده نیکو بر هم زنند و بکار برند مرهم جاذب دیکر از تالیف ابن تلمیذ منقول از شامل جهت اخراج پیکان

دخارو بخ

مرهم جدوار

وخار و انچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته صفت آن بیخ خشك زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته
استعمال نمایند مرهم جدوار از صفت حکیم علی کیلانی شارح قانون کفته که این مرهم نیز عدیل و مانند دهن جدوار است
در کثرت فواید بلکه از آن زیاده و بمرتبه باین در منافع برای التیام جراحات و اندمال آنها نه دوائی و نه مرهمی دیکر صفت
آن جدوار خطائی خوب مجرب که بغش نباشد یکمثقال زرد چوبه چوب دبوار اصل السوس تبین در اخو بولا حنا خشك
دور مجتمع بر سقوف و کاکین محصات محود بوزان نه دکان ذرکران و مس کران و قلعی کران و غیرها از هر یك یك اوقیه
پوست درخت مغیلان برك درخت نیم تازه سبز هو چوبه از هر یکی دو اوقیه قنه نصف اوقیه چوبها و بیخها را نیمکوفته و
بر روی سنك صلایه نرم نسایند تا مضمحل کردد با سایر ادویه سوای قنه در ده ونیم من آب با آتش ملایم بجوشانند
تا بثلث رسد پس آب صافی آنرا بکچه که بسیار سوراخ آن ریزه و تنك باشد بکیرند و از پشت همان کفچه در دیکچه
بفشارند تا سفال آنرا تا انچه در آن ما ثبت است بر آید پس آن ما ثبت را کرفته سفال را دور نمایند و بریزند بر آن
روغن کنجد تازه خالص بیست اوقیه و با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه قریب بخشك شدن آب کردد پس صاف نمایند و سفال را

مرهم جدوار

نیز دور نمایند و قنه را با اندکی از آن روغن حل نموده صاف نمایند و با دو اوقیه موم زرد در باقی روغن بریزند و
با آتش ملایم طبخ نمایند تا بقوام مرهم آید و احتیاط نمایند که نسوزد و عند الحاجت استعمال نمایند و نوشته که اکر در بعضی
بلاد برك درخت مغیلان یا جدوار فایق ممتحن یافت نشود تا کی بنشت تخفیف آن لیکن تمام اجزا بهتر و اولی است مرهم
جدوار دیکر قروح خبیثه و ناصور و زخم آتشك و زخمهای کهنه را نافع و مجربست صفت آن جدوار خطائی مجرب
یکمثقال هو جوبه قنه پوست درخت مغیلان برك حنا در سایه خشك کرده از هر یك نوزده مثقال برك نیم در سایه خشك

مرهم جدوار

کرده موم زرد غیر مستعمل از هر یك سی و هفت مثقال و نیم روغن کنجد سفید هفتاد و پنجمثقال اجزا را سوای جدوار
در سه هزار مثقال آب بجوشانند که آب رفته روغن بماند پس جدوار را نرم سوده داخل کرده در هاون بدسته بمالند
تا یکسان مانند مرهم شود و در ظرف چینی نکاه دارند و عند الحاجت بکار برند مرهم جدوار م از مجربات حکیم میر محمد
زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب تحفة المؤمنین کفته که در سایر قروح سوداوی و اورام بارده از مورده است
صفت آن سنبل الطیب حماما قردمانا دار فلفل سلیخه قسط تلخ غاریقون مصطکی مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق
صبر زرد میعه سائله سیکبینج زراوند طویل و مدحرج سعد کوفی اکلیل الملك فرنفل و سایر روغن زیتون کهنه از هر یك

مرهم جوبه الزنجی

یك اوقیه لادن دو مثقال زعفران نیم اوقیه علك البطم موم از هر یك سه مثقال روغن ناردین مثل جمیع اجزا بدستور مقرر
مرهم سازند مرهم جوبه الزنجی منقول از قانون صفت آن مامیران زرد چوبه قنه اشق انزروت صمغ عربی دم
الاخوین از هر یك یك جزو مرداسنك سفید کرده که مرتك نامند بوزن جمیع ادویه موم بقدر حاجت در روغن کنجد و ذبت
از هر یك بوزن مجموع ادویه در ظرف سفالی آب نند بدهو نو کداخته ادویه را کوفته و بیخته با آن ممزوج نموده مرهم سازند مرهم

مرهم جند بادستر

جند بادستر جهت ضعف رجلین وقدمین صفت آن جند بادستر چهار درم اسارون شامی صبر سقوطری شیاف مامیثا
شیطرج هندی کسب اوزروت مرمکی از هریک سه درم ادویه نرم کوفته وبیخته با طلا که نوعی از شراب است نرم سوده مثل مرهم
سازند وبر ساقهای پا وقدمین بمالند وکسب بضم کاف تازی وسکون سین مهمله وبای موحده بمعنی جرم وثفل جو باشد
که افشرده روغن آنها گرفته باشند مراد بجا نقل کنجد است وفی الحقیقه این نوع طلا مروخ است نه مرهم مرهم چوب چینی

مرهم چوب چینی

جراحتهای آتشک وزخمهای ناصور ومفاصل اوجاع مفاصل وسایر اوجاع را خصوص که از آتشک باشد کمال نفع
دارد صفت آن آهک را در کیسه کتان کرده یکشبانه روز در آب خیسانیده پس کیسه را در آب بهمواری بمالند وبگذارند
تا ته نشین شود پس آب را دور کرده همچنین تا هفت مرتبه از آن غسل داده آب را دور کنند پس آنچه ته نشین شود یکجزو ازان
ودو جزو از چوب چینی کوفته بیخته ونصف جزو از مرداسنگ وحنا وربع جزو موم سفید اقلیمیا ونقره مثل جمیع
اجزاء وروغن زیتون بدستور مرهم سازند مجرب است که اگر یکجزو شنجرف در این مرهم داخل نمایند انفع است مرهم چوب چینی
دیگر انفع از اول صفت آن توتیای کرمانی مغسول شنجرف مغسول مرداسنگ سفیداب قلعی شسته از هریک سه مثقال
چوب چینی موم از هریک پنج مثقال موم را در روغن بادام شیرین بیست وپنج مثقال گداخته ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته مرهم سازند ودر نسخه دیگر بیست وپنج مثقال روغن گاو بی نمک نیز داخل است مرهم چوب چینی دیگر جهت زخمهای آتشک
که از دو نسخه اول انفع است صفت آن مرداسنگ شنجرف از هریک دو مثقال کته که در فارسی معروفست بکات هندی
چوب چینی از هریک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال روغن گاو بی نمک بیست وپنج مثقال واگر بجای روغن گاو مسکه گاو
تازه یا سرشیر باشد بهتر است بدستور مقرر مرهم سازند واگر نصف کات را سوخته داخل نمایند انفع است مرهم چوب چینی

مرهم چوب چینی

دیگر که زخمهای آتشک وکچلی را نافع است صفت آن مرداسنگ توتیای کرمانی مغسول صابون رقی تراشیده از هریک
پنج مثقال اوزروت سفید برگ حنا زنگار اشق جاوشیر کندر از هریک دو مثقال زرنیخ رومی بیست مثقال چوب چینی ده
مثقال صمغها را در سرکه انگوری خیسانیده حل کرده توتیا را با سرکه سائیده وسایر اجزا را کوفته وبیخته با موم زرد
وزیت کهنه وروغن بادام تلخ وروغن گل سرخ از هریک بیست وپنج مثقال مرهم سازند ودر نسخه دیگر اوزروت سفید بیست
مثقال است وهر سه روز یکمرتبه بحمام رفته سر را بشویند واین مرهم را بمالند واگر چوب چینی بتنهائی سائیده بیخته در زیت
رومی داخل کرده بر سر کچل اندازند نافع ودر جراحتهای دیگر اگر قدری از چوب چینی را کوفته بیخته در مرهم کافوریا باسلیقون
داخل کرده استعمال نمایند بنهایت نافع است مرهم حنا جهت قروح خبیثه وناصور وزخم آتشک وزخمهای کهنه نافع

مرهم حنا

ومجرب است صفت آن برگ حنا در سایه خشک نموده هوجوبه قشر پوست مغیلان از هریک نوزده مثقال برگ کهنه سرو
بهم است موم زرد غیر مستعمل از هریک سی وهفت مثقال ونیم روغن کنجد سفید هفتاد وپنج مثقال اجزا را در سه هزار
مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی هزار مثقال بماند صافی نموده بعد از آن موم وقنه وروغن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند

تا اب رفته

تا آب رفته روغن بماند جدوار خطائی بنفش مجرب یکمثقال نموده بدسته بمالند تا یکسان شود ودر ظرف چینی نگاه دارند

مرهم حناء دیگر

وبکار برند مرهم حناء دیگر مشهور بمرهم داودی که همان منافع دارد صفت آن برگ حنا در سایه خشک کرده کات
سفید از هریک چهار درم فلفل سیاه دو درم همه را نرم سوده روغن مسکه گاو شانزده درم موم خالص دران گداخته از آتش

مرهم حنظل مستعمل

برگرفته ادویه را بدان ممزوج نموده بچوب بید برهم زنند تا مرهم شود وبکار برند مرهم حنظل مستعمل که بان الله تعالی نافع است
از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد ومعده وطحال وصلابتی که عارض شده باشد در این اعضا وبرودت این اعضا را زایل
سازد صفت آن بنسخه شیخ الرئیس شحم حنظل چهارده درم تربد سفید سقمونیا فرفیون از هریک هشت درم تخم شبث نمک
طعام مرمکی صافی صبر سقوطری زهره گاو نمک هندی شونیز مویزج جبلی فلفل دارفلفل زنجبیل هلیله زرد مازریون از هریک دوازده
درم کور یعنی مقل ارزق اشق جاوشیر سکبینج از هریک هفت درم بوره ارمنی کبریت زرد از هریک شانزده درم حلبه بابونه
بزرکتان از هریک ده درم میعه سائله موم زرد از هریک ده استار آنچه گداختنی است از ادویه بروغن گاو بگدازند وآنچه خیسانیدنی است
بطلا یعنی شراب بخیسانند وآنچه کوبیدنی است کوفته وبیخته پس آنچه را خیسانیده اند درهاون بدسته بمالند تا حل شود ومخلوط
کنند همه ادویه را یکجا درهاون وبدسته بمالند تا مرهم شود پس بمالند بر معده وکبد بدرستیکه فرو می برد ماده صفرا را

مرهم حواریین

وکسیکه محتاج باسهال بطن باشد واورا معذور باشد آشامیدن دوای مسهل باید که طلا کرده شود بر شکم او این مرهم را که
اسهال بطن او میکند مرهم حواریین این مرهم را مرهم رسل نیز نامند وترجمه کرده شده در قرابادین رومی بمرهم سلیخا و
معروف بمرهم زهره وگفته اند این مرهم دوازده دواست از دوازده حواری حضرت عیسی علی نبینا واله وعلیهم که هریک یک دوا را
اختیار کرده ترکیب نموده واین مرهم بهترین مرهمهاست ومصلح بواسیر طبیعت بر فتق ومصلح خنازیر ونبت دوائی مثل این
مرهم در این فعل وتنقیه جراحات میکند از گوشت مرده وقیح واندمال جراحات وتحلیل اورام صلبه ودر زایل آثار ونافع است
شقاق را وجلاء وحکه وجرب را ومقعده را از برای بواسیر وسعفه وکرمها را میکشد ونافع است از برای طاعون وسرطانات
ونجی سرد وقروح گوش صفت آن بنسخه شیخ الرئیس موم سفید راتینج از هریک بیست وهشت درم جاوشیر زنگار

طریق ساختن

رصافی قنه از هریک چهارده درم زراوند طویل کندر ذکر مقل ارزق از هریک شش درم مرداسنگ نه درم زیت در
تابستان دو رطل ودر زمستان سه رطل طریق ساختن این مرهم آنست که صموغ را در سرکه انگوری حل کنند وباقی ادویه
کوفته وبیخته موم را در زیت بگدازند وصموغ محلول وادویه کوفته را دران داخل کنند ودرهاون بدسته بمالند تا نیکو
مخلوط شود واستعمال نمایند واین نسخه دوازده جزو است بعدد حواریین حضرت عیسی علی نبینا واله وعلیهم صفت آن
بنسخه شیخ داود انطاکی موم سفید صمغ البطم از هریک چهارده درم اشق محلول در سرکه هفت درم مقل مرداسنگ از هریک
چهار درم لبان ذکر زراوند طویل از هریک سه درم جاوشیر زنگار مرصافی قنه از هریک دو درم سکبینج یکدرم زیت یک رطل
اولا مرداسنگ را مسحوق نموده بازیت بجوشانند تا مرداسنگ را مسحوق نموده بازیت بجوشانند تا مرداسنگ حل شود پس

محلول وباقی صموغ محلول در سرکه را داخل کنند وبپزند تا سرکه ان برود پس باقی ادویه را داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا متحد
شود واستعمال نمایند واین نسخه سوای زیت دوازده جزو است ونسخه این مرهم که صاحب ذخیره خوارزم شاهی در سرطان
زخم ذکر کرده مطابق نسخه شیخ داود است سوای انکه بجای صمغ البطم را تنج است ووزن مقل سه درهم ومرداسنگ چهار درهم
ونیم است ونسخه این مرهم که محمود بن الیاس در حاوی صغیر ذکر کرده مطابق نسخه صاحب ذخیره است سوای انکه وزن مقل
چهار درم است ووزن زیت در تابستان یکرطل ونیم است صاحب ریاض الفواید این مرهم را در ورم صلب رحم ذکر کرده
وبا این نیج اورده موم را تنج مقل ازرق مرداسنگ از هر یک چهار درم جاوشیر زنجار رفته از هر یک ده درم اشق هفت درم
زراوند طویل صمغ سائله از هر یک سه درم اجزاء کوفتنی را کوفته وبخته وکداختنی را در شصت درم زیت کداخته
مرهم سازند بدانکه نسخ این در قرابادین ها مختلف بنظر رسیده وانچه معتبر بود ذکر کرده شد

مرهم حواریین

مرهم حواریین بنسخه
ابن جزله که در منهاج البیان ذکر کرده وکفته که این مرهم را مرهم شجار واثنا عشری نیز نامند وکفته که نافع است از برای دنبلهای
صلب وخنازیر وبواسیر وطاعون وسرطان وجراحتی که کوشت ان مرده باشد وبمدد هارا سود دارد صفت ان
موم را تنج از هر یک چهار درم جاوشیر زنکار فته مرصافی از هر یکدو درم اصطرک هفت درم زراوند طویل هفت درم
ودر نسخه صحیح سه درم است لبان ذکر سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم ونیم زیت در تابستان یکرطل

مرهم خل

ودر زمستان یکرطل ونیم بدستور مرهم سازند مرهم خل که انرا مرهم جالینوس ومرهم ازرق واسود نیز نامند کوشت
برویاند ودر پنهانها را خشک کرداند ومندمل سازد صفت ان مرداسنگ یک اوقیه کوفته وبیخته سرکه انکوری وزیت از
هر یک چهار اوقیه مرداسنگ را با سرکه سوده در زیت داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا نیک امیخته شود واکر خواهند

مرهم خل کبیر

که خشکی زیاده کند زنجار بوزن کوسیه دو درم زیاده کنند مرهم خل کبیر این اقوی از اول صفت ان بکیرند
طین ارمنی وطین قبرسی از هر یک یکمثقال کل خطمی مرتک حنا خشک سفیداج برزقطونا توتیاء کرمانی از هر یک سه مثقال
هلیله سیاه وزرد از هر یک دو مثقال موم سفید روغن تخم کدو شیر از هر یک پنجمثقال سرکه انکوری بقدر ضرورت علی
الرسم مرتب نمایند وبکار برند مرهم خل دیکر جهة اندمال جراحات وقروح خبیثه والزاق کهوف وبواسیر ورفع شقاق
وحکه رطبه وطبه وداء الثعلب وسعفه نافع صفت ان مرتک یکرطل ونیم بسیار نرم سوده با زیت کهنه دو رطل وحل
خمر سه رطل امیخته در پاتیلی کرده بر اتش ملایم بکذارند وبوهم زنند تا بقوام مرهم اید ومرتک ته نشین نشود وسوخته نکردد
وعلامت کمال طبخ ونضج انست که سیاه کردد ودر نسخه دیکر سرکه وزیت با تسویه ومرتک ربع زیت نوشته اند واکر حرارت
بسیار باشد بجای زیت روغن کل داخل کنند واکر تجفیف زیاده خواهند قدری زرد چوبه سوده اضافه نمایند بر نسخه اصل

مرهم خمیر

ودر صورت شدت حرارت داخل نمایند مرهم خمیر خراج واورام صلبه را بپزد ومنفجر میکرداند خود بخود صفت ان
خمیر ارد کندم بیه کداخته از هر یک بیست درم اشق شش درم کندر سه درم نمک طبرزد ورا تنج از هر یک چهار درم اشق را

درسرکه

مرهم خمیر

درسرکه حل نمایند وبیه را در روغن زیتون بقدر حاجت بکدازند وبطریق معمول مرهم ساخته بکار برند مرهم خمیر دیکر
که همین عمل دارد صفت ان خمیر مایه که خمیر ترش است سی درم بوره وبق معشر از هر یک یکدرم جاوشیر سرکین کبوتر
سرکین مرغ از هر یکده درم اهل اب ندیده پنجدرم صابون ده درم با روغن سرشته بکار برند سریع الاثر وقایم مقام نشتر

مرهم دیاخلیون

نکافتن است مرهم دیاخلیون بدانکه دیاخلیون لغت سریانی است ومعنی ان لعاب است بعضی کفته اند که این مرهم از
صناعت بختیشوع است واین غلط است زیراکه این مرهم در قرابادین رومی مذکور است ودر انجا مذکور است که از صناعت
ابقراط است نافع است از برای اورام واوجاع شدیده مقعده وعصب واخراج فضلات وخنازیر وسلعه ودیاخلیون سیاه
مثانه بخنانیه ودیاخلیون بدون با نیز دیده شده صفت ان بذر خطمی سفید بزرقطونا تخم مرو بزرکتان بزر حلبه اجزا
متساوی هر یکرا علیحده در اب سه روز بخیسانند پس با پارچه صوف صافی نموده بکیرند مرداسنگ چهار اوقیه وسحق نموده
در یکرطل ونیم زیت بجوشانند تا محلل شود پس اندک اندک از لعابها بران ریزند وباتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود
واز اتش فرود اورده داخل کنند در ان زفت رومی وخاکستر چوب رز از هر یک پنجمثقال زعفران الحدید یکمثقال ودر هاون
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود ونکاهدارند ودر قرابادین قادری حکیم ارزانی بوره از هر یک پنجدرم تا هفت درم
ومرداسنگ بیست درم وروغن زیت سی درم تا چهل درم است وکفته که اکر قوی تر خواهند بعد از انکه روغن سیاه شده
باشد زفت وخاکستر چوب رز مصطکی صافی از هر یک سه درم صداء الحدید یکدرم بسیار نرم سوده اضافه نمایند مرهم
دیاخلیون بنسخه شیخ الرئیس رحمه الله تعالی صفت ان بزر کتان بزر خطمی سفید بزرکتان از هر یک کیله هر یکرا علیحده
یکشبانروز در اب بخیسانند پس بکیرند لعاب هر یکرا مقدار یکرطل وربع رطلی واز مرداسنگ یکرطل ونیم واز زیت دو
رطل لعابها را یکجوش داده از اتش برکرفته با پارچه صوف صافی نموده پس مرداسنگ را صلایه نموده با زیت بجوشانند
تا محلل کردد ومتغیر شود رنک پس اندک اندک لعابها را بران ریزند وباتش ملایم بجوشانند تا منعقد کردد پس از اتش
برکرفته سرد کرده نکاهدارند وبکار برند مرهم دیاخلیون که سید اسمعیل در ذخیره در مرض کلف ذکر کرده صفت

مرهم دارهلد

ان مرداسنگ دو اوقیه سوده در زیت کهنه چهار اوقیه حل کرده پس بکیرند مرصافی ده درم در ان حل کنند پس دو اوقیه
لعاب بزر حلبه داخل کرده باتش بجوشانند تا بقوام مرهم اید مرهم دارهلد جراحت را از ریم پاک کند ودرد مفاصل
وسایر دردهارا نافع بود واز برای قروح اتشک بی نظیر است وکوشت برویاند وچون در جراحت عمیک ارد وزود بهم میاورد
ونواحی جراحت را نیکو سرخ کرداند ودارهلد چوبی است زرد رنک تلخ مانند دی کرم وخشک است در دوم وغیر زرد چوبه است
ودر ادویه مفرده مذکور شد صفت ان چوب دارهلد چوب دیودار دودکه بردکان نخود بریان جمع میکردد هر یکده
مثقال انچه کوفتنی باشد بکوبند ومجموع را در هم کنند وروغن کنجد دو صد مثقال همه را در سه رطل اب بجوشانند تا نصف
رسد پس فرود اورده دست بمالند وصافی نموده باز در دیک کنند وبر اتش کذارند وچند قطره اب هنوز باقی باشد

کاز آتش فرود آورند واگر از برای درد مفاصل باشد در اجزاء مطبوخ این روغن پانزده مثقال هوجیوه داخل کرده
پس بگیرند ازین روغن بیست مثقال وگرم کنند اندکی و نیم مثقال موم زرد غیر مستعمل در آن بگدازند و بر هم زنند
واگر از برای پاک کردن ریم از جراحت باشد چهار مثقال زنگار نیز اضافه نمایند که در نهایت تقویت بود و بعد از سرد
شدن موم روغن در آن ریزند تا مخلوط شود و بکار برند واگر بتکرار احتیاج افتد تکرار کنند و بعد از پاک شدن جراحت
اگر خواهند که بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری موم روغن افزایند و از زنگار چیزی کم کنند تا جراحت زود ملتیم
شود واگر از برای اوجاع مفاصل پنج مثقال قنه محلول داخل نمایند بهتر است مرهم دبق اورام را نضج دهد و بگشاید
از غیر اذیت وگوشت زاید بخورد صفت آن دبق را در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بکوبند و با هموزن آن آب
صابون در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه ربع وزن دبق نرم کوفته بحریر بیخته ممزوج نموده بکار برند
بفارسی مومنک علی نامند مرهم زال قلمی فرموده اند که از تالیف بنده درگاه امیر المؤمنین سید محمد هاشم المخاطب
بحکیم معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای قروح آتشک و جمیع قروح مزمنه سوداویه و بدانکه زال اسم هندی لعل
معری و قشر نمرن و تبهر سای مثابه محتانیه است صفت آن زال شنجرف سفیداب ازپوسته برلک حنا مرداسنگ دبرکه
انکوری سوده دم الاخوین شنجار یعنی هوجو بر توتیا کرمانی مغسول سریخ چوب چینی از هر یک یکمثقال توتیا هندی را
بریان نموده مجموع را علیحده کوفته بحریر بیخته وزن نموده موم زرد سه مثقال بمسکه گاو بیست مثقال گداخته از آتش
فرود آورده ادویه را بآن سرشته سفیده تخم مرغ دو عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بکار برند
مرهم زال منقول از اطباء نافع از برای جراحات مزمنه عسرة البرء و قروح آتشک و ناصور و منبت گوشت تازه و دافع
گوشت فاسد و مصلح عضو ضعیف صفت آن زال کات هندی کافور قیصوری از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته
بروغن گاو تازه بی نمک بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده با آتش ملایم نهند و اول زال را داخل کرده دو سه جوش
داده پس کات را بدستور کافور بریزند و بکدیگر و جوش دهند و در قروح مزمنه قدیمه تا سه روز با قدری فوفل سوخته استعمال
نمایند و بعد از آن تنها مرهم زال قلمی فرموده اند که این نسخه از حضرت سید سند والد ماجد فقیر است قدس
سره و نافع از برای قروح مزمنه رحم و ناصور و جروح عسرة البرء صفت آن زال مرداسنگ سریخ سفیداب قلعی از هر یک
یکمثقال فلفل سیاه توتیا هندی از هر یک نیم مثقال اول مرتبه توتیا را در سه تا آب ندیده بریان کنند بحدی که سفید شود
و باسایر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل دو مثقال بروغن گاو بیست مثقال گداخته ادویه را بآن ممزوج نموده در هاون
بدسته بمالند تا هموار شود و در وقت حاجت بر پارچه کتانی مالیده بخوبیکه رنگ مرهم بگیرد بر زخم بچسپانند مرهم زال
دیگر بنسخه هندی که اکثر قروح مزمنه را نافع است صفت آن زال فوفل سریخ کات هندی مرداسنگ اجزا مساوی فوفل را
در روغن گاو بی نمک بریان نمایند بحدی که سیاه شود پس باقی ادویه را کوفته و بیخته در آن داخل کرده در هاون بدسته بمالند

مرهم دبق
مرهم زال
مرهم زال

تا چون

تا چون مرهم شود بر پارچه کتانی یا بر کاغذ خطائی بمالند و بر زخم شمشیر نهند مرهم زال دیگر صفت آن مسکه گاو تازه روغن
کنجد موم کافوری زال سفید برگ نیم اجزا مساوی اول برگ نیم را سائیده قرصها مانند شامی کباب ساخته در میان مسکه
خوب بریان کنند که بسوزد و بعد از آن بر آورده روغن کنجد را داخل مسکه کرده چند جوش بدهند بعد از آن موم را داخل کنند
تا گداخته شود پس زال را بسیار نرم سوده داخل کنند و با چوب نیم بر هم زنند که خوب با یکدیگر ممزوج شود بعد از آن ظرف
بزرگی را آب سرد کرده در میان آن بریزند و یکشب در آب بگذارند و روز دیگر از آب بر آورده بکار برند مرهم زال دیگر بگیرند
زال مقدار دو توله و بسیار نرم مثل غبار نسایند و در چهار توله روغن یاسمن که بهندی چنبلی میگویند و چهار توله آب سرد
در روغن بیندازند و بمالند و اندک اندک از آب مذکور بر آن بپاشند تا تمام شود پس بمقدار بمالند که تمام آب خشک
شود و مرهم یکسان گردد پس بیکصد دفعه آب یا پنجاه دفعه آب شسته استعمال نمایند مرهم زال دیگر اقسام جروح
و قروح حدیثه و قدیمه حتی ناصور را نافع و مجرب منقول از اطباء فرنگ صفت آن زال کات سفید از هر یک یکتوله مردا
سنگ سنگ جراحت از هر یک سه ماشه اجزا نرم کوفته بیخته با آب سرد سرشته گلوله بسته و با آب سرد قدری شسته در روغن
کنجد تازه ممزوج نموده مرهم سازند اگر سخت خواهند روغن را کمتر داخل نمایند و اگر نرم خواهند زیاده و اگر رقیق خواهند باز زیاده
واگر در ابتدا سخت سازند و هر وقت خواهند بحسب احتیاج با روغن کنجد نرم و یا رقیق سازند بهتر است و مالیدن آن هر نوع
زخم که باشد مفید و قطور آن در نواصیر نیز نافع است مرهم زعفران وجع مقعده و سوزش آنرا نافع است
صفت آن زعفران خالص شش مثقال مغز ساق گاو نه مثقال زرده تخم مرغ یکعدد علی الرسم در هاون بدسته نیکو بمالند
و استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع است مرهم زنجار تاکل و سلع را قلع نماید صفت آن زنجار کاغذ سوخته
از هر یک یکدرم با آب عروس و آب صابون اول هفت درم هر دو بالمناصفه و در نسخه دیگر نوزده درم آب عسل هشت درم داخل
با آتش ملایم بپزند تا غلیظ شود مانند مرهم و بکار برند مرهم زنجار بنسخه دیگر صفت آن عسل هشت درم سرکه
انگوری هفت درم کندر زنگار از هر یک یکدرم عسل را با سرکه بپزند و کف آنرا بگیرند و زنگار و کندر را سائیده بحریر بیخته داخل
نمایند و در گوش بچکانند و قطره مرهم زنجار که ناصور گوش را نافع است صفت آن زنگار توبال نحاس از هر یک چهار
درم با آب کنند تا و عسل مصفی از هر یک یک اوقیه در هم سرشته استعمال نمایند مرهم زنجار بنسخه ابن جزله قروح کهنه را خشک
گرداند و گوشت زاید بخورد و جروح را پاک گرداند و مندمل سازد صفت آن زنجار دو درم علک البطم صمغ صنوبر از هر یک
چهار درم انزروت ده درم زنجار را سحق بلیغ نموده و باقی ادویه را در زیت حل کرده زنجار را بر آن پاشیده بر هم زنند و بمالند تا یکسان
شود استعمال نمایند مرهم زنجار بنسخه حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر نموده و گفته که این مرهم بنهایت نافع است هر گاه
که خواهند که جراحت را از وسخ پاک سازند بگیرند اندکی ازین مرهم و بموم روغن مخلوط کنند و بر جراحت بگذارند که پاک کند
واگر بتکرار احتیاج افتد و خواهند که بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری از مرهم بیفزایند و موم روغن کمتر کنند تا نیز گردد

مرهم زال
مرهم زعفران
مرهم زنجار
مرهم زنجار

وگوشت فاسد را بخورد وچون صاف شود بر موم روغن بیفزایند وانمقدار مرهم چیزی کم کنند تا جراحت زود نیک شود
صفت آن بگیرند روغن گل یا روغن کنجد یا روغن دنبه دار هر کدام که باشد بیست مثقال وگرم کنند و پنج مثقال موم در آن
بگدازند و برهم زنند و چهار مثقال زنجار بسیار نرم سوده بعد از فرود آوردن از آتش که حرارت آن کم شده باشد در آن ریخته
برهم زنند تا نیکو مخلوط شود مرهم زنجار منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نواصیر وحرق النار وقروح

مرهم زنجار

خبیثه ووضره را نافع وپاک کننده وخورنده گوشت مرده است صفت آن بگیرند زنجار یک اوقیه زروت اشق از هر یک نیم اوقیه
با سرکه نرم سوده با عسل سرشته استعمال نمایند مرهم زنجار منقول از مجربات حکیم مهدی جهت جراحات عتیقه صفت آن
زنجار زفت رومی سفیداج از هر یک بقدر لایق موم زرد وهن زیت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند مرهم رمانی تالیف

مرهم رمانی

میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب تحفة المومنین جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب ودر تانیر کمتر از مرهم دال بنت
باعتدال اقرب است صفت آن انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی از هر یک دو مثقال
سفیداب مغسول پنج مثقال مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال موم سفید پنج مثقال روغن گل سرخ بیست
مثقال بدستور مقرر مرهم سازند مرهم زنجفر که آنرا بفارسی مرهم شنجرف وشنگرف نامند اورام بلغمی که بسیار دیر نضج

مرهم زنجفر

یابد وسرطان وخنازیر را سودمند است صفت آن بنسخه منهاج البیان مرداسنگ پنج درم موم کندر ذکر قنه زوفا اشق از هر یک ده درم
علک البطم شش درم شنگرف شش هشت درم ادویه را آنچه ساییدنی است ساییده وباقی را در زیت وباقی روغن کنجد بگدازند
ودر کوما با روغن گل سرخ بقدر حاجت وبعد از فرود آوردن از آتش ادویه ساییده بآن بسرشند وگاهی سرنج بدل شنجرف داخل مینمایند
مرهم زنجفر بنسخه سعید مظفر الدین شفائی صفت آن مرداسنگ قنه اشق موم از هر یک ده درم علک البطم شش درم
شنجرف هشت درم در زیت یا روغن گل سرخ هر کدام باشد پنجاه درم بدستور مرهم سازند مرهم زنجفر که جهة زخم آتشک ودیگر
جراحات وقروح مزمنه وجوب رطب نافع است صفت آن شنجرف اسرنج مرداسنگ سفیداب آرزیز توتیا هندی سوخته
پوست تخم مرغ سوخته بالسویه کوفته وبیخته موم را بروغن گل گداخته بسرشند مرهم زنجار بنسخه جمهور نافع از برای تحلیل

مرهم زنجار

اورام صلبه عسرة البرء وخنازیر وسرطان ووردم مزمن انثیین صفت آن مرداسنگ قنه از هر یک پنج درم لبان ذکر اشق از هر یک
ده درم صمغ خنجک یعنی علک البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت اشق وقنه را در سرکه
انگوری حل کرده موم را بزیت بگدازند وبدستور معمول مرهم سازند شیخ داود انطاکی گفته که اگر درین مرهم بجای شنجرف اسرنج
کنند شاید هر کدام که باشد ووزنش چهار درم واگر در زمستان سازند با زیت مرهم سازند وآن با روغن گل یا کنجد و بگدازند
در آن دو اوقیه موم زرد وباقی ادویه را داخل کرده نگاهدارند وحکیم میر محمد مومن وزن زیت را در این نسخه شصت درم آورده
ودر نسخه سید اسمعیل در ذخیره وزن قنه را ده درم آورده وگفته که در نسخه دیگر مرداسنگ وقنه از هر یک پنج درم است وشنجرف بیست
درم مرداسنگ ده درم وبعضی گفته که در زمستان بجای شنجرف اسرنج وبا زیت دو اوقیه وموم یک اوقیه مرهم سازند ودر غیر زمستان

بجای زیت روغن گل سرخ کنند ونسخه محمود بن الیاس در حاوی صغیر مطابق اصل نسخه سید اسمعیل است سوای آنکه وزن شنجرف
پانزده درم آمده وگفته که با زیت یا روغن شیرج بمقدار کفایت مرهم سازند مرهم زیبق جهة جراحات خبیثه وناصور عدیم النظیر است

مرهم زیبق

صفت آن سیماب خالص چهارده ماشه دار الدهن ده دام مرداسنگ چهار دام تخم کرفس یکدام دانه هیل بوا نیم دام موصلی سیاه یکدام
ونیم موصلی سفید یکدام بعنی تلیه که سیاه باشد پاو دام فوفل دودانه مغز نارجیل یکدام ونیم گل اجاغ سوخته پاو دام اولا همه
ادویه را جدا جدا نرم کوفته بیخته با روغن گاو نیکو سحق نمایند وهر چند زیاده سحق نمایند وصبا لغه در آن کنند بهتر است مرهم
زیبق بنسخه حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر کرده وگفته که این مرهم بنهایت نافع است از برای جراحات قضیب وقروح وبواسیر
چه باد فرنگ باشد وچه از غیر آن صفت آن بارزوده مثقال در آب بخیسانند ودر هاون بدسته بمالند تا هموار شود پس
بگیرند زیبق خالص زنده پنج درم ویکدرم توتیا هندی سوده بآن سرشته در هاون بدسته آنمقدار بمالند که زیبق کشته شود
واجزا نیکو مخلوط شوند وبکار برند مرهم زیبق دیگر جهت آتشک که در یکشب در روز دانها وزخمها را خشک میکرداند
واز آسرار شمرده اند صفت آن زیبق خالص صافی نیم مثقال شنجرف ده مثقال توتیا هندی دو مثقال کرد چوب چینی نیم

مرهم زیبق دیگر

مثقال اول زیبق را از پارچه کرباس چند دفعه بگذرانند تا بحدیکه زیبق را کرباس تمام بخود جذب نماید وازو زیبق
نماند نابدید گردد وبعد از آن کرباس را بسوزانند واز خاکستر سوخته کرباس یکمثقال ساییده وسایر اجزا را نیز نرم سوده
بآن ممزوج نمایند وباز زرده تخم مرغ نیم پخته که در زیر خاکستر گرم پخته باشد مرهم سازند وازین مرهم مذکور قدری بر پارچه
نازکی مالیده بر زخم بگذارند که انشاء الله تعالی در یکشب وروز زخم آتشک را خشک میکرداند وپارچه را بعد از دو سه
روز اگر خود بخود جدا نشود با آب مطبوخ چوب چینی تر کرده جدا نمایند مرهم زیبق دیگر جهة آتشک نوعیکه بهندی تانکی
نامند صفت آن زیبق غیر مقتول مصطکی رومی توتیا هندی اخضر جرمه سوخته که بهندی کردی نامند از هر یک دو درم
دال قبهرا است هشت درم روغن گاو بیست وچهار درم موم چهار درم موم را در روغن بگدازند وادویه را نرم سوده بدو سوختن
بآن بیامیزند واستعمال نمایند مرهم زیبق ایضا جهت زخم آتشک صفت آن موم کافوری سبز کرده بروغن چینیلی از هر یک
چهار مثقال بر آتش مرهم بگدازند واز آتش برگرفته یکمثقال سیماب در آن اندازند وبکف دست بمالند تا یکسان شود

مرهم سرطان

مرهم سرطان وجمیع صلابات را در یکهفته وکمتر از آن تحلیل برد صفت آن خردل بزرالنجره کبریت زرد زبد
البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق از هر یک چهار درم زیت کهنه بیست وهشت درم موم زرد هفت درم علی الرسم مرهم ساخته
بکار برند مرهم سرطان دیگر سرطان متقرح وغیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد مفید وکاسر عادیه آنست صفت آن
سفیداب اسرب توتیا مغسول هر دو را با بوناب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب بزرقطونا هر کدام که حاضر

مرهم سعفه

باشد سحق بلیغ نموده قدری روغن گل اصفهانی بکار برند واگر اول سفیداب را با روغن سحق نموده وتوتیا میاه مسطوره
اضافه نمایند اولی است مرهم سعفه سعفه را زایل کند صفت آن زراوند طویل را با نانخواه کلنار اقاقیا بالسویه با روغن

کل و سرکه بسایند و بکار برند مرهم سعفه دیگر ابتداء سعفه و قروح سر را مفید است صفت آن اسنه هلیله مازو از هر یک
پنج جزو و برگ الاس دو جزو ملح اندرانی یک جزو و نیم موم هموزن هر چهار جزو روغن گل با کنجد چهار وزن موم و اسنه هلیله و مازو
نیمکوفته در روغن بسوزانند و برگ الاس و ملح را بسیار نرم سوده و روغن را صاف کرده موم را دران گداخته درهم سرشته بکار

مرهم سم

برند مرهم سم اسپ جهة قروح ساعیه که بهندی کهرکهره نامند صفت آن تراشه سم اسپ نیم آثار هو جیوه دو توله
چهار توله روغن کنجد نیم آثار روغن را در ظرف آهنی بر آتش گذارند و سم اسپ را ریزه کرده دران اندازند و برهم زنند تا بسوزد
صاف نموده موم را دران بگدازند و هو جیوه را نرم سوده بران بپاشند و نیکو برهم زنند و عند الحاجت بکار برند مرهم

مرهم شادنج

شادنج بواسیر و شقاق مقعده را مفید است صفت آن شادنج عدسی مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس از هر یک
سه درم افیون نیم مثقال سفیداب دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام روغن گل از هر یک ده درم موم سفید
پنجدرم بدستور مقرر مرهم سازند و در نسخه معصومی طین قبرسی بوزن گل ارمنی نیز داخل است و قند و روغن گل

مرهم شلغم

بادام است و اصل نسخه از شفائی است مرهم شلغم نافع جهة التیام اکثر زخمها مانند زخم آتشک و جراحات و سوختگی
آتش و زخمهای کهنه و انضاج دماميل و تحلیل مواد صفت آن شلغم بچه رسته پوست جدا کرده ریزه نموده یک آثار
در روغن کنجد پنج آثار بریان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند و شش توله موم کافوری دران اندازند
و بچوب نیب تازه برهم زنند تا گداخته گردد و شش توله سریخ و چهار توله عنب الثعلب و چهار توله سرمه و یکتوله
شب یمانی بریان نرم سوده بران بپاشند و بچوب نیب برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس سرد نموده نگاه دارند

مرهم شلغم

و عند الحاجت بکار برند و در مواد حاره خاده نیمدرم کافور اضافه نمایند در آخر مرهم شلغم نوع دیگر در جمیع منافع
از نسخه قبل اقوی و چون بر پارچه کرباسی بمالند و دهن زخم اگر کشاده باشد بهم آورند و بران بچسبانند دهن زخم
ملصق گرداند و کار بخیه نماید و ملتئم سازد صفت آن بگیرند شلغم تازه بی رسته نیم پاو ریزه ریزه نمایند
و در یک آثار و یکپاو روغن تازه کنجد بر آتش بسوزانند و صاف نمایند و ده ماشه سریخ را بسیار نرم بسایند و آن
روغن را بر آتش گذارند و اندک اندک سریخ را بران بپاشند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا بقوام آید و علامت قوام
آن است که چون در آب اندازند مانند موم گردد سخت و دهنیت دران ظاهر نباشد پس از آتش فرود آورند
و در آب سرد بگذارند و از بالا باد زنند بران هوای سرد وزند و امتحان نمایند که بحد قوام مذکور رسیده یا نه
اگر نرسیده باز بر آتش گذارند و بچوب نیم حرکت دهند و باز فرود آورده در آب سرد گذارند تا بدان حد رسد
پس چون اندک گرمیان کم شود بوده بالای آن که از هوای سرد منجمد شده است اندک کنار کنند و سه ماشه کافور را
سوده دران اندازند و بچوب نیم تازه نیکو حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد و در ظرف مسی نگاه دارند و در
آهنی طبخ دهند و اگر شلغم تازه نباشد شلغم خشک نیز خوبست ولیکن در قوت ازان ضعیف تر هیچ که سیکمر

ازان ملتئم

مرهم زنجار

ازان ملتئم گردد ازاین بدو سه دفعه مرهم زنجار نافع از برای قروح مزمنه و بواسیر و نواصیر صفت آن موم سفید
از هر یک دو مثقال زنجار یعنی هو جو یه ده مثقال کتراد پیه گوسفند گداخته از هر یک بیست مثقال بدستور مرهم سازند

مرهم عظیم

مرهم عظیم بلطانست از برای ورم مقعده و شقاق آن صفت آن استخوان سگ سوخته اگر استخوان سر او باشد

مرهم فلغریوس

بهتر است فوذنه بری شیرخشت همه را نرم کوفته در موم بسرشند تا مثل مرهم شود و بکار برند مرهم فلغریوس منقول از قرابادین
قانون نافع جهت وجع کبد و اوجاع ارحام و اورام آن چون طلا کرده شود از خارج و نبوقه برداشته شود در رحم صفت
آن زعفران دو درم و در نسخه دیگر دوازده درم است مقل مصطکی ناتخ صبر میعه سائله از هر یک هشت درم موم
سه اسنادیه قاز دوازده درم زوفا یابس یا رطب هر کدام که باشد پنجدرم روغن ناردین بقدر کفایت علی مرهم ساخته

مرهم فلاعوزیوس

استعمال نمایند مرهم فلاعوزیوس منقول از تذکره انطاکی که گفته عجیب الفعل است در التحام جراحات و قروح بواسیر و منه
صفت آن شب محلول ده درم خاکستر صنوبر زراوند کندر از هر یک هفت درم توبال آهن توبال نحاس از هر یک
پنجدرم مرمکی صافی جاوشیر سکبینج از هر یکدو درم ادویه را کوفته و بیخته با اشق محلول با سرکه سرشته مرهم سازند و بکار

مرهم مرقون القرمز

برند مرهم مرقون القرمز یعنی دود قرمز منقول از قرابادین قانون نافع از برای وجع معده و نار فارسی صفت آن
شحم حنظل کندش اشنان کبریت زرد از هر یک سه درم مرتک شیاف مامیثا از هر یک شش درم حرمل فرفیون مرقون
قرمز یعنی کرم قرمز از هر یک دوازده درم زفت رومی ده درم زیبق دو درم مرقون قرمز را و زفت رومی را بروغن حل سازند

مرهم قروما نا

و باقی ادویه را کوفته و بیخته بان سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند و در نسخه اصل فرفیون داخل نیست مرهم قروما نا
نافع از برای قرحه مزمنه و بواسیر و از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتیکه عارض شده باشد
در بن اعضا و برودت در بن اعضا بعون الله تعالی نافع است صفت آن قروما نا سنبل الطیب فلفل دار فلفل قسط
سلیخه لبان ذکر عاقرقرحا مقل ارزق اشق مصطکی مرصافی میعه سائله حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل سعد کوفی
اکلیل الملک لادن قرنفل از هر یک چهار درم زعفران دو درم ایرسا قنه روغن بلسان پیه گاو پیه بط صمغ بادام تلخ از

مرهم قلقطار

هر یک پنجدرم موم و شحوم را در روغن ناردین بقدر کفایت بگدازند و بدستور مقرر مرهم سازند مرهم قلقطار
مشهور بمرهم الکی منقول از قرابادین قانون صفت آن قلقطار مشوی ده درم آهک آب ندیده میعه سائله از هر یکدو درم

مرهم قلقند

الی آخر مرهم سازند مرهم قلقند که از گزیدن مار و عقرب و سایر هوام سمیه نافع بود و جرب و اکله و قوبا را فایده دهد
صفت آن تفل الیهود راتینج از هر یک یک رطل و قاقیا کندر نیم رطل سفیداب قلعی قلقند از هر یک بیست و هشت مثقال سرکه انگوری

مرهم قنبیل

کهنه یک رطل و نیم صمغ را در سرکه حل نمایند و سایر ادویه را کوفته و بیخته بان سرشته مرهم سازند مرهم قنبیل جهة زخم ناسور
و غیره مجرب است صفت آن قنبیل هشت ماشه شنجرف توتیا از هر یک دو ماشه کات سفید نیم ماشه دال شش ماشه روغن
زرد دو توله موم کافوری شش ماشه ادویه را کوفته و بیخته روغن را بر آتش بگذارند که گرم شود پس موم و دال را داخل نمایند پس

مرهم قیقهر
سایر ادویه را داخل نموده بدسته هاون بمالند که درهم شود ودر ظرف نگاهدارند وعند الحاجت بکار برند مرهم قیقهر
مرهم کافور
کرمرهم دال است وذکر یافت در همین فصل مرهم کافور جهة قروح وسوختگی آتش وجره وغیره مجرب است صفت آن موم
سفید چهار درم در روغن گل پانزده درم گداخته سفیداب قلعی ده درم کافور قیصوری یکدرم سوده داخل کرده مرهم
سازند مرهم کافور بنسخه دیگر شقاق لب وسوختگی آتش را نافع وناصور وقروح وبثور حاره را مفید است صفت آن
مرداسنگ سفیداب قلعی از هریک دو استار کوفته وبیخته موم سفید دو استار در روغن گل سرخ هشت استار گداخته
ادویه سوده را در آن بریزند وبسرشند پس سفیده تخم مرغ ومقداری کافور قیصوری سوده بر آن افکنند ودر هاون بدسته
بمالند تا هموار گردد ودر نسخه دیگر اقلیمیا فضی دو استار داخل است مرهم کافور که سید اسمعیل در ذخیره در علاج قروح
جدری ذکر کرده صفت آن موم سفید روغن گل سرخ سفیداب قلعی اقلیمیا نقره قدری کافور قیصوری نیم درم سفیده
مرهم کرم
تخم مرغ عددی بدستور معهود مرهم سازند مرهم کرم که ردع ماده کند ومده را از جراحت پاک سازد صفت آن
بکیرند برگ انگور تازه ده عدد وانرا بپزند تا نرم گردد پس برگهای آن را دور کرده درهم نموده وبآن چندان موم ودو چندان روغن
مرهم کندنا
گل سرخ مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد وبکار برند مرهم کندنا که در حال درد بواسیر را بنشاند
صفت آن کندنا تازه را بپزند تا مهرا شود وبا روغن گاو بریان نمایند ودر روغن گل افکنند ودر هاون بدسته بمالند
تا چون مرهم شود بر پنبه کهنه الوده کرده بر روی بواسیر نهند واگر خواهند درد را تسکین دهد بر آن زیاده کنند مقل ازرق
مرهم الکران
یکدرم زعفران نیم درم افیون یکدانگ ونیم مرهم الکران که باصطلاح فرنگی باجوی کاون گویند منقول از حکیم
صفت آن موم الکران که روغنی است که از فرنگ ساخته از هریک یک وزن روغن سرشف نیم وزن دال سفید بوزن علی
مرهم کوکنار
الرسم مرهم سازند وفی الحقیقه این مرهم دال است وخواص آن را دارد مرهم کوکنار جهت زخم شمشیر وسرطان وناصور نافع
صفت آن کوکنار ده توله دم الاخوین سرشف اصفهانی زردچوبه شاخ گوزن سوخته زاج سفید از هریک یکتوله مرداسنگ
موم سفید در روغن کنجد یا زیتون از هریک هشت توله اول روغن را جوشداده موم را در آن بگدازند پس ادویه را کوفته بیخته
مرهم لسان الکلب
ودر آن اندازند ومرهم سازند ووقت حاجت بکار برند مرهم لسان الکلب نواصیر وقروح مزمنه واکله را مفید است صفت
زبان سگ را خشک نموده براده کرده استخوان ادمی واگر استخوان سر او باشد بهتر است سه ماشه فوفل یکتوله ونیم کات هندی
پوست کتف واگر یافت نشود پوست تخم مرغ کاغذی از هریک یکتوله توتیای اخضر هندی بکجا سوخته کوفته بیخته
مرهم مرداسنگ
با روغن گاو وقدری موم مرهم سازند ودر ظرف آهن نگاهدارند وعند الحاجت استعمال نمایند مرهم مرداسنگ تسکین
اوجاع قروح وجروح والتهاب آنها نماید وملتحم سازد صفت آن بکیرند مرداسنگ ده درم کوفته وبیخته با چهل درم زیت
کنند ونسایند ومبالغه نمایند در سحق آن تا یکسان شود ودو درم زردچوبه کوفته اضافه کنند وغایت سحق بلیغ نمایند وبکار
برند مرهم مرداسنگ بنسخه حکیم مهبک زخم را از چرک پاک کند وجهة کرمی نافع ونوشته که از مجربات استادهام است صفت

مرداسنگ

مرداسنگ نیمدرم کندر یا برداشتی موم از هریکده مثقال علک البطم سرخ از هریک یکمثقال روغن زیت بقدر حاجت علی الرسم مرهم
مرهم مرداسنگ
سازند وبکار برند مرهم مرداسنگ با سرکه بنسخه شیخ الرئیس صفت آن بکیرند مرداسنگ هر قدر که خواهند کوفته وبیخته
در طشتی ریخته سرکه انگوری تند وزیت بر آن کنند ونیکو خلط نموده بدست واستعمال نمایند مرهم مرداسنگ که جهت
ناصور را سودمند است صفت آن مرداسنگ را یکشبانه روز در سرکه بخیسانند پس نرم سوده که منحل گردد وقدری روغن گاو
داخل کرده استعمال نمایند مرهم مرداسنگ تمام جراحات را نافع وسودمند است صفت آن مرداسنگ سه توله زردچوبه خون
سیاوشان سرمه سائیده شاخ گوزن سوخته سفیداب قلعی گلنار فارسی از هریک یکتوله روغن زیت بیست توله موم کافوری
دو توله روغن را بر روی آتش گذاشته موم را در آن داخل نمایند ودو سه جوش داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته وبیخته در آن
اندازند واز چوب نیم بر هم زنند ودر ظرفی نگاهدارند ووقت حاجت بکار برند مرهم مرداسنگ عجیب العمل است برای
التیام والتحام قروح وقیحی که کوچ بسیار نداشته باشد صفت آن بکیرند مرداسنگ وزن مثل سرمه سائیده بآن وفیه زیت
بر آن ریزند وبپزند وحرکت دهند تا منحل گردد پس بکیرند کندر وانزروت دم الاخوین بارزد زوفا یابس از هریک دو درم
مرهم مقل
ونرم سوده در آن بپزند تا غلیظ گردد وبکار برند مرهم مقل قلمی فرموده اند که از تالیف ابن بنده درگاه ولایت مآب است
در تحلیل اورام صلبه وصلابت عضلات مجرب است صفت آن مقل ازرق واشق از هریک هشت درم گل سرخ بیست درم گل بابونه
هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب از هریک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم بجعده زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش
پرسیاوشان از هریک چهار درم خاشا زوفا خشک برگ غار حلبه بزرکتان از هریک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته
با بیخته در هاون انداخته روغن حب الخروع بیست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو از هریک شانزده درم روغن
مصطکی اشق ومقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه بخته در هاون کرده چندان بدسته بمالند که
چون مرهم شود شبها بر موضع صلابت ضماد نمایند مرهم مقل دیگر که بواسیر ونواصیر وورم واسترخا وشقاق مقعده
را نافع است صفت آن مقل ازرق چهار مثقال زانبیخ انزروت سفید بوش درمندی سرطان نهری محرق مرداسنگ سفیداب
قلعی نشاسته جاوشیر علک البطم زراوند طویل از هریک یکمثقال کافور قیصوری نیم مثقال روغن گل پیه کوهان شتر از هریک
چهل مثقال موم سفید سه مثقال آب کند تا بقدر حاجت صموغ را در آب کند تا وموم در روغنها گداخته ادویه را کوفته وبیخته
با صموغ محلول وموم وروغنها گداخته بسرشند ودر هاون بدسته بمالند تا یکسان شود واستعمال نمایند وقبل از استعمال آب
مرهم عضو را با بیخ کبر در آن جوشانیده باشند بشویند مرهم مقل دیگر که بواسیر وورم مقعده وزحیر را نافع است صفت
آن مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر رصاصی از هریک نیمدرم مرداسنگ سفیداب
مرهم مقل دیگر
از هریک یکدرم ونیم مقل الیهود یکدرم افیون یکدانگ روغن گل سرخ بیست درم بطریق معمول مرهم سازند وبکار برند
مرهم مقل دیگر نکوست از برای شقاق مقعده وورم آن واوجاع بواسیر صفت آن سفیداب ارزیر یکدرم مرداسنگ

مرهم مقل

مقل ازرق ازهریک نیمدرم روغن بنفشه روغن گل سرخ مغز ساق گاو موم آب برگ کشنیز تازه ازهریک پنجدرم بدستور مقرر مرهم
سازند و بمالند بر مقعده و برگیرند در باطن بانبه که باذن الله تعالی نافع است مرهم مقل دیگر که بواسیر و نواصیر و شقاق
و درد مقعده را مفید است صفت آن روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ مقل ازرق اجزا
مساوی مقل را در لعاب بزرکتان حل نموده با مجموع بدستور مقرر مرهم سازند

مرهم نخاع

مرهم نخاع دانهای بواسیر را که بدید آمده
باشد و درد آنرا سودمند باشد صفت آن روغن گل هشت درم نخاع گاو ماده سی درم موم صاف پنجدرم سفیداب
ارزیز سفیداب کمانگران مرداسنگ کثیرا صمغ عربی ازهریک یکدرم تخم مرغ یکعدد خام مغز را در روغن اندازند و صاف کرده
جوشانند و دورکنند و موم را در صافی آن بگدازند و ادویه را سوده داخل کرده حرکت دهند تا فراهم آید و از آتش بردارند پس سفیداب
و کافور را سوده در آن داخل کرده حل کنند تا چون مرهم گردد و بکار برند

مرهم نخل

مرهم نخل این مرهم از صناعت جالینوس است و مسیحی
باین اسم کرده بسبب آنکه آنرا از ابتدای طبخ تا وقتیکه مرتب شود بسعف نخل رطب باید حرکت داد و وجه تسمیه این مرهم
باین اسم اسحق گفته و میر محمد مومن حکیم گفته وجه تسمیه این بمرهم نخل آنست که این مرهم حرکت میدهد مواد عضو را برای دفع از مسالک
چنانکه از نخل مشاهده میگردد و بعضی ادعا کرده اند که این تصحیف است اسم این مرهم نحل است بجای مهمله بعد از نون و نحله بمعنی
عطیه است جهة آنکه در این مرهم عطایای الهی بسیار است و شیخ رئیس این مرهم را مسمی بمرهم قلقدیس کرده و گفته که این مرهم است
که جالینوس آنرا قرینقی نام نهاده و محمود بن الیاس و بعضی دیگر این مرهم را مسمی بمرهم قلقطار کرده اند و حال آنکه مشار الیه در اجزاء
این مرهم قلقدیس آورده و چنین ظاهر میگردد که نزد آن هر دو لفظ مترادف باشند چنانکه بعضی اطبا گمان کرده اند نه آنکه اسم صنفی باشد
از اصناف زاجات چنانکه مشهور است و در کتب ادویه مفرده مسطور و بالجمله این مرهمیست جید الفعل در جبر کسر و اصلاح عصب و کسر
و رض اعضا و غضاریف و نافع از برای طاعون و اندمال قروح عسرة الاندمال و قروح متعفنه و اورام جاسیه و اورام حار
و اورام سرطانی و از برای اورامی که بوده باشد از مواد منصبه باعضا و از برای تحلیل مطلق اورام و چون طلا کنند این مرهم او را بر جرح
و اکله و غله و ملح کرده اند طلاء آنرا از برای بنها صفت آن بگیرند مرداسنگ و تصفیه آن کنند باب به نحوی در آفتاب و
چند روز چنین کنند و بگذارند تا خشک شود پس فراگیرند از آن مرداسنگ و از پیه گاو و جلی اجزا مساوی و از قلقطار مسحوق ربع
یک جزو و همه را به سعف نخل بر هم زنند تا خوب ممزوج گردد پس بر آتش نهاده بسعف نخل رطب بر هم زنند و هر گاه سعف خشک شود
بسعف رطب دیگر بر هم زنند و در نسخه دیگر مرداسنگ نصف یک جزو است صفت این مرهم بنسخه شیخ رئیس بگیرند پیه شربینه کهنه
و رطل و شرب برده شکیه است زیت عتیق مرداسنگ سوده ازهریک سه رطل قلقدیس چهار اوقیه نخست پیه را در روغن زیت بگدازند
و صاف نمایند و در پاتیل کرده بر آتش گذارند و قلقدیس و مرده سنگ را نرم سوده در آن ریزند و بچوب تازه نخل متصل بر هم زنند
تا غلیظ و منعقد و بقوام مرهم آید فرود آورده نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند

مرهم نوره

مرهم نوره قلبی فرموده اند که این
نسخه از بنده امر محمد هاشم سید علوی خان است سوختن آتش و اکله را نافع صفت آن نوره هفت مرتبه بآب شسته موم سفید

از هریک پنجمثقال

ازهریک پنجمثقال مرداسنگ خبث الفضه سفیداب ارزیز شسته اقلیمیا شسته ازهریک یکمثقال روغن گل سرخ بیست مثقال
بدستور مرهم سازند

مرهم نیم

مرهم نیم اهل هند این را مرهم جیات مینامند جهة آنکه اکثر جروح و قروح و نواصیر را در هر عضوی
که باشد بسیار مفید است و بسبب سرعت التیام داروئی که باب حیات و حیات بخش است صفت آن موم سفید دو
درم روغن گاو و تاکو سفند که بهندی روغن ستور نامند بیست درم روغن را بر آتش گذارند پس بگیرند برگ نیم تازه همان
مقدار و سائیده قرصها مانند شامی کباب سازند و در آن اندازند و جوش دهند تا کف روغن سیاه شود پس آنرا بپالایند
و موم را در آن بگدازند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و این مرهم نیز برای زخم جوب و قوبا و زخمهائی که رطوبت
از آنها تراوش کند و جراحتهائی که اطبا از علاج آن عاجز شده باشند بکار آید و سودمند است و اگر قلیلی ریوند چینی بسیار
نرم کوفته بجز بیخته اضافه نمایند میگردد اقوی

مرهم نیم دیگر

مرهم نیم دیگر که جهة التیام انواع زخمها و سوختگی آتش و زخم ابله
نافع است صفت آن بگیرند برگ نیم تازه مقدار هشت توله و بسایند و قرصها سازند مثل شامی کباب هر قرصی
مقدار ربع آن و در هشت توله روغن تازه بریان کنند تا سوخته شود پس قرصهای سوخته را برآورده روغن مسطور را
صاف کرده باب سرد سرچهار مرتبه بشویند اگر تبرید مطلوب باشد و الا بدون غسل زیرا که غسل قوة و حرارت آنرا
کم میکند و استعمال نمایند و در تابستان قلیلی موم سفید اضافه نمایند مرهم نیم که از اسرار مکنونه است جهة ناسور
و قروح مزمنه و قروح چشم نیز سودمند است صفت آن بگیرند روغن گاو تازه هر قدر که خواهند و یکصد و
یکمرتبه از آب بشویند پس در ظرف هفت جوش که بهندی کاس هنس نامند کرده آب برگ نیم تازه بر آن ریزند و بدسته
از شاخهای بسیار باریک چوب نیم بهم بسته تا چهل روز مدام بمالند و چون روغن بخشکی آورد باز آب برگ نیم تازه
داخل نمایند تا طاوسی رنگ و سبز مایل بسیاهی گردد و در همان ظرف یا از همان جنس ظرف ساخته نگاه دارند
و عند الحاجت بکار برند مرهم نیم جمیع زخمهای کهنه را نافع است صفت آن بگیرند روغن گاو چهل مثقال
و عکر آنرا دفع نمایند پس بگیرند برگ نیم تر و بکوبند نرم و پنجمثقال از آنرا اقراص سازند و در روغن بیندازند و
بر آتش نهند تا بریان شود و کف روغن سیاه گردد پس آنرا صاف نموده زال دو مثقال موم سفید دوازده مثقال در حالتی
که نیمگرم باشد پس مرداسنگ سبز کاه انگوری کهنه سوده روسختج دم الاخوین سفیداب قلعی ازهریک چهار درم کافور
قیصوری مروارید ناسفته ازهریک یکتوله داخل نمایند و بدستور مقرر مرهم سازند

مرهم هوهویه

مرهم هوهویه زخمها را زود
باصلاح آورد و گوشت برویاند صفت آن هوهویه دو درم انزروت سفیداب ازهر یکیکدرم روغن کنجد ده درم
موم سفید سه درم ادویه کوفته و بیخته بسایند و موم را در روغن کنجد بگدازند و مجموع را در هاون کرده بمالند مرهمی
که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع است از برای شدت ضعف کبد و معده و صلابت آنست و حبس اسهال
کبدی میکند صفت آن کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتین رومی بجلبان ذکر لادن ازهر یکدو درم مر صافی

صبر سقوطری قصب الذریره عود هندی اقاقیا از هر یک یکدرم سفرجل پوست و تخم جدا کرده بخته شنده رم خرمای نصب
بنجاه عدد موم روغن ناردین روغن گل سرخ از هر یک بقدر حاجت که مرهم توان ساخت اول خرما و کعک را در رطل بعنی شراب
مطبوخ بخیسانند و بکیرند سفرجل را پاک سازند از حب و پوست پس بپزند تا با طلا بعنی شراب تا آنکه خوب بخته
شود پس نیکو بکوبند بعد نیکو مخلوط کنند با کعک و قصب و کعات و در هاون بدسته بمالند تا مخلوط شود و موم را با روغنها
بکدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته در موم و روغن داخل نمایند پس همه را بجا کرده در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط کردند
پس طلا کنند آن را بر صفحه کاغذی و بچسبانند بر کبد و معده مرهم دیگر که دماميل و جراحات و اورام را منفجر نمایند و فنی که زده
باشد صفت آن خمیرمایه سی مثقال بوره ارمنی جاوشیر سرکین کبوتر سرکین مرغ خانگی دبق مقشر از هر یک ده مثقال اهلب
نده پنج مثقال صابون ده مثقال مجموع را بزیت سرشته بر عضو بمالند مرهم دیگر که سرطان را نافع است صفت آن روغن
کاو یک و نیم توله موم سفید یکتوله سریچ و صمغ عربی از هر یک ششماشه روغن را بر روی آتش گذاشته موم را در آن اندازند که بکدازد
پس برنج را در آن اندازند و مرهم سازند و در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند مرهمی که درد کرده و مثانه را سود دهد
قضیب را سود دارد و سنگ از کرده فرود آورد صفت آن روغن بنفشه پنج استار موم صاف سه بط از هر یکدرم مغز استخوان
قلم کاو سه استار صمغ سایله سه درم کل بنفشه کل خطمی سفید صمغ عربی کتیرا از هر یک یکدرم و نیم چنانچه رسم است بیامیزند
و بر زهار و قضیب و کرده بر بنبه یا پارچه کهنه مالیده بکذارند و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند اصوب است و سنگ را
ریزه تر پاره کند و برون آرد مرهم دیگر نافع برای آتشک صفت آن کوخ که کوجوه نیز نامند که تم هندی است بقدر مازو
و خاکستر رنگ غیر مستوی کف دریا که بهندی سمندر پهن نامند کات هندی سفید از هر یک بکجز و موم سفید روغن کاو
از هر یک دو جزو علی الرسم مرهم سازند و باب سرد چند مرتبه بشویند و بکار برند مرهم دیگر جهت جرب و حکه و قوبا نافع است
صفت آن آب انار ترش یکعدد در مرکه انگوری در ظرف مس سرخ بر قلعی بپزند تا غلیظ گردد و پس در هاون انداخته کبریت
زرد پوست هلیله زرد توتیای کرمانی مغز تخم خربزه بو داده مغز تخم خیارین بو داده مغز تخم کدو بو داده سنگ بویه که
بهندی تخم پنوار و تخم چکوند نیز کویند پوست پیش کده و سوخته حضض مکی از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته در آن داخل کرده بدسته
بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد کیسه مالی بر موضع جرب و حکه
و قوبا بمالند مرهمی که اسقاط ذات البواسیر می نماید صفت آن مغز کردکان جا و بده مغز اسنه زرد الو هر دو را باپیه
کوهان شتر سحق نموده طلا نمایند مرهمی که بدن را نرم سازد و تشنج را که از یبوست باشد سود دارد و مفاصل را
نرم سازد و اعضای ضعیف شده را قوی کرداند صفت آن روغن بنفشه بادام بیست درم مغز قلم کاو یک استار مغز
قلم را در روغن بکدازند و صاف نمایند و ثفل آن را دور کنند پس چهار درم موم سفید صافی در آن بکدازند و گل خطمی
سفید و گل بنفشه و صمغ عربی و گل بابونه و اکلیل الملک از هر یک دو درم نرم کوفته و بیخته در هاون بدسته بمالند تا یکسان

ودو بکار برند مرهمی که بی نظیر است در تسکین اوجاع امراض نواصیر و بواسیر و شقاق معده و درد آن صفت آن مغز
تخم کدو و بریان مغز تخم خربزه سه کرده از هر یک دو مثقال ورق الفضه سفیداب قلعی شسته مغز قلم کاو از هر یک یکمثقال روغن
گل سرخ پنج مثقال همه را بدستور با مرهم ممزوج نموده زمانی در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بکار برند مرهمی که قوبا را
نافع است صفت آن روغن تلخ که روغن سرشف است که خردل ابیض باشد سه انار صابون ربع انار سریچ سفیداب
هر یک چهار توله و بعضی عوض سفیداب شنجرف داخل نمایند علی الرسم مرهم سازند و بر قوبا بمالند مرهم نافع جهة جرب
صفت آن روغن تلخ ربع انار فلفل دراز سرخ که در هند معشوره نخ عدد در آن اندازند و بر آتش گذارند تا بسوزد پس شش ماشه
جدوار و دو ماشه سریچ و دو ماشه زرنیخ ورقی نرم سوده داخل نمایند و عند الحاجت بر مواضع جرب بمالند مرهم نافع
بجهة جمیع قروح و جراحات خبیثه و خنازیر و آتشک صفت آن روغن کنجد را در ظرفی کرده بر آتش بگذارند و جوم ساغری سبزه را
ریزه کرده در آن اندازند و بجوب نیم تازه برهم زنند تا سوخته کردد صاف نموده قدری موم داخل کرده مرهم سازند و بکار برند
کنز کنزا جهة ضربه و سقطه و تسمین و تنحی الک رجلیت که بسبب ضعف یا جلق باریک و ناهموار شده باشد صفت
آن بادره موم سفید از هر یک بیست و چهار مثقال کنز مکنزا که نام دوای هندیست ما نخواه تا نخواه تریب جوزبوا
از هر یک سه مثقال بسباسه مثقال علی الرسم مرهم سازند و بر موضع درد یا آلت بمالند و اگر معدا دو سه درم از این
مرهم را نیز بخورند بسیار خوبست و از ترنجی و مادی برهیز نمایند و هر چند این مرهم کهنه کردد بهتر است مرهم الکنزان
جهة انواع جروح و قروح و نواصیر و بواسیر و دماميل مجرب و محلل و منضج اورام است صفت آن الکنزان که روغنی است
سیاه رنگ که از فرنگ میاورند موم کافوری از هر یک بیست توله روغن بزرکتان که بهندی السی نامند هشت توله روغن
میناکه روغنی است خاکستری رنگ که نیز از فرنگ می آورند روغن سرخ که نسخه آن نوشته می شود از هر یک چهار توله
موم را در روغنها بکدازند و الکنزان نرم سوده بر آن بپاشند و بچوب نیم برهم زنند و مرهم سازند و بکار برند نسخه روغن سرخ
که از اجزای آن مرهم است و نیز جهة تحلیل اورام و درد اعضا و وجع مفاصل معتمد است صفت آن روغن کنجد روغن سرشف
از هر یکید و انار هندی رتناس که عرف صباغین است و بهندی مجیته نامند ربع انار و وج ترکی زرنباد که بهندی نرکچور نامند
سلیخه سعد کوفی زنجبیل کجداوار شبشعا که بهندی کابهل کویند جوزبوا قرنفل ساذج هندی از هر یک هشت توله ادویه را
جوکوب نموده یکشبانه روز در چهار انار آب قابض بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آید روغنها را داخل کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا آب رفته روغن بماند و اگر اولا بعد از آنکه دو ثلث آب در جوش رفته باشد ادویه را مالیده صاف نموده روغنها
داخل کرده با آتش ملایم جوشانند بهتر است و این روغن نیز قولنج و وجع ریحی را نافع است مرهمی که قروح و جروح فروج
و ارحام را نافع است هر نوع که باشد صفت آن کافور تخم خیار مقشر تخم کدو مقشر لعل معربکه دال است توتیای هندی مرداسنگ
جمراخ و ترونت سریچ سفیداب نقاشی موم کافوری از هر یک یکمثقال دم الاخوین سه نیم روغن گل از هر یکید و مثقال ادویه

مرهمی

مرهم کنز کنزا

مرهم الکنزان

نسخه روغن سرخ

مرهم الکواکب

کوفته و بیخته موم را در روغن گداخته علی الرسم با سفیدهٔ تخم مرغ سرشند و بکار برند **مرهم الکواکب** منقول از ظفر کیمیای
بر اکلوس گفته که این مرهم او بارها است و از عجایب تراکیب و غرایب خواص است جهة آنکه نوشته که زایل میگرداند جراحات را
از غیر آنکه احتیاج بسوی گذاشتن مرهم بر عضو مجروح باشد بلکه بگذاشتن این مرهم بآلتی که بآن جراحات حادث شده
از شمشیر و کارد و خنجر و تیر و نیزه و چوب و عصا و غیرا مینها یا بپارچهٔ خون آلوده گذارند و تبدیل نمایند مرهم را چنانچه
بر زخم تبدیل مینمایند مادام که صحت یابد و اگر جراحت خشک شده باشد بپارچه کرباسی خشتی یا بچوبی یا بچیز دیگر
آن عضو را خون آلود نمایند و مرهم را بر آن پارچه یا چوب بدستور گذارند لیکن بسیار و عمق باذن الله تع شفا می یابد
و نیز گفته هر چند مردم منکرند از این تاثیر را و میگویند که التیام یافتن جروح و قروح نه بتاثیر این مرهم است بلکه توجه و
اعتقاد مجروح است و انتعاش طبیعت او و نیست امر چنانچه گمان کرده اند بدرستیکه خواص بسیار را انکار نمیتوان نمود و فعل
این مرهم بخاصیتی است که جناب قدس الهی بتوسط ارواح سماوی بر آن فایز گردانیده چنانچه جذب مقناطیس آهن را
صفت آن بگیرند خنزیر صحرائی شحم ذئب که گفتار است از هر یک هشت اوقیه و هر دو را با شراب انگوری خالص با آتش ملایم
طبخ دهند پس در آب سرد بریزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین را و با شراب انگوری یا آب خالص نیکو بشویند و بر روی
طبق خشک نمایند مقدار دو رطل پس بگیرند مغز سر خنزیر بری و صندل سرخ و مومیائی خالص و حجر الدم که شادنج است از هر یک
یک اوقیه استخوان کاسهٔ سر انسان وزن جمیع ادویه آنچه کوبیدنی است کوبیده و آنچه سائیدنی است سائیده و با هم ممزوج و مخلوط
نموده مرهم سازند و باید که در وقت خلط و امتزاج و ترکیب قمر زاید النور و در خانهٔ زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد

نسخ مری

بهتر است پس محافظت نموده بوقت حاجت بکار برند **فصل در ذکر نسخ مری بدانکه** بدانکه مری بضم میم و کسر راء
مهمله و مشدده و یای آخر حروف که مری لفظ عربی است مشتق از مری یعنی هضم کننده طعام و بفارسی آبکامه نامند از ادویه
قدیمه است از اختراع اطبا کلدانیون و گرم و خشک تا اول درجهٔ سیم و گفته اند حار در اولی و یابس در ثانیه است و هاضم
و منهی و مسهل اخلاط لزجه و دافع تخمه و گرم معده و امعا و بواسیر و بدبوئی دهان و ضررش بها بمعده و مسخن آن و جگر و ملطف
غذاهای غلیظ و مجفف رطوبات معده و امعا و خوشبو کننده دهان و منشف بلغم و ادرار فضلات کند و شرب آن چند روز
بالک در لاغر کردن بدن از مجربات است و تحقین بدان و داخل کردن آن در حقنها جهة قرحهٔ امعا و قولنج و وجع ورک و عرق
النسا نافع است بجهة دفع اخراج بلغم کثیره و اخلاط نیته فجه را و نطول آن جهت قروح ریشهای عفنه خبیثه و گزیدن
سگ دیوانه مفید و غرغرهٔ آن جهة ورم لهات و بورتین بعد انفجار و جذب بلغم دماغی و حنک و ازالهٔ نقصان ذایقه و قطور
آن در چشم مانع بروز ابلاست در چشم و اگر بروز کرده باشد در ازالهٔ آن از مجربات شمرده اند و مضر سینه و سرفه و دوا سیر
و صاحبان خارش بدن است و مصلح آن لعابها و چربیهاست و گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه از آن اقوی و الطف بود و سکم
براند و معطش است و چون ناشتا اندکی بخورند کرمهای معده را و امعا را بکشد **صفت آن** بنسخهٔ اصل که بهتر از آنهاست

بگیرند

بگیرند آرد جو ماده آن که فوذج است و صفت فوذج که ذکر کرده میشود و هر دو را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخت در تنور
سازند و آنرا با نیم وزن آن فوذج بری و مثل آن نمک و ربع آن رازیانه و بجهت مرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل با آب
خمیر کرده ببست روز در آفتاب گرم بگذارند و هر روز بر هم زنند و آب بر آن بپاشند تا سیاه و منتن و منکرج گردد پس در آب حل
کرده و صافی نموده در شیشه کرده چند روز در آفتاب گرم بگذارند و بکار برند و آبکامه عبارت از این است و آنچه بالفعل در بلاد
ایران بجای مری استعمال میکنند آنست که ماده آبکامه را بجای آب در سرکه حل میکنند و در آفتاب میگذارند و این را قوت اسهال
ضعیف و قوت تفتیح و هضم غذا زیاده است ولکن استعمالش در حقنها جایز نیست خصوص حقنهای قروح و در اصفهان بجای
آب و سرکه شیر میکنند و معروف بکامه بالف و کومه بواو نیز و بعضی بجای شیر ماست میکنند و بعد از آن هر قدر از کامه بر میدارند
عوض آن شیر داخل میکنند و در باب کواخ مذکور شد **صفت** این مری بنسخهٔ دیگر بگیرند نان گندم گرم و در ظرف سفالی سبز
نو گرم گرم بر روی هم بگذارند تا سبز شود پس آن نانهای سبز را در سرکه انگوری تند خمیر کنند و در آفتاب بگذارند و ماده را
هر روز بسرکه بر آن ریزند و ده روز دیگر خمیر را بدوشاب تازه سازند و ده روز دیگر بفشرده انگور خمیر کنند و بعد از آن ادویه

صفت فوذج

حاره کوفته در کیسه کرده در آن اندازند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند **صفت فوذج** که مایه و ماده آبکامه و کامها و
ترشیهای دیگر است بگیرند آرد گندم و آرد جو بهم بسرشند و خشک و با آب گرم و خمیره نان و نمک خمیر کنند و قرص سازند و
سوراخی در میان آن کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهند و در سایه بگذارند تا سبز و عفن و بوسیده شود پس بیرون آورده
بکار برند و بعضی گفته اند که فوذج را باین صفت میسازند که آرد جو و آرد گندم با آب گرم خمیر کرده بی نمک ترتیب داده و در
ورق انجیر پیچیده در ظرف کرده در سایه میگذارند تا متعفن شود و خشک کرده نگاه میدارند و بعضی در آن ادویه خوشبو اضافه
نموده با سرکه مخلوط ساخته مدتی در آفتاب میگذارند و خواص این در حرف الفاء در فوذج ذکر یافت و صفت آن نیز مکرر برای ایضاح

مری

و تسهیل اینجا آورده شد **مری** که قلمی فرموده اند که این از اختراع بنده حکیم معتمد الملوک سید علوی خان است **صفت آن** آرد
گندم آرد جو مساوی خشک درهم کرده در هر یک من تبریزی از آن یازده مثقال نمک و دو مثقال و نیم بوره ارمنی یا بورهٔ درختی
که آنرا بهندی کهار نامند و سی و هفت مثقال و نیم ماده مری که فوذج باشد و پنج مثقال خردل سوده و ده مثقال خمیرمایه داخل کرده
با آب خمیر کرده و لیکن باید که در آن آب بقدر چهل مثقال سرکه انگوری داخل باشد و مثل سرکه دوشاب نیز باشد پس آن خمیر
کرده بگذارند تا آن خمیر ترش شود پس از آن خمیر نانهای ضخیم ساخته در تنور نیم پخته نموده پس آن نانها را در ظرف سفالی
سبز گرم گرم بر روی هم بگذارند و در سایه جای نمناک نهند تا آن نانها سبز شود پس آن نانها را خمیر کرده با آب قدری پودنه
و نمک و دارچینی و قرنفل و رازیانه داخل کرده ببست روز در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب داخل کرده بر هم زنند پس یک من آن
خمیر را در سه من آب حل کرده در شیشه کنند و نانخواه و کشنیز خشک و قرنفل و بادیان و دارچینی و زنجبیل و بسباسه و خردل و پودنه و
شونیز همه کوفته و در کیسهٔ کتانی کرده در آن انداخته ببست روز در آفتاب گذارند پس صاف نموده بکار دارند و اگر خواسته باشند

نانها را بعد سبز شدن بسرکه خمیر کرده و هر روز سرکه بران بپاشند و برهم زنند و بعد از بیست روز یکمن از آن خمیر را در سه من سرکه
حل کرده در شیشه کرده ادویه مزبوره را سوای خردل در شیشه انداخته بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی کرده بکار
مری
برند مری دیگر تالیف ابن زهر صفت آن قرص کنند از آرد گندم و با آرد جو هر قدر که خواهند و از هر کدام که خواهند و نام دو
درهم خمیر کنند و باید که خمیر مایه در خمیر آن زیاده از قدر متعارف باشد و خمیر را بگذارند تا نیکو ترش شود و بعد از آن
خمیر را در تنور تا نهایت حجم نیم پخته بپزند پس آن نانها اندکی آب پاشیده گرم گرم در ظرف سفالی سبز بر روی هم بگذارند و
ظرفی دیگر بر سر آن و در سایه در جای نمناک نهند تا نانها سبز شود پس آن نانها را خشک کرده بکوبند با نصف آن فودنه و
نمک خمیر بوزن آن و از هر یک از رازیانه و شونیز و خردل پنجمثقال سرشته در ظرفی کنند و در آفتاب نهند و هر روز آب بر آن
افشانند و برهم زنند تا سیاه شود پس آب در آن کنند و سه هفته در آفتاب نهند تا جوش خورد و از جوش فرو نشیند پس صاف نموده
آن صاف را با نصف وزن آن سرکه و نصف سرکه نبات داخل کرده بر آن اثقال بریزند و سه هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
نموده زعفران دارچینی نانخواه کشنیز خشک قرنفل رازیانه شونیز بسباسه زنجبیل درهم یکمن از آن آب مروق یکدرم از این ادویه
داخل کرده سه هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس صاف نموده در شیشها کرده بکار دارند و اثقال او را نگاه داشته هرگاه خواسته باشند
تا چند بار آب و سرکه یا آب خالص بر روی آن کرده سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده ادویه مذکوره داخل کرده چند روز
مری دیگر
دیگر در آفتاب نهند و بکار برند مری دیگر معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و اشتهای طعام آورد و صفرا و صداع صفراوی
و لکنت زبان را دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهان خوش کند صفت آن نان تازه گرم را در کوزه گلی آب ندیده
بگذارند تا سبز شود بعد از آن در سرکه انگوری بگذارند تا نرم شود و بعد دو روز در همان سرکه خمیر نمایند و در آفتاب بگذارند
تا ده روز و لیکن باید که سرکه بالای نان باشد بعد از چند روز برآورده در قند خمیر کنند و صاف نمایند و در شیشه کرده نگاه دارند
و ادویه گرم مطیب مانند مشک زنجبیل دارچینی قرنفل دانه هیل جوز بوا پودنه تازه اگر بهم برسد خشک فلفل اجوا بر او کوب
نموده در کیسه کرده در آن اندازند و دو آثار سرکه انگوری خالص تند داخل نمایند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد از آن
مری
کیسه ادویه مذکوره را برآورده بعد طعام و با طعام بنوشند بسیار نافع بود مری بنسخه میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول
از خط معز الیه صفت آن نان گرم از آرد جو یا آرد گندم نیم پخته در تغار سفالی سبز آب ندیده بگذارند تا سبز شود آنگاه با سرکه
انگوری خمیر کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز قدری سرکه بر آن بریزند پس برآید و سه خمیر کنند و ده روز دیگر در
آفتاب بگذارند پس خمیر را با شیره انگور سیاه تازه توده و روز دیگر در آفتاب بگذارند و بعد از آن در هر یکمن شاه از این خمیره
سه من شاه سرکه انگوری و کلپر و دارچینی سیلانی و زنجبیل و جوز بوا و بسباسه و پودنه و اشنه و سنبل الطیب و کبابه و سوغز
و رازیانه و کرویا و فلفل و قرنفل از هر یک پنجمثقال زعفران پنجمثقال داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند و در این مدت
هر روز دو مرتبه برهم زنند و این نسخه بسبب شیره انگور خالی از دغدغه نیست و اگر با ادویه قدری نمک یعنی بقدر ده مثقال داخل

نمایند

مرس
نمایند رفع دغدغه آن میگردد مرس بدانکه بفتح میم و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و سین مهمله عبارت
از شیره بذور و حبوب و غیرها کوبیده در آب مالیده صاف کرده و یا در صافی انداخته مالیده شیره گرفته است مرس
حب القرطم
حب القرطم ملین طبع و مسهل بلغم و اخلاط لزجه است صفت آن بگیرند مغز حب القرطم را بیست دانه و با پنجدانه فلفل
کوفته در سه اوقیه مری مالیده صاف کرده بنوشند و اگر چند دانه ماهودانه اضافه نمایند میگردد اقوی در اسهال بلغم و اگر چهار
درهم بسفایج فستقی نیز اضافه نمایند اخراج خلط سودا نیز مینماید و اگر بجای بسفایج افتیمون نماید میگردد اقوی در آن
مرس حب القرطم
فعل و شاید بیست درم مغز حب القرطم باشد که سهوا بیست دانه نوشته باشد مرس حب القرطم دیگر جهة اخراج بلغم
رقیق صفت آن بیست درم مغز حب القرطم را کوبیده با ده درم فانید سفید در آب گرم یکشب خیسانیده پس مالیده صاف
در ذکر فتح مسمنات
کرده نیمگرم نموده بیاشامند باب المیم مع السین فصل در ذکر فتح مسمنات بدانکه مسمنات بضم میم و فتح سین و کسر
میم مشدده و فتح نون و الف و تاء جمع مسمن است و آن ادویه را نامند که بدن را فربه گرداند مسمن که قریب با عتدال است
و بغایت نافع صفت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضراء مغز پسته مغز شهدانه مغز چلغوزه اجزا متساوی کوفته
با سه وزن مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته روزی پانزده مثقال تا سی مثقال تناول نمایند و از عقب آن ماء اللحم
و امثال آن بیاشامند مسمن دیگر که در تسمین عجیب الفعل است صفت آن اوزبوت سه مثقال و نیم حجر البقر
سه قیراط نارجیل هفت مثقال کوبیده درهم نموده چهار حصه نمایند چهار روز بعد از حمام که چند دانه زرده تخم مرغ نیم برشت
خورده باشند تناول نمایند قوی الاثر است مسمن دیگر که موافق مبرود المزاج و تبعا قوی الاثر است و تا سه سال
قوت آن باقی میماند و شربتش از سه مثقال تا پنجدرم است و بعد از غذا تناول نمایند صفت آن کنجد مقشر مغز بادام نخود
مقشر چلغوزه مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک یک جزو مغز گردکان مقشر آرد گندم زرشاد حبة الخضراء از هر یک نیم جزو
حلبه شهدانه حب السمنه از هر یک ربع جزو کوفته و بیخته با شیر گاو تازه دوشیده بوزن مجموع با آتش ملایم بجوشانند تا شیر را
جذب کنند و سه وزن ادویه عسل را بقوام آورده با آن ممزوج کنند و در آخر مقدار رطلی بجر و حجر البقر که فادزهر گاو است با کلاب
نرم سوده اضافه نمایند و بقدر شربت تناول نمایند مسمن دیگر که موافق محرور المزاج و مقوی باه است صفت آن
نخود با پوست سی مثقال در شیر گاو بخیسانند یکشبانه روز و بدستور تجدید شیر کنند تا سه مرتبه پس برنج شسته شکر سفید
خشخاش سفید گندم جو مقشر ماش مقشر از هر یک سی مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز چلغوزه مغز پسته از هر یک
بیست و پنجمثقال مجموع را کوفته هر روز بیست و پنجمثقال آن را با شیر گاو تازه دوشیده طبخ نموده تناول نمایند و در حمام رفتن
مسمن دیگر
و انجام دادن مکث نمایند مسمن دیگر که در تسمین بدل بهتر از آن نیست چنانچه آزموده و مجرب دانسته اند صفت آن
تودری تخم خشخاش سفید از هر یک پنجدرم حب المحلب زنجبیل فرفیون دارچینی شقاقل از هر یک سه درم حب السمنه بوزیدان
بوزیدان چند درم حب الفلفل مقشر از هر یک یکدرم زعفران و لبوب مسطوره در نسخه قبل از هر یک هفت درم ادویه کوفته

وبجنه بآسه چند کل اجزا عسل مصفی مقوم بسرشند ودر اخر اندکی عنبر اشهب ومشک تبتی خالص اضافه نمایند وابند وا معقوب
باه نیز هست مسمنی دیگر که در تسمین بدن از اسرار شمرده اند صفت آن کثیرا مغز بادام نشاسته شکر سفید اجزا مساوی نرم
کوفته بقدر لایق تناول نمایند ومداومت بران فرمایند خصوص آنکه بعد ازان شربتی که نارجیل دران طبخ داده باشند بیاشامند
مسمنی دیگر که بدن را فربه کند وقوت باه بیفزاید صفت آن بهمن سرخ زراوند مدحرج کسیلاجه الخضراء تودری شهدانه
نونیز مغز پسته پوست نخود مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم کوفته ارد حلبه شسته مقشر بریان بوزن کل با روغن
بادام یا پسته یا مسکه گاو تازه چرب نموده با عسل قوام اورده سه وزن ادویه تیار شده شربت ضعفا وزنانرا بقدر گردکان
واقویا ومردانرا بقدر تخم مرغ اما تسمین عضو مخصوص مانند بازو وساعد وقضیب وسرین باید که عضو مخصوص را
باشیر تازه چندان بمالند که سرخ گردد پس این دوا را بمالند صفت آن خراطین را از گل شسته وخشک نموده با روغن
کنجد نیمکوب طلا نمایند دیگر آنکه علق که بفارسی زلو نامند در نارجیل تازه که در جوف آن آب باشد بگذارند تا
خشک شود پس سائیده طلا نمایند وهرگاه در نارجیل آب نباشد شیر بعوض آن داخل نمایند دیگر آنکه عاقرقرحا نرم
سائیده با سه درم ونیم پیاز عنصل مخلوط کرده طلا نمایند وبعد از یکشبانه روز بآب گرم بشویند ومکرر چنین نمایند
وابنها که ذکر یافت برای تسمین قضیب است وهمچنین بعد از نشستن با شیر انداختن زفت رومی بران بتکرار عمل باعث
تسمین است وحسوها وحلواها ولبوبات ومعاجین مسمنه در رسوم خودها ذکر یافتند فایده بدانکه هر که طالب
فربهی است باید که اجتناب نماید از حرکات عنیفه مفرط بدنیه واعراض نفسانیه وتعب شدید وبسیار رفتن بحمام ومکث
دران وتعهد بر تناول اغذیه لطیفه سریعة الهضم جیدة الکیموس وراحت وسکون وفرح وسرور ومجالست با محبوبان
ودیدن بساتین وامثال اینها را بر خود لازم نماید فصل در بیان نسخ مسوحات بدانکه مسوح از مسح است بمعنی مالیدن
بملایمت ومراد اینجا ادویه است که بجهت تقویت باه ولذت جماع بر کشاله ران وقضیب وانثیین مالند از غیر مالیدن
قوی وبعنف مسوح نافع جهت تقویت باه وسختی آلت وغیره بغایت نافع است صفت آن پیاز عنصل پیاز
نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست وهشت مثقال روغن زیت وقدری آب بجوشانند تا مهرا شود وآب سوخته روغن
بماند صاف نموده زهره عصفور تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال نرم سوده بآن ممزوج کرده
بر قضیب وعانه وانثیان مکرر ضماد نمایند واگر برای زیادتی تقویت مومیائی وزهره مرغ وامثال اینها وسورنجان ودم
صاف محلول اضافه کنند بغایت مقوی واز مجربات است واگر پیاز نرگس صرف ترنیخ هند نیز خوبست واگر سه درم پیاز
نرگس را با کاه چوبی دور فرکرده یکشبانه روز در شیر گاو ومیش بجوشانند وسائیده بر ذکر وعانه مادون حشفه ضماد نمایند
عجیب الفعل است واگر پیاز نرگس را بدستور در شیر گاو ومیش خیسانیده ادویه مسطوره نرم کوفته وبجنه بآن سرشته درهاون
سنگی بدسته بمالند وبر اعضاء مخصوصه ضماد نمایند بسیار قوی الفعل است مسوح دیگر که بغایت ملذذ طرفین است

تسمین عضو مخصوص

نسخ مسوحات

مسوح نافع

صفت آن پیاز نرگس زهره گاو وموم منقی عاقرقرحا موبزج بالسویه نرم سوده با دهن سرشته بر قضیب طلا کند وبعد از خشک
شدن مباشرت کند وچون بر عانه بمالند نعوظ آورد مسوح دیگر که بغایت موثر است وباعث لذت طرفین شود صفت آن
کبابه چینی زنجبیل عاقرقرحا سعد کوفی از هر یک بجزو لبان ذکر کثیرا از هر یک نیم جزو اجزا کوفته وبجنه با دهن سرشته طلا کنند
واگر نیم جزو زهره مرغ اضافه نمایند بغایت لذت افزای زن میشود مسوح دیگر که لذت جماع بیفزاید صفت آن
بگیرند دار چینی مقدار دو درم ودر دهن بخایند وآب آنرا بر قضیب طلا نمایند وبعد از خشک شدن مقاربت کنند مسوح
دیگر که چون بر قضیب طلا نمایند ومجامعت کنند باعث بغض ونفرت طرفین میگردد صفت آن سداب فلفل افیون
بیروج الصنم کعب خنزیر غیر محرق مامیران چینی زهره خروس دندان سوخته ملنک اشنان سبز سوخته سرگین کبوتر مجموعا و
مفردا از هر یک یکدانگ بآب سائیده طلا کنند واگر بباطن زیر جامه مرد بمالند که قدری از این ادویه ملاصق قضیب او
گردد با هر زنی که مباشرت کند باعث نفرت آن زن گردد مسوح دیگر که باعث توسیع فرج گردد بحدی که احدی رغبت
مباشرت او نکند صفت آن پیاز عنصل بسیار چرب بقم تخم بستان افروز تخم شاهسفرم تخم بادروج زهره کفتار روغن
زیتون بالسویه با زهره گاو نیز سرشته حبها ساخته خشک کنند ووقت حاجت با روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند فصل
در بیان مسهلات بدانکه مسهل بضم میم وسکون سین وکسر ها ولام بصیغه اسم فاعل باصطلاح اطبا بمعنی سهولت و
آسانی دفع خلط موذی فاسد غالب بر سر ومعده وامعا وعروق وافضیه واقاصی بدن است وفراغت طبیعت از اذیت
وکلال وملال وافساد آن وهر دوائی که از شان آن باشد که تحریک مواد ورطوبات از عروق واعماق بدن وسایر اعضا نماید بسوی
اسافل وجهت معا با آنکه اخراج ببراز نماید آنرا دوای مسهل نامند واستفراغ ومستفرغ اعم از این وسایر اعلی
بر دفع طبیعت اخلاط را مثلا خون را بطریق انفتاح افواه عروق ویا انشقاق آن بطریق رعاف ویا نزف ویا نفث الدم
از مجرای حلق ویا بول ویا براز از بول الدم وبواسیر وحیض وغیرها بر خلاف عادت وزیاده بر مقدار معین وامثال اینها و
سایر اخلاط را خواه بعنوان عرق باشد ویا ادرار ویا قی ویا اسهال الحاصل هر طریق که اسهل واقرب باید وماده قابل آن
باشد وبدان جهت قریب بود واعانت طبیعت را بر دفع آن مثلا خون را بطریق فصد ویا حجامت ویا ارسال علق یعنی
زلو چسبانیدن وسایر اخلاط ثلثه دیگر را باستعمال ادویه مستفرغه خارجا ویا داخلا بطریق مذکور وحد لایق دخل عظیم است
وقول مسهلات اگر بتلیین است آنرا ملینات خوانند مانند شیرخشت وآلو وتمرهندی وامثال اینها واگر بارخاء لزوجات آنرا مرخیه گویند مانند
اجاص واکثر الفعه واگر بتحلیل وتذویب وجذب است مانند تربد وزوند واگر باکراه اینهاست مانند سنامکی واگر بعصر است
مانند هلیلجات وامثال اینها آنرا مسهلات خوانند ونیز مسهلات یا ادویه مفرده اند ویا مرکبه ومفرده یا محتاج بمصلحات اند وبعد رفعت
ومعبات بانند واکثر ادویه مفرده با مصلحات وطرق استعمال آنها مانند افتیمون وافربیون واهلیلجات وبسفایج وخیار کشنه ودوند
که حب السلاطین است وراوند وسقمونیا وسنا مکی وسورنجان وصبر وعصاره ریوند که غوث عنبا نامند وغاریقون وغافث

مسوح

مسوح

مسهلات

ولاجورد و مازریون بترتیب حروف در اماکن خود ذکر یافت مرکبه یا از قبیل جوارشات اند و یا حبوب و یا حقن و یا ادهان و یا
سفوفات و یا اشربه و یا شیافات و یا اقراص و یا مطبوخات و یا معاجین و یا نفوعات و همه اینها چه در ذیل ادویه مفرده که اصل و
عمود آن ترکیبات اند و چه علحده نیز ذکر یافته احتیاج بتکرار نیست و اینجا بالاجمال دستور العمل و چند نسخه برای تذکر ذکر
می‌یابد بعون الله و حسن توفیقه تنبیه بدانکه باید که باندک سوء مزاجی و انحرافی اقدام بشرب ادویه مسهله و مسهلات
ننمایند و بر خود عادت ندهند آنرا و بر طبیب نیز لازم است که تا ضرورت داعی نشود مسهل ندهند و عند الضرورت تا بغذاء
ملین و ملینات رفع احتیاج شود بمسهل و مسهلات نپردازند و چون لابد شود از مسهل با قوی نرود دوای غیر مستعمل و مجهول الکیفیه
والکمیه را استعمال ننمایند خصوصاً در ضعفا و صاحبان لطافت مزاج و ملوک و سلاطین مگر آنکه اولاً بتکرار و تکثار استعمال در
اقویا و مبرودین و مرطوبین و صاحبان مزاج کثیف از مقدار بسیار کم و زیاده با مصلحات در اوقات و ازمان و فصول و حالات و اسنان
مختلفه مفرداً و مرکباً استعمال کرده و کیفیت مزاج و کمیت مقدار شربت آنرا معلوم نموده باشند و ثانیاً بمتوسطین و هر که مثال
آنند با شرایط مقرره مذکوره در مقدمه کتاب و قدر لایق نیز مفرداً و مرکباً ادویه مناسبه هر علت استعمال نمایند و نیز تا حقن و
شیافات و اضمده و اطلیه رفع حاجت شود نیز بترتیب از ضعف بقوی و اقوی متوجه مشروبات نیز بهمان ترتیب را مرعی دارند و
باید که دوا را بمقدار مرض از شدت و ضعف در کیفیت و کمیت بدهند خواه مفرد باشد و یا مرکب و در امراض مرکبه ناچار است از
تراکیب ادویه بحسب ترکیب امراض و از استعمال مصلحات و مبدرقات و معینات با نها و ایضا باید که به پیران و حوامل و مرضعات
خصوصاً که ضعیف البنیه باشد حتی المقدور مسهل ندهند و عند الضروره و لابد مسهلات خفیفه و ملینات و حقن لینه استعمال نمایند
و از ادویه قویه اجتناب کنند و ایضا باید که عند التوسعه و نزد عدم شدت حاجت در ازمنه و اوقات بسیار حاره و بسیار بارده
مانند بودن آفتاب در سرطان و اسد در تابستان و در جدی و دلو در زمستان و اوقات ظهایر در گرما و صبحها بسیار زود در سرما و در هنگام
امتلاء و پری معده از طعام غیر منهضم و در کمال خلو معده و بسیاری گرسنگی و شدت ضعف مسهل نخورانند و نیز باید که ملاحظه
ایام بحارین نمایند که روز بحران که مجادله طبیعت با مرض است و روز شدت و هیجان مواد مانند روز چهارم و هفتم و یازدهم و سیزدهم و بیست
و یکم روز مسهل نباشند یعنی در آن روز مسهل ندهند خصوص در امراض حاره حاده که باعث تشویش طبیعت و استیلای مرض و
خوف و بیم هلاکت است چنانچه بتفصیل در کلیات کتب قوم در قواعد معالجات و علت احتیاج بترکیب ادویه و در اصول التراکیب و
غیرها مذکور است و اینجا بدین مقدار اکتفا نمود و چون نزد توسعه و عدم ضیق وقت و الجاء مسهلات را بی منضجات استعمال نباید نمود
ولهذا بیان قاعده کلیه بعضی منضجات طرداً للباب ذکر نمود هر چند در باب منضجات الیق بودند بدانکه منضج بصیغه اسم فاعل بمعنی نضج
دهنده است و منضج عبارت از اعتدال آوردن قوام اخلاط است برای سهولت دفع و قبول آنها مر دفع را هر خلطی را بطوری خاص و قوامی لایق
مثلاً صفرا را بتغلیظ و کسر سورت حدت و جمع و منع از تشتت و این بادویه بارده رطبه اکثر حاصل میگردد و بلغم را اگر رقیق و فج و مائیست
بتغلیظ فی الجمله و اگر غلیظ و متشبث بسطح امعاء و اعضاست بترقیق و تذویب بحد لایق و تقطیع آن بادویه حاره رطبه و یا حاره

یابسه بحسب

یابسه بحسب احتیاج و مرخیات و مزلقات و امثال اینها و سودا را اگر بسیار غلیظ و متشبث بسطح امعاء و اعضاست بترقیق و تذویب بحد
لایق و تقطیع آن بادویه حاره رطبه و مرخیات و مزلقات و امثال اینها و اگر بسیار غلیظ و متحجر است نیز بترقیق و تقطیع بادویه حاره رطبه
و اگر غیر طبیعی حاد محترق از صفرا و دم است هم بترقیق و بکسر سورت آن بترکیب آن ادویه با بعضی ادویه بارده رطبه بمقدار حدت
آن چنانچه بتفصیل در کلیات در اماکن خود مذکور است فائده بدانکه شرط در اخذ ادویه منضجه مسهله و غیرها آن است که اولاً اجزای
مفرده آنها را هر یک جدا جدا تازه جید غیر مغشوش باجزاء غریبه و خس و خاشاک و غیر مبدل بدواء دیگر گرفته آنچه مقشر کردنی است
مانند اصل السوس و بسفایج مقشر نمود و آنچه تخم داشته دارد و دور کردنی است مانند هلیلجات و آمله و بلیله و عناب و سپستان
و مویز و امثال اینها دور کرده و آنچه کوبیدنی است مانند اکثر بذور و اخشاب و اصول مرضوض و جوکوب کرده بقدر لایق مرض و شخص
و بنیه و بلد و فصل و سن و مزاج جدا جدا وزن نموده و یکجا در ظرف پاکیزه کرده و با دو مقدار یا سه مقدار کل از آب صافی
خالص از باران و یا غیران و یا عرقهای مناسبه بحسب لطافت و کثافت اجرام ادویه و قلت طبخ و کثرت آن که بتفصیل خواهد آمد
و مریض تواند آشامید و کل و یا از آن نخواهد بود بخیسانند مثلاً شب از برای صبح و صبح از برای شام پس با آتش ملایم که سر
دیگ را بسته باشند که بخار آن بیرون نرود که قوی و اجزاء لطیفه هوائیه آن بتحلیل رود و زایل گردد و ساعت بساعت سر آنرا
باز نموده و بچوبی بهم زده و زیر و بالا کرده که تمام اجزای آن مساوی طبخ یابند و سر آنرا بپوشند و طبخ نمایند تا آنکه بنصف
یا بثلث رسد آنگاه دیگ را فرود آورده بگذارند تا بخار و گرمی آن کم گردد پس سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن
تمام بآب داده شود و صاف کرده با آنچه مناسب دانند از شیره و از شربت و سکنجبین و غیرها همان گرمی بحد لایق بیاشامند
از غیر آنکه بگذارند تا سرد گردد و مدتی بر آن بگذرد و ثانیاً گرم نموده بیاشامند و نیز باید که بعد از مالیدن زود صاف نمایند
و نگذارند که باز اجرام ادویه قوی و لطایف آنها را بخود جذب نمایند و آنچه از ادویه که قابل طبخ بسیار نیستند مانند افتیمون
باید که در پارچه نازکی بسته در آخر در آن اندازند و چند جوشی داده فشرده دور نمایند و آنچه از گلها و برگها و غیرها و امثال
اینهاست بحد لایق و بتوسط طبخ نمایند و آنچه از اخشاب و اصول است بجهت طبخ دهند و همچنین مسهلات مطبوخه را بالجمله
باید که منضجات و مسهلات صفرا را بطبخ خفیف و یک دو جوشی اکتفا نمایند و مبالغه در آن ننمایند و همچنین در مالیدن و در گرمی
هنگام نوشیدن باید که باعتدال باشد و منضجات و مسهلات بلغم بمراتب خود از آن زیاده و سودا نیز بدستور از آن زیاده و
بهترین ظروف از برای طبخ ظرف سنگی است پس نقره پس مسی تازه قلعی نموده و بدانکه در ابدان که مواد فاسده و اخلاط
ردیه بسیار باشند اکثر آنست که بسبب استعمال منضج و مسهل بهیجان و حرکت در می‌آیند و اعراض آنها مانند شدت حمی و صداع و
ثقل اعضا و کسالت و بی‌رغبتی بر طعام و شراب خصوصاً در بلغمی زیاده عارض میگردد زیرا که مادام که اینها ساکنند عوارض آنها
کمتر ظاهر میگردد مانند غدیرها و مستنقعات و چاههای قدیم متروک الاستقا که تا ساکنند بوی تعفن آنها چندان متاذی نمیکردند
و چون آنها را بحرکت در آورند بوی تعفن آنها اذیت میرساند گاه هست که باعث هلاکت میگردد پس باید که در این هنگام

مشوش و متردد نگردد و علامات و عوارض غلبهٔ اخلاط را ملاحظه نموده دست از تنقیه برفق و مدارا یا بشدت و قوت برندارد
و با شرایط تنقیه تام نماید که بعد تنقیه عوارض مذکوره بعون الله عز و جل بالکل زایل میگردد و اشتهاء صادق و صحت کامل
میشود ضابطهٔ کلیه بدانکه هرگاه اراده کنند که اسهال بعض اخلاط متشبثه را باید که بحسب آن ترکیب نمایند ادویهٔ مسهله
مخصوصه با آن با منضجات مخصه و مصلحات و مدرقات و معینات و حافظات اعضاء رئیسه و حرارت غریزیه و ارواح و قوی خصوصا در مواد
سوداویه بخصوص محترقه از صفرا و دم برای دفع اذیت و نکایات آنها مثلا اگر اراده کنند ترکیب مطبوخات برای اسهال سودا
از تمامی بدن در غیر حمیات باید که ترکیب نمایند از پوست هلیله سیاه و افتیمون و سناء مکی و بسفایج و اسطوخودوس و مانند
اینها و وزن اینها را وزن تامه بگیرند و اضافه نمایند بر اینها مصلحات و معینات اینها را باسهال از ملطفات و سعی نمایند که با
اینها مفرحات قلب و مقویات ارواح و حافظات اینها از نکایت سودا خصوصاً نزد حرکت و انزعاج آن از مقر خود مانند بادرنجبویه
و گاوزبان و گلسرخ و ضربوا و فرنجمشک و صندل و مانند اینها و نیز ضم نماید با اینها مفتحات سدد و منقیات مجاری مانند تخم
کشوث و تخم کرفس و انیسون و رازیانه و غافث و افسنتین و حماما و حاشا و ایرسا و ترمس و اذخر و صعتر و فراسیون و قنطوریون
دقیق و مرزنجوش و شاهتره و امثال اینها و منضجات مانند انجیر و مویز و بیدانه و اصل السوس مکوک و مانند اینها و ادویه مخصصه بکبد
مانند ریوند چینی و تخم کاسنی و مصطکی و امثال اینها پس آنچه از اینها صلب باشند شب در آن مقدار از آب یا عرقها و مناسبه مانند
عرق کاسنی و یا شاهتره و یا عنب الثعلب و یا رازیانه و یا گاوزبان و یا بادرنجبویه و یا نیلوفر و امثال اینها کل یا بعض اینها انقدار
که ادویه خوب بخیسانند و اگر آنها را گرم کرده باشند بهتر است و ادویه بسیار لطیفه را مانند افتیمون علیحده در صرهٔ بسته
نگاهدارند و باید که در اوایل حمیات هلیلجات داخل ننمایند زیراکه در اوایل حمیات قبل از نضج ماده و یا بعدت ویلک ممنوع است ادخال
آنها و سایر مسهلات بعصر زیراکه رقیق ماده را قبل از نضج تام دفع مینمایند و باقی را غلیظ و منجمد و باعث طول مرض و افساد میکردند
و باید که ظرفی که در آن میخیسانند یا کوزه باشد از چینی یا شیشه یا سفالی لعابدار یا نقره یا مس تازه قلعی کرده باشند پس صبح رطل
و یا ثلث انقدار که توانند استامید از آب شیرین صافی اگر آب باران باشد بهتر است و یا از عرقهای مسطوره هر یک که مناسب
دانند داخل کرده در دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده بآتش ملایم طبخ دهند و در حین طبخ ادویه را برهم زنند و زیر و بالا نمایند
تا تمام اجزای آن متساوی طبخ یابند و نگذارند که باطراف دیگ بچسپند و سر آن را پوشیده دارند که تمام بخارات آن بیرون نرود
و اجزاء لطیفهٔ آن تحلیل یابد و قوت آن ضعیف گردد تا انقدار که بثلث رسد پس صرهٔ افتیمون را در آن اندازند و سه چهار جوشی
داده فرود آورند و صره را فشرده دور کنند و ادویه مطبوخه را قدری مالیده صاف نمایند و فلوس خیارشنبر بقدر حاجت تا یک
اوقیه و شیرخشت و ترنجبین بدستور تا به نیم اوقیه در آن حل کرده از منخل یا صافی تنکی گذرانیده روغن بادام شیرین تا سه درم
برای رفع غایلهٔ التصاق فلوس خیارشنبر بسطح امعاء و مغص و کسر یبس و عسر هلیلجات و سناء مکی بر آن چکانیده در همان گرمی بیاشامند
و باید که چندان تاخیر نکنند که دوا سرد گردد و نه باکرم نموده بیاشامند چنانچه ذکر یافت و نیز باید که در زمان تابستان و گرمی هوا

مطبوخ

مطبوخ بسیار گرم نباشد و صبح زود وقت سردی هوا بیاشامند تا زود شروع بعمل نماید هوا هنوز بسیار گرم نگشته و در سردی
هوا و موسم زمستان قریب بچاشت و گرمتر مطبوخ را بیاشامند و اگر اراده تقویت اسهال اخلاط سوداویه غلیظه نمایند پس
باید که آن را با علاوه سرداروج سخت از غاریقون منخول غیر مدقوق یکدرم و ملح نفط یکدانگ و نیم تربد سفید مدبر دو ثلث
درم سقمونیا مشوی و مصطکی رومی از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته با قدری از آن مطبوخ حل کرده یا سرشته حب ساخته مقدار
دو سه ساعت قبل از مطبوخ بیاشامند و هنگامیکه باشد سودا متولد از احتراق صفرا باید که زیاده کنند در مطبوخ هلیله
زرد و سناء مکی و شاهتره و افسنتین و اگر محترق از بلغم باشد زیاده کنند تربد و بلیله و در سرداروج زنجبیل و یا ایارج را و محجتین
اگر باشد علت مرکب از دو خلط و یا زیاده باید که مطبوخ را نیز بحسب آنها در کیفیت و کمیت تراکیب نمایند و اگر باشد ماده
راسخ در عضوی خاص و داخل عروق در مطبوخ دوای مخصص بآن عضو یا ادویه مشترکة النفع در جمیع بدن را داخل نمایند مانند
آنکه برای وجع مفاصل داخل نمایند در آن سورنجان و بوزیدان و ماهیزهره و در سرداروج که علاوه نیز مانند تخم حنظل
و حب النیل و برای تنقیه سینه پرسیاوشان و تخم خطمی و اصل السوس و زوفا و عناب و سپستان و مویز منقی و بدل نمایند هلیلجات
به بنفسج زیراکه هلیلجات مناسبت بامراض صدریه ندارند و همچنین از برای حمیات خصوصا در اوایل چنانچه ذکر یافت
باید که داخل ننمایند هلیلجات را و عوض آنها مرخیات مانند بنفشه و اجاص و تمر هندی و عناب و سپستان و زرد آلو خشک
و زبیب منقی و مفتحات سدد مانند بیخ کاسنی و تخم کاسنی و ریوند چینی و غافث و کشوث فزایند زیراکه هلیلجات
مخشنات و مضیقات مجاری اند و بعد اسهال احداث یبوست مینمایند و میکردند سبب تنگی و سختی آنها و مدام لهذا
و نهایت امر و عرض در معالجات تفتیح سدد است که سبب عفونت اخلاط گشته اند و فعل آنها برخلاف مقصود است و نیز
بهمان جهت که قبل ذکر یافت و همچنین هرگاه اراده تنقیه دماغ باشد باید که با شربت ورد علاوه ایارج بخور اسند
و برای امراض معده افسنتین و مانند آن بیفزایند و برای طحال مانند بیخ کبر و حب العقد و پرسیاوشان و برای کبد
مانند برگ عنب الثعلب و افسنتین و برای امعاء و تنقیه آنها از دیدان و رطوبات مانند برگ شفتالو و بیخ توت و کبسو و
شیح و بلذس یا برگ دوای هندی بست با علاوه تخم حنظل و تربد و ملح هندی و نطرون و قنبیل و روغن زیت و مانند اینها
و از برای گرده و مثانه و تنقیه آنها از ماده سنگریزه و رمل و ریزابه آنها ادویه مناسبه آنها مانند اشنه و نمام و سنبل
الطیب و فیصوم و تخم خربزه و خسک دانه و حب القلت با علاوه حجر الجوف سائیده و رماد العقارب و رماد خشب الکرم
و معجون عقرب و معجون حجر الیهود و قرص کاکنج و امثال اینها و از برای امراض جلدیه و تنقیه آن از ماده جرب و خارش ادویه
مخصه بآنها و همچنین بحسب هر غرض و عرض و فایده و سایر اجزای جزئی بیفزایند و جزئی بکاهند و این منوط بحدس و رای
طبیب حاذق است و موکول باو و در حمی عنب خالص بدین طریق تدبیر نمایند که تا روز سیم شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم کاهو
دهند با لعاب بزرقطونا و شراب نیلوفر و روز چهارم بعوض شیرهٔ تخم کدو شیرهٔ تخم کاهو و شیرهٔ تخم خیار دهند و روز پنجم

که روز نوبت است مسکن باید داد یعنی بجای شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم کاهو و شیرهٔ تخم ککه و شیرهٔ تخم هندوانه دهند
واگر بعوض شراب نیلوفر سکنجبین شکری دهند مناسب است و در روز ششم که روز سکون تب است و فی الجمله تحریک مناسب است
بعوض تخم کدو و تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین دهند و در این روز مسهل ندهند که خطر است و در روز هفتم که
روز نوبت است و اول بحران است بجای تخم کاسنی تخم خیارین شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم هندوانه باید داد و در این روز هیچ
وجه تحریک رطوبت نیست و در روز هشتم مسهل از فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و خمیر بنفشه و با کلفت شکری
با عرق کاسنی و عرق نیلوفر و آب تمر هندی و روغن بادام شیرین دهند و در روز نهم شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم کدو و لعاب بزرقطونا
و شربت نیلوفر و عرق بیدمشک دهند و سکنجبین ندهند که بعد از مسهل دادن سکنجبین خوف حدوث تب است و در روز دهم
باز مسهل روز هشتم دهند و در روز یازدهم که روز انذار و روز نوبت است باعتبار روز انذار که فی الجمله حرکتی در مواد از برای استعداد
دفع شدن در روز بحران ضرورست شیرهٔ تخم خیارین دهند و باعتبار آنکه تسکین ضرورست شیرهٔ تخم کدو باید داد با لعاب اسبغول
از برای تسکین حرارت مسهل و اخراج بقیهٔ مسهل و اگر چیزی باقی مانده باشد باز لدف دفع شود با شراب انار شیرین با شراب
نیلوفر و عرق کاسنی و عرق بیدمشک و اگر بقیهٔ از تب باقی باشد روز دوازدهم نیز مسهل روز هشتم دهند و در روز سیزدهم اگر
چه روز نوبت و در روز نوبت بقانون مقرری تسکین ضرورست لیکن چون تنقیه شده از تحریک ضروری مقصور نیست و از
برای استعداد تحریک روز چهاردهم که روز بحران حقیقی این تب است فی الجمله تحریک ضرورست شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین
بالعاب و اشربهٔ مذکوره دهند و در روز چهاردهم که روز بحران است و استعمال محرک مهیج وجه جایز نیست شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم
هندوانه بالعاب بزرقطونا و شراب نیلوفر و عرق بید و عرق بیدمشک دهند و در روز پانزدهم باعتبار آنکه روز نوبت است مسکن
باید داد شیرهٔ تخم کدو دهند و باعتبار آنکه روز بعد بحران است و اعانت بر دفع بقیه آنچه طبیعت اظهار حرکت در آن کرده و قادر
بر دفع نشده باشد محرکی باید پس شیرهٔ تخم خیارین داخل نمایند بالعاب بزرقطونا و سکنجبین شکری و اگر تا پانزدهم حمی زایل
نشده باشد در شانزدهم نیز مسهل دهند و بعد از شانزدهم حکم حمیات مرکبه دارد و بعلاج حمیات مرکبهٔ صفراویه باید کرد و نیز باید
که در ایام شرب منضجات و مسهلات و چند روز بعد از آن طعامها و غذاهای لطیف خفیف عنبر مخرو مسدد نشا و لنما بند مانند قیمه
شوربا با نخود آب یا آب قلیها متخذ از لحوم لطیفهٔ خفیفه مانند مرغ بچه و دراج و طیهوج و اسفنکوار و بزغاله و برهٔ املاک که
خلال و حلال نیز کویند و امثال اینها با چلاو ملایم بخته دم خورده از برنجهای سبک لطیف و با غذاهای بیکوشت از بقول
و حبوب خفیفهٔ لطیفه کم روغن یا بی روغن و نانهای صافی شیرین سبک بیاشامند و اجتناب از حرکات نفسانیه و بدنیه
و حرکات عنیفه و ورزش با دهای سرد و کرم بسیار نمایند و آشامیدن آب سرد و با آب بسیار کرم نمایند و بیاید دانست که آشامیدن
آب کرم و عرقهای کرم کرده بسیار بالای مطبوخات باعث دهن و سستی و ضعف عمل آنها میکردد بسبب غسل و زود منحدر شدن
آن از معده پس باید که فاتر یعنی نیم کرم بیاشامند بخلاف حبوب که آب کرم باعث تحلیل و تر قیق آنها میکردد و تا آنکه زود نفوذ

انها بعض

آنها باعضا رسیده شروع بعلما یند و نیز باید که مکان صاحب شارب مسهل بسیار کرم و آب بسیار سرد نباشد و نیز لباسهای
بسیار نپوشند که بسیار کرم کردد و عرق کنند و پرهیز نیز نباشد بلکه حد اعتدال را در جمیع امور مرعی دارند و نیز باید که متوجه
امور مانعه از فعل مسهل نکردند و بحمام نیز نروند فایده بدانکه کسانیکه غثیان مانع ایشان از خوردن مسهلات مطبوخه باید
که قبل از آن اندک سیب و به را بخایند و اینها را ببویند و بادرنجبویه و نعناع و برگ غنا و با برگ نورسته نخرهٔ هندیه معروف
بکوتیه که کته بیل نیز نامند مضمضه نمایند تا تعذر نماید زبان را و قوت ذایقه را کم نماید و مانع باید از غثیان و بوسیدن کلهای خوشبو
و کلاب و سرکه باشد بر کاهکل و باکل دیوارهای آفتاب خورده و با مطبخ و بیار و بستن هر دو بازو بعصابه و مانند اینها مانع
غثیان و تسکین نفس و تقویت روح طبیعی و جمع و منع آن از حرکت بسوی فوق و اعالی و اگر مسهلات تأخیر در عمل نمایند باید که قدری
به را مضغ نمایند و آب آن را بمکند و اگر به حاضر نباشد ربّ به یا شراب به طوبا حامض آن بحسب اقتضای وقت با اندکی مصطکی
مضغ نمایند و اگر شراب یا رب آن حاضر نباشد و مربای آن باشد قلیلی از مربای آن و بدستور سبب قایم مقام آنست و اگر آن نیز
نباشد ادویهٔ مقویه فم معده دیگر زیرا که اینها همه باعث تقویت فم معده و قبض و عصر آن میکردند تا آنکه دواء زود منحدر و دفع
کردد بسوی قعر معده و زود عمل نماید و نیز باید که فوق مسهل مسهلی دیگر نیاشامند خصوصاً که عمل ثانی مخالف عمل اول باشد که
باعث حیرت طبیعت و منجر بهلاکت میکردد علی الخصوص که مریض ضعیف القوه باشد و اگر مسهل عمل نماید و هیچ ورام عامحسوس کردد روغن
کل کرم نموده بر حوالی ناف و اطراف و زبران بمالند و همچنین ادهان مناسبه دیگر و اگر از اینها کفایت نشود حب القرطم و عنب الثعلب
و تخم کاسنی و تخم کرفس و تخم رازیانه و امثال اینها آنچه مناسب باشد کوبیده شیره کشیده با شربت بنفشه مکرر یا اشربهٔ ملینهٔ دیگر
نیم کرم بنوشند و اگر از این نیز رفع احتباس نکردد بشیاف و حقنهٔ لینه با متوسط و یا حاده بحسب حاجت بعمل درند و اگر مسهل عمل
بسیار نماید و خوف ضعف باشد متوجه حبس آن کردند به بستن اطراف و کذاشتن دست و پا در آب سرد و خورانیدن تریاق فاروق
و یا فادزهر معدنی و امثال اینها فصل در بیان بعض نسخ منضجات و مسهلات منضج روز اول که در زبان شاهره شفایج فسقی اسطوخودوس
بادرنجبویه کل بنفشه کل نیلوفر افتیمون درکتان بسته از هر یک دو مثقال آلو بخارا نی آلو سیاه انجیر زرد سرمش صفهانی عناب سپستان از هر یک
ده دانه مویز منقی بیست دانه تمر هندی منقی از لیف و استخوان زبیب منقی از هر یکی ده مثقال ادویه را شب در دو رطل آب بخیسانند سوای
افتیمون که علیحده نکاه دارند و صبح خیسانیده را بجوشانند بمقداری که دو حصه آب برود و یکحصه بماند پس افتیمون را درکتان بسته در آن
اندازند و یکدو جوش دیکر داده فرود آورده افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده سکنجبین افتیمونی یازده
مثقال داخل کرده بیاشامند و در روز دوم براجزای مطبوخ روز اول تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین که هر سه را نیمکوفته باشند از
هر یکی ده مثقال اضافه نموده بعد از طبخ صاف نموده ترنجبین ده مثقال سکنجبین افتیمونی یازده مثقال در آن حل کرده باز صاف نموده
بیاشامند و در روز سیم براجزای مطبوخ روز دوم بیخ کاسنی بیخ رازیانه اصل السوس عنب الثعلب پرسیاوشان از هر یک یازده مثقال
اضافه نمایند و ترنجبین ده مثقال سکنجبین افتیمونی فلوس خیار شنبر از هر یک یازده مثقال در آب حل کرده صاف نموده روغن بادام

شیرین یکمثقال دران داخل کرده بیاشامند و شب لاجورد و معجون نجاح وقت خواب حب ساخته باب گرم فرو برند و صبح روز چهارم
وقت طلوع صبح این مسهل را بیاشامند مسهل کامل جامع تالیف حضرت سید سند قدوة الحکماء و استاد الاطباء علامی میر محمد
هادی والد ماجد مرحوم قدس سرهما که اسهال جمیع اقسام سودا و اخلاط محترقه نماید و جمیع امراض سوداویه را نافع است و مکرر
بتجربه رسیده صفت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل نیلوفر گل بنفشه
سیاوشان عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه غنچه گل سرخ از هر یک
دو مثقال افتیمون سناء مکی از هر یک چهار مثقال عود الصلیب دو درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه از هر یکدو مثقال بزوری هلیلجات را نیمکوفته شب در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل آب بماند صاف نموده
شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند از هر یکده مثقال فلوس خیارشنبر یازده مثقال دران حل کرده صاف نموده روغن بادام
شیرین یکمثقال داخل کرده ریوند چینی سوده یکدرم بران پاشیده وقت خواب لاجورد یکمثقال سوده بروغن بادام شیرین
مثقال چرب نموده معجون نجاح سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده با آب نیمگرم فرو برند و وقت طلوع صبح مطبوخ مذکور را
گرم نموده بیاشامند و روز پنجم که روز استراحت است بعدد هلیلها مربا را بگلاب شسته یکدانگ جرم منی مغسول بران
پاشیده بیاشامند و این روز را بحساب ایام منضج و مسهل محسوب ندارند و روز ششم که بحساب ایام منضج و مسهل روز پنجم اولا
ادویه نسخه منضج روز اول را بیاشامند و روز ششم نسخه روز دوم و روز هفتم منضج روز سیم و روز هشتم باز روز مسهل است شب
آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوابند و وقت طلوع صبح نیز آن مطبوخ را بیاشامند و روز نهم بدستور روز پنجم عمل نمایند و
بدانکه این نسخه اصل این مسهلات است و باید که در هر مرض باختلاف امزجه با دویه مناسبه امرض و مزاج با حبوب و معاجین و سفوفات
مسهله مناسبه امرض و امزاج و سن و فصل و بلد استعمال کرده شود مثلاً در صلابت طحال با پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون
در مطبوخ و بجای حب لاجورد قرص کبر داده شود و در حبس طمث بسبب مواد غلیظه تخم کشوث و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس و اذخر
مکی و افسنتین رومی و مغز حب القرطم و کمادریوس و مشکطرامشیع و قوة الصبغ از هر یکده مثقال در مطبوخ داخل کرده و در
و بجای گلقند شربت کشوث ده مثقال و بجای ریوند چینی غاریقون سفید هشت دو دانگ و بجای حب لاجورد و معجون نجاح و
حب منتن و ایارج لوغاذیا داده شود در اوجاع مفاصل سورنجان و بوزیدان و قسط تلخ و مغاث بعدا از هر یکدو مثقال در
مطبوخ داخل کرده شود و بجای حب لاجورد و معجون نجاح ایارج لوغاذیا سه مثقال و با سفوف سورنجان یکمثقال و با معجون هرمس
سه مثقال داده شود و در امزجه حاره از اجزای مطبوخ اسطوخودوس و قنطوریون دقیق و بادرنجبویه را داخل نباید کرد و بجای
آنها الوسیاه الو بخارائی از هر یکده دانه تمر هندی زرشک از هر یکدو مثقال داخل مطبوخ باید کرد بالجمله کم نمودن و زیاده نمودن
و تغیر و تبدل اجزا بحسب امراض و امزجه و سن و عادت و صناعت و سحنه و فصول سنه منوط برای طبیب است منضج و مسهل شامل
جامع دیگر منقی صفرا و بلغم و سودا نماید چهار روز منضج ملین موافق این نسخه بنوشند صفت آن عناب خراسانی بیست دانه

سپستان بیست دانه گاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب تخم خیارین نیمکوفته تخم کاسنی پوست بیخ کبر زوفا خشک پوست بیخ
رازیانه اصل السوس پوست بیخ کرفس گل بابونه از هر یکدو مثقال پوست بیخ کاسنی املج منقی بسفایج فستقی شاهتره از هر یک
سه مثقال الوسیاه الو بخارائی از هر یکده دانه بدستور جوشانیده صاف نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین گلقند افتابی از هر یک
ده مثقال دران حل کرده صاف نموده بنوشند و بعد از آن مسهل بدین دستور و پنج صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه گل بنفشه از هر یک پنجمثقال تربد سفید دو مثقال شکاعی برلنک شاهسفرم از هر یک سه مثقال بدستور جوشانیده
صاف نموده فلوس خیارشنبر یازده مثقال دران حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بیاشامند و اگر خواهند
که زیاده عمل نماید ریوند چینی یکمثقال غاریقون هشت سفید نیم مثقال سرد ارو نمایند و اگر تنقیه صفرا بیشتر مطلوب باشد
ادویه حاره چون بیخ کبر و بیخ کرفس و تربد و شاهسفرم و غاریقون نباید داخل کرد بلکه تمر هندی و گل بنفشه و الوی بخارائی و
زرشک منقی در مطبوخ اضافه نمایند و محموده مشوی و کتیرا حب ساخته قبل از مطبوخ فرو برند و اگر حرارت در مزاج غالب باشد
بجای مطبوخ ادویه را نقوع نموده بیاشامند مسهل دیگر منقول از حضرت سید السند والد ماجد مرحوم قدس سرهما
صفت آن الوسیاه الو بخارائی عناب خراسانی از هر یکده دانه تمر هندی منقی پنج مثقال بادرنجبویه شاهتره افتیمون گل بنفشه
غنچه گل سرخ از هر یکدو مثقال سناء مکی سه مثقال ادویه را سوای افتیمون در نیمن تبریزی آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند
و چون ثلث آب بماند افتیمون را در کتان بسته دران اندازند و یکجوش دیگر داده فرود آورند و صره افتیمون را نیکو بمالند و بفشارند
و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک یازده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند افتابی از هر یک
ده مثقال دران حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بیاشامند و غذا نخوداب مرغ بچه مسهل دیگر
که اخراج صفرا و بلغم نماید صفت آن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز سرخ منقی از حب پنج درم تربد
سفید مدبر نیمکوفته چهار درم شاهتره هفت درم بجوشانند و صاف نموده فلوس خیارشنبر یازده درم دران حل کرده
مرتبه ثانی صاف نموده روغن بادام شیرین یکدرم بران بچکانند و بنوشند مسهل دیگر که اسهال سودا و اخلاط محترقه نماید و
نافع است از برای بهق و برص و کلف و نمش صفت آن بنسخه قلانسی اول مرتبه ایارج فیقرا و غاریقون هشت سفید از هر
یکیکدرم و نیم کتیرا یکدانگ سوده بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت سحر با آب گرم
فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که قریب یکپاس باشد این مطبوخ را بنوشند صفت آن پوست هلیله کابلی ده درم پوست
هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک پنجدرم مویز منقی از حب ده درم تربد سفید نیمکوفته از خرمکی اصل السوس محکوک مرضوض
از هر یک سه درم بسفایج فستقی نیمکوفته پنجدرم انجیر زرد ده دانه افتیمون ده درم مصطکی انیسون تخم کرفس از هر یکدو درم
بدستور جوشانیده صاف نموده بنوشند مسهل دیگر که اشامیده میشود در امراض کبد و طحال و استسقا و سدها صفت آن
بنسخه قلانسی اول مرتبه ایارج فیقرا یکدرم غاریقون هشت سفید از پشت غربال سوفی گذرانیده نیمدرم هر دو را بروغن بادام شیرین

سنانیده همه را در مثلث بخیسانند و در بنید عسل بجوشانند و صاف کنند و هر روز چهار اوقیه از ان بنوشند شکم و کمر یعنی بول
رانیده مسهل که دفع اخلاط و ماده سودا کند صفت ان پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک یکدرم افیمون قرنفل از
هر یک نیمدرم کوفته و بیخته ببذر الملک تلخ سه درم سه روز بگذارند تا تخمیر شود پس اندر شراب ریحانی حل کرده بنوشند و در
بعض نسخ بجای قرنفل یکدرم و نیم حجر ارمنی مغسول ذکر شده و این بهتر است مسهل نافع جهت سرفه حادث از سوء مزاج حار
مادی رطب صفت ان عناب سی عدد بنفشه بیست درم در یک و نیم من اب بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده
هفتاد درم از ان گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر و سه درم برگ گاوزبان نرم کوفته
و بیخته بران پاشیده گرم نموده بیاشامند منضج سودا که از صفرای محترقه باشد صفت ان الو بخارائی پانزده عدد
پوست بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب برسیاوشان شاهتره خشک شکوفه غافث تخم خبازی از هر یک سه مثقال عناب سپستان
از هر یک بیست عدد پوست بیخ کاسنی املۀ منقی تخم کاسنی گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو مثقال در هفتاد مقدار اب بجوشانند تا بربع
برسد با افتادن شیرخشت و ترنجبین استعمال نمایند منضج سودا و بلغم که قبل از مسهل باید اشامید شود صفت ان
بنسخه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین مویز بیدانه ده مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه شکوفه غافث برسیاوشان گل بابونه
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه زوفا خشک املۀ مقشر شکاعی بادآورد از هر یکدو مثقال عناب بیست دانه
سپستان سی دانه شاهتره سه مثقال تخم کرفس تخم رازیانه از هر یکیک و نیمدرم در اب جوشانیده صاف کرده گلقند افتابی
نیم مثقال و ترنجبین شیرخشت از هر یکده مثقال دران حل کرده باز صاف نموده بیاشامند و باید مقدار اب سه صد مثقال باشد
که بربع بازاید منضج دیگر هرگاه صفرا و بلغم مرکب باشد صفت ان زوفا خشک اصل السوس مقشر شکاعی بادآورد تخم
کشوث افتیمون گل بابونه از هر یکدو مثقال عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال الو
بخارائی پانزده مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد بدستور بجوشانند و با گلقند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال
بنوشند مسهل سودا و بلغم در مسهل سودا مذکور صفت ان سنامکی سه مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
افتیمون بسفایج فستقی از هر یک چهار مثقال تمر هندی ده مثقال تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب نموده اسطو
خودوس از هر یکده مثقال در طبخ منضج سوداوی اضافه نموده با فلوس خیار شنبر و ترنجبین از هر یکده مثقال روغن بادام
دو مثقال و کلاجوره غاریقون مغسول و ملح هندی لعطی از هر یک دو دانک تخم حنظل یکدانک استعمال نمایند مسهل صفرا و سودا
در منضج باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط صفت ان پوست هلیله زرد و کابلی بنفشه افتیمون سنامکی از
هر یک چهار مثقال در مطبوخ بیفزایند و با خیار شنبر و شیرخشت و تمر هندی از هر یکده مثقال محموده مشوی یکدانک
روغن بادام دو مثقال داخل نموده بیاشامند مسهل بلغم و صفرا در منضج اضافه باید نمود جهت اخراج این هر دو خلط صفت ان
ریوند چینی تفاح اذخر تربد خراشیده قنطوریون دقیق افسنتین رومی گلسرخ از هر یکده مثقال سنامکی پوست هلیله کابلی

مسهل نافع

منضج سودا

مسهل صفرا و سودا

مسهل بلغم و صفرا

یکدرم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته فرو برند و بعد از ان اب نیم گرم قدری بنوشند و بعد از دو ساعت و نیم
دانه بیرون اورده ده درم افیمون اسارون غافث اذخر سنبل الطیب افسنتین رومی از هر یک سه درم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم شاهتره ده درم تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم عناب ده دانه بدستور صافی نموده
عسل خیار شنبر پنجدرم دران حل کرده مرتبه دیگر صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم بران چکانیده بیاشامند مسهل دیگر
نافع از برای غب و جمیع امراض حاده صفت ان الو سیاه چهل دانه سپستان بیست دانه مویز منقی از حب بیست دانه عناب
ده دانه گلسرخ منزوع الاقماع ریوند چینی از هر یک یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی سه درم تخم کشوث
سه درم گاوزبان گل نیلوفر از هر یک چهار درم پوست بیخ کاسنی یکمثقال بدستور جوشانیده صاف نموده تمر هندی منقی
از حب و لیف ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل درم گلقند شکری ده درم دران حل کرده صاف نموده
روغن بادام شیرین یکدرم داخل کرده بقدر حاجت و قوت بنوشند مسهل دیگر که در مصر و شام و عراق مشهور بمطبوخ فواکه است
و این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند در فصل ربیع و خریف اسهال اخلاط مختلفه ممتزج از بلغم و صفرا و سودا میکنند و دفع
میکند فضول ردیه را و این مسهل را منافع بسیار است صفت ان بنسخه قلانسی مویز منقی پانزده عدد پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی گاوزبان اصل السوس محکوک مرضوض برسیاوشان گل خطمی تخم شاهفرم نیمکوفته زرد سنگ منقی از هر یک
درم سنامکی بسفایج فستقی افیمون از هر یک چهار درم عناب سپستان الو سیاه از هر یک پانزده عدد تمر هندی منقی از حب و لیف
پانزده درم تخم کشوث سرشته از هر یک سه درم ادویه را انچه کوفتنی است نیمکوفته افیمون را در کتان بسته نگاهدارند و باقی
ادویه را در چهار صد درم اب خالص بخیسانند یکشبانه روز پس بجوشانند بمقداری که ربع اب بماند پس صره افیمون را دران
انداخته دو جوش دیگر دهند پس صره را بمالند و بفشارند و مطبوخ را صاف نموده فلوس خیار شنبر دوازده درم ترنجبین خراسانی
ده درم دران حل کرده صاف نموده دوازده درم خلاب سکری و یک ملعقه روغن بادام شیرین داخل کرده و ریوند چینی سوده
نیمدرم بران پاشیده نیمگرم بنوشند جمله یکشربت است مسهل دیگر بنسخه قلانسی مویز منقی از حب بیست و پنجدرم الو سیاه
سی دانه عناب ده دانه شاهتره پنجدرم افتیمون یکمثقال مصطکی رومی یکمثقال تربد سفید مدبر نیمکوفته سه درم مجموعا
در اب بجوشانند و از ان نیم رطل گرفته مقدار پنجدرم تمر هندی منقی از حب و لیف پانزده درم سنامکی پنجدرم شاهتره
سه درم گل سرخ ششدرم افسنتین رومی پنجدرم برگ لبلاب ده درم شکاعی بادآورد از هر یک سه درم
تخم کاسنی تخم کشوث اصل السوس از هر یک چهار درم رازیانه انیسون از هر یکیکدرم در چهار رطل اب بجوشانند تا بیکرطل
برسد فرود اورده بپالایند و یکدرم ایارج فیقرا و یکدانک و نیم محموده مشوی دران حل کرده بیاشامند و اگر ایارج فیقرا
و محموده را حب ساخته بعد از مطبوخ بسه ساعت فرو برند بهتر است مسهل دیگر بنسخه ابن جزله صفت ان تربد سفید مجوف
مدبر نیمکوفته بیخ سوسن اسمانجونی زراوند طویل سکبینج صفر فارسی برگ غافث افسنتین رومی اسارون جاوشیر تخم کرفس خراسانی

وهلیله زرد تمر هندی از هر یک پنج مثقال الو بخارائی پانزده دانه در مطبوخ بیفزایند و مغز فلوس خیار شنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال غاریقون نیم مثقال محموده مشوی دو دانک داخل کرده بنوشند مسهل دیگر بدانکه صاری نمکی سفید شفاف شبیه بنمک طبرزد و قطعهای این ریزه بقدر حبهای نبات و طولانی می‌اورند و میکویند مسهل بلغم و صفراست بی مشقت و غایله و طریق استعمال ان انست که بکیرند یکتوله از ان نمک و از ان نمک هر چند شفاف تر و سفید تر باشد بهتراست زیراکه نوع دیگر نیز می‌اورند لیکن چرک غیر شفاف و این خوب نیست و نرم سوده با چهار توله شیر خشت سرشته در کوم شب بخیسانند و کل سرخ شش ماشه و رازیانه جوکوب نموده چهار ماشه نرم سوده با چهار ماشه نیز شب در ظرفی علیحده بخیسانند و صبح کل سرخ و رازیانه را مالیده صاف کرده بر روی نمک و شیر خشت خیسانیده و انرا صاف کرده بیاشامند و در بین روز سه چهار دفعه هر دفعه یک پیاله جای سبک بیاشامند و هر وقت کرسنه شوند اب قلیه نان بکسات تناول نمایند فصل در بیان نسخ مسی بدانکه مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله بلغت هندی دندان را کویند و چون این ادویه مستعمل بدندان ولثه اند و نسبت بدندان دارند لهذا مسی نامند و بالحقیقه اینها از جمله سنونات اند مسی که جهة تقویت لثه و استحکام دندان و رفع الم ان نافع است صفت ان براده اهن بر سنگ نرم سائیده پوست انار زاج مازو از هر یک نیم سیر هر چهار جزو را بسیار نرم سائیده بر دندان بمالند و بعضی بجای اهن توتیا مس میکنند مسی دیگر که همین منفعت دارد صفت ان براده اهن دوازده توله مازو سبز هشت توله توتیاء اخضر هندی کت سفید پوست هلیله کابلی از هر یکی یکتوله هیرا کسیس زاج اخضر است شش ماشه بسیار نرم سوده استعمال نمایند و اکر جهت زیادتی تقویت و خوشبوئی دهان کنند مالی و قرنفل از هر یکی یکتوله اضافه نمایند و توتیا و زاج را بریان کنند بهتر است مسی دیگر که همان نفع بخشد و دندان متحرک را قوی کرداند و از حرکت باز دارد صفت ان براده اهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پانر کویند هلیله سیاه از هر یک سه توله توتیا هندی هیرا کسیس که زاج اخضر است پوست هلیله کابلی کرد چوبچینی از هر یکی یکتوله زاج سفید دو توله پوست انار ترش نیم توله ادویه را جدا جدا نرم کوفته و بیخته براده را بر روی سنگ نرم سوده در هم کرده بر دندان ولثه بمالند و اکر وجع در لثه معلوم کردد یکمرتبه مضمضه بروغن کنجد و پنج شش مرتبه باب جهة رفع ان نمایند مسی دیگر که همان نفع دارد صفت ان براده مس پوست انار از هر یک نیم سیر مازو ی سبز ربع سیر زاج سفید بکسیر اجزا را جدا جدا کوفته بیخته سرمه سا نموده بر دندان و لثه بمالند مسی نوع دیگر صفت ان ریزه اهن پنج توله توتیا هندی بریان چهار ماشه مازو شش ماشه هلیله زرد یکعدد کات سفید شش ماشه علی الرسم مرتب نمایند و بر دندان بمالند مسی دیگر صفت ان توپال اهن که بهندی لوه چون کویند نیم اثار مازو ربع اثار هلیله کابلی ثمن اثار توتیاء هندی برشته زاج اخضر از هر یک ملک و نیم دام سماق صمغی دو دام کات سفید یکدرم علی الرسم مرتب نمایند و بکار برند مسی نوع دیگر صفت ان کل سرخ سنبل الطیب زرنبا و کلنار صمغ عربی تباشیر سفید سعد جدا مجرب اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند و در نسخه دیگر مصطکی و طباشیر و هیل کلان یعنی قاقله کبار

بزر قطونا ست

بزرد اطل است و اکر بنیم وزن تمام اجزا مسی جبنجه قبل مزوج نموده استعمال نمایند بهتر است و اکر وقت خواب مالیده بخوابند که بعد از ان مضمضه نکنند اولی است باب المیم مع الصاد المهمله مصوص بفتح میم و ضم صاد هر دو مهمله سیخ کباب چاشنی دار را مانند برقلیه چاشنی دار نیز اطلاق مینمایند و ان غذا بغایت نیکو جهة صاحبان مزاج کرم و تزید حرارت کبد و امراض حاده ان دقی و اسهال حادث از قبل ان صفت ان بمعنی دویم بکیرند جوجه مرغ جوان یا کوشت بره املک و یا بزغاله هر یک که خواهند و با سبزیهای مناسب مانند برک خرفه و کاسنی و اسفناج و کشنیز تازه و برک عنب الثعلب و امثال اینها و یا ابزار حاره و افاویه یعنی ادویه خوشبو بحسب احتیاج بجز تا با اب زرشک یا حب الرمان حامض و یا سماق و یا اب غوره و امثال اینها چاشنی نموده و یا ساده تناول نمایند و این بعینه قلیه چاشنی دار است صفت ان بمعنی اول دراج یا طیهوج یا کبوتر بچه و یا خروس بچه را ذبح نموده پاک کرده و نیکو شسته حب الرمان و یا سماق منقی و یا حب الاس و یا زرشک و کشنیز خشک و مویز و یا تخم کشنیز تر و بقلة الحماض نرم کوفته بران مالیده بر اتش بریان نموده اندک روغن بران زده سیخ کباب سازند و تناول نمایند و این جهة قطع قی و خلفه صفراست مصوص دیگر بارد المزاج را مفید است در امراض مذکوره صفت ان بکیرند هر یک از طیور مزبوره را که خواهند و پاک کرده و شسته کرفس و سداب و نعناع و انیسون و کرویا و زیره کرمانی و نانخواه جبلی و کشنیز خشک نرم کوفته بران مالیده بدستور سیخ کباب مرتب نموده تناول نمایند باب المیم مع الضاد المعجمه فصل در بیان نسخ مضمضها بدانکه مضمضه بر وزن فعلله ادویه مایعه را کویند که جهت امراض دهان و اسنان در دهان کنند و حرکت دهند و زمانی نکاه داشته بریزند مضمضه که جهة دفع رطوبات بن دندان و حرکت اسنان نافع است صفت ان سنبل الطیب کل سرخ جوز السرو سعد ثمرة الطرفا اجزا بالسویه با اب جوشانیده بان مضمضه نمایند مضمضه جهة قلاع دهان و خون رفتن از بن دندان و تعفن و جوشش لثه و رویانیدن کوشت ان نافع صفت ان توتیا کرمانی مغسول سی و هشت مثقال بنفشه نوزده مثقال شکر خام یکمثقال بنفشه را با ابزا و اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال امیخته در شیشه کنند و ضبط نمایند و عند الحاجت مضمضه نمایند و بجهة قطع خون و رویانیدن کوشت با سرکه و هر کاه سرکه یا اب انار و کشنیز تمام شود تجدید نمایند و همچنین تا یکسال قوت این باقی خصوص که با سرکه باشد مطبوخات قبل از استعمال سنونات بکار برده میشود جهت زیادتی نافع اینها صفت ان تخم کل سرخ زرشک بادانه ثمرة الطرفاء برک صنوبر برک زیتون از هر یک بکجو پنج نار هنک بکجو و نیم جوشانیده صاف نموده نیم جزو شب یمانی در ان حل کرده مضمضه نمایند مضمضه جهة قلاع و جوشش دهان حادث از ماده بلغم صفت ان انجر خشک شبت اکلیل الملک بابونه از هر یک جزوی جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیکر ورم بن دندان که سبب ان برودت و رطوبت باشد نافع بود صفت ان بودنه دشتی عاقرقرحا پیخ کبر زوفاء خشک از هر یک قدری در سرکه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیکر که ورم زبان که از حرارت باشد نافع بود صفت ان عناب ده دانه عدس بجذر م عنب الثعلب بوزن ان بجوشانند و صاف کنند و قدری اب کشنیز سبز و رب توت در ان بیامیزند و مضمضه کنند مضمضه دیکر که ورم بن دندان را که از حرارت باشد سودمند بود صفت ان اب برک کاهو اب کشنیز تازه

نسخ مضمضها

آب برای غرغره سرکه وگلاب از هریك قدری درهم نموده حب کافور و افیون در آن حل کرده مضمضه کنند مضمضه دیگر که اورام بن
دندان حادث از نزلات دماغی و زکام را سود دارد صفت آن پوست ریشه درخت کز پوست خشخاش از هریك پنج درهم
در دو رطل سرکه طبخ نمایند و بخورا آن بگیرند و با آن نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه دیگر که جوشش لب و بن دندان و خون آمدن
از بن دندان را سود دارد صفت آن قرط طراثیث مازو پوست انار گزمازج گلنار جوز السرو از هر یك جزوی جوشانیده صاف
کرده نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه دیگر از محمد بن زکریا درد دندان را زایل نماید و مجربست صفت آن دانه سرما ک کرده ده عدد
کندر زنجبیل مثقال برای مورد یك کف در سرکه بجوشانند و چوب صنوبر برهم زنند و صاف نموده مضمضه کنند مضمضه دیگر که نسخ زبان
که از حمی محرقه و بعد از بیماریهای حاره حادث شود سودمند بود صفت آن لعاب ریشه خطمی آب برگ عنب الثعلب عصاره
عصی الراعی از هریك جزوی روغن بنفشه بادام روغن کدو روغن نیلوفر شیرخرا از هریك بقدر کفایت داخل کرده مضمضه نماید
مضمضه دیگر که بوی دهان خوش کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان را زایل سازد صفت آن عاقرقرحا قرنفل
برای توج کبابه چینی سعد کوفی گل سرخ از هریك جزوی نرم کوفته با گلاب و سرکه آمیخته مضمضه نماید مضمضه دیگر که خون آمدن
از بن دندان را باز دارد و دندان را محکم و بوی دهان را خوش و درد آن را ساکن گرداند صفت آن فوفل گل سرخ عاقرقرحا سعد کوفی
سنبل الطیب برگ مورد جوز السرو گزمازج از هریك جزوی جوشانیده صاف نموده قدری سرکه عسل و گلاب داخل کرده مضمضه
نمایند مضمضه دیگر جهة ورم لثه وسستی آن صفت آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق بالسویه جوشانیده مضمضه نماید
مضمضه جهة قلاع و جوشش دهان در اوایل صفت آن آب برگ علیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه که در آن عدس و خیار و
شاخهای تازه تاك وارد جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بدستور گزمازج گلنار کشنیز خشك پوست انار حصض بالسویه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه بآب برگ یاسمین مطبوخ که هندی چنبلی نامند نیمگرم کرده و همچنین بآب مطبوخ برگ
سفرجل نیز و بآب فوفل چکنی مطبوخ با کات هندی نیز مفید است مضمضه دیگر که قلاع بلغمی را سودمند بود صفت آن عاقر
قرحا ماميران تخم ترب قیصوم مرزنجوش برگ زیتون در سرکه و آب ممزوج کرده جوشانیده صاف کرده مضمضه نمایند باب المیم مع الطاء
المهمله فصل در بیان مطبوخات و نضج اینها بدانکه مطبوخات ملایم‌تر اند وسبکتر اند بر طبایع و کمتر است کربهی و خشکی آنها از حبوب
وسفوف و معاجین و باقی تراکیب مسهله و بیفایده واسرع اند در اسهال و موافق تر اند و مواد رقیقه و غلیظه منشبه را جهت
رطوبت باد و انتزاع خود اجرام لطیفه و قوای ادویه را پس هم خود بزودی نفوذ میفرماید در مجاری ضیقه و اعماق بدن و هم
اعضا جذب مینمایند اینها را بالطف اجرام و قوای ادویه پس منشبث و مخلوط با اخلاط فاسده گشته بزودی و بلا توقف
آنها را بواسطه قوتهای خود منقطع و اذابه و غسل نموده دفع مینمایند و خود باقی نمیمانند در بدن بعد اسهال تا آنکه باعث
اضطراب و غشی و عطش و غیرها گردند مانند حبوب و سفوفات و معاجین و غیرها که میمانند بقایای اجرام اینها در خمل معده
و لفایف امعاء و غیرها منشبث و ملصق موجب امور مذکوره و اسهال ثانیا و با پیچش و پیچ و امثال اینها میکردند و نه عزتها

که بسیار لطیف اند

مطبوخات نضج اینها

که بسیار لطیف اند و فعل خود تمام نکرده میکذرند و با تحلیل میروند و نه مانند ادهان و املاح و غیرها که هریك بوجهی مفر اند
بسبب شدت نفوذ و بعضی بتشبث و اذیت اینها بقلب و ارواح و قوی و غیرها بسبب حدت ذاتی خود و نیز میباشند نافع
کسیکه بوده باشد در بدن او اخلاط محترقه غالب بجهات مذکوره و زیادتی ترطیب حصول نضج از طبیخ و نیز اقوی از نقوعات اند جهة آنکه
با اینها لطایف اجرام و قوای ادویه بیشتر و نیز نضجی یافته بخلاف اینها که خام اند و رطوبت بالنسبه باینها غالب و در قوت ضعیف و
نافع اند اینها امراض ضعیفه و یا حاره و یا حاره یابسه در کمال الحرارت که بر داشت حرارت مکتسبه از طبخ را نداشته باشند
و بدانکه مطبوخات میباشند بعضی ساذج یعنی خالی از سر دا روج و بعضی مقوی بآن مانند غاریقون و ریوند چینی و
تربد و سقمونیا و ایارج فیقرا و مانند اینها کل یا بعض بحسب اعراض و اغراض که گوییم بعد از طبخ و صاف نمودن بر اینها
پاشیده و یا با گلقند و شربه مناسبه و یا سکنجبینات و معاجین سرشته او را بخورند و بالاجمال مطبوخ را بیاشامند
و بدانکه قوت مطبوخات زیاده بر یکماه باقی نمیمانند اگر بوده باشد در اینها چیزی شیرین مانند مویز و انجیر و قسپی و الا
نهایت تا یکهفته و این نظر بفصول بارده و بلدان لطیفه الهوا است نه حاره رطبه که در آنجا زود فاسد میگردند و مقدار
مطبوخات قوم را اختلاف است بعضی پنجاه درم و بعضی نهایت تا یکصد درم و بعضی تا یك رطل و محققین این فن را عقیده
آنست که مقدار شربت مطبوخات بمقدار یك شربت است در حال صحت بدن و عطش صادق یعنی بعد طبخ و تصفیه باید
بمقدار باشد که تواند مریض آشامید نه بسیار گردد نه زیاده که کل دو بار باشد بر آن و باقی شرایط آن در مسهلات ذکر یافت
فصل در بیان نضج مطبوخات مطبوخ اجاص که صفرا و تمر معده را دفع کند صفت آن آلو سیاه بیست عدد تمر
هندی منقی از حب و لیف و قشر بیست درم گل سرخ ده درم تخم کاسنی پنج درم پودنه تر ده شاخ در گلاب جوشانیده صافی
نموده ترنجبین سی درم در آن حل کرده صاف نموده ریوند چینی سوده دو دانگ بر آن پاشیده بیاشامند مطبوخ
اسطوخودوس جهت امراض دماغی و سوداوی از مالیخولیا و امثال آن و تنقیه اخلاط محترقه سوداویه از دماغ نافع صفت آن
بگیرند اسطوخودوس افتیمون از هریك پنج درم و در یك رطل آب بجوشانند باین طریق که افتیمون را در کتان بسته نگاه
دارند و اسطوخودوس را بجوشانند تا بنصف آید فرود آورده صاف نموده در آن انداخته تمام شب بگذارند و صبح گرم
کرده صره را مالیده و فشرده دور کنند و مرتبه دیگر صافی نموده بلا وقیه سکنجبین ساده داخل نموده بنوشند و اگر برای
تلات باشد بجای افتیمون زوفاء یابس و بجای سکنجبین ترنجبین یا شراب منضج داخل نمایند مطبوخ اسطوخودوس
منقول از تذکره شیخ داود انطاکی نافع از برای اخلاط سوداویه و محترقه و صلابات و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النسا
و مفاصل و صاف نمودن خون و کدورت حواس و افکار فاسده و مجربست صفت آن بسفایج فستقی مغز حب القرطم عناب
منقی زبیب سپستان منقی از زبیب از هریك هفت مثقال اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون از هریك چهار
مثقال سورنجان دو مثقال با سه مثل ادویه آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صافی نموده بنوشند و اگر باد در سر تصاعد

نضج مطبوخات

مطبوخ اسطوخودوس

مطبوخ افتیمون

بخارات و یبوست دماغ باشد انجیر زرد ده دانه مویز سیاه و شاهتره صعتر مرزنجوش کشنیز از هر یک سه مثقال اضافه نموده بعد از
صافی نمودن سه مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر ریاح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود هفت
مثقال گلقند آفتابی بیفزایند مطبوخ افتیمون مستعمل در صرع و نسیان سوداوی باید که بوده باشد متخذ از امثال
این ادویه افتیمون اسطوخودوس شاهتره پوست هلیله کابلی تربد سفید بسفایج فستقی لسان الثور مقوی مثل ایارج
فیقرا و غاریقون و حجر ارمنی و حجر لاجورد و غذا در ایام نوشیدن این مطبوخ نخودآب گوشت فربه متوبل و مفوه مثل زیره و دارچینی
و قرنفل باشد اما فلفل و خردل در غذاهای او باید که نباشد مطبوخ افتیمون منقول از کامل الصناعه مسهل بلغم و سودا
و نافعست از برای صرع و صداع حادث بمشارکت رجلین و بدن بسبب ریاح غلیظه خبیثه فاسده که از ان عضو مرتقی بدماغ گردد
و موجب سده شود و صرع بهم رسد و اگر در تحت غشاء مجلل قحف ابد صداع حادث شود صفت آن پوست هلیله زرد هفت مثقال
پوست هلیله کابلی پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله امله منقی از هر یک سه مثقال مویز منقی بیست دانه آلوبخارا ده دانه گل گاوزبان
کبابه چینی غافث بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یکدو درم بسفایج یکدرم و نیم تربد موصوف مدبر یکدرم در پنج رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صافی کنند و ده مثقال افتیمون اقریطی در صره بسته داخل کرده دو جوش دیگر داده فرود آورده افتیمون را نیکو بمالند و بفشارند
و دور کنند و غاریقون یک مثقال دران حل کرده سه حصه نمایند و هر روز یکحصه را بنوشند و باید که غاریقون یک مثقال بعسل سرشته باشند
و بجهت صاحب جنون و مالیخولیا صبر سقوطری نیم مثقال خربق سیاه دو دانگ اضافه کنند و جهت اخراج بلغم لزج غلیظ بجای صبر و خربق
تخم حنظل دو دانگ اضافه نمایند مطبوخ افتیمون مستعمل در سرسام سوداوی از برای اسهال سودا صفت آن افتیمون اقریطی
شش درم سنای مکی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم بنفشه گل نیلوفر اسطوخودوس از هر یک سه درم تخم کاسنی اصل السوس بریان سیاوشان
از هر یکدو درم آلو سیاه عناب از هر یکده دانه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه تخم کشوث از هر یک یکمثقال بدستور مقرر در مطبوخات
بپزند و صافی نموده فلوس خیار شنبر پانزده درم گلقند آفتابی ده درم دران مالیده مالیدنی قوی و مرتبه دیگر صاف نموده بچکانند دران
روغن بادام شیرین بوزن دو درم نیمگرم بنوشند و سزاوار انست که بیاشامند صاحب این علت در ایام منضج و مسهل اخر روز جلاب
فرا گرفته از شربت گاوزبان یا شربت بادرنجبویه با گلاب و عرق بیدمشک و تخم ریحان و تخم بالنگو یا اسپرزه و تخم فرنجمشک و بیاشامند در
روز مسهل اخر روز جلاب از نبات محلول در گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان با تخم ریحان و تخم بالنگو مطبوخ افتیمون مسهل
سوداست و نافع است از برای دوار و سدر سوداوی و چون اشامیده شود بعد از نضج تمام و نیز نافع است از برای مالیخولیا
صفت آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه شاهتره کشنیز خشک از هر یکچهار درم بسفایج فستقی
پوست تراشیده نیمکوفته سه درم تربد سفید مدبر دو درم مویز منقی از حب ده درم آلو سیاه ده عدد افتیمون پانزده درم
در پارچه کتانی بسته ادویه را بدستور مقرر طبخ نموده در آخر افتیمون را دران اندازند و دیک را فرود آورده کیسه را دائم بمالند
تا تمام قوت افتیمون برآید و چون مطبوخ سرد شود کیسه را فشرده دور کنند و مطبوخ را صاف نموده صبر سقوطری زرد یکدرم

مطبوخ افتیمون

دران حل کرده

دران حل کرده نیمگرم بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر که زیاده است نفعش از برای مالیخولیا حادث از سودای محترق از صفرا
صفت آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی نیمدرم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیمکوفته سه درم اسطوخودوس
گل بنفشه از هر یک چهار درم افتیمون شش درم پوست هلیله زرد و کابلی و بسفایج را در شش رطل آب بپزند تا بیک رطل رسد پس
اسطوخودوس و بنفشه را داخل کرده باز جوش دهند تا بیک رطل رسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده سرانرا بسته دران اندازند
و دو جوش دیگر داده فرود آورند و کیسه را خوب بمالند تا تاثیر و قوتش برآید پس بمالند کیسه را و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی
نموده اول مرتبه غاریقون سفید دو ثلث درم صبر سقوطری یکدرم نمک هندی نیمدرم خربق سیاه ربع درم کوفته و بیخته بجلاب
شکری سرشته حب ساخته فرو برند و بعد از دو ساعت مطبوخ را نیمگرم بنوشند و این مطبوخ و حب مستعمل جالینوس است مطبوخ منسوب به
محمد بن زکریا و گفته که سزاوار انست که اشامیده شود این مطبوخ و حب بعد از نضج ماده و بعد از اشامیدن ان سه روز استراحت کرده
و در این سه روز مفرحات و مرطبات تناول نمایند و بعد از ان مطبوخ و حب استعمال نمایند و باز سه روز استراحت نموده مفرحات و مرطبات
استعمال نمایند و باز مطبوخ و حب بکار برند و همین دستور تا قلع ماده بکلی شود مطبوخ افتیمون دیگر نافع از برای مالیخولیا
حادث از خلط سودای خفیفی مایل برودت یا حادث از سودای بلغمی صفت آن هلیله سیاه درم بسفایج فستقی پوست
تراشیده مرضوض پنجدرم سنای مکی هفت درم تربد سفید تراشیده مدبر چهار درم اسطوخودوس ده درم مویز طایفی دانه
بیرون آورده افتیمون از هر یکده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده دران اندازند
و دو جوش دیگر داده فرود آورند و کیسه را دائم بمالند تا قوت و عصاره ان برآید و زمانیکه مطبوخ سرد شود کیسه را فشرده دور
کنند و مطبوخ را گرم کرده صافی نموده سه ساعت قبل از نوشیدن مطبوخ حب مزبور در نسخه قبل با آب گرم بخورانند و بعد از سه ساعت
مطبوخ را نیمگرم بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر که نفع از برای مالیخولیا حادث از احتراق صفرا زیاده است از سایر اقسام آن
صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یکچهار درم بسفایج فستقی سه درم تربد سفید مدبر مرضوض دو
درم مویز طایفی استه بیرون آورده سه درم آلو سیاه فربه فارسی ده دانه افتیمون اقریطی پانزده درم بدستور مقرر طبخ نموده صافی
نمایند و اول مرتبه حب مزبور در مطبوخ افتیمون محمد بن زکریا فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ را بنوشند مطبوخ افتیمون
مستعمل در مالیخولیا حادث از احتراق خون یا از احتباس خونی که معتاد بود چون ان چون حیض و خون بواسیر هرگاه اشامیده
شود بعد از فصد اکحل یا بعد از فصد باسلیق یا بعد از فصد صافن اگر سبب احتباس طمث و احتباس خون بواسیر باشد صفت آن
افتیمون اقریطی ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی از هر یک ده درم بسفایج فستقی شاهتره
سنای مکی از هر یک پنجدرم اجزا را سوای افتیمون در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آب رسد پس افتیمون را اصل بمالند تا تاثیر و قوتش
بیرون آید و چون مطبوخ سرد شود کیسه را بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده بشکر سفید شیرین کرده بیاشامند
و گاهی سرد او این مطبوخ میکنند هرگاه سودا غلیظ باشد و بوده باشد محترق از دم بلغمی یکدرم غاریقون سفید دو درم تربد

سفید بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم صبر سقوطری نیمکوب بنوشند و اگر خواسته باشند اجزای سرد را کوفته
بجلاب سکری سرشته حب ساخته اول مرتبه فرو برند و بعد از دو ساعت مطبوخ را بنوشند مطبوخ افتیمون که اخراج سودا کند
و نافع است از برای مالیخولیا و نیز مفید است از برای قوبا و جرب و بهق اسود صفت آن هلیله سیاه اسطوخودوس
مویز طایفی استه بیرون آورده افتیمون اقریطی از هر یک ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض سناء مکی از هر یک
نه درم تربد سفید مدبر چهار درم مجموع را سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس افتیمون را انداخته و یک
جوش دیگر داده فرود آورند و بمالند تا نشره و قوتش بیرون آید پس کیسه افتیمون را بفشارند و دور کنند و مطبوخ را گرم کرده
صافی نمایند پس بگیرند غاریقون سفید دو ثلث درمی نمک هندی نیم درم خربق سیاه ربع درمی کوفته و بیخته حب ساخته اول مرتبه
فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ را بیاشامند و اگر خوف از غایله خربق باشد او را دور کرده عوض آن لاجورد اجزا منقی داخل
نمایند مطبوخ افتیمون دیگر که نافع از برای مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی مانند جرب و قوبا و بهق اسود و سدد
و جذام و آثالیل و جنون صفت آن هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی پنج درم سناء مکی اسطوخودوس از هر یک هفت درم
ورق گل سرخ چهار درم گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه درم انیسون رازیانه از هر یک دو درم تربد سفید مدبر یک درم زنجبیل
نیم درم بدستور مقرر جوشانیده در آخر افتیمون اقریطی هفت درم در کیسه کتانی کرده سرش را بسته در آن اندازند و فرود آورده
کیسه افتیمون را دائم بمالند تا تمام قوت و شیره آن بیرون آید پس کیسه را فشرده دور کنند و مطبوخ را صافی نموده بگیرند خربق اسود
غاریقون هش سفید لاجورد مغسول نمک نفطی از هر یک دو دانگ اجزا را کوفته بجلاب سکری حب ساخته پیش از مطبوخ بدو ساعت

مطبوخ افتیمون افسنتینی

فرو برند و بعد از آن مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون افسنتینی اقوی در نفع از برای مالیخولیاء مراقی صفت آن
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی افسنتین رومی از هر یک دو درم تربد سفید مدبر نیم درم آلو سیاه پانزده عدد تمر هندی منقی
از حب لیف ده درم همه را باید در رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس بگیرند افتیمون دو درم و در پارچه کتان بسته در آن اندازند
و دو جوش دیگر داده فرود آورند و صره افتیمون بمالند تا تمام قوتش بمطبوخ آید پس بفشارند و دور کنند و مطبوخ را گرم کرده
بر روی فلوس خیارشنبر ده مثقال ترنجبین پاک کرده پانزده مثقال صاف نموده و بمالند بقوه و بپالایند و دو درم روغن بادام شیرین

مطبوخ افتیمون با غاریقون

داخل کرده بنوشند مطبوخ افتیمون با غاریقون مستعمل در استفراغ ماده مالیخولیا و فتنه که سبب آن سوداء متمکن در
باشد بعد از نضج ماده آن صفت آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله املج منقی از
هر یک هفت درم مویز سرخ منقی از عجم ده درم آلو سیاه دانه گاوزبان بادرنجبویه برگ غافث اسطوخودوس از هر یک چهار درم
بسفایج فستقی سه درم مجموع را در بحر رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رطل بماند پس بگیرند پانزده درم افتیمون و در پارچه
کتان کرده در آن اندازند و فرود آورده کیسه افتیمون را دائم بمالند تا تمام قوت آن بمطبوخ برآید پس کیسه را بفشارند و دور کنند

مطبوخ افتیمون فواکهی

و مطبوخ را گرم نموده بمالند در آن غاریقون سفید یکدرم نیمکوب بیاشامند مطبوخ افتیمون فواکهی اسهال اخلاط

سوخته کند

سوخته کند و نافع است از برای مالیخولیا از سودای محترقه از صفراء و خون صفت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک
سه درم آلو سیاه ده دانه عناب پانزده دانه مویز منقی از عجم دو استار تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم شاهتره چهار درم
بسفایج فستقی سر بنفشه افتیمون اسارون افسنتین رومی سنا مکی از هر یک دو درم بدستور مقرر جوشانیده صافی نموده بر روی
ترنجبین پاک کرده دو استار فلوس خیارشنبر پانزده مثقال ریخته بمالند و بپالایند و بچکانند بر آن یک مثقال روغن بادام شیرین
و بیاشامند اگر اراده تقویت اسهال باشد باید که قبل از این مطبوخ بدو ساعت حبی که فرا گرفته باشند از غاریقون نیم درم تربد
سفید مدبر ایارج فیقرا از هر یک یک مثقال کثیرا یک دانگ فرو برند و بعد از آن مطبوخ را در سحر نیمگرم بنوشند مطبوخ افتیمون
بنسخه سید مظفر الدین شفائی صفرا سوخته و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن سنا مکی هشت
درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه از هر یک
دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز سرخ منقی سپستان
از هر یک بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر روغن گاو چرب نموده
ترنجبین از هر یک پنج درم در آن حل کرده بنوشند مطبوخ افتیمون نافع از برای قطرب و مانیا و داء الثعلب و جمیع اقسام
جنون و وسواس و جمیع امراض سوداویه و چون در اقسام آن نوشیده شود بعد از فصد و این مطبوخ مسهل اخلاط محترقه است
صفت آن سناء مکی هفت درم گل بنفشه خشک گل نیلوفر تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک چهار درم گاوزبان بادرنجبویه از هر یک
سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی بلیله سیاه از هر یک هفت درم پوست هلیله املج منقی بسفایج فستقی پوست
تراشیده همه را نیمکوفته اسطوخودوس از هر یک سه درم تربد سفید مدبر دو درم اصل السوس تراشیده سه درم تخم کشوث
شاهتره از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع افتیمون از هر یک هفت درم مویز منقی از حب ده درم مجموع را سوای افتیمون
در شش رطل آب بپزند تا دو رطل رسد صافی نموده پس افتیمون در کتان بسته را در آن اندازند و یک جوش دیگر داده فرود آورند
و بگذارند تا گرمی آن ساکن شود پس کیسه افتیمون را نیکو بمالند تا قوتش بیرون آید پس او را بقوت مالیده بفشارند و دور
کنند و مطبوخ را صافی نموده گرم کرده بر روی فلوس خیارشنبر و ترنجبین و تمر هندی از هر یک بیست درم ریخته بمالند و

مطبوخ افسنتین

بجرعه مسهل النضج بپالایند و بچکانند بر آن وزن یک مثقال روغن بادام شیرین نیمگرم بیاشامند مطبوخ افسنتین شیخ الرئیس
نافع در علاج غب خالص بجهت اسهال ماده بعد از نضج تام صفت آن افسنتین رومی غافث پوست هلیله کابلی از هر یک
پنج درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس از هر یک دو درم تربد سفید تراشیده مرضوض یکدرم مویز منقی بیست دانه
سپستان سی دانه انجیر زرد ده دانه جوشانیده صافی نموده در یکصد درم آن گلقند آفتابی پانزده درم فلوس خیارشنبر یک استار
حل کرده باز صافی نموده نیم دانگ سقمونیا سوده داخل کرده بنوشند مطبوخ افسنتین که صفراء فم معده را دفع کند صفت
افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بیست درم و در نسخه دیگر شش درم تمر هندی منقی از حب و لیف و قشر بیست درم همه را

در چهارصد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف نموده مقدار بیست درم ترنجبین صفی زخاشاک و تخم در هفتاد درم از این مطبوخ
داخل کرده صاف نموده یکدرم صبر سقوطری زرد با ایارج فیقرا یکدرم در آن داخل کرده بنوشند مطبوخ افسنتین
که شیخ الرئیس از جالینوس نقل کرده و گفته که اگر بوده باشد در مالیخولیا مراقی مراق و ریاح بارده و نفخ نباشد در مراق ورم
و اسهال پس باید که تنقیه آن نموده شود باین مطبوخ و نیز گفته که این مطبوخ نافع است از برای ریاح بارده نافخه بلغمیه و سوداویه
در معده و مراق و طحال سید اسمعیل گفته که تنقیه معده باین مطبوخ نافع است از برای مالیخولیا معدی و نیز گفته که اشامیدن
این مطبوخ هر روز تنقیه است صاحب مالیخولیا طحالی را خصوص اگر اشامیده شود اول مرتبه ایارج فیقرا پس بعد از آن
بیاشامند این مطبوخ را صفت آن رازیانه انیسون تخم کرفس سارون بیخ اذخر افسنتین رومی از هر یک جزوی بجوشانند
در آب و صاف نموده بنوشند بقدر حاجت مطبوخ اکلیل الملک مستعمل در ورم بلغمی معده صفت آن اکلیل الملک پوست
بیخ رازیانه از هر یکده درم در چهار رطل آب بپزند تا بربع رسد پس چهار اوقیه از آب دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن
بادام شیرین بعد از گذشتن هفت روز از ابتداء علت که هر روز آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه از هر یک دو اوقیه با دو
درم روغن بادام شیرین خورده باشند استعمال کنند مطبوخ املج نافع است از برای مالیخولیا حادث از احتراق صفرا
صفت آن املج منقی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله سناء مکی از هر یک پنجدرم عناب خراسانی
ده دانه الو سیاه تمر هندی از هر یک بیست دانه اصل السوس پوست تراشیده پنجدرم همه را بقانون جوشانیده صاف نمایند
بر روی فلوس خیار شنبر منقی از حب و ترنجبین پاک کرده از هر یکده مثقال و نیکو بمالند و بپالایند و بچکانند بر آن دو درم روغن
بادام شیرین تازه و نیمگرم بیاشامند مطبوخ اهلیلج مسهل صفرا و منقی معده و سر از اخلاط مراریه صفت آن پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی سناء مکی از هر یک پنجدرم اصل السوس تراشیده
سه درم مویز منقی ده درم عناب سپستان الو سیاه از هر یک بیست دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده
فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک پانزده مثقال در آن داخل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین دو درم بر آن چکانیده بخورند
بنوشند مطبوخ اهلیلج اصفر نافع از برای اسهال صفراء در صداع حادث بمشارکت معده از غلبه صفرا در معده صفت
آن پوست هلیله زرد پنجدرم شاهتره سه درم عناب خراسانی ده دانه تمر هندی مویز منقی از هر یکده درم جوشانیده صاف نموده
فلوس خیار شنبر منقی از حب پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده سقمونیا نیم دانگ نشاسته دو دانگ سوده داخل کرده
بنوشند و غذا مرقه جوجه مرغ مطبوخ با آب الو یا آب تمر هندی یا آبغوره یا آب سماق باشد مطبوخ اهلیلج نافع از
برای دوار حادث بمشارکت معده از اخلاط مراریه در معده صفت آن پوست هلیله زرد شش درم الو سیاه بخارائی
از هر یکده دانه سپستان بیست دانه تمر هندی منقی از حب ده درم تخم کاسنی چهار درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین خراسانی
سی درم در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و اگر یکدانگ سقمونیا مشوی سوده داخل نموده بنوشند بهتر است مطبوخ اهلیلج طبری

مطبوخ اکلیل الملک
مطبوخ املج
مطبوخ اهلیلج
اهلیلج اصفر
اهلیلج طبری

این مطبوخ را در کناش موسوم بمعالجات بقراطی ذکر کرده و گفته هرگاه بوده باشد دوار از اخلاط حاره محتبسه در بطون دماغ
و طبیب را لازم است در این قسم دوار نظر کردن بقوت علیل و سایر قوانین پس اگر مانع منع نکند اول فصد قیفال نماید پس
اسهال الطبیعت فرمایند بعد از چند روز باین مطبوخ و اقلش باید که بیست روز از فصد بگذرد و مقتضی طبیعت و قوت این مطبوخ
آنست که ملطف و منضج اخلاط است و مسهل و مستفرغ جمیع بدن است و اگر یک شربت کفایت کرد بهتر و الا باید که بیاشامند
دو شربت و سه شربت صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پانزده درم افسنتین
رومی قنطوریون دقیق حشیش غافث از هر یک چهار درم تمر هندی منقی از لیف و حب ده درم عناب الو سیاه از هر یک
سی دانه بسفایج پنجدرم اصل السوس تراشیده مرضوض چهار درم مجموع را بدستور مقرر در مطبوخ بجوشانند و صاف
نموده بگیرند از آن یکشربت و بمالند در آن غاریقون سفید و ثلث درهم تربد سفید مدبر یکدرم سقمونیا انطاکی
مشوی سه طسوج بعد از آنکه همه را سحق نموده بجلاب سکری سرشته باشند پس آن را نیمگرم کرده اول طلوع صبح بنوشند
مطبوخ اهلیلج دیگر منقول از کناش بقراطی طبری مستعمل در دوار از اخلاط راجیه محتبسه در بطون دماغ و بر طبیب
واجبست که اگر قوت اطاعت کند فصد قیفال نماید علیل را پس بعد از بیست روز اسهال طبیعت نماید باین مطبوخ صفت
آن پوست هلیله زرد سی درم تمر هندی منقی از حب و لیف سی درم افسنتین رومی هفت درم رازیانه زوفا خشک
صعتر فارسی از هر یک پنجدرم عناب الو سیاه از هر یک سی دانه مویز منقی بیست درم مجموع را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده
بگیرند از آن یکشربت و حل کنند در آن تربد سفید یکدرم سقمونیا انطاکی مشوی یکدانگ و نیمگرم کرده بیاشامند
مطبوخ اهلیلج این مطبوخ جامع مسهل هر سه خلطست و پاک میکند دماغ را و نافع است از برای امراض دماغی خصوص
از برای دوار و سدر حادث از اخلاط مختلفه سوای خون صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
از هر یکده درم الو سیاه سی دانه تمر هندی منقی پانزده درم شاهتره هفت درم افسنتین رومی سه درم همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده بگیرند از آن یک رطل و بمالند در آن تربد مدبر یکدرم صبر سقوطری ربع درهمی
غاریقون دو دانگ و بنوشند و صبر فرمایند که اگر ادویه سرد او را حبس فرو برند و بعد از دو ساعت مطبوخ را بنوشند
بهتر است و اگر در مطبوخ ده مثقال فلوس خیار شنبر کرده بپالایند و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند اقوی است
مطبوخ اهلیلج با شاهتره شیخ الرئیس گفته که هرگاه بوده باشد سبب دوار و سدر حادث بمشارکت معده اخلاط مراریه
ساذجه در معده پس باید که استفراغ با سهال باین مطبوخ بعد از قی نمودن صفت آن پوست هلیله زرد شش درم الو
سیاه الو بخارائی از هر یک بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سناء مکی از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ چهار درم عناب
ده دانه رازیانه تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک سه درم مجموع را
در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده شیرخشت خراسانی تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یکده مثقال

مطبوخ اهلیلج با شاهتره

ترنجبین فلوس خیار شنبر از هریك پانزده منقال دران بمالند مالیدنی قوی وبپالایند ویکمنقال روغن بادام شیرین
بران بچکانند وبیاشامند مطبوخ اهلیلج باغاریقون از اهرمن کهنه که میباشند دوار یا از معده ویا از سر وانچه بوده باشد
مخصص دیر باید که بیاشامند صاحب این مطبوخ که مسهل اخلاط ثلثه است از سر ونیز این مطبوخ نافع است از برای
جنون چون استعمال کرده شود بعد از تدابیر منومه وچون خواب بد اسهال اخلاط نماید باین مطبوخ بعد از نضج ماده
وبعد از تنقیه چند روز اورا استراحت فرمایند وامر کنند اورا بتدابیر مرطبه از اغذیه وغیرها پس اعاده دواء مسهل
وبرای طبیب لازم است که اعاده همین مسهل نماید با اقوی از ان چون حب اسطوخودوس صفت ان پوست هلیله زرد
ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریك هفت درم پوست بلیله املج منقی از هریك چهار درم مویز سرخ منقی
ده درم الو سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه حشیش غافث اسطوخودوس از هریك سه درم بسفایج فستقی پوست تراشیده
مرضوض دو درم افتیمون در کتان بسته ده درم فرنجمشك ساذج هندی انیسون از هریکیك درم مجموع را بدستور مقرر
بجوشانند وصاف نموده غاریقون هشن سفید صبر سقوطری از هریکیك درم نمك نفطی لاجورد مغسول از هریکدو دانك
شحم حنظل یکدانك شکر سرخ ده درم غاریقون را به پشت ارد بیز موئی بمالند وبیبزند وباباقی ادویه سرد ارد که کوفته
بیخته باشند در شکر سرشته در مطبوخ بمالند وبنوشند مطبوخ اهلیلج مستعمل در اقسام جنون وقتی که سوداء محترق
از صفراء باشد چون استعمال کرده شود بعد از فصد وسایر تدابیر سرسام صفراوی صفت ان پوست هلیله زرد پانزده درم
پوست هلیله کابلی ده درم افتیمون افسنتین رومی از هریك چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیمکوفته پنجدرم سنای مکی
سه درم جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر بیست درم ترنجبین پاك کرده پنجاه درم دران حل کرده صافی نموده بنوشند
وبعضی اوقات نیمدرم سقمونیا مشوی داخل نمایند وبعضی اوقات سربنفشه گل نیلوفر عناب جوشانیده اضافه نمایند واین نسخه
بطریق دستور العمل در خور هر شخص زیاده وکم وبعضی اوقات از جهت تقویت قوت مصطکی رومی وانیسون داخل نمایند مطبوخ
فواکهی اهلیلج
اهلیلج فواکهی ملین طبع است بازلاق واسهال صفرا نافع است از برای صداع صفراوی صفت ان پوست هلیله زرد
چهار درم عناب بیست دانه سپستان بیست دانه الو سیاه بزرك الو خراسانی سرمش اصفهانی از هریکدو دانه تمر هندی منقی از حب ولیف
ده مثقال افسنتین رومی تخم خیارین تخم کشوث تخم کاسنی گل نیلوفر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریك سه درم
مجموع را در دو رطل ونیم اب بپزند تا ثلث باقی ماند پس صافی نموده حل کنند دران فلوس خیار شنبر منقی از حب وشیرخشت خراسانی
از هریکده منقال ترنجبین پانزده منقال وبمالند وبپالایند وبچکانند بران روغن بادام شیرین یکمنقال وبیاشامند واگر با صفرا
شایبه از بلغم باشد باکی نیست که تقویت کرده شود این مطبوخ بربوند چینی دو دانك تربد سفید محکوك ملتوت بروغن بادام
شیرین مرضوض یکدرم هر دو را کوفته بیخته بران باشند نیمگرم بنوشند مطبوخ اهلیلج بنفسج ابوجریج مستعمل در صداع
دموی احمق گفته که اسهال بمطبوخ اهلیلج وبنفسج نافع است از برای کابوس حادث از سوداء محترق از خون چون استعمال کرده شود

بعد از فصد صفت ان پوست هلیله زرد سربنفشه خشك از هریك پنجدرم تمر هندی منقی از حب ده درم در اب بپزند وصافی نموده
بیست درم شیرخشت خراسانی دران حل کرده باز صافی نموده بنوشند مطبوخ اهلیلج مستعمل در صلابت طحال بعد از فصد وتدابیر
لطیفه صفت ان پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریك هفت درم شاهترج ده درم بیخ اذخر غافث از هریك پنجدرم کمادریوس
درم اسنه انیسون تخم کرفس رازیانه از هریك سه درم جوشانیده صاف نموده شربتی دو اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا ویکدرم غاریقون
سفید که حب ساخته سحر فرو برند وصبح مطبوخ را بنوشند مطبوخ اهلیلج مستعمل در یرقان اصفر بسبب سده مابین کبد ومراره
صفت ان پوست هلیله زرد پانزده درم هلیله سیاه هفت درم شاهتره پنجدرم غافث افسنتین رومی از هریك پنجدرم مویز
منقی بیست درم مصطکی رومی انیسون از هریك سه درم ابرسایج خطمی بیخ رازیانه پوست بیخ کبر از هریك هفت درم تربد سفید
پنجدرم افتیمون ده درم الو سیاه بیست عدد تمر هندی منقی از حب ولیف وقشر پانزده درم در سه من اب بجوشانند تا بیکمن رسد صافی نموده
هفتاد درم از ان با نیم غاریقون هشن سفید دو دانك نمك هندی ویکدانك محموده مشوی هر بخوردن یکمرتبه مطبوخ اهلیلج نافع
از برای یرقان اسود بسبب سده مابین طحال وکبد صفت ان پوست هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افسنتین رومی بیخ
درم مویز منقی پانزده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کاسنی از هریك پنجدرم الو سیاه بیست عدد تمر هندی
منقی از حب لیف وقشر پانزده درم افتیمون در سه من اب بجوشانند تا یکمن بماند صافی نموده ده درم فلوس خیار شنبر در یکصد درم ازان
حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بنوشند مطبوخ اهلیلج اصفر با افتیمون نافع از برای مالیخولیا
اهلیلج اصفر
حادث از سودای محترق از صفرا صفت ان پوست هلیله زرد تمر هندی منقی از حب شاهتره از هریکده درم الو سیاه بزرك بیست
عدد ورق گل سرخ تخم کاسنی نیمکوفته از هریك پنجدرم سپستان پنجاه دانه مجموع را در سه رطل اب بجوشانند تا یکرطل بماند پس بگیرند
افتیمون ده درم ودر خرقه کتانی بسته دران اندازند ویکجوش دیگر داده فرود اورند ودایم بمالند تا سرد شود پس صره افتیمون را بفشارند
ودور کنند ومطبوخ را گرم کرده صافی نمایند وبر روی ترنجبین بیست درم وبمالند مرتبه دیگر وصافی نموده سقمونیا مشوی یکدانك
صبر سقوطری زرد مغسول یکدرم تربد سفید مدبر یکدرم همه را کوفته بیخته بشکر سرشته در مطبوخ حل نموده نیمگرم بنوشند
مطبوخ تین
مطبوخ تین جهت بروز جدری ونضج مواد باقیه صفت ان انجیر زرد از سه عدد تا پنج عدد عدس مقشر هفت مثقال ملك منقی خام
ستیرا از هریك سه مثقال رازیانه دو مثقال در یکرطل ونیم اب باتش ملایم طبخ نمایند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده قلیلی
زعفران دران حل کرده نیمگرم یا سرد بیکدفعه یا بدو دفعه بخورانند وجهت اطفال مقدار انهار کمتر اخذ نمایند مطبوخ تین دیگر
از ان اقوی صفت ان انجیر زرد خشك پنجعدد نخود خام عدس مقشر زردك خام تازه با پوست واگر نباشد خشك ان ماش هندی
از هریك هفت مثقال گل نیلوفر للك خام از هریك دو مثقال کثیرا بولك گل شقایق از هریك یکمثقال در یك ونیم رطل اب بجوشانند
تا بنیمه رسد مالیده صاف کرده سرد نموده بیکدفعه یا بدفعات بخورانند ودر نسخه دیگر گل نیلوفر کثیرا گل شقایق داخل ندارد واگر این را بطریق
مطبوخ سنا
مطبوخ بخورند نیز خوبست مطبوخ سنا مسهل بلغم وصفرا وسوداء سوخته است وامراض دماغی را نافع صفت ان گل نیلوفر گل سرخ

پرسیاوشان عنب الثعلب برگ گاوزبان اصل السوس مقشر بادرنجبویه از هریکدو درم اسطوخودوس بسفایج فستقی پوست
تراشیده پوست بیخ کاسنی از هریکدو درم و نیم افتیمون اقریطی شاهتره پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک سه درم و نیم سنا
مکی شش درم تا هشت درم تخم کاسنی نیمکوفته رازیانه از هریکدو درم گل گاوزبان یکدرم عناب الو بخارائی از هریکده دانه انجیر
زرد هفت دانه مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه ادویه را نیم کوب نموده شب در عرق کاسنی و رازیانه و عنب الثعلب
از هریک پنجاه مثقال بخیسانند وصبح باتش ملایم طبخ نمایند تا بنصف یا بمقداری توانند خورد اب بماند و باید که در حین طبخ سر ظرف را
بسته دارند که بخار و قوت دوا بیرون نرود پس فرود اورده سرد بکرا بعد ازانکه بخار و حرارت ان کم شده باشد باز نمایند وقدری
مالیده صاف نمایند و بسیار بمالند که جرم دوا بسیار برآید و غلیظ کردد بس مغز فلوس خیارشنبر شیرخشت ترنجبین تمرهندی از
هریک دوازده مثقال تا پانزده و بیست مثقال دران حل نموده بازصاف کرده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده کرم نموده
بنوشند واکر صفراوی وحدت وکرمی مزاج بسیار باشد اب برک کاسنی تازه مقدار بیست مثقال اضافه نمایند واکر طبیعت عاصی
باشد از برای اعانت بر عمل و تنقیه مواد دماغی با دو مثقال تا سه مثقال ایارج فیقرا با حب ایارج یا دو مثقال نقوع صبر سقوطری
زرد بنوشند واز برای اخراج صفرا با سقمونیا مقدار یکمثقال یا دو مثقال تربد سفید خراشیده بجوف در طبخ داخل نمایند زیرا که
جرم تربد را هرکاه سفوف نمود و بروغن بادام چرب کرده با زنجبیل و مصطکی بخورند اسهال بلغم مینماید بتقطیع واذا به در چون
در مطبوخ اندازند وجوشش دهند اسهال صفرا کند و برای اخراج بلغم بتقویت یکمثقال تا یک ونیم مثقال تربد سفید بجوف مصمغ
محکوک بروغن بادام چرب کرده کوبیده که مبالغه در کوبیدن ان نکرده باشند و زنجبیل نیم درم با کلقند سرشته یا با حب جیال کچه
السلاطین باشد بیست و دو دانه تا پنج دانه و برای تنقیه سودا با حب لاجورد یا سفوفان بخورند بدین قسم که هریک از اینها را
که خواهند از ایارج و غیره شب وقت خواب یکدو ساعت بیشتر از صبح بخورند بعد ازان مطبوخ را بنوشند و یا انکه حبوب را در اخر
شب فرو برند وصبح مطبوخ را بنوشند واکر حبوب بسیار خشک شده باشد در عرق بادیان خیسانیده فرو برند یا با کلقند یا مویز
منقی سرشته در اوایل حمیات هلیلجات داخل نمایند واکر سرفه باشد بیخ کاسنی و تخم کاسنی واب برک کاسنی را اسقاط نمایند و بهدانه
یکدرم تخم خبازی تخم خطمی از هریک یکمثقال اضافه نمایند و در امراض کبدی ریوند چینی و شکاعی و بادآورد از هریک بقدر مناسب
اضافه نمایند وصبر یا بدهند واز برای امراض حاره کبد زرشک با عصاره ان داخل نمایند و ازاد و بجاره کم نمایند و باقی موکول
برای طبیب مطبوخ چوب چینی در مقدمه مفردات در دستور آمد مذکور شد و در قرابادین کبیر با نواع بسیار مطبوخ سنا و فواکه
مسهل صفرا بود و امزجه حاره و تبهای صفرا وبرا سود دهد صفت ان سنا مکی پنجدرم کل بنفشه کل نیلوفر کل سرخ پوست هلیله
زرد از هریک چهار درم افسنتین رومی تخم خیارین تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک سه درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه
الو بخارائی الو سیاه مشمش از هریک ده دانه تمرهندی و زرشک منقی مویز طایفی از هریک ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترنجبین
پانزده درم شیرخشت فلوس خیارشنبر از هریکده درم دران داخل کرده بیاشامند و اکر قوی تر خواهند دو دانک ریوند چینی و یک

مطبوخ چوب چینی

نافع اکثر

و نیم درم تربد

نیم درم تربد اضافه کرده نوش فرمایند مطبوخ سنا دیکر صاحب ذات الجنب و نفث الدم و حمی محرقه را سود دهد صفت ان
سنا مکی پنجدرم کل بنفشه کل نیلوفر از هریک چهار درم عناب سپستان از هریک بیست عدد تخم کاسنی خبازی از هریک سه درم
شیرخشت ترنجبین از هریک پانزده درم دران حل کرده بیاشامند مطبوخ سنا دیکر سرسام کرم و صداع کرم و تب مطبقه را
سود دارد صفت ان سنا مکی پنجدرم بنفشه نیلوفر از هریک چهار درم تخم کاسنی سه درم الو بخارائی عناب سپستان از هریک
بیست عدد علی الرسم طبخ نمایند فلوس خیارشنبر ترنجبین از هریکده درم دران حل نموده بنوشند مطبوخ شاهترج خداوند کری
و خارش را سود دهد صفت ان پوست هلیله زرد ده درم سنا مکی شاهتره از هریکپنجدرم تخم کاسنی سه درم عناب سپستان از هریک
بیست دانه کل سرخ افتیمون بسفایج فستقی از هریکده درم بنفشه سه درم چنانچه رسم است جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده
درم دران حل کرده بیاشامند مطبوخ شاهتره دیکر سوء المزاج جکر و سپرز کرم را سود دهد و سده بکشاید و یرقان را نافع باشد
صفت ان پوست هلیله زرد شاهتره تخم کاسنی بیخ کاسنی سنا مکی از هریک پنجدرم کل سرخ ده درم عنب الثعلب پنجدرم الو بخارائی
پانزده عدد تمرهندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسم است در یکرطل اب طبخ نمایند تا نصف بماند صاف نموده ترنجبین
دران حل کرده بنوشند مطبوخ شاهتره دیکر سوء المزاج کرم کبد و سپرز را سود دارد صفت ان پوست هلیله زرد ده درم
شاهتره هفت درم دو درم هلیله سیاه بیخ بادیان بیخ کبر رازیانه از هریک پنجدرم بیخ کاسنی تخم کاسنی از هریک چهار درم کلقند
ده درم چنانچه رسم است طبخ نموده بنوشند مطبوخ صبر و قومی این مطبوخ را باسم نقوع صبر ذکر کرده و این بهتر است بادهای
غلیظ را بشکند و خلط غلیظ را از تن پاک کند و درد سر که از باد و ماده غلیظ باشد سود دهد صفت ان سعد کوفی سنبل
الطیب افسنتین رومی تفاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیره کرمانی از هریک یکمثقال در یکمن و نیم اب بپزند هرکاه که نیمن اب
باقی ماند صاف کنند و یک اوقیه صبر سقوطری سوده دران حل کنند و در شیشه نمایند و سه روز در افتاب نهند روز چهارم یک
اوقیه را بالا بند و یا دو درم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند و قومی وزن صبر را درین نسخه شش درم اورده اند با یکدرم
روغن بادام شیرین مطبوخ عشبه مغربیه بدانکه مشهور متداول میان اطبا دو طریق است طریق اول انست که مقدار شصت مثقال
عشبه مغربیه را با وصاف جیده که بیان شد در عشبه در مفردات بکیرند و بدم کارد ریزه ریزه کرده یکشب با کلاب و عرق بید مشک واب
هریک یکمن تبریز در قدح چینی یا شیشه بخیسانند وصبح در دیک سنکی باتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده
در شیشها کنند و در عرض نه روز با نبات سفید شیرین کرده بنوشند و هرکاه هوا کرم باشد بیکدفعه جوشانیدن ان مظنه فساد
باشد هر سه روز یکبار بیست مثقال انرا در یکمن از مجموع کلاب و عرق بید مشک و اب که هریک ثلث و نیمن تبریز باشد یکشب
بخیسانند وصبح بدستور مذکور بجوشانند و در سه روز بکار برند و اکر هوا بسیار کرم باشد و بسبب کرمی هوا نیز فاسد کردد هر روز
شش مثقال و چهار دانک انرا در کلاب و عرق بید مشک و اب خالص دو دست و یکمثقال از هر سه که از هریک شصت و هفت مثقال
باشد شب بخیسانند وصبح بجوشانند که بنصف رسد صافی نموده نبات سفید داخل کرده کرم کرم بنوشند و در غذاها و شربه

مطبوخ سنا

مطبوخ شاهترج

مطبوخ شاهتره

مطبوخ صبر

مطبوخ عشبه مغربیه

پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانیه و حرکات متعبه بدنیه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبچینی است مکرر در غلت که در عشبه بجوز
نموده اند اما دستور استاد الاطبا و قدوة الحکما میرزا مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی استاد والد جد نواب مغفور میر محمد هادی
قدس سرهما منقول از خطاط آن مغفور صفت آن بگیرند تا یازده روز هر روز پنج مثقال عشبه مغربیه را و بدم کارد ریزه ریزه
کرده چنانکه مغز آن ظاهر کرده و با یک چهار یک من تبریز گلاب و یکچهار یک عرق بید مشک و یکمن آب شب بخیسانند و صبح
بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده دوازده مثقال نبات داخل کرده در عرض یکشبانه روز بنوشند بطریق قهوه گرم گرم
اما دستوری که قلمی فرموده اند که مستعمل حضرت سید سند قدوة الحکما سید محمد هادی والد ماجد من فقیر
قدس سره است از برای امراض بارده مزمنه بلغمیه اینست که بگیرند تا یازده روز هر روز نیم مثقال عشبه مغربیه را و بدم کارد از طول
بشکافند و از عرض ریزه ریزه نمایند از بند انگشت کوچکتر دارچینی بادیان ختائی انیسون خولنجان از هر یک چهار نیم کوفته
در کیسه کتانی کرده با عشبه مغربیه یکشب در کاسه چینی با گلاب و عرق بید مشک از هر یک چهار یکمن تبریز بخیسانند و صبح
با دو من و نیم تبریز آب در دیگ سنگی یا مسی تازه قلعی نموده کرده سر آن را بطبق سفالی بپوشانند و اطراف آنرا بخمیر ده ما ش
محکم نموده بار کرده سنگی بروی بگذارند و مقدار دو من و نیم هیمه قلم باریک دو شاخ دو شاخ با آتش ملایم در زیر آن
بسوزانند تا آب تمام رسد پس فرود آورده بطریقیکه در چوبچینی مذکور شد در عرض یکشبانه روز بکار برند و باز به همین دستور
طبخ نمایند از برای روز دیگر اما طریق دیگر که عشبه را با چوب چینی طبخ نموده بنوشند از آن حضرت قدس سره از برای
امراض مزمنه بلغمیه بارده صفت آن اینست که بگیرند عشبه مغربیه پنج مثقال چوبچینی اعلی سه مثقال و نیم این هر دو را بدستور
ریزه کرده دارچینی بادیان ختائی انیسون خولنجان از هر یک یکمثقال ادویه را یکشب در گلاب و عرق بید مشک از هر یک
یکچهار یک در کاسه چینی بخیسانند و روز دیگر با دو من و نیم آب در دیگ سنگی یا مس تازه قلعی کرده با دو من و نیم هیمه قلم باریک طبخ
نموده فرود آورند تا حرارتش کمتر شود سرد کردن را بدستور مقرر در چوبچینی بخار او بدارند و در عرض یکشبانه روز بکار برند و
چهارم و هفتم و یازدهم بطریق مذکور در چوبچینی بعرق نشینند و اگر مرض بسیار مزمن باشد و یازده روز کفایت نکند تا بیست و
یکروز میتوان داد که هر چهار روز یکشب بعرق نشینند اما اشامیدن مطبوخ آن بدستور اطباء مغرب آنست که مقدار هشت مثقال
آنرا بدستور مقرر ریزه ریزه کرده شب در یک پیاله چینی بگلاب بخیسانند و روز ش با دو من تبریز آب خالص بدستوری که در چوب
چینی ذکر شد طبخ نمایند تا بنصف رسد صاف نموده بدستور چوبچینی بنوشند و بهمان دستور بعرق نشینند یازده روز
تا بیست و یکروز و بعضی اوقات که مرض قوی باشد تا چهل روز و غذا و پرهیز بدستور غذا و پرهیز چوب است که در نوشیدن مطبوخ چوب
چینی بطریق تعریق بعمل آورده میشود و قلمی فرموده اند که فقیر نیز با این دستور داده بسیار نافع دیده طریق دیگر بطریق مطبوخ
و قهوه و سفوف در قرابادین کبیر ذکر یافت مطبوخ عناب مسمی بمعلی حلو منضج اخلاط غلیظه حاده و سرفه حاره را نافعست
عناب سپستان از هر یک پانزده دانه تخم خطمی خبازی از هر یک یک و نیم درم تا دو درم گل بنفشه سه درم اصل السوس محکوک مرضوض یکمثقال

مطبوخ عناب

گل نیلوفر

گل نیلوفر از سه عدد تا پنج عدد پرسیاوشان دو درم تخم رازیانه نیمکوفته یکدرم هندبا نیمدرم تا یکدرم ادویه را شب در آب بخیسانند
و صبح جوش کمی داده صاف نموده نیمگرم بنوشند همان کرمی طبخ از غیر آنکه بگذارند تا سرد شود و ثانیا گرم کنند و بنوشند و اگر
در این مغلی قدری شکر سفید اضافه نمایند بد نیست مطبوخ مسهل اسهال اخلاط سوداویه مجتمعه در کل بدن نماید صفت
آن هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یکده درم افتیمون در صره بسته هفت درم بسفایج فستقی سناء مکی از هر یک چهار درم اسطوخودوس
بادرنجبویه برگ گاوزبان گل سرخ فرنجمشک اصل السوس مقشر مرضوض تخم کاسنی رازیانه انیسون غافث از هر یکدو درم انجیر زرد
پنجدانه مویز منقی پانزده دانه اصول و بزور را جوکوب نموده سوای افتیمون که در صره بسته نگاهدارند و همه را شب در آب بمقدار که
ادویه نوکرد بخیسانند و صبح دو رطل دیگر آب داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا بثلث رسد پس صره افتیمون را در آن اندازند
و دو سه جوشی داده فرود آورند و صره را افشرده دور کنند و مطبوخ را قدری مالیده صاف نمایند پس فلوس خیارشنبر مقدار یک اوقیه
و شیرخشت و ترنجبین از هر یک ثلث اوقیه در آن حل نموده صاف کرده روغن بادام مقدار دو درم بر آن چکانیده یا بسر داروی
مناسب بیاشامند مطبوخ تالیف محمد بن زکریا رازی گفته که این مطبوخ بیماریهای سوداوی و داء الثعلب و جرب و حکه و
جذام را سود دارد صفت آن هلیله سیاه بیست درم بسفایج فستقی چهار درم هر دو را نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا یک
رطل رسد آنگاه هفت درم افتیمون را در پارچه بسته در آن اندازند و یکدو جوشی داده فرود آورند و پارچه افتیمون را افشرده دور
کنند و مطبوخ را صاف نموده شیرخشت و ترنجبین از هر یکده مثقال در آن حل کرده بیاشامند مطبوخ مسهل جهت ذات الجنب
صفت آن عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه بنفشه بیست درم جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده درم در آن حل کرده
باز صاف نموده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند سه درم برگ گاوزبان تا پنجدرم در مطبوخ بیفزایند و اگر صفرا غالب باشد
درم اصل السوس محکوک مرضوض و سه درم تربد سفید مجوف خراشیده بیفزایند و ملا نفیس گفته که این هر دو را الحال نسبت که
بعد ظهور نضج بیفزایند و وزن اصل السوس را ده درم آورده مطبوخ دیگر که ملین طبع است و صاحب نزله را نافع صفت آن
بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک ده درم در یکرطل آب بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد مالیده
صاف کرده بیست درم ترنجبین در آن حل کرده باز صافی نموده بیاشامند جمله یکشربت است مطبوخ دیگر جهت اوجاع مفاصل
حادث از صفرا و بلغم صفت آن بیخ کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی برگ گاوزبان از هر یک سه درم تخم کرفس تخم کشوث از هر یک
دو درم انیسون بوزیدان ریوند چینی از هر یکیکدرم گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی درم الو بخارائی بیست عدد تمر
هندی بیست درم جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر ده درم تمر هندی بیست درم شیرخشت چهل درم در آن حل نموده صاف
کرده یکدانگ محموده مشوی و سه مثقال تربد سفید مدبر و نیمدانگ انیسون نرم کوبیده بر آن پاشیده پنجاه درم آب کاکنج
بر آن ریخته بمقدار قوت و برداشت طبیعت بیاشامند مطبوخ که حمی غب و جمیع امراض حاده مرکبه را نافع است صفت آن
الو بخارائی چهل عدد سپستان بیست دانه مویز منقی بیست دانه عناب ده دانه گل سرخ ریوند چینی نیمکوفته از هر یک یکمثقال شاهتره

مطبوخ مسهل

مطبوخ

بجندم عنب الثعلب ده درم تخم کشوث تخم کاسنی از هریک سه درم برگ گاوزبان گل نیلوفر از هریک چهار درم بیخ کاسنی
یکمثقال علی الرسم طبخ نمایند وصافی نموده با نوزده درم تمرهندی خالص از استه ولیف پاک کرده وچهل درم شیرخشت
وده درم گل قند دران مالیده باز صاف نموده بقدر قوت بیاشامند مطبوخ دیگر برای ورم طحال صلب مجرب
صفت آن هلیله سیاه شاهتره تربد سفید مکولی از هریک ده درم بیخ اذخر غافث برگ کبر از هریک پنجدرم انیسون اشنه
کزمازج تخم کرفس تخم رازیانه از هریک سه درم بطریق معروف جوش داده صاف نموده ده اوقیه از ان بیکدرم ایارج فیقرا
یا غاریقون یا تربد بنوشند شیخ الرئیس گفته تجربه کردم من این را با مطبوخ زوفا یابس پرسیاوشان وتخم فرنجمشک
اجزا متساوی شربتی سه درم و وقتیکه ورم بلغمی باشد باید ابتدا کرده شود باستفراغ بلغم وغذای آن شورباج
وزیرباج با کبر باشد مطبوخ دیگر که اخراج حب القرع ودیدان نماید صفت آن بگیرند پوست درخت انار ترش و
انار شیرین که تراشیده باشند از اطراف بالا بسوی پایین جهة آنکه گفته اند که اگر پوست درخت انار را از طرف پایین بالا
بگیرند وبیاشامند قی بیاورد وبالعکس اسهال ودر آب بخیسانند بقدر آنکه چهار انگشت بر روی آن آب بایستد ویکشب بگذارند
وصبح اندکی جوش داده مالیده صاف کرده بیاشامند بعد از آنکه کباب خاییده باشند یا شیر تازه دوشیده آشامیده یا دو
روز پیش از آن اسفیدباجات خورده باشند تا آنکه کرمها دهان خود را باز نمایند بطمع طعام لذیذ پس یکدفعه بیاشامند
واگر پلاس پاره ولسان العصافیر تلخ نیز بیفزایند بهتر است مطبوخ دیگر که ذات الجنب وذات الریه ودرد سینه وسرفه
را نافع است صفت آن عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد مویز بیدانه از هر یکده دانه اصل السوس مکولی بر
سیاوشان تخم خباری از هر سه مثقال تخم خطمی دو مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب جوشانند تا بیک رطل برسد
پس صاف نموده هر روز نیمدرم را با روغن بادام بنوشند مطبوخی که قبض بسته را براند صفت آن سنکطرا مشبع
قیصوم فراسیون از هریک پنجدرم نوه هفتدرم جعده سداب فودنج تخم کرفس رازیانه از هر یک چهار درم عاقرقرحا اذخر
عود بلسان قسط انیسون کادریوس نانخواه از هریک سه درم تربد سرخ ده درم ونیم علی الرسم در سه من آب طبخ نمایند
تا یکمن بماند صاف نموده مقدار چهار اوقیه بیاشامند مطبوخ دار شیشعان درد فرج در معده بارد نافع ومجرب که روزی
یکمثقال تا دو مثقال از آن بجوشانند بات توت بیاشامند باب المیم مع العین فصل در ذکر نسخ معاجین وطریق ساختن
آنها بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی ومتضمن باشند بر تلطیف وتفتیح وتقطیع وجلا وتحلیل وتسمین وحفظ
صحت وغیرها وان جمع معجون مشتق از عجن وعجین بمعنی خمیر است بعضی دوای مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن درهم با عسل یا شیره
قند ویا مرد ویا اشربه دیگر بقوام آورده شده ولهذا شرط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بزودی تمام
فعل وانفعال نموده مزاج ثانوی وصورت وحدانی صناعی ترکیبی بر آن فایض گردد تا بجزو درد بدن احداث کیفیتی وخاصیتی
نمایند از دفع مرض وحفظ صحت وتقویت بدن وغیرها وبرای حصول آن کیفیت وصورت بعد ساختن مدت چهل روز تا آنکه یا ده

جبل اجزای مرکب در جو میگذارند تا آنکه تخمیر میگردند ومزاج وکیفیت ثانوی حاصل گردد واما طریق ساختن آنها آنست که
ادویه تازه وپاکیزه که کهنه وپوسیده نباشند بهمرسانیده از چوب وخاشاک واشیاء غریبه وگرد وغبار پاک سازند وجدا جدا
یا بعضی که باهم مناسبت ودر سحق وملایمت مساوی باشند وزن نموده بکوبند واز پارچه باریک تنک بگذرانند که نرم
زاید وباز وزن نموده داخل ترکیب نمایند وحتی المقدور راضی بداخل نمودن بدل نشوند مگر بضرورت خصوص آنکه جزو
اعظم واصل وعمود باشد در آن مرکب زیرا که اگر آن جزو را ساقط نمایند فایده کلی ومطلوب اصلی وغرض ترکیبی فوت میگردد ومثل
معجون حب الغار ومعجون بلادر ومعجون حب القطن ومعجون حب القرطم ومعجون هلیله ومعجون خبث ومعجون زراوند ومعجون سورنجان
ومعجون سنا ومعاجین واگر غیر اصل وعمود باشد ناقص میگردد ودر اجزای غیر اصل وعمود اگر طبیب بحسب اقتضای وقت وتخصص و
مرض تغییر وتبدیل کند شاید وادویه که محتاج بحرق وسحق وغسل وتدبیر وتحمیص وحل باشند هریک را بدستور مقرر کرده داخل
نموده ترتیب نمایند وآنچه محتاج بتصفیه باشد مانند صموغ بعد حل نمودن صاف نمایند وتربد وهلیلجات را بروغن بادام چرب
نمایند وبهترین ظرفها از برای کوبیدن هاون سنگی یا نقره یا آهنی است وبعد از آن برنجی وچوبی ودر یکه دهنیت داشته باشد
البته در هاون وباکدل سنگی بسایند وحتی المقدور در هاون برنجی یا آهنی نکوبند که سیاه وبدبو میگردد وباید که در وقت کوبیدن
احتیاط نمایند که گرد وغبار داخل آن نشود واگر دوا اجزاء لطیفه او هم بیرون نرود وهرچند دهن هاون تنگتر باشد بهتر است
وبعد کوفتن وبیختن ووزن نمودن اجزا هریک جدا جدا همه را جمع نموده باز در هاون یکجا قدری صلایه نمایند تا فی الجمله باهم
امتزاجی یابند ونرم گردند وعسل ونبات وقند وغیرها را بر آتش ملایم بقوام آورند وکف آن را گرفته باشند تا در مرکب کف
نیاورد پس صاف نموده بقوام آورند وبعد بقوام لایق آمدن از آتش برگرفته به تدریج معجون سازی بملایمت بر هم زنند تا گرمی
آن کم گردد ودر بلاد گرمسیر وفصل تابستان از برای امر چهار وزن عسل زیاد وچند ادویه نمایند ودر بلاد سردسیر وفصول وامزجه
بارده سه چند ادویه وزیاده هم تا چهار میتوان نمود واگر برای محرور المزاجان وصاحبان صرع ومعتادین بصداع باشد عسل بهتر
از شکر است زیرا که شکر مصلح آن است ووجه اختیار عسل از برای عجن معاجین آنست که در آن خواص وافعال شریفه بسیار است از جمله
نضج وتقطیع فضلات غلیظه وتنقیه آنها وتغذیه لذیذه ومحبوب طبایع است وباعث ادویه را که میگردانند وبسبب فرو جتی کاد
باعث شدت تخمیر واستحکام ترکیب واستخراج قوی ادویه وحصول مزاج ثانوی وصدور خواص وافعال شریفه حاصله از آن است واگر
عنبر وموميائی ومصطکی تازه داخل ترکیب باشد هنوز که اندک گرمی در آن باشد باید که آنها را ریزه ریزه کرده یا با پیاز سوده یا
در روغن پسته یا بادام یا جلغوزه در قدر ضعف حل نموده داخل نمایند پس زعفران ومشک را بگلاب سوده اگر زعفران داخل ترکیب
باشد بعد از آن پس سایر ادویه را نیز بتدریج از کثیف بلطیف ریزند ونیکو برهم زنند وبه تدریج معجون سازی بکوبند ودر ظرف
طلا یا نقره یا چینی یا شیشه نمایند بعد سرد شدن وباید که مقدار ثلث یا ربع آن ظرف خالی باشد وتا خوب سرد نگردد سر آن را نپوشند
وبعد سرد شدن سر آن را پوشیده در جو نگاهدارند مدت ده روز تا چهل روز بحسب اقتضای وقت وزمان پس بکار برند واگر در ورق طلا

وبقره داخل ترکیب باشد بهتر انست که از اطرمونه مانند انکه برای نقاشی میکنند داخل نمایند وفرق میان معجون وجوارش انست که
اجزای معجون نرم میباشد واجزاء جوارش اندک جوش چنانکه در جوارشات ذکر یافت معجون حب الاس خوزی بنسخه محمد زکریا
رازی در اسهال معدی زمانیکه قوت هاضمه بسبب رطوبت که واسطه شود میان معده وغذا ضعیف شده باشد باید استعمال نمود
بعد از قی در دفع رطوبت بایارج فیقرا وجوارش نارمشک صفت ان دانه انگور که ان انگور را سرکا انداخته باشند ودانه ازبرکه
بیرون اورده بریان نموده نرم کوبیده سی درم حب الاس شصت درم خرنوب نبطی گلنار فارسی مازوسبز ازهر یکده درم کندر ذکر
نانخواه سعد کوفی مصطکی رومی سنبل الطیب ازهر یک پنجدرم کوفته وبیخته باشکر بقوام اورده وباعسل مصفی بسرشند شربتی
از سه درم تا چهار درم ودر نسخه دیگر حب الاس بریان کرده امده است حب الاس نافع از برای ضعف ماسکه معده بسبب زیادتی
رطوبت وازلاق طعام چون استعمال کرده شود بعد از قی واسهال بایارج فیقرا صفت ان حب الاس منقی از ده دانه استار واز مویز
بریان نمی خرنوب نبطی گلنار فارسی کندر ذکر کوفادج ازهر یکده درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم
معجون حب الاس نافع از برای اسهال کبدی بسبب ضعف جاذبه کبد واین معجون جاذبه کبد را قوت دهد صفت ان سلیخه
سنبل زعفران ازهر یک سه درم قصب الذریره عود بلسان سعد کوفی تخم کرفس ازهر یک پنجدرم جوزبوا پنج علد قاقله قرنفل انیسون
نشاسته ودر نسخه دیگر بجای نشاسته بسباسه امده است وابن اصح است کندر ذکر ازهر یک دو درم اشنه لادن ازهر یکدو درم ونیم فرومانا
سه درم سک اصلی چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم حب الاس بریان کرده منقی از استه سی درم کوفته وبیخته بمیبختج
بسرشند معجون سازند شربتی چهار درم معجون حب الاس نافع از برای تقطیر البول صفت ان حب الاس ده درم پوست
هلیله کابلی امله بریان کرده ازهر یک هفت درم قشار کندر پنجدرم همه را باب اهنگران چند مرتبه بپزند وخشک نمایند پس نرم
کوبیده باب رب مورد معجون سازند معجون اطریفل نافع از برای برص صفت ان عاقرقرحا یکدرم تربد سفید زنجبیل ازهر یک
دانکی باسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند وبعد از تنقیه بمسهلات بیاشامند ودر افتاب نشینند وموضع برص را مکشوف دارند
تا افتاب بر ان افتد وعرق کند در روز اول نهایت تا روز سیم موضع برص ابله کرده بعد از رفع زرداب بالکلیه بر طرف میشود
معجون اطریفل ساده از برای برص صفت ان بگیرا اطریفل چهار و پنجمثقال کوفته وبیخته باعسل یکصد وسی و پنجمثقال
بسرشند تا یا نوزده روز دوازده درم از ان که شش مثقال ونیم دانگ صیرفی است تناول نمایند یقینا برص را زایل میکرداند وقلیلی فرموده اند
کاینچه کنزین در بدل اطریفل یافته در برص وضماد طلاء وشربا دوای هندیست که انرا بابجی گویند باطین مغره ودر اطلیه ذکر یافت
معجون ابهل نافع جهت دردهای اسافل بدن وبواسیر وبادها ورفع اقسام کرم امعا بغایت نافع صفت ان بگیرند ده درم
ابهل را ودانه انرا بیرون کرده بروغن گاو بمقداری که از روی ان برکرد بریان نمایند تا روغن را جذب نماید پس از اتش برکرفته نرم
[illegible] باده درم فانیذ بسرشند وهر صبح دو درم ازان باب گرم بارد المزاج بنوشد معجون ابهل دیگر نافع از برای فالج واسترخا
وکاسر ریاح ومحلل مواد بلغمیه وجشاست صفت ان ابهل نانخواه کندرو ج ترکی دارچینی زرنباد اجزا متساوی کوفته وبیخته

معجون حب الاس

معجون اطریفل

معجون ابهل

معجون ابهل

بعسل مصفی

بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند معجون سازند شربتی دو درم معجون اذاراقی مسمی بمبدل المزاج از تالیف میر محمد مؤمن در
مرکبات تحفه گفته که جهت قطع عادت افیون بغایت مجرب ودر دفع استرخا وفالج وامراض بارده ودرد مفاصل وعرق النسا وسلس البول
بغایت نافع است صفت ان سه مثقال اذاراقی که کچله نامند در شیر خیسانند و پوست انرا جدا کرده بسوهان ریزه نموده
بعد از ان نرم صلایه نمایند گل گاوزبان کشنیز زرنباد مغز نارجیل مقشر اسطوخودوس مغز چلغوزه شقاقل ازهر یک سه مثقال
هیل بوا عود هندی صندل سفید قرنفل ازهر یک یکمثقال امله منقی پوست هلیله سیاه ازهر یک پنجمثقال اجزا کوفته وبیخته با سه
وزن ادویه عسل مصفی بسرشند معجون سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال مداومت نمایند معجون اذاراقی دیگر که از اطباء هندست
جهت تقویت باه ودفع درد کمر وفالج واسترخاء واوجاع مفاصل وپیران وسرد مزاجان را بسیار موافق صفت ان بگیرند اذا
راقی را هر قدر که خواهند وهفت روز در شیر بخیسانند وهر روز صبح وشام شیر را تبدیل نمایند وبعد از هفت روز مقشر نموده
نیم با وانرا در پارچه بسته در دیگی که تخمینا در ان دو اثار شیر تازه دوشیده باشد وهر مقدار اذاراقی مقشر زیاده باشد شیر را
نیز بمقدار زیاده نمایند ومعلق در ان اویزان کرده باتش ملایم جوش دهند تا انکه شیر غلیظ مانند جوبه شود پس براورده باب گرم
پاک شسته خشک کرده سوهان نموده نرم کوفته فلفل سفید فلفل سیاه دارچینی جوزبوا بسباسه مصطکی عود بلسان سعد کوفی امله
منقی قاقله سنبل الطیب نانخواه رازیانه صندل سفید زعفران دار فلفل اجزا متساوی که مجموع بوزن اذاراقی باشد بعد کوبیدن وبیختن
وبا سه چند کل اجزا عسل مصفی مقوم بسرشند بدین دستور که اول اذاراقی را داخل نمایند وبعد از ان سایر ادویه را شربتی دو درم بیست
یوم تا چهل یوم بخورند ودر ان ایام وچند روز بعد از ان از ترشی و بادی وحرکات نفسانی وبدنی اجتناب نمایند معجون اذخر
نافع است کسی را که بواسطه درد معده طعام قی کند صفت ان اذخر سعد کوفی ازهر یک یکدرم اشنه فلفل هلیله کند نانخواه ازهر یک
نیم درم مصطکی عود خام ازهر یک دو دانگ قرنفل سک اصلی ازهر یکدانگی زنجبیل سلیخه پودنه ازهر یک ربع درمی مویز بادانه دو چند
همه ادویه اولا دانهای مویز را براورده بسیار نرم سایند پس با لب مویز بسایند واب داخل کرده باتش ملایم طبخ نمایند تا غلیظ کردد
ادویه کوفته وبیخته بان بسرشند شربتی بمقدار بادامی ودر نسخه دیگر مصطکی عود خام قرنفل سک اصلی داخل نیست وبجای ربع درم سدس
درم است معجون اسطوخودوس نافع از برای صرع بلغمی صفت ان اسطوخودوس افتیمون عاقرقرحا بسفایج فستقی اجزا متساوی
کوفته وبیخته بمویز سرخ استه بیرون اورده بسرشند وتناول نمایند از ان هر روز مثل جوزه ناشتا پس بدرستیکه در یکهفته دفع صرع میکند
معجون اسطوخودوس چون هر شب از ان خورده شود وقت خواب ومداومت بان کرده شود جهت دفع نزلات ورمد ودبو وتهل
وثقل سامعه وضعف باصره نافع است صفت ان اسطوخودوس نه مثقال کشنیز خشک سه مثقال مرزنجوش دو مثقال وربع
مثقال مصطکی رومی پوست هلیله کابلی کندر ذکر ازهر یک یکمثقال کوفته وبیخته با پنجاه ودو مثقال عسل مصفی معجون سازند شربتی
دو مثقال معجون اسطوخودوس نافع از برای معده وبواسیر بغایت نفع صفت ان اسطوخودوس چهار مثقال پوست بیخ کبر
دو مثقال کوفته وبیخته بعسل مصفی پانزده مثقال بسرشند هر روز یکمثقال انرا باده مثقال عرق اسطوخودوس یا ده مثقال گلاب بنوشند

معجون اذاراقی

معجون اذخر

معجون اسطوخودوس

معجون اسقيل

معجون اسقيل كه مختص است بعلاج صرع صفت آن بكيرند دج تركي واسطوخودوس از هر يك بنجدرم كوفته وبيخته پس بكيرند اسقيل رطب وكوبيده آب آنرا بكيرند وداخل نمايند در آن مثل وزن آن عسل سفيد مصفى وبآتش ملايم بپزند تا بقوام آيد پس بكيرند از آن سه وزن ادويه ومعجون سازند بآن ادويه را واستعمال نمايند از آن هر روز مثل بندقه متوسط صفت اين معجون بنسخه ثمرقندي در قرابادين مبلغ النفع از براي صرع بكيرند اسقيل را كوبيده آب آنرا بكيرند وداخل كنند در آن عسل سفيد مصفى وبآتش ملايم بقوام آورند پس بكيرند عاقرقرحا بزرسيسالبوس اسطوخودوس از هر يكده درم ونيم خنثى كه آن بيخ اشراس است آده درم كوفته وبيخته در سه وزن مجموع ادويه عسل مذكور سرشته استعمال نمايند معجون اسقيل مقوي باه منقول از خط حكيم عماد الدين محمود شيرازي صفت آن اسارون دارچيني سنبل الطيب اشنه دانه هيل مغز تخم خيارين از هر يكدو مثقال مصطكي زعفران بوزيدان مايه شتر اعرابي زنجبيل تودري زرد بياز عنصل مشوي تخم ترب تخم بياز تخم تره تيزك جوزبوا بسباسه از هر يك سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفيد لسان العصافير از هر يك بنجمثقال خصية الثعلب مصري خولنجان مغز جلغوزه مغز نارجيل مقشر مغز كردكان مقشر از هر يك ده مثقال ادويه را كوفته وبيخته با سه وزن ادويه عسل مصفى مرتب نمايند وهر روز دو مثقال آنرا با شير كاو ويا شير كاوميش ونبات بخورند

معجون اسقنقور

معجون اسقنقور منقول از كامل محمد بن زكريا بجهة تقويت باه صفت آن سره اسقنقور ده درم تخم بياز تخم جرجير تخم شلغم تخم هليون شقاقل مصري زنجبيل بهمن سرخ بهمن سفيد تودري سرخ تودري زرد تخم ترب لسان العصافير اسقيل مشوي [illegible] مغز جلغوزه از هر يك بنجدرم بيه كرده سقنقور ده درم بزر انجره هفت درم جوزبوا بسباسه قرنفل از هر يك چهار درم زعفران سه درم كنجد مقشر بيست درم كوفته وبيخته بعسل سفيد خوشبو مصفى سه وزن ادويه سرشته معجون سازند شربتي بقدر احتمال [illegible] جوزبوا معجون اسقنقور ديكر مني بيفزايد وكرده وپشت وذكر را محكم سازد ومثانه را پاك نمايد ونعوظ تمام آورد ودل ودماغ را قوت دهد صفت آن سره اسقنقور پانزده درم مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه مغز حب الزلم مغز كردكان مغز حب فلفل كنجد مقشر دارچيني شقاقل بهمن سرخ تودري سرخ وسفيد مغز سر كنجشك بيخ بابونه خشك پرورده مغز نارجيل مقشر از هر يك بنجدرم خصية الثعلب مصري بهمن سفيد از هر يكده درم زرنب زرنباد خشخاش سفيد زنجبيل قرنفل بسباسه تخم بادرنجبويه از هر يك سه درم خولنجان قصب كاو خشك كرده سوهان نموده ورق نقره محلول از هر يكدو درم عنبر اشهب يكدرم مشك تركي نيمدرم عود خام دو درم اجزا كوفته وبيخته بدستور متعارف با سه چندان قند وعسل كف كرفته سرشته ووقت حاجت بمقدار دو درم استعمال نمايند بايد كه يكساعت قبل از مجامعت بخورند

معجون افسنتين

معجون افسنتين جهة درد معده ووجع فواد كه از مواد سوداويه باشد بنهايت نافع است صفت آن انيسون تخم كرفس از هر يك بنجمثقال افسنتين رومي هفت مثقال سليخه جندبيدستر افيون از هر يكدو مثقال ودر نسخه ديكر سليخه ده درم است ادويه كوفته بدستور مقرر معجون سازند معجون افسنتين ديكر كه قريب النفع است بدان صفت آن افسنتين رومي انيسون تخم كرفس سليخه جندبيدستر اجزا برابر عسل مصفى دو وزن مجموع ادويه بدستور مقرر معجون سازند ودر نسخه ديكر افيون نيز داخل است

معجون ابو ماهر

معجون ابو ماهر مسمى بترياق جهة قروح كرده ومثانه ومجاري بول واحتباس آن وحرقة البول مزمن وامراض رحم بسيار

نافع ومدر

نافع ومدر حيض ومسكن دردهاي اعضاء تناسل ومانع صعود ابخره بدماغ ومقوي اعضاست وقدر شربتش در اول نه يكمثقال با سه اوقيه شير الاغ وهفتدرم ماء العسل ودر مزاج بسيار حار با شربت به رب غوره ودر وسط علت دو مثقال با هفتدرم آب برك بارتنك مطبوخ وبنجدرم ماء العسل ودر اخر علت كه جوك باك شده باشد وخوناب آيد يكمثقال وربع با شربت مورد ويا رب غوره وامثال آن وبجهة ادرار حيض با آب نخود منقوع ومانند آن از ادويه مدره حيض صفت آن كل مختوم تخم خطمي تخم خبازي تخم خرفه مقشر مغز تخم خيارين مغز تخم خربزه مغز تخم كدو شيرين دم الاخوين از هر يك بنجمثقال طين قبرسي پانزده مثقال طين ارمني مغسول ده مثقال ودع محرق شاخ كاو كوهي سوخته بسد مرواريد از هر يك يكمثقال ونيم عصاره لحية التيس قطراساليون زوفاء خشك صعتر تخم كرفس انيسون از هر يك چهار مثقال صمغ خرد نشاسته كثيرا حب الفلك كه بهندي كلنجي نامند حب صنوبر نبطي مغز بادام شيرين مقشر از هر يك هفت مثقال سماق منقي غوره خشك طين فارسي كه كل شيراز است ريوند چيني رامك طلق خشخاش سفيد وسياه بزر البنج از هر يك سه مثقال حب الكاكنج جلنار افيون رب السوس از هر يك دو مثقال با عسل كف كرفته سه وزن ادويه كه بانصد وهفتاد مثقال باشد على الرسم معجون سازند

معجون اختلاف

معجون اختلاف بنسخه شفائي سهال بلغمي را سودمند بود صفت آن جندبيدستر ميعه بزر البنج افيون زعفران مرمكي اسارون تخم كرفس سليخه سنبل الطيب كل ارمني كل انار فارسي انيسون كرويا صمغ عربي اجزا مساوي الوزن كوفته وبيخته با سه چندان عسل كف كرفته سرشته شربتي مقدار نيمدرم با رب به يا رب مورد بدهند كه نافع است

معجون ارسطو

معجون ارسطوطاخس در بعضي كتب معجون ارسطيناخس بنظر رسيده عجيب الفعل است از براي سعال نفث الدم وقرحه ريه ومده مجتمعه در صدر وريه وخرق عضله وقي طعام وهيضه [illegible] وعلل مثانه واختناق رحم وحميات مابه بايد كه خورده شود پيش از وقت نوبت بيكساعت ونيز نافع است رداءت مزاج را وسموم ملدغه ومشروبه را صفت آن دارچيني قسط بادزهر جندبيدستر افيون فلفل سياه دار فلفل ميعه سايله از هر يك يك اوقيه عسل مصفى يكقسط كه صد وهشتاد درم باشد ادويه را كوبيده وبيخته بادزهر را در عسل حل كرده صافي نموده بقوام آورند وادويه را بآن سرشته ودر ظرف شيشه يا چيني يا نقره نكاهدارند شربتي بقدر ترمسه با ماء العسل [illegible] سوسن كه بانكشت در آن [illegible] روغن كنجد چكانيده باشند واين تركيب هشت جزو است ووزن آن هشت اوقيه ومزاج آن كرم است در نيمدرجه وخشك در دو درجه ونيم است

معجون اعظم

معجون اعظم وآنرا معجون اسود نيز نامند وصاحب كامل الصناعة آنرا باسم كندري ذكر كرده زحير واسهال مزمن را بنهايت نافع است صفت آن جندبيدستر افيون بزر البنج سفيد كندر [illegible] سايله مرمكي اسارون زعفران نانخواه اجزا متساوي بعسل سرشته ودر كامل الصناعة جلنار وطين ارمني وتخم كرفس وسليخه داخل كرده ودر نسخه شفائي مساوي نسخه كامل الصناعة است الا انكه كندر ونانخواه داخل ندارد

معجون افيمون

معجون افتيموني حكيم عماد الدين محمود شيرازي از نهايت اعتقاد باين معجون وازاسمي بتركيب [illegible] نموده ودر خواص مثل فلونيا فارسي است صفت آن فلفل بيست مثقال دانه هيل بوا قرنفل سنبل الطيب مصطكي ريوند چيني بسباسه اسارون انيسون تخم كرفس دارچيني افتيمون زنجبيل كافور قيصوري زعفران از هر يكدو مثقال ورق كل سرخ سه مثقال

بزرالبنج سفید بجمثقال افیون کادزوفی پانزده مثقال ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید
خوشبو مصفی سه وزن ادویه سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم درم معجون افیونی دیگر نافع از برای
اسهال معدی از رطوبت حایل میان غذا و جرم معده باشد صفت آن افیون کادزوفی بزرالبنج سفید جند بیدستر میعه سایله
زعفران بزرلسان الحمل اسارون کندر یا بخواه اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته شربتی بقدر

معجون املج

فندقی معجون املج نافع از برای مالیخولیا مراقی و درد و رمقول از خط نجیب الدین سمرقندی صفت آن شیرامله منقی از تخم
مقرص پوست هلیله کابلی گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ کشنیز خشک اجزا متساوی کوفته و بیخته
بروب سیب شیرین سه وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازند شربتی سه درم و در نسخه دیگر بجای پوست هلیله کابلی هلیله سیاه

معجون انیسون

داخل است معجون انیسون استسقا و طبلی را که با او حرارت نباشد نافع است صفت آن انیسون قطراسالیون حب الغار
شونیز سعد کاشم جند بیدستر فوماما سنبل الطیب حب بلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران از هر یکیکدرم سلیخه
وج مغز بادام سداب خشک زوفا کرمانی یا بخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غار بهمن حماما کعب کوساله
باکاو سوخته از هر یکی دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون اهلیلج کابلی مقوی قلب فرموده اند که از تالیف اوج العبادی

معجون اهلیلج کابلی

فضل الرحمن علویخان است نافع از برای جمیع امراض بارده دماغیه خصوص از برای صرع و مجربست صفت آن اهلیلج کابلی
منزوع الاقماع والنوی سی مثقال در یک رطل گلاب و عرق بهار نیم رطل و عرق صعتر و عرق افسنتین و عرق فرنجمشک از هر یک ربع
رطلی یکشب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود بمالایند پس بالایند پس بگیرند مویز سرخ دانه بیرون کرده و کشمش سبز از هر یک
نیم رطل در آب بپزند تا مهرا شود پس آنرا نیز بمالایند بپالایند و این هر دو مطبوخ را بجا کرده عسل سفید مصفی خوشبو سه رطل
داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند عنبر اشهب مومیائی دار ابجردی از هر یک یکمثقال در روغن بلسان و روغن مغز پسته از هر یک
دو مثقال گداخته فادزهر معدنی خطائی فادزهر حیوانی اصطخیا ناقی زمرد کهنه طلاء مکس جند بیدستر از هر یک یکدرم فولاد
مکلس مدبر کهربا شمعی از هر یک یکمثقال و نیم اسارون شامی افتیمون اقریطی بسباسه خطبانا خاشا حماما خولنجان تخم درخت دو
دار ریوند چینی زنجبیل زوفا خشک زراوند طویل زراوند مدحرج زرنبا و سلیخه شیطرج هندی بودنه جبلی قاقله کبار
خیربوا قرنفل کندر ذکر مرزنجوش مرماخور هر یک دو درم اسطوخودوس عاقرقرحا سکبینج اشنه عود الصلیب انیسون ابرسا
بادرنجبویه دارچینی دار شیشعان دار فلفل بزرسیسالیوس فرنجمشک فطوریون دقیق نعناع خشک گل شقایق النعمان از هر یک
سه درم اقراص عنصل اظفار الطیب نخوان بیخ بابونه عود بلسان جاوشیر جعده حلتیت از هر یک یکمثقال خاکستر حافر حمار وحشی
ملک فلنجا ادویه را کوفته و بیخته با عسل مزبور بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یکمثقال معجون

معجون بدل افیون

بدل افیون حکیم عماد الدین محمود که بجهة شخصی که معتاد بافیون بود و استسقاء زقی داشت تالیف نموده صفت آن فلفل
سیاه بیست مثقال قرنفل تخم کرفس وج ترکی از هر یکده مثقال مغز تخم خربزه کاشم بزرسیسالیوس بزرالبنج سفید از هر یک

بجمثقال

بجمثقال حب الغار برگ سداب رب السوس از هر یک دو مثقال زعفران پانزده مثقال ریوند چینی یکمثقال کوفته و بیخته با عسل مصفی
سه وزن ادویه معجون سازند و باید که بعوض افیون ازین معجون خورده شود صفت آن معجون بنسخه میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین
محمود و بمعروف میرزا بزرگ اسارون وج ترکی قوة الصباغین دارچینی قرنفل تخم کرفس از هر یکده مثقال فلفل بیست مثقال مغز تخم
خربزه کاشم بزرالبنج سفید سیسالیوس زعفران از هر یک بجمثقال حب الغار برگ سداب رب السوس از هر یک دو مثقال ریوند چینی

معجون برهندیا

یکمثقال افیون پانزده مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند معجون برهند با مختص باصحاب
فواسد و جهت کسر ریاح و تحلیل نفخ و ازاله بلغمهای غلیظه نافع صفت آن برهند بادرنبا زنجبیل سیسالیوس پوست بیخ زرد
اترج اسطوخودوس فوماما حنطیانا حب الغار زراوند طویل برگ سداب کندر گل صعتر از هر یک بجمثقال تخم کرفس یا بخواه تخم شبت
انیسون سعد کوفی وج ترکی سیاه دانه حومل از هر یکده مثقال کرویا فلفل سلیخه قند از هر یک سه مثقال عود قماری رضافی از هر یک
دو مثقال جند بیدستر یکمثقال کوفته و بیخته با سه چند وزن کل عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال

معجون نوم آرا

معجون نوم آرا شاهجهانی جبار مفرح و منشط و مقوی قوی ارواح و اعضاء رئیسه و آلات تناسل است صفت آن مروارید
ناسفته بهمن سفید سلیخه پوست زرد اترج عود قماری جوزبوا بسباسه تخم بالنگو تخم فرنجمشک ورق نقره عنبر اشهب از هر یک
دو توله یاقوت رمانی کهربا بسد بهمن سرخ کبابه چینی ساذج پوست بیرون پسته گل سرخ صندل عاقرقرحا بیخ لفاح تازه روغن
بلسان مغز تخم خیارین مغز چلغوزه مغز بادام مقشر مشک از هر یک یکتوله شب لعل از هر یک نیم توله قرنفل سنبل قاقله صغار
دارچینی سعد کوفی زنجبیل اسارون مصطکی خولنجان مصری خصیة الثعلب از هر یک سه توله حب فلفل مقشر زعفران از هر یک ربع
توله بزرالبنج سفید افیون مصری خالص مصفی از هر یک چهار توله ورق طلا هفت توله گلاب یکشیشه شربت فواکه قرص عنبر مسحوق
از هر یک نیم سیر اکبری قند سفید یکسیر اکبری عسل مسعودی سه سیر اکبری بدستور یکه رسم است ترکیب نمایند شربتی غیر معتادین

معجون بسباسه

افیون را نیم مثقال و معتادین را فراخور عادت بعد از چهار ماه میل فرمایند و تا هفت سال قوتش باقی میماند معجون بسباسه
مقوی اعضاء سیما رئیسه و معده است در ریاح و جشا را زایل میسازد و طعام نیکو میگوارد صفت آن گل سرخ طباشیر بهمن
سفید بهمن سرخ گاوزبان کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید مروارید ناسفته کهربا انار مشک فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه
پوست ترنج تخم کاهو از هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضراء مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک دوازده مثقال تخم خرفه مقشر چهل و پنجمثقال زعفران بزرالبنج از هر یک نه مثقال کافور مشک عنبر از هر یک
نیم مثقال جوزبوا بسباسه بیست و چهار مثقال زرشک بیدانه هشتده مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد ادویه را
کوفته و بیخته سه وزن ادویه نبات و عسل بالمناصفه بقوام آورند شربتی یکمثقال تا یکمثقال و نیم معجون بسباسه دیگر مقوی معده
و اعضای رئیسه و منی بیفزاید و تفریح آورد و طعام بگوارد و اشتها زیاده کند صفت آن بسباسه جوزبوا بیخ لفاح تخم
کاهو سفید زعفران قاقله کبار غنچه گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید برگ شیرازی از هر یک سه مثقال شقاقل مصری

معجون لبسا

معجون بلاذر

معجون بولس

معجون نوم

خصیة الثعلب مصری طباشیر سفید از هر یک شش مثقال مغز چلغوزه مغز بادام مقشر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مقشر از هر یک
با نوزده مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یک مثقال دو نیم عسل مصفی خالص نبات سفید از هر یک دو وزن جمیع ادویه
ورق طلا ورق نقره محلول از هر یک یکمثقال علی الرسم معجون سازند معجون لبسا از اطخون حیض و اسهال و موی
و نفث الدم را سود مند است صفت آن لبسا مغسول شادنج مغسول کرو باکلنار کل مختوم دم الاخوین شب یمانی از هر یک
جزوی و وزن مساوی کوفته و بیخته با رب به و رب سماق و رب حب الآس سرشته معجون سازند شربتی دو درم معجون بلادر
جهت تقویت اعصاب و استحکام دندان و لثه و دفع جمیع امراض بارده رطبه مانند فالج و لقوه و استرخا و رعشه و سکته و خدر
و نسیان و تشنج امتلائی و اوجاع مفاصل و وجع ورک و عرق النسا و نقرس و سایر امراض عصبانی و شرب سموم بارده و گزیدن
جانوران سمی بارده مانند عقارب نافع و تقویت معده و دماغ و اعضای تناسل و آلات بول نماید بالجمله منافع بسیار دارد
مبرود المزاج و پیران و محرور المزاج و شبان را مضر صفت آن مغز بلادر حب الغار برنگ کابلی مقشر کنجد از هر یک ده درم
جندبیدستر دارفلفل هلیله سیاه پوست بلیله املج منقی سعد کوفی قسط تلخ از هر یک هفت درم پوست زردانج عاقرقرحا
زنجبیل زراوند طویل و مدحرج بهمنین عود بلسان حب بلسان خطبانا عود الصلیب عود هندی ایرسا مازج ترکی شقاقل مصری شیطرج
هندی مصطکی شونیز بوزیدان بولک گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک اسطوخودوس بسفایج از هر یک چهار درم
مغز بلادر حب الغار و برنگ کابلی مقشر کنجد مقشر را در هاون سنگی بکوبند و سایر ادویه را هر یک جدا جدا پس وزن نموده درم
کرده مجموع را بروغن مغز کردکان چرب نمایند و با یکوزن ادویه فانیذ و دو وزن عسل مصفی مقوم علی الرسم سرشته در ظرف نقره
یا شیشه یا چینی که ثلث آن خالی باشد کرده در میان جو بگذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک درم تا سه درم و تا پنج درم
بعضی امزجه مجوز است و باید که استعمال آن بعد تنقیه و خالی بودن بدن از اخلاط فاسده باشد و در ایام خوردن از ترشی و بادیها
اجتناب نماید معجون بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع باشد صفت آن بلادر افیون از هر یک شش مثقال قسط
تلخ تخم سداب فلفل سفید از هر یک بیست مثقال عسل سه چهار یک بطریق معهود معجون سازند معجون نوم تالیف اسحق کثیر المنافع
بنهایت مبهی صرودین رطوبتین آ و جهت دفع رطوبات و جمیع امراض بارده رطبه چون فالج و نسیان و سکته و رعشه و ضیق النفس و لکنت زبان
و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و سده و تقویت جگر و امراض معده و رحم مکرر اختناق رحم و جهت احتباس حیض و بول و نیکو
کردن رنگ و رو و برانگیختن باه مجرب و طلا کردن روغن آن بر بدن جهت دفع اذیت سرما و شقاق برد و منع آثار و بر قضیب جهت تهییج
باه مفید است و قوتش تا چهار سال باقی میماند و شربتش تا دو مثقال و مزاجش گرم در سیم و خشک در اول است صفت آن بگیرند
سیر تازه پاک کرده یکرطل و یا یکرطل و نیم شیر تازه دوشیده بجوشانند تا شیر را جذب کند پس یکرطل و نیم عسل مصفی بقوام آورده
زنجبیل سفید فلفل قرنفل دارچینی کبابه چینی جوزبوا عاقرقرحا خولنجان از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال روغن گل سرخ ده مثقال
و اگر اخذ روغن آن خواهند قبل از آنکه با عسل بجوشانند روغن آن را بگیرند و بعد از آن بعسل بجوشانند معجون نوم دیگر بنحو

شغافی

معجون جدوار

معجون خطیانا

معجون خطیانا مشهور

شغافی لقوه و فالج و صرع و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافعست و معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و بلغم دفع کند
و رنگ رو را نیکو گرداند و قوت بیفزاید و حرارت غریزی بر افروزد پیران را بغایت مفید بود صفت آن سیر پاک کرده نیم
من بیکمن شیر گاو بپزند تا مهرا شود و سه چهار یکمن عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن بریزند و با یکدیگر ممزوج کنند و از آتش فرو گیرند
و این داروها کوفته و بیخته بر آن بپاشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی قاقله هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هر یکده درم عود خام
زعفران از هر یک پنج درم شربتی مقابل یک گردکان معجون جدوار این معجون را موسی بن میمون از خط شیخ رئیس نقل کرده و قلمی نموده
که خواص این معجون را شیخ چنین نوشته که بغایت مقوی باه است و دافع جمیع سموم و هاضمه را قوی گرداند و اعضاء باطنه را تمام
علی العموم قوت دهد خصوص دل را و دفع بلغم کند و مانع صعود ابخره بدماغ است و تقویت جمیع اعضا و حواس ظاهر و باطن
کند و کدورتها زایل گرداند و تفریح آورد و نفس را قوی گرداند و حافظ صحت است و مانع بسیاری از امراض است و فواید این معجون را
بسیار نوشته و ما مختصر کردیم صفت آن جدوار خطائی مجرب قسط تلخ غنچه گل سرخ منزوع الاقماع پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه پوست بلیله از هر یک یک اوقیه لسان العصافیر شقاقل مصری تخم هلیون تخم خربزه تخم جرجیر بهمن سرخ بهمن سفید انیسون
مصطکی عود بلسان باقشر از هر یک نیم اوقیه کبابه چینی قرنفل دارچینی از هر یک ربع اوقیه کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین و روغن
مغز پسته مکرر چرب نموده با عسل مصفی دو وزن ادویه و جلاب سه رطل که بقوام آورده باشند سرشته و هر روز یکمثقال از آن
تناول نمایند تا مزاج باعتدال آید معجون جدوار دیگر مقوی باه و مجرب صفت آن عود قماری خام قرنفل شقاقل
مصری خصیة الثعلب مصری از هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال کبابه چینی فلفل تخم بالنگو دارفلفل از هر یکده و مثقال تخم
بابونه مروارید ناسفته جدوار خطائی مجرب از هر یک یکمثقال قند سفید سه وزن ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته معجون
خطیانا صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه مزمنه و اذیت زهرها و گزیدن را نافع باشد و سده بگشاید
صفت آن خطیانا رومی فلفل سیاه از هر یکده درم قسط مر ساذج هندی سنبل ریوند چینی از هر یک هفت مثقال کوفته
و بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو درم با مطبوخ سداب معجون خطیانا مشهور بمعجون سقراط جهت
امراض بلغمی و سوداوی و از برای صداع و ضعف گرده و جنون و ضعف بدن و نسیان و وسواس و سل و سرفه قدیم و دق و صرع
و بهق و درد معده و جگر و یرقان و سپرز و دمامیل و زحیر و قوت باه مفید است صفت آن خطیانا فودنج
و مشک طرامشیع حب الغار زراوند طویل انیسون جندبیدستر حب بلسان اسارون سلیخه از هر یک یکمثقال مرصاف یکمثقال و
دو دانگ و اگر ترکی باشد یکمثقال و چهار دانگ دوقو زرنباد تخم کرفس از هر یک یکمثقال و چهار دانگ زعفران دارچینی
خولنجان صبر سقوطری توبد سفید عود جوزبوا قرنفل ریوند قاقله اشنه بسباسه سنبل الطیب گل سرخ سعد حب المحلب هلیله سیاه
پوست بلیله املج مقشر از هر یک چهار مثقال و یکدانگ تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا از هر یک یکمثقال و دو دانگ زرنب شیطرج پیاز
موصل شونیز فلنجه از هر یکدو مثقال نوم صلایه کرده بروغن بادام چرب کرده با سه وزن عسل سرشته و در جو شش ماه گذاشته

بعد از آن استعمال نمایند شربتی از آن از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون چوب چینی که در اوجاع مفاصل سرد
و دردهای دیگر که بعد از آتشک حادث شده باشد بنهایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از زنان و غذاهای
غلیظه لازم است و اگر در ایام خوردن این معجون قیمه شوربا با نخود آب تناول نمایند بهتر است صفت آن چوب چینی اعلی
بیست مثقال سورنجان مصری زعفران مصطکی رومی دارچینی از هریک سه مثقال صعتر فارسی که آن را اوشن نامند بادرنجبویه
بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه قرنفل کاسرخ فاقله کبار از هریک دو مثقال پوست هلیله زرد
تربد سفید مدبر از هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل از هریکیک مثقال کوفته و بیخته وزن نموده بروغن بادام شیرین
ده مثقال چرب نموده با یکصد و هشتاد مثقال عسل سفید خوشبو کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شربت در امزجه
قویه سه مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال میتواند خورد و در امزجه ضعیفه یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه معتدله
دو مثقال تا چهار مثقال و اگر بعد از پنج شش روز قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که سواد بیشتر دفع شود نافع تر
خواهد بود اما در آن روز غذا باید نخود آب باشد با گوشت مرغ جوان و هیل و دارچینی معجون چوب چینی دیگر که از مخترعات
حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی است و در مزاج غیر حار تقویت قوی میکند و منعش حرارت غریزیه است و بنهایت مقوی
باه است و درد اعضا و رطوبت و ضعف معده را نافع است و پرهیز بسیاری ندارد صفت آن چوب چینی اعلی سی مثقال جدوار
خطائی مجرب خولنجان زرنباد ساذج هندی درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مسک خالص صافی از هریکیک و مثقال بهمنین سرخ
و سفید تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل دانه هیل جوزبوا بسباسه عود قماری خصیة الثعلب مصری زعفران
از هریک سه مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر از هریک شش مثقال مغز پسته مقشر مغز
نارجیل مقشر از هریکیک مثقال کوفته و بیخته بدستور معجون نمایند مقدار شربت در امزجه متوسطه دو مثقال است و در امزجه
قویه سه مثقال و در امزجه ضعیفه یکمثقال معجون چوب چینی که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع و درد اعضا خصوص که
بسبب آتشک باشد نافع است صفت آن چوب چینی با اوصاف مزبوره سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گل سرخ زعفران خولنجان
زرنباد سعد کوفی از هریک سه مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه سنا مکی مصطکی رومی سورنجان بوزیدان لسان العصافیر از هریک
پنجمثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی از هریکدو مثقال کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند قدر
خوراک این معجون مثل معجون سابق است اما ملاحظه و پرهیز این کمتر است معجون چوب چینی مخترع و مجرب حکیم هاشم طراز نافع
از برای اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوه باه و سایر قوی و بنهایت نافع است و مردودین را کمال انتفاع دهد صفت آن
دارچینی سورنجان خصیة الثعلب مصری سنقاقل مصری لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران از هریک سه مثقال دانه هیل
قاقله خولنجان بوزیدان زنجبیل زرنباد اسارون شامی سنبل الطیب ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی مسک تبتی عنبر اشهب جدوار
خطائی از هریکدو مثقال مغز حب القلقل مغز انجدان مغز حبة الخضراء از هریک پنجمثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر

از هریکیه مثقال چوب چینی اعلی بکارد تراشیده یکصد و پنجاه مثقال یکشب در آب خیسانیده روز دیگر با چهار من شاه آب در دیگ
بزرگی کرده سرش را محکم ساخته بتدریج با آتش ملایم بجوشانند تا ربع که یک من شاه باشد بماند صافی نموده با عسل سفید خوشبوی
مصفی یکصد و پنجاه مثقال ترنجبین نیشابوری اعلی که از خار و خاشاک پاک کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال بقوام آورده پس
هریک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها جدا جدا کوفته و بیخته و وزن نموده داخل هم سازند و مغزها را نیز
جدا جدا خوب نرم بسایند پس عنبر اشهب را در عسل بقوام آورده حل کرده پس زعفران کوفته و بیخته و با گلاب حل کرده داخل نمایند
بعد از آن مغزها را داخل نمایند و در آخر سایر اجزا و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده اضافه نموده خوب برهم زنند
تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شوند پس در مرتبان چینی کرده اما باید که مرتبان پر نباشد و جای نفس کشیدن معجون بماند
و مقدار شربت این معجون مقدار شربت معجون چوب چینی حکیم عماد الدین محمود است و باید دانست که در هریک از معاجین و حلواها
و جوارشها هرگاه مقدار چوب چینی را سه مثل باد و مثل آنچه گفته اند نموده و بدستور مذکور جوشانیده تا ربع بماند با عسل و شیره
معجون و حلوا و جوارش بقوام آورند بهتر و انفع است معجون چوب چینی تالیف حکیم علی گیلانی منقول از رساله بخط مولف
گفته که این معجون از تالیف ماست و بنهایت نافع است ضعف قوی و کسل را و رنگ رخساره را نیکو گرداند و باه بیفزاید
صفت آن چوب چینی اعلی بیست مثقال زعفران دو مثقال عود قماری خام مصطکی از هریکیه مثقال دارچینی سنبل الطیب
سورنجان ساذج هندی اسارون قرنفل ودج ترکی فاقله فلفل سیاه دارفلفل بوزیدان تخم بید انجیر شیطرج هندی زنجبیل سفید ورق
گل سرخ زیره کرمانی جوزبوا انیسون خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید از هریک سه مثقال مشک تبتی یکمثقال قند سفید بوزن مجموع
ادویه عسل سفید مصفی خوشبو دو وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال معجون چوب چینی
مقرر مایند که از افراح بنده درگاه محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است مفاصل را سن و بادآتشک را مفید
و مجربست صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه املج منقی اسطوخودوس بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه از هریک یکمثقال و
چهار دانگ افتیمون اقریطی بسفایج فستقی از هریک سه مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هریک یکمثقال درونج عقربی شقاقل
خصیة الثعلب مصری سورنجان مصری بوزیدان از هریک یکمثقال و یکدانگ دارچینی گل سرخ گل گاوزبان از هریک چهار دانگ چوب
چینی اعلی بیست و هفت مثقال عسل مصفی یکصد و شصت مثقال ادویه را کوفته و بیخته بعسل سفید خوشبوی جید مصفی سرشته و تا
یکدو هر روز پنجمثقال تناول نمایند و از عقب آن یکمثقال چوب چینی را بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه
از هریک بیست مثقال بجوشانند تا نصف رسد صافی نموده نبات سفید پنجمثقال داخل کرده بنوشند و تا چهل روز
از ماست و پنیر و ترشها و شیرینیها و حرکات عنیفه بدنیه نفسانیه و جماع و از خوردن نمک اجتناب از لوازم است معجون
چوب چینی با اعتیش مغزه که بقلی فرموده اند که تالیف بنده اثیم میر محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان غفر الله ذنوبه است
جهة درد مفاصل حادث بسبب آتشک که یکی از اطباء عصر را بوده از مدت بیست سال و بعون الله تعالی از این تدبیر دفع مرض

از هریکیه مثقال

معز الیه بکلی کردد صفت ان عشبه مغربی پانزده درم چوبچینی موصوف بصفات جید زرد هفتاد درم کل گاوزبان بسفایج
فستقی بادرنجبویه از هریکی ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را در پنج من و نیم گلاب و عرق بیدمشک یک شب بخیسانند و روز
دیگر در دیگ سنگی یا مس تازه قلعی کرده نموده سر آنرا بطبق سفالی بپوشانند و اطراف آنرا بخمیر و گل حکمت محکم نموده مقدار پنج من و نیم
هیمه نرم باریک دو شاخ دو شاخ در زیر آن بسوزانند تا با تمام رسد پس دیگ را فرود آورده بمالند و بپالایند و نبات سفید یکمن تبریزی
عسل مصفی یک رطل و نیم عرقی داخل نموده در قدر مضاعف بجوشانند و کف آنرا گرفته صاف نموده بقوام آورند پس بگیرند دارچینی سلیخه
بهمن سرخ بهمن سفید سنا مکی خولنجان سورنجان مصری دانه هیل مصطکی رومی از هریکی ده درم چوبچینی علیحده پنج درم عنبر اشهب
نیم مثقال زعفران چهار دانگ پوست هلیله کابلی پانزده درم کوفته و بیخته معجون سازند و هر روز دو مثقال و نیم صبح و دو مثقال و نیم
شام تناول کنند و در نسخه دیگر درونج عقربی بادرنجبویه دا تبنج کل گاوزبان از هریکی ده درم لاجورد مغسول دو درم و نیم اضافه و وزن
چوبچینی چهل و پنج درم نموده و بسیار مفید آمد معجون حب بلسان از محمد بن زکریای رازی نافع از برای حصات مثانه گوید

معجون حب بلسان

عجب است درین فعل هرگاه مداومت کرده شود تا آن و نیز گفته که من معالجه کردم با این معجون زنی را که سنگ بسیاری در مثانه داشت و جمعی
زن شده بودند که بشکافند و سنگها را از او برآرند و من چهل روز این معجون را باو دادم تمام سنگها را ریزه ریزه کرده بیرون آورد
صفت آن حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ جاوشیر بادام تلخ حب الغار اذخر سعد کوفی سنبل الطیب
سلیخه اسقولوقندریون حرمل خبطیانا زراوند مدحرج اسارون فودنج نانخواه قرنفل اشق سکبینج مقل فلفل وج ترکحا اجزا متساوی
صموغ را حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب سازند و بصموغ سرشته حبها سازند و هر روز دو درم از آن با طبیخ
بزر و بنوشند یا با آنچه که محتاج باشد علیل بآنکه بیاشامد با این یک دانگ از رماد عقارب و صفت رماد العقارب در
مقدمه مفردات مذکور شد و بدانکه فی الحقیقه این حب است نه معجون معجون خبث الحدید بسیار دیر بول که از سردی بود
باز دارد و این معجون را معجون کادی واتی نیز نامند صفت آن خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که در سرکه خیسانیده شده
باشند یک شبانه روز پس خشک کرده کوفته و بیخته پنجه درم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران دو درم هلیله
سیاه ادویه کوفته و بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم با شراب امیبه

معجون خبث الحدید

معجون خبث الحدید مقوی معده و ناشف رطوبات فضلیه و غریبه قاطع اسهال و دم بواسیل و حیض و ادرار بول
و نیکو کننده رنگ رخسار و مصفی آواز و مقوی باصره و جمیع قوای طبیعیه است صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی بلیله شیر املج منقی از هریک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل نانخواه کندر از
هریک پنج درم خبث الحدید مدبر ده درم ادویه را کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه مقوم چهار وزن ادویه
سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال معجون خصیة الثعلب مصری منی بیفزاید و آلت جماع را سخت کند
و نعوظ آورد و شهوت برانگیزد و بغایت مقوی و مبهی و مجرب و آزموده است صفت آن خصیة الثعلب مصری

معجون خصیة الثعلب

دوازده درم مغز پسته دانه ده درم مغز حب الصنوبر کبجد مقشر تخم مارچوبه دار فلفل از هریک هفت درم
مایه شیر اعرابی و تخم زردک شقاقل مصری مغز سر گنجشک قضیب گاو سوهان کرده از هریک سه درم کوفته
و بیخته و چنانکه رسم است با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار دو مثقال معجون خصیة الثعلب
دیگر بغایت مبهی و مقوی گرده و آلت جماع سست و مولد منی و محرک شهوت جماع و مجرب و آزموده است صفت آن
خصیة الثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپیست تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنباد و سنبل
الطیب بهمن از هریک پنج مثقال مایه شیر اعرابی خصیة الکلاب کوهی مغز سر گنجشک کبجد مقشر از هریک سه درم
زنجبیل دارفلفل کبابه بوزیدان تخم هلیون تودری بین از هریک دو مثقال جوز بوا بسباسه زعفران مصطکی از
هریک سه مثقال مشک عنبر اشهب را هریک یکدرم اجزا کوفته با ملثلث که از عصیر انگور یا مویز پخته باشند سرشته

معجون ذهب

و مقدار شربتی دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو یا ماء الحمص میل کنند معجون ذهب عنبر اشهب
یکمثقال ورق طلا یکمثقال مشک یکدرم شربت فواکه شیرین بیست مثقال نبات سفید مصفی بالمناصفه از هریک چهل
مثقال علی الرسم معجون سازند معجون ذهب نوع دیگر صفت آن تخم خشخاش دو توله تخم فرنجمشک گاوزبان کل

معجون ذهب

گاوزبان خولنجان از هریک یکتوله تخم کاسنی لسان العصافیر بهمن سفید از هریک دو توله زعفران صمغ عربی ورق طلا
محلول از هریک نیم مثقال رب انار شیرین ده توله انیسون یکمثقال رب سیب شیرین سه توله اجزا همه را کوفته در آب
اب زردک یک شبانه روز بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با دو چندان قند بقوام آورند و عنبر و ورق نقره محلول از
هریک یکتوله مشک شش ماشه اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند و این فی الحقیقه شربت است معجون ربع ادیحان

معجون ربع

حکیم عماد الدین محمود شیرازی فرموده که چون روز نوبت تب دو ساعت قبل از تب دو نخود تا نیم مثقال از آن تناول
نمایند البته در سه نوبت قطع کند و این معجون مسما الولوات صفت آن جند بیدستر حلتیت قرنفل دارچینی عود
شونیز مرمکی صافی میعه سائله از هریک سه درم افیون سداب فلفل از هریک یکدرم عسل بوزن مجموع ادویه دو
کوفته و بیخته بعسل سرشته حبوب سازند و بورق طلا و نقره محببه نگاهدارند معجون ربع محمد بن زکریای رازی او

معجون ربع

نیز فرموده که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربتش بمقدار سابق است صفت آن افیون کاردوبی
بمثنه هفت درم زعفران مرمکی صافی از هریک چهار درم سلیخه حلتیت از هریک دو درم میعه سائله جند
بیدستر سنبل الطیب از هریک هفت درم قسط تلخ سه درم عسل بوزن مجموع ادویه بدستور مذکور مرتب نمایند

معجون زهری

معجون زهری جهت تقویت باه بی نظیر است صفت آن قرنفل بزر البنج بسباسه جوزبوا مغز تخم خربزه تخم خشخاش مغز
ارجیل مغز بادام شیرین دارچینی تودری بین شقاقل مصطکی مغز پسته خصیة الثعلب جاجوزه از هریک
نیم مثقال زعفران افیون بهمن سفید و سرخ عود خام از هریک سه مثقال عاقرقرحا سنبل الطیب لسان العصافیر

از هریک دو مثقال مایه شتر اعرابی حد وار از هریک یکمثقال اجزا کوفته باسه چندان عسل معجون سازند شربتی دو
دونک تا نیم مثقال معجون زمان اب انار ترش قند سفید اب نعناع تازه از هریک یک اثار با تش ملایم بقوام آورند
پس بگیرند پوست بیرون پسته طباشیر سفید از هریکی درم مصطکی دو و نیم سنبل الطیب طباشیر سفید از هریک نیم
درم عود هندی غرنجان پوست دزد اترج قاقلتین از هریکی دو درم ادویه کوفته و بیخته بان سرشته علی الرسم معجون
سازند معجون زوفا جهة تنقیح مواد محتبسه در سینه مجرب بتالیف میر محمد زمان صفت آن زوفا خشک پرسیاوشان
از هریکی مثقال فرفیون فلفل از هریک یکمثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره از هریک پنج مثقال با عسل
سه وزن ادویه بسرشند و هر روز دو مثقال انرا با این مطبوخ بنوشند صفت آن انجیر زرد ده عدد و
تمر هندی مویز سپاتان هریک پنج مثقال با عسل سه وزن ادویه بسرشند و هر روز دو مثقال انرا با این مطبوخ
بنوشند حلبه تخم کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک فراسیون از هریک پنج مثقال در
چهار رطل اب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند و هر روز یکحصه را با دو مثقال
معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ اخر شود بهمین دستور باز ترتیب دهند و هر ماه دو روز متعاقب
یکدیگر قی نمایند باین دوا صفت آن اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شبت از هریک سه مثقال جوشانیده
صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند در وقتیکه معده خالی باشد معجون زوفا دیگر ضیق النفس و ربو
سرفه را سودمند بود صفت آن زوفا خشک رب السوس پرسیاوشان از هریکی ده درم مغز بادام تلخ مقشر
از هریک پنجدرم حلبه صمغ عربی انجره از هریک سه درم زراوند مدحرج دو درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل سرشته معجون
سازند شربتی دو درم با اب گرم معجون سنبل الطیب معده و جگر را نافع باشد صفت آن سنبل الطیب نفاح اذخر
قصب الذریره از هریک چهار درم مویز منقی سلیخه مرمکی انیسون زعفران از هریک پنجدرم فلفل سیاه مقل از هریک
یکدرم مقل و مویز را در ثلث حل کنند و داروها کوفته و بیخته و دران بیامیزند و با عسل معجون سازند و در
نسخه دیگر وزن سنبل الطیب و نفاح اذخر از هریک پنجدرم است که قصب الذریره داخل نیست و وزن مویز
زعفران از هریکی درم فلفل مقل از هریکی دو درم است معجون سنبل دیگر که مبین نفع دارد صفت آن سنبل الطیب
قسط تلخ نفاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هریک چهار درم سلیخه سیاه پنجدرم مقل ارزق دو درم مرمکی
زعفران انیسون فلفل سیاه از هریکی درم مقل را در مثلث حل نموده ادویه کوفته و بیخته با سه
وزن ان عسل بسرشند معجون صندل دل را قوت دهد و خفقانرا زایل کند و نشاط و تفریح آورد و رنگ روی
نیکو گرداند صفت آن صندلین طباشیر از هریک هشت مثقال مروارید ناسفته بسد کهربا شمعی کاوزبان
عود خام از هریک دو مثقال تخم کاسنی کشنیز خشک تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال افتیمون ورق گل سرخ از هر

شش مثقال

معجون زمان
معجون زمانی
معجون زوفا
معجون سنبل الطیب
معجون سنبل دیگر
معجون صندل

شش مثقال سلیخ هندی زرنباد تخم زنجبیل تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل ارمنی بنفشه از هریک
چهار مثقال کافور قیصوری مثلث بتمامی از هریک یکمثقال ادویه کوفته و بیخته با شراب سیب بقدر حاجت سرشته
معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا دو مثقال معجون ضمیرن نافع از برای فالج و لقوه و استرخا و سایر امراض دماغی
و اعصاب از رطوبات و بلغم و طلا و ان بر عضو مسترخی نیز سودمند است صفت آن انیسون بزر البنج سفید افیون
جند بیدستر دارچینی دارفلفل سنبل الطیب زنجبیل زعفران اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند شربتی بقدر احتمال علیل و این معجون نزج و است و مزاجش گرم است در اول درجه
دویم و خشک است در دو درجه و نیم و در نسخه دیگر شیطرج هندی عاقرقرحا از هریک بجزو داخل است و این
نسخه بهتر است معجون عشبه مغربی نسخه حکیم هادی طهرانی جهت اوجاع مفاصل و امراض بلغمیه و ضعف معده
و اوجاع ان و تقویت هاضمه و دفع کم اشتهائی حادث از رطوبات مجرب گفته صفت آن عشبه مغربیه بیست مثقال
سیصد دارچینی از هریک پنج مثقال قرنفل زنجبیل دانه هیل دانه قاقله کبار زعفران از هریک سه مثقال عسل مصفی
مقوم علی الرسم معجون سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با گلاب نیم گرم صبح و شام تناول نمایند معجون عشبه
نسخه دیگر صفت آن عشبه مغربیه شانزده مثقال سنا نیز کنند ذکر قرنفل دارچینی ترنجبین از هریک هشت مثقال
کوفته و بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی بدستور
نسخه قبل معجون عشبه دیگر از بعضی اطبای فرنگ جهة قروح و جروح خبیثه و ساعیه و آتشک و جذام و انواع حرقهای
نسج و امراض سودایی و بلغمی از فالج و لقوه و استرخا و رعشه و مالیخولیا و جنون و امثال اینها نافع و مجرب و دستور
استعمال دخنیین است که یک اربعین برای امراض متوسطه و لذلک کمتر برای امراض ضعیفه و از برای قویه تا دو اربعین
زیاده بیتر تا سه اربعین و پرهیز از امور مذکوره در چوب چینی درین اندک کمتر است ما باید که برنج و نمک و بقول
حبوب و ترشیها و دسومات و لبنیات در قویه مطلقا نخورند و در ضعیفه اندکی مضایقه نیست صفت آن عشبه مغربیه
پانزده درم بسفایج فستقی سنا مکی از هریک هشت دام صندل زرد چهار دام بادیان دو دام ادویه کوفته و بیخته و
با عسل نیم اثار قند یک اثار بقوام آورده سرشته معجون سازند شربتی د و توله با عرق بادیان بیمکم صبح ناشتا
تناول نمایند و اگر همه را صبح نتوانند خورد یکتوله را صبح و یکتوله را شب وقت خواب بخورند و بجای آب یکتوله چوب چینی را
ریزه کرده در پنج اثار اب جوشانیده تا بنصف رسد همانرا بجای آب در تشنگی و غذا صرف نمایند و ابغالص
درد شنوشند معجون عطای جهة دفع سرعت انزال بی نظیر است صفت آن جفت بلوط لبان ذکر بهمن القبا از
هریک نیم مثقال مصطکی یکدرم اجزا کوفته با چهار وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند و
شربتی یکمثقال معجون عطای دیگر جهة دفع سرعت انزال نافع است صفت آن جفت بلوط ادویه عسل مصفی

معجون زنجبیل
معجون عشبه مغربیه
معجون عشبه نسخه دیگر
معجون عطایی
معجون عطای

بقوام آورده برشند شربتی یکمثقال معجون عطای دیگر تقطیر بول و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن کندر
علک رومی جفت بلوط شاهدانه مویز اجزا مساوی کوفته و بیخته باسه چندان عسل صاف برشند شربتی دو
معجون عطای
مثقال معجون عطای دیگر سلس بول را نافع باشد صفت آن کلنار فارسی کندر علک رومی بلوط کرده در سرکه
پرورده باشند از هر یک بیست درم سعد کوفی کرده یا از هر یک پنج درم دار فلفل خفیه ثعلب از هر یک سه درم اجزا
کوفته بیخته باسه چندان عسل صاف معجون سازند معجون عطای سرعت انزال و احتلام و تقطیر بول را نافع
باشد صفت آن علک رومی کندر بلوط کلنار شونیز کشنیز خشک از هر یکی دو درم زیرهٔ کرمانی نانخواه از هر یک
پنج درم پوست هلیله کابلی بلیله زرد هلیله سیاه امله منقی از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته باسه چندان
عسل برشند معجون عقرب سنگ کرده و مثانه بریزاند و گزیدگی عقرب را بغایت نافع باشد صفت آن
معجون عقرب
عقرب محرق سه درم و نیم خنطیانا فلفل دار فلفل از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم پنج کاکنج پنج درم
حب سپستر چهار درم کوفته و بیخته باسه چندان عسل برشند مقدار شربتی یکمثقال با قدرت آب کرفس
معجون عقرب دیگر جهت تفتت سنگ کرده و مثانه صفت آن عقرب سوخته خنطیانا از هر یک سه مثقال
فلفل دار فلفل از هر یک دو درم زنجبیل یکدرم کاکنج پنجدرم حب سپستر چهار درم ادویه کوفته و بیخته بعسل
سه وزن ادویه برشند و در نسخهٔ دیگر زنجبیل نیز یک و نیم درم است و در نسخهٔ قلانسی از هر یک تمام یک
و نیم درم است معجون عنبر مقوی اعضاء رئیسه و باه است صفت آن عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هر یک
معجون عنبر
پنج مثقال مصطکی رومی کندر بهمن سفید بهمن سرخ از هر یکی و نیم مثقال مشک خالص یک و نیم مثقال
ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصفی صد مثقال ادویه کوفته و بیخته عسل را باب زردک
بقوام آورده عنبر را با نبات سائیده اولا ممزوج عسل نمایند بعد ازان سایر ادویه شربتی یکمثقال و نیم
معجون عنبر دیگر که همان نفع دارد صفت آن عنبر اشهب ورق طلا از هر یک نه مثقال عود قماری مصطکی
معجون عنبر دیگر
از هر یکی وازده مثقال عسل سه برابر تمام ادویه بدستور معجون سازند معجون غیاثی نافع از برای درد
سر کهنه چون بشراب ممزوج بعسل و آب نیم گرم بنوشند و کسی را که صرع بوده باشد چون ازان بنوشند نفع
معجون غیاثی
یابد و نافع است از برای هذیان و اورام صلبه و قاطع فضولی است که متوجه چشم باشد و جمیع امراض
بلغمی و ضیق النفس و اسهال کهنه را و قاطع فضول غلیظه لزجه است از سینه و شش و معده را فایده
دهد صفت آن بسبنجه شیخ ربیس مربکی صافی سلیخه دارچینی فلفل بزر سلیسا الیوس حاما از هر یک چهار درم
سنبل الطیب نفاح اذخر از هر یکی وازده درم زعفران پنجدرم افیون پانزده درم تخم کرفس کوهی سی و پنج درم
انیسون تخم کرفس بستانی از هر یک بیست درم فلفل سی و هشت درم لبنی قسط قوة الصبغ اسارون از هر یک یکدرم

مربکی

مربکی و افیون را در شراب ریحانی خیسانیده باقی ادویه را کوفته و بیخته با عسل مصفی بقدر حاجت بسرشتند و مقرر
معجون سازند و در نسخهٔ مسطور است که شربتی یکدرم با آب نیم گرم ناشتا بنوشند و آنچه ابنده از استاد خود دیده زیاده
از یکدرم ونک ازان تجویز نمیفرمودند و بعضی اطبا گفته که شربتش از یکدرم تا نیم درم است و این معجون هجده جزو است
معجون تباد الملک
و وزن اجزا انکه صد و هشتاد و پنجدرم و مزاجش گرم است در ثلث درجهٔ اول و خشک است در آخر درجهٔ سیم
تباد الملک جهت وجع مفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن درد مفاصل و نقرس
و جهت سپرز و بادهای غلیظ و بهای کهنه و درد قولنج و گشودن سده و گداختن سنگ کرده و مثانه و
درجه عسر النفس و سرفه و قروح امعاء و تاریکی چشم و درد گلو هر گاه در روز بنوشند و نافع است جهت حفظ
صحت بدن و نافع است از حادث شدن بسیاری از امراض صفت آن تخم سداب بری فراسیون افیون اسقولوقندریون
کمادریوس جاوشیر خنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا بسفایج سالیوس از هر یک پنج مثقال قسط
المر زعفران فلفل ابیض اذخر مکی مرصاف سنبل الطیب فرفیون فطراسالیون اصل اللفاح اشق فودنج جبلی تخم
رازیانه تخم جزر بری گل سرخ ناردین اقلیطی که سنبل رومی است حب بلسان از هر یک سه مثقال دارچینی
هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث کاشم بزر حند قوقی ضمع اللوز فقنه از هر یک چهار مثقال
بزر البنج ابیض افیون از هر یک شش مثقال ادویه را بیخته انجره خیسانیده است در شراب ریحانی یا جوهری
بابیندد دبیب و عسل مصفی خیسانیده باسه وزن ادویه عسل کف گرفته برشند و استعمال نمایند در وقت
حاجت بعد از شش ماه شربتی یکدرم باب گرم و جهت سنگ مثانه و کرده باب کرفس و دار زیانه و جهت درد
معجون فلونیا
معده و کبد با ماء الاصول و جهت نقرس و مفاصل بقدر یک نخود هر روز قبل از طعام باب گرم معجون قرنفل
منقول از بیاض مجربات میرزا معز الدین بن حکیم سلیمان شیرازی این معجون در اکثر امراض بلغمی کثیر النفع است
می نمایند که این نوعی از فلونیاست که باین اسم مسمی نموده صفت آن فلفل بیست دو مثقال بزر البنج سفید
و روماناکندر از هر یک دوازده مثقال سلیخه سداب از هر یک بیست مثقال افیون زعفران کبریت
معجون قرنفل
عالی که از هر یک یک مثقال دار فلفل قسط تلخ بذاورد مدحرج فرفیون پوست بیخ لفاح از هر یک سه
مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه یعنی چهارصد و بیست و سه مثقال بدستور مقرر معجون سازند
شربتی بقدر نخودی و زیاده بحسب مزاج و عادت طریق صافی نمودن کبریت ذکر یافت در کبریت
در مقدمه مفردات معجون قرنفل مفرح و مقوی اعضاء رئیسه و معده و آلات غذا و باه است و تریاقیت
نیز دارد و هضم را نافع است و مثانه را فایده دارد صفت آن قرنفل چهار درم زنجبیل سنبل دار فلفل
جوز بوا جدوار قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی سعد لسان العصافیر درونج عقربی مصطکی بادرنج بویه

لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته درونج لعل بدخشی صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ
یاقوت رمانی بهمنین از هر یک دو درم بسباسه ابریشم مقرض پوست اترج از هر یک سه درم پوست هلیله
یکدرم عنبر اشهب زعفران از هر یک یک درم و نیم مشک نیم درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی یکدانگ
تا ده مثقال معجون قیصر از تراکیب فیلجوس رومی است که از برای قیصر روم ترکیب نموده نافع است از برای خفقان بارد
و صرع و اوجاع بارده معده و امعا و سده ها و عفونت خون ردیه هضم شدن غذا و عسر نفس و قولنج شدید
صفت آن حب بلسان قسط تلخ سلیخه فلفل سیاه دار فلفل میعه سایله افیون زعفران سنبل الطیب
از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم مشک ترکی یکدانگ زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته از هر یک
نیم درم مرمکی صافی نه درم ادویه را کوبیده و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند از آن مقدار نخودی شیخ داود گفته که شربتش از این معجون یکدرم است و قوتش تا دو سال باقی می ماند سید
اسمعیل نیز گفته که شربتش یکدرم است و بدانکه این شانزده جزو است و بعد از آن جز اسپی دو درم است و چهار دانگ
و مزاجش گرم است در آخر درجه دویم و خشک است در اول درجه سیم و گفته شده که شربتی از یکمثقال تا دو دانگ
شیخ داود گفته که این معجون را همان وقت که ترکیب کنند استعمال توان نمود و بعضی اطبا گفته که بعد از شش ماه باید
استعمال کرده شود معجون کاکنج حبس قرحه کرده و مثانه و بول الدم مفید صفت آن تخم کرفس بادیانه از هر یک
هشت مثقال تخم خیار مقشر ده درم تخم شوکران تخم حماض برای افیون مغز صنوبر مقشر از هر یک سه درم زعفران
فندق مقشر مغز بادام تلخ مقشر از هر یک سه درم و نیم حب کاکنج چیلی کبار بیست و پنج عدد و با ثلث قوام
سرشته شربتی یکدرم معجون کاکنج دیگر قرحه مثانه و بول الدم را سود مند بود صفت آن بزر البنج تخم کرفس …
از هر یک هفت درم فندق مغز بادام بو داده از هر یک سه درم زعفران حب کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا …
درم کوفته و بیخته با مثلث سرشته معجون زنند و بعد از شش ماه یکدرم با شربت خشخاش بخورند و ده
نسخه شفائی حلغوزه است و مغز تخم خربزه و تخم حماض و افیون نیز از هر یک سه درم داخل است و گفته اند
با نتیجه برسند معجون کاسر الریاح امراض بادی و قولنج و جشاء و درد معده و ضعف … که بسبب ریح باشد
نافع و بستن حیض و اوجاع مفاصل و نقرس و حبس البول را سود مند بود صفت آن زنیره کرمانی مدبر شش مثقال
سداب مصطکی از هر یک سه مثقال قرنفل ورق گل سرخ افیون رومی نانخواه پوست بیرون پسته بوره ارمنی
از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و بعد از دو ماه شربتی دو مثقال
بخورند معجون کندر حافظه را قوت دهد و فراموشی را طرف سازد و معده را قوت دهد و پیران را موافق …
صفت آن کندر رومی ترکی سعد کوفی از هر یک ده درم فلفل زنجبیل از هر یک پنجدرم خولنجان …

معجون قیصر

معجون کاکنج

معجون کاسر الریاح

معجون کندر

از هر یک

از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف نموده بسرشتند شربتی دو مثقال معجون کندر دیگر که استرخاء مثانه و تقطیر
البول را نافع است صفت آن حب المحلب سعد … میعه خشک از هر یک سه درم پوست هلیله کابلی پنجدرم پوست
هلیله زرد در قدری آب جوش دهند و صاف کنند و با عسل و فانید سجزی از هر یک پانزده مثقال بقوام آورند و باقی ادویه کوفته
و بیخته با عسل مصفی بقوام آورده سرشته معجون سازند شربتی دو درم معجون کندر دیگر رقت انزال و تقطیر البول را نافع است
صفت آن کندر صندل سفید دارچینی گل ارمنی گلنار فارسی دم الاخوین تخم خشخاش سفید صمغ عربی مرجان سرخ …
کرویا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ تودری سرخ تودری زرد اجزا مساوی الا تخم خشخاش که دو چند یکی اجزا باید یعنی اگر از هر یک
یکدرم است باید که دو درم باشد کوفته و بیخته با عسل سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی دو مثقال معجون مبهی و مقوی
نسخه حکیم معصوم که در قرابادین خود نوشته قوت مجامعت دهد و نعوظ آورد و نشاط افزاید و دل را قوی و ذکر را سخت گرداند
و پشت و گرده را محکم سازد صفت آن بوزیدان سورنجان تودری بهمنین زنجبیل نعناع خشک … از هر یک سه
درم خولنجان شقاقل … الثعلب از هر یک پنجدرم ماهی شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید پنجدرم مقشر تخم زردک دار فلفل از هر یک
سه درم گاوزبان بادرنجبویه قرنفل از هر یک ده درم سنبل الطیب قاقله کبار عود خام از هر یک یک و نیم درم زرنباد و مصطکی جوز بوا
زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر دارچینی هیل از هر یک چهار درم کندر مازج صمغ عربی از هر یک یک و نیم درم بزر البنج
پنجدرم سیکه صدا مغز سر گنجشک از هر یک ده درم اسارون جندبیدستر درونج عقربی از هر یک یکدرم قسط شیرین سه درم مغز
جلغوزه مغز نارجیل مغز فندق مغز بادام مغز پسته از هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یکدرم
مشک ترکی نیمدرم عسل سه چندان ادویه کوفته و بیخته عسل را بقوام آورده کف گرفته معجون سازند شربتی دو درم معجون
مبهی دیگر شیخ داود نوشته که جمع کردم من این معجون را … واحدا … عمل میکنند با نقراوه و مجموع کردیدند معتدل
نیکو برای اکثر امزجه و عجب الفعل در برانگیختن باه و الغاز و زنده گردانیدن شهوت و انعاش قوت اگر بعد یک سال استعمال
کرده … میگرداند و تولید خون صالح مینماید و منی باصلاح میاورد و باید که در زمان استعمال این معجون خود را
از جماع و تعب محافظت نمایند صفت آن نخود سفید در آب … سه مرتبه جوشانند و خشک نموده … خشک
مسحوق در آب … تازه تسقیه نموده از هر یک سه اوقیه ترنجبین … ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم
عسل منزوع الرغوه یک و نیم رطل آب پیاز سفید یک رطل ترنجبین و عسل و آب پیاز را یکجا بر آتش ملایم بگذارند تا منعقد گردد تخم
… تخم جزر شقاقل مصری تخم الجرجیر از هر یک یک اوقیه قرفه و زنجبیل از هر یک نیم اوقیه نرم کوفته و بیخته اجزای مذکوره را بریزند
و نیکو بر هم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و نوشته که این معجون مغز کردکان مغز جلغوزه مغز نارجیل
… مقشر تخم شلغم … اگر تازه باشد هم تخم کتان از هر یک یک اوقیه … قسط قرنفل سرخ سقنقور از
هر یک چهار درم زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک نر از هر یک دو اوقیه اضافه کنند میگردد اقوی شربتی ده درم با هشت قیراط

معجون کندر دیگر

معجون کندر

معجون مبهی دیگر

نادذهر حیوانی و نیم درم زعفران و شش قیراط مثلث در بیتا و قیر کلاب سائیده بنوشند معجون مختصر در نفع قریب منیح

معجون مختصر

قبل سرد مزاج را موافق باشد صفت آن تخم پیاز تخم شلغم تخم بابونه نانخواه شقاقل از هر یک پنج درم فلفل دار فلفل از هر یک
دو درم وقت خواب همراه یک پیاله شیر میل نمایند معجون مدابر بول منقول از تذکره شیخ داود انطاکی تفتیت کرده و مثانه نماید

معجون مدابر بول

و سردی آن هر دو عضو زایل گرداند و اعاده پیر کداخته کرده نماید و قوت آن تا شش ماه باقی میماند صفت آن مغز چلغوزه
مغز بادام شیرین از هر یک سی درم فطراسالیون انیسون سلیخه سیاسیا سنبل الطیب دارچینی دخز راوند چینی حب بلسان
زعفران اسارون کاقیطوس از هر یک سه درم نعناع خشک یکدرم و در نسخه دیگر وفوه از هر یک چهار درم کتیرا دو درم و در
نسخه دیگر قسط خبطینا تا اصل السوس کاشم کوه کرمانی اسقیل مشوی خردل سفید از هر یک یک درم داخل است و گفته که داخل
کردن کل اینها نیکوست ادویه کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده ببرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
معجون مراقیا که حکیم سیحابی مراق تجویز نموده مراقرا نافع است و تقویت معده و باه نماید و اشتهای طعام آورد

معجون مراقیا

صفت آن درونج و آمله مقشر گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ کشنیز خشک از هر یک هفت درم عسل مصفی
دو وزن ادویه کز انگبین یکوزن ادویه بدستور معجون سازند معجون الملک جهة درد جگر و ضعف معده و برودت آن

معجون الملک

و تفتیح سدها و تحلیل بادها غلیظ و اورام صلبه نافع صفت آن مثلث خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک پاک کرده
مصول ریوند چینی حنطیانا رومی از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک سه درم عود هندی قرنفل رمان
از هر یک نیم درم ادویه کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بقوام آورده سه وزن ادویه ببرسند شربتی یکدرم با آب گرم معجون مسمن

معجون مسمن

منقول از قانون شیخ الرئیس نوشته که این از مجربات است صفت آن مغاث نعنداری جوز جندم بهمن سرخ بهمن سفید
درنباد کتیرا تخم خشخاش سفید کهربا از هر یک سه درم ادویه کوفته و بیخته با روغن گاو تازه اندکی بریان نموده مخلوط
نمایند با دو من صغیر آرد گندم و یکمن شکر سفید لتیو بکیرند هر روز از اعتدال بیست درم و با یکرطل شیر تازه طبخ نمایند
روغن گاو تازه داغ کرده بر آن ریزند و تحسی نمایند معجون مسمن مفرح کرده ایام استراحت مالیخولیا بامداد این معجون تفریح

معجون مسمن مفرح

میآورد و بهق ورا نیکو میکند و هضم را نیکو میسازد و مانع سفید شدن موی باشد صفت آن بادرنجبویه
پوست ترنج اترج قرنفل مصطکی زعفران قرفه جوزبوا قاقله دار مشک مسک بهمن سرخ و بهمن سفید درنباد درونج
تخم بادروج فرنجمشک اجزا مساوی عنبر اشهب عشر جزوی کوفته و بیخته بگذارند علاحده لیو بگیرند بیست عدد هلیله
کابلی متوسط در بزرگی و کوچکی و سی عدد آمله پس سه رطل آب بریزند تا بیکرطل برسد و بمالند و صاف کرده بیکرطل عسل
در آن اندازند و بپزند تا آب برود و ادویه را با این عسل سه وزن مجموع ادویه ببرشند و هر وقت مقدار بندقه از آن
استعمال نمایند معجون مسیحی جهت تقویت معده و ناظم و نیت و کرده و آلات جماع و مجامعت و اشتهای طعام نافع است

معجون مسیحی

مفید صفت آن عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی قرفه از هر یک هفت درم قاقله کبار قرنفل از هر یک ده درم

زعفران

معجون مسیحی

زعفران سه درم جوزبوا سی عدد مثلث تریکی خالص نیم درم عنبر اشهب یکدرم جز و اعظم سی درم اجزا کوفته با ده درم روغن
بادام چرب کرده با یکصد درم قند سفید و بوزن آن عسل مصفی ببرشند شربتی بقدر حاجت تناول نمایند بنسخه شفایی
درد پشت و درد باه و سرعت انزال و تقویت باه را نافع و معده را از اخلاط پاک سازد و موی را از سفید شدن نگاه دارد

معجون مفتت حصاة

صفت آن گل سرخ عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی درنباد زعفران قاقله جوزبوا اجزا مساوی قند و عسل المناسب
بقدر احتیاج قند را در گلاب بگذارند و با عسل بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بآن ببرشند معجون مفتت حصات
که تفتیت حصات کند صفت آن سنبل هندی سه درم حمص نجیل دارچینی دار فلفل قاح اذخر اسقورد یون حب بلسان
از هر یک چهار درم حمص سلیخه دوازده قیراط قط فلفل سفید فطراسالیون وج ترکی از هر یک ده درم حمص کوفته و بیخته بعسل سه وزن کل

معجون الملک

ادویه علی الرسم ببرسند معجون الملک از اختراع جالینوس است برای ملک صقلیه که نقرس داشت از خوردن این معجون
شفا یافت دوائیست نیکو برای حفظ صحت و ازاله مرض و قوتش تا هفت سال باقی میماند و شنیدم که از ساختن آن یکبار استعمال
توان نمود و مقدار شربتش از یکمثقال تا سه مثقال است مسیحی گفته که مضرت بمعده و مصلحش عناب است و مانع النفع است از برای
جمیع امراض بارده و حرارت و یبوست این معجون بمعده جزء سیم است و نافع است از برای اوجاع حلق و صلابت طحال و جمیع ریاح
بارده و سنگ گرده و مثانه و حمیات و ظلمت بصر صفت آن سلیخه شاتره ده درم دارچینی هشت درم انیسون بزر البنج
سفید لک مغسول از هر یک شش درم شذاب بیج فراسیون کامیطوس جاوشیر جنطیانا اسطوخودوس فودنج نانخواه میعه
سایله از هر یک پنج درم عصاره غافث کاشم برنجاسف توقی صمغ عربی مغز بادام شیرین از هر یک چهار درم زعفران
قسط تلخ فلفل سفید اذخر مکی سنبل الطیب فرفیون پوست بیخ لفاح اشق پودنه کوهی دانیانه تخم کرفس بر گ مورد گل سرخ نانخواه
قلبیطی حب بلسان از هر یک سه درم و مقل قرابادین کبیر جالینوس غاریقون و سورنجان از هر یک دو درم داخل است فلنجا
تا این دو دوا هرگاه ریاح استیلاء داشته باشد هرگاه وجع در مفاصل باشد والا سورنجان را نباید داخل نمود و اگر
بلغم قوی باشد خصوص بلغم خام باید که زیاده کرده شود بر اجزاء مسطوره تربد سفید مدبر زنجبیل از هر یک بوزن غاریقون
و در بعضی نسخ این معجون زیاده کرده شده کشنیز خشک بریان مرزنجوش از هر یک شش درم و این نیکوست از برای

معجون منقول از منهاج

صلاح بصر و اگر حمی قوی باشد باید که زیاده کرده شود بدل مرزنجوش طباشیر صمغ عربی زرشک اسفناخ تا حل شوند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته همه را با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند صاحب کامل الصناعه گفته شربتی از این
معجون یکدرم است با آب گرم و از برای حصاة گلیه و مثانه با آب کرفس معجون منقول از منهاج البیان این معجون
ناسقینا را استاد بقراط است نافع است از برای فالج و لقوه و خدر و استرخا و دافع رطوبات غریبه است و صالح است از برای
مبرودین و مشایخ و مردمان فربه اصلاح عظیم و محلل ریاح و مجفف قروح زایل کننده قروح و جرب و قوبا و سعفه و اوجاع مفاصل
ظهر هرگاه از رطوبت باشند و انواع استسقا و ضعف باه و سموم و صداع قدیم خوردن و طلا نمودن با سرکه انگوری در وسط

سر بعد از تراشیدن سر و از برای اوجاع اذن قطور آن در گوش یا او هاتا دفعه با روغن بلسان و از برای درد دندان گذاشتن اندکی
از آن بر دندان و از برای ذبحه باد و عنیکه در آن شب یمانی مجرب باشند و باید که استعمال کرده شود بعد از آن روغن کاو
و از برای طحال باب کبه مجرب باشند در آن پوست بیخ کبر و ها فرقرها و از برای امراض کلیه با ابکیه مجرب باشند در آن بود مر
نر یعنی انواع کرمها با آب پوست درختانا دشترین و از برای بواسیر با خمر عینی و از برای ضعف کبد و معده و امراض این اعضا
باماء العسل در بارد و باماء الجبن در حار و این معجون مضر است باصحاب حرارت مزاج و مصلحش شیر است باید که در تابستان
استعمال نکند مگر کسانیکه استیلا داشته باشد بر مزاج ایشان برودت وقتیکه نبوده باشد بلد حار و شربتش از این معجون
تا دو مثقال است وقتیکه وفور داشته باشد اسباب برودت بجهة انکه این معجون گرم و خشک است در درجه ثالثه و یکمثقال است
در وقت عدم وفور اسباب حاده و قوة این معجون تا ده سال باقیست و بعد از شش ماه استعمال توان کرد صفت آن دانه
انج زیرا البنج سفید از هر یک ده درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اناقیا قسط تلخ سنبل الطیب صمغ عربی تخم خندقوقی تخم
الجزر حب الخروع مصل الیهود کندر سماق و بوق مقشر کبریت زردلنی فلفل سفید دار فلفل سرخ عاقرقرحا تخم عرطینا تخم کرفس
از هر یک چهار درم تخم بادرنجبویه یکدرم ادویه را کوبیده و بیخته با عسل سرشند باعتدار که انرا قوامی باشد پس بسرشند بعسل مصفی و در
کنند دران روغن بلسان اگر میسر آید و جوشی اندک داده در شیشه نگاه دارند معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه و اشتها — معجون ملوکی
و قوت مجامعت بسیار دارد مجربست صفت آن جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود
هندی و عاقرقرحا از هر یک سه مثقال قاقله کنند ما از هر یک یکمثقال اشنه و دو مثقال مشک نیم مثقال قند و کلاب از هر یک ده قند را
در کلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را با آن بعد از قوام بسرشند شربتی یکمثقال معجون که
منفعت کند صفت آن شاخ بز سرخ مغز بادام تلخ کرب بودنه کوهی ملح نفطی سداب تا بخواه مساوی کوفته — معجون
و بیخته با عسل معجون سازند معجون جهت وجع مفاصل و اشتهاء طعام و تقویت باه صفت بام فرنکیابه
چینی مصطکی فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل ثعلب مصری قرنفل از هر یک یک مثقال مغز نارجیل مقشر دو مثقال ادویه کوفته
و بیخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند و در قرنفل کعد جوز بوا نیم مثقال تا یکمثقال زعفران با کلاب
سوده اضافه کرده فرو داورند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتش از یک مثقال تا دو مثقال معجون جهت وجع الفواد — معجون
تقلب النفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی معده است منقول از مختار ابن هبل [illegible] سرخ فلفل زنجبیل
دار فلفل داوند طویل دارچینی اسارون از هر یک دو جزو مصطکی زرنباد دونج الیسون از هر یک یکجزو [illegible]
نیم جزو باد و وزن عسل و یکوزن شیره گل قند بسرشند قدر شربتش دو مثقال معجون الورد مالیخولیا و توحش نافع — معجون الورد
و قلب را قوت دهد صفت آن گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنج درم [illegible] ابریشم خام تخم فرنجمشک قرنفل
از هر یک سه درم مشک یکدانک کوفته و بیخته بشراب سیب سرشته معجون سازند معجون هر سه منقول از قانون

واوجاع

واوجاع مفاصل کرده و معده و سپاح و قروح امعا و استسقا و یرقان و دوار و البسیار نافع است صفت آن غاریقون اسارون
وج ترکی فرو ما تانخم سذاب فرفیون نوره فاخنلك از هر یك مثا اوقیه زراوند طویل بیخ عرطنیثا نانخواه قرنفل تخم کرفس
سنبل الطیب فونج جبلی فطراسالیون از هر یک دا اوقیه حنطیانا تاشتی اوقیه فنطوریون دقیق که آن غربان است اوقیه
قطر تلخ مرمکی صافی جعده ایسون از هر یک سه اوقیه کمافیطوس اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه ادویه کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته سه وزن ادویه علی الرسم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو درم در ایام بهار بنوشند صفتش نسخه دیگر — صفتش نسخه دیگر
غاریقون وج ترکی اسارون فرو ما تانخم فرفیون نوره فاخنلك نانخواه قرنفل تخم کرفس مرمکی صافی سنبل الطیب فونج
جبلی فطراسالیون از هر یک دو اوقیه خنطیانا تاشتی اوقیه فنطوریون و فنی کمادریوس اسقوردیون از هر یک هفت
اوقیه سلیخه سیاه زراوند طویل فراسیون جعده از هر یک سه اوقیه با عسل مصفی بقدر کفایت علی الرسم بسرشند شربتی یک — معجون یدالله
مثقال تا دو درم در فصل ربیع تناول نمایند معجون ید الله جهت تفتیت حصا بغایت قوی است و چون خون بز مسمی بید الله
در این داخل است باین سبب مسمی بید الله شد و در مقدمه ذکر یافت صفت آن خون بز مسمی بید الله زجاج
صاف سفید محرق رماد عقرب رماد بیخ کلم بوتر داد که کربی است رماد ادب حجارة الاسفنج رماد پوست تخم مرغ کرجه
از آن بیرون آمده باشد حجر الیهود و صمغ الجوز وج ترکی از هر یک یک مثقال فطراسالیون ذوقو مشکطرامشیع صمغ عربی
تخم خطمی سفید فلفل سیاه از هر یک یکمثقال و نیم ادویه را کوفته و بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال
با آب طبیخ خسک و نخود سیاه بنوشند و صفت سعادرتب در مقدمه ذکر یافت معجون صعبه اسهال کهنه و زحیر را سود مند بود — معجون صعبه
صفت آن جند بیدستر اسارون افیون میعه سائله بزر البنج کندر اجزا ساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند — معجون نیکه
شربتی از نیم نخود تا یک نخود معجون نیکه اعضاء رئیسه را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها
آورد و رنگ را نیکو ساند و طعام هضم کند صفت آن دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوز بوا مغاث بغدادی
خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل و الر پوست هلیله باد رنجبویه گاوزبان از هر یک سه درم مصطکی هیل بوا زرنب زنجبیل اسارون
سازج هندی کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید حب القلقل ایلسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان
زعفران ماه فروین کهربا مروارید اسفته مرجان از هر یک ده درم سعد کوفی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم ماهی رو بیان خصیه
الثعلب بودری از هر یک پنج درم مشک نیم مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد با قند سفید و عسل مصفی سه وزن
ادویه علی الرسم بسرشند معجون از ادویه غالیوس امراض صدریه و قروح و نفث الدم ورد و ماده ریخته شدن بسوی سینه
و برای نفس را نافع است صفت آن صمغ البطم زعفران کندر مرمکی دارچینی اصل السوس مقشر جلغوزه از هر یک چهار مثقال
حماما کثیرا الحم تمر شامی از هر یک سه مثقال سنبل شامی دو مثقال و نیم سلیخه سیاه دو مثقال بازرد صاف خالص سی مثقال طین شاموسی کما انوا
کوکب نامند قسط تلخ از هر یک چهار درم و نوشته که در نسخه دیگر وزن قسط را یکمثقال و نیم عسل مصفی تا بوق سه وزن ادویه

معجون هرمس

صمغ البطم را در قدری مضاعف آن عسل طبخ نمایند تا بسر حد انعقاد رسد باز در آن ممزوج نمایند و با تنور ملایم طبخ دهند
تا حب بسته شود که چون قطرهٔ از آن بر زمین بچکانند منبسط نگردد و باقی ادویه کوفته بعد سرد شدن بآن بیامیزند و
استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم معجون هرمس نافع است از برای زحیر چون آشامیده شود از آن وزن دو ثلث
درمی با آب سرد و از برای وجع بماء ورد و کلقند و از برای حمی با آب نیمگرم و اگر با امراض مسطوره تب نباشد با طلا ممزوج و از
برای نفث الدم معدار با قلادیٔ لیسرکه ممزوج با آب و درد اعتقال الامعاء و بلاح با طلای عتیق ممزوج و بجهت درد سرد و سواس و جنو
شب بخورند با شراب ممزوج و از برای وجع خاصره مثل اقلادی با سکه کهنه ممزوج و در سعال یا بول اول شب بخورند با شراب ممزوج
و از برای کنه بدن ماده دفعی با آب ترنجبین بنوشند و عاله و بجهت کزیدن سگ دیوانه با شیر دوار بنوشند
صفت آن فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک پنج استار افیون زعفران از هر یک ده استار فرفیون زنق ساذج
هندی عاقرقرحا پوست بیخ لفاح سداب سلیخه سنبل الطیب تخم کرفس از هر یک شش استار عود بلسان سه استار
عسل سفید خوشبو کفگرفته بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند و این نسخه چهارده جزو است و گرم است در نیم درجه و
خشک است در درجه دوم و نیم مجوسیکه دندان را بحس کند و درد را بنشاند هر گاه بسبب حرارت باشد و علامت آن
استراحت از آب سرد است صفت آن بزر البنج افیون میعه باید از هر یکدرم فلفل انگوزه شاهترج از هر یک
یکدرم کوفته بدوشاب انگوریه سرشته بر دندان نهند درد را ساکن گرداند فصل در بیان معاجین مسهله بدانکه اصل
وضع تراکیب ادویه مسهله با مصلحات و معینات و مبدرقات و حافظات اعضاء رئیسه و حرارت غریزیه و قوی و ارواح بشروط
مقرره از اخذ مقادیر شربات مقرره با ملاحظه مقدار مرض و کیفیت و کمیت آن و سن و بلد و زمان و فصل و غیرها است بجو
که در مقدمه مذکور یافت و بطریق معاجین برای مهیا و حاضر بودن است نزد شدت حاجت و عدم فرصت وقت جمع و
ترکیب ادویه متفرقه اند که این عطاران و اماکن بعیده و انتخاب جیدا از روی صالح و فاسد و اصلی و مغشوش و مبدل از غیر
انها خصوص در هنگام اسفار و لیلا یا از برای کسانیکه دشوار باشد خوردن حبوب و سفوف و مطبوخات مسهله الیشان
شرایط ترکیب و لوازم آن مکرر در جوارشات و حبوب و اشربه و مطبوخات و معاجین ذکر یافت یعنی باید که در معاجین
نیز آنها مرعی دارند و الله اعلم معجون اجاص مسهل منقول از تذکرهٔ انطاکی مسهل جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد
خدام و ماده حمیات و عطش است صفت آن بگیرند نیم رطل آلوی بخارایی و مثل آن تمر هندی و هر یک از عناب و سبستان
و مویز منقی سی مثقال هلیله زرد و تخم کشوث افسنتین بنفشه از هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی و خبازی
را نیز صندل زرد از هر یک چهار مثقال در آب بجوشانند صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و بکوبند ادویه شکر بقوام
آورند طباشیر کثیرا صمغ عربی سقمونیا نشاسته از هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند که در اسهال قوی تر شود
ترنجبین دو وزن ادویه سقمونیا را اضافه نمایند و قدر شربتش تا هفت مثقال است معجون افتیمون بر نکی این معجون

یکی از

معجون افتیمون رازی

یکی از انجا شعر بجهت بر مکی تالیف نموده نافع است از برای مالیخولیا و سودا و فزع صفت آن افتیمون اسطو
خودوس از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیگر افتیمون پانزده درم است هلیله سیاه هلیکی بت درم خربق سیاه حرمل
گاوزبان شاهترج از هر یک ده درم قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست رزداتج فرنجمشک از هر یک سه درم خربق
سفید نمک اصلی از هر یک یکدرم و در نسخهٔ دیگر بجای خربق سفید و نمک الملک نیم هما وزنا است مجموع را کوفته و
بیخته بکلشن و عسل مصفی معجون سازند شربتی دو مثقال معجون افتیمون رازی نافع از برای مالیخولیای سوداوی صفت

معجون افتیمون

آن افتیمون ده درم کوفته در سی درم مویز منقی بسرشند و بکوبند و هر روز پنجدرم تا ده درم تناول نمایند
معجون افتیمون سودا و بلغم و فضول طبیعه را از بدن و دماغ پاک میکند و مالیخولیا و جنون و بیهوشی و نسیا نرا
مفید است صفت آن افتیمون غاریقون سفید بسفایج فستقی سناء مکی تربد سفید مدبر از هر یک پنجدرم اسطو

معجون افتیمون

خودوس لسان الثور از هر یک سه درم بادرنجبویه برنج کابلی مقشر فرنجمشک حجر ارمنی حجر لاجوردی از هر یک دو درم
خربق سیاه یکدرم مجموع را کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی هفت درم تا ده درم است معجون افربیون جهت فالج
و لقوه و استرخاء و رعشه و خدر و صرع بلغمی نافع صفت آن افربیون تخم حنظل سقمونیا مشوی غاریقون امش صبر

معجون افربیون مسهل

سقوطری از هر یک دو درم مصطکی رومی یکدرم افتیمون سنبل الطیب از هر یک سه درم نمک هندی مقل از هر یک نیمدرم
دارفلفل یکدرم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یکدرم تا یک مثقال با بکرم معجون افربیون مسهل که همان نفع دارد صفت آن افربیون مصطکی رومی انیسون از هر یک سه

معجون افربیون

درم غاریقون امش سفید عصارهٔ افسنتین کسقمونیا مشوی از هر یک شش درم تخم حنظل چهار درم صبر سقوطری
افتیمون اقریطی سنبل الطیب از هر یک هشت درم فلفل دارفلفل از هر یک دو درم مقل ازرق یکدرم ادویه کوفته و بیخته
بروغن بادام شیرین چرب کرده با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال معجون
افربیون که نقرس و عرق النساء اوجاع ظهر و مفاصل را نافع است صفت آن افربیون تربد سفید مدبر از هر یک شش درم
مصطکی چهار درم سورنجان سفید هشت درم انیسون فلفل دارفلفل سلیخه سیاه زنجبیل کرمانی از هر یک یکدرم
مغز حب القرطم چهار درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با عسل بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند
شربتی از دو درم با آب نیم گرم معجون اهلیلج نافع از برای صرعی که ماده آن از عضو دیگر بدماغ آید صفت آن

معجون اهلیلج اسود

پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک درم افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی بسفایج فستقی
غاریقون سفید قنطوریون تربد سفید مجوف مدبر بروغن بادام شیرین چرب نموده ایارج فیقرا از هر یک پانزده
درم نمک هندی سباذج هندی از هر یک چهار درم تخم حنظل هشت درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون
سازند معجون اهلیلج اسود نافع از برای صرع سوداوی صفت آن هلیله سیاه بیست درم افتیمون پانزده درم سپند

سوختنی تخم ریحان تخم مرو سفید غاریقون ماش سفید حب البان سودکا وزبان عود الصلیب از هریک پنجدرم اسطوخودوس
ده درم قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست ازدرا ترنج قرنجلک از هریکدو درهم جوز بوا مشک ترکی از هریک یکدرم کوفته و بیخته
معجون اهلیلج کشمشی
بکشمش سبز و عسل مصفی معجون سازند شربتی دو مثقال معجون اهلیلج کشمش نافع از برای جرب و حکه و سوء صفت آن هلیله
زرد منقی از نوی شش مثقال بسپایج سیاوشان شاهتره از هریک دو مثقال افسنتین رومی یکمثقال و نیم کوفته بکشمش سبز بقدر یکه
ادویه را بآن توان سرشت معجون سازند شربتی هر روز بقدر کرد کانی معجون اهلیلج که بواسیر را [illegible] کرده اند و دماغ
پاک کند و اسهال باز دارد صفت آن پوست هلیله زرد دو اوقیه پوست بلیله مصطکی دار فلفل تربد سفید مقل برشو شند
از هریک یک اوقیه دارچینی اسارون از هریک نیم اوقیه کوفته و بیخته بروغن گاو شش اوقیه با ده رطل عسل مصفی بکلا کرده درهم بجوشانند
معجون برتراشه
تا بقوام آید ادویه را بآن بسرشند معجون برتراشه قولنج صعب را باسانی بکشاید و نفع تمام دهد صفت آن هیل بوا قرنه
سادج هندی دار فلفل برنک کابلی مقشر زنجبیل آمله مقشر قرنفل از هریک یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی
رومی از هریک نیم مثقال تربد سفید تراشیده سقمونیا مشوی از هریک دو مثقال اجزا کوفته نرم بیخته با سه چندان عسل
معجون برنک
مقوم بسرشند شربتی دو درم باب گرم معجون برنک قولنج صعب را در زمان بکشاید صفت آن خیربوا سادج هندی
فلفل دار فلفل زنجبیل برنک کابلی آمله مقشر قرنفل مصطکی از هریک یکمثقال تربد سفید سقمونیا از هریک ده مثقال
معجون بزرجلی
کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون بزرجلی این معجون نیز از ترکیب اطباء هند است و گفته اند
که این معجون را از برای جذام نفع عظیم است و منفعت دیگر هم از برای آن بیان کرده اند صفت آن پوست هلیله زرد پوست
هلیله سیاه پوست بلیله آمله سنخ شیطرج هندی از هریک چهل مثقال جوز بوا قشار کندر موفل فلفل دار فلفل نار مشک
کندش عصاره اسقیل سادج هندی از هریک بیست مثقال ریش سفید که بهندی [illegible] کرم نامند چهار مثقال مجموع را کوفته
معجون بنفج
و بیخته با نانید بجزی معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی کامل از این معجون یکمثقال طبی معجون بنفج
امراض صفراوی را نافع بود و سرفه را دفع کند صفت آن بنفشه بادام شیرین از هریک ده درم تخم کاسنی سه درم مغز
خیارین مغز تخم کدو سلیخه از هریک پنج درم کثیرا یکدرم اصل السوس یکدرم کوفته و بیخته بقند و گلاب گرم کرده معجون
معجون بنفسج
بنفسج نسخه دیگر صفرا و بلغم براند و ضیق النفس سرفه را سودمند بود صفت آن بنفشه چهل درم سقمونیا بیست درم
اصل السوس تراشیده بیست درم گل سرخ ده درم کثیرا مازیانه از هریک پنجدرم زعفران و نیم درم عسل و شکر طبرزد
معجون بنفسج نسخه دیگر
دو برابر ادویه چنانچه رسم است معجون سازند شربتی چهار درم باب گرم بدهند معجون بنفسج نسخه دیگر صداع و تپ
صفراوی و سرفه و ذات الجنب و شوصه را نافع باشد و قولنج که از ورم امعا باشد سود دهد صفت آن مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو اصل السوس تراشیده تربد سفید از هریک سه درم بنفشه خشک سی درم کثیرا دو درم سقمونیا مشوی پنج درم
ترنجبین بیست درم مویز منقی ده درم فلوس خیار شنبر پانزده درم روغن بادام نه درم ترنجبین و فلوس خیار شنبر

بگلاب

بگلاب صاف کنند و مویز را از پوست و دانه برآورده نرم بکوبند و ادویه دیگر را کوفته و بیخته با ترنجبین بسرشند شربتی سه درم
معجون بنفج
معجون بنفسج قولنج بکشاید و مسهل صفرا و بلغم باشد صفت آن تربد سفید تراشیده چهل درم سقمونیاء مشوی هفت
درم بنفشه سی درم ورق گل سرخ دو درم رازیانه کثیرا از هریک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند و عسل مصفی از هریک
صد درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب سازند و چنانچه رسم است معجون سازند مقدار شربتی پنج
معجون بیشی
درم معجون بیشی از ترکیب اطباء هند است جهت جذام و داء الحیه و برص و بهق مستعمل است و آنرا در نفع از برای جذام
عظیم شمرده اند و منافع دیگر نیز از برای آن ذکر کرده اند صفت آن هلیله سیاه شیطرج هندی از هریک ده درم دار فلفل
پنج درم بیش دو درم و نیم ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی
معجون تربدی
کامل یکمثقال است معجون تربدی قولنج بکشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند صفت آن سقمونیا ده درم قاقله
کبار و صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی قرفه ناردمشک قرنفل از هریک پنجدرم شکر سرخ تربد سفید از هریک صد مثقال
معجون تربدی دیگر
عسل بقدر احتیاج معجون سازند شربتی دو درم معجون تربد دیگر طبع را نرم دارد و بلغم و صفرا برفق براند و معده را قوت دهد
و صداعیکه از بخارات باشد برطرف کند و قولنج بکشاید صفت آن تربد سفید پوست هلیله کابلی سناء مکی بنفشه از
هریک ده درم قاقله زنجبیل مصطکی از هریکدو درم ورق گل سرخ روغن بادام از هریک پنجدرم زعفران یکدرم رازیانه
سه درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه چندان ادویه قند و عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم
معجون تربد
باشد معجون تربد که اهل تنعم را بذائقه خوش آید و موافق باشد و مسهل بی زحمت است صفت آن تربد سفید مدبر
ده درم ورق گل سرخ پنجدرم زعفران سقمونیاء مشوی از هریک نیمدرم مصطکی رومی یکدرم مغز بادام مقشر ده درم
قند و عسل سه وزن ادویه کوفته و بیخته با عسل و قند بسرشند و اگر خواهند قدری گلاب در قوام قند و عسل اضافه نمایند
معجون تمر
شاید معجون تمر جهت عسر بول و قولنج نافع و بی مشقت اسهال کند و در زمستان و تابستان میتوان داد صفت آن خرمای
مهرانی یا ترخان دانه بیرون کرده پنجاه درم یکشبانه روز در سرکه انگوری خیسانیده بپزند و از پارچه بیرون کنند پس سقمونیا
سداب خشک از هریک هفت مثقال فلفل سیاه یکصد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یک مثقال مغز بادام مقشر سی عدد
معجون تمری که بجهت شفای قولنج
کوفته و بیخته بتمر مطبوخ در سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی چهار مثقال با آب گرم فرو برند و این قریب است
بجوارش تمری که ذکر آن کرده شد معجون تمری بجهت شفای قولنج را بکشاید صفت آن زنجبیل فلفل سفید از هریک بیست
درم سقمونیا ده درم دانه خرما تخم بیرون کرده مغز بادام برگ سداب از هریک شصت درم خرما را یکشبانه روز در سرکه خیسانیده
معجون تمری دیگر
بکوبند و با داروهای دیگر بسرشند و با روغن عسل [illegible] معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون تمری دیگر قولنج بکشاید
صفت آن زنجبیل فلفل سفید از هریک بیست درم سقمونیا مشوی زیره کرمانی قنطوریون اسالیون خرما بیدانه مغز بادام مقشر
از هریک شصت درم سداب پنجدرم خرما را یکروز و یکشب در سرکه بخیسانند و دست مالیده نرم کنند و دواها کوفته و بیخته

معجون خیارشنبر
بانیم من عسل صاف معجون سازند وعند الحاجت بکار برند معجون خیارشنبر منقول از اصول التراکیب بنجیب الدین سمرقندی
جهت قولنج حار و علل صفراویه و بلغم در احشا نافع صفت آن بنفشه اصفهانی ترید مدبر از هریک چهل درم نمک اسندی
هفت و نیم درم تخم رازیانه انیسون مصطکی از هریک پنجدرم رب السوس و استاد سقمونیا مشوی پنجدرم فلوس خیار
شنبر که عسل است یکصد درم کوفته بیخته وزن نموده با نابید و عسل مصفی از هریک یکصد درم علی الرسم سرشته
معجون سازند شربتی از پنجدرم تا ده درم و نوشته که در مقدار شربت تام این معجون از ترید و بنفشه از هر کدام
یک درم و از سقمونیا دو دانگ و یک طسوج و آن مقدار شربت است و این از برای شدت احتیاج حاجت نبوی اسهال
است و کم کرده شد مقدار ملح و نقصان کرده شد از مصطکی دیگر در اوزان انها از مقدار دیگه در معجونات دیگر است برای
معجون خیارشنبر
حدت و حرارت انها معجون خیارشنبر که سمرقندی ذکر کرده جهت قولنج حار و بارد و دید و زکام و نزله و درد سینه نافع
و معض معده و سرد و بجهت دیر گذشتن آن و مصالحش استعمال آن استاب طبیخ رازیانه و خطمی و سبت و کاو زبان و
تو قش تا دو سال باقیست و قدر شربتش از پنجمثقال تا هفت مثقال صفت آن فلوس خیارشنبر صد مثقال عسل بقوام
آورند و بنفشه ترید از هریک بیست مثقال سقمونیا پانزده مثقال رب السوس و از ده مثقال ملح هندی هفت مثقال
و نیم انیسون مصطکی رازیانه از هریک پنج مثقال ادویه را با سی مثقال روغن بادام شیرین چرب نموده لبرشند و چون جوشیده
فلوس باعث غلظت و ضعف عمل آن میشود باید که بعد از قوام عسل بان مخلوط کرده ادویه بآن سرشته معجون سازند
معجون خیارشنبر نسخه دیگر
معجون خیارشنبر نسخه دیگر اقوی از اول صفت آن ترید سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب کرده بنفشه خشک از هر
یک چهار درم رب السوس سه درم نمک هندی هفت درم مصطکی رومی رازیانه انیسون از هریک پنجدرم سقمونیا مشوی پانزده
درم روغن بادام شیرین بیست مثقال فانید و عسل و فلوس خیارشنبر از هریک صد درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام
معجون خیارشنبر دیگر
چرب نموده بدستور متعارف با عسل خیارشنبر و فانید لبرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم معجون خیارشنبر دیگر
مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بگشاید حکیم معصوم گفته که این نسخه مستعمل من است صفت آن [illegible] ترید سفید
تراشیده بروغن بادام چرب نموده چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی رب السوس از هریک هفت درم رازیانه
انیسون مصطکی از هریک پنج درم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقی اجزا را کوفته و بیخته با چهل درم روغن
بادام چرب کرده صد درم عسل خیارشنبر و صد درم قند قندها بقوام آورده عسل خیارشنبر و باقی ادویه را در هم سرشته
معجون راحت
بان ممزوج نمایند مقدار شربتی پنجدرم با آب گرم میاشامند چند مجلس بفراغت عمل نماید معجون راحت مسهل اخلاط بلغمیه
و صفراویه و سوداویه و منقی بدن است از انها جهت امراض دماغی و عصبانی مانند فالج و لقوه و رعشه و صرع و کابوس و اوجاع
مفاصل و ظهر و عرق النسا و نقرس و امثال اینها نافع صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی
گل سرخ قرنفل جوز بوا زنجبیل دانه اسیل از هریک دو درم برنگ سنا مکی خالص چهار درم اجزا کوفته و بیخته کلقند آفتابی

سه و شش درم در عرق رازیانه خوب مالیده صاف کرده با چهل مثقال عسل خالص بقوام آورده ادویه را بآن لبرشند و شب
وقت خواب سه درم تا چهار درم بحسب مزاج و احتیاج تناول نمایند و بالای آن آب گرم بنوشند و بجایند ماکر هلیلجات
و بلیله و آمله هر یکی را چهار درم بگیرند و بروغن بادام شیرین بمقدار کافی چرب کرده و چرب نمایند و بروزن کلقند و عسل نیز
معجون راسن
هریک پانزده درم بیفزایند اقوی میگردد معجون راسن ده درم صلب کبد و معده را نافع باشد صفت آن ریوند چینی زنجبیل
راسن اشترغار از هریک یک جزو و تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هریک نیم جزو کوفته و بیخته بعسل سه وزن ادویه
معجون راوندی
لبرشند شربتی مقابل یک فندق معجون راوندی امراض کبد و طحال را نافع بود و سده بگشاید صفت آن ریوند چینی
زنجبیل شهد انج و بیخ اذخر از هریک اوقیه تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هریک نیم اوقیه مجموع را کوفته و بیخته با سه چندان
معجون راوندی دیگر
عسل کف گرفته لبرشند و در بعضی نسخها راسن عوض شهد انج آمده معجون راوندی دیگر درم معده و جگر را که بسبب ضربه
و صدمه باشد نافع بود صفت آن راوند چینی زنجبیل شهدانه اجزا مساوی با سه چندان عسل لبرشند شربتی از یک درم
معجون زبیب
تا دو درم معجون [illegible] سروش که بزبان هندی پیره ذکو میند صفت آن بیش یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم
عاقرقرحا مویزج از هریک یکمثقال عسل مقوم سه وزن تمام ادویه و میباید که هر یکی از ادویه را علیحده کوفته
و بیخته بعد از آن وزن کنند و با عسل مقوم لبرشند شربتی کامل از نیم مثقال تا یکمثقال است معجون ذبیب گفته
معجون ذبیب
اند که از مصنوعات شیخ رئیس است و فرموده اند که ظن این فقیر آنست که اقدم است از شیخ رئیس صفت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله منقی اسطوخودوس فادانیا عاقرقرحا اجزا متساوی کوفته و بیخته بمویز طایفی استه
بیرون آورده لبرشند شربتی از چهار مثقال انبابی صرع شیخ داود گفته در قرابادین که ذکر شده این اطریفل داخل بود در آن
فلفل بوزن آن سه مویز که بیرون آورده اند معجون ذبیب از اطریفلات مایل باعتدال است و انبابی صرع نافعست و
ملازمت آن در دفع امراض عصب و دماغ مجربست صفت آن پوست هلیله کابلی پنجاه درم آمله منقی پوست هلیله زرد هلیله
معجون ذبل
سیاه پوست هلیله اسطوخودوس از هریک ده درم عود الصلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم کوفته و بیخته با مویز سرخ دانه بیرون
آورده بوزن ادویه لبرشند شربتی از یکدرم تا دو درم و تا سه درم نیز معجون ذبل قولنج بگشاید صفت آن ذبل الذئب
چهار درم مرمکی صاف ترید سفید مدبر از هریک هشت درم تخم کرفس انیسون از هریکی دو درم کوفته و بیخته با عسل لبرشند
معجون سفرجلی مسهل
شربتی دو درم تا چهار درم باب گرم معجون سفرجلی مسهل جهت امراض معده و ضعف معده که از برودت باشد و
جهت تهوع و غثیان و انقباض طبیعت نافع و مقوی خم معده و مانع صعود بخارات بدماغ و قدر شربتش تا پنجمثقال است
صفت آن به شیرین که پاک کرده باشند از پوست و تخم یکرطل به دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از
منخل بگذرانند و یکرطل عسل اضافه نموده بقوام آورند و این ادویه را داخل نمایند زنجبیل دار چینی از هریک دو مثقال هیل
بوا قاقله کبار زعفران از هریک سه مثقال سقمونیا ده درم ترید بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتی از پنج

معجون سقراط

مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و در نسخهٔ دیگر زنجبیل دار فلفل چهار درم است معجون سقراط نسیان و مالیخولیا و صرع و بهق و برص
و اوجاع مفاصل و درد معده و ورم معده و داء الحیه و داء الفیل و تقطیر بول و سرفهٔ کهنه و تب ربع و تبهای بلغم و عسر البول
و بواسیر و یرقان سنگ و طحال را نافع باشد و دفع سموم کند و دل را قوت دهد و باد را زیاده کند و حب القرع را
دفع کند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و حیض بگشاید و بوی دهن و بوی عرق خوش کند و کرمهای گوش و ذباب را ببرد و صداع
را زایل کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد و پیران را بغایت مفید بود صفت آن حنطیانا قرومانا مشک تخم فر
بجنکشت حب الغار دارفلفل طویل از هر یک یکمثقال انیسون جند بید ستر حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی از هر یک یکدرم
مرمکی وج تودری کی در و نج عقربی زرنباد و تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا از هر یک دو درم تربد سفید بیست درم
عود خام دوازده درم جوز بوا درونج جینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل الطیب زعفران اسقیل بریاکرده زرنب شیطرج
افلنجه دارچینی از هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه اشترغاز از هر یک پنج درم سعد کوفی حب المحلب از هر یک چهار
درم هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک شش درم کوفته و بیخته بروغن تلخ چرب کنند و با سه چندان
عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش روز در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم معجون سقمونیا

معجون سقمونیا

دیگر محرور المزاج را نافع باشد و در فصل تابستان موافق بود و شکم را نرم دارد و صداع صفراوی را سود دهد و بدن را از اخلاط
پاک سازد صفت آن سقمونیا مشوی بنفشه سنامکی پوست هلیله زرد گل نیلوفر گل سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته
و بیخته بروغن بنفشه بادام یا بادام مغز چرب کنند و با سه چندان قند و عسل بسرشند شربتی سه درم با گلاب بنوشند

معجون سکبینج

معجون سکبینج قولنج را نافع باشد صفت آن سکبینج تخم کرفس جند بید ستر از هر یک یکجزو سقمونیا ده درم روغن بادام

معجون سنامکی

بسایند و با سکبینج حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و داروها کوفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون سنامکی
مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و درد شقیقه را نافع باشد و کری و خارش را سود دهد صفت آن سنامکی پنجاه درم
ترنجبین سی درم بنفشه نیلوفر گل سرخ تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده از هر یک دو درم کشمش کوفته
نرم مالیده و عسل مصفا از هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بروغن

معجون سنامکی دیگر

بادام شیرین پانزده مثقال چرب سازند و با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم معجون سنامکی دیگر مسهل صفرا و بلغم
بود و صداع و شقیقه را نافع و سرفه و ضیق النفس را سودمند بود صفت آن سنامکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده
تراشیده گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک پنج درم مویز بیدانه بنفشه خشک نیلوفر از هر یک ده درم ترنجبین سی درم
و در نسخهٔ دیگر شیرخشت بیست درم قند سفید و عسل صاف از هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند
و ادویه را کوفته و نرم بیخته و ترنجبین و قند را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورده چنانچه رسم است بسرشند شربتی
از سه درم با آب نیم گرم معجون سورنجان مسهل بلغم و صفرا باشد و مخصوص بمفاصل و نقرس و عرق النسا است صفت

بنسخه

معجون سورنجان دیگر

بنسخهٔ سمرقندی در اصل التراکیب سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیرهٔ کرمانی پوست تخم کبر و در نسخهٔ دیگر بیخ کبر است
شیطرج هندی بوزیدان از هر یک یکدرم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس نمک هندی بورهٔ حنا زبد البحر فلفل
سفید دارزیانه صعتر زیاده از هر یک یک مثقال گل زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه درم تربد سفید پانزده درم
روغن بادام تا چهار درم و نیم عسل صاف صد و پنجاه درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال معجون سورنجان دیگر که او

معجون سورنجان بنسخهٔ دیگر

جاع مفاصل را نافع باشد صفت آن سورنجان ده درم سنامکی پنج درم اسارون زیرهٔ کرمانی دارفلفل از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم معجون سورنجان بنسخهٔ دیگر که همان نفع دهد صفت آن
سورنجان مصری سه مثقال فلفل دارفلفل از هر یک دو مثقال زیرهٔ کرمانی شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست بیخ کبر دو
مثقال و نیم و زبد البحر نمک هندی و نفطی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده چهل درم

معجون شهریاران

زنجبیل هفت درم بوزن یکان پنج درم سقمونیا سه درم پوست هلیله زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی هفت مثقال است معجون شهریاران قولنج و نفخ امعا و معده را سود دهد صفت آن زنجبیل قرنفل دار
چینی جوزبوا مصطکی قرنفل سلیخه سنبل الطیب قاقله حب بلسان از هر یک سه درم سقمونیا مشوی چهار درم تربد سفید حب النیل
از هر یک هشت درم شکر سفید هفتاد درم داروها کوفته و بیخته بعسل صاف کف گرفته بقدر حاجت چنانچه رسم است

معجون شهریاران دیگر

بسرشند معجون شهریاران دیگر قولنج بگشاید صفت آن محموده مشوی یازده درم تربد سفید مدبر پانزده درم فلفل
زنجبیل زیرهٔ کرمانی مدبر بسرکه تر شراب ملح هندی بورهٔ ارمنی قرنفل خولنجان از هر یک یکدرم مجموع را کوفته و بیخته مدبر و مثل ادویه

معجون صبر

عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون صبر بادهای که در امعا باشد دور کند در رطوبات معده و امعا
دفع کند و سده بگشاید و امراض بلغمی مزمن را فایده دهد و اخراج بلغم و سودا از اعماق عروق بکند صفت آن

معجون فیقرا

صبر زرد حب الرشاد شونیز فلفل زنجبیل هلیله سیاه از هر یک جزوی همه را مساوی کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
بسرشند و هفت روز در جو نهند و هر روز بمقدار سه درم مداومت کنند معجون فیقرا طبع را نرم دارد و شهوت بدیه از
کل خوردن و غلت و انگشت و مانند اینها را زایل کند صفت آن ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله
منقی از هر یکی دو درم نمک نفطی دو درم و نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم با طبیخ نود...

معجون صبر

معجون صبر دارچینی مصطکی اسارون نانخواه بن صندل سفید زعفران از هر یک شش مثقال صبر سقوطری بزرد هفتاد و دو
مثقال اجزا کوفته و بیخته با نیم من تبریزی عسل مصفی مقوم علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال معجون عود

معجون عود ملین

ملین از شیخ رئیس جهت تقویت معده که با یبوست باشد صفت آن هیل بوا زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه قرنجشک
زرنباد از هر یک پنج مثقال سعد رومی سازج هندی قرنفل از هر یک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد دو دانگ
کافور یک دانگ تربد چهار مثقال نمک یکمثقال با عسل مصفی و شکر سفید بسرشند و اگر مشک و عنبر از هر یک نیم مثقال بو...

هلیله کابلی سه مثقال محموده ده مثقال اضافه نمایند بهتر است معجون غاریقون مشهور معجون بر مسهل طبع را نرم کند و خدا
وند نقرس و اوجاع مفاصل معده و قروح کلیه و مثانه و امورات سود دارد و بادها بشکند و یرقان و استسقا و لقوه
و قولنج بلغمی و ریحی و استرخاء اعضا را فایده دهد و اخلاط غلیظ و لزجه و ثفلها بلکه ریگ کرده و مثانه باشد پاک کند
و حیض بکشاید و درد اعضا و مفاصل بغایت سود مند باشد صفت آن غاریقون و ج ترکی اسارون قردمانا تخم سداب
نانخواه قرنفل از هر یک دو اوقیه جنطیانا رومی شش اوقیه حاشا تخم کرفس از هر یک سه اوقیه سنبل بوده نه کوهی فطراسالیون کادر
یوس اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه همه را کوفته و بیخته با انکبین مصفی بسرشند و در ایام ربیع بکار برند شربتی از یک مثقال
تا دو درم معجون غاریقون بنسخه دیگر خداوند نقرس و اوجاع معده و کلیه و قروح امعا و استسقا و یرقان را سود دهد
و بادها که در معده و امعا باشد بشکند و قولنج بلغمی و ریحی و لقوه و تشنج را نافع و ثفلها تیکه اندر کرده و مثانه باشد دفع کند
و حیض بکشاید صفت آن غاریقون و ج اسارون قردمانا لبد سداب تخم سداب فرفیون نوره وفاه خشک از هر یک
اوقیه زراوند طویل حاشا تخم کرفس بنج عرطنیثا نانخواه قرنفل از هر یک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه سنبل الطیب مرمکی فودنه
کوهی فطراسالیون از هر یک دو اوقیه فقط تلخ زراسیون جعده از هر یک سه اوقیه کادریوس کافیطوس اسقوردیون از هر یک
هشت اوقیه اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو درم معجون غافث استسقا
با حرارت را نافع بود صفت آن عصاره غافث ریوند چینی زعفران تربد سفید از هر یک سه درم عصاره افسنتین
فقاح اذخر مغز تخم کاسنی تخم حیارین تخم خربزه مقشر از هر یک دو درم لک مغسول تخم کشوث از هر یک چهار درم اجزا کوفته
و بیخته بعسل بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال با ب لبلاب یا با آب مند با یا آب عنب الثعلب معجون قرطم قولنج بکشاید
صفت آن مغز حب القرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم نرم کوفته و بیخته با فانید سرشته معجون سازند شربتی پنج درم و این
نسخه دو جزو است و مزاج آن گرم و خشک در آخر درجه دویم است معجون مازریون آب زرد براند و استسقا زقی را بغایت
نافع است صفت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیله زرد از هر یک دو درم پوست هلیله دو درم آمله زنجبیل
از هر یک چهار درم فلفل سیاه پنج درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و یک مثقال از آن با شیر شتر استعمال
نمایند شربتی سه درم و در قرابادین قادری وزن مازریون بیشتر قید است معجون مازریون دیگر مشهور
بمعجون ماء اصفر صفت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیله زرد فلفل سیاه از هر یک پنج درم پوست
هلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل مصفی بسرشند و بدستور نسخه قبل استعمال
نمایند معجون مقل طبع را نرم دارد و بواسیر و بادهائی که در مقعده و رودها باشد فایده دهد و آماس
مقعده را سودمند بود صفت آن بنسخه شفائی پوست هلیله کابلی بلیله آمله منقی تخم سپندان سفید تخم گندنا
تخم شاهسفرم از هر یک پنج درم مقل پنجاه درم در سرکه انگوری حل کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بقوام آورند

معجون غاریقون بنسخه دیگر بهر

معجون غاریقون

معجون غافث

معجون قرطم

معجون مازریون

معجون مازریون دیگر

معجون مقل

و دارو ها بدان بسرشند شربتی دو درم صفت آن معجون بنسخه حکیم معصوم مقل ازرق ده درم پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان تخم گندنا شاه ترة از هر یک پنج درم مقل را در آب کند تا حل
کنند و دواها در آن بیامیزند و با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم معجون الملح معده و رودها را پاک
کند و قی سوداوی و بلغمی باز دارد صفت آن نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم هلیله کابلی آمله هلیله
کابلی آمله هلیله سیاه اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون غاریقون از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با عسل بدستور متعارف بسرشند شربتی سه درم با آب گرم معجون ملح هندی از کتب هنود نقل شده گشت زبان را شهوت را
و اکثر امراض بارده رطبه دماغیه را نافع و مفید و بیعدیل است صفت آن زنجبیل کرمانی فلفل سیاه دار فلفل
صد عدد قرنفل نمک نفطی قند سفید از هر یک بیست و هشت مثقال با دو وزن عسل مصفی علی الرسم بسرشند شربتی
دو مثقال معجون نجاح هندی از کتب بلانکه معالجین نجاح از فروج طریفید دست و اطبا گفته اند بهتر آنست که ساخته
شود این معجون در ایلول ماه رومی سامی شارح قانون گفته که معجون نجاح ترکیبی نیکوست و منافع بسیار دارد
و اجمله نفع است از برای دماغ و مالیخولیا و ابو سهل مسیحی گفته که معجون نجاح نافع است از برای مالیخولیا خصوص مراقی
آن و ابن الیاس گفته که هر گاه بوده باشد مالیخولیا از سودای محترق از صفرا نافع است صاحب اثر اشتغیر دماغ معجون
نجاح دیگر آنکه مالیخولیا از سودای محترق از سوداء محترقه از سوداء طبیعی باشد نافع است صاحب اثر الشامیدی
معجون نجاح مرة لعبداض ی و سید اسمعیل گفته که معجون نجاح بنسخه جمهور مقوی غاریقون و حجر ارمنی نافع است
مر صاحب مالیخولیا را اشامیدن آن هر روز نیز گفته که معجون نجاح نافع است از برای مالیخولیا بنهایت نفع حاصل
کند و این معجون انفع مسهلات است از برای نسیان سوداوی و از برای کابوس نیز گفته که این معجون نافع است از برای صرع سوداوی
چون خورده شود در زمستان با سکنجبین عنصلی یا با شراب زوفا و در تابستان با آب گرم و عدد نید گفته که این معجون نافع است از
برای صرع هر گاه بوده باشد علامات غلبه خون و بوس گفته که سزاوار است که بیاشامند صاحب صرع معجون نجاح را بجهت آنکه او را
خاصیتی عظیم است از برای اختناق رحم بالخاصیه معجون نجاح مسهل سودا و بلغم غلیظ است و جهت قولنج و امراض دماغیه که
از سودا باشد نافع است صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک
ده مثقال تربد سفید هفت مثقال غاریقون مثقال سفید بسفایج فستقی از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس ده مثقال محموده
مشوی سه مثقال گل سرخ ربالسوس مصطکی رومی از هر یک پنج مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند
شربتی دو مثقال تا سه مثقال این معجون در درجه اول گرم است و قوتش تا یکسال باقیست معجون نجاح بنسخه دیگر که از هرمس
منقول است و چنین گفته که از جالینوس است جهت رطوبت درد معده و مالیخولیا و جنون نافع است صفت آن هلیله از
هر یک ده مثقال افتیمون تربد سفید مدبر اسطوخودوس بسفایج فستقی از هر یک پنج مثقال غاریقون سفید حجر ارمنی

معجون الملح

معجون هندی

معجون نجاح

معجون نجاح

معجون نجاح

مغسول مرجان قرمزی کهربا مروارید ناسفته از هر یک مثقال گل سرخ درنباد درونج حصنی مکی دم الاخوین از هر یک یک
مثقال و نیم و در نسخهٔ شیخ رئیس طباشیر سفید سه مثقال داخل است و گفته که اطباء هندی را باین معجون رغبت بسیار است
و شربتی از آن دو مثقال است و کندر ذکر و مرزنجوش و پوست هلیله کابلی و مصطکی از هر یک سه مثقال اضافه باید نمود ادویه را
کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و این نسخهٔ شیخ داود از هرمس اصغر نقل کرده و گفته که دیدم در کتاب
تعریف که تالیف چنین است مرقوم که از صناعت جالینوس است پس دیدم در تصحیح ابدان و فضایح که از استاد ابقراط
که ترجمه عربی آن این است که بودم من هرگاه مبکز شتم بکسماد یعنی ادالشفاء مجانی میخوردم ازین معجون بجای دو مثقال از برای
ثبات عقل و این قول میباشد و آنچه قبل ازین ذکر یافت میفرماید ممکن است که هر که معجون بجای نافع از برای سوداوی نسخ
تالیف هر یک غیر نسخهٔ تالیف دیگری باشد و اقوال مزبوره هم صحیح والله اعلم معاد الابدان ابدان را باعتدال دارد و سوء مزاج — معادالابدان
اعضا را زایل سازد و تقویت بخشد صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله منقی طباشیر سفید روغن بادام شیرین از هر یک
دو توله فلفل سفید فلفل سیاه زنجبیل خلقلوبه دار فلفل مغز فلوس خیارشنبر مصطکی رومی از هر یک سه توله نبات سفید و عسل
مصفی مقوم از هر یک و اثار و نیم بدستور مقرر سرشته معجون سازند شربتی از شش ماشه تا یک توله فصل در بیان نسخ مغلی — فصل در بیان نسخ مغلی
بدانکه مغلی بضم میم و سکون غین معجمه و فتح لام و یا بمعنی جوشانیده و فی الحقیقه طبیخ و مطبوخ و مغلی همه و مقصود و مقصد
واحد اند و کیفیت و ترکیب طبخ اینها نیز مانند مطبوخات است و مذکور شد مغلی افتیمون نافع از برای مالیخولیا مراقی هرگاه — مغلی افتیمون
مزاج بسیار گرم نباشد صفت آن گاوزبان بادرنجبویه افسنتین رومی از هر یک دو درم جوشانیده در آخر سه درم
افتیمون را در صره کتانی بسته در آن اندازند و فرود آورده کسیرا بمالند و بفشارند و دور کنند و مغلی را گرم کرده بیست و
فلوس خیارشنبر بیست درم صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده نیم گرم بنوشند مغلی افتیمون مستعمل در — مغلی افتیمون
صداع سوداوی از برای نضج ماده سودا که چند روز صبح بنوشند تا آنکه نضج در قاروره ظاهر شود بعد به مسهلات مناسب
اسهال سودا نمایند صفت آن افتیمون در صره کتان بسته گاوزبان بسفایج فستقی شکاعی تره اسطوخودوس بادرنجبویه از هر یک
دو مثقال مویز منقی بیست عدد آلو سیاه بزرگ دانه شب در بسته طراب بخیسانند و صبح بجوشانند ادویه را سوای افتیمون تا
بنصف رسد بعد ازان افتیمون صافی نموده کسیرا نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و ترنجبین خراسانی پانزده مثقال در آن
حل کرده صافی نموده نیمگرم بنوشند و چند روز برین مداومت نمایند مغلی منضج اخلاط بلغمیه غلیظه خصوص در امراض دماغ — مغلی منضج
و عصبانیه صفت آن انجیر زرد مویز منقی مقشر از هر یک یک و نیم درم مویز منقی انجیر زرد از هر یک ده درم گل بنفشه
سه درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان اسطوخودوس از هر یک دو درم عود الصلیب یک درم ادویه را که کوفتنی باشد
جوکوب نموده شب در یکصد و پنجاه مثقال آب خالص که قریب بربع اثار هندی میشود بخیسانند و صبح جوش دهند تا
ملایم که بثلث یا بنصف رسد فرود آورده اندکی بمالند و صاف نموده نیم گرم بنوشند و باید که بهمان گرمی طبخ باشد

بگذارند

بگذارند تا سرد شود بعد ازان گرم نموده بنوشند مغلی که منضج بلغم است خصوصا از سینه و پشت و درکین و تفتیح — مغلی
سدها و تسخین و تلطیف اخلاط نماید صفت آن انجیر زرد مویز منقی از هر یک هفت درم تخم شبت انیسون اصل
السوس مقشر مرضوض از هر یک سه درم و جهت صاحب رطوبت و برای سرفه تخم کتان و ایرسا و جهت سودا افتیمون
و برای قولنج بیخ ادمی و جعده از هر یک سه درم و برای طحال و اوجاع ظهر و مفاصل بیخ کرفس و تخم کرفس و درد عسر البول و
حبس البول و امراض کرده تخم شلغم تخم ترب از هر یک سه درم تا چهار درم اضافه نمایند ادویه را نیمکوفته در سه رطل آب شب
بخیسانند و صبح باتش ملایم طبخ نمایند تا ثلث آن بماند بعد صافی نموده نیم گرم بنوشند و هم چنین بحسب احتیاج و اعراض — مغلی دیگر
زیاده و کم نمایند مغلی دیگر بیتها حاره و التهاب و عطش و امراض حادثه از دم و صفرا نافع و تسکین قلق و خشکی عارض
از حرارت غریبه را زایل میکند صفت آن جو مقشر چهار اوقیه تخم خشخاش سائیده تخم کاسنی تخم شاهتره گل بنفشه گل سرخ منزوع
الاقماع از هر یک نیم اوقیه و اگر در مزاج قبض بسیار و یا سنگینی در اعضا باشد و سرفه نباشد تمرهندی نیم اوقیه اضافه
نمایند و هرگاه حرارت بسیار داشته باشد انفع آنکه بارد مخصوص شفتالو و آلو بخارائی و امثال آن هر کدام که میسر آید اضافه
کرده جوش نموده صاف نمایند بعد ازان پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده با نعناع نموده یکدرم روغن بادام شیرین بر آن چکانیده
و ترنجبین یا شیرخشت شیرین نموده سحرگاه بیاشامند مغلی دیگر منضج اخلاط سوداویه و محترقه است از هر خلط که باشد — مغلی دیگر
و صاف کننده خون از دردی و زایل کننده مالیخولیا و جنون و وسواس و عرق النساء و نقرس و وجع مفاصل را نافع و محلل صلابات
است صفت آن بسفایج فستقی مقشر حب القرطم عناب سپستان از هر یک وقیلا اسطوخودوس بابونه قنطوریون دقیق افتیمون
اقریطی از هر یک سه درم ادویه را که کوفتنی باشد جوکوب نموده در صره کتانی بسته شب در آب بخیسانند و اگر بخار صعود
بخارات با صداع در دماغ باشد انجیر از روغن بادام از هر یک هفت درم پرسیاوشان کشنیز خشک صعتر فارسی مرزنجوش از هر یک ده
درم و اگر ریاح غلیظه با ضعف و دجاج بول باشد یک اوقیه گل قند آفتابی اضافه نمایند و صبح طبخ نموده صاف کرده بنوشند
مغلی که منضج و مفتح و مرقق و محلل اخلاط غلیظه است و امراض کبد و سوء القنیه را نافع صفت آن گل نیلوفر اصل السوس مقشر — مغلی که
گل سرخ منزوع الاقماع برگ گاوزبان عنب الثعلب بسفایج فستقی مقشر انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس از هر یک یک مثقال
گل گاوزبان نیم مثقال شاهتره بیخ کاسنی بیخ رازیانه شکاعی بادآورد از هر یک یک و نیم مثقال مویز منقی انجیر زرد از هر یک هفت مثقال
تخم کاسنی نیمکوفته بیخ اذخر افسنتین رومی از هر یک یک درم ادویه کوفتنی باشد جوکوب نموده در یکصد و شصت و پنج مثقال آب
خالص که تخمینا ربع اثار هندی و کسری میشود شب بخیسانند و صبح باتش ملایم جوش دهند تا بنصف آید بعد اندکی مالیده — مغلی حار ملین
صافی نموده بهمان گرمی بنوشند مغلی حار ملین که ادرار حیض کند و اسقاط جنین نماید چون پانزده روز بدان مداومت نماید
صفت آن تخم پشت تخم کرفس حلبه از هر یک ده درم پوست خیارشنبر ابهل از هر یک شش درم در یکمن آب بخیسانند و صبح باتش ملایم
جوش دهند تا بثلث رسد صافی نموده دوازده درم عسل داخل کرده نیم گرم بنوشند مغلی مبارک صاحب شفاء الاسقام — مغلی مبارک

نوشته که از املاء استاد من است جهت اسهال دموی و ذخیره و قیام صفراوی نافع صفت آن پوست بیخ الجبا زناده یك مثقال
و بیخ خطمی پوست خشخاش از هریك پنج درم عود قاقلّه صندل مقاصری از هریك نیم درم مصطکی ربع درم حب زرد در حب الآس
از هریك یك درم در شکر منقی سماق خشخاش از هریك سه درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم در آن سیره کشیده
طباشیر یك نیم درم سوده با آن باشند بشراب ورد و شراب سفرجل خام دواء قبه با لمناصفه داخل کرده تخم بارتنگ تخم حماض
بریان از هریك نیم درم کف نموده با دوای آن بیاشامند فصل در بیان مفرحات و نسخ آنها بدانکه مفرح بصیغه اسم فاعل با اصطلاح
اطبا در یخها ادویه مرکبه فرح آورنده را گویند یعنی معاجینیکه تاثیر آنها اکثر بکیفیات و خواص ادویه آنها باشد از تلطیف
ارواح غلیظه و تغلیظ رقیقه و منور و منبسط کرداییدن آنها و نشو دادن آن آوردن حرارت غریزیه و انعاش آنها و یا بر زیاده
کردانیدن کمیات مواد آنها و قوی و ارواح قبیله و دماغیه و آلات آنها و حواس باطنه را قوی کردانیدن و یا برفع کدورات
آنها و امر تفریح و سرور بحسب اشخاص مختلف است هر شخصی را بحسب مراتب فرح و سرور چیست که بیان آن بتفصیل در بن
جزء گنجایش ندارد و سزاوار انست که ادویه مفرحه را هنگام ممتلی بودن بدن از اخلاط فاسده و مواد ردیه استعمال
نمایند که چندان تفریح و سرور نمی بخشد بلکه احتمال ضرر است و نیز باید که ترکیب آنها بحسب حاجت و قصد ضرورت
و مناسبت حال شخص و مزاج او نمایند مثل هنگامیکه در بدن ضعیف فقط باشد از غیر سوء مزاج باید که ترکیب ادویه حاره
بجهت احتیاج بنوعی نمایند که تعدیل کیفیات آنها کنند و مجتمع کرده اند در خواص و اینها زیاده کرده اند در آنها ادویه که تاثیر آنها
خاصیت و صورت نوعیه خود باشد و در آنها کیفیتی غالب نباشد مانند لؤلؤ و یواقیت و زمرد و لعل و عقیق و پادزهر حیوانی
و امثال اینها و بسیار در سحق و تصویل آنها نمایند و باید که با ادویه قلبیه مانند تخم خیلرین و تخم خرفه و تخم
کدو و تخم کاهو و مانند آنها مقشر بالی کسر بپوست ادویه قلبیه و تقویت تبرید آنها و همچنین ادویه مبدله قسر مناسبه آنها
که باشند بسیار سرمانند زعفران و عنبر و مشك و با کافور هریك بقدر حاجت اضافه نمایند و بیاید دانست که استعمال
ادویه مسهله سودا و مفرحات جایز نیست جهت آنکه بحرکت و ثوران مبادی و هذا بی او بخود او دخته و کیفیه دریه آن ضرر رسانند
و مزاحمت نمایند ارواح و قوی را و باعث تغلیظ و تکدر آنها میکردند و اینها اضافه افعال مذکوره و انبعاث و انبساط
تفریح اند مفرح ابریشم جهت اصلاح اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تنقیه دماغ از ابخره و تنقیه و تقویت حواس
زیاده در سرور نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و زیادتی هضم نافع کرم در اول و در بپوست معتدل و قوتش
تا سه سال باقیست و قدر شربتش تا دو درم و نیز این مفرح نافع است از برای خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع و مزمن
و توحش و مالیخولیا و امراض مرکبه و بیتهای بلغمی و این مفرح جزو مادهٔ کرده اند و کسل و بلادت را زایل کند صفت آن
بکیرند ابریشم خام را قریطلی اسطوخودوس حب بلسان اساروان قرنفل از هریك چهار مثقال درونج عقربی و مرجان
ناسفته غاطان بزنه کهربا شیح مرجان و بسد بهمن سرخ بهمن سفید سادج هندی سنبل الطیب قاقله کبار قرنفل

الطب از هریك سه درم ابریشم محرق ده درم زنجبیل دارفلفل مشك ترکی از هریك یك درم تخم ریحان تخم بادرنجبویه از
هریك چهار درم یا دو درم هیل خطائی سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا یك مثقال جواهر را صلایه کرده با گلاب و ورق
طلا و ورق نقره را با عسل حل کرده و عنبر را در روغن بلسان یا روغن مغز پسته حل نماید باقی ادویه را کوفته و بیخته لیکن
آب سیب شیرین بیست رطل و دو رطل آب آن تا فشرده تا آن قدر بقوام آید و بعد مشك و عنبر بر سر کرده بوی کیرند قرنفل اسپاسه اشبهوت تا قله کبار
صندل سرخ از هریك چهار درم مثقال کوفته در آب سه رطل جوشانیده ابریشم خام شصت مثقال در آن داخل کرده ده روز
بکذارند و هر روز کیسه را مالیده بفشارند و اکر هوا کرم باشد و خوف فساد آب سیب باشد کمتر بگذارند و ادویه را
در گلاب و عرق بید مشك بخیسانند و در روز آخر آب سیب را صاف نمایند و بوی خیسانند و کیسه را مالیده بفشارند
تا ربع برسد صاف نموده عسل مصفی یك رطل نیم داخل کرده بقوام آورند و ادویه مذکوره را با آن سرشته معجون سازند مفرح ابریشم
سمرقندی جمیع امراض قلبی را نافع است در حال تقویت قلب و جمیع قوتها نماید صفت آن ابریشم خام مقرض جید ده مثقال
ورق بادرنجبویه گاو زبان فرنجمشك از هریك هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هریك پنج مثقال مروارید ناسفته کهربا
باشمی لبسد برنج مشغول است امسك پوست ترنج ابریشم از هریك شش مثقال سنبل و مصطکی از هریك سه مثقال
بادرنجبویه خشك تخم خشك انحدهیك دو مثقال عود قماری خام عنبر اشهب مشك ترکی زعفران اسپاسه از هریك
یك درم مروارید الیه سفید در بیشتر خیسانیده خشك کرده نیم درم کوفته با عسل مصفی و شربت سیب شیرین مشك درون ادویه
سرشته شربتی دو مثقال مفرح ابریشم دیگر این مفرح سرور می آورد و دفع سودا و منفی دماغ از ابخره و مقوی قوتها
و نافع است از برای سقوط قوت در سستی و توحش صفت آن بگیرند آبیکه سرکه با ساعته در آن ذهب و فضه و حدید مقداری
و طبل بهمن کیرند قرنفل اشبهوت اسپاسه قاقله کبار صندل سرخ صندل سفید از هریك هفت درم کوفته در کیسه کتانی
کرده با سی درم ابریشم جدا کرده ابریشم خام در آب مذکور بخیسانند و بکذارند تا ده روز بی چوشانند تا ربع برسد
و وابه کیسه را بمالند تا بشره و قوت تمام ادویه کرده داخل آب برود آنکه کیسه و ابریشم را بقوت تمام بفشارند و در و کنند
نبات سفید آب سیب اصفهانی یا شراب سیب تا نه باشد و بپزند تا بقوام مطلوب آید بعد بیاشند در آن تخم ریحان و تخم بالنکو از هریك
بکدرم و گاو زبان داشته بکار بیند قلی نموده اند که مرین مفرح بجای تخم ریحان تخم بالنکو ادویه دیگر را داخل نمایند میکودند در افعال
مذکوره اقوی دادویه را ملتفت باشد بادرنجبویه پوست ترنج ابریشم اسطوخودوس بر ساحب بلسان دهن بلسان زرنباد درونج
عقربی مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربا زرد بهمن سرخ بهمن سفید قاقله کبار دارچینی بوسانج هندی قرنفل الطیب عود تمامی
از هریك شش درم فرنجمشك گاو زبان انتهی اساروان سلیخه قرنفل از هریك هشت درم ابریشم مقرض دو درم تا ده درم هیل
خطائی سه درم مشك ترکی جدوار خطائی زنجبیل عنبر اشهب از هریك دو درم ورق نقره سه درم ورق طلا یك درم جواهر با گلاب
و عرق چهار تا پنج سه درم کرده عنبر را در روغن بلسان حل کرده و ورق طلا و ورق نقره داخل نموده باقی اجزا را کوفته بیخته

مفرح ابریشم بر قلش سرخ

مفرح ابریشم

مفرح افتیمونی

بدستور معهود بآن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح افتیمونی از افتراح حکیم عماد الدین محمود در نفع از برای تقویت باه و پشت و کمر او او غیر مبنی و کرده از طرب المجالس قوی است صفت آن عود قماری خام سه درم سنبل الطیب قرنفل دار فلفل بواد زعفران از هریك پنجدرم زرنباد ده درم درونج عقربی خصیة الثعلب مصری از هریك سه درم تخم شلغم تخم ترب از هریك پنج درم تودری سرخ تودری زرد خولنجان مغز جلغوزه مغز پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه جوز بوا بسباسه یاقوت رمانی البحری که سمکه صیدا است کبابه چینی دارچینی از هریك ده درم مایه شتر اعرابی مصطکی ثناء مکی ریك ماهی از هریك سه درم فلفل بزر البنج سفید از هریك ده درم افیون پانزده درم جدوار خطائی مجرب عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریك ده درم مشك ترکی خالص سه قیراط عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند و این ترکیب سحر و بکجز و است و مزاجش سرد است در ربع درجه او ل و خشك در دوم

مفرح دیگر

مفرح دیگر که مقوی اعضاء رئیسه است و امساك و نشاط آورد صفت آن افیون کار زونی یکمثقال در میان شش عدد جوز بوا که میان انها را خالی کرده باشند فتیله گل کنند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان نمایند پس خمیر را دور کرده یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا ورق نقره از هریك ده مثقال ورق طلا یك مثقال عنبر اشهب یکمثقال عود قماری خام زرنباد دارهیل بوا اسطوخودوس هندی طباشیر هندی سفید کشنیز خشك از هریك یك مثقال و دو دانك زعفران چهار دانك پوست زرد اترج یك مثقال و دو دانك نبات سفید عسل مصفی از هریك چهل مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی یکدرم

مفرح جواهر

مفرح جواهر خفقان و وسواس و فکر و توحش را سودمند بود و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و فرح آورد و نشاط تمام بخشد و لون را صاف کند و بشره را بغایت برافروزد و بوی دهن خوش کند و طعام بگوارد و معده را قوت دهد و طبع را نرم دارد و مقوی قوه باه باشد و لغوط آورد و ضعفا را زایل سازد و حفظ را زیاد کرده اند و جوانی را نگاه دارد و پیران را بغایت قوی کند و بواسیر را سود دهد مجملاً خاصیت این ترکیب بسیار است صفت آن مروارید ناسفته یاقوت زرد یاقوت رمانی فیروزه نیشابوری زمرد از هریك دو مثقال لعل بدخشی عقیق یمنی کهربا شمعی بسد حجر الیشب از هریك سه مثقال لاجوردی مغسول یك و نیمدرم ریوند چینی صندل سفید نیلوفر عنبر اشهب تخم بادرنگ بهمن سرخ طین مختوم عود قماری سلیخه کشنیز خشك زرشك سه مثقال جند بیدستر طباشیر سفید زرنباد خولنجان عود الصیب سنبل جوز بوا زنجبیل دارچینی قاقله کبار سعد کوفی اسطوخودوس شامی اشنه نعناع خشك فودنج فشر اترج فرنجمشك مرزنجوش ابریشم مقرض بهمن سفید بسباسه حماما فقاح اذخر لسان العصافیر ورق شیبی قرنفل بسفایج فستق دار و ملکو رنا و ند طویل انیسون تخم کاسنی تخم کرفس افتیمون شامی درونج عقربی مصطکی رومی نانخواه گل سرخ از هریك پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هریك هفت مثقال زعفران ده مثقال مشك خالص جدوار آز موده افیون مصری گاوزبان بادرنجبویه تخم گل سرخ

از هریك

مفرح املج

از هریك دو مثقال ورق طلا ورق نقره نارد جوانی سانج هندی کافور قیصوری از هریك یك مثقال و نیم و بعضی کافور را بکدرم کرده اند مومیائی کانی یك مثقال نبات سفید نصف تمام اجزا ادویه کوفته و بیخته باسه چندان عسل سفید صاف کرده بقوام آورده سرد نموده چنانکه دستور است ادویه داده و آن آمیخته بسرشند و در ظرف چینی کرده بعد از سه ماه مقدار دو مثقال میل نمایند و از عقب آن پیاله چاهی یا عرق گاوزبان یا گلاب بیاشامند که نفعها ظاهر شود ان شاء الله تعالی مفرح املج نافع از برای اصحاب مالیخولیا صفت آن آمله منقی هفتاد و پنج درم پوست هلیله کابلی پنجاه درم هر دو را در دو من آب بپزند تا مهرا شوند نیکو بمالند و از پالایش یا از پشت غربال مویی بگذرانند پس نیم من عسل سفید خوشبو مصفی داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند بادرنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مصطکی قرفه الطیب جوز بوا قاقله درشك

صفت این مفرح

بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بالنگو تخم فرنجمشك از هریك یکدرم و نیم مشك یکدانك و نیم کوفته و بیخته بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند صفت این مفرح بنسخه سمرقندی قرابادین نافع از برای مالیخولیا مراقی هلیله سیاه آمله منقی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بزرع الاقاع بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض کشنیز خشك مقشر اجزا مساوی کوفته و بیخته بربّ سیب شیرین سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی سه درم با عرق گاوزبان

مفرح املج بارد

مفرح املج بارد از افتراح المرحوم مقوی قلب است و نافع است از برای خفقان حار و عاد برای تسکین از امراض حاره و مسکن حرارت و مزیل داء و سده است صفت آن آمله منقی سی درم در شیر گاو تازه دوشیده بخیسانند پس از شیر برآورده بشویند و در گلاب بخیسانند پس آنرا با گلاب و عرق بید مشك و عرق صندل از هریك یکصد مثقال بپزند تا مهرا شود و در پالایش نقره یا غربال مویی بپالایند و شراب سیب یکصد و بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند مروارید ناسفته سرخ کهربا شمعی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هریك یك مثقال غنچه گل سرخ ده مثقال زرشك منقی صندل سفید صندل سرخ فوفل طباشیر سفید گل ارمنی مغسول بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هریك سه مثقال کشنیز خشك مقشر تخم خرفه مقشر گل گاوزبان از هریك هفت مثقال بادزهر معدنی خطائی ورق طلا از هریك یك مثقال عنبر اشهب دو مثقال بدستور مقرر با شراب سیب و آمله و آمله مذکور معجون سازند شربتی از دو درم تا سه درم

مفرح املج لولوی

مفرح املج لولوی تالیف جالینوس این مفرح را از برای قیصر روم تالیف نموده و نامیده از ارسطوماخس یعنی حیاة القلب جهة خفقان حار و سودا و منع صعود ابخره بدماغ و صداع و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا خصوصاً و حمی و تشنگی و قطع خون و نکایت سموم نافع است و گویند سرد است در درجه دویم و خشك است در اول صفت آن آمله در شیر گاو تازه کنند پس از شیر برآورده سه روز در گلاب بخیسانند پس بپزند تا شراب رمانین و شراب سیب و شراب ریباس و گلاب و عرق بید مشك از هریك دو مثقال آمله مهرا شود و باز در دیك کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام لایق آید پس از آتش فرود آورده بگیرند گل سرخ بزرع الاقاع گل گاوزبان تخم خرفه مقشر از هریك بیست مثقال صندل سرخ صندل زرد پوست بیخ بادیان از

سنبل الطیب از هر یک ده مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید پوست زرد ترنج پوست زرد نارنج
ابریشم مقرض که با از هر یک پنج مثقال مرجان قرمزی مروارید ناسفته غلطان درباریکدانه از هر یک سه مثقال از هر یک
ورق طلا و ورق نقره محلول یاقوت رمانی زمرد سبز از هر یک ده مثقال معادن را با آب لیمو یا آب ترنج ترش حل کرده ورق طلا و نقره را
با عسل حل کرده و باقی ادویه را کوفته و بیخته عنبر اشهب دو درم بروغن مغز پسته یا روغن بلسان گداخته بدستور یا شیره
ابهای مذبور معجون سازند و در ظرف طلا یا چینی نگاه دارند شربتی یکمثقال تا دو درم مفرح ابن بادیس خفقان
مفرح ابن بادیس
حار را نافع بود و قلب و بدن را قوت دهد و محرور المزاج را موافق بود صفت آن ریشک منقی ده درم مروارید ناسفته کهربا
طبیعی زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم غنچه گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر صندل سفید از هر یک یک درم مغز
تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک چهار درم تخم خرفه مقشر پنج درم نبات سفید یکصد درم آب سیب شیرین پنجاه درم
عرق بید مشک گلاب از هر یک بیست و پنج درم بدستور معجون سازند مفرح اهلیلجی مسمی به آتش بخش قلبی نموده اند که از تراکیب
مفرح اهلیلجی
بنده موفق بتوفیق الملک المنان محمد هاشم المخاطب بخطاب حکیم معتمد الملوک سید محمد علوی خان است بنهایت مقوی دماغ
و موجب ذکاوت فکر و ذهن و زایل کننده بلادت و رعونت و حمق عارضی است صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی از هر یک بیست درم اسطوخودوس بادرنجبویه کاشم از هر یک ده درم اذخر مکی فرنجمشک دارچینی عذبه
عود هندی صعتر فارسی کبابه چینی کندر مصطکی سنبل الطیب ابریشم مقرض ابریشم خام درونج عقربی نارجیل از هر یک هفت درم
زرنباد زنجبیل بسباسه عاج از هر یک پنج درم صمغ عربی علک البطم از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم جدوار خطایی دو درم ورق
طلا و اگر بجای طلای محلول کنند میکرده اقوی مشک تبتی مومیایی را ما بجری از هر یک یکدرم کوفته و بیخته مصطکی و علک البطم
و مومیایی و عنبر را در روغن بادام شیرین و روغن مغز پسته هر دو چهار درم گداخته ادویه را کوفته و بیخته با آن روغن چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم مفرح بارد اهلیلجی قلبی فرموده اند که این نیز از
مفرح بارد اهلیلجی
افتراع احقر العباد است و مجرب است از برای مالیخولیای مراقی و سایر اقسام مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و توحش و خفقان حادث
از سودای محترق از صفرا و خون و یا از سودای طبیعی و وقتیکه حرارت غالب باشد و فرموده اند که یکی از نجبای عظام احقر را علت
مالیخولیای مراقی عارض گردید و مشارالیه را که لاتری شولستان بود و بسبب اشتغال خدمات مدتی بشیراز نبوده مدتی
سال کشیده زنان مرض مشارالیه و علاج نموده نا پدید براین علاج متر تب نشده بود لیس آمده بشیراز و فیمابین احقر و
مشارالیه خلت و دوستی بسیار بهم رسیده و در آن اوان عمر احقر هفتده یا هجده سال بود و شوق بسیاری در معالجه زیر
داشتم خصوص در معالجه خلان و دوستان پس متوجه گردیده بعلاج ایشان پس اعطا نموده در اول امر ایشان را منضجات سوداء
منضجاتی معتدل و بعد از ظهور علامات نضج در قاروره و لهذا اعراض اعطا نمودم ایشان را حب لاجورد یا معجون نجاح
بنسخه جمهور با ماء الجبن و تخذار سکنجبین افتیمونی که هفته حب و معجون را شب میدادم و صبح در ماء الجبن مزبور

خیارشنبر شیرخشت حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین در آن چکانیده بنوشید که در عرض چهل و یکروز پنج مرتبه مسهل
نوشیده و اگر مسهل اباقی میکرد و با وجود آن عمل خوب میکرد و پس از این مسهلات چند روزی ایشان را استراحت فرموده
شروع نمودم بدادن هلیله مربا هر روز یکعدد با دو دانگ لاجورد بیستر و ز و اکثر این ایام قی سودای عفن می نمود و بی سیالجم
بقیه چیزی مثل جگر کوبیده و در پنج نیم کوفته و قطعات چون نصف نخود و یا ماش و کوچکتر با قی بسیار حاد پس بعد از بیست
روز اعطا نمودم بایشان این مفرح را که از افتراع احقر است که ترکیب شده بتوفیق و یاری حضرت کبریا اشربه مقویه مانند
شراب و شراب رمان منعنع و سفرجل و شراب فواکه و شراب صندل حامض گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و تخم
بالنگو و بخشک و تخم بادروج نیز اعطا کرد بیان مرض بکلی صفت آن مروارید کبار غلطان ناسفته کهربای شمعی زعفران از هر یک
چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول پادزهر معدنی خطایی صندل سفید طباشیر سفید بهمن
سرخ بهمن سفید جدوار ورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یکمثقال پوست هلیله سیاه از هر یک سه
مثقال آمله منقی پنج مثقال مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر پانزده مثقال دارچینی منقی دو مثقال نعناع خشک ابریشم مقرض گل
نیلوفر سر بنفشه از هر یک دو مثقال شراب سیب شراب فواکه از هر یک بیست و پنج مثقال عسل مصفی ده مثقال قند سفید بقدر حاجت
همه را با گلاب و عرق بید مشک و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورند و جواهر را با آب ترنج صلایه نموده ورق
مفرح دلگشای قوی
طلا و ورق نقره محلول از هر یک چهار دانگ عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دو دانگ با سایر ادویه کوفته و بیخته بدستور مقرره
معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم مفرح دلگشای قوی که ملا رستم جرجانی جهت مرتضی نظام شاه والی احمدنگر ترتیب داده
برای دفع خمار شراب و درد سر مفید و امراض سوداوی و بلغمی را زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط افزاید و فرح آورد صفت آن
بجهانات تلیه مدبر که نوعی از بیش است چنانچه بیش ذکر یافت پادزهر حیوانی پوست هلیله آمله منقی موچرس ببول مویز
از هر یک یکتا نک زنجبیل فلفل سیاه شیطرج بهادر ته سنبل الطیب کم باشمی کجری که نوعی از سنبویه است جهر بله دیو دار چوب
پرپره فلفل مویه ساذج هندی ناگیسر شقاقل کشنیز خشک اسگند از هر یک دوازده تانک قرنفل کبابه چینی دارچینی مصطکی رازیانه
کشنیز تخم کرفس بالچه سفید گل سرخ گل سیوتی که ورد چینی است قاقله صغار بهنکره گل جائی جنگلی که در سایه خشک کرده باشند
کل و هاوا جوه عود هندی قسط تلخ خولنجان کوکم و مغسول مشک خالص از هر یک چهار دانگ ریوند چینی عاقرقرحا تخم
مفرح جدوار
خطمی گل نیلوفر پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی عنبر اشهب از هر یک دو تانک مروارید ناسفته بسد از هر یک پنج تولچه پوست
زرد اترج خمی لبان خالک کهری موسلی سیاه موسلی سفید داج انیس طباشیر سفید صندل سرخ صندل سفید گاوزبان
سنا مکی از هر یک سه تانک کافور دسیاب مصفی از هر یک نیم تانک زعفران شش تانک حاجی فخر هفت تانک نبات سفید چهل تانک
ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل سفید و قند سفید گرفته بقوام آورده علی الرسم بسرشند شربتی یک نخود تا دو
نخود مفرح جدوار که حسب الامر حضرت اقدس اعلی ظل الهی شاه سلیمان صفوی موسوی حکیم باشی از حکیم فرنگی نسخه آن را گرفته صفت آن

جدوار خطائی مجرب زعفران تخم ریحان عود هندی قرنفل پوست اترج خولنجان بسباسه جوز بوا صبغه سا بداز هر یک
دو درم و نیم البنسون عاج سوخته مرزه انیسون از هر یک یکدرم کافور قیصوری مشک ترکی عنبر اشهب مروارید ناسفته
استخوان دل گوزن یعنی پادزهر حیوانی از هر یک نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست و چهار درم آب سیب عرق گاوزبان
از هر یک فتکه ی قند سفید دو وزن مجموع ادویه قند را در آب سیب و عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورند و اجزا را بان
معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم مفرح جدوار حلاوی صفت آن جدوار خطائی مجرب مروارید ناسفته یاقوت رمانی
پادزهر معدنی کهربا شمعی بسد محرق پوست هلیله عود قماری خام اسارون شامی ماهی رو بیان بسباسه زرنباد خصیة الثعلب
مصری بهمن سفید گل گاوزبان ورق گل سرخ بوزیدان شقاقل مصری تخم خشخاش از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض الجوردی مغسول
درونج چینی انیسون افریطون سنبل الطیب مصطکی رومی زعفران سادج هندی عنبر اشهب مایه شتر اعرابی صندل سرخ دارچینی
زنجبیل قرنفل جوز بوا درونج عقربی سعد کوفی بادرنجبویه تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد قاقله کبار تخم فرنجمشک کبابه
چینی خولنجان طباشیر سفید ورق نقره از هر یک دو مثقال مشک ترکی ورق طلا از هر یک یکمثقال آمله منقی ده مثقال آب به شیرین
آب سیب شیرین از هر یک چهار یکمن تبریز قند سفید یکصد و پنجاه مثقال عسل مصفی دویست مثقال بدستور معجون سازند
شربتی از یکدرم تا یکمثقال طبیبی و در نسخه دیگر پنج مثقال افیون در مفرح داخل است و نسخه اول خوبتر است مفرح جدوار شریف صفت
آن جدوار خطائی مجرب دج ترکی نار مشک سنبل الطیب دارچینی تخم ریحان تخم شلغم دارنیا خصیة الثعلب مصری مخلصه
درنشک منقی گل مختوم مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک سه مثقال پوست ترنج گل گاوزبان صندل سفید آمله منقی
طباشیر سفید ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال بهار نارنج خشک کرده مغز تخم خیارین عود هندی خام عرقی تخم خرفه مقشر از
هر یک هفت مثقال قرنفل جوز بوا خولنجان سعد کوفی تخم فرنجمشک زرنب بسباسه پادزهر حیوانی اسطوخودوس از هر یک
مثقال و نیم ترنجبین الطیب دارفلفل قاقله کبار زنجبیل فلفل شیاکافور قیصوری لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک مثقال
پوست بیرون پسته جنطیانا تخم کرفس لسان العصافیر زرنباد مغز حبة الخضراء مغز جلغوزه مصطکی قاقله صغار درونج عقربی
کبابه چینی بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو مثقال یاقوت رمانی بادرنجبویه پادزهر معدنی خطائی عنبر اشهب از هر یک چهار
مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد نبات سفید چهارصد مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند
میرزا محمد باقر حکیم باشی قلی ضمیمه که من این مفرح را حسب الامر اعلی ساختم لیکن کافور و پادزهر حیوانی داخل نکردم مشار الیه
خواص آنرا از برای هر مرض مختلف نوشته و در امراض متنوعه نافع دانسته لیکن هنوز تجربه نشده مفرح چوبچینی تالیف
حکیم میر عماد الدین جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ و فربهی بدن نافع است
و تب های دقی را نیکو کند صفت آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته بسد درونج چینی زعفران قرنفل دارفلفل زنجبیل
جوز بوا بسباسه سورنجان بوزیدان شقاقل خولنجان کبابه چینی سعد کوفی از هر یک دو مثقال افتیمون سنبل الطیب سک

هیلا ز

هیلا زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست بهمن سرخ ماهی رو بیان بهمن سفید تودری گلگون از هر
یک سه مثقال قاقله صغار سه درم مصطکی عود خام مایه شتر اعرابی مشک عنبر اشهب از هر یک یک درم زعفران شقاقل خولنجان
کبابه چینی قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم دارچینی یک مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال خشک ربا سه درم
ورق لعقب سدس اجزا کوفته و بیخته گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ و بلا از هر یک ده مثقال گلاب جوشانیده صافی نموده
شیره تخم خیارین شیره تخم کاسنی و شیره تخم خربزه از هر یک ده مثقال آب به شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین گلاب از هر یک
یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بقوام آورده مغز بادام شیرین مقشر مغز کردکان مقشر
مغز جلغوزه مقشر از هر یک ده مثقال نرم کوبیده اضافه کرده بعد سرد شده باقی اجزاء را کوبیده بیخته بان سرشته
و در نسخه دیگر اسارون گل مختوم صندل سرخ صندل سفید تخم خشخاش از هر یک سه مثقال شیره آمله منقی ده مثقال بر اجزای این
مفرح افزوده شده است مفرح صندل حار خفقان و توحش و صف دل که از برودة باشد مفید است صفت آن صندل
سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر درنشک منقی آمله منقی از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری بوزیدان تخم
فرنجمشک تودری سفید تودری زرد تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال ورق گل سرخ دانه هیل از هر یک سه مثقال قرنفل
عود عرقی پنج لاله بزر البنج سفید بسباسه جوز بوا دارچینی از هر یک یکمثقال و نیم مروارید ناسفته چهار مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد لعل بدخشان کهربا شمعی مرجان قرمزی عقیق یمانی عنبر اشهب مشک تبتی کافور قیصوری ورق طلا محلول از هر یک دو درم
اجزا را با گلاب و بید مشک بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته و بیخته با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین از
هر یک بیست مثقال و نبات و عسل از هر یک هفتاد مثقال با گلاب و بید مشک بقوام آورده علی الرسم بسرشند و از برای مبرود
المزاج کافور را داخل نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم با گلاب و بید مشک مفرح صندلین مذکور را نافع باشد و دل را تقویت تمام
دهد و خفقان را سود بخشد و طبع را به بندد و اسهال ذوبانی را بسیار نافع بود هرگاه تب نباشد توان داد و اگر تب باشد بسیار
نباید داد و خواب آورد صفت آن صندل بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفه بو داده کشنیز خشک بو داده خشخاش
سفید بو داده از هر یک پنج درم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر سفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار
درم بهمین تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک سه درم درونج عقربی مصطکی رومی از هر یک یکمثقال پوست ترنج سه مثقال مروارید
ناسفته یکدرم و نیم بسد سوخته حجر یشب یاقوت رمانی در محلول از هر یک چهار دانگ ورق نقره عنبر از هر یک یکمثقال مشک ختائی
سه دانگ آب سیب آب به دانه آب انار شیرین آب حماض عرق بید مشک گلاب از هر یک بیست مثقال و بعضی عرق بید مشک و عرق
گاوزبان از هر کدام پنجاه مثقال داخل میکنند قند سفید نبات سفید بقدر حاجت با عرقها بقوام آورند و آب قاکه دا در آخر داخل
کنند و آهسته با آتش نرم بجوشانند تا بقوام باز آید آنگاه ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال مفرحی
که اخراج اخلاط سوداویه و بلغم نزج و تفتیح سدها و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس کند و سرور و نشاط افزاید هم بالذات

مفرح صندل حار

مفرح صندلین

مفرحی که اخراج

وهم بالعرض وتحلیل ریاح غلیظه کند و قوت هفتم را زیاده کرده اند و این ترکیب گرم است در درجهٔ اولی و در خشکی و تری معتدل
صفت آن افتیمون اسطوخودوس حب بلسان سلیخه اسارون از هر یک چهار درم درنباد درونج مروارید ناسفته زهر کدا انکربا
مرجان قرمزی بهمنان سادج سنبل الطیب قاقله کبار جند بید ستر از هر یک سه درم ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل مصفی
بقوام آورده ببرشند مفرح اعظم معتدل و بهترین مفرحات و موافق و معتدل جمیع امزجه شکننده تندی خون — مفرح اعظم
و واقع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون و رنگ رخسار مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیرها و زیاده کنندهٔ فهم و حفظ
و بر طرف میکند اعیا و کسالت و بلادت و توحش و نفخ را بر تحلیل میبرد و مقوی اشتها و باه و دافع اقسام کرم و خفقان و ما
لیخولیا و وسواس و سرسام و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه کنند با آن یاقوت و غیره احجار را نامیده میشود
بجون یاقوت و مخلص اکر بجهت از و باد طاعون آشامیدن و طلا کردن با آن روغن بنفشه ایمن سازد از و با و طاعون و نواب سید
علوی خان قدس سره فرموده که حقیر تجربه نموده در جمیع مراتب بیعدیل یافته و موافق اکثر امراض و قریب الاعتدال و بجهت رفع
صرع و جنون و ضعف دل و توحش بغایت مجرب و بهی و مداومت با آن حافظ صحت و بهترین مفرحات است صفت آن شاهتره بادرنجبویه
گل گاوزبان بتول از هر یک ده مثقال بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک پنج مثقال لاجورد عنبر مغسول طباشیر گل مختوم نیز قلمی فرموده اند
که حقیر بدل آن گلی که از دامغان میاورند و مشهور است داخل کرده و اثرش را قوی تر از گل مختوم مشاهده نموده زعفران درونج زرنب
کبابه درنباد از هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل از هر یک دو مثقال مرجان مرواریدها
کهربا از هر یک یکمثقال عود نیم مثقال ورق طلا ورق نقره یا قوت سرخ از هر یک دو مثقال و حقیر بدون طلا و نقره استعمال نموده
ادویه را کوفته و بیخته شکر سفید صد و پنجاه مثقال آب بیرون و شربت ریباس و آب سیب شیرین و گلاب و انار دمیخوش و آب ترش
ترنج و اگر نباشد آب لیمو و آب درنشک از هر یک بیست و سه مثقال است بقوام آورده ببرشند قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و قوتش
تا چهارده سال باقیست مفرح بارد که از مفرح دلگشا نیز گویند خفقان حار و ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد صفت آن — مفرح بارد
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست اترج پوست بیرون پسته ابریشم مقرض مروارید ناسفته از هر یک
دو درم شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یکده درم کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک سه درم ... کهربا درنباد
درونج عقربی از هر یک یکدرم عود خام یکمثقال آب انار آب حماض آب سفرجل آب درنشک از هر یکده درم قند سفید شراب بنفشه
از هر یک یک مثقال ابهار ابا قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته و بیخته با آن ببرشند و در نسخهٔ دیگر که باسم مفرح معتدل
مذکور است آورده اند که ورق طلا و ورق نقره و مشک خالص از هر یک یکدرم عنبر اشهب یکدرم داخل کنند و بعد از چهل روز
شربتی یکدرم تناول نمایند و نسخهٔ میزان الطبایع موافق نسخهٔ مذکوره است الا آنکه وزن درونج نیم مثقال است و ورق طلا
و ورق نقره از هر یک نیم مثقال و گفته که این نسخه بغیر آب میوها و قند و طلا و نقره هفده جزو است و وزن کل شصت و یکدرم
و مزاج آن معتدل در حرارت و برودت و خشک در آخر درجهٔ اولی و نسخهٔ دیگر که نیز باسم مفرح معتدل مذکور است نیم مثقال

— مفرح بارد کافوری
ورق طلا با اجزای مذکوره زیاده شده و آب حماض و آب اترج و آب درنشک و قند و شراب بنفشه داخل نکرده و بجای
اینها هم شراب سیب است هرگاه حاجت مفرح بارد کافوری منقول از میزان الطبایع نافع است خفقان و ضعف
دل را که حادث از حرارت باشد و از تب و خمار و تشنگی منشا اند چون بالعجز از ربوب بیاشامند صفت آن گل سرخ
گل نیلوفر از هر یکده درم مروارید ناسفته بسد کهربا لسان الثور صندل سرخ صندل سفید طباشیر حب الکادی کشنیز
خشک پوست درخت کافور از هر یک سه درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم فرنجمشک بزر شاهسفرم تخم بالنگو تخم خرفه
مقشر تخم کاهو تخم کاسنی تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ از هر یک ده درم کافور قیصوری نیم مثقال نبات سفید آب — مفرح بارد
سیب شیرین بقدر ضرورت هر دو را بقوام آورند و ادویه را با آن ببرشند این ترکیب بیست و سه جزو است و وزن
آن هفتاد درم و نیم مثقال است و مزاجش سرد در سیم و خشک در آخر یکدرجه است مفرح بارد حکیم الملک اندرونی
بجهت سوء مزاج حار قلب و ضعیف قلب و خفقان حار صفت آن تخم کاهو تخم خرفه مقشر تخم خربزه مقشر مغز تخم خیارزه — مفرح بارد
بیدانه از هر یک یک مثقال تخم حماض صندل لیمو کشنیز خشک از هر یک دو مثقال و دو دانگ کوفته و بیخته بشراب سیب سرشته
شربتی از یکمثقال تا ده درم با شراب سیب شیرین مفرح بارد قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علوی میر محمد هادی والد حقیر
غفر الله له است خفقان و ضعف قلب از سوء مزاج حار قلب و تمام بدن را نافع و مجربست صفت آن مروارید ناسفته
کهربا شمعی از هر یک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هر یک ده
مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین بیست مثقال نبات سفید — مفرح بارد کافوری
یکصد و بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک بیست و پنج مثقال بطریقی که رسم است مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا
یکمثقال مفرح بارد کافوری که قدس سره قوت دل دهد و حار المزاج را نافع باشد و خفقان حار را مفید است صفت آن
غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
خرفهٔ مقشر از هر یک چهار درم و در نسخهٔ دیگر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرفه مقشر از هر یک چهار درم و در نسخهٔ دیگر
مغز تخم خرفه مقشر یازده درم است مروارید ناسفته یکدرم کهربا زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم درنشک منقی شش درم نبات
سفید یکصد درم نبات را بعرق بید مشک پنجاه مثقال حل کرده آب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور معمول مرتب — مفرح انقلاسوطیوس
سازند مفرح بقلاسوطبوس این مفرح از رومیها است و انموده قدماست و معنی آن بزبان رومی نجات دهنده از مضرت
سموم مالیخولیا و وسواس و جنون و فالج و لقوه و جمیع امراض و صاغر را نافع بود و جذام و ضیق النفس و ربو و اوجاع مفاصل و
نقرس و قولنج را سود مند بود بواسیر را برطرف کند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و تقویت باه کند و نشاط آورد و غم دا
و دبکی دفع نماید صفت آن زرنب درنباد ورق گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان تودری زرد تودری سفید بهمن از هر یک
نیم اوقیه حب الغار مصطکی رومی بادرنجبویه قرنفل عود هندی کبابه چینی مکی حبطبا نانخواه ابریشم مقرض از هر یک یک اوقیه آنغوزه

[illegible]

دب سیب و به و رب ریباس از هریك نیم رطل گلاب یکرطل مجموع را در شیرکاو بجوشانند و پس از بیست دیگر و ذعرق بکشند انگاه
این عرق را بایکرطل عسل ویکرطل نبات بقوام آورند واین اجزا کوفته وبیخته چنانچه رسم است ببرشند اجزا این است صندل سفید
عود هندی قرنفل از هریك هفت مثقال اشنه قاقله بنفشه صمغ عربی دارچینی از هریك سه مثقال مروارید ناسفته مرجان قرمزی
کهربا یاقوت سرخ از هریك شش مثقال ورق نقره زعفران عنبر اشهب از هریکد و مثقال ورق طلا مشك خالص ابریشم مقرض از هریك
یکمثقال اجزا کوفته وبیخته بدستور متعارف باعسل ونبات بقوام آورده ببرشند و بعد از چهل روز شربتی دو درم مفرح

مفرح جالینوس

جالینوس قضیب را سخت کند وادعیه منی را بیفزاید ودل و دماغ واعضا را قوت دهد وشهوت جماع زیاده کند ورنك
بشره را صاف سازد وخون صالح در بدن زیاده کند ونعوظ آورد ودوستی مرد در دل زن پیدا کند صفت آن مروارید
ناسفته بسّد انیسون بهمن سفید از هریك یك درم پنج کاکنج بنج لبلاب صمغ عربی کتیرا از هریك نیم درم کزمازج سعد
کوفی سلیخه دارچینی مصطکی رومی گاوزبان خولنجان فرنجمشك صندل سفید زراوند کوه نقاح اذخر از هریك یك مثقال اجزا
کوفته وبیخته باسه چندان عسل صاف ببرشند وهنگام خواب نماید پیش از مجامعت مقدار یکمثقال باقدری آب نیمگرم میل نمایند

مفرح حار

مفرح حار بنسخه حاوی صغیر نافع از برای خفقان وضعف قلب بارد صفت آن گاوزبان درونج عقربی از هریك شش درم
زرنباد سه درم کوفته وبیخته بعسل کف گرفته ببرشند شربتی از آن یکمثقال مفرح حار منقول از قرابادین بحیینی جهت خفقان

مفرح حار

ومالیخولیا ووحشت وتقویت معده واشتها وهضم طعام نافع ومو برا سیاه دارد ورنك رخساره را نیکو کرده اند صفت
آن بادرنجبویه فستق اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار نادمشك سلت بهمنان درنباد درونج لحم باد روج تخم
فرنجمشك بالسویه از هریك دو جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد آن هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا آب بسوزد
وعسل بماند و بعضی عسل را بر ادویه کرده اند وسایر ادویه کوفته وبیخته بآن ببرشند شربتی از یکدرم تا دو درم است واین
نسخه انفع از نوشدارو ها است جهة مرطوبین ومبرودین این نسخه هفده جزو است ومزاجش گرم وخشك است در

مفرح دلکشای بارد

اقل درجه سیوم مفرح دلکشای بارد ضعف دل ووسواس وخفقان را زایل کند ودل را قوت دهد ونشاط آورد
صفت آن مروارید ناسفته سه درم بسد کهربا ستجی از هریك یك درم لعل بدخشی یك مثقال یاقوت درد نیم مثقال
یشب سبز قرنفل از هریك یك درم بهمن سفید دو درم کبابه چینی بهمن سرخ از هریك یك درم زرنباد نیم درم تخم بادرنجبویه
سه درم سادج هندی یکدرم درونج عقربی نیم مثقال پوست بیرون پسته سه درم پوست اترج سه درم گاوزبان پنجدرم صندل
سرخ صندل سفید از هریك سه درم کشنیز خشك دو درم ورق طلا ورق نقره از هریك نیم مثقال ورق گل سرخ سه درم دارچینی
یکدرم آمله منقی پنجدرم عصاره زرشك دو درم طین ارمنی دو درم تخم فرنجمشك سه درم طباشیر سفید دو درم عود هندی
خام یکمثقال کافور قیصوری پنجدرم زعفران واندکی عنبر اشهب نیم مثقال مشك ترکی یکدانك ونیم شراب حماض نیم من شراب سیب
اصفهانی چهل مثقال شراب سفرجل اصفهانی بیست مثقال ادویه را کوفته وبیخته وجواهر را صلایه کرده با اشربه مذکوره

برشند

مفرح دلکشای

برشند شربتی یك درم این ترکیب وچهار جزو است ووزن اجزا شصت وهشت درم است مزاج سرد است معتدل در درجه اول
وخشك است در وسط درجه دویم مفرح دلکشای حار خفقان وضعف دل را که اکثر که از سردی بود سود دارد صفت آن پوست
ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیاردین از هریك پنجدرم بهمنین از هریك دو درم ونیم هلیله آسیا مغز بادام خشخاش
سفید کنجد مقشر از هریك سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم ونیم تخم کرفس یکدرم مشك یکمثقال روغن بادام پنج مثقال

دلکشای مومیایی

نبات سفید ترنجبین از هریك نیم من نبات وترنجبین را در گلاب حل سازند وبقوام آورند ودواها را کوفته وبیخته ببرشند
دلکشای مومیایی تالیف حکیم عزت الله بواسطه تفریح ونشاط ورفع وسواس ومالیخولیا وضعف دل وامراض سودا وبرسام
دهد وخفقان وغشی را برطرف کند وفاید بسیار دارد صفت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید بحرینی ناسفته کهربا
شمعی بسّد فیروزه نیشابوری لاجورد مغسول از هریك دو درم وورق طلا نیم درم وورق نقره یکدرم مشك خالص یکدرم عنبر
اشهب صندل سفید عود قماری قرنفل قاقله کبار جدوار خطائی دارچینی قاقله صغار ورق اترج سادج هندی شقاقل مصری
اشنه بادرنجبویه تخم مورد فرنجمشك کشنیز خشك غاریقون اسطوخودوس عود الصلیب اشابرك ریحان مومیائی کانی
کبابه چینی حب البلسان آمله منقی پوست هلیله کابلی سعد کوفی سنبل الطیب درونج ابریشم مقرض از هریك دو درم زعفران
پنجدرم دانه حب الصنوبر کبار خصیة الثعلب مصری درونج عقربی قشر اترج بهمن سفید گاوزبان کیلانی مغز پسته از هریك
سه درم آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به آب امرود از هریك رطلی نبات برابر همه اجزا ادویه کوفته وبیخته عسل صاف گرفته دو
وزن مجموع اجزا آب فواکه مذکوره را باعسل بقوام آورند وسرد نموده ادویه را بترتیب داخل کرده خوب بر هم ببرشند شب
در پاتیل بگذارند تا سرد گردد وبعد از آن در ظرف طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند ومدت چهل یوم در میان

مفرح دستیکی

جو بگذارند تا فیض از مبداء فیاض جل شانه آن فایض گردد وبعد از آن دو درم میل فرمایند واز عقب آن پیاله گلاب
با چاشنی بنوشند که انتقاش عجب در وی خواهد نمود ونشاط وافر دست خواهد داد مفرح دستیکی خوشحالی وشکفتگی تمام آورد

مفرح دستیکی

صفت آن لعل بپاسه از هریك پنج مثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب حل کنند
وبقوام آورند ودواها را کوفته وبیخته بآن ببرشند مفرح دستیکی اقوی از اول صفت آن لعل بدخشی یاقوت رمانی مروارید
ناسفته از هریك پنج مثقال بساسه زعفران بسابج هندی اشنه انیسون تخم کرفس تخم فرنجمشك پوست ترنج اترج از هریك
یکمثقال گاوزبان هفت مثقال بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید سك ملك از هریك دو مثقال مشك ترکی نیم مثقال ورق طلا

مفرح سعد

ورق نقره محلولین از هریك پنجاه عدد ابریشم مقرض عنبر اشهب از هریك یکمثقال رنابد الفکر پانزده مثقال قند سفید عسل مصفی از
هریك دو وزن ادویه در گلاب بگذارند وبقوام آورده ادویه را کوفته وبیخته علی الرسم بآن ببرشند شربتی یکمثقال مفرح سعد
خفقان وضعف دل که از گرمی باشد زایل کند صفت آن طباشیر دو درم مثلث آمله پانزده درم عصاره زرشك پنجدرم صندل
سفید سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریك دو درم ورق گل سرخ پنجدرم درونج عقربی دو درم کشنیز خشك

پوست بیرون پسته مروارید ناسفته زعفران کهربا سوخته ابریشم سوخته از هر یک ده درم یاقوت چهار دانک ورق طلا ورق
نقره از هر یک یکمثقال آب سیب ترش چهل درم آب حماض چهل درم قند صافی کرده دو من بقوام آورده داروها بدان بسرشند
شربتی یکدرم این نسخه نوزده جزو است وزن آن شصت و درم درهم فراج سرد است در ثلث درجه اول و خشک در اول
درجه اول مفرح سوسنبری از حکماء فرس است و شیخ داود گفته که از تراکیب مشهوره شیخ است که از برای ابن عصفور تالیف نموده — مفرح سوسنبری
و مفرح و مقوی و مساوی است اجساد او با ارواح او و نافع است مطلق از جهت درهر وقت و اماده میکند قوای ساقطه را
و ارواحیکه نقصان یافته باشند بمرض یا مسهل یا از غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء الهضم
و برانگیختن باه نافع و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و مصطکی است گویند گرم است و یافته اند و در او صبر زرد نیز
صفت آن درنباد و دو نیم بهمن سرخ و سفید بادرنجبویه از هر یک دو مثقال فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری از هر یک
پنج مثقال نعناع خشک سوسن بری دارچینی کبابه مقشر جوز بوا ورق نقره محلول کهربا زعفران از هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت احمر
از هر یک یکمثقال و نیم بعد از سحق بلیغ ادویه غیر صمغیه را در هشتاد مثقال بدین موجب است از گلاب و عرق بید مشک و آب
سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هر یک شانزده مثقال در فصل بهار یکشب بخیسانند و در زمستان دو شب و دویست
پنجاه مثقال عسل کف گرفته که سه وزن ادویه است بوزن در آرند بعد از آن دویست و پنجاه مثقال شیره تازه دوشیده را
بجوشانند عسل دهند و بدستور با عشر عسل که بیست و پنج مثقال باشد با روغن بنفشه بادام بجوشانیده تا منعقد گردد
و بعد از آن از سر آتش بزیر آورده ادویه را اضافه نمایند و بار بر آتش گذاشته اندکی بجوشانند و یکشب در پاتیل بگذارند و
اگر روز دیگر مشاهده نمایند که آب با او هست باز بگذارند با آتش نرمی که بجوش نیامده بخار آن برطرف شود آنگاه ادویه معدنیه
که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه کنند و شیخ مؤلف نسخه میفرماید که اگر با دزهر معدنی باشد دو مثقال داگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل نموده نسقیه نمایند یکدرم او در دستاء و کیفیت بابر اینست با یکمن حمر میکند با وجود سلامت حس و صحت
ادراک و قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقیست جهت حفظ صحت ناشتا تناول نمایند جهت قوت
باه سبب و بجهت سموم با به راز یانه و بجهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح معتدل شاهی ضعف دل و سستی و قوت همه بدن را — مفرح معتدل شاهی
بغایت خوبست و نشاط و شکفتگی تمام بخشد و دیگر نفعهای او صفت آن نادزهر حیوانی یکدرم جدوار مجرب خطائی
زعفران ابریشم مقرض از هر یک پنج درم بادرنجبویه هفت درم لعل لاجورد مشسته از هر کدام دو درم یاقوت مروارید ناسفته
از هر یک سه درم صندل لیمو گاوزبان از هر یک پنج درم درونج عقربی شیر آمله منقی زرنباد ریشه سفید کشنیز خشک از هر یک چهار درم
ورق گل سرخ هشت درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دو دانک ورق نقره سه دانک ادویه را نرم کوفته
و بیخته و جواهر را خوب صلایه نموده همه را در عرق بید مشک بسرشند و در سایه خشک نمایند و دیگر باره کوفته و بیخته با سه چندان
شراب سیب شیرین معجون سازند مفرح صغیر بارد منقول از شرح سدیدی صفت آن کشنیز خشک ده درم گل سرخ طباشیر — مفرح صغیر بارد

ازیکدرم

از یکدرم کافور دو قیراط بشراب سیب سرشته شربتی یک مثقال بشراب سیب یا حماض این ترکیب چهار درم و دو قیراط مزاج
سرد است در دوم و خشک است قریب بسوم مفرح قابض نافع است اسهال را صفت آن مروارید کهربا بسد تخم گاسنی — مفرح قابض
از هر یک سه درم مرجان قرمزی یکدرم و نیم عقیق تخم حماض ریوند چینی عصاره امبرباریس تخم کاهو تخم سرطان نهری
گل مختوم از هر یک دو درم لعل بدخشی از هر یک یک درم بهمنین سرخ و سفید صندلین سرخ و سفید طباشیر طین مختوم
تخم خرفه قشور آمله درونج حب الاس از هر یک پنج درم کشنیز خشک یکدرم و نیم درنباد زعفران از هر یک نیم درم بیخ
یکدرم رب به معجون سازند و این نسخه بیست و نه جزو است و وزن آن هشتاد و شش درم فراج سرد است در نیمه درجه — مفرح کبیر
اول و خشک است در یک درجه و ثلث مفرح کبیر که مولانا فخر الدین طبیب بجهت سلطان یعقوب بدل شراب ترتیب داده
صفت آن یاقوت زرد یاقوت رمانی گاوزبان پوست اترج طباشیر ابریشم مقرض از یک شش درم بیست کهربا بادرنجبویه
قاقله کبار گل مختوم گل ارمنی ورق طلا ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب قرنفل کبابه چینی زرنباد قاقله صغار
جدوار مجرب از هر یک یک درم و نیم زنجبیل سادج هندی سعد شقاقل درونج منقی نیلوفر زعفران از هر یک چهار درم
نارمشک درونج عقربی صندل سفید صندل سرخ عنبر اشهب فادزهر از هر یک سه درم آب انار از هر یک صد و بیست
درم گلاب عرق گاوزبان از هر یک سه صد درم نبات مصری شش صد درم نبات را در اینها و گلاب و عرق گداخته و بقوام آورده اجزا
کوفته و بیخته در آن ریزند و معجون سازند و در ظرف چینی یا آبگینه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند این ترکیب سی و شش جزو است بغیر
از گلاب و عرق و ابها و وزن آن یکصد و چهار درم و نیم و مزاج گرم است در نیم درجه و خشک در اواخر درجه اول مفرح کبیر که حکیم — مفرح کبیر
فضل کیلانی بجهت نواب جنت مکانی ابراهیم قطب شاه نور الله مرقده ترتیب داده صفت آن یاقوت سرخ مروارید ناسفته بیست نارمشک
شقاقل طباشیر صندل سرخ صندل سفید تخم کشنیز خشک پوست هلیله کابلی آمله مقشر تخم کاسنی از هر یک ده مثقال لعل بدخشی بهمن
سرخ بهمن سفید سنبل قرنفل کبابه چینی درونج عقربی قاقله کبار قاقله صغار عنبر گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی ماه فرد بن خطائی
جدوار است از هر یک یکمثقال زنجبیل زرنباد سادج هندی سعد کوفی زرشک بیدانه نیلوفر مصطکی از هر یک سه مثقال گاوزبان — مفرح
پوست ترنج بادرنجبویه عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا ده مثقال ورق نقره پنج مثقال
آب سیب لخمی آب انار گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک چهار مثقال یکی اجزا را نرم کوفته و بحریر بیخته
عسل بقدر کفایت معجون سازند و این ترکیب چهل و یک جزو است بغیر نبات و عسل و گلاب و عرق و آب فواکه وزن آن نود و چهار مثقال
و نیم و مزاج آن گرم است در اوایل ربع دوم درجه اول و خشک است در سه ربع درجه اول مفرح لنا شیخ داود انطاکی نوشته که
من این را از ادویه قلبیه شیخ الرئیس استنباط نمودم و بتجربه و امتحان آورده م یافتم از ابالغ النفع جیدا لفعل نیکو عاقبت صالح از برای جمیع
امراض مادیه حادثه از سر تا قدم باطنی و ظاهری خوردن و مالیدن و اکتحال بآن نمودن نجات میبخشد نور بصر را و مقوی حواس
و ذکر است و زیاده کننده حفظ و فهم طعام و شهوت باه و زایل کننده یرقان و استسقا و جذام و برص و نگاهدارنده عضو از

ترنج لسان العصافیر اشنه از هر یک چهار مثقال ساذج هندی سعد کوفی زنجبیل دارفلفل مروارید ناسفته لعل بدخشی یاقوت
رمانی کهربا مرجان جدوار خطائی از هر کدام دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق
طلا و فعالت ورق نقره یکمثقال اجزا بدستور معمول کوفته بقاعده متعارف باسه چندان قند و عسل بسرشند شربتی یک

مفرح مسیحی

نیم درم مفرح مسیحی بنسخه شفائی دل و جگر و دماغ را قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهاء طعام آورد و در مجامعت نظیر ندارد
صفت آن قرنفل گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلتین جوز
بوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته ساذج هندی سعد
کوفی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم خصیة الثعلب دو درم مشک ذر مملول نقره محلول از هر یک نیم درم

مفرح مسیحی

لعل کهربا بسد از هر یک یکدرم جز واعظم سما مثقال عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است مفرح مسیحی بنسخه
آن مرحوم است جهة تقویت دماغ و جگر و معده و پشت و گرده و ها ظهره نافع و منی بیفزاید و اشتهاء طعام آورد صفت آن
ورق قرنفل بستانی که برگ فرنجمشک است گاوزبان بادرنجبویه قرنفل ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز
الطیب قاقله صغار و کبار تخم فرنجمشک پوست ترنج اترج خصیة الثعلب مصری لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم سنبل
الطیب اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل ورق گل سفید که بفارسی گل مشکی و بهندی سیوتی
نامند لعل بدخشی کهربا بسد از هر یک یکدرم مشک تبتی ورق نقره از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام بیست

مفرح شاهی

درم چرب نموده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورند مفرح شاهی که از اعاظم و مبهی و از مجربات حکیم علی است
صفت آن دارچینی بسباسه خولنجان از هر یک سه مثقال قرنفل عود قماری بوزیدان عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنجمثقال مشک نیم ورق الخیال هند حلتیت عسل سه وزن ادویه اگر خواهند بلادر ورق الخیال پنج

مفرح معتدل

لفاح یا پنج شبی کنند و علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال مفرح معتدل خفقان و ضعف دل را نافع بود و وسواس
زایل کند و نشاط آورد و مولانا سدید در شرح موجز گفته که نیز از خواص این مفرح است که رنگ را نیکو میگرداند و اشتهای طعام
می آورد و فکر را نیکو میگرداند و نافعست از برای التهاب و عطش صفت آن مروارید ناسفته بسد از هر یک پنجدرم
کهربا دو درم و نیم صندل سرخ صندل سفید آمله منقی طباشیر از هر یک چهار درم گاوزبان پنجدرم تخم کاسنی دو درم و نیم
درونج عقربی یکدرم ساذج هندی دو درم و نیم افتیمون ورق گل سرخ از هر یک سه درم زرنباد دو درم تخم بالنگو
تخم فرنجمشک از هر یک دو درم و نیم و در بعضی نسخها سنا مکی نیز سه درم داخل است زعفران عنبر اشهب از هر یک
یک درم کافور قیصوری نیم درم مشک ترکی دانگی عود هندی خام پنجدرم کشنیز مقشر دو درم و نیم خشخاش سفید گل
بنفشه گل ارمنی از هر یک دو درم ورق طلا و نقره از هر یک یکمثقال لعل بدخشی نیم مثقال همه با شراب سیب خالص یا شراب
حماض بدستور بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال اگر شراب سیب و بیخ و بکر شراب حماض کنند بهتر باشد و در نسخه دیگر بنظر رسید

اذیت سم و مسکن وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و حافظ جنین و مانع اسقاط و مصلح رحام و امراض مقعده و منقی اخلاط لزجه است
و بالجمله افعال آن عجیب الفعل است مقوی اعضا برای سرور و بهجت از غیر تخدیر و اختلاط عقل این مرکب گرم در درجه دوم است و قوتش تا
سال باقی میماند و شربت آن یکمثقال صفت آن قرنفل دارچینی اسارون از هر یک بیست مثقال قاقله کبار قاقله صغار برگ گاوزبان زرنب
درونج بهمن سفید بهمن سرخ مرزنجوش قوتنج نمام برنجاسف بادرنجبویه از هر یک پانزده مثقال ادویه کوفته بوزن جمیع گلاب
و عرق بید بخیسانند و در شیشه پر نمایند پس بگیرند مروارید ناسفته جید مرجان کهربا از هر یک شش مثقال ورق طلا ورق نقره
محلولین مشک خالص عنبر اشهب عود هندی خام زرنباد از هر یک سه مثقال کوفته در قابله بگذارند و ادویه مسطوره را بر سر آن عرق
کشند تا تمام عرق برآید پس قابله را برداشته در آب گرم بگذارند و بگیرند شراب سیب شیرین شراب انار شیرین شراب ریباس عسل از هر یک
نیم رطل و بر آتش ملایم بگذارند و از عرق مسطور اندک اندک بر آن بچکانند تا منعقد گردد و عرق تمام شود پس از آتش فرود
آورده صندل سرخ و زرد از هر یک پنج مثقال تخم مرو تخم ریحان از هر یک چهار مثقال زمرد لعل یکمثقال سائیده بآن ممزوج
نمایند و در ظرف طلا یا نقره و یا چینی نگاه دارند و نوشته که تخم مرو و ریحان را نکوبند و اگر در مزاج گرمی باشد بشیره تخم خرفه

مفرح مایل بحرارت

و بید مشک بنوشند مفرح مایل بحرارت نافع از برای خفقان و ضعف حادث از برودت و از سوء مزاج سوداوی و توحش و
وسواس را دور کند و غم را زایل گرداند و فرح و نشاط آورد صفت آن گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سفید
از هر یک هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر سفید کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته از هر یک دو درم زعفران
یکمثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی مشک تبتی خالص از هر یک
نیم مثقال زرنب دو درم کبابه چینی سه درم آمله منقی در شراب خیسانیده در سایه خشک کرده بیست درم گل سرخ پاک کرده
پنج درم صندل سفید سوده سه درم جواهر را صلایه کنند تا چون هبا شود و ورق طلا و ورق نقره را حل نمایند و باقی
ادویه را کوفته و بیخته بگیرند عسل هلیله کابلی مربی نصف رطل و جلابی که بقوام عسل آورده باشند بقدر حاجت تا سه وزن کل
ادویه و در آن جلاب و آب سیب و گلاب داخل کرده و ادویه را با آن بسرشند و در ظرف چینی محافظت نمایند شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال این نسخه منقول از شرح موجز سدیدیست که باسم مفرح یاقوتی است مایل بحرارت ذکر کرده و این همان مفرح حار منقول از

مفرح مالیخولیا

اختیارات است بتفاوت مفرح مالیخولیا و توحش را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد صفت آن ورق گل سرخ سعد
کوفی قرنفل از هر یک پنجدرم بسباسه پوست ترنج قرمز تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته و بیخته بشراب سیب معجون

مفرح مختصر

سازند مفرح مختصر دل را قوت دهد و مالیخولیا و توحش را سود مند بود صفت آن بسد کهربا مروارید ناسفته فرنجمشک سلیخه
آمله مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام بادرنجبویه لسان الثور از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته و بیخته با شربت

مفرح مسیحی

افتیمون بسرشند شربتی سه درم مفرح مسیحی منسوب بحکیم در تفریح و نشاط قریب بطرب المجالس است صفت آن قرنفل گاوزبان بادرنجبویه
گل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار و صغار جوز بوا تخم فرنجمشک مصطکی رومی پوست زرد

که اگر با شراب سیب خواهند یکصد و هفتاد مثقال و اگر با شراب حماض خواهند یکصد و هشتاد و پنج مثقال کنند و این نسخه اصح است
و در نسخه که صاحب میزان الطبایع از اختیارات نقل کرده کهربا و تخم کاسنی و ساذج و تخم بالنکو و تخم فرنجمشک را از هریک دو درم
ذکر کرده و گفته که این ترکیب بیست و هشت جزو است و وزن آن شصت و سه درم است و اگر سنا داخل کنند بیست و نه جزو میشود
و وزن اجزا هفتاد و دو درم و مزاج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در آخر درجه اولی و در نسخه صاحب ذخیره
فرنجمشک سه درم بر اجزاء مسطوره زیاده کرده و طلا و نقره و لعل حذف نموده و وزن ساذج و تخم فرنجمشک و کشنیز و تخم بالنکو
از هریک دو درم و وزن کافور دو دانگ و وزن زعفران و عنبر چهار دانگ و وزن عود هندی یک مثقال است و سه وزن
سنا مکی را از اجزای آن ساقط کرده و گفته که با شراب سیب بکوبی بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و نسخه که حکیم سدید در شرح
موجز آورده موافق است با نسخه ذخیره الا آنکه کافور نباشد برو داخل است از هریک سه درم و نیم و وزن گل سرخ سه درم و نیم آ
و وزن عنبر یکدرم و وزن کافور نیم درم و وزن عود هندی پنج درم و نسخه حاوی صغیر نیز موافق است با نسخه ذخیره الا آنکه
وزن عنبر یکدرم است و وزن کافور نیم درم و وزن مشک ربع درم مفرح معتدل که حکیم عماد الدین محمود شیرازی

مفرح معتدل

ترتیب داده صفت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسد کهربا شمعی از هریک یکمثقال کاوزبان صندل سفید از هریک
سه مثقال صندل سرخ دو مثقال گل سرخ چهار مثقال مصطکی فرنجمشک درونج تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هریک دو مثقال
ساذج یکمثقال زرنباد دو مثقال طباشیر سفید بادرنجبویه از هریک سه مثقال عود خام دو مثقال کشنیز خشک عنبر اشهب از
هریک سه مثقال شقاقل مصری دو مثقال گل مختوم کلا دروی سنبل الطیب دارچینی قرنفل از هریک یکمثقال ابریشم مقرض پوست اترج
از هریک دو مثقال عصاره زرشک پنجمثقال شیر آمله هشت مثقال زعفران چهار مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشک تبتی
ورق طلا از هریک یکمثقال ورق نقره دو مثقال عسل مصفی قند سفید بالمساوات سه وزن ادویه بدستور ترکیب نمایند و این
ترکیب سی و پنج جزو است و وزن اجزا هفتاد و شش مثقال و مزاج گرم است در اوایل درجه اولی است و خشک در او
اخر آن مفرح معتدل فایق بنسخه میزان الطبایع صفت آن لسان الثور بهمن کشنیز خشک مروارید ناسفته بهمن

مفرح معتدل فایق

سرخ بهمن سفید پوست زرد اترج کهربا شمعی تخم خرفه مقشر اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل هلیله مربی سه وزن ادویه معجون
سازند شربتی دو درم این نسخه نه جزو است مزاج معتدل است در حرارت و برودت و خشک است در آخر درجه دوم
مفرح ملوکی از کنایش بختیشوع جهت تلطیف اخلاط و انتعاش ارواح و بسط نفس و تقویت بدن نافع و گرم و خشک

مفرح ملوکی

در دوم و قولنج تا هفت سال باقیست و قدر شربتی تا دو مثقال بماء الورد یا رب ریباس صفت آن قاقله صغار و کبار
از هریک ده مثقال زرنب زرنباد درونج قرنفل عود هندی تخواه نارمشک سلیخه اسارون از هریک یکمثقال سنبل الطیب
ساذج حماما دانیا زرد دار فلفل مروارید درشت دانه سفید ناسفته یاقوت سرخ ورق طلا از هریک دو مثقال زعفران یکدرم
مصطکی یکمثقال ورق انقادا است و آس بری نیز گویند نیم مثقال فلفل ابیض نیم مثقال گلاب جنسانیده سه درم روز بیشی

ازمرشتق

مفرح منشط

زرشتق و عسل را بر بالای آتش گداخته با مثل آن عرق دارچینی و تمام مرزنجوش تقیه نمایند بسیار از آتش برگرفته بادویه بسرشند
مفرح منشط خاصیت و نفع این مفرح بسیار است خفقان و وسواس و ضعف دل را سودمند بود و دماغ و معده و جگر
و کرده را قوت دهد و خون بشوید و بغایت سرخ و صاف کند و امراض سوداوی و قوت دل را بغایت سودمند بود و نشاط و فرح تمام
آورد و دیگر منفعتها بسیار دارد صفت آن یاقوت سرخ مرجان کهربا الشجر مغسول از هریک دو مثقال یاقوت زرد عقیق یمنی
مروارید ناسفته از هریک چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم حجر الیشب گل نیلوفر قرنفل از هریک سه مثقال کاوزبان
تخم فرنجمشک از هریک نیم مثقال پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری خام درونج رومی گل مختوم طباشیر سفید
از هریک چهار مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هریک ده مثقال صندلین دارچینی از هریک سه مثقال کاوزبان
سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سفید قاقله کبار از هریک دو مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال زعفران
عنبر اشهب از هریک دو مثقال مشک خالص یکمثقال کافور قیصوری نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال آب سیب یکمن آب

مفرح

حماض نیم من مرو بید مشک وگلاب از هریک یکمن عسل صاف و نبات سفید بقدر حاجت عرقها را با نبات و عسل بقوام
آورند و آب حماض آهسته آهسته بجوشد تا قوام نبات برهند و بعد از قوام سرد کرده دواها را کوفته با آن بسرشند بعد از چهل روز از یکدرم

قسم اول

تا یکمثقال شربتی باشد مفرح که شیخ رئیس در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و تالیف آن است از برای خفقان و ضعف قلب و غم و
سواس و غم و آوردن نشاط و فرح و قوت و منقسم ساخته بسه قسم قسم اول که آن که وسط و معتدل است صفت آن
مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق از هریک یکمثقال و یک دانگ لسان الثور
پنجدرم سحاله ذهب دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه ورق بادرنجبویه از هریک سه درم بهمن سفید
بهمن سرخ عود هندی حجر ارمنی مغسول مصطکی درونج سلیخه دارچینی از هریک یکمثقال زعفران نیم درم هیل بوا قاقله
کبار کبابه چینی بسباسه از هریک یکمثقال درونج عقربی دو مثقال تخم کاسنی پنجدرم تخم خیار چهار درم ترنجبین ده درم
غنچه گل سرخ چهار درم ترنجبین ده درم غنچه گل سرخ چهار درم مشک دو مثقال کافور قیصوری نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال

قسم دوم

سنبل الطیب ساذج هندی از هریک ده درم عسل مصفی دو وزن و نیم ادویه بدستور مرتب سازند این نسخه سی و هفت جزو است
و وزن مجموع هشتاد و پنجدرم و یک دانگ است و مزاج گرم است در سه ربع درجه اول و خشک است در یک درجه و نیم
قسم دوم که بارد است و بجهة محرور المزاج قرار داده صفت آن بنسخه مسطور تخم خرفه مقشر هشت درم طباشیر
سفید پنجدرم تخم کاهو دو درم صندل سفید سه درم شاه تره پنجدرم سنا مکی چهار درم بر نسخه قسم اول اضافه کرده

قسم سیم

و افتیمون داخل نکرده و وزن گل سرخ را ده درم و مشک را نیم درم کرده و باقی موافق است با نسخه قسم اول و این نسخه چهل و دو
جزو است و وزن آن تخمینا یکصد و دوازده درم و نیم و مزاجش گرم در نصف درجه اولی و خشک در آخر درجه ثانیه قسم سیم
که بجهة مبرود المزاج قرار داده صفت آن بسباسه پوست زرد اترج زنجبیل عود بلسان فلفل از هریک سه درم جند بید

سترد و مثقال این شش جزء در این نسخه قسم اقل اضافه کرده و وزن کافور را ربع مثقال کرده باقی مساوی است با این نسخه قسم اقل واین
ترکیب چهل و سه جزو است و وزن آن شصت و سه درهم و پنج دانگ و بیست و دو مثقال و سه دانگ و نیم است که مجموع یکصد و
دو درهم باشد تخمینا و مزاج گرم است در یکدرجه و خشک در آخر درجهٔ دویم و حکیم میر محمد مؤمن در بعضی نسخ از زیادتیها و
کمیها نحوه ماننده آنکه یکدرهم یاقوت احمر را اصل نسخه افزوده و کفته که اگر خواهند بعد از تحقیق مزاج استعمال نمایند در آن
یکمثقال افیون و پنج مثقال جند بیدستر هر دو باهم سوده داخل معجون نمایند و این زمان البته باید که بعد از ششماه استعمال
نمایند و غرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب و ادخال جند بجهت اصلاح افیون است که مرکب بعد از ادخال افیون بر اعتدال
باقی باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد میباید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افیون را اگر
بدل آن سناء مکی چهار درهم و قرط یکدرهم و شاهتره یکمثقال و نیم اضافه کنند و در این ترکیب یکدرهم کل سرخ و هشت درهم خرفه هشت
درهم طباشیر دو درهم تخم کاهو و سه درهم صندل را داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود و بدستور قرص سازند و یا معجون نمایند و اگر کسی را
سوء مزاج بارد غالب باشد واجب است که در بدل ادویه قشر جوز بوا که آن بسباسه است و قشر اترج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل از
هر یک سه درهم جند بیدستر دو مثقال افزوده و وزن کافور را نصف مثقال کنند اگر صاحب مزاج حار یکمثقال ازین ترکیب
با یکمثقال طباشیر و رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی از آن با طوبی جند بخورد کافیست و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل این نسخه
نیست و حکیم محمد باقر مرحوم میکفته که من بعضی از ملوک را علاج کرده ام در مرض مالیخولیا که تجربها نیاشده بود باین معجون و در نسخهٔ
معتدل این ترکیب یکمثقال یاقوت رمانی اضافه کرده ام نفع عظیم مشاهده نموده شد مفرح دیگر منقول از حاوی صغیر نافع
برای سوء المزاج قلب حادث از مرهٔ صفرا و مسکن خفقان و شفائی این را باسم مفرح دلکشا ذکر کرده صفت آن سادج
هندی سعد کوفی نانخواه انیسون تخم کرفس از هر یک سه درهم مروارید مروارید ناسفته لب از هر یک پنج درهم عصارهٔ
افسنتین شش درهم افتیمون سه درهم زعفران یکدرهم بادرنجبویه ده درهم پوست اترج ده درهم تخم فرنجمشک سی درهم
کاوزبان هفت درهم سلت اصلی یک درهم کوفته و بیخته با عسل مصفی یا با افتیمون مطبوخ بقوام آورده سرشته معجون
سازند شربتی سه درهم مفرح دیگر که اکثر علما امراض قلب را نافع باشد و قلب را قوت دهد و خفقان دفع کند و نشاط
آورد و رنگ رو را نیکو گرداند صفت آن مروارید ناسفته لب عود قماری خام گل کاوزبان از هر یک دو درهم
کهربا شمعی تخم کاهو کشنیز خشک مقشر صندل سرخ صندل سفید از هر یک هشت درهم ابریشم کل سرخ از هر یک شش درهم
سادج هندی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم خشخاش سفید سنبل بنفشه کل ارمنی از هر یک چهار درهم زعفران عنبر اشهب درونج
عقربی از هر یک دو درهم کافور قیصوری یکدرهم مشک تبتی ده درهم ادویه را بشراب سیب بدستور معجون مرتب نمایند
مفرح دیگر اعضاء رئیسه و قوی و ارواح را تقویت بخشد و منی بیفزاید و خفقان و مالیخولیا و توحش و ضعف
معده را مفید است و فوائد بسیار دارد صفت آن مروارید ناسفته عود قماری خام عرقی صندل سفید ابریشم خام

مقرض طباشیر

مقرض طباشیر سفید کهربا شمعی درونج عقربی کل سرخ منزوع الاقماع زرنباد بهمن سفید کاوزبان دانهٔ هیل مقشر تخم خرفهٔ
مقشر سنبل الطیب تخم فرنجمشک اشنه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک سه درهم زعفران مصطکی فلفل بوا دارچینی پوست
زرد اترج مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ورق نقرهٔ محلول از هر یک ده درهم لعل بدخشی یاقوت رمانی عنبر اشهب ورق طلا محلول
از هر یک ده درهم لعل بدخشی یاقوت رمانی عنبر اشهب ورق طلا محلول بعد الاحراق مغسول کل مختوم کل ارمنی بادرنجبویه قرنفل
کشنیز خشک نارمشک از هر یک یکدرهم مشک خالص نیم درهم اجزا کوفته و بیخته علی الرسم با سه وزن ادویه شربت حماض بسرشند
شربتی تا دو مثقال این نسخه از حکیم کریم الدین است و بعضی بهمن سرخ و شقاقل و بوزیدان از هر یک ده درهم و زمرد اعلی و عقیق
یمنی و فیروزه از هر یک یکدرهم افزوده و نوشته که با شراب سیب و عسل یا المناصفه سه وزن ادویه بسرشند شربتی تا دو مثقال

مفرح یاقوتی

این نسخه از حکیم کریم الدین است و بعضی بهمن سرخ و شقاقل و بوزیدان از هر یکدو درهم و زمرد اعلی و عقیق یمنی و فیروزه
از هر یک یکدرهم افزوده و نوشته که با شراب سیب و عسل یا المناصفه سه وزن ادویه بسرشند مفرح یاقوتی خفقان و
غشی و ضعف دل و دماغ را نافع بود و تن را قوت دهد و فرح آورد صفت آن مروارید ناسفته شش درهم لب
چهار درهم یاقوت رمانی کل مختوم بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درهم ورق طلا عقیق یمنی حجر یشب سادج
هندی درنباد درونج رومی از هر یک یکدرهم و نیم ابریشم خام شستهٔ یکدرهم اهلیلج کهربا لولو فرزرشک منقی کشنیز تخم کل پوست
ترنج از هر یک سه درهم کاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یک سه درهم طباشیر سفید هفت درهم صندل سفید
ورق کل سرخ از هر یک پنج درهم کافور ریاحی عنبر اشهب از هر یک سه دانگ مشک تبتی نیم درهم شیر آمله پوست هلیله کابلی شربت سیب
شیرین تا دو ترش کلاب شربت بر از هر یک بیست درهم ادویه کوفته و بیخته عسل مصفی بقدر حاجت بدستور معاجین سرشته بعد از آن

مفرح یاقوتی دیگر

که چهل روز در میان جو کذاشته باشند مقدار یکدرهم میخورده باشند مفرح یاقوتی دیگر این ترکیب از غایت تفریح مفرح دهانی کویند
جگر و دل و دماغ را قوت دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع باشد و فکر و غم و وسواس از خاطر برطرف سازد و نشاط بخشد
صفت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل بدخشی عقیق یمنی مرجان کهربا برک فرنجمشک تخم فرنجمشک از هر یک مثقالی صندل لین
طباشیر درنباد بادرنجبویه قرنفل سادج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال کاوزبان درونج عقربی
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور قیصوری از هر یک یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال قند سفید پنجاه مثقال عسل صاف بقدر

مفرح یاقوتی دیگر

حاجت بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز مقدار دو درهم شربتی باشد مفرح یاقوتی دیگر خفقان و وسواس و ضعف دل
و دماغ را نافع و مجموع حواس و اعضاء رئیسه را قوت دهد و رنگ را صاف کند و نشاط آورد و غم ببرد و وسواس را دفع کند و حفظ
را زیاده کرداند صفت آن یاقوت رمانی لب دکهربا حجر یشب لاجورد کل ارمنی سنبل الطیب سادج بهمن سفید بادروج از هر یک
دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه کل مختوم ورق کل سرخ دار
چینی درونج رومی بهمن سرخ از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب زعفران از هر یک یکدرهم مشک تبتی نیم درهم لعل بدخشانی فیروزه بلسان

حجر یشب ابریشم مقرض قرنفل بلوز صندلین کبابه چینی قاقله کبار از هریک سه مثقال افیون کهنه یکمثقال تخم فرنجمشک گاوزبان
طباشیر از هریک پنج مثقال شیر آمله منقی دو مثقال پوست هلیله کابلی سه درم کافور نیم درم آب سیب به آب حماض از هریک یکمن عرق
گاوزبان گلاب از هریک نیم من نبات میبر عسل سفید صاف کف گرفته بقدر حاجت آب فواکه نبات و عسل را باهم جوش داده صاف نموده
بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بدستور معاجین بسرشند و بعد از چهل روز شربتی یکمثقال تناول نمایند فصل دوم در

فصل دوم در بیان نسخ ملاءات

بیان نسخ ملاءات مقوی قلب و معده و کبد است و شکم بندد و قی و فواق باز دارد و خفقان را سود دارد و اشتهای طعام
آورد و باه را قوت دهد و درد جگر را نافع است صفت آن بگیرند سفرجل رسیده پر آب بزرگ اصفهانی یکصد عدد
و پوست و دانه آنرا پاک سازند و شراب انگوری آنمقدار که از روی آن برگذرد مقدار یک وجب بر روی آن کنند و در دیگ
سنگی یا دیگ نقره یا مس پاکیزه تازه قلعی نموده کنند و با آتش ملایم بپزند تا مضمحل شود پس در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و تمام شیره
که در دیگ مانده داخل کنند و عسل صافی یکمن تبریز در آن داخل نمایند و با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید فلفل دار فلفل
زنجبیل از هریک پنج درم بهمن سفید دارچینی سنبل الطیب زعفران قاقله کبار از هریک دو درم هیل بوا هفت درم جوز
بوا بسباسه از هریک یک درم و نیم کوبیده و بیخته مروارید ناسفته کهربا شمعی صلایه کرده از هریک سه درم عنبر اشهب محلول
و ورق نقره یکمثقال در آن حل کرده در ظرف چینی نگاه دارند و اگر بجای شراب انگوری سرکه انگوری فایق با گلاب کنند روا باشد

ملاءات

ملاءات بنسخه میرزا محمد کاظم بجهت تقویت معده و قلب صفت آن بگیرند سفرجل شیرین بزرگ رسیده بیست عدد
و پوست آنرا دور کرده پهلو دانه آنرا بیرون آورده هر سفرجل را پنج شش قطعه نموده بکار دو چوبه در پاتیل نقره یا مس تازه قلعی
کرده سرکه خمر یا گلاب یا خمر عنبو هر یک که خواهند برو بپوشد ریخته با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید از آتش برگرفته جوز بوا خولنجان
زرنباد عود قماری خام دانه هیل بوا دارچینی بسباسه قرنفل مصطکی زعفران از هریک یک مثقال کوفته و بیخته عنبر اشهب
دو مثقال مشک خالص نیم مثقال ورق طلا محلول است عدد و ورق نقره محلول پنجاه عدد داخل کرده در ظرف چینی نگاه دارند

ایضاً

شربتی ده مثقال ملاءات بنسخه دیگر صفت آن سفرجل یکصد از پوست و دانه پاک سازند و با شراب انگوری و یا سرکه
انگوری بپزند تا مضمحل شود از آتش برگرفته در زنبیل خوص کرده بگذارند تا تمام آب آن بچکد پس آن سفرجل را بعد از
انداختن آب و سرد شدن نرم بکوبند در هاون چوبی یا سنگی پس بگیرند عسل مصفی کرده در آب همان سفرجل حل کرده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس سفرجل کوبیده را در آن داخل نمایند و بقوام لعوق آورند پس از آتش برگرفته فلفل دار فلفل از هر یک
پنج درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک ده درم جوز بوا قاقله کبار کهربا شمعی از هریک سه درم عنبر اشهب ورق طلا محلول و ورق نقره

ملاءات

محلول و ورق نقره محلول از هریک یکدرم بدستور مذکور بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند ملاءات بنسخه حکیم احمد
صفت آن به سفرجل شیرین از پوست و دانه جدا کرده یکمن با گلاب بپزند تا مهرا شود و از پالایش بگذرانند قند سفید یکمن داخل بقوام
آورند پس مصطکی دانه هیل بوا از هریک سه مثقال زعفران پنج مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا پنجاه عدد مشک ترکی عنبر

اشهب

فصل اول در ذکر نسخ میبه

اشهب از هریک یکمثقال عود قماری خام دو مثقال بدستور مذکور بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو
مثقال باذن الله تعالی نافع است فصل اول در ذکر نسخ میبه بدانکه میبه اسم فارسی شربتیست که با شراب انگوری

میبه ساده

یا آب انگوری یا آب انگور یا دوشاب انگوری ترتیب دهند میبه ساده بنسخه شیخ رئیس مقوی معده و حابس طبیعت و قی
و غثیان و دافع وجع کبد و اوجاع امعا و قولنج و فواق است صفت آن بگیرند آب سفرجل حامض سه رطل شراب
انگوری طیب بیست و پنج رطل با آتش ملایم طبخ نمایند تا بنصف رسد کف آنرا گرفته صاف نموده بگذارند تا دردی
آن ته نشین شود و مرتبه دیگر صاف کرده در دیگ کنند و بریزند بر آن عسل صاف منزوع الرغوه و بپزند با آتش

میبه مفرح

ملایم تا بقوام آید پس در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند میبه مفرح بنسخه شیخ رئیس صفت آن بهمان ترتیب میبه
ساده آب سفرجل و آب و عسل را طبخ نمایند و عند الطبخ زنجبیل مصطکی از هریک دو درم قاقله کبار و صغار دار
چینی دانه هیل از هریک چهار درم قرنفل سه درم زعفران عود مسحوق چهار درم ادویه را جوکوب نموده در پارچه
کتانی بسته در آن اندازند و بجوشانند با آتش ملایم و ساعت بساعت از پشت کفچه بمالند تا غلیظ گردد و بقوام
آید پس از آتش فرود آورند و بگیرند مشک خالص نیم درم و حل کنند در آن شراب و در آن ریزند و بهتر معجون ساختن ممزوج

میبه

نمایند و در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند و اگر زعفران را با مشک نسایند بهتر است
زیرا که جوش معطل فعل زعفران است میبه بنسخه نواب حکیم الممالک سید علویخان ثانی علی نقیخان مرحوم عم جامع اوراق
نافع جهت سرفه و ضیق النفس و ضعف معده صفت آن آب به شیرین صاف نموده سه آثار شراب انگوری پنج آثار داخل کرده
چندان بجوشانند تا بنصف رسد بعد از آن زنجبیل مصطکی رومی عود هندی عرقی از هریک یکمثقال رب السوس
صمغ عربی از هریک یکمثقال و ربع مثقال زعفران یکدرم قاقله کبار دانه هیل از هریک یکمثقال و نیم زوفا خشک سه مثقال

میبه

مجموع را در کیسه بسته در میان آن بیندازند تا چند جوش بخورد و گاهی کیسه را بدست بمالند تا قوت دواها بیرون آید و داخل
میبه شود و بقوام آید صاف کرده در شیشه نگاه دارند میبه معده را قوت دهد و قی و غثیان و هیضه و فواق و درد
جگر را نافع باشد صفت آن بنسخه سید مظفر الدین شفائی آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل مصفی
دو من مجموع را در دیگ بپزند زنجبیل و مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی کبابه قرنفل از هریک هفت درم زعفران

میبه

سه درم همه را کوفته سوای زعفران در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و هر زمان کیسه را بمالند تا شیره
تمام باز دهد زعفران را سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند میبه از جامع امین الدوله که حکیم میر محمد مومن
نام شراب میبه ذکر نموده تقویت معده نماید و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان و فواق و تشنگی را نافع است
و با نسخه قانون برابر است الا آنکه بجای درم مثقال است صفت آن آب به ترش ده رطل آب سیب ترش یک رطل در هم بجوشانند
تا بنصف رسد و با یک رطل عسل و یک رطل شراب انگوری کهنه بجوشانند تا غلیظ شود و کف آنرا میگرفته باشند و عود

صفت دیگر دو مثقال زعفران مصطکی از هریک یکمثقال بسباسه یک و نیم درهم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا دانه هیل قاقله کبار دارچینی
از هریک نیم مثقال زنجبیل نیم مثقال اسک مشک دو دانگ سک یکدرم ادویه تمام باز داده شود و مطبوخ بقوام آید و غلیظ
گردد فرود آورده مشک و سک را سائیده داخل کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند ملح سلیمانی جهت تخم و

ملح سلیمانی

درد معده را و جلاء مفاصل و ورکین و درکتین و عرق النساء نقرس و غیرها و حدة بصر و صفاء لون و نسیان و کلف و بهق
و تقویت باه و تکثیر منی و تهییج شهوت طعام و جماع و تحلیل ریاح و دفع سموم و هموم نافع در جمیع اوقات میتوان
استعمال نمود و قبل از طعام و بعد از طعام صفت آن لک لاهوری نمک سانبهر از هریک چهار رطل بگیرند و بریان نمایند
و نمک سیاه و نوشادر از هریک شش اوقیه تخم کرفس بیست مثقال سیاه اذخر بکاذ (?) از هریک پانزده مثقال فلفل سفید ده و از
مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون کرمانی از هریک هشت مثقال دارچینی کاشم لبقرطم زنجبیل اصل السوس مقشر از هریک چهار
مثقال ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته وزن نموده با املاح مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و در وجود فن (?) نمایند
و هرچند این کهنه گردد بهتر است شربتی از نیم درهم تا یکدرم جهت بهر و دانگ ناشتا بخورند و جهت تقویت باه با بیضه نیم
برشت و جهت اشتها و هضم طعام بعد از طعام بقدر حاجت و جهت اوجاع نعم درم عسل بر الموضع بمالند و بمائن (?)
بپاشند و در نسخه که صاحب شفاء الاسقام از ابن ماسویه نقل نموده وزن اذخر پانزده درهم و بیجان مثاقیل دراهم است
در کل ادویه ملح سلیمانی دیگر که بهندی چورن نامند در نفع قریب بنسخه قبل است صفت آن پوست هلیله کابلی پوست

ملح سلیمانی دیگر

هلیله زرد مقشر فلفل دارفلفل نانخواه عود هندی عرقی شیطرج هندی بهادرنگی (?) سیاه دانه کاکراسنگی از هر یکمثقال
زنجبیل هر چهار نمک که نمک اندرانی و نمک طعام و نمک سیاه و ملح سرخ رنگ باشد از هریکده مثقال ادویه کوفته و بیخته
با آب لیمو و یا عرق نخود یا آب نارنج سرشته اقراص سازند و خشک نموده پس سفوف نموده در شیشه نگاه دارند و عند
الحاجت در دو دانگ تا یکدرم تناول نمایند فصل در ذکر نسخ مهزلات بدانکه چون فربهی بسیار باعث کلال و ملال

فصل در ذکر نسخ مهزلات

و خطرهای بسیار است که تفصیل آن طولی دارد لهذا حکما گفته اند الخیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بآن گردد لازم است
که بتفریق (?) آن با ادویه مهزله یعنی لاغر کننده بدن و تدابیر آن نماید و از جمله تدابیر مصابرت بر جوع و عطش و قلت اکل و نوم
بسیار و ریاضات شاقه نمودن است و خوردن ترشیها و غذاهای شور و قدید و نان خشک و نان جو و امثال اینها و اعتیاد
بکثرت استفراغات و مدرات و تعریق و حرکات عنیفه بغایت موثر است و آشامیدن سرکه و انجام ناشتا مهزلی که بغایت

مهزلی

موثر است در لاغری بدن صفت آن نانخواه رازیانه سداب زیره کرمانی از هریک یکجزو مرزنجوش بوره ارمنی از هریک
یکربع جزو لک مغسول دو جزو اجزا کوفته و بیخته سفوف نموده هر روز یکمثقال آنرا با عرق زیره کرمانی بیاشامند و عرق
زیره کرمانی بجای آب بیاشامند هر وقت که تشنه شوند در اندک زمان لاغر میکند اندازه مرده است مهزل دیگر که سریع

مهزل دیگر

الاثر است صفت آن زراوند مدحرج سه مثقال قنطوریون دقیق جنطیانا جعده فراسالیون ملح الاندرانی (?) از هریک

یکمثقال

یکمثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درهم با انچه مناسب دانند از زیره و غیره مهزل دیگر که بغایت موثر است صفت

مهزل دیگر

آن تخم سداب بستانی و شاهترانه آن را چند روز ناشتا تناول نمایند و بد سنوطا (?) اطریفل کوچکی و فلافلی و انقرویا و [illegible]
و ادویه گرم و خشک و مالیدن روغنهای گرم محلل مانند روغن نسبت (?) و [illegible] خوردن لک مغسول با سرکه ناشتا
چند روز پیهم و خوابیدن بر زمین خشن سخت و پوشیدن لباس خشن صوف کوچک و بنیه کهنه مهزل دیگر که هزال آورد

مهزل دیگر

صفت آن فلفل سپید دارفلفل نانخواه انیسون رازیانه لک مغسول کمرباسند (?) دوس از هریک یکدرم کوفته باسه وزن ادویه
عسل مصفی علی الرسم سرشته معجون سازند مهزلیکه مانع بزرگ شدن پستان و بیضه گردد صفت آن زیره کرمانی سائیده با آب

مهزلیکه

خمیر کرده ضماد نمایند و لته را در سرکه تر کرده بر آن ببندند و تا سه روز بگذارند پس برداشته پیاز دشتی سفید را با سرکه و آب ضماد آغا بند
و ببندند و بعد از سه روز بگشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا سه مرتبه و در هر ماهی چنین کنند بغایت کوچک گردانند (?)
خصوص اطفال را مهزل دیگر که همین عمل دارد و مانع روئیدن موی پشت دهار (?) است صفت آن طین قیمولیا سفیداب قلعی بالسویه

مهزل دیگر

با بیخ بنج تازه بسرشند و ضماد نمایند و اگر بیخ بنج تازه نباشد بزر البنج سفیداب و در آب جوشانیده با آن استعمال نمایند
و هرگاه از عضوی مویرا قلع کرده بمالند بدستور منع روئیدن موی نماید باب بیست و چهارم در بیان مرکبات متکر
حرف اول انبذه نوشت است نالطف بهادی (?) حلوای قبیه و فیطریز نامند کثیر الغذا و موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی
و سمن بدن و جهت منع انصباب مواد بمعده نافع و مضر محرورین و مصلح آن ترشیها است فصل در بیان نسخ انبذه بدانکه
نبید بفتح نون و کسر باء موحده و سکون یای مثنات تحتانیه و ذال معجمه اسم عربی جمیع مسکرات مایع بغیر خمر است و آن انواع
است و هریک بنامی مخصوص و فقاع قسمی از آن است که از آب انار و سایر میوهها و حبوب ترتیب دهند و المقدار بگذارند که
بجوش آید و مسکر گردد و هرگاه ملائی (?) بکنند آنرا مضع نامند و از جمله نبیذ است مجموع انبذه محرق خون و مصدع دماغ و مکدر
حواس اند و اقسام انبذه در [illegible] مفصلا ذکر یافت ند بدانکه ند بفتح نون و سکون دال مهمله قرصی است مرکب از عود و عنبر و نبات
و غیره ها که بخار می کنند بر وزن رشته نامند مقوی قلب و دماغ و حواس و محرک باه است بخار و بخور او بجهت رفع سمیت
هوای وبائی نافع صفت آن عود غرقی خام چهل مثقال عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید یکصد مثقال ادویه را کوفته
و بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و یا آنکه نبات را با گلاب بقوام آورده ادویه را بآن سرشته اقراص سازند و اگر عود را
قبل از کوبیدن یا بعد از آن یکشب در گلاب خیسانیده داخل نمایند و دو مثقال مشک اضافه نمایند میکند اقوی است ند دیگر

ند دیگر

الوی لزاق (?) عود غرقی خام عنبر اشهب صندل سفید حسن لبان پوست اترج یا برگ آن اجزا مساوی و بوزن کل نبات سفید
کوفته و بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و اگر عنبر بوزن مشک تنها اضافه نماید میکند دافعی و زیاده نمودن بعضی ادویه
مناسب و کم نمودن آن بموجب احتیاج منوط برای طبیب است و شربت آن از یکدرم تا دو درهم است و در تغییر هر قدر که خواهند
و مطلوب باشد بسوزانند مجرد للرائحه با مضرات خوردن و استشمام آن فصل در بیان تشوقات بدانکه تشوق بفتح نون

فصل در بیان تشوقات بدانکه

وضم شین وشین وسکون واو وقاف چیزیرا کویند از اجسام رطبه که در بینی بکشند بجذب هوا ویا در بینی بدمند ویا بچکانند
نشوق
ویتن بجار ورایحهٔ چیزیرا کویند که به بینی کشند نشوق که جهت تقویت دل ودفع غشی وخفقان نافع است صفت آن آب برک
مورد صندل سفید بکلاب وسرکه سوده واندک کافور داخل کرده استنشاق نمایند نشوق دیکر جهت رفع جراحت بینی
نشوق دیگر
وچرکهای صفت آن پونه خشک را نرم سائیده باشراب استنشاق نمایند وجهت تنقیه چرک قدری انزروت سوده اضافه
نمایند نشوق دیکر جهت رفع جراحت بینی وچرکهای متعفنهٔ آن بدبویی شامه وسدهٔ مصفات وتحلیل مواد مجتمعه
نشوق دیگر
ودفع سدهٔ خیشوم منقول از کفایه صفت آن سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری دنر وقرنفل از هریک یکدانک
باآب برک مورد یاپودنه ممزوج نموده نشوق نمایند نضوح بفتح نون وضم ضاد معجمه وسکون واو وحاء مهمله وبجای
نضوح
معجمه نیز آمده خوش بویست که در حرمین الشریفین زادهما الله تعالی شرفاء تعظیما وتکراما مستعمل دارند صفت آن
خرما وشکر وسیب وقرنفل وزعفران ومانند اینها با آب در شیشه کرده سرانرا محکم بسته میگذارند مخمر وخوشبو گردد
فصل در ذکر نسخ نطولات بدانکه
پس استعمال نمایند فصل در ذکر نسخ نطولات بدانکه نطول بفتح نون وضم هاء مهمله وواو ولام ادویه را کویند که در آب
جوشانیده آنرا بر اعضا بریزند جرم آن باآن باشد یا نباشد بدو قسم که دوائرا خمیر کرفته مثل علقه بلبند وآن آب را در آن
بریزند حالکو نیکه نیم کرم باشد ویا پارچهٔ ترکرده بدان وبر عضو علیل مکرر بندند نطول ورق الآس نافع از برای صداع
نطول ورق الآس
حادث از ضربه وسقطه ومقوی دماغ صفت آن برک مورد دیجزو پوست انار سماق کلنار فارسی عدس اقاقیا کل سرخ نیم
انهریک جزوی کوفته باآب پخته صاف نموده ثفل آنرا بر سر ضماد نمایند وخرقه را با آب آن ترکرده بر سر نطول نمایند نطول مقوی
نطول مقوی
سر نافع از برای صداع حادث از ضربه وسقطه صفت آن برک مورد کلنار فارسی عدس سماق منقی پوست انار در رقیق کل سرخ
مغاث بغدادی کوفته کفی در آب جوشانیده آبرا بر سر نطول نمایند نطول اقحوان نافع است از برای سهر حادث مرضی را وبدانکه
نطول اقحوان
علاج این قسم سهر صعب ودشوار است لکن مراد در اینجا است که استعمال نماید صاحبش هر شب این نطول را پس بیاید بسیکه
خواب میاورد خوابی نیکو صفت آن اقحوان جو مقشر بابونه در آب عذب جوشانیده روغن ابرسا داخل کرده بر سر نطول نمایند
نطول
ودر نسخهٔ دیکر بجای شعیر صعتر وتمام یکجزو نیز داخل است نطول از برای صداع بادیکه تجاوز نماید یکهفته کرده باشد صفت آن بابونه
نطول دیگر
مرزنجوش شیح ارمنی تمام در آب جوشانیده نطول نمایند نطول دیکر که صداع بارد را نافع است صفت آن بابونه اکلیل الملک
برنجاسف صعتر ورق الغار مساوی جوشانیده سر بیخار آن بدارند وبر سر نطول کنند وبعضی شیح ارمنی وشبت وکل سرخ در این
نطول دیگر
نطول زیاده کرده وبعضی حلبه وسبوس کندم وکل خطمی وغیره وپودنه نیز نطول دیکر نافع از برای صداع بارد وبیخ علیظ درمزمن
صفت آن بابونه اکلیل الملک از هریک کفی شبت مرزنجوش از هریک بیست درهم تمام برک غار ده مثقال از هریک چهار درم
نطول دیگر
مجموع را در پنج رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند نطول دیکر که صداع ریحی را نافع است
صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برک کرفس برک رازیانه تخم رازیانه تخم زیره کرمانی در آب جوشانیده سر بیخار آن بدارند

و بر سر نطول

نطول دیگر
و بر سر نطول نمایند نطول دیکر نافع از برای صداع بارد یا بس با ماده صفت آن سرکو سفند ویا چهار آن بابونه اکلیل الملک
نطول دیگر
حلبه شبت از هریک کفی مجموع را در پنج رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند نطول دیکر برای
صداع بارد سوداوی کل بنفشه بیخ سوسن اسمانکونی اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سادج کشک شعیر قرنفل کل نیلوفر
اجزا مساوی در آب جوشانیده بر سر نطول نمایند نطول دیکر برای صداع حار منقول از کناش ساهر صفت آن عصی الراعی
کل سرخ جو مقشر کل نیلوفر بابونه کل بنفشه پوست خشخاش برک کاهو تخم کاهو از هریک چهار درم باآب شیرین طبخ نمایند وبر سر
نطول کنند نطول نیز از کناش ساهر هنگامیکه بناشد باصداع حار یابس نزله صفت آن بکیرند سرکهٔ انکوری وکلاب وآب غوره
وآب مورد وآب برک بارتنک وآب برک خرفه وآب برک عصی الراعی وآب جراده کدو اجزا مساوی بجوشانند وبر سر نطول
نمایند نطول دیکر که صداع حار را نافع است صفت آن کل نیلوفر کل بنفشه خبازی پوست خشخاش جو مقشر از هریک
قدری در آب جوشاده سر بیخار آن بدارند وبر سر نطول نمایند نطول دیکر که صداع حار وبیخوابی را نافع است صفت آن
کل بنفشه جو نیم کوب تنه مغز کدو نیز کوفته برک بز رقطونا تخم خرفه تخم خطمی سفید پوست خشخاش پوست بیخ لفاح تخم کاهو برک بید کل
سرخ جوشانیده سر بیخار آن بدارند وآب بنادریک آنرا نطول کنند وثفل آنرا ضماد نمایند وبعد از آن غرق کنند سررا بروغن بادام
وبنفشه وشیر دختران وبعضی در این نطول برک کاهو وتخم خشخاش شاهسفرم بعوض برک بزرقطونا وتخم خرفه وتخم خطمی
آورده اند ودر نسخهٔ دیکر تخم خرفه خطمی پوست خشخاش پوست بیخ لفاح داخل ندارد وباقی نسخهٔ اصل است نطولی بادیکه صداع
حار را تسکین دهد چون بر سر بریزند وپاها را بآن بشویند صفت آن کل بنفشه کل خطمی سبوس کندم کشنیز خشک از هریک
پانزده درم درده من آب بجوشانند تا ثلث آب بماند نیم کرم بر سر نطول نمایند وپاها را بآن بشویند نطول نافع
جهت صداع حار صفراوی صفت آن ماء الورد یا نسون از هریک ده درم خل خمر سه درم دهن الورد یکدرم ونیم
اجزا را در آب طبخ نموده بر سر نطول نمایند نطول صداع سودا ویرا نافع است صفت آن کل بنفشه کل نیلوفر
اکلیل بابونه بیخ سوسن اسمانکونی کشک جو سادج هندی قرنفل از هریک جزوی همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک
رطل رسد پس شب بر سر بریزند وباز آنرا کرم کرده در آفتاب کرده بار دیکر بر سر بریزند ودر سحر نیز عمل آورند
نطول دیکر از برای کسانیکه با صداع بیداری بسیار داشته باشد صفت آن کل بنفشه خشک پوست بیخ خطمی جو مقشر
تخم کاهو بیخ لفاح از هریک کفی در افتابه به آب بجوشانند تا آنکه سرخ شود پس مریض در طشتی نشیند وآنرا بر سر آن
نطول کنند وقتیکه نیم کرم باشد وباز دوا را در افتابه کرده نیم کرم نموده نطول نمایند چند مرتبه هر روز پس غرق
کنند وسررا بروغن مخلوط بشیر دختران که هر دو را باهم نیکو برهم زده باشند نطول دیکر نافع از برای سرسام وبیداری
صفت آن کل بنفشه تخم کاهو از هریک پنجدرم پوست خشخاش کل سرخ کل نیلوفر تراشه کدو تر بابونه از هریک کفی کشک
جو پنجاه درم ودر نسخهٔ دیکر پنجاه مثقال است مجموع را در ده رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند

نطول نافع جهت سرسام حار و تبی که از هفتم بگذرد یا انکه در اصل علت ثقلی و سباتی باشد صفت آن نمام بابونه سداب برگ نعناع اکلیل الملک بابونه در آب جوشانیده نطول نمایند نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر و مانندان که از سوء مزاج بارد رطب باشد چون استعمال کرده شود بعد از تلطیف تدبیر و تنقیه با یارجات صفت آن بابونه نمام شبت فوتنج مرزنجوش در آب طبخ دهند و سر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند نطول دیگر چون صاحب سکته سر و اعضا را بدان بدارد و آب را بر سر و اعضا بریزند و ثفل را ضماد نماید نفع میدهد آنرا صفت آن شبت شیح ارمنی بابونه برگ اترج پودنه حاشا و اکلیل الملک صعتر قیصوم جوشانیده سر و اعضا را ببخار آن بدارند و آب را نطول نمایند و ثفل آنرا ضماد کنند و در نسخه دیگر سداب نیز داخل است نطول بجهت استرخاء تشنج امتلائی حادث از رطوبت صفت آن شبت مرزنجوش برگ بنجنکشت که بهندی سنبهالو گویند ورق الغار برنجاسف در آب دریای شور جوش دهند و بر اعضا نطول نمایند نطول که تشنج یبسی را مفید است صفت آن بوره کنجد تر گل بنفشه گل نیلوفر برگ کاهو بابونه در آب شیرین طبخ نموده نطول نمایند و نشستن در آب ممزوج بروغن نیم گرم گرم نیز نافع است ابزن نطول نافع از برای سوء مزاج حار ساذج گوش صفت آن بگیرند انار ترش و سر آنرا بردارند و بفشارند و آب آنرا بگیرند و بوزن آن آب داخل کنند و قدری روغن گل و سرکه نیز در آن داخل کنند و اندک کندر ساییده نیز اضافه نمایند و باتش نرم بپزند تا بقوام آید نگاهدارند و در گوش بچکانند نطولیکه گرانی گوش که از عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات باشد زایل کرداند صفت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم نمام مرزنجوش اذخر مکی پوست بیخ کرفس گل سرخ از هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا بسه من رسد و گوش را ببخار آن بدارند نطول سده بینی بگشاید صفت آن لادن چوب گز شونیز در آب بجوشانند و سر بر بخار آن بدارند فصل در ذکر نفوخات بدانکه نفوخ بفتح نون و ضم فاء و سکون واو و خاء معجمه ادویه یابسه را گویند که بسیار نرم سائیده بواسطه انبوبه یعنی نی باریک و یا چیزی دیگر در بینی دمند و استعمال نفوخ منقیه دماغ در هنگام امتلاء بدن از مواد فاسده یعنی قبل از تنقیه مانند سعوطات و عطوسات جایز نیست زیرا که انها محرک مواد اند و ضرر شان در آن حین زیاده از نفع است مگر انکه مرض مهلک باشد و مجال تنقیه نباشد مانند صرع و سکته که در آن هنگام بالضرورت جایز است نفوخیکه صداع مزمن را نافع است صفت آن شحم حنظل عصاره قثاء الحمار شحم حنظل نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس از هر یک قدری کوفته بحریر بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند و در نسخه دیگر فلفل داخل نیست نفوخ دیگر که همان فایده بخشد صفت آن عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون نرم کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد صفت آن کندش خربق سفید فلفل از هر یک قدری کوفته و بیخته اندک اندک در بینی او دمند و گفته اند باید تابه آهنی را سرخ کرده نزدیک سر او برند تا موی سر او اندک بسوزد و این خالی از خطری نیست نفوخیکه بدبوئی بینی ببرد صفت آن زاج سک قرنفل مساوی کوفته نرم بیخته در بینی دمند نفوخ نافع جهت نتن انف صفت آن سعد کوفی سنبل الطیب قصب الذریره گل نسرین قرنفل ورق الآس مرکی

اقاقیا ماذو سبز مشک کافور سلیخه از هر یک نرم کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ دیگر که رعاف باز دارد و نتن انف را زایل کند صفت آن بگیرند اندکی عفص مکی و قلیلی از پارچه کتان سوخته و خاکستر آنرا گرفته باهم ممزوج نموده در بینی دمند نفوخ دیگر که رعاف باز دارد صفت آن کاغذ سوخته ودع محرق از هر یک یکجزو قلقطار محرق نیم جزو نرم سوده در بینی دمند نفوخ دیگر که رعاف باز دارد صفت آن پوست تخم مرغ سوخته کلنار فارسی ماذو سبز کرد آسیا از هر یک قدری کوفته و بحریر بیخته در بینی دمند نفوخ دیگر که رعاف باز دارد صفت آن کلنار فارسی صمغ عربی کرد آسیا دم الاخوین ماذو سبز کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ دیگر که رعاف باز دارد صفت آن کهربا بسد سوخته ماذو سبز دقوقی کندر نشاسته کلنار فارسی دم الاخوین تراشه بلغا و زاج سفید محرق از هر یک قدری کوفته و بیخته در بینی دمند فصل در بیان نقوعات بدانکه نقوع بفتح نون و ضم قاف و سکون واو و عین مهمله فواکه و ادویه را گویند که در آب گرم کرده و یا در بعضی عرقهای مناسبه شب بخیسانند و صبح آب آنرا بعد مالیدن یا بدون آن بغیر طبخ بنوشند به تنهائی و یا با سرداخه و بعضی گفته اند در آفتاب باید گذاشت و بعضی گفته اند در سرگین باید دفن کرد و بعضی گفته اند جای کم نزدیک اوجاغ و یا بر خاکستر گرم باید گذاشت و اصل آن ست که کل اینها باختلاف ازمنه و فصول و بلدان و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و لطافت و کثافت و غلظت هوا و اجرام ادویه و امزجه مردم بر میگردد بالجمله باید که فاصله زمانی ممتد باشد تا قوت آن ادویه تمام در آب یا در عرق باز داده شود و ناقص نماند و فاسد هم نگردد که بغلیان و جوش آید و تریغ کرده اعم از انکه با شربتی و یا سرد اروغی یا شامل و یا بدون آن به تنهائی و جمع آن نقوعات بالف و تا است و باید که نقوعات بدستور مطبوخات بخار اخشاب و اصول و لحا و عروق باشند مرضوض یعنی نیم کوفته نمایند و همچنین بزور و حبوب مانند عناب و سپستان و تمر هندی و امثال اینها را قطعات نمایند تا خوب خیسیده گردند و باید که بسیار مبالغه در مالیدن اجرام انها ننمایند نجیب الدین سمرقندی در اصول التراکیب نوشته که نقوعات الطف اند از مطبوخات ساده مانند نسبت اینها بسوی مطبوخات تقویت داده شده ابرد است جهت انکه غلیان و طبخ باز میدارد ویرا از بر آمدن قوت انها و مخلوط میگردانند بعض اجرام انهارا با آب و تحلیل میدهد اجزای لطیفه انهارا خصوص انچه مزاج انها رخو یعنی سست باشد مانند افتیمون و گلها و شکوفها و بسیاری از حشایش و اگر باشد لطافت اجزای ادویه در مخافت ترکیب انها بحدیکه زایل گردد مانند کاسنی پس باید که مبالغه در رشتن انها ننمایند بلکه بخیسانند پس لطایف آن حرارت قویه شدیده طبخ و طول مدت آن بتحلیل میدهد آنرا و نیز نقوع سبکتر و سردتر از مطبوخ است جهت انکه کسب نمیکند از حرارت آتش گرمی را که کسب میکند مطبوخ و از این جهت موافق تر و لایق تر است مرضیات و امزجه حاده و صاحبان تر و بدخواه مرادیه کریهة الرایحه بشعة الطعم را و بیشتر استعمال نقوعات در حمیات حاده و برای تلیین شکم و تسکین حرارت است در غیر حمیات از برای اخراج مواد برفق و مدار آن اندک اندک از نقوعات مستعمله در حمیات نقوع فواکه مانند تمر هندی آلو زرد آلو سیاه آلو بخارائی خیار شنبر و عناب و سپستان خیسانیده در گلاب و آب انار میخوش امرود یا تخم انست که اشامیده شود با شیرخشت یا ترنجبین یا شکر یا شربت ورد یا شربت

بنفشه بمقدار حاجت از شیرینی و ترشی و چاشنی آن که خوش آید موافق مزاج و علت باشد و این بهترین و لطیفترین نقوعات است و گاه خیسانیده
میشود فلوس خیار شنبر در آب برگ کاسنی تازه فشرده و آب برگ عنب الثعلب تازه و آب انیسون تازه برای امراض کبد و با آب شاهتره و آب
لبلاب و آب کاسنی تازه برای جرب در مواد حاره و گاه برای زیادتی تقویت آن در اسهال سقمونیا و بنفشه با هلیله زرد بحسب اراده
و احتیاج چنانچه در خیار شنبر در قرابادین کبیر مذکور شد و گاه خیسانیده میشود صبر در عصارات برای تنقیه معده
و دماغ و ایقاظ انجاد صبر ذکر یافت و گاه خیسانیده میشود زهد جرمش نیم کوفته در آب و گذاشته میشود در آفتاب چند
روز تا آنکه اخذ نماید آب قوت آن را و در زهد گذشت بیان آن نقوع اجاص ساده مرطب معده است و جهت عطش آن
و قی صفراوی مفید و ملین مسهل صفرای رقیق و مسکن حرارت و تشنگی و جهت تبهای گرم و صداع حار صفراوی
و خارش بدن مفید است صفت آن آلو سیاه آلو بخارائی از هر یک بیست عدد در یک پیاله آب بمقدار حوز آن بخیسانند
یکشب و صبح صافی نموده بی آنکه دست و قدری شکر سفید یا ترنجبین یا شیرخشت بقدر پانزده مثقال در آن آب حل کرده باز
صافی نموده بیاشامند و بسا باشد که کافی باشد در علاج صداع غیر مستحکم آشامیدن این نقوع خصوص آنکه بعد از صافی
نمودن آب آلو بجلاب شکری شیرین نموده بیاشامند و محتاج بدوای دیگر نباشند و غیر این آب نقوع یا جلاب شکری یا شراب
نافعست از برای صداع بمشارکت بسبب غلبه صفرا بر مزاج آن نقوع اجاص که بینی طبع و نافع است از برای حرارت مزاج و تب صفراوی
و صداع صفت آن آلو بخارائی بیست دانه عناب ده دانه تمر هندی ده درهم شب در آب بخیسانند و صبح صافی نموده شربت
بنفشه یا شربت نیلوفر از هر کدام که باشد ده درهم شیره ... بخیسانند و صبح صافی نموده داخل کرده بنوشند و غذا ماش
برنج با آب تمر هندی و اسفناج و شیره بادام بخورند نقوع اجاص نافع از برای صداع دموی و صفراوی و صداع حادث از اورام
حاره سر و صداع حادث از حمیات و موی حار از برای برسام حار چون بنوشند بعد از فصد قیفال و اگر فصد را مانعی باشد بعد از
حجامت نقره یا حجامت بین الکتفین صفت آن آلو بخارائی آلو سیاه عناب از هر یک ده دانه در آب گرم یکشب بخیسانند و صبح صاف
نموده فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک پانزده درهم در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال در آن داخل کرده بیا
شامند و ظهر غذا ماش برنج بخورند نقوع افتیمون منقول از قدماء اطبا مسهل مره سوداست در نهایت قوت بی
حرفی که موجب ضعف شود صفت آن بگیرند تخم افتیمون نه درم و در پارچه کتانی ببندند و در دو ثلث رطل شراب انگوری
یکشب بخیسانند و صبح کیسه را بمالند و افشرده دور نمایند و شراب را صافی نموده با هر یک از شراب بنفشه و شراب ورد مکرر
یک اوقیه و روغن بادام شیرین یکدرم بیاشامند و غذا بیمرشت باء گوشت جوجه مرغ باشد و انطاکی از قدما چنین
نقل کرده که بگیرند یک رطل تخم افتیمون را در سی رطل شراب انگوری بخیسانند و بگذارند تا چهل روز بگذرد پس هر روز دو ثلث
رطل از آن بنوشند و این نسخه انطاکی بهتر است نقوع ابزار دیسی نافع از برای غلیان خون و امراض موی و صفت آن عناب
خراسانی استه بیرون آورده یکرطل زرشک تازه بیدانه یکرطل تخم کشوث کفی تخم کاسنی کفی ریوند چینی سه درهم و نیم کوفته

درظرف

در ظرف چینی کرده آب گرم المقدار که او را بپوشد بریزند و دو کرده در تابستان سه روز در آفتاب بگذارند و در زمستان
چهار روز هر روز یکقدح از آن را بنوشند و گاهی در این نقوع ده درهم شراب عناب داخل کرده آشامیده میشود صفت آن
شراب عنابی که با این نقوع آشامیده میشود عناب خراسانی یکرطل کشنیز خشک سی درهم عدس مقشر یکصد درهم بیخ کاسنی یکدسته
همه را در سرکه انگوری سه روز بخیسانند پس بجوشانند جوشانیدنی قوی و صافی نموده از آن سکنجبین سازند با نبات سفید
نقوع اهلیلج نافع از برای صفرا و صداع صفراوی صفت آن بگیرند پوست هلیله زرد ده درهم تا بیست درهم و یکشب در
نیم رطل آب بخیسانند و صبح صافی نموده ترنجبین پاک کرده یا شیرخشت خراسانی هر کدام که باشد ده وقیه در آن حل کرده
مرتبه ثانی صاف نموده بنوشند و اگر بعوض شیرخشت یا ترنجبین شراب ورد مکرر کنند بهتر است و گاهی بجای این هر
جلاب شکری میکنند نقوع اهلیلج مسهل صفرا نافع از برای صداع حار صفراوی هر گاه بوده ده درهم در پنجاه درهم آب
بخیسانند پس در هاون سنگی بدست بمالند تا آب الو قوت هلیله را بگیرد صافی نموده ترنجبین پاک کرده پانزده مثقال در آن حل
کرده صافی نموده بنوشند و اگر بعوض آب آلو تمر هندی کنند نیکو است و اگر بعوض ترنجبین شیرخشت کنند بهتر است و اگر
بعوض هر دو جلاب شکری کنند موافق است و این نقوع نافع است از برای صداع حادث بمشارکت قلب بسبب صفرا از
برای تنقیه صفت آن پوست هلیله زرد پانزده درهم آب آلو سیاه یکصد و پنجاه درهم و در نسخه دیگر یکصد درهم آب
اندک اندک آلو را بر هلیله در هاون سنگی بپاشند و بسایند آن مقدار که آب آلو قوت هلیله را بستاند پس صاف نموده
سی درهم شیرخشت یا ترنجبین در آن حل کرده صافی نموده تناول نمایند و قومی گفته اند که ترنجبین یا شیرخشت را در گلاب یا ناوقیه
حل کرده صافی نموده در آب آلو مسحوق با هلیله داخل کرده بیاشامند و اگر بعوض آب آلو آب تمر هندی کنند شاید
نقوع اهلیلج دیگر مستعمل در صداع صفراوی صفت آن پوست هلیله زرد تمر هندی منقی از حب و لیف و قشر از هر یک
سی درهم مویز منقی عناب سپستان از هر یک سی عدد بنفشه فلوس خیار شنبر از هر یک دوازده مثقال آلو سیاه شصت
عدد همه را در سه من آب گرم یکشبانه روز بخیسانند و صبح هفتاد درهم آن را صافی نموده با قدری شیرخشت یا شکر
سفید یا فلوس خیار شنبر بنوشند نقوع اهلیلج دیگر مسهل صفراست و صداع حار را نافع است صفت آن پوست
هلیله زرد تمر هندی ده درهم آلو سیاه عناب از هر یک بیست عدد سپستان سی عدد تمر هندی منقی از لیف بیست درم گل
بنفشه تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک سه درهم مجموع را در سه رطل آب یکشب بخیسانند پس صبح صافی نموده جوش کرده فلوس خیار شنبر و
ترنجبین از هر یک ده مثقال مالیده مرتین تا بگیرند و باز صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بیاشامند
نقوع اهلیلج دیگر نافع از برای صداع صفراوی که تنقیه صفرا کنند چون استعمال کرده شود بعد از نضج ماده صفت آن
آب انار ترش آب انار شیرین معصور با شحم پنجاه مثقال بخیسانند در آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک
پنج درهم ریوند چینی نیم درهم غنچه گل سرخ نزوع الاقماع چهار درم که اجزا را تمام نیم کوفته باشند پس صاف نموده ترنجبین خراسانی

نقوع اهلیلج

پانزده درم دران حل کرده صاف نموده بیاشامند نقوع اهلیلج نافع از برای صداع عشا دکت کبد بسبب سوء مزاج حار و موی پیصفراوی چون نوشیده شود این نقوع بعد از فصد حبل الذراع بشرط بودن قوت صفت آن بگیرند آب رمانین معصورین با شحم از هریک نیم رطل و بخیسانند دران پوست هلیله زرد نیم کوفته چهار درم و در هاون بدستة بمالند تا آب رمانین قوت هلیله را بگیرد پس صاف نموده دو حصه نمایند و هر روز حصه آن فلوس خیار شنبر پانزده درم داخل کرده صاف نموده یکمثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند بعد از نضج ماده بماء الاصول یا بدر نقوع اهلیلج بنسخه رازی گفته که اسهال بطن باین نقوع در درد و سر صفراوی و لا در درد موی بعد از فصد باسلیق و حجامت ساق میباشد نافع صفت آن پوست هلیله زرد آلوسیاه تمر هندی در آب بخیسانند شب و صبح صاف نموده با جلاب سکری شیرین کرده بنوشند میفرمایند باید که درین نقوع وزن پوست هلیله زرد و تمر هندی از هر یکی ده درم و آلو بیست درم و جلاب سکری ده اوقیه باشد نقوع چوب چینی و این در ناقهین و امزجه ضعیفه اکثر اوقات مفید است و طریق مشهور این است که از هر یک از چوب چینی اعلی کوفته و بیخته و نبات سفید نرم سائیده بقدر بیست و چهار مثقال وزن نموده در عرض سه روز باین دستور بنوشند که یکروز قبل از خوردن آن بگیرند هشت مثقال از سائیده آنرا در کاسه چینی کرده عرق بید مشک با گلاب با عرق گاوزبان با عرق رازیانه هر یک که مناسب حال دانند و موافق باشد بقدر صد مثقال و در بعضی امزجه تا یکصد و پنجاه مثقال بر بالای آن ریخته خیسانیده در عرض روز چند مرتبه دست مالیده بر هم زنند و صباح آن صاف آنرا نیم گرم نموده نبات سفید هشت مثقال داخل کرده لب دفعه بنوشند و باز روز دویم بدستور از هر یک هشت مثقال داخل همان ثفل چوب چینی روز اول نموده بدستور گلاب و عرق داخل ساخته در عرض روز چند مرتبه بر هم زده صبح روز دیگر آب صاف آن را بدستور گرم نموده با نبات هشت مثقال به سه دفعه میل نمایند و روز سیم باز بقیه سائیده چوب چینی مذکوره اضافه ثفل روز دویم نموده بدستور گلاب با عرق داخل کرده چند مرتبه بر هم زنند صبح روز دیگر گرم نموده صافی کرده هشت مثقال نبات داخل کرده به سه دفعه بنوشند پس روز دیگر بگیرند یک کفچه آرد میده و در نسخه دیگر بجای آرد میده آرد شکر بتغال است دیگ کفچه و آرد برنج و نیم کفچه تخم ریحان کوفته و بر روغن گاو یا گوسفند بی نمک بریان نموده اثقال چوب چینی را با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان در دیگی دیگر نموده بیکو بجوشانند و صافی نموده پنج مثقال قند سفید دران حل کرده اضافه آرد و روغن مزبور نموده بپزند تا چون حریره شود دارچینی و دانه هیل از هر یک دو مثقال نرم کوفته داخل کرده بر هم زنند تا خوب ممزوج شود در سه ظرف چینی کرده در سه روز تناول نمایند حکیم محمد هاشم طهرانی گفته که دستور معمول فقیر در نقوع چوب چینی آنست که از یک تا هشت مثقال بحسب ضعف و قوت بدن و مرض با عرقهای مناسب و دواهای موافق خیسانیده داده اثر بسیاری مشاهده نموده خصوص در فصل تابستان و مزاجهای گرم و امراض حاره و خفقان و امراض قلبیه حاره با صندل سفید و گل گاوزبان و تخم کشنیز بالسویه و بقدر نصف مجموع چوب چینی سوهان کرده

نقوع اهلیلج

نقوع اهلیلج

نقوع چوب چینی

حکیم

درعرق

درعرق بید مشک و نیلوفر باداء هر یک یکمثقال چوب چینی سی مثقال عرق اضافه نموده در شیشه کرده در عرض دو روز چند مرتبه بر هم زنند صبح روز دیگر آب آن را صاف نموده کاه سرد نموده و گاه گرم داده که میل نموده اند و در امراض بارده و مبرودین با عود قماری و بادرنجبویه و گل گاوزبان گیلانی و چوب چینی سوهان تراشیده که نسبت عود با چوب چینی نسبت ثلث باشد مثلاً هرگاه چوب چینی شش مثقال باشد عود باید که یکمثقال و هر یک از گل گاوزبان و بادرنجبویه دو مثقال باشد با گلاب و عرق بید مشک با عرق رازیانه و عرق اذخر و اگر سوداویت بر مزاج غالب باشد با عرق گاوزبان و بادرنجبویه در شیشه کرده در عرض روز مکرر بر هم زده صبح روز دیگر صاف آن را نیم گرم با اندک نبات یا بدون شیرینی میل نمایند و همچنین اگر بجهت علت عضوی خاص باشد مثل جگر یا معده با دواهای مناسب آن عضو و علت خیسانیده و بنوشند و اقل مدت خوردن نقوع چوب چینی شش روز و اکثر دوازده روز و هوای بهار گرم بوده و دغه فساد چوب چینی و دواها بعد از سه روز نباشد باز چوب چینی و دواها را داخل همان ثفل کرده عرق ریخته بدستور خیسانیده در روز دیگر میل نمایند و اگر دغدغه فساد باشد داخل ثفل ننماینده بدستور علیحده خیسانیده میل نمایند و ثفل را با عرق مناسب خیسانیده یا جوشانیده صافی نموده بجای آب در عرض شبانروز بنوشند و بعد از اتمام جرم و ثفل سه روز آخر را بدستور با عرقها جوشانیده یا خیسانیده صاف نموده بجای آب میل نمایند خلاصه کلام در باب نقوع چوب چینی آن است که بطریق مطبوخ و قهوه ذکر شد و نیز دستور کلی در باب وزن و مقدار چوب چینی و آب و عرق و مدت خوردن دواها تیکه داخل میشود ندارد بلکه حسب مزاج و مرض و غرض تمامی مختلف است بنوعی که در باب عرق و قهوه مکرر مذکور شد بآن قانون سلوک نمایند و همچنین در باب احتمیه و اشربه و ملاحظه حمیه موافق بیان شده عمل نمایند دامار پرهیز و ملاحظه این نیز کمتر از طریق قهوه و نزد یک بعنوان سفوف است که پرهیز بسیاری ضرور نیست دستور دیگر در نقوع چوب چینی از حکیم میر محمد مومن که جهت ناقهین و ممرود المزاج و خفقان و تقویت اعضای و قوی و امزجه اطفال نافع و در فصل گرمی هوا موافق است صفت آن چوب چینی را از یکمثقال تا هشت مثقال باید سوهان نموده و با عرقهای مناسب و ادویه موافقه یکشبانه روز در شیشه و امثال آن بخیسانند و مکرر بر هم زنند پس صافی نموده بنوشند هرگاه از برای خفقان حار و امراض و امزجه حار باشند باشند صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب و عرق نیلوفر با عرق بید مشک و عرق گاوزبان از چهل و پنجاه مثقال تا نود مثقال بخیسانند و هرگاه مبرود المزاج باشد با عود و بادرنجبویه و درونباد و امثال آن در عرق رازیانه و عرق اذخر و مانند آن بخیسانند و با اشربه مناسبه در هر ایام بنوشند و همچنین هرگاه بجهت عضوی دهند با دواهای مناسب آن بخیسانند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند جرم آنرا در آب یا عرق مناسب بقدر ضرور خیسانیده بجای آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی بجهت اطفال از هر یک مثقال الی چهار مثقال است و از برای غیر اطفال از چهار مثقال تا هشت مثقال نقوع چوب چینی که فرنگان در امراض بارده مزمنه کرده ابیره یکروز منکرده این دفع میکردند بزعم ایشان و الحق بلاد ایشان چنین هوا دارد که بغیر از چینی چوب...

در نقوع دستور یک چوب چینی

نقوع چوب چینی

قوی امراض مزمنه قویه دفع میکرده صفت آن بگیرند شراب بجلی قوی خالص بیست و چهار من طبی که هر منی دو رطل است مهر رطلی
یکصد و بیست و هشت درم و دو ثلث درم و در چهار قرابه کنند که در هر قرابه ششمن طبی شراب باشد پس بگیرند چوب چینی
که برنده بخاری تراشیده باشد و در هر قرابه شانزده سیر طبی از چوب چینی تراشیده داخل کرده بر آنرا گرفته چهل روز در
آفتاب گذارند پس بعد از چهل روز از آفتاب بر داشته اول صاف بهار شرع بخورند آن نموده روز اول پنج مثقال آنرا بنوشند
و هر روز پنج مثقال آنرا بیفزاید تا بهفتاد و پنج مثقال برسد پس چهل و یکروز هر روز هفتاد و پنج مثقال آنرا بنوشند
و بعد از چهل و یکروز هر روز پنج مثقال از آن کم کنند تا به پنج مثقال برسد پس ترک نماید و این وقتی است که مزاج متوسط
باشد دو قرابه آن که در هر قرابه چهار من طبی شراب باشد ساخته بدستور مذکور تا هفتاد و پنج مثقال بنوشند
پس هر روز پنج مثقال برسد پس ترک کنند و اگر مریض بسیار ضعیف باشد بعد از رسیدن بهفتاد و پنج مثقال یازده
روز یا پانزده روز هر روز هفتاد و پنج مثقال را بنوشند پس هر روز پنج مثقال آن کم کنند تا بعدد پنج مثقال برسد
از همان ترک کنند پرهیز بدستور نیست که در خوردن چوب چینی بدستور تعریف ذکر شد و اگر بعوض چوب چینی نیز
کیاکور ... کرده با چوب چینی مذبور در قرابه بریزند و بقدر وزن این نیز بر شراب افزایند میکرده اقوی و لیکن
در این هنگام باید که اکثر غذا و شراب با سخره بریشکاو تانه دو سیده نمایند که شیر برنج به شیر بینی و نمک و یا جلاد
یا شیر بخورند و بجای آب نیز شیر گرم بنوشند بهتر است جهت پیوسته که چوب کیاکوا است نقوع دیگر که از حکمای
فرنگ دهند جهت آتشک و قروح و جروح مجرای بول و غیرها صفت آن چوب چینی از یکمثقال گرفته تا ده مثقال کبابه
چینی و دار چینی از هر یک از نیم مثقال گرفته تا پنج مثقال تا چهل روز بدین نهج که سه روز اول هر روز چوب چینی یکمثقال و از آن هر سه
نیم مثقال و سه روز دیگر دو مثقال چوب چینی و از آن هر سه یکمثقال که روز نوزدهم و بیستم و بیست و یکم است هفت مثقال چوب
چوب چینی و از آنها سه و نیم مثقال باشد و باز بهمین دستور کم نمایند و این در صورت نیست که مرض صعب و شدید نباشد
و هر روز یکمثقال بیفزایند تا بیست و یک یوم و همچنین باز بکاهند که مقدار هر روز آنکه در نیم آثار هندی آب تا سه
پاو شب بخیسانند و صبح صاف نموده نصف آن از اول وقت و نصف آخر روز نیم گرم نموده بیاشامند و اگر در این صورت
تدریج چوب چینی اعلی را از سه مثقال گرفته تا هفت مثقال در آب خیسانند در عرض شبانروز بجای آب بیاشامند
که آب خالص بنوشند اولی است و ترشیها و نمک و غیرها را ترک نمایند نقوع خبث الحدید جهت قوت هاضمه و نیکوئی
استمراء طعام و تقویت قلب و دماغ و کبد نافع صفت آن خبث الحدید کهنه که بسیار زمانی باشد نود و هشت
مثقال در نیم آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله منقی که مغز خورده و کلان المرئیات چهل و هشت
مثقال که با نیم آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله منقی ... ادویه را کوفته و بیخته در خم بیکوی کرده در
زمینی که همیشه آفتاب بر آن بتابد دفن کنند و بیست آثار روغن هندی آبرا جوشیده هند که سه آثار آب بخشکد تمر را کرم گرم

بوریای آن ادویه بریزند و سر خم را نیکو بپوشند و تا بیست روز نگاه دارند بعد از آن سر آنرا باز کرده و خم همان قسم
مدفون باشد قدری نمک سنگ و قدری نمک سیاه که بذائقه موافق باشد داخل کرده یکدو روز بگذارند مزاج گرد بعد از
آن بعد از طعام بفاصله یکدو ساعت هفت پیاله حاجی بخورند و بعد از خواب نیز همین مقدار نقوع خیار شنبر نافع
جهت زحیر و مغص کما نسده باشد صفت آن مغز فلوس خیار شنبر پانزده مثقال بر روغن بادام چرب نموده در گلاب گرم کرده
اگر سرفه نباشد والا در آب گرم شب بخیسانند و باید که گلاب یا آب بقدری باشد که از روی آن بر گردد تا اندازه امید و بسیار
کم و زیاد نباشد و بمالند و سر آنرا بپوشید جای گرم بگذارند و نیز بهدانه و ریشه خطمی و بزر قطونا از هر یک یکمثقال در ظرف
دیگر بخیسانند و صبح آب ذلال فلوس را بدون آنکه بسیار بمالند بگیرند و لعاب بهدانه را نیز گرفته صاف نمایند و روغن بادام دو
مثقال بر آن ریخته شکر گرم نموده بنوشند و اگر با زحیر خون باشد مقدار یکدو مثقال نیز آب برگ بارتنگ اضافه نمایند این یکشربت
کامل است و از برای اطفال نصف یا ثلث یا ربع بحسب سن کافیست نقوع خیار شنبر امراض حاده را مفید است و اسهال
بیغایله کند صفت آن مغز فلوس خیار شنبر از ده مثقال تا بیست و تا سی مثقال برگ سناء مکی از دو مثقال تا شش مثقال
ورق گل سرخ یکدو درم شب در آب گرم یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب و قدری گلاب و عرق گاوزبان و امثال آن از عرقهای مناسب
بسیار گرم نموده بخیسانند المقدار که از روی آن بر گردد و تواند اشامید و بمالند و سر آنرا بپوشیده جای گرم بگذارند و صبح
آب ذلال آنرا بدون مالیدن گرفته شیرخشت با ترنجبین از هر کدام که مناسب باشد از شش مثقال تا پانزده مثقال یا از هر دو
بالمناصفه همان مقدار در آن حل کرده صاف نموده اگر فصل زمستان باشد گرم و الا شیر گرم نموده بنوشند و الا بعد دو مجلس
یا سه مجلس در امراض صفراویه تمر هندی یا زرشک منقی یا آلو بخارائی و گل بنفشه از هر یک بقدر احتیاج یا از کل اضافه نمایند و
همچنین بحسب غلبه هر خلط و هر مرض ترکیب آن با دویه مناسبه آن نمایند و اگر تنقیه دماغ نیز مطلوب باشد اسطوخودوس و بسفایج
و یا هلیله نیز یکدرم تا دو درم از هر یک اضافه نمایند و قدر یک دو مثقال روغن بادام بر آن چکانیده بنوشند نقوع خیار
شنبر دیگر نافع جهت ذات الجنب و امراض حاره دماغیه صفت آن مغز فلوس خیار شنبر از ده مثقال تا پانزده و سی مثقال گل بنفشه
گل نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه شب در آب هندوانه رسیده خوب شیرین
بخیسانند بدین قسم که هندوانه اگر بزرگ باشد از میان دو نصف نموده مغز میان هر دو را بر آورده آب صاف آنرا گرفته نقل آنرا
دور نموده آن آب را در یک نصف پوست مذکور نموده ادویه را در آن بخیسانند و پارچه کرباسی پاکیزه بالای آن بسته شب تحت
السما بگذارند و صبح آب صاف آنرا گرفته شیرخشت از هفت مثقال تا دوازده مثقال در آن حل نموده با نصاف کرده روغن بادام شیرین
دو مثقال بر آن چکانیده پیوسته بنوشند و اگر هندوانه کوچک باشد سر آنرا بریده مغز آنرا بر آورده آب صاف آنرا گرفته بهمان دستور
ادویه را در آن بخیسانند نقوع شاهتره جهت امراض سوداویه و جرب و حکه نافع صفت آن بگیرند سه مثقال تا چهار مثقال شاهتره
را در آب و عرقهای مناسبه به تنهائی و یا با عناب و سپستان از هر یک از هفت دانه تا ده دانه یا نوزده دانه بخیسانند و صبح مالیده

نقوع دیگر

نقوع حب الحدید

نقوع خیار شنبر

نقوع خیار شنبر

نقوع خیار شنبر دیگر

نقوع شاهتره

وصاف کرده یا دو مثقال حب سنک شو نموده بنوشند چند روز متوالیا تا بیست و یک روز نقوع شاهتره دیگر از آن اقوی جذام و
قروح خبیثه و وبا را نیز مفید صفت آن شاهتره سه مثقال بسفایج فستقی درکتان بسته برک حنا خشک از هر یک دو مثقال قصب
الذریره هلیله سیاه کاوزبان از هر یک عناب سپستان فلفل سیاه از هر یک ده دانه انجیر کوبیده نیم کوفته همه را یکجا شب در آب
گرم بخیسانند و صبح مالیده صاف کرده سه مثقال حب سنک شو نموده داخل کرده نیم گرم نموده بیاشامند چند روز
پی هم اقلاً بیست و یک روز و اگر خواهند که شیرین کردد از شربتهای مناسبه بقدر دو سه مثقال اضافه نمایند نقوع صبر که
صداع حار را نافع است صفت آن آب کاسنی تازه هفت مثقال صبر سقوطری چهار دانک در آن حل کرده شب
در جای گرم بگذارند و صبح بنوشند و شفائی گفته که سه روز در آب بخیسانند و شب در جای گرم بگذارند و روز سیم
بپالایند و بنوشند نقوع صبر نافع صداعی را که از اخلاط سوداویه باشد صفت آن افسنتین رومی پنجدرم
صبر سقوطری چهار دانک هر دو را نیم کوفته در شیشه کنند و یک رطل آب گرم بر هر دو ریزند و سه روز متوالی در آفتاب گذارند
و شب در جای گرم و بعد از آن صاف نمایند و ده درم روغن بادام شیرین در مجموع این داخل کرده صبحگاه بنوشند
نقوع صبر دیگر که بجهت درد سر بلغمی و سوداوی نافع است صفت آن افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم فنطوریون
دقیق مصطکی از هر یک سه درم همه را در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و شش درم صبر سقوطری در آن
حل کنند و در شیشه کرده سه روز در آفتاب نگاه دارند بعد هر روز صبح دو اوقیه از آن تا چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین
بیاشامند نقوع صبر دیگر صداعی که از رطوبت باشد سود دارد و دماغ را پاک کند صفت آن پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه از هر یک دو درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم اسطوخودوس کمافیطوس افسنتین غافث از هر یک
سه درم گل سرخ دو نیم درم فنطوریون اسارون از هر یک دو درم تربد سه درم مجموع را در دو رطل آب جوشانیده بیست
چهار درم صبر سقوطری در آن انداخته سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاهدارند و بعد از سه روز
صاف کنند و هر روز مقدار دو اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند نقوع صبر دیگر منسوب بیوسف شامی باد سرد را
تحلیل دهد و درد سر را سود مند صفت آن بادآورد شاهتره از هر یک ده درم همه را در سه رطل آب طبخ نمایند تا بنصف
رسد صاف کنند پس دو درم صبر سقوطری در آن حل کنند و قدری روغن بید انجیر و روغن بادام شیرین با آن بیامیزند
و سحرگاه بیاشامند نقوع عناب موسوم بنقوع حلو صفرا براند و صداع را نافع باشد صفت آن عناب بیست دانه
مویز طایفی سی دانه سپستان سی دانه بنفشه هفت درم شب در یک رطل آب بخیسانند و صباح صاف نموده بیست درم
شیرخشت و بیست درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف نموده قدری گلاب و عرق بیدمشک داخل نمایند و بعضی دهدا
سرشک اصفهانی نیز درین نقوع داخل کرده نقوع نافع جهت امراض سوداویه و ابتدای جذام و قروح خبیثه و جرب دقی یا
صفت آن شاهتره مقدار چهار مثقال تا شش مثقال در یک آثار دهنده آب بجوشانند تا نیم آثار بماند مالیده صاف نموده

نقوع شاهتره دیگر — نقوع صبر — نقوع صبر — نقوع صبر دیگر — نقوع صبر دیگر — نقوع صبر دیگر — نقوع عناب — نقوع نافع

فصل الذ

قصب الذریره کبابه چینی اترنا سند و هلیله سیاه از هر یک یکدرم تا دو درم در آن بخیسانند و شب سر آنرا پوشیده تحت السما
بگذارند و صبح صاف نموده بدستور اگر بمالند بر گرم نموده بنوشند تا بیست و یک روز بنهایت چهل روز نفع بلیغ می بخشد و اگر دو درم
فلفل سیاه داخل نمایند بهتر است نقوع بزور بول و حیض براند صفت آن تخم خربزه و کرفس و انیسون و رازیانه از هر یک
سه درم اینها را نیم کوفته دو قو ملک عطر امشیع از هر یک ده درم سنبل الطیب افسنتین از هر یک چهار درم هزار اسپند اصل از هر یک
یک و نیم درم با یکمن آب در شیشه کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم روز چهارم دست مالیده صاف کنند شربتی
یک اوقیه تا یکدرم با روغن بادام بنوشند نقوع حلو تبهای گرم را نافع باشد صفت آن مشمش عناب آلو سیاه از هر یک پانزده
درم بنفشه نیلوفر کتیرا خشک عدس مقشر از هر یک سه درم تخم کاسنی یکمثقال اجزا را شب خیسانیده علی الصباح صاف کرده بیاشامند
نقوع حلو دیگر منقول از شفاء الاسقام نافع جهت حرارت و یبوست و غلبه خون و جوش آن خصوصاً در بلاد و فصول و امزجه
حاره صفت آن زرد آلو عناب آلو از هر یک پانزده دانه گل نیلوفر سه درم گل بنفشه نیم درم عدس مقشر کتیرا خشک از هر یک سه
درم تخم کاسنی نیم کوفته یکمثقال و گاه زیاده کرده میشود در آن آلوی بزرک دانه پنج عدد و هنگامی که خوف غلبه و هیجان صفرا باشد
زیاده کرده میشود در آن آلوی بزرک ترنجبین پانزده درم برای تلیین نقوع حامض منقول از شفاء الاسقام نافع از برای صفرا
و تسکین حدت و حرارت معده و کبد حاد ملتهب صفت آن زرد آلو عناب از هر یک پانزده دانه آلوی بزرک دانه آلوی بزرک
دانه درشت ترکیده هفت دانه تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و گاهی عوض کرده میشود تمر هندی را بحب الرمان
هنگامی که باشد طبیعت مجیبکا جمع کرده میشود میان اجزای هر دو نقوع و مینامند آنرا نقوع حلو حامض نقوع فواکه صفرا دفع کند
و تشنگی بنشاند صفت آن آلو سیاه آلو بخارائی عناب سپستان از هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلو خشک ده عدد
قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صبح صاف نموده بنوشند نوع دیگر نقوع فواکه مسهل صفرا بود و در
دفع حمیات صفراوی سود مند صفت آن آلو سیاه آلو بالو کیلان از هر یک بیست عدد عناب سی عدد تمر هندی پانزده درم
پنجاه عدد بنفشه تخم قطونا از هر یک سه درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم تا بیست درم
همه را شب در آب گرم خیسانیده صباح صاف نموده روغن بادام شیرین یکدرم بر آن چکانیده بیاشامند نقوع دیگر صفرا
را تسکین دهد طبع را نرم دارد و تبهای گرم را نافع باشد و صداع صفراوی را برطرف کند صفت آن مشمش عناب از هر یک
ده دانه آلو سیاه هفت دانه تمر هندی ده درم گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک سه درم انار دانه ترش از هر یک کفی همه را شب در آب
گرم خیسانیده صباح دست مالیده صاف نموده بیاشامند نقوع مسهل معروف بنقوع مقوی منقول از شفاء الاسقام
صفت آن اضافه نمایند بر نقوع حامض مذکور سناء مکی پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم تخم کاسنی مرضوض یکمثقال صاف
نمایند بر بریزند و پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم شکر یا سی درم شراب بنفشه و نیم درم ریوند چینی نرم کوبیده
بر آن پاشیده و نیم درم ریوند چینی نرم کوبیده بر آن پاشیده و نیم درم روغن بادام شیرین بر آن چکانیده بیاشامند

نقوع بزور — نقوع حلو صفت آن مشمش عناب — نقوع حلو دیگر — نقوع حامض — نقوع فواکه — نقوع فواکه — نقوع دیگر — نقوع مسهل

ميا آنكه برهري بيست درم ترنجبين يا شيرخشت صاف نموده بياشامند و اين هنگام احتياج بروغن بادام نيست وگاه براي
زيادتي تقويت زياده ميشود بر نقوع حامض مسلوده هليلهٔ هندي برضوض و پوست هليلهٔ زرد و كابلي از هريك چهار درم و وزن
ديوندرا يكدرم نقوع مبارك صاحب شفاء الاسقام نوشته كه اين نقوع از املاء استاد من است نافع جهة اسهال و عطش و مقوي
شهوت طعام و زايل كنندهٔ ضعف قلب است صفت آن پوست هليلهٔ كابلي آمله منقي زرشك منقي سماق منقي اصل السوس
مملوك از هريك سه درم عود قاقلي صندل مقاصري از هريك يكدرم از ورد پوست برهم بسته حب الآس از هريك دو درم
خيسانيده ۲ تخم خرفه بريان يا غيربريان پنج درم در آن كرفته يكدرم طباشير سفيد سوده بر آن پاشيده بطيب گلاب نموده بياشام
آب بياشامند كاه زياده كرده ميشود بر آن پوست بيخ خطمي و پوست خشخاش از هريك پنجدرم هنگاميكه از براي ملول باشد
وانداختر ميشود از آن پوست هليله وگاه زياده ميشود بر آن عناب يا رازيانه هنگام احتياج كسوي انتهى نقوع ديگر مكتوب
ومعمول را نافع باشد دي قان زايل كند و طبع را نرم دارد وحدت صفرا بنشاند صفت آن مشمش عناب از هر يكده دانه
آلو سيا پانزده دانه بنفشه نيلوفر از هريك سه درم تمر هندي پوست هليلهٔ زرد سنا مكي از هريك پنجدرم كشنيز خشك تخم كاسني
تخم كشوث غافث از هريك سه درم فلوس خيار شنبر پانزده درم مجموع را در آب گرم خيسانيده صباح درهم ماليده صاف نموده
نيم درم ديوند چيني سوده و يكدرم روغن بادام ترنجبين اضافه كرده بنوشند نقوع ديگر كه بتهاي گرم را نافع باشد و سوء
المزاج جگر كه از گرمي باشد سود دهد صفت آن آلو سياه سي دانه مويز بيدانه بيست درم تخم كاسني تخم كشوث از هريك
چهار درم كشنيز خشك سه درم عناب بيست دانه سپستان سي دانه تمر هندي ده درم مجموع را در آب خيسانيده سه روز در آفتاب
و شب در مكان گرم بگذارند و بعد از سه روز صاف نموده نيم رطل آنرا باده درم ترنجبين بنوشند نقوع سبعه جهت تسكين
حدت صفرا و تقويت قلب و كبد حار و نيز غذائيت لذيذ و ملين طبع صفت آن بگيرند زرد آلو بخارائي انجير زرد كوهي
خشك خرما خارك جهرمي مويز طايفي منقي كشمش سبز شفتالو خشك همه را پاك شسته شب بخيسانند صبح مغز بادام سفيد
شيرين مقشر از دم گاو دبا ريك بريده بر آن پاشيده بگلاب و بيدمشك مطيب نموده بقدر حاجت تناول نمايند سينده بفتح
نون و سكون ياء مثناه تحتانيه و فتح دال مهمله و ها الف مهمله است و بفارسي سمنو و سمني نامند از اغذيه حلوا است كه بدون
روغن و شيريني ترتيب ميدهند در اول گرم و در خشكي معتدل و مولد خلط صالح و مسمن بدن و معدل بلغم و جهت
رفع بخار و ماليخوليا و سرفهٔ خشك و درد سينه مفيد و دير هضم و ثقيل و مسدد و اكثار آن مورث بتهاي مركبه و آنچه
با گرمكان و بادام جوشانيده باشند زبونتر و مصلحات آن سكنجبين و كاسني است صفت آن موافق معمول قديم بگيرند
گندم را هر قدر كه خواهند و پاك كرده شسته بر زمين تخته يا خانچه بضخامت عرض يك دو انگشت و يا پارچه تر كرده بر آن بيندازند
و هر روز برآن آب بپاشند تا سبز گردد و مقدار يك شبر برسد پس سبزي بالاي آنرا مقدار سه چهار انگشت ببرند و دور
كنند و تتمه را در هاون سنگي يا چوبي كوبيده شيرهٔ آنرا فشرده بگيرند و صاف كرده در ديگ كنند و باتش ملايم طبخ دهند

نقوع مبارك

نقوع ديگر

نقوع

نقوع سبعه

سينده

و بدفعات

و بدفعات پخ در آن اندازند تا غليظ و شيرين گردد پس تناول نمايند و صفت آن موافق آنچه بالفعل معمول است آنست كه شيرهٔ گندم
سبز را بدستور مسطور كرفته در ديگ كرده بونن آن آرد ميده خالص اندك اندك در آن ريخته باتش ملايم طبخ دهند كه پخته
گردد و بقوام آيد و تر نگردد و نسوزد و در بين طبخ بادام و گردكان و پسته درست در آن ميانداز ند و اين را
ساخته و احتياط تمام در طبخ آن نموده تقسيم بمؤمنين كرده بعنوان تبرك تناول مينمايند و نيز سينده را بفارسي ميده نامند و آنرا از
دوشاب رقيق و نشاسته باهم طبخ ميدهند تا منعقد گردد و بشكل قليه اندك بهم بارديك بلند ميانداز ند باب بيست و پنجم
در بيان مركباتيكه حرف اول آنها واو است فصل اول واو مع الجيم وجودات بدانكه وجود بفتح واو و ضم جيم بروزن عقود
عبارت از دوئيست كه در دهن مريض و يا اطفال ريزند وقتيكه عاجز باشند از تناول دوا و جمع آن وجودات بالف و تا است وجود ديگر
نافع است از براي غشي كه بعد از اسهال پيدا شده باشد صفت آن مشك تبتي يك اصلي كوفته در آب بهحل كرده در حلق
او بچكانند فايده بخشد وجود ديگر كه چون در دهن مصروع ريزند بهوش آيد صفت آن حلتيت جند بيدستر كرفته در سكنجبين
عسلي كرده در حلق مصروع بچكانند وجود ديگر همين عمل كند صفت آن دارزيانه افسنتين زيرهٔ كرماني جوشانيده صاف
نموده كلقند در آن حل كرده وجور سازند وجود ديگر صرع اطفال را نافع است صفت آن صعتر فارسي زيرهٔ كرماني جند بيد
ستر اجزا مساوي كوفته بيخته مقدار جوي از آن را در شير مرضعه حل نموده در كام طفل بريزند وجود ديگر نافع است از جهت سرفهٔ
اطفال صفت آن رب السوس كتيرا صمغ عربي نشاسته فانيذ از هريك سه درم مغز بادام دو درم عسل سي درم روغن بادام پنجدرم
فانيذ را با عسل بجوشانند و صاف كنند و ادويه را كوفته و بيخته بروغن بادام ممزوج ساخته قدري از آن در دهن اطفال بريزند
كه مفيد است باب بيست و ششم در بيان مركباتيكه حرف اول آنها ها است هريسه از اغذيه مشهوره است گرم و
تر و كثير الغذاء و مسمن بدن و گرده و مقوي عصب و باه و موافق سرفه و خشونت سينه يابس و يابس المزاج و دير هضم و مسدد
و مصلحش دم حرودين سكنجبين و ميرودين انگورين و بالخاصيه انكندن تدهي انكور در ديگ هريسه مرفق قوام آنست
صفت آن بگيرند گندم اعلى هر قدر كه خواهند و مقشر نمايند كه بهترين جو باست از براي هريسه و با آب بپزند و بوزن آن
و يا زياده تا دو وزن آن گوشت گوسفند فربه و اگر حيوان فربه باشد بهتر است و يا گوشت مرغ فربه و از استخوان
جدا كرده كه آن هم بهترين لحوم است از براي هريسه و با اندك پياز بريان كرده در آن گندم پخته را اندازند و نيكو بهم تا هموار
گردد و بكفچه دايم بهم بزده باشند تا زمانيكه ممتاز آيد سه ساعت كامل تا يكسان گردد و براي خوشبوئي قدري قرنفل و هيل و
فلفل و چند پارچه قلم دارچيني و چند برك سادج هندي درست در آن اندازند و بعد از تمام در ظرف كشيده روغن داغ
كرده گرما گرم بر آن بريزند و يا قند و دارچيني كوبيده تناول نمايند و در صورت اول در هريسه بايد كه نمك كم باشد و
اهل هند بعوض گندم يا كمتر از آن در حين طبخ داخل مينمايند و بعد از طبخ و بتادي انصافي كه رسانيده بكهار داده با قورمه
تناول مينمايند و بعضي قدري نخود نيز داخل ميكنند و نيز از عدس غير مقشر بدين قسم ترتيب داده با روغن و صعتر كوبيده

وجود ديگر

وجود ديگر

وجود ديگر

وجود ديگر

باب بيست و ششم

باب بیست و هفتم

و آب لیمو و یا نارنج تناول و لیکن میباید که گوشت و دوغ و عدس و باذنجان و بلغم باشد باب بیست و هفتم در بیان مرکبات که
حرف اول آنها یا است فصل در یاقوتها یاقوتی بنسخه شیخ الرئیس ابو علی بن سینا قدس سره که در مرکبات قانون
باسم معجون یاقوت لنا ذکر نموده و گفته که این معجون از ماست و تجربه نمودیم ما آنرا بر ملوک و اشباه ایشان پس یافتیم ما از
برای آن منفعتی عظیم خصوص در علل سوداویه از وسواس و توحش و خفقان و ضعف قلب و زوال النسیان و قلع امراض
مزمنه که معالجات بسیار در آنها سود نداشت و فایده نمی بخشد و نیز نافع است جهة امراض دماغ و معده و کبد و طحال و قولنج
و خصوصاً جهة اوجاع مفاصل و حمیات مزمنه صفت آن بگیرند یاقوت سرخ رمانی و مانند آن یکمثقال و در هاون آهنی نرم
کوفته و بیخته بر سنگ سماق با گلاب صلایه نمایند که چون غبار گردد و از حجر یشم و عقیق یمانی از هریک یکدرم و از طلاء که آخته
در بوته که مرد اسنگ در اندرون آن مالیده باشند تا مانند شیشه قابل سحق گردد و مانند یاقوت سحق نموده پس همه را
یکی با شراب ریحانی سحق نموده خشک نمایند و همچنین مکرر سحق نمایند تا مانند هبا گردد پس بگیرند بگیرند آن جمله را یکجزو
وانغادیقون اشق سفید و افتیمون و فلفل سیاه و زنجبیل و قرنفل و مرزنجوش از هریک نیم جزو و انجدان و حجر البحر
و ملح نفطی و درونج و درونج و بهمن سرخ و گاوزبان از هریک ثلث جزو و جاو سنبل اقلیطی که ناردین است و حماما و وج
ترکی و ساذج هندی و دارچینی سیلانی و صبر نادسی و حاشا و زوفا خشک و دیره کرمانی از هریک ربع جزو و از سکر
اشبع و فطراسالیون و حجر الیهود ساییده و تخم کرفس و مربک صافی و کندر و فلفل سفید از هریک سدس جزو و از استخوان فیل ثلث
جزو پس ادویه را کوفته و بیخته نرم سوده همه را یکجا کرده باز سحق نموده و با دو وزن ادویه عسل هلیله مربا معجون سازند و
اقراص بند ند هر قرصی بوزن مثقالی شربتی یکدرم و اگر خواهند بطور معاجین دیگر سازند و در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند

یاقوتی دیگر

یاقوتی دیگر که خفقان و غشی و ضعف دل و صداع را نافع بود و آنرا قوت دهد و فرح آورد صفت آن مروارید ناسفته شش
درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه صندل سرخ بهمن سفید از هریک دو درم ورق طلا عقیق
یمنی حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی عقرقرحا از هریک یک لاجورد مغسول یکدرم لعل کهربا بسلوفر زرشک منقی
کشنیز خشک تخم گل سرخ پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هریک سه درم طباشیر سفید هفت درم
صندل سفید ورق گل سرخ از هریک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب از هریک سه دانگ مشک تبتی نیم درم شیر آمله منقی پوست هلیله
کابلی گلاب شراب سیب انار ترش و شیرین به شیرین از هریک بیست درم ادویه کوفته و بیخته با عسل صاف بقدر کفاف بدستور معاجین سرشته

یاقوتی معتدل

و بعد از چهل روز که در مینا جو گذاشته باشد استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی معتدل ضعف دل و وسواس سوداویه
و خفقان را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد صفت آن مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست زرد ترنج صندل
سرخ و سفید ورق گل سرخ از هریک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه چینی از هریک یکدرم و نیم یشب کهربا قرنفل ساذج هندی
دارچینی از هریک یکدرم لعل عود خام از هریک یکدرم لعل عود خام از هریک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب نقره محلول از هریک

نیم مثقال

یاقوتی دیگر

نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هریک دو درم زرنباد کافور قیصوری از هریک نیم درم گاوزبان آمله
منقی از هریک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران دانگی نبات سفید نیم من شراب به بیست مثقال شراب
حماض نیم من شراب سیب چهل مثقال داروها کوفته و جواهر را صلایه کرده در شرابها بقوام آورند و بسرشند
شربتی یکمثقال نافع باشد یاقوتی دیگر بنسخه شفائی صفت آن یاقوت نرد یاقوت سرخ لعل حجر الجوهری عقیق
یمنی ماه فرفیون جرجانی سنبل الطیب گل مختوم گل ارمنی از هریک یکمثقال کهربا مروارید ناسفته بسد بهمنین قرفه قرنفل
نار مشک قاقله صغار سنقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست هلیله کابلی مصطکی پیله ابریشم خام مقرض از
هریک سه مثقال فاد زهر حیوانی عنبر اشهب از هریک یکمثقال و نیم یشب سبز زرنباد سعد هندی کبابه چینی ورق
گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق نقره از هریک ده مثقال طباشیر سفید فرنجمشک قاقله کبار
از هریک چهار مثقال مشک خالص زعفران از هریک نیم مثقال نبات سفید دو من با آب سیب و به و آمرود و از هریک

یاقوتی

نیم من گلاب عرق بید مشک از هریک صد درم عرق گاوزبان ده درم آب انار عذب یکمن عسل سفید نیم من نبات را
در عرقها بگدازند با عسل و آب میوها بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته و جواهر را صلایه کرده با و بسرشند شربتی
یکمثقال یاقوتی بنسخه نواب علویخان مرحوم که بجهت نادرشاه ترتیب داده صفت آن هلیله مربا دانه برآورده بیست توله آمله
مربا دانه برآورده چهل توله زرشک منقی ده توله و بعضی نسخها آلو بخارا پنجاه درم و تمر هندی بیست و پنج توله نیز
داخل است در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه از هریک سه آثار شب بخیسانند و صبح باتش
ملایم طبخ دهند تا مهرا شود مالیده بپالایند و با قند سفید و عسل مصفی از هریک یک آثار رب سیب شیرین رب به شیرین
رب انار شیرین از هریک نیم آثار که انگبین معتدله توله داخل کرده بقوام آورند پس یاقوت رمانی لعل بدخشان مروارید ناسفته
مرجان هر مهره خطائی کهربا شمعی یشب سبز از هریک یکتوله و در نسخه دیگر وزن کهربا نیم توله و این اصح است همه را بر سنگ سماق
با گلاب و بید مشک سوده گل گاوزبان دانه قاقله کبار پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج دارچینی بادرنجبویه ابریشم
مقرض مصطکی رومی زعفران از هریک یکتوله صندل سفید مغز تخم خیار دین خرفه مقشر تخم کاسنی غنچه گل سرخ کشنیز خشک
از هریک دو توله عنبر اشهب یکتوله مشک خالص سه ماشه ورق طلا محلول شش ماشه سه ورق نقره محلول یکتوله ادویه کوفته و بیخته

یاقوتی مسمی عقید الذهب

علی الرسم معجون سازند و در بعضی نسخها طباشیر سفید بهمن سفید تودری گلکون گل بنفشه لاجورد مغسول از هریک یکتوله
نیز داخل است یاقوتی مسمی عقید الذهب مفرح مقوی جمیع اعضاء و ارواح و ماهست صفت آن یاقوت رمانی یاقوت زرد
کهربا شمعی بسد متخلخل فیروزه نیشابوری فادزهر حیوانی لعل بدخشی تخم بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد
از هریک سه توله سه ماشه یاقوت کبود عقیق یمنی از هریک ده توله و نیم حجر یشب هفت ماشه زرد خالص صندل
سرخ دانه هیل مومیائی تخم فرنجمشک از هریک چهار ماشه عود قماری دارچینی سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل

سارنج هندی قرنفل درونج عقربی لسان الثور تخم خرفه مقشر تخم کاسنی تخم مورد صندل سفید از هریک پنج توله پنج ماشه
ابریشم خام کشنیز خشک از هریک ده توله ده ماشه ادویه کوفته بیخته و احجار را سنگ سماق صلایه کرده عنبر
و مومیا را در روغن پسته کدو حل کنند و زعفران را با گلاب سوده و شربت سیب شیرین شربت انار شیرین از
هریک دو توله عسل آمله نبات سفید شربت به شیرین از هریک بیست توله عسل مصفی دو صد توله چوب چینی عرقی بیست توله
در گلاب ماصندل سوده و شربتها و قند و عسل را با گلاب و عرق کاسنی و عرق گاوزبان از هریک پنجاه توله بقوام آرند و
بدستور مفرح مرتب نمایند یاقوتی دیگر با بیست حکمت قلیخان مرحوم صفت آن طباشیر کشنیز خشک گل گاوزبان گل سرخ
ابریشم مقرض کهربا مروارید ناسفته صندل سفید ورق نقره از هریک پنج مثقال یاقوت هشت مثقال زرشک منقی هفت
مثقال تخم خرفه مقشر مغز کدو از هریکی مثقال نشاسته گل ارمنی مشک از هریک دو مثقال تخم خیارین شش مثقال عنبر اشهب
سه مثقال ورق طلا چهار مثقال ورق طلا چهار مثقال قند سفید دو وزن ادویه آب سیب آب انار شیرین آب به آب زرشک
آب نیشکر از هریک یکصد مثقال بدستور معجون سازند یاقوتی دیگر بنسخه
مصوره دل را قوت دهد و نشاط آورد و غشی ببرد و رنگ چهره را صاف و سرخ گرداند و هیضه و ضعف معده را سودمند بود
و طعام هضم کند و اشتها بیاورد و بوی دهن خوش کند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و نور چشم را زیاده کند
زیاده کند صفت آن یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان کهربا شمعی از هریکدو مثقال لاجورد شسته حجر
ارمنی از هریک یک و نیم درم مومیائی کانی فصوص زر محلول سنگ ترنج خالص از هریک نیم درم جدوار آزموده عنبر اشهب
ابریشم مقرض ورق نقره بهمن پوست هلیله کابلی گاوزبان فرنجمشک صندلی طباشیر سفید از هریک دو درم ورق گاوزبان گل
سرخ بادرنجبویه درونج عقربی لسان العصافیر قرنفل بسباسه جوزبوا قرفه قاقله کبار از هریک سه درم اشنه سارنج هندی عود
قماری سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هریک دو درم پوست ترنج پوست بیرون پسته تخم فرنجمشک دارچینی بینو کشنیز خشک
بادروج برگ ریحان از هریک یکدرم شیر آمله منقی آب به شیرین آب انار شیرین آب شیرین از هریک بیست مثقال گلاب عرق گاوزبان
از هریک پنجاه مثقال نبات سفید نیم وزن ادویه عسل صاف دو وزن مجموع ادویه کوفته و بیخته و جواهر را مانند غبار نرم
سوده عسل را کف گرفته با آب فواکه بقوام آرند بدستور متعارف معجون سازند و در ظرف چینی کرده چهل روز میان
جو بگذارند و بعد از چهل روز از یکدرم تا دو درم تناول نمایند که مطلوب حاصل است یاقوتی بنسخه شیخ ابو علی بن سینا
مالیخولیا سودائی بغایت سودمند است و در تقویت اعضاء رئیسه بنشاط اثر تمام دارد صفت آن یاقوت رمانی گاوزبان
تخم کاسنی مشک خالص کافور از هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق
از هریک یکمثقال عود انگی سحاله طلاء مکلس سلیخه دارچینی زعفران هال قاقله کبار قرفه کبابه ماه فرفیون یعنی جدوار خطائی از
هریک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل الطیب سلیخ هندی از هریک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب از هریک دو
یاقوتی دیگر
یاقوتی دیگر
زیاده کند صفت آن
یاقوتی
مثقال

مثقال تخم خیار گل سرخ از هریک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هریک سه مثقال عسل
صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال بعد چهل روز والله یعلم بالصواب
بحکم واداده حکیم علی الاطلاق جهان بعون و مشیت ... اتفاق دوران کتاب
مخزن الادویه تمام ...

BLANK PAGE

[illegible]

Text on spine follows







END OF REEL

PLEASE REWIND